Afghanistan Digital Library

adl0964

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk

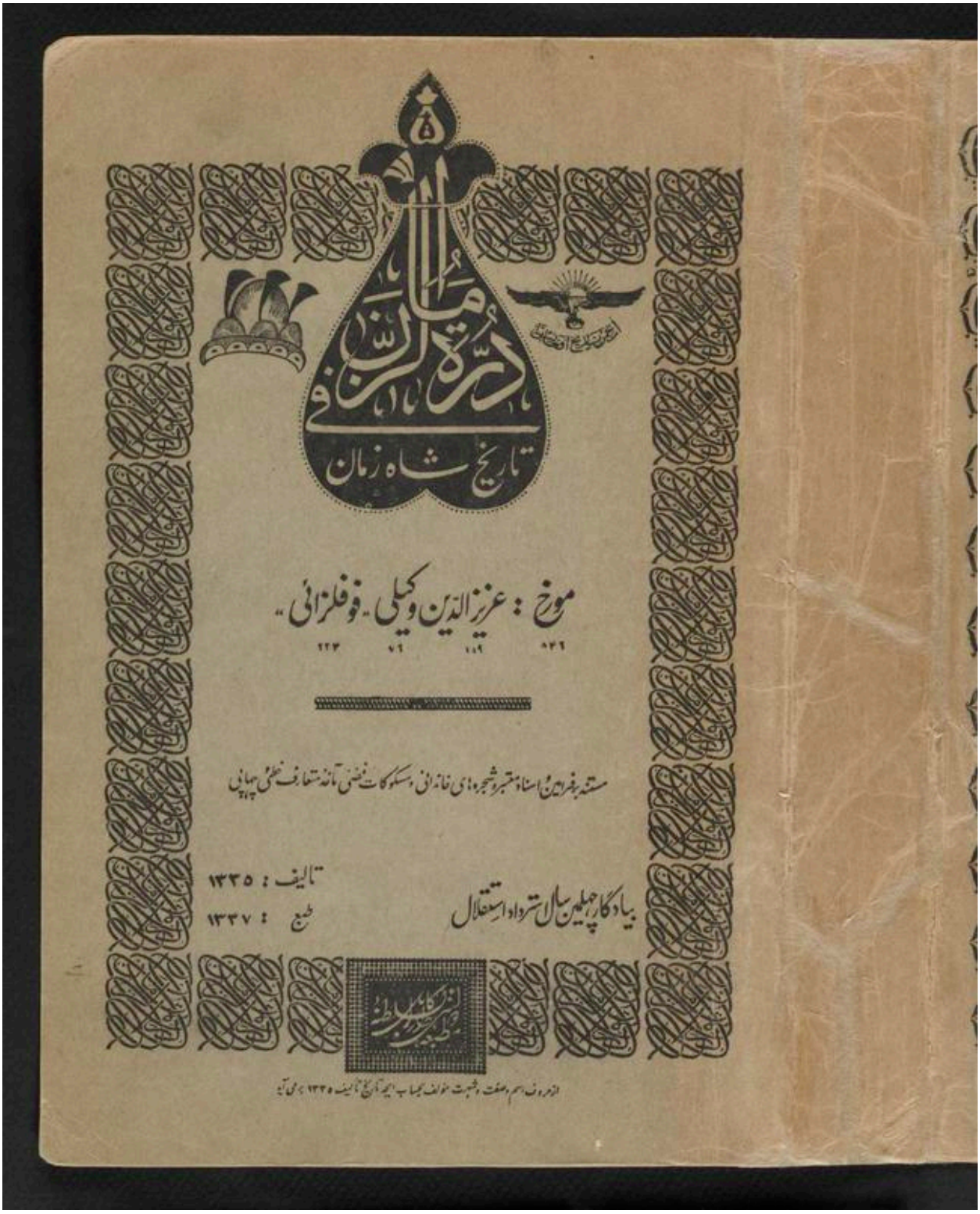


This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (http://afghanistandl.nyu.edu/). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser. When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

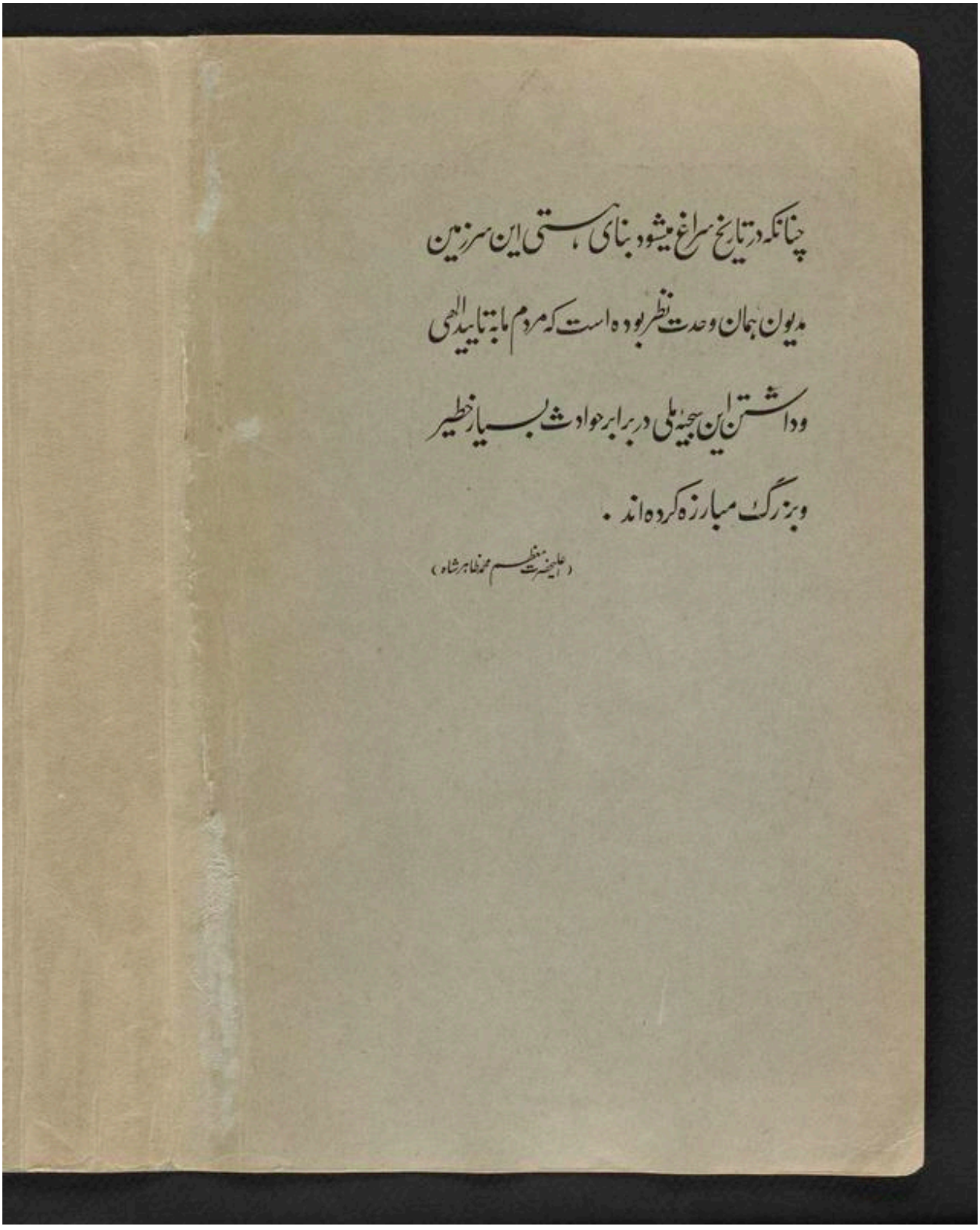
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 1 of 699



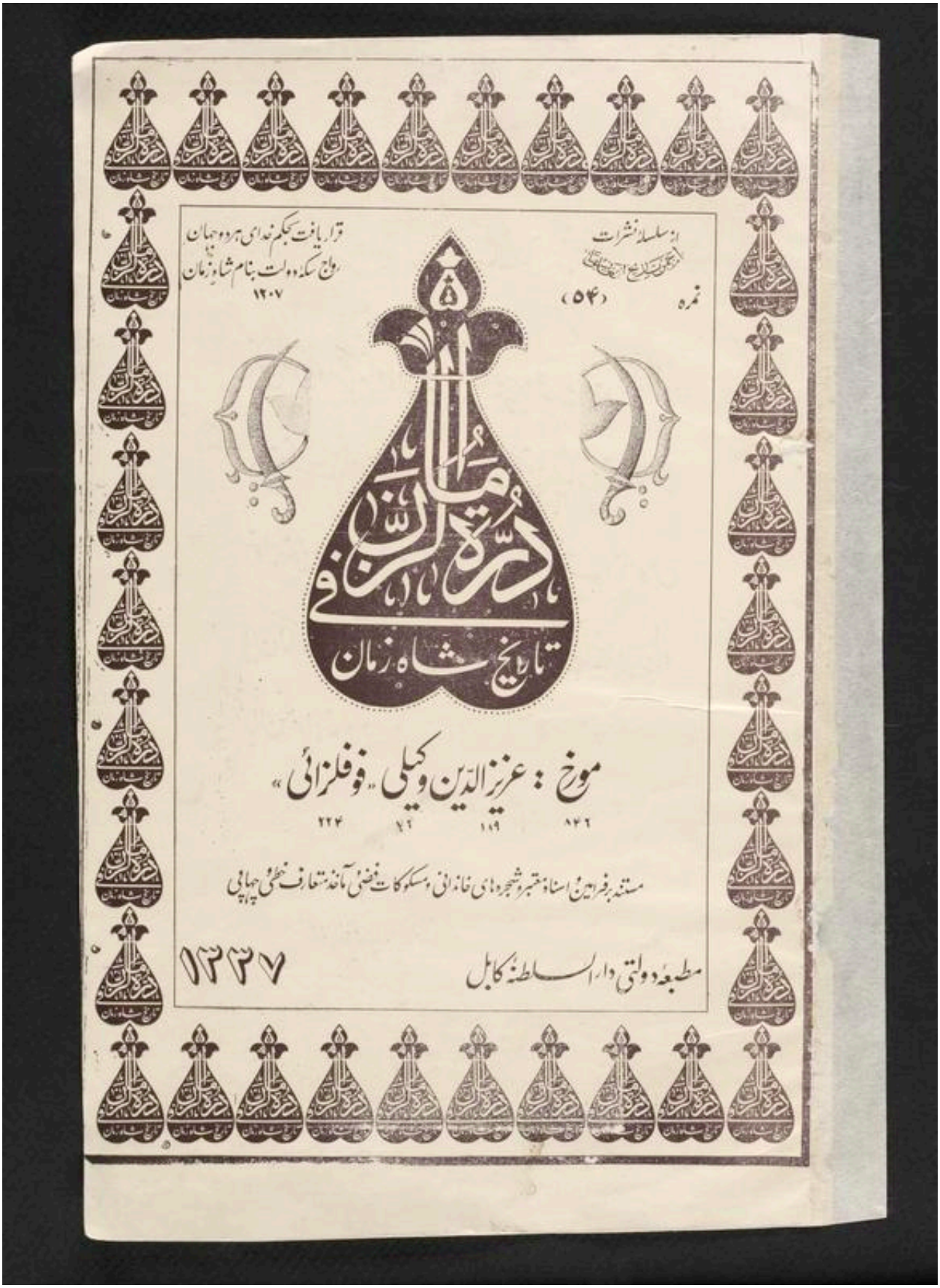
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 2 of 699



چنانکه در تاریخ سراغ میشود بنای هستی این سرزمین
مدیون همان وحدت نظر بوده است که مردم ما به تایید الهی
و داشتن این سجیه ملی در برابر حوادث بسیار خطیر
و بزرگ مبارزه کرده اند .

(اعلیحضرت معظم محمد ظاهر شاه)

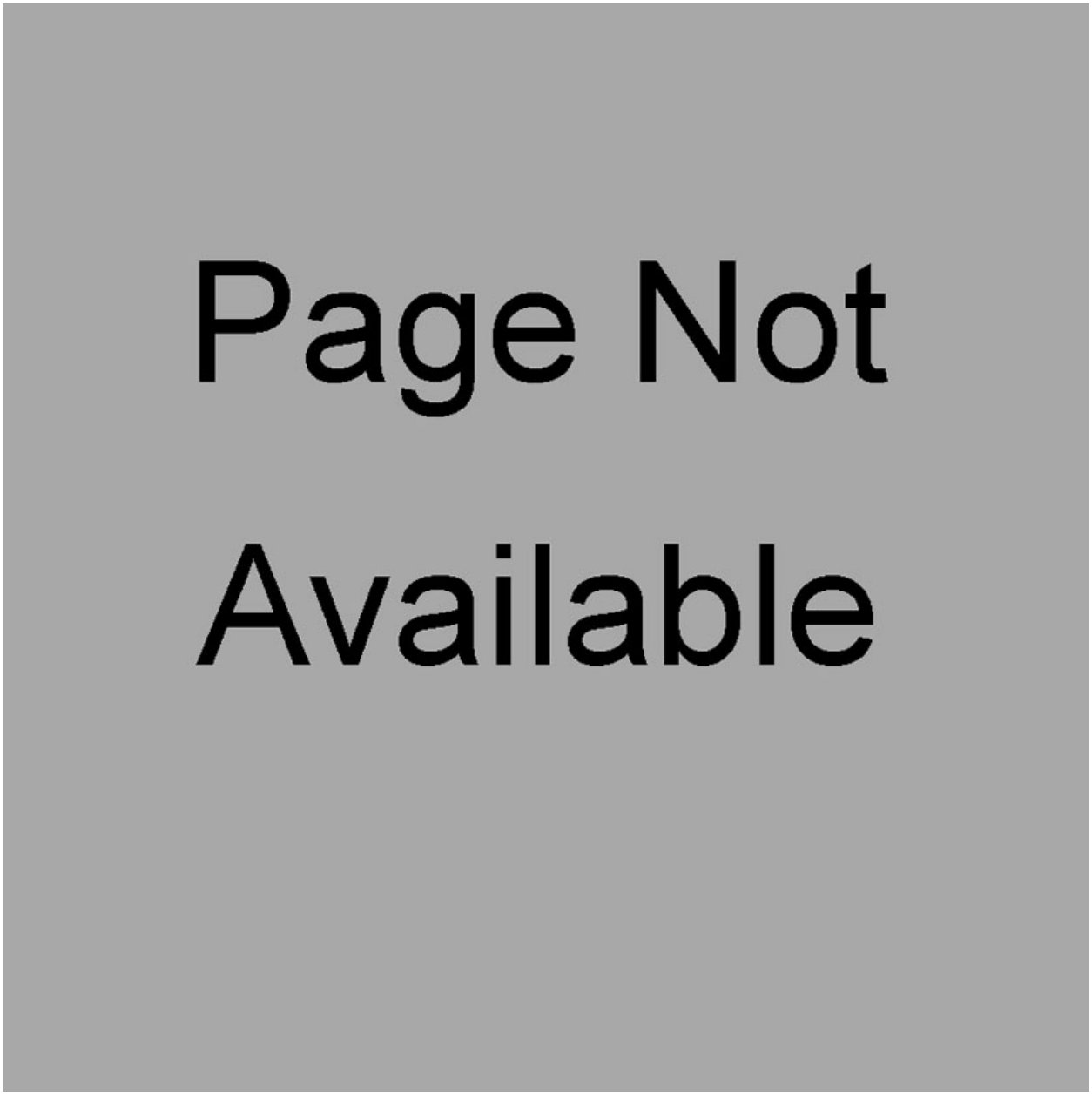
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 3 of 699



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 4 of 699

من یقین دارم که اولاد این خاک به پیروی پدران بزرگوار خود
در حفاظت ناموس مملکت حاضر بهر نوع ایثار و فداکاری
خواهند بود وطوریکه پدران ما برای حفظ شرف و ناموس
این خاک خود را قربان کرده اند اولاد آنها نیز درین راه
جان خواهند داد .

- سردار محمد داؤد صدر اعظم -


Page Not
Available

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 6 of 699



کتاب درة الزمان که از سلسلهٔ آثار گرانبهای من و بافتخار چهلمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان شرف انتشار بخشیده است ، این محصول چهلمین سال عمر گرانمایهٔ خودم را که از جان عزیز عزیزتر میدانم بپیشگاه فرمانفرمای بادانش و تدبیر بن خدا اعلیحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه پادشاه ترقی خواهی که جالس اریکهٔ سلطنت احمد شاه کبیر و بزرگترین وارث مردان تاریخ و دقیق ترین مربی امور معارف و نیرومندترین محافظ شئونات ملی در کشور خویش اند اهدا می کنم . م عزیز

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 7 of 699



تبریک چهلمین سالگرد استرداد استقلال
افغانستان
از زبان ذرافشان احمد شاه کبیر در عالم روح

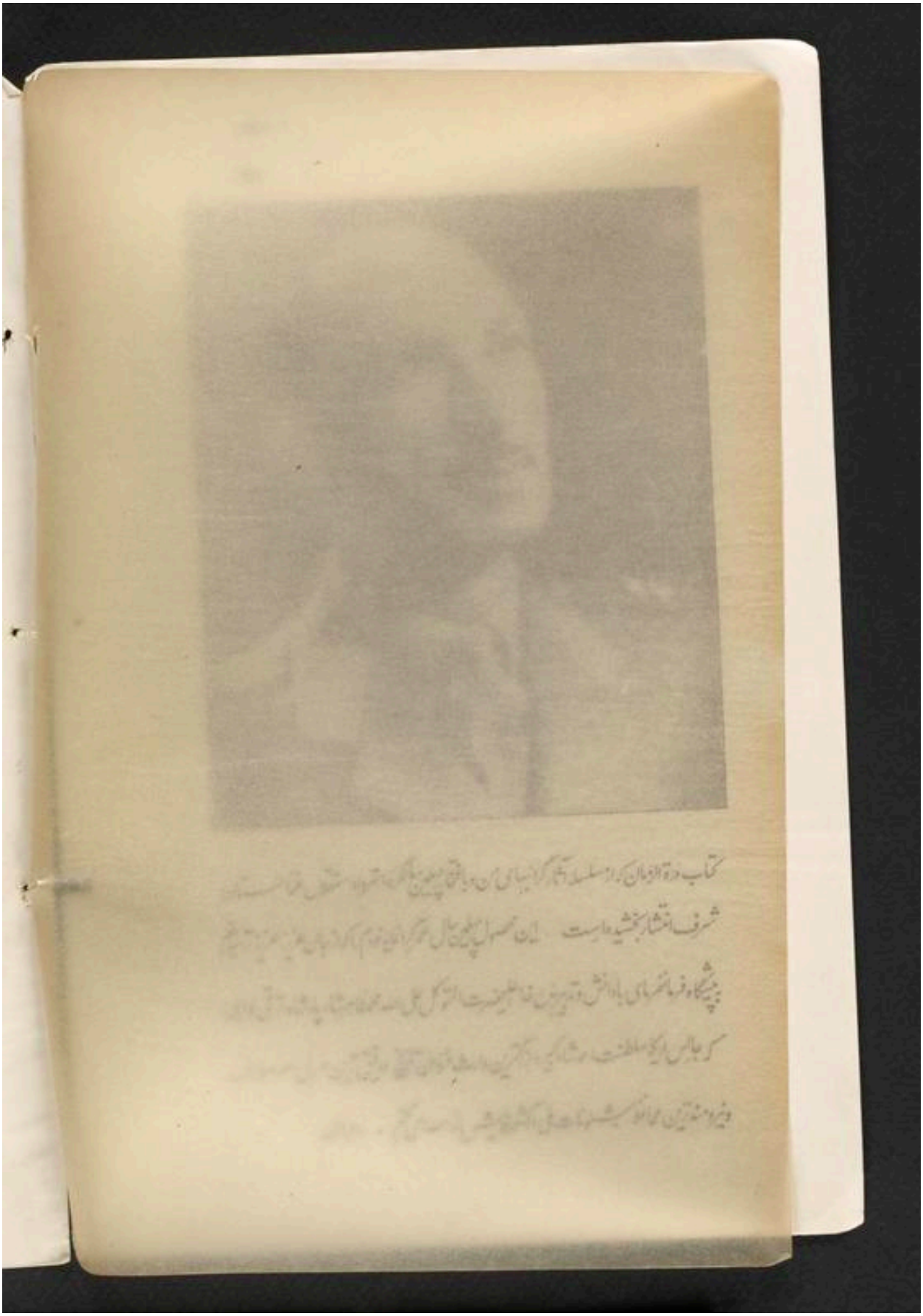
فرزندان افغان !

من احمد شاه فرزند زیرک و پدر شهریاران با تاج و نگین درین فرصت پر مسرتی که بیاد گار چهلمین سال استرداد آزادی کشور جشن باشانی انعقاد داده اید افتخار استقلال دوستی و وطن پرستی شما را بطرف مقصود تحقیق تان تایید و این خاطره بزرگ تاریخی را باجتماع شما مبارکباد میگویم .

ولی این مقاصد بزرگوارانه خود مانند ابر عموم شما سفارش میفرمایم که اتحاد حقیقی ملی مقدر ترین همه وسایط تعالی و نیکوترین نیروی دفاعی کشور بوده و آنچنانکه پدران با عزم شما در هر زمان از راه اتحاد ملی و اتفاق عمومی عوامل خطیری را برای سعادت و بختیاری مردم افغانستان پیدا و رسانیده و صحایف تاریخ را سرشار از زندگانی با شرف ابنای عصر قرار داده اند بر طبق این وصایا میتوانید بصیانت وطن و استقلال کشور افزوده و این هدیه ملی و اندرز مرا هم سلطان عصر خویش بنام خدا التوکل علی الله محمد ظاهر شاه برقرار و در اجرا تمام شرایط زندگی پایدار با افتخار بدانید .

زنده باد افغانستان پاینده باد استقلال برقرار باد سلطنت محمد ظاهر شاه

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 8 of 699



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 9 of 699



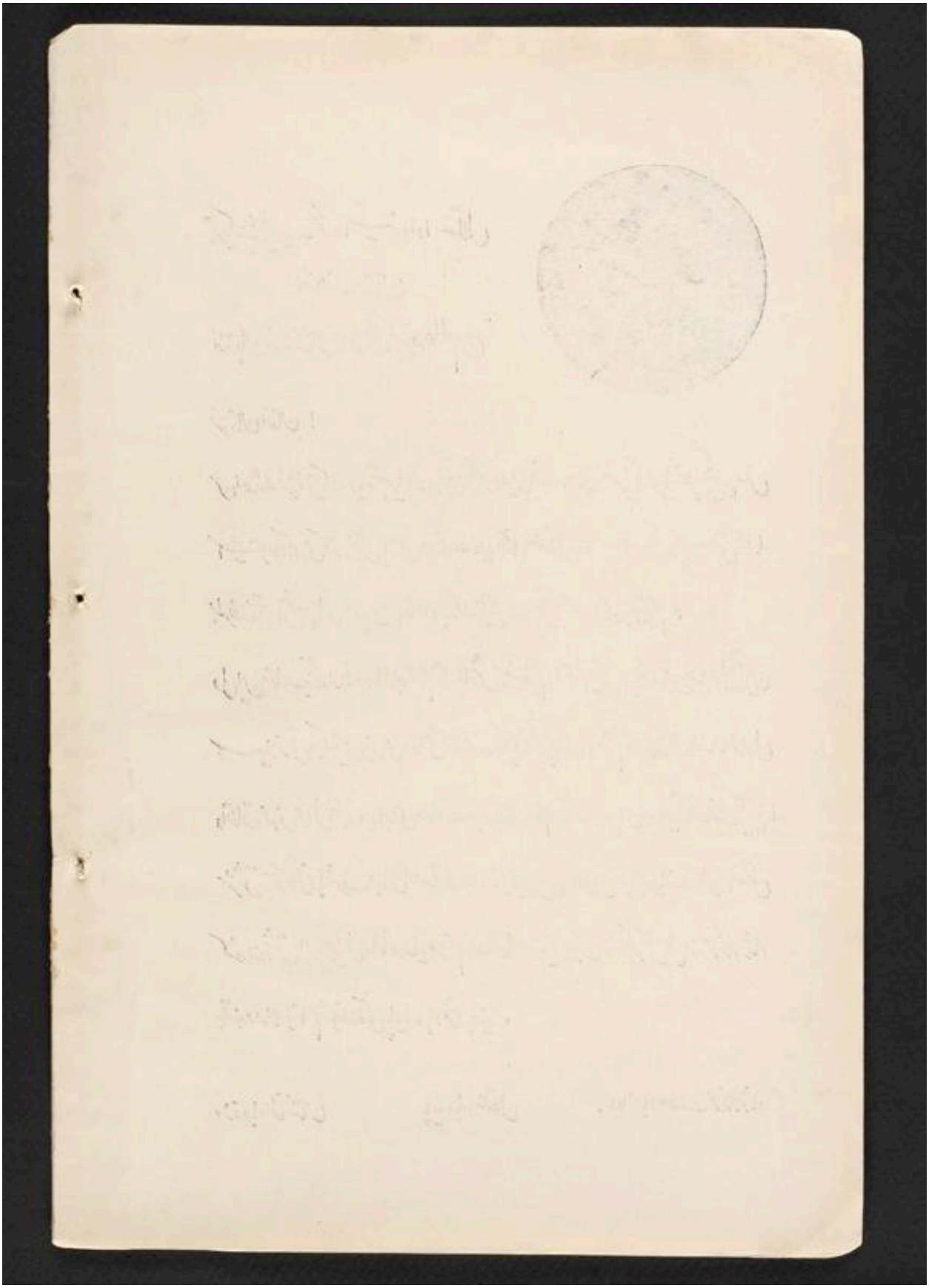
تبریک چهلمین سالگرد استرداد استقلال
افغانستان
از زبان درافشان احمد شاه کبیر "در عالم روح"

فرزندان افغان !

من احمد شاه فرزند زیرک و پدر شهریاران با تاج و نگین درین فرصت پر مسرتی که بیاد گار چهلمین سال استرداد آزادی کشور جشن باشانی انعقاد داده اید افکار استقلال دوستی و وطن پرستی شما را بطرف مقصود حقیقی تان تایید واین خاطره بزرگ تاریخی را باجتماع شما مبارکباد میگویم :

ولی این مقاصد بزرگوارانه خود مانرا بر عموم شما سفارش میفرمایم که اتحاد حقیقی ملی بقرار تجربه همه سلاطین متین وسیله ترقی ونیکوترین نیروی دفاعی کشور بوده وآنچنانکه پدران باعزم شما در هر زمان از راه اتحاد ملی واتفاق عمومی عوامل خطیری را برای سعادت وبختیاری مردم افغانستان بپای رسانیده وصحائف تاریخ را سرمشق زندگانی باشرف ابنای عصر قرار داده اند بر طبق این وصایا میتوانید بصیانت وطن واستقلال کشور از داشتن این سجیه ملی دائماً در سایه مراحم سلطان عصر خویش بنصر خدا المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه برقرار و در اجرا تمام شرائط زندگی پایدار و با افتخار بمانید .

زنده باد افغانستان پاینده باد استقلال برد وام باد سلطنت محمد ظاهر شاه



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 11 of 699

فهرست مندرجات کتاب درة الزمان

صفحات

عناوین

(۱) مقدمهٔ ناشر
(۲) مقدمهٔ مؤرخ صفحات ـ ا ـ ب ـ ج ـ د ـ ه ـ و ـ ز ـ ح ـ ط ـ ی ـ ل ـ م ـ ن ـ س ـ ع
(۳) اجداد زمانشاه صفحه (۱)
(٤) مادر زمانشاه » (۳)
(٥) ولادت ومسقط الرأس زمانشاه » (۷)
(٦) تعلیمات زمانشاه » (۸)
(۷) برادران زمانشاه » (۹)
(۸) ازواج زمانشاه » (۱۱)
(۹) پسران زمانشاه » (۱۱)
(۱۰) بنات زمانشاه » (۱۲)
(۱۱) طلوع نیر سلطنت زمانشاه از افق اقبال دارالسلطنهٔ کابل » (۱۳)
(۱۲) مراسم دستار بوشی وتاج گزاری زمانشاه توسط حضرت قیوم جهان » (۲۰)
(۱۳) جشن جلوس زمانشاه واعطای القاب ورتب برای امراء کبار واعاظم دربار » (۲٤)
(۱٤) عادت وچهره ووضع زمانشاه » (۲٦)
(۱٥) عدالت زمانشاه » (۲۷)
(۱٦) وجوه تسمیات اعظم الاعدلین وشهنشاه زمان » (۲۹)
(۱۷) تقریرات زمانشاه در بارهٔ ملا فیض الله خان قاضی القضاة » (۳۰)
(۱۸) اصدار فرمان زمانشاه بعنوان شهزاده همایون والی قندهار » (۳۳)
(۱۹) ورود نواب مظفر خان رکن الدوله بدارالسلطنهٔ کابل ومعرفی نواب محمد خان امین الدوله » (۳٦)
(۲۰) وصول نامهٔ عرض شکران ازطرف نواب مظفرخان بدارالسلطنهٔ کابل » (۳۸)
(۲۱) وصول مکتوب جوابیهٔ شهزاده همایون بدارالسلطنهٔ کابل » (٤۰)
(۲۲) لشکر فرستادن زمانشاه بصوب اشرف البلاد قندهار بعزم رزم شهزاده همایون » (٤۱)
(۲۳) وصول معروضهٔ استشفاعیهٔ نصیر خان بلوچ بقندهار بحضورزمانشاه » (٤٤)
(۲٤) حرکت موکب شاهنشاه زمان از قندهار بعزم دارالسلطنهٔ هرات ومعاودت شاهنشاه ازکشك نخود بکابل » (٤٥)
(۲٥) ورود ننا ایندهٔ فوق العادهٔ شاه بخارا بدربار کابل » (٤۷)
(۲٦) وفات نصیرخان بلوچ وسرباززدن شهزاده همایون علیه زمانشاه واعزام سردارشیرمحمد خان فوفلزائی (مختارالدوله) برای تهدید شهزاده همایون » (٥۰)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 12 of 699

عناوین	صفحات
(۲۷) عزیمت زمانشاه بصوب پشاور ووصول سردار شیر محمدخان در ایالت بلوچستان	(۵۱)
(۲۸) حملات شهزاده همایون بصوب قندهار ومجروح شدن شهزاده	
قیصر وشکست سرداران بارکزائی ونورزائی وعزیمت ایشان بطرف پشاور	(۵۲)
(۲۹) اعلان سلطنت شهزاده همایون در اشرف البلاد قندهار	(۵۴)
(۳۰) حرکت سرداراحمد خان نورزائی ازدارالسلطنة هرات بصوب قندهار	
ومجروح شدن وعزیمت یافتن آن از دست همایون شاه	(۵۵)
(۳۱) حرکت موکب اعلیحضرت شهنشاه زمان ازپشاور بدارالسلطنة کابل	
وعزیمت بطرف قندهار بغرض ازبین بردن سلطنت نام نهاد همایون شاه	(۵۷)
(۳۲) فرار همایونشاه ونزول اجلال شهنشاه زمان در اشرف البلاد	
وخطاب ولا یتعهدی ولقب (سلطان منصور) به شهزاده قیصر	(۵۹)
(۳۳) اعزام سردار شیر محمدخان مختارالدوله بصوب بلوچستان	(۶۰)
(۳۴) آغاز اردوکشی زمانشاه بصوب پنجاب ولاهور	(۶۲)
(۳۵) خاتمة حیات شاهرخشاه افشاردرمشهدوورودنادرمیرزا بدارالسلطنة کابل	(۶۴)
(۳۶) ورود نمایندة فوق العادة شاه قاجار بدارالسلطنة کابل واعزام	
گدا محمد خان سفیر افغانی بدارالسلطنة طهران	(۶۶)
(۳۷) دستگیر شدن شهزاده همایون درانی درحین سفر پنجاب	(۷۰)
(۳۸) وصول اسعدنامة اعلیحضرت شاه عالم ملقب به عالی گوهر بحضور	
اعلیحضرت زمانشاه درانی	(۷۲)
(۳۹) وصول معروضة جعفرخان سرکشك از جلال آباد بدارالسلطنة کابل	(۷۴)
(۴۰) توجه شهنشاه زمان جانب قندهار بعزم مقابله با شهزاده سلطان	
محمود درانی	(۷۶)
(۴۱) فرار شهزاده سلطان محمود بصوب دارالسلطنة هرات ومرخص	
شدن همراهان ووصول اطاعت نامة مذکور بحضور زمانشاه	(۷۸)
(۴۲) شرف مزاوجات بین شهزادگان وشاه دخت های درانی	(۸۰)
(۴۳) توجه اعلیحضرت زمانشاه جانب هند وپنجاب بغرض تنبیة گروه سیکهان	(۸۱)
(۴۴) مراجعت اعلیحضرت زمانشاه ازپنجاب بدارالسلطنة کابل	(۸۶)
(۴۵) تعیین وتقرر حکام ولایات پنجاب از حضور زمانشاه ومراجعت	
شهنشاه زمان بدارالمرز پشاور	(۸۷)
(۴۶) ناکامی شهزاده سلطان محمود از تسخیر اشرف البلاد وتقدیم عریضة	
او بحضور شهنشاه زمان	(۸۹)
(۴۷) اعزام شهزاده سلطان منصور و سرداراحمد خان برای تنبیة شهزاده	
سلطان محمود در فراه	(۹۰)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 13 of 699

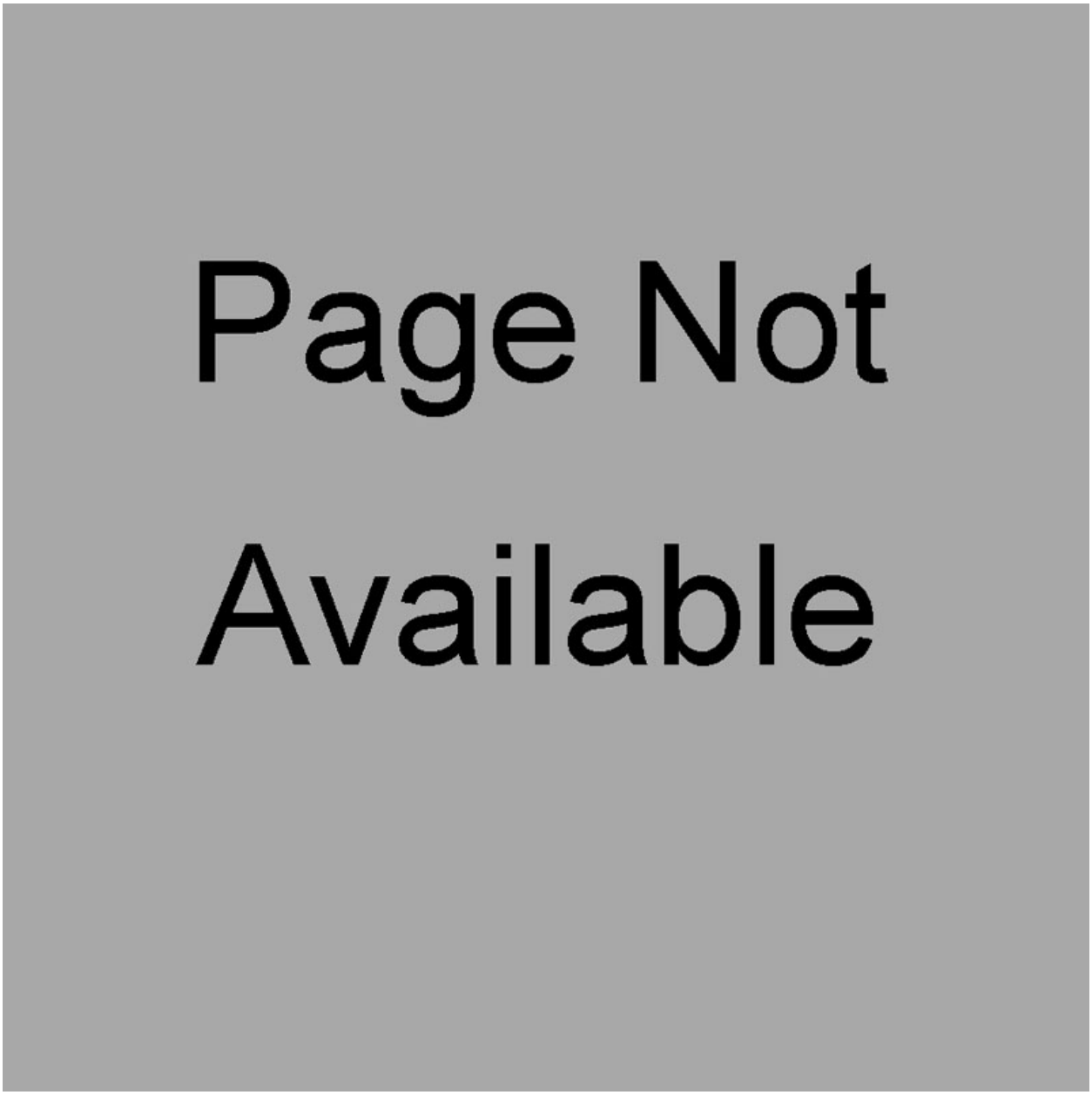
عناوین	صفحات
(۴۸) حرکت موکب شهنشاه زمان از قراه بدارالسلطنهٔ هرات	(۹۴)
(۴۹) جشن سلطانی در دارالسلطنهٔ هرات	(۹۵)
(۵۰) تقرر شهزاده سلطان منصور (قیصر) بولایت هرات و اعزاز بخشی شهنشاه زمان مرامراء را بسرداری لشکر ومخاذ رکاری دارالسلطنهٔ هرات.	(۹۶)
(۵۱) مراجعت نمایندهٔ شخصی امپراطور افغان از دربار طهران بدارالسلطنهٔ هرات.	(۹۸)
(۵۲) اعزام نادر سلطان افشار ازهرات بدارالسلطنهٔ مشهد و امر تاج بخشی از حضور زمانشاه غازی دربارهٔ نادر سلطان.	(۱۰۰)
(۵۳) ورود نواب غلام محمد خان را میوری بدارالسلطنهٔ کابل و تشرف آن بحضور شهنشاه زمان.	(۱۰۲)
(۵۴) تقدیم وثیقهٔ موکد بسوگند ازطرف سرداران تا قلین دربار هرات بحضور شهنشاه وانتقال او شان بدربار قندهار و کابل.	(۱۰۵)
(۵۵) حرکت موکب همایون شهنشاه زمان ازدارالسلطنهٔ کابل بصوب پشاور	(۱۰۷)
(۵۶) عودت زمانشاه غازی بجا نبدارالسلطنهٔ کابل و احوالات	(۱۱۱)
پنجاب پس از عودت شهنشاه.	
(۵۷) عزیمت شهزاده سلطان محمود درانی بدربار طهران ومعاونت فتحعلی شاه قاجار او را علیه سلطنت زمانشاه.	(۱۱۲)
(۵۸) حرکت موکب شهنشاه زمان از دارالخلافهٔ لاهور بدارالسلطنهٔ هرات.	(۱۱۵)
(۵۹) تفصیل خبر مسافرت شهزاده سلطان محمود درانی بدارالامارهٔ بخارا	(۱۱۶)
(۶۰) مراجعت موکب شهنشاه زمان از دارالسلطنهٔ هرات براه کابل وپشاور بعزم رفع انتزاع سکهان پنجاب.	(۱۱۸)
(۶۱) امرتقرر رنجیت سنگ بحکومت پنجاب وسرافراز شدن آن از حضور امپراطور افغان بلقب مهاراجه وسرگیاشی.	(۱۲۱)
(۶۲) عودت شهنشاه زمان ازلاهور وتقرر وتمکن شهزاده شجاع الملك درانی برمسند سلطانی پشاور.	(۱۲۶)
(۶۳) تحریکات خارجی درافغانستان.	(۱۲۷)
(۶۴) وصول نامهٔ شهزاده قیصر بحضور شهنشاه زمان در اشرف البلاد قندهار.	(۱۳۴)
(۶۵) تفصیل خبر مسافرت سردار طره بازخان فوفلزائی بدارالسلطنهٔ طهران	(۱۳۶)
(۶۶) نقل پیام نامهٔ فتحعلی شاه قاجار بعنوان اعلیحضرت شهنشاه زمان	(۱۳۷)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 14 of 699

صفحات

عناوین

(٦٧) نقل پیامنامهٔ اعلیحضرت شهنشاه زمان بجواب فتحعلی شاه قاجار . (١٤٠)
(٦٨) تفصیل خبر عزیمت فتحعلی شاه قاجار بطرف سبزوار و نیشابور و مراجعت آن به طهران . (١٤٥)
(٦٩) ظهور سیاست بلیون در شرق میانه و اقدامات مقدماتی شهنشاه و وزیر اعظم افغانستان در برابر پیش آمدهای آنزمان . (١٤٧)
(٧٠) آغاز عملیات استعماری انگلیس درحواشی امپراطوری درانی . (١٥٦)
(٧١) تفصیل ورود مهدیقلی خان نمایندهٔ دولت بریطانیا در ایران (١٦٢)
(٧٢) متن نامه های سیاسی کاپیتان ملکم (سفیر بریطانیا بدربار ایران) بعنوان هانری دنداس رئیس سازمان نظارت کمپنی هند شرقی نسبت با وضاع افغانستان در عصر سلطنت زمانشاه . (١٦٣)
(٧٣) وصول عریضهٔ شهزاده شجاع الملك درانی سلطان پشاور درقندهار بحضور شهنشاه زمان (١٧٢)
(٧٤) عودت موکب همایون شهنشاه زمان از قندهار بکابل و از کابل به پشاور . (١٧٣)
(٧٥) فرار فتح خان بارکزائی وهمراهان او از قندهار براه و توصل جستن آنان با شهزاده سلطان محمود درانی در ایران وعزیمت ایشان بجانب افغانستان . (١٧٤)
(٧٦) حرکت موکب همایون شهنشاه زمان از پشاور بصوب کابل ووقعهٔ بزرگ انقراض سلطنت وعمی البصیر شدن شهریارشهیرزمان (١٧٧)
(٧٧) خاتمهٔ کار سلطنت اعلیحضرت شهنشاه زمان . (١٨٢)
(٧٨) ورود فتحعلی شاه قاجار بدارالسلطنهٔ مشهد و انقراض سلطنت سلطان نادر افشار . (١٨٣)
(٧٩) ظهور اختلال قوم توخی وسلیمان خیل ودوام مناقشات آنها الی سال انقراض سلطنت زمانشاه . (١٨٧)
(٨٠) متن معروضهٔ فتح خان توخی (١٩٠)
(٨١) آخرین پیام زمانشاه ووزیر اعظم بدارالسلطنهٔ کابل . (١٩١)
(٨٢) جلوس شهزاده سلطان محمود درانی بسریر سلطنت افغانستان . (١٩٣)
(٨٣) متن پیام شاه قاجار بعنوان محمود شاه درانی ازطهران بقندهار . (١٩٥)
(٨٤) علت مسافرت شهزاده سلطان منصور بدربار طهران (١٩٧)


Page Not
Available

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 16 of 699

صفحات

عنا و ین

(۸۵) عزم وارادهٔ شهزاده شجاع الملك درانی در بدست آوردن تاج وتخت وتخستین اقدامات او در پشاورعلیه زردادخان‌وفلزائی . (۱۹۹)
(۸۶) نقل پیام شهزاده محمد کامران و فتح خان وزیر از پشاور براو لیندی . (۲۰۳)
(۸۷) تقرر شهزاده محمد کامران بنائب الحکومتی قندهار از حضور محمود شاه درانی (۲۰۶)
(۸۸) عزم رزم شهزاده شجاع الملك درانی با عبد الو احد خان وخواجه محمد خان‌زمامداران‌حکومت‌محمود شاهی درپشاور . (۲۰۷)
(۸۹) ورود شهزاده شجاع الملك در حدود غلزائی ومزاوجت با صبیهٔ فتح خان بکرزائی . (۲۰۸)
(۹۰) محاربهٔ‌شهزاده شجاع الملك در منزل کوزك با صالح محمد خان غلزائی . (۲۱۰)
(۹۱) بغاوت طایفهٔ غلزائی علیه سلطنت محمود شاه درانی . (۲۱۲)
(۹۲) بلوای عام مردم شهر ونواح دارالسلطنهٔ کابل‌علیه‌سلطنت محمودشاه درانی (۲۱۳)
(۹۳) ورود شهزاده شجاع الملك در زرمت وزوال سلطنت محمود شاه در کابل . (۲۱۴)
(۹۴) حرکت شهزاده شجاع الملك درانی از زرمت بصوب کابل . (۲۱۵)
(۹۵) ورود فتح خان بارکزائی اشرف الوزراء به طرف کابل و هزیمت یافتن وی از قوای شهزاده شجاع الملك درانی . (۲۱۶)
(۹۶) جلوس شهزاده شجاع الملك درانی براریکهٔ سلطنت افغانستان در بالا حصار کابل . (۲۱۸)
(۹۷) اصدار حکم اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی در بارهٔ ملا عاشق شنواری . (۲۲۰)
تشکیل کابینه ومعرفی رجال معظم سلطنت زمانشاه :
(۹۸) وکیل الدوله (۲۲۱)
(۹۹) مختار الدوله (۲۲۹)
(۱۰۰) معتمد الدوله (۲۳۵)
(۱۰۱) سردار فتح الله خان ندیم خاص (۲۳۹)
(۱۰۲) سردار پاینده خان ملقب به سرافرازخان ندیم خاص : (۲۴۰)
(۱۰۳) اولاد سردار پاینده خان (۲۴۱)
(۱۰۴) دیوان اعلی درعصر زمانشاه : (۲۴۳)
(۱۰۵) امین الملك (۲۴۴)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 17 of 699

عناوین	صفحات
(۱۰۶) مستوفی	(۲۴۵)
(۱۰۷) مستوفی دیوان املاک خاصه	(۲۴۶)
(۱۰۸) سرکار نظام بلوکات	(۲۴۶)
(۱۰۹) داروغهٔ خزانه	(۲۴۷)
(۱۱۰) امین الوجوهات (تم بیاً وزیر دارالی)	(۲۴۸)
(۱۱۱) حاکم ما لیاتی	(۲۵۰)
(۱۱۲) تومن داروتومنی ها	(۲۵۱)
(۱۱۳) مستاجر	(۲۵۱)
(۱۱۴) مواجب مستمری مامورین	(۲۵۱)
(۱۱۵) تحمیلات وصادریات	(۲۵۲)
(۱۱۶) پیشکش (یکی از اصطلاحات)	(۲۵۲)
(۱۱۷) قاضی القضاة	(۲۵۲)
(۱۱۸) مصارف دولت زمانشاه	(۲۵۲)
(۱۱۹) وکیل دعا یا	(۲۵۲)
(۱۲۰) نائب الحکومه	(۲۵۶)
(۱۲۱) مواجب پرستاری	(۲۵۷)
مسکوکات سلاطین درانی :	
(۱۲۲) مسکوکات اعلیحضرت احمد شاه درانی	(۲۶۷)
(۱۲۳) » » تیمورشاه درانی	(۲۶۸)
(۱۲۴) » » زمانشاه درانی	(۲۶۸)
(۱۲۵) مسکوکات اعلیحضرت محمود شاه درانی	(۲۶۹)
(۱۲۶) » » شاه شجاع الملك درانی	(۲۶۹)
(۱۲۷) » شهزاده قیصر (تم قیصر شاه) .	(۲۷۰)
(۱۲۸) » شهزاده ایوب (تم ایوب شاه) .	(۲۷۰)
(۱۲۹) » » محمد کامران (تم کامرانشاه) .	(۲۷۰)
(۱۳۰) » » فتح جنگ وشاهپور (تم فتح جنگ شاه و شاهپور شاه) .	(۲۷۱)
(۱۳۱) مسکوکات امراء درانی یاوگزارشی :	(۲۷۱)
(۱۳۲) دارالضرب (ضرابخانه) .	(۲۷۱)
(۱۳۳) داروغهٔ عدالت .	(۲۷۲)
(۱۳۴) میر عدل .	(۲۷۳)
(۱۳۵) میر وعظ .	(۲۷۴)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 18 of 699

عناوین	صفحات
(۱۳۶) امین قوانین اسلام .	(۲۷۵)
(۱۳۷) نقل قباله شرعی (۱) .	(۲۸۰)
(۱۳۸) دیوان رسائل (دارالتحریرشاهی) .	(۲۸۳)
(۱۳۹) سرکار مراسلات وداروغهٔ اخبار .	(۲۹۱)
(۱۴۰) چاپارو چاپارخانه .	(۲۹۴)
(۱۴۱) چاپارخانهٔ مرکزی .	(۲۹۵)
(۱۴۲) دیوان مساحت	دفتر پیمایشی اراضی ومعابر	.	(۲۹۵)
(۱۴۳) تعداد اشکر زمانشاه درانی .	(۲۹۷)
(۱۴۴) تعداد عسکر زمانشاه وتقسیمات فرقههای یازدهگانهٔ آن .	(۲۹۸)
(۱۴۵) عناوین عسکری و القاب صاحبمنصبان رسمی و مسلمی عصر زمانشاه .	(۳۰۲)
(۱۴۶) شئون زمانشاه از نظر سرجان ملکم سفیر بریطانیا در ایران .	(۳۰۳)
(۱۴۷) معاشات عسکری زمانشاه	(۳۰۴)
(۱۴۸) بیگبارق (از اصطلاحات عسکری) .	(۳۰۶)
(۱۴۹) کشك چی باشی ـ سرکشك .	(۳۰۶)
(۱۵۰) یوزباشیان خاصه	(۳۰۷)
(۱۵۱) رسالهدار	(۳۰۷)
(۱۵۲) نسقچی باشی	(۳۰۸)
(۱۵۳) میر شب	(۳۰۸)
(۱۵۴) تفنگ چی اقاسی	(۳۰۸)
(۱۵۵) دسته های عساکر ملی عشائر فارسی (غلامان خراسانی)	(۳۰۸ـ۳۰۹)
(۱۵۶) توپ زیر زنگ	(۳۱۰)
(۱۵۷) تفر شمشیر	(۳۱۱)
(۱۵۸) حکایت تاریخی	(۳۱۲)
(۱۵۹) تشکیل حکومات امیرا طوری درانی :	
(۱۶۰) والی کابل	(۲۱۴)

(۱) بعض قباله های شرعی محض برای معرفی اشخاص زینگو گراف ونقل برداشته درج کتاب شده است زیرا بسیار نفر با سجع های مهر علما و قضاة معاصر کم و معاصر زندگی جامعه در قسمت خرید وفروش زمین و القاب و غیره از ملاحظات و نائن خویش از همه چیز شناخته میگردند .

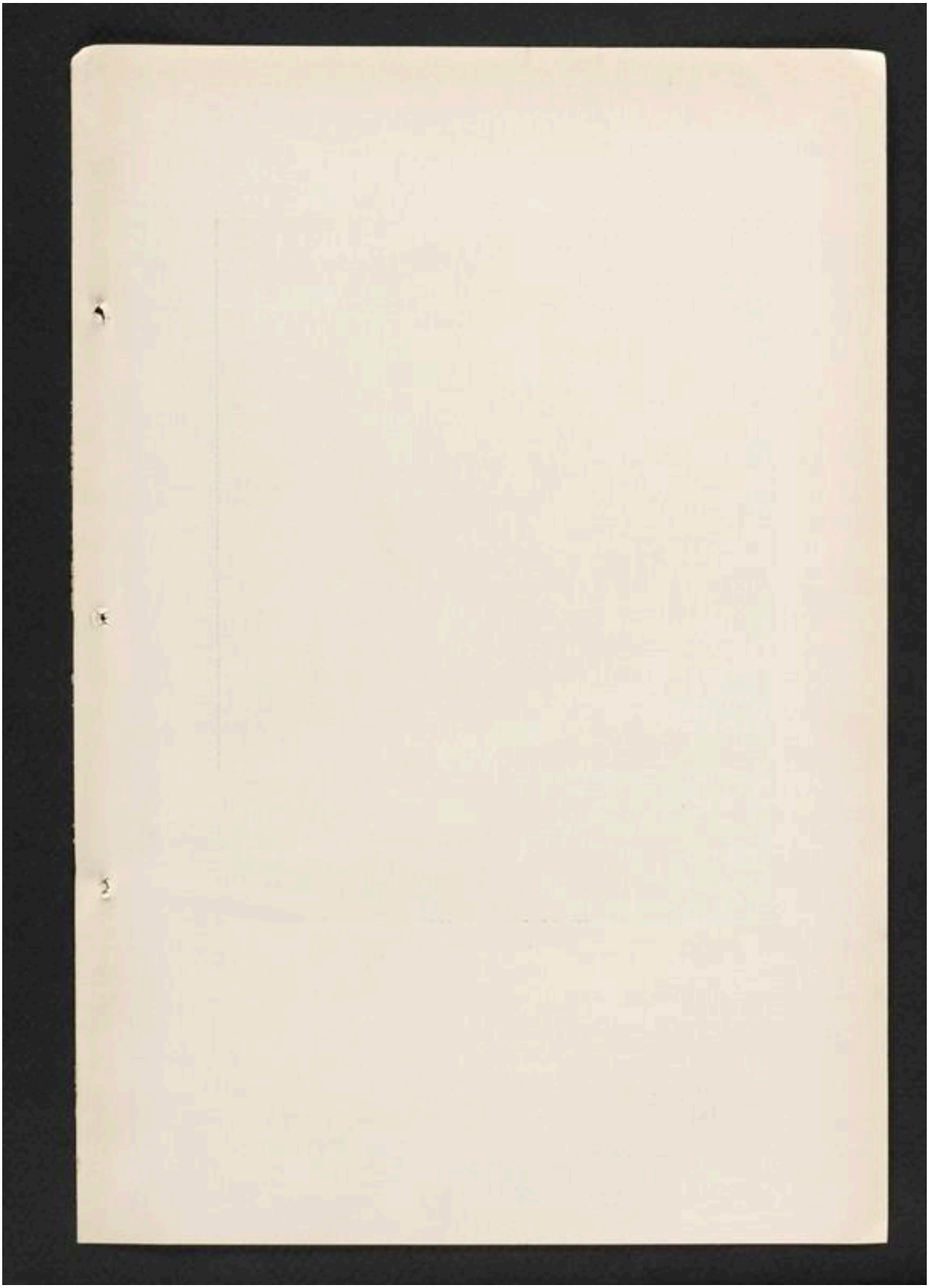
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 19 of 699

عنا و ین صفحات

(۲۲۸) تبد یل نام هند ـ سند ـ تورآن ـ خراسان ـ به دولت ا فا غنه ثم افغا نستان . (۳۹۱)
(۲۲۹) سنجش مسافات بحساب کروه درعصر زمانشاه . (۳۹۲)
(۲۳۰) خط راهداری . (۳۹۸)
(۲۳۱) معارف دوستی زمانشاه . (٤۰۰)
(۲۳۲) ارسال مبلغ اعا نه به مد رسهٔ کوکلتاش . (٤۰۲)
(۲۳۳) علماء معاصر زمانشاه درکشور هند وکشمیر وپنجاب . (٤۰۵)
(۲۳٤) زعمای ملی وملتزمان رکاب زمانشاه . (٤۱٤)
(۲۳۵) زعمای مشهور سکهان پنجاب . (٤۱۹)
(۲۳٦) جشن سلطانی . (٤۲۰)
(۲۳۷) رکاب با شی . (٤۲۳)
(۲۳۸) خیاط خا نهٔ شاهی . (٤۲۳)
(۲۳۹) مختصر سوانح شهزاده همایون برادر اعظم زمانشاه . (٤۲۵)
(٤۰) مختصر سوانح شهزاده ابو القا سم وشهزاده سلطان احمد . (٤۲۹)
(۲٤۱) اولاد سردار لقمان خان . (٤۳۰)
(۲٤۲) اعطای امتیاز نامه های اعزازی به خوا نین ـ علماء ـ سا د ا ت ـ مشا یخ (٤۳۲)
(۲٤۳) علا مت یاد شاه دوستی درانیان از نظر القا ط . (٤۳۵)
(۲٤٤) شهرت بین المللی با نیکی وتجا وتی عصر ز ما نشاه د ر ا نی د ر ممالك اسلام (٤۳۷)
(۲٤۵) رعیت نوازی اعلیحضرت زمانشاه (٤٤۱)
(۲٤٦) حا کم علا ء الد ین وخواجه عمری وتنه خاتون (٤٤۳)
(۲٤۷) معرفی قبا ئل هزاره (٤٤۵)
حیات شخصی زمانشاه :
(۲٤۸) سفر زمانشاه بعزم حج بیت ا لله شر یف (٤٤٦)
(۲٤۹) شرح یکی از اولین مسا فرتهای زما نشاه در خطهٔ پنجا ب [پس از خلع سلطنت اول محمود شاه و شاه شجاع الملك درانی] . (٤۵۰)
(۲۵۰) آخر ین ایام کارروائی اعلیحضرت ز ما نشا ه معز ول د ر قصو ر یا لا حصار کا بل (٤٦۱)
(۲۵۱) رحمت داوی (شاعر معاصر زمانشاه درانی) (٤٦٤)
(۲۵۲) مجلس مشاعرهٔ فرزندان زمانشاه وسردازادگان درانی (٤٦٦)
(۲۵۳) وفات زمانشاه (٤٦۷)
(۲۵٤) تار یخ آ غاز و ا نجا م تأ لیف کتا ب درة ا لز مان (بحسا ب جمل) (٤٦۸)
(۲۵۵) تعیین سنوات دورهٔ سلطنت زمانشاه د را نی بر و فق ا صطلا حا ت لسان ترکی (٤۷۰)
(۲۵٦) فهرست مآ خذ درة الز ما ن .



کتاب فرخ را که بارادان عصر صدارت والاحضرت رشید محمود افخم بیاد گار چهلمین سال استقلال فرخنده کشور شیر و خورشید بطبع رسید
افتخار اتمام و انتشار این اثر گرانمایه تاریخی را بخود و همه آنان که بمعرفت و علم مشوق بزرگ اهل علم و معرفت اند تبریک میگویم. عزیز الدین



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 22 of 699



مقدمهٔ مؤرخ

خدایرا شکر گزاریم و ذات اقدس احدیتش را بحمد و سپاس فراوان می ستائیم وبروح مقدس حضرت سرور کائنات افضل الصلوة و اتم التحیات درود نامحدود می فرستیم که بیاری مددگارحقیقی در این موقع مساعد از یمن طالع تاجدار عرفان مدار افغانستان بندهٔ خداعلیحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه مصادف به بیست و ششمین سال سلطنت شهریار موصوف در دورهٔ حکومت والاحضرت سردار محمد داؤد صدر اعظم در قطار نویسندگان با حس وعلائق کشور دریکی از دوره های مهم تاریخ سبقت جسته با نجام نیکوترین خدمت ملی حاضر شده و بانتهای صرف مساعی جدی نگارش اثرجدید تاریخی راکه تاکنون باین گنجکاوی واسناد در ساحه های معارف ومطبوعات وطن کمتر مانند داشته است بر ذمت خویش گرفته وموفقانه بسلسلهٔ نشرات تازهٔ امسال یکجز ا ر جلد طبع اول آنرا بکتابخانهٔ روزگار بودیعت میگزاریم .

این متاع امانت وبیش قیمت راکه خازن حکمت درشرح حال اعلیحضرت زمانشاه بن اعلیحضرت تیمورشاه بن اعلیحضرت احمد شاه کبیر با بهترین اسناد گرانمایهٔ تاریخ وصحیح ترین مدارك علمی بدست ما توان ما سپرده است زودتر عزم کردیم تا بحیث نمایندهٔ افکار حقیقی و تمثیل کنندهٔ حرکات اصلی یکی از نیرومندترین مردان مدافع خاك وقویترین تاجداران استقلال بخشای افغانستان درمرحلهٔ چهلمین سال زندگانی خویش درروزگار پر مسرتی که چهلمین سالگرهٔ استرداد استقلال کامل فرارسیده و ازاثر حسن استقبال طبقات ملت جشن با شان و شکوهی برگزار میگردد بساکنان کشور عزیز تقدیم وتجدید خاطرهٔ بزرگ آزادی‌شان رابدینوسیله بملت افغان تبریك بگوئیم .

کتاب « درة الزمان » یا گنجینهٔ مقصود همگان را که محض بباعث خدمت بمعارف ومطبوعات وطن اغلب ازکانون اسناد ویادداشت های اجداد نامدار خویش برون آورده واز اثر مطالعات بیشتر در ماخذ

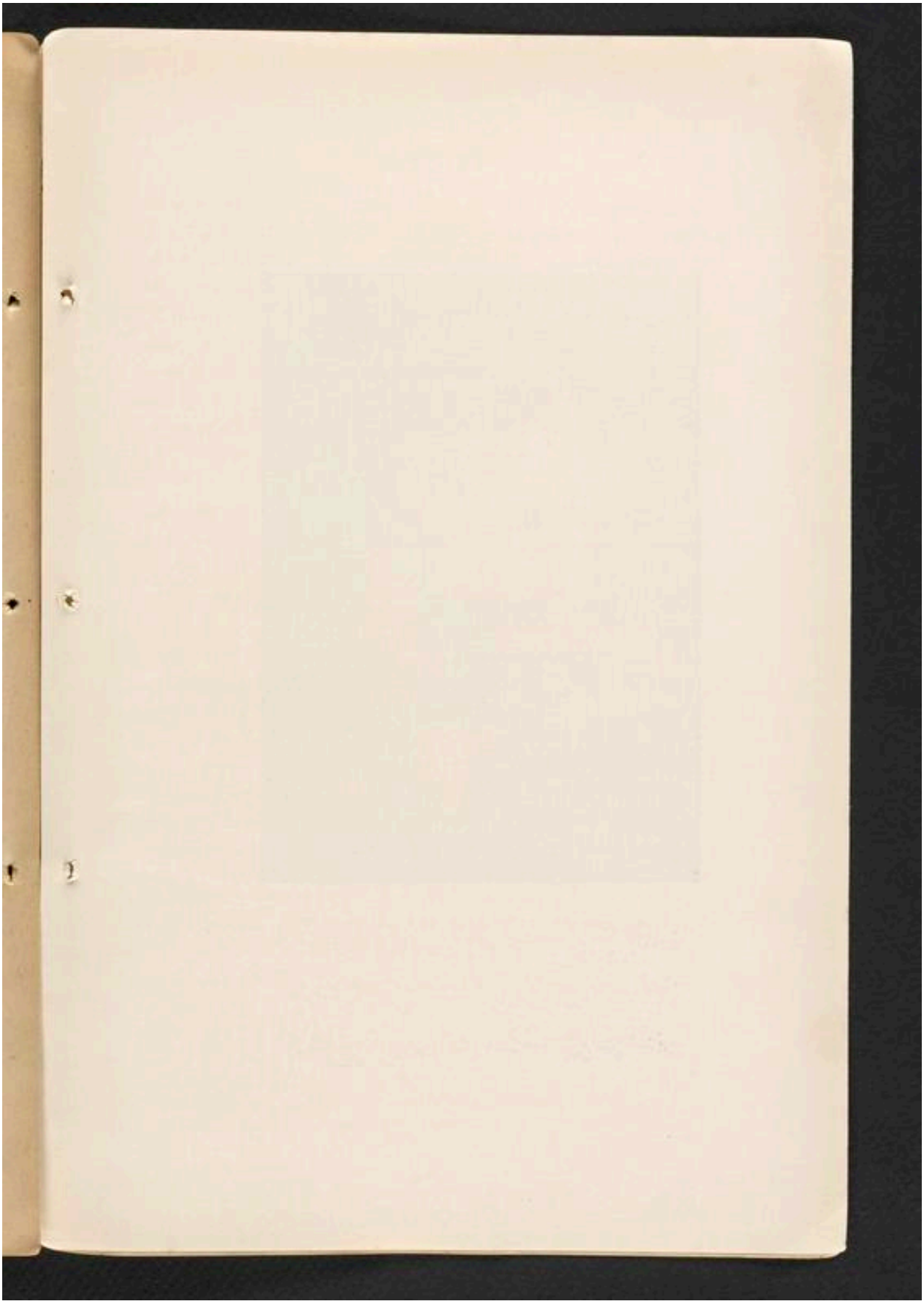
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 23 of 699

ه مختلف مطا لب زیاد دیگر بران افزوده ومطابق بمقتضیات عصر درپیرایهٔ کتاب جد ید ی درآورده وبعلا قمندان تاریخ وطن تحفه کرده‌ایم ا ینراز نهفته‌رابامباهات بعرض میرسانیم : عرقی که در فکر تا لیف واهتما م ا ین اثر بروی صحا ئف ریخته ایم کمتر ازان خونی نیست که شهد ای بز رگ طا یفهٔ وطن پر ست مادر معارك دفاع وطن از خویش ریخته اند وهدیه ای را که بدین آب ورنگ بهموطنان تقد یم میکنیم کمتراز خرا جی نیست که تاجداران کشور ها به پیشگاه شهنشاهان زرین کلاهان ما بارها بتقدیم رسا نید ه اند وشهنشاهی را که درشرح حالش این شرح و بسط بیا یا ن میرسانیم کمتر از جد بزرگوار خو یش نبوده واولین‌مردی‌بود در مشرق زمین که مؤرخان قرن (۱۹) او را بکلمات علمبر داراسلام واحمدشاه ثانی بار ها خطاب میکردند .

ولی در حال از خا طر د اشت ها ی ز یـا د ی که بخو ا هیم درصد رکتاب بزینت این صحیفه بگنجا نیم چون موضو عات بسیط از فرط سوزوگداز ما رو بامتداد میکشا ند بهتر د ا نستیم که بسلسلهٔ ا ین مقد مه مطالب ضروری را خاطر نشان کرده ومراتب حسن علائق خویش رابه‌آن دوسه‌اشارات‌ادبی‌خا تمه بخشیم :

آنطوریکه مؤرخان ومطا لعان امرو ز فن تا ر یخ نو یسی را بشکل سا ده و سلیس پسندیده وطرز عصری قرارداده اند سبك نگارش بند ه نه مغا یرآن است اما د ر ا ین اثر نظر بزیادت احترامی که در مورد نیا کان نامور وگز شتگان از خود گز ر افغان دا رم میخواهم مرا تب حو مت ر ا د ر برابر اسماء وکار نا مه های ر جال بز رگ از زوی الفاظمقبول بطرزنگارش‌قد ما ادا، کنم . وبد ین ملحوظ اساس کتاب نو سی رادر هنچه موارد مهم بد ون رعایت کلمات اعزازی وحمایت القاب امتیازی معمول خود آنعصر مخا لف پند ار خویش میشمارم . واین چنین تصمیم دارم تانام کتاب وموضوعات شا مل صفحات را با حفظ اصطلا حات تاریخی مروج ومطنطن سلطنتی عصر امیراطوری در انی آنچنانی که در دورهٔ زندگانی باشرف خود فرماند هان بزرگ‌نامووران افغان در قر ن ۱۸ و۱۹ در اوقات جاه وجلا ل وخصم افگنی آ نا ن در صحایف مظلوب با لفاظ حماسی آرایش واستحکام می یا فت د ر فرصتی که این خد مت مقد س را برذمت خویش گرفته وصفحاتی با مید انجام خد مت بوطن روی دست دارم بنا بگفت خبا لات انشا ء برد ا ز ان معر وف آنروز بعض عناوین و کلمات را از فرط ذ وق و حرمت در نفس سطور جا داده واوراق کتاب را اندك به پیروی همان اساس زینت دهم و باشهادقرمانهای د ست داشت واسناد معتبر کلمات یا عظمتی را از قبیل : اعلیحضرت ـ در در ا ن ـ شهنشا ه کبیر ـ شهنشاه زمان ـ خاقان اعظم ـ سلطان السلا طین ـ امیرا لا مراء ـ ر کن ر کین ـ اشرف الوزراء ـ سردار سرداران ـ سلطنت قاهره ـ موکب همایون ـ اشر ف البلا د ـ نزول اجلا ل ـ دولت خداداد ـدارالسلطنه ـ دارا لمرز وامثا لهم را از طرز نگا ر ش





http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 26 of 699

زبده نویسان وحما سه سرایان دربار پادشاهان بزرگ درانی بمقصود تاثیرات تار یخی در بعض موارد در قالب عبارات عصری بطور قصدی جادهم و ازان شیوه محض بیا عث احترام وعنعنه پرستی پیروی نمایم . وهم درقسمت نام کتاب وایجاد عنوانهای متن و اشکا ل ودیز این وتذ کرفصل وباب بشیوهٔ تاریخ نویسان پیشین اندك شباهت رسانم و بدینوسیله خاطرات شیرین قومی وملی ونام گز اری های مملکتی و اساسا ت مد نی و ا جتما عی اوشانرا تجد ید کرده وروحیهٔ نیا کان را در وجود ابنای عصر مؤ ثرقرار دهم ودر ضمن از نویسندگان جوهر شناس این خواهش کنم تا سبك نگارش همعصر خو د ر ا د ر هر نبشتهٔ دیگر بچنین آهنگ مخصوص قیاس نکرده وملتفت باشند که سطور و صفحات بین کو تیشن ها تماماً نقل فرمانها و وثائق ومتون تاریخ واقتباسات ضروری بو ده وا لفا ظ متد کره از جانب نو یسندهٔ کتاب خاص برعایت احترام زیاد وتجد ید خا طر ا ت پر افتخار تاریخ درین اثر تازه آرایش یافته واصلا نبشته های عادی بنده شا مل ا لفا ظ وقوافی قد یم قطعاً نبوده ومغایر سبك امروز رویهٔ شخصی ندارم اما آن کلماتی ا ست که محض قدردانی با شخاص واساسات تاریخ د و صد سا ل ر ا بنو بت خو یش ر عا یت کرده ام .

در فرصت د وسال گز شته که نبشتن چهار اثر تاریخی (۱) اتفاق افتاد بعلا وهٔ کثرت گرفتاری از لحاظ دریافت اصل قضا یا وحل معماهای مشکلی که منجمله نظریات سیا سی وموارد مهم دیگر تاریخ در نظر مجسم بود افکار مانهایت محتاط وا شکا ل زیاد در پیش آ مد اما چون جوش احساسات فطری وجذ بات طبیعی افغانی واطلا عا ت حقیقی بدرقهٔ راه شد بنا اطمینان قوی و داشتن ذخا ئر خطی و تطبیق مآ خذ چا پی غبا را ند یشه ای راهرگز بآ ئینهٔ خا طر جاند اده ودر ا کما ل کتاب وطبع و نشر آن اگر که زحمات فراوان و موانع بسیار رو برو شد باز هم دست ا ز خد مت بو طن بر نداشته خاص به نیت مفاد اجتماعی که باید ذخائر معنوی ملی ازدست نشود بدل بهتر ن رو د سخت مسارعت ورزیده واند وخته ها ویادداشت های منحصر بفرد را قطعاً قابل مضا یقه نپنداشته درساحهٔ ذ وق مفرط اینچنین وظیفهٔ مقد س ملی را الی برج قوس سا ل ۱۳۳۶ شمسی بسپای رسانیده واز برای رشد وپرورش جوا نان وتقو یت روح حما سی ا بنا ی بااستعداد کشوروحفظ عنا صر معنوی افراد مملکت و تحکیم ا سا س ا تحا د حقیقی ملی

---

(۱) در اثنائی که وظیفهٔ پر تکلیف مد یر یت خطاطی ورسامی مطبعهٔ د و لتی را بد وش داشته و قطعاً از شغل وظیفهٔ معینه نمی توانم انصراف ورزم در مر ور سا لهای ۱۳۳٤ ـ ۱۳۳۵ ـ ۱۳۳٦ هجری شمسی به نبشتن کتاب های تار یخی دیگر مثل ستا رهٔ صبح [تاریخ مطا بع ومطبوعات] وفرزند ان ز یرك [در شرح حا ل حکام ا بد ا لی سر ه بنی از زمان زیرك بابا تا جلوس احمد شاه بابا] وجها نکشای درانی [مجموعهٔ احوا ل سیاسی ـ عرفانی ـ اجتماعی عدرانی عصر احمد شاه ـ تیمور شاه ـ زما نشاه] نیز مصروف شد م واگر که بعضاً تمام ویا نا تمام است تکا لیف بنده رادر اکمال اثر موجود بیش از حد سا خت .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 27 of 699

ونگهداشت شرافت قومی وپیوست بودن سلا له های با عظم وشان درانی وضبط شئونات تاریخی وامحای افکار مضر طبقاتی که بعضاً در ادوار سابق از اثر کوشش بیگانگان رشته های اتحادوملکتی قدری ازهم گسسته ودر برابر عزم های آهنین گر شتگا ن موانعی در میان آمد بدا ن مسائل پیچیده ، خط مشی آیند گان را بقد ر تجارب و معلو مات مز بد تاریخ تعیین داشتیم تا خدای نا خواسته در مراحل زند گانی بشری در روز گا ر دیگر بـا یما ، واشارات مضر اجانب فریب نخو رند وبد ین نصب ا لعین حقیقی بعض فقراتی که متذکر احوال یکصد ، بیگانه پرستان اواخر قرن (۱۸) وقرن (۱۹) و طن است با آنکه یك سلسله صفحات شا یستهٔ معلو مه بنظر بر نمی آمد ولی از برا ی اکمال جوهر تجارب نسل امروزوآینده ، که بدا نندست غر ض چطوربرادران یا شندگان یك سرز مین را علیه یکدیگر برانگیختند و شیرازه های اخلاص واتفاق قومی و ملی را از هم گسستند بعض سطور وصفحات را هم ازین جهت وهم از باعث اعتراض آیند گا ن که حذ ف مضا مین را خبط تاریخ نشمارند با ستناد گفتار تو یسنده ، وناشراول هرا ثر نمایان ومورد نظر وبعض متون منحصر بفرد را که نزد خود دا شتم افزودم واز آغاز و انجام این هد یهٔ گرانبها بدون آنکه از کدام طرفی این امرویا خواهش وبانشویق وترغیب بعمل بیاید و بدون آنکه از کدام دستگاه رسمی در فکر فر اهم آو ردن اسناد و مسکوکات ومواد تاریخ استمداد



مادی ومعنوی بظهور آید محض از اثر ذوق شخصی و احساسات وطند وستی وآثار دست داشت خویش مانند کتاب تیمور شاه درانی اثری بوجود آورده واز برای بقای نام وننگ وعز واعتلای کشور در دو رهٔ تصدی

د وکتور پو پل

جناب دوکتور علی احمد پوپل وزیر باداتش معارف به آن مقام و زارت جلیله بغرض طبع ونشر واستفادهٔ قد رشنا سان علم وا دب ار مغا ن کرد م

واز اثر روح همکاری وزارت معارف کمیسون مد قق و با علا قمی حضو ر بهمر سا نید ، راجع بچگونگی طبع کتاب تصو یبی بعمل آورده و بتصد یق ارباب صلاح عین نگار ش بنده رابزیرفته حسن استقبال کردند وطوریکه قبلا این اثر بد وق شخصی خو دم فر اهم گشته وبمؤ سسهٔ نا شر انجمن تاریخ معوض وامورطبع از سرمایهٔ آ ن اداره تقا ضا شد ، بود بر حسب دستور وزارت معار ف در برج جو ز ای سا ل ۱۳۳۷ شمسی با ر د یگر

از اثر توجه بهی خواهانهٔ والاحضرت سردارمحمد داؤد صد ر ا عظم و حسن همراهی دوکتورپوپل بموسسهٔ انجمن تاریخ رجعت دا ده ودرمطبعهٔ دولتی دارالسلطنهٔ کابل در تحت نظارت واختیار واهتمام شخص خو دم

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 28 of 699

در عرصهٔ سه ماه صورت انطباع پذیرفت. کتاب درة الزمان | شرح حال زمانشاه درانی | که آیینهٔ عیان کنندهٔ چهرهٔ عصر وزمان وداستانهای شامل یکدورهٔ پر افتخار امپراطوری در ایران است انشراح وانبساط مسائل سیاسی واجتماعی و مدنی را که با بسیار یادداشت های مفصل ومختصر واقتباسات مکرروابسته میدانیم با آنکه بعض موضوعات از طرف مؤرخان پیشتر ما خذ قرار یافته وفقرات مندرج شهرتی عام بخود گرفته وبیارشما ل مناصر ومکنون بتوسط اسناد تقه درمحل اثبات رسیده است باز هم بدون غور وتعمق وتطبیق با سناد واقوال ودر یافت ما خذ دیگر با وصفی که اگر سطروصفحه بنفع وباضرر ما تمام شود بروی همت وعفت قلم که از پوشانیدن حقائق استنکاف می ورزیم بعلاوهٔ ادای امانت تاریخی بمراعات خاطر جوانان تاریخ دوست نیز که بجمله های بسیط ومرموز ومهمل قناعت نمی ورزند وهم بنا عت ضبط و استحکام فقرات عدیده که جز درج خصوصیات محیطی وسیاسی متعلق به پیش آمد های آنعصر چارهٔ بهتر نیست لازم بخاطر داشت همه افراد ذیحق وبالخاصه نسل جوان مملکت در اوقات طولانی این زحمت بر خود قبولدار شده وبران طبقه ای که جز معطا له و مراوده در ما خذ مختصر از پرداختن این چنین اثرمکمل ومخصوص بدورهٔ زمانشاه بی نیاز نبوده وبخصوصیات زندگانی شهریار وناپغهٔ ای که جوهرا جداد احمد شاه کبیر و سر آمد مردان صاحب عزم وشمشیر عصر خود است آشنائی کامل نداشته وامروز آرزو دارند بسته بپاسخت صحت معلوماتی در هیر بنا ب حجاب از چهره های مطالب پوشیده ولابتحمل بردارند بعقیدهٔ خود ما عجالتاً خدمت خوبی بپای رسیده است و یقین است که فی الحال از باعث کشف راز های تاریخی بیش ازین مجموعهٔ بهتردرداخل وخارج کشور نتوانستزودتر دستیاب نمایند وبه ملحوظی که براساس و استحکام تاریخ پر عظمت کشور ایشان الفاظ حدسی و جملات تخمینی عرض اندام نکرده ودر محل روایات تقه صدمات اشتباهی تولید نکند باز هم نقطهٔ نظر ایشان بطرف متون واحکام فرمانهای مقتدر بمندرجات مهمین اثرنگران خواهندشد ودر مورد عصر پر تحول زمانشاه درانی که ده بار قصد حمله بهند و ستان کرده و آخرین عزم او انصرام قطعی بنیاد استعمار در نظر بوده ودر هنگام ظهور انقلاب بین المللی بحیث نیرومند ترین پهلوان رزم آرا، وسیاست مدار این سرزمین ویا بعبارت دیگر بطور بزرگترین کشتی بان نام ونشانه این مملکت در امواج پر تلاطم سیاست خارجی بیکبارگی وارد شده وبرای نجات قوم وبقای استقلال کامل کشور خویش بهترین عزم وثبات نشان داده ونیکو ترین سعی بلیغ ومجاهدات بیدریغ بکار برده است چه از نظر برازندگی شخص وچه از نظر اهمیت سیاسی عصر آثار متعددی در تاریخ این دوره بوجود خواهند آورد وباین کتاب وچند مقالات اکتفا نخواهند کرد ولی با آنکه آثار بعد ازین مطابق ذوق مردم روی کار آید بجز تغییر عبارت ووضع صحافت براین اثر امتیاز دیگر نخواهند یافت ومیتوان گفت این قبیل کتب

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 29 of 699

نه‌ازنگاه دیگر بلکه محض از نگاه شهامت ملی وارزش اسناد ومعلومات شخصی ما که امروز با فتخار چهلمین سالگرهٔ استرداد آزادی بوجود آورده و از برای مر ا جعین تاریخ ما خدمتی قرار داده ایم فراموش نخواهند نمود وبلکه در قطار آثار جدید معارف ومطبوعات وطن از باعث ذوق وطن پرستی واستقلال دوستی که مصا در امور دورهٔ زمانشاه بیشتر از ارائه اسناد این کتاب با ساثر کیفیات برمی آید طرف غور آخرین قرار خواهند داد ودرحال میتوان گفت برای عرض معلومات مختلف و بیان حوادث عمومی افغانستان در عصر زمانشاه تا جائی که دراین اثر زحمت و دقت تام درکار رفته واکثر مطالب واصطلاحات بصورت روشن وپیوسته گردآورده شده است بنا، آئینهٔ جهان نمائی بشمار برود وجمال عصر یکصد وهفتادسال پیش رادرا نجلای تحقیقات فراوان خود منعکس ودرانظار دانشجویان تجلی بیشتر از پیشتربخشد.

ولی از نظر انصاف نباید انکار ورزید که سوای این اثر در مورد عصر درانی بتمام کتاب ورسالهٔ ومقالهٔ سخن ها زیاد گفته اند وصفحاتی زیاد ترتیب داده اند اما راجع بدورهٔ زمانشاه باین پیمانهٔ وسیع در محیط معارف ومطبوعات وطن بهمین حجم وحسن اهتمام اثری وجودنداشته وحتی‌درآیندهٔ قریب‌هم از امثال همچه اثر زود تراانتظار نخواهد رفت وآن کسانیکه بمطالعات جهات مختلف راجع باین دوره وارد بوده و خاصهٔ معلمین علم تاریخ که اگر نیازمندی فراوان‌درخوداحساس‌می‌کنندشاید از لحاظ تحقیق کیفیات وصورت انهماك ارزشی را باین اثر قائل ودر آینده امثال اینگونه آثار را از نویسندگان میرز تاریخ تقاضاینکنند وگفتار بنده رابصدق‌پانجامند ولی باآن قراریکه در اطراف تاریخ مطالعه کرده ایم شیوهٔ انصاف هرگز ازدست نداده وباز هم معتقیم که هیچ صاحب تاریخ لاف تحقیق وتدقیق نباید زد و بر هیچ یك اثر دیگر معترض وبرهیچ اثر خویش مفتخر نباید شد زیراباهرگونه‌تحقیق و در یافت حکایات ثقات باز هم در آینده مواد قویتری از گوشه و کنار ظهور خواهد کرد که بر اقوال ما قبل به بعض فقرات مندرج وقع واعتبار تاریخی نخواهد گذاشت و این خوشبختانه[درة الزمان] کتابی‌است که‌روبهمرفته باشواهد تاریخی‌بروفق مقتضیات‌شعائرملی و خصوصیات افغانی بوجود آمده ومیتواند یك دورهٔ باشان وافتخار افغانستان را با همه مزایای رسمی وقبیله ای وخصوصیات محیطی درداخل وخارج مملکت معرفی نمایدوبهمین وجه در این کتاب با ستنا، موارد تصادفی که مواد معتبر یاد داده و از حذف مطالب وکلمات ناگزیریم از جملات قصدی که جنبهٔ افتراء واتهام وتوهین و تحقیر در بر داشته باشد بکمر احتراز وانصراف ورزیده وجز تلقین محبت وتعالیم ایثار و فدویت وتفهیم استقلال دوستی وحریت‌پسندی ونگهداری شان و شرف ملی و قومی و اعلام انعکاس بیگانه پرستی واجتناب از عوامل خود غرضی وخود رائی وحفظ احترام مزید بمقام‌ووطن‌هرگز هدف ومقصود دیگری در پیش نداشته ومخالف حیثیات اشخاص وقبائل وعشائر وخانها سخن بدرشتی وخشونت نرانده وبا در نظر داشت حسن اتفاق عموم سوای بعض اقتباسات دگر همه موارد را ایجاز واختصارکرده ایم اما

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 30 of 699

قسمت های عرفانی واجتماعی وخصوصاً سوانح وزراء ومعاصران بزرگ عصر زمانشاه که در این اثر بعضاًاختصاروبا اشارت ویا حذف شده اند همه آن اختصاصات رادر دواثر دیگر خویش که راجع با دوار فرمانفرمائی اولادسدوزئی از زمان ابدال تا انقراض سلطنت زمانشاه جمع آورده ودر پیرایهٔ آثار دیگرخویش گنجانیده‌ایم تلافی خواهیم کرد .

وتا زمانی که ضرورت کلی در اثناء نگارش عاندحال نگردید فقرات را باوصف اطلاعات کامل در رشته های مختلف بر مزو اشارت در گذرانیده وحتی از درج بعض متونی که مخالف رای صاحبنظران است انصراف ورزیده وهم این موضوع را لفظاً واشارتاً بسیار داناند ه وتکرار کرده ایم چیزی که بقدر زرهنمونی استادویادگارها روی کار آورده ایم از صفات بزرگواری شخصیت های نامی مملکت عزیز ما کمی از بسیار نمایندگی میکنیم اما اشارات همین نبشته های اندك که از اثر افکار یکنفرافغان تراوش میکند باز هم میتواند تاریخ افغان را بصحت تشکیل دادومو ضوعات قابل دقت را حالی نماید مگر | آنچه تاریخ است نمی توان و هم نباید آنرا تغییر داد زیرا معتبر ترین ملاحظه ازانه استاد و ماخذ است و وظیفهٔ بشری مؤرخ بموازات وظیفهٔ ملی او ملاحظاتی را واجب میسازد که نشاید از ان فروگذاشت | اما آثاری که درخارج مملکت بنام تاریخ افغانستان انطباع یافته‌وبا درضمن فقرات مملکت همجوار از امور افغانستان نام برده‌وقتی نویسندگان بر کارروائیها ونصب العین‌های رجال بر عظمت این مملکت برخورده اند از موضوعی که مقتضی داستان وسرمایهٔ افتخارات این کشور راباور می آرد بنفع غیر تمام کرده ومطالعات نوواردی که بر فقرات پر پیچ و تاب تاریخ ما بقدار لیاقت بنقاشی آثار اجانب نمی توانند بزودی پی ببرند زیرا از موا قعی که نژاد افغان بدان فخرو مباهات دارند بیگانگان از فرط غضب نا کی چشم پوشیده از روی اغراض بحقائق ملی وقومی ماانعماض کرده ونامهای رجال بزرگ مارا بمراتب کمتر از شاهنشاه ـ وکیل ووزیر منذکر میشوند وبدین منظور درهمه اعصارو در همه دیار اگر کتابی بهر نام در تاریخ نبشته اند هیچ ممکن نیست که مؤرخ اول ازمذهب وقوم خود وتا نیاً از خاك ووطن خود دفاع نکرده باشد و برای همین مقصود است که منافع ملی ومملکتی همواره از هرطرفی مد نظر اغیار بوده واخیراً بطورمستقل و نیم مستقل کتابی در لباس طبع آراسته انتشارداده اند . وقتی انسان دقیق بکتب تواریخ منطبعهٔ مطابع اجانب بمرتبهٔ اخیر سروکار وبادر امور تاریخ پابندی درخود احساس میکند می بیند ومیداند که جز همین مفکورهٔ سیاسی ومدافعه ازحق ملی ایشان غایه و مقصود دیگر نبوده وبدسایس گوناگون مطالبی را بزیر هرعنوان اداء و مرام خود شانرا در پیش برده اند واگر احیاناً از جنبهٔ سیاست واغراض بکلی میری بوده از لحاظ عبارت وعدم اصطلاحات افغانی واعراز از سلطنتی طایفهٔ ما وعدم صحت سنوات نقاصی داشته در مواردصحیح قطعاً حسن رعایت بکار نبرده اند بناء آنرا از اجانب بملاوهٔ آنکه از اکثر خصوصیات قبایل ای ما نا آشنا و بکلی بیخبر و از سوانح مردان صاحب شمشیر وخاندانهای با عزو وقار مملکت مه معلومات واثق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 31 of 699

ندارند آثار ایشان را از داشتن اکثر حقایق عاری می شناسیم اما در داخل مملکت هم توفیق یا فتن هر نویسنده را در نبشتن هر قسمت تاریخ ناصواب باید پنداشت زیرا دریافت ما خذ معتبری که اقلا عهده ورسمیت یکمرد کوچك را بتواند بحامل یا رچه سندی معرفی نماید کار سهل وآسانی نبوده و البته فراهم آوردن بسیار آثار بسیار معلا لعه وجستجو وبسیار عصر وزمان میخواهد ودر مورد هر پرسش واسناد لا ل آمادگی وبیش بینی و حتی قبول مسئولیت زیاد بر زیاد در کار دارد .

ولی بروی همین تجربه مضامینی را که از مآخذ اجنبی استنباط میکنیم درمورد آن قضاوت کرده واز تعدیق یك مآخذ مستند و یا امثال که با هم در یك مورد معناً توافق ورزد باید در نفس نگارش خویش جادهیم وبطور قابل اشتباه را که اگرحذف او را از صفحهٔ تاریخ ناممکن پندار یم و خود به نشر آن علاقمند نه ایم بهتر است با شارت قول نگارند ه وناشر اول بنگاریم وتفرانی که در مآخذ بعبارات طولانی و در پیرامون معاملات شخصی جاگرفته وظاهراً معالف را ی عموم بنظر میرسد باین مفکوره جداًهمنوائی داشته وبمنظور آنسکه فرزندان افغان طریق خیر وصلاح وشاهراه اتفاق رانیك در یافته واز عوامل نفاق واسباب بدبختی ها و بیگانه پرستی ها خوبتر تجربه حاصل کنند کیفیات دیگر را نیز حفظ کرده و نظریات خود را درمواقع صحیح بخوانندگان ارائه نمائیم تا در میان جماعات اساس وسائل یکدلی و محبت فراهم گردید ه ودر معرفی خوب وبد وظیفهٔ ملی خود را حتی المقدورانجام کرده باشیم تا بدانند که باشندگان این مملکت را بدخواهان درداد و ارسابق بچه ذرائع از هم یا شید ه وبچه حیله های گوناگون از پادر آورده وسر برآوردگان ملی ایشان را بچه رنج و مشقت رسانیده اند ودرمیان طبقات چقدر رخنه های نفاق وارد کرده و تخم حسادت در مزارع دلهای شان کشت کرده واخیراً چهشهنشاه نیرومند وفداکار ووطن پرست وحریت خواه را از طرف شرق وغرب مملکت موانع در پیش آورده واساس سلطنت قاهر وقائم او را چه نوع از میان برداشتند وکمر مهرة وجود این مملکت را چطور از هم شکستند . وامروز از همین باعث است آن صفحاتی را که مؤرخان در مورد افغانستان نسوید کرده اند ودرازهای پوشیده کسان صاحب غرض را در محل اثبات آورده اند سخنان ایشان را بدون آنسکه در قید عبارت خویش اداکنیم در میان قوس ها ویا تعیین نمره های پاورقی یاسم نویسنده وناشر اول تذکار داده جداً توضیح میدار یم .

اما سوای کتب تواریخ اجانب چسته چسته لغزش ها واشتباهات کتب تواریخ وطن را نیز که مخالف وناثق وشواهد بزرگ باشد اند تصحیح و تعدیل مینمائیم . وچون تاریخ را بر افسانه امتیازی هست وباریکترین دقائق زندگی رجال بزرگ که بعزت ویا ذلت آن پیرایه می پیوندد بنویسنده مکلف است که برای تجزیهٔ حق وباطل [اگر که اجدادی باشد] اعتراض معالع را حتی المقدور با صل ماخذ حواله

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 32 of 699

تشکیل امارت بالاستقلال قوم ابدالی سدوزائی فوفلزائی درهرات

ودوام حکومات امرا، باتعیین سنوات (۱)

(۱) جلوس شاه عبدالله خان ابدالی بر اریکهٔ امارت هرات : سال ۱۱۲۹ هـ ق

(۲) « سردار محمد زمان خان (پدر احمد شاه بابا) « « « : سال ۱۱۳۲ « «

(۳) « سردار محمد خان بن شاه عبدالله خان ابدالی « « « : سال ۱۱۳۵ « «

(۴) « سردار ذوالفقار خان (برادر احمد شاه بابا) « « « : سال ۱۱۳۶ « «

(۵) « سردار الله یار خان بن شاه عبدالله خان « « « : سال ۱۱۳۸ « «

(۶) « سردار ذوالفقار خان برادر احمد شاه بابا)

(دفعه دوم) « « « : سال ۱۱۴۲

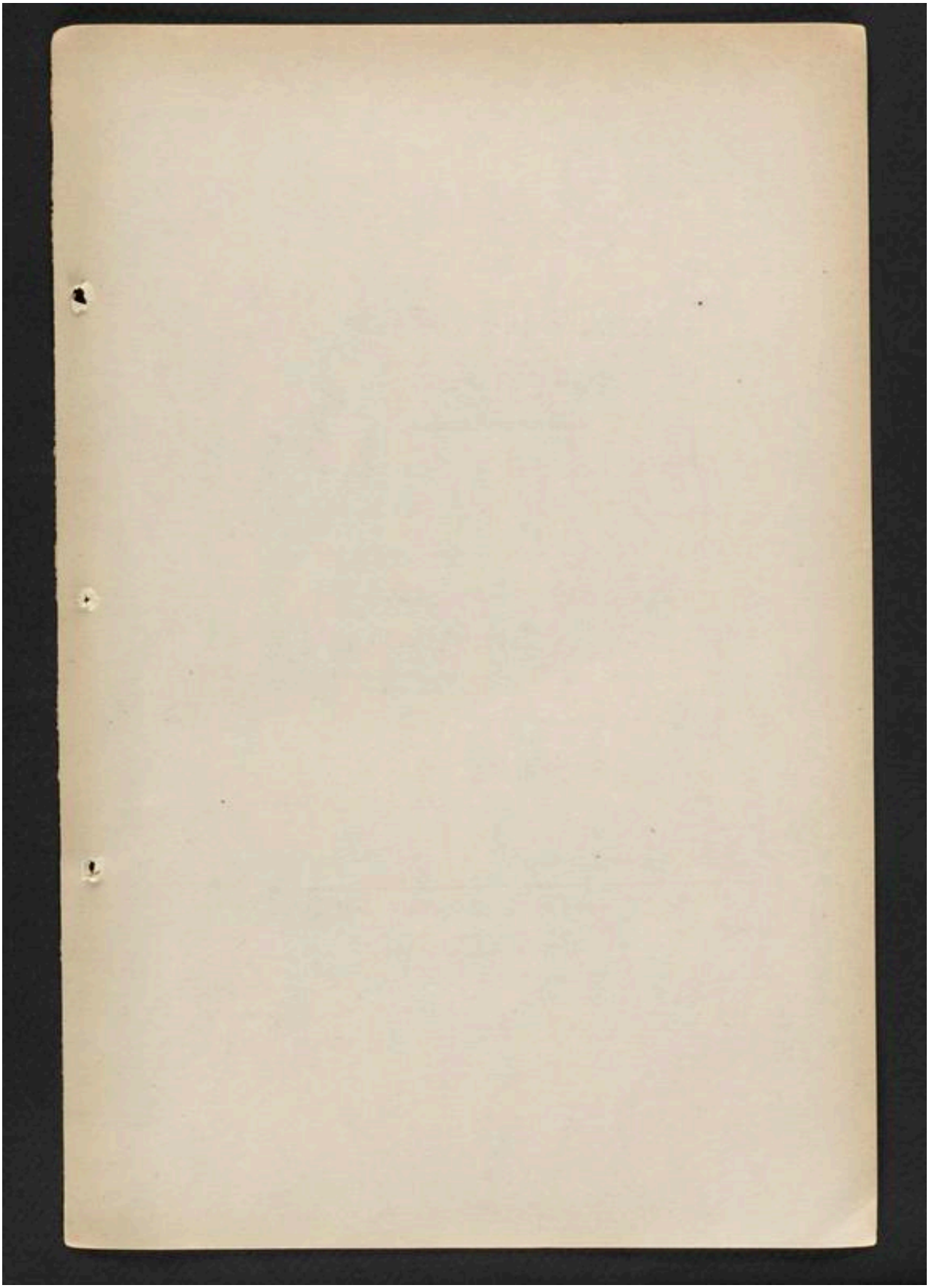
(۷) « سردار الله یار خان بن شاه عبدالله خان ابدالی « «

(دفعه دوم) « « « سال ۱۱۴۳ « «

---

(۱) بجهت کشایش جانفشانان تاریخ دوره هرات، (نسخ خطی چاپی) : زبدة التواریخ - تاریخ شاه شجاع - تاریخ شاه زمان - تاریخ شاه فرخ - تاریخ شیر - دیباچه کلیات شیخ رزین (متوفا ۱۱۷۹ ق)

مجمل التواریخ نذیر - مجمل التواریخ خلیل میرزا - خواجه صفی - ستم - روضة الصفا - اسپنت تواریخ -



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 34 of 699

بد هد زیرا تعبیر وتا ویل وقیاس در نفس نگارش از نظر فن تاریخ نا شایسته است و چیزی که صفحات تاریخ را از نظر خواننده رقیق ویارقیب ازاغراق و احتمال وحدس وتخمین ومسائل شخصی بر کنار میسازد اسناد خطی وشواهد مدال و آثار روشن است که میتوان گفت این طرز تاریخ نویسی آنچه قابل استفادهٔ محصلین مدارس و سائرین باشد شاید وقت طولانی ووسائل فراوان وفرصت مساعد وذوق نهایت سرشار بکار برد اما ازین هنر نمائی که برای خواننده نا پاک اند از ه اشتباه باقی نمی گزارد و یا اسباب ذوق فراهم می آورد بیکونرین افتخار قلمی است که بر نویسنده از بر جود آوردن همچه اثر گرانمایه ومبسوط راجع بتاریخ یك عصرمهم افغانستان میسرمیگردد ولی نگارنده در فن تاریخ با آنکه بدرج قضایای سیاسی وشرح جنگها مه ها ابداً میل ندارم اما چه باید کرد تاریخ پر از حوادث افغانستان زیست ودماغ هیچ مؤرخ را باین فروگذاشت موقع نمیدهد که دامنهٔ تاریخ نظامی کشور را واگذارد زیرا سر زمینی که بیش از هزار سال نام خراسان وکابلستان وزابلستان بسرداشت و درادوار دیگر معرض هجوم پیهم فتنه جویان اجانب وانقلاب ملوك الطوائفی داخلی قرار یافته | وبالاخر انقراض سلطنت صفوی وظهور سیاست نا پلیون در شرق و عزم راه یافتن بهندوستان وتوصل دو قوهٔ بزرگ استعمار | صدمات بزرگی دراین خاك تمام کرد با مباهات می گوئیم بیگانگان را از حدود طبیعی قلمرو یا ستانی ما هیچ قوهٔ رزم آرا وسردآزمااز بن برنداشت وهیچ دشمنی تباه کن این سر زمین را بطور عام و بصورت قطع بزانودرنیاوردتا همین قوم دلیرازسر زمین حمیت زای قندهارسربرنیاوردند واردست غارتگران بیگانه امن وآسایش پر افتخار ودامنه‌داری‌عموم رعایای این مملکت بضرب شمشیر حاصل نکردند واساس سلطنت پر عظمتی را بر اقران و اجتماع برقرار ننمودند ونام افغانستان را از نقطهٔ معروف ارغستان قندهار مانند خورشید در خشان در افق عالم عظمت واجلال نمایان‌نبخشیده اند. زیرا بشهادت اکثریت تواریخ صحیح‌سران قبیلهٔ بلند فطرت | سره بنی | بودند که از پی امین الملة ویمین‌الدوله سلطان محمود کبیر وسلطان با فروتمکین شهاب الدین پرچم فتح وظفرازین مرزوبوم برشانهٔ اقتدار افراشته ونخست اما راتی متشکل وسیس نقشهٔ سیاسی امپراطور اعظم غزنه را درکشور های پهناورهند ـ سنده ـ پنجاب ـ کشمیر ـ توران ـ خراسان تطبیق نمودند و نسل افغان را در صحنهٔ بزرگ گیتی بصفت شجاعت و آخرین حد قدرت لشکر شکنی و کشور ستانی معرفی داشتند وحدود طبیعی قلمرو افغانستان را با حق استقلال کامل مملکت بمیراث گزاشتند وآن فرمانهائی که در برابر حوادث بسیار بزرگ مبارزه کرده ودر خطر ناکترین صحنه ها قیام ورزیده وادوار حکمفرمائی و تاج بخشی وخراج ستانی خود ها را بهترین سمبول عظمت ثابت کرده اند از تسخیر های خصم افگن اوشان تا الان آهنگ تفوق در سماع جریان جاذبه و صحایف تاریخ را وثیقهٔ بزرگ حفاظت قلمرو خویش قرار داده اند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 35 of 699

وبا هر قد ر شکست ور یختی که در اوضاع عمومی امپرا طوری ما در زما نه ها از عوامل تفیض واختلا ل زیاد اجا نب بد رایمی ید به آ مد ووسائل خرا بی و خسا ر ات ما لی از طرف د ول متخا صم بحال اجتماع این کشور در سرو عان بظهور رسید با ز هم بسرای خسارات قرون ماضی نیرومند ی همین امپراطوری در ا نی بود که د ر ر ا ه امحای اغیار وطرد افکار نابکار قد مهای وسیع گزاشته وبه آن قد رت فاهرهٔ خسروا نه خد ود طبیعی مملکت با عظمت خود شانرا از سیلا ب انقلا ب جها ن وپیش آمد ها ی نا پایدار آنزمان بخط روشن معین و کشتی نام ونگ جمعیت افغان را از گرد ا بها ی طوفان حوادث بساحل امن کشانید ه ونام افغانستان را در سطر اول فهر ست بزرگتر ین ملل آزاد جهان ثبت وقوم غیور خود را در زیر پرچم حر یت وافتخار جاوید برنشانیدند وحصص اقصای افغانستان را ازآ نطرف دریای سلج تا آ خرین نواح مشهد و نیشا پو ر وعراق وما زند ران وطبرستان واز رودجیحون تا بلو چستان ومکران تحت حکمر ا نی مطلق خود قرار دادند . باین لحا ظ نو یسند ۀ کتا ب بر طبق میل شخصی خو یش که چندنا مه را طبعاً خوب نمی پندارم نمی خواهم وقائع سیاسی وعسکری عصرزما نشامرا که فرد ی ازان دودمان ومردی ازان خاندان است تجز یه کنم و بر فتر ا نی که او درهنگام سنین [۲۲و۳۲] فرصا افتخار داشته بند ه افغا ن ور زم زیرا ادوار بر ا عتبا ر نیاکان وروزگار با اقتدار شاه زمان گنجینه های ذیقمتی که بر مؤرخان یادگار گزاشته است چه از جنبهٔ سیاست وچه از شکل اداره وطرز مد نیت آنچه بخاطر داریم در خلا ل صحا یف این کتاب خواهیم گنجا نید و کسا نی را بهتر بزبان قد ر یاد خوا هیم ساخت که در حفاظت ناموس وطن بهتر ازامثال ابرازهمت ومجاهد ت نموده ودرمقا بل هرمتجاوزمقد متر از سائر فرماند هان داد مردا نگی داده اند .

وطوریکه کتاب تاریخ در نظر علماء مستند و سیا سی سلا طین قبول شد ه و آ ئینهٔ شنا سائی اعصار پیشین در شمار رفته است مسلم است که درنگاه لشکریان و دانشجویان وبا ستان شناسان روایات سیاسی وحکایات جها نکشا ئی مردان بزرگ تا ثیر با ر ز ی داشته و ا ز ا ثر ا ینچنین مطا لعات آهنگ تفوق وزور آز ما ئی بکو ش ها ی نسل جوان بیشتر مؤثرمیر سد وسرمایهٔ شجاعت وغرور ملی در ذ خا ئر هوش وفراست اولا د مملکت ازین رهگذ ار بهتر روبا زد یادمیگزا رد .

وبهمین وجه ذ کر وقائع سیاسی آن نامور را بلحا ظیکه ثبات واستقامت و مردا نگی وعزم وهمت و پایداری واز خود گذ ری وتد بیر وتوکل او در برابر شدائد آن روزگار بهترین سر مشق زندگانی باشرف انسا نهای امروز شد ه میتوا ند و بلا نها ی سیا سی آنروزهٔ او افکار ونظریا ت همگنان راهبطر ف ملیت و و طنیت بهتر می کشا ند تصمیم گرفتیم تا روزگار بلند پروازی غا یی را که و جود او محیط پنجا ب وآ خر ین حصص غرب خراسان را "مثلا به دو صعوهٔ کوچك بسر پنجهٔ همت بر گرفته و برامید فسحت آشیانهٔ دیرینهٔ خویش چشم همت بر آشیانه های وسیع دیگر میداشت در قسمت اول کتاب نگاشته وسپس بر مسائل دیگری که سراسر افتخا رات علمی وادبی وانتظامات اداری وعسکری او را بیادمی دهد متوجه گردیم :

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 36 of 699

زمانشاه غازی پنجمین فرزند فرزانه وهو شمند ترین دلبند یگانهٔ اعلیحضرت تیمورشاه و نا مو ر ترین احفاد اعلیحضرت احمد شاه وسومین امیرا طور بزرگ خاندان سردا ر اسد الله خان قوفلزائی ونخبهٔ اولاد سره بنی در اواخر قرن (۱۸) و اوائل (قرن ۱۹) است .

سلطانی که با طراف تلا م جواهر نشان سه تاج مکلل میداشت وبیکوترین دورهٔ عیش زندگانی را که مر ا د ازسنین (۲۲) و (۳۲)است مستحض د ر ید ست داشتن زمام سلطنت شا هنشاهی وعد مات پیهم اجتماعی مصر وف میدا شت و شخصیت بزرگش باصطلا حات شهنشاه زمان ـ اعظم ا لا عد لین ـ احمد شاه ثانی ـ علمبر دار اسلا م خطاب میشد . آن مرد میهن پرست وتو سعه جو که ا لحق مؤ جد نهضت ها ی جد ید وفعال تر ین سلطان جوان در کشور خو یش بود هیچ چیز بر گفته های نو یسنده نمی تواند در حسن اوصاف او بیفزاید تا مگر مطا لع نصب العین حقیقی زمانشاه را با جسارت فطری وجلا دت جبلی او با آن موانعی که در پیش داشت از مطا لعهٔ قضایای سیا سی عصرش در ضمن راه پیمائیهای پیهم اسفار بین پنجاب وهرات د رك نماید و او که فطرتاً فکر اغلا بی وروح سلحشوری وقصد جها نگیری وعزم عسکر پر ستی و صفت ملت پروری داشت به همان او صاف د ر نظر ا و لیاء سلطنت‌دراني اوضاع وحر کاتش پسند خاطر دولت خواهان قرار یا فته ورشتهٔ نظام مملکت از طر ف جمیع سر دا ران بزرگ درانی بکف با کفا یت او سپرده شد واو از بد و جلو س تخت ر یشهٔ اختلا ل و منشاء مفا سد شهزادگان ومحر کان شهزادگان را در دارالسلطنه ازبن بر آ وردو تا بیا حکام متنفذ و مقتد ر درانی را که درکشور هند سکنا و حکومت ها ئی د ا شتند و به نیروی خود متکی بوده واز هریك ایشان احتما ل همکا ر ی بر قبا ی سلطنت میر فت بد ز ا ئی بد ا را لسلطنه خواسته ایشان را بخود راغب وقو اء سلطنت ز ما نشا هی ر ا برایشان بقوهٔ حسن معنویت تحمیل کرد وسپس پرسش های سفراء ونمایندگان سیاسی کشور های همجوار را که نظریاتی داشتندمقابلتاً پاسخ داده وحد ود امپرا طوری‌خودرا مجدداً تعیین وتحدید کرده‌مرخص‌ساخت وآن مردگرامی که در مشر ق ز مین ما نند و معاصر نا پلیون بوناپارت در صحنهٔ زور آز ما ئی گیتی نا می از خو د ا یراز کر دو این مرزوبوم طرف توجه سران ممالك غرب قراریافت ودر راه پیشرفت وتکامل ز ندگی ملت خودش دشمنان افغانستان را در خطرات آینده متوجه ساخت کارنامه ها ی او د ر کله های میاسیون‌ورد زبان شد و بیگانگان را در برابر مقاصد سوء و ا د عا ها ی نا بهنگام آنها ما نی همچون کوه در میان آمده و هر چند د ست ها ی خیا نت د ر اقدامات او از حواشی مملکت کارگرشده بنفع متجاوزان ثمره ای نبخشود و آن پهلوان زور آزمارا تا اخیر از اوضاع داخل آسیب بهم نر سید هیچ د شمن برعزم خو د کامیاب نشد وهیچ نیر و مند قو ی پنجه تو ا نست در صحنهٔ پیکار بروی تغلب جوید اما حواد ثیکه از نقاط غربی مملکت بثبات کرده وپیوسته بظهور آمد دست دیگر ی بود و حیف است خدا می که از سرزمین های بعید واز مجا لی که قبلا در معر ض ضد مات

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 37 of 699

بوده و بجا لهٔ یغما وعسرت بسر می بردند و اخیراً لطف زمامداران این کشور در نقطه های امن وآسایش جا گرفته وبر مشاغل صحیح موقع یافته ودر هر رشته تقرب واعتبار حاصل کرده بودند بحیات آینده و آبرو و عزت تاریخی خویش اعتنا نکرده بعضاً دست بکارهای ناعاقبت اندیشانه زدند وبرادرانی را که از چندین صلب با هم مشترك واز سایبان دراز دریك خوان نعمت ویك بساط راحت ویك دستگاه اخوت ومودت عمرها بسر برده بودند بحیله های گوناگون بدام فریب آورده ازطریق تمامی پیش آمده رشته های اتحاد و اعتماد شخصیت های بزرگ را از هم گسسته واساس زندگانی با شرف مردان نیرومند این سرزمین را برهم زده وکسان ناآزموده کارخودرا زود تر ازپادرآورده و وقار خود را از دست دادند . وهمینکه تاسیس نمایندهٔ نا پلیون بسر حد افغانستان (۱) وروحیهٔ مخالف بعضاً ظهور کرد دست های غرض در بساط هستی باشندگان کشور بیشتر دراز شده وبرادران اسلام را سخت منزجر ومتأثرساخته ومردمانی که دستخوش بودن این سرزمین را انتظار داشتند بغرض برهم زدن امنیت داخلی و انقراض سلطنت زمانشاه دراقدام کردهو علی الرغم از بیگانگان چشم امید واحسان داشتند واز نظریات همکارانی که بهردو جانب روی ارادت داشتند وبهردو سوی سر رفاقت می جنبانیدند بواقعی بی اطلاع و میخواستند از زیردستی بزیردستی توفیق یابند ولی بیخبر ازانکه زیردستی قوم هزار بار بهتراز زیردستی در سایهٔ بیگانه است واین نظریات بین صران ملی و حکومت تاوقت زیادی دوام کرد چنانچه از بقایای همین گزارش دورهٔ سلطنت زمانشاه بود در ناز کترین فرصت دیگری که دول همسایه بعضاً با ممالك غرب روابط دوستانه در پیش گرفته و بیگانه شنگی بعض عناصر علیه افغانستان داخل اقدامات شدند اعلیحضرت شاه شجاع الملك روزگار عصر سلطنت زمانشاه را بار دیگر بیاد آورده برای تقویت یا امثال در پشاور بوساطت (الحاج) نواب مظفرخان رکن الدوله والی افغانی ملتان باانگلستون عقد قراردادی بست ودران وقت که چون عواقب کار معلوم نمی گشت آن پادشاه منور خیالات خودش را که چه مشکل درپیش داشت نتوانست بالای طبقات بقبولاند وسیاست خود را بهمه خلائق بداند وچون هر عصر سلطنت نزد خود سیاست علیحده و عزم جداگانه ای دارد معاهدات سیاسی او که آیا نصب العین حقیقی اش چه بوده کاملاً عملی نشد ودر تاریخ کشور نام دیگری حاصل کرد اما او اصلا بر ضد قرار داد تاریخی

---

(۱) سرحد افغانستان مراد از حصص بعید مشهد است جز . قلمرو مابشمار میرفت ونمایندهٔ نا پلیون برای ملاحظه واستحکامات حدودی تا آنجا وهیئت مامورین او پیشترا با ینطرف ها قدم گزارده بودند چنانچه از ملاحظهٔ نقشهٔ فرستادهٔ نا پلیون بهند وستان معلوم میشود .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 38 of 699

(۲۵) صفر سال ۱۲۲۲ ه ق [فین کین شتاین] که مطابق بعصر سلطنت خود ش ازانطرف غرب تکرار این دو دولت با مضاء رسید ه ودر مادهٔ دهم قرارداد بین ایران وفرانسه تصریح شد ه بود این پیش دستی کرد ونمی خواست مملکت خود ش ر ا پا مال اغراض اجا نب قرار دهد چنانچه نگار ش صفحهٔ (۱۵۲) کتاب د رة الز مان اد عا ی اعلیحضرت شاه شجاع الملك را بمعرض اثبات میرساند وواضح مید ارد که نقطهٔ نظر ا و تقویت با لمثل در نظر بوده اما بقول شاعر :

چو تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نیاید بکا ر

سیا ست اصلی زمانشاه وشاه شجاع الملك در د و عصر سلطنت های خو د شا ن ا ز عد م تجارب کا مل طبقات تا ثیر خوبی نکرده و بلا نهای سیاسی هردو شهنشاه بر هم خورد وچون امثا ل این گونه قضایاوداستا نها سرو اخیر مطلب وآغازوانجام کیفیت را بطور شاید نمایان نکرده وحقایق برهمه کس مکشوف نگشته است اکثر نداوش ناقص وحتی بعض مؤرخان درین قد ر مد ت ضبط حوادث رابر گفته های کسانی که محتویا ت و مند ر جا ت از خودش از مسا ئل شخصی و یا قبیله ا ی شا ن بر کنار بو ده بیشتر مورد اعتبار قرار داده صفحاتی تسوید ومطالب را ازذهن خود تاویل وتعدیل کرده‌فقرات تاریخ را بلباس‌های دیگر پیچانیده اند .

نگارند ه با وصف آنچه که از پیش مد نظرداشتم درحال بلحاظ عد م در یافت بعض اسناد و کتا بها [در قند هار و کابل] نمی‌توانم بدون‌طبع‌تا نی کتاب دعوی ا نتظا م و اهتمام بیشتر بکنم اما بازهم اطمینان قوی که تا اندازه ای از جنبهٔ ما خذ مو جو د هٔ خطی وظهر ست مطا لعات عمومی با خود دارم هیچ اینگو نه ا شتبا ه ر ا بکس و ا نمی گزارم واگر که در حواشی اثر خویش ضمناً اند ك مسا ئل قبا ئلی خودمان را نیز خفیاً اشارت کرده ایم ولی شخصیت ه ای باداشی که شهامت‌قومی و استقلا ل ملی شا ن ر ا دائماً مد نظر دارند از درج مسا ئل محیطی وشخصی خویش هر گز براصل مرا م کتا ب معترض‌نمی‌شوند واز باعث‌حوادث خانگی از ر ش سیاسی‌واجتماعی‌مردان‌بزرگ وازدست نمیدهند واز لحاظ مسائل قبیله ای‌افتخارات‌عمومی‌وحقوق مملکتی رافر اموش‌نمی‌کنند. وما هم هر چه ر ا شنو ا هد و دلا ئل بیاد داد قطعاً از ذکر آن اغما ض وا غفال نورزید یم ودر عین حال مآ خذی که در جهات مختلف وبیشتر ازهمه رجات فعلی کتا ب با ما یاری کرد ا ز نظر ا ما س وحد ت ملی از بعض یاد داشت ها منصرف شد ه و از ذ کر بعض جملا تی که ناگزیر یم بمحض اشارات وچند اقتباسات درگز شتیم وبرای زینت کتاب واستفادهٔ علا قمندان تاریخ از تر سیم و تر تیب چند ین صفحه شجر ه ها ی دودمان‌های‌جلیل سلطنتی و بعض خوانین نیزانصراف نورزیدیم ودقیق ترین اصطلا حات ومیزات ر سمی وملکی را طو ری در محل مناسب بصحت ا دا وتصو یر کرد ه ا یم که‌میتوان گفت‌شخصی‌درخود همان عصر بشغل وقائع نگاری مکلف بو د ه و ا ین قیا س خواهد شد که بعد از مرور یکصد وشصت سال نبشته وتد وین شد ه ا ست و سر ا پا ی کتاب مستند با قوال واسنادی است که از افکار نویسنده گدام دا ستان و یا عنو ا ن

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 39 of 699

تقر بی وخیا لی ابد اً تراوش نمی کنند ودیگر دراثر خویش کلمات وجملا تی بسیار ساده وسلیس خاداده‌ایم‌تادرتکلم مردم عصر معمو ل ومطا لعان بر ا ی زود رسید ن براصل مطلب براحت باشند وشکل صفحه یند ی را با عبا را ت سهل و براساس‌اهتمام‌فقد ماکه نیز فقد ری رعایت شد ه است ختم سخن کرده و برای حفظ شئونات قبیله ای وتنویر افکار جوانان پنوی وطن شناسی‌که جز تد ریس وتمثیل تاریخ معا صر دگر راهی نیست دو سال خود را بملا و ۀ اوقات مطا لعه پیوسته د ر فکر تر تیب ا ین اثر نهاده ونا ایامی که آخرین صفحا ت آن از ماشین برون آمد شب و روز ودر ا یا م تعطیل‌نیز سعی‌موفور عمل‌آوردیم ولی در قسمت صحافت نظر بمعا ذیری که از باعث کثرت فرمایش وعد م وسائل طبا عتی در پیش داشتیم التظام بهتر نتوا نستیم و لی بلحا ظ‌یک حجم کتاب از حد متناسب متجاوز وبا عث ضیاع وقت نگردد بکا غذ اخباری و بحروف (۱۲) بنط بز یرفته وکتاب را شامل(هفت)باب وجمعاً(۲۵۵) عنوا ن و (۴۷۰) صفحه و (۳۸) قطعه اسناد و (۲۵)قطعه‌فوتوو(شش صفحه) مسکو کات‌و(۱۹قطعه) شجر ه های خاندانی در برج اسد سال ۱۳۳۷ شمسی بپایا ن رسا نید یم ا ما با ز هم علا و ه‌میکنیم که دور سلطنتی سند و زا ئی فوظزائی از نظر تحقیقا ت تار یخ با عتر ا ف نو یسند ه با وصفی که هنو ز بنیه وا نا مکمل و حفظ تعا دل اجتما عی بقوت براهین و شواهد در هبر صفحه وسطر در بسا فستن‌د شو ا ر است با ز هم بقد ردر یافت ماخذ صحیح وکمك حا فظه ضوری دقت بهم رسا نید یم که خوانند ۀ منصف بعد الت نو یسنده گی ما معترف ومساهم کستانی را با ین اثر ترجیح مید هیم که د ر عصر ا علیحضرات سلا طین درانی با مر خودشان توسط یکنفر انشاء پرداز آند و ره تحت نظرازباب صلا ح نبشته باشد و سرواخیر کتاب وبعض فصل ها بنفس خا تم سلطنتی ممهور در یافت شودوسوای‌آن آثار دیگرراجع بدورۀ زمانشاه‌بمیزان‌اعتبار این‌کتاب یادرهواخواهد بود.

کتاب درة الزمان بملا و ۀ جنبۀ تاریخ صنت قاموس لغات و اصطلا حات را نیز د ر بر دارد زیرا کلما تی که در عنوان های رسمی عسکری وملکی آ نعصر جاد اشت ود ر حال نظر بمقتضیات زمان بکلی مبد ل شد ه و دیگر کلمات های آنرا اشغا ل کر د ه است طبعاً برون از فهم وحتی کوچك بنظر مر سند وبعضاً ا گر بهرا تب رسمی امروز مطا بق اند شا ید از باعث لفظ مطابق اما در عهد ه بسیار فرق‌درپیش‌می‌آورد لهذ ا در پیرامون وظا ئف وزراء ومامورین عا لی رتبه وعملۀ دربار و حکا م و غیر ه بسیا ر اصطلا حات معمول عصر درانی را ترجمه وتحقیق‌نوبا مروز تطبیق کر ده و با معا نی صحیح لفظی واصطلا حی در قید عبارات ساده وقر یب الفهم افادۀ نمو ده ایم وبا آ نکه مطا لبی چند از عبارات آنوقت مثل : دو لت ا بد مدت ـ شهنشا ه ذ یجا ه ـ ر ا یت ظلرایت ـ مقرب الخا قان ـ مما لك محر وسه ـ کار گز اران دولت ـ وجوه ما لیا ت

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 40 of 699

وثالثات ـ مستحفظان و مستظلان ـ عاکفان سدهٔ سنیه اعلی و امثال الفاظ مذکور که بنفع تاریخ ورجال ناگزیر است و لهجه های معمول رجال درباری آنوقت بهتر تمثیل میگردد اما در ضمن بعضی اقتباسات بکلی تعدیل کردیم وبازهم اگر در متن کتاب امثال این کلمات وانواع این ترکیبات بنشاهده بر سدهمه اقتباس ومنون مکاتیب رسمی آنعصر است (۱).

در حذف کلمات دیگری که در کمتر سطوردخل ایراد واتهام شده ویا مطالب حقیقی بعضاً بلاسبب از بین رفته است در تصحیح و تعدیل مشتبهات دقت تام بعمل آوردیم. اما از اثر بسیار کنجکاوی وجستجوی درماخذو مدارك بحقیقت دو یافتیم که متمم دورهٔ نبوغ وقدرت نهائی امپراطوری درانی از نظر تفوق کامل و پایداری عاجل در حفظ استقلال سیاسی وصیانت روحیهٔ ملی که زیر تاثیر فرد بشر ظهور کرده است بعد از احمدشاه کبیرهمین شخص اعلیحضرت زمانشاه است که به سن (۲۲) بسا لگی کلاه و جیقهٔ سلطنتی مشروط بتوسیع وترقی کامل این خاك بسر نهاده است و یقیناً قدم بزرگی که زمانشاه درانی ووزراء وهمراهان او در راه ارتقای این مملکت برداشته‌اند اگر از جانب طبقات ملت آنروز پشتیبانی وحسن استقبال بعمل می‌آمد بلاشبهه امروز افغانستان یکی از بزرگترین ممالك مقتدر در شمار می آمد ونا گفته نگزاریم که آوان چهار سال سلطنت اول اعلیحضرت شاه شجاع الملك برادر مکهٔ او نیز کمتر ازان نبوده ولی پیش آمد های عصروزمان موقع حرکت سریع برایشان نگذاشت وحسن تدبیرو قوت شمشیر هردو شهریار ناکامی منجروهستی آنروزهٔ این سرزمین از اثر نفاق سرنگون گردید وما که امروز بیادبود مردان نامی کشور عزیز خویش وعشق و علائق معارف استقلال کامل در سایهٔ ارشادات ومراحم خاص اعلیحضرت پادشاه محبوب ومعظم افغانستان در دورهٔ صدارت والاحضرت سردار محمد داؤد کشتی را باین ذوق برای حفظ نوامیس ملی جمع آوری و تدوین میکنیم اگر اینچنین آثار بطبع ونشر میرسد البته تا وقتی که زنده هستیم از ادای حسن خدمت بقوم و وطن رنج خستگی را برخود احساس نمی نمائیم ودریافت حقائقی که موجب ارتقا وانحطاط گزشتگان نامور ماشده است برای

---

(۱) از امثال عبارات قدیم که بنده رابیندخاطر افتاده است شاعر وشهریار افغانستان اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی چقدر خوش می نویسد.

بندگان ما خوانین را بطلب حضور داشته بمقتضای رشاورهم فی الامر بساط مشورت وصلاح مقابله را گسترانیده اند که هر کسیکه در کبهٔ خردوصواب اندیشی چیزی دارد نثار محفل مشاورت نماید ـ جمعی زرهوشیاری بدست خود گرفته بشرف عرض رسانیده ند وگروهی کثیر متاع عاقبت اندیشی پیش کشیده عرض نمودند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 41 of 699

اینکه تجربهٔ کامل حاصل میگردد از زحمات خود خیلی محظوظ ومتحروازین خو شبختی دیگری که حسن مساعی وهمکاری های ممتد تامورین افغان را بزیر پرچم پاد شا ها ن با عزم وشان آنزمان در دوصد سال گز شته دریافت میکنیم و بسیار تر ر جا ل ما حب شمشیر وخوانین باعزم قبائل پښتو ستانرادران رو ز بخدمات شمشیر می شناسیم ممنو ر ر یت و افتخارات تاریخی خود افزوده واز حسن ا تحا د و هم آ هنگی قبا ئل پښتو ستا ن که یا فر ماندهان عظیم الشان درانی در ر اه تسخیر قلمرو کشو ر ها بر منا طق وسیع همراهی کرده ونامی بتاریخ گز اشته اند اتحاد کامل قبا ئل افغان را در راه سعا د ت و عزت دائمی ایشان چنا نکه در ادوار تاریخ ثا بت کرده اند دوهرزما ن و ا لا ن ا ز حضرت خا لق یکتا بباز میخواهیم .

برج اسد سال ۱۳۳۷ هـ ش .

مطا بق محرم الحرام ۱۳۷۸ هـ ق .

قلمهٔ دیوان بیگی چهار دهی : عز یز الد ین وکیلی فو فلز ا ئی ـ مد یر آ ر ت و خطا طی مطبعهٔ د ولتی دارالسلطنهٔ کابل.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 42 of 699

چو عزم کشور هندوستان کرد — شهنشاه جها ن با عون وتایید
چو نوردین احمد تاخت بر هند — جهان پاك، ازظلام کفر گردید
چو بگرفت آن ممالك تیغ تیزش — بعالمگیر احسان کرد وبخشید
زشاخ خامه کن گلچین مطلب — پی تاریخ فتحش دست امید
بگو آنگه زروی دولت وجاه — [زفتح هند عالمگیر گردید]

۱۱۷۰ ه ق



مجاهد بیقین غازی صحابه خصا ل — سمی احمد مرسل سمهٔ هلال رکاب
برای هدم اساس منا فقان هنو د — کشیداشکر غازی بهند چون سیلاب
زبسکه کشته شد ازهرطرف هنود دکن — بجای آب روان شد زچشمها خو ناب
فگند سر زتنش تیغ و نیزه کرد بلند — بهندهر که شدازحکم نافذش سرتاب
عدو فتاد چو از با خرد علانیه گفت — [زقتل مرهنه تاریخ فتح رادریاب]

۱۱۷٤ ه ق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 43 of 699

تاریخ وفات اعلیحضرت شهنشاه دردران احمد شاه بابا
موسس امپراطوری درانی افغانستان
منکلام میرزا عبدالهادی ارزی موسوی متخلص بعشرت منشی باشی حضور شهنشاه

شاهی که تمام عمر افضال اله — برخواهش او رخ مخالف گردید
تیغش چو شعاع شمس بر فرق عدو — از روز خروج تا بقرنی تابید
کردند ز خویشتن بعهدش اعدا — از تیزی تیغ قهر او قطع امید
ناگاه ندای ارجعی بیک اجل — در داد بگوش هوش آن شاه سعید
لبیک اجابت بزبان جاری کرد — بر داعی حق بطوع بی گفت و شنید
اسباب جهانگیریش از امر قضا — فراش ممات زود در هم پیچید
زین تعزیه آسمان باین فرو شکوه — از بار گران زرد و اندوه خمید
با چهره زرد از غم شاه جهان — لرزن بر افلاک بر آمد خورشید
بر روی خلائق ز غمش درد و الم — خونناب سرشک همچو سیلاب دوید
از بهر وفات شاه عشرت میجست — تاریخ نیکو از خرد با تاید

از لطف بمن کرد جوابی که بگو
(فردوس بر معدلش مزین گردید)
۱۱۸۶ ه‍ق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 44 of 699

باب اول

حیات شهزاده شاه‌زمان

در

دامان هستی تیمور شاه

(۱۱۸۶-۱۲۰۷ه ق)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 45 of 699

فصل اول

اجداد زمانشاه (۱)

اعلیحضرت زمانشاه بن اعلیحضرت تیمورشاه بن اعلیحضرت احمدشاه بن سردار محمد زمان خان بن سر دا ر سر مست خان بن سر دار شیرین خان بن سر دار خواجه خضرخان بن سردار اسد الله خان (۲) بن سردار عمر خان بن سردار معروف خان بن بهلو ل خا ن بن گنی خا ن بن با می خان بن حبیب خان بن قوفل (۳) بن سلیمان (ملقب به زیرك بابا) بن عیسی بن زجر بن ابدال بن ترین بن شرف الدین (٤) بن سره بن بن عبد الرشید (معروف به یتان)

---

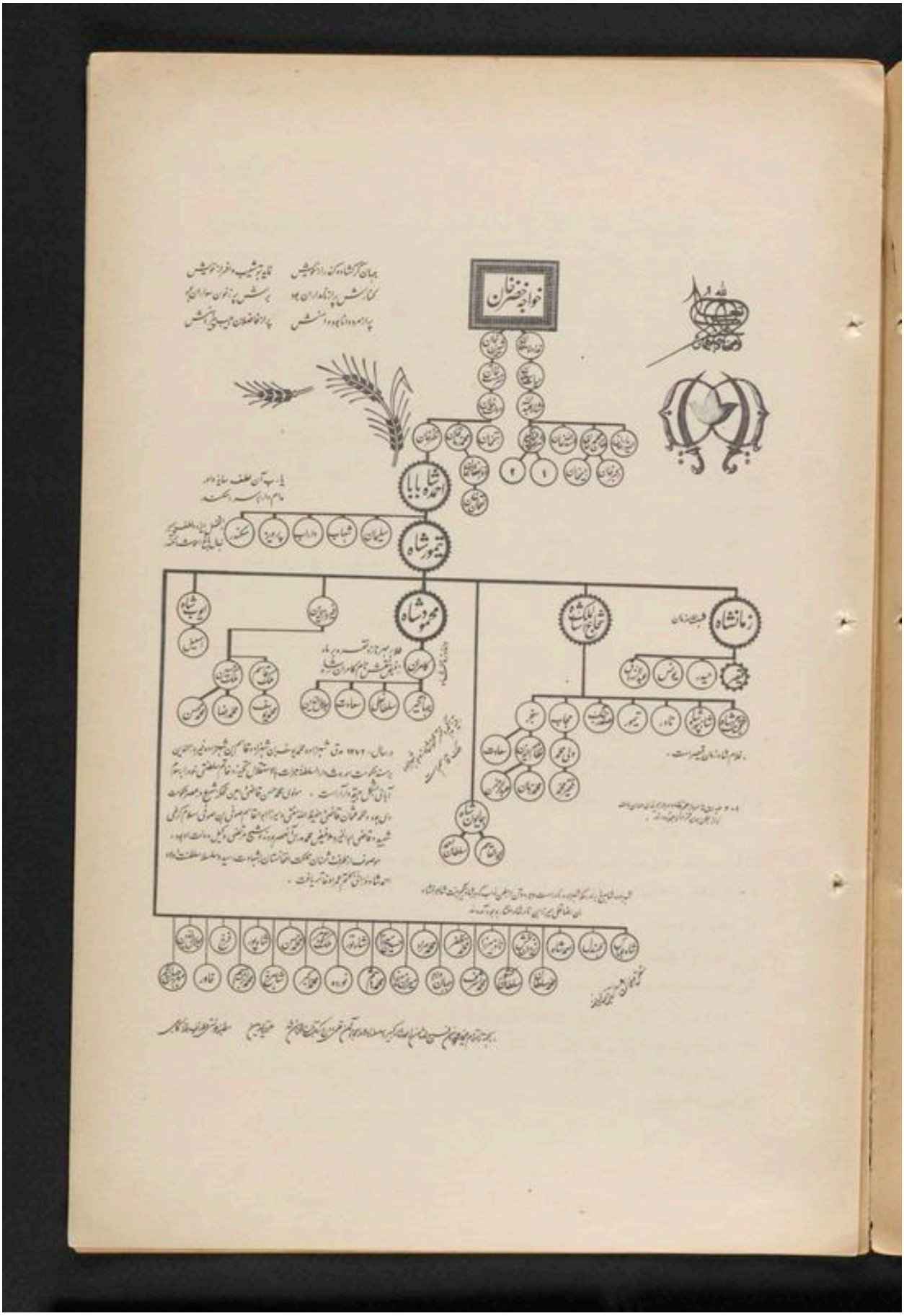
(۱) بغرض معر فی ا جد ا د سلا طین درا نی وتذکار خد مات مهم روساء بزرگ و امراء بالا ستقلال ابدا لی سر ه بنی وضبط داستانهای شگفت آور جهانگشایان قند هار که د ر برابر هر پیش آمد داد مردانگی داده ومرا تبی را در صفوف اول مر دان تار یخ کشور عزیز احراز کرده اند کتاب جدا گا نه ای بنام (فر زندان زیرك) در شر ح حال اجداد زما نشاه درانی نبشته ونسخهٔ قلمی آن را توأم باین اثر با نجمن تا ریخ ا فغا نستا ن سپر د ه ام وشاید بحسن تو جه وزارت معا رف وهمکا ری ریاست انجمن تاریخ افغا نستان درظرف همین سال بسلسلهٔ آثار جدید از طبع بیرون آید.

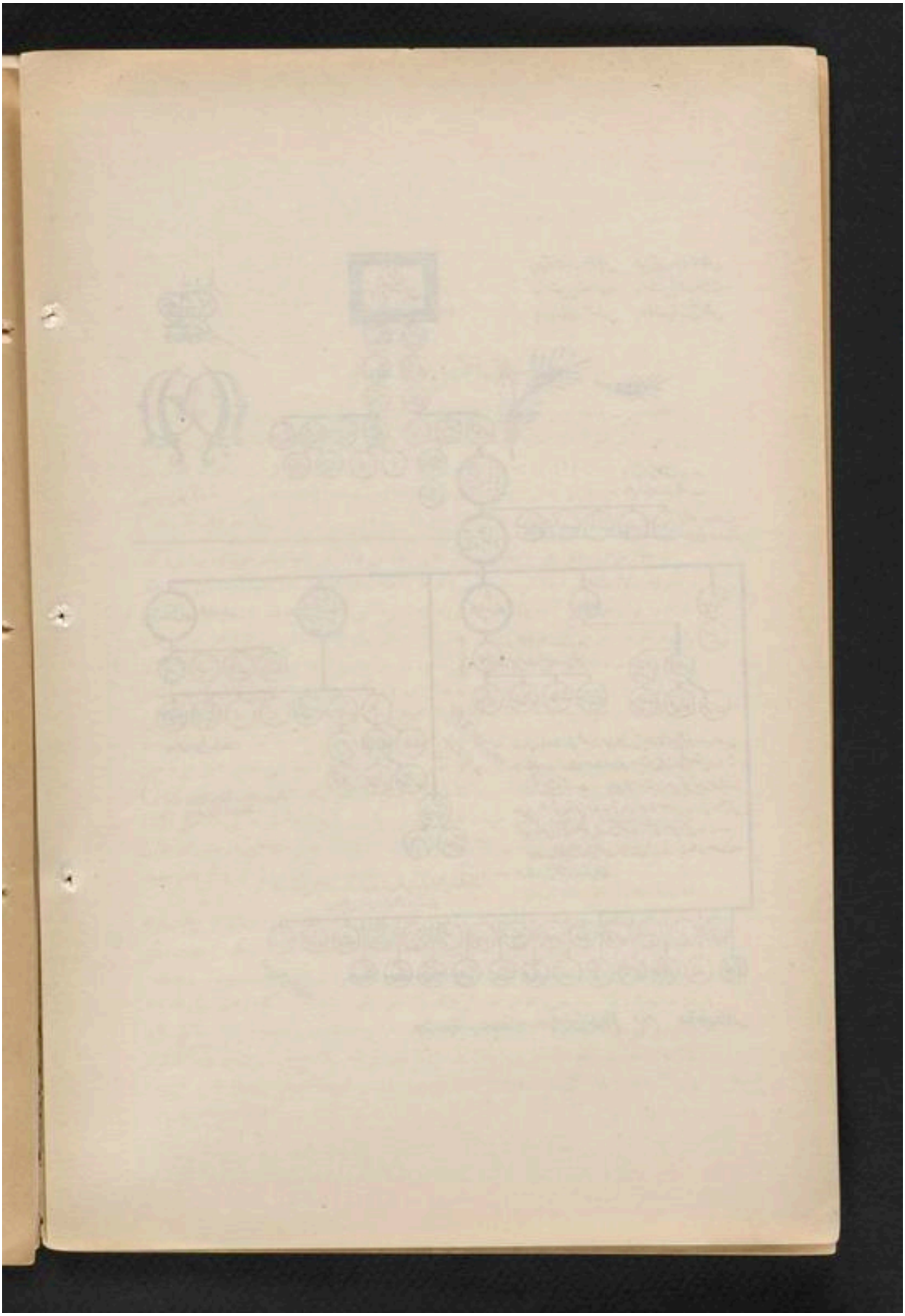
کتاب مذ کور بتمام جهات از زمان سره بنی تا وفات تیمو ر شاه مکمل بحث میر ا ند و دوقمندانی که خواسته باشند از چگو نگی احوال خاندان سلطنتی افغان قبل از ز مان سلطنت اعلیحضرت احمد شاه بحیث کا ر بان پیش آهنگ تمدن افغا نستان (درعصر درانی) با وجوه تسمیات واعلام خصو صیات قبیله ای و سیا سی آنطایفه معلو ماتی حا صل کنند ویا از اندازهٔ علو همت و جان نثا ری ومرا تب استقلال طلبی ووطن دوستی او شا ن بهتر ا ستد راك نما یند اثر جدید نگا ر نده را بنام (فر زندان زیر ك) از هر حیث شایستهٔ معطا لعه بیند ارند.

امادرحال سلسلهٔ اجداد اعلیحضرت زمانشاه که ازقوفل نیکه از خاندان سلیمان (زیرك بابا) ا ز د یگر فرز ند ان ا و مجزا و باین نام شناخته میشود تا زمان خودش انجام دا دن میخو ا هم ولی این سطور را در صدر کتاب بمفهو می می پر داز م تا حسب و نسب زمانشاه در عالم تا ریخ بنام فر زند فو قلزائی ازاو لاد سر دار اسدالله خان که درحال بنام عشیرهٔ سدوزا ئی یادمیشود معلوم وثابت نمایم اما نگارنده نمی خواهم باین ملحوظ قلم فرسائی کنم تا زمانشاه را بوسیلهٔ اجدا د ویا اجداد او وبانام این فرزند در صفحهٔ تاریخ معرفی نما یم. زیرا اجداد و نیا کان او ازخود نام ونشانی دارند و این فرزند ازخود عزت و شانی دارد :

(بقیه در صفحه ۲)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 46 of 699





http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 48 of 699

اجداد زمانشاه اول بنام سره بنی دوم بنام ابدالی سوم بنام فوفلزائی چهارم بنام سدوزائی پنجم بنام درانی در تاریخ معروفی شده اند ودر حقیقت قوم فوفلزائی سره بنی اند وبنا مهای چهارتن از اجداد بزرگ ایشان بتفاریق عصروزمان به آن نامها شناخته گردیده اندچنانچه در گراف صفحهٔ مقابل بطور واضح معلوم میشود ولی اجدادزمانشاه باثبات واستنا د تمام صحائف تاریخ اهل قلم وشمشیر بوده اند وبهردوصفت بزرگ مو صوف ا ند وز ما نشاه بهمین نسبت از همه چیز بیشتر آرز و مند تکرار اعمال خجستهٔ نیا کان خو دبو د و ا ز همان کرامت درنظرزعمای دولت درانی تا بقهٔ اولاد تیمو ر شاه محسو ب شد واوپیوسته سعی می گمارید تا نسبت نسبی وخواص حقیقی نیا کان را د ر و جود خو یش جمع د ا شته وخصا ئل افغا نی را از دست نه هد واجداد او نیزدر مزرع امید خودشان این فر زند را اهل رزم واهل رای بار آورده اند :

دو تن برودد مرد کشور کشای — یکی ا هل رز م و یکی اهل را ی
زنام آوران گوی سبقت بر ند — که دا ناو شمشیر ز ن پرو رنده

(بقیهٔ حاشیه صفحهٔ اول)

جا نی که عز یز بایدت بو د — فرزندی کس ندارد ت سود
چون شیر بخودسپه شکن باش — فرزند خصال خویشتن باش

و لی باز هم بمصداق این مقال شاهددیگری بخاطر داشته باختصارمطلب می نگا ریم :

نسب آن چنا ن وحسب این چنین — چنین کس بدولت بود هم نشین

(۲) اسد الله خان معروف به سدوخان قوم فوفلزا ئی تولد ماه ذیحجة الحرا م سال ۹۶۵ هـ ـ ق وهمان شخص است ازقوم فوفلزائی که اولاد او بحیث بزرگترین مدافعان خاك افغا نستان در صف نیرومندترین مردان تا ریخ این کشور قد علم کرده اند وحکام ابدالی که اجداد وبنی اعما م اعلیحضر ت احمد شاه درانی ابدالی اند از نقاط حیت زای ارغستان ـ فرامـ شهرصفاـ هرات برای چندین بار علم استقلال برافراشته اند.

(۱) قو فل گا هی بویل تلفظ میشود ویک ا سم است وهمین شخص پدرخا ندا ن رو سا وامراء وسلا طین درانی میبا شد .

(٤) شرف الد ین درزبان مردم افغانستان به (شر خبون) معر فی شده است و اصلا اسم او شرف الدین است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 49 of 699

فصل دوم

مادر زمانشاه

((مهذبه بنخجه مهذب زمان زیژوی))

عبارت فوق درمردم مهتب قندهار مثلی است معروف وخیلی برمعنی یعنی مادرمهذب فرزندمهذب می زاید چون ولد بمقتضای وراثت بحوای «کل شیء یرجع الی اصله» خو اص والدین رادارمی دارد وتهذیب تربیت فامیل ونتایج افکار پدرومادر برای پسر بیش ازهمه چیز مؤثر است مادر زمانشاه (فرمان فرمای ثانیهٔ عصر زمانشاه) قوم یوسف زائی اسم محترمهٔ ایشان (نواب فاطمه بیگم) ازان عالیهٔ معالیه صفات دوفرزند فرهمند ودودلبند هوشمند یکی شهزاده شاه زمان ودیگری شهزاده شجاع الملک بوجود آمدند. ذات عالیهٔ مخدرهٔ زمان درسال ۱۱۸٤ هـ ق بعقد ازدواج اعلیحضرت تیمورشاه درانی درآمد از واج محترمات درآورده شد یعنی درزمانی که اعلیحضرت احمدشاه غازی حیات داشت شهزاده تیمور درانی بعقد از دواج آن محترمه که دختر بزرگترین شخصیت قوم یوسف زائی بود برد اخت اسم پدر محترم مخدرهٔ زمان نواب فاطمه بیگم درانی دریافت نشد وهمچنان بدرک خصوصیات دیگری نیز که متعلق باین مناکحت باشد موفق نشدیم تا ازمآخذ معتبر معلوم کنیم ولی از شرف مز اوجت شهنشاه درانی تیمورشاهی معلوم گردید که از نجیب زادگان و مقتدران طایفهٔ یوسف زائی مقیم دارالمرز پشاور بوده و بصهریت شهنشاه درانی افتخار حاصل کرده است.

مادر زمانشاه باوصف بزرگی وبزرگ زادگی چون پروردهٔ سرایردهٔ تیمور شاهی وپیرو اوضاع شریفه وخیالات عالیهٔ اهالی حرم محترم احمدشاهی بود و علی الخصوص موقعی که سومین امیر اطور اقتدار ازفرزندان این محترمه باشغال تاج وتخت خسروی برمسند سنیهٔ سلطنت کبرا بجا نشینی تیمورشاه درانی انتخاب شد نواب فاطمه بیگم درانی درامور مهم سلطنتی زمانشاه فرزندش مانند یک تن ازبزرگترین افراد سیاسی دوزمان سلطنتی حق حکمرانی و صلاحیت کارروائی واختیار کامروائی حاصل کرد و به بعضی کارهائی که اگردر امورسلطنت بیرون ازحدصلاحیت او می بود اجرا وحکمفرمائی را به یکی ازمهمترین ارکان معظم سلطنت ارجاع میداشت و چون شخص با عفت وصاحب عاطفت بردکاربر دازان سربرسلطنت خاقانی واعضادربارشاهنشاهی باستان وی روی ارادت داشتند واز ان عالیه درموقع جرائم خویش استشفاع میکردند چنانچه برقراری شهزاده سلطان محمود به دارالسلطنهٔ هرات ومزاوجت دختر زمانشاه باشهزاده محمد کامران و مزاوجت شهزاده قیصر بادختر شهزاده سلطان محمود درقندهار از نتایج نظر بات خیر خواهانهٔ او بود وتقرر شهزاده قیصر بحکومت قندهار در عهد شاه شجاع وسائر فقرات دیگر نیز ازوسائل ووسائط همین محترمه صورت انجام یافته است و از نیکوترین آثاری که بهر آن ذات رفیعه صفات مادر اعلیحضرت زمانشاه بدست داریم تمام مراتب علویت

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 50 of 699

شه‌ما لك هندو بلا د تر كستا ن خدیو داور سندو قلمرو توران
جهان‌مطا ع شهنشاه‌ظل سبحا نی سلا ا: شرف دو دما ن در ا نی
بعدل‌وجاه نو شیروان واسکند ر بتخ ثنای تیمو ر شاه نیك اختر

«گلدستهٔ عشر ت»

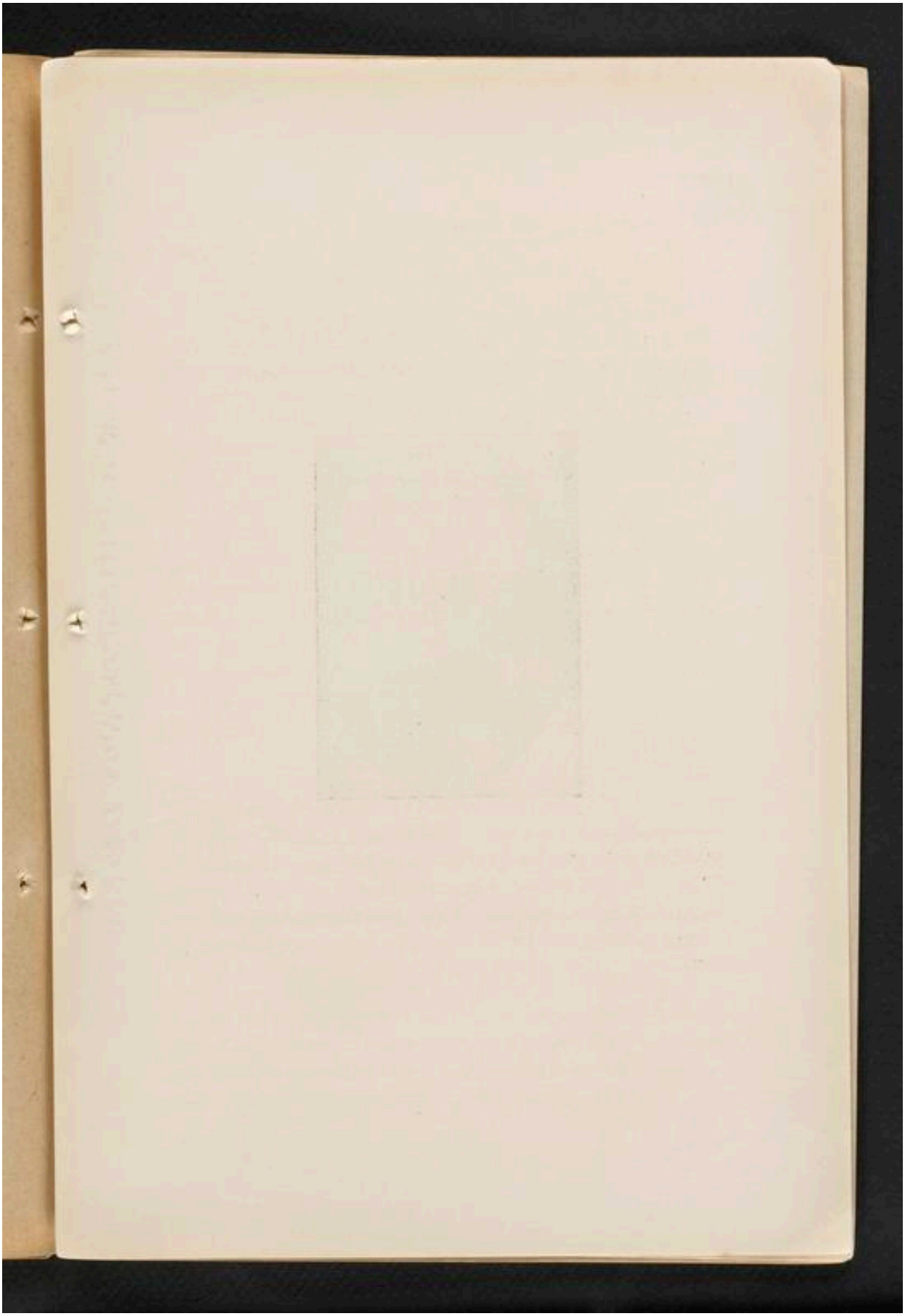


ملك‌ایران گشت‌ویران‌چون‌دل‌آشفتگان ایدر یغاتا جدار کشورایران کجا ست
شاه‌رفت‌ونام اندرروزگارازوی بما ند تاج‌وتخت‌پادشاهی یادگار ازوی بماند

☆ ☆ ☆

آسمان‌هرشام‌برخاك‌افگند زرین کلاه در عزای خسروعالی مکان تیمو رشاه

«کلیات میرزا شهاب‌ترشیزی»



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 52 of 699

واندازهٔ فهم وفراست وحسن عاطفت‌ورعیت‌نوازی وعدالت شعاری وخدام نوازی اورا میتوان ازهمین مأخذ در یافت کرد.

تفصیل ماخذ مستند واسناد دست داشت‌ماچنان‌است قراری که مؤرخان‌اشارت‌می کنند ودوقطعه‌ازاسناد دست داشت باثبات میرساند از قضا یای دربار زمانشاه غازی که در اثر وساطت مادر زمانشاه‌صورت اتمام پذیرفته‌است‌یکی‌تقرر میر محمد علی خان موسوی منشی باشی (سر منشی‌حضور)عصر سلطنت زمانشاه است.

میرمحمد علی خان موسوی که‌شرح حال خودش وپدرش وبرادرانش زیر عنوان منشی باشی‌درتشکیل دیوان رسائل درین کتاب ومفصلتر در کتاب جهانگشای درانی تشریح شده است مذکور درز مان سلطنت اعلیحضرت تیموزشاه پس از فوت پدرش میرزا هادی خان عشرت به لقب کفایت خانی‌ومنصب منشی باشی (سرمنشی حضور) افتخار حاصل کرد والی‌سال۱۲۰۹هـ ق سال سوم سلطنت‌اعلیحضرت زمانشاه بردوام‌بود چون شخص لائق وسابق دار بود بغرور لیاقت وسابقه داری فریب خورده بنای هم‌سری‌بوزراء کبار نهاد. از جسارت وپیش زبانی‌وگستاخی خود که باو فادار خان معتمدالدولهٔ بهادر ابراز کرد نظر به نخوت‌وغرور وزیر وفادار خان که از وی مکدر شده بود بپایهٔ اقتدارش کاسته وباز در سال ۱۲۱۱ هـ ق بشفاعت مادر اعلیحضرت زمانشاه غازی‌بسلم اعتبار اول بازارتقا یافت وبه [خانه زاد خان] مخاطب گردید (۱):

در نگارش دو سطر فوق از اثر دو تاریخ نویس معاصر سلطان محمد خان خاص ومیرزا فیض محمد هزارهٔ محمد خواجه لغزشی موجود است و همچه فروگذاشت های تاریخی اگر بچنین تحقیقات و اسناد معتبر خطی بر نخورد تاسف بار می آورد زیرا شفاعت والدهٔ اعلیحضرت زمانشاه در بارهٔ میرمحمد علی خان وموروثی حقیقت دارد اما شخصی که وساطت کردومو ضوع استشفاع باو رویت داده شده‌است از هردو کتاب مذکور بکلی‌حذف گردیده‌است‌با آنهم درین فصل چون مقام ومرتبهٔ صلاحیت‌وتدبیر پادشاه‌ملکهٔ عفیفهٔ‌درانی افغانستان در نظر است مکتوب های سفارشنامهٔ والدهٔ اعلیحضرت زمانشاه راکه باسم جدبزرگوارم‌سردارعلم خان‌وکیل‌الدوله‌همدرین موضوع نگاشته‌وخوشبختانه یادگارمانده است‌در پایان‌سطور‌ارقام‌می کنیم:-

---

(۱) ص (۵۲) سراج التواریخ.

نوت: میرمحمد علی خان موسوی اگرچه پس از سال ۱۲۱۱ هـ ق بلقب خانه زادخان ملقب‌شدوچون بلقب کفایت‌خان از بسیار زمان وسمیت داشت‌بهان نام اول مشهور است ودرماخذ به کلمهٔ خانه زاد خان آنقدر شهرت نگرفته است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 53 of 699

«سپهر رشك بر داز بلندی جاهم»
«کنیز فاطمه وماه رزما نشاهم»

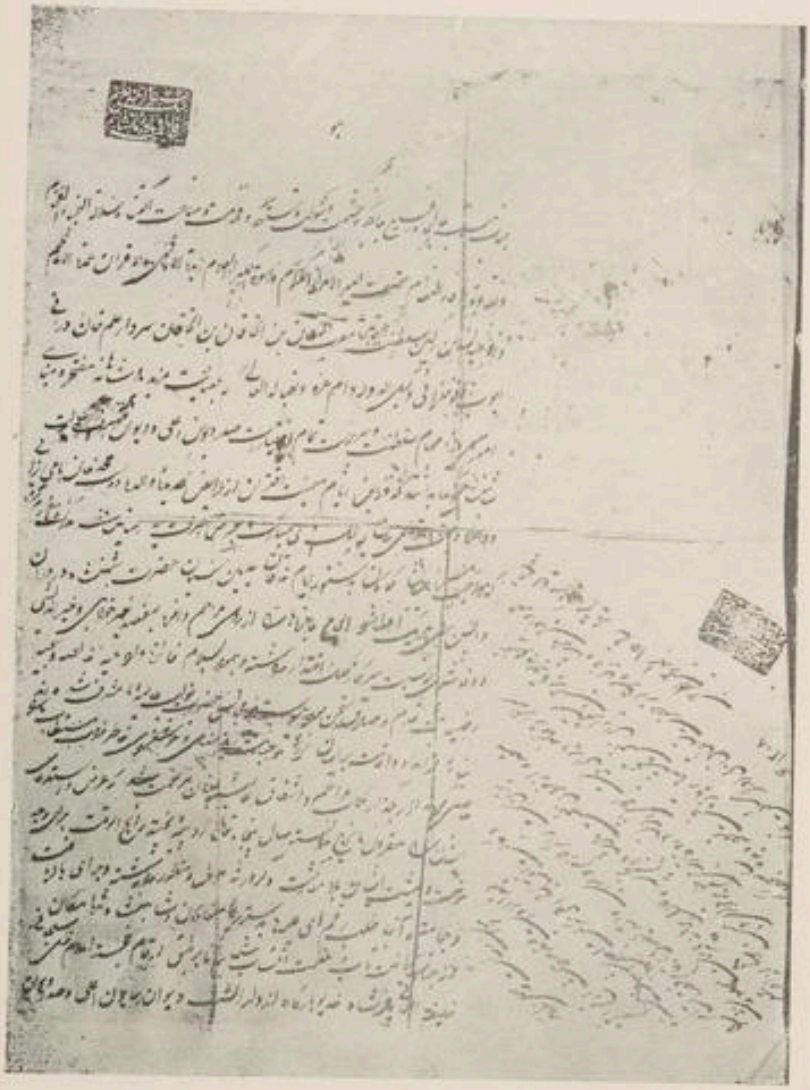
«جناب معلی القاب ستوده آداب عالیجاه رفیع جایگاه حشمت وشوکت دستگاه»
«عطوفت ومکرمت انتباه حضرت امیر الامراء العظام اسوة الکبراء الفخام عمدة الاعاظم»
«والاعیان رکن رکین سلطنت القاهره مقرب الخاقان معزز بار گاه سلطان تر یامکان»
«سردار نامدار والاتبار علمخان درانی هوطرزائی وکیل الدوله سر کاراشرف اعظم خا قانی»
«که بمزموفورة شاهانه والطاف موفورة خسرو انه سرافراز بین الامثال وممتازبین الا قران»
«گردیده میدانند آن برادر گرامی والامقامی ام ازعنادباطنی رحمت الله خان وزیر اطلاع»
«کامل حاصل دارند که ازمدت دوسال میر محمد علی مو سوی منشی باشی سر کار»
«دولت مدار که از اخلاص کیشان دیرینه وجا کران پیشینهٔ دولت قوی شوکت خا قانی»
«میباشد به بهانهٔ او را از دربار بدنام واز شغل دفتر داری اش زاویه گزین کرانهٔ»
«نا امیدی گردانیده است در نیولا نظر بعذروالحاح زیاد محمد علی مذکور که بخاك»
«بوسی آستان حرمسرا چند بار سر عذر فرود آورده ودر طلب عفووشفاعت ازحضور»
«عالیهٔ ما التجاء کرده است در بنوقت عذر او را مقرون بنا نجاح دا نسته ام وبایداز»
«حضور پرنور عاطف دستور حضرت شاه جمجاه به وسیلهٔ شمار کن اعظم سر برسلطنت»
«نیز طلب عفو اوبذیر فته آید مگر از انکه ذات کثیرالبرکات حضرت سلطان زمانشاه»
«جمجاه دارا در بان مدظله درامور کلیهٔ دولت آن برادرم رامختار کل گسر دانیده»
«وشما همیشه در صحبت خانهٔ خسر وی حاضر وناظر امور میباشید طرفدا ری شما»
«درین بارهزیاده مقبول خاطر شاه جمجاه مطلوب طبیعت صاحب بار گاه است چون شما شخص عالم»
«وصاحب حسن عقیدت هستید وخیلخیلت رحمت الله خان وزیر را باشیوهٔ حسد کارانهٔ امین الملك»
«میرزا شریف خوب میدانید وباید که خاطر احدی از خدمتگاران دربار حضرت فیض مدار»
«را آشفته و نا امید نکسر دانید و خود دانا هستید و احسوال»
«ملك واسرار جمیعت ووضع یك نا امید را خوب میدانید زیاده برخوردار باشید وایام بکام باشید»
«مورخه شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۲۱۱ هجریه»

نوت : درپای سفارش نامهٔ فوق والدهٔ اعلیحضرت زمانشاه درانی باسجع فوق دو بار مهر کرده است چنانچه در عکس معلوم میشود وعلاوه برسفارش نامهٔ فرمجدد میرمحمد علی موسوی مشتی باشی سفارش نامهٔ دیگری هم باسم وکیل الدوله درباره اعطای معاش نسبی والدهٔ دوست محمد خان ووالدهٔ مرتضی خان نگاشته است اگرچه متن مکتوب دومی در کتاب جهانکشای درانی زیر عنوان ریاست عالیهٔ نسوان نیز درج شده است امافی الحال به پرداخت متن که درین قسمت نیز نسبت صحیح دارد نمی پردازیم.

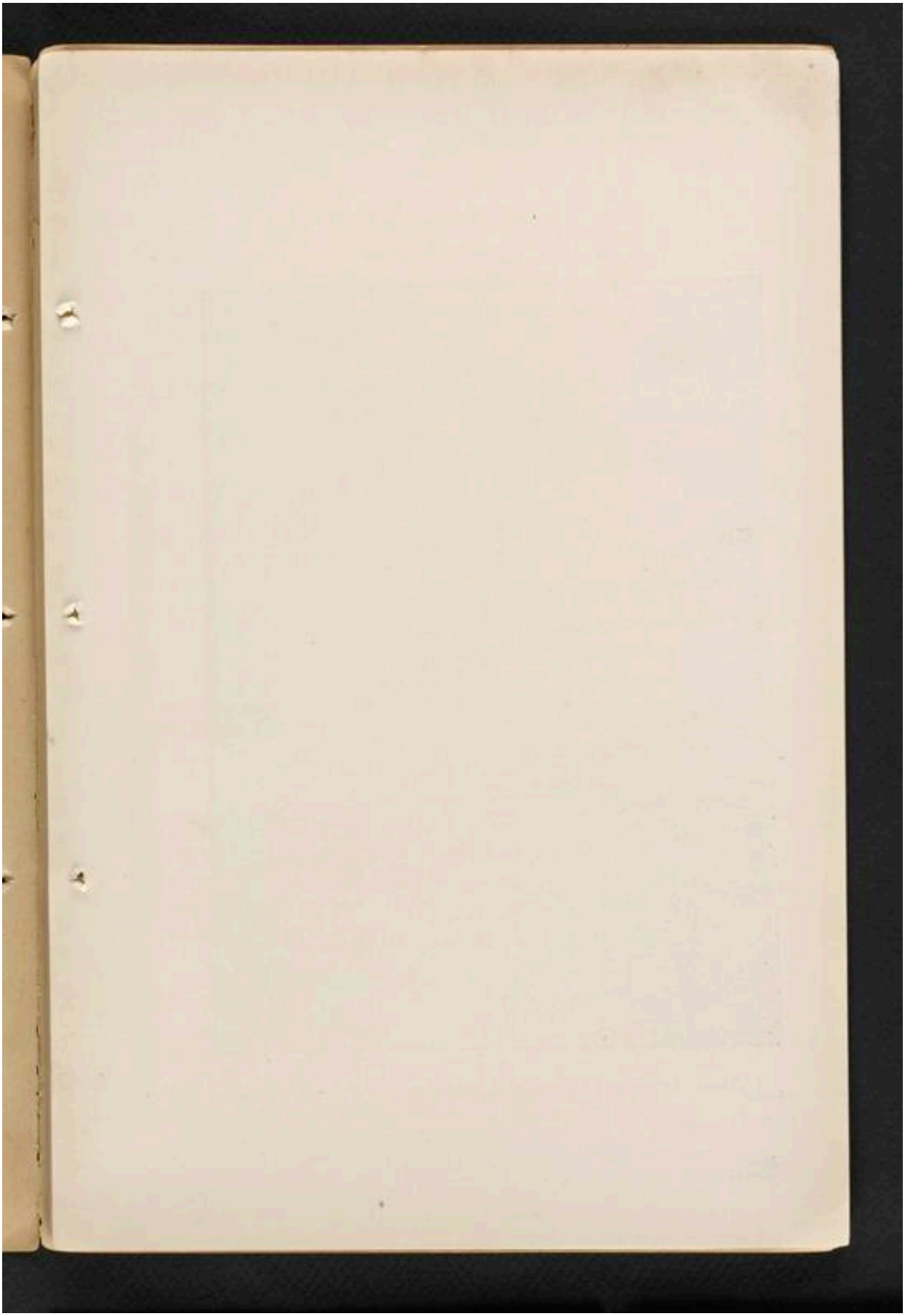
«هو»
«سپهر رشك بر داز بلندی جا هم»
«کنیز فاطمه وماه رزما نشاهم»
«۱۲۰۷»

«جناب مستطاب عالیجاه رفیع جایگاه حشمت وشوکت دستگاه فخامت ومناعت اکتناه»
«سلالة النجباء الفخام ونقاوة الشرفاء العظام حضرت امیر الامراء الکرام اسوة الکبراء العلام»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 54 of 699



عکس نقارشنامهٔ نواب فاطمه بیگم والدهٔ زمانشاه غازی متعلق صفحهٔ (۵) درقاجار ما ن



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 56 of 699

«زبدة الامائل والاقران عمدة الاعاظم والاعيان ركن سلطنت القاهره مقرب الخاقان بن»
«الخاقان بن الخاقان سردار علم خان درانی ابوب زائی فوفلزئی وکیل الدوله دام عزه واقباله العالی که»
«بعنایت مزید پادشاهانه مفتخر ومباهی امور کل وجزء مهام سلطنت وسر برست تمام اختیارات صدر»
«دیوان اعلی ودیوان اشرف رسالت شاهنشاهی گردیده بدانند که درین ایام میمنت اقتران از عرایض»
«عدیدهٔ والدهٔ دوست محمد خان بامیزائی ووالده وعیال مرتضی خان که بخاک پای مبارك»
«مابعرض اشرف عالیه رسانیده شد مدرك ومفهوم گردید که مواجب مستمرهٔ ایشان کماکان»
«بدستور ایام خاقان علیین آشیان حضرت شهنشاه دردران وایس برای هریك اعطاشود الحاح»
«عاجزه هارا ازروی مراحم وافره بمقصد خیرخواهی وخیراندیشی ووفاشعاری که نسبت سرکار»
«فلك اقتدار داشته وهمواره پیام سلام فائزه وادعیهٔ خالصه وسجیهٔ رضیه ثابت قدم وصادق سخن بوده»
«پیوسته درمجالس حضرت نواب عالیهٔ ما مشرف شده اند بنابعز امداد واعانت برایشان که موجبات»
«رضامندی وخوشنودی خاطر نواب مستطاب ما را حاصل کرده اند از هرگزار»
«کمال مراحم واشفاق عالیه چنان مرحمت شد که عرض واسدعای ایشان را مقرون»
«باانجاح داشته سال پنجاه تومان روپیهٔ یخهٔ را تا لوقت برای وجه مؤنت»
«ومعیشت ایشان بلا مشارکت دیگرورثه مبذول ومنظور داشته وبرای باز یافت وجوه»
«مقررهٔ آنها طلب رقم های علیحده بدستور ایام خاقان وشاهنشاه ثریامکان ارز»
«جناب شرافت مآب وعظمت انتساب شما بنماییم تا برطبق اوقام خجسته اعلام ظل»
«سبحانی خلیفة الرحمانی پادشاه خدیو بارگاه از دارالشرف دیوان همایون اعلی»
«وصدر دیوان مبارك رسالت حاصل بدارند لهذا ازذات بلند صفات ارفع افخم وکالت»
«انتسابی اعلی منزلت اجل اشرف مستدعا چنان است که اگرلازم وصوابدانند بحصول»
«ارقام قضا نظام متعدده ازخوان نعمت پادشاه انجم سپاه لازال برهانه محترمات»
«موصوفات را سرافراز نمایند و برای حیات بودنی ایشان در دفاتر شاهی حکم»
«برقراری دهند خالی از اجر جمیل نخواهد بود تا برحسب استمرار این نعمت»
«بخشیده را باز یافت نموده و بدعای صبحگاهی عمرواقبال پادشاه ذیجاه را از حضرت»
«سلطان بی زوال مسئلت نمایند باقی ایام بکام بادفی ۱۵ شهر رجب المرجب ۱۲۰۸ هجریه»

مهر با سجع فوق

والدهٔ اعلیحضرت زمانشاه در زمان سلطنت اول اعلیحضرت شاه شجاع الملك پسر دوم خود در جلال آباد فوت شدودر زیارت حضرت میر لمك لغمان مدفون است چنانچه شهزاده محمداکبر بن اعلیحضرت شاه شجاع وسردار فتح الله خان سدوزائی فوفلزائی پدر سردار رحمت الله خان و همچنان سردار احمد الله خان وغیره نیز همدرانجامدفون اند . اما درختم عبارت باید علاوه کرد : خوشبخت است طفلی که در دولتسرای سلطان هفت کشور قدم بعرصهٔ وجود گذاشته واطراف بالین اورا نعمات روح افزای کنیزان خاصه فراگرفته و بآغوش محبت مادری که فاطمهٔ زمان است پرورش دیده واز اد بگاه جدوپدر خود در مسند شهامت و تهور آموخته است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 57 of 699

فصل سوم

ولادت و مسقط الرأس زمانشاه

ولادت شهزاده شاه زمان در سال وفات اعلیحضرت احمد شاه کبیر و جلوس اعلیحضرت تیمورشاه (۱۱۸۶ه ق) در اشرف البلاد احمد شاهی قندهار اتفاق افتاد. تاریخ وفات احمدشاه، جلوس تیمورشاه ولادت زمانشاه را نکته سنجان آنروز بحساب جمل از کلمهٔ (شهنشه کشور) دریافته‌اند و عبارت شهنشه کشور بهرسه وجه منسوب ومقبول واقع شده که وفات شهنشاه، جلوس شهنشاه، وولادت شهنشاه و بزرگترین خاطرهٔ تاریخی مربوط به سه امپراطور درانی درظرف یکسال در تاریخ کشور ثبت افتاده واز یک عبارت بحساب جمل برای اثبات هرسه مطلب (۱۱۸۶ه ق) برکشانده‌اند.

تا گفته نگذارم که نگارنده درضمن تتبعات تاریخی بریک نازکی دیگر برخورده و یک حقیقت عجیب دریافته‌ام مثلا: درسال جلوس احمدشاه غازی (۱۱۶۰) شهزاده تیمور بوجود آمد بسلطنت برسید. درسال جلوس تیمورشاه (۱۱۸۶) شهزاده شاه زمان بوجود آمد بسلطنت برسید. درسال جلوس زمانشاه (۱۲۰۷) سردار دوست محمد خان بارکزائی بوجود آمد بسلطنت برسید. درسال جلوس امیر دوست محمدخان سردار عبدالرحمن خان بوجود آمد بسلطنت برسید. درسال اعطای ولایتعهدی شهزاده عبدالله جان در کابل اعلیحضرت سراج الملة والدین درسمرقند ولادت یافت بسلطنت برسید.

واین تصادفی است که نگارنده درضمن تحقیق سنوات تاریخ وفیات سلاطین درانی برخورده‌ام.

((ان الارض یرثها عبادی الصالحون))

﴿الآیه﴾

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 58 of 699

فصل چهارم

تعلیمات زمانشاه

از شخص زمانشاه مانند اعلیحضرت احمدشاه ـ تیمور شاه ـ شاه شجاع ـ شهزاده نادرین ایمور شاه ـ شهزاده عبدالرزاق ـ شهزاده نامدرین شاه شجاع آثار منظوم ناهنوز بدست نیامده ولی بطوریکه افراد دانش پژوه خاندان سلطنتی درانی در علوم و ادبیات ذوق نهایت سرشار و فکر بسیار سلیم داشتند جای شك و ریب نیست که این فرد نابغه با آن روشادت و علوهمت از اثرار شادات پدر و عادت جبلی فامیلی و مقتضیات تربیت سلطنتی از این اوصاف بزرگ نیز بی بهره نبوده باشد.

زمانشاه متولد ۱۱۸۶ هـ ق بلحاظیکه عمر کرانمایهٔ او در ۴۲ سال سلطنت پدرش تماماً در کابل و براحت سپری شد از سائر خوان وقت تعلیم و تحصیل بیشتر مساعد بود و در اوقات سلطنت نیز که از سن ۲۲ تا ۳۲ وقت گذرانیده وقع تحصیل در علوم و ادبیات زیادتر از پیرای وی دست داد.

چنانکه مولوی فیض الله خان قاضی القضاة در وقت وظیفهٔ قضا در دارالسلطنهٔ هرات عهدهٔ معلمی شهزاده تیمور را در علوم عربیه داشت. سیادت پناه مولوی میر خیر الدین آقا همچنان در دوران سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه معلم شهزادگان تیمور شاهی بود واز همان لحاظ استادی اوشان بود که هردو تن در وقت سلطنت تلامیذ خود یك بعد دیگر به منصب بزرگ قاضی القضاتی نائل شدند. وعلاوتاً مولوی نعمت الله نام نیز در علوم شرعیه صرف ـ نحو ـ فقه ـ تفسیر و حدیث معلم شهزادگان بود.

شهزاده همایون ـ محمود ـ عباس ـ فیروز ـ کامران ـ سلطان احمد ـ ابوالقاسم بسیار اوقات اوشان در بلاد بعید از دارالسلطنه واسفار سیری شد ولی در هر نقاط معلمین خصوصی برا یشان مقرر بود اما شهزاده شاه زمان ولیعهد و شهزاده شجاع الملك برادر کهتر او که بعمر هفت سال از همدیگر تفاوت داشتند پیوسته بدربار کابل گذرانیده واز حیث اقامت بدارالسلطنه واجتماع علما و ادبا از فیض علم و ادب بهتر از دیگران مستفید شدند و بطوریکه از فضائل ادبی اعلیحضرت شاه شجاع و شهزاده عبدالرزاق بین زمانشاه آثار روشن باقی مانده است احتمال قوی میرود که زمانشاه از جو هر علم و ادب عاری نبوده اما تا این ایام می که نگارنده صفحات درة الزمان را روی دست دارم اثری بدست نیاورده ام تا چیزی بنگارم ولی یقین میرود که در اثر تجسس آثاری بوجود آید و بمقام علمی و ادبی زمانشاه پی برده خواهد شد اما از متن یك پیام او که بجواب یکی از سران ممالك اجانب بقلم خود نگاشته است قدرت و فریحت این شهریار را در علم و ادب میتوان تخمین کرد: در قسمت صورت و ریاضت بدنیه چنانکه امروز بسیار طرف اعتنا است زمانشاه راقهرمان این قسمت میتوان شمرد و هر چند امتداد دهم هیچ مبالغه نخواهد بود که جوانی بسن ۲۰ ـ ۲۱ ـ ۲۲ ـ الی ۳۲ در اسفار بین فاصلهٔ پنجاب و هرات چقدر جلادت و صرف مساعی بکار برده است البته تمام مطالب از این اشارات مفهوم میشود:

گوهر پاك باید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لولو و لالا نشود

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 59 of 699

فصل پنجم

برادران زمانشاه

اعلیحضرت احمد شاه درانی چون مردی بلند فطرت و صاحب اقبال و منزلت بود قبل از اشغال عهدهٔ خطیر سلطنت و در حال سلطنت بفرزندان عزیزش نامهای بزرگ و یاد شاهانه گذاشت چنانچه اکثر اولاد آن دودمان بنامهای یکی از سلاطین عظیم الشان سلف همنام بودند مثلا تیمور ـ سلیمان ـ سکندر ـ (۱) پرویز ـ داراب ـ شهاب ـ وهمچنان اعلیحضرت تیمور شاه درانی به شهزادگان خود نظر به تقاضای مقام رفیع سلطنت بطوریکه اسماًایشان در فهرست اسماء برادران زمانشاه ذکر میشود بنامهای خسروانه مسمی ساخت واز ان جمله (شاه زمان) که نام مادری فرخ ندجا نشینش بود در وقت احر از مقام ستهٔ سلطنت شاه زمان به زمانشاه مسمی شد واین پیروی از اسم احمد شاه و تیمور شاه است ودر اخیر از طرف اد یا بنام شهنشاه زمان خطاب میشد.واین است نامهای برادران او:

۱: شهزاده همایون.
۲: شهزاده سلطان محمود(تم اعلیحضرت شاه محمود)
۳:شهزاده حاجی فیروزالدین .
٤: شهزاده شاه عباس.
٥: شهزاده کهندل.

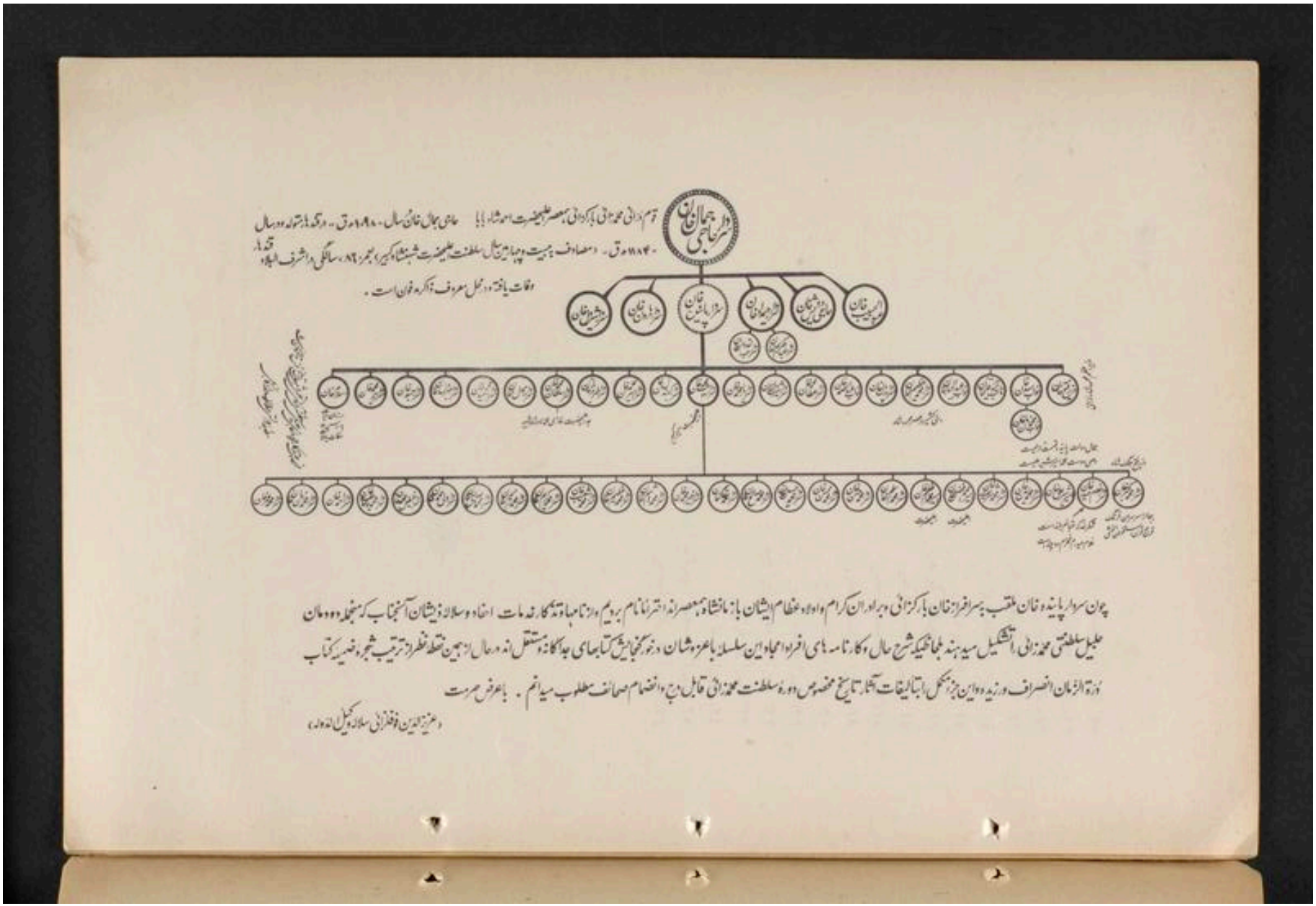
نوت : پنج نفر شهزادگان مذکور بسن ازاعلیحضرت زمانشاه بزرگتر بوده اند وا شخاص ذیل کسانی اند که ازاعلیحضرت زمانشاه بعدتر یابعرصهٔ وجود گذاشته اند:

(۱)شهزاده شجاع الملك.
۲: شهزاده احمد شاه(معروف به شهزاده احمد)
۳: شهزاده محمد سلطان.
٤: شهزاده یزدان بخش.
٥:شهزاده سلطان کشور.
٦: شهزاده نادر میرزا.
۷: شهزاده محمد اشرف
۸: شهزاده محمد مظفر.
۹: شهزاده جهان والا.

---

(۱)شهزاده سکندر سجع مهرش این بود:

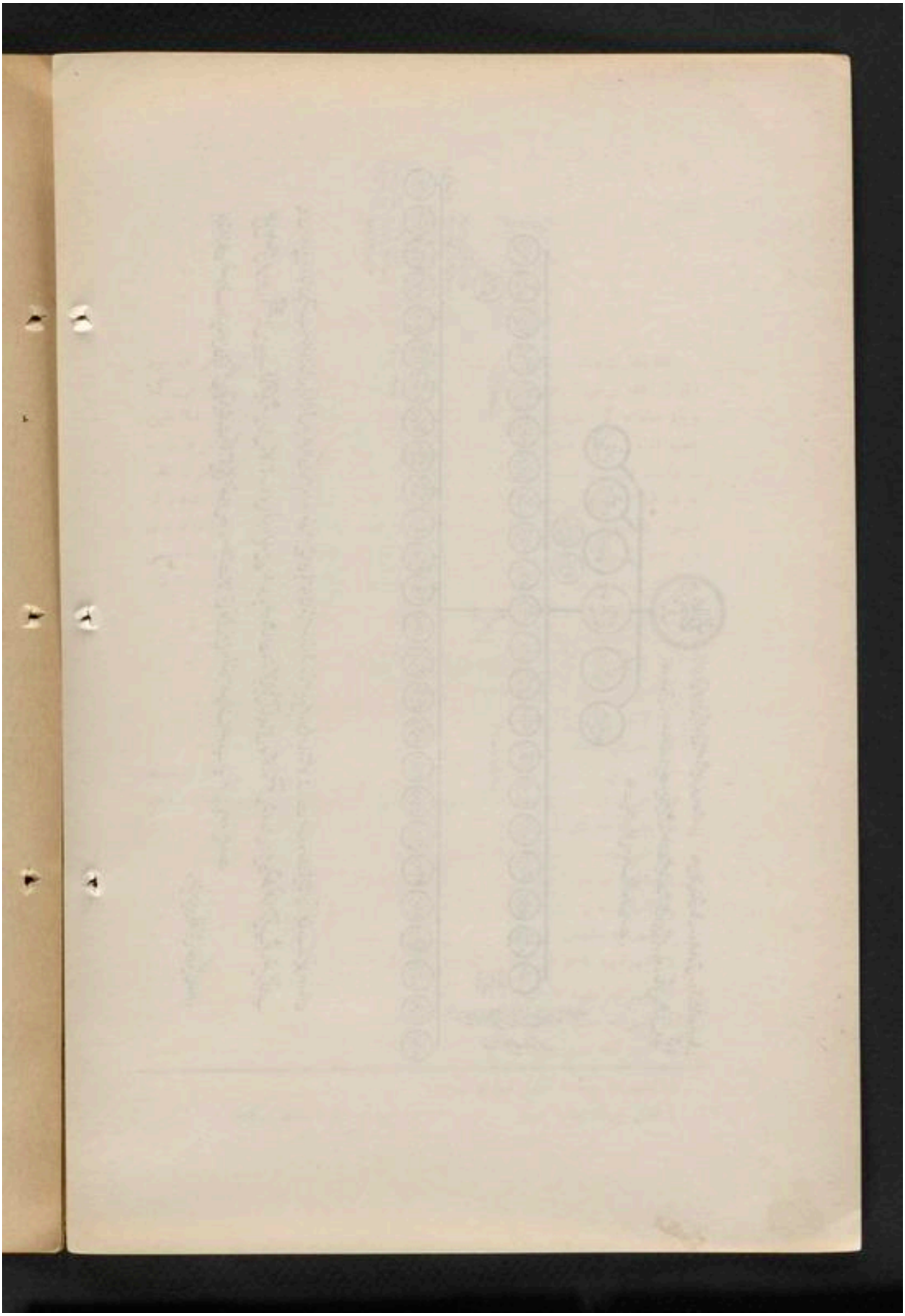
ز فضل ایزد ولطف پیمبر نهال باغ احمدشه سکندر



چون سردار پاینده خان ملقب بسرافراز خان بارکزائی و برادران کرام و اولاد عظام ایشان با زمانشاه همعصر انه اقترانات نام برده ایم و از ناصیه تا قدم کارنامه اتحاد و سالاری نیشان آنجناب که منجلد دوره سلطنت علیل سلطنتی محمد زائی انتشکیل میدهند طبقا خلیکه شرح حال و کارنامه های افراد امجاد این سلسله باعزه شان در خور گنجایش کتابهای جداگانه و مستقل اند و حال از همین نقطه نظر از ترتیب شجره و ضمیمه کتاب نزهة الزمان انصراف ورزیده و این جزء مکمل را بتاریخات آثار تاریخ مخصوص دوره سلطنت محمد زائی قابل درج و انضمام مصاف مطلوب میدانم . باعرض حرمت

(عزیز الدین فخرانی سالار و کیل اله دار)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 60 of 699



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 62 of 699

۱۰: شهزا ده محمد مراد .
۱۱: شهزا دهمیران میر زا.
۱۲: شهزا ده حسین میرزا.
۱۳: شهزا ده محمد ها شم.
۱٤: شهزا ده شاه تور.
۱۵: شهزاده نو زده .
۱٦: شهزا ده ملک گو هر.
۱۷ : شهزا دهمحمد اکبر.
۱۸: شهزا ده محمد حسن.
۱۹: شهزا ده بلند اختر.
۲۰: شهزاده شا هرخ.
۲۱: شهزاده شاه پور.
۲۲: شهزا ده محمد ابرا هیم.
۲۳: شهزا ده فرخ.
۲٤: شهزا ده خا ور.
۲۵: شهزا ده محمد ایوب(تم ایوب شاه)
۲٦: شهزا ده جلال الد ین

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 63 of 699

فصل ششم

ازواج زمانشاه

۱ : دختر نور محمد خان بابری امین‌الملك.
۲ : دختر عبد الرحیم خان هوتك.

نوت: از معروفترین از واج زمانشاه‌در صحائف تاریخ در واقعات مربوط بحیات پدران ایشان از همین دو نفر نام برده میشود (۱)امابقین‌است که تعداد از واج او اقلا به چهار نفر میرسیده ولی از آنکه تعداد پسران زمانشاه بیش از چهار نفر ذکورنبودمعلوم است که‌زمانشاه از کثرت از واج و اولاد ذکوربدرخویش اعلیحضرت تیمور شاه عبرت گرفته دراین‌قسمت‌افراطنکرده است زیرااز کثرت اولاد پدرش بود که آتش نفاق وحسادت بین آن در جهان افروخته گشت وباعث زوال سلطنت آن خاندان شده.

فصل هفتم

پسران زمانشاه

(۱) شهزاده قیصر ملقب به سلطان منصور .
(۲) شهزاده حیدر ملقب به سلطان ناصر .
(۳) شهزاده محمد یونس .
(٤) شهزاده عبدالرزاق .

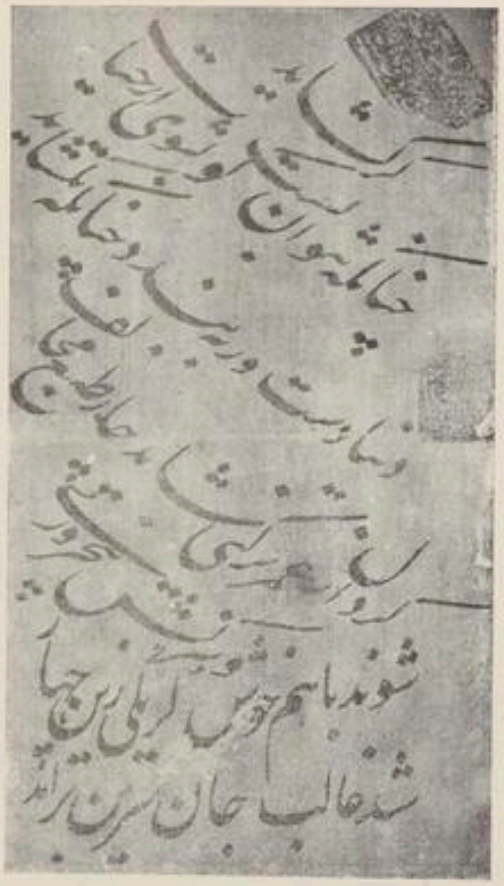
ازفرزندان‌شهنشاه‌موصوف که در عالم تاریخ نامی گزاشته‌اند ودر صحنه های خونین در عصر سلطنت پدروعم خویش اعلیحضرت‌شاه‌شجاع‌الملك‌سهم گرفته‌اندهمین چهارنفراند وشاید برادران کوچکتر دیگر نیز داشته اند اما شهرت تاریخی حاصل نکرده اند . شهزادگان درانی علی‌العموم‌دارای فراست صحیح‌وتربیت‌اساسی بوده اند وعلاوه بر انکه در صفت شمشیرشهرهٔ آفاق دز گذشته اند از زیور علم وادب نیز عاری نبوده اند و اینك برسبیل‌مثال‌یك‌غزل‌شهزاده‌عبدالرزاق‌فرزندچهارم‌زمانشاه را که‌درشعردری(۱)تخلص‌میکرد مینگاریم .

---

(۱) دری در لغت ستارهٔ روشن را گویند اما شهزاده عبدالرزاق بلحاظ قومیت او که درانی بود (دری) مخفف درانی تخلص میکرد بهرد و وجه صحیح است و علاوتاً بزبان دری نیز نسبت‌خوبی‌دارد چنانچه شهزادهٔ موصوف در گفتن اشعار بزبان دری آنقدر قدرت داشت واستعداد او از غزل فوق معلوم میگردد .

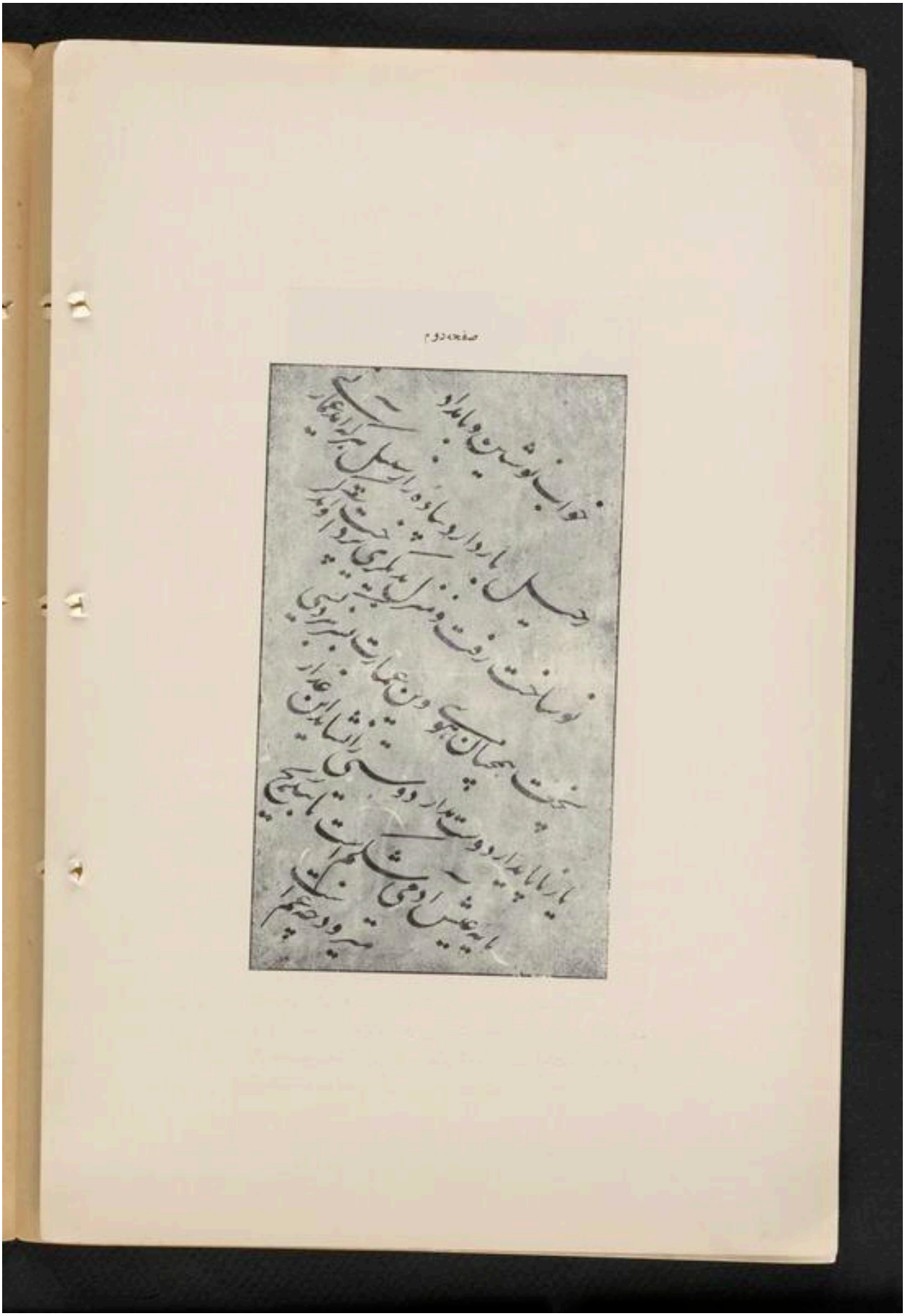
تو آن‌در مکنون یکدانهٔ که پیرایهٔ سلطنت خانهٔ

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 64 of 699



درصفحه ازقطعات خوشنویس عصر شهریاران در ا نی قید مر قع
ا ستاد شخصی نویسنده ٔکتاب درة الزمان ونگا رنده یقین دار م
که‌هردوطرف کا غذ بخط شهزاده سلطا ن منصورقیصر فرزند
اول|اعلیحضرت زمانشاه درانی| نبشته‌شده‌است‌زیرا درحاشیهٔطرف
راست‌صفحه‌دومهر شهزاده سلطان قیصر مسپوراست وتصدیق‌دارم
که‌خط خوداوست ۰

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 65 of 699



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 66 of 699

یتی دارم برو چو ن مه و لی چشمان مستش
د و ا نعی حلقها بر بسته ا و بر گـل نشستش
کمان ا بروی پیوسته کشیده گوش تاگو شش
مژ ه خنجر بمستش نگر تا وك نشستش
برخ ز لف سمن فرسازفـرط و جـوش ا سفنا
چوزلف گـل فکندستش چو سنبل برشکستش
طمع را ن ترك تاتاری مدا رید از و فا داری
که هرعهد یکه بستش بیك ناگه شکستش
چه می پرسی زمن کزدست اوحال دلت چون است
ازو می پرس کز خونم خضا بی رنگ دستش
مه مست است آهویش زمی گلنار گون رویش
دونرگس ترك مستش دو گل آتش پرستش
بلاها کرده بالا بش فسو نها چشم شهلا بش
زهـی شیشا درعنا بش که سروناز پستش
جفا بر بیدلان ا کنو ن زحد بیرون کند اما
همین طرزی که هستش هم از عهد الستش
چه گویم (دری) الحاصل ازان پیمان گسل بگسل
که پایاری نه پیوستش که آ خردل نخستش

فصل هشتم

بنات زمانشاه

زمانشاه دو د ختر از وی درتاریخ بدون اسم معرفی شده اند .اول آنکه دراتنامناقشات شهزاده سلطان محمو د درانی اعلیحضرت زمانشاه بتابر رفع کدورت خاند انی بو سا طت دختر حاجی جمال خان بارکزائی والدهٔ شهزاده سلطان محمود ومشورت یما در خویش بشهزاده کامر ان داد . و دوم ش آنکه تا وقت سلطنت اعلیحضر ت شاه شجا ع الملك بی شوهر بودو امیرحیدر توره خواستگار بو د وبالا خرنا کام شدچنانچه تفصیل کیفیت در کتا ب جهان کشای در انی درج است مگر نام هر دو صبیات محترمات زمانشاه در تاریخ معلوم نیست واگرنسوا. آن دو نفر صبیات کوچك دیگر د اشته ا ست شهرت تاریخی نداشته اند وبز شوهر دختر دومی معلوم نیست وشا ید یکی از شهز ادگان ویاسردار زاد گان بزرگ درانی مزاوجت کرده باشد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 67 of 699

همش هوش دل بود و هم زور دست
بدین هر دو بر تخت باید نشست

فصل نهم

طلوع نیر سلطنت زمانشاه درانی

از

افق اقبال دارالسلطنهٔ کابل

اعلیحضرت تیمورشاه درانی در سال اول سلطنت خود (۱۱۸۶ه ق) در قندهار که تا هنوز عازم ووارد کابل نشده بود شهزاده همایون فرزند اکبر خود را در محضر بزرگترین ارکان سلطنت ومعززین قندهار تاج ولباس وحمائل خاصهٔ سلطانی پوشانیده نائب الحکومتی اشرف البلاد قندهار برقرار ساخت ودس خاتم اورا بحکم خود آراسته ودر اجراءامور حکومت امتیاز داد و شهزاده سلطان محمود پسر دوم خود را باهمان مراسم باشکوه سلطانی حیثیت نائبا لحکومتی بخشیده بدارالسلطنهٔ هرات فرستاد و هردو تن شهزادگان تیمورشاهی باوصف خوردسالی در ارشاد پدر (۲۲) سال را دراماکن خویش بحیثیات سلطان قندهار وهرات بسر بردند.

شهزاده شاه زمان که ولادت باسعادت او بسال وفات احمدشاه کبیر وجلوس تیمورشاه غازی (۱۱۸۶) مصادف بود چون طفل با نشاط ولازینکه در هنگام جلوس پدر قدم بعرصهٔ وجود گذاشت مقدم اورا گرامی پنداشته اخوان و ابنگان سلطنت طالع او را خیلی سعد ومبارک انگاشته ودر دورهٔ طفولیت از وجنات او آثار سروری وتأثیر تاجداری احساس میکردند در اواسط سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه شهزاده شاه زمان که در سن از (۵) نفر شهزاده کوچکتر واز (۲۶) نفر بزرگتر بود چون شیوهٔ جلادت ورشادت از سیما وناصیهٔ حال او پیدا بود بر حسب ارشاد پدر نامورش در اواسط دورهٔ تیمورشاهی خطاب ولا یتعهدی حاصل کرد وهمواره در دارالسلطنهٔ کابل بسر می برد ودر اواخر که سن او متجاوز از پانزده سال شد در غیاب اعلیحضرت تیمورشاه بامستشاری زمامداران بزرگ دولت در پهلوی مسند شاهنشاهی بطرف دست راست تکیه میزد ودر اکثر مجالس شاهنشاهی در غیاب اعلیحضرت تیمورشاه گاهی که ذات بزرگ اشرف شهریاری در صحبت خانهٔ خسروی (خلوت خانهٔ همایون) نظر بضرورتی حضور نمی داشت وزراء کبار و حضار معززان مجلس شهریاری وانشاء پردازان وزبده نویسان برحسب استرضای شاهنشاه ذیجاه درانی ریاست اعلی مجلس سلطنتی را ازن شهزاده شاه زمان داشته دروقت صحبت حضار مجلس بطرف مسند شاهنشاه و بطرف شهزاده شاه زمان صدر مجلس متوجه بوده در جواب هر پرسش پاسخ میدادند و بقرار بیان امام الدین حسینی ومنشی عبدالکریم (۱) شهزاده شاه زمان دروقت حیات اعلیحضرت تیمورشاه بصوبه داری کابل بر قرار و نام ولایتعهدی داشت ودرباریان شهزاده را تمام مقام تیمورشاه دانسته در برابر او بحیث صدر بار گاه همایون تعظیمات وافره بجامی آوردند.

---

(۱) مؤلفان تاریخ حسین شاهی واحمدی.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 68 of 699

و هنگامی که اعلیحضرت تیمورشاه‌درانی به‌دارالمرز پشاور در موقع مسافرت اخیر بعلت عدم سازش اطعمه و تکلیف درد معده‌مزاجش تغییر یافته بمرض مزاق گرفتار گردید. اطبای حاضر رکاب[عبدالشافی خان و معالج‌خان و غیره]از معالجهٔمرض که شامل حال اعلیحضرت شاهنشاه‌بود عاجز شده و عملالت مزاج شاهنشاه در پشاور رو باشتداد گزاشت و از انکه آب و هوای پشاور را بصحت شاهنشاه نا موافق دانستند عرض کردند تا از انجا رهسپار دیار کابل گردد. اعلیحضرت تیمورشاه درانی باتن تب دار راه دارالسلطنهٔ کابل در پیش گرفت. حین ورود در چهارباغ جلال‌آباددرمدروسه روز اقامت شهزاده شاه زمان خلف‌الصدق اعلیحضرت‌تیمورشاه درانی که از عملالت مزاج و تشریف آوری پدر نامور خویش اطلاع یافت بطور عبادت و برسم استقبال بسرعت ممکن راه جلال آباد برگرفته بشرف خدمت پدر توصل‌جست. اعلیحضرت تیمور شاه دربرابر ادای احترام فرزند خود که با شتاب زیاد بعیادت‌و استقبال رسیده بود خیلی مسرور شده جبین او را بوسیده و از باعث شتاب او که دو رأس اسپ سواری اش درطول راه بین کابل‌وجلال‌آباد از سرعت رفتار سقط شده بودند دو رأس از اسپان خاصهٔ سواری شاهنشاهی بازین و براق‌طلا که از بزرگترین انعامات سلطانی آنوقت بشمار میرفت بشهزاده اعطا فرمود.

اعلیحضرت‌تیمورشاه پس‌ازوقفهٔ سه‌روزدرجلال‌آباداراده‌دارالسلطنهٔ کابل برگرفت. شبی‌دریکی از منازل عرض راه بین جلال آباد وکابل بخواب دید که چند نفری در پیش آمده تاج مکلل شاهنشاهی را از سرم بر میداوند و بر تارك این فرزندم(شاهزاده‌شاه زمان) می گزارند وبدین عبارت خواب‌خوددرابشهزاده شاه زمان و ملافیض‌الله‌خان قاضی القضاة که حاضر بالین شاهنشاه بودند بیان فرمود وتعبیر خواب را نیز خود فرمود که (آفتاب عمرم را وقت غروب است). از بیان رؤیا و کلمات‌تاثر آمیزاوشهزاده شاه زمان و ملافیض‌الله‌خان قاضی‌القضاةوحضار مجلس سلطانی به‌گریه واضطراب درآمدند و حتی از گریه‌ونالهٔحاضران‌مجلس‌سلطانی‌وشهزاده‌شاه‌زمان‌اشك‌حسرت‌ازنگاه خود اعلیحضرت تیمورشاه نیز جاری شد وپس ازچنداندرز مؤثری که‌بفرزندهوشمندخود شهزاده شاه زمان فرمود ازمنزلی که‌اقامت داشت کوچیده به‌دارالسلطنهٔ کابل نزول‌اجلال‌فرمودوبتاریخ روز یکشنبه هفتم ماه شوال‌المکرم‌سال ۱۲۰۷ه ق‌چهارروز بعد عید سعیدفطر دارفانی‌را وداع گفت.

مؤرخانی که باین فکر دراقلیت اند عقیده بران دارند که‌اعلیحضرت تیمورشاه‌نسبت وراثت تاج وتخت بیکی ازشهزادگان اظهار نکرد اما مراتب باتمام دلائل ثابت کرد وبه نیکوترین وجه فهماند که‌اعلیحضرت تیمورشاه وارث حقیقی تاج‌وتخت هم ازباعث‌نام ولایتعهدی وهم ازاظهارات‌رؤیای‌خود که‌برزبان واضح‌فرمود دیگرهیچ‌جای‌تردید و اشتباه نگذاشت. اما در اظهار انتخاب شهزاده‌شاه‌زمان بنکته‌مؤرخان که‌مکرر مضمون خودرا از کتاب منشی عبدالکریم اقتباس کرده اندبتائیداین رؤیاخاموش اند تنهارضاقلی

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 69 of 699

هدایت در صفحهٔ (۳۰) جلداول مجمع‌الفصحا گوید تیمورشاه درانی زما نشاه پسر خود را بولا یتعهدی شناخت . این اشارت نیز دلیل برصحت قول‌دارد وطرفداری امراء درانی وغیره نیز دربارهٔ زمانشاه ازسبب خوش بینی ورضاءخاطر اعلیحضرت تیمور شاه‌بود واگراحیاناً آن‌حقیقت درمیان نمی بود امراء درانی‌وغیره ابداً بانتخاب شهزاده‌شاه زمان جرئت نمی‌ورزیدند زیرا اعلیحضرت تیمورشاه مخالف رؤیای خویش و آن الهامی که بروی شده بود سخن‌دیگر برزبان‌همی‌راندبقرارعرف‌قبیله‌ای‌طایفهٔ درانی‌اجداداعلیحضرت تیمورشاه درهرزمان وراثت ریاست‌وامارت را دراثر رؤیا والهام‌یکی‌ازاخلاف خود ها وصیت کرده‌اند ودیگر اینکه درمیان (۳۱) تن‌شهزادگان تیمورشاهی مقیم دارالسلطنهٔ کابل تنها کسی که‌باستقبال وعبادت اودرجلال‌آباد‌بسواری اسپ‌باستعجال شتافتن گرفت همین شهزاده بود یعنی رضاء پدر رادراشغال تاج‌وتخت چه‌از نظر فراست ودانائی و چه ازنام ولایتعهدی‌وچه‌ازباعث اظهار رؤیای‌شاهنشاه که درمحضرامراء همرکاب‌بیان فرمود و ارث سلطنت افغانستان بحقیقت همین شهزاده ازمیان اقران واخوان‌منظور نظر عاطفت گردید.

تفصیل انتخاب شهزاده شاه زمان بسریر سلطنت ومخالفت شهزادگان برما نشاه وباعث فرودآنهادرمحبس بالاحصارازینقرارات : روزیکشنبه‌هفتم ماه‌شوال‌سال ۱۲۰۷ه‌ق - ۱۷۹۳ع اعلیحضرت تیمورشاه‌ازین جهان‌درگذشت . درروزوفات شاهنشاه که‌تاهنوزبه تغسیل‌وتکفین‌اقدام بعمل نیامده بود ازطرف ارکان معظم سلطنت‌آن کسانی که‌فی‌الحال بدارالسلطنهٔ کابل حاضر بودند موضوع‌انتخاب شاهنشاه‌جدیدبمیان آوردند والفاظمتردد برزبان‌همی‌راندند . چون‌ازخطر سلطنت بروفق رضاء کافهٔ ملت ووکلای ذی صلاحیت صورت‌پذیراست .دران عصر که اعاظم دربار علاوه‌برصفت‌رسمیت سمت‌وکالت جمعیت‌های اقوام را نیزحائزبودند وازصاحبمنصبان بزرگ عساکر بشمار میرفتند حاضر شدند تا یکی از شهزادگان باهوش و ذکاراکه‌شایستهٔ زیب و زینت تاج خسروی وبایستهٔ امور شریعت حضرت نبوی ورازدان کارهای بزرگ دنیوی باشد بامر خطیر جهانبانی‌انتخاب نمایند . چون شهزاده‌شاه زمان بطوری که‌مذکور شدشرائط‌اشغال مسند سنیهٔ سلطنت‌را ازپیش بجا داشته‌خودرا سزاوارووراثت‌تخت‌وسلطنت‌درانظار طبقات معرفی کرده بود . یکعده اززرشناسان دربارسلطان متوفا (تیمورشاه‌غازی) که‌نزدطبقات ملت‌افغانستان وقع واحترامی داشتند ودراین شبوروز بدارالسلطنه حاضر ومحرم اسرار سلطنت وخیرخواهان اجتماع آنروز بودندباعتبار مجبوریت عصر تیمور شاه و حسن نظر سرداران‌درانی‌وبغرض آنکه‌درزمان حیات‌تیمورشاه‌شهزاده‌شاه‌زمان‌بدربار کابل همواره حاضر وبایکعده ازسران قبائل (حاضردارالسلطنه) معرفت اوبیشتر و نسبت خورد سالی شهزاده زمان که‌بفکر خام بعضی‌ها بقرب یاری دهندگان اودر آینده تصور میرفت همدرین موقع که تاهنوز خبروفات اعلیحضرت‌تیمور شاه‌ازجانب شهزادگان وو ابستگان وارکان سلطنت نظر با قتضاء سیاست مملکت افشواعلام نشده وازجمعیت های قشون

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 70 of 699

مختلف مقیم دار السلطنه ورعایا پوشیده داشتند یکعده امراء بزرگ در رأس جمعیت برخاسته نخست مولوی فیض‌الله‌خان دولت‌شاهی قاضی القضاة عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه رابحیث شاهد اظهار رؤیای شهنشاه‌متوفا حاضر ومخاطب داشته‌از وی حقیقت جستند. سپس سردار فتح‌الله‌خان سدوزائی کامران خیل ملقب به وفادارخان که از عهد اعلیحضرت احمدشاه‌غازی تاامروز باعزت واحترام میزیست‌ویك‌تن ازموسفیدان و معمران واز وابستگان بسیارقریب سلطنت وپسرش سردارزحمت‌الله‌خان‌رفیق وهم سن شهزاده شاه زمان‌ودرحال رتبهٔ‌قللرا فاسی خاصه داشت‌و همچنان سردارعلم‌خان‌فوفلزائی وکیل الدوله کداراواسط سلطنت احمدشاه کبیر تاامروز پیوسته درخدمات مهم سلطنتی برتبهٔ وکالت‌سلطنت‌واقب رکن‌رکین بسرمی‌برد باسردار سرفرازخان‌وبارو‌خان‌برادرانش ودیگر نورمحمدخان قوم بابری‌امین‌الملك خسرشهزاده‌شاهزمان وسردار بایندخان‌قوم‌بارکزائی ملقب به‌سرفرازخان واخترمحمدخان سردارقوم نورزائی وملاعبدالغفارخان‌جدیدالاسلام وسردارشیرمحمدخان فوفلزائی بن‌اشرف‌الوزراءشاه‌ولی‌خان کدتا این‌لحظه‌رسمیت نداشت ویك تن بزرگ ازهواخواهان شهزاده‌شاهزمان بود بابرادران خود سردار گل‌محمد خان وسردار عبدالحمید خان وسردارمنصور خان وسردارمیراحمدخان وسردارعباسقلی‌خان وسردارحاجی خان وسردارسلطان محمد خان وسردار حبیب‌الله خان وسردار رستم‌خان وسردار عبدالرحیم خان وسردار ولی‌محمدخان ولدسعدالله خان و عطا خان اچکزائی وسادات پناه مولانا میرخیرالدین آقا که‌درعلوم عربی‌استاد شهزاده شاهزمان بود واز خلاف سردارجهانخان سپه‌سالارسردارجبارخان ـ سردار فقیر محمد خان ـ سردار مصری خان ـ سردارعبادالله خان ـ سردارنشان‌خان ـ سردارفتح‌الله‌خان ـ سردارحبیب خان سردار محمد خان سردار موسی خان ـ سردارمحمد عیسی خان ـ سردار عبدالرحمن خان وملااحمدخان نورزائی(داروغهٔ‌عدالت) وشاه‌آقاسی نواب‌خان ومیرو پس خان نورزائی ـ سلطان محمد خان نورزائی ـ محمدرحیم‌خان علیزائی ـ علم‌خان‌علیزائی(حاکم‌مالیات) ـ علم‌خان خیبری ـ محمد عظیم‌خان‌الکوزائی ـ خضر خان علیزائی ـ اکرم خان غلزائی اکرم خان بارکزائی ـ گلستان خان اچکزائی ـ نورمحمدخان فوفلزائی یحیی خان فوفلزائی ـ صالوخان اسحقزائی ـ جهاندار خان الکوزائی ـ بلوچ خان اچکزائی احمدخان بارکزائی ـ اخترمحمدخان نورزائی ـ کدامحمدخان بارکزائی ـ سیادت‌پناه خداداد خان فوشنجی ـ عبدالله خان نورزائی ـ سرفرازخان بادوزائی ـ آدم خان درانی. از دسته های غلامخانهٔ قزلباش و جوانشیرو قلماق‌ازین کسان مثل خان شیر بن خان ملقب به امیراصلان خان و جعفر خان جوانشیر بوکالت قوم‌قزلباش، توکل‌خان‌وکشن‌خان‌ازطرف‌مردم‌قلماق. بابه‌خان‌ازطرف‌مردم ریکا باعضاء محکمهٔ شرعیه‌وعلماء دارالقضاءودارالعدالت‌وروشناسان‌شهر دراطراف‌دولت‌سرای شاهنشاهی بالاحصار(ارگ‌سلطنتی‌درانی)درحریم بارگاه‌اجتماع کرده باستصواب نظریات عموم‌وبتائیدافکاراعلیحضرت‌تیمورشاه‌نخست تمام‌افرادسپاه‌را که‌بفرمانبری ایشان در شئون

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 71 of 699

شاهنشاهی شوایت‌ومداومت داشتند به بهانه‌ای‌فراهم‌آوردند وسپس واقعهٔفوت شاهنشاه درانی‌را اشتهار دادندواهالی طبقات‌وافراد سپاه رابه بیعت کردن‌شهزاده‌شاه‌زمان‌تر غیب کردن گرفتند. شهزادگان‌بزرگ‌و کوچک درانی که‌در اثناءتعزیهٔ پدر نامورخویش تااین لحظه بانتخاب شاهنشاه‌جدید ملتفت‌نبودندازتجمع‌سرداران واظهار عقیدت‌ایشان که تااین دقیقه بانتخاب شهزاده‌شاه‌زمان آنقدر تصور نداشتند ازدخالت‌امر ابوطرفداری‌و پشتیبانی آنها دربارهٔشهزاده شاه زمان‌وقتی‌یقین دانستندشدبدارشك‌بردندویکایك از بیرون حصار داخل دولت سراشده بالا و اج محترمات شاهنشاه‌مرحوم‌مادرهای‌خویش‌صلاح کارجستند.

اهالی حرم‌وشهزادگان بخیال خود انتخاب‌شاهنشاه‌جدیدرانظر به‌نخوت‌سلطنتی ازصلاحیت و اختیار خویش ووابستگان قریب سلطنت‌پنداشتند وشهزاده‌شاه‌عباس را که‌درسن‌بزرگتر ازشهزادگان‌حاضردارالسلطنهٔ کابل‌ودراواخراز‌حضوراعلیحضرت‌تیمورشاه‌نائب الحکومتی پشاور برقراربوداورامستحق‌سلطنت‌می‌دانستند ودرحال‌این انتخاب‌خلاف توقع‌شهزادگان واقع‌شد.

پس ازانکهٔ فوت شاهنشاه‌درمیان طبقات وانتخاب شهزاده شاه‌زمان‌بین‌سرداران‌علنی شد جسدشاهنشاه راداشت وشوکرده‌بالجلیل‌در اسم خاص‌سلطنتی‌درچهارباغ کابل نقل داده بخاك سپردند.

شهزادگان‌درانی که‌در کابل سوای زمانشاه تعداد ایشان بسی نفرمیرسید ازانکه سلطنت رادران شب‌وروز دستخوش‌امراءاباس میکردندوحالی که کمترمخالفت‌باشهزاده شاه‌زمان داشتندازاثر پشتیبانی‌ها که‌شایددر اخفاازبعض نظریات آگاه بودندبیشتر بمخالفت خود افزودند وباآنکه امراءبعبارات‌خیر اندیشی‌ورفع‌نفاق‌شهزادگان‌وحفظ‌ناموس سلطنت بالفاظ شیرین اظهارمطلب‌میکردندوجملات‌اندرز آمیزبزبان‌همی‌راندنداماشخص‌شهزاده شاه‌عباس در رأس جمعیت بادلائلی که‌پدرش اعلیحضرت تیمورشاه نظربه بزرگسالی علیه شهزاده سلیمان برمدعای خود فائق آمد اونیرازدولتخواهان‌درانی که‌لاف‌از صداقت میزدند بهمان استناد پیوسته این توقع‌داشت نادر انتخاب سلطنت اواظهارهمکاری‌نمایند وامراء شهزاده همایون ومحمودراازوی بزرگتروصنعتی نزدانست خاطر نشان میکردند اماشهزاده شاه‌عباس که‌فی‌الحال در کابل حاضروبزرگسالی‌اوثابت بودبوصیت‌و اشارت پدر قناعت نکرده دراثر غروربزرگسالی جد به‌مخالفت‌خود ادامه داد و چون درمرکز دارالسلطنهٔ کابل درمیان شهزادگان ازوی کسی بزرگتر نبوددرروزدوم‌باتفاق شهزادگان و ازواج محترمات‌تیمورشاهی‌سلطنت‌اوتثبیت‌شد. اینوقت‌درمیان‌امراءست‌انتخاب شاهنشاه وضع تردد وتفکر بعمل آمدوچون‌دانستند که بعد ازین‌شیوهٔ نفاق طهور میکند هر یك اول‌متوحش ومتفرق شده وباز گردآمده‌صلاح کار ازیکدیگر می‌جستندولی سردارفتح‌الله‌خان سدوزائی پیش ازهمگان بطرفداری‌شهزاده شاه‌زمان‌میکوشید. امراءطرفدارزمانشاه‌نخست در کشتکاه، رفته بالاتفاق‌سلطنت شهزاده شاه عباس‌راتصویب کردند. شهزاده‌شاه‌عباس ازتصویب امراء مطمئن‌شده بناءبرضرورتی‌دردولت‌سرای‌خویش‌رفت.

امراء نیز بپاس‌احترام‌شاهنشاه از کشتکاه(گاردشاهی) بدر شده‌بدر دولت‌سرای‌او رفتند. درین فرصت که‌تمام‌شهزادگان‌ووابستگان سلطنت به دولت‌سرای شهزاده شاه عباس

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 72 of 699

اجتماع داشتند امرا متردد باز موقع یافته دست اتفاق باهم بربستند وچون وقت را مساعد دیدا فتنه بسرعت ممکن تمام ابواب دولت سرا را بر بسته و یک تعداد زیادلشکررا از عشائر مختلف درانی که زیر بروهریک امراء قرار داشتند بحفاظت شهر ادگان تیمورشاه انتخاب نموده احضار کردند وچون ازیکطرف سرداران درانی درانتخاب شاهنشاه جدید متردد وازطرف دیگر محافظان درانی محصورداشتن شهزادگان تیمورشاه رادورازحمیت وشرافت قومی پنداشتند دوین هاهوی که آوازهای گربه ازباعث فوت تیمورشاه وآمالهٔ محبوسیت وحقارت از شهزادگان کوچك واطفال اناث وخدمهٔ بارگاه برخاست محافظان درانی بیشتر نتوانستند از نظر عاطفت وترحم قومی براولاد امجاد ولی نعم خویش شمشیر بکشند وآنهارا بزجر تهدید کنند لابد ازاطراف دولت سرای شهزاده شاه عباس را اختیار کردند و امراء درانی درانتخاب خویش بازمانده ومتردد شده دسته های محافظ عشائر درانی را بر کنار ساخته ازدسته های چداول تحت اثر امیر اصلان خان ومعصوم خان ومیشپان بالاحصار بحفاظت ومراقبت اطراف دولت سرای شاهزاده شاه عباس که محل اجتماع شهزادگان ورقبای تاج وتخت بود برگماشتند تا آنرا باسائر برادران شدید تحت مراقبت بگیرند

شهزادگان وکسانیکه ازافراد خاندان جلیل سلطنتی بسلطنت شهزاده شاه زمان حسن نظر نداشتند سرگران شده برخود می اندیشیدند ودر منزل شهزاده شاه عباس سه روز به بهرهٔ مرده چنداول وحبس محصور ومقید بودند وازجانب کشکچیان شدیداً مراقبت میشدند وبالاخر ازباعث نرسیدن خوراك که اطراف منزل تحت مراقبت وراه عبور برخدمهٔ بارگاه شهزاده شاه عباس ازهرسو مسدود بود ناچار باطاعت شهزادهٔ شاه زمان راضی شدند و یکایك بتوسط سرداران خبر اندیش درانی بدربار شاهنشاهی حاضر شده درحضور بعفوخواهی شروع کردند . شهزاده شاه عباس که تاهنوز نمی خواست تائید مادر اخوان سلطنت بیعت بکند اورا زجراً بحضور شهزاده شاه زمان آوردند اما توقف شهزادگان درسه روز فاتحه خوانی اعلیحضرت تیمورشاه درحریم بالاحصار وسه روز دیگر درخانهٔ شهزاده شاه عباس بود که راه آمدوشد سرایشان بسته وبرآنها اجازت خروج نبود وبعد ازمراسم تاج گذاری زمانشاه کهچون شهزادگان شیوهٔ مخالفت ابراز میکردند وراه معاندت می پوئیدند برهمگان امر حبس مهاد و شد وشهزاده شجاع الملك که برادر عینی اعلیحضرت زمانشاه ودرسال جلوس (۱۲۰۷ه ق) ده سال عمر داشت اگر چه نخست اورا درزمرهٔ شهزادگان بسوی محبس کشانیدند امادر اثر استشفاع (نواب مغفرتمآب زمان) فاطمه بیگم والدهٔ ماجدهٔ زمانشاه که پسر کوچك وازبطن او بود از حبس باز داشته ولی اعلیحضرت زمانشاه فرمود تا آنکه درسن کوچك وبرادرسکهٔ من است اما دوقبله نظر باشد [چنانچه دراثنا اسفار نیز خیمهٔ شهزاده شجاع الملك رانزدیك سراپردهٔ خافانی نصب میکردند] وسائر شهزادگان رایکایك بمحبس بالاحصار که ازدیگر محابس اعتبار وامتیاز داشت مقید ساختند وجانفشان خان که یك قزلباش بود بصفت نگهبان تفرد حاصل کرد. بعد ازقیود شهزادگان به تنظیم وترتیب امور کلیت سلطنت پرداختن گرفتند کسانیکه درپشتیبانی زمانشاه سعی مفرط وبعضاً اظهار تردد میکردند تقدیر باتدبیر آنها موافقت نکرد ز براهریك مقام وزارت

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 73 of 699

ومراتب بزرگ توقع داشتند اما بالعکس زمانشاه با آنکه عمر او در سال جلوس بمرحلهٔ (۲۲) رسیده بود ولی آنقدر باثبات درصحنهٔ زندگی سیاسی واجتماعی وارد شد که با استقلال مزاج او همگان تسلیم کردند زیرا او از بدو جلوس نقشهٔ سیاسی احمدشاه کبیر را در پیش گذاشته دنبالهٔ کار او را بگرفت و از خراب کاری‌های دربار تیمورشاه جمله جمله خاطرات خود را بزبان رانده از اوضاع امراء خاطر نشان میکرد یعنی از روز جلوس انعکاس افکار و پاشیدن را سنجیده با ایشان رفتار کرد و چندتن را که بحقیقت طرفدار سلطنت او بودند بمحبس فرستاد و علی الخصوص قاضی القضاة که او میخواست نقشه های سیاسی زمانشاه را اما نند ایام جلوس تیمورشاه شخصاً تحت ترتیب بگیرد او را از عقب شهزادگان بزندان فرستاد و خاندانهائی که در عصر تیمور شاه از نظر مراحم سلطنت برافتاده و بگوشه‌های غربت میگزرانیدند و در ایام جلوس زمانشاه سعی بکار بردند و اظهار خلوصیت و صداقت بجا داشتند در حضور خود استمالت بخشید و الحق که فکر سلیم هیچگاه تحت تاثیر کسان مغرض نمی رود و اشخاص مدعا طلب و بدبین را در آغوش سلطنت نمی گذارد زیرا زمانشاه و فتی تاج سلطنتی بر سر گزاشت که عمر او در مرحلهٔ (۲۲) رسیده و در اوایل جوانی در امور سیاست و جهانداری مرتبه ای را که در خور یک نفر امپراطور معمر است احراز کرده و در دودمان احمدشاه غازی مردفهم تر و منورتر از وی سراغ نشد و فرصت زندگی را در هر رشته آنقدر عاجل و سریع پنداشت که توقف و تسامح را در امور سیاست و سلطنت از قبائح می شمرد و اشخاص خودغرض و مدعاطلب و مخل امنیت را در روز اول از حریم بارگاه سلطنت برکنار ساخت و کسانی را که شایستهٔ تقدیر و نوازش میدانست در سلک افسران سپاه و خوانین و صاحب منصبان کشوری برگزید چنانچه فهرست نامهای آن کسان را بعنوان کابینهٔ نائب الحکومه‌ها، حکام اعلی، وزعمای ملی و روحانیون در این کتاب بتفصیل در قید نگارش آمده است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 74 of 699

فصل دهم

مراسم دستار پوشی و تاج گذاری اعلیحضرت زمانشاه

توسط

حضرت [قیوم جهان] حاج محمد صفی الله

شرح حال حضرت قیوم جهان و اجداد کرام او در فصل مشابخ در کتاب جهانکشای درانی تذکار یافته است (۱) ولی از اینکه مقام و منزلت آنجناب را در عصر درانی مطابق مقتضای این فصل ثابت کرده باشیم بهتر دانستیم تا قسمتی از گزارش زندگی موصوف را بلعا ظنکه مراسم تاج پوشی و دستار بندی سلطنتی با تجلیل خاص توسط دست مبارک او صورت میگیرد باعث معلومات صحیحی که صاحب عمدة المقامات بیاد میدهد نخست در شرح حال حضرت قیوم جهان سخن رانده و سپس بر اصل مقر اتی که مطلب تاریخ است وارد بشویم :

حاج محمد صفی الله قدس سره ملقب به [حضرت قیوم جهان] از مشاهیر بزرگ و معاصران دورهٔ سلاطین درانی است. ذات گرامی ایشان ولد حضرت غلام محمد معصوم بوده و ادر حضرت شاه غلام مجدد است . موصوف بتاریخ چهارم ذیقعدة الحرام سال ۱۱۵۶ هـ ق پنج سال قبل از سلطنت اعلیحضرت احمد شاه کبیر پا بعرصهٔ وجود گذاشته است و از جملهٔ معاصران روحانی اعلیحضرت احمد شاه غازی و اعلیحضرت تیمور شاه غازی درخاندان حضرات مجددیهٔ نقشبندیه یک تن همین ذات کثیر الصفات حضرت قیوم جهان است. آنجناب نظر با ظهار مورخان نهایت صاحب کرامت و از چندین خوارق ایشان در کتب تواریخ تذکاری رفته است. ایشان در هنگام جوانی در سرهند شریف وطن مألوف خاندان بزرگ منشی ایشان ولا هور و غیره بلاد کشور هند سیاحت کرده است موصوف به سن چهار سالگی از سایهٔ بلند پایهٔ والد شریف خود جدا شده و دیعت نسبت علیه را اجمالاً از والد خود اخذ و بقیهٔ سلوک را بتفصیل از حضور برادر خود حضرت شاه غلام محمد قدس سره بعد از رسیدن به بلوغ کسب نمود. چنانچه در رسالهٔ خود اشارت کرده است. چون عمر حاج محمد صفی الله ملقب به [قیوم جهان] بحدود چهل رسید متصل آن سفر ترکستان بایشان روی داد و در آن سفر شورشی و جدی در نهاد ایشان افتاد و هنگام معاودت از سفر ترکستان بطرف دار السلطنهٔ کابل حالت اضطراب و بیقراری آنجناب متزائد گردید و حال ایشان بجائی رسید که از جمیع امور زندگی یکسو شد و ترک کلی گزید حتی آنچه در تصرف ایشان بود همه را بفقرا ایثار کرد و مداخلی که از طرف سلاطین درانی برایشان مقرر بود از همه دست کشید و فرمانها و ارقام معتبر را که بغرض جاگیر و برقراری املاک و باغ وغیره از طرف سلطنت قاهرهٔ احمد شاهی و تیمور شاهی بر ان جناب عنایت شده بود همه را بحکام عصر مسترد کرده راه

(۱) کتاب مذکور از طرف مولف این کتاب تحریر شده ولی هنوز به طبع نرسیده است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 75 of 699

آمدو شد ومصاحبات بروی‌مردم مراعین وارادتمندان بربست‌حتی‌که‌ا مرا ءبزرگ عصر هرگاه بزیارت‌می‌آمدند در[دیوانخانه]و یادر [خانقاه]نشسته انتظار بسیار کشیده می‌رفتند یعنی وقت مصاحبت به‌کس میسر نمی گشت و کسانیکه‌بصحبت ایشان‌عادت داشتند انواع ترددات بکار می‌بر ند وازمردم کابل‌شخصی که‌درعصر تیمور شاه اولتر از همه بسر اغ مرتبهٔ‌ایشان‌می‌بر ۵خواجه‌حبیب‌الله آئینهٔ ساز کابلی بو د.

وآن شخص ا ززمرهٔ خلفای حضرت‌شاه‌غلام محمد معصوم است .جناب‌حضرت قیو م جهان درحال‌وجدو بیهوشی وسرمستی‌مدتی‌رادردارالسلطنهٔ کابل‌بسر بردوایشان‌سه‌رساله‌دراوایام‌آغاز جوانی درسال ۱۱۷۶ه ق‌درسال هفد هم سلطنت احمدشاه‌غازی تصنیف کرده‌است‌ور ساله دوم‌رامخزن‌ا نوارصفی‌احمدی نام‌گذاشته‌ومسمی به [مخزن‌الانوار احمدی فی کشف الا سرار ا لمجددی] کر ده است .درین‌رساله‌بیان‌سلوک‌نقشبندیه‌رچ‌ارطریقه‌نموده‌ومحل‌تصنیف این‌رسا له دا ر السلطنه کابل سال ۱۱۹۸ه ق‌مطابق‌سیزدهم‌سال‌سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه‌غا زی است‌وازانجناب‌دیوان‌مکملی‌درشعر تصنیف‌شده‌ولی‌درایام‌جذبات‌خو د آ نرا بشستند چا نچه بعض اشعا ر رنگین‌ایشان در کتاب‌عمدة‌المقامات‌درج‌است .

ا علیحضرت تیمور شاه درایام‌بوقت مر ض‌موت‌خود که‌ازطرف‌پشا ور بد ارا لسلطنهٔ کابل مر اجعت کرد انواع سعی‌بکار برد که حضر ت قیوم‌جهان رازیارت کند واکثر ا مرا ءدا بطلب ایشان‌فرستاد هر گز بسمع قبول‌حضرت‌نرامد ودراواخر بجمیع امورمحتاج با ز ن بود ودرهر امری که‌ازایشان اذن‌نمی‌یافت بعمل‌نمی‌آورد یعنی درموقعی که‌مرض مرا ق علیحضرت تیمورشا ءدرایی‌درا شتداد بود حضورایشان ازخدمهٔ‌دربارشخصی‌رافرستاد که‌حکماً از تداوی عاجز شده‌اندوقت‌هست‌ست‌تا جناب‌حضرت‌قیوم جهان اظهار کرامت‌فرمایند[۱] .

تفصیل‌تاج گزاری ودستاربوشی اعلیحضرت زما نشاه‌درایی چنان‌است که‌حضرت قیوم‌جهان با آن کر امت وا نزواگیری که‌ازپیش‌رقم‌شد آنجناب‌بکلی تارك دربارسلاطین بودواز حضرت موصوف‌پسر بزرگ و با کرامت‌ایشان‌جناب حضرت‌شاه‌ولی‌الله قدس‌سره‌با علی‌درجات کمال و اکمال‌رسیده‌بود وازحضورحضرت حاج‌محمد صفی‌ملقب‌به‌قیوم‌جهان پدرما رکخو یش ما ذون‌شده وخلقی بوی‌ارادت‌داشت‌ووالد ایشان‌حضرت‌قیوم‌جهان خیلی‌و صف استعداد وی می‌فرمودومکاشفات ومعارف‌اورامی‌پسندیدومردم دارالسلطنهٔ کابل بو جود شر یفش مفتخر وممتاز بودند وبرهیز گاری‌شاه‌ولی‌الله‌قدس‌سره‌بحدی‌بود که‌بی‌اعا نت خداو ندی‌به وسع بشری‌بدان‌رتبه تورع ازجمله‌محالات‌است ازبسکه‌درامور احتیاط بکار می برد مردم کابل حکم بجنون میکردند . حاج‌محمدفضل الله‌مصنف‌عمدة‌المقامات گوید :اعلیحضرت‌تیمورشاه درانی که‌سلطان‌وقت‌بود بتاریخ روز یکشنبه هفتم‌ماه‌شوال‌المکرم‌سال۱۲۰۷هق وفات‌یافت. جماعت‌صاحبزادگان ومشائخ‌مقیم‌دارالسلطنهٔ کابل‌حضور اعلیحضرت زمان‌شاه که‌بعدازوفات اعلیحضرت تیمورشاه‌بسلطنت‌شناخته شد دربالاحصار کابل برای‌ادای فاتحه‌میر فتندومراسم تشر یفاتی‌سلطنتی درهنگام‌فاتحه خوانی چنان‌بود که‌نخست اهالی‌ومعز زین‌به‌مسجدجامع

(۱) تفصیل ا ین مبحث درضمن‌سوانح مشائخ ورو حا نیون د ر کتاب‌جها نکشا ی درانی بهتر تذکار یافته‌ا ست.

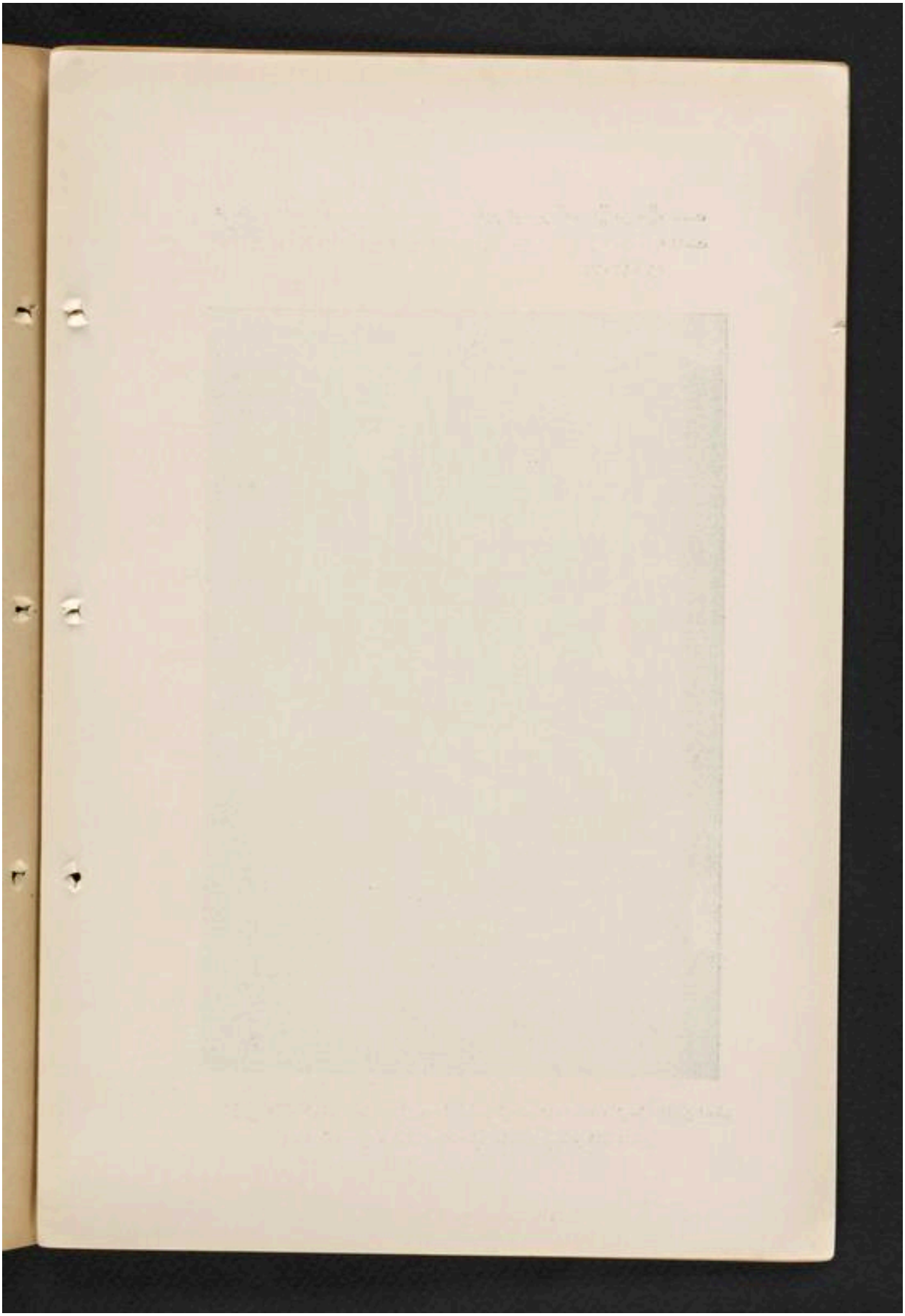
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 76 of 699

دونقش چه دلخواه وچه جانگاه نشست — خور شید بر آمد از افق ماه نشست
از کرسی شش مهر وماه تابور از تخت — برخاسته نواب زمان شاه نشست

«۱۲۰۷ه‍ق»



تمثالی همال شهنشاه صاحب ابهت واجلال اعلیحضرت زمانشاه درانی حفیدخاقان اعظم
احمد شاه کبیر برفراز مسند سنیهٔ سلطنت کبرادر اتقا نستان



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 78 of 699

شاهی واقع قلعهٔ بالاحصار یکجا شده باز برای فاتحه [در دیوانخانه] بحضور شاه جوان زمانشاه مشرف میشده نسده . چون جناب حاج محمد صفی الله ملقب بحضرت قیوم جهان از صحبت سلاطین اثر واگرفته بود فرزندان و متعلقان خود را برای ادای فاتحه در بالاحصار گابل حضور زمانشاه فرستاد که در مسجد قریب بالاحصار بانتظار باشند تا علما و مشایخ و کرام یکجا یاد ای فاتحه برخوانند.

حین ورود بدر قلعهٔ شاهنشاهی بالاحصار چون وقت عصر بود نوبت نواختن نقاره وکرناوغیره انواع آلات که معمول مراسم آنوقت بود بهم رسیده بود در پس و قت حضرت شاه ولی الله که بزرگ افراد جمعیت حضرات مجددی بود برای عدم استماع آلات موزیك گوشهای خودرا بدست بند نمود وچلو اسپ را گردانید. چون بزرگترین اولاد حضرت قیوم جهان شاه ولی الله قدس سره بود ناچار با حترام ایشان همه اشخاص معینی برگردید ند تدوجین وصول بخانه حضرت قیوم جهان فرمود که چگونه از ودیر گردید ید ازطرف جمعیت حضرات واقعه عرض رسید. حضرت قیوم جهان از استماع مکدر شده فرمود که همه اقوام وعلما ومشایخ بفاتحهٔ اعلیحضرت تیمور شاه در بالاحصار رفتند و از انجا بدان ماکسی نرفت مبادا متعاقب ان وقت وامساعدت یافته ازراه نامی وید اندیشی در پیش رفته زمانشاه را درتردد انداز ند وسا عتی تأمل کرده فرمود [حسبنا الله ونعم الوکیل] اتفاقاً عرض اعلیحضرت زمانشاه عین همین کیفیت را عرض رسانیده بودند که حضرات صاحبزادگان همه برای ادای فاتحه آمدند سوای حضرت حاج محمد صفی الله (قیوم جهان) که ایشان ازمدتی ترك صحبت سلاطین اند.

اعلیحضرت زمانشاه چون اخلاص کلی دران وقت بحضرت قیوم جهان داشت فرمود من اراده دارم که نخست بزیارت حضرت قیوم جهان مشرف شوم ودستار سلطنتی خود را بدست مبارك ایشان بسر ببندم] چون عادت بود که بزرگترین مشایخ معاصر شئونات رسمی وملی عصر دستار باخود برده تبرکاً برفرق سلطان می بست [دراین اجتماع علما و مشایخ کبار دارالسلطنة کابل نیز بعین مذکوره اتفاقاً دستار برده بود لهذا بنام دستار سلطنتی ازطرف گروه مشایخ عظام که انجام بستن دستار سلطنتی از وظایف همین طبقه بود بر فرق اعلیحضرت زمانشاه ببندند . در همین موقع چون از ورود مشایخ باعلیحضرت زمانشاه اطلاع رسید فرمود اگر با دیگر صاحبزادگان ملاقات کنم لابد باخود دستار آورده باشند و تکلیف بستن کنند ناچار رو نمی توانم نمود بهتر آنست اول بزیارت حضرت قیوم جهان درمنزل ایشان رفته سپس باد یگر حضرات ملاقات کنم.

اعلیحضرت زمانشاه ملا عبدالغفار خان جدید الاسلام صندوقدار جواهر خانهٔ سلطنتی را بخدمت حضرات صاحبزادگان فرستاد وعذری درمیان آورده ووعده فرمود باشماروز جمعه

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 79 of 699

ساعت ملاقات تعین کرده‌ام و میتوانم روز جمعه با شما صحبت‌نمایم (۱).

اعلیحضرت زمانشاه که روز پنجشنبه روز پنجم وفات اعلیحضرت تیمورشاه و جلوس خودش بسریر سلطنت بود شب جمعه بدون آنکه بارکان‌سلطنت اطلاع دهد با پای پیاده درشوربازار بخانهٔ حضرت‌قیوم جهان رفته توسط ایشان دستار سلطنتی را که بایست ذریعهٔ همچوشخصیت بزرگ روحانی بسرحضرت شاهنشاه بسته شود تیمناً بسر بست. حضرت قیوم جهان که‌ساعت شب بودبعد ازانجام دستاربندی بزمانشاه‌سلطان‌جوان‌دراین فرمود که‌نتیجهٔورع میان‌ولی‌الله بود که‌پادشاه خود با پای‌پیاده دروقت شب‌ازقصرسلطنتی فرود آمده ودر حجرهٔ فقر ما ر سیده است:

چقدر مرتبهٔ عشق بلند افتاده است
که گدای در او منصب شاهی دارد

اعلیحضرت زمانشاه که‌سلطان شریعت شعارو جوان صاحبدل بودبقام ومرتبهٔ فقر تسلیم کرده باتاج‌ودستار مجلل وباشکوه سلطانی که‌ازهمین لحظه تبرکاً دستار بسر بربست سه تاج مکلل ومرصع برفرق کله‌برنشانده از مسند فقر حضرت قیوم جهان بسوی دارلسلطنهٔ بالاحصار مراجعت‌کردن گرفت‌وفردای این‌شب که‌یوم جمعه‌بود بساعت موعود با گروه علماومشائخ بزرگ دارالسلطنهٔ کابل وقت‌ملاقات بسربرد واین حکایت بپای رسانید (۲).

هزاران جان فدای آن شهنشاه
که دارد فقرو شاهی هر دو همراه

---

(۱)حاج محمد فضل الله مصنف‌عمدة المقامات که‌در ان موقع‌معیت حضرت‌شاه ولی‌الله رادر اثناء رفتن به‌بالاحصار حضورزمانشاه داشت‌گوید:من‌همراه بودم‌واین معلومات ازاثر اواقتباس میشوداما ازقول او مفهوم میشود که‌هنگام فاتحه درگذشته واین وقت که روز پنجشنبه‌لیل جمعه بود مختصرمحفل‌دستاربوشی‌سلطنتی وتاج گذاری برضیق‌مراسم برقرار بود وچون‌حضرت‌قیوم‌جهان خودنرسته ورثهٔ او نیز شمولیت نکرده بودند این امردر عصر روز پنجشنبه بپا نشد.

(۲) حضرت قیوم جهان صبح روز دوشنبه‌ششم شهرذیقعدةالحرام سال ۱۲۱۲ هـ ق مطابق‌سال پنجم‌سلطنت زمانشاه وفات‌نموده است وحضرت شاه ولی‌الله درسال۱۲۳۱هـ ق ازین جهان درگذشته است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 80 of 699

فصل یازدهم

جشن جلوس زمانشاه

و

اعطای القاب و رتب برای امراء کبار

و

اعاظم دربار

اعلیحضرت زمانشاه پس ازانکه ازمجالس فاتحه داری وامور مقدماتی مالی و ملکی سلطنت و نظم و نسق مرکز مملکت فی الجمله فراغت حاصل کرد دراثر پیشنهاد ارا کین سلطنت سامان جشن عالیشانی رادر دارالسلطنهٔ کابل مهیا کردن فرمود (۱) بعد ازترتیب وتنظیم شمعدان های مذهب و گلدسته های مجلل وروشنی اندوزی ابواب قصورشاهنشاهی کار پردازان سریر سلطنت برحسب تشریفات معمول آنعصر برگردن اقبال خاصه ای که اعلیحضرت تیمورشاه باخود ازملتان آورده بود حمائل گل انداخته وزمانشاه بریشت پیل بزرگی نشسته درجلو اقبال خاصه درحرکت شده نخست در حریم تربت پاك پدر نامور ش اعلیحضرت تیمورشاه درچهارباغ حاضرشده بعداز ادای مراسم فاتحه باطراف مرقد طواف کرده سپس باپیل های گل پوش حوالی شهر یخنهٔ (۲) کابل را دربردیدند وبعد

---

(۱) شمه ای از اصل عبارات :

جشن جهان آرای و بزم عالم پیرای جلوس اقبال مانوس براورنگ خلافت و جهانداری بآلاف مبارکی وفرخی مبارك وخجسته گردید درین محفل خلدمثال کل تخت سلیمانی بپای بوسی قدوم میمنت لزوم بخت همایون شهنشاه زمان رفیع الشان درکنار یافته بدرجهٔ آسمانی درسید وچتر کیانی بسایبانی فرق مبارك طالع خویش بلنددانسته سرباوج فلك کشید ـ منا بر هفت اقلیم ازخطبهٔ نام اقدس رتبهٔ رفیع پذیرفته پایهٔ خودبه آسمان رسانید ووجوه دراهم ودنانیرازسکهٔ اسم سامی ونقش مقدس درربع مسکون آبروی تازه وروئقی بسی اندازه بهمرسانید مقدسان عرش برین که منتهای تمنای خوددررسیدندومتوطنان عرصهٔ زمین که بمناجات سحروشام آرزوی احراز دولت دوام می نمودند یادراك خواهش باطن کامیاب گردیدند زمینیان برآسمانیان زبان مبارکباد کشادند و افلاکیان نویدشادی فرستادند حدیقهٔ روزگار بسان ایام بهار ازاهتزازنسیم این مژده طراوت ونضارت پذیرفت عالم جان وجان عالم ازین نوید دولت جاوید وفور سرور وافراط نشاط بر گرفت آثارامن وامان ازانوارعدالت ونضفت بعالمیان پدیدار گشت وفراشان امنیت وجمعیت از مامن عدل و احسان بجهانیان نمودار شد.....

(۲) قلعه یخنه مراد از بالاحصار کابل است وآنوقت قلعه یخنه وشهر یخنه ناحیهٔ بالاحصار را میگفتند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 81 of 699

از نواختن شادیانهٔ ضرب توپ و تفنگ و کوبیدن نقاره در فرصتی که تخت گاه سلطنتی اعلیحضرت زمانشاه از طرف وزراء عصر تیمورشاه بدسته‌های گل‌های معطر زینت آرا گرد یده بود غلامان خاصه و پیشخدمتان و کیسگرافان هریك گلاب پاش های مطلا در کف گرفته بقدم اعلیحضرت شاهنشاه ووزراء وشهزادگان دردست هریك می پاشایدند و صیت ظفر شاهنشاه برزبان همی راندند . وذات شاهنشاه ازمیان اسواق عبور کرده زروسیم بیشمار بکوچه و بازار نثار میفرمود و بازار یان مبارکباد میگفتند. اعلیحضرت زمانشاه بکمال شوکت خسروانه بر فراز تخت ستیهٔ خسروانه برنشسته هریك امراء حاضر مجلس راموقع نشستن فرمود و امراء هریك بمداز اجلاس بقدر مرتبه وبضاعت خویش تحفه‌های زیادی که شایان شان شاهنشاه دردران بود تعرف میکردند و بالنوبت ازحضور اعلیحضرت زمانشاه باعطای خلاع فاخره مانند اسپ وشمشیر وحمائل وغیره سرافرازمیشدند وبرمناصب بزرگ و ارتقا می جستند وبه‌عهده‌های سترگ سرافراز میگردیدند و برای چندنفری که تفصیل آن در قسمت تشکیل کابینهٔ زمان شاه نگاشته شده است رتبهٔ وزارت والقاب اعزازی بخشیده وبعضی را رتبه‌ها و القاب سابق شانرا تائید فرمود و بدست حق پرست خویش یك یك جقه بر گوشه‌های دستار وزراکنار نصب فرمود ویك یك حمائل سلطنتی بردوش وزراء آویخت چنانچه قبل ازان اندک مرور بود ودران محفل هر کرا برتبه ومنصبی که لازم دانست سرافراز فرمود ودر محفل جشن باشکوه سلطانی وزراء وعلماً وسادات ومشائخ کابل بطور عام حضور بهم رسانیدند وهمه دران جشن باشان سلطانی که بمناسبت جلوس شهنشاه زمان ترتیب یافته بود سخنور ان کابل اجتماع کرده بدریافت مواد تاریخ جلوس وبیان کردن ابیات معقول برای نقش خاتم اعلیحضرت شاهنشاه کوشیدند. یکی از ادبای حاضر دربار تاریخ جلوس اعلیحضرت زمانشاه را ازجملهٔ مختصر ومؤجز (اعظم الاعدلین) دریافت و ازجملهٔ مذکور بحساب جمل (۱۲۰۷ه ق) برمی آید وهمچنان نقش خاتم یعنی مهر سلطنتی و نقش مسکوکات فضی دراثر رأی وتصویب حضار باوقار مجلس سلطانی بعمل آمد واخیراً این بیت به تصویب رسید:

قرا رداد زالطاف خویشتن یزدان
نگین حکم جهان را بنام شاه زمان

وهمچنان برای نقش مسکوکات فضی این بیت تصویب کردند:

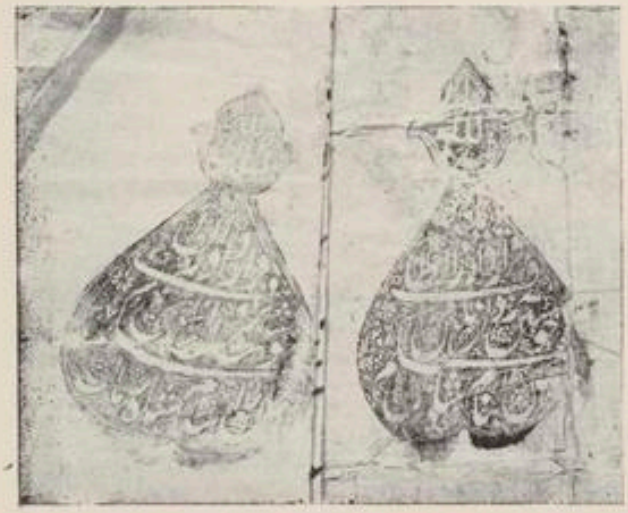
قرار یافت بحکم خدای هردوجهان
رواج سکهٔ دولت بنام شاه زمان

برای نقش دنانیر ودراهم کمتر ازیك ربیه نقش دوشمشیر ونام شاهزمان و لفظ دارا لخلافه تصویب نمودند. ودرمهر نگین انگشتر اعلیحضرت شان که درقدیم معمول بود [الملك لله] حک کردند. وهمچنان مضمون خطبهٔ ایام عید و جمعه را بطور انشأ جدید تحریر داشتند ولفظ [اعظم الاعدلین] مطابق سال جلوس ودر دران وشهنشاه زمان درعبارات خطبه بعبارات مطنطن ایراد کردند وجناب سیادت وشرافت مآب مولانا میرخیرالدین آقا بعوض مولوی فیض الله خان قاضی القضات عصر مقرر شد وامورقضا باوشان تعلق گرفت(۱) . .

(۱) تاریخ حسین شاهی امام الدین حسینی ص ۱۱۲ تاریخ افاغنه اثر سید فضل محمود الحسن موسوی المجددی

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 82 of 699

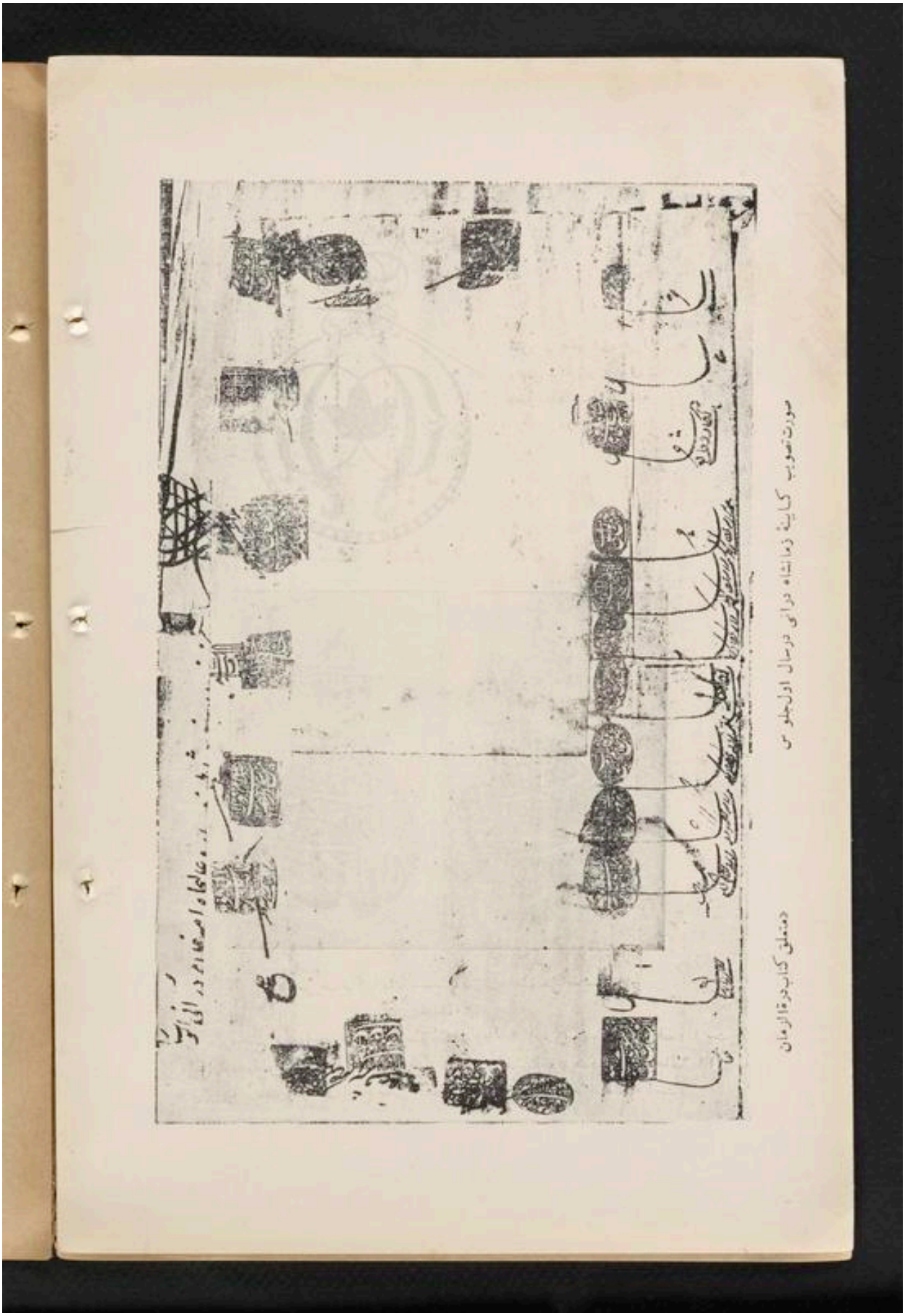
صورت صفر ای غرا
ونقش دو تا نیر فلزی
عصر سلطنت زمانشاه
درانی



دو نقش خاتم گرانمایهٔ سلطنت کبرای شاهنشاهی افغانستان
درعصر زمانشاه درانی

نقش خاتم جبقه‌دار طرف چپ درسال جلوس (۱۲۰۷ هـ ق) وخاتم طرف راست یکسال بعد جلوس بحکم آن شهنشاه تقره گردیده است وهمان نقش طرف راست الی سال ۱۲۱۶ هـ ق اعتبار یافته ودرصدر ارقام معتبر سلطنتی بردوام برده ودیگر تجدید نشده است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 83 of 699



صورت صوب کابینهٔ زمانشاه درای درسال اول جلوس

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 84 of 699

فصل دوازدهم

عادت و چهره و وضعیت زمانشاه

زمانشاه بقرارشهادت تاریخ حسین‌شاهی که نویسندهٔ مذکور اثر خود را تا ماه شعبان سال ۱۲۱۲ ه ق مصادف بسال ششم سلطنت شهریار مبرور ادامه داده است گوید (۱) :
اعلیحضرت زمانشاه عمرش در این سال بمرحلهٔ سی رسیده ریش او تماماً سیاه و مدور است . تا این وقت چهار فرزند هوشمند دارد (۲).

در کتاب دیشتنو تاریخ مسطور است (۳): زمانشاه خیلی بهادر و تنومند و عادتی داشت که همیشه براسپ سوار میبود. هیچ لشکر کشی در عهد سلطنت او بدون اشتراک خودش صورت نگرفته وشخصاً تمام محاربات را آغاز و انجام کرده است. یعنی در تمام معارک بحیث قائد اعظم اشتراک داشته و در عقل و فراست او با آنکه در حال جوانی بود هیچ خامی و بی تجربگی بنظر نمیرسید و باوصفی که بعضی قاتل بو سلهٔ تجربه یك وزیرا وسردار رحمت‌الله‌خان بظهور آمد ولی باز هم در دل طایفهٔ افغان نسبت سائر اولاد اعلیحضرت تیمورشاه درانی مهر او بیشتر و منزلت او گرامی تر است اعلیحضرت زمانشاه جوان تنومند و لباس مجلل سلطنتی در بر میکرد و بر تارک خود سه تاج سلطانی برسر میزد. مؤرخان مذکور و مؤلف تاریخ سلطانی و سراج التواریخ در جنگ علیه شهزاده سلطان محمود برادرش گویند کلاه مکلل و مرصعی را که باچهار تاج از زمرد و الماس ترتیب یافته بود از سر برداشت و کلاه عادی برسر کرده و در آغاز جنگ گفت :
هل من ناصر ینصرنی (آیا یاری دهنده‌ای است که یاری دهد مرا) این سخن را نده آغاز بجنگ کرد .
ولی چهار جیقه ندارد زیرا شهنشاه موصوف از روز اول سلطنت باین دلیل که یك جیقه از احمدشاه و جیقهٔ دوم از تیمورشاه و جیقهٔ سوم از خودش یعنی سه جیقهٔ سلطانی در اطراف کلاه مرتب از زمرد و الماس برسر می نهاد.
در فوتوی قلمی که از زمان سلطنت او میراث مانده و از دربار شهنشاه زمان تمثیل میکند عین مطلب معلوم میشود . در اطراف کلاه تماماً جواهر دوخته شده است و همکذا در گردن شاه باسلوب سلاطین بزرگ قدیم جواهر بسیار قیمت دار الماس و زمرد و علاوتاً کوه نور و فخراج بی نظیر نیز در بازوی اعلیحضرت بسته می بود و اگر در فوتوی صفحهٔ مقابل نیك دقیق شویم مطالب بدست می آید (٤) . زمانشاه نظر بعادات سلحشوری و کشور ستانی

(۱) صاحب تاریخ احمدی و اقاغه نیز مطالب متعلق را از این اثر اقتباس و نگارش اورا تائید کرده‌اند. نیشتهٔ سراج التواریخ از تاریخ احمدی اقتباس شده است. (۲) نامهای فرزندان زمانشاه قبلا نگارش یافته است. (۳) ص ۱۶۸ دیشتنو تاریخ اثر قاضی عطاءالله خان مستند به کتب تواریخ انگلیسی مذکور شخصی بود که در راه نهضت آزادی پشتونستان از دست جور و ظلم دربا کستان در محبس سیاسی آن مملکت بشهادت رسید.
(٤) در اصل تصویر قلمی که نگارنده ملاحظه کرده ام بسته ورق زینکوگراف شده خیلی مرغوب و روشن است و بلحاظ اینکه طرز کلاه و جیقه ها خوبتر معلوم باشد بنده بدست خود عیناً مطابق اصل رسم کرده در پشت کتاب درج نموده ام .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 85 of 699

مطابق مقتضاءعصر ومیراث اجداد ورواج‌مردم قندهار بداسب سواری وشکار وهدف‌زنی بسیار عادت داشت اما متاسفاً مؤرخان درین باره اندك حرف میزنندتنهایکجا گویند: درسفر سال ۱۲۱۰ هـ ق بصوب پنجاب وقتی کداعلیحضرت زمانشاه ازگذرگاه اتاك عبور کرد وبسرزمین حسن ابدال ونواحی رهتاس نزول اجلال‌فرمود آنجا چندروز را بسیر وشکار بسر برد (۱). وچون طول ایام سلطنت زمانشاه بجنگ ومحاربه وسفر های طولانی‌سپری‌شد این‌صفت ازخواص طبیعی وذاتی اومحسوس میشد. چنانچه اعلیحضرت احمدشاه وتیمورشاه نیز عادتی داشتند که‌یك‌اسب لجام‌وزین کرده دراوقات سفر همواره بدهن خیمهٔ ایشان بنوبت ایستاده میبود ودراوقات نزول اجلال بدارالسلطنه همچنان از جملهٔ اسپان‌خاصه وقتاًفوقتاً بدهن دولت سرااسپ وشاطر وشخص دور باش (۲) ساعت بساعت حاضر خدمت‌شده وبالنوبت‌تبدیل میشدند اعلیحضرات اولاد تیمورشاه درانی بعین عادات پدران‌خویش‌این عادت‌شجیعانه داشتند که‌داشتن سلاح وشمشیروتفنگ‌وحاضر بودن اسپ خاصه درحضور ایشان ازهمه چیزها مقدم وضرور بود.

فصل سیزدهم

عدالت زمانشاه

اعیحضرت زمانشاه چنانکه درفصل دارالقضاة ودارالعدالت تشریح کرده‌ایم درمحکمات قرآنی واسا سات‌دینی‌جبلی بایند بود ودرهر گذر مجتسبان مقرر کرده‌بود و تسقیحا نرا حکم اکید فرموده بود که هرگز اهل هنودرا سواری اسپ‌نگذارند که‌درگردو نواح شهرها گردش کنند تامبادا نظر بعنادی که‌دارند باهل‌اسلام اذیت برسانند واگر احیانا سوار میشوند اسپ‌سواری آنهاباید زین‌نداشته باشد وهکذا سوار هند وعاری ازسلاح و شمشیر باشد. واهل هنود هیچگاه لباس‌ووضعیت هندوئی‌خودرا نمی‌توانندتغییردهند واین چیزها ازباعث انتظام اهالی بود که‌مبادا بکدام حادثه وعداوت دچار شوند.

نویسندهٔ تاریخ حسین شاهی‌واحمدی می‌نویسند: اعلیحضرت زمانشاه اصلا پادشاه نیایت منصف ـ رحمدل ـ متواضع ـ رقیق‌القلب ـ خداشناس وخوش خلق بود لیکن اقوام سفاك وجاهل افغان ـ اوزبك ـ وقزلباش‌ومغل‌حوصلهٔ اورا نهایت تنگ ساخته بودندودر اشتعال طبع‌شهنشاه‌موصوف سرکشان مذکور هیچ‌یك لحه‌راخالی نمی‌گذاشتند لهذا اعلیحضرت زمانشاه برای امنیت مملکت مجبوراً شمشیرسیاست درکف گرفته برای قطع کردن گردن‌های غرورسرکشان افغان ـ اوزبك قزلباش ـ هزاره(۳) بایجاد قانون جدید سیاسی

---

(۱) سطراول‌ص(۵۰)سراج‌التواریخ مستند بقول‌صاحب‌تاریخ‌احمدی‌مستنسخ‌تاریخ‌حسین‌شاهی.

(۲) اصطلاح دورباش درختم کتاب زیر همین عنوان مسطور است.

(۳) هردو مؤرخ هندی نژادوهمچنان صاحب تاریخ افاغنه سید ظهور الحسن موسوی مجددی‌عین مطلب نگاشته اند اما باوصفی که‌بحقیقت می‌نگارند ولی‌از روی وطنیت ازگردن کشان وخائنان کشور هند حرف‌می‌زنند ومردم مغل‌وسکهان لاهور و پنجاب و طایفهٔ شیعه مذهب کشمیر نیزاعلیحضرت زمانشاه را بستوه آورده‌بودند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 86 of 699

اقدام ورزید وباوجود یکه سزاهای شکم پاره کردن وبینی بریدن وچشم کشیدن برمردم متمردومخل امنیت عامه مقرر داشت مگر باز هم‌اقوام‌بی‌رحم وعاطفه‌و بدکردارومردم‌آن شطاح ازحرکات بیجا وظلم وتعدی و اختلال ونفاق وچور وچپاودست بردار نمی شد ند وباخلق خدا مراعات انسانیت ورعایت امنیت مملکت نمیکر دند .

درسال ۱۲۱۱ هـ ق که‌اعلیحضرت زمانشاه بشهر لاهور وامرتسر نزول اجلال فرمود درانثنای‌اقامتش باشکوه سلطانی که بمناسبت استرداد ایالت‌پنجاب‌انعقادیافته‌وسه شباروز شهرلاهور وامرتسررا حکم چراغان فرموده‌بودمردم‌مسلمان‌وهندوی‌لاهور بنا بتخانه ها درامـــده بودند . اعلیحضرت زمانشاه فرمودکه ازین وضعیت گـــــروه اسلام‌و هنود اگر حکم‌بر قتل‌عام‌دهم‌سزاوار است ولی‌چکنم‌که‌رحم اسلامیت‌ودستورسلطنت اینگونه اوامر منافی‌اخلاق‌اسلامی وبعید ازمراحم‌سلطانی‌است لهذا حکم‌بر قتل عام‌نمیفرمایم ولی بهتر است‌از تاریخ امروز ازمردم‌هندو که با ین گناه‌مرتکب شده اند جزیه بستانند. محصلان وافرادعسا کرازانکه‌افراداسلام‌رانمی‌شناختند هندو ومسلمان را ازهم‌فرق نکرده ازهمگان جزیه می‌ستا نیدند.اعلیحضرت زما نشاه بمجرد استماع فی‌الحال‌امرا کیدفرمود که‌طایفهٔ اسلام ازتما م تکالیف معا فند تنها اهل هنود کهجز به پرداخت جزیه مقرر است برطبق اصول اخذنمایند وبر آنها نیزسوای اخذ جزیه که‌امر قانو نی‌است‌دیگر تکا لیف رو انداشته اما یکسان‌آنطایفه که‌بپوسته‌تمردمی‌ورزند درصورت دستگیر شدن جزای عمل ایشان داده خواهد شد واز ین قا نون مستثنا اند.

در اثناء مرا جعت‌صفر سال۱۲۱۱هـ ق‌ازطرف پنجاب بعزم دار السلطنهٔ کابل‌در عرض راه در منزل گجرات چهار نفر سرداران درانی که از جملهٔ عمال‌وضباط و محفظا ن ذی صلاحیت آن ولایت‌بودند وبسببی که‌قریهٔ سادات مقیم آنجارا بحکم خودغارت کرده بودند از اثر عرض دعا یای‌آنجا اعلیحضرت زمانشاه‌باآنکه‌سرداران‌درانی‌ازاوا ستگا ن خودش بود در برا برحقوق دعایا اهمیت نداده حکم فر مود تاهر چهار نفر در انی‌را بلامعطل شکم‌بدرند.یعنی‌درامرجزاومکافات اعلیحضر ت زمانشاه هیچگاه‌ازشیوهٔ عدالت نمیگزشت و شخص مد اح وخود غرض را بسیار بنظر تقبیح می نگریست چنانچه و قتی اعلیحضرت‌زمانشاه در ا شر ف البلاد قندهار برسید رو زی بود که باران می با ر ید مولوی‌عبدالحق نام بدر بار شرفیاب‌شده‌عرض کرد که البتّه‌فا لیو م از مقدم حضر ت شاهنشاه مد ظله‌العالی درتمام نواح قندهاز باران می‌با رد .اعلیحضرت زمانشاه فرمود د ر و قتی که من تو لد نشده بودم در قند هار بروی که‌باران میبا رید وو قتی که من‌میمیرم آیا بروی که‌و به مقدم که‌باران می‌باردوفی‌الحال‌دردیگر شهرها‌ازلحا ظ کدام سلطان باران میبارد‌چون تو عالم‌نه‌ئی‌مگر؟ واگرشخص‌دیگر می‌بودشدیداًسیاست‌میکردم چون تو عالمی مشیعت برعالم ر وا نمیدارم ولی بهتراست ازبا رگاه خارج شوید.

دربارهٔ سلاطین‌درانی‌چه‌در کتب‌تواریخ وچه‌ازشنید گی ها روایات معقول خیلی‌زیادست ولی‌بطور مثال بچند عبارات فوق اکتفا و ر ز یدیم و ا ینك بدر ج شعر ا علیحضر ت

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 87 of 699

شاه شجاع الملك برا در سکهٔ زما نشاه کداین سخنان رنگین دروصف عدالت سلطان زادهٔطبع گهربار خود اوستدرامتدادفصل میافزا ئیم :

سلطنتخیمه ا یست بس مو زون کش بو د ر ا ستی و عدل ستون
گسر نبا شد ستو ن خیمه بجا ی چون بود خیمه بستون بسر پای
یارب این خیمهٔ سعا د ت مسند زیسن ستون تا بحشر با د بلند

فصل چهاردهم

وجوه تسمیات اعظم الاعدلین

و

شهنشاه زمان

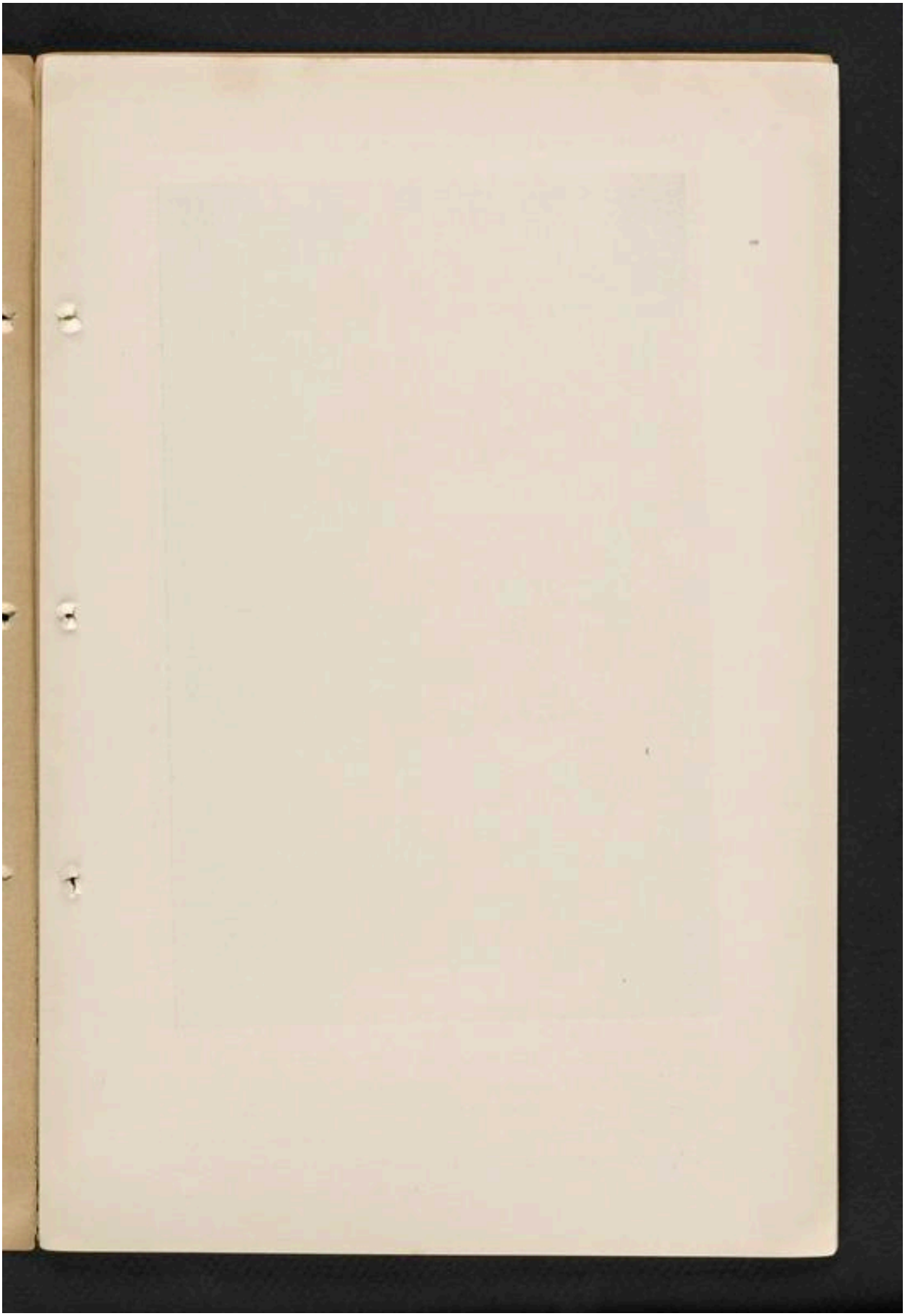
در روزجشن سلطا نی جلوس زما نشاه جملهٔ برمعنای[اعظم الاعدلین] که بحساب جمل ۱۲۰۷ ه قازان بر می آید بغرض تثبیت سنهٔجلوس زما نشاه ایجاد کردند وبر ا ی خطبهٔ صلو ة عید ین وجمعه مضمونی با نشاه جدید روی کار آور دندوچون اسم مادری اعلیحضر ت زما نشاه(شاه زمان) است باصفت شهزادگی اوشهزاده شاه زمان درالفاظ وارقام خطاب میکر دند. وقتی بپادشاهی رسید اورا مانند (احمد شاه تیمورشاه) زما نشاه مسمی سا ختند وچون جوان بهادرو پرغرورورزم آراو کشور کشا ودر محار بات و مسافرات وار دو کشی ها وتوسعه جوئی وحفظ استقلا ل وامحای د شمن مسارعت می ورزید ودر صفات ازخود گذری وازخود پروری شهرت ومنز لت نمایان داشت ادبا وسخنوران وحما سه سرایان عصر سلطنتش اورا (شهنشاه زمان) لقب دادند ودر اکثر مدحیه ها وار قام معتبر بهمین نام اخیر خطاب مینمود ند وما نیز بمقتضای تجلیل واحترام زمان سلطنت وشخصیتش که درنگهبا نی نام و ننگ وحراست مملکت وپایداری استقلال کامل این خا ک تاد می که نور بصا ر ت ازد ست ندادد رنگذ شت در اکثر صحائف آرخویش که بنام اوزینت داده ایم یاد میکنیم ومطالع محترم ملتفت خوا هد بود که هرسه یك نام ویك سلطان است وهمچنان سلطان محمو د ومحمد هما یون رسیم ح اسمت ومحمد دامران که نام های اصلی افراد آن خاندان است دراحیاء اسماء والقاب واصطلاحات تاریخ سعی می گماریم وشهرت های آنهارا درنظرداشته با شخاص مستحق نسبت داده سخن می رانیم تادر عدم پرداخت اسماء کامل واصطلا حا ت اخفا فو تحقیر بیان نیا یدوا صطلاحات تاریخ درمرور زمان از بین نرود زیرا طو ریکه می بینیم کلمهٔ شهنشاه در دران دارالسلطنه ـ خا قان اعظم ـ امیرالامراء اشرف الوزراء سر د ار سردارن که از نگاه تاریخ مفا هیم بزرگ دار ند ود را یجاد آنها د لا ئلی موجو د ا ست آهسته آهسته از بین نرود.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 88 of 699

صورت دربارزمانشاه غازی* یاصفحه ای ازشواهدمدنیت سلاطین بزرگ افغانستان درقرن(۱۸)



تمثال بی همال حشمتوشوکت امثال دوران اعلیحضرت شهنشاه زمان سدوزائی
فوفلزائی که باهیئت وزراء عظام واعضاء بزرگ دربار آن شهریارنامدار درسال ۱۲۱۰ه ق
مصادف بچهار مین سال سلطنت موصوف درخطهٔ زیبای کشمیر ترسیم شده است و سه نفر
وزیرمقتدراو باعمامه های تاجدار بسمت دست راست معلوم میشوند. دونفر غلامحبشی عقب
سرایستاده اند. قلمراقاسی وزبده نویسان ومستوفیان خاصه وبسا ولدهاونسقچی باشی بمراتب
اخذ موقع کرده احتراماً بپا ایستاده اند.



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 90 of 699

باب دوم

مهمترین گذارش‌های رسمی
و
پیش آمدهای تاریخی

ده سال سلطنت زمانشاه

(۱۲۰۷-۱۲۱۶ه ق)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 91 of 699

فصل اول

نظریات زمانشاه

دربارهٔ

ملا فیض‌الله‌خان قاضی القضاة

سلاطین عظیم‌الشان را عادتی هست وقتی بر تخت سلطنت اجلاس می کنند حیاتیت سلطنت گذشته را خواه مربوط بفامیل خودش و یا غیر آن باشد نفاس آنرا تحت نظارت گرفته صورت انعکاسات را درسیاست عصر خویش مورد تحقیق و مطالعه قرار دادن میخواهند و فرا ریکه تاریخ ممالک اسلام نشان میدهد این رویه از بسیار زمان معمول بوده وحقیقتاً برای پیشرد مقاصد سلاطین این ستیج خالی از انتفاع نبوده و نمیباشد .

در تشکیل کابینهٔ عصر اعلیحضرت تیمورشاه از این اسم وعنوان تذکر دادیم :

ملا فیض‌الله‌خان قوم دولتشاهی که در علوم عربی معلم اعلیحضرت تیمورشاه ود رزمان حکومت او بدارالسلطنه هرات قاضی محکمهٔ شرعیهٔ آنجا بود . بجائزهٔ خدمات خویش که در هنگام سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه رتبهٔ قاضی القضاة واداره‌اش (مدارالمهام شرعیه) عنوان یافت ودر امور سلطنت او حیثیت مستشار شرعی سلطنتی را نیز حائز ودر بعضی موارد دیگر سوای اصل وظیفه دخالت میکرد . زمانشاه که از دربار پدرخویش تجربهٔ بسیار کافی حاصل کرده بود نفس وزوائد افکار سیاسی ارکان سلطنت پدر نامورش راقابل تائید وبعضاً نظریات سوء دیگران را باعث تردید میدانست ودو چیزی را که زمانشاه طرف غور ومداقه قرار داد اینکه بعضی خاندانهای انزوا گرفتهٔ قوم درانی را در امور سلطنت دخیل وشریک دانستن ودوم کسان باعاقبت اندیش را ازسعهٔ اقتدار سلطنت بدر کردن منظور خاطر بود درروز جلوس سلطنت زمانشاه ملا فیض الله‌خان قاضی القضاة درقطار طرفداران زمانشاه کوشش داشت تاشهزادهٔ موصوف بامر خطیر سلطنت انتخاب گردد زمانشاه در روزهای اولی که تاجپوشی با شکوه سلطان وابدارالسلطنهٔ کابل بمناسبت جلوس خود برپا کرد گویا محفلی بود که برای اعطای مکافات ومجازات اعاظم و ارکان سلطنت وصاحبمنصبان عسکری و کشوری انعقاد یافته بود وازشخصیتهای بزرگ آنروز کسی که بر مرام خاطر فائز نگشت نخست شخص ملا فیض الله خان قاضی القضاة بود . قاضی القضاة آرزو داشت که از اثر دوام خدمت خود واین طرفداری که درمورد انتخاب شهزاده شاهزمان با مر خطیر سلطنت بکار برد باز بهمان عهده نائل آید . زمانشاه بجرم خون اسدالله‌خان مهمند اورا بحبس زندان و ضبط جایداد محکوم فرمود . قضایای ارسلاخان مهمندجنان است که مذکور بهمه سنی فیض الله خان خلیل خیل مهمند در سال ۱۱۹۰ ه ق خیال سوقصد علیه اعلیحضرت تیمور شاه داشت . پس از قتل فیض الله خان خلیل اسد الله خان مشهور به ارسلا خان از بیم تیمور شاه اول بقوم خود پناه برد وسپس ازخوف دستگیر شدن وضع کوه گردی اختیار کرد واخیراً ازتنگی معیشت براهزنی عادت گرفت

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 92 of 699

وهمیشه از عابرین دهنهٔ خیبر راه پشاور بصورت قطاع الطریق وجه نقد وجنس حاصل میکرد چون بسیار نفر ازوضع قطاع‌الطریقی او عرائض بحضور اعلیحضرت تیمور شاه تقدیم کردند اعلیحضرت‌موصوف که آنگاه‌به دارالمرز پشاور نزول اجلال داشت از ضعف ادارهٔ ارکان سلطنت نائرهٔ غضبش در جوش آمده حکم فرمود که معنی بدست باوردن یکنفر قطاع الطریق‌چیست . از همان اعاظم‌دربار ملافیض‌الله‌خان‌قاضی‌القضات بدست آوردن‌ارسلاخانرا برعهده‌خویش گرفت. ملافیض‌الله‌خان سوگندرا وسیلهٔ کامیابی دانسته باارسلاخان‌عهد کرد که من ازخون تو شفاعت میکنم وبرذمت میگیرم که احدی مزاحم حال تو نشود مشروط‌بر آنکه‌شرایطتوبه‌فرمان‌آورده‌خودرا بحکومت تیمورشاهی تسلیم‌نمائی. ارسلاخان‌ازاینکه ملافیض‌الله‌خان‌قاضی‌القضاة‌نامه‌ای بهمین کلمات فرستاده‌بود مذکور بدون تردد خود را بقاضی القضاة تسلیم کرد و بحضوراعلیحضرت تیمورشاه مشرف شد . پس از چند روز سنیدیگان ومدعیان چندین سالهٔ ارسلاخان که صدمات مالی وجانی‌ازوی‌دیده‌بودند بحضوراعلیحضرت‌تیمورشاه‌عرائض‌متکرر تقدیم کردند. اعلیحضرت تیمور شاه بدون آنکه ازاسرارقاضی‌القضاة آگاه‌باشد حکم‌قتل‌ارسلاخان راصادر کرد. در این‌وقت ملافیض الله‌خان قاضی‌القضاة‌ازسوگندوعهدی که‌با اوبسته‌بود دروقت امر اعدام شرط استشفاع ومعاونت‌بجاآورد. اهالی طبقات جامعه که ازاین امر از بی‌خبر بودند این سوگند وعهدی را بخود اعلیحضرت‌تیمورشاه‌نسبت‌میکردند ودرحقیقت این وصمت بتوسط ملا فیض‌الله‌خان بعمل آمد.

قرار اظهار شهزاده‌علی قلی میرزای اعتضاد السلطنهٔ ایرانی که‌در کتاب‌موسوم به(تاریخ افغانستان) نگاشته است اعلیحضرت تیمور شاه‌درانی در اخیر سلطنت خود از چیزهائی که بسیار زتأسف داشت همین حکم اعدام‌ارسلاخان مهمند بود وآن بطوریکه مذکورشد ازدست قاضی‌القضاة بقتل‌رسید وبدینا اگر استشفاع‌میکرد مذکور اعدام نمی شد. ازین‌باعث اعلیحضرت زمانشاه جوان۲۲ ساله ازقتل اسفکا روا عمال قاضی‌القضاة عصر پدرش‌چیزهائی‌را که‌نوت‌برداشت‌بودیکی‌همین بدنامی پدرش اعلیحضرت تیمورشاه‌بود که‌نظر بوساطت‌مذکورنزد تمام‌طبقات‌بسوگندناحق‌ارسلاخان‌متهم شده بود. زمانشاه‌فرمود که‌ملا فیض‌الله‌خان ازحضور پدروالاگهرم(تیمورشاه)فرمانی‌حاصل کرده بود که‌درسال علاوه بردیگر جایگیر ومواجب‌شش‌هزار روپیه تنها بنام صرف نوازدماغ می‌ستانید . وبه‌فحوای[ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین] بایدبانکوناعالم‌مقهوروبه‌قرامات این‌وجوه زائدوی‌مورد مغضوب‌باشد وچون‌مضرات ملافیض‌الله‌خان‌درموردسران قوم درانی وهمین شهرت سوگند ناحق که‌با اعلیحضرت‌تیمورشاه ازطرف او بسته‌شده بود قاضی‌را بزندان بالاحصار فرستاد وتا هنگام مرگ رهائی‌نیافت‌وبرتمام جایگیراو که‌درهر گوشه وکنارّبودحکم‌مصادره‌اصدارشد.

ودگر کدورت خاطرنشان‌اعلیحضرت‌زمانشاه درانی‌ازملافیض‌الله‌خان قاضی‌القضاة این‌بود که‌درهنگام توجه اعلیحضرت تیمورشاه ازدارالسلطنهٔ هرات بجانب قندهار بعزم عیادت پدرش‌اعلیحضرت احمدشاه غازی که‌درباب امرسلطنت در تشویش بود دریکی‌از منازل

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 93 of 699

بخواب‌دید که شخص‌مجلل بزرگواری دسته‌های از گل‌نرگس وباغوشهٔ گندمی بجای‌تاج بر سرش‌نهاد واو بعدازانکه برتخت‌سلطنت‌جلوس کرد هنگا میکه بکابل وارد شد حین فیضیاب شدن صفاروکنار ازشرف باروآن‌شخص‌را که‌بخواب دیده بودشناخت آنجناب‌میان عبدالکریم صاحب کشی بود وهمچنین قبل ازوفاتش در زمانیکه‌ارسلاخان مهمندرا که‌شرح حالش‌ازپیش‌رقم‌شد بسعی قاضی فیض‌الله‌خان دولت‌شاهی بکشت‌میا نصاحب‌موصوف باجمعی ازمریدان‌خودیکجا بودند چنانچه آنجناب باضطراب عصابدست گرفته‌تردد بینا بانه همی کرد تا که درعالم ارواح از کشته‌شدن اومستحضر گشته بلفظ افغانی گفت که‌تیمور شاه ارسلاخ را کشت‌ودرین‌سال نه‌تیمورمانند و نه‌پان و برصدق کرامات‌میانصاحب‌خوداعلیحضرت تیمورشاه نیز بخواب‌دید که‌همان شخص‌اولی دسته گلی‌را که‌برسرش زده‌بود باز گرفته در عالم رؤیا بدو گفت که‌لیاقت‌پادشاهی ندارید‌چنانچه بعدازدیدن‌این‌خواب‌مریض‌شده‌بمرگ‌خویش‌متیقن‌شد وسواران‌چاپاررا نزد میان‌نورمحمدصاحب‌منارهٔ‌فرستاده‌چارهٔ‌این کارجستندوچون‌موقع گزشته‌بود علاجی‌نشد وعدم‌علاج چنین‌بود که‌میان‌صاحب‌منارهٔ‌قبل‌ازرسیدن‌چاپار بومیه استفارمیفرمود که‌علامت‌سواری‌دیده‌میشود یانه؟تا که‌سواوچاپاررسیده‌عرض کرد.درجواب‌شنید که‌اگرمیان عبدالکریم‌صاحب خود نمیفرمود علاجی‌داشت حال‌نمی‌شود و اعلیحضرت تیمورشاه‌فوت هم‌شده‌باشداز استماع این‌قصه اعلیحضرت زمانشاه ازقاضی القضاة بیشتر گرفته خاطرشد (۱)وچون‌دو دمان‌ملافیض‌الله‌خان درعلوم‌شرعیه درمردم‌افغان خانوادهٔ عالم محسوب میشد اعلیحضرت شهنشاه‌زمان نظر باحترامی که‌بگروه‌علماء وفقها وتوجه‌تامی که بامور محاکم شرعیه‌داشت‌بسران اورادرزمرهٔ قضاة محکمهٔ شرعیهٔ‌دارالسلطنة کابل حکم‌برقراری‌داد اما پیش‌ازرتبهٔ قضاوت بمرتبهٔ‌خان علوم‌قاضی القضاة‌خان ملاخان‌وغیره‌احدموقع نکردند واقتداری که‌ملافیض‌الله‌خان درعصرسلطنت تیمورشاه‌درانی کسب کرده‌بود پس از تاریخ جلوس‌زمانشاه(۱۲۰۷)اختتام‌یافت(۲).واین‌بودسرگذشت‌و عواقب کاریک‌تن‌از رجال‌ذی صلاحیت‌دربارتیموشاه که‌در آغاز سلطنت‌زمانشاه‌بآئینهٔ کردارش‌رویرگردید.

---

(۱)صفحات‌جلد اول تحفة الحبیب‌درضمن وقایع عهد تیمورشاه‌وزمانشاه.مؤلف کتاب مذکوراین‌روایات‌راباستناد کتاب تاریخ احمدی‌مستنسخ کتاب‌امام‌الدین‌حسینی‌مؤرخ معاصر سلاطین‌درانی‌استنساخ کرده‌است‌وعین‌مطلب‌در کتاب‌اخبارالدرر درج است.

(۲)گذارش او لادودرقسمت دارالقضاة در کتاب‌جهان کشای‌درانی ملاحظه‌شود.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 94 of 699

فصل دوم

اصدار فرمان اعلیحضرت زمانشاه

بعنوان شهزاد همایون والی قندهار

در مورد قبولانیدن سلطنت خویش و بر دوام داشتن عهدهٔ نیابت او و اعطای هدایات راجع بامور قندهار

چون اعلیحضرت شهنشاه زمان ارتظام امور مقدماتی سلطنت و تنظیم دارالسلطنهٔ کابل و مربوطات وجشن سلطانی ومجازات ومکافات امراء ودادرسی باحوال طبقات رعایا واتمام مواجب عسکری واعطای خلاع فاخرهٔ خسروی وتشکیل کابینه واعزاز بخشی مستحفظ فراغت حاصل کرد فرمانهائی بعنوان های رجال بزرگ ووالیان وحکام اعلی بلاد مشهور افغانستان اصدار فرمود ومقدم از همه رجال واعیان واخوان سلطنت بلحاظ کلان سالی وزمامداری اشرف البلاد قندهار بعنوان شهزاده همایون والی آنجا بشرف اصدار فرمود. این است متن فرمان اعلیحضرت زمانشاه غازی که در دههٔ اول یعنی در آغاز سلطنت خویش بنام شهزاده همایون ارسال داشته و این متن تاریخی را که در یکی از نسخ قیمت دار قلمی درج ست می پردازیم:

بسم الله خیر الاسما

«قرار داد ز الطاف خویشتن یزدان نگین حکم جهان را بنام شاه زمان»

«او عز با لله تعالی حکم همایون شد

«آنکه سلطان بی زوال ممالک هر دو جهان واحکام فرمای اقالیم وسیع هفت آسمان فرد وجود»

«باهر الجود مارا بشرف قابلیت اناجعلناکم خلیفة فی الارض برعایت حق مسلمین وحمایت ناموس»

«تایمین برگزیده تاج مرصع شاهنشاهی راز عصیب شریف ازلی برتارک مبارک این عبد زینت»

«بخشا گردانید مرام خاطر علویت مظاهر اقدس را بانضمام شرف صدور رقم مرحمت»

«شیم اعلی مائل ومتوجه ساخت تا بما حصل مباهات کثیرهٔ زیدهٔ پاک گوهران غاوهٔ دودمان»

«باعزوشان سلطنت وعمدة الافطر تان سعادت نشان در درج نقابت وسادهٔ پیرای شوکت»

«وجلالت چراغ خاندان فطانت وکیاست فروغ سلالهٔ شرافت وبسالت را در محنت مظهر»

«شهزادهٔ پاکیزه گوهر محمدهما یون شاه احسن الله عاقبته دام عمره وعافیته بکسب مباهی»

«آن مخاطب رفیع المنزلت امر واطلاع رسانیم که در این وقت پر مغفرت واین فرصت باسعادت»

«بنوعی که حدائق آرزوی جمیع رعایا وریاحین بساطین تمام برایا از نفحات نسیم سعادت شمیم»

«بلطف عمیم حضرت اقدس کریم بمسندنشینی اشرف شهریاری وساده پیرائی ذات خدیو»

«کامگاری واریکه آرائی سیاست مداری فرد فائض الجود مباهی وسرافراز گشته اند»

«واورنگ سلطنت کبرای شاهنشاهی از جلاس نواب اعظم الاعدلین ودوردا ن تر صیع»

«وتجلیل یافته وفراش زرا ندود... اطبارگاه سلطانی بقدمگاه ماگستر یده شده ا ز ین»

«نوید سعد مراتب دولت واقبال ومدارج عروج جاه وجلال تما م دولت خو ا ها ن و»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 95 of 699

«ارادتمندان واعیان وارکان واعیان جیوش وسپاهیان وسرهنگان وملتزمان ویکو کیشان»
«و قاطبهٔ قاطنین جهانیان دلشادشده حصول مرامی مینمایند وهمگنان افراد اتباع واعداد»
«سپاه تصدق کنان بپیشگاه ذیجاه اعلی حضرت بندگان سپهر مکان»
«شاهنشاه باغر وعلای مصفوف بریسه وسیوف آراسته وبحکم جهان مطاع لازم الانقیاد»
«واجب الاتباع آراستهٔ اند و سر بسلیم و جان بشرائط تعظیم عتبهٔ»
«عالیهٔ خسروانی فرود آورده دستورا طاعت وازارم تابعیت قبول کرده الفاظ تصدق»
«برزبان شیرین بیان همی رانند وسکام ووالیان سعادت اختران مما لک محروسه یکا یک»
«کسوت مباهات بدوش شجاعت خروش افکنده نامه های تهنیت ملبوس خاقان فردوس پیوسته»
«بپیشکاران خاص وغلامان کعبهٔ مریم بارگاه این دولت محول وامپر خاص معروض مقدس»
«معلی مینماید وبشما که اکابر اخوان عز واحشام سلطنت رفیع شوکت بلند مرتبت میباشید»
«باصدار رقم مبارک خاقانی اطلاع وآگاه فرمودیم که درهمه حادثات زمان بقضا ورضای»
«حضرت الهی خورسند ومسرور بوده وامروز بصورت طوع ورغبت شرف تابعیت سلطنت»
«ما ازدل وجان قبول داشته تمهید قواعد عبودیت وگذارش آئین ارادت کما شیوهٔ شا ئستهٔ»
«خیر اندیشان راسخ الاعتقاد است زینت صحائف نیاز نموده بادای تسلیمات عبودیت»
«خودرا ازاکابر اعیان سلطنت قاهرهٔ خاقانی دانسته بموقف اعزاز یا فتگان پایهٔ»
«سپهر مدار سریر این دولت کبرا محسوب وازسهام حصول مرام آن عالیمقام»
«ذوی الاحترام مدام برهدف آرزو وکامیاب اصل وازثمر معزز بین درست»
«آئین دولت واقبال ومظاهر وجود جود وزوال مخلد داراد وبموجب احکام قضا نظام»
«اشرف اقدس اعلی خدمت والا منزلت سلطانی اشرف البلاد خجسته بنیاد را با جمیع»
«توابعات وایالات بلاوقصبات که از قدیم با ستر ضاء سلطان السلاطین وخاقان الخواقین»
«شهنشاه نیکو آئین جنت تمکین قبلتنا نور الله مضجعه بآن برادر خنده سیر مفوض»
«بوده حسب الضمن این رقم مطاع من ابتدای جلوس میامن مانوس خاقان فردوس»
«کما کان قبائ ز برای سلطانی آنحضرهٔ میارکه را بقامت شریف الاقامت خود»
«لازم ولابق دانسته واز جانب خبر جوانب سلطنت کبرای ما بآن برادر خجسته مظهر»
«مقرر ومفوض گردید تادر اجراء واجتراء امور مزبور قراروقع چنانکه باید وشاید»
«صلاحیت خود را در انجام مداصد خیر مضاعفه وقوی دانند وازعنایات موفورهٔ خسر»
«وانه وتلطفات مزیده پادشاهانه آنچه سرافراز فرموده ایم بلوازم ومراسم شغل»
«مذکوربدیانت وراستی وطوع ورغبت پردا خته دقیقهٔ از دقائق در انجام هیچ»
«امری که باعث خیر خلق الله ورفاه رعایا ورضاء سلطان باشد فروگذاشت ننموده»
«وبدریافت استرضاء خاطر خطیر اعلی حضرت بندگان بلندشان ملائک پاسبان ظل»
«الله وجوه پای احوال اتباع شریعت پیرا وصلحای دیانت آگاه بازپرسی ووارسی کرده»
«بدستورات خاصهٔ پادشاهانه درنظم ونسق اشرف البلاد وجمیع ایالات وتوابعات و»
«مراقبات ولوازمات نحوی که از عهد سلطان جنت آشیان ثریا مکان بآن نقاوهٔ»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 96 of 699

«دودمان سلطنت اختیار واقتدار بخشیده شده بود کما کان مقدا فه ازان مشغو ل و »
«مصروف بوده بقبول اطا عت اعلی حضرت والا منز لت سلطان رفیع الشان شهنشاه»
«زمان پر مسند ایالت وجلالت خود دائماً بر قرار ومر فة الحال بو د ه متضمن مال و»
« عوا ئد وخزائن خود وخا لصه جات طا ئفهٔ شریف الشرف‌درا نبه وغیره متوجه بوده »
«دستو رات دیوا نی را کما فی السا بق اجرا ومرعی دا شته وبر فا هیت حال ر عایا»
«وبقای آبا دانی بر ابا نیك ملتفت با شند و بلو ازم ولو ا حق نز د یك و د و ر و»
«سرحدوتغورامور ایالت ومتعر قات بعمال پا کیزه خصال و امراء ذی‌الا عتلاتخود»
«دستور وتا کید اکید کنند که در پر داخت ومعاف مجال خا لصه جات و زیار ات »
« وموقوفات وجایگیرات امرا وعلماوسادات‌واستمالت‌رعایای‌اشرف‌البلادوتمام توابعات»
« ومر بوطات وازدیاد آبادانی ومعموری بساط زند گانی باشند گان بلادوقرا وقوات وتحکیم»
«اتحاد واتفاق‌افاغنه وغیره د قیقهٔ ازدقائق نا مرعی نگزارند وبنوعی بکوشند که احدی»
« از عمال وضباط ومستحفظان بلو کات درا خذوخراج وباج بطریقهٔ که‌درشرع انور وملت»
«حنیفهٔ اطهر مقرر گشته ازرعایا ومستاجران واحکام واتباع اکناف واطراف وایلا ت »
«درسیورسات وتحمیلات اضعاف بعمل نیاو زندوزیاده‌ستانی نکنند و بصیغهٔ بهلیت و بالادستی»
«چیزی‌نستانندو آنچه که بمقتضای‌رعیت‌پروری‌وشریعت‌شماری‌سلطانی‌ازقدیم‌الایام‌معاف‌شده»
«وازراه‌قوم‌دوستی وقبائل پروری بتصرف ارباب منهیووجوه ممنوعه دست‌درازی ننمایند »
«البته آن برادر باجان برابر رفیع القدر که‌مختار با اقتدار کاروذات‌شوکت‌وجلالت‌مآب‌ایشان»
« که‌خیرخواه خیر اندیشان وراه نمای بداندیشان است باسترضا خاطر عاطرمبارك سلطان »
«ودعاطلبی ازطبایع رعایای‌اوطان بهتر از بهترخواهند کوشیدودرارسال نامهٔ تهنیت وتهنیت »
«سلطنت بدمدت مابرمسند ایالت‌وجلالت‌خویش باتمام‌وجوه ومصارف ومداخل کما کان »
«مرفه الحال میباشندودرخاتمه بآن برادرسعادت اختر خواطر نشان میداریم که تا کوکبهٔ بهار»
«سلطنت انجمن افروز عرصهٔ روزگاروشحات سحاب دولت طراوت افزای حدیقهٔ لیل ونهار است»
«آفتاب دولت سلطان‌زمان باتفاق طبایع اخوان بلندشان درمحاذی نقطهٔ اعتدال وبیت الشرف»
«جاه وجلال بردوام ومقصدتمام بکام بادبرب العباد» «شهر ذیقعدة الحرام‌سنه۱۲۰۷»

نوت : ناگفته نگذاریم که اعلیحضرت‌زمان‌شاه ازباعث خلق وشخص منشی از نظر ا نشأ
پر دازی درتسویدفرمان‌فوق داد عدالت وسخنوری داده‌اند .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 97 of 699

فصل سوم

ورود نواب مظفر خان رکن الدوله صفدر جنگ بهادر والی ملتان بدار السلطنهٔ کابل و معرفی نواب محمد خان امین الدوله و وصول معروضهٔ موصوف بدربار کابل

نواب مظفر خان رکن الدوله ملقب به صفدر جنگ بهادر بن نواب شجاع خان قوم درانی سدوزائی (۱) که از رجال بزرگ و شخصیت‌های معروف و مقتدر امیرا طوری دارانی است در سال اول سلطنت اعلیحضرت زمانشاه غازی باسترداد اجلاس شهنشاه موصوف بشریر سلطنت قاهرهٔ افغانستان مصمم شد که بقرض عرض سلام و ادای تبریک سلطنت بدارا لسلطنهٔ کابل بحضور اعلیحضرت زمانشاه مشرف شود.

نواب رکن الدوله که قبلاً از حضور اعلیحضرت تیمورشاه بجای پدر خویش نواب شجاع خان بعهده و القاب مذکور فائز شده بود با امراء ما تحت امر خود در سال اول جلوس در اواخر سال ۱۲۰۷ هـ ق در کابل برسید.

سردار محمد خان ولد سردار یارخان درانی سدوزائی از عشیره بها درخیل او نیز با امراء همرکاب خود بقرض تبریک سلطنت و ادای سلام شاهنشاه جدید وارد دارالسلطنه شد اما شخصی که اینها را به ورود دارالسلطنهٔ کابل از طرف خود دعوت کرد نواب فتح الله خان درانی سدوزائی ملقب به وفادار خان پدر سردار رحمت الله خان معتمد الدوله بود که از نظر خیر خواهی درین راه وساطت و تولی از خود ابراز داشت.

نواب محمد خان درانی بن سردار یارخان بلکه اخلیکه شخص قوی هیکل بود اعلیحضرت زمانشاه غازی با او از نظر لطف نگریسته و بالآخر در اثر سفارش و معرفی نواب وفادار خان ندیم خاص از حضور اعلیحضرت زمانشاه برای مذکور و عدهٔ اعطای لقب (امین الدوله) و عهدهٔ نوابی و حکومت نهر و کچهی که آنوقت کمبود بنظر میرسید حاصل شد.

پس از بسر شدن سال ۱۲۰۷ و حلول سال ۱۲۰۸ هـ ق چنانکه اخبار آن روزگار در خلال اسفار قندهار و پنجاب مذکور است حین مراجعت بصوب ملتان متعاقباً فرمانهای شاهنشاهی مشعر بر اعطای عنوان‌های بزرگ

---

(۱) سوانح خاندان نواب مظفر خان و دودمان حکومت اجداد او در سرزمین ملتان در کتاب جهانگشای درانی اثر نگارنده مفصل مسطور است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 98 of 699

سر دا ری و نوا یی والقاب رکن الدوله برای مظفرخان بن نواب شجاع خان کما فی ا لسا بق امتداد یافت وهمچنان بروفق فرمان جداگانه حکومت علاقه های تهل و کچهی در پای سند ه بر حسب وعده بنام نوا ب وسردارمحمد خان سدو زا ئی بالقب دو لتی (امین الدوله) شرف اصدار یافت و برای اینکه نواب مظفرخان سدوزائی ازحیث سابقداری درامور تصدی ولایات خویش ابراز کفایت وصداقت مینمود درمتن فرمان اشارت رفت تا از حقوق ومتصرفات نواب محمدخان امین الدوله درایالات تهل و کچهی دریای سند تجاوز یاری ومعاضدت نماید تادرامور حکومت مذکور ضعف واضمحلال رخ ندهد . نواب مظفر خان در مرور کمی بدارالسلطنهٔ کابل توقف کرده باهمراهان خود عازم ولا یت مولتان شد و همچنان نواب محمدخان میخواست عازم ولایت خویش شو د اما اعلیحضرت زمانشاه برای اینکه اورادرامورسیاست سلطنت خویش تربیت نمایددرحالی که شهزاده همایون پاشرف ا لبلاد قندهار استقلال وتمکن داشت آنجا فرستاد .

نواب مظفرخان و نواب محمدخان فرمانهای بر قراری واعزازی ایشان دراواسط سال ۱۲۰۸ ه ق درولایات متصرفهٔ ایشان ازدارالسلطنهٔ کابل مواصلت کرد. نواب محمدخان چنانکه قسمتی ازاحوالات اودرضمن واقعات شهزاده همایون وحکام عصر زمانشاه نبشته شده می آید دراخیر ازمردان نیرومند سلطنت درانی محسوب شد ودر نتیجه بهیه سنی حکام درانی ملتان اول قلعه موندهٔ را ازتصرف مردم بلوچ برکشا ید وبعد ازچندی با شا ر ت اعلیحضر ت زمانشاه شهرلهیه را ازتصرف عبدالنبی خان سرانی بنیروی خمو د بد ست آورد وپس ازان قلعهٔ منکیره رامتصرف شده توانائی کا مل برخو یش حا صل کرد ودرعر ور ایام سلطنت اعلیحضرت زمانشاه براستطاعت خویش بمراتب افزود ودر اواخر دارالامارت محمد خان قصبهٔ لهیه قراردادهشد وبنا م حاکم لهیه شنا خته میشد - یعنی پس از انکه فرمانهای جداگانه مبنی براستقرارحکومات واعطای القاب نواب - سر دا ر - رکن الد - امین ا لد و له بعنو ا ن هردوشخصیت بزرگ ازدارالسلطنهٔ کابل درولایات متصرفهٔ ایشا ن شرف انفاذیافت معروضهٔ تشکرنامه نواب مظفر خان رکن الدوله نیز بدار السلطنه کابل مواصلت کرد وخوشبختانه اصل ور ق خطی او که بدست جناب سردار علم خان وکیل الدوله (رکین رکین) بدنگارنده قراریافته است عکس و نقل نامهٔ مذکور را که ازهرجهتی قابل مطالعه وملاحظه است کر براین صفحه ازنظر مطا لعان مگزرانیم .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 99 of 699

وصول نامهٔ عرض شکران از طرف

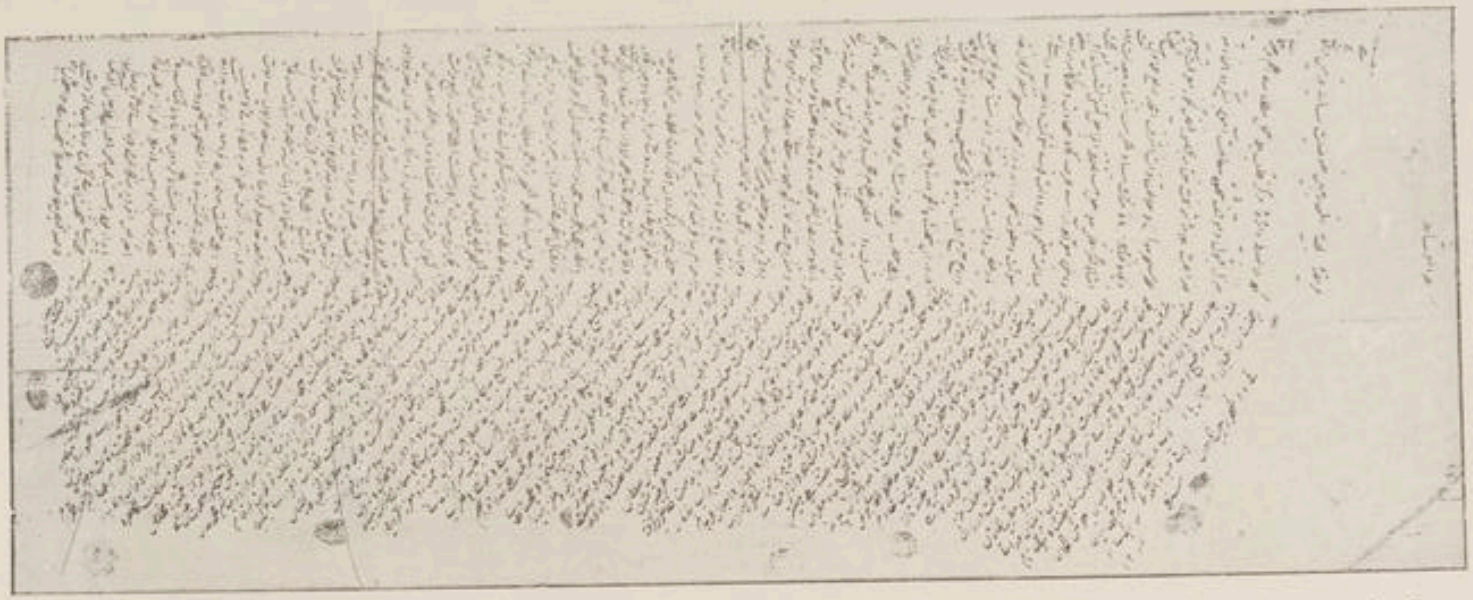
نواب مظفر خان درانی رکن الدوله صفدر جنگ بهادر

بدار السلطنه کابل

((هو المعزشانه))

﴿در یضهٔ بهیهٔ اظهار جبین خلوصیت سائی وزمین ارادت بوسی که از بسیط دائرهٔ﴾
﴿مرکز قلب بحمل مطایای اهم مرحلهٔ پیمای منزل قبول وموقف موثق شهود سعادت﴾
﴿آمود میگردد این نامهٔ ضراعت علامهٔ شرافت خنامه بحضور فیض گنجور معرفت دستور﴾
﴿مهر سپهر شوکت وجلالت و شیر بیشهٔ صولت وجلالت ذات اشرف امجد ارفع همایون﴾
﴿شاهنشاه ذیجاه فلک خرگاه ملک سیاه مکرمت انتباه معدلت ود یانت انتباه لنگر افگن﴾
﴿سواحل مستقیمهٔ المراحل کشتی نشینان نابونک ووجودهمرا که آرای عرصه گاه شهادت﴾
﴿و هنگامهٔ آرای مضمار بسالت متسم اموز دولت قوی شوکت و ناخدای دریای بی پایان﴾
﴿شوکت وسطوت شهریارا بدیا بدار مهر نظر سپهر منظر گردون قد زمایهٔ عقل وفراست﴾
﴿وپیرایهٔ هوش و کیاست موج بحر اجلال واوج چرخ اقبال پایندهٔ تخت شهریاری و فرایندهٔ﴾
﴿تخت کامگاری در دران شهنشاه افخم دورزمان جهان مطاع خدیو اعظم مالک الرقاب﴾
﴿اعلیحضرت اعلی مرتبت لازال برهانه الی یوم القیام بلطف الملک المنان مشرف باد .﴾
﴿مصحوب غلام خجسته فرجام نامهٔ تصدق نگار مارا که براوراق خلوصیت شعار عرائض﴾
﴿عجز وانکسار نگاشته مرسول پایگاه سریر عدل نظیر جهاندار کامگار شاهنشاهی﴾
﴿میدارد معروض ومشروح مینماید که مهمات سلطانی در حدود برکت آمود مولتان بروفق﴾
﴿مرام خاطر خطیر پدر منیر حضرت سلطان توران وهندوستان وخراسان و مجموعهٔ ممالک﴾
﴿محروسهٔ افغانستان صورت انجام وانقطاع یافته ومسلمانان از دشمنان دین وایمان امان﴾
﴿داشته مرام ساغر تمنا لبریز عیش دولتخواهان وبساط بوسان حضرت شهریار گردون﴾
﴿وقار گردیده غلامان سرکار فیض مدار در آغوش خرمی وابساط زندگی سرافراز﴾
﴿جاه وجلال قادر وقائق عزت وتنعم ماننده همه ادوار سابق شده اند و گردشهای نزول اجلال مواکب﴾
﴿ظفر کوکب رایدیهٔ تصور چون کحل بصر با انتظار جهانجوی جهاندار سکندر خصال گوهر﴾
﴿محیط عظمت واقبال بنظر میکشند و زبان شرین بیان را بدین ترنم مایل میدارند﴾
﴿که الهم زد عمر سلطان زما تا الی یوم القیام وطول لسان را بدین شکر﴾
﴿خوانی شاغل میدارند که اللهم فیض فیضان الدولت والاقبال﴾
﴿علی سبیل الدوام بحرمت سیدالانام و برسلطنت اعلیحضرت رفیع مرتبت کیوان منزلت﴾
﴿شاهنشاه زمان اعظم الاعدلین دردران مسندنشین سلطان تریامکان خدیو گیهان﴾
﴿خدیو داور قلمرو تورانو وهندوستان وخراسان که صبح افق تاجداری شمع بزم افروز﴾
﴿انجمن سروری سروسرافراز از گلستان عیش وسروری از بیشهٔ بوستان داوری از شعاع﴾

گرانبهاترین صفحه از آثار خطی دورهٔ امپراطوری درانی ـ اصل ورق بطول وعرض (۶۸ـ۳۱) سانتی متر ودرشش حصه مهر شده است



عکس ورق معروضهٔ تبریکیه و امتنانیهٔ جنابِ نواب مظفر خان رکن الدوله ملقب به صفدرجنگ بهادر والی مشهد و مقتدر ولایت مولتان [ابن نواب شجاع خان رکن الدوله] که در ماه رجب سال ۱۲۰۸ هـ ق ده ماه بعد از تاریخ جلوس اعلیحضرت زمانشاه درانی مراتب تهانی قلبی خودرا بدینوسیله بحضور آن شهریار نامدار تقدیم کرده ودرضمن اظهار استقرار واقتدار چند تن شاهزاده های بزرگ آنعصر نیز متذکر شده وتمنای ورود زمانشاه را به هندستان و خطهٔ مولتان نموده است واین یکی از معتبرترین اوراق خطی مربوط بدورهٔ امپراطوری درانی است که از عصر سردار وکیل الدوله تا امروز درفامیل نگارنده محفوظ مانده واز نظر مقام دارای رتبهٔ اول قابل اهمیت وافتخاراست .

سجع مهر مبارکه : مظفر یاد نام من بحق قادر سبحان

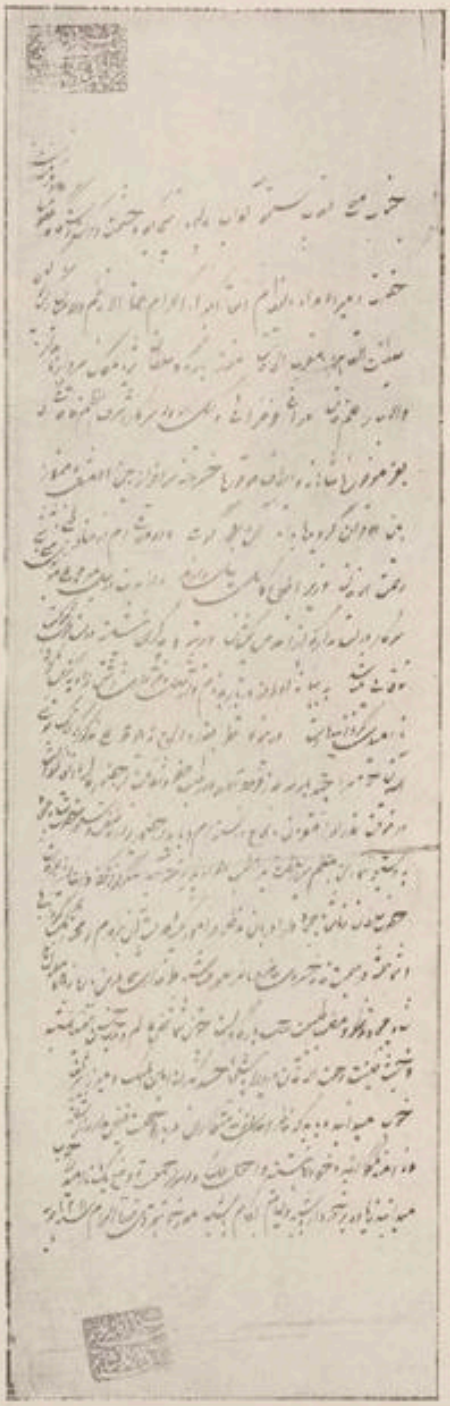
سجع مهر بیضوی : فخرم همین بس است که نامم مظفر است ۱۲۰۷

بدور تیمور ثانی شه توران وهندستان ۱۱۸۹

«متعلق صفحهٔ ۳۸ کتاب درة ازمان»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 100 of 699

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 101 of 699



عکس ورق سفارشنامه نواب فاطمه بیگم والده ماجده اعلیحضرت ذیجاه شاهدوستی که در سال ۱۲۱۱ ق راجع به برقراری مبرده علی موسوی ملقب به کفایت خان نوجانه زادمشی باشی حضور [بن] میرزا آقا عبدالهادی موسوی مشی باشی [به عنوان سردار علیخان امیر الامرا ابو وکیل الدوله] نبشته در سر و اخیر ورق هشتاد درطهران مهر مسجع آن محترمه زینت بخش بقعه و مهر حاجی حبیبالله خان مستوفی خاصه و مهر میرزا محمد قاسم [وزیر] وزیر ان [آنوقت نیز بطور خفی در حاشیه مقارن شماره ۵ آمده بود تا الرمان]

«صفحه (۵) کتاب بدون تا الرمان»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 102 of 699

«بخت عدو بند خدیو آسمان بمصدر نشینی تخت خوقت اعلی بمقام فرازندهٔ خسروی ذات»
«شریف شما لازم‌وشایستهٔ تصاحب آن مسند عالیهٔ رفیعهٔ خاصه گردیده رضای خاطر اولیاء»
«دولت دراینه دراکناف عوالم بدعاگوئی وتبعیت اعلیحضرت سلطان عالمدست ارادت»
«بدعای بیجگانه می کشایند ونامهٔ مصحوب حضور ذی‌الاقتدار حضرت شاهنشاه گردون»
«جایگاه ملائک سپاه کمینی براستقرار مواجب ورتبهٔ اعزاز این عبدچاکر اخلاص»
«اثر دیرینهٔ دولت درانی ازدیرسال پایدار بوده وهست بیامن اقبال واجلال اورنگ»
«جهانبانی شهنشاه نامی گرامی بدیده مالیده‌ازدست قاصد فیض مقاصد خاصهٔ شهنشاهی»
«ملااحمدجان بریلوی تسلیم‌شده ومنت خدایرا عزوعلارا که ازمشیت ازلی دست اطاعت»
«بقدوم ارادت باین عزم واراده پاك وخالصانه بدامن همتی باشرافت اعلیحضرت»
«شاهنشاه‌دراز میکنم وبعنوق عبودیت گردن خویش رادراطاعت اوخم میسازم‌تامشرق»
«دولت وتاجداری وسایهٔ خورشید شهامت وشهریاری همواره منصور ومظفر ودولت»
«یاروتاابد مسرور وبرقرار باد(۱) وجناب‌عالیحضرت وکالت وجلالت مآب فخامت و»
«متاعت اکتساب شرافت ونبالت انتساب امیرالامراءالعظام عمدةالسفراءالکرام»
«واسطهٔ نظام مناظم امورورابطهٔ جامهٔ تواجه مصالح کافهٔ انام سردار ونواب ولانبار»
«علیخان درانی فوفلزائی کهمنصب عزتو مجدت وکالت مطلق‌سلطنت قاهرهٔظل‌اللهی»
«ومقام نیابت باهرهٔ شاهنشاهی ولقب رکن رکین واعزاز ممتاز مجلس لائق العنایتو»
«امیرالامراءسلطنت‌جهانبانی‌دوبارهزیبندهٔانجمن‌حضورحضرت‌ظل‌الهی گردیده‌وجناب مستطاب»
«دعا ایجاه رفیع جایگاه اسوةالسفراء وزبدةالامراء سردارونواب شیر محمد خان»
«حافظ القرآن درانی بامیزانی بجایگاه پدر والای فتوفایش ازلطف تر شحات»
«ارقام شاهنشاهی شرف انتساب وافتخار وزارت ارکان سلطنت عزت‌افزای بخشیده»
«ولقب مختارالدوله واشرف الوزراء دریافته وبرحضرت عالیجاه سلالةالنجباءعالیشان»
«معلی ارکان عزت وشرافت بنیان قدوة الافاضل الاوطان نواب وسردار فتح‌الله خان»
«که برمشیری‌خاص‌حالی‌جهان آرای گیهان پناه دردران شهنشاه زمان‌سرافراز گردیده»
«وعالیجاه رفیع‌جایگاه شرافت وسعادت‌دستگاه سعادت وشرافت‌انتباه رحمت‌الله خان»
«بلقب نواب وسر دارو سرپرساول‌خاصه‌بین‌اقران‌ممتازومعزز گردیده‌وعالیجاه رفیع جایگاه»
«امیرالامراء یسا بنده خان بارکزائی بلقب سرافراز خان»
«سرافراز گردیده ورتبهٔ قلمزاقاسی دریافته وخوانین السکوزائی وبلوچی وغلزائی و»
«یوسف زائی وتاجیکیه وقزلباشیه ومغلیه وکشمیریه‌هریك علی‌قدر مراتبهم ازخوان»
«نعمت جهانبانی خلعت ورتبهٔ پر مفخرت وموجب مسرت وعهده های‌مقرره دریافته اند»
«بسیار نیکنامی‌وموجب سروراقوام درانیه وغلزائیه وغیره را دراکناف‌ممالك‌محروسه»
«فراهم آورده وثمرهٔ اتحادوتوحیدوا خلاص‌رعایا وبرایارادرباغ نصرت واقبال‌اعلیحضرت»
«فیض‌در جت شاهنشاه بارآورده‌است وهریك درمحضرخدمت‌جناب‌صاحب‌عاطفت ازمعتمدان»
«سلطان شجاعت ودرایت نشان امنای‌دولت بوده ومیباشند وعرضه اشت بندهٔ دولت»
«خواه که‌تازه ارقام پادشاه فلك‌احتشام رابدست تفاخر برگرفته بنظرتکریم می نگرم»

(۱) دعائیهٔ نواب مظفرخان درمورد اعلیحضرت زمانشاه تا این علامت یادرقی خاتمه یافت وازین‌نشانی به‌وزراء بزرگ اعلیحضرت ممدوح پیام سلام میفرستد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 103 of 699

«وازحاصل این قبض که درزمان خجسته نشان برای بندگان خلوصیت بیان «وجناب والا»
«مقام عالیجاه ابالت انتباه اقبال واجلال فرجام محمدخان درانی شرف انفاذ واختصاص»
«یافته مزید برمزید شکر گذاری به پیشگاه حضرت تاجداری بعز بساط بوسی تقدیم داشته»
«و ازامنای باعزواعتلای دولت پناهی واز حاضرین بارگاه ذات شاهنشاهی بیشتر این »
«آرزو و نهاد دارم که درموقف نزول اجلال بارگاه گیتی پناه مقر بان درباوسر کارفیض مدار»
«والا شرح وبسط وطوالت تبعیت نامه وشکران پیام وداعهٔ خاتمهٔ احقر را درقدمگاه »
«حضرت شاهنشاه مدظله العالی بعرض اشرف رسانیده وخاطر فیض مقاطر »
«شاهنشاهی را از بسط ف خادم خلوصیت و صمیمیت علائم ایشان »
«اطمینان خاطر خاطر بدهند تاازادای شرایط دولتخواهی وحسن فکرت این کناره گیر»
«درنواحی مولتان جنت نشان از حسن التفات شهریاری وعواطف مزید کامگاری محروم»
«نماناد باقی ایام خدمت باعزوشرف و کالت ووزارت اشرف وصحابت خاصه وصفوت صفیهٔ »
«ارکان معززومقرب الخاقان ومنصور بارگاه سلطنت کبری وکامرانی سرداران وتوابان»
«ذیشان درانی جاودانی بادواین دعا بردوام سلطنت باعظمت شاهنشاه نیک نام بلندفرجام»
«درصبح و مساورد زبان شکرافشان طوطیان خوش الحان چمستان اقبال واجلال باد »

«ای درفضای عمر تو خیر جهانیان»
«باقی مباد آنکه نخواهد بقای تو»

«فی ۲۷ شهر رجب المرجب سنه ۱۲۰۸»

فصل چهارم

وصول مکتوب جوابیهٔ شهزاده همایون

بدارالسلطنهٔ کابل

طوریکه در فصل پیشتر بتفصیل پرداخته شد اعلیحضرت زمانشاه نظر به بزرگ سالی وحق قدمامت شهزاده محمدهمایون شاه که فرزند اول اعلیحضرت تیمور شاه و در مقام باشان اشرف البلاد درجایگاه مسند اعلیحضرت احمدشاه کبیر جالس فرمانفرمائی آن بلدبود وعلاوتاً که خطراتی هم ازانطرف از باعث بزرگی او احساس میشد بعدازفراغ امور مقدماتی سلطنت اولین بار بعنوان شهزاده هایون والی قندهار که برادر اکبر او بود راجع به برقراری عهدهٔ او کمافی الساق فرمان اصدار بخشیدو صلاحیتی که مذکور در امور مر جوعه ازدیر زمان یعنی از آغاز سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه (۱۱۸۶ه ق) داشت تائید کردو بلکه اضافه ازسالهای قبل حکم داد وآرامی وترقی اهالی قندهار رادرسایهٔ از شادات وتو جهات اوبهتر ازپیشتر خواست ودرضمن خبرجلوس خودرا بسریر سلطنت ووصول بیعت نامهٔ او نگاشته فرستاد واگرچه عبارت فرمان زمانشاه جوان ۲۲ ساله بعنوان او نهایت نرم ومنصفانه وسراسر مطابق حیثیت واحترام بزرگی او شرف اصدار بخشیده بودوچون شهزاده همایون درمقر فرمان فرمائی احمدشاه کبیر ودرمرکز پرافتخار قندهار در میان طبقات قوم سلطنتی درانی جالس بود وهکذا شخص عالم وبزرگسال شهزادگان واز صورت احترام رعایا ومعززین قوم

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 104 of 699

قندهار وداشتن یکعده سران عسکری وملکی دور سلطنت تیمور شاه اطمینان قوی داشت وچون فرمان زمانشاه با آنکه عبارات بسیار مطنطن ومعزز داشت ولی بازهم از نام بیعت کردن وحسادت عندری که برادران از مادر جدا بودند رشک بروی غالب شده بلحاظ تعاخر بین سران قوم درانی که بمضا اورا تحریک کردند قلم برداشته در برابر کلمات بسیار نرم فرمان زمانشاه جملات تندوعصبانه نگاشته بسرعت ممکن فرستاد و ازفرط غضب سراسر آمادهٔ مقابله وپیکار گردید ومضمونی که از قلم وفریحت وی بظهور آمده وبدارالسلطنهٔ کابل مواصلت کرده است مختصر کلماتش در کتب تواریخ با آنکه سراسر من گفتار او نیست ولی جملات مطلوب تاریخ از بقرار قید وثبت شده است :

«حضرت پدر بزرگوار (اعلیحضرت تیمورشاه) حکومت اعلی قندهار ولیعهدی را از آغاز»
«جلوس سلطنت که ملکیت موروثی خاندان عالیشان است باین فرزند بزرگ خود عنایت»
«فرموده است ودراین دیار وتوابع آن احدی منازع من ومزاحم شده نمی تواند و علاوه بران»
«درسن ازهمه اخوان ممتاز بودر فضل وکمال ازهمه صاحب اعزاز درینصورت ضرور وحتمی است»
«که سریر سلطنت بذات خاصهٔ شریفهٔ نواب مستطاب همایون ما روشنی اندوز گردد وهمهٔ اخوان»
«دیگر اطاعت وبیعت مارا قبول نمایند»

فصل پنجم

لشکر فرستادن اعلیحضرت زمانشاه

بصوب اشرف البلاد قندهار

بعزم سرزنش شهزاده همایون

وقتی که جواب پیام ازطرف شهزاده همایون درانی ازقندهار رسیدا رائت سند وکلمات جسورانه بدربار کابل موا صلت کرد اعلیحضرت زمانشاه شهریار جوان وجوانبخت که در اصدار رقم خویش لطف سلطانی واعزاز شهزادگی اورا کاملاً وا نمود کرده بود از کلمات تند شهزاده همایون بها یت برآشفت ودانست که شهزاده همایون بعد ازین قطعاً بسلطنت زمانشاهی تابع وتسلیم نمی گردد وقندهار که شهر مهم امپراطوری اعما نستان است وتمام معززین وخاندان های سلطنتی در انجا حاضر و تمکن دارند قطعاً او را بجا لش نمی گذارند وچنانکه در ین حال ازطرف والی هندوستان وملتان انتظار داشت وصول نامهٔ نوابمطفرخان وغیره بزمانشاه ازان طرف ها اطمینان بخشیده بطرف قندهار بنای سفر بری وامر مقابله باشهزاده همایون نهاد - ودسته های مختلف قشون مقیم دارالسلطنهٔ کابل را بقوماندهای امراء بزرگ درانی بدانطرف سوق دادن گرفت.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 105 of 699

چنیکه شهزاده همایون از ارادهٔ لشکر کشی زمانشاه بصوب قندهار اطلاع یافت با لشکر
مراوان بسرعت نامه بفاصلهٔ سه چهار منزل از قندهار بر آمد و تلاقی فریقین در حصهٔ موسوم به باغ
بروکه در سه میلی فلات واقع است دست داد. از جانب شهزاده همایون مهر علیخان
میر آخور برادر زادهٔ سردار مددخان اسحق زائی که در محاربات بزرگ بلخ و مشهد
و نیشاپور در عهد اعلیحضرت تیمور شاه مصدر خدمات مهم عسکری شده بود و در بهادری
و شجاعت شهرت تام داشت عهدهٔ سپه سالاری لشکر بر عهدهٔ او گذاشته شهزاده همایون بوی تعلق گرفت
و از طرف اعلیحضرت شهنشاه زمان سردار پاینده خان بارکزائی که با مهر علی خان
خصومت شدید داشت در رأس لشکر اعزامی امتیاز یافت. مهر علی خان اسحق زائی
پس از شنیدن سر لشکری سردار پاینده خان بارکزائی با شهزاده همایون عهد کرد
و حتی سوگند یاد نمود که هرگاه با پاینده خان برخورم اعزاز مقتول ساختن
و افتخار بریدن سر او را خود شخصاً کسب خواهم کرد.

مقصد اینکه امیران طرفین جان نثاری را بوفا تا آخر جو هر شجاعت از خود نشان میدادند
و پای جلادت پیش می نهادند ولی بطوریکه در جریان مقدمه ثابت گشته هر دو حریف هم وزن
و همزور بودند. شهزاده همایون حکم داد که متفقاً بصورت یکبارگی
بر لشکر زمانشاهی حمله کنند.

قشون قندهاری که بیشتر لشکر منظم و مسلح بودند و از نیروی سلطنتی فاقد بودند
انتظام عسکری و قوای تعلیماتی در میان آن جماعت کمتر احساس میشد و روحیهٔ خود را
نسبت به عده و وسائل کافی از دست میدادند هنوز موقع پیش قدمی و شوقیات بر خود نیافته بودند که
ناگاه قوای اعزامی زمانشاهی بر قوای شهزاده همایون منهزم شده پورش بردند و در بین
هر دو قوای قندهار و کابل معرکه شدید در پیوست و بعد از یک جنگ خونریز سردار ان
لشکر شهزاده همایون که دانستند آلات و ادوات حرب دار السلطنهٔ کابل و بدست لشکر مقابل
قرار دارد و جنگ و قتال بدون بروی کامل محال است لابد باصاحب منصبان قوای اعزامی
کابل راه سازش پیش گرفتند و با دولت زمانشاهی مطیع گردیدند و یکایک از لشکر
شهزاده همایون رو برتافته به لشکر زمانشاه پیوستند.

شهزاده همایون از فرار سردار ان لشکر معینی خود که دانست از نداشتن وسائل مهم حربی
دل از دست داده اند اطلاع یافت و این حرکت ایشان را باعث هزیمت فوج و انحطاط یخت خود دانست
و چاره ای جز آن ندانست تا مکرر راه فرار اختیار نماید و همان شد که از خوف جان
یک عده لشکری که از صمیم قلب با او پیوسته بودند جانب کوهستان رخ نمود و با زهم
بسیار تر سرداران همراه شهزاده همایون از بیم آنکه بعد ازین حفاظت جان دشوار است
از همراهی و معاونت شهزاده همایون کناره جسته در اردوی زمانشاهی شامل شدند
و هریک بشرف ملاقات اعلیحضرت زمانشاه که بساقه های لشکر روان بود در نزدیکی قندهار
پیوستند و هریک در خور رضایت ایشان مورد نوازش قرار یافته و بر مناصبی که سزاوار
لیاقت و کفایت هریک بود نائل گردیدند. بعد ازان فتح نمایان تمام اموال و اسباب
شهزاده همایون را که لشکر یان زمانشاه در تصرف آورده بودند بحضور اعلیحضرت شهنشاه

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 106 of 699

تقدیم کردند . اعلیحضرت موصوف که شاهنشاه جوادو باحوصله ودرترقی عسکر واسترضاء امراء توجه خاصی داشت تمام سامان ولوازمی را که افراد سپاه ازاردوگاه شهزاده بدست آورده واز نظر شاهنشاه گذرانیده بودند با آنکه با لغ بر چند لك ر و پیه میشد بسرداران لشکر عنایت کرد وفرمود که من این اموال را ازطرف خودبشما می بخشم ویقیناً که اگر اعلیحضرت زمانشاه حکم بخشایش نمی داد کسی قدرت حرکت اخذاموال بدست آورده را نداشت .

درجملهٔ سرداران میرعلی خان اسحق زائی امیرآخور بهزمانشاه تسلیم کرد و با آنکه ازدستهٔ مخالفان بودمورد الطاف بادشاهانه قرار یافت وچون لشکریان شهزاده همایون هزیمت یافته بهقشون زمانشاه پیوستند بجزدلدارخان خسرشهزاده که بهمراهی او پا بدار ماند وچندتن دیگر که بااوعلاقهٔ قلبی داشتند بمداز تسلیم کردن میر علی خان دیگر هیچکس همراهی نکرد . شهزاده همایون صلاح کار بفرادانسته بدواً ازمیدان حرب راه مرکز قندهار برداشت ودرآنجا طوریکه مذکور شد توقف ننموده عازم دیار بلوچستان گردید ودرعلاقهٔ حکومت محلی نصیرخان بلوچ که عزت یافته وسرافراز شدهٔ خوان نعمت واحسان سلاطین درانی وخراج گذار این دولت بود برسید واعلیحضرت شهنشاه زمان آلات وادوات حرب را که دراردوگاه اشرف البلادیس ازهزیمت اوباقی مانده بود باخزائن بهسپاه سپردو کسانیکه ازاوضاع ایشان وضع مخالفت وگردن کشی هویدا بود باخسارات گوناگون تهدید و توبیخ کرد وپس ازتنظیم امور ولایت قندهار که شخصاً پس ازفرارشهزاده همایون وارسی میکرد برطبق اساس سلاطین درانی شهزاده قیصر فرزند خودرا که هفت سال عمرداشت ودرجشن سلطانی کابل اورا شهزاده سلطان منصور لقب داده بود بهنائب الحکومتی اشرف البلاد قندهار عزتقرر بخشید وچون طفل خوردسال بود عبدالله خان نورزائی رابحیث مستشار وباصطلاح [لالا] برگماشت تادرسایهٔ او شهزاده سلطان منصور بایالت قندهار پردازدومیر شهزاده قیصر را بعبارت [غلام شاه زمان قیصر است] حکم تقرر فرمودودرمقر ایالتش رائج نمودواز احکام سال اول شهزاده قیصر درقندهار نگارنده دو سه پارچه خط باخود دارد.

اعلیحضرت زمانشاه عزم فرمود که شخصاً درآن قشون منظم برخاسته شهزاده همایون را در نواحی بلوچستان تعقیب کند ولی از اینکه معروضهٔ نصیرخان بلوچ باکمال عجز واستشفاع بحضور اعلیحضرت شاهنشاه درقندهار مواصلت کرد از اطرف مطمئن شده فسخ عزیمت نمود.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 107 of 699

فصل ششم

وصول معروضهٔ استشفاعیهٔ

نصیرخان بلوچ

به اشرف البلاد قندهار بحضور اعلیحضرت

زمانشاه درانی

طوریکه درفصل گذشته مذکور شد شهزاده همایون پس از فرار قندهار به نصیر خان بلوچ توصل جست. خان موصوف حقوق احسان سلاطین درانی را در بارهٔ خود مدنظر داشته شهزاده همایون را [مانند سردار شیرمحمدخان اوغلزائی] در آغوش شفقت واعزاز گرفت یعنی عزت واحترامی که شایان شان یکنفر شهزادهٔ درانی بود بانجام رسانید و مکتوب شرافت اسلوب سراسر عجز آمیز وخیرخواهانه بغرض عفو جرائم شهزاده همایون و استشفاع از جرم گذشتهٔ او وقصور خود که اورا نگهداشته بود بحضور اعلیحضرت زمانشاه درقندهار تقدیم نمود. متن معروضهٔ استشفاعیه و تعهد نامهٔ او چنین است که عین کلمات نظر براعتبار کتاب درج میگردد:

بعداز القاب: «این خانه‌زادخارج فرمان حضورلا مع الله و نیست و نه گاهی «
«میتو انند این چاکرازدائرهٔ اطاعت شاهنشاه ظل‌الله قدم برون گذارد. «
« دراین ایام شهزاده همایون شاه ازاثر اغوای بدبیان ومصاحبان ناباش ازاطاعت «
« وفرمانبرداری حضرت اشرف اعلی رو برتافته ودرین ملک [بلوچستان] وارد شده ومخصوص «
«بقرب خانه قیام پذیر گردیده است اگر چه پناه دهندهٔ مجرم که من باشم بجرم اوازینکه «
«پناه داده ام شریك میباشم وپناه دهندهٔ مجرم رامجرم میتوان شناخت اماچون اوفرزند «
« اکبر شاهنشاه مغفور وبرادر حضرت اشرف شاهنشاه است بناء اورا گرفتار کردن «
«ودرحضور فرستادن از تنگ و ناموس و باست بعید میدانم. من حضور حضرت «
« اشرف اعلی اطمینان میدهم که بعدازین شهزاده همایون گاهی ازامر شاهنشاه رو بر «
«نخواهد برتافت ووضع مفسده وبغاوت وخودسری ازوی بظهور نخواهد آمد تا آخرین «
«لحظات عمر هیچ نوع خبرفتنه وفساد ازطرف او بسمع اعلیحضرت شاهنشاه نخواهد «
« رسید وتا وقتی که من زنده هستم این سخن را برذمت خویش گرفته و عهد میکنم که «
« دروعدهٔ خود همیشه راست باز وثابت قدم خواهم بود من از همایونشاه هم تعهد حاصل «
« کرده ام ودرآوان زندگی من باین عهدی که بربسته ام شهزاده همایون رانمی گذارم «
«که ازخاك بلوچستان بدگر سو تشریف فرما گردد وراجع بخورد ونوش هرقدر ضرور «

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 108 of 699

«باشد از دولت و اقبال شما دور قریب خاتمه موجود و مهیا است»
«واین سخن را بطور یقین بعرض حضرت اشرف میرسانم که متی الامکان شهزاده‌مهایون را»
«براه راست متوجه ساخته بحضور شاهنشاه خواهم فرستاد تا جائیکه از دست»
«این غلام ساخته باشد در اصلاح حال ایشان دریغ نخواهد نمود زیاده اما مقصد غلام»
«اینکه حضور مبارک اشرف شاهنشاه از عنایات موفورهٔ خسروانه مژدهٔ جان بخشی»
«شهزاده‌مهایون را بدهند زیرا باعث فخر و سرافرازی این غلام صداقت فرجام است»

اعلیحضرت زمانشاه درانی بنا بر قدامت و سوابق خدمت و صداقت و حسن اخلاصی که نصیر خان بلوچ در تمام مراحل زندگانی بخاندان جلیل السلطنتی درانی وحفاظت خاک این مملکت ثابت کرده بود عرض واستدعای او را دربخشیدن خود سری شهزاده همایون پذیرفت واز تعقیب کردن شهزاده در بلوچستان نسبت به تعهد نصیر خان منصرف شده عزم مراجعت بصوب دارالسلطنهٔ هرات فرمود واین اگذاردش در اختتام سال ۱۲۰۷ هـ ق انجام یافت .

فصل هفتم

حرکت موکب شاهنشاه زمان

از

اشرف البلاد قندهار بعزم دارالسلطنهٔ هرات و معاودت شاهنشاه از کشك نخود بکابل

بعد از انکه خبر حرکت اعلیحضرت زمانشاه درانی از اشرف البلاد قندهار بصوب دارالسلطنهٔ هرات انتشار یافت شهزاده سلطان محمود درانی دومین فرزند اعلیحضرت تیمور شاه که از اوائل سنهٔ ۱۱۸۶ هـ ق از حضور پدر نامدار خود بر مسند ایالت دارالسلطنهٔ هرات تمکن جسته و بادارهٔ دارالسلطنه بادشاهانه حکومت نموده چون از هنگامه آرائی شهزاده محمد همایون شنید او نیز امارت دارالسلطنه هرات را راحتی موروثی خود دانسته دربرابر عزم واردهٔ اعلیحضرت زمانشاه اعلان مقابله داد وبعزم محاربه حصار متین هرات را که مقر امارت او بود به (قلیچ خان تیموری) سپرد و خود با لشکر منظم وآلات حرب که از عصر اعلیحضرت تیمورشاه برای حراست نواحی آن ولایات گذاشته بود مجهز شده بعزم رزم با قوهٔ سلطنتی زمانشاه بصوب قندهار شتافت گرفتگی .

قلیچ خان تیموری مختار کار او که داست انجام کار شهزاده سلطان محمود پیش از اوضاع شهزاده محمدهمایون نخواهد شد وازانکه ختم حرکات شهزاده را بنا کامی تمام تصور کرد دراخفا نامه‌ای مشتمل برعرض اطاعت خود همدست چاپارچابك سوار بحضور اعلیحضرت زمانشاه درقندهار تقدیم کرد .

شهزاده سلطان محمود درانی ازین عزم وارادهٔ سازش کارانهٔ قلیچ خان تیموری اندك اطلاع یافت ودر اثر اشتباه وبی اعتمادی که در بارهٔ قلیچ خان رخ داد تا بمقامت در نیاورده بصوب دارالسلطنهٔ هرات معاودت کرد . قلیچ خان تیموری که او نیز دانست شهزاده از مقابله روبرو تافته واطلاعی که ازجانبداری من بازمانشاه سراغ دارد قصد جان خواهد نمود

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 109 of 699

بناء ابواب شهر هرات را بروی شهزاده سلطان محمود بربست واز ورود بشهر ما نع آمد .
شهزاده سلطان محمود که از عقب نیروی عسکری زمانشاه را قریب بورود احساس میکرد
در تسخیر حصار آهنین هرات پای مداومت فشرد و آخر الامر از دست تصرف قلیچ خان بر کشانده خود
متصرف و متمکن گردید . قلیچ خان تیموری که قبلاً بپاس اطاعت و تبعیت خود را بحضور اعلیحضرت
زمانشاه تقدیم کرده بود مغلوب شده مجبور ماداخل نا رین حصار گردید . قبل از انکه نیروی
زمانشاه درحوالی قریب دارالسلطنه هرات نمایان شود شهزاده سلطان محمود از روی عاقبت
اندیشی صلاح کار چنان دانست که با بدشر الطصلح و تسلیم درمیان و نامهٔ مشتمل بر عجز و اطاعت
بحضور اعلیحضرت شهنشاه تقدیم بدارد . حسب الصلاح عریضه ای نگاشته از خطایای گذشته خود
عذر خواهی نموده و نامه را همدست جا یارد ز حصه گشک خود بحضور ا علیحضرت
شهنشاه زمان بتقدیم رسانید .

«متن عریضه اینکه: «من مطیع فرمان بردار اعلیحضرت پادشاه زیجاه خیر خواهم و حضرت بندگان»
«شاه والا جاه را بجای والد مغفور میدانم و از فرمان بر اذر ذوی الا رحا می شما بقدر سر»
«موانحراف نخواهم ورزید چنانکه از آوان سلطنت پادشاه سپهر مکان بر این گوشه اقلیم سلطنت»
«دارشهر نیشاپور(۱) و هرات و توابعات ومضافات که ازز ما ن قبلنا تحت اما رت»
«من است در ولایات متعلقهٔ مزبور مملوک شما یم لیکن عرض والتجای عاجز چنان است که اگر»
«اعلیحضرت پادشاه زیجاه ولایات مذکور را بمستوره سابق بمن تفویض فرماید خالی از عنایات»
«خسروانه والطاف مربیانه نخواهد بود و هیچگاه از احکام قضا نظام حضرت خدیو یار گاهی»
«منحرف نخواهم شد و نادم و پاسین از اطاعت و فرمان برداری قدم از عرصهٔ اقتدار سلطنت»
«برون نخواهم گذاشت»

«چون متن عریضه سراپا عجز آمیز بود ا علیحضرت زمانشاه که تا موقع ملاحظهٔ عریضه در محل
«کشك نخود قیا بوزیده بود بر طبق عرض واستدعای او زمام اختیار دار السلطنهٔ هرات و ولایات نیشاپور
و تون و طبس و کاخك و جنابادو تر شیز را کما فی السابق بطریق اشفاق برادری بدو سپرد
و فرمان برقراری رتب و معاشات خودش و پیشکارانش زا ماندعصر اعلیحضرت تیمور شاه مشرف
اصدار بخشید و خود اعلیحضرت زمانشاه برای تنظیم دیار کابل که در حدس شمال این ولا بعضاً
صورت اختلال پذیرفته بود عزم مراجعت نمود.

---

(۱) ولایات نیشاپور ـ طوس ـ تربز ـ تون ـ طبس ـ ترشیز ـ به سلطان و والیان وحکام محلی اقوام
ولایات مذکور تعلق داشت و چون اجزاء این مملکت زمانشاه اندازطرف سلطنت درا ی شخص والی
هرات بر آنها فرمان فرما ئی میکرد یا موری که بسلطنت افغانستان قایل پیشنهاد و اخذ هدایات
بود شخص والی هرات نسبت قرا تجراه به نمایندگی از طرف امپراطوری درانی افغان
حل و فصل میکرد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 110 of 699

فصل هشتم

ورود نمایندهٔ فوق العادهٔ شاه بخارا (۱) بدربار کابل

مراد بیگ شاه پادشاه بخارا درسال ۱۲۰۴ ه ق مصادف به نهمین سال سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه تحت قیادت برادر خود عمر توش بیگی عساکری ترتیب داده برای مقابله با امیر اطور درانی وتعرض بخاک افغانستان گذاشت . دربرابر قوای که ذات اعلیحضرت تیمورشاه قیادت اعظم افواج افغانی را بدانصوب داشت دراولین مصاف تاب مقاومت درنیاورده شاه بخارا عقب نشینی وعذرخواهی مجبور ومغلوب گردیده اعلیحضرت تیمورشاه باحترام پدر نامورخویش اعلیحضرت احمدشاه غازی کهرو دجیحون را حدفاصل مملکتین افغانستان وبخارا قرار داده بود باعتذارمراد بیگ شاه گوش داده شرایط صلح جویانهٔ اورا پذیرفت .

پس ازفوت اعلیحضرت تیمور شاه درانی ۱۲۰۷ ه ق دراین فرصتی که اعلیحضرت زمانشاه تازه بسریر سلطنت موروثی متمکن گردیده است . در جریان وقایع همین سال

---

(۱) شاه مراد مشهور به (بیگی جان) حکمران بخارا معاصر سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی است . سلسلهٔ خاندان مذکور واساس اشغال سلطنت بخارا ازمان حیات اوچنین تفصیل آغاز میکند : سلسلهٔ قوم اوزبک ازاولاد اوزبک خان و این وجه تسمیه بباعث نام سر سلسلهٔ آنطایفه اشتهار یافته است . اوزبک خان ازاحفاد جوجی خان بن چنگیز خان است . چنگیزخان بعد از رسیدن بمدارج بلند تردرسال ۷۱۸ ه ق ازین جهان درگذشت. اوزبک خان بیست تن ازشاهزادگان وفرزندان (توقای خان) را بکشت وخود بپادشاهی ماوراء النهر شناخته شد والی اواخر ایام سلطان ابوسعید بحیث پادشاهی قوم جوجی بسر برد. با شهادت تاریخ اول کسی است از قوم اوزبک که بشرف دین اسلام مشرف شده ودرزمان اسلامیت دختر خودرا به (ملک ناصر) حاکم مصر داد . طول ولایت حکمرانی اوبا صطلاح همان اعصار تقریباً شش صد فرسنگ ومدت فرمان داری اش به سی سال خاتمه یافت پس از وی قوم جوجی خان راقوم اوزبک خان نام کردند . جانی بیگ خان پسراو بآذربایجان برفت واشرف ایرانی را اسیر کرد وسپس خاندان سلطنتی اوز یک منشعب شده متفرداً درهرجا وضع حکمرانی اختیار کردند . یک سلسله ازانطایفه درماوراء النهر درسالیان دراز قیام ورزیده برمسند امارت متمکن ما ندند . امرای خودرا بنام خان یاد میکردند .

محمد خان شیبانی نام یک تن ازخوانین اوزبک است واز اولاد اوشخصی باشغال امارت موفق یافت ودراواخر عهد صفوی مصادف باوائل سلطنت نادرشاه افشار در کمان در اغاز سال ۱۱۴۸ ه ق

(بقیه در صفحه ٤٨)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 111 of 699

مراد بیگ شاه بفکر آنکه اعلیحضرت تیمور شاه از پسن جهان درگذشت وفرزندجانشین او (جوان۲۲ساله) وبین شهزادگان درانی دعوی تاج وتخت رونماشده است شاید کفایت پاسبانی مملکت موروث نداشته باشدونتواندر اطفای نائرهٔ شورش داخلی کشور موفق گردد. جریان وقایع شهزاده همایون درقندهار و لشکرکشی زمانشاه دربرابر او بصوب قندهار بمرادمرادبیگ شاه نظر به سابق موقع پیش آمد نشان داد . شاه بخارا بطمع خام مصمم شد تاشرایط مصالحهٔ بین مملکتین را که درسال ۱۲۰٤ ه ق بر بسته شده بود فسخ قرارداده وباردیگر درآغوش امیرا طوری د ر ا ی قدم گذارد . چون این خبر درختم سال ۱۲۰۷ ه ق ازاطراف وقائع نگاران شاهنشاهی بعرض اشرف اعلیحضرت زمانشاه درقندهار بر سید شنیدنا «موصوف که بعض اختلال جزئی دیار کابل را دراثناء همین سفرقندهار ازسوء اعمال باشند گان این سر زمین تصو ر میکردوچون عنصر کیفیت معلوم گشت د ا نست که خلل انگیز ی شاه بخارادرصفحات شمال تاثیر واردکردهوازهمین لحاظ دربعض نقاط بین کابل و بلخ صورت بلوارونما شده است . درین هنگام اعلیحضرت زمانشاه غازیهمدست یك تن ازنجبای قوم درانی به مراد بیگ شاه پیام تهدید آمیز گسیل داشته وازحرکات گذشتهاش خاطرنشان فرمود .چون متن پیام حاوی گذارش سابق ومعاهدات موافق استرضاء مملکتین بود ود را ین د فعه

(بقیه پاورقی صفحه٤٧)

ابوالفیض خان چنگیزی ازسلسلهٔ چنگیزخان مرتبهٔ خانی (امارت) ترکستان داشت .رحیم‌خان اتالیق پسرحکیم اتالیق که دخترزادهٔ ابوالفیض‌خان پادشاه ترکستان بود با ده‌هزار سوار اوزبك در رکاب نادرشاه افشار ملازمت میکرد . پس از قتل نادرشاه افشار ۱۱٦۰ ه ق بهمر کابی اعلیحضرت احمدشاه درانی تا دارالسلطنهٔ هرات همراه وازآن تو اح بسمت بخارا برفت رحیم‌خان مذکور حین وصول بدارالفاخرهٔ امارت بخارا ابوالفیض‌خان را ازمیان برداشت وخود برمسند امارت آنجا نشست پس ازرحیم‌خان اتالیق دانیال اتالیق نوبت حکمرانی بخارا دریافت شاه مرادملقب به بیگی‌جان بن دانیال اتالیق که بعضاً بنام امیر دانیال یادمیشود عم رحیم‌خان اتالیق پشت به پشت بقانون دولت چنگیزی اجداد خود مرتبهٔ اتالیقی اوزبك داشتند .

امارحیم‌خان اتالیق باابوالفیض خان مخالفت کرده بطریق تدبیر وتدریج مال وملك اورا متصرف شد ومرتبهٔ حکمرانی دریافت . بعداز وی پسرش بیگی‌جان برمسند عمارت تمکن جست مذکور طریقهٔ ورع وتقوی داشت وبهمان شهرت اهالی آن ملك را ازنظر ارادت وتقوی وزاهد دوستی باطاعت کردن باخود راغب ساخت . مردم بخارا اورا بنام پیرو رهنما وشیخ وخلیفه بچند صفت بزرگ والقاب درست می‌شناختند ومی ستودند و بهمان اسلوب تا آلاخر وضع سلطنت پیدا کرد تویرام علی‌خان قاجار (غازالدینلو) حاکم مرورا بقتل برسانید ومرورا دیگر گون ساخت آقامحمدقاجار پادشاه طهران بدو تهدید کرد . پس ازمراجعت اعلیحضرت زمانشاه درانی از سفر هرات درسال ۱۲۱۱ه ق وا عزام سردارشیر محمدخان فوفلزائی بمشهدوتسکن

(بقیه درصفحه٤٩)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 112 of 699

مرادبیگ شاه را تهدید وتخویف کردن میخواست.شاه‌بخارادانست که‌شاهشاه جوان فرزند تیمورشاه وحفیداحمدشاه است ویقین که‌طبق پیام تهدید آمیزخود به‌پیروی ازان پدروجد خویش بدون شك وریب انجام‌خواهدداد. لابد برای فسخ‌عزم وتجدید شرائط مصالحه وتشبث‌روابط‌حسنهٔ مملکتین افغانستان‌وبخارا نمایندهٔ شخصی‌خودرا بدربارکابل اعزم کرد.درفرصتی که‌چهارماه ازصورت اقدامات اودرگذشته واعلیحضرت زمانشاه از قندهار واپس بدارالسلطنهٔ کابل نزول اجلال‌داشت نمایندهٔ‌دولت‌بخارا بدربارکابل مواصلت‌نمود.

عندالورودشرف بار حاصل کرده پس ازانجام تشریفات معمول‌عصر تحف‌وهدایای بیشماری راکه از دولت بخارا باخود برداشته بود بطور پیشکش تقدیم نمود و سپس به‌نمایندگی ازطرف‌دولت بخارا عرض‌اشرف رسانید که‌ازمتصرفات درانی آنچه درعصر اعلیحضرت احمدشاه تجدید ودرعصر اعلیحضرت تیمور شاه تائید شده‌است کمافی‌السابق احترام داریم وآن شرائطی که‌باآن دوسلطان بزرگ‌افغان‌دوبار عهدبربسته‌ایم برطبق میثاق گذشته بحدود خود متمکن وحدنمائی مملکتین رامحترم می‌شماریم وبیز خواهش میکنیم که‌ذات اشرف جهانیانی بادولت بخارا قرار شرائط گذشته مصالحتی که ذات رفیع الدرجات احمدشاه وتیمورشاه نموده‌اند بعدازین از راه اخوت‌اسلامی وهمجواری رعایت فرمایند.

اعلیحضرت زمانشاه که هرگز خیال عبور ازرود جیحون درسر نداشت شرائط‌معاهدهٔ دولتین افغانستان وبخارا را برطبق دفعات گذشته تجدید کرد ونمایندهٔ مرادبیگ شاه

(بقیه‌صفحه٤٨)

نادر میرزا سلطنت آنجا که‌مصادف بهمین سال وهنگام مراجعت شاهشاه‌افغان‌ازسفر هرات بکابل است بیگی‌جان اوزبک معروف‌به‌شاه‌مراد بمردو ازوی دوپسر بنامهای‌حیدر توره وناصرالدین توره بماندند.

فرزند اول حکمران بخاراشد. پسردوم حکومت مروراشغال کرد. امیرحیدر عزم استقلال کامل برایالات موروث پدر کرد. ناصرالدین توره تاب مقاومت‌درخود ندیده ازبیم جان بایران برفت. فتعلی‌شاه قاجار که‌مانع اتحاد افراد خانادان های سلطنتی ممالك همجوار بود ناصرالدین توره برادر امیرحیدر توره را ازراه تولید نفاق علیه برادرش تحریك کردن گرفت وبهمین منظور اوراحمایت کرده‌و لقب فرزندی داد.

یعنی رحیم‌خان‌وابوالفیض خان وبیگی‌جان‌مشهوربه‌شاه‌مراد دربخارا ازامراء همعصر سلاطین درانی اند که گاه‌گاهی درحدود رود جیحون‌دست‌حرکت‌دراز داشته وازینطرف سرزنش میشدند.

چون تشریحات عصر امیر حیدر توره راجع بافغانستان اندك‌درسفر زمانشاه بعزم حج بیت‌الله‌شریف ازراه‌بلخ وهرات‌دراین کتاب‌درج‌است در حال بهمین اختصار اکتفارفت‌ولی تماس شاه‌بخارا باسلاطین‌درانی‌قبل‌ازسلطنت‌زمانشاه‌در کتاب‌تیمورشاه‌درانی نیزمندرج است واگرمطالع خواسته‌باشدمعلوماتی‌بدست‌آرد دراثرمذکوره‌راجعه‌نماید.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 113 of 699

خاطر نشان فرمودتا بهمین شرائطی که فی الحال تجدید وتائید بعمل آمده است دولت اوزبیکه همواره ثابت قدم وصادق سخن بوده‌ای جلادت باینطرف درپیش نگذارد والبته درصورت وقوع تخلف ازینطرف اقدامی بعمل خواهد آمد.

ازپس انجام مذاکرات دوستانه نمایندهٔ پادشاه بخارا ازدار السلطنهٔ کابل صوب دارالفاخرهٔ بخارا رخصت مراجعت حاصل نمود.

وآنچه درشروع سال ۱۲۰۸ ه ق ازجانب صفحات شمال افغانستان بعضاً علائم اختلال احساس میشد ودرنواحی کابل درانثاء سفرزمانشاه بصوب قندهارجزئی خطرات تصور میرفت بدون اردوکشی وزحمت وتوبیخ براحدا دوافراد آن ولایتبعض اصدار پیام و ورود نمایندهٔ آن دولت بکابل بطریق مساهلت کارانه حل وفصل گردیدوالی سال ۱۲۱۱ ه ق که مرادبیگ شاه ازین جهان درگذشت خلاف نظریات شهنشاه درانی اخباری از انطرف بسمع اشرف نرسید.

فصل نهم

وفات نصیر خان بلوچ وسر باززدن شهزاده همایون علیه زمانشاه

و

اعزام سردار شیر محمدخان فوفلزائی برای تهدید شهزاده همایون

طوریکه درفصل های بیشتر اشراح یافت نصیر خان بلوچ ازاوضاع شهزاده همایون تعهد اطاعت کردواعلیحضرت شهنشاه زمان بوصول عهد نامهٔ اوازجانب شهزاده همایون واقامت اودربلوچستان اطمینان حاصل وازمسکرعزیمت بآنطرف منصرف شد. در سال ۱۲۰۸ ه ق که نصیر خان بلوچ ازین جهان درگذشت شهزاده همایون راه مکاتبه ومراسله باشهزاده سلطان محمود درانی درهرات گشود وهردوتن که ازسلطنت زمانشاه سرگرانی داشتند وبدل خوش نبودند برای مقابله گذاشتند. وقائع نگاران شاهنشاهی متعین بلوچستان وهرات که حیثیت نامه نگاران خصوصی ووظائف استخباریه داشتند از فوت نصیر خان بلوچ وحرکت شهزاده همایون عرائضی نگاشته بدربار کابل فرستادند وچنان وانمود کردند که نصیر خان بلوچ وفات یافته وبرادرانش هوای آن در سر دارند که محمود خان پسر خوردسال نصیر خان را که ازپدر همین یک فرزند بازمانده ومستحق مسند ایالت موروثی میباشد اورا از بلوچستان بدر کنند وخود بریاست وی پردازند وهم شهزاده همایون را اغوانموده تحریص وترغیب مینمایند که لباس افتخار سلطنت

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 114 of 699

قامت قابلیت تراشایدوز پت تخت وتجمل برقدمگاه تو آرایدپس لازم آنست که در بن حال طایفهٔ درانی دیارقندهاررا با خود متفق ساخته بدواً قصد تسخیر اشرف ا ئیلاد قندهار وسپس عزم دارالسلطنهٔ کابل نما یی .

اعلیحضرت زمانشاه که دراین ایام بدوست عزیمت بطرف بلاد هند وپنجاب داشت عرائض اشخاص مؤظف استخباراتمحال قندهاررا از نظر انور گذرانیده سردارشیر محمدخان اشرف الوزرا ملقب به [مختارالدوله] راکه درین حال بمرکز کابل بهمراهی ذات اشرف شاهنشاه اقامت داشت باسپه خدادادخان فوشنجی وبك دسته قشون منظم بصوب بلوچستان تعیین وبا ایشان فرمود بهرنوع که سا ست ایشان دران ولایجاب کند تدبیری بکار برده شهزاده همایون رااز کردار ناشایستهٔ گذشته اش اطمینان بدهند وبگویند که در صورت تسلیم به شهنشاه زمان مغفور ومطلب نخواهند گشت وبطریق مسالمت کاراه اورا با خود بدارالسلطنهٔ کابل بیاورند ودرامور داخلهٔ ولایت بلوچستان نزاع خاندانی باز ماندگان نصیرخان بلوچ را حسب الصلاح رفع نمایند وزمام اختیار ایالت انجارا مطابق مقتضای دراثت وقانون سلطنت درانی بگزارند اومحمودخان بسپارند .

فصل دهم

عزیمت اعلیحضرت زمانشاه درانی

بصوب دارالمرز پشاور

و

وصول سردار شیرمحمدخان فوفلزائی

درایالت بلوچستان

پس ازانکه اعلیحضرت شهنشاه زمان نقشهٔ سیاسی خطهٔ بلوچستان رامرتب فرموده تنظیم آنجارا باآوردن شهزاده همایون بسردار شیرمحمد خان محول کرد خود باسائر وزراء وارکان مهم سلطنت درراس دسته های قشون منظم عازم دیار پشاور شد .

درهمین عرصه ای که اعلیحضرت شاهنشاه زمان بدارالمرز پشاور نزول اجلال فرمود سردار شیرمحمد خان فوفلزائی وسید خدا داد خان فوشنجی بالشکر معینی پس ازطی مراحل ومنازل وارد بلوچستان شدند ومقدم ازهمه شهزاده همایون راکه مصدر جنبش دران ولایت بشد تسلی داده وبرای شهزاده ازطرف اعلیحضرت شاهنشاه اطمینان دادند واورا همراه گرفته قصد مراجعت بصوب دارالسلطنهٔ کابل نمودند .

سید خدادادخان فوشنجی که افکار مخالفت کاراه درسرداشت درعرض راه با شهزاده همایون درساخته اورا ازراه خدعه وخیانت علیه شاهنشاه زمان تحریك کردن گرفت و چنین مد نظر داشت تاشهزاده همایون را تاج شاهی برسر گزارده وبجای تشخدمت خود پس ازتمکن شهزاده به سریر سلطنت رتبهٔ وزارت دریابد .

سردار شیرمحمد خان اشرف الوزرا ازمکایده ومعاهدهٔ آنها مطلع شده بر عایت

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 115 of 699

شهزادگی شهزاده همایون وسیادت سید خداداد فوشنجی اقدام بزجر وتوبیخ آنان نکرد وظاهراً ازراه تغافل باایشان تماس نگرفت . بدواًعریضه ای بحضور اعلیحضرت زما نشاه بدارالمرز پشاور تقدیم داشت وسپس که دانست صورت قضایا بعریضه خط و کتاب لایحل میماند لهذا سیاستی بکاربرده معروض داشت که سیدخداداد خان شهزاده رازعقب بنائی وآهستگی بشرف حضور میرساند واگرذات جهانیانی لازم فرماید نظر بآنکه امور ی که باعث اقامت بنده درین ولایا شوجود ندارد وآرزومندم که برحسب امر اشرف بدون تو قف خودرا به بارگاه شاهنشاهی درپشاور برسانم .

اعلیحضرت شهنشاه زمان ملتمس سردار شیرمحمد خان فوفلزائی مختارالدوله رادر مراجعت بصوب پشاور پذیرفت وفرمود اگرمانعی وامری که باعث توقف درپیش نداشته باشند از بلوچستان بدینسو [پشاور] حرکت نمایند .

حین وصول بحضور اعلیحضرت زمانشاه گزارش اوضاع بلوچستان واوضاع شهزاده همایون وسید خدا داد خان فوشنجی را یکایک برزبان رانده وصورت ماجرا مفصل بعرض اشرف رسانیده

فصل یازدهم

حملات شهزاده همایون

بصوب قندهار

و

عجز وجدن شهزاده قیصر وشکست سرداران بارکزائی ونورزائی

و

عزیمت ایشان بطرف پشاور

سردارشیر محمدخان مختار الدوله اشرف الوزرا طوریکه از نامیهٔ حال شهزاده همایون وسوءنیت سیدخدا داد خان فوشنجی وضع جاه طلبانه وفکر مخالفت کا را نه در یا فته بود موصوف نتوانست که از بیم به خواها ن سلطنت دربلو چستان وقندهار اصل ماجرا را حضور شاهنشاه معروض دارد یابدون استرضای سلطنت درانصراف وانقطاع گر د ن کشان ومخا لفان اقدام نماید . حینی که سردار شیرمحمدخان از هردوتن وداع کرده بعزم بازیابی حضور شا هنشاه دربشاور معا ودت کرد شهزاده هما یون بهمر اهی سید خدا داد خان فر صت تا خت وتاز یا فته خا تم گرا نما یهٔ سلطنت رابکف اقتدار خویش تصو ر کرده بدواًباشهزاده سلطان محمودرانی تماس گرفت ولی شهزاده سلطان محمو دنظر بعهد ی که سابقاً بربسته بود بدان اعتنا نکرده سپس اهالی دارقندها رارافراهم آورده روی ستیز بسوی بر کزقندهار نهاد .شهزاده قیصر پسرهشت سالهٔ زمانشاه که درمملت یکسال بامستشاری ونیابت عبد الله خان نورزائی بر مسند ایالت قندهار شرف افتخار ازجانب پدروالاگهر داشت ازآوازهٔ یورش آوردن شهزاده همایون بطرف اشرف البلاد قندها ر متوحش شد

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 116 of 699

عبداللهخان نورزائی وسرداران واکابر قوم درانی راملتفت اوضاع ساخت و پس از جمع آوری مردم بهمراهی فرماندهان افواج قبائلی مانند سردار پاینده خان و گدا محمدخان که در این عرصه در قندهار اقامت داشتند بقندهار شتافته.

سردار محمد خان سدوزائی را برای حراست شهر قندهار تعیین کردند و دگر سرداران درانی برای اینکه افراد سپاه بطرفداری سلطنت زمانشاه از دل بکوشند شهزاده قیصر طفل هشت سال زمانشاه را که عهدهٔ نائب الحکومتی وولایت بهمی داشت باخود همراه گرفته بعزم مدافعه از حملات شهزاده همایون بطرف محاذ رهسپار شدند. سردار محمد خان سدوزائی که بحیث قلعه دار شهر تعیین شده بود از مشارکت شهزاده قیصر در محاذ او نیز بدل قرار نگرفته با پنجصد سوار از شهر برون شده برکاب شهزاده قیصر پیوست. حین تصادف فوج مظفر دین لشکر شهزاده همایون هزیمت یافت لشکر شهزاده قیصر دست بتاراج اموال هزیمتیان کشوده و شکستیان را تعاقب کردن گرفته.

شهزاده همایون که بحساب عسکری آنوقت در برابر فرمانده لشکر معینی شهزاده قیصر در میدان حرب قرار داشت (۱) در حال انهزام لشکر دل ازدست نداده جنگکنان خود را بشهزاده قیصر نزدیک کرده وهمراهان شهزاده قیصر از ضعف همت آن فرزند هشت ساله رادر میدان حرب تنها گذاشته ساعتی مصروف تاراج اموال وآلات لشکر شهزاده همایون شدند سپس هزیمت یافتند.

شهزاده همایون که بفرط غضب در پیش صفوف می آمد آن سنگدل بفرق شهزاده قیصر شمشیر تیز حواله کرد و فرق سر مذکور را با انگشتان دستش که از بیم شمشیر برفرق خود گرفته بود جراحت شدید رسانید.

شهزاده سلطان احمد بن شهزاده همایون که همراه پدر خود بود نظر بعاطفه وقرابت عمو زادگی شهزاده قیصر را که آغشته بخون و نزدیک بهلاکت دید بگریه و نالهٔ شد. شهزاده همایون بگریهٔ فرزند خود وحالت شهزاده قیصر متوجه شده و از کلمات تاثر آور شهزاده سلطان احمد فرزند خود نهایت خجالت کشید بعد آبه شهزاده سلطان احمد ولشکریان خود که متوجه وضعیت رقت آور شهزاده قیصر بودند حالت غضب وبیخودی خود را عذر آورده شهزاده قیصر فرزند اعلیحضرت زمانشاه را در آغوش گرفت وروی اورا بوسیده گفت فرزندم ازراه بلدی وخطا پای دیگران تو باین حالت رسیدی وگستاخانه طفل هشت ساله را باین عمل چکار که در میدان جنگ وستیز حاضر بگردد وفی الحال ترا باین جا گذاشته اند وخود آنان یکی دراطراف تو حاضر خدمت نیستند. بعد ازین کلمات جراح را امر کرد که بزودی بسر هم داری و معالجهٔ اوبکوشد تا بخوبی جراحتها و التیام پذیرد.

سرداران قواء شهزاده قیصر مانند عبداللهٔ خان نورزائی (نائب ومستشار) که صفت (لالا) داشت ویحیی خان بیقچی باشی وگدامحمدخان درانی معروف به

(۱) نقشهٔ محاذات حربی آن وقت در یک فصل علیحده نشان داده شده است و در متن این صفحه که علامت پاورقی گذاشته ایم دلالت بران دارد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 117 of 699

گندوخان وسردار پاینده‌خان باز گزائی وفتح خان امیر آخور پسر سردار پاینده‌خان که حالت شهزاده قیصر رابدان منوال شنیدند بیشتر مقاومت نکردند همگان دل ازدست داده بصوب پشا و رو بفرار نهادند دوورود به پشاور بخدمت شهنشاه زمان پیوسته وسائر سرداران وصاحبمنصبان باقوای زمانشاهی درقندهار به لشکر شهزاده همایون داخل شده پس ازقبول شرایط انقیاد وتحت رایت او به اشرف البلاد واردشدند واین روزی بود که در امپراطوری افغانستان دوشخص از اولاد جلیل ایشان احمدشاه درانی تاج سلطانی برسر وتقارهٔ خسروی بنام خود درقندهار وپشاور مینواختند.

فصل دوازدهم

اعلان سلطنت شهزاده همایون در اشرف البلاد قندهار

و

ملقب شدن آن بنام (همایون شاه)

خوانین درانی وغلزائی قندهار بعضا برضای خاطر واغلب از بیم جان تبعیت شهزاده همایون را قبول کرده او را رایعت سلطان درانی شناختند وتقارهٔ سلطنت به نوا درآوردند چون زراندودرا بشانهٔ شهزاده همایون گذاشتند وکمر بندمرصع را پس ازقرائت ادعیه بنام کمربند سلطانی به کمر او بربستند واورا همایون شاه نام کردند واین بترا به تقلید وتائید عصر سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی جداو برای دراهم فضی عصر سلطنت همایون شاه قرار دادند:

سکم شد از ذات بیچون برهمایون پادشاه
سکه زن برسیم وزر از پشت ماهی تا بماه

پس از انجام مراسم تجلیل سلطنتی در قبس خاتم وخطبهٔ منابر بنام او اگرچه از زمان طفلی محمد همایون شاه بود ولی در این فرصت رسما همایون شاه اعلام شد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 118 of 699

فصل سیزدهم

حرکت سردار احمدخان نورزائی
از دارالسلطنهٔ هرات بصوب قندهار
و
مجروح شدن و هزیمت یافتن آن
از دست همایون شاه

سردار احمدخان نورزائی که از طرف شهنشاه زمان بشهر هرات بنا برامری قیام داشت مذکور از سفر شهنشاه زمان بصوب پشاور اطلاع یافت و میخواست از طریق قندهار به پشاور بشرف کاب بوسی شهنشاه برسد تصادفا در بین راه هرات و قندهار از فتنه انگیزی شهزاده همایون و مجروح شدن شهزاده قیصر و بالاخر مسلطنت رسیدن همایونشاه اطلاع یافته با لشکری که از مردم درانی درهرات همراه داشت قصد مسارعت بصوب قندهار و مقابله با همایونشاه نموده ازراهی که قوا مقیم قندهار انتظار ورود سردار احمدخان نداشتند آنراه را گذاشته ازطریق دیگر وارد قندهار گردید تا شهر را تصرف نماید.

حین وصول به یک میلی اشرف اللاه عبد الکریم خان برادر کوچک سردار رحیمداد خان که ازطرف شهزاده قیصر بعهدهٔ قلعه بیگی بحفاظت ابواب قلعه بر قرار و مترصد ورود قواء متهاجمین بود ازورود سردار احمد خان مانع شده نگذاشت که داخل شهر شود.

همایونشاه که در چند میلی قندها رتاج سلطانی بسر کرده و نقارهٔ سلطنت بنام خود مینواخت درحصهٔ کوهکرن با قوا سردار احمدخان نورزائی که ازدخول درشهر روبرگردانیده بود ملاقی گشته آتش حرب بین قواء هر دو فرمانده در اشتعال آمد و جنگ سخت درپیوست چنانچه کاراز تیروتفنگ درگذشته دست بکارد وخنجر برده بسیار تن جراحات شدید برداشتند.

سیدخدادادخان فوشنجی و ملاخدادادخان که از فرماندهان قشون همایونشاه درانی بودند سخت مجروح شدند.

یوسفخان مهتار با شی از پیروان وهمکاران سردار احمد خان نورزائی دستگیر شد. همایونشاه میخواست که یوسف خان را بقتل برساند ولی سردار ان طرفدار همایونشاه ازوی شفاعت کردند وهمایونشاه ازخون اودرگذشت.

سردار احمدخان نورزائی خودش نیزدوزخم ازتیر تفنگ وتفنگچه برداشت.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 119 of 699

همراهان سرداراحمد خان نورزائی که بیشترازمردم قوملزائی وازوابستگان همایونشاه بودند از بیم آنکه مبادا ازقرابت فامیلی ونظراحترام اورا بهمایونشاه بسپارند فرار کرد وبه مسافت هشت میلی اسپراندویالآخر ازکثرت خونی که ازجراحت بدنش زائل شده بود ضعف وبیهوشی بروی مستولی گشته ازپشت اسپ برزمین افتاد ودر حالت ضعف وبیهوشی سردار احمدخان نورزائی ملامحمد حسن یکی ازعلماومشایخ آنعصراورااز زمین برداشته بخانهٔ خویش برد . همایونشاه که تااندازهٔ سه میل راه ازوی تعاقب کردن میخواست چون اورا دستگیر نتوانست بسوی قندهارمراجعت کرد .

حین دخول درحصار بزرگ اشرف البلاد قندهار به نقاره خانهٔ سلطانی حکم داد تا نقارهٔ اجلاس واجلال همایونشاه رابنوازند درآورند. همایونشاه درروز سوم آگاه شد که ملامحمد حسن فقیر سردار احمد خان رادرخانهٔ خود برده اورا پرستاری ومداوا میکند. همایونشاه که تا این لحظه متیقن بود سردار احمد خان ازین دیار فرار کرده است فکر تجسس نداشت ازاستماع این خبرسواران فرستاده سرداراحمدخان مجروح رابحضور طلبید و بعد از احضاروی حکم قتل فرمود .

علما ـ سادات ومشایخ دیارقندهار که بدربار همایونشاه اجتماع کرده بودند مجتمعاً بشفاعت خون سردار احمد خان حاضرشده حکم همایونشاه را درمورد قتل سردارمذکور بازداشتند وسردار احمدخان راوادار ساختندتا بعهدی که همایونشاه قناعت نمایدمتعهد گردد وعلاوه برآنکه دست تابعیت میدهد ازگناه خودبزنائب شود وسوگندوفاداری یادنماید. سردار احمدخان باآنکه جراحت شدید دربدن داشت ظاهراً بنام یادداش احسان همایونشاه که از خون او درگذشت ودرباطن ازبیم جان که داشت بدون اقرار واعتراف بهوفاداری حیات او دوباره درخطر مواجه خواهد شدلذا بیمان موکدبایمان دربین قرار داد و گفت بدون ازیاری واخلاص شعاری همایونشاه راه دیگرنپیمایم بجز راستی وصداقت باهمایونشاه کار دیگر ننمایم .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 120 of 699

فصل چهاردهم

حرکت موکب اعلیحضرت
شهنشاه زمان از دارالمرز پشاور بدارالسلطنهٔ کابل
و
عزیمت بطرف قندهار بغرض از بین
بردن سلطنت نام نهاد همایونشاه

اعلیحضرت زمانشاه که پس از فرستادن سردار شیرمحمدخان دو فلزائی اشرف الوزرا در پارچینار خود عازم پشاور شده بود تا این موقع که کار شهزاده همایون بدان مراحل رسید در دارالمرز پشاور برای تنظیم و وارسی امور کشور هندوستان نزول اجلال داشت. درین وقت که از کردار ناسنجیدهٔ برادر بزرگ خود شهزاده همایون ملقب به [همایونشاه] اطلاع یافت بسیار مکدر و آشفته خاطر گردید و برای سرزنش او و اغراض سلطنت موقتش که در دیار قندهار آتش نفاق بین طوایف درانی برافروخته بود وارسی کردن امور مربوطه کشور هند را فی الحال معطل گذاشته از پشاور بر قشون شاهنشاهی حرکت فرموده وارد دارالسلطنهٔ کابل شد. درخلال احوال مذکور بعضی از رجال نامور و اهالی قندهار بطور خفیه یکایک بشرف حضور اعلیحضرت زمانشاه بدارالسلطنهٔ کابل رسیدند. شهنشاه زمان پس از وصول بدارالسلطنهٔ کابل لشکر مظفر خود را بعزم رزم همایونشاه بارادهٔ سوقیات اشرف البلاد مسلح داشته از دارالسلطنهٔ کابل روسوی قندهار نهاد. بفاصلهٔ پنجاه یا قندهار سردار بایندهخان بارکزائی را که قبلاً بادستهٔ خوانین قندهار هزیمت یافته و در پشاور بشرف رکاب بوسی شاهنشاه زمان بیوسته بود نظر بآنکه در تنها گذاشتن شهزاده قیصر و هزیمت بطرف پشاور موردطعن واقع شده بود با نوقت پیشرو سپاه اعزامی قندهار قرار داد و خود زمانشاه با وزرا و ارکان سلطنت و دسته های قشون شاهنشاهی از عقب دسته اول براه قندهار روان گردید.

همایونشاه از ورود موکب شاهنشاه زمان اطلاع یافته او نیز دسته بندی قشون خود را مرتب و مسلح داشته از قندهار بعزم مقابله سوقیات عسکری آغاز کرد. سردار احمدخان نورزائی که جراحت او تا این وقت صورت التیام نیافته بود ناچار نظر بعهدی که با همایونشاه بسته بود داوطلب قیادت لشکر همایونشاه شد. همایونشاه که از عهد او اطمینان داشت او را به پیشروی لشکر خود بنام فراول بیگی گماشت و سائر ارکان و اعیان سلطنت نام نهاد خود را در عقب لشکر اعزامی نگهداشت.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 121 of 699

چون فرماندهان قوا - مُرَّبین زمانشاه وهمایونشاه که‌عبارت ازسردار پاینده‌خان محمدزائی یارگرائی وسردار احمدخان نورزائی بتان‌خیلی پیش‌قدمان لشکر کابل‌وقندهار بودند باهم روبرو شدند . سردار احمدخان که نظر به‌یم جان‌ورهائی ازقتل باهمایونشاه برعکس عهدمخالفت کرده بود ازلشکر همایونشاه‌قبل ازمصاف‌دادن بالشکرمقابل‌روبر تافته بحضور اعلیحضرت زمانشاه‌بر سید .

همایونشاه سلطان‌نام نهاد که‌او را بحیث بزرگترین ژنرال درأس‌قوای قندهار فرستاده بود ازین تصادف عجیب درهراس‌شدودانست که‌دیگرسردار‌ان‌معینی‌او نیز بچنین‌امر مبادرت خواهند ورزید وازبیم آنکه مبادا‌خوداورا بدست زمانشاه بسپارند همایونشاه درهنگام شب بامعتمدان خو یش‌راه فرار بجانب‌دارالسلطنهٔ هرات‌درپیش داشته‌وآنجابه‌ثبت تو صل باشهزاده سلطان محمود والی هرات راه‌برگرفت وخبرفرار اودرقندهار اشتهار یافت. شهزاده قیصر که‌تااین وقت جراحت آن‌طفل بکلی‌التیام‌نیافته‌ودر محبس‌قندهارمقیدبود زو جهسردار پاینده خان بارگزائی که‌آنوقت درقندهاروازطرف‌شوهرخود اطلاع داشت که اودرأس قشون‌اعزامی‌زمانشاهی‌ازطرف کابل‌قراردارد‌وعنقریب میرسد برای‌انجام حسن‌خدمت وحصول‌افتخاروسربلندی‌شوهرخود[که‌نسبت‌بهرزیست او وتنها گذاشتن شهزاده قیصر رادرمیدان حرب‌نزدیک‌دروازه قندهارمورد‌طعنه‌واقع‌شده‌بود] با بسیارتن‌ازمردم‌بارگزائی مقیم‌شهرقندهار برخاسته درمحبس‌یورش‌برد شهزاده‌قیصرطفل‌هشت‌ساله‌را ازمحبس‌بر آورده برمسند‌حکومت قندهار بر نشاند. مرتضی‌خان‌بارگزائی‌دامادسردار پاینده‌خان که‌ازفرار همایونشاه‌ازقندهار بفراه‌اطلاع‌یافته‌مذکور ازموقع‌استفادهٔ ناجائز کرده‌دست‌بتاراج‌اموال دکاکین اهل‌بازار دراز کرد . زوجهٔ پاینده‌خان که‌ازین‌امر شنیع‌وشرم آور آگاه شد بااوبرخورده باشدیدی که‌مطابق معمول زنان‌آنوقت مردمدرانی‌در گردن‌آویخته‌داشت مرتضی‌خان دامادخودرامجروح‌ساخت ودرپایش‌زنجیر بربست .

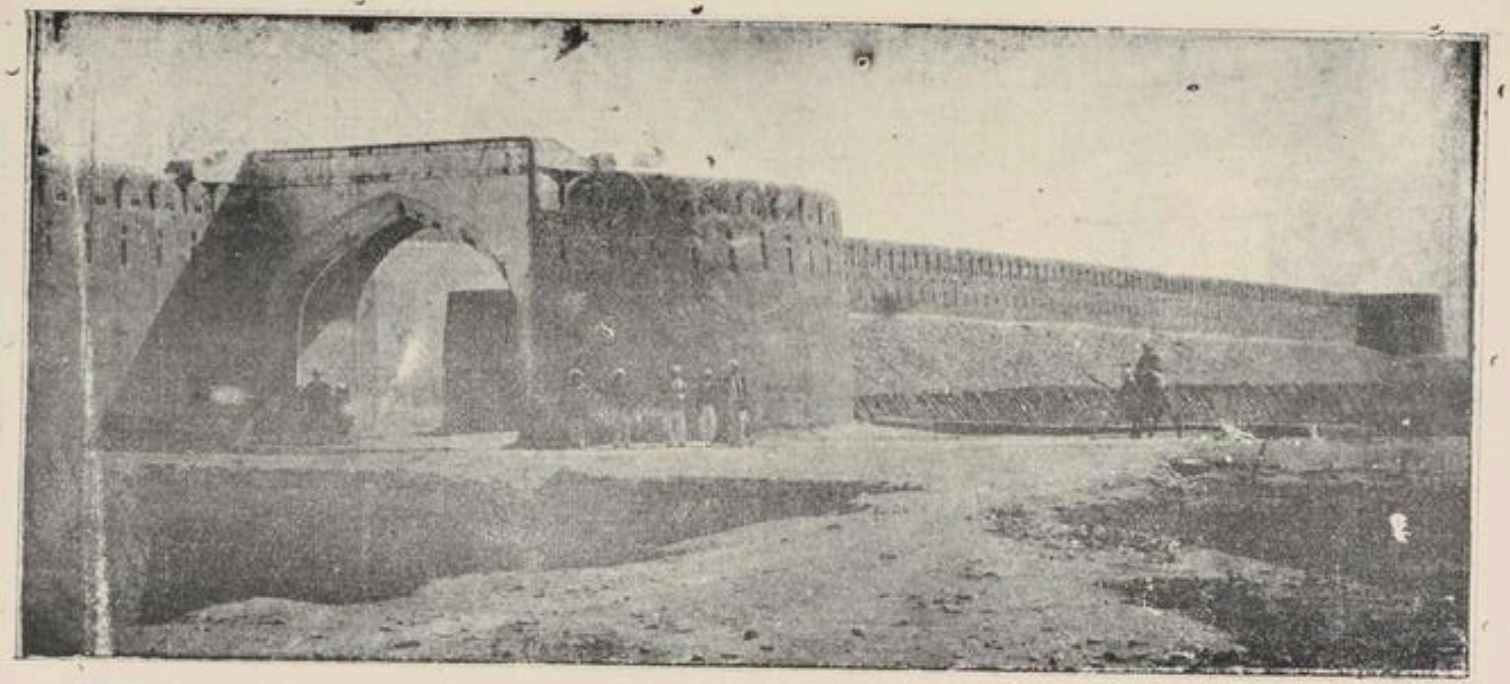
میان‌عبدالستارشاه‌فقیر که‌یکی ازمشایخ‌معاصرزمانشاه درقندهاربود خواهش کرد تامرتضی‌خان راازبندوزنجیرهانجات‌دهد وبرحسب‌التماس‌فقیرموصوف مرتضی‌خان‌از بند وزنجیرها گردید.

قندهار آن کشور مینوسواد
اهل دل را خاك اوخاك مراد

کوی آن شهر است ما را کوی دوست
ساربان بر بند محمل سوی دوست

خرقهٔ آن برزخ لا یبغیان
دیدمش در نکتهٔ [لی خرقتان]

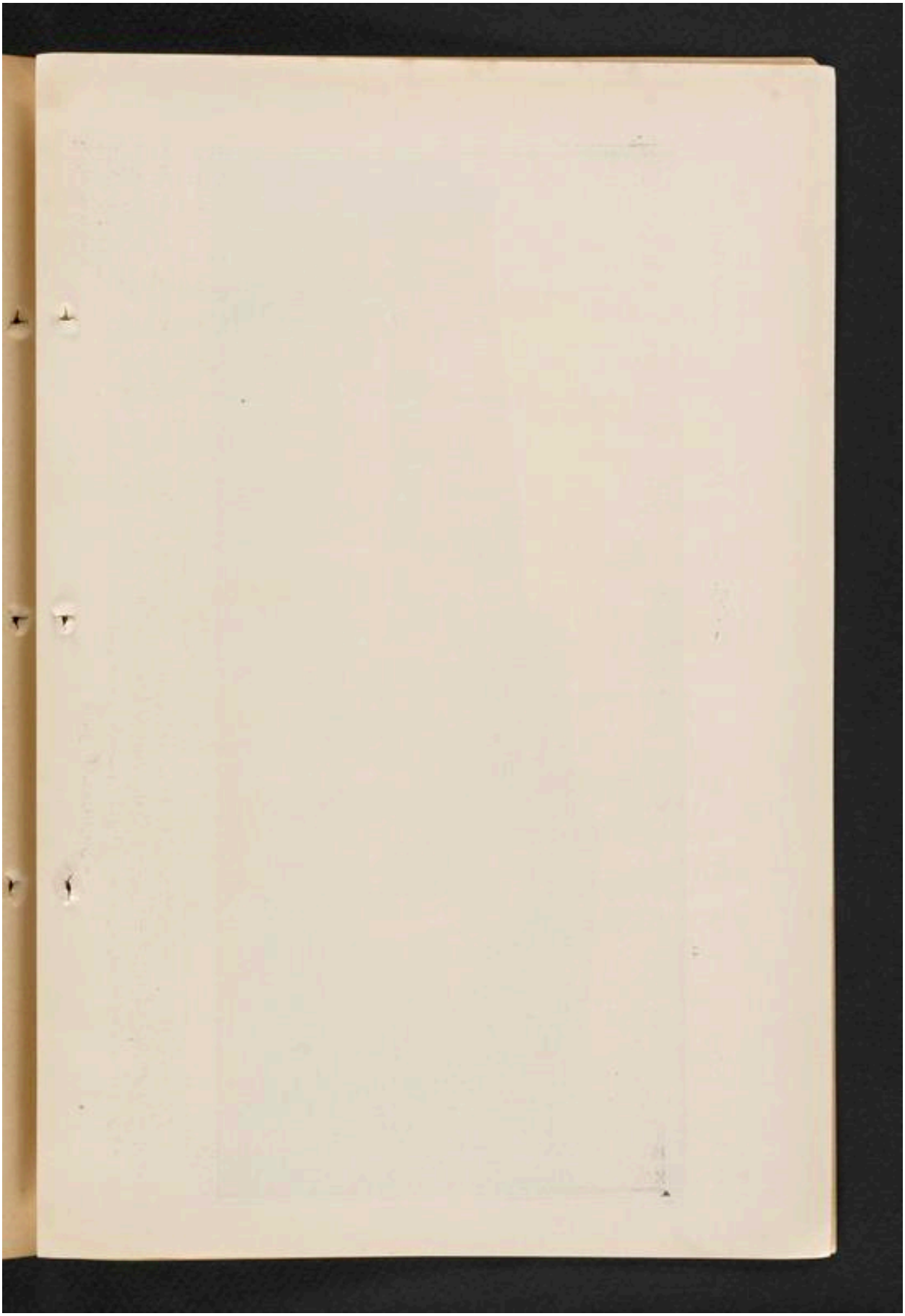
آمد از پیراهن او بوی او
داد ما را نعرهٔ الله هو



حصار پرافتخار اشرف البلاد ودروازهٔ عیدگاه قندهار که بزرگترین خاطرات تاریخ کشور عزیزدران مربوط واولین سنگ نهاب او بدست حق پرست احمدشاه کبیر بعدازعودت سفرنامی پانی پت گذاشته شده است ربایت هرقندارخشت وگل اوراخون بهای اولادقندهاردوتن(۱۸) پنداشت پراگفتگان نام ارماثروت کافی را که در بدل کشتگان اولادو برادران عزیزشان ازنبرد گاهان اقالیم به دست آورده اند قسمت عمده را باحداث و اکمال این بنای متین به طرف رسانیده و یادگار پس مند ومبارك بجا مانده اند.

«متعلق کتاب درةالزمان»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 122 of 699



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 124 of 699

فصل پانزدهم

فرار همایونشاه و نزول اجلال شهنشاه زمان در اشرف البلاد و خطاب ولایتعهدی و لقب سلطان منصور به شهزاده قیصر

فردای آنروزی که شهزاده قیصر بر مسند ایالت برنشست اعلیحضرت زمانشاه با نبیروی شاهنشاهی وفر فریدونی بشهر قندهار واردشد فتح خان بارگزائی میر آخور که در لشکر زمانشاه شامل بود میخواست همایونشاه مغرور را تعاقب کند چون همایونشاه فاصلهٔ بعیدی را طی کرده بود فتح خان میر آخور ناکام برگشت. همایونشاه قصد داشت که بهرات برود ولی ازینکه شهزاده سلطان محمود دست نشاندهٔ زمانشاه وبا او عهد کرده است ودراین اوقات که اعلیحضرت شاهنشاه زمان برای امتناع ازورود شهزاده همایون درهرات بعنوان شهزاده سلطان محمود والی آنجا فرمانی اصدار فرموده بود نیز همایونشاه رابخطر آینده متوجه ساخت وازانتشار خبر تعاقب کردن قوای زمانشاهی وفرستادن فرمان امتناع درهرات بیشتر متوحش شده دانست که اگر باشهزاده سلطان محمود ملحق شود مبادا بر حسب امر زمانشاه شهزاده سلطان محمود از راه امتناع پیش آید ویا اورا زنده بدست بنهد لابد پس از چند روزی ازفراه برگشته بسوی زیگستان نهاد واز آنجا واپس به بلوچستان وازانجا به ملتان که از مستمرات امپراطوری درانی وجمعی از تجبا وحکام طائفهٔ سدوزائی فوفلزائی بودند وارد شد.

اعلیحضرت شهنشاه زمان پس ازفرار همایونشاه واغراض سلطنت موقت او که از سبب رو برتافتن سردار احمدخان نورزائی تزلزل در ارکان سلطنتش افتیده بدون محاربه ومقاتله کلید فتح قندهار را بکف آورد و بفراغ بال درخلوتخانهٔ همایون دولتسرای هتبه که موروث اشرف البلاد اریکهٔ سلطنتی او را ازپشت پیل خاصه فرود آورده بر زمین نشین گاه خاقان اعظم احمد شاه کبیر نهادند. پس ازاجلاس شهنشاه زمان عزم نظم ونسق دیار قندهار فرمود ومتوجه عرائض مردم وجویای احوال فرزند مجروح ومحبوس خود شد ودر آن مدتی که اهالی مقیم قندهار وشهزاده قیصر حالات بدوسانحات حزن انگیز را سپری کرده بودند بیش از بیش تسلی ودلجوئی کرده دولتخواهان سلطنت زمانشاهی راباعطای خلاع فاخره نیک بنواخت وشهزاده قیصر مجروح که در سن هفت سالگی آسیب وزیان دیده بود ازطریق اشفاق خسروانه والطاف پدرانه بخطاب ولیعهدی ولقب سلطان منصور بایالت قندهار چنانچه قبل از هنگامه آرائی همایونشاه مخلوع ومغرور بدانعهده از بدو سلطنت زمانشاه برقرار بوده مجدداً سر افرازی وبرقراری بخشید.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 125 of 699

فصل شانزدهم

اعزام سردار شیر محمد خان مختار الدوله بصوب بلوچستان

و برقرار گردانیدن محمود خان بلوچ را بر مسند امارت پدرش نصیر خان

طوریکه مطالب تاریخ مربوط بولایات بلوچستان از پیش رقم شد تا این فرصت لاینحل باقی ماند. مفصل احوال اینکه از اوضاع شهزاده همایون و سید خدادادخان قوشنجی و ملا خدادادخان و برادرزادگان نصیر خان بلوچ که هر یک سر بفسادی چنانیدند و هر یک بگر مقابل را برای مقاصد سوء علیه زمانشاه تحریک میکردند تنها شخصی که در باطن مخالف اسرار اقدامات شوم آنها بود سردار شیر محمد خان فوفلزائی اشرف الورزا ملقب بمختار الدوله که بدولتخواهی زمانشاه تادم اخیر ثابت قدم ماند وچون بصورت واحد نتوانست قضایای مربوط بایالت بلوچستان را حل کند ودیگر دانست که اسرار او بصورت مکاتبه نزد مخالفان پوشیده و مکنون نمی گذارد درعرض راه ارقام وعرائض او خواه مخواه افشا میگردد بحیلتی از همراهی شهزاده همایون وسید خدادادخان قوشنجی وخوانین بلوچ بر کنار شده دربشاور برای عرض مطلب بحضور شهنشاه زمان پیوست وتا این وقت که درقندهار بکلی آتش اختلال ونفاق شهزاده وسردارا ن بد باطن منطفی نگشت مختار الدوله معطل وامور مربوط به بلوچستان متوقف ماند. بعد از تنظیم قندهار که اعلیحضرت شهنشاه زمان فراغت یافت خود قصد مراجعت بکابل نمود وسردار شیر محمدخان فوفلزائی مختار الدوله دوباره برای انجام معاملات داخلی بلوچستان حکم حرکت بدانصوب حاصل کرد.

تفصیل این مقال راجع بغطهٔ بلوچستان واحوال خاندان نصیر خان چنان است: محمودخان فرزند کوچک نصیر خان بعد ازفوت پدراز دست پسر کاکای خود نسبت امرر یاست قوم اذیت زیاد دیدو اورا ازحکومت بلوچستان به بهانهٔ خورد سالی به تحریک چند نفر غرض جوی قوم بلوچ از شغل امارت برکنار ساخته به نیروی خود تصرف شد.

محمود خان چند بار درپشاور ـ کابل ـ قندهار عرائض مکرر بحضور شهنشاه زمان بنابر طلب معاونت وحصول فرمان استقرار برمسند امارت ایالات بلوچستان تقدیم میداشت. شهنشاه زمان نظر بالطاف و عنایات خسروانه وشخصیت باصالت نصیر خان بلوچ پدر او در نظر داشت تا محمود خان را باوصفی که خورد سال وبی تجربه است براساس مقررات سلطنت درایی بشرف اصدار فرمان وبیشتر از توسط یکتن از ارکان مهم سلطنت حق استقرار برمسند امارت پدرش افتخار بخشد ولی آن گذارش وآن حوادث ووقائعی که درصفحات قبل رقم شده موانعی درپیش آورد که او امرو نظریات شاهنشاه زمان در محل اجراء نرسید ومحمودخان برا صل مرام فائق نگشت.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 126 of 699

درین وقت که فرصت مساعد و بخت و اقبال اعلیحضرت شاهنشاه زمان درقبضه اقتدار بود بعرائض گذشته وحال محمودخان واحوال قوم بلوچ که بوضع ملوک الطوائفی و نفاق های داخلی گرفتار شده بودند گوش فرا داده بیاری ملتفت شد . سردار شیر محمدخان هوفلزائی را که بلد آن نقاط ودوسه بار وقت گذرانیده و بخواص قبائل وباشندگان اماکن آنجا آشنائی و معرفت شخصی داشت بالشکر بدانصوب دفعه ثانی فرستاد(۱) وحکم اشرف والا به عنوان مختارالدوله چنان شرف انفاذ یافت که ولایات مربوط بحکومت بلوچستان تحت ادارهٔ نصیرخان مرحوم را از تصرف برادرزادهٔ نصیرخان بلوچ برکشانده زمام اختیار و تمام ایلات آنجارا بکف اختیار محمودخان پسر کوچکش بالاستقلال و بلامشارکت دیگر وابستگان او سپارد تا احدی از اعضاء خانواده اش دخیل امور ریاست آنولایاشد وشرائطی که پدرش نصیرخان باسلاطین درانی مرعی میداشت ورسم اطاعت بجامی آورد و لشکری که به پادشاهان زیشان درانی بتعدادشش هزار نفر مسلح بطور امدادی میفرستاد وباج وخراج قدیم بیکر دابن فرزند جانشین اورا الزشرائط سابق که پدرش با آن شرائط معاهم اوامر شاهنشاهی وخراج گذار این دولت بود مطلع ومتعهد بدارد . پس از اعطای اوامر لازم درهمین ایام اعلیحضرت شهنشاه زمان عزم مراجعت بطرف دارالسلطنهٔ کابل نمود وسردار شیر محمدخان اشرف الوزراء بروظیفه ای که تعین شده بود راه ایالت بلوچستان برگرفت . سردار مختارالدوله وارد دیار بلوچستان شده پس از محاربات در نواحی قلات نصیر که مقر امارت آنجاست وارد گردیده تمام گردن کشان قوم بلوچ را مطیع اوامر امیر اطوری درانی ساخته زمام اختیار ولایات بلوچیه را مانند سابق که به نصیرخان مفوض شده بود حسب الامر اشرف شهنشاه درانی بفرزندخوردسالش محمود خان سپرد و چون در اوضاع ولایات بلوچستان بعد ازفوت نصیرخان از لحاظ اختلال خاندان او خرابی ها رخ داده بود سردار شیر محمد خان مختارالدوله قوم هوفلزائی اسباب تنظیم وتنسیق آنجارا فراهم آورده اهالی ومعززین بلوچی را از نقاط دوردست وه را کز دور و نزدیک آنحطه

مثل : قهر چ نصرت آباد ـ دزداب ـ کنه یت ـ بم ـ برمشیر ـ هو مگ ـ ـ سیه کوه ـ ماشکیت ـ

میرجاوه ـ بم پشت ـ سب ـ ایمپور ـ سمور ـ بز مال ـ پس کوه ـ آب رئیس ـ گشت ـ جالیق ـ کله گان ـ کوچ گردان ـ نازیل ـ رودبار ـ کل کران ریگ ـ دزگند کوهك ـ کوچله ـ هوکلات ـ پیش ـ راسك ـ گی دلگان ـ دشتیاری ـ اسپند ـ پنج کوتج ـ گوهر کوه ـ ایرانشان ـ زنده جان ـ کاروان در ـ دنه ـ افتیر ـ خاش مکس ـ افشان ـ اشار ـ پاروت ـ سرکهودان ـ چاپ ـ سرباز ـ قصر کن ـ هیجان ـ لاشار ـ گوهر ـ قاسم آباد ـ پشت ـ میرمیچ ـ پنوخ ـ اسکه ـ مسکوتان ـ بحضور خودخواسته یکایك را ازوضع سرکشی گذشتهٔ ایشان منصرف قرارداده باطاعت محمودخان حاضر ومتعهد ساخت وتمام ملکان واربابان ایشان را بخدمت واتفاق کردن باهمی وتابعیت محمودخان حاکم

(۱) سفر سردار شیر محمد خان اشرف الوزراء درایالات بلوچستان درعصر زمان شاه این بار دوم است اما مذکور در وقت وفات اعلیحضرت احمدشاه وجلوس تیمور شاه نیز مدتی زیاد در بلوچستان گذشتانده بود چنانچه مفصلا کیفیت درضمن سوانح مختارالدوله درج است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 127 of 699

کل ایالات متوجه گردانید وسپس که همگان بخدمت محمود خان سر به تسلیم نهادند سر دار شیر محمدخان مختار الدوله بمحمودخان خطاب فرمود که اگر بعد از این در دیار شما وضع نفاق پدیدار شد همین اشخاص حضار مجلس (وآن کسانیکه از نقاط مذکور خواسته شده بودند) وموضوع را به یکایک آنان خاطرنشان مینمایم مسئول خواهند بود. بعد از اکمال نظم ونسق وبرقراری محمودخان وتقویم اهالی آنجا شیر محمدخان مختار الدوله برحسب عرائض والتماس خاندان نصیرخان محمودخان بلوچ را باخود همراه برداشته عازم حضور زمانشاه درانی شدند ودرین فرصتی که اعلیحضرت زمانشاه پس از تنظیم قندهار بدار السلطنة کابل نزول اجلال فرموده ودرفکر تدارک اسباب سفر هند وپنجاب بود مواصلت کردند.

محمود خان بلوچ پس از تشرف مورد نوازش شاهنشاه قرار یافت و رخصت مراجعت بصوب بلوچستان حاصل کرد وشش هزار سوار ازمردم بلوچ برای ملازمت عسکری دائمی برکاب شاهنشاهی مرتب ومسلح ازمودم بلوچ داخل قشون نمود.

محمود خان با آن عهد تا اخیر پایدار بماند و مانند پدرخویش احسان سلاطین درانی را فراموش نکرده از شرف اطاعت سلاطین این مملکت مادام الحیوة عدول ننمود.

فصل هفدهم

آغاز اردوکشی زمانشاه درانی

بصوب پنجاب ولاهور

وواقعاتی که پس از مراجعت اعلیحضرت زمانشاه بصدور پیوست

درضمن وقائع تمرد شهزاده هایون بحضور اعلیحضرت زمانشاه اطلاع رسید که گروه سکهان درلاهور بنای خود سری نهاده وهنگامه آرائی آغاز کرده اند. این اطلاع وقتی بعرض شهنشاه درانی رسید که چهار سال از فوت اعلیحضرت تیمورشاه درانی درگزشته وواقعات داخلی دار السلطنة کابل واشرف البلاد قندهار از لحاظ مخالفت شهزادگان درانی برمردم لاهور جرئت تمرد وخودسری بخشیده است.

ازشنیدن این عرائض اعلیحضرت زمانشاه را اندازهٔ خشم وغضب نهایت غالب شده درسال ۱۲۱۰ه ق ۱۷۹۶ع بغرض تنبیه وسرزنش گروه شرارت پیشهٔ سکهان از دار السلطنة کابل بصوب هندو پنجاب برلشکر مظفر امر حرکت فرمود وخود در رأس قشون منظم برخاسته از گذرگاه اتک عبور کرده واز سرزمین حسن ابدال وارد نواحی رهتاس شد. آنجا برای رفع خستگی طوالت راه چندروز را به سیر وتفریح وشکار گزرانیده وسپس احمد خان بارکزائی شاهنچی باشی را بهمراهی بهادرخان بن فیض طلب خان قوم توخی (عشیرهٔ محمد زائی) و غیره خوانین بادوازده هزار سوار رزم آزموده مقرر فرمود که ولایت میان دوآبهٔ جیلم وچناب را بتصرف سلطنت درانی آرند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 128 of 699

پس از انجام کار شهزاده همایون درانی که در حین سفر بری واقع شد(۱) احمدخان یار کرانی شاهنچی باشی و بهادرخان بن دیوان مطلب خان با سواران خود از نهر جیلم عبور کرده با سکهان بمحاربه پرداختند وچندبار بر لشکر سکهان یراگندگی وارد کردند و باز اجتماع کرده باهم می آویختند. احمدخان شاهنچی باشی از قلت لشکری که همراه داشت متیقن گشت که کاری از پیش نتوان برد پس جنگ کنان خودرا ازمیدان رزم بر کشانده با آلات و مهمات حرب باردوگاه شاهنشاه زمان پیوست. اعلیحضرت زمانشاه قشون مسلح و تازه دم دیگررا بصوب پنجاب حکم سوقیات داد و آن وقت لشکر سکهان که چون حالت تباهی خودرا مانند اردو کشی های عصر احمدشاه کبیر مشاهده کردند ازیورش احمدشاه ثانی چنان فرار کردند که در هیچ قریه بنظر عساکر برنمی خوردند و علی العموم ازخوف شاهنشاه زیجاه گریخته بجنگل هاوویرانه های بعید از خط سیر عساکر درانی پناه بردند وچون تشریف بردن شهنشاه زمان درملک پنجاب محض سرکوبی سکهان وانتظام بخشی ولایات لاهور در نظر بود حین توقف لشکری تعیین فرمود تا گروه مفرور سکهان را ازهر کجا دریافت کرده بحضور بیاورند. سواران لشکر درانی درهر قریه وقصبه ای که آنطایفه را تعقیب میکردند سکهان مفرور دستیاب نمی شدند ودر چند روزی که اعلیحضرت زمانشاه غازی درلاهور نزول اجلال داشت عزم بالجزم او این بود که درلاهور اقامت گزیده سررشته وانتظام آنجارا فرماید مگر از دار السلطنة کابل اطلاعات بیهم بر سید و اعلیحضرت شهنشاه کشور کشا از قضیة سن ابدال مصمم معاودت بجانب کابل شد.

(۱) واقعة دستگیر شدن شهزاده همایون در اثنای سفر بری پنجاب در زیر عنوان دیگر انشراح یافته است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 129 of 699

فصل هجدهم

خاتمهٔ حیات شاهرخ شاه افشار سلطان تحت الحمایت دولت افغان در مشهد و ورود نادر میرزا بدار السلطنهٔ کابل

درخلال احوال سال ۱۲۱۰ه ق آقامحمدشاه قاجار پادشاه طهران نظر بعنادی که باخاندان نادرشاه افشار از قدیم داشت و از مدتی چشم به توانائی سلطان مشهد دوخته و از مدتی مترصد حمله می بود دبعداز تاریخ وفات اعلیحضرت تیمورشاه درانی موفق نشد ودر عصر سلطنت اعلیحضرت زمانشاه نیز الی سال ۱۲۱۰ه ق بسرحدات آن نواح نتوانست قدم پیش گذارد.

درخلال سال مذکور که اعلیحضرت زمانشاه بنواحی هند وپنجاب مصر و فیت داشت شاه قاجار بنام زیارت حضرت موسی الرضا بقصد ورود بخاک مشهد مقدس تمهیدی گذاشته ازمنزل جهان ار خان صادق خان شقاقی را ترغیب کرده در رأس قشون پنج هزار ری بطور مسلح بمحاصرهٔ مشهد بر گماشت . بعداز ورود صادق خان شقاقی به نزد یکی مشهد میرزا محمد مهدی مجتهد که از علما وفضلا وسادات آندیار بود بگماشتگی نمایندگان ایرانی که از لحاظ خواص پاك جهتی با شاه ایران علاقمندی داشت شاهرخشاه سلطنت نابینای مشهدرا که تاایندوقت بحمایت دولت زمانشاه در انجا سلطنت میکرد داورا باقهار قولی میرزا پسرش وادار ساخت که آقامحمد شاه قاجار را بخاك مشهد برای اداء زیارت راه بدهد ودر بیرون شهر از راه اشفاق سلطانی شاه قاجار رابه ستور سلاطین بحیث مهمان دولت استقبال نماید .

چون رابطهٔ سیاسی بین مهدی مجتهد وآقامحمد شاه قاجار بردوام بود از انطرف آقامحمد شاه قاجارشهزاده حسن علی میرزا را با ستقبال شاهرخشاه مامور نمود وبر حسب همین سازش بنا بنقهٔ خود حسن علی خان چنین قرارداد :

محمد مهدی مجتهد که ازسادات عالیمقام و مرد فاضل ومتبحر دیارمشهد است اگر مذکور درحال استقبال مادر جلوشاهرخشاه پیاده در پیش می آمد باحترام اوشما نیز پیاده شده

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 130 of 699

از آنها بطور با لمثل صو رت استقبا ل بجا دار ید واگر شاهرخشاه بغرو ر نخوت عزو جا ه سلطنت در راه پیشتر از میر زا محمدمهدیمجتهد درپیش‌می آمد ودر هنگام تشریفات و عا یت مجتهد مذ کو ر ر ا نمی کرد شهزاده حسن علی خا ن فرستا دهٔ مانیز باید بدستورایشان بسواری اسپ استقبال نماید ودر همه‌حال‌ر عا یت شخص مجتهد ازلحاظ مفاد سیاسی‌درنظار بود. بعدازانجام مهما حبات‌شاهرخ‌شاه رابجیلتی نز د آقا محمد شاه قاجار که ازعقب شهزاده حسن‌علی‌میرزاءمشهد بر دا شته بو د رسا نید.شاه‌قا جار وشاهرخ شاه افشار هر د و تن بر یك مسند با هم نشسته صحبت دوستا نه بعمل آوردند. چون آقا محمد شاه قا جار برای بدست آوردن جواهر سلطنتی‌شاهرخشاه تمهیدی ازپیش گذ اشته بسوی دار السلطنهٔمشهد د ر پیش می‌آمد بقریب دید و وا دید شا هرخ شاه را بوسا طتومیان روی میر محمد مهدی مجتهد که مذ کورطر فد ار سیا ست قا جاری‌بود بدام آ ور ده شاه‌افشاری رادرنتیجه‌محبوس‌نمود ندودران فرصت امیر کبیر سلیمان خان اعتضاد الدولهٔ ایر انی از طرف حکو مت قاجاری‌با شش‌هزار عسکر بصحابت ور هنمائی محمد مهدی مجتهد بتصرف دارالسلطنهٔ مشهد اعزام شد ند . نا در میرزا پسرشاهرخشاه که‌در مر کز سلطنت مشهداقا مت داشت از اوضاع ناگوار میر محمد مهدی و آقامحمد شاه قاجار هراسید ه از بیم جان با پسر خود عباس میرزا از دارا لسلطنهٔمشهدفرار کرده بدار السلطنهٔ هرات نزد شهزاده‌سلطان محمود درانی والی آ نجا پناه آورد واز آنجا بدار السلطنهٔ کابل بحضور اعلیحضرت زمانشاه بغرض استما نت وحمایت از حق خویش واستخلاص پدر خود مشرف شده گذارش آن روز گار را بعرض رسا نید.

شا هر خشاه‌افشار پدر نادر میرزا در هنگام مراجعت پسر ش بسوی کا بل با دیدهٔ نا بینا درقید آقامحمدشاه قاجار بماند(۱)پس ا ز فرار نا در میرزاومحبوسیت‌شاهرخشاهٔ و پناه‌آوردن‌نادرمیرزا درهرات وکابل اطلاع یا فتوبعملیا ت خودافزو ده‌اسباب‌اذیت بیشتر برای شاهرخ شاه فراهم کرد وچون بوضع‌دشمن تاج‌وتخت‌واردمشهدشد درهنگام توقف (۲۳) روزجواهر نفیسه ای را که‌نادرشاه افشاراز کشور هند باخودآور ده و تا اینو قت قسمت ز یا د آن ازدست مخالفان ایران برباد وباقی از رعایت‌وحمایت‌سلا طین درا نی نزدشاهرخ شاه‌افشار گذاشته وشاه مذکورتاهنوز ازپسران خودپنهان دا شته بود آقامحمد شاه قاجار ذریعهٔ جاسوسان اطلاع حاصل کرده وآن‌جواهررا ازوی طلب‌نمود. شاهرخ‌شاه‌ازداشتن‌جواهر تمینه اباورز بدوسخن‌های زیاد برزبان‌راند . لیکن آقامحمدشاه قاجار که‌دراثر اطلاعات جاسوسان وخاصة میرمحمد مهدی مجتهد که واقف راز او بود دانست که‌سلاطین درانی ازوی چیزی نگرفته وپیوسته اوراحمایت ورعایت‌می کنند

(۱) رضاقلی هدایت‌مصنف روضة الصفا ی ناصری‌باآنکه خود ایرانی است درموردفرار نادر میرزا ازمشهد بکابل گوید : مرد دانا دا ند که اگر ظلم وستم‌بران بیچا ره شدت نمی د اشت هرگزفرارنمی کرد. بهمین رمزا کتفا ورزیده‌است‌امامفصل کیفیتچنان است که درمتن‌تذکاریا فت .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 131 of 699

حکم دادتاشاهرخ شاه‌را شکنجه وعذاب بکنند . هرقدرعقوبت وعذاب بر ان بیچاره اشتداد یافت جواهر گرانبها بیشتر ازجاهائی که‌پنهان داشت بروز کرد وبچنگ آقامحمد شاه قاجار افتاد ودراخیر برای‌باز یافت بقیهٔ جواهر که‌دستگیری نکرده بود شاهرخشاه راحلقه‌ای ازخمیر بر گردسرش گذاشته سرب گداخته بفرقش ریختند .

دران وقت یافوت بزرگ غریبی‌را که‌وقتی زینت‌تاج‌اورنگ زیب مغل بود ودرسال ۱۱۵۲ ه‍ ق بدست نادرشاه‌افشار افتاده‌بود بروزدادومقصود بزرگ آقامحمد شاه‌قاجار نیز که بدست آوردن همان‌یاقوت بود آن‌متاع بیش‌قیمت را بدست آورده وسپس قاجاریان را بفرماندهی امیر کبیر سلیمان‌خان‌اعتضادالدوله حکم‌داد تاشاهرخشاه‌راباهل وعیال‌اوبه مازندران‌باسارت ببرند ودرحال اسارت براه مازندران شاهرخشاه سلطان‌بسن‌بیدهشتاد و یکسالگی(٦٣)داروفانی‌راوداع گفت واین بودخاتمهٔ کارسلطنت شاهرخ شاه‌ور عایت‌سلاطین‌درانی وتکالیف‌شاهان‌قاجاردربارهٔ‌سلطان‌مظلوم .

هر کرا از بخت واژون‌روزدولت‌شدسیاه طالع شوربده‌نگذاردکه‌آردسر براه

فصل‌نزدهم

ورودنمایندهٔ‌فوق‌العادهٔ‌شاه‌قاجار

بدارالسلطنهٔ‌کابل

و

اعزام‌گدامحمدخان‌سفیر افغانی

بدارالسلطنهٔ‌طهران

درسال ۱۲۰۷ ه‍ ق که اعلیحضرت تیمورشاه درانی چشم ازین جهان‌بربستدرمرور سال‌های ۱۲۰۷ - ۱۲۰۸ - ۱۲۰۹ - ۱۲۱۰ هق ازطرف‌شهزادگان درانی دعوی‌تاج و تخت وازطرف خراج گذاران سلطنت درانی بعضاً وضع‌خودسری‌نمایان شد. اعلیحضرت زمانشاه نخست برای اطفای نائرهٔ شورش شهزادگان بعملیات‌عسکری آغاز کردوسپس متوجه انتظام ولایات هند وپنجاب گردید. درخلال احوال‌بعضی اززمامداران مما لك همجوار که‌افغانستان‌رابعداز فوت تیمورشاه درانی‌دستخوش بیگانگان پنداشته باقدامات سوء آغاز کردند. اعلیحضرت زمانشاه درانی باآنکه عمراو درسال ۱۲۱۰ه‍ ق مصادف به بیست‌وپنجمین مرحلهٔ زندگانی بوداماخالف پنداراجانب‌سوال‌هر مفرض رابجو اب‌تدبیر وادعای هرمتعرض رابحوالهٔ‌شمشیر پاسخ‌میداد. وتااواسط‌سال ۱۲۱۰هق که‌شاهرخ‌شاه‌افشار بحمایت‌این‌دولت‌بسر بر حکمرانی دردارالسلطنهٔ مشهداستقرار داشت چنانکه مذکور شد آقامحمدشاه قاجاربخاک مشهدچشم‌حرص کشوده بالاخردراثرراه‌یابی بعضی‌از منتفذین

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 132 of 699

آندیاردرظرف(۲۳)روز اقامت‌خویش که بخاک مشهدوارد شده‌بودخرابی‌های بس نمایان انجام دادودرهنگام اقامت‌مو قت خود که بنام‌زیارت دران نواح‌دست باتلاف کشوده بود مذکوربطمع‌خام بنای تسخیربخارا نمو د وبه‌ابوالغازی‌خان حکمران بخارا پیام فرستاد. حکمران آنجا به آقامحمدشاه قاجار مزوری جواب داد که‌مذکورادعای‌خودرا درمورد بخارا نتوانست‌باردیگر تکرارنماید .شاه قاجاربرای‌اینکه‌بازومددگاری باخودداشته‌باشدوعلاوتا غبارکدورت خاطرزمانشاه‌درانی‌راتسبیب‌تعرض‌مشهدفرشو یدو بتوانندتوسط ارسال‌تحف وهدایاولفظ‌تبریک‌سلطنت‌واتحاف بروح پرفتوح‌سلطان متوفااعلیحضرت‌تیمورشاه درانی اظهار علاقمندی وهمدردی نماید بهمین منظورطریق مسالمت‌آمیزی را درپیش‌گرفت. در جریان همین وقایع وگذارش که سال ۱۲۱۰هـ ق رو با خام بود اعلیحضرت زمانشاه از حرکات‌زمامداران غیروخرابی‌دارالسلطنهٔ‌مشهد بحقیقت اطلاع یافت‌ودر افواه‌اشتهار داد که اعلیحضرت زمانشاه بغرض سرزنش قاجار یان قشون خود را بدانطرف سوق میدهد وپیش ازانکه اعلیحضرت زمانشاه بدینعزم مصمم شود ویا کدام مامورهٔ عسکری‌شان بدهد شاه قاجار سفیرجسته نمایندهٔ فوق العادهٔ خودرا که‌محمد حسین خان نام داشت واصلاً از قوم قراگوزلو ازمردم‌همدان‌ایران‌و ازرجال باانام ومعتمد علیه‌دولت قاجار بود بنام سفیر ونمایندهٔ فوق العاده بدارالسلطنهٔ کابل فرستاد. مذکور باتحف وهدایای بیشمار وامتعهٔ گران بهای شاهو از وارددارالسلطنهٔ کابل‌شد .

اعلیحضرت شهنشاه زمان پیش ازانکه سفیر شاه ایران را به دربار کابل بپذیرد چون اوضاع شاه ایران در بارهٔ دارالسلطنهٔ مشهد که در خلال همین سال رخ داده بود وپیام اولیدولت بخارانیزاشتهاریافته بود بتفکرات سیاسی‌وتقشه‌های سری او پی برد وباین عزم افواج مسلح خویش راقبل‌از پاردادن سفیر ایران بدربارکابل‌آمادهٔ رسم گذشت ومعاینهٔ عسکری ساخت (۱) حین ورود سفیر ایران افواج خود رابا توپخانهٔ بیشمار وآلات حربی‌آنروز آراسته‌روزی‌راتعیین‌داشته درعسکر گاه سلطانی قریب بالاحصار کابل نیروی دفاعی‌مملکت خویش را به‌نمایندهٔ شاه قاجار نشان داد و اورا ازداشتن هر گونه قوت عسکری ونیروی دفاعی این مملکت آگاه‌نموده‌وطرف مقابل‌را در حقیقت‌تهدید کرد .

محمد حسین خان قراگوزلو اموال بیشماری را که بنام تحفه های شاهواربعزت پیشکش از جانب شاه قاجاربخود آورده وتقدیم نموده نظر بر سوم سلاطین آنعصر شرف قبول شهنشاه زمانرا حاصل کرد واز بنکه‌آقا محمد شاه قاجار بقول مؤرخان ایران نمایندهٔ خودرا حضورا علیحضرت زمانشاه و عزم آمدن خود را بعتبات شمالی افغانستان و لشکر خود را باتفاق شهنشاه افغان

(۱) نظریات کاپیتان ملکم‌را که نگارنده‌درقسمت تعداد عساکر زمانشاه درفصل متعلق قیدکرده ام مذکور احوالات تقه را از زبان همین شخص محمد حسین خان سفیر دریافته است وبآن جز کپیتان که او می نویسد یقین کامل میرود که از زبان‌همین‌شخص معلومات حاصل‌داشته است و سخنانش تا حدی مدار اعتبار است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 133 of 699

ازراه بلخ برای تسخیر بخارا پیام‌فرستاده بودمیخواست باشتراك مساعی‌امپراطور درانی افغانستان‌بآنغرض اقدام نماید(۱)زمانشاه غازی شهنشاه‌سیاست‌مدار پیشکش های فراوان آقا محمد شاه قاجاررا که بالغ بر خراج سه‌سالهٔ مشهدمیشدو توسط‌نمایندهٔ فوق العادهٔ او بدارالسلطنهٔ کابل تقدیم‌شده بودهمه‌رااز نظر اشفاق‌سلطانی‌خویش پذیرفت‌ودرین‌فرصتی که اعلیحضرت‌زمانشاه قصدیورش بجانب‌هند وپنجاب داشت فسخ عزیمت‌نکرده‌سوال‌آقا محمد شاه قاجاررا بفرستادهٔ طرف اعتمادش جوابی‌فرمو دودانست‌بآن‌آهنگی که‌شهنشاه افغان حرف میزند نمایندهٔ شاه ایران بدان صراحت‌لهجه نمی‌خواهد ادای مطلب نماید.

پس ازمراجعت نمایندهٔ شاه ایران که زمانشاه درانی اورا ازدر بار کابل مرخص فرمود گدامحمدخان‌درانی‌را که‌نزدمردم قندهار بلهجهٔ خاص افغانی [گدوخان] شهرت داشت بطور نمایندهٔ شخصی نزدآقا محمد شاه‌قاجار بدربار طهران‌فرستاد. نادر میرزا پسر شاهرخ‌شاه افشار که‌ازباعث‌پیش‌آمد های ناگوار مفرسلطنت‌بدر خویش‌بدارالسلطنهٔ کابل‌پناه‌آورده بود دربارهٔ وی حکم فرمود که تازمان عودت موکب‌همایون شهنشاه ازهندوستان به‌کابل‌درین‌خطهٔ‌حسینه‌زابار فاهیت‌تا موقت گذراند.نادرمیرزا که‌درحال انزوا هگین‌و مضطرب ومتواری بود از ین الطاف مسرورشده وبرای‌اینکه درافامت دارالسلطنهٔ هرات‌ازحسن قرابت خاك وکسب اطلاعات یومی مشهد بیشتر علاقمند بود عزیمت‌خودرادرهرات صوابدانسته خواهش کرد که مرا با پسرم عباس‌میرزا در هرات اعزام فرمایند وآنجاحق تسکین‌عنایت نمایند. اعلیحضرت زمانشاه دلیل او را معقول پنداشته‌وازینکه دانست مذکورهراسناك است ازاثر لطف پادشاهانه‌عرض‌اورا پذیرفته با عطای خلاع‌خسروانه بصحابت گدامحمدخان‌درانی بدارالسلطنهٔ‌هرات‌فرستاد ودر بارهٔ اقامت‌اووفرزندش عباس میرزا درهرات بوالی وحکام ولایت آنجا سفارش کرده‌بآن دوشهزادهٔ افشاری که در تحت‌حمایت‌واز اخلاصمندان‌این‌مملکت‌بودند اطمینان فرمود که بعدازمراجعت موکب‌همایون‌ما‌ازسفر کشورهندوپنجاب‌دروقت‌نزول‌اجلال مابدارالسلطنهٔ هرات‌حقوق دودمانسلطنتی‌شما کماهی السابق حاصل و شما بر آرزوی خویش بکلی‌نائل خواهید شد.

نادرمرزای افشار‌اطمینان‌حاصل کرده‌راه‌مراجعت‌بسوی‌دارالسلطنهٔ‌هرات‌درپیش‌گرفت (۲)

---

(۱) گذارش هرات وتقرر نادر میرزا برمسند سلطنت مشهد و انتقام گیری او از میر محمد مهدی‌مجتهدوعودت گدامحمدخان درضمن وقائع وگذارش سال ۱۲۱۱ ه‍ ق نوشته شده‌می آید.

(۲) سرجان مالکم فرستادهٔ اعلیحضرت زمانشاه رابنام‌اعلیحضرت تیمور شاه درانی مینویسد عاری ازحقیقت استودرمورد قهرگیدامحمد خان درانی بحضور شاه قاجار او نیز تصدیق میشاید.

(باب ۲۱)ص۱۰۷-۱۱۳ جلددوم‌تاریخ‌ایران‌اثر کاپیتان‌ملکم‌ترجمهٔ‌اسمعیل‌حیرت‌ایرانی.

نوت:صورت مذاکرات گدوخان‌قراریکه‌دریکی‌از نسخ‌قلمی‌قیدوضبط‌است‌عبارات‌بیشتر دارد وفعلابین اختصارا کتفارقت‌امااشارت کاپیتان‌ملکم از کلیت‌معظا لبیشتیبانی میکند شاید این روایت در ان عصر خیلی شهرت داشته است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 134 of 699



نادرشاه افشار خراسانی پدر رضا قلی میرزا وجد
شاهرخشاه پدر نادر سلطان ثانی ـ متعلق مقامین
صفحات(٦٤-٦٥-٦٦-٦٧-٦٨ ـ ٦٩ ـ کتاب
در تالزمان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 135 of 699



فتحعلی خان قاجار



آقا محمد خان قاجار

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 136 of 699

چون گدامحمد خان بکمال استعجال خود رابدا رالسلطنهٔ طهر ان ر سا ند روز یکه موصوف میخو است بحضور شاه قاجار مواصلت نماید . ایشیك اقا سی یا شی (امین خلوت) طبق مراسم سلطنتی آنعصردست گدامحمدخان‌رد را نی راگر فته با خود درسراپردهٔ سلطانی واردشده دربرابرشاه قاجار ایستا ده پس ازادای‌تعظیم بگفت : فرستادهٔ‌پادشاه‌افغان بشرف‌قدم بوسی حضر ت بندگان سکندر شا ن قبلهٔ عالم حاضرشده بمقدم مبا رك خاقان جلیل الشان‌عرض تصدق‌مینماید :

گد ا محمدخان درانی بجرئت روحیهٔ‌افغانی‌دست‌خودرا ازدست‌ا یشیك اقا سی باشی ا مین خلوت بشدت رها کرده‌دریشگاه شاه قاجار بالفا ظی‌اورا مخاطب سا خت . شاه‌قا جارازین وضعیت‌متغیرشده به‌امیر باردشنام دادن گرفت وازین‌عبار ت اوبرای حفظ سیا ست خویش امین خلوت‌را مورد عتا ب قرار داده بلاوگفت فرستادهٔ یا د شاه را نبا ید باین لهجه وعبارت معرفی کرد وازینکه‌چهرهٔ گد وخان‌بس متغیرشده‌بود از عبارت زشت امیر بارشاه قاجار نیز برافروخته ودر اخیر او را ا مر ز دن فر مود. بعد ازانجام مذا کرات گدامحمدخان درانی نمایندهٔ دولت افغانستا ن نظر به‌اینکه آقا محمد شاه از اوضاع‌شهزا د گان تیموری‌شاهی درهرات ـقندهار ـ کا بل ـبلوچستان آگاه‌شده وبتصر فات سلاطین‌درانی چشم حرص کشوده‌وبشاهرخ شاه افشار سلطا ن تحت‌الحمایت افغان‌درمشهدرنج‌وایذا رسا نیده بود دراثرپیام اعلیحضرت زمانشاه درانی ومطالبهٔ گدامحمدخان نمایندهٔ شهنشاه‌این مملکت شاه قاجار تحف‌وتنو قات بیشمار دیگری هم دربرابراوضاع گزشتهٔ‌خود که‌به تصرفات افغانی قدم گزاشته وازشاهرخ‌شاه بوساطت چند نفر جواهر قیمت داررا زجراً ستانیده بود طور پیشکش تقد یم کر د . واز حملات اعلیحضرت‌زمانشاه که‌بدانصوب‌انتظار میر فت‌اطمینان یا فت و ا ز و ضعیا ت آیندهٔ خود واگذار گر دیده بتاد یهٔ تحفه هـای گو ناگون شرائط دوستی بجا آورد اما دار مکا فا ت چنان کر دکه شاه‌قا جا ر بعد ا زقتل شا هر خشا ه‌یکسا ل را بسر نکرده بیا داش عمل در سال ۱۲۱۱ه ق در قلعهٔ شو شی خودش‌باشا رهٔ بابا علی خان ازدست‌غلامی بقتل برسید .

تا در میر زا ویسر ش عبا س میر ز ا که تا هنگام معاو دت گدامحمد خان‌ازدر بار طهرا ن رفتن خود را در مشهد به دون قو ت سلطنت درانی‌برون ازحد امکان‌میدانست تا مو قع با ز گشت مو صوف ونزول اجلال‌اعلیحضرت زمانشاه در هرات‌بحضورشهزاده سلطان‌محمود والی هرات وقت بسر می برد ودر ظرف یکسال باکمال راحت‌وآسا یش در سا یهٔ عدالت وحما یت حکام درانی بدارالسلطنهٔ‌هرات قیا م داشت اما یگانه قضه ی که نادر میر زا بدل می پر ورانید او لتر قتل میر محمد مهدی مجتهد بود که او باعث خرا بی سلطنت مشهدشد وید رش شا هرخ شاه‌را بدا م فر یب گیر آ و ر د وبچنگ آقا محمد شاه قاجارسپردوپس از تا راج جو اهر و ا ثا ثهٔ سلطنت‌مشهدبازجر وزحمت بسیار بقتل رسانید|مگرنظربه‌توجه فر ماند هان درا نی تا در میر زا ی افشاریا آنکه

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 137 of 699

وقوف بزرگ حاصل کرد ولی تاسال ۱۲۱۷ه ق آخرین سال سلطنت خویش با انتقام گرفتن از مجتهد مشهد را ضی نشد.]

گدا محمد خان نظر بات سیاسی اعلیحضرت زمانشاه در انی را آنچه باو هدایت داده شده بود بسران سیاسی حکومت قاجار دانا ندوشاه قاجار برطبق مضمون کدامحمدخان که باو خاطر نشان کرده بود نظر بر عایت خاطر زمامدار ان اقتا نستان حسن وضع در پیش آورده از خبا لا تی که در مورد ولا یات مشهد ونیشا پور در سر داشت منصرف شده والی سال ۱۲۱۱ه ق ـ که سال فوت او و مصادف بسال پنجم سلطنت اعلیحضرت زمانشاه است دیگر اد عا نی نکرد.

فصل بیستم

دستگیر شدن شهزاده همایون درانی

درحین سفر پنجاب

۱۲۱۰ه ق

در خلال احوال سفر پنجاب وصوریکه در آغاز فصل واقعات سیاسی زمانشاه از مخالفت شهزاده همایون وفرار کردن او حرف زدیم در سال ۱۲۱۰ه ق وقتی که اعلیحضرت زمانشاه در انی عازم پنجاب شد درهنگام نزول اجلال شهنشاه درروهتاس از حرکت شهزاده همایون اطلاع رسید وحقا نق گزارش آن ایام چنان است از روزی که از حضور اعلیحضرت زمانشاه درانی امر حرکت با فسران اردو بصوب پنجاب شرف اصدار یافت شهزاده همایون بعد از فرار قندهار و بلوچستان بسیار وقت در نواحی قریب ملتان و لاهور بسر می برد و از جائیکه قبلاً مسکن گزیده بود بنا بر خوفیکه از سبب کردار گذشته بخاطر داشت در هیچ نقطه محل آرام نمی یافت . در بنوقت سفر برای زمانشاه باشهزاده سلطان احمد پسر دوم خویش (۱) وصد سوار همرا هان خود راه فرار در پیش گرفت ودر ریگستا ن لهیه که بفاصلهٔ [۳۰] میل از ملتان جانب دیرهٔ اسمعیل خان ودر بین آب جیلم وسند واقع است برسید . شهزاده همایون اراده داشت بهر وسیله ای که بتواند خودرا به کشمیر برساند بهمین منظور برای رفع خستگی با پسر و همرا هان خویش درسایهٔ درختی میگرایند .

نواب محمد خان ولد یار خان درانی حاکم اعلی لهیه که از حضور اعلیحضرت زمانشاه بدا معهده سر افراز شده و با سائر فدائیان اعلیحضرت زمانشاه غازی که از مناسب شهنشاه موصوف قبلاً بعنوان هر یك از حکام و منتظمان ارقام سلطانی بمنظور دستگیر کردن شهزاده همایون فرستا دشده بود

(۱) فرزند اکبر شهزاده همایون شهزاده ابوالقاسم و مذکور با اعلیحضرت شاه شجاع الملك همسال بود .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 138 of 699

ا ز آ نجمله ا و لترمحمد خان بلوچ از ورودشهزادههمایون درموضع مذکورآگاه گشته باشارت نواب محمدخان سدوزائی با پنجصدسوار بقصدستگیر کردن شهزادههمایون کمر بربست وچون باشهزادهروبروشد بظا هر محترما نه خوا هش کرد که د ا خل شهر لهپه شده استرا حت نمایند .

شهزادههمایون باطناً ازمخالفتاودانسته براسپتیز گامخویش سوارشده باتفاقهمراهانش کمر بجنگ ومقاتله بربستوباهم درآو یخته وا کثر ازهمراهانشهزاده همایون مقتول و مجروح گردید ویسرش شهزاده سلطاناحمد ازضرب گلولهٔ تفنگ هلاک گشت وخود چو ن جسد خو ن آ لو د فر ز ند ش راد ید ا ز مشا هدهٔ آن حا لت د ستش از کا ر مانده د ستگیرشده

محمد خان بلوچاورا بد ست محمد خان سدو ز ا ئی حا کم ا علی لهپه و بهکر سپر د ومذکور اورا باخود درقصبهٔ لهپه که دارالحکومتش بودبیردواز آنجا باعلیحضرتزمان شاه درانی عرض اطلاع فرستاد . اعلیحضرت زمانشاه هر چند ازسرداران درانی که همر کا بش بود خو است شخصی ر ا بقتل کر دن شهزاده همایون وادار سازد ناکام شدوبا آنکه اعلیحضرت زمانشاه قصد قتلاوراداشتاما بشفاعت سر داران درا نی ازقتل معاف گردید وامر فرمود تاچشمان اوراکور ساز ند . سر داران درانی ازین امر قبیح که با عث اذیت وبی احترامی فرزند اکبر اعلیحضرت تیمور شاه درا نی بودرواننداشتند و همگا ن اباورزیدند وبا لاخر حسنقز لبا ش پشیخدمت باشی کهمانندیگر ا کا بر آنجماعت بهمین وسایل رتبه یافته وظرفدار همچه اوامر بود داوطلب شده وازحضو ر اعلیحضر ت زمانشا ه د ر قلعهٔ لهپه که مقر حکو مت آ نجا بود برفت . مذکور درقصبهٔلهپه رسیده اول شهزاده همایون راازحلیهٔبصر عاری ساخت وسپس در پا لکی (۱) اندا خته بحضوراعلیحضرتزمانشاهرسانیدوبدانعزم اورابدارالسلطنهٔ کابلفرستادواگرچهدرین فرصت زمانشا ه میخواستبایایمعنیدینطائفهٔدرانیاورا قتل نماید ولیدرائرمظاهره وظرفدار ی سر داران فوقلزائی از قتل معاف شد وحکم کرد که با دیگر شهز اد گا ن در بالاحصار محبوس باشد .

وازهمین تار یخ بین سر داران د ر ا نیمقیم قندها ر و کابل و نواب محمد خا ن سدوزائی شیوهٔ مفا رقت پدیدار شد .

---

(۱): صندوق دسته‌دار بزرگی که چهار نفر باشا نه میگرفتند و بر ای نشستن یکنفر خیلی مستریح می بود و درسالهای اخیر بنام های کجن وجپان یادمیکردند .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 139 of 699

فصل بیست و یکم

وصول استدعانامهٔ اعلیحضرت شاه عالم

ملقب به عالی گوهر

بحضور اعلیحضرت زمانشاه غازی درانی

پیش از انکه بر اصل مقر مواردشویم بهتر است برای معرفی شاه عالم و مناسبت دوستی واراده او با زمانشاه درانی اندك پرداخت نمائیم. در سال ۱۱۷۰ ه‍ ق دران سفر که اعلیحضرت احمد شاه غازی را تسخیر کشور هندوعزیمت بدارالسلطنهٔ دهلی(شاه جهان آباد)در نظر بود پس از انتظام بخشی دارالخلافهٔ لاهور واعطای رتبهٔ وزارت دهلی به میر شهاب الدین وبرقراری لقب عماد الملك بطرف منزل مقصود با قواء عساکر موکب شاهنشاهی بدانسو حرکت فرمود. حین ورود موکب اعلیحضرت احمد شاه غازی بفاصلهٔ بیست میلی قصبهٔ(نریله)میرشهاب الدین عمادالملك که قبلاً در لاهور نوازش یافته وپس از حصول افتخار رتبهٔ وزارت بغرض آگاهی مردم شاه جهان آباد دهلی از حضور اعلیحضرت احمد شاه فرستاده بود مذکور با شهزاده عزیز الدین برادر عالمگیر ثانی بن اعلیحضرت جهاندار شاه مغل بن بهادر شاه بن اورنگ زیب با دای سلام واحترام بحضور اعلیحضرت احمد شاه درانی بروز جمعه هفتم ماه جمادی الاول سال ۱۱۷۰ ه‍ ق در عرض راه رسیده با موکب همایون احمد شاه غازی وارد دارالسلطنهٔ دهلی شدند و از طرف دو دمان بزرگ سلطان عالمگیر وارکان سلطنت وطبقات ملت آنجا درحوالی راه وهکذا بشهر وقصر سلطنتی دهلی با بهترین مراسم استقبال شایان سلطنت مشایعت بعمل آمد وآنگاه بین سلطان درانی وشهزاده عزیز الدین بن عالمگیر ثانی معاملات سلطنتی آغاز شد. اعلیحضرت احمد شاه غازی (مانند شاهرخ شاه افشار سلطان مشهد)شهزاده عزیز الدین بن عالمگیر را که از دودمان جلیل سلطنت مغل وفرطاختر ام و اخلاص به پیشگاه شهنشاه ذیجاه درانی ابراز میداشت او را بر مسند سنیهٔ سلطنت کشور هند برنشاندند سر افرازی بخشید ویدست حق پرست خویش تاج مرصع سلطانی بدستور سلاطین سلاطین که خاصهٔ شاهنشاه درانی بود بر فرق کلاه اونصب فرمود واو رادر عالم بحیث سلطان کشور هند وبنام عالمگیر ثانی اشتهار داد. وشرائط سلطنت تحت الحمایت افغانی رادر برابر سلطان درانی با لای اوقبولانید وهمدرین روز شاعر حضور بنام یخ جلوس سلطان عزیز الدین عالمگیر ثانی مطابق سال ۱۱۷۰ ه‍ ق این رباعی انشاد کرد:

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 140 of 699

بر سریر سلطنت سلطان عزیز الدین نشست کارهای دین و دولت جمله خاطر خواه شد
سال تاریخ جلوس او ذکا تحریر کرد پادشاه هند عالمگیر عالیجاه شد
۱۱۷۰ ه ق

درروی مسکوکات قضی سلطان عزیز الدین تحت الحمایت سپاسی امیر اطوری افغانستان این بیت حکم ترویج یافت:

بزر زد سکهٔ صاحبقرانی عزیز الدین عالمگیر ثانی

در سال ۱۱۷٤ ه ق پس ازحیات سلطان عزیز الدین فرزندش شاه عالم ملقب به عالی گوهر ازحضور اعلیحضرت احمدشاه غازی بدارالسلطنهٔ دهلی افتخار سلطنت حاصل کرد ودرطول مدت سلطنت خود ازسلاطین تحت الحمایت امپراطوری درانی بشمار میرفت ودرین سال ۱۲۱۰ ه ق که اعلیحضرت زمانشاه غازی بقصد تنبیهٔ سکهان وتنظیم ولایت پنجاب ولاهور ازدارالسلطنهٔ کابل عزیمت فرمود ودرمحل رهتاس نزول اجلال داشت پس از انجام کار شهزاده همایون وامرسوقیات افواج درانی بصوب پنجاب ازدارالسلطنهٔ کابل عرائضی ازجانب وقائع نگاران حضورشاه هنشاهی که مؤظف استخبارات سلطنتی در کابل بودند بعرض اشرف رسید. مفهوم عرائض اینکه شهزاده سلطان محمود درانی والی دارالسلطنهٔ هرات بادعای انتقام چشم شهزاده همایون اغوا کرده بنای تسخیر دارالسلطنهٔ کابل دارد.

درحال اقامت مؤقت اعلیحضرت زمانشاه درحسن ابدال ورهتاس اعلیحضرت شاه عالم ملقب به عالی گوهر بن سلطان عزیز الدین عالمگیر ثانی مغل بپاس احسان بزرگ اعلیحضرت احمدشاه کبیر دوین بار که اعلیحضرت زمانشاه غازی دفعهٔ اول بخطهٔ پنجاب وسائر نقاط آنولا نزول اجلال فرمود امیر خاص دربار خودرا بانامهٔ سراسر اخلاص واحترام بحضور او درقصبهٔ حسن ابدال بحضور اعلیحضرت زمانشاه مشرف گردانید. متن نامهٔ اعلیحضرت شاه عالم مشعر براینکه اگر اعلیحضرت شاهنشاه ذیجاه دین پناه در دران وقت را مساعد دانند دردارالسلطنهٔ دهلی تشریف فرماشوند مزید براطاف خسروانه ونهایت اشفاق ملوکانه درباره سلطان ورعایای این خطه خواهد بوده

اعلیحضرت زمانشاه غازی امیرخاص دربار اعلیحضرت شاه عالم را که بکمال احترام و تصدق حامل پیام سراسر اظهار اخلاص سلاطین دهلی بدربار واصل شده بود اورا مورد اشفاق ملوکانه قرارداده وبطوریکه مذکور شدچون عرائض وقائع نگاران دارالسلطنهٔ کابل در ان ایام پیوسته ازخلل انگیزی شهزاده سلطان محمود درانی بحضور اعلیحضرت زمانشاه درانی درقصبهٔ حسن ابدال وغیره نقاط بتقدیم میرسید اعلیحضرت موصوف نظر بحفظ سیاست سلطنت امیر بار اعلیحضرت شاه عالم را درحضور خواسته علاوه براینکه بطور شفاهی اورا ازعزم خود فهمانید درجواب پیام سلطان دهلی زبده نویس دربار را فرمود که بنویسد درحال هوای مملکت هندچون زیاد گرم است وبصحت نواب همایون ما وافراد احاد قشون سلطانی ما ناسازگار است وشاید دریکی ازمواقع دیگری که ذات اشرف والای ما را عزم سفر هند درپیش آید وآن وقتی که قریب این بلاد نزول اجلال فرمائیم واعتدال هوا مطابق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 141 of 699

مزاج وهاج شاهنشاهی ما سازگار باشد بمصاحبت سلطان سپهر مکان دهلی خواهیم پرداخت.
بعدا ز نگارش جواب پیام وخلعت بخشی به امیر خاص دریا را علیحضرت شاه عالم
ومرخص ساختن آن اعلیحضرت شهنشاه زمان ازحسن ابدال باموکب سلطانی پرچم مراجعت بعزم
دارالسلطنهٔ کابل درا هتزاز آورده رهگرای منزل مقصود گردید.

فصل بیست و دوم

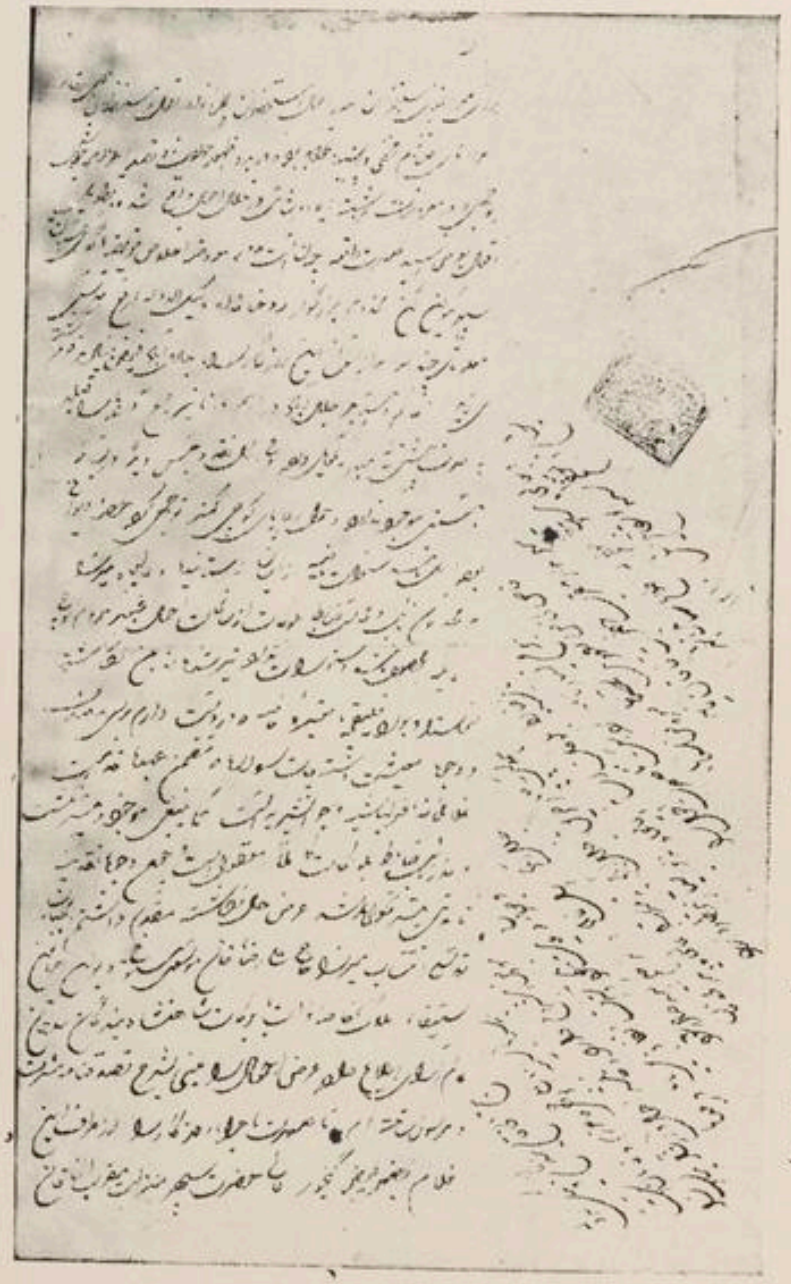
وصول معروضهٔ جعفر خان سرکشیک از جلال آباد بدارالسلطنهٔ کابل

درخلال احوال سال ۱۲۱۰ه ق درضمن سفر بری آنسال بصوب هندو ینجاب جعفر خان
قزلباش که رتبهٔ [سرکشیک] داشت ویك تعداد زیادمردم قزلباش وجوانشیر چند اول کابل
تحت اثر اوبود درتقسیمات دسته‌های عساکرزمانشاهی او نیز بحیث افسردستهٔ کشیکچیان
[عسکرمحافظ] درخدمات عسکری آن سفر شمولیت داشت وطوریکه معمول بودمصارف
سفر بری بقدرضرورت هردسته عسکر ازدارالسلطنهٔ کابل تعیین شده قداً اعطا میشدتامستوفی
ویا قللرافاسی وبیگناش ومین باشی ویوزباشی بمصرف قیله و تفنگ و اعاشهٔ افراد
سپاه تحت ادارهٔ خویش برساند. ودرنقاطی که اگر پول مالیات و محصولات از طرف
فرمان‌فرمای کشور مدنظر میبود وجوه مصارف بعضی ازصاحبمنصبان را بحکام و وکلای رعایا
وعمال وضباط عرض راه بموجب سند معتبر رسمی حواله میدادند تا از حاکم و مستوفی
ووکیل رعایا وعمال وضباط ولایات عرض راه اخذ کرده بامور عساکر خویش بصرف رساند

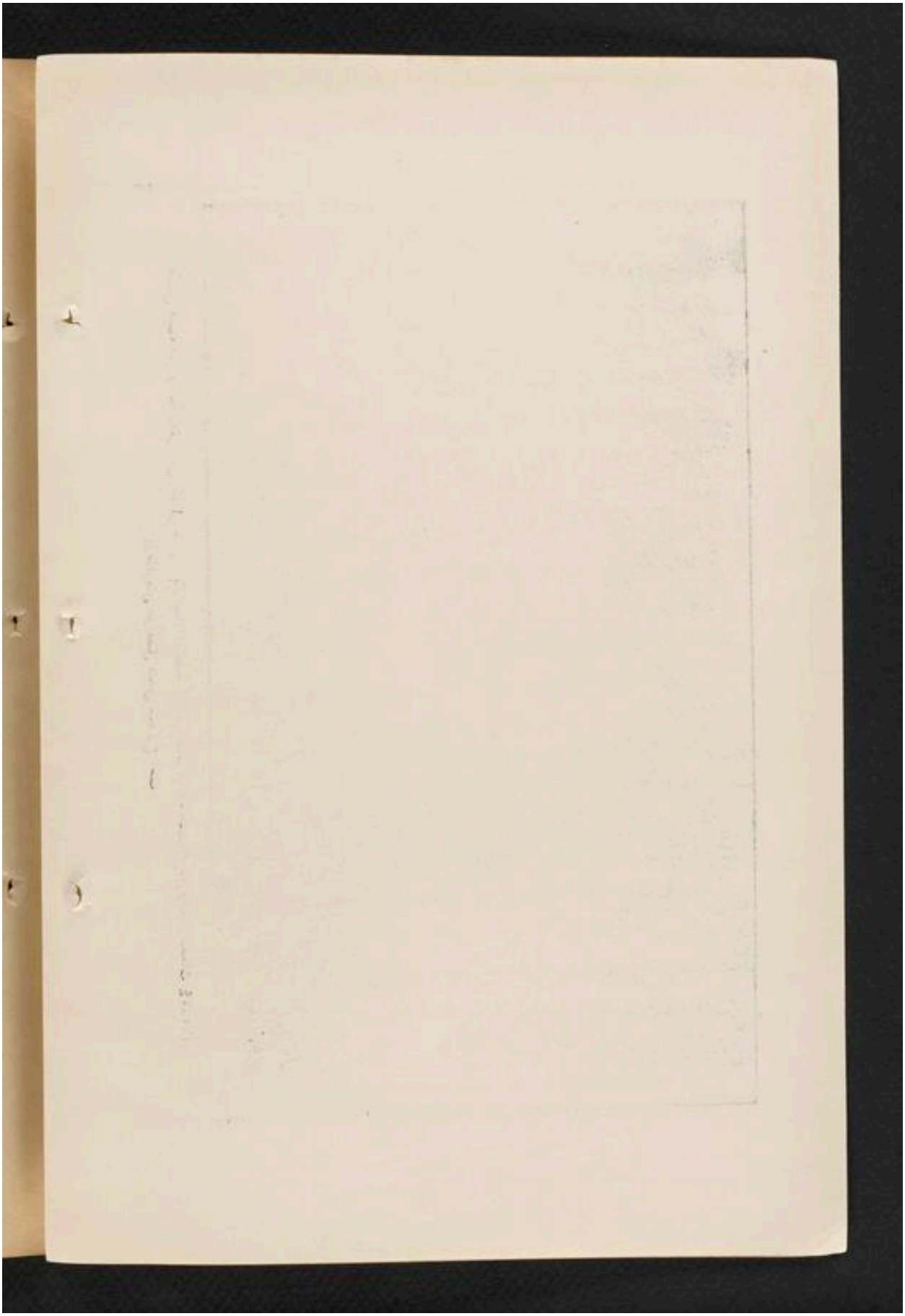
از جملهٔ آن کسانی که برحسب سند معتبر مسهور بعنوان حاکم جلال آباد درسفر این سال
بسوی ینجاب وهند کمر بربسته وازعقب قطعات قشون زمانشاهی روان بود جعفر خان
سرکشیك بود ومذکور درعرض راه جلال آباد از نداشتن پول دچار تکلیف شده وبا استعجال
عریضه ای بکابل توسط مستوفی املاك خاصه بحضور وکیل الدوله که تا این لحظه
بدارالسلطنه نزول اجلال داشت تقدیم کرده است وچون متن سند گذارش آن سفر را
باخصوصیات دیگر باثبات میرساند عکس ونقل اورادرضمن صفحات از نظر بیننده میگذرانیم:

«برای مهر انجلای مستخبران صوراحوال ومستحضران چهرهٔ نوادراقوال و مستظلان ظل مقام»
«امراءذی احتشام مخفی وپوشیده نخواهد بود که در بدو ظهور حوادث و قصد اعزام»
«جیوش بوجهی که در معروضات گزشته ایما واشارتی در خلال احوال واقع شد»
«ودر تطویل اقوال بعرض رسید صورت واقعه چنان است که در معروضهٔ اخلاص فریضهٔ»
«گدای آستان سپهر کیوان آن مخدوم بزرگوار روحنا فداه وکیل الدوله ارفع قدس»
«معلوماتی چند سراسر ازسوانح این روزگار راه جلال آباد فیض بنیاد در قوم گشته»
«می آید حاکم ومستاجر جلال آباد راهمودنا نیر جمع آورده راقبلاً بمصرف پیش خانهٔ مبارکه»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 142 of 699



عکس قطعهٔ معروضهٔ معتمد خان که از جلال آباد بدارالسلطنهٔ کابل تقدیم گردیده است (ص معروضهٔ درصفحات ۷۴-۷۵)
در قالزمان در فصل متعلق مندرج است



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 144 of 699

«تحویل داده وفی الحال نقد و جنس دیگر در بساط هستی مو جود ندارد و باحوال رعایای»
«کوچی کمتر تو جهی کرده مالیات دیوانی بو جه اکمل ما تقسنوات ماضیه ازایشان تقاضا نیده»
«وعالیجاه میر زا بیر محمد خان نائب ومحاسب ضابط بلوکات ازصاحبان اموال عبور مردم»
«کوچی که ده بکهٔ معمول مانند دستورات داده تیر شده اند بمن نگاشته قسر منماد»
«وبورد تعلیقچهٔ معتبر خاصه که دردست دارم برای مصارف ووجوه معیشت دستجات مو ازم»
«که متضمن عهدهٔ خدمت غلا مخانهٔ قزلباشیه وجوانشیر یه است کما ینبغی موجود و میسر نگشت»
«وعدهٔ رتائب ضابط بلوکات کاملا معقول است وچون وجوه نقدیه تامه تی میسر نخواهد شد»
«عرض احوال نگاشته مقدمه داشتم و بجناب قدسی انتساب میر زا حاجی علی رضا خان موسوی»
«مستوفی دیوان همایون ا ستیفا املاك خاصهٔ ذات بابرکات شاهنشاه بندگان سلطان عالم»
«آرای اطلاع داده عرض احوال راهینی بشرح تصدق نامه مشرف ومر سول ساخته ام»
«تاصورت ماجرا روزگار راازطرف این غلام بحضور فیض گنجور عالی حضرت سپهر منزلت»
«مقرب الخاقان بن الخاقان بندگان وکیل الدوله بمدهٔ سنیهٔ اعلی بوجهی که لازم ونمایان است»
«معروض ومشروح دارد ودرخاتمه احوالو ار شاد مبارك ر او جوابی که عنایت میشود»
«وشرف انفاذ می یابد در بلدهٔ جلال آباد ارسال نما یاد واگر حکم اکید صادر شود»
«همدست چاپار طریق جلال آباد بمیرزا عالیجاه پیر محمد خان نائب ضابط بلوکات»
«برساند وعالیجاه مذکور بسیار انتظار دارد وبرمن بسیار تاکید کرده است تاصورت احوال»
«راخاص الخاص و بنور یت معروضهٔ سپهر مدار مقرب حضرت خاقان نماید وبما لیجا»
«مستوفی معظم له اصلاع رساند فی شهر شعبان المعظم تو شقان ئیل ۱۲۱۰»

«بعهد شهنشاه خدیو داد گستر»
«نشان غلامی بود دفتر جعفر»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 145 of 699

ولی ازینکه نقشه‌های عملیات نظامی زمانشاه اغلب بطرف کشورهند ترتیب یافته بود حملات خودرا بصوب ایران محض عبث می پنداشت وتسخیروتسلیم قوائی را که در زیر این تیر وی خویش باعث افتخارتاریخ میدانست ازتسلط یافتن شاه ایران بهندان متصوربو دولی نشر این خبر غرض ازتوهم برحکمران ایران مقصود بودومیخواست اوراازکردارش بعواقب ناگوار ملتفت سازد وبهمین ملحوظ بعضاً مانوره ها نشان میداد وخبر عزیمت خود را بطرف ایران افشا میکرد.وچون طرف مقابل ازورودزمانشاه بدانطرف اندیشه‌ها داشتند اخبار حرکت شاهنشاه بگوش اخبار مؤثر رسیده فسخ عزم نمودند.

فصل بیست وششم

توجه اعلیحضرت زمانشاه درانی

جانب هند و پنجاب

بغرض تنبیهٔ گروه سکهان

در ذکر وقایع سال ۱۲۱۰ه ق از وضع خود سری سکهان پنجاب شرحی از نظر گزشت . چون گروه سکهان بطوریکه مذکورشدهریک حکومان محلی از خود تشکیل دادند وعلی الخصوص صاحب سنگ بهنگی خودرا والی گجرات نام کرده نسبت سائر سرکشان پنجاب نیرومندی دوخود احساس میکرد واینکه اعلیحضرت شهنشاه زمان از سبب بغی شهزاده سلطان محمود ازقصبهٔ حسن ابدال بدارالسلطنهٔ کابل مراجعت فرمود مردم پنجاب ازحالت بحرانی هرات وقندهار بی خبر واین مراجعت رابکنوع ضعف تصور کرده نظر بسکینه وعناد دیرینه‌ای که از قدیم با مردم افغان داشتند تمردخود رامجدداً اعلام کردند .

پس ازوقائع ولایات پنجاب اعلیحضرت زمانشاه غازی دراوقات زمستان سال ۱۲۱۰ه ق بعزم سفر پنجاب وهند بار دیگر از دارالسلطنهٔ کابل بسوقیات عسکری بدانسو آغاز کرد واین حرکت موکب شاهنشاه مصادف با وقات زمستان ومطابق به اوائل سال ۱۲۱۱ه ق مساوی ۱۷۹۶ ع بظهور آمد . درماه جمادی الثانی سال مذکور با لشکرشایان وارد پشاور شد وهمدرانجاسردار شیرمحمد خان مختارالدوله قوم قوملزائی را که بلقب اشرف الوزراء سرافراز بود درراءس قشون بیست هزار سوار بنام مقدمة الجیش (پیش قراول) در جلو رگرفقطعات قشون اعزامی قرار داده امر فرمود که به مسافت (۱۲) کروه راه بیشتر ازسا تر قطعات عساکر ملتزمهٔ رکاب شاهنشاه رهسپار دیار مقصود گردد. امامتوجه باشند که در اثناء عبوردست اتلاف بمزارع اهالی عرض راه بین پشاورولاهور نکشایند و جزئی آسیبی بطبقات رعایای سلطنت درانی نرسانند.

سردار شیر محمدخان قوملزائی مختارالدوله باقرآنی که بسینهٔ بی کینه داشت برحسب امر

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 146 of 699

تبدیل کلاه جواهر نشان ازبهر آنست که درهنگام کارزار ازطرف خصم شناخته نگردم واز آسیب برکنار باشم وشما باید دل ازدست نداده مردانه واز بکوشید . چون دسم سوال وجواب تاهمین جا ادامه داشت که نواب شهزاده یورش آورد ولشکر شاهنشاهی راازپیش برداشت . درآن حالت شهنشاه زمان بجهر بلند گفت [هل من ناصر ینصرنی][۱] نواب خان الکوزائی ایشیک اقاسی وتوکل خان وکشن خان سر جماعه های غلا مخانهٔ قلما ق [۲] از استماع آواز شهنشاه بطریق معاونت پیش آمدند. ازمیان توکل خا ن نظر با نکه هزیمت را باعث قتل عام طایفهٔ خود ازدست شهزاده میدانست جسورانه گفت این مغلوب شدن نتیجهٔ همان کلاه بر داشتن شاهنشاه است.

اعلیحضرت جواب اول خود را که قبل ازشروع جنگ برایشان فرموده بود تکرار کرد. همرا هان وافسران اعم ازدرانی وغلامخانه بتاخت وتاز آغاز کردندوهمراهان محمد عظیم خان که تحت قوماندهٔ اوو علیه ا فواج زمانشاهی پای جلادت می فشردند چنان هزیمت دادند که محمّد عظیم خان مذکور با لشکر خوداز فرط بیهوشی راههرات رافراموش کرده بسوی قندهار آمدندودرقریهٔ ذاکر که بفاصلهٔ هفت میلی قندهار وا قع است درمنز ل جناب میان عبدا لحمید درویش پناه برد ند. بعد از ا نجام کبیر ودا ر جناب میان عبد الحمید فقیر که از عصر اعلیحضرت تیمور شاه در میان فقرا و صلحا ا ز طرف شهنشا ه دا نی بچشم احترام دیده میشد موصوف ملا جان محمد ولد خود را [با محمد عظیم خان که او میخواست خود را بحضور زمانشاه تسلیم نماید] بطور شفاعت نزد شهنشا ه زمان فر ستاد تا از گناه بزر گ محمدعظیم خان در گزرد . شهنشاه زمان نظر بانکه محمدعظیم خان مذکور دست ازجان شسته ودرموقع تشرف شمشیر دردست وکفن بگردن آویخته بار پاب شد وعلاوتاً ملاجان محمد بن میان عبدالحمید درویش نیز بااو همراه بود اجازت با ر یا بی وفرصت حرف زدن حاصل کرد . مذکور بعرض رسانید [سزاوارآنم که بدین تیغ سرم بریده شود وبدین کفن تنم بپیچیده آید] شهنشاه زمان که بنام علماء سادات ومشا یخ احترام داشت وعلاوتاً سران اقوام را نیز از نظر عاطفت خسروی محروم نمی خواست تقصیرات اورا ظرف عفو قرارداده وباعطای خلعت اسپ وشمشیر بنواخت ودر زمرهٔ خدام شا هنشاهی شرف شمولیت بخشید .

---

[۱] معنی هل من ناصر ینصرنی) اینکه آیا یاری دهنده ای هست که یاری دهد مرا .

[۲] توکل، کشن خان سرداران مردم قلماق بودندوآنها با گروه خوددر عهدا علیحضرت تیمو ر شا ه از بلخ بکابل خواسته شدند ودر کابل بد ین اسلام مشر ف شده بند .

[۳] اهمیت اعطای اسپ وشمشیر در فصل علیحده انشراح یافته ست .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 147 of 699

فصل بیست و چهارم

فرار شهزاده سلطان محمود
بصوب دارالسلطنهٔ هرات

و

مرخص شدن همراهان او
ووصول اطاعت نامه مذکور بحضور شهریار زمان

شهزاده سلطان محمود پس از تربیت محمدعظیم خان الکوزائی واستشفاع جناب میان عبدالحمید [شیخ معروف ذاکر] وتسلیم کردن محمد عظیم خان وقتی دانست که او ازجملهٔ دولتخواهان زمانشاهی محسوب شده است بر وهمی که داشت افزود و ناچار با محمد خان هزاره سابق بیگلر بیگی باخرز که از مردمان با اقتدار و ازغلامان قدیمی سلاطین درانی بود مشورت کرد وصلاح کار ازوی جست . محمد خان بیگلر بیگی شهزاده سلطان محمود را تسلی داده هردو تن بطرف دارالسلطنهٔ هرات راه نوردیدند . یکعده بزرگان اقوام مقیم هرات که اول ازاقران قشون شهزاده سلطان محمود وسپس باکارگزاران شاهنشاهی روابط خصوصی پیدا کردند برای حفظ خطرات آینده محمدخان هزاره سابق بیگلر بیگی را ازرفتن باشهزاده سلطان محمود بهرات بازداشتند تنها یلنگ توش خان جمشیدی که ازقراردادایشان آگاه نبود سوال کرد که چرا ازعقب شهزاده محمود راه هرات پیش گیریم.

در حالی که تاهنوز صورت سوال وجواب وروبهٔ نفاق بین خوانین هرات جریان داشت نور محمدخان باری امین الملك بامر اعلیحضرت شهنشاه زمان باسایشان اسب تاختن گرفت وپای را بردیگر ازصورت تحریکات شان مطلع گردانیده گفت او خیال جنگ ندارد پس ازمفاهمه باوشان زمانخان ودیگر سرداران راباخود برداشته حضور شهنشاه زمان آمدند. شهنشاه همه را عفو فرموده وعهدنامه های موکده بسوگند ازایشان بگرفت وقرار دادند که پس از میثاق موکد بسوگند مصدر خطا وخیانتی نسبت بسلطنت زمانشاهی نشوند . ازجملهٔ آنان یلنگ توش خان جمشیدی درعهد نامهٔ خویش سوگند یاد کرد وبعرض رسانید که بنده بدون حلف حاضرم بعهدی که کرده ام تا آخرین لحظه راسخ دم و ثابت قدم باشم و دیگر همراهان ازمردم هرات که عهدهای خود را بسوگند مبرم ساخته اند البته خالی از کذب نخواهد بود. همراهان او معروض داشتند که مایان هریك بعهد خویش استوار و پایدار بوده واین برادرما (یلنگ توش خان) نیز برخلاف پیمان ما مرتکب امری جز رضای اعلیحضرت شهنشاه نخواهد شد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 148 of 699

شهنشاه‌زمان که میدانست بزرگترین سند اسلام قرآن عظیم‌الشان است و آنها هر یك مسلمان‌اند. لذا عهدایشان را بکمال احترام قبول باید کرد . پس از انجام توثیق هر یك را بعطای خلاع فاخره یك بنواخت و رخصت مراجعت باوطان ایشان عنایت فرمود تا زرخصت مراجعت بر آنها که بدون قیدوالتزام رهائی یافتند بیشتر موقع مسرت بخشید . وقرارداد که پس از بازدیداخوان وا قسا رب و رفع خستگی ز حمات سفر و مد تی را سپری کردن حسین و صول هر مت ان که بنا بر ا حضار شما شرف اصد ا ر خوا هم بخشید باید حسب‌الامر بخدمات مرجوعه بلامعطل رامدارالسلطنهٔ کابل برگردید . افسران قا تل مقیم هرات که اصلا بزعم مقابله کمر بسته واز اوطان خود برخاسته بودند در انجام مما مله و تحریر مکاتیب معاهده سخن بدعای بقای سلطنت خاتمه داده امر رخصت حاصل کردند . حین وصول بدیار هرات اول منقفا احترام طواف مزار فیض آثار حضرات خواجگان چشت را لازم شمرده وارد آن مقام شدند . درورود آن مضاجع بابر کات عریضه‌ای بردو نفس عهد با علیحضرت زما نشاه وقبول اطاعت باشهزاده سلطان محمود در هرات نبشته و صورت تجدید مما هدات خود را باشهزاده و تردید عهدخود را بازمانشاه بغرض اعتماد و اطمینان بحضور شهزاده سلطان محمو د تقدیم کردند . متن تجدید عهدنامه اینکه : عهدی که با اعلیحضرت شاه ذیجاه ا نعقاد داده‌ایم از نوع فریب است وساقط از اعتبار میباشد (العیاذ بالله) زیراچاکران شهزاده ایم و باحدی از شاه و شهزاده دیگری که سوای شما باشد مطیع و منقاد نخواهیم شد.

شهزاده سلطان محمود که پس ازهزیمت یافتن و واردشدن بهرات متوحش و متوهم بود از این نامه که ازجانب چندتن بزرگان دیارهرات بروی مواصلت کرد خورسند شد و سپس کسانیکه در عهدنامهٔ مشترك بعنوان شهزاده سلطان محمود امضا کرده بودند همه را بحضور خود خواست و بر آنان تاکید کرد تا عهد گرشتهٔ خود را مجدداً نسبت بشهزاده تائید کنند . هیئت قسم خوران تا حق بازسوگند بر زبان رانده تابعیت خود را شهزاده سلطان محمود درانسی مسلم دانستند ولی یشگه‌توش خان که نسبت سا ئر هکسا ن آنجماعت صاحب عزوهمت بود چنانکه در عهدنامهٔ حضور زمانشاه سوگند بر زبان رانده در نزد شهزاده سلطان محمود نیز خود داری کرد . بعدازانجام توثیق مجدد وقتی که هریك بمساکن خود برگشتند شهزاده سلطان محمود که از ناصیهٔ حال اکابر دیارهرات وضع دورویی مشاهده کرد بر حال خود ملتفت شده داست که آنطایفه بهیچ عهدوسوگند پایدار نیستند و باید بعهدایشان فریب نیاید خورد و نظر بر خطراتی که در خود احساس کرد و السدهٔ مساعدهٔ خود در اکه دختر حاجی جمال خان وخواهر سردار پاینده خان بود با عریضهٔ مشتمل بر عجز واطاعت والتماس عفو کردار ماضیهٔ خویش بحضور اعلیحضرت شاهنشاه درقندهار اعزام داشت . شهنشاه‌زمان نظر بحوصلهٔ خسروانه ولحاظ مادر او که باموی سپید عریضهٔ سراپا عذرآمیز پسرخود را ازراه دور هرات درقندهار بحضور آورد باستدعای حرم اعلیحضرت تیموریشاه درانی خطایای شهزاده را بخشید.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 149 of 699

فصل بیست و پنجم

شرف مزاوجات
بین شهزادگان
و شاه دخت های درانی

درخلال احوال مذکور نظر بآنکه دردودمان بزرگ امیر اطوری موروث احمدشاه کبیر بین بازماندگان تیمور زشاه درانی شیوهٔ مخالفت وعداوت پدیدارشد درین حال که از حضور اعلیحضرت زمانشاه حکم عفو دربارهٔ جرائم شهزاده سلطان محمود و برادرش شهزاده فیروزالدین حاصل شد والدهٔ محترمهٔ شاهزاده پس از تقدیم عریضه و حصول امر بخشایش ازراه صدق و خیراندیشی خواهش کرد تادرفامیل جلیل شاهنشاهی علاوه برقرابت برادری باید وصلت شهزادگان و شاه دخترها نیز بعمل آید. چون نظریات آن محترمه خالی از صلاح واتفاق نبود اعلیحضرت شاهنشاه ازخواهش حرم تیمورشاه غازی که بااو نیز منزلت مادری داشت صبیهٔ خودرا بشهزاده محمد کامران که درهرات بود نامزد فرمود وصبیهٔ شهزاده سلطان محمود رابرای فرزندخودشهزاده سلطان منصور نامزد کرد. وبآن محترمهٔ عالیه سفارش فرمود که تخت شهزاده محمد کامران به پیشگاه شهنشاه حاضر گردد تا امر سور و سرورعروسی او بدستور باشان وشکوه سلطانی انجام یابد و سپس بعروسی شهزاده قیصر ولیعهد ملقب به (سلطان منصور) اقدام خواهیم فرمود. والدهٔ شهزاده سلطان محمود والی هرات اوامر اعلیحضرت شهنشاه را بدیدهٔ قبول نگریسته و راجع به برقراری فرزند خود بامارت دارالسلطنهٔ هرات استدعا کرد. اعلیحضرت شهنشاه زمان امر برقراری اورا بحکومت هرات بر حسب فرمان ذیشان منظورداشته همدست والدهٔ او بصوب هرات گسیل فرمود.

حین ورود والدهٔ شهزاده سلطان محمود درهرات فرمان رابفرزندخودسپرده نصیحتاً بااو گفت که همین احسانیکه از اعلیحضرت شهنشاه نسبت به برقراری تو بحکومت این ولا کمافی السابق عنایت شده است بحکومت وجایگیر هرات قناعت ورزیده اکتفانمائی وجز رضای خداوند جل و علی شانه و پیروی دین حضرت سیدالمرسلین اطاعت الو لامر پادشاه زمان راه دیگر نه پیمائی. شهزاده سلطان محمود بنصایح سودمند مادرخود گوش داده متوجه امورداری السلطنهٔ هرات گشت وسالها دولت روبه معاش او که ازعصر اعلیحضرت تیمورشاه بروی مقرر بود نظر بفرمان زمانشاه دوباره حکم استقرار وبازیافت وجه مقرره دریافت. وطوریکه از آغاز سلطنت زمانشاه درنواحی بعید مشهد و نیشاپور بعضاً حرکات بغلهو رمیرسید شهنشاه زمان اوضاع تشنج آمیز ولایات آنجارا که ازتحرکات اجانب احساس میکرد عزم کردتا آقامحمدشاه قاجار رااز نقشه های باطل او بازدارد. وباین سیاست اعلیحضرت زمانشاه خبرعزیمت خودرابدانطرف درافواه اشتهارداد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 150 of 699

ولی ازینکه نقشه‌های عملیات نظامی زمانشاه اغلب بطرف کشورهندترتیب یافته بودحملات خودرا بصوب ایران محض عنت می پنداشت وتسخیروتسلیم قوائی را که د ربر ابر ی وی خویش باعث افتخارتاریخ میدانست ازتسلط یافتن بتمامت ایران نه چندان متصوربو دولی نشر این خبرغرض ازتوهم برحکمران ایران مقصود بودومیخواست اوراز کردارش بعواقب نا گو ار ملتفت سازد وبهمین ملحو ظ بعضا ما نوره ها نشا ن مید اد وخبر عز یمت خو د را بطرف ایران إفشا میکرد.وچون طرف مقابل ازورودزمانشاه بدانطرف اندیشه‌ها داشته ا خبار حر کت شا هنشاه بگوش اغیار مؤثر رسیده فسخ عزم نمود ند.

فصل بیست وششم

توجه اعلیحضرت زمانشاه درانی

جانب هند و پنجاب

بغرض تنبیهٔ گروه سکهان

در ذ کر وقایع سال ۱۲۱۰ه ق از وضع خود سری سکها ن پنجاب شرحی از نظر گزشت . چون گروه سکهان بطوریکه مذکورشدهریک حـــکومان محلی از خود تشکیل دادند وعلی الخصوص صاحب سنگ بهنگی خودرا والی کجرات نام کرده نسبت سائر سرکشان پنجاب نیرومندی درخود احساس میکرد واینکه اعلیحضرت شهنشاه زمان از سبب بغی شهزاده سلطان محمود ازقضیهٔ حسن ابدال بدارالسلطنهٔ کابل مراجعت فرمود مردم پنجاب ازحالت بحرانی هرات وقندهار بی خبر واین مراجعت رابکسو ع ضعف تصور کرده نظر بسکینه وعناد دیرینه‌ای که از قدیم با مردم افغان داشتند تمردخود رامجدداً اعلام کردند .

پس ازوقائع ولایات پنجاب اعلیحضرت زمانشاه غازی دراوقات زمستان سال ۱۲۱۰ه ق بعزم سفر پنجاب وهند بار دیگر از دارالسلطنهٔ کابل بسوقیات عسکری بدانسو آغاز کرد واین حرکت موکب شاهنشاه مصادف با وقات زمستان ومطابق باوائل سال ۱۲۱۱ه ق مساوی ۱۷۹۶ ع بظهور آمد . درماه جمادی الثانی سال مذکور با لشکرشایان وارد پشاور شد وهمدرانجاسردار شیرمحمد خان مختارالدوله قوم قوفلزائی را که بلقب اشرف الوزراء سرافراز بود درراءس قشون بیست هزار سوار بنام مقدمة الجیش (پیش قراول) در جلو دگرقطعات قشون اعزامی قرار داده امر فرمود که، مسافت (۱۲) کروه راه پیشتر ازسا ئر قطعات عساکر ملتزمهٔ رکاب شاهنشاه رهسپار دیار مقصود گردد. امامتوجه باشند که در اثناء عبوردست اتلاف نیز ارزاع اهالی عرض راه بین پشاورولاهور نکشا یند و جزئی آسیبی بطبقا ت رعایای سلطنت درانی نرسانند.

سردار شیر محمدخان قوفلزائی مختارالدوله باقرآنی که بسینهٔ بی کینه داشت برحسب امر

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 151 of 699

شهنشاه درانی بر طبق نقشه‌ای که برای سوقیات اوتعین داشته بود از گذرگاه اتك درگذشته ازراه حسن ابدال وراوالپندی ورهتاس مراحل ومنازل طی کرده داخل دریای جیلم را فرود گاه لشکرخود قرارداد . اعلیحضرت زمانشاه غازی نیز باعساکر شاهنشاهی ازعقب قشون بیست هزاری (مقدمة الجیش) که بفرماندهی مختارالدوله سوی اتك آباد حرکت کرده ازقرب لاهور گذشته درشاه درهفرود آمد(۱)مردم سکهان که خبر آمد آمد افواج اعلیحضرت شهنشاه زمان را دونواحی لاهور استماع کردند سرداران آن گروه از ورود عساکرشاهنشاهی درانی حال خود رادرتباهی دیده سرای کالی والکای میان دوآبهٔ جیلم وچناب وراوی را ازوجودخودهاخالی کرده ازهیبت افواج درانی راه فرار بر داشته در علاقهٔ مانجه که بسمت جنوب شهرامرتسر ودرمیان دوآبهٔ بیاه وستلج واقع است آنجا پناه برده درلسکی جنگل بصورت منوهبانه جاگزیدند وبقول منشی کنهیالال| نخواستند که همراه افواج شاهی مقابله کرده جانهای خودرا تلف کنند درهنگام نزول اجلال اعلیحضرت زمان شاه غازی درپنجاب تعیین کرده بودند که بعدازمراجعت شاه درانی ازجنگلها برون خواهیم شد) حافظ شیرمحمدخان قوفلزائی مختارالدوله آنگاه که ازنهرراوی درگذشته بزدیکی لاهور را فرود گاه عساکر درانی قرارداد لهناسنگ که خودرا درزمان بغی وتمرد گروه سکهان حاکم لاهور می شناخت دیگر تاب مقاومت درنیاورده کلیدقلعهٔ (دارالخلافة) لاهور را بجناب میان شاه چراغ صاحب سلطان بوری سپرده خودراه فرار اختیار کرد.چنیکه اعلیحضرت زمان شاه غازی ازعقب افواج مظفرازآب جیلم درگذشت شهرها وقصبات ازالت پنجاب را ازدست تباه کاری وویرانی سکهان مانند ویرانه هامشاهده کرد زیرامردم اهل هنود ازراه بغی وفساد بویرانی ولایات دست یاغ وتاراج وغارت درازمیداشتند ومردمان اسلام ولایت پنجاب بعضا که ازنهب و غارت وتاراج سکهان تاآندم محفوظ مانده بودند باین تصور غلط درخود می اندیشیدند ومی گفتند که مردم سکهان مارا بهیت مال می کشند و اقمشهایشان صواب ازاین سبب خانه های خودرارها گذاشته رفته بودند واین شهرت واتهام غلط اعلیحضرت زمان شاه غازی را بسیارمتأثر ساخت زیرا اسلامی کسالها ازدست سکهان زحمات ومشقات دیده اند واز ورود لشکردرانی از دست جورآنطایفه که دشمنان اسلام اند براعلیحضوت ممدوح از این پروپاگندنهایت تأسف دست داد. وباآن هم اعلیحضرت زمانشاه درانی پادشاه عادل درحالیکه ملك پنجاب راسال بسال ازدست مردمان سرکش وفتنه جوی آنجا یك جنگل وبحالت ویران مشاهده کرد نهایت متأثر ومتاسف شد وچون منزل به منزل بلاهور رسید سه نفر حاکم نامنهاد لاهوررا که یك حصهٔ شهرهرسه تن مسکن داشتند ازپیشگاه زمان گریز کردند واعلیحضرت زمانشاه بتاریخ غرهٔ ماه رجب المرجب سال ۱۲۱۱ه ق با طنطنهٔ خسروانه بشهرلاهور نزول اجلال فرمود.درحال ورودتسکین برمسندشاهنشاهی سردار شیرمحمد خان اشرف الوزراء

(۱)شاه دره نام محلی است که تقریبا صلح چهارمیلی جانب غربی شهرواقع است واز بین شاه دره ولاهور نهر راوی میگزرد.دران اوقات که وسائل سفر بری بطور امروز وجود نداشت دراردوکشی های سلاطین درانی یکی از موانع بزرگ بشمار میرفت زیرا از امتناع نهر راوی وچناب وجیلم خسارات زیادی درامور سفربری درانی بعمل می آمد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 152 of 699

ملقب به مختار الدوله که درین یورش بجنت سیه سالار قشون اعزامی نسبت سایر وزراء سهم بیشتر گرفته بود دیمتا سبت استرداد شهر لاهور بروی فرمود که درین ایام باسایر وزراء و کبار پردازان دولت وسائل جشن با شکوه سلطانی فراهم کرده جشن شا دیانه برگیرند مختارالدوله باتفاق دیگر وزرا و کار پردازان دولت برطبق اوشا دخاطر اعلیحضرت زمانشاه غازی سه شبانه روز جشن گرفتند در هر شب شهر و بازار لاهور را چراغان مینمود (۱). دراوقات جشن سه شبا روزی اعلیحضرت زمانشاه که متوجه امور سیاست بود با نزده هزار سوار از عساکر شاهنشاهی دارائی را بقوماندهٔ صاحب منصبان لایق امر فرمود که بحاصلهٔ ده کروه از شهر دور در شب و روز گردش کنند تا اگر مردمان متمرد که بدل عناد دارند و از اهل هنود می باشد سر از فرمان وراند فیصله جمله بدیار شهر نمایند پانزده هزار عسکر محافظ بمدافعهٔ دشمن مجا هدت ورزند.

در روز دوم از ورود موکب شاهنشاهی دولا هور از جانب قواد یوسی یعرض اشرف رسید که مردم سکنهٔ شهر از هندو مسلمان دکاکین خودرا مسدود ساخته بمانکه در آمده اند. اعلیحضرت زمانشاه غازی از استماع این خبر برآشفت و فرمود هرچند مردم این شهر بمکافات این عمل ناسزا و ازایشان واجب القتل اندولی صدور را بنگونه امر از عدالت اسلامی و آئین مملکت داری دوراست پس می باید که برمردم شهر پرداخت جزیه وسرانه تحمیل دارند. حسب الامر والا کارگزاران دیوان اعلی سلطنت محصلان فرستادند تا بشدت وجوه جزیه را ازمردم اهل هنود بستانند.

---

(۱) شه ای از اصل عبارت که راجع بفتح و جشن لاهور رقم کرده اند:

شهر را آئین بستند و بازارها را زین دادند بالوان قصب و اکسون و رنگارنگ زربفت و دیبا دکاکین زیبا کردند.

کوچه ها را جاروب کشیده آبزدند. زینت شهر در نظر نظارگیان خوشتر از گلشن بهار نمود و زیبائی بازار در دیدهٔ تماشا نیان معطر تر از گلزار در آمد کوچها مانند خیابان باغ زیبا گردید و بشت بامها و غرفها و هجوم تماشائین ما نند افلاک پر از کواکب نمود ارگشت طوائف انام خواص و عوام از شهر و نواح در کوچه و بازار وطاقها ورواقها وراهها و بشت بامها برای تماشا هجوم آوردند و بنظارهٔ سلاح سپاه از دحام بسیار از بسیار کردند - قلعه ایست از بدائع صنائع ایزد متعال و حصاری است مصون از تسخیر و هم و خیال در حصانت و محکمی کار نامه ایست از فرمان روایان و در متانت واستواری آئینه ایست بدیع از کار آگاهان شاهزمان مرغ اندیشه بکنگرهٔ تسخیر نمی تواند پر بد و طائر خیال بشرفهٔ انتزاع آن نتواند رسید کند و هم بر قعت بر جش نمی رسید و منجنیق فکر بدیوار تصاعد آن کار نمی کرد تسخیر آن به نیروی بازوی صورت نمی بندد و کار بستهٔ آن بر صورت اقبال نکشاید ناسامان و آذوق در ان بوده با شد هر چند لشکر فراوان جرار دحام در ایشان حواشی آنرا فروگیرد و مدت محاصره بامتداد کشد افتتاح آن در وهم و خیال نمی گنجد .....

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 153 of 699

عمال شاهنشاهی که ضمناً مردم اسلام وهنودرا فرق نمی کردند ازمردم اسلام نیزوجوه جزیه حاصل میداشتند . اعلیحضرت زمانشاه غازی ازوضع مستبدانهٔ محصلان اطلاع یافته امرا کید فرمودتامن بعد به باشندگان اسلام قطعاً اذیت وتکلیف نرسانند وپس ازا صدار امر اشرف شهنشاه غازی اسلامیان سکنهٔ لاهور امان یافته ومردم هندو که جزیه بو دند چندتن ازفرط تعصب خودرادرچاه آب انداخته هلاک ساختند. درخلال احوال مردم محال پنجاب که ازورود اعلیحضرت زمانشاه درانی درشهر لاهور آگاه شد ند ازاعیان طبقهٔ اسلام مثل جلال خان بهتی و نظام الدین خان رئیس قصور وغیره زمینداران علاقه های ولایات پنجاب بحضور شاهنشاه حاضر بارگاه جهان پناه شدند وهر یک اعزاز رکاب بوسی دریافتند وهرنفر ایشان مورد الطاف پادشاهانه واقع شدند وبااقوام خود هما التماس خدمت کردند . پس ازدریافت اجازت درخدمات عساکر منصور ازحضور شاهنشاه درانی درتحت رایت مختارالدوله جاگزیده درقتال وجدال علیه مردم متمرد سکهان همدست شدند وافواج شاهنشاهی درانی که آنگاه زیر بیرق سردار شیرمحمدخان فوفلزائی قرارداشتند دسته دسته بتاخت وتاز پرداخته چهل تن از افسران گروه سکهان که هموزاره مصدرخیانت وشورش میشدند آورده بکشتند وسرهای کشتگان رابریده بقدمگاه حضرت ظل الله میفرستادند .

چون خبر شرارت شهزاده سلطان محمود درانی در اثر تحریکات ایرانیان به تعلیم نمایندهٔ انگلیس در فتوحات کشور هند خلل وارد میکرد درین وقت باز خبر شرارت وبغاوت اودرلاهور بشاهنشاه زمان برسید ودست ازغارت سکهان ونهب شهر امرتسر که درخاطرش بود بازداشت.

مردم سکهان باز بتصور اینکه اعلیحضرت زمانشاه ازعدم نیرودست ازقتل وغارت برگرفته است سه نفر در قلعهٔ شیخوپوره که دریانزده کروهی سمت غربی شهر لاهور واقع است بغرض فتنه وفساد اجتماع کردند.

سردار شیرمحمد خان مختارالدوله باچندعراده توپ ازحضور اعلیحضرت زمانشاه غازی بتخریب قلعهٔ مذکور فرستاده شد ومختارالدوله قلعه رامحاصره کرده وآخرالامر سکهان محصور ازان اندرون قلعه از فرط بدحالی نجات خواستند و بوساطت ملاعبدالغفارخان جدیدالاسلام که عریضه ای با تعهد پرداخت باج وخراج همدست او تقدیم کردند عرض و استدعای سکهان پذیرفته شد وآنوقت اعلیحضرت زمانشاه درانی چنان بخاطرداشت که پس از سرزنش و تهدید بسکهان لاهورعازم شاهجهان آباد دهلی شده گردن کشان مرهته وقوم(جات)راسرزنش کرده سپس عازم دارالسلطنهٔ کابل شود اما تدبیر شهنشاه درانی باتفاق برموافقت نکرده ازسبب بقی شهزاده سلطان محمود که قبلاً ذکر شداز لاهور بعزم دارالسلطنهٔ کابل لوای مراجعت برافراشت.

منشی کنهیالال گوید :اعلیحضرت شهنشاه زمان برای گرفتاری سکهان فشون جراری در بدست آوردن آنطایفه در دیار لاهور مامور فرمود مگر مردم سکهان که ازبیمجان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 154 of 699

در جنگل ها فرار کرده بودند در هیچ جادستیاب نشدند واعلیحضرت زمانشاه غازی درحال نزول اجلال‌سلطانی که‌مدت‌چهار ماه رادر شهرلاهوردربرگرفت‌بسیارسعی ورزید تاسکهان‌رابطورعام‌سرزنش دهد مگرسکهان‌ازهول‌جان آنقدر بنقاطبعید پناه‌برده‌بودند که‌در هیچ جا دریافت نمی شدند. بجز زنجیت سنگ که آنوقت‌بموضع (رسول‌نگر) بهمراه چند سوار قیام داشت (۱) چون از موجودیت زنجیت سنگ دررسول نگر بحضورعلیحضرت‌زمانشاه عرض اطلاع تقدیم شد فرمودند که‌اگر زنجیت‌سنگ‌سکهان‌را فراهم کرده قصد مقابله با قشون همایون‌ما بکندالبته‌برای‌وی حکم سخت ترین‌جزا صادر خواهیم نمود ودرحال برای یک شخص عبارت از زنجیت سنگ اگر برای دستگیر کردن او عسکر بفرستیم سایر مردمان سکهان هرگز در قیدوتسلیم وتابعیت سلطان درنخواهند آمدواین‌نظریه اگر بقول منشی کنهیالال صحت دارد نیز بر افتخار مزید اعلیحضرت زمانشاه می افزاید زیرا تمامی‌مردین سکهان با طاعت وتابعیت اعلیحضرت زمانشاه غازی اطمینان نمی کردند.

در ماه پنجم سال ۱۲۱۱ هـ ق وقتی که هلال ماه نو در افق بسلا حظه رسید اعلیحضرت زمانشاه‌در اینامر حرکت به اردوگاه صادر فرمودند حین فرود آمدن قشون در کنار دریای چناب سکهان هر بیت یا فته از جنگل ها وسوراخ های دیار لاهور سر برآورده با هم اجتماع کرده ومیخواستند بقایای‌لشکر در اینی را که تا هنوز در گردونواح لاهور اقامت داشتند تعقیب کنند و اسباب شاهنشاهی را بقدروسع غارت نمایند. در آن فرصت زنجیت سنگ که قبلاً دررسول‌نگر اقامت داشت‌آنها را ازاراده نابا کی که داشتند باین کلمات جوانمردانه باز داشت:

اگر شما جوانمردان تیرومند بودید باید در میدان کارزار بازما شاه‌مقابل میشدید و در حال عودت اعلیحضرت زما نشاه که بطرف دارالسلطنة کابل قصد عزیمت کرده است تعقیب کردن سزاوار نیست .مردم سکهان که میخواستند از وفرت قوم با لاتفاق کاری انجام دهند چون زنجیت سنگ‌انجام کاررا میدانست مانع آمد وشورشیان راباقوال خود ازاقدام با مثل منفعل ساخت .در نگارش فوق منشی کنهیا لال قدری انحراف می ورزد .حسن اراده زنجیت سنگ از آن بود که در وقت نزول اجلال اعلیحضرت زما نشاه غازی در لاهور بشرف رکاب بوسی حاضر شده وبا هر گونه اطاعت وخدمت گزاری مراتب صداقت‌وفدویت بجامیداشت واز اثر نوازش اعلیحضرت زما نشاه از رسول نگر خواسته شده مورد

---

(۱) باعث استقامت‌زنجیت سنگ‌در رسول نگر آن بود که مذکوراز ابتدا خودرا یکی از خواخواهان وفدائیان دولت زما نشاه غازی معرفی کرده بود وهمواره پیام‌سلام میفرستاد ودر اوقات‌استراحت لاهور چند بار بخدمت شهنشاه درانی مشرف شده واستقامت او در رسول نگر از لحاظ مراجم زمانشاه بود چنانچه ختم معاملات‌در فصل های دیگر از نظر میگذارد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 155 of 699

احسان فرموده شد چنانچه در اثر همان نوازش شاهنشاه درا نی وحسن عقیدت زنجیت سنگ بود که بالاخره در سفر دیگر از دالمر زیتا و زمان حکومت لاهور و اعطای لقب مهاراجه وسر گیا شی بنام او شرف اصدار یافت.

فصل بیست و هفتم

مراجعت موکب اعلیحضرت زمانشاه

از پنجاب به کابل

وقائع وگزارش این سفر درفصل گذشته تذکار یافت وتفصیل مراجعت چنان است: عطامحمد خان علی زائی یکی ازسران ملی ولایات قندهار که ازبرای بر آوردن مقاصد باطل خود در کمین فرصت بود دراوقات تشریف فرمائی اعلیحضرت شهنشاه در نواحی پنجاب ولاهور پنج هزار نفوس قوم علی زائی را باعائله واطفال اوشان ازشهروومضامات قندهار کوچا نیده در دیار هرات انتقال داد. وحین وصول باشهزاده سلطان محمود درانی که نسبت بزمانشاه ذهنیت خوب نداشت اورا باخذتاج وتخت و خیال حمله بدا و السلطنة کابل تحریص وترغیب کردن گرفت وبااو تعهد کرد که قوم درانی و عساکر منظم شاهنشاهی را که فعلا تحت رایت اعلیحضرت شاهنشاه زمان در گذار دارد بهر سیاستی که بتواند از خدمت با اعلیحضرت شاهنشاه زمان دور گردانیده. چون در مدت اقامت اعلیحضرت زمانشاه در لاهور که مردم از اغواءات باطل بنای خود سری نهاده ومتکی به پرو پا گند عطا محمد خان علی زائی وهنگامهٔ آرائی شهزاده سلطان محمود بودند فریب خورده به کم وقت بیست هزار مرد بیکار و بزیر بیرق عطامحمد خان درهرات گرد آمدند. درین عرصه که تا هنوز از حملات قوای هرات اطلاعی بسمع اعلیحضرت شهنشاه نرسیده بود قصد تسخیر قندهار و گرد واز آغاز حملات وفتنه جوئی آنها ومرافقت بسیار کس از مردم درانی و غلزائی وغیره هواخواهان اعلیحضرت زمانشاه مانند سردار زمان خان وفلزائی بن حاجی کریمداد خان (عرض بیگی احمد شاه کبیر) ویکعده سران دیگر عرائض اطلاعیه بحضور اعلیحضرت زمانشاه در پنجاب فرستادند. شهنشاه زمان که همواره متوجه امور مملکت و مراقب اوضاع به خواهان سلطنت بود بمحض ملاحظهٔ عرائض اطلاعیهٔ سردار فوفلزائی در اول ماه شعبان سال ۱۲۱۱ هـ ق توسط عبلهٔ جهرچی حکم مراجعت بار دوگاه ابلاغ کرد. در حالت مراجعت موکب همایون ازپنجاب اعلیحضرت شهنشاه که در ساقهٔ فوج خاصه بیشتراز دیگر قطعات روان بود به آب از نهر راوی ودریای چناب در گذشته به گذرگاه (سودره) که در سه میلی (وزیر آباد) واقع است توسط سواری اسپه عبور کرده در منزل (گجرات) نزول اجلال فرمود.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 156 of 699

حین ورود به گجرات نظر بعرا تفر اهالی آنجا که ازدست جور و تعدی چهار نفر از حکام درانی بصدور پیو سته بود چهار نفر حاکم را بحضور بخوا ستودر برا بر ظلم و تعد ی ا یشان طوریکه قریهٔ سادات آنجا را غارت کرده بودند حکم فرمود تا هریك را شکم بد رند والحـق شهـنشاه عا دل را چنان سزد که دربرابر اعمال سو ء عمـال رشوت خوار وغدار تگر چنان انتقام گیرد وچون اهالـی آندیار ازشیوهٔ عدالت اعلیحضـرت شهنشـاه بکلی مطمئن شدند پس ازاستر ضا ی خاطر اهالی قریهٔ سادات وسائر مر دمان گجرات باموکب شاهنشاهی درحرکت افتادندوحینی که ازدر یای جیلم در گزشت درمحلی ازنزدیکی های دریای مذکور بغرض وارسی امور محال آنجـا برا ی سه شباروز حـکم تو قف با فراد سیاه داد .

فصل بیست و هشتم

تعیین و تقر رحکام ولایات پنجاب

از حضور شهنشاه زمان

و مر اجعت شهریار مبر و ربه دار المرز پشاور

در هنگام مرا جعت سفر پنجاب اعلیحضرت زمانشاه درو قت اقا مت سه شبا ر و زی کنار دریای جیلم متوجه احوال اهالی وولایات قریب آنجا شد وچو ن حکام گز شته مطا بق نظر یات شهنشاه زما ن رفتار نکرده وبحقو ق اهالی نپرداخته بودند لاز م شد تادر ظرف سال ۱۲۱۱ ه ق حکام دیگر بر ا یا بعضی هد ا یات لا زم د ر ولایات دور ونزدیك اعزام فر ماید. ازجملهٔ افسران سفر پنجاب وملتز مین ر کاب شاهنشاهی چندتن را بتصو یب مجلس و زراء کباربدینقرار بر گماشت:

اول: احمدخان بار کزائی که درجنگ پنجاب سال ۱۲۱۱ه ق فعالیت ازخود نشان داده بود اورا بحکومت میان دوآ یهٔ جیلم وسند سر افرازی بخشید .

دوم: محمد خان محمدزائی توخی را باقیادت پنجصد سوار وبو ستان خان را با قیا د ت هز ار سوار ونور الله خان خٹك را باقیا دت پنجصدسوار (ازقوم خوداووسه صدسوارازقوم ؟ بنگش کوها تی ود وصد سوار ازقوم یوسف زائی ودو هزار سواری که قبلاً در محاذ حرب حاضر داشت)وچون مجمو ع تعدادعسا کر آنها بهفت هزارسوارمیرسید با صدز نبورك وچهار عراده توپ ویك لك ربیهٔ نقدا زمالیات لاهور منظور فرمود که بمعیت محمد خان حاکم بحرا ست سرحد ات ومعابر آنجا بپردازند.

حسن خان قز لبا ش را که رتبهٔ پیشخدمتی حضور داشت وچها ر هزار سوار غلامخانهٔ چند اول کا بل تحت قیادت اوبود مامور فر مود که با نتظام دوآ یهٔ راوی وچلاب پردازد وقلعهٔ پند د اور خان را که در کنار نهر جیلم واقع است مسخر کرده بعد شرفیاب حضور شود.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 157 of 699

چون اشخاص مذکور برو ظائف مرجوعه امرعز یمت حاصل کردند شهنشاه زمان بتو فیق صاحب زمین وزمان بتار یخ روز(۲۷)شعبان المعظم سال ۱۲۱۱ه ق واردپشا و رشد. درورود به پشاور همچنان بحرایش اهالی آنجا غوررسی نموده پس از انتظام بخشی مضافات قریب وبعید آنجا حرکت کرده بعد ازطی مراحل ومنازل بسواری اسپ بروز هجدهم ماه مبارک رمضان در ظرف بیست ویك روز وارد دار السلطنة کابل شد. درورود بدار السلطنة کابل شهنشاه زمان بکار پردازان سلطنت وافسران عالی رتبهٔ قشون سفر پنجاب امر استراحت عنایت کرد وفرمود تا آنکه ایام عید سعید فطر سپری شود براحت گزرانیده سپس بترتیب سامان ولوازم راحله بصوب قندهار پردازند. قبل ازانکه ایام شهر صیام وعیدسعید فطر منقضی گردد ازجانب وقائع نگاران قندهار مکرر عرائض اطلاع واستخبار بحضور تقدیم شد واز صورت احوال عطا محمد خان علی زائی خبر دادند.

شهنشاه زمان سردارمحمد زمانخان فوفلزائی بن حاجی کریمدادخان را امر فرمود که برای ازبین بردن عطا محمد خان چاره ای بسنجد تابسهل ترین صورت ازاخلال او برکنار گردیم وچون ازهلاك کردن عطامحمدخان علی زائی آرای می خلق در نظر بود سردارمحمد زمانخان یکی ازدزدپیشه گان افغان غلزائی که(دلك) نام داشت ودر سفاکی مشهور بود توسط پول راضی ساخته اورابطور خفیه فرستاد تادر قندهار رسیده عطامحمدخان رابهرحیلتی که بتواند بقتل رساند در همان ایام علیحضرت شهنشاه زمان باسپاه کینه خواهی که تازه ازسفر پنجاب برگشته وچندروزدر کابل باستراحت گزرانیده بعزم قندهار از دار السلطنة کابل برخاست. با آنکه بتعهد دلك نام افغان اعتمادی نبود ولی از طالع شاهنشاهی قبل از انکه موکب همایون وارد دیار قندهار بشود (دلك) باچندتن ازافغانان غلزائی خودرا دراور دو گاه عطا محمدخان رسانیده مانند یکنفر مسافر روز رابشب وشب رابروزبکشانیدودر یکی از شبها موقع یافته درمقامیکه عطامحمدخان علیزائی خوابیده بود نزدیك رسیده بضرب تیغ او رابقتل رسانید. فردایس ازانتشاراین خبردهشت اثرتمام سپاه مجمع داشتهٔ او که تحت قیادتش راه تسخیرقندهار برداشته بودند ازسنوح این سانحه همه متوحش ومتفرق شدند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 158 of 699

فصل بیست و نهم

ناکامی شهزاده سلطان محمود از تسخیر اشرف البلاد

و

تقدیم عریضهٔ او بحضور شهنشاه زمان

چون صورت احوال شهزاده سلطان محمود درانی ازعزم تسخیر اشرف البلاد که درطول اوقات سفر بری شهنشاه زمان درولایات پنجاب مصروف این خیال باطل داشت ازنیرنگ کاری های عطامحمدخان علیزائی ولشکر نامنظم او نتوانست بهدف مقصود برسد درین موقع که شهنشاه بابود هزار لشکر درخطهٔ زیبای کابل وقندهار لنگر انداخته بود شهزاده سلطان محمود ازقتل عطامحمدخان علیزائی که معاون وفرماندهٔ قشون او بود وتفرقه ای که در افراد لشکرش بظهور آمد خائف و هراسناک شده واز بیم آنکه مبادا دستگیر لشکریان ودچار غضب شهنشاه شود باآنکه فلیچخان تیموری را ازطرف خود قلعه بیگی ومختار کار هرات مقرر کرده وفوج هرات را بعزم تسخیر قندهار ازعقب عطامحمدخان علیزائی همراه فرستاده بود چون عطامحمدخان که بانی مبانی تمام تحریکات آن بود قتل او بشهزاده جرات پیش آمد بصوب قندهار نداد وباهمه کشش وکوشش درتز دیکی ولایت قندهار کهچاره بشهزاده عسر گردید ناچار عریضه ای سراپا بعبارت عجزواستشفاع آمیخته از خطاهای خود نبشته همدست چاپارحضورشهنشاه زمان درقندهار تقدیم کرد وچون مبلغ دولك روپیه معاش سالانهٔ او که ازجایگیروما لیات مضافات هرات از عصر اعلیحضرت تیمورشاه درانی برای وی مقرر بود ودرحال گیرودار واظهار مخالفت اوقطع شده بوددر عریضهٔ خودضمناً علاوه کرد که مبلغ مذکوررا کما فی السابق برای خرج دستر خان ومصارف رسمی مواجب خدام و امور شخصی برحال دارد وچون شرائط اطاعت وانقیاد و ترك راهزنی وفسادوانمود کرده بود خود را مستحق اعطای دوباره میدانست وچنین نگاشته بود که بایدمباغ دولك روپیه رااز تاریخی که حکم تعطیل صادر فرموده اند امر تادیهٔ آنرا مجدداً عنایت فرمایند .

اعلیحضرت شهنشاه زمان که دانست در اثر رهنمائی وتحریکات یکنفر خائن ملی (عطا محمد خان علی زائی که باعث ناکامی زمانشاه در سفر پنجاب شده بود) شهزاده محمود فریب خورده علیه قواء قاهرهٔ سلطنت باقدامات سوء پرداخته است ازنگاه ترحم خسروی واتفاق برادری امر اعطای معاش اورا که سالیانه بالغ بردولك روپیه ازوجوه محصولات ومالیات دیار هرات در شمار می آید از تاریخ وصول عریضه عنایت فرمودند .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 159 of 699

و لی آنچه قبل از آن معطل شده بود بطور مصادره دوباره حکم اجراء عنایت نفر مود. شهز اده سلطان محمود با آنکه اوضاع و حرکات او قابل بخشایش نبود مگر شهنشاه زمان از نظر اشفاق خسروانه و الطاف برادرانه مورد عفو قر ارداده سال دو لک روپیه معاش او را از تاریخ صدور فرمان منظور فرمود مگر شهزاده سلطان محمود از لحاظ یکه بعضی ا ز مردم درانی در قندهار وهرات با او روابط سری داشتند و علی الخصوص مردم فارسی ز بان مقیم هرات که بیشتر ازوی پشتیبانی میکردند و دست اجانب بمنظور تفرقه اندازی در میان اهالی افغانستان دخیل بود با آن عطایائی که شهنشاه زمان بلحاظ حل مسالمت کاروانه دربارهٔ وی مبذول میداشت از اثر دلائلی که مذکور شده موافقت نکرده بهمه سنی خائنان اعلان مخالفت داد.

فصل سیم

اعزام شهزاده سلطان منصور
و سردار احمدخان امیر آخور
برای تنبیهٔ شهزاده سلطان محمود در فراه

قرار تشریح فصل گذشته شهزاده سلطان محمود درانی که همواره در اثر تحریکات اجانب و مخالفت بعضی مردمان داخل و خارج افغانستان علیه قوای سلطنت زمانشاهی باقدامات باطل همی کوشید دراین دفعه که اعلیحضرت شهنشاه بهترین اسلوب اتحاد وعنایات خسروانه دربارهٔ او مبذول داشت و به نیکوترین وجه بحقوق شخصی و رسمی اش پرداخت. شهزادهٔ مذکور اول نظر به بر هم خوردگی لشکر و قتل سر لشکرش که مجال حرکت وانقلاب بروی باقی نگزاشته بود ناچار قناعت کرده از در صلح پیش آمد و سپس که مفسد خویشان باز دیگر با شهزاده روابط خود را محکم کردند و باو کمک رسانیدند شهزاده باز از عزم خود بر گشته جداً برای استرداد معاش گزشتهٔ خود بسخن رانی آغاز کرد. مگر بدست آوردن بقایای معاش نامی و در باطن ظهور انقلاب و بدست آوردن تاج و تخت منظور حقیقی او بود و باین اراده مراتب احسان و الطاف شاهنشاهی را در برابر کردار خود فراموش کرده راه مخالفت در پیش گرفت. شهنشاه زمان دانست که انجام معامله از راه اشفاق و اتحاد ملوکانه بعد ازین امکان پذیر نیست مصمم شد تا از برای خاموش ساختن آتش انقلاب داخلی بعملیات نظامی دست بکار زند.

وزراء کاردان زمانشاه بسیار سعی ورزیدند تا این بار نیز معامله را از راه مصالحه وتدبیر صورت دهند ولی چون آتش حسادت و اغراض از جانب شهزاده وطرفداران سری اور و با شتعال بود این تدبیر مفید نیفتاد. شهنشاه زمان از اشرف البلاد احمدشاهی یکدسته قشون منظم را تحت قیادت شهزاده قیصر ملقب به سلطان منصور

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 160 of 699

وبه قوما ندهٔ سردار احمدخان نورزائی یتان‌خیلی امیر آخور وعدهٔ دیگری‌ازصا حبمنصبان کار آزموده که‌در وقائع‌پنجاب ثبات واستقامت در کارهای حرب‌ازخود نشان‌داده بودند برای اطفای نائرهٔ شورش شهزاده سلطان محمود درپیش روی صفوف عساکراعزا می قرار داده بعنو ان‌صا حبمنصبان فرمان‌اکید در مود که‌با قشون منظم خوددرفراه‌رفته نخست آنجا را مرکز نظا می قرار دهند . شهز اده سلطا ن محمود که مترصد ور ود قواء اعزامی شاهنشا هی بود بو سا نط طر فد ارا ن خو د که از مر کـز قند هـا ر ا طلاعات سری برای‌اومیفرستادند ازحرکت قشون شاهنشاهی آگاه گشته‌اونیزلشکری راکه بفرماندهی خودبعزم مقابله جمع‌داشت دستهٔ بزرگی‌را بناء[قراول]به پیشروی لشکر تعیین کرده‌بمقابله وبازداشتن لشکرشهزاده سلطان منصور از فراءسوی‌اشرف البلاد فرستاد . درعرض راه‌قندهار وفراه‌تلاقی قواء طرفین دست‌دادوازتصادم هردوقواء عرصهٔ جنگ تشکیل یافت‌وهنگام محاربه به‌یک‌هفته طول کشید . اولیاءاقتدار که‌دراشرف‌البلاد منتظرفتح ازطرف شهزاده‌سلطان‌منصور بودندباعلیحضرت‌شهنشاه‌زمان‌عرض کردند که‌دوام محاربه‌خالی‌ازضعف‌قواءشاهنشاهی نیست‌وصورت‌محاربه‌بدون‌تقویت‌برسب‌تمناتمام‌نخواهدشد بهتراست عساکربیشتر فرستاده‌شودتادوا ٔمرام‌معامله‌بدیت بعمل آرند . شهنشا ٔ مزما ن که در کلیت محاربات‌خوداوبحیث قائدعظم محاذات حرب بسواری‌اسپ شمشیر به دست حاضر میشد درین بار بعرض وزراءو کار پردازان دولت گوش‌داده‌در رأس‌قشون زیادمصم فراه‌شد . وتاوقتی که موکباعلیحضرت‌شهنشاه‌زمان وارد سرزمین‌فراه شدغالب و مغلوب قواءطرفین معلوم نگردیدوباآنکه عساکرفراولی شاهنشاهی ازنداشتن احتیاج ارتزاقیه و نرسیدن معاشا ت در ظرف مسافرت بفراه در حال عسرت بسرمی‌بردندمگربه‌بمن‌طالع اعلیحضرت‌شهنشاه موقع را از دست نداده تاهنگام ورود موکب شاهنشاهی با مردانگی مقاومت کردند .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 161 of 699

فصل سی ویکم

حرکت موکب همایون شهنشاه زمان

از

اشرف البلاد بفراه و فرار

شهزاده سلطان محمود بهرات

یکد سته از قشون شاهنشاهی که قبلا تحت قیادت شهزاده سلطان منصور و فرماندهی سردار احمد خان ورزائی بصوب فراه فرستاده شده بودند از قلت فوج و نرسیدن آذوقه ناچار استند و از انصرام محاربه پردازند لذا اعلیحضرت شهنشاه شخصاً در رأس قشون مظفر رهسپار دیار فراه شده و بدون موانع فراه را تسخیر نمودند و حینی که فراه بحیطهٔ تصرف درآمد آنجارا فرودگاه اردوی شاهنشاهی قرارداده به تنظیم آنولا پرداختن گرفت. شهزاده سلطان محمود که در گوشه‌ای از مضافات آنولا قرار کرده بود چارهٔ کار را باز بوساطت نیکو اندیشیده مادر خودرا بر قتن حضور شاهنشاه زمان وا دا شت. مادر شهزا د ه سلطان محمود [دختر حاجی جمال خان بارکزائی] بارگاه شاهنشاهی حاضر شده و از کردار نا شا یستهٔ پسر خود بمذر خوا ستن آغاز کرد و آر زو دا شت که در اثر استشفا ع والتما س او دو با ره شهز اده سلطان محمود مورد عنایات خسروی واقع شود. شهنشاه زمان که در دفعهٔ گز شته احسا س کر ده بود مر دم ایا لت هر ات اعم از دو ا نی وغلزّ ائی وتیمو ری و مشیدی وغیر وز کو هی وتا یبنی نظر بسا بقه دا ری شهز اده که از زمان [شاه با بابدر بز رگوا ارم] اعلیحضر ت تیمور شاه معر فت ومو د تی با او داشته اند بعفو خوا هی ما در شهز اده گو ش دا ده بنا ی مخا صمت نگذاشت واین دفعه که از الطاف خود در برا بر شخص حقو ق نا شناس که جز راه بغض وحسادت دیگر عزم وار ده ای ند ارد از حسن نیت خود نا دم شد وعلا وتاً اطمینا نی داشت که در این مو قع از یکطر ف پیمان سر ی قلیج خان تیمو ری قلعه بیگی هرات دست نشاندهٔ شهز اده سلطان محمود با زما نشا ه در اخفا تجد ید اطا عت کرد در این وقت بعذر خو اهی والدهٔ شهزا ده سلطا ن محمود از سبب بی اعتما دی او واطمینا نی که از با عث مر دم هر ات حا صل کرد شفا عت خو اهی ما درشهزاده موثر نیفتاد. شهز اده سلطا ن محمود پس از مر اجعت ما در خود که د ر و سا طت نا کا م شده بر گشت نا چار رو بسو ی هرات نهاد. قلیج خا ن تیمو ر ی شخصی که بحکم شهز اده سلطان محمود قبلاً عهد ۀقلعهٔ بیگی هر ات یا فته بود در حال تو جه شهزا ده سلطان محمود

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 162 of 699

در هرا ت بد وأ نظر بعلر فدا ری شهنشاه زمان ابواب شهر هرات را بر وی شهر اده بر بست وسپس نظر به سیا ستی که اعلیحضرت شهنشاه زما ن توسط قاصدسری با قلیچ خان در بد ست آوردن شهر اده وصا دق خان قر لبا ش ومیر زا میر ابرا هیم بپیام فر ستاده تا بأ در واز هٔ شهر هر ات را باز کر ده شهر اده سلطان محمود را با صا دق خان که سپه سا لار لشکر او بود همچنان میر زا ابراهیم خان منشی اولد میرزا عبدالهادی مو سوی منجلس به عشرت | که مختار کار او بود بفر یب خو استه در شهر هر ا ت در آور ده محبو س کرد وسپاه آنها که از فرار فراه متواری وبه پیروی از فر ماند هان خو د راه هر ات بر گر فته بودند و در بیر ون شهر هرا ت اقا مت دا شته منتظر با ز گشت هر سه نفر مذ کور بو دند از وضعیت قلیچ خان که آنها را از راه فر یب در شهر خو استه حبس کر د ا فراد عسا کر شهر اده سلطان محمو د پس از کسب اطلاع از دیار شهر هر ات فرار کر ده بسا کن خود برفتند.

قلیچ خان تیمور ی که دانست اعلیحضر ت شا هنشا ه نسبت به خا ئنان هرا ت نا ئرهٔ غضبش درجو ش است درحال دستگیر کردن شهزاده ودونفر ازفر ماندهان قشون اورا مانند شهز اده همایون یا ازحلیهٔ بصر عاری خواهد نمود ویادراثر خیانت بقتل خو اهد رسا نید علاوتاً بطرفداران او که اغلب ازقبائل نافذین مقیم هرات ا ست مزاحم احوال خواهد شد واین حقیقت چون پیش ازین در تاریخ معلوم نیست که ارادهٔ قلیچ خان در رها کر دن آنها چه تصمیمی داشته است وخواه ازبیم جان وخواه ازراه احترام شهزاده سلطان محمود وهمراهانش ا زحبس رها ا شت . شهزاده سلطان محمود نجن خروج اززندان با شهزاده فیروزالدین برادر سکه وشهزاده کامران پسرواهل وعیال ووالدهٔ خود ودوصد سو ار بطریق فرار ازشهر هرات روبه کهسار آن ولانها د ودرجا های صعب ا لبر و ر ا قا مت گزیدن گرفت.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 163 of 699

فصل سی و دوم

حرکت موکب همایون شهنشاه زمان

از

فراه بدار السلطنهٔ هرات

پس از آنکه شهزاده سلطان محمود از فراه هزیمت کرده بهرات رفت و از آنجا بطوری که مذکور شد از شهر بکوهسار و بقرارنهاد اعلیحضرت شهنشاه زمان از فراه بقصد تسخیر و تنظیم هرات حرکت کرده بدار السلطنهٔ هرات نزول اجلال فرمود. حین توقف بدار السلطنهٔ هرات آنگاه از برای فرو نشاندن آوازهٔ تهنگامه آرائی شهزاده سلطان محمود که مردم هرات از فرار او انتظار اختلال داشته شهنشاه زمان سردار شیرمحمد خان فوفلزائی مختار الدوله را که در قطار وزراء ملتزم رکاب اعلیحضرت شهنشاه در سفر قندهار و هرات همراه بود مو صوف را بتعاقب شهزاده سلطان محمود اعزام نمود و فرمود بهر طوری که بتواند شهزاده محمود مغرور را دستگیر کرده بدار السلطنهٔ هرات باخود بیاورد.

سردار شیرمحمد خان فوفلزائی اشرف الوزراء اول از راه مکاتبه بمخابره آغاز کرد و چون شهزاده سلطان محمود از صورت تعقیب شهنشاه بفراه و هرات انجام کرد از خود احساس کرده بود است که هیچ دست توسل در عفو خطا بای اوسود مند نخواهد افتاد قطعاً باسردار شیرمحمد خان مختار الدوله مواجه نشده و بیشتر در کوهستان دیار هرات شتافتن گرفت و در ثانی سردار شیرمحمد خان مختار الدوله از انکه دانست شهزاده سلطان محمود از بیم ورود موکب شاهنشاهی بجبال باذغیس پناه برده است و هر گز جرئت آمدن ندارد لابد از یافتن او حیلتی اندیشیده ناکام بصوب دار السلطنهٔ هرات مراجعت کرد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 164 of 699

فصل سی و سوم

جشن سلطانی

در

دار السلطنهٔ هرات

بطور یکه وقایع و گزارش این سال در فصل‌های پیشتر نگاشته آمد اعلیحضرت زمانشاه که استرداد هرات را از باعث اختلال وفتنه انگیزی شهزاده سلطان محمود درانی برادر خویش از عوامل مهم عسکری میدانست وخصوصاً افراد سپاه درخلال اوقات اضطراب وخستگی حس میکردند که درحال نزول اجلال بدارالسلطنهٔ هرات جشن عالیشان سلطانی برپا نمود وازنامی ترین جشن‌های سلطانی آنعصر یکی همین جشن هرات است چنانچه مراسم تجلیل سلطنتی این جشن در مواقع دیگر بیان شده است (۱).

---

(۱) شمه‌ای از اصل عبارت که مناسبت قلعهٔ هرات وجشن سلطانی رقم کرده‌اند:

قصاری در وسعت با آفاق برابر ودر ارتفاع باوج فلک همسر خشت دیوارش از بلندی چون آفتاب بر اوج سپهر جا گرفته ودرجهٔ برجش از رفعت با بروج چرخ رسیده بال اندیشه در ترقی بمعارج آن نر دبان از طبقات سماوات بایدساخت واو هامرا بتخمین ارتفاع آن سر بسر عجز وقصور باید انداخت ـ صا پرفتح بر فضای دل آرای سر اد قا ت د ر السلطنهٔ هرات تتوانند پر یدگ وسمندخیال دشمنان بدافعال در بیر امون تسخیر آن نمی تو ا ند گسر د ید هر که دیوارش بنگرد چون دیو از محو حیرت گر دد هر که در ش بیند از حیر ا نی چون حلقهٔ در بخود فرور ود بی شائبهٔ تکلف سر کوبی است بم افز ا ی سر تا با ن وگر دن کشان ویناهی است آرام بخش بند گان شامزمان وسدرا هی است بروی شر مسا ران مخالفان . . . . . .

بـــد بـــوار اومـــیـــتـــو ان دیـــد ر و کـــــنـــه کـــار آلـــینه د یـــو ار او

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 165 of 699

فصل سی و چهارم

تقرر شهزاده سلطان قیصر

بولایت هرات و اعزاز بخشی شهنشاه زمان

مرامراء را بسرداری لشکر و مختار کاری

دارالسلطنهٔ هرات

درخلال وقایع و گزارش سال ۱۲۱۱ ه ق شهنشاه زمان وقتی که شهر هرات و مضافات آنجا را ازدست جورحکام محل واز اثر انقلاب واختلال شهزاده سلطان محمود برا درخود برکنار ساخت چون امور دارالسلطنهٔ هرات درهنگام اسفار پنجاب وهندوستان برهم خورده بود درحال توقف آنجا بانتظام بخشی آغاز فرمود. نخست شهزاده سلطان منصور فرزند هوشمند خودرا که بعد ازفرار شهزاده محمد همایون ازقندهار باعزاز ولایتعهدی و حکومت اشرف البلاد وایالات آن دیار نائل شده بود دراین سفر هرات که او همراه و همرکاب پدرجلیل القدر خود بود شهزادهٔ موصوف در روز اول جشن باشکوه سلطانی هرات بنام نائب الحکومه مه سر افرازی یافت وفرمان مقرری او برطرف منبر خطابه ازطرف قاضی القضات وشیخ الاسلام جناب زبدة العلما میر خیر الدین آقا قرائت شد و به روز تقرر شهزاده سلطان منصور ۲۱۷ نفر ازمحبوسین هرات که بجرم همه سنی مزید با شهزاده سلطان محمود درانی در قیدوزندان بودند رها شدند.

پس ازتاریخ تقرر به حکومت هرات فص خاتم (۱) شهزاده سلطان منصور [که قبلا بشکل دیگری بود] دوباره به سجع دیگروشکل دیگر حکم نفر یافت واین مهر در روزاول جشن جاوس برا ریکهٔ حکومت دارالسلطنهٔ هرات اولین بار بدست حق پرست همایون اعلیحضرت شهنشاه زمان در سرفرمانهای ذیشان که امراء اعطای خلعت خسروی بابست ازطرف شهزاده سلطان منصور بحکام وخدمتگاران بارگاه دارالسلطنهٔ هرات اعطا میشد مهور کرد وصاحب منصبان وخدام حکومت هرات فرمان های قضا نظام واحکام و تعلیقچه های والی جوان خود را که تازه از حضور شهنشاه زمان بدا تعهده درولایت مذکور حکم برقراری یافته بود حاصل کردند. وچون سلاطین باتاج ونگین درانی عادتی داشتند که بهمکاری ومعاونت هر یک از شهزادگان جلیل القدر چند تن از مردان کاردرواوفعال را بنام [پیشکار ومختار کار ولا] عزاعتبار می بخشیدند. ازانجمله در حال تقرر شهزاده سلطان منصور نوروزاول جشن سلطانی نخست سراحمد خان نورزائی

(۱) عبارت مهر شهزاده قیصر در آغاز حکومتش بقندهار باسناد مکتوبات قید مرقع نگارنده [غلام شاه زمان قیصر است] نقش شده بود.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 166 of 699

وسردارزمان‌خان‌وفلزائی‌بن‌حاجی کریمداد خان[من‌عشیرهٔ‌بامی‌زائی]بپاداش خدمات لایقهٔ
ایشان که درمعاملات ومحاربات مربوط به‌پنجاب وهرات وقندها ر در غیاب‌وحضورشهنشاه
زما ن کمال‌صفوت وصداقت ابراز نموده بودند بلقب سرداری خطاب شدند وبسرداری
لشکر مقیم هرات وحراست اعالی شهرومضا فات دارالسلطنهٔ آنجا عزتقرر حاصل کر دند
وفرمان‌های اعزازی ومقرری خودهارا که بقلم‌خاتم اعلیحضرت‌شهنشاه زمان وو زراء کبار
مز ین‌بود درروز جشن باشکوه‌سلطانی اخذ کردند.

بعدازحصول اعزاز وافتخار مشکی‌خان‌خواجه‌سرا که یکنفرازغلامان‌قدیمی‌وپرورش یافتگان
آستا ن شهزاده سلطان منصوروازطفلی بخدمات‌شخصی‌شهزادهٔ بلند اقبال‌در کابل‌وقندهار
ء ر ... ده بود اولا بسر کردگی‌ضرابخانهٔ هرات واسلحه سازی وباروت‌سازی وتوپ
سازی‌وتفنگ سازی وقطبدخانه بحیث رئیس‌قواتخنیکی آن‌ولاسرافرازی بخشید.فتح‌خان
تیموری که‌وقتی‌ازطرف شهزاده سلطان محمود درانی بنام [قلعهٔ‌بیگی] امیر قلعهٔ هرات
مقررشده‌بود چون بدا ن شغل‌بلندیت وافتخارداشت برحسب‌دلخواه بپاس خد ما ت‌او که
طرفدار سیاست شهنشاه‌زمان وازمدتی درارسال ومرسول مکاتبا ت خصوصی بانیطار ف
دارالسلطنهٔ کابل مبادرت می ورزید درهمان‌روزاول جشن‌همایون سلطانی کما فی السابق
بعهدهٔ قلعه‌بیگی هرات حکم برقر اری حاصل کر د وسائر صاحب منصبا ن وخدمهٔ حضور
کسانیکه درر کاب شا هنشاه‌زمان وبا شهزاده سلطان منصوراختصا ص دا شتند ۱۰ بند
خاصه‌داران‌وپیشخدمتان‌وبیکاولان‌وسرقراولان و کشکچیا ن و یوز با شیا ن‌و اون بگیان
وعلم‌داران وتوپچیان وزنبورک چیان وتفنگ‌دارا ن ویکه‌تازان که‌درهنگام مسا فر تهای
پنجاب ودرحال اقا متهای مختصر پشاور و کابل وقندهار وهرات‌موقع راحت وبخشا یش
حا صل‌نکرده بودند علی‌قدر مراتبهم درجشن باشکوه سلطانی هرات بخلاع
فا خر ه نا ئل آمد ند و بر مناصب و خدمتهـا ئی
که‌شایسته لیاقت ایشان‌بود موفق ومفتخر شد ند ودرامورمرجوعه امتیازواختصاص یافتند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 167 of 699

فصل سی و پنجم

مراجعت نمایندهٔ شخصی امپراطور افغان از دربار طهران بدارالسلطنهٔ هرات

درضمن وقائع و گذارش سال ۱۲۱۰ ه ق مفصل بحث کردیم که آنوقت بنا بر حرکات پادشاه ایران و بالا خرود نمایندهٔ شخصی شاه ایران بدارالسلطنهٔ کابل شهنشاه زمان لازم دانست تا نمایندهٔ شخصی خودرا بدربار طهران بفرستد و پیامی که لازم است با و لیاء امور آن کشور خاطرنشان کند. وچون برای رسانیدن پیام شهنشاه افغان نمایندهٔ شخصی شاه ایران طرف اعتماد نبود اعلیحضرت زمانشاه در امعلوم و مکشوف گردید تا اگر یك تن از رجال های دربانی بدان مملکت مسافرت نماید مطالب عمده بجا نخواهد شد وسخنان اصل بگوش زمامداران دولت مقابل مؤثر نخواهد رسید و برای اینکه شاه ایران پیام امپراطور افغان را از لهجه و آهنگ یکنفر رجال افغان استماع کند که گدامحمد خان درانی را که بالفعل بدارالسلطنهٔ کابل شغل دیگر نداشت بدانصوب فرستاد واین وقیت است که تاهنوز جشن سلطانی هرات بپای نرسیده و بساط عیش و سرور گسترده است گدامحمدخان دراواخر ماه شوال المکرم سال ۱۲۱۱ ه ق یعنی درایامی که احتفال جشن سلطانی دردارالسلطنهٔ هرات شرف انعقاد و نزدیك باختتام است مراجعت کرده بشرف دست بوس اعلیحضرت شهنشاه نائل گشت.

گدا محمدخان معروف به گدوخان که فرستادن او بدربار طهران محض رسانیدن پیام خصوصی بشاه ایران و کسب اطلاعات موثق از گذارش رسمی و ملی آن کشور درنظر بود مو صوف بعد از طی مذاکرات و کسب معلومات مزید در اطراف امور دفاعی آن کشور موفقانه بدارالسلطنهٔ هرات عودت کرد. و نظریات خودرا که در اطراف و ضمنیات عمومی کشور ایران درمدت توقف خود بانجا درت برداشته بود بازوداد مذاکرات رسمی وخصوصی آنجا که از تمام جهات معلومات کلی بدست آورده بود در تحصول اطمینان کامل خسود(۱) بدربار سلطانی رسمایپشنهاد کرد تا مطابق

(۱) ازچیز هائیکه گدامحمدخان درانی دروقت توقف داشته بود شمه ای درما خذ دیگر نیز ثبت است واگر مطالعاتی که خواسته باشند ازجهات شخصی و بعادات خصوصی ومقتضیات سلطنتی شاهان قاجار اطلاعات موثق داشته باشند وبه پیشنهاد گدا محمد خان تصدیق نمایند بصفحات (۳۱-۴۲) تاریخ عضدی اثر شهزاده عضد الدوله ایرانسی که درسال ۱۳۰۶ هجری قمری (۷۱) سال قبل در بمبئی بطبع رسانیده است مراجعه نمایند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 168 of 699

نظر یات او رفتار شود و مستد عا یش اینکه از جملهٔ نود هز ار سو ار قشون سلطانی تنها (۱۲) هزا ر سوار بسالاری یکنفر سر دار د ر انی خو د م و یا شخص د یگر به قصد تسخیر آن مملکت اعزا م نماید اینجا نب تعهد میکنم که تما م مملکت ایران را مسخر کر ده وبه امپراطو ری افغان الحاق وضمیمه نمایم وچون مذکور صورت احوالرا از نزدیك بچشم سرملاحظه کرده بود وازانکه مانعی دربرابر اقدام این مملکت احساس نمی کرد باشوق وشعف وخاطرجمعی زیاد بحضور اعلیحضرت زمانشاه این مطلب رابعرض اشرف رسانیده تکرار مینمود که اگرذات خجسته آیات بندگان شهنشاه معظم بعرض واستد عای این داعی دولتخواه اظهار موافقت فرمایند بطالع فرخندهٔ اعلیحضرت سلطان زمان یقین میدهم که درمقابل این عزم نظر بچیزهائیکه من دیده ام هرگز مانعی درپیش ندار م .

اعلیحضرت شهنشاه زمان برای انجام این امر درمجلس عالی وزراء پیشنهاد او را چند روز مطرح مذاکره قرار داد وهنوز این مذکوره بنصویب نرسیده بودوبحث ومذاکره ورد زبان بود که خبر قتل آقامحمد شاه قاجار انتشار یافت . اعلیحضرت شهنشاه زمان باآنکه فرصت قتل آقامحمد شاه قاجار بهترین وقت حملات اومحسوس میشمولی این اقدام را بعید از مروت همجواری وشیوهٔ جوانمردی دانسته وباآنکه مادنائی ازانطرف بضرر این مملکت بصدورمی آمد ولی غبار کدورت رااز آئینهٔ ضمیرشسته باحوال سلطان قاجار وکشور همجوار اظهار تاسف وتاثر نمود وعلاوه براینکه انصاف ومروت یکبار بر د مصارف وزحمات اردوکشی خودرا بدانطرف نیز عبث و بی ثمر تلقی کرد اما تنها دارالسلطنهٔ مشهد راکه ازاجزاء امپراطوری درانی وبرای رهایش او لاد نادرشاه افشار ازعصر اعلیحضرت احمد شاه کبیر مراعاتاً تعیین شده بود وسلاطین افشاری بعدازجیات نادر نسل بعد نسل ازاثر همکاری مزید سلاطین درانی بتحت الحمایتی این مملکت سر افراز بودند بدین عزم اکتفا ورزید تا یك تن ازدودمان نادرشاه افشار رابعنوان سلطنت ایشان حق تمکن بخشد وپیشنهاد گبو خان سفیررا باآنکه ازطرف وزراء کبار دولت سراسر بمفاد امپراطوری درانی تلقی میگردید از باعث رفق و مدارا که درنسبظر انسور شاهنشاه زمان فعلا شایسته تسمیر سیده معطل

بفتح تمام هند نبود زیرا نقطهٔ نظر سیاست زمانشاه از بدوسلطنت او بطرف تسخیر کشور هند جلب شده بود و درتسخیر ایران که آنروز صدمات و تکالیف مالی باهالی آن کشوروزحمات بی مورد لشکرخودش احساس میشد کدام دلچسپی ازخودنشان نداد.

(۱) بعضی که صورت مذاکرات درماخذقدیم است گدامحمد خان درانی مکرر سوگند یاد میکرد که مرا تنها (۱۱) هزارعسکر سوار درکار است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 169 of 699

فصل سی و ششم

اعزام نادرسلطان افشار

از

هرات بدار السلطنهٔ مشهد و امر تاج بخشی

از حضور زمانشاه غازی دربارهٔ نادرسلطان(۱)

چنانکه در ضمن وقائع وگذارش سال ۱۲۱۰ هـ ق درصفحات پیش ازمطالعه گذشت بعد ازشهادت مشاهر خشاه فرزندان او بعناً بدار السلطنهٔ کابل واغلب در هرات بحمایت سلطان درانی بسرمی بردند ومو قع حصول مطلب را بشان مر اداراستر داد وتمکن دار السلطنهٔ مشهد در نظر بوداز باعث مصر وقبت‌های اعلیحضرت زمانشاه الی یازدهم شهر ذیقعدةالحرام سال ۱۲۱۱ هـ ق دست ندا د . و هر چند وزرا و سرداران درانی برای یورش بردن بخاك کشورایران سعی‌داشتند اما فی الحال که شهزادگان بدار السلطنهٔ هرات حاضر بودند مطابق مستدعای ایشان که باید کما فی السابق بحمایت سلطان افغان به سلطنت مشهد ومضافات بمیدهٔ آن حق تمکن حاصل کنند

(۱) چون واقعهٔ قتل آقامحمدشاه در بعضی مصادر در امور همجواری در چند قسمت تاریخ دورهٔ سلطنت زمانشاه وخاصهٔ گذارش سفر هرات واعزام نادر سلطان بمشهد دخیل است این مختصررا در حاشیهٔ فصل متعلق می گنجانیم :

آقا محمد شاه قاجار بن محمد حسن خان بن فتحعلی خان قاجار قویونلو . مذکرروقتی که بمشهد آمداز باعث کمبودت های نژادی وسیاستهمجواری بر اولاد نادر از باعث ترحم سلاطین درانی در بارهٔ آنها حسد برده در ورود به مشهد سنگ قبر نادر شاه افشار را بضرب سندان از هم شکسته وبیشتر بی احترامی کرد . شاه مذکور و قتیکه شنید قزل‌ایاغ با چهل هزار کس بموغان آمده از سر حدات مشهد بطهران برگشت وبسفسطه بسودش بسردن بسا در بسایسجسان عسزیسمست کسرد .

وسپس رو بسفر آذربایجان و قراباغ نهاد . چون خبر حرکت طوائف قراباش ایران بگوش همراهان قزل ایاغ رسید ازین اخبار متوحش شد . مقارن این حال خبر فوت پادشاه دولت شوروی اشنها ریافت . آنوقت قزل ایاغ مراجعت کرد . آقا محمد شاه ۱۰ ربیع ماه ذیقعدةالحرام سال ۱۲۱۱ هـ ق مصادف بایام توقف اعلیحضرت زمانشاه در هرات قصد رفتن بآذربایجان وقرار نمود بعداً ازراه میانج واردبیل بآدینه بازار برفت ودرهمان موقع نامهٔ شهزاده سلطان محمود درانی برای اوبرسید و از قاصد شهزادهٔ درانی احترام کرد وچون امور ولایت قراباغ ناتمام وامیر کبیر ابراهیم خلیل خان*

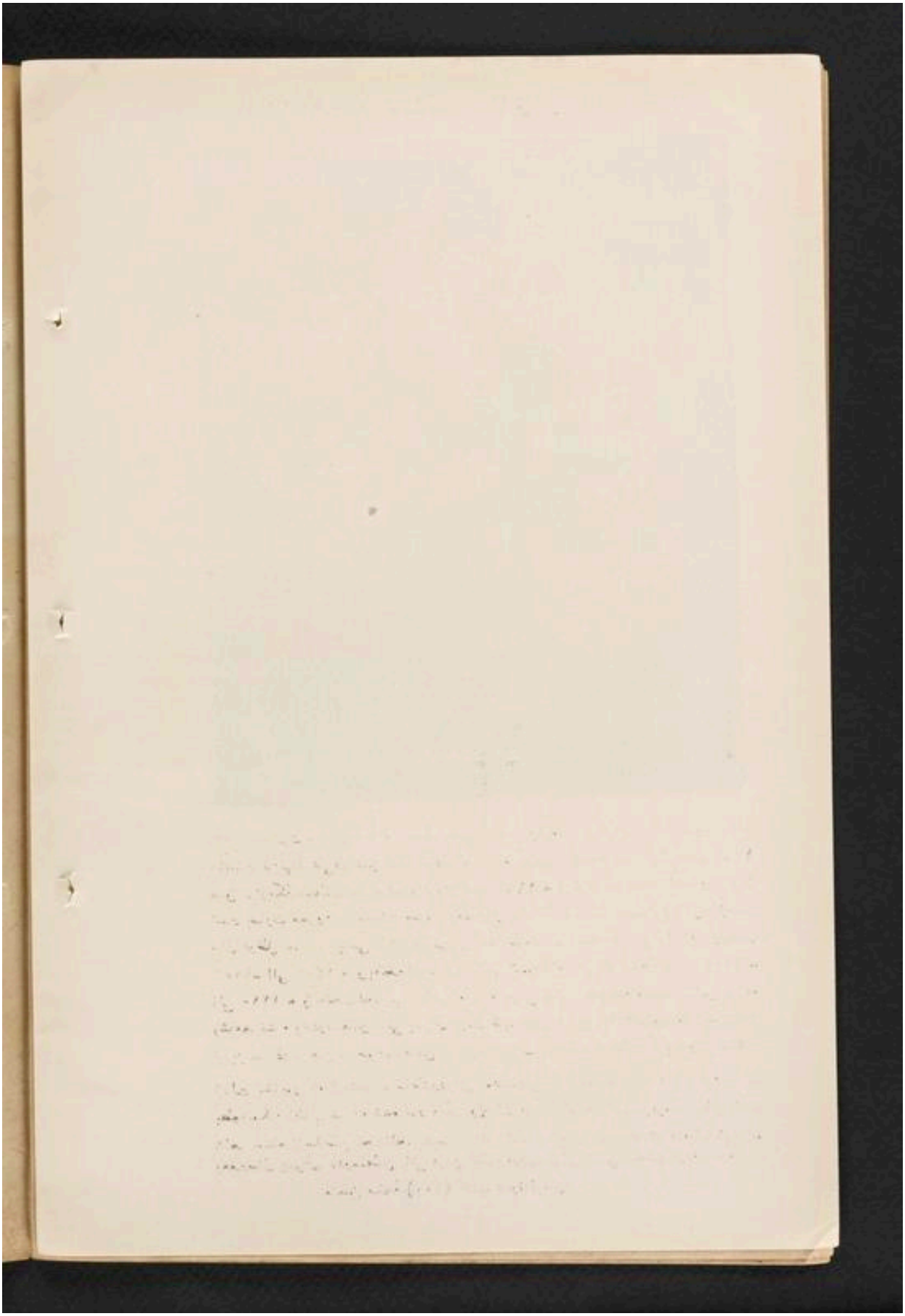
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 170 of 699

یافت از الطاف احمد پادشاه شاه رخ بر تخت شاهی و تکیه شاه



اعلیحضرت شاهرخ شاه بن رضاقلی میرزا بن نادرشاه افشار خراسانی آنکه بعد از خلع سلطنت نام نهاد علیقلی خان افشار ملقب به علیشاه بار اول بتاریخ شهر شوال سال ۱۱۶۱ ه ق براریکهٔ سلطنت مشهد تکیه زد ودر سال ۱۱۶۲ ه ق ازطرف رقبای افشا ری او از نعمت بصارت محروم وازسلطنت معزول وهمدران سال مکرر باشغال تخت وتاج فائق وازهمان سال درظل حمایت سیاسی تاج بخشای بزرگ اعلیحضرت احمدشاه درانی قرار یافته وازسال ۱۱۸۶ـ الی ۱۲۰۷ ه ق به تحت الحمایتی سیاسی تیمورشاه درانی بسر برده وازسال ۱۲۰۷ ـ الی ۱۲۱۰ ه ق به تحت الحمایتی سیاسی زمانشاه درانی بدار السلطنهٔ مشهد جالس بوده وشاهرخشاه ونادرسلطان ثانی پسرش بهمت شهریاران درانی تواحق عراق ـ ما زندران ـ تبریز ـ آذربایجان ـ طوس ـ طبس ـ ترشیز ـ تون ـ گلستانه ـ سلطان آباد را باستثناء ایالت نیشاپور که ازینطرف سلطنت درانی به عباسقلی خان وجعفرخان بسرداران قوم بیات بطور حکام افغانی سپرده شده بود دیگر ولایات درحیطهٔ تصرف اووحق فرمان روائی داشت شاهرخشاه ازسلاطین تحت الحمایت سیاسی امپراطوری افغان است که بنجاه سال خودش وهفت سال پسرش نادرسلطان ثانی دران اقلیم با دو شهریاران درانی سلطنت کرده اند.

متعلق صفحهٔ (۱۰۰) کتاب «درة الزمان»



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 172 of 699

این نظریه درمیان آمد وهمان شد که حسب‌الامر اعلیحضرت زمانشاه شهزاده نادر سلطان افشار که درحال درمیان برادران خود شخص فهمیده و آئین سروری ازجبین او نمایان بود بعهدهٔ خطیر پادشاهی مشهد و توابع آن مثل طوس ـ ترشیز ـ کاخک ـ جناباد طبس ـ تون و تربت وعراق ومازندران وغیره چنانکه سابقا به شاهرخ شاه پدر او تفویض شده بود شناخته شدودر همین شهر ذیقعدة‌الحرام سال ۱۲۱۱ اعلیحضرت زمانشاه به سردار شیرمحمد خان مختارالدوله ملقب به‌اشرف الوزراء که‌درر کاب شاهنشاه حاضر بود مامور شدتا باهمراهی‌قشون عزازنفری‌درانی شهزاده نادرسلطان‌را ازدارالسلطنة هرات باخود گرفته‌بدارالسلطنة مشهدبرده‌برادریکه‌سلطنت آنجا بر نشانده‌تاج مرصع سلطانی‌را که ازجدورشاهنشاه‌زیجاه برای‌وی بخشیده‌است مانندپدرش‌شاهرخ‌شاه بحیث‌یاد شاه‌تحت‌الحمایت سلطنت زمانشاه بر تارك او نصب کرده فس خا تم سلطنتی ومسکو کات فضی او را بنام نادر سلطان که‌فردی ازدود مان نادر شاه افشار است‌مروج گر دانند.

همان شدکه‌بر حسب امر واسترضاء خاطر شهنشاه‌بزرگ افغان اعلیحضرت‌زمانشاه نادر سلطان بن شاهرخ‌شاه شهید بن رضا قلی میرزا بن نادرشاه قوم قرقلوی افشار ترکمان‌ازان تاریخ بعنعنه خود بدار السلطنة مشهد حق تمکین حاصل کرد وزمام‌امور آنديارا که‌جزئی از اجزاء امپراطوری زمانشاه بود کما فی السابق بحیث فرمانده تابع وخراجگذار این مملکت بدست اقتدار خویش بگرفت وسردار شیر محمد خان فوفلزائی اشرف الوزراء حافظ آن شخصی که حسب الامرزمانشاه غازی بدست خودتاج مرصع سلطانی‌رابرتارك نادرثانی افشار

تاجوانشیر سربه متابعت اوفرو نیاورده بود شاه‌قاجار مصمم شدکه‌نخست امورینه آباد وشوشی رایکطرفه کرده آنگاه بامردمان جنگجو بچاپ قراباغ نهضت نماید.

شاه مذکور باپنج‌هزار سوار وسه‌هزار پیاده براه‌روان‌شده‌حین‌ورودبمنزل آقچه‌میخواسته ازانجا بشهر شوشی ایلغارکند امیرکبیر ابراهیم خلیل خان راکه رقیب او وباطاعت شاه‌قاجار درنیامده بودبقیدحیات‌درآوردوامرمرگ‌خودبخبربودبتاریخ(۱۳)ماه‌ذیقعدة الحرام ۱۲۱۱ هـ ق مصطفی خان شیروانی وسفیر پادشاه ترکستان و مورا النهر شاه مراد ملقب به‌بیگی‌جان فرمانفرمای‌بخاراوهمچنان چندتن ازسران و ولایات نزداو برسیدند.

آقامحمد شاه قاجار پس‌از جنگ باصادق خان شقاقی به‌شوشی‌رفته‌شوشی‌را بتصرف خود آورد. بعد ازپنج روز بوقف درصباح (۲۱) شهر ذیقعدة‌الحرام آنسال ازدسته نفر صادق‌خان گرجی وخداداد اصفهانی وعباس‌مازندرانی که‌فراشان خلوت‌و پیشکاران خدمت اوبودند وچون شاه قاجار نظر بغفلت اوشان دروظائف‌مرجوعه قبلا میخواسته آنهارااعدام نماید مگر هرسه‌نفر مذکوربیش‌از صدورحکم اعدام ازبیم جان‌باهم‌اتفاق کرده شاه قاجار رابقتل رسانیدند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 173 of 699

نصب کرد تمام بزرگان ایالات مشهد در دولتسرای سلطانی مشهد بار یاب ساخته درمحضر همگان سلطنت نادر سلطان را اعلام و به زعمای مشهد خاطر نشان فرمود که حمایت وتاج بخشی خاندان نادرشاه افشار بر ذمت ما است وادای خدمت واطاعت فریضهٔ شما یان واگر از جانب احمد وا فراد و ضع گردن کشی در مقابل سلطان تحت الحمایت افغانستان وآسیب وزیان برسداز جانب اعلیحضرت سلطان دردوران زمانه شاه شهید آباز خواست میشود وهمین خاطر نشان ساختن او بود که سلطنت نادر سلطان الی شش ماه بعد انقراض سلطنت زمانشاه دوام کرد ومذکور با اقتدار کامل پنج سال زمام سلطنت مشهد بکف گرفت وآن گوشهٔ مملکت افغانستان را تا آخر ین لحظات عمر حمایت نمود.

فصل سی وهفتم

ورود نواب غلام محمد خان

رامپوری

بدارالسلطنهٔ کابل و تشرف آن بحضور

شهنشاه زمان

ازذکر خاندان سردار رو هیله حاکم ایالت رامپور درفصل سرهندو بنجاب درکتاب جهانگشای درانی برسبیل توارد مضمون تذکار بعمل آمده است ودرحال چون نواب غلام محمد خان بازمانه شاه درانی همعصر وازجملهٔ حکام ایالات مقبوضهٔ این مملکت بشمار میرود ودر ین عصر سلطنت دفعهٔ اول ازخاندان اونام برده میشود برای رسیدن باصل مطلب دربارهٔ خاندان عالیشان سردار وحاکم رو هیله مختصر معلومات میدهیم تا سبب ورود تشرف او بدربار کابل فهمیده شود.

بانی سلسلهٔ حکام رو هیله در ایالت رامپور نواب علی محمد خان است. مذکور ازمتوسلان وزیر الممالک نواب قمرالدین خان اعتماد الدوله وزیر اعلیحضرت محمد شاه گورگانی است. یعنی بنو سط او بدربار شهنشاه هند محمد شاه (متوفا ۱۱۶۱ هـ ق) معرفی شده است. در آنوالا وبنظر که ازبرگنه های سمت شمال دهلی ودردامان کوه کماون واقع است جمعیتی ازمردم رو هیله وافغان فراهم آورده اقتداری پیدا کرده، نواب قمرالدین خان وزیر الممالک از ازدحام او خوف کرده (هرنند) نام هندورا با دو هزار سوار از دار السلطنهٔ دهلی که خود بنیاد بنام شاه جهان آباد یاد میشود برای انتظام (سنبل) او (مراد آباد) وغیره محال آنجا که ازجا بگیر های خودش ودر معرض حملات نواب علی محمد خان قرار یافته بود فرستاد. عسکر محمد خان رو هیله که دانست اعزام دو هزار عسکر تحت قوماندهٔ (هرنند) هندو پیشکار وزیر الممالک بمنظور دستگیر کردن من است یورش آورده با هرنند بجنگ پرداخت و بالاخر

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 174 of 699



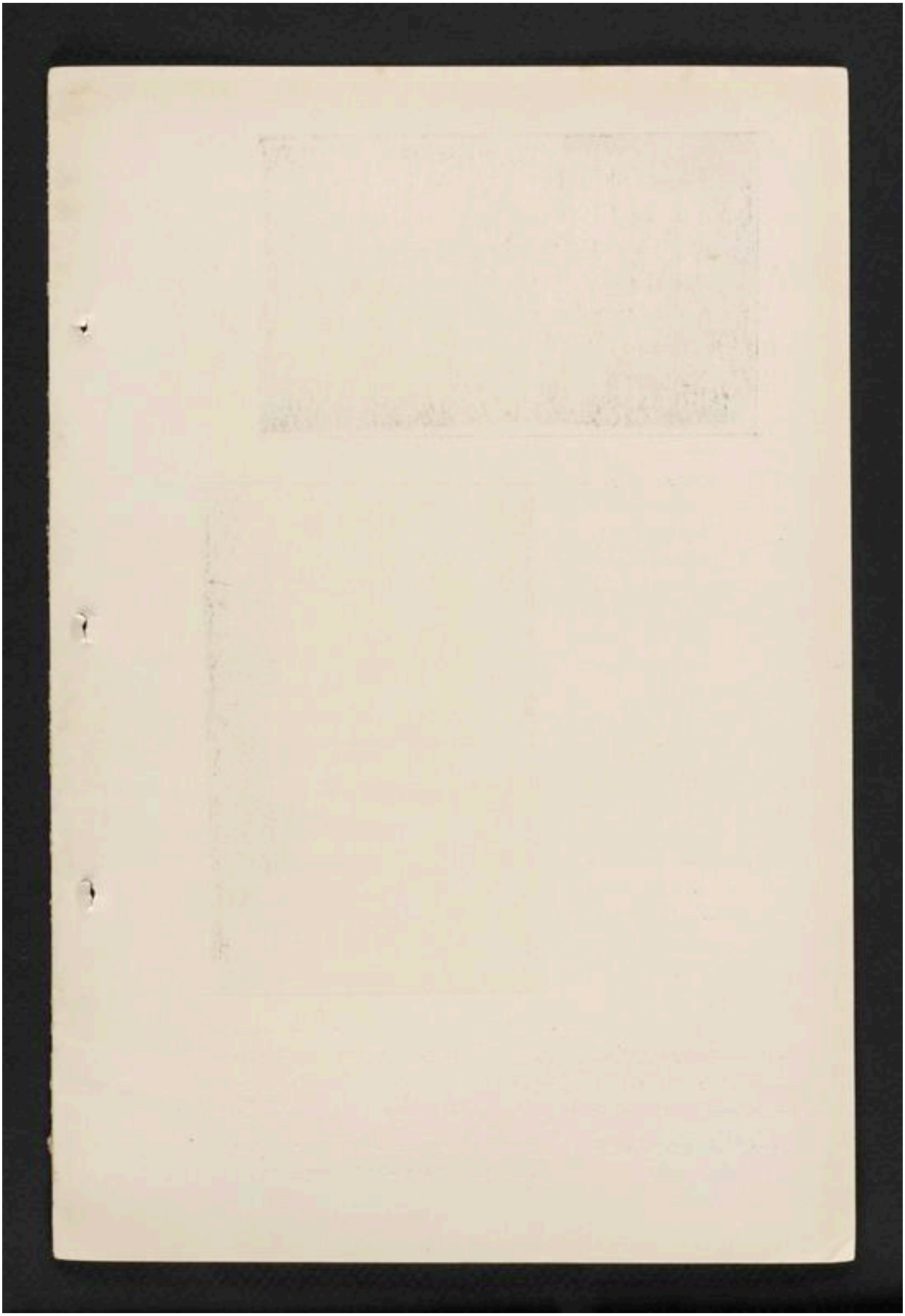


تخت طاوس و تخت دیگری که از نقطهٔ شرقی به نقطهٔ غربی امپراطوری در ای انتقال یافته و از دهلی براه پشاور ـ جلال آباد ـ کابل ـ قندهار ـ هرات بدار السلطنهٔ مشهد برده شده است .

ازسال ۱۱۶۰ ه ق الی اوائل سال ۱۲۱۷ ه ق در مرور (۵۶) سال تا آن موقعی که سلطنت زمانشاه درانی انقراض نیافت هردو تخت برحسب امر احمدشاه کبیر و تیمور شاه درانی برعایت وحمایت شاهرخشاه افشار گذاشته شد چنانچه اعلیحضرت احمدشاه درانی بالای همین تخت تاج مرصع سلطنتی را بر فرق شاهرخشاه افشار نصب کرد و برقرار همین تخت الطاف خسروانه در بارهٔ مذکور مبذول فرمود .

دردورهٔ زمانشاه درانی نیز بعد ازحیات شاهرخشاه افشار دو بارهٔ فرزندش تا در سلطان رعایت وحمایت بعمل آمد و بدستور آوان سلطنت احمدشاه وتیمور شاه سردار شیر محمد خان مختارالدوله بنمایندگی ازحضور شهنشاه افغان نادرمیرزا ازهرات برده دردارالسلطنهٔ مشهد بر فرز اتخت طاوس برنشاند و تاج مکالل سلطانی را که زمانشاه بروی بخشیده بود بر فرق نادر ثانی نصب نمود وهردو تخت الی سال انقراض سلطنت زمانشاه بدار السلطنهٔ مشهد موجود وبعداً که آن سرزمین معرض صدمات واقع گردید درمحل دیگر منتقل گردید .

«متعلق صفحات (۱۰۱-۱۰۲) کتاب درة الزمان»



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 176 of 699

اورا هزیمت داد . ازهز یمتیان اوغنا تموتو یغانه بدست آورده بر قوت ومکنت خود افزود واز یافتن قواء کاملتر خیال دیگر درسر پرورانیدن گرفت اما ازطرف وزیرالممالک علیه او کدام اقدام عملیات دیگر بظهور نیامد . نواب علی محمد خان رو هیلنه بسمت به کردا ر خود ازدیاردار السلطنه دهلی کنار گرفته وخودرا یك نفرمتمردمید انست اما از نخوت وغروری که برخویش حاصل کرده بود برهیچ یك ازامرای سلطنت مقل تسلیم نمیکرد واحدی را بنظر نمی آورد . اعلیحضرت محمد شاه کورگانی از وضع او خوف کرده عبدة الملك وصفدر جنگ را که حیثیت سپه سالاری داشت برای تنبیه او اعزام کرد . قشون سلطان مغلی بفرماندهی عبدة الملك وصفدرجنگ بسبب نفاق قمرالدین خان اعتمادالدوله که اومیخواست نواب علی محمدخان را برای روزمدعا حمایت کند نتوانستند کاری از پیش برند اعتمادالدوله باآنکه علی محمدخان (هرنند) مختار کار اورا ازبین برده بود باآنهم برضد رقبای خود که باوند گماشتگانی ازنواب های منتفذ و نیرومند هند داشته باشدعلی محمد خان رادرإخفا تقویت کردن گرفت وبالاخر بوساطت نواب قمرالدین خان اعتمادالدوله علی محمد خان روهیله از خطاهای گذشتهٔ خودتائب شده بدربار شاهنشاه مغل بهشاهجهان آباد دهلی حاضر شد.اعتمادالدوله وزیر سلطان دهلی علی محمد خان روهیله راازراه یاری ومددگاری بفوجداری سرهند که جایگیر اعتمادالدوله بودمقررنمود . وقتی که اعلیحضرت احمدشاه درانی درسال ۱۱۶۱ه ق سرهندرا فتح نمود علی محمد خان روهیله قبل ازوصول اعلیحضرت احمدشاه درانی وسردار عبدالله خان اردو باشی فوفلزائی ازسرهندفرار کرده ازبیم جان به [آواله] و [بنکر] درمسکن قدیم خود شتافتو آنوقت که سردار عبدالله خان فوفلزائی ازطرف شهنشاه درانی بنائبا لحکومتی سرهند وفوجداری درانی همدرانجا قیام ورزید.بعدازانجام گیرودار خلال سال ۱۱۶۱ ه ق چون پیرانش سعدالله خان وعبدالله خان و فیض الله خان دوشهر سرهند دستگیر شدندبشرف کاب بوسی اعلیحضرت شهنشاه درانی بوساطت پسر ان خودسعدالله خان وعبدالله خان وفیض الله خان حاضر شدو از اثر لطف اعلیحضرت احمدشاه غازی درانی کهچون نواب علی محمدخان درهمان آوان وفات یافت(۱) درمیان طایفهٔ روهیله نواب سعدالله خان پسرش ازطرف سلطنت درانی بحیث نواب عزاختصار حاصل کرد اما تاسال ۱۱۶۵ه ق که سلطنت شهزاده احمدشاه مغل دوام کرد خاندان نواب علی محمد خان وضع دورویی اختیار کردند.درسال مذکور که اعلیحضرت احمدشاه درانی در نواحی سرهند پنجاب بلاهور ودهلی نزول اجلال فرمود خاندان سردار رو هیله تسلیم شده ودرخدمات مرجوعه سهم گرفتند .دریوقت نواب سعدالله خان پسر علی محمد خان ازطرف سلطنت درانی بحیث نواب برسمیت شناخته شدوفرمان اعلیحضرت احمدشاه کبیر مذهب بقبض خاتمهمایون بعنوان اوشرف اصدار یافت وبرادردو مش عبدالله خان و برادر سومش فیض الله خان چندی درقندهار خواسته شدند وسپس بهرامپور هندوستان که از عصر محمدشاه کورگانی جایگیر آنها تعیین شده بود ازطرف شاهنشاه درانی حکمرانی حاصل کرده برفتندو باکمال عزت بین قوم خود میزیستند وبسلطنت درانی مانند سائر نوابهای

(۱) وفات نواب علی محمدخان ومحمدشاه کورگانی ونواب قمرالدین خان درمرور دوماه اتفاق افتاد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 177 of 699

کشور هند خراج میفرستادند واطاعت می نمودند. مگرفرزندمفتدرو نامورعلی‌محمدخان سعد الله خان بود و در میان قوم روهیله‌صفت نواب‌وفوجداری درایالت‌دامپور حاصل کرد. ازفرزند سوم‌نواب علی‌محمدخان نواب غلام محمد خان بازماند و در اواخر سلطنت تیمور شاه و اوائل سلطنت زمانشاه نواب غلام محمد خان بر مسند ایالت رامپور تکیه‌زدواز طرف‌سلطنت درانی‌فرمان نوابی حاصل کرد. یعنی نواب غلام محمد خان تااینوقت سلطنت زمانشاه بصفت نواب وحاکم‌و سردارقوم وهیله‌شناخته میشد.

درماه رجب سال ۱۲۱۲ هـ ق مصادف بسال ششم سلطنت اعلیحضرت زمانشاه در ایالت‌او مورد حملات استعمار قرار یافته‌واز اطراف خطراتی در امور حکومت‌رامپور احساس میکرد.بغرض استمداد از سلطان درانی از خرابکاری های‌قوای استعمار بمشکلات مواجه شده خودرا از قید فشاراستعمار نجات داده‌بعزم زیارت‌حج‌بیت‌الله‌شرفها وتعظیمها راه حجاز پر گرفت وبعد ازمعاودت‌سفر میمنت اثر از راه دکن و جی نگر وملتان وپیشکر وکوهات وپشاور عبور کرده قصدورودبدارالسلطنة کابل‌نمود. در پشاور بوساطت وراهنمائی سردار رحمت الله خان معتمد الدوله ووفادار بهادر وزیر اعظم که همدران ایام‌بدارالمرزپشاور قیام داشت نواب مذکور بادوصد نفر پیاده وپنجاه اشتر حامل لوازم سفر واسباب‌زیبادبدارالسلطنة کابل برسید. درورودبدارالسلطنه‌بشرف صحبت شهنشاه ذیجاه مشرف گردیده وعنایات خاص خسروانه ومراتب افزونی خلعت های پادشاهانه سر افراز شد. وچون نوبت تشرف بحضور اعلیحضرت شهنشاه زمان برای نواب غلام محمد خان بن نواب فیض‌الله خان بن نواب علی‌محمدخان مذکور حاصل شد نواب غلام محمدخان کسه از دست جورمردم فرنگی درنواحی رامپور دچار تکالیف بود وایتوقت که‌توجه خاص‌شهنشاه زمان‌را دربارهٔ خود بیش‌ازحد تصور دیدبعرض اشرف رسانید واز حضور فرمانروای اشرف شهنشاه زمان‌استدعای کمک ومعاونت نمود.اعلیحضرت زمانشاه که در برابر نیات وآرزوهای افراد خاصهٔ حکام وسرداران قبائل‌وزمامداران کشورهای‌متسلطه توجه تام داشت اورا بکلمات‌اطمینان بخش تسلی داده واز نو بدامداد ومعاونت بیش ازپیش‌خود رسنده‌فرمود وچون‌بدروکاکاهایش‌درخدمات عصر احمد شاه‌غازی واعلیحضرت تیمور شاه مراتب‌عبودیت بجا کرده‌بودندازآن دوره‌ها یاد آور شده به ایشیک آقاسی‌نواب‌خان الکوزائی امر فرمود تاوقتی که نواب غلام محمد خان رامپوری بدارالسلطنة کابل بشرف بساط بوسی‌سلطانی تو قف نماید برای مصارف یومی اوشان بطور اعزازی فی روز دوصد روپیهٔ یخته بطریق مهمان نوازی از خزینهٔ خاصهٔ شاهنشاهی اخذ نموده تقدیم بدارد وحویلی وسیع وخوش هوای حاجی شیخ عبد اللطیف خان زنده پیلی سابق وکیل رعایا راکه ضبط حکومت شده بود برای رهایش نواب غلام محمد خان روهیله منظور فرمود و به دوائر در بار هدایت داد تادر مهیا ساختن تمام ضروریات ولوازم حیاتی او توجه مزید نموده بچیزی متاع اورا محتاج نگذارند وپیوسته باعزاز واکرام او بکوشند. نواب غلام محمد خان روهیله که‌ازروز برخاستن ازرامپور پنجاه‌اشترحامل‌زرنقد واموال‌گران بها باخودداشت

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 178 of 699

ازبیم آنکه مبادا شهنشاه زمان و وزراء وحکام آن این متاع راحکم‌ضبط‌دهند وبااز بن سفر کدام سوءتفاهم نموده حکم حبس‌نمایند درسفرخویش بسیارمتوحش‌بود وتا وقتی که بسردار رحمت‌الله‌خان وزیر دربشاور تصادف نکردهرگز اطمینان ورودبدارالسلطنهٔ کابل نداشت‌ودروقت‌تشرف‌بحضوراعلیحضرت‌زمانشاه‌بدارالسلطنهٔ کابل‌شاه‌ممدوح‌را آنقدردربارهٔ خودمهربان‌دانست که‌علاوه‌بررعایت‌حفظ‌درانی‌شخصی‌اوخوداورا باپنجاه‌اشتربارگیرواسپان سواری‌و دوصد تن خدمهٔ‌بیاده‌در کابل‌بکمال‌آسوده حالی‌نگهداشت‌وکارگزاران‌دولت را برای حفظ احترام اوبپوسته توصیه وتاکید میفرمود . نواب‌مذکور تادوماه‌در کابل اقامت داشت وچون اعلیحضرت زمانشاه‌مصمم‌سفر پنجاب بود نواب مذکوررا دراسترداد ریاست وولایت رامپور اطمینان داده تاموقع حرکت موکب‌شاهنشاهی اورا درکابل بحال مرفه ومسعود حمایت نمود ودر طرف اقامتش علاوه‌برتمام مصارف خوراک انسان‌وحیوانات بارگیر(۱۲)هزار ربیهٔ نقد بطوراعزازی ازخزینهٔ دولت برایش اعطافرمود.

فصل سی و هشتم

تقدیم وثیقهٔ موکدبسوگند

ازطرف سران ناقابل دیارهرات بحضور

شهنشاه‌زمان‌وانتقال‌اوشان‌بدیارقندهاروکابل

در ذکر تصانیف وقائع طوس و نیشاپور وهکذا در متن نگارش عنوان غلامخانه وغیره مذکور شد که اعلیحضرت احمد شاه‌غازی شهنشاه معروف افغان بفکرصائب‌خود ازچندین‌احتیاطلازم‌وحتمی‌دانست‌تا از قبائل اقتاریه وقزلباشیه وبیات واکراد قراچه‌داغ وجمشیدی وکوکلان وتایمنی وتاتاری داویماق وهزاره وغیره از دیارمشهد ونیشاپور وسائر دیار آنجا بهرات وقندهار وغزنی وکابل انتقال دهد وحسب‌المطلوب دوسه بار دسته‌دسته ازاوطنان اوشان حکم انتقال واستقرار در نفس قلمرو امپراطوری در مرکز افغانستان صادر شد اماقبائل‌مهاجرمذکورتا سال۱۲۱۲ هـ ق مصادف‌بسال ششم سلطنت اعلیحضرت زمانشاه که اغلب آنها در سر زمین هرات اقامت داشتند وبجای بگیری که از طرف اعلیحضرت احمد شاه درانی واعلیحضرت تیمورشاه بر آنها مقرر بود زندگی میکردند و در افراد سپاه وسائر ممالک شمولیت داشتند .

بعد از سال جلوس زمانشاه درانی [۱۲۰۷ هـ ق] نظر بعروج شهزاده محمود در انی چنانچه مذکور شد وتحریکات مخفیانهٔ طهران بر وجیهٔ‌مها جرین مشهدونیشاپور که آنوقت عنادی‌باطنا بافغان داشتند به‌بهانهٔ‌پشتیبانی از حق‌شهزاده‌سلطان محمود درانی اورا بکلمات بزرگی وقدامت‌سزاواد سر وری و سلطنت و امود کرده بنفع اجانب سعی می ورزیدند . وزراء با تدبیر وکار پردازان خیر سلطنت شهنشاه

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 179 of 699

وسان ازین اسرار بی پرده مکرر بعرض اشرف رسانیده اند که باید بسپهر و جه من الوجوه دسته های قبائل نا قابل که فی الحال بخاك هرات ساکن شده اند به نقاط دیگر مملکت انتقال یابند. شهنشاه زمان که اوئیل از ابتداء تا این موقع اقامت موکب شاهنشاهی در هرات به چنین حقیقت رسیده بود بهتر بین فرصت انتقال ایلات متمرد دانسته و با حضار سران طوائف آنجا برای همین نصب العین سعی و رزیده تا گروه اکراد و کوکلان و افشار و قزلباش وتر اجمه داغ و بیات و غیره را که [تفصیل اسماً قبائل و عشائر آنها بجا مل یك وثیقه انشراح یافته است] از دیار هرات کوچا نیده به نواحی قندهار و کابل جاهدنا نتوانند بعد ازمر اجعت موکب شاهنشاهی بهمدستی شهزاده علیه قوام سلطنت زمانشاهی بار دیگر مصدر فساد واختلال شوند.

چون عزم شاهنشاهی با لجزم بود نخست تمام سران ایلات مذکور را بحضور خواسته و ثیقه ای بمهر آنها بگرفت. سرداران و کلانتران نواحی خراسان که از نظر سیاست غیر طرف اشتباه و تحت مراقبت بودند با مر شهنشاه عهد مسکه و مستحکم نمودند ودر متن وثیقهٔ عهد نامه حلفاً صورت معاهدت بدین بقرار نبشتند که اگر شهزاده محمود بمقصد بغاوت وشورش دوباره با ین ملك یا گذار دتبعید ودستگیر او برذمت ما میباشد واگر خدا ناخواسته برخلاف امر واین عهد موکد بسوگند که ام نافرمانی از ما بظهور آید بی شبهه سزا و ار عقوبت ومستوجب سیاست سلطانی خواهیم بود و بالخاصه اگر شهزاده محمود علیه شما از مامردم استمداد جوید بهر مباستی که ذات خجسته صفات جهانبانی حکم فرماید سر از ربقهٔ فرمانبر داری واطاعت نخواهیم برداشت و بهر گونه زجر و زحمت و توبیخ عمال شاهی سزاوار خواهیم بود. با آنکه سران تمام قبائل دو ستدار شهزاده سلطان محمود بدر بار هرات وثیقهٔ بزرگی را با مهر و امضاء وموکد با سوگند تقدیم کردند اما شهنشاه زمان دانست که دست تحریك اجانب واختلال شهزاده محمود برانها موقع آرام نخواهد داد لهذا وه هزار خانه وار آنجا را در ظل عاطفت خویش بگرفت و به اولیای امور فرمان داد که عند المراجعت بصوب دار السلطنهٔ کابل ده هزار خانوار ایلات طرفداران شهزاده سلطان محمود را باخود برداشته و عند الوصول در مساکنی که برای ایشان حسب الصلاح لازم دانیم امر تسکین خواهیم فرمود. لهذا خانواده های مذکور را از نواحی هرات باخود گرفته رو بسوی قندهار نهاد. نود یك تعداد از آنها در قندهار وعده ای در غزنه ومیدان و بیشتر آنها را که بتاریخ (۲۰۶) شهر رجب المرجب سال ۱۲۱۲ه ق وارد کابل شدند باخود آوردند و پس از انکه اعلیحضرت زمانشاه بدار السلطنهٔ کابل نزول اجلال فرمود در داخل شهر وچهاردهی ومیدان مساکن برای شان تعیین نمود و ۱۲ هزار خانوار مردم ناقابل هرات از ان سفر در نواحی قریب کابل جا گزیدند ودر قید نظر اولیاء دولت گرفته شدند. درخلال همین سال پس از معاودت سفر هرات چند قصر عالیشان در کابل حکم اعمار یافت. و حین وصول بدار السلطنهٔ کابل اعلیحضرت شهنشاه زمان از نظر افتخار استرداد هرات ومسرت موفقیت

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 180 of 699

سرکوبی اشرار بمرکز کابل نیز مثل هرات که قبلاً جشن باشکوه سلطانی ترتیب یافته بود حکم فرمود تا برای مسرت کافهٔ ملت وافراد سپاه با شهامت افغان بسا رد یگر جشن عالیشان برپا کنند.

فصل سی ونهم

حرکت موکب همایون شهنشاه زمان
از دارالسلطنهٔ کابل
بصوب پشاور

قرار یکه اعلیحضرت زمانشاه درانی از سفر هرات با فر فریدونی بدارالسلطنهٔ کابل نزول اجلال فرمود پس از عرصهٔ یکماه که درحال استراحت گذرانید به سردار شیر محمدخان فوفلزائی مختارالدوله فرمود که درینوقت نواب مستطاب همایون ما را خیال سفر پشاور در سر است وارادهٔ کردیم تا به یمن مساعدت حضرت ایزد متعال بطرف هندوستان وملک پنجاب متوجه گردیم و باید پیش خانهٔ مبارکه را ازهمین حالا بمنزل مقصود پشاور فرمان حرکت بدهید. امرا و درباروصاحبمنصبان ارشد عسکری به حضور اعلیحضرت شهنشاه زمان عارض شدند که ما کمترین غلامان درگاه اکنون مساحت دوهزار فرسخ راه طی کرده ایم از این سبب خود ما واسپان سواری وبارگیر ما وافراد سواره وپیادهٔ عساکر شاهنشاهی از تکالیف اسفار گذشته بسیار خسته میباشیم وچون عرائض صاحبمنصبان ازاثر مشاهدات اعلیحضرت شاهنشاه مقبول خاطر واقع شد ازالتماس امنای دولت برای چندی درایام تفریح واستراحت افراد سپاه حکم امتداد صادر گشت وبرایشان تاکید رفت تا پس ازرفع خستگی بعزم منزل پشاور حرکت نمایند و عمال وضباط دیوان اعلی سلطنت برای اختصاصیات دیوانی ولایات کشمیر وسند وپشاور ودیره جات وسیالکوت وگجرات وغیره ازهمین حالا مامور شوند تا با قطعات افواج اعزامی همراه باشند وبه توان مباشرین مالیات وصاحبمنصبان عساکر شاهنشاهی فرمانهای دیگر شرف انفاذ یافت که درموقع حرکت موکب همایونی آلات وادوات حرب را بتوجه اکمل مرتب دارند وازداشتن قواء حربی درهنگام سفر بری بجانب پشاور وپنجاب مجهز باشند تا قطعات لشکر از نیروی تسلیحاتی ودفاعی از همدگر سبقت جویند.

اعلیحضرت زمانشاه که باحکام فوق امرا وافسران افواج شاهنشاهی را به سفر آینده متوجه ساخت دراین هنگام توقف بدارالسلطنهٔ کابل به تنظیم امور رعیت وسپاه ومزارات وباغستان وقصور وسائر کارهای کشور نیک متوجه شد ودادهر سنه یده را بحدی که شایان شان او بود ندادچنانچه بسا رزقات و احکام اعلیحضرت زمانشاه که دربارهٔ رعایا وبرایای کابل شرف انفاذ یافته است مطابق سال ۱۲۱۲ و ۱۲۱۴ هـ ق است. وبقایای عمر انسی عصر شهریار میرود نیزدر همین سنه زیادتر ملاحظه میشود.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 181 of 699

وآنچه در فصل گذشته مذکور شد اعلیحضرت شهنشاه زمان نظر بوعده ای که با نواب غلام محمد خان بن نواب فیض الله خان بن نواب علی محمد خان رامپوری فرموده بود پس ازانقضای هنگام توقف خود بدارالسلطنهٔ کابل دو نصب العین داشت : اول سرکوبی سکهان متمرد پنجاب و تنظیم بلادهندستان وثانیاً استرداد ولایات رامپور واستقرار ریاست وحکومت نواب غلام محمدخان . بالاخر در روز چهار شنبه چهاردهم ماه شعبان سال ۱۲۱۲ه ق ازدارالسلطنهٔ کابل بعزم سرزنش (مهابت سنگ) وغیره سکهان راه پشاور پیش گرفت وازانجا قصد رفتن بلاهور کرد . ازخبر حرکت موکب همایونی بسوی لاهور مهابت سنگ متوحش شد واز عدم نیروی دفاعی فوراً راه فرار بجانب کهار (سوالک) پیش گرفت . اعلیحضرت شهنشاه زمان که بعزم آهنین خسروانه میدان نبرد رابدون آغاز عملیات نظامی از وجود اشرار تهی دید با کمال افتخار و شوکت شاهنشاهی متوجه امور بلاد متسلطشده به تعیین وتقرر حکام واستحصال عواید خراج مملکتی همت واو ضاع رعایا صرف همت نمود . و نظر بایجابات امور مملکتی ومقتضیات سلطنتی که بایست بمیزان هوش واعتدال افکار نائب الحکومه ها وحکام اعلی ورؤسای قبائل متوجه شد آنوقت عبدالله خان الکوزائی را بالقب (مخلص الدوله) و افتخار سرداری بحیث نائب الحکومهٔ ولایت کشمیر کماقی السابق سرافرازی بخشید واورابصوب ماموریتش اعزام فرمودواحمد خان بارکزائی که بحکومت لاهور عزاختصاص داشت کماقی السابق بایالت لاهور برقرار گردانید .

نواب غلام محمد خان رامپوری که بامید استرداد ولایات رامپور ازاستیلاء قوای متجاوز باین نسبت بدارالسلطنهٔ کابل پناه آورده ودر سفر ماشاه بصوب پشاور ولاهور رهسپار بود اعلیحضرت زماشاه که مرد خبیر وباتدبیر بود از پیش آمد های سیاسی احساس کرد که بمحض آغاز بجنگ وتنبیهٔ گردن کشان در بدست آوردن ولایت رامپور متجاوزان سمت غرب مملکت حتماً از سرحدات مشهد قصد تجاوز خواهند نمود وهنوز درمورد استرداد ولایت رامپور وبرقراری نواب غلام محمدخان تصمیمی اتخاذ نفرموده بود که ازطرف شهزاده قیصر والی دارالسلطنهٔ هرات وسردار زمان خان فوفلزائی (بن حاجی کریمداد خان) که سردار لشکر مقیم هرات بود عرائضی از باعث شورش شهزاده سلطان محمود تقدیم شد .

اعلیحضرت زماشاه غازی آنچه ازانطرف میاندیشید ازوصول عرائض آنها بصدق انجامید وبسمع اشرف رسید که درشروع حملات بجانب رامپور خطراتی ازجانب شهزاده سلطان محمود بظهور خواهد آمد واین نظریه همدرین وقت مطابق اندیشهٔ اولیاء دولت باثبات رسید .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 182 of 699

فصل چهلم

عودت زمانشاه غازی

بجانب دارالسلطنهٔ کابل

و

احوال ولایت پنجاب پس ازعودت

اعلیحضرت شهنشاه

طوریکه مذکور شد اعلیحضرت زمانشاه غازی ازاسترداد ولایت دامیورفسح عزیمت فرمود ومصمم عودت بطرف دارالسلطنهٔ کابل شد . دراثناء مراجعت اعلیحضرت موصوف ازسفر لاهور درین بار چنانکه تمام گروه سکان ازنواحی ولایت لاهور و پنجاب رویفرارنهاده بودند دراین وقت مادورنجیت سنگ ولگهیت سنگ هم لوازم ضروری خودهارا همراه برداشته ازگجرانواله در کدام جنگل نامعلوم رفته ازبیم جان پنهان شدند . و قتی که اعلیحضرت شهنشاه زمان ازغزوات بنابر ضرورتی دست گرفته عازم دارالسلطنهٔ کابل شد احمدخان شاهنچی باشی قوم بارکزائی را که شهرت بهادری وجوانمردی حاصل کرده بود بافشون زیاد درلاهور گذاشت وامرفرمود که اگر چه ولایات پنجاب درحال حاضر نظر بگرفتاری های ما که بیشتر نمی توانیم دراتنظام بخشی امور صرف توجه فرمائیم بوضع ملوک الطوائفی این دیاررا مبتلا می بینیم وصورت انتظام آن فی الحال ازانکه اعلیحضرت ما قصد عزیمت بطرف دارالسلطنهٔ کابل داریم مشکل مینگریم اما احمد خان شاهنچی بارکزائی وهمراهان او حتی الامکان درین امر بانتهای جد یت سعی ورزند تابنیاد اختلال ملوک الطوائفی رازین برانداخته وکوشش کنند تاسکهان منمردرا گوشمالی داده هریك رانابع وفرمانبردار اعلیحضرت شاهنشاه درآنی بسازند . و اغلب متوجه باشند تاآن گروه را از امورحکومت دست بردار ساخته وپیوسته درامور زراعت وفلاحت مشغول ومصروف بدارند تاازیکطرف ملك پنجاب ازین خرابی حالت بهتر حاصل کند وازدیگر طرف بحکومت درانی آسیب نرسد وهمچنان خود قوم سکهان ازثمرهٔ زراعت ودستر نج خود آرام وبراحت باشند .

چنانچه احمد خان بارکزائی شاهنچی باشی برطبق فرمان وارشادات قیمت دار اعلیحضرت زمانشاه غازی بعدازمعاودت موکبشاهانه بطرف دارالسلطنهٔ کابل باانتظام عمومی ولایت پنجاب سعی موفور بعمل آورد . وچون رجوع سکهان بطرف رسول نگر وگجرات زیادتر مشاهده میشد . احمدخان بارکزائی دانست که نقطهٔ توجه عام سکهان بدانطرف

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 183 of 699

بیشتراست ودرنتیجه مرکز اجتماع وازد حام قوم مذکور رسول نگرواقع خواهد شد بفکر آنکه حالت تجمع آن طایفه رابرهم زند هرقدر سعی بکار برد سودمند نیفتاد و در اخیر که مرکزیت سکهان درانجا تشکیل یافت بذریعهٔ توپخانه وقواعسکری (رام نگر) را بمحاصره آنداخت وعلاقهٔ مذکور که به[جهان سنگ]تعلق داشت رنجیت سنگ بهمراه جمعیت کثیر بااومقابل شدومسکهاسنگ پندیوالهویده سنگو(رن سنگ)سرای کاله واله وجوده سنگ اتاری واله ودهرم سنگ جلالیه وغیره بسیار تر اشخاص متنفذین سکهان رابمعاونت خودعلیه قواء زما نشاهی دعوت کرده وبین فر یقین اسلام وهنود جنگ سخت درپیوست.احمدخان شاهنجی باشی فرماندهقواء عسکری درانی مقیم پنجاب که دانستا کنون اجتماع گروه سکهان روبشدت گذاشته است دست ازمعاصرهٔ رام نگر برداشته راه گجرات برگرفت وآنوقت که بار ما نده هی او (۱۲) هزار سوار قرار داشت حسبق وصول بنواحی قریب گجرات (صاحب سنگ بهنگی) با پنجصد سوار ازشهر گجرات برون آمدوازان طرف گروه سکهان مجتمعاً بتعاقب اودررسیدندودرمرتبهٔ دوم هنگامهٔ کارزاروقتال مجدداً گرم شد.اتفاقاً درعین جنگ احمدخان شاهنجی باشی بار گزائی ازضرب گلولهٔ تفنگ بشهادت رسید وازجانب افسران لشکر درانی جسد او با لباس خون آلود شهادت بسمت شرق شهر گجرات بفاصلهٔ چهارمیل بعید ازشهر مدفون گردید. احوال پنجاب ولاهوربس ازمراجعت موکب زمانشاه غازی بعزدارالسلطنهٔ کابل وشهادت احمد خان شاهنجی باشی صورت دیگر گون یافت ، زیرا اعلیحضرت زمانشاه بطوریکه مذکور شد نظر با خلال اقدامات شهزاده سلطان محمود درانی درنواحی دارالسلطنهٔ هرات ازوصول اطلاعات وقائع نگاران دارالسلطنهٔ کابل وهرات بقصدورود بمرکز پیش ازتسخیر علاقه های پنجاب ولاهور درسر خو یش بدیگر بلاد ونقاط نهضت اجلال نفرمودو از هما نجا قصدعزیمت بکابل نمود. گروه سکهان ازبیم موکب شاهنشاهی که محض(۱۲)هزار نفر درتحت اختیار احمدخان بارگزائی بدانصوب برقرار بود بقول (منشی کنهیا لال) نخست دهات و قریه های خودرا ترک گفته بجنگل های بعید پناه بردند.پس از مراجعت موکب شاهنشاه زمان وشهادت احمدخان درانی درگجرات آنوقت رنجیت سنگ نظر به نوجوانی وبلند همتی خود که نسبت سائر سکهان پنجاب هوای جاه طلبی بیشتر درسر داشت متقاضی آن شد که نواحی پنجاب راتصرف کند مگر ازانکه دیوان لگهپت رای درامورراو دخالت نمیکرد خاموش بودسائر سکهان حدود آنجامیخواستند که ریاست دیوان لگهپت رای را ازبین برده جزو ریاست خویش قرار دهند حشمت خان زمیندار قوم[جهنه] که علاقه های کناردریای چناب را طورغصب جزو متصرفات خویش می شمرد بلحاظیکه رنجیت سنگ را ازسائرسکهان آنجا بیرحمتر احساس میکرد بقتل رنجیت سنگ کمر بست ودریکی ازروزها که رنجیت سنگ مصروف سیروشکار بوددرحال ورود بعلاقهٔ حشمت خان ازطرف حشمت خان اطلاع یافته فوراً درحال غفلت وسرگرمی شکار ضرب شمشیر حوالهٔ رنجیت سنگ کرد دیگر شمشیر حشمت خان به رنجیت سنگ اصابت نکرده برچوب خورد وچوب را قطع کرد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 184 of 699

رنجیت‌سنگ پس‌ازمشاهدهٔ این حالت شمشیرخودرا حوالهٔ‌حشمت خان کرده‌سراوراازگردن جداساخته برزمین انداخت پس ازشهادت حشمت‌خان زمینه از قوم‌جهته‌منصرفات مذکور دراختیار رنجیت‌سنگ آمد وسرکشان قوم جهته اطاعت وی‌راقبول کردند .در ان روزها (سداکنور)زن(گورنجس‌سنگ کنها)ازطرفداران‌رنجیت‌سنگ مکتوبی با ین مضمون بنام اونگاشت که‌سرداران(رامگده) که‌علاقه‌های آنان را[بی‌سنگ کنها] خسرم‌بسفا رش‌پدر تو وایس مسترد کرده‌است عزم‌دارند که‌علاقه‌مرا انضاب کنند.چون‌من‌زن‌هستم‌و جنگ کردن کار من نیست ازتو کمك میخواهم زیرازا عث قوت وبروی آنها باتوخویشی کر د ه‌ام ودختر داده‌ام . پس‌از ملاحظهٔ خط مذکور رنجیت سنگ فوراً سواران‌خود را با فوج (سداکنور)همراه گرفته بعلاقهٔ ریاست سرداران (رامگده)واردشد قصبهٔ(میانی)را که مقر ریاست محلی‌چیاسنگ رامگده‌بودبمحاصره‌انداخت " چون‌سامان‌قلعه براندازی‌و حصار شکنی مفقود ر نجیت سنگ نبود درظرف شش‌ماه قصبهٔ مذکور فتح نشد واز فر یقین غالب ومغلوب معلوم نگشت.در اثناء جنگ‌ومحاصره‌از شفت باران‌دریای‌چناب در طغیان آمد واطراف قلعهٔ(میانی)را سیلاب فرا گرفت . رنجیت سنگ‌دست‌از محاصره‌برگر فته قصد مراجعت کرد.(سداکنور)قبلا در حین ملاقات بارنجیت سنگ نیز قرار دا ده بو د که مادر تو دیوان(لکهپت‌رای)رامختارومدارالمهام‌جزو کل گردانیده‌است ترانه بخزانه ونه به‌امو ر ایا ت د خیل میدا ند ونه بوجود تو کدام اعتنا ئی دا رد . بهتر است در پی انصرام همچه اشخاص از حال‌رآئی زیرامبادا آنچه بنفع خویش میخواهد اسباب ضرر ترا فراهم کند . رنجیت سنگ باین‌سخنان بیدار شده بازمندان ساز ش بقتل او کرد . لهکپت‌رای مذکور که اصلا ازقوم کهتری اهل‌هنودواز باشندگان تو شهر ه بودزمانیکه‌دردهات آنجا برای‌سیرو تفریح‌برمی آمدشخصی‌را بنام رنجیت‌سنگ‌اورا بقتل‌رسانید. مقصد آنکه بعد ازمراجعت اعلیحضرت‌زمانشاه غازی وشهادت‌احمد خان بارکز ئی‌سر دار لشکر لا هو ر د ر ز مان امیرا ظلـــوری ز مانشاه بطوری که ما خلص جر یا ا ت ایالت پنجاب را نگاشتیم بدان نواح بصدور پیوست وآن اختلال وسازشهای منمر دا نه همواره‌از جانب وقائع نگاران ومبصران سیاسی ولایت پنجاب ولاهور ثبوت شد ه بد ارالسلطنهٔ کابل‌بعرض اعلیحضرت زمانشاه تقدیم میشد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 185 of 699

فصل چهل و یکم

عزیمت شهزاده سلطان محمود درانی بدربار طهران ومعاونت علنی فتحعلی شاه قاجار اورا علیه سلطنت زمانشاه

بعد از انکه زمانشاه در سفر گذشته دارالسلطنهٔ هرات ومضافات آنجا را ازاثر اقدامات شهزاده سلطان محمود درانی وتابعان او که اغلب ازقبائل سواه افغان بودند رهائی بخشید شهزاده سلطان محمود بخت بیجا ل وضحاری بعید پناه برد وچون زمانشاه از ان ملتجا باو ارسال ومرسول مکاتیب داشتند بغرض کمک و امداد نزد فتحعلیشاه قاجار (که در سال ۱۲۱۲ه ق بمسند امارت طهران تکیه زد) رفت. حین وصول بدارالسلطنهٔ مشهد بقول روضة الصفای ناصری نامه‌ای بشاه قاجار فرستاد. فتحعلی شاه قاجار اسمعیل مکری یساول خاص دربارخودرا بغرض استقبال شهزادهٔ درانی معین کرد وبمکام اصفهان وکاشان کاغذ فرستاد که شهزاده سلطان محمود درانی را در منازل راه با اعزاز واکرام بدارالامارهٔ طهران برسانند. چنانچه برو فق مکاتیب او رادر تمام منازل استقبال شایانی نموده بتاریخ روز (۲۸) شهر رمضان المبارک سال ۱۲۱۲ه ق بقرب طهران واردساختند. حین وصول شهزاده درانی درنزد یکی طهران به نمایندگی از طرف شاه قاجار چراغ علیخان بیزیر اتی شهزاده سلطان محمود وشهزاده فیروزالدین وشهزاده کامران برادرویسر اوازشهر برون شده مراسم پذیرائی بجا آورد سپس حاجی ابراهیم خان شیرازی صدر اعظم کشور ایران که اعتمادالدوله لقب داشت باجمعیت اعیان واشراف به نزدیکی دارالامارهٔ طهران ازهرسه نفر شهزادگان درانی رسم استقبال بجا آوردند ودریکی ازقصور شاهی محل اقامت اوشان معین کردند ونام امراء دربارشاه قاجار به تجلیل ومراسم سلطنتی بملاقات ایشان رسیده آداب سلطنتی وشاهزادگی بحضور هریك ایشان بجا آوردند وپس از اقامت دوروز موقع مصاحبه باشاه قاجار حاصل گردید وبعد ازاقامت یکماه درطهران بر حسب نظریات شاه قاجار که شهر کاشان برای بودوباش شهزادگان درانی منظورشده بود برفتند. اسدالله خان بن حاجی ابراهیم خان والی کاشان برحسب امر وهدایت شاه قاجار بمهمانداری ایشان تعیین شد تا شرائط خدمتگذاری ومهمان نوازی را بحضور شهزادگان درانی بجا آورد. شهزاده سلطان محمود که ازمدتی دربدست آوردن تاج وتخت این خیال در سر داشت پس از حصول استراحت نامه‌ای بدین مطلب بنام شاه قاجار نبشته فرستاد که اوراازبودن بکاشان مرخص داشته وبرفتن دارالسلطنهٔ هرات بگزارد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 186 of 699

شاه قاجار خوا هش اورا احترام کرده برخصت شهزاده و عزیمتش بطرف هرات موافقت کرد.
و حین معا ود ت [آقا با ی] پسا ول را مهیا ند ازی او مقرر داشت و با میرحسین خان
طبسی و امیر علی خان عرب خزیمه و مصطفی خان و اسحق خان ترشیزی درساخته پیام داد
که هر یک با هز ا ر سو ا ر مستظم به مبلا ز مستر کاب شهزادگان درانی پیو سته
د ر خد مت و اطا عت اوشان مؤظف باشند واز امرشهزاده سلطان محمود تجاوز ننمایند.
طبق سازش شاه قا جار خوا نسین مذ کور روتبع دوروئی اختیار کرده مصر یک با هزار سوار
از شهر بز د براه فراه رو بسوی دارالسلطنهٔ هرات آو ر د ند.

نخست فراه را متصرف شدند واز انجا بهزم امتزار پیش آمد ند. شهزا ده سلطا ن
منصور [قیصر] که از جانب زمانشاه پدرخویش بو لایت هرات افتخا ر دا شت ازور ود
شهزاده سلطان محمودعم خود بصو ب هرات آگاه گردیده با زمان خا ن فو فلزائی
سر دار لشکرهرات بهزم مدا فعه ازدر گسهرات بفر شد و بسمت جنوب قلعهٔ اسفز ار با هم
مقا بل گشتند. چو ن لشکر شهزاده سلطان محمود قبل از ورود بمیدان بر داستحکا مات
حر بی ازپیش مر تب داشتند شهزاده منصور وسر دار زمانخان تاب مقاومت درنیا ور ده
بشهرهرات حصا ر ی شدند. شهزا ده سلطان محمو د بساجپها ر هزار
نفراز بعض عناصردیار هرات در سمه میلی شهر هرات فرود آمده از دو گناه قر ا ر دا د
وشهرهرات را بمحاصره انداخت.

سر دار زمانخان فو فلزائی [ابن حاجی کریمداد خان] در مانده شون هرا ت که
دا ئست بعضی از عناصر هرات طرفدارشاه قا جارانبو از فرستادگان وی بسو ی هر ات
دستها ری خوا هند کرد دران مو قع سپا هی سنجید و نیکو اندیشید:

سردار مذ کور بعنوان امیر علی خان طبسی و مصطفی خان و اسحق خا ن تر شیز ی
که هر چهار آن بفریب دعوتی شاه در رأس دسته های هزار ی قشون ملی بامدادو همراهی
شهزا ده سلطان محمود درانی راه هرات بر داشته بو د ند مکتو بی با ین مضا د نبشته
فر ستاد:

عهد نا مه ای که شما در باب دستگیر کر دن شهز ا ده سلطان محمود د را ی وبجا نیز
آن حکو مات محال خود با استقلال خواستار شده بو دید از حضو ر شهزا ده سلطان منصور
والی هرات سمت گزارش یا فت واو عهد شمارا که مو کد بسو گند بود بنظر قبول
نگر یسته حکم داد که شما شهزاده سلطان محمود رادستگیر کر ده د ست بسته نز د ما
بفر ستید وبجا نیز ۀ خد مت شما و طبق مسند ها زمسام اختیسا ر کسا مل به د و نفر
بز رگ شما خوا هیم داد ا ما بهتر ا ست د ر عهد یکه با ما بسته ا ید مسا ر عت
ورزید تا شهز ا ده سلطان محمود آگاه نگر دد و ا مشب یا فر دا ر و نگر یز نهد و با یه
به تعجیل امشب اورادست بسته روانهٔ قلعهٔ هرات نمائید. سردارزمان خان این نامهٔ خصوصی را
بهر خو د مسرور گر ده بد ست فا صد د اد ودر وقت سپر د ن مکتو ب خو د که مفاد
فوق را طورجمله بشته بود یا صد چنین فهما نید که د ر هنگام شب ا ز حصص قر یب

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 187 of 699

سرا پردهٔ شهزاده‌سلطان‌محمود که‌درمیان‌ار دو گاه جا دارد طو ری گزر کنی که خواه
مخواه از طرف یا سا تان سرا پردهٔ شهزا ده سلطان محمود درا ئی گر فتار شو یدتا
او ید اند که این مکتوب را نزدطرف‌دارا ن‌ایرانی‌می‌برد و تا گاه‌دستگیرشده است. مقصد
اینکه طر یق مرا ودهٔ شهزا ده سلطان محمود از اوشان‌بطور کلی منقطع شده وهر گز
با طرف د ران ا یرا نی و ی‌رااعتمادد یگر نشاید. معطا بق‌بهمان نقشهٔ سیا سی سر دار
زمانخان قوفلزائی [سرلشکرقشون شهزاده سلطان منصور والی‌هرات] که بر وفق‌مقتضا ی
آن‌تمام‌شدیعنی قاصداو درهنگام شب بامکتوب سری که باخود داشت در کنار پل‌ما لان
ازطرف یاسا تان شهزاده‌سلطان محمود دستگیرشده اورا نزد شهزاده بردند .شهز اده
سلطان محمود پس ازجیب‌یالی مکتوب سر دار زما نخان‌را بدست‌آورده‌وو قتی ملا حظه
کرد متو ن‌مر قدا ران‌ایرانی‌ازسب گر فتاری خودش بمهر سر لشکر نواب هر ات‌نبشته
فر ستا ده است وبعد از کمی استنطاق چون‌غرقاصد ازعین مطلب‌را طورجملی بشهز اده
وا نمود کرد . شهزاده‌سلطان محمو دبخو ن متحیش و با مکا لمه با فر ستا د گا ن
ایرانی متن مکتوب را صد ق د ا سته با سر دا ر محمد اکر م خا ن قو فلز ائی
که وزارت او زادرمغزه می‌پرورانید شبا شبهاز میان‌اردوگاه فرار کرد . امیرعلی خان
وحسن‌خان ومصطفی خان واسحق‌خان طرفد ران شاه قاجار که غرض معاونت از همر ا هو
دواردو گاه‌حاضر بودند وقتی ازفرار شهزاده سلطان محمود آگاه‌شدندفرداهرچند مکاتیبی
موکد بسو گند هدست قاصدان شهزاده درهرطرف ارسال کردند و اشتهار نمو دند مگر
شهزاده سلطان محمودبآنهاهر گزاعتمادنکرده باشهزاده‌فیروزالدین‌برادروشهزاده‌کا مران
پسرخود راه فرارازطرف [بوزهٔ کبوترخان] درپیش گرفت‌و بازداست کهجز مراجعت بطهران
چا ره ای نیست برادر وپسرخود رابه‌طهران فرستاد تاپیام‌او را که از ا ز خیا نت
همر ا هان ا حسا س کرد ه بو د [اگرچه حقیقت‌نداشت] بشاه ایران‌برسانند خودش
از رفتن به‌نزدشاه‌قاجار که‌اعتماد بروی‌نیز نداشت‌روی‌عزیمت بسوی‌بخارا نهاد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 188 of 699

فصل چهل و دوم

حرکت موکب شهنشاه زمان

از

دار الخلافهٔ لاهور بدار السلطنهٔ هرات

شهنشاه زمان که در لاهور از وصول عریضهٔ شهزاده سلطان منصور و سردار زمانخان فوقلز ایل [بن حاجی کریمداد خان] بشتاب زیاد راه ایالت هرات برداشته بود در همان موقعی که شهزادگان درانی و طرفداران ایرانی بقلعهٔ اسفزار مواصلت کرده بودند شهریار زمان با لشکر خود در نزدیکی هرات برسید یعنی وقتی که برای رفع غائلهٔ آنجا از لاهور بپشاور و از آن جا بدار السلطنهٔ کابل و از آنجا بلا توقف بقندهار و از آنجا بهرات وارد شد نخست سردار زمان خان فوقلزائی را از تدبیری که در برابر حرکات سوء شهزاده سلطان محمود و مقابل بعض عناصر طرفداران ایران سنجیده و آنها را با لشکر اوشان که مرکب از مردم بی سر و پا بودند و با سرعت تمام از مضافات هرات بر کشانده بود مورد الطاف و نوازش مزید شاهنشاهی قرار داده و با زمانخان وعده داد که او را حین مراجعت بکابل بمنصب بهتر سرافرازی خواهد بخشید.

و برملتزمین رکاب شهزاده سلطان منصور فرزند یازده سالهٔ خویش که در رفع غائله ایرانی در دیار هرات داد مردانگی داده و یکایک اظهار خلادت و خلوصیت نشان داده بودند هر یکرا بحسب رتبه و از راه خدمت آنان مورد اشفاق ملوکانه قرار داد و بر مخالفان سلطنت که در اخذ نظر بائی داشتند و از اثر استخبارات صحیح اوضاع خیانت کارانهٔ ایشان تا بان گشت چند تن را حکم گردن زدن فرمود و بر باقی گروه مخالف مجال تنفس نداد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 189 of 699

فصل چهل وسوم

تفصیل خبر مسافرت شهزاده سلطان محمود درانی

بدارالامارهٔ بخارا

مرادبیگ پادشاه بخارا سابقاً علیه سلطنت درانی چندبار بمقابله برخاسته ومنهزم شده ازحواشی امپراطوری افغانستان که بخواست اندک استیلاً یا بدرهرپیش آمد عقب نشسته بنا دیهٔ غرامات وتقدیم تحف شاهوازمکلف شده برگشته است .

دراین فرصت که موکب شهنشاه زمان ازلاهور بپشاور وازپشاور بکابل وقندهار وازانجا بهرات نزول اجلال فرمود درهنگام انتظام بخشی دارالسلطنهٔ هرات و تنبیه و تحکیم اهالی سرکش آنولا اطلاع رسید که شهزاده سلطان محمود درانی برادر وفرزند خودشهزاده فیروزالدین ومحمد کامران رادفعهٔ ثانی بدربار طهران فرستاده وخود منفرداً دربخارا نزد مراد بیگ شاه امیر آنجا توصل جسته است. شهنشاه زمان دانست که برادروفرزندخودرا نزدشاه قاجار بطهران فرستاده وخود همدران مملکت رسیده است پیلان خطرناکی سنجیده وعلیه سلطنت زمانشاه ازدو مملکت استمداد میجویند وبرانند ازی این مملکت اورا مقصوداست . وقتی به تفحص احوال اوث ان حکما کیدحا در فرمود دراثر تحقیق اخباردیگرواصل شد که حین ورود شهزاده سلطان محمود بدربار بخارا وتوصل به امیر آنجا ازطرف اولیاءاقتدار آن مملکت همدران خطه استقبال شایانی ازوی بعمل آورده وفی الحال مهمان مراد بیگ شاه پادشاه بخارا میباشد. دراثروصول خبرثانی که نسبت اخبار اول موثوق بودشهنشاه زمان ازبرای جلوگیری از خطرات وحادثات آینده مولوی عبدالحق هروی(۱) راکه ازاجل علماء معروف دارالسلطنهٔ هرات وازسیاست مدارن وبه تدریس شهزاده سلطان منصور مشغول بود ازاعتماد بحضور خواسته بامنشوری نزدمرادبیگ شاه بدارالامارهٔ بخارا فرستاد ودرمتن یادداشت سلطانی بعنوان شاه بخارا را ازتعهدات مکرر آندولت راجع با فغانستان یاد آوری کرده واعتراض کنان فرمود که چگونه شخص مجرم ومطرودرابخاک بخارا جادادید وباید برطبق معاهدتین دولتین موافق میثاق سال ۱۲۰۴-۱۲۰۸ه ق بزودی اورا ازآنجا اخراج نمائیدوفرمود که شهزاده سلطان محمود

(۱) مولوی عبدالحق هروی کسی است که در وقت امارت شهزاده کامران درانی علیه سلطنت قیام اعلان جهاد داد وبدان مناسبت رساله‌ای نیز برای حکم جهاد دربرابر اجانب تالیف کرده وانتشار وابلاغ میکرد : مذکورما نندحضرت صوفی اسلام کرخی ازدولتخواهان درانی ویکتن ازمدافعان روحانی خاک افغانستان بشمار میرفت.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 190 of 699

مخالف نام ونگ ومضرد دولت سلطانی ما است درهر کجا اگر راه عزیمت بوید وبر هر که اگر تو صل جوید آندولت وآن صاحب ایالت باما دشمن است وباید شاهان ووالیانی که باما شرائط دوستی مرعی میدارند درهیچ جا اورا جا بدون رعایت ننمایند وشهزاده محمود معزود را که بی اجازت شاهنشاه ما بآن دولت روآورده است بهراست همدست قاصد گمیل درگاه شاهنشاه نمایند واگر در قید وفرستادنش از باعث وقار سلطنت وننگ ایالت بر خود عار داند سعی موفور بعمل آرند تا اورا بدون رعایت نگهداشت سال وماه اخراج وبه فوریت ازاقلیم سر کار خود اخراج نمایند بمرادیگ شاه بطوریکه درصفحات (۴۷ـ۴۸) مشروح گردیداز اثر تجدید بمعاهده بین دولتین با آنکه شهزاده سلطان محمود را باعزاز اکرام شهر ادهٔ درانی رعایت ومهمان نوازی میکرد از وصول پیام اعلیحضرت زمانشاه که همدست مولوی عبدالحق از دارالسلطنهٔ هرات در سناد در هراس شده بدوا میخواست اورا بهزمامداران امضا نستان بسپارد وگاهی آرزو داشت تا اورا محکوم بحبس نماید در نتیجه این رویارا دوراز حیث خودداسته در اثر شفاعت رمصلحت شیخ الاسلام بخارا به معاودت دادن شهزاده سلطان محمود ازخاك بخارا راضی شد وبروی تاکید کرد تا ازحدود مملکت بخارا بلاتوقف برون شود . شهزاده که ازپیمان جدید بخارا بادولت شاهنشاهی افغانستان باشرائط بیشتری آگاه شد اقامت خودرا بدربار شاه بخارا دوراز صلاح دانسته بقصد حج بیت الله شروع ها وتعظیم ها بخارا راترك گفته ازدارا لامارت بخارا ازنزد مرادبیگ شاه وداع کرده بجانب اورگنج برفت . حین ورود بدارالحکومت اورگنج چندروز رابحیث مهمان نزد محمد رحیم خان حاکم آنجا گذرانید . محمدرحیم خان حاکم بدون آنکه از کسی استشاره جوید وبادرامر توقف شهزاده سلطان محمود درانی و مساعدت کردن باوی ازجانبی تهدید بشود نظر بعدم قدرت خود عنایتی نکرد . شهزاده سلطان محمود بلحاظیکه بر ادر کهتر اوفیروزالدین وفرزند او کامران بطهران اقامت داشتند ازنزد محمد رحیم خان حاکم اورگنج نیز رخصت انصراف یافته وایس بدارالسلطنهٔ طهران عزیمت کرد چنانچه احوال بعدازانش بالترتیب برشتهٔ تحریردرمی آید .

مولوی عبدالحق هروی قاصد اعلیحضرت زمانشاه تا این وقتی که اعلیحضرت شهنشاه افغانستان دردارالسلطنهٔ هرات منتظر ورود اوودریافت حقایق احوال شهزاده بود بحضور اشرف بر سید و صورت گذارش سفر شهزاده را آنچه از نزدیك بچشم سر ملاحظه کرده بود بعرض رسانید وچون اقوال مولوی مذکور باتامهٔ خان بخارا که درجواب منشور شهنشاه زمان آنچه او ازراه خلوصیت ووفاداری نگاشته بتقدیم رسانید اطمینان خاطر اعلیحضرت زمانشاه را کاملاً میسر نمود واوضاع دارالسلطنهٔ هرات نظر باندیشه‌ای که ازخطرات ورود شهزاده سلطان محمود قیاس میشد ازعزم آهنین زمانشاه غازی درامانت بماند .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 191 of 699

فصل چهل و چهارم

مراجعت موکب شهنشاه زمان

از دار السلطنهٔ هرات بر اه کابل و پشاور

بعزم رفع انتزاع سکهان پنجاب

بهمان سرعتی که حرکت موکب شهنشاه زمان از سفر لاهور و پنجاب براه پشاور و کابل و قندهار و نزول اجلال او بدار السلطنهٔ هرات بعمل آمد دخلال وقایع و گذارش سال ۱۲۱۱ هـ ق از طرف وقایع نگاران [نامه نگاران سیاسی] لاهور و پنجاب(۱) درهرات اصلا عامه های بیهم تقدیم شد و هر یک نفوذ ظفر معروض داشتند که مهاراجه سنگ آمر سکهان لاهور به تمنای عزوجاه بین گروه خودبنای خود سری نهاده و سکهان در اثر اغوای اوخلیه سلطنت زمانشاه غازی بشورش آغاز کرده اند و اسمعیل خان شاهنجی باشی حاکم اعلی لاهور بجنگ گرایده او را بشهادت رسانیده و لاهور را از دست اقتدار حکام سلطنت درانی تصرف کرده اند.

اعلیحضرت شهنشاه زمان شهزاده سلطان منصور فرزند ارشد را که فی السابق بحکومت هرات بر قرار گذاشته و میر افضل خان و لد سردار دلاور خان قوم اسحق زائی ملقب به (مدد خان) را بمهدهٔ نیابت و مستشاری او سرفرازی بخشیده و سردار محمد زمان خان بن حاجی کریمداد خان فوفلزائی را که در اطفای نائرهٔ شورش دیار هرات از حملات شهزاده سلطان محمود و غیره مصدر خدمات قابل قدر شده بود با خود بر داشته مصمم استرداد لاهور و شد. خط مشی لشکر کشی شهنشاه موصوف با سرعت تمام تر از دفعات گذشته قرار داده شد و فرمود که بدون توقف درهیچ منزل و بدون استراحت و رفع خستگی صاحبمنصبان و افراد سپاه بخانه های ایشان از دار السلطنهٔ هرات بدار السلطنهٔ کابل برسند و حکم دیگر انفاذ یافت که اسباب و لوازم سفر از قبیل آلات نقاره و فیلها و بارگیر از راه قندهار تحت فرمانده‌ی میر آتش (توپماندان توپخانه) و توپخانه چی و میر آخوران اصطبل انتقال داده شود و سائر قطعات قشون تحت رایت اعلیحضرت شهنشاه که بحیث فرمانده اعظم افواج رهگرای کابل میشود در اه هزار جان حاضر باشند بعین نقشهٔ مرتبهٔ موکب شهنشاه وارد هزاره جات شد و درین سفر و عبور از راه هزاره جات چنان مد نظر بود که قبایل هزاره از دست میران و کدخدایان وار بان خود دعرائض و شکایاتی داشتند و ار بان و میران آنها نیز از دست تعدیات خودها عرائض دیگر تقدیم میکردند

---

(۱) یکی از وقایع نگاران لاهور که بطور روشن ازوی نام برده شده است ملا عزت الله بوده و کتاب جنت الفردوس بزبان پښتو بخط او حسب الامر سردار علیشان فوفلزائی وکیل الدوله در لاهور نبشته شده است و فی الحال نسخهٔ قلمی آن نزد علی محمد خان عم نگارنده موجود است و در سال ۱۲۱۲ هـ ق مطابق به گذارش سفر آن سال ارقام یافته است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 192 of 699

که حالت بحرانی هزارههجات بین کابل وهرات قوررسی وتوجه ذات ملوکانه را ایجاب میکرد حین ورود بعرائض وشکایات اربابان ومیران و اهالی هزاره جات گوش داده با حوائل رعایای هزاره عطف توجه خسروانه بعمل آورد (۱).

پس از تنظیم هزارههجات از راه سرچشمه وتکانه وجاریزو میدان بسرعت وارد دارالسلطنهٔ کابل شده واز پنجا با تمام آلات حرب مجهز راه پشاور ولاهور برگرفت.

طایفهٔ سکهان از خبر حرکت شاهنشاه آگاهی یافته از فرط خوف و حذر منتشر گشته بکهسار وجنگل ها فرار کردند.

اعلیحضرت شهنشاه زمان که عظمت وهیبت کامل خود را بالای طایفهٔ مذکور مشاهده کرد دانست که سکهان رابعد ازین مجال نبردباقی نمانده ومی باید پس ازین بالای این طایفه قوای سلطنت را ازراه ممنوعیت والطاف تحمیل کرد ومحبوسان آنها که دردارالسلطنهٔ کابل بر غمال برده شده اند رها شوند یعنی پس ازاستر داد نواحی پنجاب ولاهور وتنظیم و تحکیم آن ولانظر به پیشنهاد وزراء مدبر و کاردیده ازان خیر اندیش ودولتخواهان سلطنت درانی چنین تجویز کردند تا یکنفر از شخصیت های فهمیدهٔ سکهان که فی الجمله دارای کفایت وصداقت وشایستهٔ امورریاست عموم آن طایفه باشد بعهدهٔ حکومت لاهور وپنجاب برقرار گردد تا بتواند بخاطر جمع دربین حکومت ورعایای طایفهٔ سکهان با ملایمت وساطت نماید و همچنان یکعده اشخاص دیگری نیز تو سط احکام شاهنشاهی برای همرکابی زعیم ایشان که حسب الامر شاهنشاه درانی برقرار میگردد متوجه امور پنجاب بپدساخت (چنانچه تفصیل آن درآینده می آید) تادرهمه کار ها حسب الصلاح با همی معاضدت نمایند. ولی این سفر اخیر زمانشاه درانی آخرین مواقع قوت و قدرت سلطان افغان را دران سرزمین نشان داد واعلیحضرت زمانشاه ووزراء واز اینکه تمام اهالی سکهان بکهسار وجنگل زارهای بعید ازآبادی فرار کرده مال ومتاع هستی خودرا گذاشته گریخته بودند انتهای عظمت وجلال افغان دانسته واپس بصوب دارالسلطنهٔ کابل قصد مراجعت کردند وسلسلهٔ گذارش همین سفر است که (سر الفرد لایل بی ـ سی) درضمن معاملات دورهٔ امپراطوری افغانستان مینویسد:

«بعد از وفات اعلیحضرت احمدشاه درانی شهنشاه بسیار قابل وبا کفایت دیگر زمانشاه»
«هم مانند او تالاهور نهضت جلال نمود اما آخرین حملهٔ او آخرین سلسلهٔ یورشهای طولانی»
«قاتحان بزرگ بود که از عرصهٔ هفت صد سال بالای میدانهای وسیع»
«هندوستان از ظرف شمال مغرب تاخت وتازهای ایشان جاری بود.»
«سکهان لاهور پس ازخلع سلطنت زمانشاه برای بقای خود حکومت قومی خودرا استحکام»
«دادند وبطور دائم ازولایات آنطرف کوهستان عبور کرزیادد رکنار دریای سند می آوردند»
«وپس ازحملات مهم زمانشاه سکهان ازیکطرف خط دفاعی خویش رادرکنار دریای سکه»

(۱) تفصیل معرفی گروههزاره واین سفر اعلیحضرت زمانشاه درانی ازطریق هزارجات در فصل علیحده زیر عنوان رعیت نوازی زمانشاه درین کتاب درج شده ست.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 193 of 699

«استحکام بخشیدند وازطرف دیگرطرق مواصلات معاونتهائی را که درمیان ریاست های»
«اسلامی وسط اینها وجنوب ستلج واقع بود منقطع کردند(۱)».

«درسال ۱۷۹۹ع ازجنوب زمانشاه درانی برای رنجیت سنگ جوان بیست ساله اعطای»
«حکومت لاهور وخطاب راجاهی بزرگترین موفقیت دست داد. بالخاصه بهنگی از موفقیت»
«بزرگ اورشک برد. آمادهٔ پیکار گردید. درسال ۱۸۰۰ع برخلاف رنجیت سنگ جماعت»
«دیگر سکهان قدعلم کرده ودرمیان ایشان سردارچیاسنگ (رام گرهیا) وصاحب سنگ»
«وگلاب سنگ بهنگی که ازرجال بانام ونیو ومنه آنطایفه بودند طوری قرار دادند»
«که بایدرنجیت سنگ دست نشاندهٔ زمانشاه درانی را از بین بردارند اما رنجیت سنگ»
«شخصی نبود که آنها بتوانند بآسانی ازبین بردارند.»

«رنجیت سنگ دروقت عزیمت به پهسین آنقدرفشون زیاد فراهم کرد که تاب مقابله»
«ومقاومت بریکنفر حریف خودازسکهان باقی نگذاشت وچون خارچشم اوبهنگی ها بودند»
«درسال ۱۸۰۲ع رنجیت سنگ درمعمهٔ وسطی امرتسر توپ مشهور احمدشاه غازی را که»
«(زمزمه) نامیده میشودر سال ۱۷۶۴ع چرت سنگ از لاهوردرزمان اختلال بغنیمت برده بود»
«درخواست کرد. بهنگی ازتسلیم آن اباورزید وهمین اباورزیدن اوبود که رنجیت سنگ»
«بالای قلعهٔ امرتسر حمله برد وبهنگی ها از انجا فرار کرده به (رام گرهیا) پناه بردند(۲).»

مقصد آنکه رنجیت سنگ با آنکه سن اوهمدران سال پیش از بیست نبود ولی این زوال جوان سکهان ازنظر اطاعت کامل سلطنت درانی ورشادت درمیان سکهان انتخاب بس معقولی بود که ازطرف زمانشاه غازی بعمل آمد اما خدمات حربی رنجیت سنگ واستحکام بخشی او درحدود در پای ستلج نه چنان بود که تاریخ نویس انگلیس یا فتخار سکهان دروقت عروج خودتمام کرده است زیرا رنجیت سنگ بعین نقشهٔ سیاسی زمانشاه رفتار میکرد وخودرا کارزمانشاه قابل استحکام میداشت بعین بیان سیاسی وحربی شهنشاه درانی مقیب کردن میخواست ووسائلی که رنجیت سنگ را دراواخر از راه صحیح منحرف ساخت واقعات داخلی وکیفیات دیگری بود که ازدوجانب دست استعمار داخل فعالیت شده ورنجیت سنگ را از راه اطاعت باین دولت منحرف قرارداد وپیش ازظهور وقایع بنام امور تابع اوامر این مملکت بودوانیکه منشی کنهیالال بعدازمراجعت زمانشاه ازولایت پنجاب افدامات رنجیت سنگ را درفرصت نزدیک بطورخودسر رقم کرده است عاری ازحقیقت استخراج اوبعد ازانقراض سلطنت اول شاه شجاع الملک درانی بحرکات خودسرانه اقدام ورزیده تا وقت انقراض سلطنت اول شاه شجاع الملک محض بحیث یکنفر والی دست نشاندهٔ حکومت زمانشاهی درایالت خویش باحسن اطاعت می پرداخت وبهمین وجه که مذکور درنظرشهنشاه درانی نسبت سائر سکهان طرف اعتماد بوده شد سائر متفدین سکهان که پیش از تقرر رنجیت سنگ بدانخطه شهرت داشتند ازین لقب مهاراجاهی اورشک برده بنای رقابت گزاشتند

(۱) صفحات (۲۲۶-۲۲۷) کتاب هندی مملکت پر طانیه تصنیف سر الفرد لائل سی. سی. ترجمهٔ مولوی سید عبدالسلام بزبان اردو مطبع دارالطباعة جامعهٔ عثمانیهٔ حیدر آباد دکن.
(۲) صفحات تاریخ پنجاب از منشی کنهیالال مطبعهٔ مطبع مصطفائی لاهور ۱۸۷۷ع

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 194 of 699

فصل چهل و پنجم

امر تقرر رنجیت سنگ بحکومت پنجاب

و

سر افراز شدن آن از حضور امپراطور افغان

بلقب مهاراجه و سرگباشی

مفصل اقوال درمورد تقرر رنجیت سنگ بحکومت لاهور وملقب شدن آن بمنوا ن مهاراجه چنان است که گروه سکهان ازبسیار وقت تحت ا میر یت ها ی هو اگر ملها ر وبادو ـ وسورج مل جات وچنگو وناروشنکرودتاوسایا وغیرهوغیره بهمراهی مردم مرهته وبراهمهٔ دکن که درسالهای ۱۱۷۳ ـ ۱۱۷٤ ـ ه ق بمقابل سلطنت تاهرهٔ احمدشاهی اغوا میکردند سزای آنان بقراراشهاد تواریخ بحدلازم داده شد ا مابعدا ز سرکو بی مردم سکهان که درسال ۱۱۷٤ ه ق درمیدان پانی پت دیدند درسال ۱۱۷۵ تیزبنای خودسر ی گذاشتند ونائب الحکومهٔ دراتی را بشهادت رسانیدندوجیسا سنگ نام را از طرف خو د بپادشاهی برداشته لاهور واطرافش را متصرف شدند .

پس ازاردو کشی ا حمدشاه کبیر درماه رجب سال ۱۱۷۵ ه ق بیست هزارنفرازآن گروه باز بقتل رسید [۱] . در سال ۱۱۷۹ ه ق پس ازانقضای بهارسال عمال و ضبا ط ولایت پنجاب عرائنی بحضور اعلیحضرت احمدشاه درانی درقندهار تقدیم کردند که سکهان امو تسر تمرد ورزیده اند . حین وصو ل موکب شاهنشاه درانی درلاهور برای سرز نش آ ن گروه تا آنجاله نزول اجلال فرمود ومردم سکهان سرتسلیم بر کاب احمدشاه غازی نهادند . درسال ۱۱۷۹ ه ق اشرف الوزراء شاه ولیخان قوفلزائی بحضور اعلیحضرت ا حمد شاه غازی عرض رسانید که مردم سکهان همواره تمرد میورزند وشاید ازاثر مخا لفت وعناد باحکام افغان کار را بدان سرمیرسانند اگر زمام حکومت لاهور بدست یکنفر از خو د آن گروه سپرده شود بهتراست تاموافق مزاج مردم خودرفتا رکنند وهم گروه شرارت پیشهٔ خودرا مطیع سلطنت درانی گردانند . چون عرض والتماس اشرف الوزراء خالی ازصواب نبود اعلیحضر ت ا حمدشاه غازی یکنفر هندورا که نام سنگ داشت بحضور خو ا ست تا مقام راجاهی راازبرای تصدی وانقیاد قوم اوبسپارد وچون اموسنگ بدرکلا نش نیز

---

[۱] کتاب سراالمتاخرین وخزانهٔ علمرد ازشرح وقائع متعلق بپنجاب ولاهور ودهلی وسرهند وقتل هنود دکن مفصل بحث می کنند اما شرح این واقعات کتابی بنام احمد شا ه کبیر میخواهد ودرج وثبت تمام گذارش تاریخی آنوقت متجاوز ازیک کتاب مستقل است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 195 of 699

وقتی ازحضور اعلیحضرت احمدشاه غازی بلقب‌ها ر اجه سرافرا ز شده‌بو د هم بطر یق وراثت وهم برحسب پیشنهاد وزیرشاه‌ولیخان شایستهٔ لقب مهاراجه وحکومت قومی‌سکها ن امرسنگ‌مدنظر گرفته‌شد .منشی کنهیالال گوید : اعلیحضرت‌احمدشاه‌درانی‌شهنشا ه افغان درسال ۱۷ ٦۷ ع درآخرین‌حملات خویش که ازلودیانه پیشتر نخواست تشریف فر مای آندیار گردد . امرسنگ [که‌شاید ازرضائیت خاطر مبارك ا علیحضر ت احمد شا ه قبلا اطلاع داشت] درلودیانه بشرف ر کاب‌بوسی‌اعلیحضرت‌شاهنشا ه پیو ست . ا علیحضر ت ممدوح باحسن‌خلق‌وی‌را امربار یا بی بحضو ر خویش‌فرموده‌لقب مهاراجه‌را که‌به‌پدر کلان اواعطا کرده بود بنام‌امرسنگ امر برحالی عنایت فرمود ازینکه بپاداش خد متگذاری واخلاص شعاری آن خاندان هنود وعلی الخصوص امرسنگ که‌شا یدباطمینانی‌ازوی‌حاصل شده‌بود الفاظ [راجهٔ‌راجگان] نیز برای افتخار اونسبت کرد ونشان بهادری‌و نقا ره که ازعلائم رؤسای مختارهندرا معمر بود بر ای حاکم هندو امتیا ز بخشید .

امرسنگ بمقابل احسان بزرگ اعلیحضرت شهنشاه درانی یك‌لك ر پیهٔ نقد برکا ب خاقان‌اعظم بنوع نثار رکاب بعز تقدیم رسانید ودرختم باریابی وکسبٔ‌مباهات‌از حضو ر مبارك ملتجی شد تامحبوسین‌را که ازطرف شهنشاه‌والاجاه‌ازقرب‌وجوار سپارنپورو متهرا گرفتار ومحکوم‌بحبس فرموده‌اند رهافرمایند. اعلیحضرت احمدشاه کبیرنظر بلطف‌عامی که دربارهٔ طایفهٔ بشر واهالی بلا د متصر فهٔ خویش‌داشت باآنکه ازگروه هنود خیانت های بیابی مشاهده کرده بود محبوسین اهل هنود را بروی امرسنگ را جهٔ رؤا جگا ن عفوفرمود. ازین‌سبب‌مردم‌هنودنام امرسنگ را [بندی‌چهور] یعنی‌محبو س رهاشهرت‌دادند.

ا مرسنگ راجهٔ‌راجگان ازینکه بلطف ووسا طت اشرف الوز را شاه‌ولیخان‌خود را دربدست آوردن مقام راجاهی مرهون احسان ومسرور ومفتخر آنعهده میدانست‌درعبا ر ت مهر خو د امرسنگ بامی‌زائی[عشیرهٔ‌ازقوم‌وفوزائی که‌اشرف الوزرا ازآن‌عشیره است] حك کرده‌بود . این‌اطلاع‌بحضور اعلیحضرت احمدشاه درانی عرض شد ودرمجلس‌سلطانی سرداران درانی خندیدند واعلیحضرت احمدشاه میخواست حکم‌امتناع فرماید مگر اشرف الوزراشاه‌ولیخان وسرداران درانی نظربانکه خلق‌یك‌اوشان‌درطبع‌یکنفر هند و مؤ ثر افتاده بود استشفاع نموده بعرض رسانیدند که این تاثیرات‌اخلاق مهذب‌اسلام‌است که‌به نژاد پاك‌شما هندوها با آنکه‌خیلی‌تعصب‌دارند نسبت میدهند .

بعداز عرضهٔ کمی که‌اعلیحضرت احمدشاه درانی‌از کشورهندستان بصوب‌اشرف‌البلا د قندهار نزول اجلال فرمود امرسنگ راجهٔ‌راجگان نظر بعداوت دیر ینه ای که ا زپیش با افغانهای مقیم [مالیر کوتله]داشت موقع یافته‌بفکر بلهبر خاست .

جمال‌خان افغان رئیس قوم خودش که‌درموقع تاراج [برتاله‌وپتیاله] نقصان‌بز ر گی به‌آن طایفه رسانیده بود درجنگ باسکها ن‌بشرادت رسیده‌وخاندان اوازیت دید ند . ازپسران جمال‌خان که عطا ءالله‌خان نسبت سائربرادران نیرومندی‌درخوداحساس میکر د باامر سنگ عزم مقابله کرد . امر سنگ موضع (تبه)را که‌ازمقبوضا ت عطاءالله خان‌بود

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 196 of 699

درحملات خود تصرف کرد . عطاءالله خان که‌دانست امرسنگ ازحضور اعلیحضرت احمد شاه‌غازی بنابرسیاستی نوازش یافته باید بااو ازراه صلح پیش آید نامصدر کینه ونفاق نگردد وازاثر همان رشتهٔ صلحی که با عطاءالله‌خان افغان بربست امر سنگ در سایهٔ مراحم‌خسروی درانی ازدست رقبای خودچندین سال درامان‌ماند ومردم‌افغان بطوری که‌مذکور شد بااوآسیبی‌نرسانیدند .

درعهد سلطنت اعلیحضرت زما نشاه غازی که‌شهر یارمبرور سیاست های پسندیدهٔ جدبزرگوارش رادرهررشته تعقیب‌وتائیدکردن میخواست نظربه تلفاتی که درحیلات‌مکرر درسرزمین پنجاب ولاهور بآن نواح‌داده‌شد وآن گروه ناعاقبت‌اندیش پنجاب راخراب ودرهم میکردندبرای‌رفع‌خسارات اهل‌هنودچنین‌سیاست را پسندید تایکنفرزعیم با عزم آنطایفه‌را که‌مطیع‌سلطنت‌زمانشاهی‌ونسبت‌سائر حکام محلی سکهان بیشتر و هوا خواه‌ودر اظهار اطاعت باین‌دولت خوبتر سبقت جسته باشد بحیث مهاراجاه‌حکم بوقراری وفرمان سرافرازی بنامش‌اصدار بخشد .

رنجیت سنگ فراری که‌درضمن واقعات عصر زمانشاه رقم گردید مذکور باآنکه عمرش‌درمرحلهٔ بیستم زندگانی رسیده بود مگرشخصی‌بود که‌مطابق نظریات سلاطین درانی‌همیشه‌رفتار میکرد وروش او که اززمان شباب هوای‌جاه طلبی وفکر بلند پروازی درسرداشت‌نسبت‌سائرسرکردگان‌سکهان‌اخلاق شایسته ای ازخود ابراز میکرد وعلاوه به مهابت سنگ دشمن سلطنت درانی عداوت اوبیشتر بود درحضور خواسته مورد تفقد قرار داد ولی باآنهم اعلیحضرت‌زمانشاه‌درسفر اخیر خود بطرف پنجاب تاموقع‌مراجعت بطرف دارالسلطنهٔ کابل‌ازینکه موضوع راخوب تحت سنجش قرار دهد کدام‌اقلیمی رفرمود (وشاید برآوردن این نظریه رابسفرآیندهٔ خود بصوب پنجاب وطرز روش‌ما بعد سکهان متمردعملی کردن میخواست درهمه حال)وقتی که‌اعلیحضرت زما نشاه غازی ازسبب شورش شهزاده سلطان محمود واوضاع خلل زای دارالسلطنهٔ هرات وقندهار مصمم عودت باینطرف گردید درموقع عبور عساکرشاهنشاهی ازدریای جیلم که‌آب‌دریا نسبت سائراوقات درحال طغیان بود (۱۲) عراده توپ قشون زما نشاه درآب جیلم‌غرق گردید وچون ازغرق شدن‌توپهای‌بزرگ که‌خسارتی درقوای تخنیکی وآلات حربی‌آنوقت پدید آمد اعلیحضرت زمانشاه‌غازی ازینکه نمی‌خواست قشون اوبیشتر توقف نمایدارداده فرمود تا پس ازفرونشستن آب‌یکی‌از حکام رابه برکشانیدن توپهای‌تفیله ازدریای جیلم مامور نماید . حین‌ورود موکب‌همایونی در پشاور چون قبل ازان عزم داشت ماند راجه امرسنگ شخصی راازان طایفه لقب‌مهاراجه بخشد درین فرصت استرضاءخاطر خطیر شهنشاه زمان بدان قرار یافت تارنجیت سنگ راکه‌چندبار درلاهور بحضوراعلیحضرت موصوف‌بشرف رکاب بوسی حاضر شده وشرائط انقیاد بگردن میگرفت وباسن جوانی ترک وحشت میکرد ومراتب تعظیم وفدویت بجامی آورد لازم فرمود که‌ازمیان (۲۳)نفر زعیم مشهور موجودهٔ سکهان آن جوان صاحب رشادت وفراست‌رادر قطار آنها امتیاز

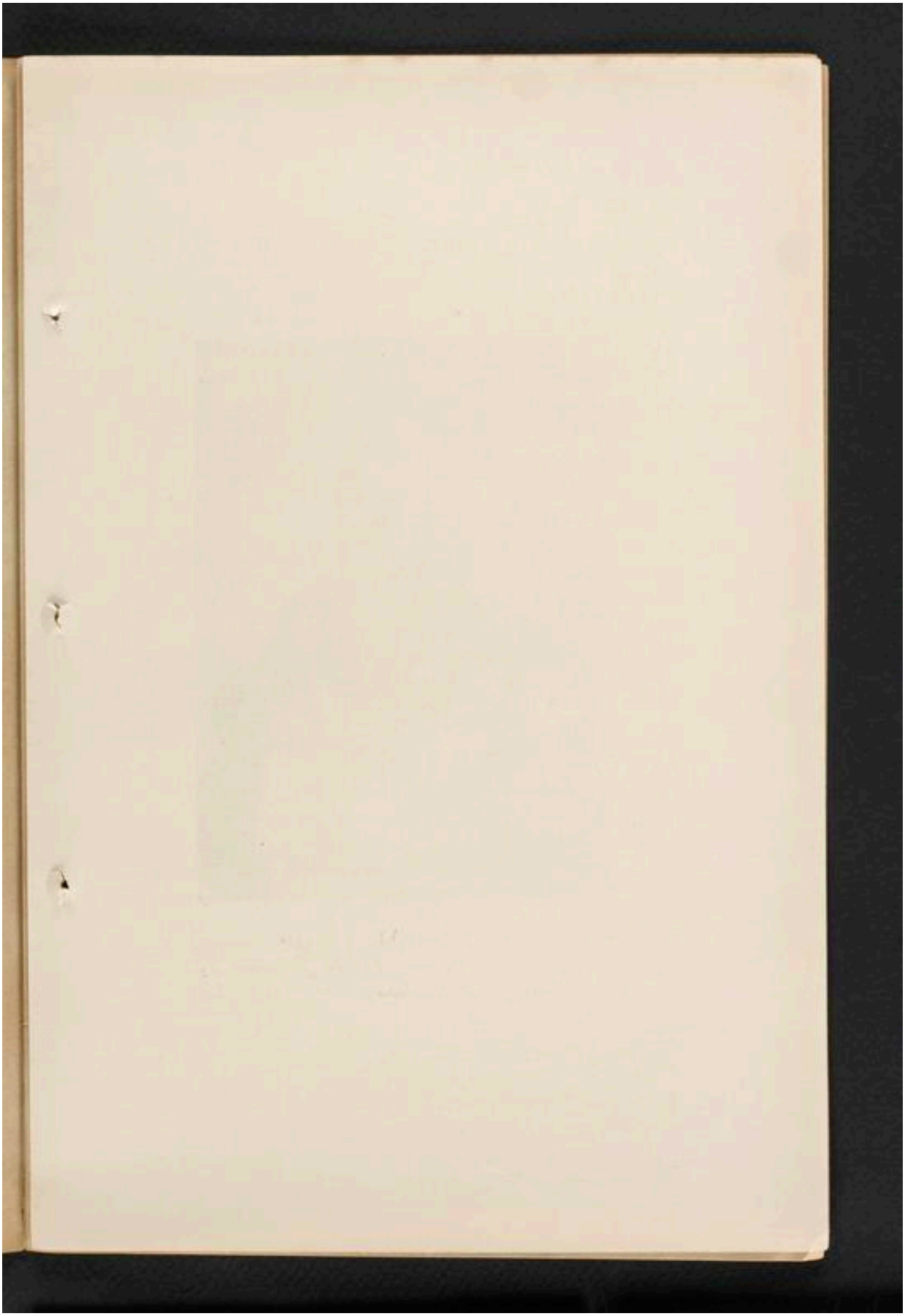
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 197 of 699

بخشیده بحکومت لاهور و بلقب مهاراجه و سرگیاشی سرافرازفرماید . پس از تصویب انجمن وزراء کنسیلو اعلیحضرت شهنشاه زمان فرمان برقراری اورا بفیض تاج سلطنتی ممهور و ملقب ساخته ازدارالمرز پشاور بعنوان رنجیت سنگ شرف اصدار بخشیده و در مورد توپهای غرق شده حکم فرمود که بعد از این بقدر بجگی حکام ماضی رودتی نیست و باید بها راجه بعد از فرو نشستن طغیان آب جیلم توپهارا برکشانده باامانت بدارالسلطنهٔ کابل تقدیم نماید ودرمتن فرمان لقب مهاراجه ورسمیت سرگیاشی تصریح گردیده هیئت چاپارفرستاده شد. پس ازوصول فرمان ذیشان اعلیحضرت زمانشاه درانی درپنجاب رنجیت سنگ با نهایت مباهات بدیده مالیده درمیان امطار واقران خود گردن افتخار برافراخت ودرمتن فرمان شاهنشاه غازی علاوه بردیگر او امر این کلمات نیز نبشته شده بود : ازطرف ما کدام حاکم ووالی دیگر بعد ازین در ولایت پنجاب فرستاده وبرقرار نخواهد شد واعطای لقب مهاراجه ورتبهٔ سرگیاشی باعث افتخار شما بوده وازین تاریخ وصول فرمان (رقم شاهنشاهی) بحکومت ایالت پنجاب وزعیم طایفهٔ سکهان یا لای تمام سکهای محلی آن ولا اقتدار بخشیدیم تابلوازم امر مزبور بطوری که آیدموبرزدا دراحوال رعایای آن ولا یا کمال صداقت رفتارنماید و(۲۲) نفر حاکم دیگر ایالت پنجاب راتحت نظامت خود تعیین کرده مباهات بدوش خود انداخت وفقیرعزیزالدین را که بندگان شهنشاه ما مشیردولت آن ایالت قرار داده ایم بوتیهٔ مشاورت وامین قوانین اسلامیت آن والا برگزیده و از این تاریخ وصول رقم مرحمت شیم صاحب سنگ صوبدار گجرات ودیوان پهوا بدینگی وجوده سنگه کلسیه صوبه دار وزیر آبادوبسران کرم سنگ وفتح سنگ وجواهر سنگ ومحکم چند وگربهاسنگ وبدهسنگ صوبه دارجالندهر وبهوپ سنگ ودیوان سنگ وگجر سنگ ودهرم سنگ و رام سرن سنگ وهرسرن سنگ ودیان سنگ و گلاب سنگ صوبه داربهاو و بهبال سنگ آتاری واله وهری سنگ جرال تلوه وجهان سنگ هنهٔ آن اشخاص سرکش وبدباطن را تحت اثر شمرده بالاتفاق رفتار کنند و حقوق دولت قاهرهٔ درانی رابشناسند درامر بمعیت نصرت وخراج گذاری قصور ننمایند . از تشریحات متن فرمان معلومات بیشتر بدست نمی آید اما جملهٔ مهمتر آن بنظر سکهان اعطای لقب مهاراجه و برکشادن توپهای غرق شده در دریای جیلم بوده وان تاریخ نویسان هندی طوری وانمود می کنند که اعطای لقب مهاراجه و حکومت پنجاب مشروط به برکشادن توپها بود مگر این عاری از حقیقت است زیرا ازجملهٔ اوامر زمانشاه که در متن فرمان تصریح شده بود یکسطر همین مطلب بوده وچون رنجیت سنگ از تاریخ وصول فرمان زمانشاه بمعراج زندگی رسید نخستین اقدام اوبرکشادن توپها بود پس از یافتن لقب مهاراجه و رتبهٔ سرگیاشی رنجیت سنگ بنهایت شوق وشعف که باین افتخار بزرگ نائل شد پس ازچهار ماه در فرصتی که آب دریای جیلم فرونشست بااستعجال رسیده در تجسس توپهای مغرقه همت گمارد و از جملهٔ (۱۲) عراده توپ هشت عراده بدست آمد وچار توپ بدست نیامد . رنجیت سنگ هشت عراده توپ را تو سط نمایندهٔ خود بنام لشکر سکهان و پیل خانه بقولی در کابل و بقولی دیگر در پشاور به لشکر گاه زمانشاه فرستاد. اعلیحضرت زمانشاه بمعتمد رنجیت سنگ

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 198 of 699



رنجیت سنگ شخصی که در سال ۱۲۱۲ه ق بعد بیست سال لکی از طرف
دولت باعظمت درانی بصفت والی خطهٔ پنجاب فرمان بر فراری
حاصل کرده «متعلق صفحهٔ ۱۲۴ کتاب درة الزمان »



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 200 of 699

که تو پها را بکمال امانت رسانده بود از حضور اشرف شاهنشاهی خلعت و سرافرازی یافتند و حکم مراجعت داده و یکصد و هفتاد قربچه های سکهان لاهور که بدان وقت آنها تسلیم نکرده به کوه ها و جنگلها فرار کرده بودند بطور پرخیال آورده بود بعضا ظهار اطاعت زیاد رنجیت سنگ که خود را یک تن از فدائیان سلطنت درانی می شمرد همه را پس از سه سال حبس فرستاد چنانچه گزر مشهور سکهها زبان زد مردم کابل تا الحال بهمان نام معروف است و آن یکصد و هفتاد قزلباش و بچه های یرغمال سکهان سرکش لاهور بودند و این دفعهٔ ثالث که اعلیحضرت زمانشاه مبعوث است بران گروه اعتماد و مراعات زیاد ابراز نماید محبوسین آن طائفه را نیز رها کرده فرستاد . در کتاب موسوم به [رولرز آف انديا رنجيت سنگ] مسطور است که پس از اعطای القاب چهارگانه از حضور اعلیحضرت زمانشاه رنجیت سنگ باوصف آنکه عمرش از بیست تجاوز نبوده و باین لحاظ در میان قوم خود شهرت و شخصیت فوق العاده حاصل کرد و چون پشتیبان بزرگ در یافت بحدت به دشمنان قدیم و خانه دانی خود برای مقابله گراشت و پرستاران خود یکایک غالب آمد . نویسندهٔ آن کتاب از اصل حقیقت انحراف می ورزد زیرا حریفان او در روز اعطای القاب چهارگانه و رتبهٔ سرکشی از حضور اعلیحضرت زمانشاه تخت اداره او قرار داده شده بود و بر همگان هدایت صادر شد تا یا به بعد از این زیر اثر والی پنجاب دست نشاندهٔ سکومت درانی رفتار نمایند اما تا موقع انقراض سلطنت زمانشاه رنجیت سنگ که نمی توانست از راه زور با لای حریفان خود اقدام نماید . رقبای او در حال استغاثه و سوده او را والی پنجاب رفتار میکردند (چنانچه بعد از انقراض سلطنت زمانشاه جنگ های خانگی سکهان رخ داد .)

حکام ایالت پنجاب بعرض اشرف زمانشاه میرسانیدند که ما خود حاضریم و چوه لدراه و پیشکش های واجب مقرره را تقدیم نمائیم اما وساطت رنجیت سنگ را قبول نمی نمائیم . اعلیحضرت زمانشاه چون وضع اختلال و فساد سکهان را از نزدیک مشاهده کرده بود از امر خود منصرف شده و تاریخ نویسان هند اعطای القاب چهارگانه را چه را از حضور اعلیحضرت زمانشاه مشروطیه بر گشاندن و فرستادن توپهای فرنگی شده حدس بیجا داده اما حقیقت چنان است که اعلیحضرت زمانشاه این نظریه را قبلا داشت که گروه سکهان بلحاظ عرف و عادات خویش به یکنفر زعیم خود خوش میباشند و زعیم آنطایفه میتواند که بر وفق مزاج گروه خود وارسی بکند و این امر از پیش مصمم خاطر خطیر زمانشاه بود و درعین حال از موقع چنان استفاده بعمل آمد که بدون اعزام دستهٔ لشکر و فرستادن یک تن از سرداران هشت عراده توپ بدست آمده . رنجیت سنگ اگرچه مردم سکهان حقوق ناشناسی را از حد گزرانیده بودند ولی این شخص تا دم اخیر با حشمو ام داشتن زمانشاه ثابت قدم ماند و علی الخصوص در وقت معزول و مکفوف البصر بودن زمانشاه و مراجعت شهریار مو صوف در راولپندی ولود یانه بقول منشی کهیالال و رنجیت سنگ

(۱) دو عراده دیگر از آن توپها در سال انقراض زمانشاه بدست آمد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 201 of 699

ازدیدن آن حالت خیلی متاثر شدوهمدر آنجا نهایت تعظیم و خدمت گذاری میکرد ولی این نکته را فراموش نباید کرد که عظمت امپراطوری درانی وشهامت سلاطین وارکان سلطنت آن دوره بقدری مؤثرات حماسی واخلاقی داشت که ازهر طایفه اگر شخصی رابریاست ومختاریت ولایت وحکومت حق استقرار بالای قوم و طایفه اش می بخشیدند شخصیت های حکام قومی آنقدر در افزایش امثال او بر از ندگی درافطار وموقعیت در انظار پیدا میکردند که بمصداق (الناس علی دین ملوکهم) اندازهٔ عزیمت وجلادت وبهادری اورا در تاریخ کشور ها بر حسب مقتضای آن دوره هرفرد مؤرخ میتواند بحیث بزرگترین مردان ثبت نماید:

خوی شاهان دررعیت جا کند چرخ اخضر خاك راخضرا کند

فصل چهل وششم

عودت شهنشاه زمان از لاهور
ونقرر وتمکن شهزاده شجاع الملك درانی
بر مسند سلطانی پشاور

اعلیحضرت شهنشاه زمان درا واخر سال ۱۲۱۲ هـ ق امور پنجاب ولاهور را بنحویکه در فصول پیشتر تذکار یافت حل وفصل کرده ازولایات مذکور به [دار المرز] پشاور نزول اجلال فرمود ودرحال توقف بر بالاحصار پشاور متوجه عزا تنی اهالی مقسم و لایات ومضافات پشاور وسائر امکنهٔ منصرفهٔ هندوستان گردید. واز یکه محال پشاورازنقطهٔ نظرسیاست جهانگیری وجهانداری مطابق نصب العین امپراطوری درانی بیشتر طرف اعتنا بود لازم فرمود تا برای سلطانی وزمامداری کل ایالات پشاور شخصی را که خون شاهی داشته باشد بحیث والی آنجا اعزاز وافتخار بخشد. شهزادهٔ شجاع الملك درانی برادر مکهٔ شهریار موصوف که دراواخر سال ۱۲۱۲ هـ ق قدم بمرحلهٔ پانزدهمین زندگانی گذاشته بود اورا بامراسم مطنطن وتجلیل شایان سلطنتی تاج مکلل ومرصع سلطانی بر کلاهش نصب کرده برمسند حکومت پشاوربر نشانده فرمان خاتم حکومت اورا برطبق استرضای خاطر خطیر شاهنشاهی امرفرمود تاحکام باشی حضور به نیکو ترین سجع هاوار منقور ومنقش نماید. شهزاده شجاع الملك تاسال انقراض سلطنت زمانشاه مدت چهار سال برحکومت پشاور برقرار ماند. اعلیحضرت زمانشاه غازی پس ازتاج بخشی وتقرر شهزاده شجاع الملك بهناب الحکو منی پشاور در طرف پنجاب ما از محال پشاور براه جلال آباد وارد دارالسلطنهٔ کابل شدوحین وصول برطبق مقتضیات سلطانی باز برامور متعلق بدارالسلطنه وعرائض رعایاووجوه مالیات ومعافی سیورسات وتلافی خسارات اهالی نواح کابل که در هنگام سفربری ها دچار تکالیف شده بودند پرداختن گرفت.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 202 of 699

چنانچه فرمانهای درج کتاب «درة الزمان» درسال ۱۲۱۲ه ق که سواد و بعضاً اصل آن بقدر دسترس دریافت شده وزینگوگراف گردیده است مطالب را باثبات میرساند.

پس از آنکه امور دارالسلطنهٔ کابل را بنظر کیمیااثر شاهنشاهی رونق افروزی بخشید برای انتظام مهام قندهار وهرات که از جانب مامورین مؤظف پیوسته استخبارات صحیح میرسید و علی الخصوص تشنجاتی که از باعث اقامت نمایندهٔ ناپلیون و حرکات فتحعلی شاه در نواحی مشهد ونیشاپور و هرات روناشده بودعزیمت رکاب شاهی در مرکز اشرف البلاد قندهارلازم وصواب دانسته بدانعزم ازدارالسلطنهٔ کابل بقندهار برفت وتاریخ این حرکت مطابق است به اواسط سال ۱۲۱۳ه ق که گذارش این سال در امور سیاست خارجی وداخلی افغانستان قسمت عمدهٔ تاریخ سیاسی عصرزمانشاه درانی را تشکیل میدهد ووقایع آنسال پیوسته از نظر میگذرد.

فصل چهل و هفتم

تحریکات خارجی در افغانستان

درسال ۱۲۱۳ه ق که اعلیحضرت زمانشاه از سفر پنجاب ولاهور عودت کرد لزوماً برای فرونشاندن آتش نفاق وتحریکات اجانب که در سرزمین مشهد ونیشاپور ومزینان وتون وطبس وسایر نقاط رونماشده بود باوزراء وصاحبمنصبان رسمی و معززین قومی وافراد لشکر از کابل عزم قندهار کرد. درحال ورود به قندهار چون تاثیرات سیاست خارجی درافغانستان از باعث طرح نقشهٔ ناپلیون و پیش قدمی کمپنی هندشرقی ومعاهدات سیاسی آنها بادولت قاجاریه پدیدارشده بود درخلال این سال درسیاست داخلی افغانستان اسباب مشکلات فراهم شد ووسائل منازعه برپا گردید. ونظر باوضاع سرحدات پنجاب ولاهور ونقاط غربی مملکت درتغییر وتبدیل رجال حکومتی وصاحبمنصبان عساکر عطف توجه بعمل آمد وچون دران فرصت که منتظر ظهور حادثات بودند درانتخابات جدید وضع تردد واندیشهٔ پیشرو بکار میبردند اما از لحاظ اندیشه ها ومتوجه بودن برقفرات سرحدی درارکان سلطنت وزعمای قومی عصر سلطنت زمانشاه اسباب تزلزل وارد شد.

چنانکه قبلاً زمانشاه از باعث بی اعتمادی دربارهٔ بعض اشخاص گاهی بهرات و وقتی به پنجاب وهفته ای در کابل و روزی درقندهار وفرصتی درپشاور میگزرانید در مرور سال ۱۲۱۳ه ق بیش از پیش متوجه شدتا بعض حکام ورؤسای محل ومستشاران دولت رادربرابر هر پیش آمد نیک متوجه گرداند ونقاط دوروزدیک متصرفات خودرا ازمردان کارآزموده ولایق اساس واستحکام بخشد. بدین منظور برحسب اقتضاء وقت کابینهٔ خودرا بشکل دیگرترمیم کردن گرفت تادرهرولا زمامداران جاه طلبی را که اگر احیاناً راه حسادت و مخالفت می پویند درفرصت هرج ومرج که بیشتر درهمین طرف سال ازجانب شرق وغرب متصور بود تحت انضباط بگیرند. واشخاص مقتدرحتی المقدور از هرنوع بدنظمی جلوگیری

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 203 of 699

نمایند(۱).

در اواسط سال ۱۲۱۳ه ق که اعلیحضرت زمانشاه درقندهار نزول اجلال داشت در ضمن اقامت زمانشاه ووزیراعظم درقندهار هردوتن اوقات خودرا بیوسته بانتظام بخشی قندهار و ترتیب نقشه های جدید بصوب ولایات هندوپنجاب بسرمیبردند . در خلال ایام توقف ایشان در شهر قندهار ازاثر استخبارات قضیه ای کشف شدوآن چنان بود که ازاثر معاملات غریبی درقاطبه اقصای مملکت صورت مناقشات رونماشد وازباعث میان روی بعضی ازعناصر سواه افغان که با اجانب دست داشتند یکعده سران افغان باآنکه مردان آزموده وصاحب عزوجاه بودند بایماء فریب کاران بازمامداران دولت درای طرح مخالفت ریختند واز همان دسته نفری که بمنظور برانداری اساس سلطنت افغانستان تمهید ی ریخته بود،درجال حکومتی را نیز در پاره هیئت عامل که از اثرفریب خود همان طبقهٔ بدام مخالفت بسته بودند عشتبه ومتوجه گردانیدندوانجام این عمل چنان شد که بالاخرازجانب ۱۳ نفر کسان مقتدر علیه سلطنت زمانشاه دسیسه ئی روی کار آمد وازوزراء زمانشاه که تنها سردارر حمت الله خان معتمدالدوله(۲) اینوقت معیت زمانشاه را در قندهار داشت ازجملهٔ کسان معروف ورو شناس سران عشایر

(۱) ازنتائج همان پیش بینی ها بود که اعلیحضرت زمانشاه دراواخر سال ۱۲۱۲ه ق سیاست جدید روی کار آورد وچنان سنجیده تادرغیاب خودعلاوه بروالیان مختاروناتب الحکومه ها وحکام اعلی فرماندهان فوق العاده بصفت وزراء مختار باصطلاح ناظم السلطنه باصلاحیت تام برقرار نماید وبروفق خیالات خویش سه تن ازبزرگترین رجال سلطنت رادر ولایات بعیده بعهدهٔ رئیس تنظیمهٔ (ناظم السلطنه) برقرارو بصوب ماموریت های ایشان اعزام نماید،و بهرسه نفر متعین فرمود بااختیارات کاملی که ازپیش داشته وداوند باید سواء والیان وحکام اعلی کشورها ورؤساء وخوانین محلال درانتظام مهام ممالک محروسه نهایت ملتفت ومتوجه باشند:

سردار علم خان قوفلزائی وکیل الدوله بحیث ناظم ومبصر او ضاع لاهور، اودیانه، راولپندی، رهتاس، لعل پور، تعیین گردید. چنانچه مذکور درفوق قتل سرداران درشکار پور اقامت داشت . سردارر حمت الله خان معتمدالدوله بغرض مستشاریت وراهنمونی شهزاده شجاع الملک درانی والی پشاور گماشته شد اما پس ازمرور شش ماه برحسب لزوم ازپشاور به قندهار خواسته شد.

سردارشیرمحمدخان مختارالدوله ازدارالسلطنهٔ کابل که همدرین سال پس ازسفر ولایت پنجاب بنا بر سببمرضی خودش اقامت داشت بسوی پشاور تعیین گردید تا بموض سردار رحمت الله خان معتمدالدوله عهدهٔ مستشاریت وموظفیت شهزاده شجاع الملک والی پشاوررا بر ذمت گیرد . تغییر وتبدیل رجال فوق ازجملهٔ کوائفی بود که نیمهٔ سال ۱۲۱۲-۱۲۱۳ ه وراد ر برگرفت .

(۲) سردار رحمت الله خان در اینوقت عهدهٔ وزارت دول خارجه را داشت وسردار شیر محمد خان عهدهٔ وزارت عسکررا حائز بود چنانچه تفصیلات بیشتر درتشکیل کابینهٔ زمانشاه مندرج است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 204 of 699

درانی وقزلباش که همگان درین فرصت بالتزام رکاب زمانشاه درقندهار بسر می‌بردند ودر قرب بارگاه شاه جا داشتند ومصدر کینه وعناد شده به عمل سوقصد تصمیم گرفتند ازینقرار اند:

(۱) سردار پاینده‌خان ملقب به(سرفرازخان ندیم خاص) بن حاجی جمال‌خان بارکزائی .
(۲) محمد عظیم‌خان ولد میرهزارخان قوم الکوزائی .
(۳) محمد رحیم‌خان علی زائی .
(٤) نور محمد خان بابری امین الملك .
(٥) اسلام خان ضبط بیگی .
(٦) حکمت خان سرکانی .
(۷) سلطان خان نورزائی .
(۸) امیر اصلان خان جوانشیر .
(۹) جعفرخان جوانشیر .
(۱۰) میرزا شریف‌خان منشی باشی قزلباش.
(۱۱) میان غلام‌محمد درویش.
(۱۲) زمان‌خان رکاب باشی.
(۱۳) خضرخان علی زائی.

سیزده نفرمذکور چنان تجویز کردند (۱) که فی‌الحال شهرقندهار راز وجود سائر رجال طرفداران زمانشاه خالی و اورا رحمت‌الله‌خان وزیر ازاوضاع داخل غافل است، اگر

(۱) چنانکه مذکور ومعلوم شد پیش آمدها وناکامی های مکرر شهزاده سلطان‌محمود وعزیمتش به بخارا واورگنج وازنجا به ایران وبالاخره به تحریکات قاجاریان وهمدستی فارسیان مقیم افغانستان اوضاع این سرزمین را متزلزل وخط مشی اجانب پیوسته بزیر همین عنوان تعقیب میشد وایشان که اعلیحضرت زمانشاه ووزیر او نقشهٔ سیاسی مملکت را درمورد اوردو کشی های هندوپنجاب روی‌دست داشتند سیزده نفرمذکور مقدم شهزاده سلطان محمود را گرامی شمرده وانتظار می‌بردند تاراه پیش آمدرا بخاک افغانستان مساعد گردانندوفکر تقویت ودستیاری ازشهزاده درانی چنان بود که شهزاده محمود همشیره زادهٔ سکهٔ سردار پاینده خان ودیگر سرداران عشائردرانی بتابعیت وپیروی از نظریات سردار سرفرازخان به پیش آوردن وقوت بخشیدن شهزاده کارگر واقع گردید. اما رابطهٔ ای که اجانب با بعضی از عناصر مقیم قندهار داشتند تمام کوالف دیگر مؤثر و کارگر بودخاصة چشم‌ها از سران بزرگ چنداول کابل که قندهار ومتنفذ گروه ایشان امیر اصلان‌خان وجعفر خان ومنشی باشی شریف‌خان بودند علی الخصوص که منشی شریف از باعث قرب میر محمد علی موسوی بن منشی هادی‌خان که باردیگر بعهدهٔ سرمنشی حضور توفیق یافت واوبر کنار گردید زیادتر آتش حسادت می‌افروخت. یعنی کسان مذکور دراین فکر سهم مزید گرفته وسائر شخصیت های مقتدررا پیشتر بدا مفریب آوردند چنانچه عواقب تاریخ سلطنت زمانشاه حجاب ازچهره های مطالب مشتبه بکلی برداشت.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 205 of 699

برعملی اقدام نمائیم مانعی درپیش نخواهد بودولی کسانیکه دراین مورد بفریب اعضاء جمعیت بیشتر تقویت میکرد چندنفرمردم فارسی بودند .

اما اعلیحضرت زمانشاه که سلطنت اوفاقد اشخاص وقائع نگار و مبصر سیاسی و مامورین استخباریه نبود خصوصاً درین دوران هرج ومرج که کوشش استعمار ازدوجانب شرق وغرب مملکت درتزائدبود مامورین استخبارات وپولیسی وقاپوچی و کشیکچی وداروغهٔ اخبار بسیار درتلاش وتجسس بودند تامصادر اختلال رادر هرگوشه وکنار مراقبت نمایند.

ازسرا نعشائر که قبلا نام بردیم بغرض مساعد نمودن زمینهٔ پیشرفت وکامیابی شهزاده سلطان محمود وخلع زمانشاه وقتل وزیراو(۱) بندوبستی بعمل آمد مرکز تجمع وتعهد ایشان حجرهٔ میان غلام محمد فقیر هندوستانی بود که دردربارقندهار ازمدتی سکونت اختیار کرده ودرمیان طبقات شهرت بزرگواری برخودحاصل کرده بود(۲).وتمام سرداران مذکور برای خلع زمانشاه ازسلطنت وقتل وزیراو رحمت الله خان معتمدالدوله همدرانجاسازش کردند . بانی مبانی این سازش بقول مؤرخان سودا و بایندہ خان محمد زائی بارکزائی بودو بهمدستی محمد عظیم خان الکوزائی ودوازده تن دیگر درهجرهٔ میان غلام محمدفقیر به بهانهٔ دعاهمدرانجا رفته وبرای اینکه احدی باسرار ایشان مشتبه نگردد چنان طرح حمله ریختند که بادلائل گوناگون توانستند فقیرمذکور راباخود همراز و همدست نمایند ودراوقات اجتماع درهجره رابرسته بعداز مباحثهٔ زیاد برای طرح حکومت جدید چنین فیصله بعمل آوردند :

---

(۱)زمانشاه ووزیراووفادارخان خیلی هامانع حرکات بیگانگان بودندوروح اجنبی را بقدری زشت می پنداشتند که قطعاً به پیش آمدنها بند گان اجانب وقع نمی گذاشتندوازین باعث هردوتن ازمدتی موردتوجه نمایندگان کمپنی هند شرقی وسائر دول مستعمره واقع شده بودند.

(۲)شخصیت فقیر مذکور تاهنوز نزد بعض تاریخ نویسان مجهول است وداسته نشده اند که فقیر مجهول الهویت ومهاجر از کجاوچگونه درقندهار اقامت وچطور دراقطار رجال مدعاطلب آمیزش پیدا کرده ویکدام سبب مورد اعتماد واقع شده است ولی از ینکه پس از اصدارحکم اعدام چندتن شخصیت های معروف وبفرارنهادووزیر رحمت الله خان اوراازراه بدست آورده بقتل رسانید عاری از کیفیت نیست که طبعاً ازجائی وبایماواشارتی واردقندهار شده است . وازانجا که دیگران فقیرمذکور رابادلائل زیاد بخود راغب وباین عمل مشترک قرارداده ندآیا احتیاج چه بوده ومحل تجمع چگونه هجرهٔ او درنظر بوده ولی قطعاً شخص فقیر دخیل این معامله بوده وبلکه محرک دیگران خود او شده است اما باز هم تاند از ه ای مجهول ومرموز است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 206 of 699

هرگاه زمانشاه ازاریکهٔ سلطنت برخاست زمام سلطنت بفنوای ماو شما بشهزاده شجاع‌الملك برادرش سپرده شود وصرف امرأقبا تل‌در محفل انتخاب شاه حق دای دادان دارندویس(۱) .

پس ازعهدی که‌ایشان باشرائط مخصوص باهمی بربستند جهة خلع زمانشاه وقتل سردار رحمت‌الله‌خان معتمد الدوله روزی‌را تعیین کردند وازبد قسمتی‌ایشان روزی راکه ازبرای اجراء این عمل معین داشتند نتوانستند مطلب خودرا انجام دهند (۲) .

صاحب تاریخ سلطانی مینویسد : « اشخاص مذکورقرآن مجید سوگندخودهارا» «موکد نموده مواضعه نمودند وروز هنگامه رابفردا تعیین کرده گفتند که‌سرفرازخان» «مردم بارکزائی رااز دهات بشهر خواسته درروز پنجشنبه که سردار رحمت‌الله‌خان » «وزیر جانب کاریز (قنات) جایگیر خویش وا قع‌سه میلی‌جانب شرق شهراحمدشاهی» «معروف‌به (تور)درفرضی که مذکور مقسم سیروشکار شود محمدعظیم‌خان الکوزائی» «ازعقبش تاخته اورا بضرب تیغ قتل‌نماید وامیراصلان‌خان جوانشیر بادیگران که » «سرکشیك‌پادشاه اند اورا گرفتار نمایند . بعد هریك روی‌بسوی اجراءامرعهدشخویش» «آورده سردار پایندهخان قوم بارکزائی را بشهر طلبیده وامیراصلان‌خان‌باهمراهان» «خود تن بسلاح کین‌آراسته درکمین کار نشست امامیرزا شریف خان منشی باشی‌این» «رازرا قبل ازانکه بابراز انجامد باتفاق احمد خان بارکزائی(۳)نزدرحمت‌الله‌خان» «برده باز داشت واوهردوتن رافوراً بحضور اعلیحضرت زمانشاه رسانیده صورت واقعه » «معروض داشت .»

مورخان انگلیس می‌نویسند«وفادارخان ازنظریات آنها اشتباه حاصل کرد چون» پنج‌تن ازین‌سرکردگان که‌اشخاص متین وباعزم بودند ازاثر افشای راز خودآگاه ر» «مخوف نشدند مگر یك شخص کم جرئت ازبین ایشان با و فادارخان‌دوسر و شده وعین حقایق‌را بیان نمود که‌این شخص» «محمدشریف‌خان‌منشی باشی‌ازقوم‌قزلباش بود .سردارر حمت‌الله‌خان‌وزیراعظم‌ملقب‌بوفادارخان» «بصورت فوری‌این اطلاع‌را بحضور اعلیحضرت‌زمانشاه‌بعرض‌رسانیدولی‌سیاستی راکه‌خودش» «دربارهٔ آنهامدنظرداشت‌درین‌وقت‌اغراض شخصی‌و کدورتهای دیرینهٔ‌خود را بایندهخان» «یکلی مخفی گذاشت وغرض‌وفادارخان اینکه‌اگرپایندهخان بقتل میرسد بها نهٔ او همین» «دسیسهٔ او باشد تا بنام‌وفادارخان‌چیزی تمام‌نشود . زمانشاه‌بمجرد شنیدن این اطلاع‌دستهٔ

---

(۱) طوریکه‌مکاتیب سری کاپیتان ملکم بعنوان ها نری دنداس ثابت میکند طرفداری سرداران محض ازباعث‌تقویت شهزاده سلطان محمودبودو، ازباعث‌شهزاده شجاع الملك .

۲ صفحه (۱۶۱ ـ ۱۶۲) د پیټنو تاریخ ـقول ایلفنستون وفریزر .

(۳) این احمد خان سوای احمدخان شاهنچی باشی است وهردوتن درعصر زمانشاه از اشخاص روشناس بودند وهردوتن ازقوم بارکزائی اند اماشاهنچی باشی یك سال قبل ازین واقعه درگجرات ازدست سکهان بشهادت رسیده است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 207 of 699

«عساکر محافظ[کشچی های خاصه]را امر تبدیلی داد و یک دسته عسکر قابل اعتماد در حضور»
«نگهداشت. روز دوم این اطلاع عقب هر یک دسته کاران علیحده علیحده محصل فرستاد»
«و پیش از همه محمد عظیم خان الکوزائی گرفتار شد و وقتی که عقب پاینده خان محصل فرستاد»
«فتح خان امیر آخور پسر او به محصل گفت پدرم بخانه نیست و من میروم تا او را دریابم. بعد ازین»
«جواب در اخفا نزد پدر خود سردار پاینده خان رفته و وی را اطلاع داد که حسن خان بخدمت»
«بادستهٔ عسکر جهة دستگیر کردن شما آمده است و فتح خان با پدر خود گفت اگر تو مصلحت دهی»
«من افسر این دسته عسکر را قتل میکنم و افراد او را دستگیر میسازم و بعد خودم از قندهار فرار میکنم.»
«سردار پاینده خان تجویز پسر خود را نه پذیرفت و بمعیت افسر دستهٔ سپاه حاضر باز شد و قبل»
«از رسیدن سردار پاینده خان پدر بار سلطان زمان امیر صلاح خان جوانشیر[که این لقب را»
«اعلیحضرت تیمور شاه باو اعطا کرده بود و الا نام او خانشرین بود]قبل از ورود سردار پاینده خان»
«خواسته و مقید شد. ساعت گزشته زمانشاه با نهایت شان و شوکت خسروانه برفراز تخت نشسته»
«فرمود که تمام اشخاص دستگیر شده را احاضر دارند. هنگامی که حاضر باز شدند بنهایت غضب»
«بایشان خطاب فرمود: که شما چگونه برخلاف من سازش کرده اید. آنها در جواب عرض کردند»
«که ما قسم کرده بودیم که ترا از سلطنت خلع نمائیم ولی نه بطوری که شما را قتل کنیم»
«و برای خلع سلطنت شما از این لحاظ کمر بر بستیم که ما یقین داشتیم هرچه شکایت و اصرار کنیم»
«شما وفادار خان را معزول نخواهید کرد و ما را هر گز ازاد ضرر و یا نقصان باشما بیوفا ما قتل»
«وفادار خان مرام اصلی ما بود زیرا که او رخنه های بزرگ در خرابی امور سلطنت وارد کرده است»
«و خلق را ناراض گردانیده است. پس از این بیانات اعلیحضرت زمانشاه حکم فرمود تا سرهای»
«ایشان را از تن جدا گردانند چنانچه در حضور زمانشاه سرهای آن جمعیت از تن جدا ساخته شد»
«و بقول من جسدهای این قربانی ها در چار راه عمومی بیرون از بارگاه شاهی گذاشته شد تا سه روز»
«برای عبرت مردم در همان میدان باقی ماند[۱].
«وقتی که جسد سردار بارکزائی در میان جسدها افتاده بود محمد سعید خان بارکزائی از حضور»
«زمانشاه التماس کرد تا اجازهٔ تدفین او را بدهد.
«قاضی مذکور بعد از این التماس جسد سردار بارکزائی را از میان کشتگان برداشته در قریهٔ»
«ذاکر در جوار قبر حاجی جمال خان پدر او دفن نمود. پس از قتل سردار دین دل برای»
«زمانشاه از جانب طرفداران و وابستگان مقتولان خوف مستولی گشت. و دانست که وارثان»
«تمام مقتولین علی الخصوص قوم بارکزائی از خون او انتقام خواهد گرفت چنانچه از همین»
«اندیشه انتقام او برای گرفتاری سرداران حکم صادر نمود مگر اکثر از سرکردگان»
«قوم محمدزائی[عشیرهٔ بارکزائی]پنهان شدند»
«و بعد از ایشان از ملک فرار کردند. اعلیحضرت زمانشاه جهت گرفتاری فتح خان»
«میرآخور پسر بزرگ سردار پاینده خان قطعهٔ عسکری بتعقیب وی فرستاد اما فتح خان»
«که از قتل پدرش پاینده خان اطلاع یافت پنهان شده در جمعهٔ سواری اسپ با برادران و تعلقات»

(۱) صفحه(۲۱) کتاب عروج بارکزائی طبع کابل و(ص(۱۲٤)دیپنتو تاریخ اترقاضی عطاء الله خان.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 208 of 699

خود روی‌فرار بسوی قلعهٔ نادعلی نهاد وپس‌از وصول در انجا اقامت‌راموجب زحمت دیده از راه بم وسیستا ن‌درایر ان نزدشهزاده سلطان‌محمود پر فت .وهمین‌عزیمت بلا معطل فتح خان‌میر آخوراین سردار پاینده خان بایران بود که نظریات بد و اورا بطرف داری شهزاده‌سلطان‌محمود باثبات‌رسانیدوهمگان‌دانستند که یقیناً اگرسرداران‌مقتول‌طرفدارشهزاده شجاع الملك‌می بودندفتح‌خان‌چگونه‌اساساً بایران برفت.ازعزیمت بلا توقف وی به‌ایران نزد شهزاده سلطان محمود اندیشه‌هاواستخباریه‌های‌خکومت‌زمانشاه‌را بحقیقت‌نزد یك گردانید.

میان غلام محمد هندی که بروایت درویش در اشرف‌البلاد قندهار می زیست و حجرهٔ او مرکز اجتماع ومعاهدهٔ نفرهای‌مذکور واقع شده بود پس از مقتول شد ن اشخا ص دسیسه کار باچندتن‌ازمریدان‌خود ازقندهارهجرت‌اختیار کرده‌راههند بر گرفت‌ودر عرض راه بحکم‌سردارر حمت‌الله‌خان‌وزیر بقتل برسیدودر نزدیکی‌دوازدهرات‌شهرقندهار مدفون گشت .

مؤلف کتاب عروج بارکزائی گوید : من درانتا سفرخود درافغانستان مقبرهٔ سر دار پاینده خان را دیده که در نزدیکی قریهٔ ذاکر ودریای کوتلی که موسوم است به کوتل ذاکر واقع‌شده است واینکه مؤلف‌سراج‌التواریخ‌ازقول‌شاعری مادهٔ تار یخ وفات‌سردار پاینده خان را دوبیت نقل برداشته‌است‌جای‌تعجب‌است که میگوید‌مرقدسردار پاینده خان از نظرها معدوم است ودیگراینکه از جملهٔ ابیات کتیبه دوبیت‌را که ثبت تاریخ نموده است تاریخ وفات اورا ۱۲۱٤ه ق می‌نویسد صحت ندارد زیرا باستناد قول‌شاعر معا صر او وسنهٔ مهر وزارت اعظم سردار رحمت‌الله‌خان که‌عهدهٔ وزارت ا عظم د ر همین‌سا ل بروی اعطا شده است ۱۲۱۳ ه ق مقور است و باید مدفن سر دارپاینده خان‌در قریهٔ ذاکر بسیار واضح ومعلوم‌باشد نه‌اینکه بعضی‌مؤرخان‌بطورمجهول ومعدوم‌معرفی‌مینما یند.

در قسمت تاریخ قتل چند تن سرداران‌درانی روایات مختلف ز یاد ا ست و لی بعض متو نی که‌فعلاًدرزمینه‌موجوداست‌مفهوم‌میشود که‌دستگیر کردن‌امرا‌دراول آنقدرشدت‌نداشته وقلم‌قتل کردن برآنها‌معجل‌نبوده‌وحتی‌دردستگیر کردن آنهاطوری تخفیف بوده که بعضا اطمینان‌حبس راهم‌نداشته اندوحکم زندان‌ومیل کشیدن‌چشم‌را‌مراحتا‌لی پی یند اشته. ودیگر نیز قابل‌دقت‌است زیرا مؤرخان در جملهٔ هیئت سؤ قصدنام نور محمد خان‌بابری‌را قلمداد کرده‌اندامااز تاریخ مرا جعت اعلیحضرت زمانشاه ازقندهار بکابل‌شش ماه‌بعد تاریخ ورود او بدار السلطنهٔ کابل نگارنده‌فرما نی بدست دا رم که در پای فر مان مهرامین الملك‌خوانده‌میشود چنانچه‌درفصل‌هیئت کابینهٔ زمانشاه ومعرفی رجال مقتدیان دوار سلطنتی زمانشاه درانی‌پس‌ازسال ۱۲۱۳ه ق‌عکس‌مهرچندنفر رجال‌پرزرگ آندوره‌را د ر ین کتا ب‌درج کرده ایم‌وشا یددیگر نورمحمدخان بوده‌وبا اینکه‌عوض نورالله‌خان بابری نور محمد خان‌نبشته‌اندزیرانورمحمدخان‌بابری خسراعلیحضرت زمانشاه‌وعزت یافتهٔ اوبو د و درنقش مهرش نام نور محمد خوانده میشود.

نوت: میر زاآقل‌محمدخان‌حکیم در اشعارخوداز جعفرخان قزلباش‌چنین مدح میکند:

ستارهٔ عزو جاه جعفر خا ن — که پرتو کرم‌ازجبهه اش‌جهان آراست
نظر بلطف ور ساهت است‌عالیجاه — خدای هر چه کند رتبهٔ رفیع‌سز است
چوآفتاب که سر بر کشد ز قوس‌فلخ — فروغ یالکی از نور طلعتش پیداست

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 209 of 699

فصل چهل و هشتم

وصول نامهٔ شهزاده قیصر
بحضور شنهشاه زمان
در
اشرف البلاد قندهار

در اواسط سال ۱۲۱۳ ه ق پس از انجام وقایع داخلی قندهار بطور یکه در صفحات قبل ارقام یافت از طرف شهزاده قیصر والی هرات و میرافضل خان نائب و مستشارا وعریضه ای بهمراه هردو تن بحضور اعلیحضرت شهنشاه زمان در شهر قندهار ازدست چاپارتقدیم شد. در معروضهٔ آنها پس از القاب مطابق شان شاهنشاه چنین نگارش یافته بود که درین ایام فتحعلی شاه قاجار پادشاه ایران بعزم تسخیر خراسان افتاده و باعساکر موفور قلعهٔ نیشابوررا بمحاصره ابتدا خته است وچون مقصود او تسخیر بلاد خراسان است بدین معروضه حضور حضرت اقدس شهنشاه با عز وجاه راازقدم مقدم شاهانه چاکر آگاهی میدهیم تا در انصراف رخصت پیشخدمت خاصهٔ ما که با نامهٔ معروضه بشرف بساط بوسی آستان شاهنشاهی میرسد با بیا می که لازم احکام واعمال این غلامان است شرف معاودت بطرف دارالسلطنهٔ هرات بخشند.

[مضمونی که از مآخذ متعدد ومختلف بدست مارسیده است حاصل عبارات مجمل چنان است که در بالا تذکر یافت ولی این وقتی است که صورت معاهدات فتحعلی شاه قاجار با ناپلیون از همین مواقع نشات میکند و حرکات فتحعلی شاه قاجار از اثر تحریکات نمایندهٔ ناپلیون صورت اجتناع میگیرد ویقین است که ورود صد شهزاده سلطان منصور بحضور اعلیحضرت زمانشاه غازی در قندهار رسانیدن نامهٔ ناپلیون توسط ژنرال های او بعنوان اعلیحضرت زمانشاه درانی بغرض عبور ازراه مشهد وهرات وقندهار و هند بطرف لندن منظور خاطر او بود].

پس از ورود صد شهزاده سلطان منصور والی هرات و نامه ای که همدست او تقدیم گردید درینوقت سردار رحمت الله خان کامران خیل سدوزائی وزیر اعظم شهریار میرور که به نهایت مرتبهٔ اعتبار رسیده بود لازم دانست که پیام

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 210 of 699

شهنشاه درانی راهمدست یکنفرقاصد معتمدنزد فتحعلیشاه بفرستد تانظر بیات این دو است را گماحقه بدشمن نامونگ‌مملکت خاطرنشان بکند[و به‌تحقیق که پیام‌زمانشاه بوده و بجواب نامهٔ ناپلیون درآغاز مکاتبات پادشاه‌ایران باین‌دولت مواصلت کرده بوده و بدون‌امتناع منشددسلطنت درانی دیگرصورت انقطاع نداشت] .اعلیحضرت زمانشاه پیشنهاد وزیراعظم خودرا پذیرفته سردار طره‌بازخان قوفلزائی رابانامهٔ جوابیه بحیث نمایندهٔ شخصی‌ازقندهار درنیشاپور نزدفتحعلیشاه قاچار اعزام فرمود. طره بازخان وقتی بسرحدنیشاپور مواصلت کرد که‌حکمران ایران تاهنوز دست‌از محاصره هرات نکشیده و برعملخویش‌بدون کامیابی دوام میداده‌وحین‌ورود سردار طره‌بازخان دراردوگاه شاه ایران نامهٔ‌اعلیحضرت شهنشاه زمان‌را بااوسپرد. وچون‌غرض ازفرستادن نمایندهٔ شخصی‌و نامهٔ مهرریض خاتم شهنشاهی فسخ‌عزم شاه‌ایران ازنیشاپور درنظربود.

بمحض ملاحظهٔ پیام‌شاه درانی فتحعلی شاه‌قاچار که‌ازباعث‌مکاتبات ناپلیون ونقشه های‌نمایندگان اودرحرکت آغاز کرده‌بود درافواه وصول نامهٔ‌اعلیحضرت شهنشاه افغان رابهانهٔ معاهدت قراردادهبس‌از اشتهار این‌بهانه ازعدم نیروی مقابله که از مدتی درانصرام محاربهٔ تسخیرنیشاپوردست قدرت نیافته وتعرض بخاک افغان‌رادورازقوت‌خود میدانست بجانب طهران هزیمت کنان برگشت وسردار طره‌بازخان قوفلزائی نمایندهٔ شخصی اعلیحضرت زمانشاه درانی راباتحف وهدایای بیشماری که‌شایان شان اوبود و خصت‌معاودت دادواوبا موفقیت کامل وارد قندهار شده بشرف دست بوسی اعلیحضرت شهنشاه زمان موفق ومفتخر گشت.

از خدمات بسارمهمی که‌سردار رحمت‌الله‌خان سدوزائی وزیراعظم ملقب بوفادار خان بهادر درآوان وزارت خویش‌انجام دادهمین اثرپیشنهاد اووشرف قبول اعلیحضرت زمانشاه درانی درتردید وتعویق درخواست ناپلیون ووساطت شاه‌قاچاربود که به‌ناکامی کامل ازعبور راه مشهدوهرات وقندهار برگشت وچون گزارش ناپلیون وطریق‌معاهدات او و رودنمایندگان انگلیسی درایران تاثیرات شوم‌استعمار رااز سنوات ۱۲-۱۳ به بعد بصورت روشن بسبن میسکند بر ای اینکه فصول واقعات سیاسی عصر سلطنت زمانشاه درانی موفقیت‌دفاعی‌اوراز نظر تاریخ پوشیده نگزارد در امتداد این فصل وبتائید سخن‌های مکنون ومرموز ی میخواهیم‌تحت‌دوعنوان بحیث مورخ‌ومفسرسیاسی آندوره مشتبهات‌ورموزاتی راکه در متون صفحات تاریخ‌مندرج است طور مفصل بامآخذ متعارف ارائه نمائیم . زیراتاریخ‌نویسان آنوقت افغانستان نام ناپلیون‌و گزارش سیاسی ایران رابا ما لک اروبائی نمیدانستند واینکه زمانشاه درانی تازه درصحنهٔ امور سیاست بین‌المللی وارد شده‌بود نیزشهرت عاجل نکرده ومکاتبات خصوصی او که‌ازدیوان‌رسائل[دارالتحریرشاهی] بامما لک‌خارج‌ارسال‌ومرسول میگشت بدون فرد منشی باشی[سرمنشی]وهیئت وزراء کبار وداروغهٔ‌اخبار سائرکسان ازخصوصیات عصر دفاتر سیاسی آگهی نمیداشتندوالاهمین‌صورت‌مراوده که‌در بالانگاشتیم بطور قطع ثابت میکند که آغاز مکاتبات ایران‌وافغانستان ازاثر اقدامات ناپلیون ازهمین مرحله آغاز میکند:

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 211 of 699

فصل چهل و نهم

تفصیل خبر مسافرت سردار طره باز خان فوقلز ائی بدار السلطنهٔ طهران

در اواخر سال ۱۲۱۳ ه ق مصادف بسال هفتم سلطنت زمانشاه سردار طره باز خان فو قلزائی باشارت اعلیحضرت موصوف از جانب سردار رحمت‌الله خان وزیر اعظم بمزم ملاقات باحاجی ابراهیم خان شیرازی ملقب باعتماد الدوله صدر اعظم ایران بدار السلطنهٔ (طهران) فرستاده شد.

باعث اعزام سردار طره باز خان از اشرف البلاد قندهار رسانیدن پیام بشاه و صدر اعظم ایران راجع بعدم تقویت آنها باشهزاده سلطان محمود درانی و مراجعت سران سیاسی آن کشور از سرحد نیشاپور و مزینان در نظر بود.

سردار طره باز خان بتصدیق کابینان ملکم (افغان محترمی بود) حین وصول بارد و گاه قاجاری بازمامداران بزرگ آن کشور در خصوص حرکات آنها باب مذاکرات باز کرده و به نمایندگی از دولت شاهنشاهی افغانستان بزمامداران آن دولت خاطر نشان کرد و چون صورت مکاتبات هردو سلطان و وزراء اعظم هردو کشور و پیش آمد مناقشات آمیز تشریح و تحلیل زیاد در کار دارد از برای رسیدن باصل موضوع متن هردو پیام نامه‌ای را که از جوانب سران مملکتین ارسال و مرسول شده و رود ادمذاکرات آنها شهرت تاریخی بخود کسب کرده است بطور مفصل از نظر قارئین میگزرانیم (۱):

---

(۱) مضامینی که در دفعات اول از طرف سران مملکتین مکاتبه شده است معلوم نیست اما اینکه شاه قاجار بجواب نامهٔ اول وزیر اعظم افغانستان سردار رحمت‌الله خان معتمد الدوله و فادار خان بهادر نگاشته هست نائب حاجی ابراهیم اعتماد الدوله با صحابت سردار طره باز خان ارسال نموده است و میس که شخص اعلیحضرت زمانشاه روی نکات اصل متوجه گردیده و مضمون دیگر از قام و شرف اصدار بخشیده است آنست که از شروع صفحهٔ (۱۳۷) مرتبا از نظر میگزرد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 212 of 699

«بسم‌الله‌خیر الاسماء»

گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی
قرار بر کف شاه زمانه فتحعلی

«اعوذ بالله‌تعالی-آنکه‌مبدع جهان آفرین ومخترع آسمان وزمین بقدرت ابداعی‌خویش»
«تمام مخلوقات رااز کتم عدم بعالم وجودواقسام موجود رااز مکامن نابود بعرصه گیا»
«شهودآورده وهرفاعلی رابفعلی مشغول وهرعاملی‌رابعملی مسرور داشته وروزی هر»
«روزی خواررا ازذخائر متکاثر نعمای بی‌انتهای خویش‌برای قوام زندگی هرذی حیات»
«بقدر مقدر بوجه کفاف بی‌تردد وتلاش می بخشاید وبساط هستی‌هر ذی نفسی را از»
«عواطف‌سلطنت باعظمت‌بی‌زوال خودش معین‌ومقررداشته بی‌کم وکاست می‌رسا ندشکر»
«آن‌است که آن فرمان‌فرمای کشورفسیح الفضای وآن سلطان‌ذیشان اقلیم‌وسیع‌الارجاء»
«فعال لمایشاء منشور باهرالنور سلطنت قاهرهٔ قاجاریهٔ ایران و بر لیغ متبع حشمت»
«وشوکت جهانبانی‌این آوان‌رابنام نامی اعلیحضرت قدرقدرت بندگان بلندشان نواب»
«همایون مامور قوم ومؤشح ساخته وبتوقیع خلود ودوام عهود مختوم گردانیده است»
«می‌باید که بگوهرآبدارزم شاهوار بووفق تدابیر خاطرخطیر وطالع بدرمنیر همیون»
«شاهنشاه ظل‌الله این‌نامهٔ فصاحت علامهٔ پادشاهانه مان‌را بوعایت خاطر علو یت»
«مظاهر شهنشاه بافرو جاه اقاغه بتوضیح مقال بالاتصال رسیل‌دولت علیهٔ‌ابدالبه پس»
«خاتم مبارک اشرف والا بتحکیم آنا رظهور صلاح‌یارائیم **تاپادشاه ذیجاه رفیع**»
«**جایگاه‌بسالت‌وقطانت پناه‌اخویت‌ومرافقت‌انتباه‌جلالت‌ونبالت‌دستگاه‌حذاقت**»
«**ودرایت‌آگاه‌مهین‌دستور‌معظم‌ذبدة‌الخواقین‌فرمان‌فرمای‌آن‌اقالیم‌اعلیحضرت**»
«**بندگان سکندرشان شاه‌زمان را باردیگر وواضحتر** ازکرات ودفعات پیشتر»
«خاطرنشان نموده ملتفت ومتیقن نمائیم که فرستادهٔ آندولت عالیجاه طرهباز خان»
«ابدالی تحت‌مشیر اعظم که‌بانامهٔ تذلل ختامهٔ نزلزل‌علامهٔ دارالملک آنجا عازم این»
«بلاد وواصل این‌بارگاه بشرف عتبه‌بوسی درگاه عالم‌پناه روآورده است فی الحال»
«قاصد مذکور را از عین عنایات خسروانه درپیش خوانده‌بالمشافهه متوجه ومخاطب»
«داشته بعدها صورت مرقومات وشیوهٔ ملفوظات نامهٔ مرسولهٔ وزارت اعظم که‌مدت»
«هذا رالیه واصل گردیده تجویز وارادهٔ فرمودیم که‌قطعاً باصدارجواب شرف انفاذ»
«نفرمائیم‌زیرا که‌ازشیوهٔ سنودهٔ خلوصیت دوسلطان خدیو گیهان بلند مکان بعید مرقم»
«گردیده‌است ولی‌ازانجا که وفوربخشایش وخطا پوشی ذات مهین دستور کثیر الشان»
«علویت نشان‌مارا شایستهٔ‌خاطرافدس‌است برضمیر بدرمنیر اشرف اعلی چنان گذرانیدیم که»
«پرشتی رسائل ورسیل آنسوی‌جماعت‌افاغنه‌هر گزچشم معتمدنداشته و برقاصد عداوت»
«مقاصدآنجاهی که‌خیال ایقاظوایقاع درسرداشته بآستان کیوان‌بارگاه‌مارو‌آورده است»
«عنایت خسروانه‌بقدرازوم‌میذول ومقررفرمائیم‌وعین‌مهربانی واشفاق بلانهایات خسروانه»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 213 of 699

«بسوی او نگشائیم اما بدرستی شیوهٔ شریفهٔ میزبانی وطریقهٔ حسنهٔ حمائد انسانی وخاصهٔ»
مراودات بلندآیات سلطانی بازهم بهنشر یف شریف جهانبانی بروجهی که عادت رفیع طویت»
«نوابهمیون ما است باستصواب برای صائب حضرت امیراجل اشرف اکرم الحاج میرزا ابرهیم خان»
«جالس مقام صدارت اعظم دولت فخیمهٔ قاجار بهسطوری چنداه روهدایت فرمودیم تا ترک»
تباغض کرده بجواب نامهٔ تصلف ختامهٔ وزیر پادشاه افاغنه ابقای خیالات جهانداری»
«مازاگوشزدخواص آنطایفه بنمایادوقاصداورا تاعدنداراد امادرجواب پیام چنین ارقام»
«بهمنصهٔ ظهوروشهود آرد **که اگر اعلیحضرت ستوده همت نواب بندگان باعظم**»
«**وشان قاجار به بانیروی ایسوی برعایت مقدم مهمانان ملل عیسویه**»
«**بدانسوی بمضیق تنگا پوی اما کن قدیم و جستجوی**»
«**موا طن عظیم رو آریم دراقلیم مسند نشین بندگان شاه زمان**»
«**سلطان افاغنه حالت قشعریره وقصب السبق رخ خواهد داد**»
«و آنگاه تفریق افراد ظاهر الصلاح و احاد صاحب النجاح از خویش و بیگانه»
«نخواهد شد وجز تشویر وتشهیر ثمر بهدف مرادایدا لیه بر نخواهد آمد مگر»
«خاطر شریعت مظاهر اعلیحضرت ظل الله و اصحاب فطانت آگاه دولت ابدمدت»
«ما که علی الدوام اتصرام هر معامله و انقطاع هر مقاله رابطرزتسالم پادشاهانه»
«و فکر توافق شریف خیر وانه مرعی داشته تسویه کرده ایم درین حدوث»
«ووقوع مستقبله رویهٔ عالیه را بنوع بالمثل پیشنهاد خاطر نمودن از خصائص ستودهٔ»
«سلطانیه خویش تا ستوده وتا موافق داشته وخلاف شریعت سلطنت کبری»
«میپنداریم واصدار احکام متر تبه را بشئید عداوت دوجانبه سزاوار نمی شماریم»
«و عزم فرمودیم که با شکران جاه و جلال سلطنت کبری از روی فطانت ومآل»
«اندیشی هر دوجهتین ترک تضرع وتلهب کرده هیچ تن از حکام اخلاص فرجام»
«یارس را بعداوت دیرینهٔ مستظلان تا بخردان بنادرخراسان ومستحفظان متلاطم»
«قلیل متر اتافغنهٔ ابدا لیه مرخص و مصمم نفرماییم وشاید از اثر شائبه به»
«تنمیم این امر از باعث تداخل وتداول وایقاظ و ایقاع گروه پرستوه ابدا لیه»
«درنواحی خراسان حالت قسوه و وضع قحط وغلاء وفقر اثر و اضطرار بر مردم»
«سکنهٔ طریق گشتهٔ طبس ونیشابور ومزینان ومشهد و اکثر گوشه های اماکن»
«وموا طن برسه و هنگام قتال وجدال و صورت نزاع وچپاول در کل نواحی بدید»
«آید واگر در انحصار قلاع وقصبات وبلوکات ومراجعات ومضافات ایلاتخراسان»
«که از محال توابع قدیمی این دولت ابدمدت اند بعد ازین حالت صعبی روی»
«دهد باز هم بکافهٔ افاغنهٔ ناعاقبت اندیش حالت پیروزی نشاید وادعای»
«محافظهٔ بلاد وایلات خراسان نسزد زیرا که فحوای نامجات مرقومهٔ مرسولهٔ آندولت»
«انتفاع ایندولت راحالی مینمایدوتجاوز وتداخل وتراجع ایشان بخیراین دولت باتمام میرساند»
«زیرا که مرو وبلخ واندخور وشبرغان وبدخشان ومیمنه وهرات وسبزوار و»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 214 of 699

« و نیشا پور وطوس وقندهار وبامیان وبلو چستان و سائر مقاطعات خراسان دراز مدة »
«قدیمه درعهود ماضیه ودوران صفویه وموسویه باین ملك موروث مقرر گشته پیرایهٔ من و ایشه»
«بودچنانکه بخواهیم درحالت انتزاع دولتین از برسم ستوران لشکریان یاردیگر خواهیم»
«آورد وصلاح ما آنست که هیچ یا گیزه خوی رعیت جوی اگر متوجه آرامی رعایا و ایلات»
«ومرافقات واوسات خویش باشد بعزم انتزاع واستهلاك بلوکات بعیده قصد رزم وحالت»
«هلاك شمایدو این رنج بیهوده برخویش متقبل نشود و درملك قدیمهٔ ایران زمین چشم حرص»

« وحق تمکین براما کن نکشاید وننماید زیرا که این ملك محروسه وموروثهٔ من است وغیر»
«چدامجد بزرگوار ما نواب محمدحسن خان قاجار درمحل خراسان مو جودو حافظ حدود»
«وشرافت ناموس سلطنت ازفراش وشرائف انسانی ما بوده
«و اگر بمهمانان رفیع الشان ملل عیسویه که بادا صلاح ودادو ر شتهٔ ائتلاف »
«درعوامل خیر دولتین بر بسته میخواهند در نواح قریب و بعید ایالات مقبوضات»
«فعلیهٔ ا فاغنه درخراسان راه آمدوشد سهل گرداندو بدین وجه اگر موافقتی »
«از ارباب صلاح افاغنه درقندهار بظهور آید باین دستور ما را از نظر رعایت اعلیه که»
«صاحبان جماعت افاغنه بذیل خاطر قویش وبسط کرده ودر بدعمایت وحراست خویش آورده اند بنابر»
«حسن عواطف سلطانی ازان انصراف واستکاف می ورزیم واگر درعدم توفیق وتوثیق »
«این تجاویز سهل انگارند بلاشبهه درصورت انزجار خاطر ازارباب دولت که استمالت آن همه»
«حدود نواح شایستهٔ شهزاده امیرمحمود درانی است حالت ضاغوط براهالی افاغنه مستولی»
«خواهد گشت ومن بعد بموجبات نوشت وخوان شتوهیدهٔ آنطرف اعتماد تقبیل عتبهٔ بارگاه نشایند»
«کرد علیهذا درین نوبت به یاس گنهد ز برجدفا حضرت ثامن ائمه علیه الصلوة والسلام قبل هر عاصی»
«رادران حدود چون صید حرم دانسته واز باشهاد گان جانب خراسان انتظام گرفتن را»
«نکوشنه شدیم و چون فراهم آوردن اسباب صلاح ونجاح هردولت از عادات اصلیه و خواص»
«عقلیهٔ ما است دراداگی کما به تجلیل مزید خسروانه جلوجلادت پیش رانده مباحث کنان نزول»
«ایلال فرموده بود بهم برای رفع نکدبرات خاطر ازارباب دولت افاغنه ازروی حلم طبیعی خویش»
«عنان عزیمت بجانب دارالسلطنه اعطاف داده وخاطر عاطر خسروانه را ز ملاحظات»
«تطویل نامجات خشونت صولت افاغنه که برای باز کردن باب مصادمت سعی موفور»
«بکار می برد ازقصد سیاحت بحدود ایلات خراسان شرف انصراف واعطاف ارزانی»
«موقت رجحان داده باجاه وجلال مراجعت ورزیدیم وبارض یاسد ارای خاطر خلایق و»
«انتظام دولتیه و آرامی امشام متعلقه مطابق دستورات اعلی حضرت رفیع الدرجت»
«ظل الله عزوعلا ادای عوامل لازمهٔ موقوفه را بجناب فلاطون روزگار جالینوس تجربه»
«کارخجسته قدم مسیحادم الحاج میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله صدر مصدرومشیر اعظم»
«معوض داشته چند کس ازنیکو اندیشان دولت خواهان وکارگذاران باصدق واخلاص»
«را باو موکل فرمودیم تاعندالمراجعت جاه وجلال نواب بندگان باعزو شان ما معاً لی»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 215 of 699

«چند هرگاه از هر حوادثی بظهور آید وعواملی اگر بصدور آرد مطابق صادرات آن»
«را با م باستماع وملاحظات امور سرحد وثغور وملفوفه جات مکتوبه وتردیدوتوشیح نامجات»
«ومسئولهٔ دولتیه عمل فرما یاد.»

نوت: متاسفاً که درختم متن نامهٔ فوق سند وتاریخ تحریر وجود نداشت و بزرگترین
ضایعه بشما رمی رود اماموضوع ازروی فقرات قبل وبعد به کلی روشن است و این قضایا
درسال ۱۲۱۴-۱۲۱۵ه ق بظهور آمده است(۱)

«بسم الله خیر الاسماء»

قرارداد ذالطاف خویشتن یزدان
نگین حکم جهان را بنام شاه زمان

«اعوذ بالله تعالی - آنکه ازوصول ملفوفه جات فرمانفرمای اقلیم ایران وورودنامه های»
«متواترهٔ پادشاه ذیجاه آسمان حصول مدعا بکام تمنای آن دولت پناه شوکت»
«ورفعت دستگاه باعزووقار اعلی حضرت رفیع درجت فتحعلیشاه قاجار انتظام یافته»
«ومواردمبینهٔ پیام ماضیه واستعلام اوایهٔ وزیر اعظم سر برشهنشاهی مکشوف»
«ضمیر پدر منیر جالس اریکهٔ فخیمهٔ خلافت ایران گردیده ونامهٔ جوابیهٔ»
«مکرره از اطراف بشرف ورود بعتبات مستظلان سدهٔ سنیه به قصر بی قصور اعلی»
«رسیده وازدست خاکپای پایهٔ سریر سلطنت عظمی بحضور باهرالنور شهنشاه ظل الله»
«والامنزلت دردوران بتقدیم رسیده وسمت گذارش در یافته است درینوقت بتاریخ فور»
«مکارم بیدریغ خاقانی باستصواب جواب علی الجواب پیام سفارت انتظام پادشاه»
«مستغنی الاوصاف اقلیم بلانظیم مذکور ملتفت ومتوجه گردیده برای تائید این معنی»
«اززیادت حسن خلیفه سیاست وجهانداری وعروج معارج درایت وکامکاری دبیر همت را»
«دردفتر خانهٔ اشراق ضمیر روز بدهنویس فکرت رادردیوانخانهٔ سوادانش وتدبیر به تسوید»
«وترقیم رقم مرحمت شیم بدین نهج تاکید اکید فرمودیم که درساعت موافق اعطای»
«احکام قضانظام شهنشاهی بحسن ادای مطالب مزمخروانه وزینت افزائی فروغ عبارت»
«پادشاهانه باسم سامی دولت مدار قاجار آغاز تحریر وتسطیر سخن فصیح کرده جوهر»
«کلیات وقائع این روزگار را بهرجمله بیانی اشتهار خجسته آثار فراهم آورده»
« حصول اقناع تاجدار آندیار را ازوجود سر پنجهٔ انضباط واستحکام تدابیر »
« مستحسنهٔ دولت قاهرهٔ درانیه مطلع ومستحضر ساخته اعلام وافهام »
« فرمایادکه ترقی اجلال وتعالی اقبال عهدودولت روز افزون واشتهارات »
« طنطنهٔ جاه ومنزلت عدالت مقرون نواب مستطاب همایون ماتاب »
« همسری داعمال وافعال باجاد خواقین ویارای جدال وقتال بافراد»

(۱) متن مطالبات شاهنشاه درانی زمانشاه وفتحعلی شاه قاجار در حواشی کتاب قلمی درهٔ
نادره نسوی یدشده است واصل نسخه نزد نگارنده موجود است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 216 of 699

«سکنه وجمهور انام متوطنین ایروان زمین نما نده وگوی تفاخر کاررزار»
«در همه عرصه گاهان مردان رزم آزمای این مرزوبوم دربوده و سر»
«بر آوردگان ربقهٔ اطاعت دولت ماکه درهر دیاری وبهر روزگاری راه»
«مخالفت وشیوهٔ مخادعت برگرفته وآتش رعونت و حسادت برافروخته اند»
«بطلو فان خون گردن خودشان مستغرق گردیده منهزمین آن جماعات از»
«سوء نیات بدفعات وکرات کسوت های انفعال بدوش شقاوت مثال انداخته»
«بادیه پیمای ذلت وزبونی شده اند وبدین طریق دستگاه منزلت ایشان درهر»
«دیار بباد فنارفته است وعلی ای حال چون در آئینهٔ کردار شهریاران گردون»
«وقار غبار کدورت در اکثر اوقات چهانداری ناپدید و گاهی پدیدار است»
«بدین مصداق از ملاحظات مطالب متغایر ارباب دول مزاج و هاج شهنشاه»
«باعز وعلای ما بروی همت وحوصله از استماع اکثر مباحث وحوادث متفکر»
«ومتغیر نمی گردد اما چون قوت استکشاف ادب وقدرت استدراک سبب المآ»
«شایستهٔ طبایع سخن سنجان وخاصة منظور نظر سلاطین باتاج ونگین است»
«بدین علل که افهام صورت ارقام پیام پادشاه قلیل اعتبار فتحعلی شاه قاجار»
«عاری از مراتب تسطیر فن ادب ومبری از لیاقت خطاب شهنشاه باعز وحسب»
«بوده وعلی العجالت به پیشگاه والامرتبت ماکسب افتخار نموده بتقدیم رسیده»
«است بنابر عدم کیاست ورکاکت کلام سفسطه ارقام آندیار مزاج اقدس اشرف»
«اعلی راغبار کدورت اندک پیچیده فرصت محبت شعاری و مهلت صنایع»
نگاری امتناع داده بدینموجب از عروج سطوت رستمانه برخویش برآمده واز تفاخر»
«شهامت برخود بالیده فن شریف نکته پردازی وپیرایه بندی الفاظ بلند»
«وقوافی سودمند را که خاصهٔ شریفهٔ الطاف واقتدار پادشاهان کشور گیر»
«دانش پذیر است حک وحذف نموده بجای ارقام سطور سطوت نشور عواطف»
«خسروانه ومراحم بنی نوعی تسویدسخنان زهره گداز خصم افگنی رابجواب»
«مرقوم مداهنت مفهوم آنطرف قاجاریه شرف انفاذ وارسال یخشیده واین راز»
«مشئوم ورویهٔ مذموم را که سوء سلوک ملوک درایران از عهد سلطنت شاه»
«اسمعیل صفوی به تغییر مذهب تولید نفاق موفور بعرصهٔ ظهور آمده است خواطر فیض مظاهر»
«علماء عظام وسادات عالیمقام مؤمنین متوطنین اقالیم که از علت العلل بهم خورده اند»
«بناء علیهذا در دیوانخانهٔ خیال حکم رقم پردازی چنان میدهیم که امراء ایروان اتراک»
«وافشار خراسان واکثر باشندگان آن سامان را ازسالها بخطاب عداوت وصفات شقاوت»
«وآکنده گوش ودواب صفی منصف ساخته بدیت معاونت جماعت اثناعشری که ازشروع»
«دولت شاه اسماعیل صفوی الی زمانتا کمال بی حمیتی وبی رعایتی را براجماع خلائق»
«یاکزه سرشت اتراك ایلات مقارب ومقارن مواطن ومساکن سرحدات ایروان که از خود»
«وتوابعات اقصای خراسان ولواحق ممالك محروسه آن استهواره آشکارا داشته برنجوایذا»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 217 of 699

«وانعاب خلائق آن ولاومزید مخالفت جابرانه بناحقدارخاندان باعظمتوشان تادر گهربربسته»
« ووضع اخلایق وابرام وآلفتن بابرازانجامیده اند چنانچه آیتومیدی و طوایح »
« ازمظاهر شمائل بکوخصائل طوائف حنفی مذهب وغیره فاطمه وفاطمین جمهورانام وکافهٔ»
«رعایای اتراك ایلات خراسان مکشوف وهویداست وعلی الرغم کاشانهٔ نشای یکدیگر یکیان»
«وحکام کروبی احتشام وکلانتران کرام اتراك واوباشان منفرقات ازلمعات خورشید عدالت»
« وفروغ چهرهٔ عنایت خسروانی درای ماحالتو ر افشانی و بساط پرانبساط کامرانی بر »
« دریافته وازاین طرف درهمه امور ودرتمام سرحدتغورنیك حمایت ویاسبانی وخاطر خواهی »
«نمیشوندامازانسوی ازاثر احداث بغض ونفاق وایجاد شرائط کذب وفساد قاجاری اجماع مصلحین »
« واتباع خوانین منواری وبعضا بگرداب تباه بحالت استغراق آمده وبقای کافهٔ »
«رعایا زن ومقارب دارالامارهٔ ایروان ومرکزدائرهٔ شاهی آنجاهی از بیم سطوت تواقین »
«حسادت آئین آنجادرتزلزل آمده ازفرط دهشت درسایهٔعزت و استعلا بسلاطین»
«با فر وتمکین دودمان علویت نشان ماپناه آورده و بحمایت و رعایت»
«خواقین شریعت آئین این سرزمین محل آسایش ومقام پرورش نیکودریافته اند»
«و فی الحال ازشکنج عقوبات درازدستی فرماندار ناهنجار قاجاردرنواح »
«خراسان فتنه برپاوحکام کروبی احتشام ازحرکت غاصبانه بستوه آمده»
«اتراك وایلات ازین طرف بکرات استمدادهمی جویندلذابقصدانصرام مطلب»
«بآن فرمانداران گوشهٔ اقلیم ایروان اطلاع ودستور میدهیم که اگر »
«در اقرب وقت مطابق عهودودولت قدیمهٔ جناب جنت آشیان بندگان کریم خان »
«وکیل الدوله با بقای ماکان رفتار ننموده وبهمان معهودات برقرار وپایدار»
«نباشد وازحدود ممالك محروسهٔ دراینه تباعد نجسته انزوانپردازد»
« درعدم ادای این امانت ازامانات ایالت خودش انصراف ورزدزیراکه احدی»
« ازخواقین رادخلی ورجوعی براحقاق نصیبهٔ یکدیگر نبوده وبصورت »
«منقطعه در عهده بایدشناخت وبرنواحی پارس که چون احدی راحق اندك»
«استملاك ازقدیم الایام بر بلادومضافات مانبوده ونمی باشداگر درحد شناسی»
«حدود محدودهٔ منقطوعه کما کان کسی را فهم وفراست حق شناسی »
«درسر نباشدوازفکر معارك پولی ومدارك جولی انصراف نورزدما اروی»
«اجترا دست بکارد تیز وخنجر ستیزخواهیم بردوآنگه کار شمشیر درانیه»
«بحیله وتزویر قاجاریه برنخواهد گشت وبدین نهج ازنواح اقصای پارس»
«راه آمدوشد کوتاه داشتن دلیل امانت بمال ودولت آن ایالت بی منزلت است»
« زیرا از صدور حرکات متغایرهٔ متخالفه که تضمین ورود مهمانان ملل»
«عیسویه در ان ولا از شامت اعمال عمال آنجا هی دامنگیر خیال لامحال»
«حکمدارقاجارشده استازشناسایع حالات دولت ایروانی ووصول قدوم»
« کفار فجار سانحات عظیمهٔ سنوات ماضیه در حوالی سریرخلافت»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 218 of 699

«آن مملکت بصدور خواهد آمد واین توثیق موثق را بلوح خاطر ارباب دولت»
«نقش داشته کماهو به مبشران سیاست ومسندنشینان امارت وصدارت بدانانند»
«که نتا نج اعمال ناپایدار با شخاص مصمم کذب وخیانت ومحرک تکول »
« وشقاق تکرار خواهدشد لذا اگر بر هائی از بند وزنجیر عالیجاه اخلاص»
«وعقیدت دستگاه جعفر خان بیات سردار بااقتدار اتراك مقیم لالایا لة»
«وا لشو کت نیشاپور وعا لیجاه خلو صیت همراه الله یارخان قلیجی مستاجر»
«سبز وارکه از غلامان ودولت خواهان قدیمی دولت خداداد ماانددر قید وفشار»
«و ا ستیلای آن گروه آمده اندتوجه مزید نشود کار بکاردوخنجر و سنان»
«خواهد کشیدواز سیوف غازیان شیر صولت نمر طلعت افا غنه وتراکمه دران»
«نو احی حالت دیگر رخ خوا هد دادوآ نچه در با رهٔ مضجعهٔ جد خـو د»
«درخراسان خاطر نشان داشته اید پیداست که این ملك محروس وموروث»
«من وتست امافی الحال رفعت ومنزلت سیف وسنان اگر شان ترا سز است»
«از ان تو خواهد بودواگر برشان سکندر نشان ماگوار است بجوهر ثبات»
« و عـزم من تعلـق خـو اهدگرفت تـوازراه خـدعه وهر زه د را ئـی »
«عزم تصاحب داری ومن ازجوهر سیوف وجانبازی در تصرف دارم این ملك»
«محصول شمشیر اجداد خجسته بنیادمن است نشانهٔ قبر جد تو ملك محروسهٔ»
« خراسان رادر قید وضبط وعمل ودخل تونمی تواند در آوردواگر مضاجع»
«اکابر اسلاف وخواقین دلیل استملاك ودونظر فرمان فرمای قاجار مراتب ستائش داشتی»
«خا قان منوفی آقامحمد شاه مرگز مضجعهٔ خد یوایران آرا نادرشاه یا دشاه خلد آشیان »
« رابضرب سنان دیگر گون نکردی وبر اسخوان اوفرطبی حرمتی ندا شتی وآنچه قبلاً »
« ذات فطا نت آیات عالیجاه رفیع جایگاه حشمت وشوکت دستگاه رحمت الله خان دراتی »
«وزیر اعظم همدست فرستادهٔ خودعا لیجاه رفیع جایگاه طره باز خان قو قلزائی دراتی»
«پیشما مرقوم ومرسول داشته بود عندا وصول مکرر به تطویل کلام وتشر یح ارقام شاهنشاهی»
« سیوف غازیان وجیو ش ا تراکیان رابآن جماعت قاجار بمخاطر نشان کرده فرستادیم»
«واگردر رعایت وحرمت ایلات انعطاف عزیمت بعمل آید بهتروالا اگر غصباً بگوشهٔ حدود»
«مواقف حکام فخام ما غصب وتمکن ورزیدن سهل درشمار آید بحدت سیف حدید منتظر باید بود»
«وازنتیجهٔ پیکار ونهب وغارت آن یار را موردنظر غازیان دانسته بلا اشتباه اطراف »
« اهل خلاف رابو قو ر جیوش اقاغنه ازین بر انداخته دو دیدهٔ تصور نقش نمایند »
« ۱۸ شهر جمادی الثانی ۱۲۱۵»

چنانکه باعتبار فقرات نخست متن مراسلات سیاسی دولتین افغان وایران را از نظر گزرانیدیم باستناد کتب تواریخ تشریحات متعلق را درمورد سرحدات غربی مملکت نیز ارائه می کنیم:
سردار طره باز خان مکتوب حاوی کلمات سران سیاسی آندولت را که تمنی ابشا ن مستند بکدام دلیل نبود باخود برداشته ودرصورت استعجال بدار السلطنهٔ هرات وازانجا بفوریت بقندهار مواصلت کرد . حین وصول بقندهار درا ثناء تشرف روداد مذا کرات رابه پیشگاه زما نشاه

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 219 of 699

بعرض رسانید . اعلیحضرت زمانشاه که تا این وقت جواب پیام خودرا بطور مثبت و یا منفی درقندهار انتظار داشت دانست که بعدازاین مهلت دادن دوراز سیاست سلطنت است . باصواب رای وزراء وسرداران حاضر رکاب بقصدسرزنش طرف مقابل شروع باحتشام عساکر نمود وبه ترتیب آلات وادوات حرب پرداختن گرفت . وهنوز قصدزمانشاه وحرکت موکب شاهنشاهی بطرف دارالسلطنهٔ هرات ودارالسلطنهٔ مشهد و ایران ورود زبان و جمال بسیار رکب وافراد سپاه بود که نامهٔ شهزاده شجاع الملك درانی والی پشاور از باعث تمرد سکهان مقیم پنجاب بحضورزمانشاه درقندهار برسید ووصول مکتوب والی پشاور که صورت خرابی کشور پنجاب رانشریح وتقدیم داشته بود سبب فسخ عزیمت شاهنشاه درانی بصوب ایران شد و این فسخ عزیمت بفرمانده ان مملکت مقابل نتیجهٔ موفقیت آمیزی بخشید و دلیل فسخ عزم زمانشاه چنان است که موصوف تنظیم ولایات پنجاب را نسبت بنقاط سرحدات غربی مملکت بمراتب ترجیح میداد واطفای نائرهٔ شورش سرحدایران در نظرزمانشاه آنقدرطرف اعتنا نبود(۱)

(۱) تحریکات اجانب در همین قسمت بازدرمحل اثبات میرسد . درموقعی که میخواهدازقندهار مصمم اطفای نائره شورش سرحدات غربی مملکت شود دست دیگر ازطریق شرق مملکت افغانستان هنگامهٔ دیگر برپا میکند واین هنگامه آرائی دوجانبه بدولت قاجار موقع پیش قدمی میدهد امازمانشاه بمحض ارسال پیام توسط لطفعلیخان معاون وزیر اعظم خویش اکتفامی ورزد وچون مرزبان طرف مقابل مهمانان ملل غیر بوده مواقع آرام نمی گذاشتند زمامدار قاجار ازحرکات خویش درسرحدات غربی مملکت ماخودداری نمی نموده ودر نتیجه چنان شد که درین ضمن بین سران دولتین چندبارزار سالو مرسول مکاتیب جریان یافت چنانچه مهمترین متون اسناد آنروز همین دو ورق است که جدا مجدد نگارنده سردارعلیخان وکیل الدوله یادداشت کرده است ولی این متن مکتوب آخرین زمانشاه است که بطور جواب الجواب مینویسد ولی بازهم معلوم نیست که سوای این دو مکتوب چند بار تکرار شده است اما بعقیدهٔ نگارنده بزرگترین متون همان است که درصفحات این فصل استشاخ میشود زیرا اگرسائر متون سیاسی طرف اعتبار تاریخ میبود بلاشبهه آنها نیز در حواشی این اسناد یاد داشت میگردید چنانکه متن معروضهٔ فتح خان کمال زائی نیز درحصه ای یادداشت شده است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 220 of 699

فصل پنجاهم

تفصیل خبر عزیمت فتحعلی شاه قاجار بطرف سبزوار و نیشاپور و مراجعت آن به طهران

طور یکه در اجمال وقایع سال ۱۲۱۳–۱٤ ه ق اشارت رفت میرزا اسدالله مستوفی خاصه بحکم فتحعلی شاه بغرض مناکحت دختر الله یارخان سبزواری که از رجال متنفذ آن نواح بود فرستاده شد. تفصیل اخبار چنان است که شاه قاجار در اوائل بسیار کوشید تا برای عزم و ارادهٔ خویش که در بعض نقاط افغانستان اسباب پیش آمد مد نظر داشت میخواست الله یارخان را وسیلهٔ پیشرفت خود قرار داده علیه افغانستان تحریك نماید. الله یارخان که مرد باعزم بود از پیشنهاد اجتناب ورزید. شاه قاجار دانست که الله یار خان مذکور دختری دارد بنام میرزا اسدالله مستوفی خاصه را که معتمد علیه او بود بنام خواستگاری دختر خوشگل در سبزوار فرستاد تا بنوعی که قدرت یابد دختر او را بمناکحت شاه قاجار بیاورد و بلکه ازو رود میرزا اسدالله وضع اختطاف نیز بمشاهده میرسید. درهمه حال نقطهٔ نظر سیاست او اینکه پس از صورت مناکحت الله یار خان از باعث صبیهٔ خودخواه مخواه بآن دولت همکاری خواهد نمود. میرزا اسدالله مستوفی مطابق تمهید مذکور در ایامی که در صفحات شرق وغرب افغانستان وضع اختلال ظهور کرده بود بهمان عزم وارد سبزوار شد. الله یار خان میرزای مذکور را با استقبال کرده و برای درپیش گرفتن وقت مساعد او را بحجت های گوناگون نزد خویش مهمان داشت.

شاه ایران که بعودت قاصد خود انتظار داشت از دوام توقف او براصل نظریات پی برد وچنین پنداشت که بنا بر سببی فرستادهٔ او باز داشته شده است و دانست که در بین نزدیکی ها به نیروی فرمانده هان افغان از بین برده خواهد شد.

شاه قاجار متوحش شده ابراهیم خان پسر کاکا وداماد خود را با پنج روز دو شنبه دوم ذیحجهٔ الحرام سال ۱۲۱٤ ه ق با ده هزار سوار بمحاصرهٔ [آق قلعه] فرستاد. مهدی قلی خان وحسین خان قاجار قزوینی از طریق اخذ رشوت های گزاف با ابراهیم خان قاجار پیوستند. ابراهیم خان قاجار از اثر همدلی ریمهدی قلی خان وحسین خان قاجار قزوینی به نیروی خود افزوده به امیر گونه خان زعفرانلو(۱) هاکم خبوشان و ابراهیم خان شادلو (۲) حکمران اسفراین پیام فرستاد که با ابراهیم خان قاجار حتی المقدور معاونت نمایند.

---

(۱)(۲) زعفرانلو و شادلو دو شعبه از قوم افشار است و در وقتی که سلطنت مشهد به نوادهٔ نادرشاه افشار از طرف سلطان درانی مقرر گردید. امیر گونه خان و ابراهیم خان دو نفر حاکم افشاری ولایات مذکور شناخته شدند و در عصر زمانشاه در ولایات خبوشان و اسفراین رسمیت داشتند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 221 of 699

فتحعلی شاه روز دوشنبه نهم شهر صفر آن سال راه چمن‌نمکه برگرفت‌وبتاریخ یازدهم ما ممحرم‌سال۱۲۱۵ هـ ق در قرب قلعه بر سوم مذهبی خویش تکیهٔ تمز به بر بست . اهالی (بیگی‌قلعه) که ازبنا های الله یار خان قلیجی‌بود دربروی او بربسته و بحکم فتحعلی شاه‌بضرب‌توپ‌قلعهٔ‌مذکورمفتوح گردید. بعد ازانجام نهب وغارت وقتل اسرا نواحی قلعهٔ سبزوار مضرب خیام عساکر قاجاری قرار گرفت وحسین قلی خان بامر فتحعلی شاه بمحاصرهٔ نیشا پور وبیشهٔ جعفر خان بیات حاکم افغانی‌آنجا اقدام شد. جعفرخان بیات حاکم نیشابورازحملهٔ قاجاری مانع شد وبعداً که کار قلعه‌داری بدشوار انجامید جعفرخان بیات‌حاکم‌نیشابور شهررامؤقتاً تسلیم‌نمود وحکومت موقت‌آنجا به‌حسن علی‌خان برادرزادهٔ جعفرخان برضد حکومت درانی‌تفویض شد.

پس‌ازچهل‌روزهنگام محاصره‌ومناقشه که‌اطلاع ازحضور زمانشاه درانی برای‌تقویت حاکم نیشابور همدرانجامواصلت‌کرد جعفرخان بیات حاکم‌افغانی‌مجدداً بحکومت‌نیشابور قیام‌کرده علیه حسن‌علی‌خان حاکم دست‌نشاندهٔ‌قاجاری‌بجنگ برخاست وشهرنیشا پوررا به محاصره اندا‌خت‌ودرظرف چندروز محاصره چون راه‌امداد بروی جعفرخان باز نبود وازطوالت راه بین هرات ونیشابور کمک باونرسید لایدقلعه رابه‌فرماندهٔ‌قاجار سپرد. و پس ازتصرف مجدد نیشابور جعفرخان بیات واله‌یارخان قلیجی از طرف قاجاریان محبوس شدند. اله‌یارخان قلیجی که‌شدیداً محبوس و تهدید بمرگ شده بود تا چار میرزا اسدالله مستوفی راواسطه‌ساخته‌دختر خود را باوی باردوگاه فتحعلی شاه بطور ق مناکحت فرستاد. بعداً سپاه قاجاری‌به‌تخریب‌قراو مزارع و باغهای ولایت سبزو ارونیشابور پرداختن گرفتند. دربنوقت که‌مصادف بشهر ربیع‌الثانی ۱۲۱۵ هـ ق مطابق سال نهم سلطنت زمانشاه درانی است از خرابیهای ولایات قریب افغانستان وبربادی رعایا وحکام آنجاازباعث پیش آمد اجانب‌اطلاعات‌بیهم‌بحضورزمانشاه برسید. شهنشاه زمان دراین دفعه برخود ازخشم پیچیده مکررسردار طره‌بازخان فوفلزائی راکه بلد آن‌ولایت بحضور بخواست وپیام دیگر خودرا بغرض دانائی گرو ممتاز وز بخاك نیشا پور همدست اوسپرده‌بدانصوب فرستاد ودرمتن پیام‌بعنوان زمامداران کشور مطالب زیاد خاطر نشان کرد. شاه‌قاجار ازملاحظهٔ پیام‌نامهٔ آخرین که‌همدست‌سردارطره بازخان معاون وزیر اعظم بدو رسیدا ز فکر توقف در دیار نیشابور ومزینان دست کشید واز انجا بصوب‌مقراماارت‌خود عزیمت کرد. اماجعفرخان بیات والی‌نیشابور که‌درعهد سلطنت زمانشاه ازینطرف سلطنت درانی بداتعهده قیام‌داشت باعتماد نیروی زمانشاهی ابواب قلعهٔ‌نیشابوررا که‌حسب‌الامر احمدشاه‌کبیر توسط عباسقلی‌خان‌بیات‌مجدداً بامتانت واستحکام تعمیر شده‌بود تاوقتی که کار بدشوار نینجامید بروی‌دشمن نکشود وعلاوتا اخبار یومی آن‌ولایرا نیزتوسطاً بعان‌خودبدارالسلطنهٔ هرات‌بشهزاده‌سلطان‌منصور والی آنجا تقدیم مینمود وچون‌فتحعلی شاه‌قاجار برمقاصدخویش نیروی دیگرودلیل‌بهترندانست

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 222 of 699

از اتریبام آخرین زمانشاه مراجعت کرد وشهزاده سلطان‌محمود دورانی که درین سفر نیشاپور بااو همراه بود علیه سلطنت زمانشاه تحریك کردن گرفت وبرای پیشرفت شهزادهٔ مذکور پیام متواتر بعنوان حکام ومامورین نگاشته فرستاد تااورا رعایت واحترام کرده باتفاق برادرش شهزاده فیروزالدین وپسرش کامران روانهٔ حدود هرات نمایند. شاه‌قاجار پس‌ازانجام مصاحبات‌باسردار طرهٔ‌بازخان معاون وزیراعظم زمانشاه بجانب دارالامارهٔ خویش عزیمت نمود (۱).

فصل پنجاه‌ویکم

ظهور سیاست ناپلیون در شرق میانه

و

اقدامات مقدماتی شهنشاه و وزیر اعظم افغانستان

دربرابر پیش آمدهای آنزمان (۲)

ناپلیون بونا پارت در مواقعی که راه مدیترانه وامپراطوری عثمانی‌را برای اردو کشی بهندوستان مساعد کردن میخواست ایران وافغانستان‌رانیزمراقبت میداشت‌واولترباطلاعات

---

(۱) مآخذ این‌فصل :

اول :صفحه (۵۱۲) کتاب گنج دانش ـ اثرمحمدتقی خان حکیم ابرانی .

دوم : جلددهم روضة‌الصفای ناصری اثررضا قلی هدایت .

سوم :تاریخ جهان‌آرا ـ اثر میرزامحمد صادق مروزی .

چهارم : فوائد صفویه ـ اثرابو الحسن‌بن ابراهیم .

پنجم : مفصل ایران ـ اثرعباس اقبال .

ششم : متن مکاتبات سیاسی زمانشاه وفتحعلی شاه درج این کتاب .

هفتم : جلد اول قاجاریهٔ ناسخ‌التواریخ .

(۲) در فصل گذشته از ارسال ومرسول پیامنامه‌های‌سیاسی میان مملکتین بحث کردیم وبسلسلهٔ‌جریانات موارد تاریخ که ازحدف فقرات مدنظر ماگرفته‌ایم‌ازآغاز این فصل نسبت با وضاع سیاست بین‌المللی آنروز که باراول بعصرسلطنت‌اعلیحضرت زمانشاه تعلق‌میگیرد بقدر معلومات سخن رانده‌وباعث آنرا بلحاظیکه جریان‌مذاکرات مملکتین‌ازهمین‌مواقع شروع میکند نظربه پیش‌آمدهای آنروز که از صورت ارسال‌ومرسول نامه‌های پادشاهی و اعزام نمایندگان طرفین افغانستان رسماً درامور سیاست بین المللی وارد و باب

(بقیه‌درصفحه۱٤۸)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 223 of 699

کشور ایران گوش میداد زیرا مراحل مقدماتی دران کشور تکمیل میشد . پادشاه ایران که ا و میخواست بنواحی مشهد ونیشاپور (اجزاء تصرفات افغانستان) خطرانی وارد کند ازطرف حکومت افغان بسیارمراقبت مینمود واز حملات زمانشاه ودیگر ممالك همجو ار نیز که هراس داشت انتظار می‌برد نقطهٔ نظر سیاست او این بود تاقوای حربی خود را بامدا دیکی از ممالك غرب تقویت نماید . چنانچه در اوقات مابعد معلمین فن عسکری فرانسوی عساکر قاجاری را بمنظور مقادطرفین تحت تربیت گرفتند .

چون ناپلیون معصم عزیمت بهند وفتحعلی شاه منتظر یاری دهنده‌ای در برابر قوای

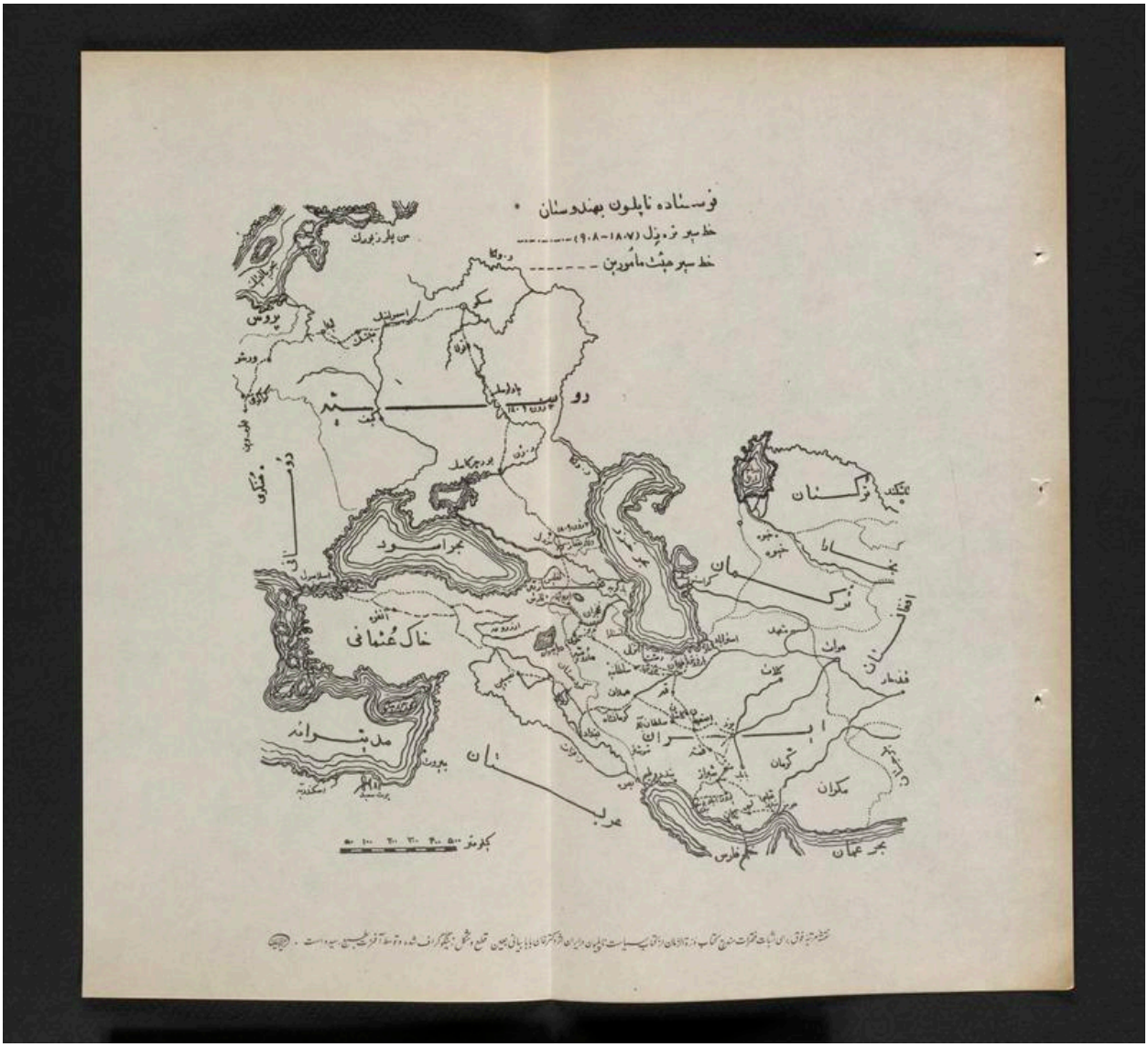
(بقیه صفحه ۱۴۷)

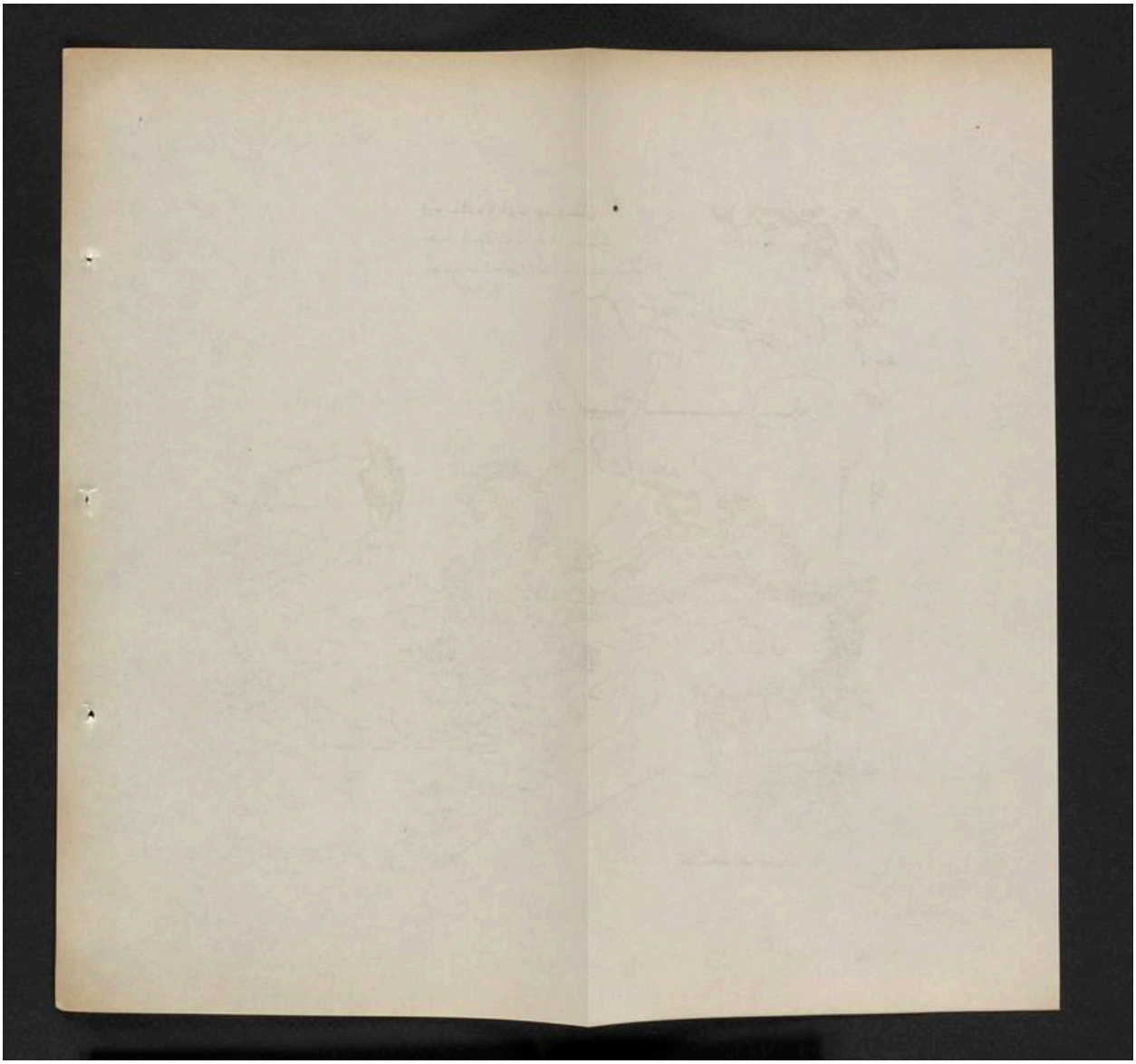
مذاکرات جدید راجع بسرحدات این مملکت بازهیگردد بشکل مستندسخن میرانیم. اما در متن این فصل برای اینکه مطالع متردد نباشد گفتار های بسیارومتون طرف اعتبار راماًخذ کلی قرار داده ومتون صحائفی را که جا وی بعض قرارداد ها و کلمات نمایندگان سیاسی ممالك غربی وشرقی مربوط باوضاع سیاست خارجی افغانستان درعصر زمانشاه باشد ازهمه چیز مورد مطالعه وقابل دقت قرارمیدهیم :

از آ نجمله است : یادداشت های ژنرال تره زل سفیر ناپلیون بدست هند و ماموریت ژنرال گاردان درایران ومجلهٔ شرق دورهٔ اول وتاریخ ایران اثرعلی اصغر شمیم و مسئله شرق (دریویاریس۱۸۹۸)وسیاست ناپلیون درشرق (دریوپاریس۱۹۲۶) ومسئله شرق اثر احمد بهمنش طبع تهر ان ۱۳۳۵ وخصوصاً کتاب موسوم به سیاست ناپلیون درایران اثر د کتر خان بابا بیانی بلحاظیکه مکتوب‌های مکرر بمور ناپلیون ومتن مکاتیب فتحعلی شاه

قاجا ردرمورد سیاست ایرانی دران درج است نسبت سائر مراسلات و کتب مربوط به پیش آمد ناپلیون زیادترطرف اعتنا ودراین کتاب مأخذ اول شمرده میشود وحقائق مطالبرا از صو رت اقوال اشخاص دخیل خاصةً صاحبان آثار فو ق که طرف قناعت ا نه بحث بمیان می آوریم زیرا اوضاع سیاست خارجی ایران باستناد مآخذ معتبر خود آن کشور ازدورهٔ سلطنت آقا محمد شاه وفتحعلی شاه قاجار بنوع دیگر تغییر یافته وافدا مات ناپلیون و نما یند گان انگلیس باعتبار اقوال خود ایشان (مهمانان ملل عیسو یه) درآنجا وارد وعملاً شروع به فعالیت نموده اند ودر سیا ست خارجی ودا خلی افغا نستان تا ثیر ا تی وارد کر ده اند امادر برابر نظر یات استعما ری پیرو زی که همد وان ر وز بر ملت با شها مت افغانستان متصور بود اینکه زمانشا ه سلطان جوان افغان معاصرنا پلیو ن سیا ستی قائم ازخود ابراز کرد وتو انست دربرابر بحران سیاسی آنروزمطابق شئونات اجداد خو یش تاز مانی که قوت وقدرت شخصی و ا تحادملی میسراو بود مقا ومت نمایند ودر برابر هر پیش آمد سیا ست شانداری از خود نشان بد هد .

زمانشاه از باعث عزت نفس وحقوق وطن شنا سی نخواست تحت تاثیر بعض فرماندهان آنروز تحت تاثیر اجانب برود ومملکت خود را د ستخو ش بیگانگان قراردهد ولی درسیاست داخلی وخا رجی آنروز افغا نستان خطر اتی اگر پد ید ارشد د لا ئل بر طبق تشر یحا ت متن نما یا ن است اما اساس تغییرسیا ست خارجی ما ازتجاوز قوای قاجاریان بخاك مزبوران☆


نقشه نابلون بهندوستان
خط سیر نرو نرال (۱۸۰۷-۱۸۰۸)
خط سیر هیئت مامورین
سن پطرزبورگ
پروس
بلژیک
پاریس
ورشو
روسیه
پطرزبورگ
مسکو
ولگا
کیف
بحر اسود
خاک عثمانی
مدیترانه
بحر احمر
ایران
بحر عمان
ترکستان
بخارا
خیوه
افغانستان
هرات
قندهار
کرمان
مکران
کیلومتر



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 226 of 699

ممالك همجوار بود موافقت‌سیاسی بین هر دو فرمانده فرانسوی و ایرانی بشرط معین بوجود آمد.

انگلیس که از لحاظ ظهور اقتدار ناپلیون بوناپارت در اروپا خطرات احساس میکرد متوجه متصرفات خود شده و بتقاضای پادشاه ایران بغرض موانع دیگری که زمانشاه را بصوب هند دشمن خطرناکتر از ناپلیون میداست (۱) دولت بریطانیا همچنان خواهش حکومت ایران را کامیابی بزرگی برخود احساس کرد زیرا که در این فرصت دولت انگلیس از حملات بیهم زمانشاه بطرف هند و پنجاب در حالت اندیشه وهراس بود ودولت انگلیس که یکبار دیگر در عهد صفوی با ایران عقد بسته بود درین دفعه که نظریات ناپلیون و حملات زمانشاه درمیان بود باز تجدید کرد.

ژنرال گاردان در یاد داشت‌های خود می‌نویسد «وارد ساختن لطمه به تجارت وصنعت «انگلیس که تمام عظمت آن مملکت زادهٔ آن است از اولین وسائلی بود که توجه ناپلیون را «جلب نمود و پیش خود فکر کرده که اگر این سرچشمه‌ها را خشک کند قطعاً انگلیس

---

(۱) کاپیتان ملکم می‌نویسد: «زمانشاه درانی دامن یکی از قوی‌ترین دشمنان قدرت انگلیس «در کشور هند می‌دانم. دشمنی زمانشاه به نیروی خودش وبدون هیچ کمک اجانب میتواند «زیاد بشود ودر اولین فرصت باداشتن وسیله وقدرت کامل به هندوستان حمله خواهد کرد.» تکرار کند:

«غرور ـ کینه ـ نخوت واغراض درحکومت زمانشاهی بیش از دیگر کشورهای آسیائی «وجود دارد وازهمین سبب است که عدم همکاری او با هر نیروی اروپائی که مصمم حمله «به هندوستان باشد و با آنکه چنین موافقتی از وی حاصل بشود باز هم مانع بزرگی درمیان است» (نقل از کتاب نامه‌های سیاسی ـ ترجمهٔ احمد توکلی ایرانی)

تاونیشاپور واعزام نمایندهٔ سلطنتی افغانستان علیه متجاوز ان درخلال سال ۱۲۱۴ه‌ق از همان طرف پدیدار شد نتیجهٔ همان حرکات بود که صورت مکاتبهٔ هر دو سلطان افغان وایران باین تطویل انجامید.

ناپلیون برای پیشبرد مقاصد خویش بخیال راه یافتن بکشور هند ازمدتها میکوشید وقبلاً تدابیری سنجید و بادریافت نامه‌های پرومنت خصوصاً زمانشاه درانی که آن روز درامور کشورکشائی شهرت بسزایی رسانیده بود بسیار انتظار داشت تا از اثر همکاری او در صحنهٔ عمل وارد بشود وبرای دخول در کشور هند افغانستان را از وسائل پیشرفت بآنطرف می شمرد و بطوری که پیش آمد خودرا در ایران سهل می‌پنداشت مملکت افغانستان وشخص زمانشاه را نیز یکی از ان ممالک و پادشاهانی می‌شمرد که شاید بتواند مراوده بر مقاصد اجانب در وطن خود باز کند.

اما خواننده را لازم است که در خلال این فصل مادهٔ دهم متن قرار دادنا پلیون را بامقا یلش مطالعه کند و هکذا امتن عهد نا یا ت ناپلیون را که بعنوان (دورکه) و (کولنکور) سفرای دربار روسیه صادر کرده است نیز قدا پسل دقت بنده از د.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 227 of 699

«دچارعجزوانکسار میشود ورشتهٔ حیات وشوکت اوازهم گسیخته وحاکمیت دریاها از کف»
«اوخارج میگردد. فکر لشکرکشی بهندوستان بنظرمایکی از نتایج فرمان محاصرهٔ بحر بست»
«که ناپلیون برضد انگلیس صادر کرده بود واگر کاملا چنین نباشد این اقدام نیز ازهمان»
«قبیل وبرای رسیدن او بهمان منظوراست(۱)» متن این یادداشت باثبات رسانید که ناپلیون
چون زمام فرانسه در کف گرفت وبافتوحات پیهم برچم اشتهار بپرسو برافراشت وبا دولت
بریطانیا که حاکمیت دریاش ازان وی بود دشمنی خودرا علنی ساخت درضمن بخیال افتاد
تا بوسائل ممکن خودرا در کشورپهناور هندبرساند چنانچه درمتن قرار داد بین حکومت
فرانسه وایران این مطالب بعبارات مکرر ارقام یافته ودرعصرشاه شجاع الملك نیز تائید
گردیده است.

مؤلف کتاب سیاست ناپلیون درایران گوید:(۲)«دولت فرانسه چون نتوانست به تجدید»
«نیروی دریائی موفق آید ناپلیون مجبور شد که دست ازحملهٔ مستقیم بجزایر انگلیس»
«در اروپا برداشته وازجانب دیگر باوضربت شدید واردسازد، وبرعزمی که داشت حملات»
«خود را بطرف هندوستان از راه مشهد وهرات وقندهار مساعد میدانست وبدین خیال افتاد»
«که دست تعدی بدان دراز کرده با بردن عساکر خود بهندوستان قوای حربی انگلیس را»
«در آبها جلب کرده میدان را درارویا ازوجود او خالی نماید وبعداً به لندن تاخته و تاج»
«سلطنتی رانیز مثل سائر کشورها تصاحب کند (۳).»

«در قسمت تسلط بر تصرفات بحری انگلیس وسلب قوای اواین سیاست را از مواقعی»
«که ناپلیون سمت کنسولی اول را داشت خاطردولت فرانسه را مشغول میداشت چنانچه»
«(ژه زل) در ضمن یاد داشت های خود می نویسد کمی بعد ازواقعهٔ مارنگو (۱۸۰۰)»
«دبنا پارت که درآن موقع سمت کنسولی اول راداشت در صدد فراهم آوردن زمینه ای برای»
«عقد اتحاد با پول اول امپراطور روسیه که ازرفتارمتحدین خود وانگلستان ناراض بود»
«برآمد ودرمراسله ای که ناپلیون به پول نوشته میگوید: غرض من ازتحریر این کلمات»
«بحث درباب حقوق بشریت وافراد ذیحق مملکت نیست زیرا هرمملکتی بوضعی که میل»
«دارد برای خود اختیارسبك حکومت مینماید بلکه تمام منظورم این است که باشما طرح»
«اتحاد بریزم وباین وسیله به تعدیات بیرویهٔ دولت انگلیس خاتمه بدهم».
«ناپلیون دو نفر سفیر خود را بنامهای(دورك) و[کولنکور] بترتیب نزار بروسیه فرستاد»
«ویا تزار روس عقد قرار دادی بست و چنین قرار دادند که بموجب نقشه ای که»
«بنا پارت ویول اول در نتیجهٔ اتحاد بایکدیگر کشیدند مقرر شد که عساکری ازمردم»

---

(۱) یاد داشتهای ژنرال گاردان صفحه (۳۳) سیاست ناپلیون درایران اثردکترخان
بابا بیانی صفحه(۸ - ۹).

(۲) اشاره به دکترخان بابا بیانی(۳)مأخذفوق. داکتر بیانی درین پاره تتبع کامل نموده
ومکتوبات سیاسی ناپلیون وفتحعلیشاه وقائع جاری راکه در موزهٔ فرانسه ضبط است
بعضی راعیناً نقل برداشته وزیادتر ازینگو گراف کرده است یعنی ازنظر تاریخ طرف اعتنا راست.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 228 of 699

«در انسوی اژراه شط دانیوب بجنوب روسیه حرکت کند و ازطریق دریای سیاه و نهر بسفر» «شط ولگا برسد سپس بمدد آن شط خود را بهشترخان برساند. بعد بهمت پنجاه هزار» «سوار روس دریای مازندران راطی کرده درخلیج استرآباد پیاده شوند. این اردو» «بخواست پیر داری ماستا داخل مشهد خاك افغانستان شده ازراه هرات و قندها ر» «بدرهٔ سند وارد شوند واز نقاطی بگذرند که شکست های انگلیس ازقوا اقوام» «امپراطوری دراین دوقاره شهرت بسزا حاصل کرده بود(۱).»

نگارش فوق مسائل پیچیدهٔ این پیش آمد را بوضوح کامل دانا ند که چون اردوکشی های نامی امپراطور افغانستان درشکست های هندو پنجاب و عزم ساختن یک کشور مرکز شرق و غرب افغانستان شهرتی حاصل کرده بود، این وقت که نفوذ و اقتدار امپراطوری درانی از حدود دریای سند درگذشته وحکام اعلی شهنشاه زمان درولایات ملتان ـ کشمیر پنجاب ـ سرحدسند پیشاور وغیره حکومت می کردند ناپلیون خیالی را که در به ست آوردن شرق دسیسه می پخت داشت که حرکت بجزازراه افغانستان ازدیگر طریق غیر ممکن است وعبور کردن از این راه بدون موافقت اعلیحضرت زمانشاه درانی نیز ناممکن(۲).

بفراز اظهارات فوق معلوم شد مطابی که نمایندهٔ ناپلیون بواسطهٔ شاه وزیر اعظم ایران بنام اعلیحضرت زمانشاه درانی درقندهار تقدیم داشت و نامه ایشان مشتر دگردید همان بود که ازاثر امتناع زمانشاه ووزیر اووفادارخان سران ایران ونمایندهٔ ناپلیون در اقدام عبور دادن قوا امپراتوری از خاك افغانستان ناکام شدند، و اگر اعلیحضرت زمانشاه ووفادارخان درقندهار این عزم صحیح را بکار نمی انجامیدند ناپلیون بنوعی که نمایندهٔ اودر کشور ایران نقشه های خود را مرتب می داشت هیچ مانعی در برابر خود نداشت (۳) و کشور ایران به تصمیم خود کامیاب بود ولی بطوریکه شاه قاجار رامتحد ساخته به کشور ایران پانهاده بود شاهنشاه افغانستان رقطعاً مخالف این عزم در یافت.

ناپلیون در یکی از یادداشت های خود که تاریخ آن ۱۲۱۴ هق ومطابق بسال هشتم سلطنت اعلیحضرت زمانشاه درانی است به کلیر میگوید: «تسلط برمصر انگلیس ها را «بلرزه انداخته است ما باروپا نشان میدهیم که بچه وسیله دست او را از هندکوتاه» «خواهیم نمود(٤).»

---

(۱) عین نگارش سیاست ناپلیون در ایران درزمان فتحلیشاه صفحه (۱۰ـ۱۱)

(۲) این عبارت نیزمرکب ازاقوال وحدسیات مورخان هند است که نگارنده با تعدیل عبارت مختصر وجامع درقید صفحه گنجانیده ام چنانچه فصل مابعد تصدیق میدارد.

(۳) به متن نقشهٔ مقابل رجوع شود.

(٤) این عبارت باز نظریات ناپلیون رادرهند تطبیق میکند و خطیر او را بعین عصب انگلیس ازاین دوازراه ایران وافغانستان بخاك هند نشان میدهد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 229 of 699

درمتن قراردادی که ناپلئون وفتحعلی‌شاه قاجار بتاریخ(۲۵)صفرسال ۱۲۲۲ ه ق مطابق سال ۱۸۰۷ع در[فین کین‌شتاین]بامضارسیده‌است این‌قرار دادمصادف‌باآوان سلطنت اول اعلیحضرت‌شاه شجاع الملك درانی‌است‌ودرمادهٔ‌نهم‌ودهم‌قرارداد‌آنها بتائید قرارداد های عصر سلطنت زمانشاه غازی بطور واضح عزم‌ناپلیون راآنچه درعصر زمانشاه از یطرف فسخ‌شده بود تکرارمیکنند (۱).

وچون‌مادهٔ‌نهم ودهم قرارداد بمرام این فصل‌مطابق است عینا نگاشته میشود :

«مادهٔ‌نهم:«درهر جنگی که‌انگلیس‌وروسیه‌برضدایران وفرانسه‌متحدشوند»
«فرانسه وایران‌هم‌به‌همین وضع برضددودولت‌اتحادخواهندکرد همین»
«که‌آن‌طرفی‌از معاهدتین که مورد تهدید یا حمله واقع شد رسماً»
«مراتب‌راباطلاع‌دیگری‌رساند.متحداً برضدمشترك به‌جنگ‌قیام‌خواهندنمود»
«ازان پس در باب هر نوع‌روابط‌سیاسی‌وتجارتی برطبق‌مقرارت مادهٔ قبل»
«رفتارخواهدشد»

«مادهٔ‌دهم : «پادشاه ایران تمام‌نفوذخودرابکارخواهد برد تا افاغنه»
«و سکنهٔ دیگر قندهاررابا‌قشون‌خود برضد انگلیس‌متحدسازد پس ازانکه»

---

(۱) معاهدهٔ قرارداد سال ۱۲۲۲ ه ق که‌بین ناپلیون وفتحعلی شاه قاجار بامضاء رسیده است دوخلال همین سال در متن قرارداد اعلیحضرت شاه شجاع الملك با سفراء انگلیس درسال۱۲۲۲ه ق چند سطری‌بامضمون متن‌معاهدهٔ بالا نگاشته‌شده وبراصل مطالب سیاسی آنروز واقدامات‌ناپلیون‌ازراه‌افغانستان دلالت کرده‌است ومانظر بروابط خارجی وسیاست شاه درانی واستخبارات صحیح او که‌بالمقابل با آن‌مشکلات سیاسی برای دفع قوای متجاوز قرار دادی بعمل آورده است بدین مختصر حواشی می پردازیم:

«ازانجاکه‌به‌سبب‌ظهور تحریرات عنوان موافقت و مرافقت ازطرف قوم»
«فرانسیس‌بسرکار پادشاه ایران بارادهٔ یورش آوری‌در ممالك سر کار عظمت»
«مدار یاد شاه‌دردران(اعلیحضرت شاه‌شجاع الملك) وبعد ازان درممالك‌سرکار دولت»
«مدارانگریز بهادرمتعلقهٔ کشور هند عالیجاه رفیع جایگاه مستر ایلفنستون بجهة‌این‌معنی»
«که‌باتفاق‌واستصواب کارگذاران حضور اعلیحضرت یاد شاه پارگاه کابل»
«اعلیحضرت‌شاه‌شجاع الملك . . . . . .»

منظوراز پرداخت‌سطور فوق چنان است که شاه‌درانی نظر بعواقب ناگوارمیخواست علیه‌قوای ناپلیون وقاجاری‌ها برای دفع حملات آنها از قوای‌بالمثل کاربگیرد تاافغانستان معرض هجوم لشکر ایران‌وفرانسوی واقع‌نشودودرآوان سلطنت‌اول خویش‌باین قرار داد سعی‌ورزیده است وچون شاهد مدعا درمیان است‌صورت مقابله ازمطالعهٔ متن بروشن‌ترین وجه معلوم ومکشوف گردید که‌باعث قرارداد شاه شجاع الملك با دولت انگلیس از چه‌لحاظ بوده ولی همین عبارات در متون قراردادهای فرماندهان هرچهارمملکت ثبت است وازروی تحقیق سنوات وتمثیل حرکات سیاسی باهم‌توافق‌لفظی‌ومعنوی دارند .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 230 of 699

« راهی به‌مساکن ایشان باز کرد لشکری بر سر متصرفات انگلیس در هند بفرستند»(۱)
«ا زدستوراتی که ناپلیون به‌سرتیپ گاردان راجع به‌ایران وافغانستان‌میدهد یکی آنست»
«بارعایت واجرای این دستور ها دو منظور عمدهٔ ما عملی خواهدشدچه‌ازطرفی‌ایران»
«مهیب‌تر ازسابق درجلب‌وروسیه‌ظاهر میشودو ازطرف‌دیگروسائل‌عبورازان کشور»
«درجمیع‌اطلاعات لازمه معلوم خواهدگردید .این‌بود آنچه بقسمت نظامی‌ارتبا طداشت»
«امااراجع بقسمت سیاسی‌سرتیپ‌گاردان مجاز است که‌برای فرستادن‌تفنگ سرنیزه دار»
«وتوپ ویك عدهٔ کافی صاحب منصبان عالی رتبه‌وصاحب منصب جزء برای‌تشکیل هیئت»
«دوازده‌هزارنفره درایران قرار دادهای لازم‌باین دولت منعقد نماید.ماموریت سرتیپ»
«گاردان‌باتمام‌این اوامر خاتمه‌نمی یابد بلکه بایدشخص او با قبیلهٔ مهمات در ملك»
«افغان (ازمشهد تاپنجاب ولاهور وآخرین حصص تصرفات)آنمر بوط شودوبه‌اعلی‌حد»
«امکان اطلاع بدست‌بیاورد که درصورت حمله بهند وستان چند تا ی ممکن است»
«دران‌سرزمین بمابرسد(۲)در اخیر سرتیپ گاردان نباید فراموش کند که‌منظور عمدهٔما»
«عقد اتحاد مثلثی است میان فرانسه و باب عالی وایران وباز کردن راهی به‌هند وستان»
«و تحصیل متحدین برضد دو سه(۳)اگر در اجرای این منظور اخیر ممکن میشد»
«بحدودمغلستان نیز دست‌اندازی کرد بسیارخوب بودچه‌درا ین‌صورت‌روسه گرفتار سر حدات»
«خودمیگردیدمادیربازودثمرهٔاقداماتی‌را که‌مشغول زمینه‌سازی آن‌هستیم‌در اروپا میداشتیم .»

در ختم این مضمون‌چندسطر آنرا که‌نظر بزیادت الفاظ مغایر مرام این کتاب بود حذف کردیم ودرپای سطور فوق مهر ناپلیون مسهور است .(٤)

(کنت افردد و گاردان)درمقدمهٔ یادداشت‌های پدرش‌می نویسد:«علت نفوذ یافتن انگلیس‌ها»
«درایران دوامر بود یکی نفع تجارتی ودیگر وحشت ازقدرت ایشان . چه از طرفی»
«تمام تجارت ایران تقریباً باانگلیس میشدوازطرف‌دیگر انگلیس‌ها بواسطهٔ استیلای»
«برهندوستان‌هروقت میخواستند می‌توانستند درایران مداخله کنندمخصوصاًخیر اغراض»
«دولت های بزرگ وتسلط انگلیس برآنها ایرا نیها رابو حشت انداخته وایشان را»

---

(۱) سیاست ناپلیون در ایران ص (۳۸)

(۲)دهات درنظرناپلیون‌مرادازقلاع‌مستحکم مشهد-هرات-قندهاروغیره‌است که‌همه‌ا بواب کشور هند واز استحکا مات مهم حر بی ومشرف بر تسخیر کشور هند است.ز یرا یکی از سیاست مداران قرن (۱۹) میگوید: بخاك هند کسی‌میتواندحکومت‌نماید که کابل را بدست داشته‌باشد وناپلیون‌نیز دربدست آوردن همین نقاط‌اساسی سخن را نده ودر قید عبارت آنروز دهات جاگرفته است .

(۳) این سطر عیناً بمنطق سا ختن زمانشاه درانی مطابق نگا رش ما درآغاز فصل اشارت میکند وناپلیون میخواست از سلاطین شرق پادشاه مقتدر وصاحب عزم و شمشیر را درین کا ر باخود متفق ومصمم حمله به هند وستان داشته‌باشد .

(٤)صص ۵۲-۵۳سیاست ناپلیون در ایران .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 231 of 699

«از پیش آمد چنین روزی بخود اندیشه ناک کرده بود . بعلاوه یاد گاری که ایرانیها»
«از آمدن فرستادهٔ حکمران هندوستان شرقی در سال ۱۲۱۵ه ق مطابق ۱۸۰۰ع در خاطر داشت»
«نیز مزید بر علت شده بود .»

«حکمران هند شرقی خیال داشت همانطور که در جنوب آن کشور حدود متصرفات خود را»
«جلو برده بود در شمال هند نیز دامنهٔ قلمرو خود را وسعت بخشد .»

«بهمین نظر به سر جان مالکم را با جاه وجلال بسیار به طهران فرستاد و او که مرد لایق بود»
«از ایران تقاضا نمود که با (کشور افغانستان) حمله نماید و نگذارد که زمانشاه»
«یا پسر شاه دهلی و امیر ان سند و نواب قبیلهٔ مهرات (تا بعد از سلطنت افغان)»
«بر ضد انگلیس اتحاد کنند (۱) .»

«گرچه ایران بواسطهٔ گرفتاریهائی که از جانب روسیه داشت نتوانست مطابق منظور انگلیس»
«رفتار کند و انگلیس هم با بقای مواعید خود عمل ننمود ولی این مسافرت ما لکم مقدمهٔ ایجاد روابط»
«و آشنائی هائی شد که انگلیس ها بعد از ان نتیجه گرفتند (۲) مرتیب گاردان سفیر ناپلیون در ایران»
«از مدتها بر موضوع اصلی ماموریت خویش در ایران یکوشش تمام راه لشکر کشی ناپلیون را بطرف»
«هندستان بر موضوع اصلی از راه کشور افغان در نظر داشت و هر چند تعقیب میکرد و نقشهٔ خطرناک»
«فرانسوی را ترسیم مینمود و فرانسویان بتادر دریای پارس و خلیج فارس را باد قت تفتیش»
«میکردند بمرادی نرسیدند امادولت ایران بمقاصد خویش که در مقابل دول همسایه با میدپشتیبانی»

---

(۱) دو لا فور در خلال وقائع همین سنوات در تا ریخ هند می نو یسد : در سال دوم فر ما نفرمائی لارد مینتو دولت انگلستان اولین بار با سکهان در پرو شد نرین انتا بمجدداً جنگ میان فرانسه و انگلیس در ازو پا شروع شد و تصور میرفت که مجدداً فر انسو یان د ر هندوستان بکار شوند . اتفاقاً اقتضاآتی هم در اثر تحر یک آنان فر ثر او اتشکو ر بوقع پیو ست و بیم آن میرفت که فرا نسویان از طرف افغان و سند وا یران هم اقدا ماتی بعمل آورند . لذا نما یند گان بر ای دفع فساد بافغان و سند و ایران دو ان شد ند (ص۲۸۶ تاریخ هند) تو یسندهٔ مذکور را جع با نسداد قوای فرا نسوی تام افغا نستان را پیش از ایران مینو یسد امادر قسمت فرستادن نمایندهٔ خو دبد ربار سلطان افغا نستان سبقت نشان میدهد زیرا نما یندهٔ اول او در افغا نستان در سا ل ۱۲۲۲ ه ق بمقا همهٔ نواب مظفر خان دوانی و کن الدوله بدر بار اعلیحضرت شاه شجاع الملك در پشاور واصل شد ونما یندهٔ انگلیس در ایران علاوه بر دفعات عصر صفوی بار دیگر مطابق عصر سلطنت زما نشاه فر ستاده شد یعنی تاشش سال بعد از انقراض سلطنت زما نشاه در ا نی نمایندهٔ انگلیس بدربار سلطانان افغانستان قطعاً برای اجراء امور متعلق به نفع دولت انگلیس وارد نشده نتوانست چنا نچه کاپتان ما لکم اوضاع سلطنت زما نشاه را از سرحدات خبر مشهد و نیشاپور مر ا قبت میکرد و توسط نا مه نگار مخفی ایران اطلا عات اخذ کرده به هاتری د نداس رئیس ساز مان هند شرقی می فر ستاد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 232 of 699

«فرانسوی خاطر خود خوش میداشت تا کامشد و علاوه بر آنکه ایرانیها را بخاك ایران راه داد در»
«حواشی افغانستان نیز وسائل اختلال و نفاق فراهم کرد.»

«شاه قاجار نظر بهمهلتی که مرتیب گاردان سفیر ناپلیون بامید کمك دولت فرانسه»
«گذاشته بود کنار گیری دولت فرانسه را در مداخله در سیاست ایران حتمی دانست و چون دید که»
«کنار گیری فرانسه توان مقابله با روسها و انگلیسها ندارد و اگر با انگلیس از در مسالمت»
«در نیامد هستی ایران را از قوت مدافع هیچوار باد داده است و با این حقیقت پی برده»
«تصمیم گرفت که سر [جونز هاردفورد] سفیر انگلیس را بدربار ایران بپذیرد و بقبول پیشنهادهای او»
«که از چندی پیش محرمانه تصمیم گرفته بود موافقت نماید. سرتیپ گاردان که ورود نمایندگی»
«انگلیس را در ایران مخالف شئون و حیثیت فرانسه و [ناپلیون] میدانست رسماً بدربار ایران»
«حرکت خود را اطلاع داده با تمام اعضاء سفارتخانه بتاریخ(۲۷) ذیحجة الحرام سال ۱۲۲۳»
«طهران را ترك گفته و از سمت آذربایجان راهسپار کشور خود گردید(۲).»

نوت - مضمون هرچند طول کشید اما دور یك جمله مکاتبات اعلیحضرت زمانشاه در اثنی
وفتحعلیشاه قاجار بیجید و باشرح وبسط بانبات رسید که هزم ناپلیون فقط از راه ایران و
افغانستان بجانب هند بود اما مانع بزرگ او زمانشاه و وزیر قابل او وفادارخان در قندهار بود
که شروع مراسلات سیاسی فتحعلیشاه و اعتماد الدوله صدراعظم ایران را بکمال شدت دفع
کرده و جرئت پیش قدمی به نمایندگان ملل غربیه ندادند و هراسی که دولت بریتانیا از پیش
آمد ناپلیون در شرق و خطرات حملات زمانشاه بدل داشت از همین باعث جدیت بعمل آورد
و همان است که نتایج پیش آمدهای کنونی از مطالعهٔ فصل ما بعد بدست می آید.

---

(۱) ص (۵۷-۵۸) سیاست ناپلیون در زمان فتحعلیشاه قاجار - چاپخانهٔ تابان طهران.
(۲) ص (۹۱ - ۹۲) سیاست ناپلیون در زمان فتحعلیشاه قاجار - چاپخانهٔ تابان طهران.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 233 of 699

فصل پنجاه‌ودوم

آغاز عملیات استعماری انگلیس

در

حواشی امپراطوری درانی

طوریکه درفصل گذشته ازنظر گذشت مکاتبات ناپلیون واقدامات او باعث شد تا امپراطوری درانی مورد توجه‌قواء متجاوز قرارگیرد وکارروائی های اجانب در آغوش افغانستان برای اولین‌بار بنام کمپنی هندشرقی‌درخاك بنگال وبالترتیب در گندا وجمنا وبالآخر توسط مهدی قلی‌خان وسپس بوساطت کاپیتان ملکم صورت بگیرد.

چون حل وفصل این‌قضایاغورو تعمقی درکاردارد ونگارنده که سعی‌مزید درتحقیق موارد ازخود ابرازمی کنم قصد کلی دارم تادر کوچکترین مواردتاریخ وخاصة قسمت‌های‌سیاسی روشن ترین مآخذ راکه‌همگان بدان‌اتکا و رزند واز افراق واشتباه وحدس و تخمین مبرا شناسندنام ببرم تاجملات وکلمات‌مربوط به‌سیاست‌عصرزمانشاه‌رااز‌طرف‌ماجیزها ی قیاسی وعندی نیندارندوسخنانی که‌مؤرخان دخیل‌زبان با عتراف کشوده‌اند بطورواقباس بنگارم والبته معرفی مآخذوتوضیحات حوا شی‌جای شبهه وتردید برمطالع نمی‌گذارد واین است اصل گفتارمؤرخان ایرانی وانگلیسی که‌خود آنان دراین‌باره مفصل حرف‌زده اند وبدون کم وکاست درقیدنگارش‌خویش‌درآورده اند :

عبداللطیف بن ابیطالب‌الموسوی شوشتری که‌نام‌اثرخوددرابجهة‌تحفه برای سید ابو القاسم بن‌سید رضی ملقب به‌میرعالم[تحفة‌العالم] نام‌کرده است . مذکور معاصرسلطنت زمانشاه ود ر ختم کتاب‌تحفة العالم دررسالهٔ‌موسوم‌به [ذیل‌التحفه]چنین مینگارد[۱]

«جماعت‌انگلیسیه که‌مآل اندیش وعاقبت بین‌و مدام علاج واقعه را پیش »
«ازوقوع‌مینمایندیدند که‌افاغنهٔ‌کابل‌وقندهار که‌سلطنت‌ایشان به زمانشاه»
« ابدالی‌قرارگرفته‌هندوستان‌وممالك محروسهٔ‌کمپنی را ازمقوله والجار»
«الجنب‌اندبفکر این‌افتادند که دست اورا ازممالك‌هندبنحوی کوتاه نمایند»
«که قصد این‌مملکت ومتعرض شدن این نواح‌پیرامون‌خاطر اونگردد و دو»
«فکر یکه‌دراین کارکردندچه‌نیکواندیشیدندگورنر«دنگین»اول‌میر زامهدی»
علی‌خان‌خراسانی راکه‌مدتهادرهندوستان‌وازمتوسلان‌او بوداز‌بمبئی ازجانب»

---

(۱) رجوع‌شود به‌صفحه(۱۲) رسالهٔ ذیل التحفه درختم کتاب‌تحفة‌العالم .مهتمم این کتاب محمد حسین طهرانی است و مذکور کتاب‌تحفة العالم را در مطبعهٔ شرکت اسلام بطبع رسانیده است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 234 of 699

«خود بسفارت فرستاد تا بملاحظهٔ نزدیك و دور و مشاهدهٔ اوضاع دربار معدلت»
«دستور حقا یق آن نواح را دریافته بعرض اولیای کمپنی وچنان کرد کار»
«کنان سرکار کمپنی بعد از آنکه اطمینان بهمر سانید ند گورنر جنر ال»
« بها در « مار کویس و لز لی » مشیر خاص پا د شاه انگلستان که»
« فرما نفر ما ی بنگا له وتمامی کشو ر هند بود « میجرما لکم» بهادر »
«راباچهارپنج کس ازاعزهٔ فرنگ بدستگاه تمام وطمطراق مالاکلام بهسفارت»
« اعظم روانهٔ حضور معدلت گنجور شاهنشاهی نمود ـ مطا لب بسیاری»
« داشتند واز آنجمله بود کفایت عروج زمانشاه ازهندوستان باین نحو که چون»
« برادران زمانشا ه محمودشاه وفیروزشاه پایهٔ سریر خلا فت مسیر میبا شد»
«هرگاه زمانشاه ارادهٔ هندوستان نماید حضرت ظل الهی ازافواج رکابی»
« بهیکی ازبرادران اومرحمت فرمایند تادرکابل وقند هار اورا مشغو ل»
« وازفکر آمدن هندوستان بازدارند حضرت اعلی ظل الهی میجرمالکم »
« راباعزاز وا حترام روانه بیارگاه فلك ا شتباه بارداده اعزازوا حترا م»
« ومعروضات اوراپذیرا وبا نیل مقصود روانه نمود ندو بی کم وکا ست »
«چنا نشد که کا ر کنان سرکار کمپنی اند یشید ه بو دند هر گا ه »
«زمانشاه ازکابل برمی آمد افو اج شاهی از طهر ان رو بهرات رو ا نه »
«میشدند اوبنا چار بازبکابل برمیگشت و متعرض ممالك هندو ستان نمی شد »
سر پرسی سایکس گوید[۱] « در زمان سلطنت طولانی فتحعلی شاه قاجار که»
«جانشین آقامحمدقاجار بود ایران تحت مدار سیاست اروپا واقع شد وفر مان»
«فرمایان بریطانیائی هندوستان اولین کسانی بودند که برای افتتاح باب»
مراودات بادولت ایران شروع باقدام نمودند. درسال ۱۲۱۳ ه ق ـ ۱۷۹۸ میلادی»
«مکتوبی ازحضور شاه افغان به لاردولس لی والی بنگال رسید مبنی بر اینکه»
«اعلیحضرت ممدوح خیال دارد بسمت هندوستان لشکر کشی نماید وخیال دارد»
که مراتبه ها ازسمت شمال بسمت دکن حرکت دهد. لاردولس لی دراین موقع»
«باتیپو سلطان درجنگ بود مشارالیه درسال ۱۲۱۳ ه ق ۱۷۹۸ میلادی بقتل رسید»
«وا نگلیس ها ازمزاحمت وی خلاص شدند و لشکر کشی شاه درانی بصوب»
«کشور هند بمهان نسبت اسباب مزاحمت حکومت هندبود لذا مصاد رامور»
«تصمیم گرفتند که ایران راعلیه زمانشاه درانی تحریك کنند ودولت ایران را»
«خارراه زمانشاه قراردهند واولین کسی که برای انجام نظریه مأ مور شد »
«مهدی علیخان نمایندهٔ کمپانی مقیم بوشهر بود. نامبرده مامور شد که به طهران»
«رفته ودربار ایران راعلیه زمانشاه بغرض جلوگیری ازحملات وی بصوب»

(۱) برای تحقیق مطا لب رجو ع شود بصفحهٔ (۸۲) تار یخ مختصر ایـر ان از تزنزال سر پرسی سا یکس ـ تر جمهٔ سعادت نو ر ی طبع مطبعهٔ عر فان اصفهان.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 235 of 699

«هند ستان تحریص کندولی بدون اینکه بعملیات خصمانه‌ای مبادرت شود»
«ماموریت خطیر نمایندهٔ بریطانیا بواسطهٔ پیغامی(۱)که زمانشاه بدولت»
«ایران فرستاده وتقاضای استردادناحیهٔ خراسان‌راکرده‌بودتسهیل گردید.»
«این‌تقاضاشاه جوان‌را مکدرساخته‌وجواباً اظهار داشت که دولت ایران درصدداست که»
«سرحدات شرق ایران رامثل‌ایام‌صفویه قراردهد وعبارت دیگرافغانستان مستعمرهٔ دولت»
«ایران باشد. این جواب شاه‌ایران وحرکت‌برادر زمانشاه بسر کردگی ارواح ایرانی»
«برای بریطانیا بس‌نهایت مفیدواقع‌شد وتامبرده ازلاهور به‌پشاور حرکت کرد تاخطری»
«که به‌نواحی‌غربی مملکت‌وی‌متوجه‌شده‌بود مرتفع سازد.»
«چنانچه ملاحظه‌شد ماموریت مهدی علی‌خان انجام گرفت‌وامبرده بوسیلهٔ مخابرات»
«گزاف وبیشکش‌های‌معتنابهی‌شاه ایران راباادامهٔ مخالفت بادولت افغانستان تحریک»
«کردوبالتردیدزمام‌ایری‌سفیر بریطانیا که‌درشرف‌ورودبه‌کابل‌ایران بود بخوبی‌صاف‌نمود.»
«دولت بریطانیا که‌فهمید نمایندگان‌ناپلیون درایران‌مشغول تبلیغ میباشند»
«کاپیتان‌جان ملکم‌را بایلچی‌گری ازطرف والی بنگال مامور ایران کردو»
«مالکم دستورداشت که‌شاه‌ایران‌را بمخالفت جدی زمانشاه تحریص نموده»
«وعملیات مامورین ناپلیون راخنثی کند وبین دولت بریطانیا وهندوستان»
«ازطرفی وایران‌ازیکطرف روابط تجارتی مفتوح سازد.»
«ماموریت مالکم‌با موفقیت تامانجام یافت ودر باریان آنوقت‌حکومت‌ایران‌عموماً شیفته»
«وفریفته‌اوشدند واشراف‌واقرباء وی‌دربذل‌وبخشش‌واهداوتعارف وپیشکش‌دربارایران‌طماع»
«وحریص را مجذوب‌اوساخته‌بودوازیر تو این اقدامات حسنه معاهده ا ت سیاسی»
«وتجارتی‌فیمابین‌منعقد گردیدشاه‌ایران‌متعهدشد که‌بافغانستان‌صلح‌نکند تا اینکه»
«دولت‌مشارالیهمااز‌عملیات‌خوددرهندوستان‌صرف نظر نمایدوعلاوه متقبل»
«شد که فرانسویها را دشمن خود حساب کند. ایلچی بریطانیا نیز»
«در عوض قول داد که اگر روس وافغانستان بخاك ایران تجاوز کنند»
«اسلحه و مهمات جنگی برای شاه تهیه نماید در این موقع از تجار»
«بریطانیائی وهندی دعوت کردند که در خاك ایران بدون‌تادیهٔ مالیات»
«مشغول کسب وتجارت شوند ورود امتعه واجناس عمدهٔ بریطانیا نیزاز قبیل ماهوت»
«آهن- مولاد - سرب بخاك ایران بدون عوارض گمرکی مجاز گردید (۲).»

---

(۱)اشارت به‌سفرسردارهزه‌یازخان‌وقزائی بدربارایران وهزیمت‌شاه‌قاجارچنانکه درفصل پیش‌ازملاحظه گزشت.

(۲)نوت :سرجان‌مالکم پس‌ازملاحظهٔ اوضاع کشورایران واستقبال اهالی‌آن‌مملکت‌درسال ۱۸۰۰ ع ازاصفهان چنین‌می‌نویسد: «زمانشاه دیگر نمی‌تواند زحمتی درهندوستان برای‌ما تولید کند ولطف خداوندی برای سالهای آینده بقدری کارهای زیادی ومشکلیت های مشکل‌درافغانستان برای‌اوایجاد خواهدشد که‌فرصت فکرکردن‌را نخواهد داشت.»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 236 of 699

« شرط معاهده سرجان مالکم سفیر بریطانیا با حکومت ایران این بود : »
« هر گاه پادشاه درانی با لای هندوستان ارادهٔ حمله کند شاه ایران »
« ضرور در مملکت افغانستان با هریک لشکر بزرگ حمله برد و آن گروه »
« را منهزم سازد و تا وقتی که پادشاه افغان را بکلی بصلح راضی نکند »
« نگزارد و حکمران ایران دولت افغانستان را باین اقرار حاضر بسازد »
« ومتعهد شود که تا پادشاه افغان بگوید من بعد بر خلاف دولت »
« انگلیس اقدامی نخواهم کرد (۱) »

مادهٔ اول ومادهٔ هشتم صورت معاهدهٔ دولت ایران بادولت انگلیس که بمداخلهٔ دولت افغانستان اشارت کامل دارد عیناً پرداخته میگردد :

« مادهٔ اول: اولیای دولت علیهٔ ایران بر خود لازم داشتند که از تاریخ »
« این عهد فیروز هر شرط وعهدی بهر یك از دولت فرنگ که بادولت بهیهٔ انگلیز »
« در حالت نزاع ودشمنی باشد بسته اند باطل وساقط دانند لشکر سائر طوائف »
« فرنگیان را از حدود متعلقه بخاك ایران راه عبور بطرف هندوستان وسمت بنادر »
« هندوستان واحدی ازین طوائف که قصد هندوستان ودشمنی بادولت بهیهٔ »
« انگلیزه داشته باشند نگزارند که داخل مملکت ایران شود و اگر طوائف مزبور »
« خواهند که از راه خوارزم یا تاتارستان و بخارا وسمرقند وغیره عبور مملکت »
« هندنماید شاه ایران حتی المقدور باید شاهان ووالیان واعیان آن مملکتها را مانع شوند »
« واز راه دادن طوائف مزبور بازدارند نخواهد از راه تهدید وتخویف وخواه از راه رفق ومدارا »
« فصل هشتم : هرگاه طائفهٔ افغان را بادولت بهیهٔ انگلیس نزاع و جدالی »
« باشد اولیای دولت ایران ازین طرف لشکر تعیین کرده بنسمی که مصلحت »
« دولتین باشد بدولت بهیهٔ انگلیس امداد واعانت نمایند ووجه اخراجات »
« آنرا از دولت بهیهٔ انگلیس بگیرند از قراریکه اولیای دولتین »
« قطع وفصل نمایند. »

قاضی عطاءالله می‌نویسد[۲]: «اعلیحضرت زمانشاه درانی ده بار برای استفاده و بارادهٔ »
« قایم کردن اساس سلطنت افغانستان بطرف هندوستان روان شد مگر درهر بارازدست »
« بغاوتهای شهزاده محمود وپسرش کامران مجبور شد تاازعزم خود برگردد و بعض »
« مجاربائی که درخاك افغانستان زونما میشد محض ازاثرا تحریك انگلیسان بودو برای »
« اینکه زمانشاه عزم حمله به هندستان ننماید آتش فسادوخانه جنگی را در بین خود »
« مسلمانها درخاك افغانستان می افروخت وازآن سبب قوم افغان در مقصد خود که تسخیر »
« تمامت هند بود ناکام ودشمن ازجملهٔ آنها ایمن میبود. »

---

(۱) صفحه (۹) تاریخ سرجان مالکم ـ ترجمهٔ میرزا اسمعیل حیرت اصفهانی وهکذا صفحهٔ (۱۵۷) دیپنتو تاریخ اثر قاضی عطاءالله خان سابق وزیر زراعت سرحد .

(۲) صفحه ۱۵۰ کتاب دیپنتو تاریخ مستند برمدارك انگلیسی .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 237 of 699

« فتحعلی شاه قاجار حکمران ایران که برحسب موافقه ومعاهدهٔ دولت انگلیس مانع »
« حملات شاه افغان بهند وحکومت انگلیس که ازحملات شاه افغان بالای هند و ستان »
« ازسببی که زمانشاه مثل جدخود احمدشاه دارای هند را تسخیر نماید هراس زیادی »
« بخاطر داشت وازین واهمه درراه عزم وارادهٔ زمانشاه متکلات فراهم کرده بود که »
« باید درمملکت افغانستان نفاق وشاه جنگی ازهرطرف پدیدار گردد چنانچه برای همین »
« منظور حکومت انگلیس بدربار اصفهان یك سفیر فرستاده بود وبدو یهٔ آن اول »
« آقا محمد قاجار را وبعد فتحعلی شاه را بجهة تسخیر خراسان تحریك کند بدین طریق »
« فتحعلی شاه قاجار باسفیر انگلیس عهد کرد وبرای تصرف خراسان آمادگی ازخود »
« نشان داد وزمانشاه درانی چون ازمیثاق دولت ایران بادولت انگلیس آگاهی کامل »
« حاصل داشت مؤقتاً ازارادهٔ فتح هندوستان فسخ عزیمت کرد ودولت ایران که تاثیر »
« تحریك دولت انگلیس تسخیر خراسان رامدنظرداشت کامیابی حاصل نکرد ومحض »
« تاحصهٔ سبزوار آمدند وازآنجا منهزما برگشتند اما دولت انگلیس بهپانه مددگاری »
« دولت ایران بهآرزوی خود کامیاب گردید زیرا اعلیحضرت زمانشاه را درین حمله »
« مانعی درپیش آوردند وشاه درانی نتوانست ملك هندرا متصرف گردد (۱) ایلفنستون »
« می نویسد: لشکردرانی درین تعرض زمانشاه بغاك هندقبض کردن لاهوردرتمام کشور »
« هندستان یك همهمهٔ بزرگ درافگند. قوم مرهته کمزورشدند زیرا که آنها در اثر »
« نفاق های خانگی امواج خود را بهندوستان جنوبی نقل داده بودندوحکومت نواب »
« وزیرا اظهارنا توانی وضعف متقابله ازخود نشان میداد ومردم رعیت علیه حکومت »
« اومیخواستند اغوا کنند علاوه برین خواهش مسلمانان مقیم هندوستان این بود که »
« دین ما درحال ورودشاه درانی مترقی میشود وخاندان تیموری ازین همت زمانشاه برسراقتدار »
« خواهند آمد ازین لحاظ مسلمانان هند اسباب شورش وبدنظمی رافراهم کرده وبانتظار »
« ورود زمانشاه نشسته بودند . دوان وقتی که زمانشاه بالای پنجاب تعرض کرده بودتمام »
« حکومات بیدارشدند وبالای مردم مرهته ماتم باشده بود وبرای مدافعهٔ خود هیچ »
« آمادگی نتوانستند تنها باستمداد حکومات همسایه اکتفا کرده بودند مگر حکومت »
« انگلیس اقدام خوبی راکه برای حفظ سیاست خود بعمل آورداین بود که یك لشکر »
« منظم را بعارف انوب شهر بقیادت نواب وزیر برای حفاظت سرحددرستاده بود ولی »
« بهمراهی ومعاونت زمانشاه درانی نیز خلق زیادی حاضر رکاب شده و در تمام نقاط »
« هندوستان بدین غرض پیمان های سری بعمل آمده بود وباهمی تبصره میکردند تاچطور »
« بازمانشاه درحملهٔ آینده معاونت خواهیم نمود وهریك مسلمان الی دکن باین امید »
« انتظار داشتند تاچه وقت آن علمبردار اسلام (۲) پیش قدمی خواهد کرد و وقتی که »

---

(۱) رجوع شود بهصفحهٔ (۱۵۶) دیبنتو تاریخ ارفاضی عطاءالله خان .

(۲) خطاب کلمهٔ علمبردار اسلام چقدر مقبول ونسبت بسیار صحیح است که ازطرف مسلمانان کشورهند بآن شاه حق آگاه خطاب کرده اند ویقین که اگرموانع زیاددرمیان نمی بود این علمبردار اسلام بتحقیق چیزیکه جهانیان قیاس میکردند بهمان پیمانه روح کشورستانی داشت.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 238 of 699

«حملات زمانشاه بدانصوب‌ماموی شد چندسال بعدمردم مرهنه ازان اضطرابی که ازحملهٔ»
« احمدشاه‌ثانی (۱) بدل دا شتند فراموش کردندوسفارتی که درسنه ۱۷۹۹ بایران »
«فرستاده شده‌بود مرام‌بگانهٔآن همین‌نظریه‌بود که‌زمانشاه برای‌سه سال درحملات خود »
«ناکام شد وقتی که‌زمانشاه ازپناه بردن شهزاده‌محمود به‌بخارااطلاع‌یافت‌قاصد خود را»
«بنزدشاه بخارافرستادو گفت‌شهزاده‌محمود بخاوت کرده‌است اقامتش‌دربخارانامناسب است »
« وباید علیه او ازافغانستان وی‌راتحریک‌وتحریص نمایند (۲) » .

توضیح : عبارات فوق کهسرپا اقتباس است ازنظرسیاست‌عصر سلطنت‌زمانشاه د را ی
هر سطر وجمله وموادمشروح‌اوبذات‌خودمعانی‌وسیع‌دارد وچون تمام فقرات ازمتن گفتار ها
بر جود آمد . تشریحات بیشترالازم بدانسته‌فصل را با ختام رسانیدیم وآلبته‌اشخاص متتبع
و مدقق بنیاد کوا لف‌رامیتوا نند درك کنندامابرازندگی‌زما نشاه‌راازینکه‌ازسن۲۲سالی ۳۲
د رمیان سیا ست استعما ری تازه‌د رصحنهٔ عمل وارد شد ه بود نهایت قدر با ید کر د
زیرا برای مدافعه ازقوا رمتجاوز بصورت‌ـ ری وعلنی دران‌آوانی که احمدی نمی تو انست
گما شتگان دول اجانب رادرلباس های مجهو ل بشناسد ازتصادم دوقوهٔ اجنبی و آ شوب
خانه جنگی ها که‌در کنارشرق‌وغرب مملکت برپا شده‌بود خودرابر کنار ساختن واز بین
بردن عناصر مخالف رااز داخل مملکت کاری بود بس‌مشکل. باآنکه‌زمانشاه‌بین تصادم
دوقوهٔ بزرگ استعماری‌بی‌سا بقه‌واقع شده‌بود ولی‌درمقابل اشکر کشی های قاجاریها در
سرحدات مشهد ونیشاپور به‌تحریك انگلیس که‌بدینوسیله بتواندموقع‌آرام به اعلیحضرت
زمانشا ه درانی نگزارد وعزم تسخیر هند ننماید خیات برافتخار این تابغهٔ شهریار
بانده بر افغا نستان‌ازنظرتاریخ خیلی‌هاقابل قدراست . وچون تفصیل‌اخبار نما یند گا ن
بریطانیادرایران موردتوجه‌است‌موضوع‌راازبرای‌اینکه‌خاطرات‌بزرگ سیاسی عصر سلطنت
زمانشاه وزحمات قابل‌قدراو ازصفحهٔ تاریخ حذف‌نگرددوکتاب‌هافاقد حقائق براصل‌مطالب
نباشد زیرعنوان‌علیحده بشکل‌مختصرازنظر می گزرانیم .

---

(۱) این نسبت‌همچنان خیلی‌معقول ومقبول‌است وگویا درنسبت‌هردو کلمه‌تاریخ نویسان
انصاف بکار برده اند .

(۲) صفحه (۱۶۰) دیپلتوتاریخ .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 239 of 699

فصل پنجاه و سوم

تفصیل ورود مهدی قلی خان

نمایندهٔ دولت بریطانیا در ایران(۱)

مهدی قلی خان ملقب به برادر جنگ تحفهٔ پادشاه انگلستان را حامل واز راه دریای عمان به بندر بوشهر در ایران رسید. فتحعلی شاه قاجار حکام عرض راه یاوس و عراق را به پذیرائی او مو ظف نمود درآ واخر ربیع الاول سال ۱۲۱۴ه ق بدربار فتحعلی شاه فاجار واصل ونامهٔ شاه انگلستان را با تحفه ها و هدایای که فرستاده بود در پیش گذاشت.

مرام این سفارت چنان بود که در عهد دولت صفوی موسوی در بین سلاطین ایران و پادشاهان ملل عیسوی راه آمد ورفت باز واظم ارمودت معمول داشتند چنانکه در عهد شاه طهماسب صفوی سفیر بریطانیا به تهنیت سلطنت وی رفته بود در عهد شاه عباس اول طایفهٔ پرتکیس دربند رهرموز متمکن ومتصرف گردیده وباشارت پادشاه مذکور سپاه انگلیس به ان جزیره استیلا یافتند وبران طایفهٔ تاراج وازجزیرهٔ مذکور اخراج کردند ومقرر داشتند که آمد ورفت ومعاملات تجارتی بین مملکتین ایران وانگلیس بر قرار ماند واز طرف سلاطین آنعصر دو برادر از مردم فرنگ در اصفهان اقامت داشته ودودسته از تفنگچیان استرابادی وهزار جزایری را در هدفزنی تعلیم می کردند. پس ازقتل نادرشاه افشار [۱۱۶۰هق] که اعلیحضرت احمد شاه درانی براورنگ امپراطوری افغانستان در قندهار تکیه زد وحکومت بزرگ با استقلال یافت بالاخر در عهد سلطنت زمانشاه غازی حفید و مورث سلطنت شهریار غفران مآب در سال ۱۲۱۴ هق مصادف بسال هشتم سلطنت موصوف ولیم چهارم پادشاه انگلستان که مدافعه از حملات ونظریات زمانشاه درانی و ناپلیون فرانسوی وفکر محافظت از خود داشت به تصمیم دفع حملات زمانشاه و ناپلیون متوجه شده برای حفظ ماتقدم ازجانب دولت مذکور در کلکته کمپنی برقرار شده و بنام تهنیت سلطنت فتحعلی شاه (۲) مهدی قلی خان را بنام سفیر نزد شاه مذکور فرستاد پس ازسپردن تحفه های

---

(۱) مطابق نگارش میرزا رضاقلی هدایت مصنف روضة الصفای ناصری.

(۲) وفات آقامحمدشاه قاجار شب (۲۱) ذیقعدهٔ سال ۱۲۱۱ ه ق وروی کار آمدن فتحعلی شاه ۱۲۱۲ ه ق وسلطنت اوالی سال ۱۲۵۰ ه ق دوام کرد.

نوت: عباس اقبال ایرانی می نویسد: سرجان مالکم مردزرنگ با سپردن هدایای گرانبهائی به فتحعلی شاه ودادن رشوت های هنگفت بدرباریان طماع به بستن معاهدهٔ تجارتی وسیاسی با ایران توفیق یافت. واموری را که میخواست انجام دهد توسط ایرانیان رشوت خوار از پیش برد. [مأخذ ـ صفحه ۳۶۴ تاریخ مفصل ایران]. وناگفته نگزاریم که تمام این قرارداد ها فقط نصب العین سیاسی هردو دولت ایران وانگلیس از بین بردن قواء زمانشاه درانی بود وکتب وآثار مکرر تاریخ آندوره ازین سیاست بتکرار حرف میزنند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 240 of 699

گو ناگون بشاه قاجار گفت که‌دولت ایران را بادولت بهیهٔ انگلیس صورت مو افقت در میان باشد وهرگاه پادشاه افغانستان زمانشاه‌قصد تسخیرهندوستان نماید مانع با شد وسپاه موفور اورا بدین‌عزم فارغ وآسوده‌نگذارد که‌بفکرتسخیرهندوستان در افتد وچون سفیرپادشاه انگلستان ازلندن به هند وارد وعزم رفتن به‌ایران کردنیز به‌تحریک دولت بریطانیا سفیر خودوا بانامهٔ متضمن دوستی باشاه قاجار فرستاد و پیمین قصد چهار زنجیر پیل وچند قفس از طیورمشهور ملك‌هندوتاج مرصعی که‌ازابتدادخودبمیراث داشت. بشاه ایران فرستادچندروز بعدخبری‌انتشاریافت که جنرال بهادرنیوسلطان بقریب استعمار پی‌نبرده برملك دکن غالب ونیو سلطان مغلوب گردید.

فتحعلی شاه قاجار مهدی قلی‌خان خراسانی راباخلعت وجواب نامه‌ملاطفت بادولت انگلیس همدست اورخصت انصراف داد. پس ازرخصت ومعاودت سفیر انگلیس فتحعلی‌شاه‌قاجار دراثر پشتیبانی دولت مذکورقوتی‌درخود احساس کرده‌شهزاده محمدولی‌میرزا وشاهزاده حسین علی میرزا را بایالت مازندران وپارس مقرر گردانید.

فصل پنجاه‌وچهارم

متن نامه‌های سیاسی کاپیتان ملکم

سفیر بریطانیا بدربار ایران بعنوان هانری دنداس

رئیس سازمان نظارت کمپنی هند شرقی نسبت باوضاع

افغانستان در عصر سلطنت زمانشاه (۱)

« جناب جلالتمآب هانری دنداس رئیس سازمان نظارت ». « بمبئی: ۲۱ دسمبر ۱۷۹۹ ع »

---

(۱) قراریکه درفصل های پیشتر ازورود سفیر بریطانیادرایران متذکر شدیم کاپیتان ملکم مشهوربه سرجان مالکم اگرچه درکتابی که‌بنام تاریخ ایران نوشته‌است از بعض حوادث این‌مملکت درآنراو به‌مسطور وصفحات درباقیت میشود اما جملات و عبارا تی که درآنروز ازنظر سیاست دراصل کتاب باصراحت لهجه‌ننوا سته وبالخواسته‌است جا دهد اکثر حقائق بخوبی معلوم نمی‌شود. مذکور که‌آوان سفارت‌اومصادف به‌دوران سلطنت اعلیحضرت زمانشاه وسلطنت اول محمودشاه وسلطنت‌اول شجاع‌الملك درایران بسر شده است مکاتیب سری وخصوصی خودرا که‌نسبت باوضاع سرحدات افغانستان‌وواقعات مشهد ونیشاپور وهرات وقندهار به کمپنی شرق‌الهند فرستاده‌است نامه‌های او توسط مستشرق مشهور[ویلسن] ازین اوراق [لروملویل] کشف شده وبار اول درشماره های مجلهٔ مجمع آسیای مرکز وسپس درسال ۱۹۳۰ ع بطور جداگانه‌انتشاریافته‌واصل‌نویسندهٔ مکاتیب کاپیتان مالکم معروف به‌سرجان مالکم سفیر انگلیس است. مذکور برای اینکه

(بقیه درصفحه ۱۶۴)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 241 of 699

«آقای مخبر م باید شنو ریسکه هنگام انتصاب»
«بما مو ریست د ربار ایران ازعالیجناب فرمانفرمای کل دریافت داشتم با ید»
«جریان پیشرفت ووضع مذاکرات ماموریتی را که افتخار انجام آن بعهدهٔ اینجانب»
«محول شده باطلاع برسانم . بنابرونی برای اجراءاین امر درهرفرصت که پیش بیاید»
«آنچه راکه دارای کوچکترین اهمیتی هم باشد گزارش خواهم داد(۱) .» درمکتوب سوم خود
بعنوان منشی دفتر وزیس سازمان مینویسد : خبرورودمن بایران بقرار زیر بود .»
«دوامرائی که درخصوص صادر شده دربا نشان میدهد که این میسیون توجهور ذا ثبت شاه»
«قاجار وزرایش راکاملا جلب کرده است . اخبارمختلف حاکی است که چندنفراز سران»
«وبزرگان خراسان متحد شده اند تادرمقابل ایرانیان معاومت کنند (۲) وزمانشاه درانی»
«هم برای آنها کمك مزید فرستاده وخودش نیزدررأس قشون برای تقویت و پشتیبانی»

نویسندهٔ در ۱ ا ز م ا ن : مطالبی را که درمورد افغانستان ارتباط نداشت از متن بطور حذف کرده است ولی قسمتهای مطلوب طوری اقتباس شده است که عین مطالب را با ندك کلمات غرض آلود مترجم دربرمیگیرد .

(۱) یعنی تمام فقراتی که راجع بسیاست استعمار درمورد سلطنت ایران باشد باید مناقشات دراطراف سلطنت زمانشاه وقاجاریها باز خواهم کرد. چنانچه ازنگارش ما بعد حقا ن بدست می آید

(۲) امر خراسان تحت الحمایت اعلیحضرت زمانشاه درانی همان کسانی اند که دراین کتاب درفصل حکام نام برده ایم و سرنوشت مالکم ازطرف آنها اشارت بعمل آورده است

(بقیه ص ۱۶۱)

خدمات شایستهٔ خود را بمقاد انگلیس نشان داده باشد . از لحاظ دفاع زمانشاه غازی و فتح عزم برای تسخیر تمام کشور هند که آنروز باصطلاح میاسیون الندن [خطرناك ترین دشمن انگلیس] مرزبان بود ازخبرهایی که درمورد افغانستان از اقدامات او بمقصدی ایران بظهور رسیده است نامه های اطمینانیه به ر ئیس کمپنی هند شرقی فرستاده است ومفادی که ازیادداشت ها ونامه های خصوصی مذکور ازمکاتیب سری اوراجع باوضاع افغانستان برمی آید اذاصل کتاب او که راجع بایران نبشته است بیشتر طرف توجه است یعنی آنچه ازین مکاتیب بدست می آید از آثار دیگر متصور نیست و در اطراف سیاست زمانشاه درانی وحلل پیشرفت های او بطرف هند چیزهای قابل دقت نبشته وروی بسا نکات پوشیده سخن میراند. قسمتی از نامه های خصوصی او ازاوراق عاثری دندا س که سیس به [ویسکونت ملویل] مشهور شده است واخیراً بریاست سازمان نظارت امور کمپنی هند شرقی امتیاز یافته است جریانات مسافرتهای مالکم ازبمبئی به بوشهر شیراز ـ اصفهان و بغداد میباشد وسرایا جریان مذاکرات سفیر ورئیس سازمان هند شرقی در خصوص تهضت های اعلیحضرت زمانشاه افغان وروی نقشهٔ ناپلیون فرانسوی وروسی حرف زده شده است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 242 of 699

«زمانشاه سلطان افاغنه رامن یکی ازقوی»
«ترین دشمنان قدرت انگلیس درکشور»
«هندوستان میدانم ـ دشمنی زمانشاه درانی»
«به نیروی خودش»
«وبدون هیچ کمك»
«خارجی میتواند»
«زیاد بشود ودر»
«اولین فرصت با»
«داشتن وسیله و»
«قدرت کامل به»
«هندوستان حمله»
«خواهد کرد.»



کاپیتان ملکم سفیر بریطانیا
درطهران

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 243 of 699

«عمل جهانگیری که همواره مورد توجه»
«مخصوص زمانشاه درانی است جز تولید»
«نفاق در مملکتش هیچ چیزی نمی تواند»
«اورا ازین عمل باز دارد.»

«ملکم»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 244 of 699

« ازحق آنها به آنطرف درپیش میرود . اخبار مکرری که ازدربار اعلیحضرت زمانشاه »
«رسیده است حاکی است که شاه درانی اخیراً (۱۲) هزار روسای اقوام مجرم ار یاط»
« مخفی آنان با برادر مقرورش که در دربار ایران است یفش رسیده و ا ین »
« قوام خشونت آمیز در بین اقوام افغان که منتو لین به آنان منسوب اند باعث شورش شدید شده»
«است ظواهر امر نشان میدهد که درحال حاضر حفظ آرامش کشور وهمچنین جلوگیری از پیشرفت»
«پادشاه ایران بیش از پیش زمانشاه درانی را مشغول داشته که فکر حمله به هندوستان را بکند.»
مکتوب چهارم بعنوان هاری دنداس رئیس سازمان نظارت هندشرقی !
«. . . . . در (۲۰) ماه گذشته مفتخر بتقدیم نامه ای برای جناب عالی»
« شدم اینک خوشوقتم اطلاع دهم که نامه ای ازشاه ایران در یافت داشته ام که »
«بطرز بسیار ملاطفت آمیزی نوشته شده ومتضمن خشنودی واستقبال هیئتی میباشد چون شاه قاجار»
«مایل بحرکت فوری اینجانب است قصد داوم بدون ازدست دادن فرصت در اجراء »
«این امر وجلب توجه بکوشم لذا در (۲۵) ماه جاری بوشهر را ترک خواهم گفت »
«دیگر از قرائن تصور میکنم لازم باشد که چندی تاراسطرو به بوشهر ازتوقف کنم »
«زیرا انتظار ندارم که قبل ازموقع بتوانم تاریخ مراجعت شاه قاجار را به تاریخ بدانم . »
«اکنون مسافرت شاه قاجار قطعی است وخوشوقتم ازینکه اطلاع بدهم بنا براخبار مکرری»
«که در یافت داشته ام قیامهای شدیددر کشور افغانستان بریاست که بادر نظر گرفتن اقداماتی»
«که در این نوا حی میشود بعقیدهٔ اینجانب (سر جان ـ ـ لکم) غیر ممکن است»
«اعلیحضرت زمانشاه درانی بتواند حتی درسال آینده فکر حمله بهند رابکند . »
«مطمئن باشید درطول مدت اقامتم دردربار ایران نهایت سعی خواهم کرد که هرگونه»
«خبر مربوط بوضع کنونی ایران وباروابط سیاسی و اقتصادی این کشور با ممالک همسایه»
«اگر چه بی اهمیت باشد کسب کرده باطلاع برسانم (۲)»

---

(۱) دوازده نفر زعیم درانی وغیره که درقندهار بقتل رسیدند آنها درموقعی که عوض شهزاده سلطان محمود طرفداری خودرا به برادر کهتروسکهٔ اعلیحضرت زمانشاه وانمود کرده بودند واز اینجا بطور یقین کشف کردیم که اشخاص مجرم بطور حیات ازشهزاده شجاع الملک نام برده اند وحقیقت چنان بوده که آنها اصلا ازشهزاده سلطان محمود طرفداری میکردند ودلیل دیگر این است که شهزاده سلطان محمود هیچ یک از دستگاه سردار پاینده خان مرحوم وزعمای قزلباش از لحاظ خوشبینی ایرانیان بدستیاری او میکوشیدند وقول سرجان مالکم که درمکاتیب سری خود نگاشته است حقایق را باثبات رسانید.

(۲) سر جان مالکم قرائیکه از گفتار خودش معلوم میشود نه تنها سفیر ایران بوده بلکه مؤظف بوده تا اخبار یومی افغانستان رانیز مقدم به کمپنی هند شرقی بسپارد و لی ازبیم اعلیحضرت زمانشاه درانی که شهنشاه موصوف توسط نامه و پیام شدید واکید خویش شاه وصد و اعظم ایران را به راه دادن یکنفر کافر علامت بی دینی و کافر پرستی و مخالف دین اسلام وانمود کرده بود سفیر دولت بریطانیا نیز از بیم جان قطعاً نمی توانست به نزدیکی خاک مشهد و نیشاپور و جزء امپراطوری افغانستان قدم گذارد اما اخبار و این مملکت را راست ودروغ طور شنیده گی جمع آوری ده از باو اطمینان خاطر رئیس کمپنی هند شرقی می فرستاد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 245 of 699

کاپیتان مالکم در سطور اول مکتوب پنجم خویش بعنوان رئیس کمپنی هند شرقی می نویسد :
«خو شو قتم که با شوق و اطمینان خاطر اطلاع دهم زیرا شورش شدیدی»
«در نو احی (۱) مملکت زما نشاه در انسی روی دا ده ومحتمل است »
«شاهنشاه افغان مدتی مصروف مجادله برای تصاحب قلمرو خویش سعی بگمارد»
«و نه بفکر حمله بخاك هند و ایران شاه ایران بطرف خرا سان حرکت کرده»
«واخبار واصله حاکی است برخی از رؤسای مهم آن ایالت به قشون مقدمة الجیش»
«تسلیم کرده اند واین دلیل بارزی است که در دستگاه سلطنت ا فغا نستان»
«از بزرگانی که همیشه رو ابط بسیار صمیما نه با آن حکومت داشته»
«وهمواره چشم حمایت از زمانشاه داشته اند وضع بی نظمی ظاهر کرده اند (۲).»
«ظواهر امر نشان میدهد که وضع حاضر از هر حیث مخالف میل اعلیحضرت زمانشاه درانی»
«است چه اگر حکمران ایران بتواند فقط بر آن قسمت از خراسان که فعلا دراختیار رؤسای»
«تحت الحمایه زمانشاه] است دست یابد اساس قدرت زمانشاه درانی را متزلزل خواهد ساخت یعنی اگر»
«بتواند اوضاع قسمت شمالی هندستان را تا یك یا دو سال دیگر مختل نماید واین موضوع»
«مورد بحث است واعتماد باین حقیقت مرا وادار میکند که اگر تغییری غیر منتظره ای روی ندهد»
«آن قسمت از هندوستان که مربوط باین موضوع است ساکت بگذارم .»

درمتن مکتوب ششم (تاریخی ۲ ژوئن (۱۸۰۰) بعنوان رئیس کمپنی هند شرقی نگاشته است :
«در ۱۶ ماه جاری مفتخر بعرض نامه ای بجناب عالی شدم اکنون باید اطلاع دهم که شاه قاجار»
«نامه ای بتاریخ (۳) ماه جاری از سبزاوار نوشته که او آنرا برای مطالعه اینجانب (مالکم) فرستاده»
«است . نامه شاه قاجار از موفقیت های درخاك خراسان مختصر حکایت میکند و تمام رؤسای آن»
«نواحی (طبس نیشاپور اجزاء ابیورد و اطوری افغانستان) مجبور تسلیم شده و به قشون او ملحق شده اند»
«جز تادره برز اسلعان مشهد و میش خان چناران که چندین مرتبه اتمام کرده ولی بو اسطهٔ»
«اقدامات سال گذشته ملتفت شده شاه قاجار تصمیم دارد که فوری بطرف مشهد حرکت کند (۳).»

---

(۱) نواحی مراد از خاك مشهد و نیشاپور وطبس است .

(۲) مقصود داستانی است که بشاهرخ شاه افشار تعلق دارد چنانکه در فصل های گذشته این مبحث تا ریخ تکرار شده است .

(۳) از اقوال سرجان مالکم بسیار معلوم گردید که درضمن اطلاعات رئیس کمپنی را بموفقیت های سفارت خویش و پیشرفت های خلل انگیز قاجاری ها بسیار فریب میداد چنانچه گذارش پیش آمد آقامحمد شاه وقتحلی شاه قاجار بخاك افغانستان مشهد و نیشاپور درفصل های واقعات عصر زمانشاه از پیش رقم شده آمد وهکذامفاد انگلیس وایران که هر دو جانب داربکدیگر انحکام مشهد ونیشاپور را همه جا مستقل مینوشد در حال که حکام آن ولایت بطور عام تحت الحمایت این مملکت بودند و گاه گاه مورد حملات دز دانهٔ قاجاریان قرار میگرفتند .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 246 of 699

درضمن مینویسد [سردارر حمت الله خان] «وزیر اعظم زمانشاه دومرتبه بوزیر حاجی ابراهیم»
«صدر اعظم ایران نامه ای نوشته وسفرائی هم از درب وزمانشاه درانی بطرف اردوگاه شاهی ایران»
«فرستاده اند(۱)» درختم مکتوب علاوه کند «اقدامات زمانشاه که طبعاً ناشی از ضعف اوست شاه ایران»
«را بجای اینکه منصرف کند بیشتر ترغیب حمله به کشور او مینماید(۱) درمکتوب بهفتم بعنوان»
«همان شخص می نویسد «اقامت شیرازرا ازاین امر بطولانی بسر کرده ام که خبر قطعی از موافقت»
«های شاه ایران در خراسان برسد ولی تا کنون خبری نرسیده است اگرچه خبرهای موثقی دارم»
«که زمانشاه درانی در(۱۰)ماه گذشته بهرات آمده ودر نتیجه شاه ایران سر باز ان خودرا که برای»
«محاصرهٔ قلاع کوچك تقسیم کرده بود جمع آوری نموده است وحدس نزدیك بیقین است»
«که حکمران ایران مجبور شود برای تهیهٔ سیورسات بپا یتختش مظهر ان»
«باز گردد.(۲)»

«اشغال زمانشاه درانی دراین حد ودخود بخود قدری مهم است که بنظر غیر محتمل می آید»
«رشتهٔ اتفاقات اورا طوری آزاد بگذارد که بتواند طرح ونقشهٔ خودرا چه درسال جاری»
«وچه درسال آینده تجدید نماید.»

در متن مکتوب نهم بعنوان ها نری دند اس بعد از چند سطری می نویسد:
«باید علاوه کنم که اگر موافقت سلاطین ایران وافغانستان را که ضمن اخبار بدان اشارت رفت»
«صورت گرفته باشد پیمان محتمل است که ازروی عدم صمیمیت ویکر نگی طرفین بوده است»
«خصوصاً ازطرف زمانشاه درانی که خودداری عنتی او ازمساعدت و حمایت رؤسای خراسان»
«تسلط شاه ایران را کاملاً آسان میسازد واین عمل حکومت افغانستان باچنان خطر رو برو شده»
«که با آسانی نمی توان باور کرد (پرنس) پادشاه مملکت افغانستان بتواند اگر اتفاقات»
«غیر مترقبه ای ایجاب ننماید اقدامات سیاسی که چنین نتیجهٔ ای بار آورد با طیب»
«خاطر بیذیرد».

«پیش از انکه شاه قاجار بطرف خراسان (مشهد ونیشاپور اجزاء خاك امپراطوری»
«افغانستان) حرکت کند بحاجی ابراهیم وزیرش دستور داد که او از طرف خودش»
«نامه ای بوفادارخان وزیر اعظم زمانشاه نبشته ارسال دارد ومتذکر شود که خیلی بهتر است»
«از اشتغال ناثره جنگ باتر تیباتی که موافق با عدل وانصاف باشد جلو گیری شود»
«وتذکر دهد که شاه این بنا بر اصول شرافت واخلاق حمایت سلطان محمود را که برادر بزرگ»
«زمانشاه است بعهده گرفته ودر نظر نداشت که او را بامارت افغانستان بر ساند»

---

(۱) ازاثر وصول همین نامه بود که فتحعلی شاه قاجار ازسرحد نیشاپور درو بهزیمت نهاد.

(۲) درین قسمت وضاقلی هدایت زبان بحقیقت کشوده و اوگوید فتحعلی شاه بمحض وصول پیام وقاصد زمانشاه درانی بطهران مراجعت کرد وسر جان مالکم برای اینکه رئیس کمپنی راخوش بسازد بر عکس می نویسد وقول او بکلی مزخرف است.
وسرجان مالکم مقصد حقیقی را باین عبارت خوش آیند ملبس کرده است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 247 of 699

«بلکه بلواگزاری هرات وتوابع آن به‌شهزاده سلطان‌محمود کاملاً راضی خواهد بود(۱) .»
«طی یاسخی که باین نامه مواصلت کرد سر دار رحمت الله‌خان وفادار بهادر»
«وزیر اعظم زمانشاه درانی نوشته بود(الزام به انتزاع دار السلطنهٔ هرات»
«مورد نظر است بهانهٔ جنگی شاه ایران به‌تحریك وفما دانگلیس های بیدینی است»
«که اگر در طول دو سال گذشته ازحملات فرمان‌رو ای او به مستملکات»
«آنان در هندستان از یتطرف جلوگیری بعمل نمی آمد تا امروز نیمی از ان کشور را»
ازبین برده بود).
«دراین نامه سعی شده بود بادلیل وبرهان بدی وقباحت اینکه برای رضاء خاطر»
«کفار مؤمنین یکدیگر را ازبین ببرند تشریح شود.»
«حاجی ابراهیم وزیر شاه قاجار درجواب وزیر شهنشاه درانی نوشت بفرض که»
«دوستی باانگلیس یکی ازچند علت اقدامات پادشاه ایران باشد ولی مرد مان»
«باوفراست وصاحب نظر میدانند که در کارهای سیاسی بمذهب کمتر متوجه میشود.»
«[العیاذ بالله]ونکار ارکرده بود که فرمان روای اوراضی نخواهد شد مگروقتی که هرات»
«منتزع شود(۲)وقتی شاه قاجار قلعهٔ مزینان را تصرف وسبزوار رامحاصره کرد یك نفر افغان»
«محترم ازطرف وفادارخان وزیر اعظم اعلیحضرت زمانشاه درانی نامه‌ای باچند شال ظریف»
«بعنوان خلعت برای حاجی ابراهیم وزیر اعظم قاجار آورد.دراین نامه وفادارخان وزیر اعظم»
«زمانشاه نوشته بود بشرطی که حکمران ایران ازحمایت شهزاده سلطان محمود بگزرد»
«واطمینان بدهد به متصرفات افغانستان حمله ننماید تا زمانشاه درانی بتواند بدرستی»
«نقشهٔ مطرح خودش رادر کشور هندستان تعقیب کند زمانشاه هم از حمایت رؤسای»
«خراسان خودداری خواهد کرد وتمام آن ایالت را تاچندمیلی هرات رها خواهد کرد تا بتصرف»
«شاهان ایران درآید وبایددانست که قبلاً نیز یکبار زمانشاه درانی از پشتیبانی وکمك»
«سران خراسان خودداری کرد تاق (شهزادگان درانی)سبب شد که نتوانستند مقاومت کنند»
«گفته میشود باملاح وتوصیهٔ حاجی ابراهیم شاه ایران این پیشنهادرا باسکوت ورضا تلقی کرد»

(۱) از بین نگارش تمام مطالب بدست آمد که عین مطلب اعلیحضرت زمانشاه
وو وزیر اعظم سردار وفادار خان از جهت تفویت شهزاده سلطان محمود درنظر بود
ومکتوب شاه قاجار ووزیرش نام حکومت هرات را برای شهزاده سلطان محمود وانمود کرده است
واز قول معلوم شد که درپیام وزیر زمانشاه درانی هم تذکار یافته بود که اگر شاه قاجار
از عزم خودش برنگردد شهنشاه درانی به نبرد آغاز خواهد کرد چنانکه شاه قاجار خودش
مراجعت کرد وجواب پیام را بوزیر اعظم خویش حاجی ابراهیم هدایت داد .
(۲)ازصورت اقوال بوافعی ثابت شد که زمانشاه ووزیر اعظم او سردار رحمت‌الله‌خان دشمنان نمره
اول استعمار بوده اند وازمتن گفتار ومفهوم شد که شاهنشاه درانی دوستی کفر را بملت اسلام همدران
روز ازقبائح بزرگ دانموده کرده است وجواب مقابل طوری واضح کرده است که گویا دین اسلام
به‌نزد رشوت‌ها ومفادمادی فراموش شده است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 248 of 699

«تا ازین وسیله استفاده نموده و بسرعت برایالات خراسان وقلاع مستحکمه آن که بافشار تصرف»
«سریع آنها مشکل بود دست یابد چند روز بعد از تاریخ ورود نمایندهٔ سلطان افغانستان شاه قاجار»
«به شهزاده سلطان محمود درانی پیغام فرستاد که وضع هوا شما را مجبور میسازد»
«که به طهران باز گردید و تا سال آینده نمی توانید علیه ما شاه اقدامی بنمائید»
«بنابراین بهتر است که شما به طبس یا ترشیز رفته زمستان را در آنجا بگذرانید»
«و برؤسای عرب آن نواحی هم دستور داده خواهد شد که در حمله بدار السلطنه هرات باشما مساعدت»
«نمایند. شهزاده سلطان محمود درانی هم مخفیانه و با اکراه حرکت کرده اکنون»
«در طبس اقامت دارد»

«دیگر اینکه شاه قاجار از سبزوار و اخیرا حضرت زمانشاه از دار السلطنه هرات در ظرف یکروز»
«حرکت کردند ووقوع این تفاق بدون توافق قبلی مشکل بود.»

«شاه قاجار عسکر نیرومند پیاده در (مزینان) گذاشته وهمچنین عده زیادی سوار نظام که»
«دستور دارند در نواحی سبزوار و نیشاپور دائما بعملیات تهاجمی ادامه دهند که سا کنین این»
«دو نقطه را تحت فشار گرفته و تسلیم آنها و ادر سال آینده آسان بسازند.»

«زمانشاه درانی پس از برقراری فرزندش بحکومت هرات بطرف قندهار برفت زمانخان»
«نوفلزائی حاکم را که از رؤسای متنفذ افغان است همراه برد و میتوان گفت این شخص»
«تنها رئیس مقتدری است که باقی مانده و بقیه بدستور وزیر اعظم وفادار بهادر بقتل رسیده اند»
«دیروز خبر رسید که چون زمانخان نوفلزائی حدس زده بود وزیر اعظم وفادار خان»
«قصد جان او را دارد لذا در قلعه ای که تعداد زیادی از تابعانش در آنجا اجتماع داشتند»
«گریخته و از آنجا به شهزاده سلطان محمود نوشته بآنها بپیوندد و شهزاده سلطان محمود»
«نیز باتفاق حاکم طبس بطرف آن تا حیه حرکت کرده است این خبر تاهنوز تائید نشده است.»
امضاء «جان ملکم فرستاده»

در متن مکتوب دوازدهم بمنوان رئیس کمپنی هند شرقی مورخ ۱۹ اوت ۱۸۰۰ میگوید: «در تعهدنامهٔ سیاسی شرط شده است که هیچ یك از متعاهدین نباید»
«به هیچ وجه بادشمن کشور متعاهد دیگر کمك نماید **و شاه ایران هنگام اقدامات**»
«زمانشاه درانی برای حمله و تصرف هندستان بمرز غربی قلمرو او»
«حمله نماید و هر وقت که بنابر مقتضیات بخواهد با آن اعلیحضرت»
«(یعنی زمانشاه درانی) صلح نماید یکی از شرائط صلح ملزم و متعهد گردن افغانها»
«به خودداری از حمله به هندستان باشد و عدم توجه باین شرائط بمنزله لغو قرار داد»
«خواهد بود و در اینصورت قشون ایران امر خواهد شد که بسرزمین آن قوم»
«(افغانستان) حمله نماید در خصوص فرانسویان شاه ایران تعهد کرد که آنها را»
«دشمن شناخته و با تمام قوا علیه آنها اقدام نماید و اجازه ندهد در هیچیك از اجزاء»
«و سواحل خلیج فارس و یا بجاهای دیگر در داخل حدود قلمرو او مستقر شوند. بعلاوه تعهد کرده است»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 249 of 699

«که هیچگاه بآن ملت اجازه ند هد که در حیطهٔ تصرف وحدود حاکمیت اولیه ای بنا نماید واز»
«طرف دیگر کمپانی نیز تعهد مینماید درموقعی که زمانشاه درانی قصد حمله به ایران داشته»
«باشد توپ وسائر لوازم نظامی را که مورد لزوم شاه ایران باشد تهیه کرده تحویل نماید .»
«قبلا درمکتوب مورخ (۱۰) اوت اطلاع دادم که هرگونه اقدامی علیه هند ازطرف زمانشاه»
«درانی درسال ۱۸۰۱ غیرمحتمل است اینکه باید اطمینانم را درین خصوص تکرار واضافه کنم»
«که چنانکه از اوضاع جاری برمی آید از مملکت زمانشاه (افغانستان) هیچگونه خطری در امسال»
«وحتی درسال آینده ۱۸۰۲ع پیش بینی نمی شود. شهزاده سلطان محمود ازخراسان حرکت»
«کرده وچنین است که قندهار وچند قلعهٔ اطراف آن شهررا متصرف شده است وچندین نفر»
«ازرؤسای اقوام که ناراض بودند باتابعان ایشان گرد اوجمع شده ومشغول تقویت وگرد»
«آوری نیرو برای بهار سال آینده می باشد زیرا پیش ازین تاریخ بهیچوجه وضعیت هوا»
«موافق باپیشرفت وحملهٔ زمانشاه نخواهد بود چه تمام وسائل ارتباطین کابل وقندهار درسراسر»
«زمستان کاملا مقطوع است وحتی علاوه براین شورش مهم درنظر باوریچنانکه شاه»
«قاجار اطمینان داده است قشون ایران حتما دراوریل بخارا سا ن حرکت خواهند نمود»
«آنوقت واضح میشود که غیر ممکن است زمانشاه درانی باوجود این وقایع مساعدو»
«مطلوب بتواند پیش ازماه ستامبر یا اکتوبر ازلشکرکشی درین سمت فراغت یافته بدار»
«السلطنهٔ کابل باز گردد . این موقع هم برای آماده شدن جهت حمله به هندستان درسال»
«۱۸۰۱ وقت زیاد در برمیگیرد . اگرقشون زمانشاه درانی با و خدمت نماید ممکن است»
«برادرش شهزاده سلطان محمود راهزیمت دهد وموفقیتی که با شهزاده سلطان محمود تاحال علیه»
«زمانشاه دست میدهد ازعدهٔ کسان ناراض زمانشاه پشتیبانی میشود . اختلاف شهزادگان درانی»
«بهترین فرصت را برای تصرف خراسان پیش آورده وشاه ایران با این موفقیت خواهد توانست»
«تعهدی را که درمقابل کمپانی قبول کرده انجام دهد ولی معلوم نیست این موفقیت در بین شهزادگان»
«درانی افغان چه پیش بیاورد و عمل جهانگیری که همواره مورد توجه مخصوص»
«زمانشاه درانی است جز تولید نفاق در مملکتش هیچ چیزی نمی تواند او را ازین»
«عمل باز دارد) و در حال ممکن است ازهمین باعث از فکر حمله به هندوستان بیفتد.»
«درمکتوبی که بنام (اول اف الجین) نوشته است پس ازمقدمه گوید کشورهائی که میتوانند»
«علیه هندستان باروسیه همکاری نمایند عبارت ازافغانستان وایران واوزبك (بخارا سلطنت»
«مرادبیك شاه آنطرف رودجیحون) میباشد سلطان افغانستان زمانشاه درانی رامن یکی از»
«قوی ترین دشمنان قدرت انگلیس در کشور هندوستان می دانم دشمنی زمانشاه»
«خود بخود وبدون هیچ کمك اجانب میتواند زیاد بشود و در اولین فرصت با»
«داشتن وسیله وقدرت کامل به هندوستان حمله خواهد کرد) دمالکم»
«ولی تا کنون ازاجراء عملیات او بوسائل مختلف جلوگیری شده وتصور نمی کنم تا مدتی»
«ایران موفق باجراء تعهد اخیر خود بامنت انگلیس بشود این اطمینان برای مدت طولانی»
باقی خواهد بود.»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 250 of 699

«غرور ـ کینه نخوت ـ واغراض درحکومت زمانشاهی بیش از دیگر کشورهای»
«آسیائی وجوددارد وازهمین سبب است که عدم همکاری او باهر نیروی»
« اروپائی که مصمم حمله به هندوستان باشد و با آنکه چنین موافقتی هم ازوی»
(حاصل) شود مانع بزرگی درمیان است» .

«کاپیتان ملکم»

« مالکم درضمن روابط سیاسی افغانستان وایران درعصر زمانشاه گوید: باآنکه درطی سال»
گذشته شاه کنونی ایران وزمانشاه درانی درحال جنگ بایکدیگر بوده اند ولی تصادمی»
«بین قوای طرفین رخ نداده است وفاصلهٔ قلمرو ایشان سرزمینی است که بنام»
«خراسان یاد میشود واز شمال بجنوب بین مشهد ویزد و درشرق وغرب بین»
هرات ومذینان واقع است (۱)»

«جای دیگر درضمن احوالات تجارتی ایران زمامداران انگلیس را با این عبارات مخاطب کرده»
است با اطلاعات عمیقی که از قدرت بریطانیا دارید بایستی از حملات دشمنان بسیار خطرناک»
« مطمئن باشید میتوان با اطمینان خاطر از تهدید دشمن مقتدری مثل زمانشاه»
« درانی ممکن است فراهم کند ودر امروز و آینده از طرف وی آسوده باید بود.»
«وتا وقتی که کشور ایران متشکل بماند از حملات خصومت آمیز زمانشاه درانی»
«نسبت به هندوستان جلوگیری بعمل آمده است وپشتیبانی وکمک اعلیحضرت زمانشاه»
«درانی اززمامداران ورؤسای خراسان مشهد ونیشابور ـ تون ـ طبس ـ ترشیز باحتمال قوی»
«سبب خواهد شد که ازین حملات نتیجهٔ کافی نتواند بدست آرد ودرنتیجه زمانشاه درانی»
« مجبور بماندن درداخل قلمرو خودش خواهد بود وموفقیت بزرگ قدرت واهمیت او خواهد»
«افزود که زمانشاه درانی ناچار بقدری بروضع کشورش افغانستان وخودش بممالک خواهد بود»
که بفکر حمله بکشور خارجی دیگری نخواهد افتاد واز برای هندوانگلیس بهتر است ایالات»
«مشهد ـ نیشابور ـ طبس وغیره مستقل باشد واگر چنین لازم است که تحت اثر یکی»
«ازسلاطین دو کشور قرار گیرد بهتر است تحت اثر ایران باشد زیرا قدرت و»
«قوت شاه ایران اززمانشاه درانی بسیار کمتر است» .

---

(۱) مطابق نگارش صفحات ۳ـ۴ـ۵ـ۶ـ۷ـ۸ـ۹ـ۱۰ـ۱۱ـ۱۳ـ۱۴ـ۱۵ـ۱۸ـ۱۹ـ۲۵
۳۸ـ۳۹ نامه‌های سیاسی سفیر بریطانیا در ایران ترجمهٔ احمد توکلی .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 251 of 699

فصل پنجاه و پنجم

وصول عریضهٔ شهزاده شجاع الملک درانی سلطان پشاور

در قندهار بحضور شهنشاه زمان

درخلال احوال سال ۱۲۱۴ق بعد از فرستادن سردار طره بازخان فوظرائی نمایندهٔ شخصی اعلیحضرت زمانشاه بپشاور عریضهٔ اعلاعیهٔ شهزاده شجاع الملک درانی سلطان پشاور باشرف ارتقاء یافته و بحضور اعلیحضرت شهنشاه زمان مواصلات کرد روح مطلب اینکه مردم سکهان مانند واقعات گذشته بوتیره یغی و تمرد درسرزمین لاهور و پنجاب فتنه و آشوب برپا کرده اند. اعلیحضرت شهنشاه غازی درشهر قندهار وقتی ازصورت ماجرا آگاه شد آنقدر درنگ کرد تا جواب نامهٔ او از پشاور برگردد. چون سردار طره بازخان نمایندهٔ شخصی او (بردهمهٔ اول) باموفقیت معاودت کرد اعلیحضرت شهنشاه زمان باسردار رحمت الله خان وزیراعظم که درقندهار بود عزم معاودت بدارالسلطنهٔ کابل فرمود. میر علی خان امیر آخور موم اسحق زائی را که بلقب [شاه پسند] بجای پدرش لقب داده بود او را بحیث نائب الحکومهٔ قندهار برقرار ساخت و خود باقطعات اردوی شاهنشاهی عزم دارالسلطنهٔ کابل نمود.

فصل پنجاه و ششم

حرکت موکب همایون شهنشاه زمان

از قندهار به کابل و از کابل به پشاور

قرار یکه مذکور شد در سال ۱۲۱۳ه ق پس از نشر خبر قتل سرداران درانی و چند تن قزلباش بعض قبائل افغان وغیره بنام خونخواهی مقتولان و جمعیتی ارسبب جاه طلبی و هنگامه جوئی بهیجان آمده راه اختلال و نفاق در پیش گرفتند و سراً و علانیاً با شهنشاه زمان مخالف شدند. در نواحی کابل نیز مانند ولایات پیشه مخالفت های حزبی و نژادی روی کار آمد چنانچه حرکت زمانشاه از قندهار بقصد پشاور و عبور از راه کابل نه تنها انتظام دارالسلطنه بلکه فرونشاندن آتش یغی و طغیان اهالی درنظر بود.

و آمدن بکابل بعض از باعث مخالفت مردم قزلباش بود که بلحاظ قتل چند نفر آنها بفته بشور و طغیان آمده بودند و مردم غدار و ناپاک گردو نواح کابل بفکر هنگامه جوئی و فساد اجتماع میکردند و چون شهنشاه زمان باوزراء خود عازم بلاد هند و متوجه سرکوبی سکهان پنجاب بود درفرصت حرکت از قندهار بکابل شهزاده سلطان منصور فرزند خود را که در حکومت ولایت هرات از مدتی قیام داشت بامنشور خسروانه او را از هرات بقندهار خواسته با لشکر زیاد

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 252 of 699

بدارالسلطنهٔ کابل فرستاد تادرانجام امورمرجوعه نکته تر از صلاحت حکام پیش آید .
شهزادهٔموصوف قبل ازورودموکب شاهنشاهی درکابل بر مسندفرمان علیحضرت پادشاه ذیجاه
پانایت عبدالله خان تلرا تاسی والی کابل بحیث امدار کل ولایت کابل درواس امور
مهم قرار گرفت .

باآنکه موجودیت شهزاده وعساکر کابی او دراطفای نائرهٔشورش کابل بقدر کافی بوداما
خبرعودت زمانشاه غازی ازقندهاربدارالسلطنهٔ کابل ازداشتن قوآنظامی او کهازطاقت گردن
کشان دیاردارالسلطنه بسیار زائد بود آتش نفاق وشقاق اهالی شهر واطراف بدون عملیات
نظامی منطفی گشت . اعلیحضرت شهنشاه زمان مدتی را در کابل بسر برد تا تمام قشون
شاهنشاهی واسپان سواری وبارگیر افراد سپاه بآلات حربه مجهز باشند . پس از صرف
مساعی درامور عسکری اوقات زیادی رامصروف تفتیش وبررسی دربارهٔ مرافق ومنجوی احوال
رعایا وفیصلهٔ دعاوی بشری میداشت (چنانچه بسیار فرامین ومکاتیب و تعلیقچه های مهم در
نواحی کابل درسال ۱۲۱٤ھ ق ملاحظه میشود وسفر این سال راشهداد تاریخ وطن و بااستناد اوراق
خطی مطابقت کلی بهم میرساند چون ایام انتظام لشکری و کشوری ولایت کابل سپری شد
بهداز گزشتاندن ایام گرما که آفتاب به برج میزان رسید قصد عزیمت بطرف پشاور نمود . حین
ورود بهدارالامرپشاور پانزدههزار قوچ را فرمانفرمای ملا احمدخان نورزائی ملقب به (میروعظ)
بصوب کشمیر فرستادزیرا که درولایت مذکور از باعث سوء تفاهمی که دربارهٔسردار عبدالله
خان الکوزائی مخلص الدوله بهم رسیده بوداوضاع ناگوار احساس میشد سردار عبدالله خان
نائب الحکومهٔ کشمیروقتی که ازعظمت وجلال شاهنشاهی با لشکر پرنور وعلی الخصوص
اندازهٔ غضب شاهنشاه که ازسبب قتل سردارا ن درقلعهٔ رهمه راه جنگ وهراسناک یافته
بودوعلاوتاً فرستادن پانزدههزار قشون شاهی را که بطرف کشمیر اطلاع یافت بدون آنکه
قواء اعزامی شاهنشاهی بفرماندهی ملا احمد (میروعظ) بنواحی کشمیر مواصلت کنند دارالخلافهٔ
کشمیر راببکنفر معتمد خود سپرده بغرض عرض سلام وتقدیم احترام بحضور اعلیحضرت
شهنشاه درپشاور برسید . اعلیحضرت شهنشاه زمان که دانست ورود سردار عبدالله خان
نائب الحکومهٔ کشمیر ازهنگامهٔ اعزام قشون شاهنشاهی بصوب کشمیر باعث شده است
نه ازراه اخلاص وایمان تفکر عندالورود او را مقید داشته بجرم دشنام وحبس
محکوم نمود .

شهنشاه زمان پانزده هزار قوچی را که تحت فرمانفرمای ملا احمدخان نورزائی ملقب
به (میروعظ) بطرف کشمیر اعزام نموده بود از بی کفایتی وعدم معلومات اودرین عسکر ی
(ملارا با عسکریت چکار) درطول راه بین کشمیر وپشاور با بسی تکالیف ومصیبت های
گوناگون از باعث قحط وغلا وسردی هوا بحالت مرگ گرفتارشدند وبسیار تن از افراد
عسکر تباه شدند واگر چه شخص نائب الحکومه خود اوقبلاً حاضر بارگاه سلطنت شد اما
اعزام لشکر بدانصوب بی نتیجه ماند . [ص۱٦٤] دیپنتو تاریخ .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 253 of 699

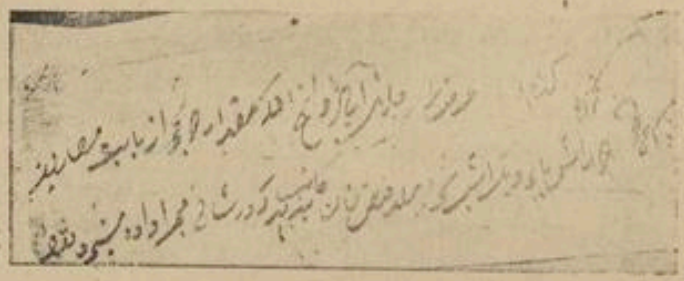
فصل پنجاه و ششم

فرار فتح خان بارکزائی و همراهان او از قندهار بفراه و توصل جستن آنان باشهزاده سلطان محمود درانی در ایران و عزیمت ایشان بجانب افغانستان

بعداز آنکه سردار پاینده خان باهمرا هانش اعدام شدند فرزندا کبرش چون اطلاع یافت هنگام عصر همان روز راه فرار پیش گرفت و با تفاق اسد خان و بردل خان و شیر دل خان برادران کهتر خود و محراب خان بارکزائی عشیرهٔ شیرزائی و شهسوار خان پسر او و گنبو خان شیرزائی و الهداد خان بارکزائی و الوخان و تیمورخان پسر حاجی میرخان انکوزائی و منصورخان گرچی زائی و عبدالرسول خان و امام بخش خان و عبدالعزیزخان و محمد کریم خان و لدنور محمد خان علیزائی عشیرهٔ حسن زائی وغیره سران و هواخواهان که جمعیت ایشان به(۸۵) نفر میرسید از شهر قندهار بیرون شده روبه فرار نهادند و شب را در چیلانی یغانهٔ محراب خان مذکور بسر بردند و صبحگاه از راه تالون که مسکن طایفهٔ شیرزائی عشیرهٔ بارکزائی نورالدین زائی است راه پیموده خودهارا بزاردارونیکه واقع محال معروف رسانیده رو بجانب ایران نهادند(۱) مفصل خبر این غربت و مرافقت ایشان باشهزاده سلطان محمود چنان است:

---

(۱) صفحهٔ (۹۹) جلد دوم تحفة الحبیب نسخهٔ قلمی تالیف ملافیض محمد هزاره ـ
نوت : وقتی نگارنده جلد اول ودوم کتاب مذکور را بخط میرزا غلام قادر کاکر وخود مؤلف دریافته ورق میزدم از میان صفحات پرزه کاغذی بدست آورده ام وآن چنان بود وقتی ملافیض محمد خان مؤلف تحفة الحبیب وسراج التواریخ از کابل بجلال آباد حضور اعلیحضرت سراج الملة والدین میرفته وبرای صرف اعاشهٔ اسپ سواری و بارگیر اویش محمدخان قاجی باشی رقعه ای نبشته است و برای اینکه خاطرات تاریخی محو نگردد واندازهٔ دقت نگارنده نیز ثابت باشد کلیشهٔ ذیل را که از روی اصل گراف شده است در پای صفحه می گنجانم .



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 254 of 699

شهزادهٔدرانی وقتی در بخارا بدربار شاه مرادمواصلت کردازاثرتهدید اعلیحضرت زمانشاه از بخارا به‌اورگنج‌وازانجا بطهران برفت . فتحعلی‌شاه‌قاجار ازشهزادهٔافغانستان‌رسم استقبال بجاآورده احترامات‌برای میرزا محمد شفیع‌خان صدراعظم آنهوا‌را که‌ازمنازل وسیع واز قصور مجلل آن کشور که گاه‌گاهی برای تمکن مهمانان دولت عثمانی تخلیه‌میشد اینوقت باعزازشهزادهٔدرانی‌معین گردید وتا آن‌وقتی که اعلیحضرت‌زمانشاه بدارالمرز پشاور نزول اجلال‌داشت‌شهزاده‌سلطان محمود‌درمنزل‌میرزامحمد شفیع‌خان‌صدراعظم درطهران بسربرد. درخلال اوقات‌سال‌های ۱۲۱۳-۱۲۱۴ه‍ ق‌شهزادهٔ درانی بافتحعلی‌شاه‌قاجار دراسفار داخلی آن کشور بهرطرف ازروی اعزازهمسفرمیبود.خصوصاً دربورش فتحعلی‌شاه بصوب نیشاپور ازهمراهان بزرگ‌شاهد کورمقدم‌شهزاده‌سلطان‌محمودهمراه‌بودچنانچه‌ازوصول شاه‌قاجار وهمراهی شهزادهٔ درانی بانعارف جعفرخان بیات‌والی نیشاپور که‌ازمدتی بامر اعلیحضرت زمانشاه بوساطت شهزاده‌قیصر والی‌هرات‌بحکومت آنجا سرافراز ویک‌تن‌ازدولت‌خواهان زمانشاه بشمار میرفت صورت ماجراه‌به والی هرات بعرض رسانید واز اثرپیام ومخابرهٔاو دوبارسردار طره‌بازخان فوفلزائی بدانسوا‌عزام‌شد.

چون‌خبر قتل سران درانی وغیره دراواخرسال۱۲۱۳ه‍ ق‌ازقندهاراانتشار یافت اولیاء امور کشورا یران که‌ازمدتی در کمین‌اقدام علیه حکام افغانی نیشاپور ومشهد بودند بنام همکاری شهزاده‌سلطان‌محمود مصمم شدند تادر تصرفات احمدشاه بابای درانی‌درنواحی نیشاپور پاگذارند وبشهرت شاهزادهٔ درانی درین‌هنگامی که‌نمایندگان ناپلیون وبریطانیا دران‌سرزمین اوضاع‌را‌متشنج ساخته‌بودبچندین‌حملات‌خوداین‌وضع‌را‌ثابت کردند ولی‌درهربار بصورت‌ناکام‌مراجعت‌مینمودند. درین‌موقع که‌مردم‌درانی‌وغیره‌از سبب‌قتل چندتن ازقندهار ازحکومت اعلیحضرت زمانشاه اظهار انزجار مینمودند دراموریاسی‌شهنشاه زمان‌شکست‌وخ داد زیرا ازیکطرف‌دولت ایران میکوشیدتا درلباس‌هندستی با شهزاده سلطان محمود بنحریک نمایندگان‌غرب‌درصحنهٔ عمل‌واردشودوازدیگرطرف‌قبائل غلامخانه درقندهار وکابل ازلحاظاعدادسران‌خود بهیجان‌آمده بودند ودر این اثناء که فتح‌خان بن‌سردارپاینده‌خان بارکزائی‌ازسبب‌واقعهٔ پدرخود ترک‌وطن کرده‌ازخط‌سیرمعین با(۸۵)نفر ا کابرورؤسای‌ان قوم بارکزائی وعلیزائی‌وغیره نزدشهزاده‌سلطان‌محموددرایران برسیدند درین‌فرصت کشش‌وکوشش طرفین رونق گرفت وفتح‌خان وهمراهان‌او که‌همگان ازمفرورین وستمدیدگان بودندتاوشان‌نیزشهزاده‌سلطان‌محمودرادربست آوردن‌ایالت‌قندهار دلالت کردن گرفتندوازین‌بندوبست‌ازسه‌جانب درارکان‌سلطنت‌زمانشاه‌نوع‌تزلزل‌پیش کردند . زمانشاه غازی که‌درخلال‌ده‌سال‌سلطنت خود اطفای‌نائرهٔشورش‌سکهان پنجاب‌ولاهور واهالی کشمیر وپشاوروسندوغیره‌نقاط وبلادمعمورحاصل‌خیز رانسبت سرزنش‌متجاوزان‌غربی‌مملکت‌خویش مقدم‌میدانست بازهم‌باین تحریکات اعتنانکرده ازقندهاربکابل واز کابل‌به‌پشاور وازانجا بپوسته‌عازم هند وپنجاب‌شده گردن‌کشان آن‌ولارا سیاست میکرد.

شهزاده‌سلطان‌محمودوفتح‌خان‌وشهزاده‌فیروزالدین‌و(۵۸)نفردیگر که‌دست‌اجانب نیزبااینان بود پس‌ازخبر عزیمت شهنشاه زمان بصوب‌پنجاب موقع را غنیمت دانسته با استعجال

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 255 of 699

ازراه سیستان عازم دیار قندها ر شدند . درورود به نزدیکی وطن اصلی سید ال خان الکوزائی برادر سردار عبدالله‌خان معاش‌الدوله نائب‌الحکومهٔ کشمیر اوزیر ازحبس وزجری که برادرش درپشاور بصدور آمده بود ازراه مخالفت‌درقندهار بجانبداری شهزاده سلطان محمود باقوم الکوزائی کمرمخالفت‌بربست. دربین راه‌فتح‌خان بارکزائی باشهزاده سلطان محمود گفت‌وگوی قوم بارکزائی ازاقوام‌مختلف‌علیه‌زمانشاه استماعت مخواه(۱)زیراقبائل یکگانه مشرب اساسی ندارند وازهر که ظاهرأنفع‌حاصل کنند برکاب اوی‌پیوندندوبایدسوای مردم قندهار وخاصة بارکزائی وعلی‌زائی والکوزائی استمداد جستن صلاح کار ندانند. پس‌ازمباحث زیاد اخیراً بهمین‌نظریه‌قناعت کردند که باید غیرازمردم‌قندهار ازدیگران‌استمداد نخواهیم(۲)چون فتح‌خان بارکزائی نظریات بعضی ازعشائر رادریافت کرده‌بود شهزاده‌سلطا محمود رابآن پیشنهاد راضی‌ساخت وهر دوتن با(۸۵ نفر رفقای معتمدخود واردقراه گردیدند.

شهزاده سلطان محمود باچند نفری که‌همراه داشت‌براه‌سیستان طرف قندهار روان شد وقتی که درچلال آباد سیستان واردشد بهرام خان سردار سیستان ازان استقبال شایانی نموده ضیافة خوراکی‌فرط اخلاص واحترام بمحلیةنکاح شهزاده کامران بن شهزاده سلطان محمود در آورد وبدادن هر گونه کمك وبالخاصه لشکر قومی نیز به‌آن وعده داد مگر فتح‌خان بارکزائی بن سردارپاینده‌خان که‌از پیش قدمی وچاول مردم سیستان بطرف قندهار احتراز داشت دراین‌امرمخالفت‌میکرد واز امدادبهرام خان مذکور باآنکه‌اژوی متنفر بودند اباوزیدند وبطرف قوم درانی نزدیك شدند .

دردورود همراه ازجانب اهالی نیز استقبال شدند ودرقلعه رابروی ایشان کشودند .

حین توقف‌درمزکزقراه بنام‌قبائل‌افغان‌قندهار اعلانات‌اخلال‌انگیز نشر کردندودرمتن اعلانات خوددورهٔزمانشاه را روزگار ظالم واستبداد وانمود کردند وازوضعیت سرد ارحمت الله خان‌وزیر اعظم‌بهمگان خاطر نشان ساختندومتن اعلان رابعبارات خیلی مؤثر و تاثناك ارقام‌داشتند بمنظای‌خاطراهالی آنجاشایع‌نمودند وبالمقابل ازاهالی استمدادهمی‌جستند. قبیلهٔ بارکزائی که پس از اعدام پاینده خان فتح خان پسر او را بسرداری خویش برگزیدند فوراً بنام شهزاده سلطان محمود موافقت ومصلحت دادند وسائر اقوام درانی‌هم بشمولیت‌شاهزاده‌سلطان محمود اظهار رضائیت کردند . سردارمهر علی خان بقول ایلفنستون باچهارهزار وبقول‌صاحب‌تاریخ‌سلطانی وسراج‌التواریخ باپنج‌هزار سوار ازراه میدانه برون آمده موضع باغ‌مریزرا فرودگاه ساخت ودرنتیجه ازشهزاده سلطان محمود وفتح خان شکست یافت وبطرف اشرف البلاد قندهار فرار کردوشهزاده سلطان منصور پناه آورد ، شهزاده سلطان محمود آنرا تعاقب کردودرشهرقندهاراورا محصور

---

(۱)(۲)دروقت‌ورود بقندهار این نظریات بطورقطع تطبیق‌نشد زیرا بعض‌عناصری کهمائل بارتجاع بودند همکار شدند .

سلطنت او لم‌محمود شاه ووزارت فتح خان ازهمین باعث همه سنی ودستهٔ ری عده ای ازطبقات برهم خورد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 256 of 699

نبود . دوام محاصرهٔ شهر [۲۲] روز [۱] انجامید وبالاخر شهر رانتوانست فتح نماید و درروز بیست وچهارم لشکر شاهزاده سلطان‌محمود بفرماندهی‌فتح‌خان‌بارکزائی بکمک آمد وردومردم‌قندهارنیز که بروی شهزاده‌سلطان محمود تیغ کشیده بودند بدوراو اجتماع کردند ومجتمعاً ازرودهیرمندگذشته قندهار را بمحاصره انداختند.خودفتح خان که پیشرو قشون‌شهزاده سلطان محمود بود برفراز حصار بالاشد واز عقب او لشکریان در رسیده شهر رافتح کردند . ولی مهرعلی خان امیر آخور باچندسوارازداخل حصار فرار نمود . پس ازچهل‌ودوروز ایام محاصره یورش‌برده بجانب گذاری‌یواری قوم قزلباش اندرون شهر که‌طرفداران ابدالی وازاحفاد قتل چندنفر بزرگان خود بازمانشاه‌عنادو قطعی داشتند فتح کلی حاصل کردند . مهرعلی خان اسحق‌زائی امیرآخورحاکم‌قندهار امام بخش خان ومحسن خان راکه باعث راه یابی‌وکشایش شهرقندهار بروی قشون شهزاده سلطان محمود وفتح‌خان بودند هردونفر را بحکم خود بقتل رسانیده ازشهر برون شد ونزد اعلیحضرت زمانشاه درانی درپشاور شتافت. حین‌وصول‌سرگذشت خودرا وماجرای۲۲روزمحاصرهٔ‌شهروخیانت‌امام‌بخش‌ومحسن‌خان‌رابعرض‌رسانید. اعلیحضرت‌شهنشاه‌زمان که‌هوای‌سفر پنجاب وخیال سرزنش سکهان درسرداشت‌ازشنیدن‌این‌ماجراوسیع عزم کرده ازدارالمرز پشاور بعزم مدافعهٔ شهزاده سلطان محمود متوجه دیارقندهار شد.

فصل پنجاه و هفتم

حرکت موکب همایون شهنشاه زمان

از پشاور بصوب کابل

و

واقعهٔ بزرگ انقراض سلطنت

وعمی البصر شدن شهریار زمان

اعلیحضرت زمانشاه قبل‌از حرکت بعزم سفر قندهار یك حصهٔ زیاد فوج خودرا تحت قیادت شهزاده شجاع الملك درپشاور گذاشت وخود درراس قشون کمتر از عساکرمقیم پشاور رهسپار دارالسلطنهٔ کابل گردید .درحال ورود بکابل اینوقت دانست که بسیارتر افراد عساکر وقبائل‌مخالف رأی‌سلطنت او دراخفا اقدام می‌ورزندوعلاوه برآنکه سلطنت خودرا درمعرض زوال مشاهده‌میکردحیات آیندهٔ خودرانیز درخطر احساس مینمود. درفرصت توقف مؤقت بدارالسلطنه کابل که‌عزم‌مقابله‌باتیری‌شهزاده‌سلطان‌محمود بسوی

---

[۱] تاریخ سلطانی وسراج التواریخ دوام این محاصره‌رابه ٤٢ روز تخمین می کنند صحت‌وغیر صحت معلوم نیست .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 257 of 699

قندهار داشت متوجه اوضاع صاحب منصبان وافراد سپاه خود شد چون افراد سپاه و پیش خدمتان خاصه و تفنگداران پیش قراول شاهنشاهی را درعالم وحشت وتردد ملاحظه میکرد ازاردوگاه ازمیان چهار طاق (۱) که طبق عادت همواره درعسرگاه بسرمی برد برخاسته بقرض خاطر جمعی افراد دودمان سلطنتی درقصر بالاحصار آمده آنجا ازوضع سراسیمگی شاهنشاه که ازوجنات او حالت تغیر احساس میشد اهالی حرم محترم سراسر غمناک گردیدند. پس ازیم روز توقف درقصر سلطنتی بالاحصار کابل اعلیحضرت زمانشاه نزبرای خاطر داشت افراد سپاه و پیش بار دوگاه رفته واز وصول اخبار قندهار انتظار می برد وچون وصول نامه های استخباری و اطلاعات یومیه دواعداد اشت اعلیحضرت زمانشاه ازسوء نیت زعماء قبائل وبندوبست اهالی قندهار بطور قطع آگاه گردید وچون یکعده سران درانی وغیره بقتل رسیده بودند اعلیحضرت زمانشاه اسباب کدورت ایشان رادر باقی قصد کرد که دران گیرودار از مردم غلزائی طلب معاونت نماید بدوانیکه سایت اوابجاب نکرد فکر خودرا در طلب معاونت از مردم غلزائی فسخ نمود. وفادار خان وزیر اعظم ازاثر واقعات سال ۱۲۱۳ و۱۴ که خوداو در انصرام بعض معاملات قصدر امر شده بود در برابر کردار خود بیناک وبیست به شخص شهنشاه بیشتر متفکر ومتوجه احوال بود.

وچون ازچهره ووضع مردم دیار کابل وصاحبمنصبان بزرگ وکوچک شیوهٔ اختلافات درک میکردند دستهٔ محافظان شهنشاه زمان ووزیر اعظم که تعداد ایشان بقرار اوقات عادی نسبتاً کمتر بود درین موقع بدوچند افزودند. پس از طی مجالس مشاورتی رسمی وخصوصی در خلوت خانهٔ همایون بالاحصار اعلیحضرت زمانشاه سی هزار نفر را برای مقابله با بروی شهزاده سلطان محمود تعیین کردواین تعدادقشون را که از نیرومندترین قطعات عساکر وزم آزمودهٔ او بود به دو دستهٔ پانزده هزاری ترتیب دادن گرفت. قشون اول را بار ماندهی صاحب منصبان قومی بصوب غزنی اعزام فرمود ودرحال وصول به غزنی سردار احمد خان نورزائی را رسماً بفرماندهی پانزده هزار عساکر امی برگماشت وافسریت اودر رأس قشون همدر انجا تثبیت گردید.

شخص اعلیحضرت زمانشاه دو روز بعد از حرکت دستهٔ اول قشون (تحت قیادت سردار احمد خان) بسمت شش میل بعد تر ازده سنه های او را عزامی راه برگرفته درورود بسرکز غزنی اعلیحضرت زمانشاه سردار احمد خان راقومندان بزرگ مجاز تعیین کرده بسوی قندهار اعزام فرمود.

شهزاده سلطان محمود که مصمم حمله بطرف کابل ومترصد سوقیات عسکری زمانشاه بود

---

(۱) چهار طاق خیمهٔ بزرگ سلطنتی آنوقت را میگفتند که بشکل خانه می ایستادند و نهایت مقبول وازاقسام تکه های معتبر ونفیس ساخته میشد ودرعصر ما آن نوع خیمه های بزرگ را که بشکل چهار طاق قدیم ساخته میشود کمپ میمانند وآنوقت مرزبان مردم عصر چهار طاق معروف ومصطلح بود.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 258 of 699

پیش از وصول عساکرزمانشاهی بصوب اشرف البلاد قندهار مبلغ هنگفتی از تجار ومتمولین آنجا بنام قرض بدست آورده سامان حرب فراهم کرده روی مقابله و مقاتله بسوی اردو گاه زمانشاهی آورد ودرین مدت روقلات غلزائی با قشون سردار احمد خان نورزائی مقابل شد.

سردار احمد خان امیر آخور قوم پشتون خیل نورزائی که فی الحال قوماندان محاذ مقرر تعیین شده است از کردار سردار رحمت الله خان وزیر اعظم بلکه قبلاً در کمین قتل او بود [وبقرار تخیل سردار احمدخان که آن وزیر بد اندیش ازمدتی انتظارداشت تا یکدام موقع وبچه ترتیب اورا از بین بردارد سردار احمد خان نورزائی که بقرار اظهار خودش از نقشه‌های وفادارخان اطلاع داشت او نیز] از برای انتقام وزیر تجویز لام بعمل آورده بود و در این وقت که قوای زمانشاهی تحت قوماندهٔ او در میان مقروقلات غلزائی فرستاده شده بود موقع را غنیمت شمرده از عهدهٔ قیادت قشون بازده هزاری زمانشاهی دست کشیده ازمحاذ رو برتافته و بقشون شهزاده سلطان محمود پیوست. پس از کسب اطلاع اعلیحضرت شهنشاه زمان و ضع لشکر رادیگر گون دیده چون روبهٔ نفاق واغتشاش بطور عام بصدور آمده بود مقارنت خودرا دوران سیاست دانسته ازحصهٔ مقر روی معاودت بسوی دار السلطنهٔ کابل آورد وازدارالسلطنهٔ کابل بنابر عدم استعداد افسران وتفرقه ووحشت مردم وعلی الخصوص مراودات قزلباشان چند اول که چند نفر آنها دوسال قبل بنابرسببی بقتل رسیده وبعضا محکوم بحبس شده بودند وچون نظر باتی در میان داشتند بیشتر ازسابق بطریقاب طرح اختلال می ریختند وازورود شهزاده سلطان محمود استقبال میکردند.

اعلیحضرت زمانشاه از صورت ناچار بصوابدید امراء موقع شناس و با بس قصد مراجعت بصوب پشاور نمود واهالی حرم محترم خود را که باید از مرکز حرکت بر کنار باشند با شهزادگان وخدمهٔ حرمسرا قبل ازحرکت خود ازدار السلطنهٔ کابل بطرف پشاور فرستاد.

سردار رحمت الله خان متمهد الدوله وزیر اعظم که از روز عزیمت اعلیحضرت شهنشاه زمان بصوب غزنین بغرض تدارک سامان حرب واز دیاد لشکر نزد شهزاده شجاع الملک در پشاور رفته واز انجا سپاه مقیم پشاور را باخود گرفته بهمراهی سردار زمانخان وقلزائی راه دارالسلطنهٔ کابل برداشته بود بعد از مراجعت زمانشاه از سفر مقر ایشان نیز درکابل مواصلت کردند.

پس ازعودت طرفین درین ایامی که در مرکز واطراف دارالسلطنه صورت اغتشاش و بدنظمی رو نما شده بود سیاست زمانشاه ایجاب کرد که در حال ورود وزیر اعظم و همسرا هان او بقسوریت کابل را ترک بگوید واینکه چندروز را بانتظار ورود سردار رحمت الله خان وسردار زمانخان بسر می برد حبس ورود هردوتن باتعجیل راه جلال آباد برداشت - وبدین عزم بادوصد سوار وچهارصد نفر تفنگدار پیاده و بازده سوار ازمردم غلامخانهٔ قزلباش [که این تعداد برعکس

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 259 of 699

سائر مردمان فارسی تاپندم بازمانشاه وفادارمانده بودند| بااین دسته لشکری که منجمله تعداد ایشان بهشت صد نفر بالغ میشد وهمگان باخود زخائر باروت وگله همراه داشتند براه جلال آباد مرحله پیما شدند . سردار رحمت الله خان وزیرا عظم ملقب بوفا دار خان وسردار زمانخان فوفلزائی که شخص دومی درهنگام بستشاریت شهزاده سلطان منصوردرهرات علیه شهزاده سلطان محمود نیرنگهای سیاسی بکار برده بوداز بیم جان با اعلیحضرت زمانشاه شرائط وفاداری بجاداشته وبهمراهی وهمرکابی اعلیحضرت زمانشاه روبسوی پشاور نهادند وازخستگی راه پیمائی برای دریافت محل استراحت وشب گذرانی قلعهٔ مستحکمی درعرض راه تجسس میکردند وچون گروه متعاقبین ازعقب زیادبود تا آنکه درقلعهٔ ملاعاشق شیتواری درجگدالك نرسیدند دریکی ازقلاع وقصبات نخواستند توقف نمایند . کسانیکه ازطرف قواء شهزاده سلطان محمود وباعث شرارت پیشه گان دیار کابل بغرض تاراج اموال ایشان راتعاقب میکردنددراثر درخواست متعاقبین از لحاظ خزینه وجواهر قیمتداری که اعلیحضرت زمانشاه وهمراهان اوباخود داشتند برای حصول مطلوب بجمعیت اعلیحضرت زمانشاه پیوستند وطرفداران شهزاده سلطان محمود از جانب کابل بی ایشان راپرداخته جنگ کنان مراجعت وگاهی مقاومت میکردند . دراخیر لشکر طرفین درحصهٔ اوچ یانه مصاف دادند . قواء زمانشاه که تعداد افراد اوبیشتر بامد تاراج زرنقدو اموال زمانشاه همراه شده بودند دروقتی که ازجوروسرقت اموال تاکام شدند به لشکر متعاقبین شهزاده سلطان محمود پیوستند .

اعلیحضرت زمانشاه وهمراهان اوبصد مشکل نجات یافته بطرف قلعهٔ عاشق شنواری رفتند . لشکریان وخدمهٔ شاهنشاهی باآنکه تعدادایشان نسبت گروه متعاقبین قلیل بود اما برای حفظ مال وجان فوراً به ترمیم رخنه های دیوار قلعه پرداختن گرفتند وقلعهٔ ملاعاشق را مرکز موقتی قرار دادند .

عسکری شهزاده سلطان محمود که از کابل آنهارا درهرمنزل تعاقب میکرد درانجا تامدت یازده روز لشکریان شهزاده سلطان محمود برای فتح قلعهٔ ملاعاشق یورش می بردند . درخلال واقعات یازده روزه اعلیحضرت زمانشاه باچندتن سردار ان و قسما شمار اودرظلمت شب دریکی جگدالك درقلعچه دیگری که اونیز ازتوابع قلعهٔ ملاعاشق درشمار می آمد عزیمت کردند وچون قلعچه مانند قلعهٔ بزرگ آنقدر استحکام نداشت وا پس بقلعه ای که ملاعاشق دران تمکن داشت مراجعت کردند . ملاعاشق که دردفعهٔ ثانی اقامت زمانشاه وهمراهان اورا درظرف یکهفته درحالت سراسیمگی واضطراب دریافت تحت شیوهٔ احترام وخدمتگذاری ازدست نداده بپوسته اعزاز سلطنتی زمانشاه رارعایت میکرد وبمراسم ادای خدمت سلطانی وپاسبانی اعلیحضرت شهنشاه زمان بسیار سعی می ورزید اما درواخر که دانست شهزاده سلطان محمود درانی ازهمکاری وهمدستی اهالی کار اورونق یافته وبشدت تعاقب میکندوفی الحال دارالسلطنهٔ کابل درتصرف اوست ملای خائن بدباطن برای حفظ آبروی خود که ازطرف شهزاده سلطان محمود درآینده مقبول نگردد در انصاف شب دوصد نفرازمردم شنوار راخواسته درقلعه رابربسته راه برون شدن نگزاشت وبرجهای

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 260 of 699

قلعه‌را ذریعهٔ تهنگداران شتواری استحکام داده پسر خودرا درهمان شب محاصره نزد شهزاده سلطان محمود که اینوقت بدارالسلطنهٔ کابل مواصلات کرده و تربیکار اعلیحضرت زمانشاه افتاده بود فرستاد .

ملاعاشق ظاهراً از راه مهمان نوازی و محافظت جان و مال زمانشاه به بهترین وجه شرائط خدمت بجامی آورد ولی از طرف دیگر باشهزاده محمود رشتهٔ اتفاق بریسته ذریعهٔ پسر خود اطلاع رسانید .

اعلیحضرت زمانشاه بنظریات و حرکات ملای بدبخت پی برده و دانست که اورا زیر مراقبت گرفته و بحیلهٔ مهمان نوازی و پاسداری نمی گذارد از قلعه بیرون شود تا چیا و یا میزبان خائن خود اول بمبارزه و ثانیاً بمنافقه پیش آمد اما فهمید که منافقه وزور در این موقع دایل کامیابی شده نمی تواند لابد خودرا بقسمت خود واگذاشت ولی درهنگامی که وضعیت ملاعاشق را سراپا مخالف خود احساس کرد در وقت شب کوه نورو فراخ بی نظیر قیمت داری را که از بدو خود اعلیحضرت احمدشاه کبیر بمیراث داشت از باعث آنکه بدست دشمن نیفتد کوه نورا درشتی دیوار قلعه پنهان داشت و دیگرا چرا در تهه سر آب ا ندا خت و بقسمی ا ر بیبیدا ن صاحب کتاب دینشتو تاریخ درزیر دیوار درقلعهٔ عاشق یادیگر اشیاء قیمت دار پنهان کرد (۱).

در ظرف این شیاروز پسر ملاعاشق ناهنجار خبر قید اعلیحضرت زمانشاه را بشهزاده سلطان محمود در کابل رسانید. و با آنکه درهمین ایام شهزاده شجاع الملك والی پشاور مطلع شده عبدالکریم خان امیر آخور باشی اسحق زائی را باصد سوار از پشا ور بجهت استخلاص زمانشاه بسوی جگدلك فرستاده بود ولیکن قبل از ورود فرستادگان شهزاده شجاع الملك والی پشا ور شهزاده سلطان محمود که بد ستیاری وزراء بلندی مردم قزلباش که بسبب قتل امیر اصلا نخان وجعفر خان جوانشیر وحسن خان وامام بخش خان ومیرزا شریف خان با وپیوسته و برضد زمانشاه اقدامات داشتند بمجرد وصول پسر ملاعاشق شیخ واری از جگدلك بکابل و آوردن خبر حبس زمانشاه شهزاده سلطان محمود اسد خان ولد سردار پاینده خان بارکزائی را باسواران بسیار از کابل روانهٔ جگدلك نمود و وکه از اثر عناد قتل پدرخود کوشش داشت با استعمال هرچه تمامتر بدد ملاعاشق اعلیحضرت زمانشاه را باوزیر وسائر همراهان او یا خود برداشته دردارالسلطنهٔ کابل نزد شهزاده سلطان محمود رسانید . درین وقت لشکریان شهزاده شجاع الملك که بتعداد محدودی تحت قوماندهٔ عبدالکریم خان اسحق زائی از درهٔ خیبر گذشته بودند حقائق را کشف کردند و به شهزاده شجاع الملك در پشاور خبر دادند واجازهٔ پیشرفت و یا معاودت خودرا خواستند چون کار ازدست رفته بود با مر شهزاده مراجعت کردند .

۱ـ وقتی که شهزاده شجاع الملك بسلطنت رسید در اثراظهار زمانشاه مکفوف البصر از جائیکه جواهرات بیش بهارا پنهان داشته بود کوه نورو غیره بدست شهزاده شجاع الملك رسید . اما ازین معلوم شد که تمام اشیاء قیمتی را زمانشاه درشق دیوار محفوظ داشته بود والا از نهر آب یافت متاع کوچك پس ازتفریبا دوسال دشواربود .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 261 of 699

فلك بجنگ فگندامت آ تاجداران را
خرو س بازی این پیر را تماشا کن

فصل پنجاه و هشتم

خاتمهٔ کار سلطنت اعلیحضرت شهنشاه زمان

طوریکه پیشتر اشارت رفت شهزاده سلطان محمود درانی بمجرد اطلاع دهی پسر ملاعاشق اسد خان والد سردار پاینده خان را با سواران زیاد از برای دستگیر کردن اعلیحضرت زمانشاه روانه اصوب فرستاده

شهنشاه موصوف با سردار رحمت الله خان وزیر اعظم وسردار محمد خان برادر دوزیروسردار زمانخان و سائر رجال معینی اوکه در قلعهٔ عاشق مقید بودند آنها را گرفتار کرده در کابل بنزد شهزاده سلطان محمود رسانیده بعد حسین وصول شهزاده سلطان محمود اعلیحضرت زمانشاه مقید را بمکافات بیتاناخن چشم شهزاده همایون برادر اکبر اولاد اعلیحضرت تیموشاه حکم کرد که از نعمت بینائی محروم گردانند. وبر وفق امر شهزاده سلطان محمود هردو چشم شاه موصوف را سیخ داغ کردند یعنی سیم باویاك را با آتش گرم کرده بروی پردهٔ چشم زمانشاه کشیدند. واز صدور این واقعه در زبان اهل خرد چنین بیت اشتهار یافت

چرا خون نبارد چشم سپهر
چرا گشت روشن دگر ماه و مهر

پس از انکه اعلیحضرت شهنشاه زمان از حدیهٔ بصر عاری گشت اورادر بالا حصار کابل تحت مراقبت گرفته و سردار رحمت الله خان پسر دار فتح الله خان راکه درسال ۱۲۱۰ ه ق لقب معتمدالدوله بود درسال ۱۲۱۳ هق بوزارت اعظم یافته بود اورا بخون سرداران درانی امر قتل داد اما برادرش سردار محمد خان کامران خیل سدوزائی را بمحض برادری وزیر اعظم حکم قتل فرمود وسردار زمانخان دوفلزائی را بجرم همراهی زمانشاه واینکه محمد اکرم خان را در هرات در اوقات حکومت سردار زمانخان دوفلزائی بقتل رسیده بود بکشت [اما این حیلت سیاسی شهزاده سلطان محمود درانی بود که نمیخواست بعلت اغراض شخصی سران بزرگ را بقتل رسانده سبب قتل سردار زمانخان چنان بود مذکور دروقتی که عهدهٔ نیابت شهزاده قیصر را در هرات داشت بعوان همکاران جانب دار حکومت ایران که بغرض معاونت شهزاده سلطان محمود فرستاده شده بودند در اثر تدبیر زمانخان بقوای شهزاده سلطان محمود در نواحی قریب هرات شکست رخ داد چنانچه صورت ناکامی او در صحیفهٔ (۱۱۳) این کتاب درج است].

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 262 of 699

ولی وقائعی که عبارت ازقتل چند نفر بزرگ درانی است دریك روز درحوالی بالا حصار کابل درسال ۱۲۱۶ ه ق بصدور آمد . خاندان سردار رحمت‌الله خان وزیر اعظم وسردار زمان خان وغیره اجساد مقتولین را برداشته تحت زیارت خواجه صفای کابل مدفون ساختند واساسی سلطنت زمانشاه که تا این روز درسایهٔ نام ونشان او پابرجا ومردم انتظار این حادثات را داشتند قطعاً انقراض یافت ودرآغوش مملکت بزرگ افغانستان نام وعظمت زمانشاه تا این لحظه بردوام وخاتمه یافت(۱) .

فصل پنجاه ونهم

ورود فتحعلی شاه قاجار

بدارالسلطنهٔ مشهد

و

انقراض سلطنت سلطان نادر افشار

۱۲۱۷ ه ق

قراریکه ازاجمال وقائع وگذارش سال ۱۲۱۰ ه ق درفصل متعلق تذکر بعمل آمد آقامحمد شاه قاجار پادشاه طهران تاسال ۱۲۱۱ ه ق برطبق معاهده ای که که آقامحمدخان درانی صغیر ونمایندهٔ شهنشاه افغانستان با او محکم بربست و سرحدات افغانی نیشاپور ومشهدرا بااو تعیین داشته بود آن اساس رامحترم شمرده باودیگر در حواشی این مملکت قدم پیش نگذاشت . . .

فتحعلی شاه قاجار که بعد ازشاه مذکور زمام کشورخویش بدست گرفت ازاثر تحریکات نمایندگان دول غرب بنام همکاری باشهزاده سلطان محمود درانی بطور تکرار درقوام سلطنت زمانشاه درانی رخنه‌ها وارد کرد چنانچه بابه‌مذاکرات ازعرصهٔ چند سال درین موارد پارشه ومکاتیب دوام داشت وبطوریکه صورت معاهدات سیاسی پادشاه طهران بانمایندگان دول غرب درسال ۱۲۱۴ ه ق ازاثر امتناع وپایداری زمانشاه درانی ومکاتیب سردار رحمت‌الله خان بی‌ثمر وبی‌نتیجه ماند درظرف چهارسال موقع پیش آمده بقواه آنها درسرزمین مشهد نیشاپور مقدر نشد . شاه قاجار درسالهای اخیر سلطنت زمانشاه به تحریص کابینهٔ ملکم بفکر دیگر افتاده ودراین اوقاتی که سلطنت زمانشاه ازاثر وقائع داخلی روبه تزلزل نهاده وبالاخره بانقراض مواجه شد زمامدار طهران درا طراف بعید مشهد به سوقیات عسکری آغاز کرد

(۱) تذکار سلطنت اول اعلیحضرت محمودشاه واعلیحضرت شاه شجاع الملك بمدوفصل دیگر بعصر سلطنت زمانشاه است بالترتیب نگاشته میشود .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 263 of 699

وبرای مزید موفقیت خویش که فکر توسعه جولی قدم پیش می گذاشت اختلاف مذهبی را بین قبائل آن دیار بیشتر شهرت داده ومیخواست ازین بهم اندازی استفاده کند تفصیل این اجمال چنان است : سلطان نادر ابن سلطان شاهرخشاه ابن رضاقلی میرزا ابن نادر شاه افشار ترکمان که بعد ازفوت پدرخویش شاهرخشاه (۱۲۱۰ه ق) از باعث صدمات دولت قاجاری ازدارالسلطنهٔ مشهد بدر شده باشهزاده عباس میرزا پسر خود بامید مراحم زمانشاه شهنشاه افغانستان دردارالسلطنهٔ هرات واز آنجا بدارالسلطنهٔ کابل بحضور اعلیحضرت ممدوح شرفیاب

شد ودرطرف یکسال در کابل وهرات معیشت خوبی مینمود وتاوقتی که اعلیحضرت زمانشاه غازی درارد وکشی سمت هندوپنجاب مصروفیت داشت هر دو تن نادر میرزا وعباس میرزا مطابق میل خودایشان که تمکن خودرا موقتاً دوشهر هرات خواهش کرده بودند ازطرف والی هرات بدرستی حمایت میشدند.

درحال نزول اجلال زمانشاه بدارالسلطنهٔ هرات پس ازانتشار خبر قتل آقامحمدشاه پادشاه طهران[۱] وفرستادن وتقرر نادرمیرزا بسلطنت مشهدوچون نادرمیرزا بروبهٔ جدخودنادرشاه افشار ترکمان مذهب تسنن اختیار کرده بود درسال ۱۲۱۷ه ق میرزا محمد مهدی مجتهد را که سرآمد فضلای دیارمشهدودرنظر بعضی ازجماعات وقع احترام زیادداشت و مذکور بسیاست

غیرمائل بودوعلاوتاً درسال ۱۲۱۰ه ق درواقعهٔ شهادت اعلیحضرت شاهرخشاه سلطان تحت الحمایت افغان نیزدست داشت وباآنهم چون وجهت قبائل ساکنان مشهدوغیره درنظر نادرسلطان طرف اعتباروواعتنابود وازطرف زمانشاه بروی سفارش رفته بودمسائل شخصی را برکنار گذاشته ازمجتهدمذکور بپاس شهرت علم وفضل او مزاحم نشد یعنی تا این اواخری که شاه قاجاری بخاک مشهدمتعرض نگشت نادرسلطان افشار بخون خواهی پدرخودشاهرخ شاه حاضر نشد وتاسال ۱۲۱۷ه ق که ختم دورهٔ سلطنت او بود میرمحمدمهدی مجتهدرا بامریدان واتباع اوحمایت میکرد فتحعلی شاه قاجار که نظربه سیاست های دیگر ممالک موقع یافته بود ورودخودرا بمشهد بناهزیارت حضرت امام هشتم علی موسی الرضا اشتهارداده ومتنفذین قبائل وزعمای روحانی آنجارا علیه سلطان نادرتحریک کردن گرفت وبرهمین توطئه ویرویا گنده که بیشترمسائل دیگری

راورد زبان میداشت بتوسط ارسال ومرسول مکاتیب سری بعنوان زعماء بعضی ازعناصر کمک بهم رسانید واگرچه دراخفاوضع تجاوز درنظراو بود امادرظاهراز صورت تفرقه اندازی بین جماعات اسلام استفاده بعمل آورد. وچون دران هنگام اوضاع قندهارو کابل برهم خورده وسلطنت زمانشاه انقراض یافته وسلطنت محمودشاه موقع استقرار بطورشایدحاصل نکرده بود منجاوزان جاری بنوا حی دارا لسلطنهٔ مشهد ونیشاپور پیشترقدم گزاشتندوازیاغی که نادر سلطان دست نشاندهٔ سلطان افغانی ازدودمان نادر افشار بود تمکن اورا بدارالسلطنهٔ مشهد که جزئی ازتصرفات وخراج گذارو تحت الحمایت این مملکت بود سبب تزلزل

(۱) تاریخ قتل آقامحمد شاه قاجار واجلاس سلطان نادر درظرف یکماه واقع شده است چنانچه شاه ایران درشب (۱۱) ذیقعدة الحرام سال ۱۲۱۱ه ق درقلعهٔ شوشی بقتل رسید.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 264 of 699

در اوضاع سلطنت طهران می پنداشتند و تا زمانی که سلطنت زمانشاه انقراض نیافته بود اورا نسبت به بعض وقایع سرحدی ذریعهٔ پیامها و مکاتبات متوجه میساختند و از جانب نادر سلطان جواب می شنیدند. وچون نادر سلطان فرمانده مشهد از بنظرف سلطنت درانی پشتیبان قوی داشت بدانسو اعتنائی نمی کرد و دارالسلطنهٔ مشهد را بطور مطلق مقر سلطنت و مرکز فرمان فرمائی خویش بر مضافات محدودهٔ آن دیار می شمرد. نادر سلطان نه از حدودی که اعلیحضرت احمد شاه کبیر بادولت کریم خان زند [وکیل الدوله] تحدید کرده بود فکر تجاوز داشت ونه انتظار آن داشت که درخاک کنونی [اجزاء تصرفات افغانی] احدی قدم گذارد.

فتحعلی شاه ایرانی که اجلاس نادر سلطان را برمسند سلطنت مشهد چون کوهما نمی درمیان می دانست باعث عدم پیشرفت فکر استعمار دانسته باصطلاح خودش اعلام میکرد: طایفهٔ افغان اورا بحالش نمی گذارند وتمکن نادر سلطان سبب استفادهٔ افغانستان است وبدین نظریات اغلب تفرقهٔ مذهبی را شهرت داده فکر سیاسی خویش را بدین طرف توسط اشخاص تطبیق کردن میخواست ودرخلال اوقات قصد یورش نمود ولی این یورش بعد ازان دفعاتی است که گروه قاجاری درسال ۱۲۱۴-۱۲۱۵ه ق قبلا مصمم این تعرض شده واز اثر پیامهای شدید دولت قاهرهٔ زمانشاهی مراجعت را باستقرار ترجیح داده بطرف طهران هجرت کردند ولی دراین بار پس ازوصول در نواحی نیشاپور افتادازی بهم رسانیده وچون ما نمی ازطرف افغانستان متصور نبود به دیار مشهد رو آوردند. فتحعلی شاه ایرانی درماه محرم سال ۱۲۱۷ه ق بعد یکسال از انقراض سلطنت زمانشاه وجلوس محمود شاه درانی شخصاً ازطهران عزم تعرض بخاک نیشاپور و مشهد راه برگرفت و بطوریکه گفتیم چون صورت اغتشاش در داخل قندهار وکابل دومرکز مهم افغانستان رونما بود کسی متوجه حرکات ایرانیان نشد وفرمانده خطهٔ طهران ازصدور وقایع داخلی کشور عزیز افغانستان موقع را غنیمت شمرده عساکر ایرانی را بشدت بسوی دارالسلطنهٔ مشهد سوق دادن گرفت و بتاریخ نهم ربیع الاول ۱۲۱۷ه ق نواحی قریب دارالسلطنهٔ مشهد را در محاصره انداخت ولی باوصف آنکه مردم مشهد ازطرف قواء اجانب محصور شده نمیدانستند چون چشم امید ازبستگان طرف دولت زمانشاه داشتند با آنکه اندازهٔ قتال وجدال از حد در گذشت نادر سلطان واتباع او نخواستند بقواء متعرض تن دردهند واینکه یاری وحمایت زمانشاه درانی برمکنت و حشمت سلطان نادر افزوده بود باوصف همه گیرودار گردن تسلیم خم نکرده در پاداری علیه مقابل داد مردانگی میداد وبالاخر ازمجبوریت قلت آذوقه در ارگ مشهد باتمام اتباع خویش محصور شد ودرهنگام مدت محاصره میرمحمد مهدی مجتهد بازموقع یافته دردستگیر کردن وبردن سلطان نادر مصمم شد بطوریکه شاهرخ شاه فشار بدراورا بحیلت های گوناگون بازجروزجمت مواجه ساخته وبه نفع دولت ایران سعی بکار برد درین هنگام مدت محاصره درارگ مشهد اکابر شهر رافهماند که بجز سپردن نادر سلطان بفرمانده طهران دیگر رهائی نیست وباید دروقت معین به افراد قشون قاجاری اطلاع بدهند تا دراورا هنمائی ودستباری ماوشما همگان ناگاه یورش آورده شهر مشهد را تحویل بگیرند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 265 of 699

نادرسلطان افشار دست نشاندهٔ زمانشاه درانی ذریعهٔ استخباریه از غشه های مجتهد وپیروان اواطلاع یافته مصمم شد که درحال قلعه بندی ومحاصره ازشیخ واتباع او انتقام گیرد . مجتهد مذکور باتابعان خویش ازبیم جان بملجی حرم مطهر شدند . نادرسلطان افشار ازعقب آنها بسمت حرم حرکت شد . میرمحمد مهدی کمجرم او قابل بخابش نبود دانست که نادر سلطان مبادا ازفرط غضب مرا باهمراهان دراندرون زیارت بقتل رساند لهذا باجمعی ازاشخاص که باو دران فکرهمدست وهمراز شده بودند ازحرم برون شده بطرف پست بالاخیابان عزیمت کردند . درحال وصول به مهمانخانهٔ سلطانی با نادر سلطان افشار روبرو شدند .

نادر سلطان ازباعث آنکه مجتهد مذکور درسلطنت مشهدازسبب ظهور نفاق وتفرقه اندازی بین جماعات اسلام اوضاع ناشایسته ایرابتکرار بابراز انجا میده بود نخست اورا دوبرابراعمالش بکلمات زشت مخاطب ساخته وسپس چند لگد بوجودش حواله کرد . وسپس بعساکر همرکاب امرزدن فرمود . یکی ازسنگ جهان نادر سلطان که [تیمورشاه] نامداشت بهمراه تبرزین برفرق میرمحمد مهدی مجتهد حواله کرد . میر مذکور درظرف دو روز ازاثر صدمات جسمی ازین جهان درگذشت .

درخلال ایام مسلمانان واهالی دارالسلطنهٔ مشهد درمواقع فرصت گریخته اغلب در عرض راه دستگیر عسکریان قاجار میشدند وبعضا باطراف جان بسلامت می بردند .

مگر ازانکه وضع قحط و قیمت درشهرمشهد رخ داده بودچندتن ازسکنای آنجا که از دوستداران مجتهد مقتول بودند ازانجمله [قربان اردلان] دروازهٔ مسوم به [سراب] رابتصرف عساکرقاجاری داد و [کربلائی رمضان] دروازهٔ پائین خیابان را بروی لشکر قاجاری مفتوح نمودو سپس افواج سیاه قاجاری بشهر مشهد وارد شدند وبکار پائدست بایدای خلائق دراز کردند .

علماءسادات ومشائخ واعیان ومتعلقان نادرسلطان افشارفریاد می کردند وازشدت اضطراب دگیروه قاجار نالهٔ همی نمودند وچنان ظلم وتعدی بر ان بیچارگان روا داشتند که ازشرائط انسانی بکلی بعید بود .

بعضی از عناصرمخالف درآغازفتح قامهٔ مشهدمیخواستند نادرسلطان را زنده به گروه قاجار تسلیم نمایند امانادر میرزاازدسایس مخالفان مطلع گردیده قبل ازدخول سپاه قاجار بشهر بتاریخ (۱۳) ماه رمضان المبارک سال ۱۲۱۷ هـ ق درحال فرار بطرف قراداغ کان لشکریان فتحعلی شاه اورادستگیر کردند .

صبیهٔ نادرمیرزا را که توسط میرزامحمدشفیع خان صدراعظم برای پسرفتحعلی شاه قاجار فرستاده شده بود بحکم شاه قاچیرا بحبالهٔ نکاح حسینقلی قاجار درآورده شد . نادرمیرزا را از مشهد بطهران فرستادند وآنجا به بهانهٔ خونخواهی میرمحمد مهدی مجتهد اولاً زبان اوراقطع کردندوسپس دستانش را بریدند وبه فشارزیاد بقتل رسانیدند .

فتحعلی شاه پس از انجام تعدیات برمردم مشهد ازانجا بقصبهٔ چناران عزیمت کردو تمام

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 266 of 699

دارائی دارالسلطنهٔ مشهد را حکم تاراج داد . صنعت گران واهل حرفت آنجارا بزور وزجر بعضاً بطهران واغلب بدیگر نقاط کشور ایران بخدمات آنولایت مصروف داشت اما شاه قاجار برای انجام مقاصد سیاسی خویش ومعرکان دیگر ممالک که محض از بین بردن حکومت مشهد را درنظر داشتند ذهنت عامه را به بهانهٔ تفاریق مذهب واعدام شخص مجتهد مختل ساخت وحکومت افشاری تحت الحمایت افغانستان با ختتام سلطنت زمانشاه اختتام یافت .

مآخذ این فصل :

(۱) منتخب التواریخ حاجی محمدهاشم خراسانی ص (٦٤٤) باب دهم .
(۲) فوائد صفویه اثر ابوالحسن بن ابراهیم .
(۳) مفصل ایران اثر عباس اقبال ص ۱۳٦ .
(٤) جلد اول مرات البلدان ناصری صفحهٔ ۵۳۰
(۵) جلد نهم روضة الصفای ناصری.
(٦) جلد اول قاجاریهٔ ناسخ التواریخ اثر لسان الملك .

فصل شصتم

ظهور اختلال قوم توخی و سلیمان خیل

و

دوام مناقشات آنها الی سال انقراض سلطنت زمانشاه

تفصیل این گذارش چنان است: نورالله خان ولدحاجی انکوخان ازحضور اعلیحضرت تیمور شاه غازی بباس خاطر قومش بسرداری وو کالت ملی قوم هوتك سر افراز شده واز حضور شهنشاه موصوف بروفق فرمان ذیشان لقب اخلاص ای خان [غلام اخلاص خان] دریافت (۱) واز عوائد مالیات ومحصولات حکومت دیرهٔ اسمعیل خان وبنوں ودامان وارگون کهسالانه مبلغ هنگفتی بدست اقتدار دیوان اعلی سلطنت می آمد برای کفایهٔ خودش واقوامش باصطلاح جایگیر اعطا کردیدنواودربرابر بخدمات ملی وعسکری عصر سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه درانی متعهد شد . انکوخان مذکور پس ازحصول لقب اخلاص قلی خان واشغال جایگیرهای فوق بسیار باعتبارش افزود وازجملهٔ رجال روشناس دربار ومردمان متنفذ ملی محسوب شد.

محمدامیرخان ولد اشرف خان که بیشتر بنام آموخان مشهوراست درجنگ کشمیر درختم

(۱) اخلاص خان لقب شخص متنفذی بود که نام ولقب اودرسطر (۱۱) و (۱۷) فرمان اعلیحضرت تیمورشاه مندرجهٔ صفحه (۷٦) کتاب تیمور شاه درانی خوانده می شود .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 267 of 699

دورهٔ نظامت سردار آزاد خان فوفلزائی بن حاجی گریمداد خان بقتل رسید. ولدان اشرف خان بپاداش خدمات پدرش و ازحسن النفات اعلیحضرت تیمور شاه درانی بمراتب اعز از ی عسکری ومدنی نائل شدند. از آمو خان سه پسر نامور بنامهای ولی نعمت خان، فتح خان میرعالم خان بازماندند وهرسه نفرمذکور ازخوانین بزرگ قوم ایشان برسمیت شناخته شدند ومعاشات مقرره از محصول جایگیر والقاب اعزازی خانی بنامهای ولدان اشرف خان عنایت گردید ودوفرمانهای شاهنشاهی بکلمات عمدة الخوانین الکرام مخاطب شدند یعنی کسان مذکور تادم اخیر در دورهٔ سلطنت اولاد تیمور شاه غازی از معاصران متنفذ ملسی محسوب میشدند.

درسال ۱۲۰۷ هـ ق که اعلیحضرت زمانشاه غازی سریر آرای امپراطوری افغانستان گردید ولی نعمت خان فرزند بزرگ آموخان وبقرارقانون عصر سلاطین درانی مقام ورتبه ومعاش پدرش اموخان برای ولی نعمت خان پرداخته شد، اعلیحضرت زمانشاه خلاف مقررات سلطنتی عهدهٔ حکومت وریاست ملی اورا بپاس سابقداری وخدمات آن خاندان و حسن نظر عاطفت اعلیحضرت تیمورشاه بهشخص دیگر تفویض نفرمود. اماچون ولی نعمت خان جوان کم تجربه وعمرا ودرمرحله بیستم زندگانی رسیده بودبرای حسن انتظام ریاست و حکومت متعلقات وی که بایست به نیکوترین وجه صورت انجام پذیرد مولاداد خان موسی خیل را که مرد باهوش وباتجربه بود ازحضور اعلیحضرت زمانشاه غازی بفرش راهنمونی وخیرخواهی قوم ولی نعمت خان بحیث (پیشکار) معاون ومشاور اومقرر گردید.

در خلال اوقات حکومت ولی نعمت خان شهاب الدین خان والد رحمت الله خان نبیرهٔ الله یار خان شهرتی بهم رسانید واز نفوذوشهرت او که درمیان قبیله مقدعلم کرده بود سخن بجائی رسید که بالاخر بین مردم توخی وضع خانه جنگی وصورت کشاکش رو نماگر دیدچنا نچه بعضی درباریان بداندیش عصر سلطنت زمانشاه که دراطفای نائره شورش اخوام وآرا می کشور افغان آنقدر اعتنائی نداشتند این مسئله را بیشتر انلارج کرده وضاع قوم توخی را بیش ازبیش مختل گردانیدند.

تفصیل این گذارش چنان است: نورمحمدخان باری که خسر، علیحضرت زمانشاه وزعیم قوم باری وپارهٔ امور وزارت مالیهٔ عصر وآمریت قرقهٔ عسکری قزلباش باوتعلق گرفته بودمذکور روزی بدارالمشاورهٔ کابل درغیاب وزراء کبار بهولی نعمت خان بن اموخان که ازنامدارترین رجال قوم خودش بود درضمن مباحث سخن برشتی راند.

ولی نعمت خان سخن یکنفر باری نژاد را برابرشئونات افغانی زشت پنداشته وبجواب امین الملك این ضرب المثل را که [حاجی بودی واو جی شدی. . . . . صوفی شدی] درمحضر اصحاب مجلس برزبان آورد. نورمحمد خان باری که خیثیت وزارت داشت و خسر زمانشاه بودازین سخن سخت برآشفت وبرای ازبین بردن ولی نعمت خان بن آموخان تمهیدی گذاشته وچون دراین وقت شهرت شهاب الدین خان ورد زبان بود نورمحمد خان باری بطریق سری علیه ولی نعمت خان تقویت کردن گرفت وبرضد ولی نعمت خان باشهاب الدین خان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 268 of 699

طرح محبت‌ووداد ریخته واز برای نیرومند ساختن شهاب الدین خان پول وافر بصرف رسانید . واز اثر تحریکات‌وهمدستی های امین‌الملك بین‌ولی نعمت‌خان وشهاب‌الدین‌خان وضع‌عنادوخصومت قومی شدت یافت ومردم قوم‌نصف بطرفداری ولی نعمت خان و نصف به‌پشتیبانی شهاب‌الدین‌خان کمر بربستند وهرجنبه برحسب‌قدرت حکومت قلات رادراوقات اردوکشی های زمانشاه معرض هجوم‌قرارداده‌صاحب میکردند.درعین گیرودارقوا،طرفین مولادادخان معاون (پیشکار)ولی نعمت‌خان بقتل‌رسید وچون آتش نفاق‌وحسادت بین‌قوم‌توخی وسلیمان خیل بشدت‌مشتعل گشت در خلال‌احوال (۴در یکی ازروزها که اسپان کمند خاصهٔ زمانشاه غازی ازغزنی براه روان شده وبطرف قندهار پرده می شدند درعرض راه به نزد یکی قلات یکدسته نفر از قوم توخی بنابر کدورتی که از باعث ارتقای شهاب‌الدین خان وتحریکات امین‌الملك بخاطر داشتند موقع را غنیمت ناگاه‌یورش آورده اسپان کمند خاصهٔشاهنشاهی‌رابسرقت‌بردند .ولی نعمت خان که علاوه برحکومت قوم توخی برحسب فرمان و کیل‌الدوله سردارعلم خان بعهدهٔ مستحفظ عرض‌راه بین‌غزنین وقلات عزتمرو حاصل کرده‌بود پس‌از کسب اطلاع سرقت‌شدن اسپان بجست‌شخص‌مسؤل‌قوم‌خودرا ازعقب گروه متهاجمین فرستاد .

دستهٔمتهاجمین ازبیم‌جان اسپان‌را گذاشته یکسوفرار کردند وچون ولی نعمت‌خان که‌هم برای‌محافظت عرض‌راه غزنین‌وقلات‌مسؤلیت کامل‌داشت‌وهم‌ازفرط‌اخلاص‌شعاری‌وهم ازباعث بدنامی‌قوم‌توخی کمرمدافعه تنگ‌بربسته‌وهم‌عنادشدیدی که‌باشهاب‌الدین‌خان‌داشت‌دراثر شدت تعقیب کردن بالاخرازدست گروه متهاجم بشهادت‌رسیداماطرف‌مقابل تاب‌نیاورده فرار کردند وتعدادا‌سپان ازطرف‌قوم ولی نعمت‌خان‌بدست آمده به‌امیرآخور تسلیم دادەشد .

پس‌ازشهادت‌ولی نعمت‌خان‌با آنکه‌امین‌الملك‌درزوال آن‌خاندان دست وپا میزد مگر چون‌خدمات شایسته‌ای که‌ازولی نعمت‌خان وبرادران‌و پدرش باثبات رسیده بود ازحضور اعلیحضرت‌زمانشاه غازی فتح خان برادرا ومختار امور رحکومت گردید امـا از تاریخ کشته شدن مولاداد خان وولی نعمت خان بین شهاب‌الدین خان وفتح خان جنگ ومنازعهٔقبائلی‌جریان گرفت‌وچون نفوذحکومت‌زمانشاهی‌غالب‌بوددراکثراوقات‌خاموش‌ودراوقات مسافرت‌های‌زمانشاه‌به‌بلادبعیدزدو خورد طرفین اشتدادپیدا میکردو تاسال‌انقراض سلطنت اعلیحضرت‌زمانشاه(۱۲۱۶هق)بردوام بود.

دراواخر سلطنت شهریارموصوف‌نظربوقائعی که‌بین قواد زمانشاه ومحمود شاه رونما گردید سران‌قوم هریك‌بی‌عناد بیشتربرگرفتند وآتش انقلاب هردو قوم مذکور تاحدی اشتداد یافت که‌بین‌هیچ‌طایفه‌ای‌ازطوائف‌افغان‌متصور نبودوهمواره‌مخاطرات‌شدیدازانطرف احساس‌میشدولی‌خطراتی که تا آخرین سال سلطنت زمانشاه‌دوام داشت همین قدر وباقی وقائع‌درخلال‌سلطنت اعلیحضرت‌محمودشاه واعلیحضرت شاشجاع الملك‌متعلق‌است چنانچه صورت جریانات قبل‌وبعد ازاین‌فصل درکتاب موسوم به جهان‌کشای دوانی اثرنگارنده بهتردر قید نگارش آمده است‌وفی‌الحال به پرداخت متن‌معروضهٔ فتح خان‌توخی که در سلسلهٔ یادداشت های‌تاریخی‌ضبط‌داریم اکتفامی‌ورزیم.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 269 of 699

فصل شصت‌ویکم

متن معروضهٔ فتح‌خان توخی

که‌همدست ملا عبدالقادر

بدارالسلطنهٔ کابل تقدیم نموده‌است

«شنهشا هافلك خرگاهط حقائق‌ومعارف آگاها تاازمعدن‌سپهر جواهرزواهرماه ومهر»
«چهره افروز است‌گو هر مقصود آن درمکنون‌صندوق اقبال وگوهر یکتای‌درج اجلال»
« دررشتهٔ حصول ما مول ومنظم باد اما بعددراین ایام‌خجسته‌فرجام که‌بهار عشرت‌نوره‌زی»
« نزهت افزای قلوب ارباب روزگار ونسیم مسرت و بهروزی نگهت پیرای شام »
« صغار وکبار واوضاع انجم وافلاك بحسب مراد وکواکب آرزو دربرج‌استمداد است»
«ازطرف کافهٔ انام وفاطبهٔ غلامان فدویت‌فرجام قوم توخی بحضوریمیش گنجور خدمتگو»
«داور هندوستان وفرازندهٔ لوای فلك‌فرسای‌ملك خراسان‌وجهاندارگردون وقار قلمرو»
«نوران‌اعلی حضرت‌سامی مرتبت شیرصولت بندگان‌سکندرشان‌جمشید دربان پادشاه»
« عالیجاه عالیان والاشان ظل‌السبحان در دوران شهنشاه‌زمان الامیر الاعظم وسلطان»
«الاکرم لازال برهانه الی‌یوم‌القیام میرساناد که‌این‌بستهٔ سلسلهٔ عاطفت‌خراوان‌ورهین »
« مراحم بی‌پایان که‌حلقهٔ عبودیت درگوش جان وطوق عقیدت درگردن احسان داشته»
« و دا درپیشگاه سدهٔ سنیهٔ اعلی بدین زبان معذرت‌الحان‌معروض بارگاه‌بلندپایگاه »
« زبدهٔ آفاق میدارد بنوعی که فضل فصل بهار برساطیرانبساط زندگی گل وخاربیك»
« طریق می‌بارد وفیض اقطار امطار برشاخسار گلزار بریك نهج فرومیریزد بلاشبهه »
«ونور عواطف ظل‌ظلیل کردگاری‌بر خویش وبیگانه وبردورو نزدیك موافق اعتدال»
«ومطابق اعمال ستوده آمال‌بمنصهٔ ظهور می‌آید وعنایات بغایات والطاف بی‌نهایات»
« که‌ازمظهر مکارم‌اخلاق ومصدرشرائف‌اشفاق آن خسرو رفیع‌القدرآفاق‌دربارهٔ‌احوال»
«همه رعایا وطایفهٔ توخی ازدیرزمان‌لازاله نسل مصروف حفاظت‌ننگ‌ونام‌وروفاه‌وآرامش»
«بوده‌واست‌یقین کامل حاصل است که‌زبان معذرت بیان این غلام‌ازذکر مراتب کرامت»
«واحسان‌حضرت‌سلطان لال وضوطی فکر این ناتوان‌زطیران سخن شکسته بال است»
واندازهٔ نوازش ومهر بانیهای آن سرآمد سلاطین‌روزگار وسرا فسر خوافین فرخنده »
« آثار که درباب‌جمیع‌رعایا وخاصهٔ‌قوم توخی اززمانی تابحال مبذول گردیده است»
«بادای‌شکر ازعهدهٔ یکی‌از هزار واندکی ازبسیار نتوانیم برآمد اما به‌تلخیص عرض»
«کلام وتصدیق صورت ارقام نیکو پرداخته مستند عالمانهٔ طایفهٔ خودرا درمقدم افخم »
«اعلی مشرف داشته‌امید والتجا دارم که‌اگر ذات اشرف شهنشاه شریعت آگاه»
«عواطف انتباه این کمترین چاکران اخلاص‌وعقیدت‌پیمان ما زیرای‌خدمات حادثه »

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 270 of 699

«اظهار ادعیهٔ خالصه بجای عالیجاه رفیع جایگاه غلام‌متوفای قدیمی ولی نعمت‌خان بعهده‌داری»
«ایالت ومستاجری الکای دیرهٔ اسمعیل‌خان و بنوں‌وداماں‌وارگون‌و بعضی‌قصبات مرا فقات»
«امر تمکن‌عنایت‌فرمایند واین اشفاق بی‌نهایات دوستدار ناموس‌این‌طایفه وحر است»
«سر بدوتغوراین‌علاقه ودفع کشت وخون ونفاق وشقاق وگردن کشی ناعاقبت اندیشان»
«وبدکیشان‌مزید برمزید توفیقات این‌خدمت‌گار وفاشعار دولت خواه‌درانی خواهد بود»
«وکافهٔ ایلات وا قوام و اولاد این غلام سراسر بر کاب فیض انتساب خانی جان فدا»
«خواهند نمود واین مستدعا نامهٔ صداقت ختامه که به همدستی عالیجاه‌فضائل‌همراه‌شریعت»
«پناه ملا عبدالقادر صاحبزادهٔ‌فضائله‌مشرف میشودازطرف این عبد چاکر تمام صورت»
«احوال غربا ورعایا بعرض اشرف مبارک‌خواهدرسانید درخاتمه‌سایهٔ‌چتر اقبال بر فرق»
«خسروصاحب‌اقبال بردوام ولمعات خورشیداجلال‌درهمه اطراف‌جهان کامگاری بردوام»
«بادآمین برب‌العبادشهور سنه۱۲۱۶»

«نوت :دروقت زمانشاه حفاظت راه‌بین‌قندهاروغزنین تمام‌بذمت‌مردم توخی وسلیمان خیل بودچنانچه عکس ونقل فرمان شهزاده که‌دراین‌کتاب درج است حقیقت راباثبات‌میرساند.

فصل شصت‌ودوم

آخرین پیام زمانشاه ووزیر اعظم

بدارالسلطنهٔ کابل

طوریکه حب سلطنت وجاه ازیکطرف در کاشانهٔ‌تمنای زمانشاه جادارد ومراتب عزم وهمت ازدیگر طرف دراستحکام مقرفرمان روائی‌اش درکشش و کوشش است‌درآخرین سفر ایشان که‌میخواهند باتاثر واضطراب بغرض استمداد ازقواعدقیم پشاور کابل‌راترک گفته بدانسو بروند درهمین روزصبحگاه پیش‌از آنکه‌طریق‌جلال‌آبادرا گیرند ودرظرف‌هفته بحالت ضعیف گرفتار آیندنامهٔ‌خصوصی‌خودرا بعنوان‌چندتن بزرگزادگان مقیم‌دارالسلطنه چنین نبشته میفرستند . وازتاریخ نگارش یقین کامل حاصل است که‌آخرین‌پیام تحریری زمانشاه ووزیر اعظم سردار رحمت‌الله خان همین‌اثر قبه مرقع نگارند است که‌دریک‌شقه کاغذ وتنها بعنوان سردار محمد کلانخان (۱) نبشته واز نامهای کسان دیگر نیزدرمتن

(۱) سردارمحمد کلانخان جد نگارنده‌فرزند اکبر سردار امیرعلم‌خان و کیل‌الدوله وهمان کس‌است که‌چند روز قبل‌ازوصول این‌نامه بهمراهی سرداررحمت الله خان و زیر وعطامحمد خان بن سردارشیر محمد خان مختار الدوله باستعجال تمام ازپشاور بکابل رسیده ومورد نوازش قرار یافته اند . دراوائل‌سلطنت محمود شاهی‌ازآغاز سال ۱۲۱۷ هـ ق بحیث نائب شهزاده کامران‌وامین الوجوهات قندهار انتخاب‌شده‌بدانصوب‌برفت چنانکه ازمتن فرمان شهزاده کامران آنچه زیر عنوان امین الجوهات درین کتاب بر داخته شده است معلومات مزید بدستمی‌آید واین‌است‌سجع‌مهراو:

زبخت‌شاه‌دوران کامران است امین وجوهات محمد کلانست ۱۲۱۷
عواطف‌ایزد چون محمد کلان‌است

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 271 of 699

اشارت کرده اند واصلا این سفارشنامه بلحاظیکه پدران نامور اشخاص مخاطب در خلال آن اوقات وظیفتا درایالات واولیه دی ورهنا س و لعل بور وپشاور بانتظام وانضباط آن نو اح سیر و گردش داشتند درین فرصت قابل مفتند علیه حکومت زمانشاهی تنها فرزندان نوجوان ایشان بود وبااطمینان کامل این نامه وپیغام خصوصی خودرا فرستاده اند مگر ازمتن معلوم میشود که هنو ز از مق سلطنت قطعاً مأیوس نیستند ودرفکر بدست آوردن دارالسلطنه بازهم امید قوی دارند ومحض عزیمت خودهارادرپشاور ازباعث تقویت قوا ، حربی ضروری می پندارند ولی درعین حال خطرات زیاد ازجانب بعض عشائر مقیم دارالسلطنه احساس می کنند ونقطهٔ نظر ایشان اغلب بشوی همین فقره جلب است درهمه حال نامهٔ مشهور ومستندی که ما بدست داریم از نظر تاریخ واختتام دورهٔ سلطنت زمانشاه خیلی پرارزش وقابل ملاحظه است ولی باید دانست آخرین پیامی است که حسب الامر زمانشاه بمهروزیر اعظم بکابل گسیل یافته است وهرگز تصور نمی رود که سوای این اثر نامه وبافرمان دیگر ازدورهٔ سلطنت زمانشاه دستیاب شود:

((هـو))

«حسب الامر اشرف اعلی »
«عالیجاه سعادت پناه ارجمند نورچشمی محمد کلانخان درانی قوفلزائی سلمه الله تعالی»

«چون امروز صبح مع الخیر حکم کوچ فرمودیم بقراریکه معلوم شود طریق سفرو عودت»
«یا لعافیت والخیریت از کدام جوانب بچگونه صورت انجام پذیرد هنوز تجویز پذیرنیست»

«نشده است اما شما باهمسالان واولاد عالیجاه مختارالدوله دردارالسلطنه اقامت ورزیده »
«بدیگر جوانب گشت وگذار نکنید روزمره درمیدانی دیوانخانه وباغچهٔ محکمه که»

«محل تجاویز خلائق است پاکیادو بارگردش نموده صورت مکاشفه وماجرا بسمع ربعهٔ»
«ملازمان خاصه درمحل سرادق شاهی بهرجا که من بعد اتفاق افتد ارسال دارید وگماشتگان»

«ما که ازالکای پشاور ویاجلال آباد ومضافات بدارالسلطنهٔ بباز یافت مکاشفه می آیند»
«اشخاص روشناس میباشند وبه علامت اعتبار ونشانی خاص الخاص نقوش مهر از بندگان »

«مادامکه میباشند وقرارحالی معلومات ازدارالسلطنه نوشته بفرستید واگر طرق من بعد»
« قدغن بلیغ شود طرق ایلات ودامنه جات مسدود نیست مگر شماتا وقت ورود »

«قراولان ولشکرشهزاده بسلطان محمود وخودش ازدارالسلطنه جائی نروید باز کرائی»
«ودیگر فرقه ها ازشمایان بااضرور رعایت وحرمت کرده میباشند خاطرخودرا جمع دارید»

«مگر باین فکر باشید که کدام نفرها بلوه می کنند وکدام آدم ها بر ضمها »
«بسوی یغی و نفاق وشورش متوجه میشوند وعلماء دارالسلطنه در روزجمعه ازانز جار »

«شهزاده وگروه قزلباشیه چه فنوا میدهند مگر درمیدانی محکمه باشید وطویچی باغ »
«وباغ نوروزی وباغ مدد خان را که گروه فارسی ضرور درانجا ها میباشند مراقبت داشته»

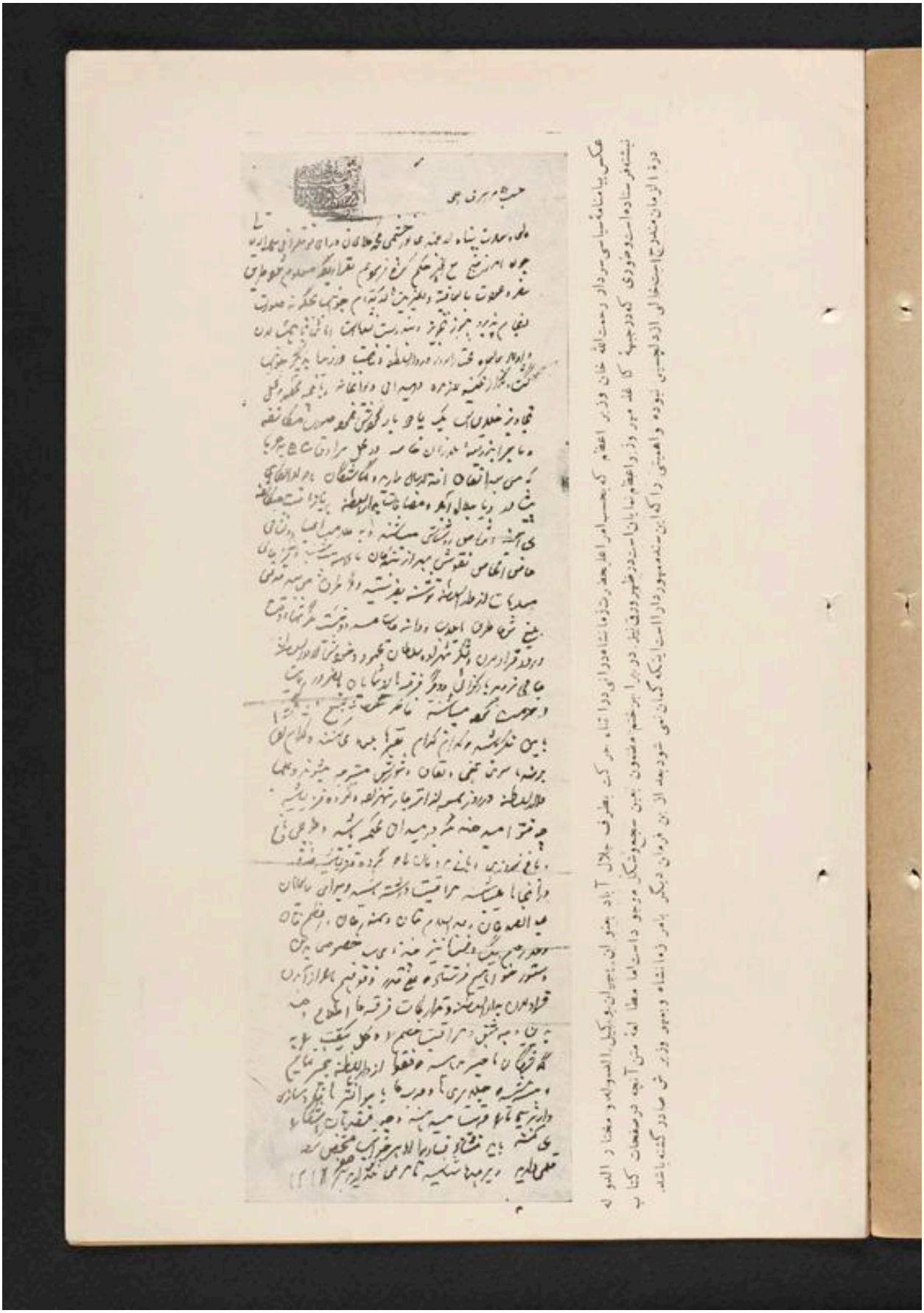
«باشید وبرای عالیجاهان عبدالصمد خان وعبدالسلام خان وسیندر خان و اعظم خان»
«وملاوحیم بیگ وغیره نیز چند نامجات خصوصی بدین دستور خواهیم فرستاد که علی قدر»

«وقوفهم مارا ازآمدن قراولان بدارالسلطنه وتدارکات فرقه ها اطلاع دهند بدین وجه»
«شغل وه راقبت خصم راوکل کیفیت رابه گماشتگان ماخبر بدهید که فقط ازدارالسلطنه»

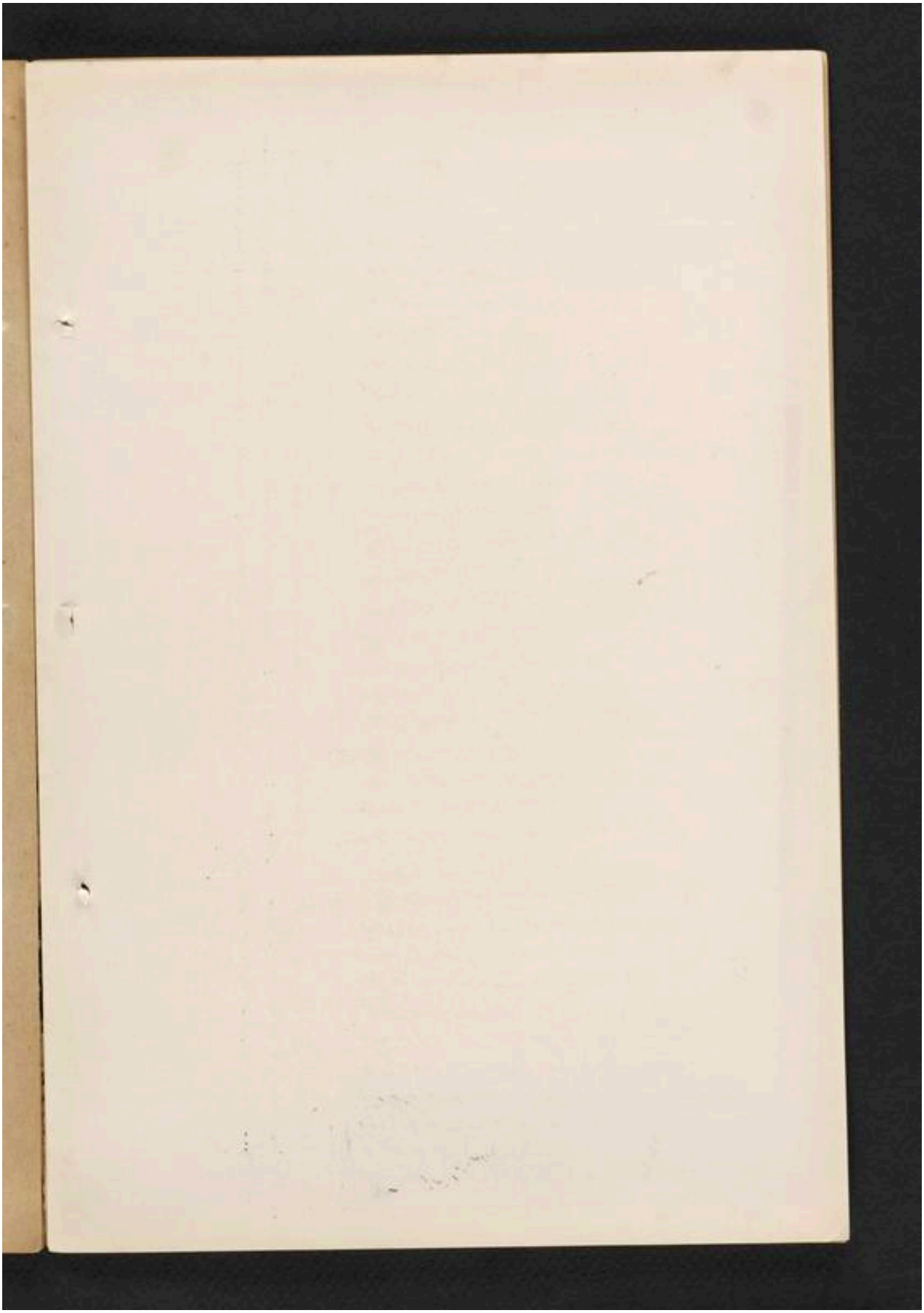
«بی خبرنمانیم وبیندیشید که نیلابریها وعربیها باجوانشیر هافکرد سازی دارند یامارا»

«فریب میدهند وچه مفسدات آشکارا می کنند باید منشأفساد را ازهر جوانب »
«مشخص کرده قلمی دارید وبرعهده شناسید تا مرعی نگذارید شهر صفر ۱۲۱۶ »

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 272 of 699



عکس یادداشتی است از میرزا رحمت‌الله خان وزیر اعظم که بجناب امیر اعظم در خارج شاه در ایران نوشته و مقدار الدوله
نیشته فرستاده است و ضروری که در جبهه گاه غله مورد داشت در ضمن بیان مجموعه‌ای موجود داشت اما مقدار آنچه در صفحات کتاب
درة الزمان مندرج است خالی از دلچسپی نبوده و اهمیتی را که این نامه‌ها دارد آن است اینکه گمان می شود بعد از این زمان دیگر نامی صادر گشته باشد



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 274 of 699

باب سوم

انقراض سلطنت زمانشاه

و

جلوس محمودشاه

۱۲۱۶ه‍ق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 275 of 699

فصل اول

جلوس شهزاده سلطان محمود درانی

بسریر سلطنت افغانستان

شهزاده سلطان محمود درانی بنوعی که سالیان دراز حیات پر مشقات اودرصحائف گذشته مذکور شد باستناد فرمانها ومسکوکات وی درشهر ربیع الاول سال ۱۲۱۶ ه ق برای اول بار درقصر سلطنتی بالاحصار کابل براورنگ سلطنت تکیه زداما از لحاظیکه درشکست سیاسی سلطنت زمانشاه وظهور اختلال چندین ساله اساس وقدرت سلطنت قاهرهٔ احمد شاهی را ازبین برد وبامخالفان طایفهٔ افغان موانست پیدا کرد جلوس شهزاده سلطان محمود مانند افتخاراتی که اعلیحضرات احمد شاه وتیمور شاه وزمانشاه و دفعهٔ اول شاه شجاع الملك کسب کرده بودند این سلطان دربدست آوردن زمام سلطنت آنقدر کسب ننمود وبا آنکه یکعده سرداران ازدست زمانشاه بقتل رسیدند باز هم محبت زمانشاه درداهای مردم درانی بیشتر ازبرادران او بود درهمه حال ازروزاول جلوس شهزاده سلطان محمود به [محمودشاه] مسمی شد و اولین فص خاتم سلطنتی محمود شاه موصوف بچنین بیت آراسته گشت :

چو بر گزیدهٔ سبحان وظل معبود است فراز مسند شاهی مقام محمود است(۱)

۱۲۱۶

اعلیحضرت محمودشاه درانی ازروز جلوس بر اریکهٔ سلطنتی دربالا حصار کابل بهریك ازخوانین ورؤسای طایفهٔ درانی وغیره که بیشتر باوکمك کرده بودند بالقاب ورتب اعزازی نیك بنواخت .

---

(۱) درعصر شهریاران درانی مراتب شعروادب نظر بذوق ادب دوستی وادب پروری آنها نهایت مترقی بود وبعضاً نازکی هادراقوال معلوم میشود که گویا شعراء در بار آنعصر باسا تید متقدمین درسخن شباهت بهم میرسانیدند .

درمصراع فوق مقام محمود از ذوقلائین معنی هم درگذشته است زیرا در اصل لفظ درجه اعلی ازحسنات است ومقام محمود نام مقامی است که آنحضرت صلعم در شب معراج آنجارسیده است وبعدازان دومعنی دیگر بمقام سلطان محمود غزنوی ومحمود هوتك وبالاخر باسم اعلیحضرت محمود شاه رکنیه محمود که مرادازسریر سلطنت و لفظاً نیز معنی بهتر دارد بچند دلیل نسبت صحیح بهم میرساند . ملك الشعراء دربار اعلیحضرت محمود شاه قبل ازسلطنت اوبدربار هرات میرزا عبدالله خان ترشیزی متخلص به شهاب بود ومذکور درسال ۱۲۱۵ وفات یافت .

وایشوقت دردارالسلطنهٔ کابل میرهوتك خان افغان ومیرزا عاجز ومیرزامشرف ومیرزا سالك وملا جانز ومیرزا وصفی ومیرزا مهدی ازسرامد شعراء وفضلاء در بار سلطان بشمار میرفتند اما گویندهٔ بیت فوق معلوم نیست .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 276 of 699

گر شهنشاه‌جهان اندر جنان‌زد بارگاه
جاودان بادا بقای دولت محمو د شاه



سکه‌بر زرزد بتوفیق‌الله خسرو گیتی ستان‌محمود شاه

☆☆☆

سکه‌دولت سلطان‌محمود حسن‌دیگر به‌سیم وزرافزود

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 277 of 699

تاجهان است و فروغ چهرهٔ خورشید و ماه
کامران است از طفیل دولت محمودشاه

☆ ☆ ☆

طلا بر مهر نازد نقره بر ماه
ز فیض نقش نام کامران شاه



شهزاده محمد کامران اولین فرزند اعلیحضرت محمودشاه و او اولین داماد
اعلیحضرت زمانشاه غازی و اولین فرمانفرمای ایالت پشاور و قندهار
و بلوچستان در آغاز سلطنت اول محمودشاه. متعلق کتاب درة الزمان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 278 of 699

ازجمله فتح خان بارکزائی راتسبت بوابستگی که فرزندمای شاه [سردار پاینده خان] بودوعلاوتاً دربدست آوردن سلطنتش نسبت دیگران بیشترسعی بکار برده بود بلقب شاهدوست سرافراز گردانید.

و سجع مهرش که درر قعات خطی ملاحظه میشود در دفعهٔ اول چنین بود:

طالع محمود رانازم کزوست
سرفرازملک ودولت شاهدوست

سنه مهر ۱۲۱۷ نظر گرفته است وطور یکه نگارنده انعکاس مهر نگین فتح خان را نیزدر یکی ازرقعات خطی ملاحظه کرده ام کلمهٔ (شاهدوست) دران منقوش است. پس از مراجعت جنگ پشاور واقضای ایام بیشتر سجع مهرسردارفتح خان وزیر باین بیت مسجع گردید:

طالع محمود رانازم کزوست سرفراز فتح و نصرت شاهدوست

ولی لقب اشرف الوزراء در اواسط سلطنت اول اعلیحضرت محمود شاه اعطا شد چنانچه مخالفت سردار شیر محمد خان فو قزائی ملقب به مختار الدوله ازهمین باعث باسردار فتح خان زیاده شدچراکه تا قبل سلطنتی آنرو زکسی حق نداشت لقب رسمی شخص وخاندان دیگر را تصاحب کند وچون مختارالدوله در هیئت کابینهٔ محمودشاهی شامل بود لقب دادن اشرف الوزراء به سردار فتح خان تعصب شدید اکرد چنانچه درضمن خبر انقراض سلطنت ووزارت اول محمود شاه و فتح خان این گذارش روشن تر ملاحظه میشود:

لقب وزارت اعظم دردفعهٔ دوم سلطنت اعلیحضرت محمود شاه خطاب گردیدوآنگاه سجع مهر وزیر موصوف چنین مسجع شد:

چو بخت ودولت محمود شاه منظم شد
اباز خاص فتح خان وزیر اعظم شد

ولی این سجع یکدام دلیل واپس تغییر کرده استزیرا دفعهٔ خطی وزیرفتح خان را که نگارنده دردست دارم در سال ۱۲۲۳ سرفراز فتح و نصرت شاهد وست خوانده میشود.

کسانیکه در عهدسلطنت اول اعلیحضرت محمود شاه در هیئت کابینه وا عضاء دیوان اعلی ودوائر دربار سلطنتی شامل وسرافراز بودند از ین قرارانداند:

گلستان خان اچکزائی یك تن از امراء در دفعهٔ سلطنت محمود شاه در اثنی حیثیت مستوفی الممالك پیدا کرد.

فتح الله خان سومین شخص ازرجال عصر اوبود که در زمرهٔ ارکان مهم سلطنت محمودشاهی بهر میکرد.

مستوفیان ومنشیان حضور از یقرار ند.

(۱) میرزا عوض بن هاشم.
(۲) میرزا عبد الرحمن ولد میرزا عبد الرحیم.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 279 of 699

(۳)میرزا علی رضا، مستوفی مشهور.
(٤)میرزا جلال.
(٥)میرزا ولی مجید.
(٦)میرزا عبدالرحیم ابن علی رضا مستوفی.
(۷)میرزا محمدمهدی.
(۸) میرزا وجب علی.
(۹)میرزا محمداکبر.
(۱۰)میرزا عبدالهادی واد میرزا امان‌الله (سوای عبدالهادی عشرت).

قاضی‌القضاة مولوی محمدسعیدخان بن محمداسمعیل قوم خواجه‌زائی بارگزائی بود که درعصر زمانشاه ازجملهٔ قضات محکمه بشاور و میزفت و سنجع مهرش اینکه:

محمدسعید ازفضل حق مشهودشد قاضی القضاة شاه محمودشد

محمد اکرم خان بن حاجی کریم داد خان که دزهرات با اعلیحضرت محمودشاه درآوان شهزاده گی اویکجابود وازجملهٔ زمانخان برادرخودباشهزاده محمودفرارنموده کبوتران‌شد بقرار عهدزمانشاه‌درین‌وقت برتبهٔ امیرالملک تقررماصل کرد وازارکان مهم سلطنت ا و محسوب‌شد امادراخیر نظربجاه طلبی‌فتح‌خان بارگزائی که‌اوهزخودکسی را نمی‌خواست بابارمحمد خان نسا قچی‌باشی ازدارالسلطنهٔ کابل فرار کرده درپشاور نزد شهزاده شجاع‌الملک برفت.

فصل دوم

متن پیام شاه قاجار بعنوان محمودشاه درانی

از طهران به قندهار

درآغاز سلطنت اول محمودشاه درانی شاه قاجار بنابر مناسبت اشغال سلطنت اودرجواب پیام دوستانهٔ پادشاه افغان پیامی باین مضمون ازطهران به‌قندهار ارسال داشت وازمقاصدی که‌اجمال آن درفصل های قبل اشارت رفت خواهد بزرگتر از همه ا ر سا ل ومرسول همین نامه‌ها است که‌درضمن مکاتبات دوستانه مخالف قوام سلطنت ز ما نشا ه فقرات سیاسی را بایماء واشارات ادبی بابراز می‌انجامند[۱]:

« چندانکه نظام دنیا ودین وقوام دولت وملت مبین بمعاضدت سلاطین ومظاهرت »
« خواقین ومطابقت آزادردین وموافقت افکار متین منوط ومربوط است گوهر مسعود »
« اختر محمود فروزان اختر برج سلطنت وشهریاری رخشان گوهر درج خلافت وتاجداری »
« نهال سرافراز بوستان دولت واقبال زلال روح بخش جثه سار سلطنت واجلال جمال »
« افسر واو رنگ کمال دانش وفرهنگ پادشاه ذیجاه کامگارنامدار لازا ل مر تفیا »
« فی‌مدارج الاقتدار زینت افزای افسر دولت وظبا بخشای سپهر شوکت بوده مشهود »

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 280 of 699

«رای موالفت آرایش باد: که درهنگامیکه یارهٔ عزیمت صرصر اترمار ادرریم د شمنان»
« دیوسار ورغم سرکشان اقطار تاثیر شهاب بر ورای جهان آرا برساحت استیفا ی »
« پیمای یاران واستیفای پیوند دوستاران ما به آمش مهر یاران میبرد رافطاع ساحت بوستان»
« آغاز نوبت ربیع وار باغ خاطر دوستان باثر گ سازی بدیع کارگذاران شوکت را »
«از کار دشمنان دین ودولت ازهرطرف آسایشی حاصل و خاطرها ازهرسو بدل آسا ئی»
«دوستان وهوا خواهان مائل افتاده بود توکل شاشار وه یعنی صداقت نامهٔ محبت النوا»
«از گلشن یکرنگی دمد وشرشح سحاب یک جهتی برورش دیده ازدست بریدگی و شبه »
«به پیشگاه انجمن همایسون رسید نوا سازهزار دستان خامه گردید بشارت آنجناب»
سلطنت مآب بمد ا ر ج شوکت واقتدار را ستار ار بر سر پرفرمان روائی »
«واختیار که قدیماً مراد خاطر مهر نهاد ماسرورافزای ضمیر منیر واشا رت »
« واستشعار او بمصالح معاضدت ومظاهرت واستظهار او بمصاهر وقت وموافقت»
«مهیج مواد مؤدت والتفات خاطر خطیر آمد درطی مصادقت نامهٔ دو ستی »
«ختامه سطری چند از مودات وفان وموجبات اتفاق نگاشته»
« مشهود رای انور وضمیر عاطفت گسترداشته بود این خود بر کافهٔ عا لم ظا هر»
«و بر انجناب اظهر است که مارا با قضای ملکات رای ملك آرا که دستور مآثر رافت و گنجور ذخایر»
«رحمت وفانون مکارم الطاف ومیزان مراسم اعانت باهر یك از دوستان دورونزدیك شرائط»
«تلطف مبقول افتاده برعارض حقوق و داد ابواب اهداد گشاده ایم استحباب درفاتحه»
« کار تاسیس موالات را خود به نفس نفیس ی میار طریق ملاقات ومرة بعداخری خاطر مهر»
«مظاهر مارا بدیدار بهجت آثار قرین انواع سرور ساخته طلب معا ند ت ومظاهر ت »
ر ا با یکه یکسر د ر مجا لس عد یده سخن ها ر ا ند ه و»
«آیات مظاهرت را درمصحف شهود بالمشافهه خوانده اند واز ان زمان تاکنون»
«انتزاع دولت موروث اورا ازدیگران جویا وعمری درحصول این مدعا »
« منتظر ومنتهز مانده ایم اکنون که بعون الله المعین مدام مرام درجام آنجناب »
« درصدر دست سروری سرمست صهبای کام است لاشك رسمی ازرسو م »
«یك جهتی ویگانگی را ازینجانب مهمل ومتروك نخواهیم گذاشت وبرعایت »
«حقوق سابقه وپاس مراودات لاحقه درحال واستقبال زیاده از اوقات ماضی»
«مبانی الفت ووفاق ومراسم مودت واتفاق را علی حسب مقتضیات الامور از نزدیك»
«ودور مشید وممهد خواهیم داشت وانشاءالله الودود از اثر این اتفاق که ما یهٔ»

---

(۱) متن پیام شاه قاجار که تمام سطور آن درنفس صفحه بین کوتیشن ها گرفته شده است ازصفحهٔ (۱۳۳) مجموعهٔ منشآت تالیف حاج میرمحمدصادق اعتمام گردهٔ حاجی علی اکبر خوانساری طبع مطبعهٔ حاجی عباس علی تبریزی مؤرخ شهر رمضان سال ۱۳۰۳ ه ق استنساخ گردیده است.

نگارندهٔ درة الزمان ازنسخ طبع اول آن کتاب یك جلد باخود دارم.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 281 of 699

«اتساق دولت و شوکت است دشمنان مقهور و دوستان مسرور خوا هند گشت »
« و السلام»

نوت: چون عبارت بسیار ادبی است امادرقالب عبارت باآنکه بصر احت لهجه کمتر حرف زده شده است ولی درهرجمله برمز واشارت معانی زیاد موجوداست وبرتمام اوقات مسافرات شهزاده سلطان محمودسخنانی بهم مزر ساند.

فصل سوم

علت مسافرت شهزاده سلطان منصور

بدربار ایران

شهزاده قیصر ملقب به(سلطان منصور) فرزندار شد اعیحضرت زمانشاه درانی که در سال (۱۲۱۱ ه ق)درهنگام پیش باشکوه سلطانی بمناسبت استرداد هرات ازحضور اعلیحضرت شهنشاه زمان بنائب الحکومتی آنجا عزافتخارحاصل کرد. شهزادهٔ موصوف تاسال ۱۲۱۶ ه ق (مصادف بسال انقراض سلطنت پدرنامورش زمانشاه) بعهدهٔ حکومت سلطانی هرات می پرداخت. درماه ربیع الثانی سال ۱۲۱۶ ه ق که یکماه وچندروز ازمکفوف البصر شدن وانقراض سلطنت پدروالاگهراو اعلیحضرت زمانشاه سپری شده ا طلاع یافت واز اینکه شهزاده فیروزالدین در شهر یزداقامت داشت واز بیم حکام سلطنتی زمانشاهی می توانست درحوالی هرات قدم گزارد شهزاده سلطان منصور ازخوف همه سنی او با نائب میرافضل خان اسحق زائی معاون خودمتوحش شده اقامت خودرادرهرات دورازمصلحت دانست. دراین اثناء نائب میرافضل خان اسحق زائی که اززمان تقرر خودش بحیث معاون نائب الحکومت درهرات بنام پیشکار پسرمی برداورا باعهدهٔ نیابت وظیفهٔ کفالت حکومت هرات برگماشت وخودبه بهانه ای ازخوف ورود شهزاده فیروزالدین برابرسکهٔ اعلیحضرت محمودشاه ازدارالسلطنهٔ هرات برخاست وچون راه برای بروی شهزاده بدیگرطرف معصوروممدود بودلابد بطرف ایران نزد . فتحعلی شاه قاجار که آنگاه درشهرسمنان بودبیوست. شاه قاجار برسم استقبال سلاطین آنوقت برای امتنان واحترام شهزاده از گران بهاترین اشیاء پیداوار ایران اجناس زیادی درپیش گرفت و از آن جمله یك قبضه شمشیرجواهر نشان پیش بهاموافق شان شمشیریان افغان تقدیم کرد .شهزاده سلطان منصور درانی همچنان مقابلتاً بر سم معمول مصاحبات سلاطین یك زنجیر پیل با بعضی اشیاء قیمت دار دیگر بشاه ایران بخشید. فتحعلی شاه قاجار بحکام آن نواح حکم صادر کرد تادر مواقع نزول اجلال شهزاده سلطان منصور درتمام مراکز وبنادرازمعاونت واحترام کردن با اودست همت کوته ندارند ودران حال که درداخل افغانستان ازاثرخیانت ممالك اجانب خرابی بر پاشده بود شاه قاجار فرصت واغنیمت شمرده محمدولی میرزارابنام حاکم خراسان سرافرازی بخشید ودر ضمن تعیین وظائف او برای پهن ساختن نیروی والی خراسان بطورقریب دربارهٔ شهزاده سلطان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 282 of 699

منصور بن اعلیحضرت زمانشاه درانی نیز بروی سفارش کرد . وچون زمامداران ایران بازمانشاه درانی نظر بدلائلی که درفصول گذشته تذکار یافته اسر عنادقطعی داشتند ازصورت همکاری شهزاده سلطان منصور علیه اعلیحضرت محمودشاه درانی دست گرفتند وشهزاده سلطان منصور نیز نسخواست که ازاثر امداد بیگانگان درآغوش مملکت مصدر هنگامه آرائی وقتال وجدال گردد .

میر افضل خان اسحق زائی که ازدیرزمان عهدهٔ نیابت آن شهزاده را درهرات داشت ازحرکت شهزاده سلطان منصور مطلع شدودانست که خواه به نیروی خودوخواه ازاثر پشتیبانی غرش جویان مصدرفعالیتی خواهدشد. نائب میر افضل خان مذکور چشم از حق نمك واحسان اعلیحضرت شهنشاه زمان واشفاق شهزاده سلطان منصور پوشیده بخیال ادای خدمت ناسزاوار و حصول رتبهٔ بزرگتر ازحضور اعلیحضرت محمودشاه شهزاده فیروزالدین برادرسکهٔ محمودشاه را که درشهر یزد بوددرهنگام عزیمت وغیاب شهزاده سلطان منصور اطلاع داده بامید تقویش نسودن زمام حکومت هرات نامه ای برای او بنوشت ودرجوف مکتوب این بیت حضرت حافظ شیرازرا قلمی کرده فرستاد :

ای صبا باساکنان شهر یزدازما بگو
بندهٔ شاه شمائیم وثنا خوان شما

درپایان این بیت مضمون بلندبالائی که گذارش سلطنت اعلیحضرت محمودشاه وفرار شهزاده سلطان منصور واخلاص شعاری خودش را حاوی بود سرایانگاشت واورا بسرعت ممکن بدارالسلطنهٔ هرات خواسته برمسند ایالت آنجا متمکن گردانید .شهزاده سلطان منصور ما نندادوار گذشتهٔ شهزاده سلطان محمود و فیروزالدین وکامران ازموطن افغانستان پانزوا پرداخت . نائب میر افضل خان با همان عهدهٔ نیابت کماکان السابق بهمراهی شهزاده فیروزالدین بسربرد وازصورت فرار و استقرارشهزاده فیروزالدین نامهٔ سر ا سر اظهار خلوصیت وصداقت واطاعت بدارالسلطنهٔ کابل ارسال داشت .

وتا وقتی که آوازهٔ هنگامه آرائی ورزم آزمائی شهزاده شجاع الملك درانی کاکای سکهٔ شهزاده سلطان منصور درحوالی قندهار اشتهار نیافت شهزاده سلطان منصور به تناسب عیش وعزت یکنفر شهزاده درحال اضطراب وابتر وپریشان وآواره ازوطن درحصص دور دست نقاط امپراطوری افغانستان بسر می برد .

درموقعی که شهزاده شجاع الملك درانی درنواحی قریب قندهار برسید برکاب عم خود شهزاده شجاع الملك درانی پیوست . بعد یاهم ازموضع (مینه) حرکت کرده بصوابدید یکدیگر شهزاده قیصر ملقب به سلطان منصور ومحمد خان امیرآخور باشی وشادیخان اچکزائی وغیره خوانین جانب قندهار رهسپار شدند وشهزاده شجاع الملك درانی طرف کابل راه پیش گرفت (۱).

---

(۱) بقیهٔ احوالات شهزاده قیصر ملقب به سلطان منصور تحت دیگرعناوین بقرار مطلوب نگاشته شده است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 283 of 699

فصل چهارم

عزم و ارادهٔ شهزاده شجاع الملك درانی
در بدست آوردن تاج و تخت

و

نخستین اقدام او در پشاور علیه
زرداد خان فوفلزائی

آنچه قبلاً مذکور شد شهزاده شجاع الملك برادر عینی اعلیحضرت زمانشاه (سلطان مخلوع ومکفوف البصر) در آخرین سفر برادرش زمانشاه بفکر سر زنش مردم پنجاب بنا ئب الحکومتی پشاور عزتقرر حاصل کرد. وقتی که شهزادهٔ موصوف از تمرد مردم پنجاب اطلاع یافت در سال ۱۲۱٤ هـ ق درقند هار نامه ای از صورت احوال آنجا نبشته فرستاد ولی چون دورهٔ اقتراض سلطنت زمانشاه نزدیك شده بود تیر مدعا بهدف اصابت نکرد واولیاء امور زمانشاهی درهر نقطهٔ به ناکامی روبرو شدند.

در ماه ربیع الاول سال ۱۲۱٦ هـ ق که شهزاده شجاع الملك درانی از وقید ودستگیری و نابینا شدن برادر خود زمانشاه آگاهی یافت کمر انتقام محکم بربسته و بعزم برانداختن سلطنت محمود شاه واز یادرآوردن دشمنان برادر خود بترتیب لشکر وسامان حرب پرداختن گرفت.

در آغاز اقدامات حرب فکر شهزاده شجاع مصروف بر آن شد تا نواحی پشاوررا که مرکز آنجا درعهد سلطنت زمانشاه تصرف او بود از وجود رقبا و بد خواهان آنده وره پاك سازد وتا بتواند بخاطر جمع قصد مقابله با قواء محمود شاه بنماید.

زرداد خان فوفلزائی که از عهد سلطنت اعلیحضرت زمانشاه بنا بر کدورتی ازپشاور فرار کرده ودربین قبیلهٔ بزرگ یوسف زائی تا اینوقت اقتراض سلطنت زمانشاه بسر می برد از استماع خبر حزن انگیز اقتراض سلطنت زمانشاه وجلوس اعلیحضرت محمود شاه در آنی برای وی موقع مسرت دست داد وبا تفاق افغانهای یوسف زائی بقلعهٔ اتك داخل شده از انجا چهار صد نفر سوار وپیاده ای که از قوم یوسف زائی و خٹك مرکب بود باخود همراه گرفته بنسبت هواخواهی سلطنت اعلیحضرت محمود شاه راه پر گرفت ودر قریهٔ (بده بیر) که بفاصلهٔ هفت میلی شهر پشاور واقع است وارد گردید وآنجا دربرابر شهزاده شجاع الملك اقدام بجنگ و مقابله کرده ودر ضمن گیر ودار دست تطاول بر مردم نواح پشاور دراز داشته براهالی

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 284 of 699

ومضافات آن ولا ایت ر سا ند . وچون زر داد خان فوفلزائی بدین وسیله خود ر ا از معتبران ودولتخوا هان اعلیحضرت محمود شاه معرفی کردن میخوا ست و آرزوداشت قبل از وصول بدار السلطنهٔ کابل ادای حسن خدمت نما ید اماشهزاده شجاع ا لملك که در ابتدا متر صد حال او بود هر گز چنان موقع نداد که ا و بیشتر قد علم کند و دران گوشه مصدر فعالیتی بشود . انجام کاراو بدین تفصیل است که شهزاده شجاع الملك بدفع ز ر داد خان فو فلزا ئی بر آمد ه گل محمد خان فو فلزائی بن اشرف الوزراء شاه ولیخان را با فیض طلب خان فوفلزائی ویار محمد خان نسقچی باشی ویکصد ه همراهان ا یشا ن و دوصد سوار وچند صد نفر پیاده بجنگ فر ستاد . آنها که درنقطهٔ مطلوب وارد شدند زردادخان فوفلزائی که با نیروی شهزاده شجاع الملك تاب مقابله درخود احساس نکرد روبفرار نهاد . شهزاده شجاع الملك از مانع اولی که از اثر اقدام اودر نظر داشت فی الحال اطمینان خاطر حاصل کرد . بعداز فرار مذکور شهزاده شجاع الملك درانی بعزم مقابله بااعلیحضرت محمود شاه درانی درحرکت شدو نخست مردم درانی قندهار وفراباش کابل را که بامحمود شاه همکار ومدد گار بودند بعطا یای زرنقد وخلعت های معمول خسروانه بطرف خود جلب کردن گرفت وازانجمله مردمان اخلاص شعار مهرعلی خان اسحق زائی امیر آخور باشی عصر سلطنت اعلیحضرت زما نشاه را که از خدمتگاران سابق داروعناد دیرین بااعلیحضرت محمودشاه داشت [با آنکه درسفر جلال آباد درآخرین ایام سلطنت در اوقات ادبار بازمانشاه بدعهدی کرده ازخدمت او رو بر تا فته درجلال آباد توقف داشت] ولی دراین وقت حرکت شهزاده شجاع الملك که اوباشصت سوار درپشاور در خدمت شهزاده شجاع موصوف پیوسته بود ازخطای اودر گذشته در لشکر خودشامل ساخت ونظر باقتضاء روزاورا بنواخت همچنان محمد اکرم خان فوفلزائی امین الملك اواخر عصر سلطنت اعلیحضرت زمانشاه را که دراین فرصت نزد اعلیحضرت محمودشا ه واز خدمتگاران اومحسوب شده بود باشصت سوار بهمراهی محمد خان نسقچی باشی فرار کرده ملازمت شهزاده شجاع الملك را قبول کردند . برهمین قیاس مردم درانی یوماًسوار وپیاده بر کاب شهزاده شجاع الملك می پیوستند ودراثر وفرت لشکر وداشتن زر کافی کار شهزاده شجاع الملك رو بروز رونق یافت . بعداز حصول اطمینان استحکامات حربی وطرز داری اعاظم وپیشروان قواء رسمی وملی به نیروی خود افزود وچون عزم قتال وجدال در نظر او بود زوجهٔ خود را که دختر سردار رحمت الله خان کامران خیل سدوزائی وزیر اعظم اعلیحضرت زمانشاه بود با برادرش محمد صدیق خان فرزند وزیر مذکور ازراه ملك یوسف زائی براولیند ی فرستاد تا ازصدمات معارك بر کنار باشد . والدهٔ ماجدهٔ اعلیحضرت زمانشاه را که خود نیز فرزند اصلی او بود باحرم محترم زمانشاه درپشاور گذاشته بالشکرو به جانب کابل نهاد . مهرعلی خان امیر آخور باشی را با پنجصد سوار پیشروسپاه قرارداد و خود ازعقب آن راه بر گرفته بمنزل [باساول] واردشد .

اعلیحضرت محمود شاه که دردارالسلطنهٔ کابل مترصد حملات شهزاده بود ا و نیز عبدالواحد خان بارکزائی وعطاءالله خان علیزائی وبلوچ خان اچکزائی را با نیروی جنگی بنام [پیش قراول] درجلال آباد فر ستاد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 285 of 699

قرا ولان طرفین باهم روبروشده آتش حرب بین هردوقواء دراشتعال آمدودرنتیجهٔ قواء مقابل پیش قراولان لشکر محمود شاه هزیمت یافتند وازجملهٔ منهزمین بعضاً راه فرار از جانب کابل برگرفتند وبرخی برکنساب شهزاده شجاع الملك پیوستند - مهرعلی خان اسحق زائی امیرآخور باشی مژدهٔ فتح را بحضور شهزاده شجاع الملك بعرض رسانیدواجازت خواست که بلامعطل لشکردشمن را تعاقب کند . بعداز استرضای خاطر ازحضور شهزاده امر شد که بباید در محلی که فی الحال استقامت دارد متوقف باشد . بعداز وصول امر ثانی خود شهزاده نیز در رسیده به مرکز جلال آباد واردشدندوازانجادرموضع اشیان آمدند ودرآنجاهنوز اردویش نیاسوده بود وافراد سپاه باستوار نمودن خیمه ها ودریافت علوفه مصروف بودند که ناگاه لشکر محمود شاه بفرماندهی شهزاده محمد کامران وفتح خان وزیر برسیه وسپاه شهزاده شجاع هم با پراگندگی وغافل بودن ازقواء دشمن بکمال مردانگی وجلادت بمدافعه برخاستند واز طرفین غرش توپ وتفنگ وآواز لشکر فریقین بلندشد . دربین امواج آتش حرب مردم دوانی وخوانین غلامخانهٔ قزلباش متوطن کابل که از اثر انزجارزمامداران دولت محمودشاهی وبوساطت عطایای شهزاده شجاع الملك بااواظهار متابعت ومعاونت میکردند نیز وی شهزاده شجاالملك نسبت بمحمود شاه غالب بنظر آمدو بالتدریج صاحبمنصبان باافراد لشکر ازخدمت محمود شاهی دوبرتافته بقواء شهزاده شجاع الملك پیوستند همچنین صالح محمد خان اسحق زائی امیرآخورباشی ازمیدان حرب برآمده از سرخ رود گذشته منهزما داخل کابل شد .

درعرصه گاه جنگ شهزاده کامران ووزیر فتح خان وخواجه محمد خان قزلباش پریادگان قوم خلیل خیل مهمند که لشکر شهزاده شجاع الملك راتشکیل میدادند حمله ورگشتند . شهزاده ازسببی که باغ آشیان هائل وسدراه امدادش بودنتوانست که بریادگان قشون خود معاونت نماید چنانچه محمدخان اشنغری والله یارخان باجوری ریسان پیاده گان قوم خلیل وسائر عساکرقوم مهمند ازدست برد یورشیان بخبل رسیدندوباقی افواد سپاه هزیمت یافتند وازاین انهزام اساس تمام صفوف لشکرشهزاده شجاع الملك رویانهدام نهاد وقواء عمومی بعقب نشینی دچار گشت . قواءمحمودشاهی هجوم آورده شهزاده شجاع رادرمیان گرفتند وچون اجل موعود نرسیده بود نیروی محمودشاهی ازحرص مادی برستی دشمن را گذاشته بتاراج پول وجواهر خانه وغیره پرداختن گرفتند شهزاده شجاع الملك که قواء مقابل را مشغول تاراج خزائن دید ازقید دشمن نجات حاصل کرده با پنجاه سوار ازفدائیان خود بطرف سفیدکوه فرار کرد وچون کهسار وموانع زیاددر پیش بود درعرصهٔ سه روز توانست که خودرا درعلاقه کرم برساند - مردم آنجا بپاس احترام شهزادگی استقبال کرده تاعلاقهٔ تیراورا بامانت رسانیدند . بیست وأس اسپ شهزاده وهمراهانش درین سفر سه روز ازسختی راه ونیافتن جوو کاه سقط شدو بزحمت وعسرت در خانهٔ سیدمحمدرضا ازباشندگان وروشناسان مردم تیرا مواصلت کرد . سیدمحمدرضا تیرا الی مراسم مهمانداری واحترام شهزادگی اورا باحسن وجوه خدمت گذاری آنچه شایان شان شهزاده

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 286 of 699

شجاع الملك بود بپای رسانید. شهزاده در برابر خدمات سید محمد رضا، تیرائی یکدست زین طلا یاساز و پر گهرصع بطور جائزهٔ حسن خدمت سید مذکور اعطا کرد[۱]. باوجود این عطیه و حسن استقبال پس از چند روز باغوا و القای بعضی از مفسدان مردم تیراسید محمد رضا مذکور قصد مخالفت با شهزاده شجاع الملك نمود و میخواست که شهزاده را مقید کند و مانند عاشق شیتواری خدمتی با اعلیحضرت محمود شاه انجام نماید. شهزاده شجاع قبل از حرکت او از روی فراست دانسته بتدبیر دفع حرکات سید متوجه گردید و دران حال که هنوز از طرفین اقدامی بعمل نیامده بود محمد امیر خان خیبری و یار محمد خان ساقچی باشی با گروه تابعان خود ها بخدمت شهزاده شجاع الملك پیوستند. شهزاده شجاع الملك از اثر وصول هردو تن از جور سید بیاره میدو سپس از آنجا باخاطر جمع راه مراجعت بر گرفت. در ورود به خیبر به قلعهٔ محمد امیر خان مذکور فرود آمد و باعانت مردم خیبر که سر کردگان ایشان بحر بگاه اشپان بر کاب شهزاده پیوسته بودند و چون خوانین و روشناسان آنجا بلحاظ تماس محمود شاه با ایرانیان و قزلباشان کابل امید احسان و روز بهی از دولت اعلیحضرت محمود شاه نداشتند بیشتر بخدمت شهزاده شجاع الملك و یاری کردن او در بدست آوردن سلطنت کوشش میکردند. شهزاده نظر بحسن مرافقت آنها مدتی را همدرانجا بسر برد و در هنگام اقامت بدرهٔ خیبر ملاجعفر خان و ابو الحسن خان بحضور شهزاده رسیدند و در جملهٔ ملتزمین رکاب او محسوب شدند. شهزاده کامران بن اعلیحضرت محمود شاه که قوماندان قوا کابل تعیین شده بود بعد از حصول فتح در موضع اشپان و قبل از ورود شهزاده شجاع الملك در درهٔ خیبر در اوقاتیکه بکرم و تیراروز بسر می برد وارد پشاور شده چندی در آنجا درنگ کرد بعد عبد الواحد خان بارکزائی را بحکومت پشاور و خواجه محمد خان فوفلزائی را بسالاری لشکر آنجا مامور نمود و بلحاظیکه مردم نواحی پشاور و غیره را بطرفداری سلطنت اعلیحضرت محمود شاه بدرخود تشویق و ترغیب کند و عقاید مردم را در بارهٔ شهزاده شجاع الملك خراب سازد به ارقام اعلان ها و مناشیر معتبر خطی بعنوان سرداران بزرگ و خوانین عالیمقام درانی و غلزائی وغیره انتشار دادن آغاز کرد و خوشبختانه یکی از اسناد بسیار مهم و معتبری که بخط خاتم شهزاده محمد کامران از سال اول سلطنت اول اعلیحضرت محمود شاه به اردو کشی طرف پشاور علیه شهزاده شجاع الملك متعلق است نگارنده کتاب در اثنای زمان از میراث اجداد بزرگوار م در دست دارم و اینک برسبیل اثبات قول و مفاد تاریخ در ضمن مباحث کتاب و ضبط وقائع آن روزگار عکس و نقل آنرا از نظر ارباب ذوق میگزرانم :

---

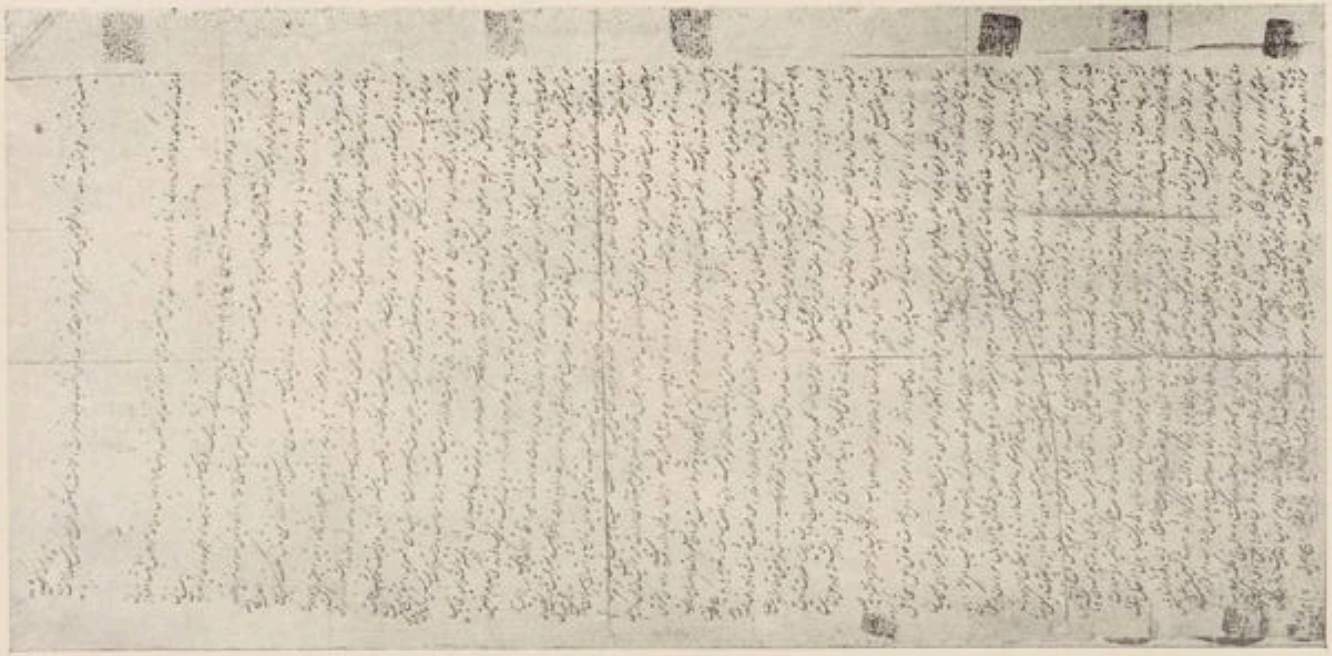
[۱] راجع بهزین و یراق طلا در یکی از حواشی دیگر کتاب مفصل معلومات داده ایم.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 287 of 699

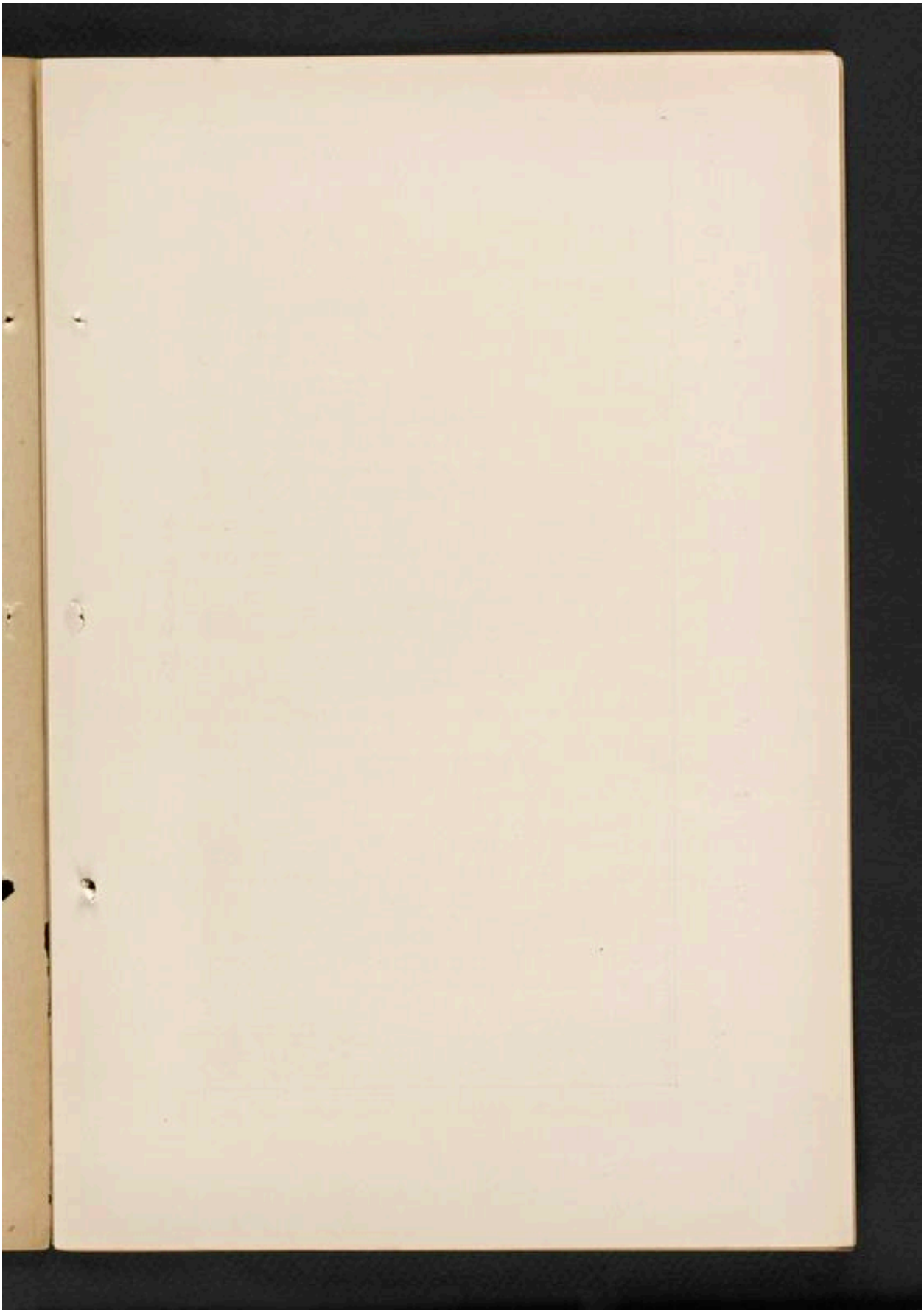
«الملك لله»

«عالیحضرت بلند مرتبت اعلی طویت اشرف اکرم افخم مهین دستور»
«معظم ومحترم جناب فیض مآب قدسی انتساب عالیجاه شرافت وفخامت دستگاه»
فعت ومکرمت انباه شریعت ودیانت اکتناه شهامت وبسالت پایگاه امیر الامرا
«العظام فراست وکیاست ارتسام اجل الکبرا الکرام عمدة الافاضل والاعیان»
«زبدة الاماثل والاقران رکن رکین السلطنت ووکیل الدولت خاقان بن الخاقان»
«بن الخاقان نواب وسردار همایون عالی مقام آصف پادشاه دوران علیخان»
«درانی ایوب زائی فوفلزائی دام عزه واجلاله العالی راواضح ولائح خاطر»
«عاطر باد امابعداز یمن توجهات ذات خجسته آیات بلند طو یا ت مستدعا»
«چنان است که وجود والای کثیر البرکات شان درین وقت که بر اولیندی»
«ورهتاس شرف اندوز اقامت اند این پیام ابهت ومسرت اتمام ذات اشرف»
«اعظم اقدس والای مارا پس از استماع سلام وافره وقبول اکرام فاخره»
«بنظر انور خیر اندیش خود ملاحظه وبادقت گزرانیده باجناب سلالهٔ دودمان»
«دولت واقبال نقاوهٔ خاندان ذیشان سپهر مکان ارفع واجلال شهزادهٔ آزادهٔ»
«فرخ فال فلك افضال شجاع الملك اطال الله عمره که قصد جدال وقتال دارد»
«بالضرور بغرض خیر اسلام ورفاه جهانیان راه مفاهمه ومکاتبهٔ خصوصیه»
«ومراسلهٔ اشفاقیه بازنمایند وباتفاق عزم وارادهٔ خالصهٔ دینیه وبشتوای»
«اوامر صالحه ونیات صحیحه سراپای مکتوب مرافقت اسلوب موافقت»
«مصحوب مارادرساعت نیك بهلحظهٔ که فائز نعمت صحت وعافیت باشند»
«مطالعه کرده وصیتاً ونسیحتاً ومصالحاً ومواحداً بشهزادهٔ گرامی قدر»
«بگویند ویانامه بفرستند ودرهمه احوال این مقصد یگانه رابروی تاکید»
«اکید کنند که باصاحبان بصیرت وهوشمندان بلند سیرت وشهزاده گان عالی»
«خبرت خورشید مرتبت کیوان منزلت پوشیده ومخفی نیست که شایستگی»
«آئین سروری وامرخطیر سلطنت وبایستگی اریکهٔ سنیهٔ جلیل خلافت و»
«مراسم معدلت ومنصب وموقع افسری ومقام منیع شاهنشاهی وخوفنت»
«اعلی شهریاری وپایهٔ ارجمند بختیاری ومعارج عروج کامگاری بی توفیق»
«رفیق ومشیت وارادهٔ صمدیت حضرت باری ومساعدت وعنایت ذات اقدس»
«کردگاری عزاسمه خیال فاسددرسرداشتن وتخم بیجا درمزرع دل کاشتن»
«است واین جدوجهد شباروزی وزحمات لشکر وزراندوزی باهمه کثرت»
«رجال وبسیاری مال وتجهیز لشکر ایلغاری بامید مساعدت وباری بدون»
«ارادهٔ ذات موید لایزال محال است و شاهد مقصود باین طپایش بیجا بکام»
«مرادبرنخواهد آمد وباین ناعاقبت اندیشی بساط زندگی اسلام طرفین»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 288 of 699



عکس و رقهٔ پیام نامهٔ شهزاده محمد کامران وزیر فتح خان که در سال اول سلطنت اول اعلیحضرت محمود شاه درانی از پشاور بنوان وکیل الدوله عصر زمانشاه غازی از پشاور برای اولیندی فرستاده اند . اصل ورق در قیمرقع اسناد خاندانی نگارنده محفوظ است



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 290 of 699

«معرض چپاول و پامال خواهد گشت پس باید شهزاده شجاع الملك برحسب»
«ارقام واحکام لازم الاذعان والای ما که همدست ملا احمد خان میرو نط»
«از الکای پشاور براولیندی بغرض دستبو س شما ارسال میگردد توقع»
«چنان است که برحسب ارشاد فیض بنیاد وخلوصیت وخیر اندیشی طرفین شما»
«سر از ربقهٔ فرمانبرداری برنخواهد پیچید و به محضر محبت و مودت شعاری قدم»
«مقدم پیش خواهد گذاشت ودرانجام این اظهار کرامت اطوار برحسب»
«هدایت ذات رفیع الدرجات اشرف اعظم خاقانی که چتر همایون فال سایهٔ اقبال
برسر آن ذات خجسته خصال عنایت انداز حشمت و اجلال گردیده با حسن نیت مطیع»
«ومنقاد باشند عین کامیابی خواهد بود و بمصداق حسن نیت واظهار صفوت»
«وصمیمیت هر جلالت و سطوت و منصبی که در پایهٔ سریر سلطنت کبری برحسب»
«مقتضای بلند اقتضا و منزلت پر مفخرت شهزادگی ایشان سزاوار و مقبول»
«ومنظور نظر پندارند طبق استرضای ارادت بلندطویت شان کمی و کوتاهی»
«نخواهد آمد وتمام ایلات ودارالمرز پشاور به جایگیر آن شهزاده شامل»
«میگردد و آمدنی دیار پشاور هرچه حاصل محصول باشد ازان وی قرار»
«داده خواهد شد واحدی متعرض جایگیرات و تصرفات وی نخواهد شد»
«وبحکومت بالاستقلال آنجا پردازد ولی باید راه عناد وعزم انتقام برنگیرد»
«وباید شروط مصالحت برزبان قلم رانده واصول معاضدت وشادکامی»
مقاصد طرفین دربین آورده وپادشاه گیتی پناه انجمن افروز نیکو کیشان»
«وخرمن سوز بداندیشان را از خود خورسند دارند وحضرت شاه خدیو»
«بارگاه اعلیحضرت قدر قدرت ظل الله فی الارض ناصر الاسلام و المسلمین»
«السلطان بن السلطان و خاقان بن الخاقان کمال رعایت بر اولاد و احفاد»
«اعلیحضرت شاهنشاه درانی رحمت الله تعالی علیه و بر بندگان جمشید نشان»
«دارا دربان صداقت بنیان جهانبانی مرعی میدارد و هیچگونه حسد و کدورت»
«درحال و استقبال به منشأ ظهور نخواهد رسید و غباری بخاطر فیض مقاطر»
«شاهنشاهی بدل نخواهد بود و نخواهد پدید آمد ودرینوقت چون عساکر»
«ظفر مآثر دولت قوی شوکت محمود شاهی از بخت و اقبال محمودی بعون الله»
«الملك الوهاب بار رایات عالیات نصرت آیات از پشاور ومضافات آن»
«درپی انقطاع وا نصرام گردن کشان و بداندیشان سلطنت قاهرهٔ خاقانی»
«ظل سبحانی بامید کامرانی وفتح نمایانی(۱) برافراشته ورحل اقامت بمنازل»
«مقصود فتح وظفر برانداخته اند باین استصواب رای جهان آرای که عالیجاه»

(۱) شمس منشی دروقت نگارش فرمان درترکیب این جملات اشارات ذومعنین وخیالی مقبول نشان داده است مثلاً بامید کامرانی وفتح نمایانی کلماتی است که بخود شهزاده کامران ووزیر فتح خان دوشخصی که دراین ورق مهر کرده فرستاده اند شباهت بسیار خوب دارد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 291 of 699

«خواجه محمدخان بادوزائی(۱)ازحضور والای مابسرداری لشکر پشاور»
«اعزازممتاز یافته وعالیجاه عبدالواحدخان بارکزائی عم زادهٔ عالیجاه شاه»
«دوست خان بحکومت پشاور برقرارگردیده پس ازتنظیم امورجزء وکل بحضرت»
«خالق جل وعلی توکل کرده بعدازقطع منازل وطی طریق مراکز مطلوب توصل»
«خواهیم جست چون احکام قطانظام ودستورالعمل های مذهب ازطرف ما»
«زیادبجهت خیروآرامی عالمیان واسلامیان شرف انفاذیافته وبهمین مقصود»
«غلامان ونسا قچیان وپیشکا ران خاصه ویکه تازان بهمراهی قاصدان»
«سرکاراشرف برای ترغیب دولت خواهی وتنظیم وبرقراری قراو دهات»
«ومضافات دوردست وصعب المرور درسیر خود هابهر طرف وبهر که»
«ازسرهنگان وجا یگیر داران و کلان شوند گان وارباب ومسرد مان»
که میخواهند برخوردبهردیار بمسارعت قدم مقدم سعی مو فورمی ورزند»
«وجلوجلادت فرامی نهندوعمال سرکاربرسراعمال نیزفرستاده ومقرر شده اند»
«تاباید همگان ازدر صدق در استیضاح حال وتوقع مغفرت وعذرخواهی»
«دولت پناهی تمهیدمعذرت بگذارند وهمه یکدل ومتفق باشندبهمین دستور»
«استدعای خالصانهٔ ما ازعالی حضرت توکیل الدوله دام عزه واجلاله»
«تکرار میشود که اگر باین عزم واردهٔ خیر کمر بربندند واز در مشورت»
«و مصلحت شهزاده شجاع الملک رابطریق کوشش از عزم باطلش»
«مانع آیند چندروزی وبجا خواهدشدوشهزاده بمحض روگردانیدن»
«ازاعمال ناشایستهٔ سابق وترک سواعمال تضرع نامهٔ نگاشته بفرستند»
«و بخوبی حاضر آید احدی بشهزاده وهمچنان بشما ودیگرارکان اعظم»
«و هواخواهان بزرگ دولت زمانشاهی به بی عزتی ونارامی رواهمیدارد»
«واز طرف ما استدعای شفاعت ازکردار ماضیه ازحضرت کثیر الدر جات»
«دولت پناهی به نیکوترین وجه بعمل خواهد آمدودر انجاح مقاصد شما»
«نیز که اگر صورت خیرخواهی ووضع دولت خواهی ظاهر کنیداهمال واغفال»
«اندك بظهورنخواهد پیوست ومو اجب واعزاز واکرام ورتبهٔ رفیعهٔ»
«جلیلهٔ وکالت مطلقهٔ سلطنت آنچه اززمان اعلی حضرت فیضدرجت شاهنشاهی»
«ذیجاه دردران علیه الرحمت والغفران وشهنشاه دردران ذیشان شاه بابای خلد»
«آشیان ثریا مکان وجناب شاهزمان به پدربزرگواروذات نیکوکردار شما»
«مورو ثاً معین ومقرر ومشخص بوده بکمال ملاطفت بازهم بجاخواهد شد»
«ومأمول بزرگ ارکان عالیشان سلطنت حضرت بندگان سلطان سکندر شان»
«در بساط سریر سلطنت هرچه طلب دارند معدوم خواهد شد وماشاءالله»
«برآورده خواهدگشت وهزارتومان ربیهٔ فضی رایج الوقت کمافی السابق»

(۱) شعبهٔ بادوزائی وعشیره ایست از قوم موفلزائی.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 292 of 699

«برای مخارج دستر خوان شما مقرر خواهد گشت وسال پنج لك روپیهٔ پخته»
«موافق دو کرور وام هندی جاگیر لشکریان مواجب خوار شما»
«تعیین خواهد گردید امابشرطیکه شروط مصالحت بر گیرند»
«و طریق عناد بیجا الی دم واپسین نپویند»
«وخیال بر خلافی و بد اندیشی در سر نداشته باشند وهرالتماس»
«که از دولت ابدمدت بکنند قبول میشود وماشاءالله الی یوم الدین رضائیت خواطر»
«بزرگان بر آورده وبساط سرور یك جهتی وموالفت در منازل عطوفت»
«به پیشگاه سریر خلافت گستریده خواهد شد فی تاریخ ۱۵ شهر ربیع الاول»
«۱۳۱۷ هجریه»

«تاجهان است وفروغ چهرهٔ خورشید و ماه»
«کامران است از طفیل دولت محمود شاه»
«طالع محمود درانازم کزوست»
«سرفراز ملك و دولت شاهدوست»

فصل پنجم

تقرر شهزاده کامران بنائب الحکومتی قندهار

از حضور اعلیحضرت محمود شاه درانی

بعد از آنکه شهزاده کامران درانی از نشر اعلانات وارسال مرسول مکاتیب و فرامین بعنوان سر داران ومصاحبه باخوانین وانتظام بخشی موقتی دیار پشاور ومضافات آن فراغت حاصل کرد وایام هنگامه آرائی شهزاده شجاع الملك رابرای رسانیدن از پشاور بدار السلطنة کابل مراجعت کرد وبشرف دست بوسی پدر خود اعلیحضرت محمود شاه مشرف گشت پس از حصول ایام استراحت واخذ هدایای لازمه وچندروز رفع خستگی او قات سفر پشاور از حضور اعلیحضرت محمود شاه بنائب الحکومتی قندهار اعزاز حاصل کرد وبرای انجام وظیفهٔ نیابت خویش به اشرف البلاد قندهار وایس از طریق پشاور بدانصوب رهسپار گردید والی زمان انقراض سلطنت اول اعلیحضرت محمود شاه پدر خود بنائب الحکومتی قندهار قیام داشت چنانچه از درج قضایای مابعد تحت عنوانهای دیگر درضمن مباحث جسته جسته تذکار بعمل می آید.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 293 of 699

فصل ششم

عزم رزم شهزاده شجاع الملك درانی

با

عبد الواحد خان و خواجه محمد خان

زمامداران پشاور

عبدالواحدخان بارکزائی حاکم و خواجه محمدخان فوفلزائی سردار عسکر پشاور از اقامت شهزاده شجاع الملك بدرهٔ خیبر که اینوقت بطور خموشانه ساکن شده بود اطلاع یافته باسواریسیار عزم دستگیر کردن شهزاده شجاع الملك کردند. پس از قتال و جدال بسیار همراهان شهزاده شجاع که در موضع سنگو خیل سرگرم کارزار بودند از جنگ دو برتافته وا پس بدرهٔ خیبر آمدند و اکثر ایشان از شدت حرارت آفتاب و کثرت عطش هلاك شدند.

پس ازین هزیمت نظر بمروت وحمایت مردم خیبر مدت یکسال درانجا روز گزرانید و در خلال این مدت عرائض خوانین درانی وقزلباش متوالیاً بشهزاده رسیده بطرف دار السلطنة کابل او را رهنمونی و یاوری میکردند. شهزاده شجاع الملك که ثروت و مکنت وجوهر را قبلاً در اثناء جنگ ازدست داده بود جرئت پیش قدمی وعزم واراده بطرف دارالسلطنة کابل نداشت. در نتیجه باخود اندیشیده دردل قرارداد هرچند مردم درانی وقزلباش بوساطت وراهنمائی اعیان ایشان عرائض هواخواهی واخلاص شعاری بتقدیم همی رسانند واز فحوای مضامین ایشان آهنگ اتحاد ویکدلی برمی آید (۱) بازهم می باید در قندهار رفته سامان حرب فراهم

---

[۱] نگاش متن که از صفحات ۲ و ۳ نامهٔ اعلیحضرت شاه شجاع الملك استنساخ میشود انسان نمیتواند در اصل موضوع خلاف پندار شاه مصوف قلمفرسائی وهنر آزمائی کند اما آهنگ نیشتهٔ متن طوری ثابت می کند که گویا شهزاده شجاع الملك از مکاتیب اعیان کابل اعم از درانی وقزلباش اطمینان کلی نداشت شاید در کابل درانیانی که با و اظهار موافقت میکردند بد و از طرفداران محمود شاه بودند و با اینکه شهزاده شجاع الملك پیش آمد نیك بزرگان کابل را دسیسه و پیش کردهٔ اولیاء دولت محمود شاهی احساس میکرد و از اینکه مکتوب مفصل شهزاده نامران و فتح خان وزیر را قبلاً در ج کردیم انسان را متیقن میسازد که نیرنگ کاری های سیاسی وخدعه های حربی تا کجا دوام داشته است و در این اندیشه ها شهزاده شجاع الملك حق بطرف بود اما او نمی خواهد موضوع حقیقی را که دور از سیاست او بود در قید نگارش آرد اما برمزمی فهماند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 294 of 699

گرده بعدروی پیشکار بسوی کابل آورد چنانچه با دوصد سوار وچندتن پیاده از درهٔ خیبر پابرکاب عزم نهاده داخل علاقهٔ وزیری شد ومردم وزیری که دربین خود عداوت قبیله‌ای داشتند هرکدام خصم خودپنداشته نخست ازراه قتال پیش آمدند وچون به نزدیک شهزاده رسیدند اوراشناخته از جسارتیکه کرده بودند عفو تقصیرات خواسته یکایک حاضر خدمت گردیدند واز آنجا شیرمحمدخان سرخیل مردم وزیری را باچندی ازاکابر وملکان وروشناسان آندیار بطور راه بلد باخود گرفته تاعلاقهٔ مردم کاکړ بردواز محال کاکړ ایشان را باعطای خلعت رخصت مراجعت بطرف وطن ایشان داد. شهزاده شجاع الملك دوماه بیهم دربین مردم کاکړ متوقف شد وبرای حصول اطمینان خویش درسروعلاً جاسوس فرستادوچون راهها وبیابانها واوضاع اهالی را بطور کلی بخود معلوم کرد از راه [غوربری] عزم دخول درمحال طوائف غلزائی نمود.

فصل هفتم

ورود شهزاده شجاع الملك
درحدود غلزائی
و
مزاوجت وی باصبیهٔ فتح خان بابکرزائی

چون خوانین ورعایای مردم غلزائی که بسبب وقوع جنگهای گذشته از اعلیحضرت محمودشاه درانی مایوس وآزرده خاطر بودند ورود شهزاده شجاع الملك را در علاقهٔ خود موجب سعادت وبختیاری دانسته وازراه خدمت گذاری وجانثاری خود رد و بزرگ آنجا حاضر رکاب شهزاده شدند. مقارن آنحال شکرالله خان حقیداخلاص قلی خان هوتك وفتح خان بابکرزائی وشهاب الدین خان توخی بخدمت شهزاده شجاع الملك عرض رسانیدند که اگر صبیهٔ فتح خان بابکرزائی راذات والا گهر به کنیزی پذیرفته وبدو ات عقد ممتاز فرمایند البته موجب افتخار غلامان وباعث عزت واعتبار این خانه زادان خواهد بود ازانجا که عرض خوانین مذکور از کمال اخلاص بوده وآنوقت بحصول مقصود آنها اختصاص داشته شهزاده شجاع الملك درانی منظور فرموده بعدازرسم مناکحت بادوصد سوار بطرف شال کوت ومشنگ که سرحد مملك باوچ است عزیمت نمود. چون روزهای زمستان فرارسید وباربدن برف وباران شدت داشت شهزاده شجاع را اندیشه‌ای بخاطر گذشت که باید موسم زمستان وهنگام برف وباران را در همین جا گذرانیده بمدرجوع به مقصد نماید مگردران وقت ازوجوه نقدچیزی در بساط اقتدار نداشت لابد برحسب اتفاق دران هنگام قافله‌ای که ازشکارپور عبور نموده وعازم قندهار میشد شهزاده شجاع ازمردم تجار قندهار بطریق مساعدت چیزی زرنقد بگرفت

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 295 of 699

چنانچه درروزنامهٔ [۱] شاه شجاع الملك بقلم خود اوچنین رقم کرده است :

«بندگان اشرف ما بقندهار ما یحتاج ازمردم تجار بطریقهٔ مساعده چیزی زر نقد گرفته»
«وعده فرمودیم که هرگاه عنایت ایزدی و الطاف سرمدی شامل حال این نیازمند قادرذوالجلال»
«شود وبرتخت سلطنت کامیاب گردند ادای وجوه شمایان بوجه نیك کرده خواهدشد ـ»
«مردم تجار که همه وقت خوف زده وترسیدهٔ شهزاده کامران وفتح خان بودند که اکثر»
«اوقات تمام اموال قافلهها تاخت وتاراج غارت مینمودند چیزی در نزد ایشان نمی گذاشتند»
«ازسلوك این مسالك شکرانهٔ الهی بجا آورده وقدر که بندگان ما خواسته بطوع و رضا»
«وخوشدلی وثنا دادند المنة لله تقدس وتعالی که قرض مردم آنجارا بعداز جلوس براورنگ»
«سلطنت وشهریاری مقدم برهمه اعمال مستحسنهٔ رعیت پروری وداد گستری داشته ادا نموده»
«علاوه بران مهربانیهای گوناگون دربارهٔ اوشان مبذول فرمودیم قرض که بعد از گرفتن»
«وجه تاجران ازشال وشنگ غان عزیمت معطوف ساخته بحال کوژك نزول اجلال فرمودیم:»

شهزاده شجاع الملك آنچه رقم کرده است باشهادتاریخ دراواخر که اقتدار یافت دراهمی را که ازطبقهٔ بازرگانان قندهار بنام قرض اخذ کرده بود بازیادت احسان ادا نمود ولی ناگفته نگذارد درهمین سفری که شهزاده شجاع الملك دوانی در پشاور اقامت داشت وبرای اولین بار بعزم بدست آوردن تاج وتخت داخل صحنهٔ کارزار میشود چون ذخائر وخزاین او آنچه درهنگام چهار سال حکومت پشاور اندوخته بود تماماً دراردو کشی اول اوعلیه قواء محمودشاهی درعرض راه جلال آباد درحالت خطرناکی بتاراج برفتو بعد از ان خیلی بعسرت وقت بسر می برد وازفرط افلاس درهیچ نقطه قیام واقدام بکاری نمی توانست . مذکور دروقت اقامت درپشاور درسنوات ۱۲۱۷ ـ ۱۲۱۸ ه ق لشکریان او نظر بامر شهزاده که قدغن بلیغ کرده بود چوروچپاول دابرمردم هرگز روا نمی داشت ودست تطاول لشکریان را ازهرسو کوتاه میداشت واحدی نمی توانست دست بکاکین بقماد راز کند زیرا ازهمین حرکات ناسزاوار فتح خان وزیر بود که از خواباین ذریعه ومنازل اوشان را بزور قبض میکرد چنانچه دراثرهمان بدبینی وپرویا گند اکثر مردم ازسلطنت محمودشاه منزجر شدند . چون لشکریان شهزاده شجاع الملك بفقر گرفتار بودند از بازاریان پشاوروشکار پور بعبارتی که الی فتح دار السلطنة کابل ایقدر مبلغ بمن قرض بده ودرافواه خلق قرض گرفتن لشکریان شهزاده شجاع الملك بوعدهٔ تخت کابل معروف است و بمصداق قول شاعر :

گرخدا یاری کند در کارها بردمد ازخارها گلزارها

انتظار شهزاده شجاع ولشکریان اودراخیر بکامیابی پیوست.

---

[۱] روزنامهٔ اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی درسال ۱۳۳۳ ه ش از طرف انجمن تاریخ افغانستان بنام [واقعات شاه شجاع] بطبع رسیده است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 296 of 699

فصل هشتم

محاربهٔ شهزاده شجاع الملك در منزل کوژك با صالح محمد خان غلزائی

چون شهزاده شجاع الملك برای ازدحمه قرش اسباب ولوازمی را که لازم سفر بود آماده ساخت از شال کوت بجانب کوژك عزیمت نمود. ازطرف دارالسلطنهٔ کابل اعلیحضرت محمود شاه صالح محمدخان را باهزار سوار بدفع شهزاده شجاع الملك فرستاد. تلاقی فواه طرفین درمنزل کوژك اتفاق افتاد و همدارا ن نقطه جنگ سخت در پیوست. شهزاده شجاع الملك باهمراهانش که بیش ازدوصدسوار نبودند پای شجاعت ومردانگی فشرده درحال گیرودار دست بکنفر سوار لشکر محمود شاهی را بضرب شمشیر قطع کرد. همراهان اوازدیدن چنان حالت اضطراب یافته باوجود کثرت سواران از میدان حرب روبرتافته تا اینکه درقندهار نزد شهزاده کامران برسیدند درینکی ازمنازل دم نگرفتند. شهزاده شجاع الملك ازهزیمت قواء محمود شاهی منجاب گردید ودرار غستان که مسکن تاریخی قوم غوزلزائی است آنجا واردشده شهزاده کامران نائب الحکومهٔ قندهار که قبلاز هزیمت یافتن صالح محمدخان غلزائی بذریعهٔ مکتوب ازشهزاده فیروزالدین نائب الحکومهٔ هرات معاونت خواسته بودلو شهزاده ملك قاسم پسرخودرا بادوهزارسوارازهرات درقندهار فرستادهو این وقت که شکستیان داخل قندهارشدند ایشان نیزدررسیده درقندهار اقامت جستند. شهزاده کامران باشهزاده ملك قاسم وسواران هرات وقندهار که مجموع آن به پنج هزارمرد بیکار بالغ میشد.

چون ازصورت استقبال قوم نیرومندی درخود احساس میکردند عزم ورودبارغستان نمودند. وقتی بفاصلهٔ چند میلی ارغستان رسیدند دران حال باوجود آنکه یك یك ودودوازمردم قراء ودهات ارغستان برکاب شهزاده شجاع الملك می پیوستند باآنهم در ان حال تعداد همراهان اوبیش ازپنجصد نفر نبود وچون بعضی از هواخواهان شهزاده کامران که درظاهر همراه وطرفدار اوبودند ولی در باطن ازشهزاده شجاع الملك ازطریق معاونت ودوستی اطلاع دادند که خود درادر این حال غیبت بمهلکه نینداخته ودر برابر نیروی شهزاده کامران که در عدت افراد لشکر واستحکام حربی یك پارچه بانیروی شهزاده شجاع الملك امتزاج نداده کنار جستن بهتر است وباید برای حفظ جان ومال روبدیگر سوبرد. شهزاده شجاع الملك پیشنهاد طرفداران خودرا که درلشکرشهزاده کامران شامل بودند صدق دانسته ازراه عاقبت اندیشی ازاقامت ارغستان منصرف شده بطرف وطن مردم غلزائی راه پیگرفت.

در وقت تار یکی شام بسواری اسپ خودرا بحدود طایفهٔ غلزائی قندهار رسانیده ازحملات قواء شهزاده کامران بر کنار ساخت وا لبسه ومفروشات سفری خودرا که از

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 297 of 699

اثر باران ترشده بودخشك كرده درعلاقهٔ عبد الرحيم خان هو تك بر سيد . حين توقف در علا قهٔ مذكور سه روز ما يحتاج سفررا ازآنجا برداشته در علا قهٔ كا كر درحصه ای كه بنا م مينه ياد ميشود واردشد . در حصهٔ مينه چند رو ز را بسر برد و در هنگام توقف شهز اده قيصر ملقب به سلطان منصور (بن اعليحضرت زما نشاه ومدد خان كه خبر برون شدن او از هر ات در وقت خلع شد ن پدرش اعليحضر ت زمانشاه تحت عنوا ن علت مسافرت شهزاده سلطان منصور بد ر بارطهران همدر ين كتاب توضيح شده است] در اين موقع كه شهز اد ه شجا ع الملك بنای عز م كا بل د ا ر د بر كسا ب عم عطوفت شيم خود كه از چند سال باهم ندیده بو دند بيو ست . پس از ورود شهزا ده سلطا ن منصور وسردار مدد خان ازمو ضع مينه متفقا حر كت كرده بصوابد يد يكديگر باسردارمددخان امير آخورباشی وشا ديخان اچكزائی وغيره خوانين رهسپار د يا ر قند ها ر شد ند . شهزاده شجاع ا لملك مصمم تسخير دار السلطنهٔ كا بل شد ونقشه ای باهم ترتيب د اد ند تا قواءخو درا از دو جانب بكار برند .

شهزا ده شجاع برای مصا رف اشكر كشی نخست چند د انه ازجواهر گرانبهائی را كه با خود داشت باشخاص طرف اعتماد سپر د تا بزود تر ين فرصت بدیرهٔ غاز يخان رفته تو سط اخلاص مندان وگما شتگان خويش بقيمت مناسب بفروش رسانيده ووجه قيمت آنرا برای مخارج عسكر وترتيب سامان راحله بياورند .

چند دانهٔ ديگر از جواهر قيمت دار را به ملكا ن قوم كاكر عنا يت كر دتا آنها نيز بفروش رسانيد ه سا مان راه پيما ئی ورزم آرائی تهيه دار ند . درضمن تدارك سامان سفر مكتوبی بعنوان هر يك ازخوا نين درانی وغلامخانهٔ قز لباش كه جميعی ازان گر وه طر فدار شهزاده شجاع بودند فر ستاد وهمچنان سا ئر باشند گا ن كابل وكو هستان ازدرانی وغلزائی وتاجك وقزلباش وغيره كه در حال حر كت ازپشاور مكاتيب متعد د ی مبنی بر ا طا عت مبفر ستاد ند بجواب آنها وبرای آگاه ساختن بر اصل مو ضوع كه مر اد ازتو صل جستن بد ربار كابل مدنظر بود نامه های جدا گانه فرستا دن گرفت .

ودر متن منا شير برايشان خطاب كرد تا بد ولت محمود شاه بهر گونه مخا لفت بكوشند ودرعدم ا ستقراروتا كامی اولياءامور آنه ولت سا عی باشند .

شهزاده شجاع الملك درانی پس ازدسيكن پول نقد دربدل جواهر تهيه به تهيهٔ اسبا ب سفر كو هيده رهگر ای متز لمقصو د گشت .چنانچه شر ح وقائع مبلا ت شهز اد ه شجا ع پس ازتبيين دوفصل آينده ازنظر خواهد گز شت وفی الحال بهتر است ازصدوردوواقعهٔ المنا كی كه در خلال احوال سال ۱۲۱۸ هـ ق روداده است پس ازمختصر پرداخت براصل مطلب وارد شويم :

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 298 of 699

فصل نهم

بغاوت طایفهٔ غلزائی علیه سلطنت محمود شاه درانی

و

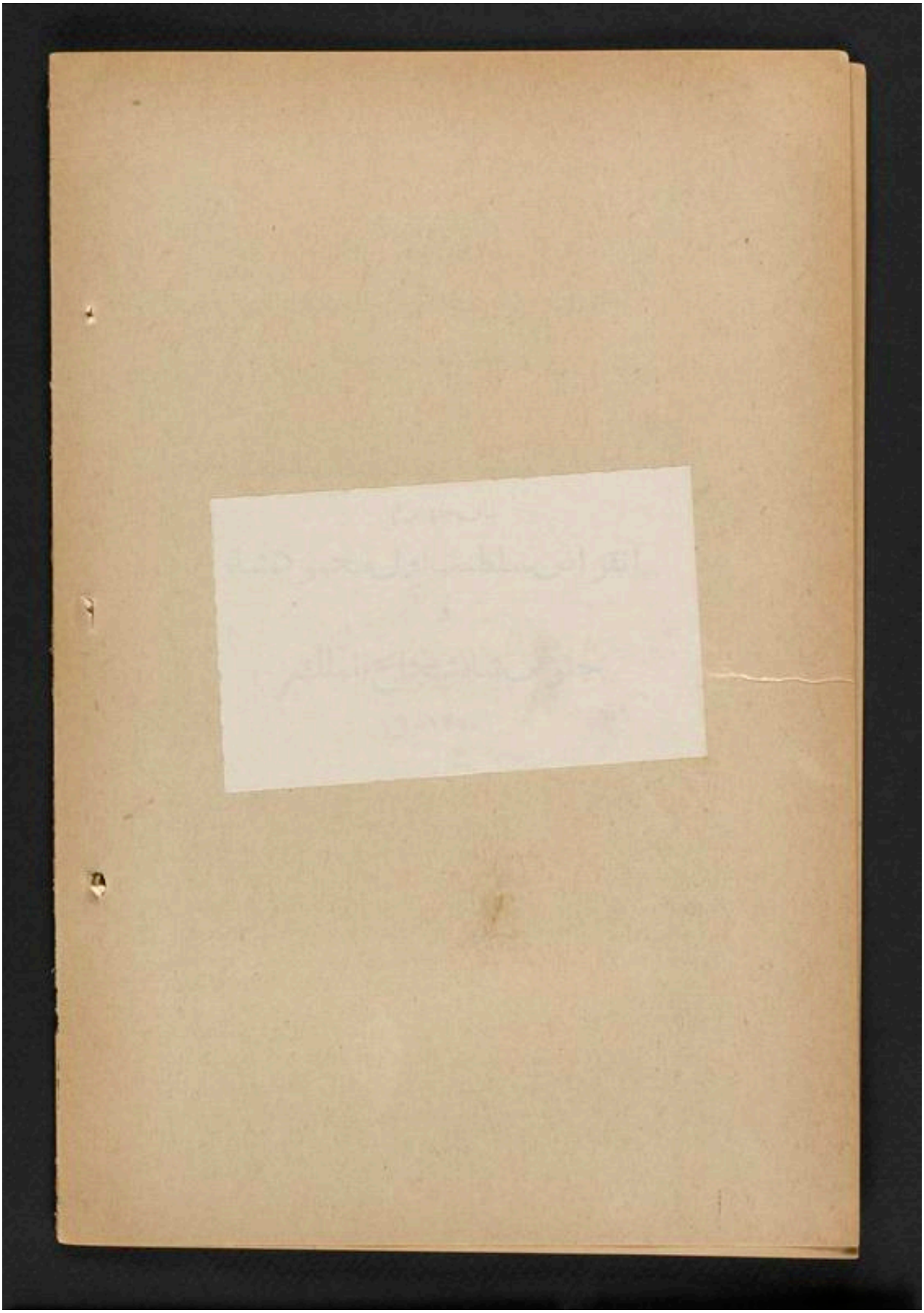
انجام کار غلزائیان بقوت عساکر پادشاهی

چون طایفهٔ غلزائی در روز گار سلطنت اول اعلیحضرت محمود شاه درکابل اوضاع خطر ناکی را مشاهده میکردند بعبارتی که میگفتند (حالا نان ما پخته شد) بنای خود سری گذاشته بدستگاه سلطنت دست اندازی میکردند وقبل ازانکه از طرف شهزاده شجاع الملك برای بدست آوردن تخت وتاج سلطنتی بعزم دارالسلطنهٔ کابل حملاتی صورت بگیرد مردم غلزائی بعناد باطنی که ازدولت محمود شاهی بنابر اختلال شهزادگان وجاه طلبی سردارن بارگزائی وهرج ومرج مردم قزلباش روبرتا فته بودند درسال ۱۲۱۸ه ق بنای یغی وگردن کشی نهادند.

اعلیحضرت محمود شاه درانی که بیشتر متوجه حرکات شهزاده شجاع الملك و اقدامات مردم قندهار بود ازمخالفت مردم غلزائی زیاد درهراس شد. یعنی پس از کسب اطلاع اعلیحضرت محمود شاه درانی که هنوز بدارالسلطنهٔ کابل برمقر فرمانروائی نزول اجلال داشت وزیر فتح خان بارگزائی ملقب به [شاهدوست] خان را بهمراهی سردار احمدخان نورزائی ودههزار سپاه دلیر درسال ۱۲۱۸ هق مامور سرزنش باغیان طائفهٔ غلزائی نمود. هردو شخصیت بزرگ دورهٔ محمودشاهی باقشون منظم ازدارالسلطنهٔ کابل برخاسته بسرکوبی باغیان قوم غلزائی رسیده چندبار باهم درآویختند ودرهرمرتبه جمعی ازغلزائیان راه آخرت می پیمودند تا که اخیراً کار روزدرموضع شیارجانب غربی رودانک امتداد یافت ودرصورت پایداری قوای طرفین شش هزار تن ازمردم غلزائی بقتل رسیدوسرهای کشتگان را بریده برای عبرت عوام بدارالسلطنهٔ کابل فرستادند واز سرهای کشتگان متمرد غلزائی منارهٔ برپا کردند وخود آن دونفر پس ازحصول افتخار فتح ونظم ونسق مواطن و مساکن متمردین غلزائی بدارالسلطنهٔ کابل عودت کردند.

چنانچه مردهٔ غلزائی تاامروز نزدمردم عوام افغانستان ضرب المثل است واین ضرب المثل ازظهور همان واقعهٔ مذکوره وردزبان شده است.

این واقعه درسال دوم سلطنت اول اعلیحضرت محمود شاه رو داد وشهرت این استبداد بیشتر بنفع شهزاده شجاع الملك تمام شد زیرا واستنادی داشت که درهیچ دوره اعلیحضرت زمانشاه برادربزرگش وخوداو درهیچ حالت غضب بچنین امرمرتکب نشده بودند.



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 300 of 699

باب چهارم

انقراض سلطنت اول محمود شاه

و

جلوس شاه شجاع الملك

۱۲۱۸ هق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 301 of 699

فصل اول

بلوای عام مردم شهر و نواح دار السلطنهٔ کابل علیه سلطنت محمود شاه درانی

درسال۱۲۱۸ه ق سانحهٔ عجیب در کابل رخ داد اما ظهور انقلاب تا حدی دامنه پیدا کرد که بالاخر سلطنت محمود شاه درانی ووزارت فتح خان بارکزائی ازبین برداشته شد. وچون حذف مضامین از نفس کتاب تاریخ غیر ممکن است باعدم علاقمندی خویش که از اثر روح وحدت ملی ازدرج همچه نگارش بسیار اجتناب می ورزم لابدعین عبارات سراج التواریخ وتاریخ سلطانی را درین صحیفه می گنجانم:

«درسال۱۲۱۹ هجری(۱) شخصی از اوباش فرقهٔ قزلباش پسر امردی از مردم سکنهٔ کابل را که»
«مذهب حقهٔ حنفیه داشت فریفته بخانهٔ خویش درآورد وچندی دیگر از اوباش را نیز صلای»
«فاحشه کاری در داده عملهای زشت ناشایسته نسبت بآن بیچاره کرده بعد از چند روز مسکر»
«مایع از قبیل بنگ وشراب بوی چشانیدند وبسکر آورده از خانه بیرون کشیدند و وی»
«بحالت مستی درخانهٔ خویش رفته ماجرا بپدر گفت وپدرش نزد اعلیحضرت شاه محمود»
«فریاد زده داد طلبید واعلیحضرت شاه کجانب مردم قزلباش بچشم نیک نگاه میکرد»
«رجوع امرشرا بشرع شریف فرمود وملامحمدسعیدخان بارکزائی قاضی القضاة ازانکار»
«مدعی علیهم طلب بینه نمود ومدعی که ازاقامهٔ گواه عاجز بود ناچار در روز جمعه کسان پسر مزبور با»
«سر و پای برهنه وجیوب دریده درمسجد جامع بالخشتی جمع آمده پسر را از بر منبر رسانیده از میر»
«وعظ داد طلبیدند وی حکم قتل عام وغارت مال تمام قزلباشیه داده ومردم شهر و بازار حکم او را»
«ازقرائض دین ومذهب دانسته بازدهام تام روی هجوم بسوی چند اول نهادند و دست»
«بقتل وتاراج کشوده هر که را دیدند کشتند وبهرچه رسیدند بردند وخانهائیکه از مردم»
«قزلباش وبیرون چند اول بودند آتش زده تمام بسوختند ومردم قزلباشیهٔ چند اول نیز دست»
«ازجان شسته بمدافعهٔ مقابله پرداختند وابواب قلعهٔ چند اول را از خاک وسنگ بر بسته»
«خودرا مستحکم نمودند وچندی بمحصوریت روز بسر بردند تا که این خبر سمر گشته بمردم»
«اطراف شهر رسیده همگنا زراه ستیز بر گرفتند وبیست هزار تن ازمردم کوهستان»
«ولهو گرد وغیره بدو چند اول فراهم گردیده برجبل شیردروازه که مشرف بخانه های»
«قزلباشیه است صعود نمودند وکار ایشان صعب ودشوار گردند واعلیحضرت شاه محمود»
«هرچند پای سعی در اطفای آن ناثره فشرده آب چین تدبیر ریخت سودی نبخشود تا که»

(۱) تاریخ نویسان کابل ظهور آن واقعه را سال۱۲۱۹ه ق نوشته اند ونگارنده باستناد مهر اعلیحضرت شاه شجاع الملک ویکنوزق فرمان او که بنام خاندان مادر ماه اول سلطنت اول خویش اصدار بخشیده است. سال جلوس او۱۲۱۸ه ق است و ۱۲۱۸ مد اراعتبار است. یعنی سال۱۲۱۹ه ق ضمن خبر متن صحت ندارد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 302 of 699

«ناچار گشته شیرمحمدخان مختارالدوله را باسرداراحمدخان نورزائی بدفع آن فتنه گماشت»
«وایشان نیز بسبب اتحاد مذهب وملت زکه خیردولت کرده زیاده تر بتحریك وتر غیب»
«قتل قزلباشیه کوشیدند وازتحریص آندوتن کاربجائی رسید که روز مره نفری ز یاد»
«ازطر فین کشته میشد ند وآخر الا مر کهحال قزلباشیه قرین اضمحلال گردیدوزیر فتحخان»
«بابرادرانش بپاس حفاظت ناموس سلطنت که ازین معرکه اختلال نپذیرد کمر برفع غائله فساد»
«چست بسته تبغ ممانعت بروی مردمهردوجماعت کشیدند وطوعاو کرهاآتش فتنه رافرونشانیده»
«مردم قزلباش را ازمهلکه رهانیدند وشهزاده شجاع الملك درخلال احوال مذکور ر ه »
«خودرا بزرمت رسانیده مترصدمآل کاراقامت ورزیده گوش بآواز نشسته بود تاکه اعیا ن»
«وبزرگان وجماعت ازین حمایت وزیر فتح خان آزرده خاطر شد ند . »

فصل دوم

ورود شهزاده شجاع الملك درزرمت

و

زوال سلطنت محمودشاه در کابل

شهزاده شجاع الملك درانی برادر عینی اعلیحضرت زمانشاه که بغرض انتقام چشم برادر خوداعلیحضرت زمانشاه ومنقرض نمودن سلطنت اول محمودشاه واستخلاص محبوسان خاندانی وغیره وبدست آوردن تاج وتخت وطرد نمودن روحیهٔ مخالف موقع را حت را ازمد تی برخودحرام شمرده بود دراین فرصت که آوازهٔ بلوای عامدارالسلطنهٔ کابل اشتهار یا فت شهزاده شجاع الملك که جد آ مخا لف رژ یم مذکور بوداجدیت تام کوشید ن گر فت وازروناشدن نفاق بین جماعات متوطنین مرکز ونواح قریب دار ا لسلطنهٔ کا بل بیشتر بر عزم خو یش اطمینان یافته مصمم تسخیر کابل گردیدوآنچه قبلا بیشتر صد حمله و سوق الجیشی درعلاقهٔ زرمت بسرمی برد درین اوقات که ازیکطرف اهالی ازاوضباع شاه ووزیرسخت منزجر ومتاثر بودندوازطرف دیگر آوازهٔ آمدآمد شهزاده شجاع الملك بگوش همگان برسید اهالی بمژدهٔ زمان فوت وقدرت عصر سلطنت زمانشاه ومحبوبیت اوبیشتر خواستند تا طریق موافقت جوینده وازورود شهزاده حسن استقبال کنند .

عده‌ای از باشندگان نامور وروشناسان بزرگ کابل چون جناب میر واعظ و سر دار شیر محمد خان مختارالدوله وسردار احمدخان نورزائی وغیره اجتماع نموده مشورتاً قرار دادند تادورهٔ سلطنت محمودشاه ووزارت فتحخان را از باعث تغییر روحیهٔ ایشان خاتمه دهند و درین عزم خودتا بت قدم شده کار رامعطل بوقت گذاشتند تا آنکه دریکی ازایام که محمودشاه درانی فتح خان وزیر خودراجهت بازیافت پول مالیات اهالی بطرف هزاره

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 303 of 699

وبامیان فرستاد وچون فتح‌خان وزیر بصوب ولایات مذکور درحرکت شد اشخاص منتظر وقت رامساعد دریافته بنای انقلاب گذاشتند واعلیحضرت محمودشاه را ازسلطنت خلع کرده دربالاحصار کابل بطورمحصور نگهداشتند .

فصل سوم

حرکت شهزاده شجاع الملك درانی

اززرمت بصوب کابل

پس ازنشرخبرمحصورشدن واقراس سلطنت اول محمود شاه چنانکه اخبار پیوستی ازطرف هواخواهان دولت زمانشاهی ازکابل بزرمت فرستاده میشدشهزاده مراد را السلطنه درپیش گرفت . حین ورود بعلاقهٔ النمور از جملهٔ گماشتگان وهواخواهان نخست حاجی رحمت الله خان بن حاجی دریا خان فوفلزائی ودوم سردار گل محمد خان فوفلزائی بن اشرف الوزراء سردار شاه ولیخان وسوم سردار عطامحمدخان فوفلزائی بن حافظ شیر محمد خان با پیاده و اشارت مختار الدوله به پیوست شدن با شهزاده شجاع الملك افتخار حاصل کردند . از عقب آنها سردار شیرمحمدخان مختار الدوله پدر سردار عطا محمد خان مذکور و غیره سرداران که ازمحمود شاه گرفته خاطر بودند متعاقباً بشهزاده پیوستند . حین تشرف وتوقف بعداً از النمور درحرکت شده بتواحی فرپ لوگر فرود آمدند . درانجا سه هزار نفربا یشان پیوست. محمود شاه که دربالاحصار کابل تا اینوقت محصور و از طرف اهالی اتباع شخصیت های مذکور بدقت مراقبت میشد از ورود شهزاده شجاع الملك بنواحی لوگر پی برده بخوف وهراس خود بیشتر افزود وچون توانائی سلطنت هنوز درید اختیار او بود دل از دست نداده بمدافعت برجهای بالاحصار که آنها نیز از حزب مخالف زمانشاه بودند از بر جهای بالاحصار محیط شهر کابل را زیر آتش گلولهٔ توپ وتفنگ قرار داده شهریان را در تنگنای عسرت دچار گردانیدند .

شهریان که درمعرض هجوم قوای طرفین واقع بودند از مشاهدهٔ این احوال پاآنکه قبلا نامهٔ استمدادیه نگار داده هندست فاصدان خصوصی بحضور شهزاده شجاع الملك می فرستادند درین موقع که او مشاغل بی مراعاتی و استمداد محمود شاه روبشدت گذاشتها لی بر عزیم مخالفت خود با لجزم شدند .

محمود شاه نیز در آتش دادن توپهای ثقیل بغرض انهدام عمارات پناگاه مردم متهاجم حکم داد .

درین وقت شهزاده شجاع الملك را باستعجال بطرف کابل طلب کردند و وقتی که فکر نشده از طرف محمود شاه برمردم تابت شد شهزاده شجاع الملك بیشتر کامیابی بر خود احساس کرد چنانچه شهزاده شب را در لوگر بسر برده فردای

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 304 of 699

آن راه دار السلطنهٔ کابل بر گرفت . حین ورود در چهار دهی در باغ بابر شاه نزول اجلال فرمود و چون آوازهٔ پیروزی شهزاده شجاع الملك وظفر مداری او لیاء سلطنت زما نشاه اشتهار عام گرفت تعداد افواج ازقبیل سواروپیاده به یکصد پنجا هزار نفر در شما رآمد . بعد از چند سا عتی که تمام قواء رسمی و ملی از نظر شهزاده گذ شت آنگاه فرموداز باعث ازدحام افراداشکر باغ بابرشاه محل و سیع و مناسب بنظر نمیرسد بهتر است از پنجا در باغ سردار دلاورخان (منقب بمددخان قوم اسحق زائی) که جای وسیع است فرود آیند .

مردم کوهستان کابل را امر فرمود که دراطراف قصور شاهی بالا حصار محل استقامت جویند وقطعاً مراقبت نمایند تا احدی ازمحصورین اندرون بالاحصار بیرون فرار نمایند .

چون این وضعیت در مرور هفته دوام کرد شهزاده شجاع الملك شخصاً هر روز با سواری اسپ ازهر طرف دورونزدیك بالاحصار را گردش ومراقبت میکرد وبرای حفاظت ابواب بالاحصار بافراد سپاه وملتزمین رکاب در هر ساعت تاکید مراقبت میداشت. وبهمین منوال پس از ملاحظهٔ عساکر واعطای اوامر لازم بطرف اردوگاه (باغ مددگان کابل) معاودت همی نمود . منظور این تدبیر صد چنان بود که چسنه تسن نقب زن ماهررا برای نقب زنی و بر اندازی دیوار حصار مؤظف ساخته بود اما نتیجهٔ توقف وترصد چون وقت بیشتردر برگرفت ودرهمان روزی که قصد آتش زدن ورخنه وارد کردن در دیوار حصار مد نظر بود قبل از آنکه بمنفلق ساختن نقب ها موفق گردند خبر ورود فتح خان بارکزائی وزیر محمود شاه بگوش شهزاده بر سید .

فصل چهارم

ورود فتح خان بارکزائی اشرف الوزراء بطرف کابل وهزیمت یافتن وی از قواء شهزاده شجاع الملك درانی

شهزاده شجاع الملك درهمان روزی که آتش زدن نقب و انهدام حصار را در نظر داشت اطلاع یافت که فتح خان وزیراز طرف میدان با لشکر بسیار از مردم هزاره وبا میان بطرف کابل در پیش می آید . شهزاده شجاع الملك پیش ازانکه در امر انهدام وانفلاق حصار شاهی سعی ورزد تصمیم گرفت که نخست با قواء معینی بمدافعهٔ فتح خان بارکزائی وزیر محمود شاه از کابل بطرف قلعهٔ قاضی در حرکت شود . با آن عزم از باغ سردار مدد خان [که در محیط شهر حاضرهٔ کابل واقع وقرارگاه عسکری شهزاده بود] با برکاب نموده در منزل اول بقلعهٔ قاضی فرود آمد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 305 of 699

از سمت غرب قواء فتح خان وزیر که مرکب از مردم بامیان وهزاره بود درپیش آمده آتش حرب مشتعل ساختند وتا عصرها روز جنگ شدید ادامه یافت وبسیار نفر از افراد عساکر طرفین بقتل رسیده و بسیار تن جراحت برداشتند . در نتیجه فتح خان وزیر محمود شاه تاب مقاومت در خود ندیده منهزماً بطرف قندهار رو بفرار نهاد و آنجا نزد شهزاده کامران که از طرف محمود شاه بدرش سمت نائب الحکومتی آنولا داشت برفت.

پس ازهزیمت فتح خان وزیر شهزاده شجاع الملك مظفرانه بدارالسلطنة کابل معاودت کرد . از حصول این فتح نمایان محمود شاه درانی که هنوز در بالا حصار کابل در حالت محصور وبامیدیاری فتح خان وزیر خود بسر می برد از بیم جان بکلام مجید توسل جسته بطور معذرت عریضهٔ حاوی عفوجرائم خودنبشته نزد شهزاده شجاع الملک دریاغ سردارمددخان فرستاد.

شهزاده شجاع الملک باس احترام قرآن عظیم الشان ازقتل محمود شاه چنانکه پیش ازین یادداشت درگزشت و ملتزمین رکاب شاهنشاهی را امر فرمود که ابواب قصور بالاحصار را کشوده محمودشاه معزول را بدون تحقیر در بالا حصار برده در اطاق معین محبوس ویا بزنجیر نمایند .دوروز بعد که احوال عصر سلطنت محمودشاه وسوانحات او دربارهٔ رجال بزرگ وطرفداران دولت زمانشاه وتغییر روحیهٔ اوازطرف خوانین یکایك بعرض رسید شهزاده شجاع الملک درحال غیظ آمده میخواست اورا در همین روز ازمحبس بر کشاند و بانتقام چشم اعلیحضرت زمانشاه از نعمت بینائی محروم دارد مادران حالت اعلیحضرت زمانشاه معزول ومکفوف البصر که تازه ازقید نگرانهای محبس دولت محمود شاهی رهائی یافته بود حافظ شیرمحمدخان مختارالدوله درعمارتی که قرارگاه او بود خواسته ودران روز که کور شدن ویا قتل کردن محمودشاه درنظر بود بروی تاکید و سفارش کرد تا محمودشاه را بهیچ گونه رنج وعذاب وتحقیر وتکلیف دچار نسازند برحسب سفارش زمانشاه برادر بزرگ شهزاده شجاع الملك سردار شیر محمد خان مختار الدوله درشفاعت وی مبادرت ورزیده امر استخلاص وی راحاصل کرد وناثرهٔ غضب شهزاده شجاع الملك درانی برحسب استرضاء خاطر برادر والا گهرش زمانشاه مخلوع فرو نشست.

در تاریخ سلطانی مسطور است :شهزاده شجاع الملك میخواست محمودشاه را بانتقام چشم اعلیحضرت زمانشاه کور سازد اما نظر بشفاعت حافظ شیرمحمد خان مختار الدوله بن وزیرشاه ولیخان از کور ساختن چشم وی در گذشت وتنها بحبس نمودنش قناعت کرد والا شهزاده شجاع اورا نمی گذاشت .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 306 of 699

عزم وتوکل

تاجان سوار اسپ تن است ای شه شجاع — هرگز مکن عنان امید از کفت رها
صد بار اگر دلت شکند چرخ دون برست — یا رش بیند از کرم و یاری خدا
ازما لك ملوك وملائك بعید نیست — گر آرزوی بندهٔ سائل کند عطا



دردران سلطان شجاع الملك شاه

☆ ☆ ☆

سکه زد از فضل حق برسیم وزر — شه شجاع الملك شاه بحر و بر

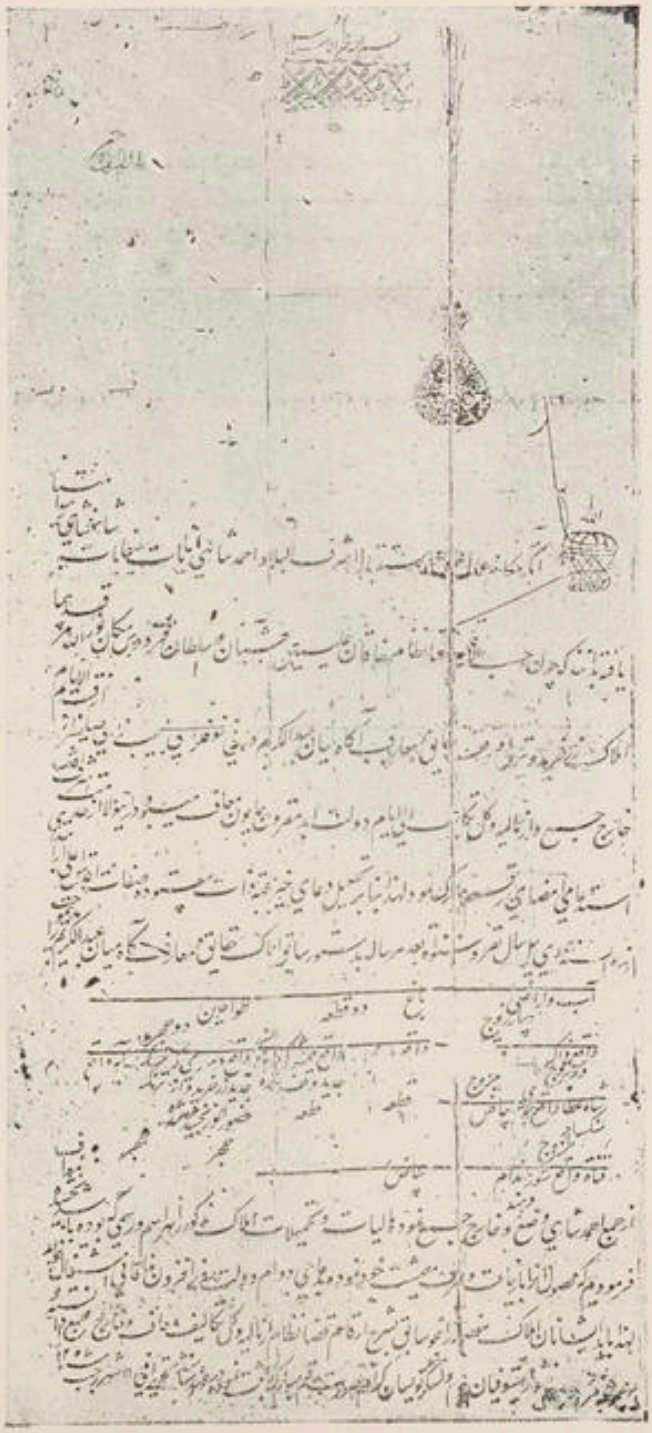
☆ ☆ ☆

سکه زد برسیم وزر چون مهر و ماه — شاه دین یزدان شجاع الملك شاه

☆ ☆ ☆

سکه زد برسیم از فضل خاص کردگار — خسرو گیتی ستان شاه شجاع نامدار

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 307 of 699



عکس فرمان ذیشان اعلیحضرت شاهنشاه ملک دارای کیهان که یک سال قبل از تاریخ شهادت خود بنی عنوان جناب فضائل مآب میرزا عبدالکریم صاحب فوق ذاتی
شرف اصدار یافته است متن فرمان اگرچه با تردیکر ماکه حاوی شرح حالی علما و فضلا و رؤسا عصر شهریار ایران دارای است معذلک بعلت بکی از آثار مهم
خطی در کتاب درج گردید نامورخان گنجور از معظم الیه مدون تاریخ مستفید باشند .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 308 of 699

فصل پنجم

جلوس شهزاده شجاع الملك درانی

بر اریکهٔ سنیهٔ سلطنت افغانستان

در بالاحصار کابل

قرار یکه روز گذشته محمود شاه زااز سلطنت خلع و محکوم بحبس دوام نمود فردای آنروز شهزاده شجاع الملك داخل بالاحصار شده وازطرف اعلیحضرت دربارمراسم جلوس وتاجگذاری شهزاده بعمل آمد. تاریخ جلوس شاه شجاع الملك درانی دردفعهٔ اول مصادف بماه ربیع الثانی سال ۱۲۱۸ه ق است وعجب تراینکه دروقت تاجگذاری اعلیحضرت شاه شجاع الملك در بالاحصار کابل دوسلطان معزول ازاخوان اووجودداشتند.

شهزاده شجاع الملك بعد ازآنکه مراسم جلوس او بپای رسید بدواً بتقرر نائب الحکومه‌ها و سپس به تعیین وزراء پرداخت وا خیراً دستهٔ مستوفیان ومنشیان حضور را بر و ظا ئف محولهٔ ایشان مقرر فرمود وهر کرادرخور لیاقت ایشان بکارهای ایشان تعیین داشت. فص خاتم سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملك در دفعهٔ اول چنین نقر یافت:

شد از عین عنایات الهی
مسلم بر شجاع الملك شاهی

۱۲۱۸

اشخاصیکه در دفعهٔ اول از حضور اعلیحضرت ممدوح برتب جلیله عز تقرر حاصل کردند اسماء ایشان از ین قرار اند[۱]:

(۱) ابو الحسن خان خزانه دار جواهر ونقود جنس.

(۲) شهزاده حیدر (پسر زمان شاه) نائب الحکومهٔ قندهار.

(۳) سردار احمد خان نورزائی و عطا محمد خان فوفلزائی وسید آل خان پیش کاران شهزاده حیدر.

(٤) شهزاده قیصر ملقب به سلطان منصور نائب الحکومهٔ قندهار (وقتی که شهزاده حیدر وا پس خواسته شد).

(٥) سودا گر شیر محمد خان مختار الدوله (حافظ القران) کما فی السابق برتبهٔ وزارت وملقب به مختار الدوله.

(٦) گلستان خان اچکزائی مستوفی المما لك.

(۷) سردار محمد اکرم خان فوفلزائی کما فی السابق امین الملك.

---

[۱] معلوماتی که درمتن تذکار می یابد تا امروز در یکی از توا ریخ وطن انشراح نیافته است:

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 309 of 699

(۸) سردار گل‌محمد خان‌فوفلزائی نظام الملك .
(۹) جلال خان فوفلزائی مستوفی ولایت کابل .
(۱۰) شیر دل خان درانی حاکم دارالسلطنة کابل [بجای عبدالله‌خان نثار جان]
(۱۱) فتح خان بارکزائی بجاز نائب‌شدن اوبرتبه پدرش پاینده‌خان بدر بار کابل پذیر فته‌شد.
(۱۲) فتح الله خان مهر برادر شاهی .
(۱۳) میرهوتك خان‌فوفلزائی داروغه ومهتمم دفاتر شاهی .
(۱٤) محمد شریف خان صندوق داروخاصه .
(۱۵) میرزا علی عسکر ابن علی‌داد منشی .
(۱٦) میرزاعبدالرحیم منشی
۱۷) میرزا عنبر بن .
(۱۸) میرزامحمد مهدی «
(۱۹) جانفشان خان قزلباش‌داروغهٔ زندان
(۲۰) میرزا عبدالله
(۲۱) میرزا عزیزالله
(۲۲) میرزامحمد شریف
(۲۳) امان‌الله
(۲٤) میرزا یبر محمد
(۲۵) میرزامحمد قاسم
(۲٦) میرزا محمدعلی
(۲۷) میرزامحمد جعفر [لشکرنویس بانی قلعهٔ نه برجهٔ باغ بالا]
(۲۸) میرزا محمدقاسم
(۲۹) میرزامحمد شفیع
(۳۰) میرزامحمد صادق
(۳۱) ملاعبدالمجید مفتی
(۳۲) میرزا گل‌محمد
(۳۳) میرزا جلال
(۳٤) میرزامحمدکریم

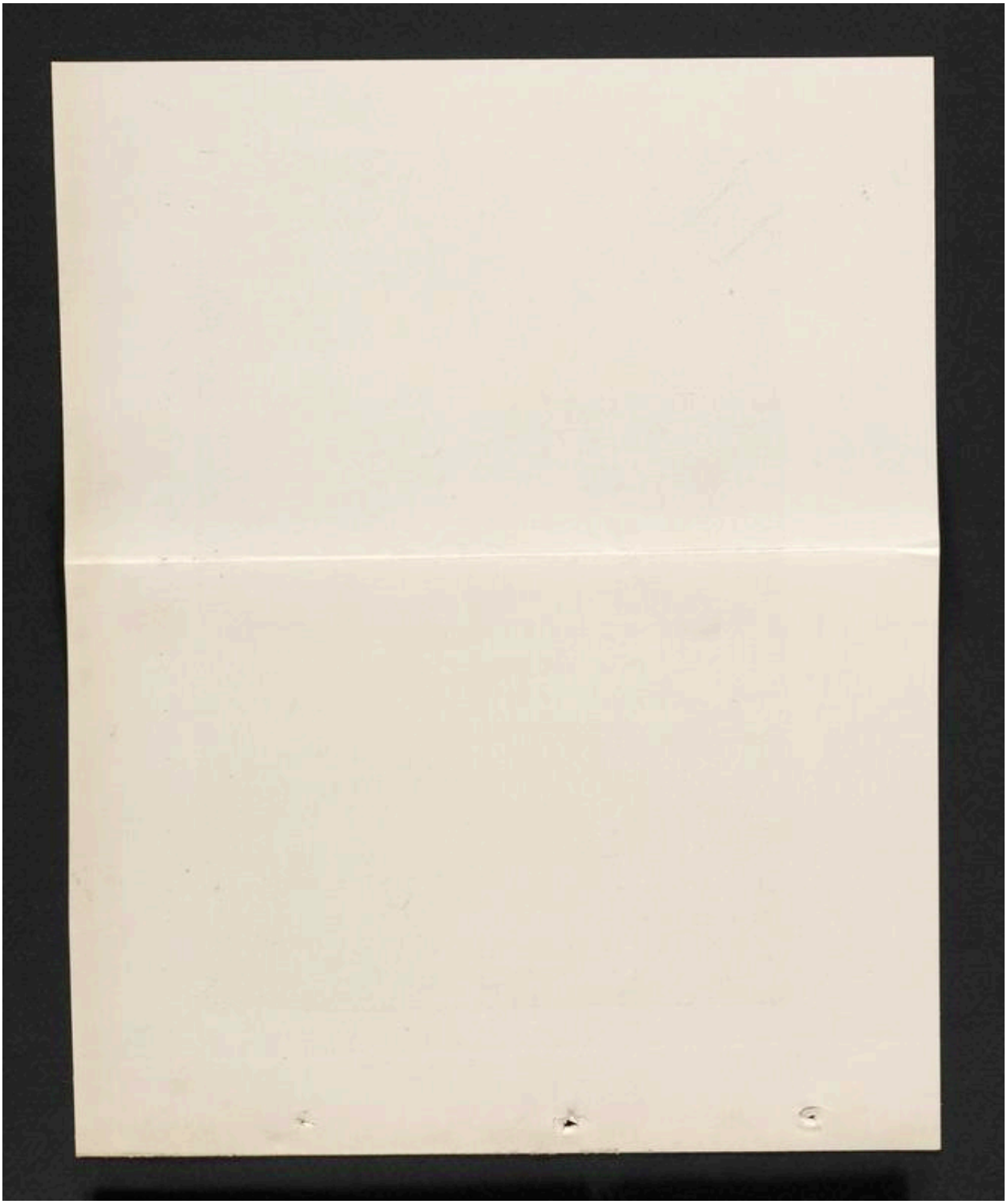
نوت: اشخاص فوق حیثیت مستوفی منشی خزانه‌دار پیش خدمتی حضوررا داشتند وآن کسانی بودند که بدربار اعلیحضرت زمانشاه رسیت داشتند واینوقت نظر بخوش بینی اعلیحضرت شاه‌شجاع الملك که‌خدام‌عصر سلطنت برادر خوداعلیحضرت‌زمانشاه‌را ازنگاه اشفاق ملوکانه می‌نگریست نویسندگان‌ودرباریان عصربراند خودرا اغلب برسمیت شناخت ویکعده کسانیکه بعدازایام جلوس‌اعلیحضرت ممدوح بوظایف درباروه یوان اعلی و دفتر انشاءعز تقرر حاصل‌کردند ازین‌شمار بیرون‌اند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 310 of 699



طرز دربار دارای اعلیحضرت شاه شجاع الملك درای وصاوف لشکر خاصه درصحن بارگاه شاهنشاه واقع بالاحصار کابل. واگر چه ازدربار زمانشاه غازی تابلوی دیگر در دست نیست اما تابلوی فوق از حیث لباس ولو ضاع عساکر خاصه وطریق دربار داری دربار دارای را بکمال خوبی تمثیل مینماید.

«منقول کتاب درة الزمان»



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 312 of 699

فصل ششم

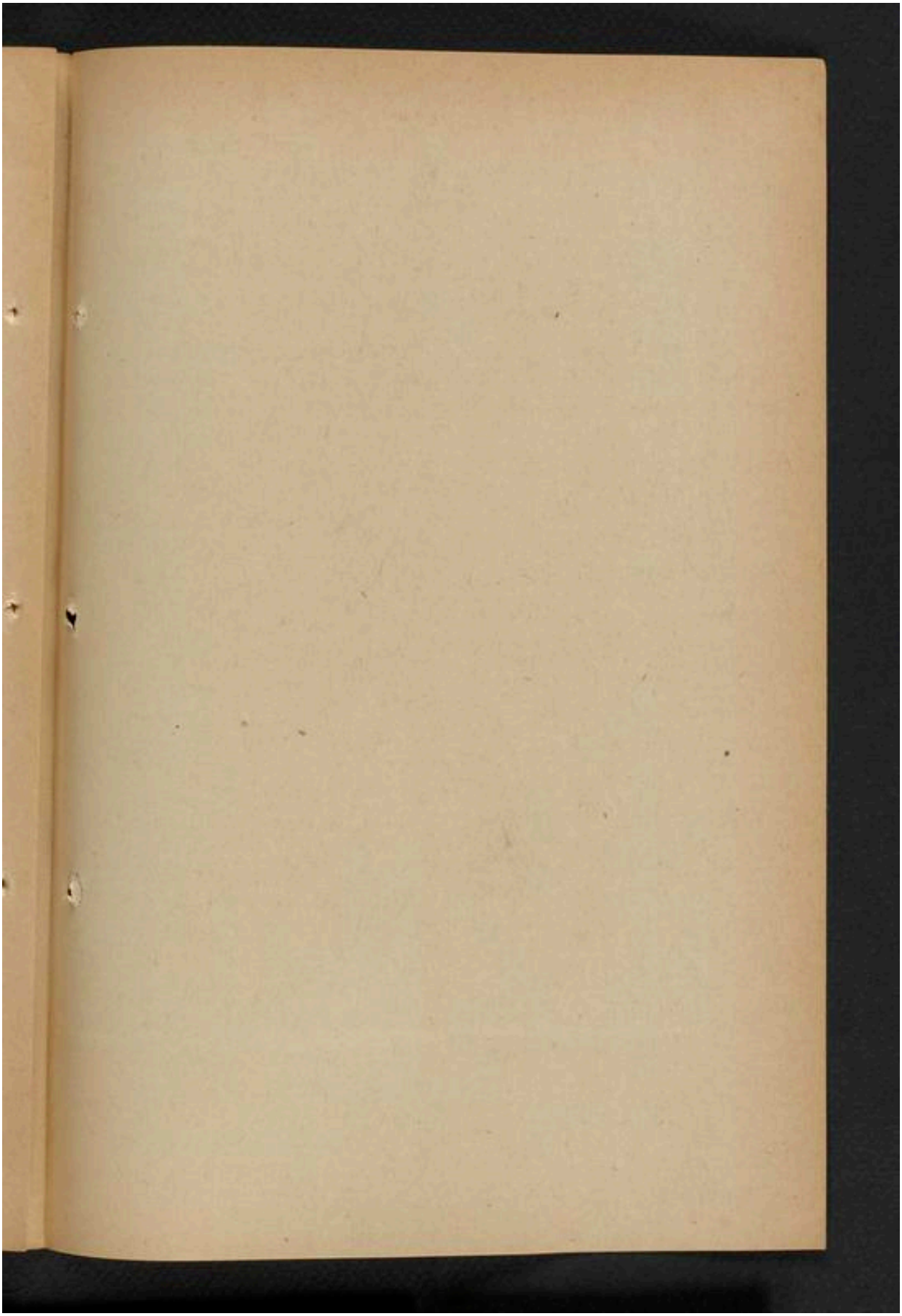
اصدار حکم اعلیحضرت شاه شجاع الملك

درانی در بارهٔ ملا عاشق شنواری

درفصول گزشته طوریکه در مباحث انظر اض سلطنت اعلیحضر ت زمانشاه مفصل تذکر بعمل آمد برای اثبات مکافات عمل لازم شد که انجام کارملا عاشق شنواری راازنظر مطالع گزرا نیده ومباحث سیاسی عصر ز مانشاه را که تا این حصه بروقا نع عصر سلطنت اول ا علیحضرت محمو د شا ه واعلیحضرت شاه شجاع الملك ازحیث ارتباط موضوع تعلق میگیرد خاتمه دهیم

وقتی که اعلیحضرت شاه شجاع الملك ازامور جزءو کل سلطنت درشهر کابل فر اغت یافت چون حس انتقام رانظر بمقتضاء افغانیت ازعوصهٔ دوسال بدل می پرورانید درهمان موقع که فتح خان بارکزائی نائب شد و بوساطت گل محمد خان فوفلزائی نظام الملك از معروف قند هارحاضر بارگاه گردیده و بمدازعفو تقصیرش بلقب پدرزاو سردار یا ینده خان سر افراز گشت دسته‌ای ازسواران دلیررا که بحضور اعلیحضرت شاه شجاع الملك حاضر خدمت بودند درائر اظهارات اعلیحضرت زمانشاه مکافو قا لبصر که با تنهای مشقت ازدست آن ملای ناهنجار بدست لشکر یان اعلیحضرت محمودشاه گرفتارشده بود بطرف شنوارفرستا ده شدند تا کیفر کردار عاشق شنوا ری را باقوامش که سبب باعلیحضرت زمانشاه بدعهدی وخیانت مرتکبشده بودند بکنارایشان بنهند یعنی بسزای کهلازم آن گروه شرارت پیشه است برسانند سواران مذکورمطابق امرحضوراعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی درعلاقهٔ شنو ار رفته مال ومنال عاشق راباهستی اقوام وتابعانش کهدر گرفتارساختن اعلیحضرت زمانشاه وسپردن اوبدست فرستاد گان محمودشاه هریك شریك وهمداستان بودند تاراج کردند وخود ایشان راباعیال واطفال آنان حاضردر گاه اعلیحضرت شاشجاع نبودند .اعلیحضرت شاه شجاع الملك دربارهٔ ملاعاشق را امرفرمود که بدهان توپی که (خمپاره نامیده میشد) بسته کنندوانگاه آتش دهندهمان شد که اورا بضرب خمپاره پاره پاره نموده وتا بعانش رابه زندان انداخته و شد ید أ محبوس گردانید ند .

تو بد کنندهٔ خودرا بروزگار سیار
که روزگار تراچا کر یست کینه گذار



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 314 of 699



باب پنجم

تشکیل کابینه و معرفی رجال معظم

سلطنت زمانشاه

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 315 of 699

ای نام تو سرد فتر اسرار وجود
وز بود تو خلق هر دو عالم موجود
از حکمت شاملت زر أی وزراء
شد عاقبت کار سلاطین محمود

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 316 of 699

تشکیل کابینهٔ زمانشاه

تشکیل کابینهٔ زمانشاه ازحیث عصر سلطنت اعلیحضرت احمدشاه کبیر واعلیحضرت تیمورشاه مطابقت دارد واز دادن عنوانهای بزرگ رسمی وتعیین وظائف لشکری وکشوری عیناً دارای اساس وبعضاً نظر با بجایات عصر ازلحاظ نام اختلاف دارتر. اغلب عنوانها والقاب بهردوعصر گذشته مطابق و بلکه برتری نشان میدهد. چون این گذارش بسیار جالب دقت است بلحاظیکه طبقه بندی رتبه‌های اشخاص عالی رتبهٔ آنوقت درنظر مطالعان ازظرف نویسنده حدس وتخمین تلقی نگردد میخواهم شواهد ودلائل زیادی ترابکمك مآخذ صحیح بانعیین القاب مستند بمتون فرمانها ونوشته های رسمی عصر اعلیحضرت زمانشاه درانی بقناعت احباب بپردازم وعلاوتاً برجال بافتد ارممالك همجوار نیز که بعضاً ازحیث القاب وعهدههای خطیر برجال معظم سلطنت درانی شباهت بهم رسانیده اند طورمقایسه ومثال در حواشی این فصل جا دهم.

موضوع ایجاد القاب دولتی راداراثر دیگر درفصل مکملی خواهیم گنجانید درسال اشارتاً تذکار میدهیم که القاب بزرگ دولتی اصلاازافغانستان ازدربارامین الملك ویمین الدوله سلطان محمود غزنوی نشأت کرده ودرممالك مستملکات اورواج یافته است واز انجا که روابط همجواری وزبان وادبیات وتاریخ بسیار چیزهارا مشترك قرار داده است از انجمله القاب بزرگ سلطنتی است که از جانب سلاطین بشخصیت های بزرگ مانند وکیل صدراعظم وزیر والی حاکم اعلی مستوفی منشی ودهاعنوان دیگر نسبت شده ومیشود:

وکیل الدوله

«۱»

اساس سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی باکسب دیگر افتخارات بزرگ او از حیث تشکیلات صحیح نیزازبسیار سلطنتهای بزرگ سبقت جست یعنی تمام عهده های بزرگ که درهر عصر معمول بوده وهست درعهدسلطنت اوواولادش تمام رتبوعهدهها ووظائف بزرگ بمدلول قانون ودستور سلطنت به رجال معظم دولت سپرده شد: و کسی را که شهنشاه

(۱) شاهدمدعای مادربارهٔ صلاحیت وکیل الدوله بحیث نائب السلطنه علاوه بر انکه لفظ با ثبات میرساند ازامثال دیگر اینکه: وقتی شاه طهماسب صفوی از دولتعثمانی منهزم شده وبانزوا پرداخت گرفت. نادرافشار مشهوربه نمرقلی بیگ که ازافسران دولت او بودوتا آنوقت لقب طهماسبقلی|غلام طهماسب |داشت اینکه زمینه را برای مدعای خود مساعد کردن میخواست بتحریك وزراء شاه طهماسب توانست که اورا به پرو پا گند غفلت ازسلطنت ایران عزل نماید واینکه رسوخ خاندان صفوی تاآنوقت درکشور ایران یابد و علاوتاً تجربهٔ نادرنیز دراشغال سلطنت ناموفق بود فتوای زعمای ایران درروز هفتم ربیع الاول سال ۱۱۴۵ ه ق شهزاده عباس پسرهشت ماهه شاه طهماسب معزول راهموش

(بقیه درصفحهٔ ۲۲۲)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 317 of 699

موصوف بنام وکیل الدوله درعصر سلطنت خویش شناخت سردار عبدالله‌خان قوم‌فر فلزائی [دیوان بیگی] ولدعلی خان ولد سلیم‌خان ولدمقیم‌خان ولد آکونیکه ولد ایوب ولد شیخل ولد یعقوب ولد ابراهیم ولد ایتك ولد گنی ولد بامی [و] ولد حبیب ولد یل بود.

موصوف دراوائل رتبهٔ عضد دربارواود و باشی وایشیك اقاسی ودیوان بیگی بسا لمراتب ارتقا یافت و بعد از اواسط سلطنت احمدشاه کبیر وکیل الدوله اعزازحاصل کردوکسی کمثل مهراو مانند احمدشاه درائی بطورجیقه‌دار حکمشد مهرموصوف بود. درسال ۱۲۰۱ه مذکور برحمت حق پیوست(۱) واز حضور اعلیحضرت تیمورشاه غازی سردار علم‌خان پسربزرگش ازمیان هفده پسر در لحاظ ارشاد پدرش بهمان حیثیت والقاب رکنین ومجلس لایق العنایت و الاحسان وامیرالامراء ونواب وسردار برسمیت وکیل الدوله شناخته‌شد. مادرسردار علم خان نواب شریف النسا بیگم دخترشاه‌عبدالله‌خان ابدالی سدوزائی فوفلزائی امیربالاستقلال هرات وخواهر سردار اسدالله‌خان شهید است.

---

(۱) ازجملهٔ [عبدالله فاتح کشمیر] بحساب جمل ۱۲۰۱ تاریخ وفات آنجناب بر می‌آید وعلاوه براینا تدیگرمآخذ ادوارد الابس پیرس درمقدمهٔ کتاب عروج بارکزائی‌درذکر شجرهٔ قوم ابدالی ازمذکور بنام سرقبیلهٔ فوفلزائی دوبارنام می‌برد.

(بقیهٔ صفحهٔ ۲۲۱)

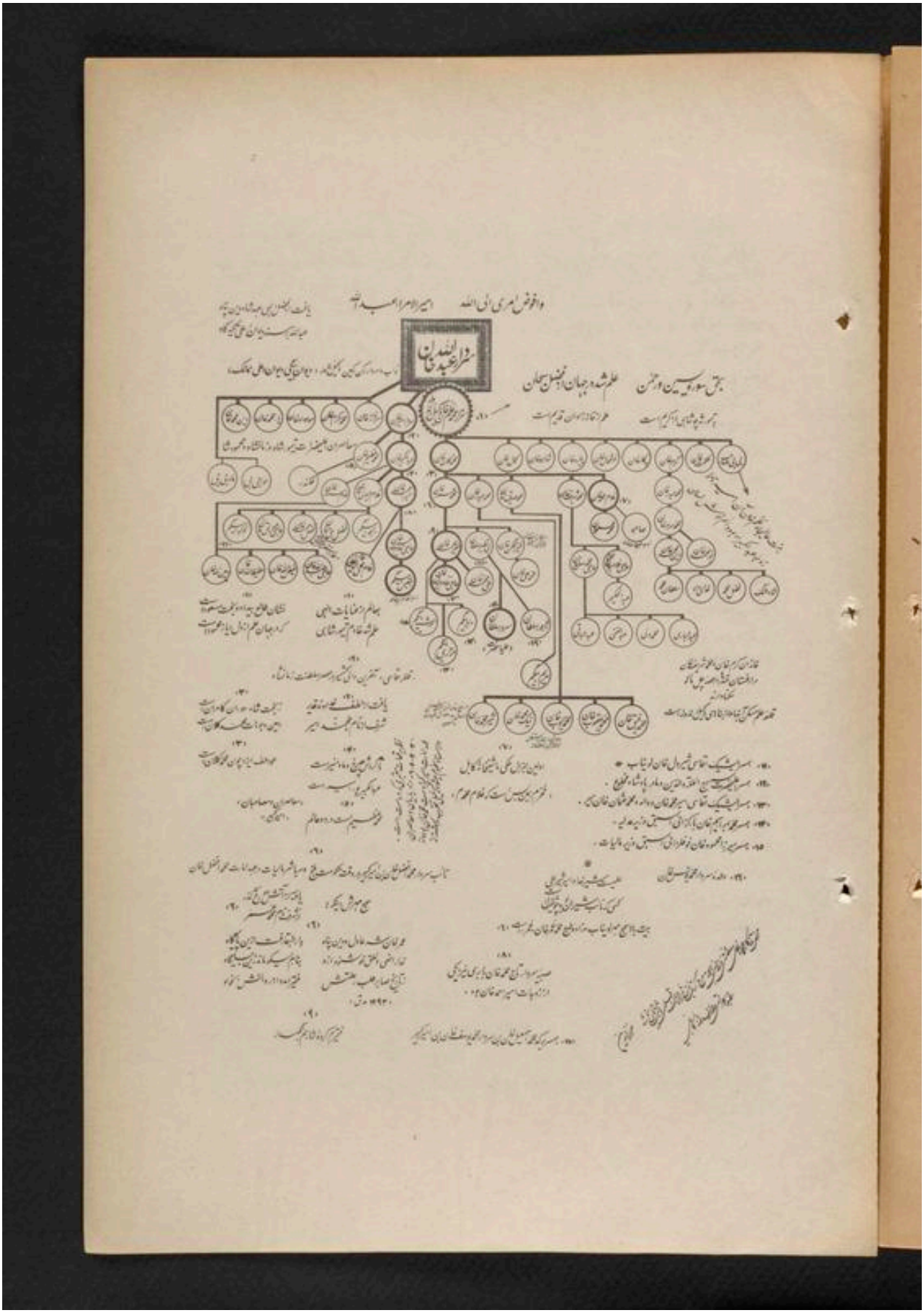
پدرش بپادشاهی کشورایران برگزیدند ودران محفل‌جیقهٔ شاهی را بحمیهٔ سرو شمشیر سلطنتی را کنار بسترطفل به‌گهوارهٔ آن گذاشتندوزمام اختیار سلطنت ایران را که ایتوقت بدست یك مودعدربایدسپرد این قیارایامت نادرافشاربریدند ووقتیکه تا دراز عهدهٔ سپاه‌سالاری بدان‌مرتبه ارتقایافت لقب‌طهماسب قلی خان را که از سال ۱۱۳۹ ه ق بدان‌ملقب بود رهاکرد وعنوان وکیل الدوله [نائب السلطنه] اختیار کرد و درامتداد این کلمه ولی‌نعم وخان معظم اوراخطاب مکررند.

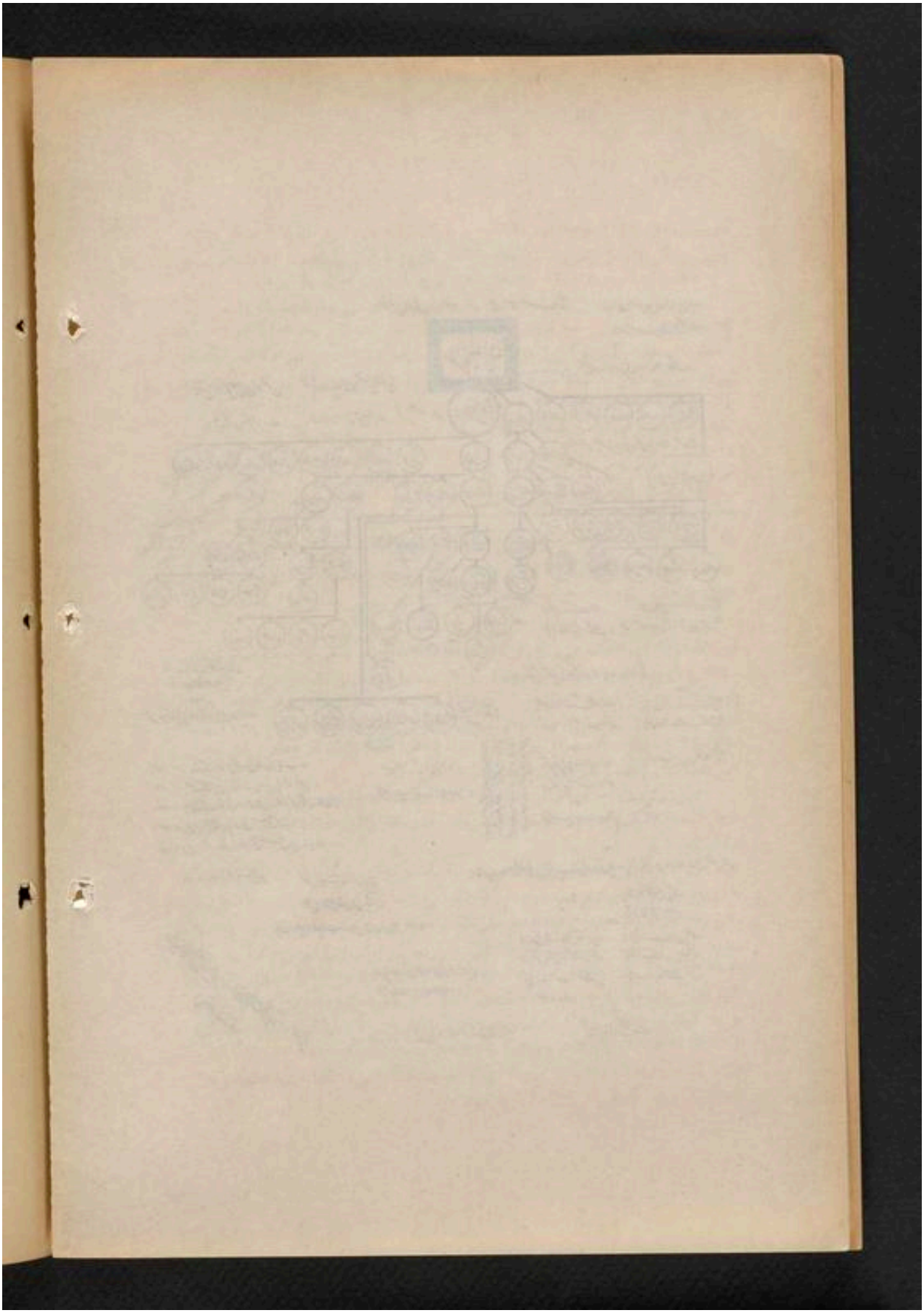
بقول سرجان ملکم پس‌از خبرفوت عباس بن‌طهماسب‌طفل‌هشت‌ماه وبقول لکهارت درماه شوال‌المکرم سال ۱۱۴۸ هق بجا ملوثیقهٔ دشت‌مغان‌الزام وکیل الدوله به شهنشاه مبدل شد.

پس ازمرگ نادرامیرعلم خان طبسی درعهدسلطنت مؤقت علیشاه بنام وکیل الدوله یادمیشد وهمچنان پس‌ازتسخیرمشهد امیرخان قرائی ازحضور اعلیحضرت احمد شاه غازی وقتی وکیل السلطنهٔ شاهرخ شاه‌افشار مقررشد. کریم‌خان زندکه بعدازحیات نادرشاه افشار سوای مشهد ـ نیشابور ـ طوس ـ تبریز ـ تون ـ طبس به‌ایالات ایران بمقام سلطنت رسیدملکو و نام‌سلطانی بخود نگرفت وبناوکیل الدوله زمام‌اختیار ایران در دست گرفت والی‌سال ۱۱۹۵ ه ق مصادف بسال‌دهم سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی بهمین‌لقب مرتبهٔ سلطانی کشور ایران‌داشت‌چنانچه درمهرسلطنتی‌خودعبارت [بامن هوجاه کریم] مقررکرده بود ودرآغازفرمانهاخودرا بنام‌وکیل ملت‌معرفی مینمود.

درعهد الشرق‌سردار عبدالله خان و سردارعلم خان فوفلزائی درافغانستان‌وکریم خان زند درایران به‌یکعصررتبه‌وشهرت‌وکیل الدوله داشتند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 318 of 699





http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 320 of 699

سردارعلم‌خان‌در آوان شباب درقندهار لقب‌قللر اقاسی[سردار غلامان]دریافت ونخستین بارقتی که‌مردم مشهدی‌ونیشاپوری‌جوانشیر وافشار وبیات وبریکا وقلماق وقورت و قرغان وقراچه داغی وکرمانی وخافی وقرائی و طبسی و تبریزی و جیشی . و کوکلانی و جشیدی و تاتاری ازدیار مختلف مشهد ـطوس ـنیشاپور ـ تون ـ طبس ـ مینه ـهرات وبدخشان بقندهار انتقال یافتند اعلیحضرت احمدشاه غازی تعدادافراد اقوام مذکور رابزیردستی ومراقبت سردارزادگان درانی‌تعیین‌فرمود وآنوقت‌مردم قورت وقلماق و قرغان وقراچه داغی‌وکرمانی‌وخاقی در اختیار سردار علم‌خان بود و مردم کوکلان‌وجوانشیروافشار وغیره‌دراختیار دیگرسردارزادگان فوقانی‌دسته‌دسته‌تقسیم‌شده بودندوهردسته‌نفرطوائف‌مزبور که تحت امر یکنفر قللرافاسی‌اداره‌میشدآن‌دسته‌نفرراییک یارق مینا میدند .

علم خان وکیل‌الدوله درا وائل سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه[۱۱۸۶ه ق]بجرم همدستی سردارعبدالخالق‌خان‌متهم‌وتحت‌محاکمه گرفته‌شدوچون‌سیاستی‌ازجانب‌سردارعبدالخالق خان سدوزائی درقندهار سنجیده‌شده‌بودبالاخر در دارالسلطنه کابل بامرخود سردارعبدالله‌خان وکیل‌الدوله برائت‌حاصل کرد. درزمان وکالت بمرخود که‌اعتبارواقتدار کامل‌خاندان شان کماقی‌السابق‌عنایت‌شد اینوقت‌برتبهٔ‌ایشیک اقاسی باشی وامیر بار حیثیت و زیر در بار عصررادحاصل‌نمودوعلاوه بروظائف امارت‌بارسلطان‌باستناد مکاتیب رسمی‌در امورلشکری وکشوری وارسی میکرد ودر بسیارمعاملات دخالت مطلق داشت چنانچه ازسند خطی ممهوربخط‌ومهرخان کشکچی‌باشی که‌نسبت تقسیمات لشکرچنداول بیشتر شده است بخوبی برمی‌آید.

وظائف ایشیک اقاسی‌باشی آنعصر گاهی بنام امین‌خلوت وگاهی بلفظ امیربار نیز ضم‌شده واقتدارزیادتربهم میرسانیدونامهٔ‌سردارجهان‌خان‌سپه‌سالار که دروقت‌عهده داری او برتبهٔ ایشیک اقاسی‌باشی‌وامارت دربار از پشاورمواصلات کرده‌است مقام ومنزلت اورا ازداشتن القاب وصلاحیت وتقرب بحضور سلطان درانی‌سراپابانبات میرساند.

درسال ۱۲۰۰ه ق باآنکه‌پدرش‌درظرف آنسال حیات‌داشت‌امااز اثر کبرسن‌اورتبهٔ رفیع وکالت‌سلطنت برحسب استرضاء پدرش‌ازحضوراعلیحضرت‌تیمورشاه‌درانی‌برای‌اوسپرده شد.

درسال۱۲۰۷ه ق‌دروقت جشن سلطانی اعلیحضرت زمانشاه ازحضور اعلیحضرت شهنشاه جوان‌عین مرتبه والقاب واعزاز عصرتیمورشاه در بارهٔ اوبعمل آمد ودرز مرهٔ‌پنج‌نفری که اعلیحضرت زمانشاه‌درانی درعصرسلطنت خودآنهارابچه‌وکلاء سلطانی [یاق سدوزائی] پوشانید مقدم همین‌شخص‌بودو ازروزاول سلطنت زمانشاه بنام وکیل‌الدوله‌شناخته گردید وقرارداد که ازمتن نامه‌های والدهٔ اعلیحضرت زمانشاه وتقریرمیرمحمدعلی[کفایت خان] بن‌میرزاهادی‌خان‌عشرت‌برتبه منشی‌باشی[سرمنشی حضور]وهکذا برقراری مواجب نسبی مادر دوست‌محمدخان ومرتضی‌خان وعلاوتاً نامهٔ‌شهزاده کامران‌وزیر فتح‌خان از پشاور ونامهٔ نواب مظفرخان آنچه‌بعنوان اوارقام یافته‌است‌ثابت‌میدارند که درعصرزمانشاه درانی درسال یکهزار وبیست‌وشش‌دسترخوان‌پنج‌لک‌روپیه معادل دوکروروام‌هندی‌مصرف لشکر قومی داشته‌است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 321 of 699

امور وزارت دیوان اعلی که بر تراز مستوفیان خاصه و امین الملک و مهتمم محکمهٔ مالیات بود بحیث صدر دیوان بروی تعلق داشت و کسی که بامور دفاتر رسمی و معاملات کشور بطور مطلق دخیل بود باعهدهٔ وکالت سلطنت منزلهٔ دیوان بیگی (امیر دفتر) را نیز داشت . وکیل الدوله سردار علیخان با مشاورین و نیابت سلطنت قبلاً در امور اداری کشور و مروج ساختن مسکوکات در بلاد متصرفه و اخذ مالیات و خراج و تغییر و تبدیل رجال و انتظام بخشی دار السلطنه ها و بلاد دور او بن رسمی سعی و مراقبت می ورزید .

در ظرف سالهای ۱۲۱۱ - ۱۲۱۲ - ۱۲۱۵ - ۱۲۱٦ ه ق به نقاط مختلف مثل قلعهٔ بهلول - قلعهٔ شیرشاه - قلعهٔ گنگ - قلعهٔ منگلا - قلعه میربور - قلعهٔ کانگر - قلعه بها و - قلعهٔ بهمبر قلعهٔ اتك - قلعهٔ نگواره - قلعهٔ شجاع آباد وجلال پور و لعل پور - اسلام گره - خدو شاب رهتاس - راولپندی - امرتسر - لودیانه - انبریه - الهٔ آباد - دیرهٔ اسمعیل خان - دیرهٔ غازیخان و پشاور سیاحت ها نموده آن ولایرا حراست و نظامت مینمود وچون صورت اختلال شهزاده محمود در نقاط غربی افغانستان رونما شده بود وضع سوق الجیشی و انتظام بخشی بلاد هند و پنجاب در خلال سالهای اخیر سلطنت زمانشاه موقع آسایش و کسب موفقیت های بیشتر بزمانشاه و وزرا، کبار او نگذاشت . درسال ۱۲۹۱ ه - ق قلعهٔ شیرشاه سوری را که دروقت حملات سکهان رو بانهدام نهاده بود بغرض استحکامات عسکری در اثنی حکم اعمار داد وهمچنان در امل پور برای رهایش قوم سدوزائی قلاع مستحکم بر پا داشت و برای حفظ سیاست زمانشاه همواره درخط سیر بلاد هند و پنجاب و کابل و قندهار وهرات در حرکت میبود .

درسفر اخیر اعلیحضرت زمانشاه بصوب هند و پنجاب حین معاودت شهنشاه موصوف در پشاور بر سید صلاح وکیل الدوله ومختار الدله عهدهٔ حکومت پنجاب به رنجیت سنگ مهاراجه ورثیهٔ امین قوانین اسلام برای مولوی عزیز الدین طبیب لاهوری عنایت شد ودرمتن فرمان مقرری مذکور دوبکی از سطور نام وکیل الدوله خوانده میشود(۱).

اما سردار رحمت الله خان وزیر اعظم و نواب مظفر خان از این انتخاب مکدر شدند و نمی خواستند که رنجیت سنگ اقتدار یابد واگر از حق نگریم نسبت نظریات زمانشاه و وکیل الدوله ومختار الدوله مشاهدات وزیر اعظم و نواب مظفر خان رکن الدوله تاحدی قابل دقت بود چنانچه از باعث همان کدورت بود که نواب مظفر خان و رنجیت سنگ پس از انقراض سلطنت اول اعلیحضرت شاه شجاع الملك در انصرام یکدیگر بر آمدند . ویقیناً که از تفاوشهرت رنجیت سنگ برای یکسره ساختن کار هند و پنجاب بضرر تمام کرد ومیتوان گفت اگر وضع عناد بین راجگان سکهان دوام میداشت با آنکه ضررهای دیگر تولید میکرد مگر دست تجاوز دیگران تا وقتی در کشور هند در از نمی شد .

---

(۱) ابیات ذیل نمونهٔ کلام فقیر عزیز الدین امین قوانین اسلام در لاهور است :

چون سایهٔ درخت ندارد جهان قرار	ای دل اگر نگاه تمنائی به اعتبار
درعالم خیال ترا انتظار چیست	در کارهای خویش چو نداری تو اختیار
بگذار کار خود بخدا وند کار خویش	خود را به پرورندهٔ خود دهم زدل سپار

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 322 of 699

درهمه حال وکیل‌الدوله اغلب بانتظام امور بلاد ومحال بسرمی بردودرسال انقراض سلطنت زمانشاه‌درلاهور ورهتاس وراوایندی‌اقامت داشت‌ودرمواقع اقامت او همه‌ین سال ۱۲۱۷ ه ق دراوقات سلطنت‌اول‌اعلیحضرت‌محمودشاه‌درایامی که‌شهزاده کامران‌وسردار فتح‌خان بارکزائی ازطرف دولت‌محمودشاهی‌علیه شهزاده شجاع‌الملك در پشاور اعزام شدند . ارکان‌سلطنت محمودشاهی‌نظر باختلالی که‌ازهرطرف احساس‌میکردند از باعث احتیاط واستقرار سلطنت میخواستند زودتر بمردان متفق ومقتدر درتماس‌باشند و بعنوان رجال پیامنامه‌های متواتر میفرستادند وازآنجمله‌است‌نامه‌مطول وبا عبارت بسیارمطنطنی که‌بعنوان وکیل‌الدوله‌درراوایندی بغرض‌امتناع‌شهزاده‌شجاع‌الملك‌ازاقدامات‌اوفرستاده‌اند وسیاست های زمامداران سلطنت‌اعلیحضرت محمود شاه‌درانی‌را باثبات میرساند. در وقت نزول اجلال اعلیحضرت زمانشاه‌معزول‌دردفعهٔ‌اول براوایندی‌ورهتاس‌درین‌وقتی که‌از سلطنت معزول شد وپس‌ازعرصهٔ‌یکنیم‌سال قید نظراز کابل برخاسته‌برای‌انتظام‌ادارائی شخصی‌خود وکسب‌شرف‌زیارات‌سرهندشریف سیس‌بآنجاقیام ورزید سردارعلم‌خان‌وکیل‌الدوله رنجیت سنگ رااز‌حسن‌عنایت زمانشاه وخود یادآورشده‌اورادرحضورزمانشاه‌معزول‌احضارفرمود . وشخصی که‌دران حال درانتظام معاملات آنجا بعدازخلع‌سلطنت اول اعلیحضرت شاه‌شجاع الملك‌وساطت خوبی بعمل آوردهمین‌مردبود . دروقت سلطنت‌اول اعلیحضرت شاه شجاع الملك بلحاظیکه برادر سکهٔ زمانشاه‌بود حسن موافقت کرد چنانچه فرمانی که‌در ماه‌اول سلطنت اول‌اعلیحضرت‌شاه شجاع الملك بنام‌برادر کهتر وکیل‌الدوله در کابل اصدار یافته‌است‌تمام‌تکالیف راازدوش‌سردار امیرخان رفع‌نموده‌است ودر دفعه ثانی سلطنت اعلیحضرت‌محمودشاه نیز درامورسلطنت‌دخالت‌داشت‌لماچون‌وضع‌ضدومضادوافکار دیگر رونماشده‌بود ازمعاملات رسمی کنار گرفت‌وازظهور بعض حرکات شخصیت های ناعاقبت اندیش‌بانزوا‌پردازی‌متوجه شدنداما بازهم‌بغرض‌عقب‌راندن‌حریفان‌دربعض‌جنگ ها اشتغال داشت چنانچه در صفحهٔ (٤١) عروج بارکزائی ادوارد الایس پیرس علیه‌وزیر فتح‌خان ازوی‌نام‌می‌برد اماسهوی که‌بعمل آورده است اینکه :

وکیل‌الدوله‌رابنام علم‌خان سیف‌الدوله یاد مینماید مگر مسطور (١٤-١٥-١٦)صفحهٔ(٤٧)کتاب‌عروج‌بارکزائی طبع کمبل‌بافتخاروکیل‌الدوله‌می‌افزاید. در اواخر که‌دانست اعلیحضرت محمود شاه بطرفداران حقیقی زمانشاه حسن نظر ندارد ازحواشی دربار کنار گرفت‌ودرجواب پیام‌اعلیحضرت ممدوح که‌اومیخواست درارکان سلطنت‌خودش بار دیگر عوت‌نماید وفرمان‌را ستقراربخشد دوبیت حضرت‌حافظرا با چند سطری‌نگاشته‌همدست‌قاصدبدربارفرستاد:

بطها رت گذر ان منزل پیری ومکن — خلعت شیب‌به تشریف‌شباب‌آلوده
پاك‌وصافی‌شووازچاه‌طبیعت‌بدرآی — که‌صفائی‌ندهدآب ترا‌ب‌آلوده

وقتاریکه خودش‌درپاداشت‌های‌خویش می‌نویسد گوید:

«بجواب پادشاه دردر ان محمود که ازبخت نامحمود وطالع‌نا مسعودش»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 323 of 699

«فتنه در اقلیم خراسان برپاست ازروی ظاهر داری موسفیدی خود را عذر»
«نهاده و از توصل جستن یارگاهش اباورزیدم واین نوشته فرستادم که من»
«موسفیدم وخدمت هنگام جوانی نمی‌توانم بجا آورم منا صب ومواجب»
«موافق حال که از سالیان برمن مقرر بود خدمت میتوانستم اگر جایگیر داشتم»
«جهانگیری میکردم وپیش بندگان حضرت سلطان آبرو داشتم وکس را برمن»
«واز من به کس منت نمی بود وبعد ازین اگر صدر نشینم مصدر خدمت نیم»
«وند بیرم بادیار خواهد کشید واگر ازدولت ابدمدت حضرت بندگان»
«سلطان لازال بر هانه چیزی بستانم وتن بامایش در دهم چون قوت»
«شمشیر آتیزو برداشتن خنجر ستیز در بروی حریف دشمن ندارم بجز آنکه از»
«آب ودرگذرم چاره دیگر ندارم(۱)»

(۱) درمورد یادداشت فوق چیزی که حقیقت را بانبات میرساند همانا پیام اسند عا نامهٔ شهزاده کامران وفتح خان وزیر است که درصفحات (۲۰۳-۲۰۴) این کتاب درج شده است. چنانچه درهمان سال ۱۲۱۷ سردار محمد کلان خان فرزندش را از ده اولا السلطنهٔ کابل بسوی قندها رهسپار داشته بر تبهٔ امین الوجوهات وعضد خاصهٔ در باروقللواقاسی اورا با خود گرفته بسر داری واستیفاء ممالک قندهار وحاکم عمومی مالیات وادارهٔ دربار آنجا انتخاب نمود وحقایق ازمتن فرمان شهزاده کامران (درج این کتاب) برمی آید. وفراز یکه ازنبا دلهٔ مکاتیب سیاسی آنعصر مفهوم میگردد موصوف مانند پدرخویش سردار عبدالله خان بآنکه پس ازسلطان عصر اقتدار وفرمان روائی داشت وضع عاطفه ورحم اوبرهمگان ثابت بود ودرحفاظت ناموس سلطنت درائی وبرد اخت حقوق اشخاص سعی میورزید وبسی کسان ستمدیده ومایوس ازوی استعانت می‌جستند وخاصة درحفاظت ورعایت نو بسندگان مردم افغان وفارسی این پدر وپسر بسیار کوشیدند.

دراو اخر عمر دروقت تسلط سردار محمد عظیم خان وسردار حبیب الله خان وسردار دوست محمد خان

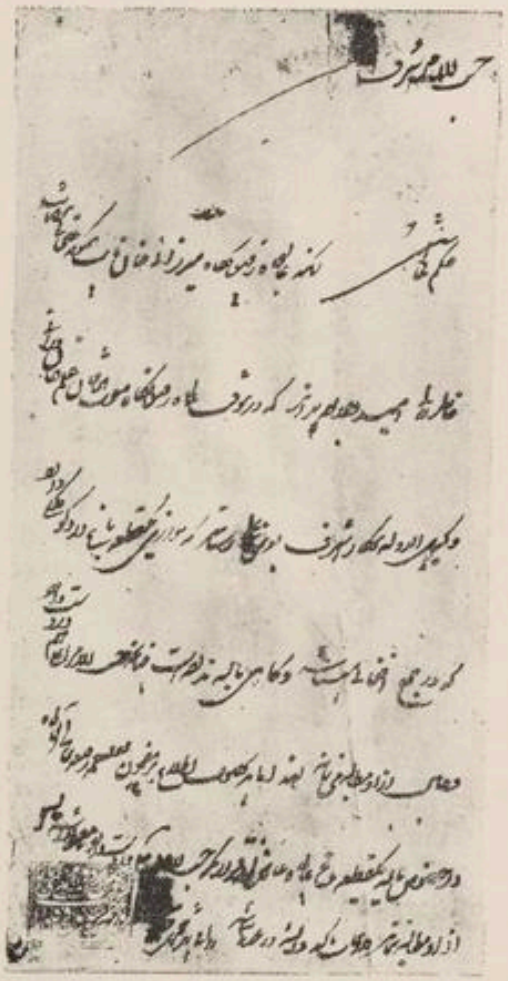
(۱) کلمات بین نا خنك ها درمیان بسیار عبارات دیگر ارقام یافته است امامضامین دیگر آن قابل تذکار تاریخ نیست واین عبارتی است که درهنگام ضعف وپیری ومریضی خویش طور یادداشت ارقام نموده ومادرضمن سوانح بسیار مختصر او اشارت کرده ایم.

توت: سردار امیر محمدخان ایشك اقاسی ابن سردار شاه محمد خان بن سردار پیر محمد خان بن سردار پاینده خان محمدزائی حاکم غزنین دراوائل سلطنت امانیه مذکور بلحاظیکه دایر سلطان زوجهٔ اودختر سردار فقیر محمدخان بن سردار محمد عمرخان بن سردار محمد کلان خان امین الوجوهات بن سردار علم خان وکیل الدوله بود متصل مرقد ایشان در خواجه بلغار غزنین عمارت لنگر خانه وصفهٔ نشیمن وآبشار ترتیب داد چنانچه دو سال قبل عمارت آنجا ازطرف بنار والی غزنین بشکل کافی عصری مجدداً اعمار یافته است. وناگفته نگذاریم که سردار امیر محمدخان ایشك اقاسی ازطرف مادر ابن بی بی جان بنت سردار سلطان محمدخان محمدزائی بن سردار پاینده خان است ومحمد عثمان خان امیر حال سفیر طهران ولد سردار امیر محمدخان اند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 324 of 699

فرمان زمانشاه درانی (متعلق مضمون سوانحی کپتان الوولمر بوطاک اب دوة الزمان)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 325 of 699



در میان سردار رحمت‌الله‌خان وزیر اعظم که در حسب امر مشارالیه بعضی از زمانه بعضی از شهر خود نشته و نقاشی کرده است و از بزرگ‌کارهای دوسال انتهای دوره‌ی وزارت و اجلال وزیر اعظم‌همین‌قرامین است که دوره‌ی امین نگارنده‌یادگار مانده است. و متن این فرمان تحت شد ان شاء‌الله‌کوه در کتاب دوزارمان انتشار باقی‌دوره‌ست آثار تاریخ این و رق نیز اهمیت بسزا دارد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 326 of 699

دردارالسلطنهٔ کابل از گذرد یوان بیگی منزل نشیمن خود بلحاظی که در نزدیکی بالاحصار واقع است بر خاسته در محل بینی بادام میدان که ازجایگر ها ی اوبود چندوقت اقامت جست وچون اوقات اخیر عمراوبود بتاریخ(۲۷)جمادی الثانی سال ۱۲٤۲هق بعمر هشتاد و پنج سالگی ازین جهان در گذشت.جنازهٔ مرحوم برحسب وصیت خودش بر پشت پل حمل شده درغزنین در جوار زیارت خواجه ابوبکر بلغاری قدس سره در پهلوی قبر پدرش سردار عبدالله خان وکیل الدوله مدفون شد.

القاب مذکور درپیشانی فرمانها ومکاتیب معلوم میشود.دروقت عهدهٔ ایشک اقاسی باشی سجع مهرش این بود:

بعالم ازعنایات الهی علم شد خادم تیمورشاهی

واین بیت اصلا ازقلم خانم سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه تقلیدو تحریف شده است مثلا:

علم شد ازعنایات الهی بحالهٔ دولت تیمور شاهی

دروقت عهدهٔ وکیل الدوله سجع مهرش این بود:

به تیمور شه چوالطاف کریم است علم ازخانه زادان قدیم است

وسپس سجع مهرخودرا باین بیت آراست:

بحق سورهٔ یاسین ورحمن علم شددر جهان ازفضل سبحان

در وقت سلطنت اعلیحضرت محمودشاه سجع مهرش این بود:

نشان طالع بیدار و بخت مسعود است که درجهان علم ازدل غلام محمود است

واین سجع نیز تقلید قلم خانم سلطنتی محمودشاه تقرشده است مثلا:

چو برگزیدهٔ سبحان وظل معبود است فراز مسند شاهی مقام محمود است

درافغانستان قندهار درحصه جلماکو درقریهٔ امل که مردم آنجابار (اهل) یا دمی کنند بنام کاریز علم وقلعهٔ علم طوریکه خودش نام گزاشته است تاحال مشهوراست چنانچه بعض اولادهٔ محمد کلان خان امین الوجوهات وکرم خان پسران اوتاحال همدرانجا اقامت دارند وکاریز آروغ نیز جزء خالصه اوبود.پسر بزرگ نامور اوسردار محمد کلان خان عضددربار وامین الوجوهات است.

ولد اکبرونا مورسردار محمد کلان خان سردار محمد عمرخان(عمر)مباشرمالیات ونائب سردار محمد افضل خان دروقت حکومت تخته پل بودوسپس بعهدهٔ نائب الحکومتی بلخ سر افرازشد ودوران حکومات اوبه عصرامیر کبیر دوست محمدخان وامیر محمد افضل خان وشیرعلی خان سپری شده وسردار قبر محمدخان ولسردار محمد عمرخان است چنانچه نواب بی نظیر سلطان زوجهٔ ایشک اقاسی شیردل خان لوی ناب مادرسرور سلطان بیگم سراج الخواتین علیاحضرت مادر اعلیحضرت امان الله خان پادشاه مخلوع افغانستان دختر سردار محمد عمرخان عمر است.

این بیت سجع مهرمرحوم است:

یافته از آتش دوزخ گلر از شرف نام محمد عمر

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 327 of 699

قطعهٔ تاریخی که درلاهور بمناسبت ترسیم عکس وکیل الدوله انشادشده است:

جهاندار جمجاه گیتی کشای — شهنشاه خاقان گردون حشم
زمانشاه آفاق دوران مدار — که دریای عدل است وموج کرم
بیازو چورستم بحشمت سکندر — بهیبت چودارا بشوکت چوجم
بلاهور بخشید شایستگی — براندا خت کاخ جفا وستم
زمام عدالت سپردی بزخویش — یکی را بکف چون محمد علم
که اوهست فرونق ده مسلمین — بعدل وبانصاف وجود وکرم
وکیل امیر است ورو شنضمیر — وحیدزمان است و صد رهنم

به تاریخ ازرشحهٔ کلکدذکا
بمرکزده آب وچمن شدرقم

ه ق۱۲۱۱

قطعات تاریخ وفات او

ازجمادالثانیه دربست وهفت — دوصدوچل بودو دوبعدهزار
رفت ازین دنیای فانی چون علم — (جان برعلیین اعلی برقرار)

ه ۱۲۴۲ق

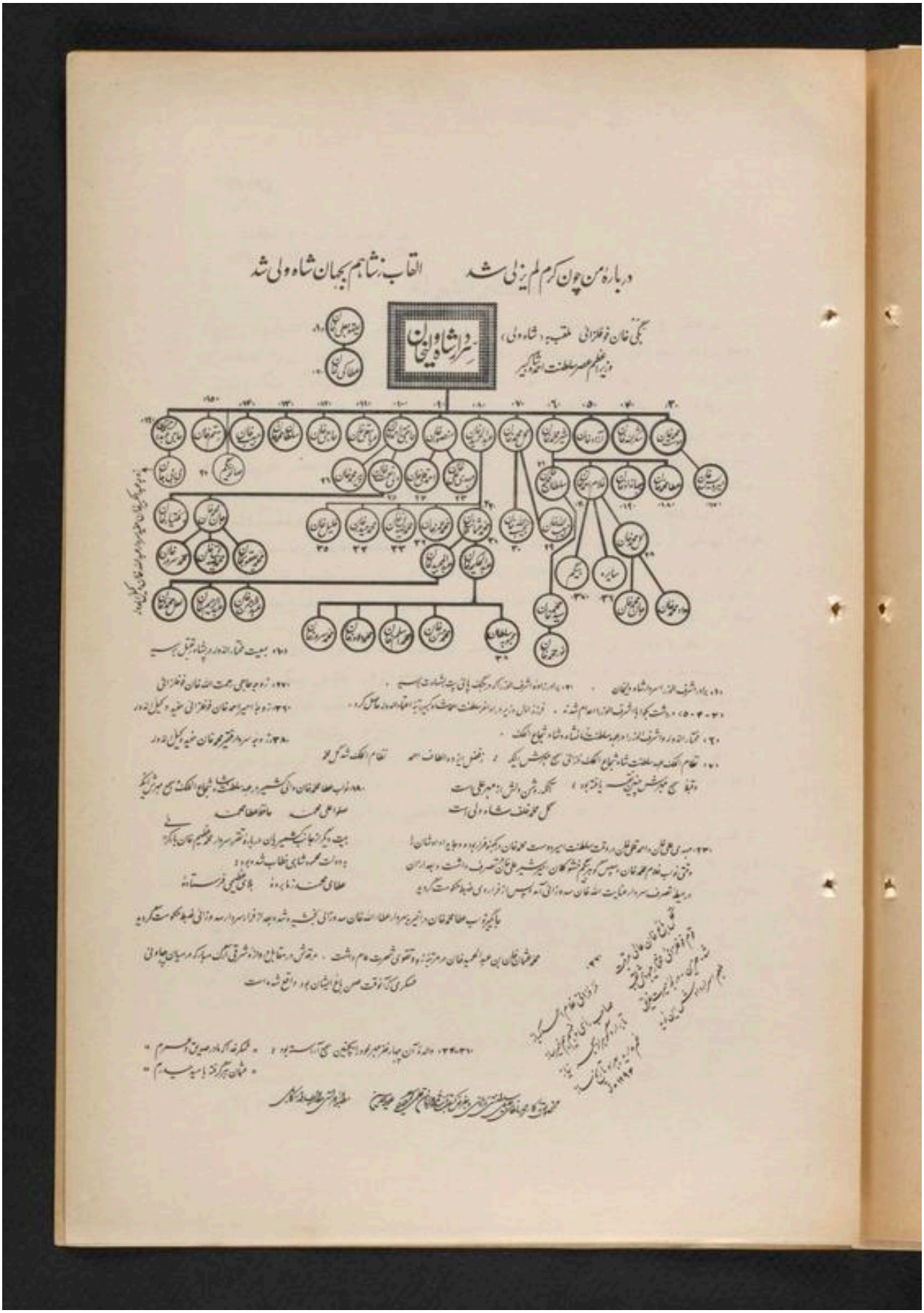
* * *

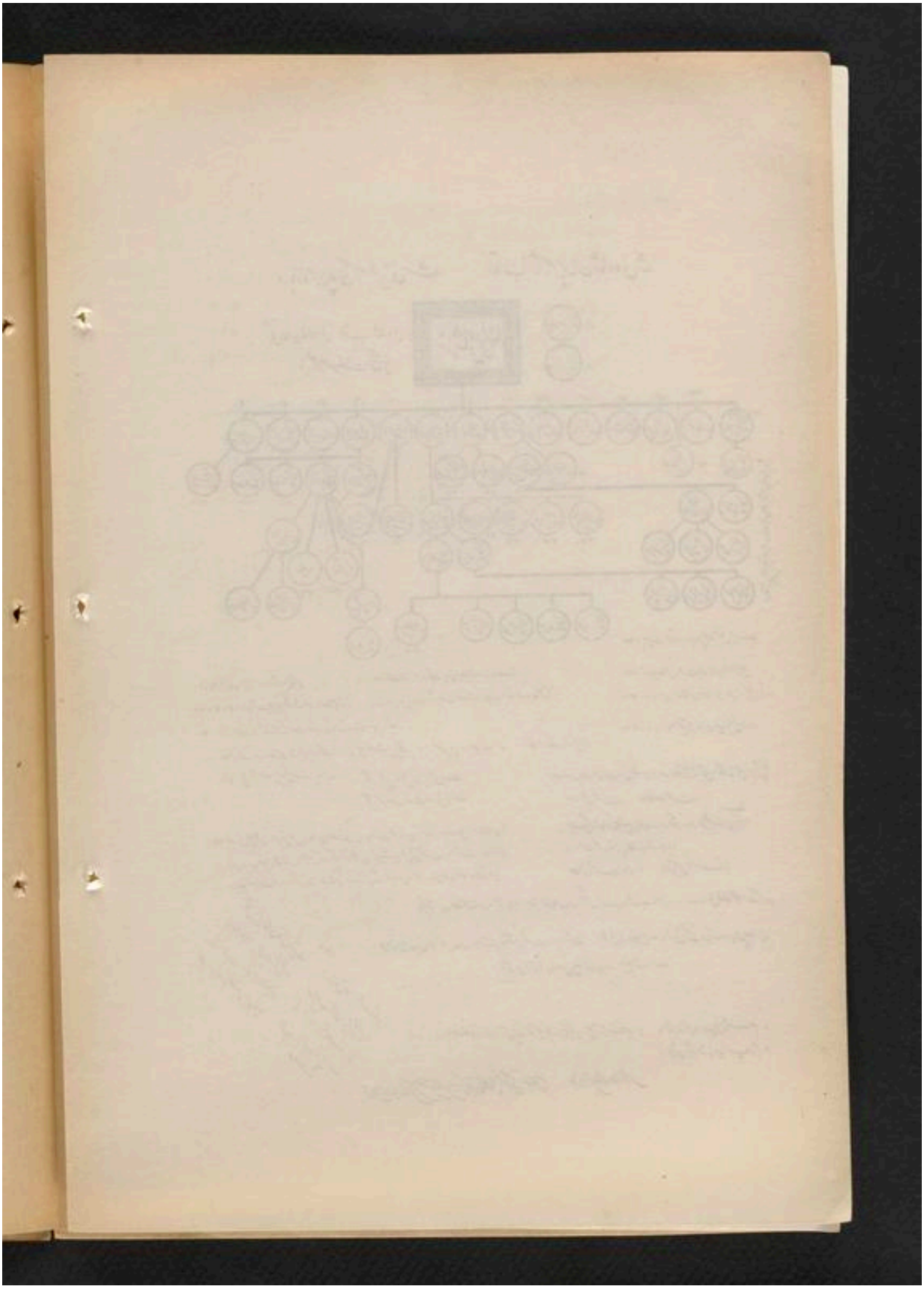
دریغاز بیداد دست اجل — که دائم کندخانه هارا خراب
درستی محبوبه کزجو زاو — بسی شیشه بشکست همچون حباب
چوشمع سحر رفت ازبزم وای — محمدعلمخان عالی جناب
علم شد زدیوان بیگی که بود — یکی مصرع لائق انتخاب
چو بحر سخا بود آن کان جود — گهردرّ محیط کرم شد حساب
بدوران شاهان گردون حشم — امیر امیران دولت خطاب
درآفاق دانش چو مهر سپهر — شهنشاه جمجاه گردون قباب
زعمرش چو بگزشت هشتادوپنج — بملک بقا بردرختش شتاب
سپس دفن درخواجه بلغار شد — کزان عارف حق شود فیض یاب
عزیزان بویل زی ازفرقتش — بگشتندر آتش غم کباب
چو (افغان) ما کرد سال وفات — سوال ازدل زار براضطراب

بگفتا که (مغرب) یابدشناخت
۱۲۴۲
غروب علم را که بود آفتاب

جملهٔ (ره بهشت کشود) نیز مطابق تاریخ وفات است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 328 of 699





http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 330 of 699

ورأی وزیران رو شنضمیر
شود کار شاهان کفایت پذیر

مختارالدوله

در قطار وزراء ذیشان شاه زمان شخصی را باین القاب بزرگ اشرف الوزرا ومختارالدوله همگان می‌شناسیم واینك درمحل مناسب که مختصر تذکاری ازوزراء اعلیحضرت ممدوح در میان می‌آید از ذکر احوال مختارالدوله صفحاتی چند بیادگار میگذاریم :

سومین فرزند فرزانهٔ اشرف الوزرا سردار شاه ولیخان بامیزائی قوفلزائی شیرمحمدخان است.

موصوف حافظ قرآن مجید و شخص عالم ومتدین و دردوران حیات پدر یعنی دوعصر سلطنت احمد شاه غازی از انکه سن او مقتضی کار های خطیر دولت نبود بکدام رتبهٔ جلیله احراز موقع نکرد و تنها از اخلاف اشرف الوزرا شاه ولیخان دوست محمد خان پسر اکبرش درفتح مشهد وهکذا فتح ثانی کشمیر نظر بفعالیت ودلیری او که در آوردن راجه جموو شاهرخ نزد اقوام آنها طور گروکان رفته بود وکسان مذکوررا برای انجام خدمت حضور اعلیحضرت احمدشاه درانی فرستاده بود بلقب اعتمادالدله ولهافتخار حاصل کرد اما سائر برادرانش مشمول شیر محمد خان تا مادام حیات احمد شاه غازی ودوام وزارت شاه ولیخان بجز خدمات تشریفاتی حضور بکدام رتبه ومنصب جلیله احراز موقع نکردند.

در سال ۱۱۸۶ه‍.ق بعد ازوفات اعلیحضرت احمد شاه بابا وزیر شاه ولیخان برای استحکام واستقرار سلطنت شهزاده سلیمان ازلحاظ نواب بلقیس بیگم دختر خود که زوجهٔ شهزاده سلیمان بود بمنظور سلطنت شهزاده دوست محمد خان اعتمادالدوله و سردار شجاع‌الله خان وسردار آزاد خان پسران خودرادر نواح قریب قندهار بغرض استمداد از اقوام غلزائی فرستاد وازانجمله سردار شیر محمد خان رادر بلوچستان نزد نصیرخان بلوچ اعزام داشت. چون خودش باسه فرزند و دوخواهر زاده اش در دشت بکوا بقتل رسیدند سردار شیرمحمد خان از بیم جان دربلوچستان نزد نصیر خان مذکور در مدت شش ماه توقف ورزید. اعلیحضرت تیمور شاه که هنوز در قندهار اقامت داشت چون شخص وزیرشاه ولیخان وفرزندانش بقتل رسیدند ازاقامت سردار شیرمحمد خان دربلوچستان خوف میکرد تابهمدستی نصیر خان بلوچ ازحیث انتقام خون پدرش که مبادا بمصدر رفته وفساد پشود بناءً بعنوان نصیر خان بلوچ فرمان فرستاد تا سردار شیر محمد خان را در قندها باخود بیاورد چون شخص نصیر خان که آینده را خطرناك احساس میکرد از باعث آنکه مبادا شیر محمد خان مانند برادران او بقتل برسد فرستادن اورادرقندها ر دور ازمروت اسلامی وبعید از ننگ وغیرت افغانی دانسته ولی کدام جواب قناعت بخش نیز ننوشت.

پس از انکه اعلیحضرت تیمورشاه عازم کابل شدازقندهار بغی سردار عبدالخالق خان ظهور کردوبرادرش شهزاده همایون فرزند ۱۱ ساله اعلیحضرت تیمور شاه رادرمجلس فرستاد وخودبنائب الحکومتی قندهار پرداخت . وقتی که سردار عبدالخالق خان سدوزائی

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 331 of 699

در دشت شیخ آباد دستگیر شد دوروز بعد سردار شیر محمد خان بمشورت نصیرخان بلوچ که مرد خیر خواه وحق اندیش بود راه قندهار برگرفت. حین وصول برادر عبدالخالق خان را در محبس فرستاده و شهزاده همایون را ازقید بدر آورده و ایس بحکومت قندهار برقرار ساخت. چون تمام سرداران قندهار ازدولت تیموریه نظر به پرو پاگند سردار عبدالخالق خان روگردان شده بودند طرفداری سردار شیر محمد خان رادر مورد شهزاده همایون محبوس ودستگیر کردن برادر سردار عبد الخالق خان که شود را موقتاً نائب الحکومه قرار داده بود خیلی مؤثر نیفتاد یعنی پس از مغلوب ودستگیر کردن برادر سردار عبد الخالق خان وبرقرار داشتن شهزاده همایون (۱۱ ساله) در شهر قندهار شادیانهٔ فتح بنام اعلیحضرت تیمورشاه بنوازش در آورده وضمناً عریضه ای مشتمل براظهار مطیعیت خویش چنانچه در حال مسافرت و مقهوریت خدمتی بانجام رسانیده بود توأم با رضاثبت نامهٔ شهزاده همایون حضور اعلیحضرت تیمور شاه درکابل تقدیم نمود. وچون حقائق ماجرا از متن هردو معروضه به سمع اعلیحضرت تیمور شاه موثر واقع شد از چنین خدمتی که اعلیحضرت تیمورشاه ازان این توقع را نداشت در جه قبول حاصل کرد و جرائم اورا عفو فرمود وقلاع وقصبا تی که در آوان قتل پدرش وزیر شاه ولیخان ازپدر تصرف خاندان وزیر پدرشده بود بپاداش اطاعت واخلاص شعاری سردار شیرمحمد خان مجدداً بحیطهٔ تصرف اوشان درآمد خصوصا املاکی راکه اعلیحضرت احمدشاه کبیر برای اشرف الوزراء شاه ولیخان درنواحی قریب کابل بخشیده بود تصاحب کرد. سردار شیرمحمدخان که درقندهار لشکری بانبوه فراهم کرده بود درابتدا اعلیحضرت تیموشاه اورا بااعزاز کامل درکابل بخواست اماحین اقامت درکابل چون ازواقعهٔ قتل پدر و برادرانش خطرات انتقام احساس میشد اعلیحضرت تیمورشاه بکدام رتبه ورسمیتی اورا سرافرازی نه بخشید و سردار شیر محمدخان بمحض آنکه حکومت ازخطایای خاندانش درگذشته و به حبس اورا بابرادرانش راجع نساخت و علاوتا یک قسمت جایداد پدرش رابرایشان بخشیده بعمان قناعت کردند.

وازجوالی دریا رتیمور شاهی بر کنار وبلکه درقید نظر اولیاء اقتدار می بودند و معاشات نسبی که ازعصر اعلیحضرت احمدشاه کبیر برای افراد خاندانهای شاهی مقرر بود اعلیحضرت تیمور شاه همه را منظور داشت اما معاش نسبی خاندان شاه ولیخان وزیر راتیر داخت.

بقول سیدظهور الحسن موسوی مصنف تاریخ افاغنه سردار شیر محمد خان در ۲۲ سال سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درکابل درحال فقروغربت وگوشه گیری بسر می برد وازطرف اعلیحضرت تیمورشاه مورد کدام لطف ونوازش خاص خسروانه واقع نشد درسال ۱۲۰۷ هق که اعلیحضرت زمانشاه برادیکهٔ سلطنتی تکیه زد سردار شیرمحمدخان که شخص عالم وحافظ قرآن مجید ونهایت بیغرضانه درآنوقت عمر گذرانیده بود وکدام قصوری در برابر حکومت نداشت اما سبوی که ازجانب پدرش اشرف الوزراء شاه ولیخان بظهور آمده به کیفر کردار خود رسیده وباین فرزندش کدام تعلقی نداشت وعلاوتا چندتن ازاشخاص درانی وغیردرانی

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 332 of 699

که صاحب اقبال پسندیده بنظر برنمی‌آمد تا علیحضرت زمان‌شاه با آنکه درسال جلوس بیش از (۲۲) سال عمر نداشت اما فهم و ذکای او در امور اداری سلطنت خیلی بلند بود واز ناعاقبت‌اندیشی‌های زمان پدرش عبرت گرفته [و در ایام جشن سلطانی که بمناسبت جلوس او دردارالسلطنهٔ کابل درقصور بالاحصار از جانب کارپردازان دولت رونق افروزی یافته بود حافظ شیرمحمدخان رادرقطار وزراء سرافراز ساخت و بطور موروث لقب اشرف‌الوزراء برایش اعطا کرد واعلیحضرت زمان شاه که سلطنت بسیار پر عظمتی را بنا گذاشت بر ای سردار شیر محمد خان لقب مختارالدوله نیز اعطا کرد واز پنج نفر شخصیت بزرگی که القاب سلطنتی حاصل کرده بودند یکی همین ذات مختارالدوله بود اما یك سهوی که صاحب تاریخ سلطانی کرده است باید تصحیح شود مثلاً گوید حافظ شیرمحمد خان بعد ازا خذ رتبهٔ وزارت پغمانی کل طوایف درانی سر افرازشد هیچ حقیقت ندارد زیرا اسنادی که بدست است ومعلومات مستند ی هم که ازصفحات تاریخ بدست می‌آید سلاطین درانی ریاست قوم راهرگز به شخص سوای قومش نمیداد یعنی اگر حافظ شیرمحمد خان سمت خانی قوم بامیزا ئی هشیرهٔ خودرا داشت جای اشتباه نیست اما حافظ خانی کل طوائف درانی افراق است درهمه حال چون شیرمحمد خان حافظ قرآن مجید بود در همه جا بلفظ حافظ یاد شده است اما اعلیحضرت زمانشاه به شخصیت های بزرگ طایفهٔ درانی در روز جشن سلطانی که بمناسبت جلوس او واقع بخشی ارکان سلطنت در بالاحصار کابل ترتیب یافته بود القاب سلطنتی وعنوان سرداری وسردار سر داران به وزراء خود بخشید مگر سردار شیر محمدخان از باعث حفظ قرآن پاك بهمان نام اشتهار یافت نام اشرف‌الوزراء را از سیورائت نام پدر که سلاطین درانی عنوان یك شخص متوفا را بجز فرزندش به شخص دیگر نسبت نمی فرمودند چنانچه از آغاز تا انجام سلطنت تیمورشاه احدی را بنام اشرف‌الوزراء رسمیت نداد زیرا عنوان مذکور مخصوص وموروث وبلکه یگانه باعث کهورت سردار شیرمحمد خان درعصر محمود شاه درانی باسردار فتح خان بارکزائی این بود که عنوان شاه ولیخان وزیر وحافظ شیرمحمدخان پسرش را افضاً غصب کرده بود زیرا بقرار قانون آنوقت عین صلاحیت یك نفر صاحب منصب بدیگر پرداخته میشد اما بلفظی که یك شخص شهرت ورسمیت پیدا میکرد دیگری ازان حق استفاده نداشت.

گذارش مختارالدوله از جلوس زمان‌شاه [۱۲۰۷ هـ ق] الی سال وفاتش چنین آغاز وانجام می کند مختارالدوله درسال ۱۲۰۸ هـ ق که برادران نصیر خان بلوچ شهزادههمایون را علیه زمانشاه تحریك میکردند زمانشاه چون ازبی کفایتی صاحب منصبان دیگر که دردفعهٔ اول علیه شهزادههمایون فرستاده بود مکدر شده ولازم دانست تا یکنفر غیر اندیش وشخصیکه ازراه مصالحت تواند معامله راانجام دهد بفرستد حافظ شیرمحمد خان مختارالدوله ازانکه باشهزادههمایون در آغاز سلطنت تیمورشاهی [۲۲ سال قبل ازین واقعه] دست مصاحبت داده و او را از مجلس برآورده بکرسی حکومت برنشانده بود میتواند که امروز ازراه شفقت ومرافقت شهزاده راازراه صلح بامدن کابل راضی نماید.

مختارالدوله حسب الامر زمانشاه باراول ازدارالسلطنهٔ کابل بدین عزم بالجزم سیدتداد و شنجی را باخود همراه داشته راه بلوچستان برگرفت وپس ازوصول همدرانجاشهزاده

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 333 of 699

همایون‌را مطیع ساخته بسوی قندهار باخود آوردو بالاخر یآوردن شهزاده بسوی کابل ناکام وصداقت مختار الدوله ظاهرشد که یگانه طرفدار سلطنت زمانشاست (۱).

بعدازسفر پشاور دراواخر سال ۱۲۰۸ـ اعلیحضرت زمانشاه بغرض دفع شهزاده همایون واردقندهارشدوبنابراختلال خانگی بازماند گان نصیرخان بلوچ چون‌مختارالدوله باخاندان ایشان‌معرفت دریته‌داشت ازقندهار بالشکر عازم بلوچستان شدوحین وصول محمود خان پسرنصیرخان رابمقام پدرش بحکومت محل آنجا برقرار ساخته وازورا بغرض ادای‌احترام درکابل حضور اعلیحضرت زمانشاه آورد وپس‌ازشرفیابی حضوروالطاف شاهانه‌امر رخصت محمودخان‌را بطرف‌وطنش‌حاصل کرد .باآنکه وزراء اعلیحضرت زمانشاه غالباً در اسفار شهریار مبرورهمرکاب شاه می‌بودند.ولی درسال ۱۲۱۱ هق که‌اعلیحضرت شاهنشاه عازم هندوستان‌شدمختارالدوله‌درراس بیست‌هزارالشکر قرار گرفت وازگذرگاه اتك درگذشته از راه حسن ابدال وراولپندی‌ورهتاس بساحل دریای جیلم برسید پس ازعبور دریای جیلم وچناب‌ازطریق گجران والـه وایمن‌آباد ازقرب لاهور دوگذشت واولین قواء زمانشاهی که در سال ۱۲۱۱هـ ق واردلاهورشد همان‌بیست‌هزار لشکری‌بودکه‌بفرماندهی‌مختارالدوله تعیین‌شده‌بود.مختارالدوله کلید قلعهٔلاهوررا ازدست میانشاه چراغ صاحب که اهلهنود اوسپرده‌بودند تسلیم‌گرفت وحسبالامر زمانشاه‌درشهر لاهور جشن سلطانی برپا کرد وچون‌اعلیحضرت زمانشاه بقصد سرزنش شاهزاده محمود ازلاهور بکابل وازینجابه قندهار وبالاخر بهرات مراجعت کرد،مختارالدوله نیز همراه ذات‌شهنشاه بود چنانچه بعد ازفرار شهزاده‌محمود ازهرات مختارالدوله بتعاقبش فرستاده‌شد امابدون آنکه شهزاده محمود مغرور رابدست‌آرد وایس بشهر هرات برگشت .

در ماه محرم سال ۱۲۱۲ هق که آقا محمدخان قاجار ایرانی بقتل رسید اعلیحضرت زمانشاه‌درانی درحال اقامت‌بشهر هرات موقع‌رامغتنم شمرده مختارالدوله را امر فرمود که نادر میرزا و عباس میرزا پسر و نواده شاهسیر خشاه را کـه ایشـان ازبیم آقامحمد قاجار ازمشهدگریخته بحضور اعلیحضرت ماپناه آورده اند با خود برداشته درمشهد مقدس برده برمسند ایالت شان متمکن دارد . مختارالدوله هردوتن شهزادگان افشاری راکه اخلاص کیش وتابع سلاطین بافروتمکین درانی بودند حسب الامر شهنشاه افغان رسانیده برسریر حکمرانی آنجا متمکن‌ساخت وخودمراجعت کرد .

مختارالدوله تا انقراض سلطنت زمانشاه [۱۲۰۷] در کابینهٔ عصر شهنشاه موصوف سرافرازوبرقرار بودوچون‌اعلیحضرت شهریار زمان اوراپس ازعرصهٔ۲۲ سال گوشه نشینی به رتبهٔ وزارت سرافرازی بخشیده بود و بروی‌آن حقوق نسبی خاندانش را با فرادذکور واناث بخشیده بود وسردار عبدالحمید خان وگل محمد خان وحاجی میر احمد خان وسردار

[۱]مفصلا حوال رفتن بلوچستان وآوردن شهزاده همایون‌وفریب کاری اشخاص دگر در قسمت‌واقعات عصر زمانشاه درین‌کتاب‌نگارش یافته است‌اینجاچون‌سوانح مختارالدوله درنظراست‌ازتوضیحات‌بیشترخودداری می‌کنیم .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 334 of 699

عبدالرحیم‌خان برادرانش را بمهده های رسمی بکار گمارد مختار الدوله بحیث فرد اول عشیرهٔ با میزانی‌در۱۰سال سلطنت زمانشاه به‌بهترین فعالیت وصداقت خدمت کرد .
درعصر محمود شاه درانی چون فتح خان بارکزائی لقب اشرف‌الوزراء بر خود حاصل کرد وگروه قزلباش ازاثرسیاست ایرانی پرستی‌قوت‌یافته بودند مختارالدوله درقطار هواخواهان دولت‌زمانشاه‌با آنکه‌به رتبهٔ وزیر معاش اوبر داخته میشد ودر محافل سلطانی بمنزلهٔ یکنفر وزیر[مقرب الخاقان]اخذ موقع میکرد ودرتصاویب رسمی درپای فرمانهامهراوثبت میشد اما موقعی‌راکه‌درعصرزمانشاه‌احراز کرده‌بوددردوسال سلطنت محمودشاه مانند سائر شخصیت های بزرگ‌دولت زمانشاهی ازدست داده وبلکه گمان‌میرفت پس ازکم‌فرصت‌مقام‌خودرا یکلی‌از دست بدهد امادولت محمود شاهی که‌آنقدر موقع آرام‌یافت و زراه و کار پردازان دولت زمانشاه‌دردوسال سلطنت اول محمودشاه فی‌الجمله‌اقرار ما ندند. درواقعهٔ خصمانهٔ شیعهٔ کابل که درعصر سلطنت اول‌محمودشاه‌بظهورآمد چون سردار شیرمحمدخان که‌قلباً از طرفداران‌زمانشاه‌وشهزاده‌شجاع‌الملک‌بود بقول‌میرواعظ رفتار کرده‌به باعث خلع سلطنت محمودشاه‌ووزارت‌فتح‌خان‌مردم‌را بیشتر تحریک کرد امادوری‌مدبرانه کارمیکرد که بساستش بخو بسی نی تمی بردند ودر به ست‌آوردن‌مقام‌سلطنت شهزاده شجاع‌الملک که‌برادرعینی زمانشاه‌بوده‌مختارالدوله‌وچندتن‌دیگر که‌درقسمت‌سوانح‌هریک‌تصریح‌خواهدشدمردانه کوشیدند یعنی‌پس‌ازجلوس‌شهزاده شجاع الملک [۱۲۱۸ه ق] سریرسلطنت افغانستان مختارالدوله مقام‌ومنزلت‌خودرا آنچه‌درعصر زمانشاه احراز کرده‌بود وا پس به ست‌آوردوچون‌درد فعهٔ اول سلطنت شاه شجاع الملک شاه زمان معزول و مکفوف البصر منزلت مستشار سیاسی اورا داشت‌اکثر خوشبینان دولت‌زمانشاه درسلطنت اول‌شاه شجاع موقع گرفتند چنانچه در اول جلوس شهزاده شجاع الملک مختارالدوله آنقدر رسوخ داشت و قتی که‌شاه محمود‌از سلطنت معزول شد شاه‌شجاع میخواست بجای چشم زمانشاه اورا ازنعمت بینائی‌محروم سازد ولی با یمانزمانشاه‌شفاعت‌مختارالدوله‌ازکورشدن‌چشم‌رهایی‌یافت‌ودرالاخبار‌محبوس‌شد.درآنناء سفراءحضرت شاه‌شجاع بصوب کشمیرو پشاورحیثیت‌فرمانده‌بزرگ‌قشون را داشت‌ودر اطفای نائرهٔ شورش‌سردارعبدالله‌خان مخلص الدوله نائب‌الحکومهٔ کشمیرمردانه کوشید ودراواخر که نظربه‌تغییر سیاست علیحضرت شاه شجاع الملک بلحاظ تقرب محمد اکرم خان امین الملک‌رشک‌بوحسدبرمختارالدوله‌غالب‌شده شهزاده قیصربسرارشد زمانشاه معزول را علیه کاکایش شاه شجاع‌الملک با غوا بر انگیخت و بالاخر در یک جنگ خونین که‌بین قوای‌طرفین‌دریشاور بوقوع پیوست‌سردار شیرمحمدخان‌فوفلزائی وحاجی‌میراحمدخان برادرش‌در همان‌معرکه‌بقتل رسیدند ولی‌قراری‌که تاریخ بصحت باثبات رسانیده شاه و وزیر هر دو حق بطرف‌وهم‌هردوملامت بودند . زیراقدرتی‌که مختارالدوله درعزل سلطنت محمود شاه و نصب شهزاده شجاع‌الملک بکاربرداعلیحضرت شاه‌شجاع ازنیروی مختارالدوله خطرانی احساس‌میکردوخدمات‌اورافراموش کرده‌ومحمداکرم‌خان‌بن‌حاجی کریمداد خان‌رارشد میداد

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 335 of 699

ومختارالدوله جز آنکه شهزاده قیصررا با غوایر انگیزاند چارهٔ دیگر نداشت ونظر یا ت سو ء طرفین(شاه ووزیر) آیندهٔ بس خطر ناك نشان داد چنا نچه تفصیل این و قایع کتا بی بنا م افتراق سلطنت درانی درکاردارد . ودرضمن سوانح نمی گنجد : سردار شیر محمد خا ن در عصر سلطنت زمانشاه نقش مهر او (حافظ شیر محمد) حک شده بو د و در عهد سلطنت اعلیحضرت محمودشاه (صلوا علی محمد حا فظ شیر محمد) نقش کر د ه بو د . حا فظ عطامحمد خان والی کشمیر نیزوقتی مهر خودرا بسجع او منسو ب و منظور گردانیده بود: (صلواعلی محمد حافظ عطامحمد). پسران نامورا و نواب غلامحمدخان و زیرمختارفتح جنگ شاه و نواب عطامحمد خان وسردارجهانداد خان اند.

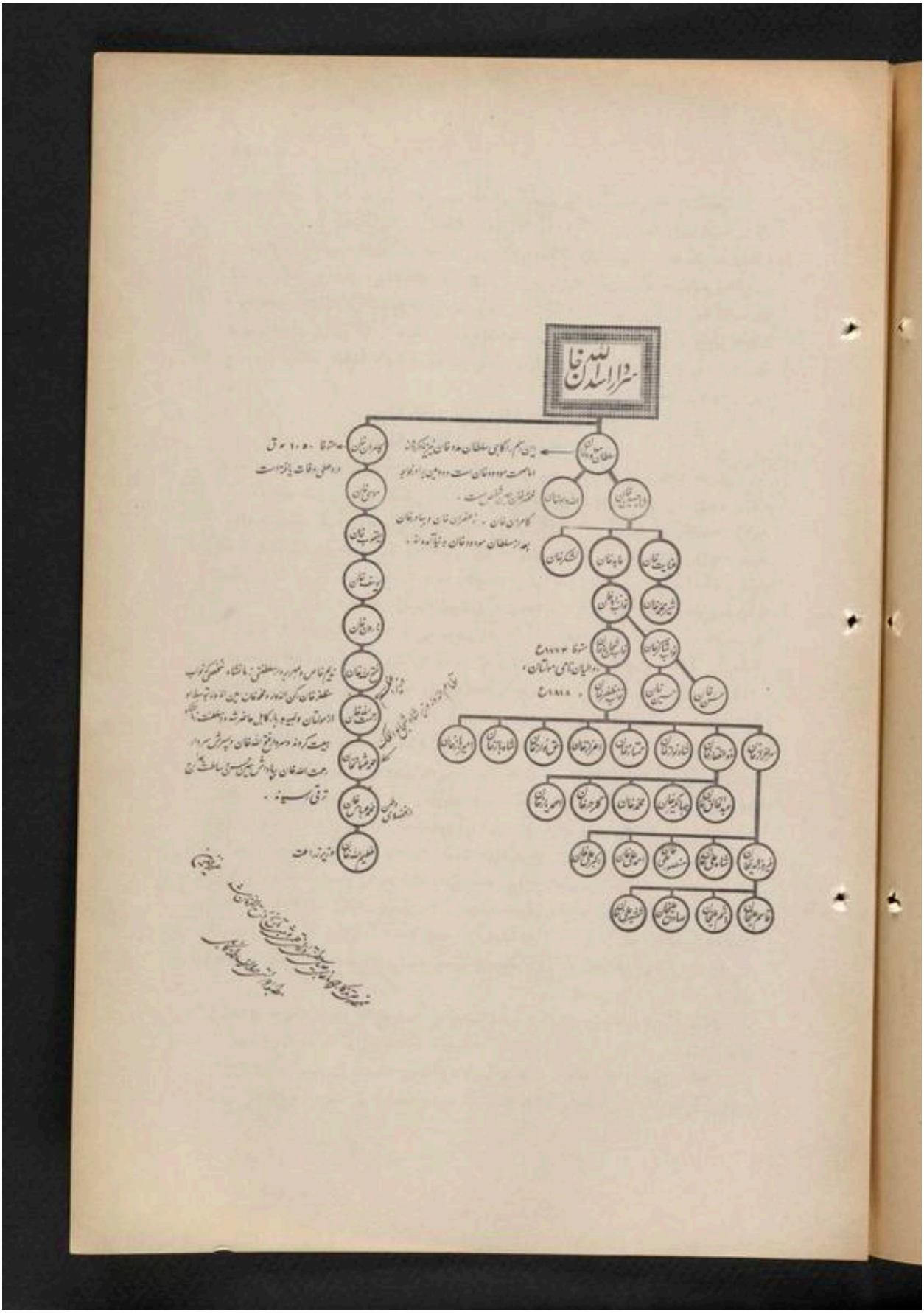
رهگر وزیر فطا نت پناه
مخلدشو . دولت پادشاه

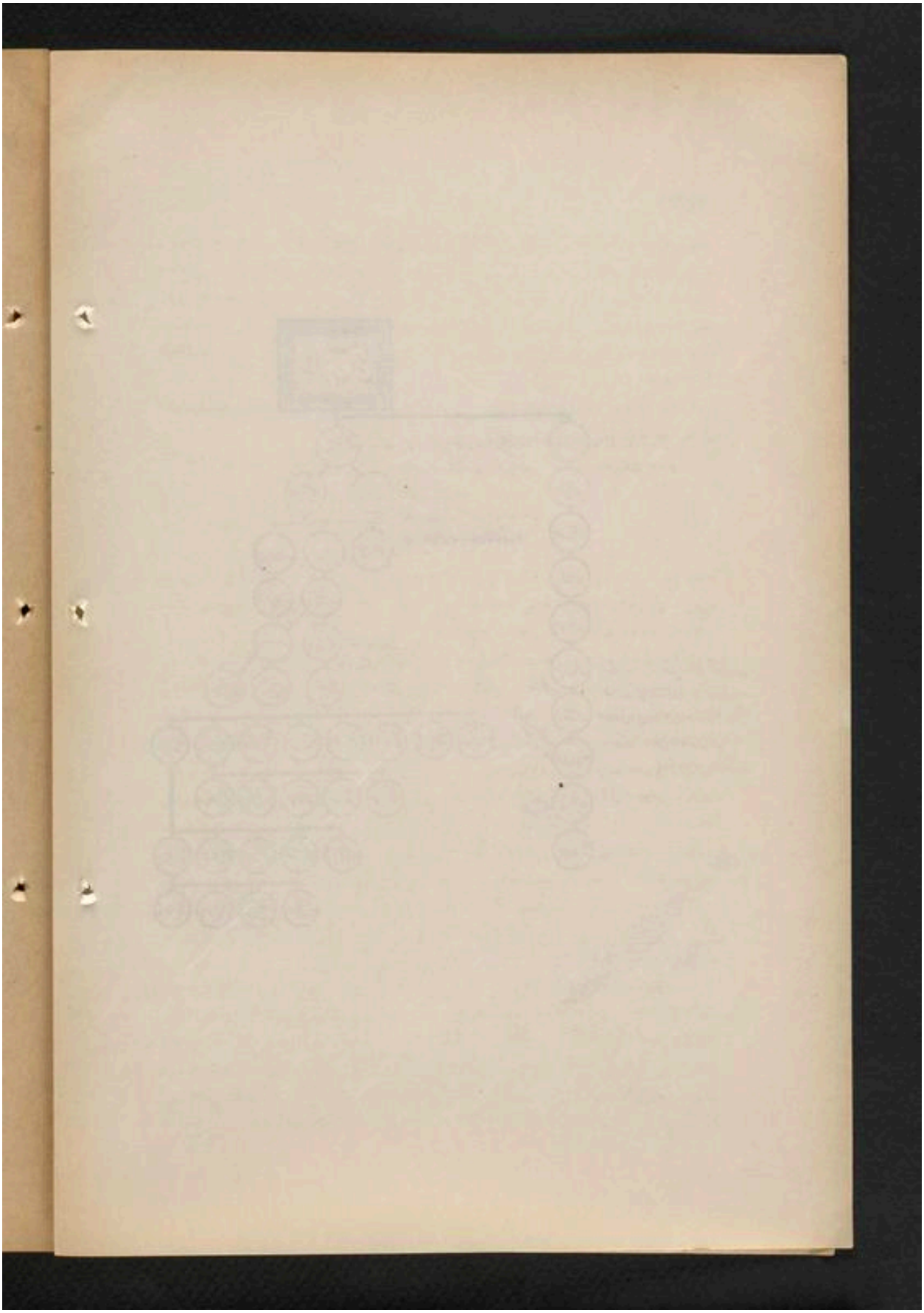
متعمدالدوله

سردار رحمت‌الله‌خان بن سردار فتح‌الله‌خان بن سردار هارون‌خان بن یوسف‌خا ن بن یعقو ب خـان بن موسی‌خان بن کامران‌خان[شخصی که خاندان کامر ان‌خیل سدوزائی فوفلزائی باسم او منسوب شده ودرسال ۱۰۵۰ هـ ق دردهلی وفات یافته‌است.]

سردار فتح‌الله‌خان پدرسردار رحمت‌الله‌خان[چنا نچه درسلسلهٔ آل یو پل وحکام درانی ملتان درین کتاب پرداخت شده است] یکعده سرداران بسیار معزز سدوزائی در ملتان تشریف د اشتند که دراول سلطنت احمدشاه کبیردرایالت ملتان و با لا خربهمراهی ا علیحضرت احمدشاه غازی وارد قندهار شد . درقندهار ازحضور اعلیحضرت غازی احمد شاه کبیر بلقب [وفادار خان] سرافرا ز و درزمرهٔ اصحاب مجلس سلطـانی محسوب گـردید. درسال ۱۱۷٤ هـ ق که، اعلیحضرت احمدشاه غازی شهرقندهار را بنا گزاشت برای اقامت سردارفتح‌الله خان سدوزائی کا مران خیل قسمتی رابسمت جنوب شرق اشرف‌البلاد تعیین فرمود . درسال اخیر که اعلیحضرت موصوف ازین جهان در گزشت سردارفتح‌الله‌خان درملتان بود ودرسال ۱۱۸۹ هجری مصادف به سال چهارم سلطنت ا علیحضرت تیمورشاه از ملتان وارد دارالسلطنهٔ کابل شدوواپس بلقب وفادارخان وبه ندیمی خا ص حضور شهنشاهی اعزاز حاصل کرد . سردارفتح‌الله‌خان گاهی درقندهار و گا هی درکابل وزمانی درملتان میبود ودراواسط سلطنت زمانشاه در جلال آباد فوت شد ودرزیارت مهترلمك لغمان مدفون گر دید .

ز وی چهار پسر نامور بنامهای سردار رحمت‌الله‌خان وسردار محمدصدیق‌خان وسردار نصرالله‌خان وسردار محمدخان یازمانده سردار رحمت‌الله‌خان علاوه برقرب قومیت وخاندانی همسال ورفیق زمان شهزادگی شهزاده محمدزمان بود واز آوان طفولیت الی دورشباب رفاقت وشفقت داشتندوطوریکه در چند حصهٔ دیگر تشریح کر دیم سلاطین درانی القاب ورتبه واعزاز هریک را بطور موروث بفرزند اکبر و منورش میداد واگرامیا نافرزند یکی از امراء بجرمی متهم میشد ویا کدام بی کفایتی ازو ی بظهور می آمد مقام ومنزلت پدررا لزوماً بفرزند دومش می بخشیدند .


میرزا اسدالله خان



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 338 of 699

اعلیحضرت زمان‌شاه‌در آو ان سلطنت‌خودبنا برمحبت وقرابتی که باسردار رحمت‌الله‌خان داشت صبیهٔ اورابرای‌برادر سکهٔ‌خودشهزاده شجاع‌الملك به زنی بگرفت.

سرداررحمت‌الله‌خان درعهدتیمورشاه که عمرش بیش از۱۸ سال نبود درجملهٔ یساولان‌خاصه وبرتبهٔ سرپساول برقرار وباصطلاح امروز سر پاورحضورشاهنشاهی بشمار میرفت. در سال جلوس‌اعلیحضرت‌زمان‌شاه[۱۲۰۷هق]تازمانی که پدرش‌سردارفتح‌الله‌خان حیات‌داشت بهمان‌عهده برقرار بود و پس ازفوت پدرش درسال سوم سلطنت زمانشاه بر تبهٔ وزارت و وفادار بهادر ملقب‌شد . درسال۱۲۱۳ه ق‌برتبهٔ وزارت اعظم‌ولقب معتمدالدوله افتخار حاصل کردوسجع مهرش درسال مذکور چنین تقر شد :

چوفضل ایزدو لطف‌محمدی یاراست
وزیر اعظم شاه زمان وفادار است

نگارنده درطرز تاریخ نویسی‌قدیم از چیزی که‌ترادارم اینکه‌اگر شخصی درامورکشت وخون دخیل نبی بود باهرمرتبه‌ای که بوداز ذکر نامش انکارمی و رزیدند چنانچه اگر سرداررحمت‌الله‌خان بهواقعهٔ قتل سردار پاینده خان بارکزائی وچندتن‌دیگر دست نمیداشت یقیناً که وزیر اعظم‌سلطنت زمانشاه بدون معرفی درصحائف تاریخ ازچهان میرفت و نتیجهٔ همان واقعهٔ نامرضیه بود که‌نام ونشان‌وزیراعظم‌رادر سینهٔ تاریخ محفوظ نگهداشت زیرابجز ذکر همان‌واقعه‌درصحایف دیگرازین‌شخصیت آنقدربحثی موجود نیست .

سردار رحمت‌الله‌خان‌وزیر اعظم باآنکه شهرت حربی نداشت ودرا مورداری کشور به شخصیت آن چنو ن حقیقت معلو م ا ست نبا ید تهمتی بست ز یرادر وا قعهٔ اواخرسال ۱۲۱۳ه ق‌اگرادعای‌اوحقیقتی داشته‌درفن‌استبخارسیاسی مو فق بوده‌واگر براثراغراض‌نفسی کوشیده‌است بعدس وتخمین نباید حرف‌زد . درهمه حال‌طوریکه گفته‌شدقرب قومیت‌واعزاز خاندانی وموروث دستگاه پدرورفاقت‌اوبازمانشاه‌اورابمرتبهٔ‌بزرگ‌رسانید . سردار پاینده‌خان بارکزائی‌بن حاجی جمال‌خان که‌رقابت اوبا سائر سرداران ووزراء تیمور شاه احساس‌میشد همچنان‌به‌سرداررحمت الله خان معتمدالدوله ووفادار بهادر علی السو یه نظر خ اطر د اشت اما سردار رحمت‌الله‌خان ما نندسائرسرداران‌درانی آنقدرمتحمل‌نبودوعلاوتاًشخص‌تندمزاج وبه رقیب‌خودکمتروقع‌میدادویکمده کمانی که‌بدربارزمانشاه‌ادعای‌جاه‌طلبی‌داشتند آنها بیشترمیخواستند یکمك‌سردار پاینده‌خان‌واز ازبین بردارندومیرمحمدعلی‌موسوی‌سرمنشی حضورزمانشاه‌اولین کسی بودازمردم‌فارسی که بنای‌مخالفت‌باسرداررحمت‌الله‌خان کامران‌خیل گذاشت وسردارمذکور اورا ازشغل‌دفتر رسا ئل عز ل کر د چنانچه‌کیفیت اودرضمن سفارشنامهٔ‌والدهٔ اعلیحضرت‌زمانشاه وعنو ان منشی باشی تذکار یافته است همچنان یکعده منشی ها ومستو فیان‌دیگرنیز بهمچه مخا لفت قد علم کر ده بو دند .

صاحب تا ریخ سلطانی‌و به پیر وی‌آن‌مؤلف‌سراج التواریخ معرفت سرداررحمت الله‌خان را بو ساطت سر دار پاینده خان بارکزائی وانمود کرده‌اندوبطوری که مذکور شدبحقیقت ر حمت الله خان وزیر از لحاظ قرب خا ندانی اوبا خا ندان اعلیحضرت احمد شاه ورابطهٔ عموزادگی که‌باخاندان سلطنتی داشت خود راازاخوان سلطنت می شمرد وبچنددلیل که‌قبلا

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 339 of 699

نگاشتیم بین اعلیحضرت زمانشاه وسردار رحمت الله‌خان دست و سیاست نمی گنجید. فریر وا یلفنستون مؤرخان انگلیس گویند : اعلیحضرت احمد شاه واعلیحضرت تیمورشاه همیشه رضائیت وخوشی سرداران قوم خودرامیخواستند ولی مصلحت آنهانکاری اقدام نمی ورزیدند بلکه‌درآوان‌سلطنت‌های خودهمه‌سران قوم راشاه‌اصل مجالس میدانستند . تیمورشاه اگرچه طرزحکومت احمد شاه راکاملا تغییرنمیدادولی‌ازاختیارات سردار ان قوم یك اندازه کم‌کرده بود وبیشترازطرف خود اشخاص‌رابر تبه های جلیه‌رسانیدولی بازهم روابط بزرگان قوم ازسلطنت تیمورشاه قطع نشد و مجلس مشورت بزرگان قوم تاحدی دوام داشت وازآنهادراموردسلطنت استشاره می‌جست .

زمانشاه تمام اختیارات حکومت رادربداقتدارخویش گرفت وبآن کسانی موقع دادکه دست نشانده و پرورش یافتهٔ خودش بود درین‌وقت اکابر قوم بی اختیاربودند وقتی خوانین قبائل که باجمعیت اقوام خود ها درکابل سکونت‌داشتندبعدازین مقاومت‌خودرا دشوار میدانستند ودرهیچ معامله باآنها مشورت نمیکرد ودر اخفا نگرانی آنها را میکرد وتمام اختیارات زمانشاه صرف بیك شخص وفادارخان سدوزائی بود وآن‌شخص زیاد فکر جنبه پرستی داشت که‌ظاهراً شخص ملائم ولی دربرابر اشخاص کم‌عیثیت‌خیلی‌متکبر ومغرور بود ودیگر اینکه شخصی‌از امراء بزرگ درمقابلش قد علم نکند سرداران دیگررا هرگز نمی خواست که شامل دربار شوند ، چون وفادار خان‌معتمد الدوله ازعزت دیگران حسدمی‌برداین صفات‌او دیگر سرداران افغان با خود رحمت الله خان بد خواه بودند واغلب مردم سیر دن زمام تمام امورحکومت را بدست‌این‌شخص به‌ناعاقبت اندیشی اعلیحضرت شاه‌زمان نسبت کرده بودند

(۱)و پیوست این کلمات مضمون های زشت دیگر پرضم‌کرده اند ونگارنده نمی‌خواهم مضمون‌های اتهام انگلیسان را درین صحیفه درج کنم سردار رحمت الله خان را اوصاف بزرگش یکی همین بود که استعمار را قباحت بنظر بیاید و اگر این شخص تابع افکار استعماری میبود هرگز بقول مؤرخان نامدار انگلیس متهم نمی شد زیرادرمتن گفتارآنان تهمت های زیاد موجود است و طوریکه نگارنده در اکمال کتاب درة الزمان زحمات فراوان را بر خود متقبل شده و هر مطلب را در فصل متعلق بو ضاحت‌رسانیده ام میتوان همچه اشتباهات را از تخیل مردم مرفوع گردانم و با لفعل اگر در یك سطر شرح دهم بهتراست مطالع را بگزارش سلطنت زمانشاه درخلال صفحات این کتاب حواله دهم که آیا خود پرستی و خود خواهی و رشوت ستانی‌ازان دوره احساس میشود یانه زیرا سران قوم کسانی‌بودند

---

[۱] صفحهٔ ۱۶۱ـ ۱۶۲ دیپنتو" تاریخ‌قول فریروایلفنستون مؤرخان انگلیس ترجمهٔ قاضی عطاءالله‌خان بزبان پښتو وترجمهٔ نگارنده بزبان فارسی . کلمات زشت انگلیسان که عاری ازحقیقت بود ازمیان سطور حذف‌شدزیرادشمنی وفادار خان با قوم اجانب از متن مکتوبهای‌سرجان مالکم دراین کتاب بخوبی معلوم میشود که او بگانه دشمن استعمار بوده است وازهمان لحاظ است‌که مؤرخان انگلیس‌اورابا کلمات زشت‌معرفی‌واتهام کرده‌اند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 340 of 699

که بین حکومت و ملت یک شخص را توسط قرار دهند و به تمام امور وتابع یکنفر باشند
در صورتیکه نفر دپادشاه رقابت وهم چشمی داشتند آیا بیک نفر وزیر
این چنین وقع میدادند که زمام کل امور را بر حسب دلخواه بدست گیرد
مگر پیچ و تاب و مرموزات این قسمت را فضل (پیشرفت استعمار) بخوبی تحلیل
میکند مگر افتخاری که در حیات سیاسی این شخص بصحت پیوسته است
همانا نخستین بار تردید نامهٔ ناپلیون و تردید نظریات فتحعلی شاه قاجار
است که دو بار تو سط وزیر دارطرهٔ باز خان قوفلزائی باین مسافرت
کرد و از ارتفاع شدید او نظریات نمایندگان ناپلیون و سر جان ملکم
تا ختم دورهٔ زمانشاه غازی بتعویق افتاد و بجز آنکه در حواشی امپراطوری
درانی از راههای غیر محسوس خطراتی وارد کردند عملا نتوانستند
در صحنهٔ عمل وارد شوند واین مسئله در تاریخ افغانستان بسیار مهم و قابل
دقت است و در تردید چنین نظریاتی و فسخ عزم مدعیان مملکت افغانستان
اقدام اولی که در تردید نامه جات نمایندگان ناپلیون و فتحعلی شاه
در نیشاپور بعمل آمد با راه واستصواب این شخص قدم اول گذاشته شد
و این شخص از دشمنان اول نمره بینگانگان و پیشروان قوای استعمار بوده
است ونگارنده یقین دارم اگر روزی مکاتیب زمانشاه بعنوان نمایندهٔ ناپلیون و فتحعلی
شاه بیشتر ظهور کند لیاقت این وزیر در تاریخ سیاسی مملکت ثابت خواهد شد
اما کیفیاتی که در وقایع داخلی کشور بظهور آمد چیزی از عظمت اولی از نظر سیاست خارجی
و رفتار او قابل قدر است.

سردار رحمت‌الله‌خان در همه جا مانند سائر وزراء با اعلیحضرت زمانشاه همرکاب و بعضا برای
انتظام بخشی ولایات رهسپار میشد چنانچه سوانح اخیر حیات او نواء بذکر وقایع سیاسی
عصر سلطنت زمانشاه اختتام می یابد. در سال ۱۲۱۶ ه ق در آغاز جلوس اعلیحضرت محمودشاه
در انی از قلعهٔ عاشق دستگیر شده در کابل بقتل رسید. متعدالده وله دریابان زیارت خواجه
صفای کابل دفن شد. از سردار رحمت‌الله‌خان پسر نامور نواب محمدعثمان‌خان بود که در عهد سلطنت
اعلیحضرت شاه شجاع الملک رتبه نظام الدوله داشت و فرزند آن سردار محمدعباس‌خان است مذکور
یکی از علماء و فضلا و نویسندگان فلسفی بشمار میرفت و شخصی بود که در سرزمین هند جداً با دولت
بریطانیا اظهار مخالفت میکرد و چیزها مینوشت و پسری از وی سردار عظیم الله خان با زمانند
ود راول عصر امانیه وزیر زراعت. دراواخر معین خارجه و وقتی وزیر خارجه
وزمانی سفیر روما بود چنانچه عبارت سفارت افغانی در روم از خرید از ری عصر سفارت است.
اولاد نامدار سردار رحمت‌الله خان در زیارت سید اسحق غتلانی معروف به شاه شهید قریب
بالاحصار کابل مدفون اند و در کتیبه های قبور ایشان لفظ ابدالی مسطور است
تدفین او وید را نیز در جوار زیارت موصوف ازان است که علاوه بر احترام زیارت
گنبد آرامگاه سید اسحق غتلانی از بناهای عصر احمدشاه کبیر است و در سال ۱۱۸۳ ه ق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 341 of 699

اعمار یافته است . دختر سردار رحمت الله خان زوجهٔ اعلیحضرت شاه شجاع(۱) است. در تشکیل کابینهٔ زمانشاه از نظر الفاظ تصادف عجیب موجود است و نهایت معلومات تاریخی در کار دارد مثلا حافظ شیر محمد خان مختار الدوله (اشرف الوزراء) اگر آن شخص را بحیث نخست وزیر صدر اعظم بدانیم لفظ وزارت اعظم در معنی از هم تفاوت ندارد اما حقیقت چنان است درا واخر سال ۱۲۱۳ هـ ق که سردار رحمت الله خان بر تبهٔ وزارت اعظم امتیاز یافت سردار شیر محمد خان مختار الدوله بقرار تشکیل کابینهٔ جدید زمانشاه بعهدهٔ وزارت عسکر [سپه سالار قوای نظامی کشور] اختصاص یافت . سردار رحمت الله خان عهدهٔ وزارت خارجه و داخله را بر ذمت داشت . تاریخ قتل سردار رحمت الله خان بحساب جمل از کلمهٔ (غریو) و جملهٔ [اقرار رحمت الله] برمی آید(۱) و عبارت (سه وزیر بجنت رفت) نیز مادهٔ تاریخ وفات است. یکی از تعمیرات سلطنتی بالاحصار کابل در عهد زمانشاه بیز در اثر توجه سردار رحمت الله خان اختتام یافته است . نگارنده دیگر سجع های مهر او را که در اوقات حیات رسمی بنام خود تقرر کرده باشد ملاحظه ننموده ام تنها مهر زمان وزارت اعظم او را که در سال ۱۲۱۳ هـ ق تقرر نموده است این سجع خوانده میشود .

چو فضل ایزد و لطف محمدی یار است
وزیر اعظم شاه زمان وفادار است

از جملهٔ مرمانهای اعلیحضرت زمانشاه که بعنوان او نبشته شده است تا این سالها یک ورق بدست اولادهٔ او موجود بود و قرار اظهار محمد حسین خان (کامران) ولد سردار عظیم الله خان فعلا نزد یکی از نویسندگان می باشد .

---

(۱) اعلیحضرت شاه شجاع الملک در ذکر وقایع سال ۱۲۵۸ هـ ق بقلم خود می نویسد محمد عثمان خان نظام الدوله که ترقی ظاهر و نفع خود طرف صاحبان را گرفته پادشاه جبهه و دست کشید ناچار آتش فتنه و فساد باند شد الحق اگر ملاحظه اش اصلاح کار طرفین می بود مردم رعیت و سپاه سر بفساد و عناد بر می داشتند . پدرش وفادار خان وزیر اگر خواتین درانی را در عهد سلطنت بندگان شاه زمان خوار و بیوفا نمیکرد و سزای آنطایفه را به کشتن نمی داد چرا سلطنت شاه زمان خراب میشد حقا کهی را که بغتتاً چنین منصب بزرگ و دولت سترگ بی پرسش برسد چنین خواهد کرد .

از عبارات فوق موضوع باثبات میرسد زیرا اگر خاندان سردار رحمت الله خان به تحقیق بی کفایت نمی بودند برادر اعلیحضرت زمانشاه که شبها و روزها با برادر خود همفکر و همصحبت بود هرگز چنین وانمود نمی کرد اما اگر از اعلیحضرت شاه شجاع در مورد خاندان رحمت الله خان اعتماد کامل نبود چرا خودش به نواب محمد عثمان خان و الد رحمت الله خان لقب نظام الدوله و وقع و اعتبار کامل داده مگر وفتی این نسبت را آشکار کرد که خودش نیز از آن خاندان ضرر دید این عبارت را بکمال خصمیت می نویسد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 342 of 699

ندیمان خاص زمانشاه

قراریکه معمول است همواره بدربار سلاطین از رجال سابقدار وازسر داران با سقه در درمجلس سلطانی دو سه تن بجهت مصاحب خاص حضورملوکانه اعزازو افتخارداشته‌میباشند . درعصرسلطنت درانیان مصاحبان خاص بنام (ندیمان خاص) یادمیشدند چنانچه درتشکیلات سلطنتی اعلیحضرت تیمورشاه درانی نیز توضیحات لازم بعمل آمده است .

درعصر اعلیحضرت زمانشاه نیز بروفق مقتضیات سلطنتی وایجابات عصر وزمان مصاحبان خاص بنام ندیمان وجودداشته و عبارت از چند تن نفرودو نفر نامه از تر سردارفتح‌الله‌خان وسردار پاینده خان اند :

سردار فتح الله‌خان بن سردارها رون خان بن یوسف خان بن یعقوب خان بن موسی خان بن کامران خان (۱) . موصوف قبلاز زمان سلطنت اعلیحضرت احمدشاه کبیر (۱۱۶۰ه ق) درجایگیر ومو طن آبائی خود که ازعصر اورنگزیب مسکن گزیده بودند در شهر ملتان وقت بسرمی‌برد (۲) . درعصر سلطنت اعلیحضرت احمد شاه غازی بلحاظ احترام قرباندانی لقب وفادار خان بها دردریافت واز جملهٔ رجال سلطنتی محسوب شده امارتهٔ وزارت وغیره نداشت مگر ازاشخاص بسیارمقرب ومعززدربار شاهنشاهی بود . درسال ۱۱۷٤ه ق که اعلیحضرت احمدشاه کبیر شهر قندهار راینیاد گذاشت درسمت جنوب شرقی شهر جدید (اشرف البلاد) منزل نشین اوراتعیین فرمود . دراواخر سلطنت اعلیحضرت شهنشاه کبیر عازم ملتان شد والی اوائل سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه درانی همدر انجا بسر برد (۳) پس ازانکه اعلیحضرت تیمور شاه بدارالسلطنهٔ کابل نزول اجلال فرمود بغرض بیعت وعرض تبریك سلطنت بکابل رسیده بحضور شهنشاه درانی شرفیاب شد . اعلیحضرت تیمور شاه بهمان حیثیت دورهٔ سابق اورا بنام ندیم خاص حضور سرافرازی بخشید وبعد بار شهنشاهی از مقربان خویش شمرد . درسال ۱۲۰۷ هق مصادف باایام وفات تیمورشاه و جلوس زمانشاه غازی سردار فتح‌الله‌خان ملقب بوفادارخان بهادردرسمت شمالی کابل باهزارسوارا قامت داشت وبه استقرار سلطنت اعلیحضرت زمانشاه غازی درقطاررجال معزز سلطنتی یك پشتیبانی ومحافظه کاری نمود . اعلیحضرت زمانشاه بپاس موسقیدی وقرب خاندانی وبپاداش پشتیبانی اوازحق سلطنت خودش مذکور رابهمان حیثیت وعنوان ندیمی خاص مفتخرساخت . وبوساطت ومعرفت او سردارونواب مظفر خان رکن الدوله ونواب وسردار محمد خان درانی هردوتن بنام تبریك سلطنت وارد دارالسلطنهٔ کابل شدند وپلان‌های سیاسی سلطنت زمانشاه راتوسط هردوتن رجال مقتدر درسرزمین

(۱) کامران خان شخصی که خاندان کامران خیل سدوزائی بنام اومعروف است ومو صوف درسال ۱۰۵۰ هق دردارالسلطنهٔ دهلی وفات یافته است .

(۲) شرح حال خاندان اودر آثاردیگرما تذکار یافته است .

(۳) سردار عبدالخالق خان سدوزائی نیز از جملهٔ مصاحبان احمد شاه غازی ومستشار مالیات شکار پور بود .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 343 of 699

مولتان و لهیه وبهکر و تهل و کچهی تعلیق نمود یعنی سردار فتح‌الله‌خان نواب های در انی کشور هند را بهسلطنت زمانشاهی ازسال جلوس (۱۲۰۷ هـ ق) خوشبین ساخت . فرزند سردار فتح‌الله‌خان که‌همعصر وهمسن اعلیحضرت زمانشاه بود بمراعات قرب خانوادگی وشناسائی شخصی زمانشاه واختر ام موسیقیدی پدرش درقطار جوانان خاندان سدوزائی تقرب یافت و درسال اول سلطنت زمانشاه سربساول خاصه (بمنزله سرباور حضورملوکانه) حق تقرب حاصل کرد .

سردار فتح‌الله (وقادار خان) تاواسط سلطنت اعلیحضرت زمانشاه غازی دردارالسلطنة کابل میزیست ودرمجالس بزرگ سلطانی بنام ندیم خاص درمسند معین تکیه میزدوعبارت مهرش این بود (لااله‌الاالله‌الملک‌الحق‌المبین- عبده‌فتح الله).

زمانشاه که‌ازمخالفت نواب مظفرخان و نواب‌محمدخان بلحاظ طرفداری شهزاده‌همایون درهراس بود کسی که‌هر دو شخصیت‌مهم‌درانی‌رادرکشور هندبآمدن دارالسلطنة کابل‌وادار و بسلطنت‌زمانشاه‌متوشبین‌ساخت‌همین‌شخص‌سردارفتح‌الله(وفادارخان) بودودراثرهمین کوشش ووساطت او بود که‌وقار خودرا هم تاآخرحیات‌حفظ کرد ومیدان پیشرفت وترقی رابرفرزند خودرحمت الله‌خان نیزمساعد نمود .

سردارپاینده‌خان

اجداد سردار بلوفار که‌توأم باحیات‌عموزادگان او (آل‌یوبل) در سرزمین‌حیت زای قندهار وهرات بسربرده اند وبا(زیرک‌بابا) متوصل میشوند اسمآیشان ازینقرار اند :

سردار پاینده خان ملقب‌به (سرفراز خان)بن‌حاجی‌جمال‌خان بن‌یوسف‌خان‌بن‌سرورخان بن یعقوب خان بن اختیار خان بن محمد خان (۱) بن عمر خان بن‌خضرخان بن‌اسماعیل‌خان بن‌تیك بن‌د ارو بن سیفل بن‌نور الدین بن بارك بن‌زیرك.

ملافیض محمدهزارهٔ‌محمدشوایه مؤلف سراج‌التواریخ گوید :سردارپاینده‌خان‌دروقت وفات پدر(حاجی جمال‌خان بیکه)درسال ۱۱۸٤ هـ ق‌هشت سال‌عمرداشت وباز درسال ۱۱۸۲ هـ ق در هنگام‌جلوس‌اعلیحضرت‌تیمورشاه‌اورا درزمرهٔ افسران قومی یاد میکند و چون در نقشهٔ شهر قندها زنام او ذکر یافته است معلوم است که پاینده خان مذکور دیگر شخص است اما نگارنده در تعیین سال ولادت سردار پاینده خان بارکزائی اشتباه‌دارم واغلب سن‌اودرهنگام جلوس‌تیمورشاه(۱۱۸٦)ازبیست سال کمتر نبوده درهمه حال سردار پاینده خان بن حاجی‌جمال‌خان و برادرزادهٔ‌زبیرخان و برادر کهتر حاجی عبدالحبیب خان وحاجی درویش‌خان وسردار رحیمدادخان بعدازوفات‌پدروخاصةً پس ازخلع عبدالرئیاست‌سردارزحیمدادخان برادراکبرخویش‌ازحضور اعلیحضرت تیمور شاه درانی بلقب سرفرازخان‌سرافراز وبمسندریاست‌طائفه بارکزائی برقرارشد . ووقتی بحکومت مالیات‌ولایت بنون نیزدرکهوقتی مامور شدوپس‌ازاخذ مالیات آن‌ولایت‌بدارالسلطنة کابل‌عودت فرمود .

(۱) محمدنیکه‌شخصی‌است که طایفهٔ جلیلهٔ محمدزائی عشیرهٔ بارکزائی بنام‌اوموسوب اند وطور یکه خاندان سلطنتی مو فلزائی ازنام اسدالله خان بهسدوزی معروف شده اند خاندان سلطنتی محمدزائی بنام‌محمدخان بارکزائی بهمحمدزی شهرت یافته اند .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 344 of 699

چوفضل ایزدو لطف محمدی یاراست
وزیر اعظم شاهزمان وفادار است



سردارزحمت‌اللهخان سدوزائی بن سردار فتح اللهخان
که‌بالقب معتمدالدوله ووفادار بدرجه اعتزاز یافته
وبعنوان وزیراعظم عهدهٔوزارت خارجه حاصل کرد.
متعلق صفحه(۶۳)درقاازمان.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 345 of 699

سیموطلا بهشمس وقمرمیدهد نوید
وقت رواج سکهٔ پاینده خان رسید



جناب سردار پاینده‌خان ملقب به (سرافرازخان) قوم محمدزائی بارکزائی
که‌ازسال ۱۱۸۹ـالی‌اواخرسال۱۲۱۳ه ق بساحطاب سرافرازخانی
سرافراز ودرسلک مصاحبان وندیمان سلطنتی ممتاز بوده‌است.
متعلق صفحهٔ(۲٤۰) درة‌الزمان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 346 of 699

درسال‌جلوس اعلیحضرت‌زمانشاه‌غازی(۱۲۰۷ه ق)درصف اول طرفداران سلطنت شهزاده شاه‌زمان‌حاضر بوده و بتایید نظریات اعلیحضرت تیمورشاه‌غازی که درعرض‌راه بین جلال آباد وکابل رؤیای‌خوددرانسبت به‌تاج گزاری‌شهزاده شاه‌زمان عیان‌ساخته بودمطابق استصواب رجال سلطنتی دراستقرارسلطنت‌شهزاده‌شاه‌زمان‌دستیاری‌ومعاونت‌اخلاقی‌نمود .

سردارپاینده‌خان مرحوم در واقعات‌عسکری عصرسلطنت زمانشاه در خلال واقعات سال ۱۲۰۷هق در برابر هجوم‌قشون‌شهزاده‌همایون بادیگرامرای‌صوب‌اشرف البلادقندهارفرستاده‌شد وآن‌وظیفه باموفقیت انجام‌یافت چنانچه‌تفصیل‌اخباردرضمن گزارش‌ووقائع سال۱۲۰۷ ه ق درین‌کتاب درج‌است . سردارپاینده خان‌مرحوم‌الی‌اواخرسال ۱۲۱۳ ه ق با کمال عزت وآسوده حالی میزیست ودرسال‌مذکورنظر باختلالی که‌درحواشی امپراطوری‌درانی رونماشد ومکاتبات سیاسی‌دردوطرف‌جریان گرفت درهنگام اوضاع‌تشنج‌آمیزخارجی درداخل قندهار استخبارات رسمی شدت‌پیداکردوچون‌خطر اتی رخ داد ،بودحکومت عصر درمورد فقرات کمترتامل میتوانست وهمان‌شد که‌دراثر اشتباهات سیاسی چندتن‌سران درانی و قزلباش وآن کسانی که‌درعدم‌طرفداری‌سلطنت‌زمانشاه طرف‌اشتباه واقع‌شده بودند سردار پاینده خان ملقب‌به‌سرافرازخان بزرچشم‌ازین جهان بربست ولی این‌مقاله‌شامل‌اوضاع‌خاندانی سلطنتی بود

ولی ازآنکه‌دست‌های‌اجانب درامورافغانستان‌دخالت‌پیدا کرد در میان قبائل وضع نفاق واختلال رونما شده‌وصدمهٔ بزرگی‌رخ‌داد.

جنازهٔ‌سردارسرافرازخان توسط‌مولوی‌محمدسعیدخان و اخ‌محمداسمعیل‌خان‌قوم‌خوانچه‌زائی بارکزائی به‌قریهٔ ذاکرفنده هار مدفون گردید (۱) وتاریخ‌وفات‌ایشان‌درختم‌این‌فصل‌درج‌است :

اولادسردار پاینده‌خان

که‌درآوان سلطنت‌اعلیحضرت تیمورشاه‌درانی‌و اعلیحضرت زمانشاه بوجودآمده اند اسماً ایشان با تعیین‌سنوات‌ولادات ازینقرار اند :

(۱)فتح‌خان ماه‌محرم‌سال۱۱۹۲ ه ق ـ مطابق سال‌هفتم‌سلطنت اعلیحضرت تیورشاه .

(۲)اسدخان ماه‌ربیع‌الثانی سال۱۱۹۲ه ق « « « « « « «

(۳)تیمورقلی خان سال ۱۱۹۵ ه ق مطابق سال دهم‌سلطنت « « « (۲)

(٤) جبارخان سال۱۱۹۷ ه ق « « دوازدهم « « « «

(٥)محمدعظیم خان سال ۱۲۰۰ « « پانزدهم « « « «

---

(۱)شرح حال‌مولوی محمدسعیدخان بارکزائی‌طورمفصل درفصل‌دارالقضاة در کتاب جهانکشای درانی‌ارقام‌یافته‌است مذکورازطرف‌اعلیحضرت‌شاه شجاع الملك بلقب مربی الفضلا وخان‌ملاخان‌خطاب شده بودامادرعصرمحمودشاه درانی‌رتبهٔ‌قاضی‌القضاة در یافته بود. مولوی عبدالرحمن‌خان خانعلوم عصرامیر کبیر وامیرشیرعلی‌خان فرزنداوست .

(۲)تیمورقلی بزبان‌ترکی‌یعنی‌غلام‌تیموروازین‌فرزند وقتی بوجودآمده بود که‌پدر محترمش بلقب سرافرازخان‌سرافرازشده بود و باحترام‌تیمورشاه اورا تیمورقلی‌غلام‌تیمورنام‌نهاده بود .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 347 of 699

(۶)پردل‌خان سال ۱۲۰۰ مطابق سال یازدهم سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه
(۷)عبدالصمدخان سال ۱۲۰۰ » » » » » » »
(۸)عطامحمد خان سال ۱۲۰۱ » » شانزدهم » » »
(۹)شیردل خان سال ۱۲۰۱ » » » شانزدهم » » »
(۱۰)یارمحمدخان سال ۱۲۰۵ هـ ق » » » بیستم » » »
(۱۱) دوست محمدخان یوم جمعه ۸ جمادی‌الاول سال ۱۲۰۷ مطابق سال جلوس اعلیحضرت زمان شاه درانی .
(۱۲) کهندل خان سال ۱۲۰۸ هـ ق مطابق سال دوم سلطنت زمان شاه .
(۱۳) امیرمحمد خان سال ۱۲۰۹ هـ ق » » سوم » » .
(۱۴) طره بازخان ماه صفر سال ۱۲۱۰ هـ ق » چهارم » »
(۱۵)سلطان‌محمدخان ماه ربیع‌الاول سال ۱۲۱۰ هـ ق مطابق سال چهارم سلطنت زمان شاه درانی .
(۱۶) رحمدل خان سال ۱۲۱۱ هـ ق مطابق سال پنجم » » » .
(۱۷)سعید محمدخان سال ۱۲۱۲ هـ ق » ششم » » » .
(۱۸)مهردل‌خان ماه محرم سال ۱۲۱۲ هـ ق » ششم » » » .
(۱۹)جمعه‌خان ماه ذیقعده سال ۱۲۱۴ هـ ق » هشتم » » » .
(۲۰)پیرمحمدخان ماه ذیحجه سال ۱۲۱۴ هـ ق » هشتم » » » .

فرزند دیگر سردار سرفرازخان که در وقت حیات پدر بعمر ۱۲ سالگی وفات یافته است اسلام‌خان نام داشته و شهرت تاریخی ندارد .

حل و فصل قضایای ادوار سلاطین و سیاست رجال معروف اعصار بحث علیحده ایست تحقیق مطالب در کلیت امور تاریخ و علی الخصوص مواردی که در لباس‌های مرموز پیچانیده شده و نهفته مانده است قدری دشوار ولی اینکه سردار پاینده خان مرحوم اصلا وعن جداً با اعلیحضرت زمان شاه از صلب یک پدر مانند [حضرت زیرک یا با] بود فرزند نامور پویل و با رک بمرور چند پشت از هم مجزا میشوند و از عصر یا رک تا امروز اجداد و اولاد حاجی جمال‌خان بارکزائی یک خانوادهٔ معروف و ممتاز طایفهٔ درانی میباشد قابل آنست که نگارنده بحیث یکفرد از طایفهٔ درانی در اثر خویش از شخصیت مرحوم باستناد بقول شاعر عصرش قدردانی کنم :

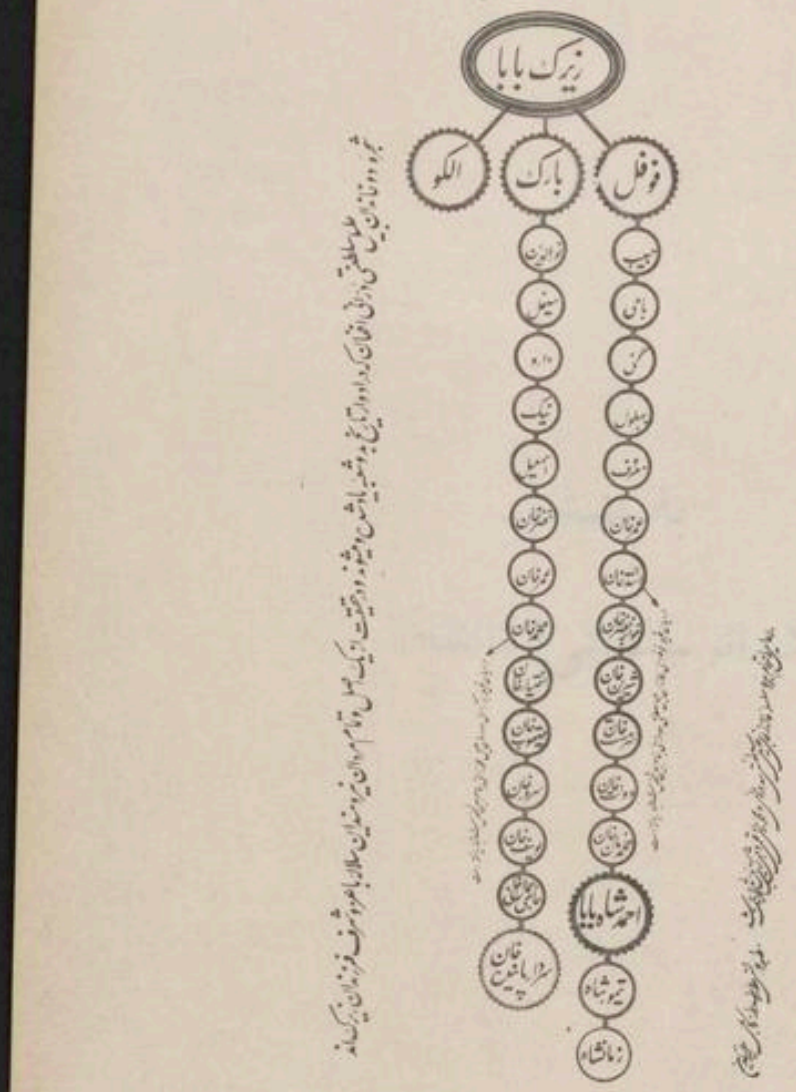
جهان زما تم پاینده‌خان فغان برداشت — که آن جهان‌مروت جهان‌نواز آمد
چه‌جوانی آنکه زتیموریشه لقب او را — ندیم دولت سردار سرفراز آمد
چه بود باپوز ارت وزیر شاه زمان — باوزحب ر باشد بکینه باز آمد
غرض که‌ازین تمهید قتل او در دل — بجمعی‌ازامراهم بکینه باز آمد
شهیدساخت همه‌را بجرم تهمت و بنی — ولی‌چوشمع‌خودش نیز در گداز آمد
بزرگوار خدایا به بی نیازی خویش — باو به بخش که سویت بصد نیاز آمد

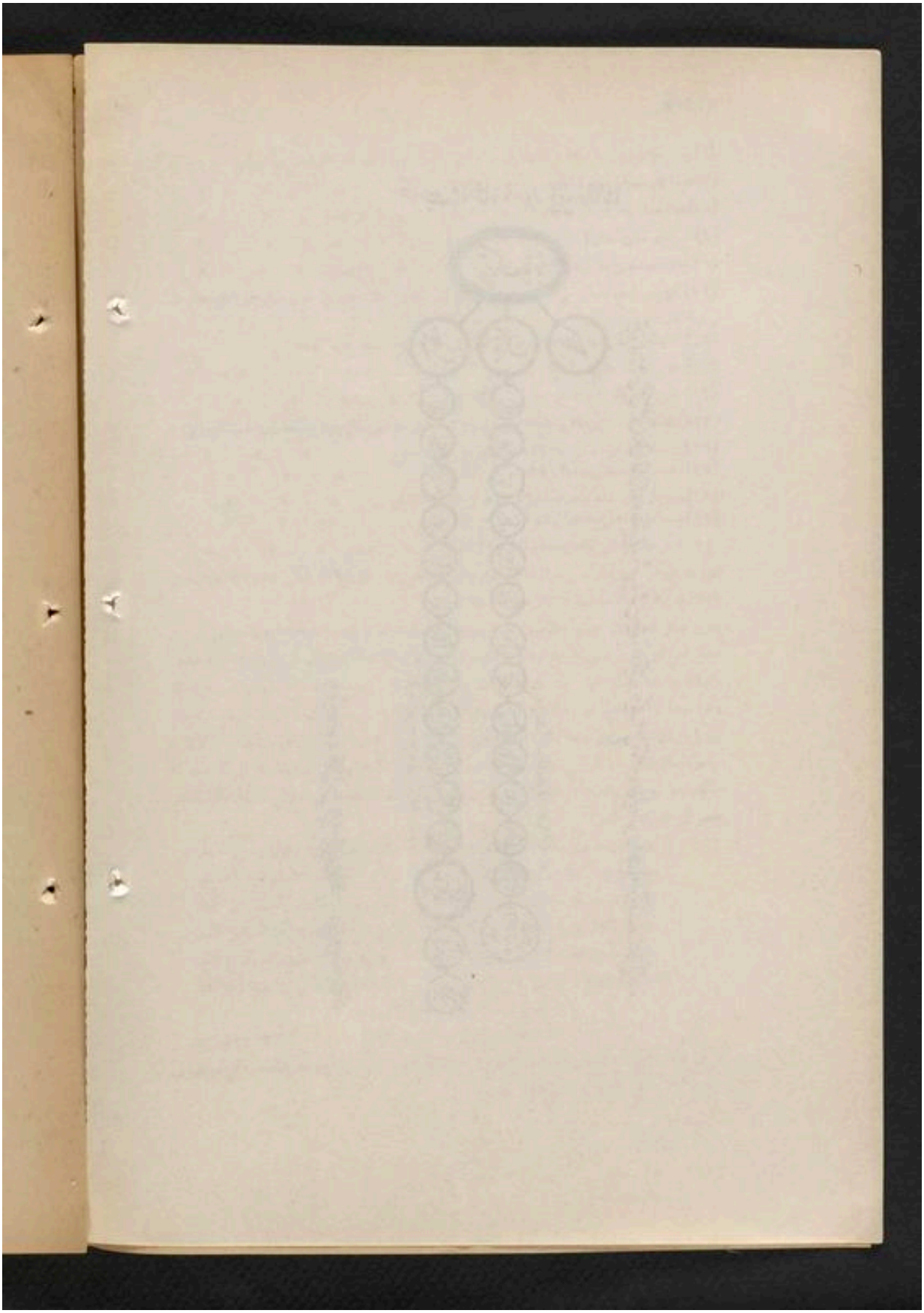
زسال رحلت او گفت هاتف غیبی
[شهید اکبر و پاینده سرفراز آمد] ﴿۱۲۱۳ هـ ق﴾

حاصل اعداد مصراع بین قوسین بحساب جمل [۱۲۱۳] میشود واضح روایت هینکه سردار موصوف در اخیر سال ۱۲۱۳ وفات یافته است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 348 of 699

قرابت زمانشاه و سردار پاینده خان





http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 350 of 699

باب ششم

دوائر سلطنتی زمانشاه

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 351 of 699

دیوان اعلی
در عصر زمانشاه

قرار یکه مختصر در کتاب تیمور شاه درانی نگاشتیم کلیت دوائر سلطنتی شهریاران درانی زیر همین عنوان وجود اداری سلطنت امیرا طوری درانی از لحاظ محاسبات ومعاملات دیوانی بهمین اداره موعنون تعلق میگیرد .

در زمان سلاطین درانی بعضاً شخص سلطان و اغلب بوکالت مطلق اود یوان بیگی بر مسند دیوان اعلی تکیه زده امور مهم کشوری را حل وفصل مینمود چنانچه آزاد بلگرامی که معاصر دورهٔ سلطنت اعلیحضرت احمد شاه غازی است نفوذ و اهمیت مقام دیوان اعلی سلطنت را باین بیت خاتمه میدهد :

مهر بر لب کرد آزاد از ثنای مختبا
نیست از باب دول را بار در دیوان ما

مقصد بیت آن است که سلطان ویا نائب سلطان امراء وکار پردازان و معززین مملکت را در دیوان اعلی سلطنت بار میدادند . سلاطین مغل دیوان اعلی را بعضاً دیوان خاص (۱) یاد کرده اند .

اعلیحضرت زمانشاه تشکیل سلطنت خود را بار کان از بعه تقسیم نمود واز صورت تقسیم او اگرچه بین وزراء و امراء ومنشیباشی وضع تخلف وکشاکش ازین باعث رونماشد مگر در قوهٔ اجرائیه دولت زیبائی بهتر بوجود آورد .

وزارت دیوان اعلی - وزارت عسکر - وزارت اعظم دیوان رسائل. **وزارت دیوان اعلی و وظائف وزارت مالیات - عدلیه - فوائد عامه اقتصاد - دربار گمرکهای امروزرا** اجراء مینمود . وزارت عسکر امور وزارت حرب وقواء مرکز وسان بیتی عساکر و داخل وخارج را اجراء مینمود . وزارت اعظم امور وزارت داخله و خارجیهٔ امروز را انجام میداد - دیوان رسائل وظائف دار الانحر پرشاهی و شعبات قلم مخصوص را انجام میداد .

وزیر دیوان اعلی شخص سردار علیخان فوفلزائی وکیل الدوله عصر سلطنت زمانشاه بود که ازعصر اعلیحضرت تیمورشاه درانی رتبهٔ بزرگ وکالت مطلق سلطنت دریافته وتا این وقت بعین منزلت بردوام بود. موصوف علاوه بر عهدهٔ نیابت سلطنت زمام اختیار دیوان اعلی رابطور تشریعات

---

(۱) نگارنده در کتاب تیمور شاه درانی باستناد اقوال تاریخ نویسان غیر مدقق دار الانحر پرشاهی را دیوان خاص دریافته ام وقتی اسناد موثوق بدست رسید دانستم که اعلیحضرت تیمور شاه در عصر او بعضاً مانند دیوان خاص دهلی دیوان اعلی را باین نام معرفی کرده اند وجایگاهی که منشی های حضور در آن اجتماع داشتند دفتر خاصهٔ همایون و دارالانشاء ودیوان انشاء ممالک میباشد همان است که در عصر زمانشاه بنام دیوان رسائل عنوان یافته است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 352 of 699

ان اول شی خلق الله القلم و امره ان یکتب کل شی



خاتم جیقه دار دیوان بیگی ممالک محروسه سردار عبدالله خان قوللرائی که در پشتی کتابچهٔ ارشادنامهٔ شاهی فرزند جانشین خود سردار دلاور خان مهر کرده و اشرف الوزراء سردار شاهولیخان وسپهسالار سردار جهانخان بطور شاهد مهر کرده اند واصل نسخهٔ قلمی آن دردست نگارنده موجوداست .

مقصد کلی این است که شکل مهر بالا تاسیس دیوان علی سلطنت شاهنشاهی افغانستان را درسال ۱۱۶۶ ه ق بنوع بهتر ازشش سال گذشتهٔ آن شان بعد و یادگار انتصاب دوائر سلطنتی وترقی قلم وشمشیر وخاطرهٔ بزرگ بریاداشتن امرارداری سلطنت درانیان راکه درعصر تیمور شاه وزمانشاه وشاهشجاع الملك ومحمودشاه وکامران شاه وشاه پورشاه وفتح جنگ شاهویوسف شاهوهکذادردورهٔامارت محمدزائی نیز تا پید شده است اعلام مینماید واشخاص پیشقدم میرا بااعمال خیرایشان که درراه قلم و شمشیر عزم وتد بیری بکار برده اند این صحیفهٔ تاریخ حسن معرفت خواهی وانتظام مملکت دارای ایشان را پس ازانقضای (۲۱۲) سال باردیگر یاد میدهد:

هر ان کس که دردست فرمان او — زما بخلائق نهد کرد گار
همان به که گوشد بنام نیکو — که آن ماند از سروران یادگار

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 353 of 699

دیانت شعاری و پادشاه دوستی

سردار دیوان بیگی وکیل الدوله دوستی دیوان اعلی سلطنت دارائی در حمد و نعت و ثنای زیارت بیت الله شرفها الله تعظیما
قصائدی دارد و در پای هر یک قصیده مراتب اقبال بجای احمد شاه دارائی انیار کرده و خمسه بسیار مقطع ذیل عامی خود را
بنام آن شهنشاه جاهم و عالی اسکند رخاتمه داده است و از شعری موصوف از برای تجدید خاطر و بزرگ تاسیس
دیوان اعلی کرنی الوقع مناسبتی دارد بطور حاشیه درین صحیفه گنجانیدیم

ربه زر می مدینه مکه مقام کړه — بی آرامه زره می شه خوب آرام کړه
د توفیق پیچها زسور و رلږه بوزه — محترم می په کار ود احترام کړه
کرد غباری بی لاری د زړه قوت کړه — راته هره دروازه باب السلام کړه
دوارې ستر کی مې روښانې پر کعبه کړه — دوارې لاس می ستاو بیت ته په سلام کړه
پارکانو می د دین ارکان قوی کړه — مصلی راته بنکاره د هر امام کړه
د زمزم په زمزمو می خواسړه کړه — مصلی می په اخلاص خلف المقام کړه
مستجاب د مستلزم می شفیعان کړه — په دعا می ملتزم په التزام کړه
په میزاب می د رحمت کناه مغفور کړه — ما فارغ البال د غم د امام کړه
قند یلونه می وزی د محبت کړه — چراغونه می داغونه د آلام کړه
په صفا مروی می صاف لکه مرآت کړه — په دوی د وار و می د عاته پر قیام کړه
خادمان چې حرم خدمت کوینه — د هغود غلامانو می غلام کړه
په ژړا می کړه روان و عرفات ته — صدقه می د محملو ترا قدام کړه
په موقف د عرفات نجی است قبول کړه — هم قبول می خواست په مشعر الحرام کړه
په منا می تمنا د زړه پوره کړه — په مذبح د اسمعیل می خان اقلام کړه
پر مرکنې چې مدفون پیغمبران وی — د هغو په برکت می کار تمام کړه
د سوا چې د روضې مجاوران دی — د هغو می قدمبوس په صبح و شام کړه
په خدمت د نبی مکی و مدینې وه — «احمد شاه» د سکندر دقائم مقام کړه
عبد الله د مولانا د غه خواست کړ — چې روان می د خپل بیت ته پښتر ام کړه

درسول الله د غه یار لږ برکښه
امر شاه د زمانه شاه د درست ژوند کا

یارسول الله اقبال د شاه د زمان غواړه
د ملک اقبال د ده د اباد ی د ظلم

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 354 of 699

فوق‌دردست داشت.

وزیر عسکر: بمنزلهٔ سپاه‌سالاروووزیرحرب سردار شیرمحمدخان قوفلزائی بود واموری‌که فعلاً بعنوان‌های سپهه‌سالار ووزیرحرب واوی‌درستیزیادمیشود آنوقت راساً بوزارت عسکر بشخص مختار ادواه اشراف‌الوزراً تعلق گرفت.

وزیراعظم: سردارزحمت‌الله‌خان کامران خیل‌سوزائی قوفلزائی بودکه بعدازوفات پدر خویش سردار فتح‌الله‌خان لقب‌معتمدالدولهوورفادار بهادرو وزارت اعظم حاصل کرده ودرتشکیلات سال۱۳۱۳هـ‌ق اموروزارت داخله و خارجه وبعضاصدارت‌عظمی‌رادردست گرفت.

منشی الممالک: بامنشی‌باشی‌میرمحمدعلی‌موسوی‌بن‌منشی‌باشی میرزا عبدالهادی‌عشرت بود که وقتی‌درعوض‌او میرزامحمدشریف‌بدانمهده برقرارشد (۱).

امین‌الملک

ازارکان مهم دیوان اعلی‌درعصر زمانشاه نورمحمدخان باریی‌بوده واز عصراعلیحضرت تیمورشاه تااین دوره بهمین وظیفه امتیاز داشت. مذکور علاوتاً خسر اعلیحضرت زمانشاه نیز بودپسراو حبیب‌الله خان‌نام داشت بعداز وفات‌او شخصی که بااین‌نام شناخته شد محمد اکرم خان‌قوفلزائی بن‌حاجی کریمدادخان عرض بیگی وفتح‌الله‌خان ورحیم‌خان‌این عنوان راحاصل کردنداماهردوتن‌مؤخرالذکردراوقات‌سلطنت‌اعلیحضرت‌شاه‌شجاع‌الملک‌واعلیحضرت محمود شاه با این رتبه‌ا متیاز یافته وطور اعتبار ی‌بعضاً امین‌الممالک نیز یاد شده اند اماشهرت‌رسمی ندارند: و بلحاظ‌یک‌این‌عنوان‌بطور روشن‌ثبت‌تاریخ‌باشد ابیات لوح‌مزاررحیم‌خان‌راکه‌درسمت‌غرب‌زیارت‌عاشقان‌وعارفان علیه‌الرحمه مدفون‌است‌درج‌می‌نمائیم.

دریغ وحیف کزعالم توای‌جان‌جهان‌رفتی — هزار افسوس‌ازخلق نکویت کزمیان رفتی
رحیم‌خان‌امین الملک کزدنیای دون آخر — برای‌صحبت حوران بفردوس جنان رفتی
لقای حضرت حق داشتی منظور کزعالم — کشیدی‌پاوبرکندی‌دل‌ودامن‌تکان رفتی
وز پرازدست اعداشربت تلخ اجل نوشید — توهم‌دل خون‌ازین‌عالم‌بجسم‌ناتوان رفتی

(۱) عنوان‌های بزرگ‌سلطنت بخارانیز همه‌را ن عصر به‌تشکیلات‌سیاسی وا داری مملکت ماماننده بود مثلاً بخارادرقدیم‌تحت ریاست یکنفرموسوم به(قوش بیگی)اداره میشد و شخص مذکور حینت ریئس الوزراً راداشت وامورما لیاتی تمام مملکت تحت‌نظر ومراقبت (دیوان بیگی) می‌بود مسائل دینی‌وتعلیمات عمومی بعهدهٔ قاضی‌القضاتمحول می‌بودکار های عسکری‌تحت‌امر توپچی‌باشی‌اداره‌میشد.

رتب بزرگ آن مملکت از بنقصر ار بود:
قوش بیگی‌ـدیوان‌بیگی‌ـپرواتچی‌ـکاروان باشی‌ـاپناق‌ـدادخواه‌ـبی‌توق سایه (ص ۸۹ رسالهٔ‌زندگانی‌امیرسیدعالم شاه‌بخارا)

بقول مذکور: پادشاهان بخارا درموقع جلوس‌بنابرعادت سلاطین‌مغل‌درروی توشکچه نشسته‌ـسیدهاـوخواجه‌هاـوملاهاـرا اززمین برمی داشتند.

مملکت بخارا درقدیم به(۲۸) بیگات‌ازاینقرار تقسیم‌شده‌بود:

نورعطاـقراکولـقباقلیـچهارجویـکرکیـیوردا ایقـحکیقـشهرسبزـیکه باغ کتاب غدار قراتکینـبایسونـحصاردهنوـقورغانـبالجوانـکولابـقبادیانـسدروازسروشان.
وقسمت اعظم‌نفوس آن‌سرزمین‌ـاوزبکـترکمانـقرغزقزاقـتاجکـعربـیهود بوده‌اند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 355 of 699

چو از باد اجل نخل وجودت سرنگون گردید | بعصر باغ شد شیون که سرو از بوستان رفتی
بزیر خاك غیر از گوهر ذاتت چو شد پنهان | عیان شد مائمت اندر میان دوستان رفتی
ز بس نیکی که با مادات میکردی بمال وجان | بسامید نبی مرسل آخر ز مان رفتی

(دریغا وای وای) از بهر تاریخت دبیری گفت(۱)
که چون بلبل دل از خون پر ز طرف گلستان رفتی

۱۲۴۹ ه ق

مستوفی

از مستوفیان نامدار و کسانی که از عصر اعلیحضرت احمد شاه غازی تا عصر سلطنت رضا شاه غازی پیوسته در امور استیفاء ممالك در دیوان اعلی سلطنت اشتغال داشت میرزا علیرضاء الموسوی از بنی اعمام میرزا عبدالهادی عشرت بود. فرزند بزرگ حاجی علیرضاء موسوی میرزا خلیل خان نام داشت و مذکور وقتی از رتبهٔ استیفاء بفوجداری تبدیل شد ورتبهٔ قللرا قاسی (سردار غلامان) دریافت اما به تناسب فامیل نویسندگان موسوی ترییت شدگان سلاطین درانی میرزا خلیل خان شخص بی کفایت بود و در هر وظیفه ای که مقرر شد بی کفایتی از خود نشان داد چنانچه میرزا عشرت از شخصیتش اظهار تنفر مینماید.(۲)
فرزندان دیگر حاجی میرزا علیرضاء خان میرزا محمد یوسف و میرزا عبدالرحیم بودند واز زمان احمد شاه غازی تا عصر اعلیحضرت شاه شجاع الملك درقسمت استیفاء اختصاص داشته و میرزا عبدالرحمن بن میرزا عبدالرحیم نیز سررشته دار دفتر استیفاء دیوان اعلی بود، در عصر سلطنت زمانشاه کسی که بعد از وزراء درقسمت دیوان اعلی مرتبهٔ بزرگتر از دیگر اهلقلمان حاصل کرد ومورد اعتبار قرارداده شد ملاعبدالغفار خان جدیدالاسلام وحتی درچند ورق فرمان زمانشاه که نگارنده ملاحظه کرده ام در پهلوی مهر او بمقتضای خاتم کاری زیبنده نویسان آنروز لفظ استیفا ممالك اشارت رفته است ودر نقش مهرش (عبدالغفار) وگاهی [یاغفارالذنوب] منقور است وهمچنان التفات خان خواجه سرا نیز در امور دفاتر شاهنشاهی انسلاك داشت ودر شعبات مختلف دیوان اعلی داروغه های مالیات وخزانه چی وصندوق دار وحاکم وضابط ومهتم ومستاجر بسیار نفر شامل خدمت بوده اند اما نامدارترین رجال آنعصر بقرار اثبات تاریخ همان چند نفراند ودر بلاد اطراف و آکناف امپراطوری درانی سردار وامین الوجوهات وحاکم مالیات ومستاجر و مستوفی و غیره فرستاده میشدند.

---

(۱) دبیری اسم فامیلی و تخلص یك نفر ازشعراء و نویسندگان عصر سلاطین درانی است اما تا اینده نام اورا نتوانستیم دریافت کنیم. و باید رفقای دانش دوست متوجه نام او باشند.

(۲) در متن معروضهٔ جعفرخان سرکشیك نام حاجی علیرضاخان موسوی به لفظ مستوفی دیوان املاك خاصه مسطوراست ودر ضمن وقائع و گذارش سال ۱۲۱۰ ه ق عکس ونقل آن معروضه از نظر گذشت.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 356 of 699

دروقت سلطنت محمودشاه وشجاع‌الملک بنامهای نظام الملک و امین‌الملک و نظام الدو له چندتن از مهمترین رجال عصر درین قسمت‌وا رسی میکردند(۱).

مستوفی دیوان آملاک خاصه

این مطلب را تکر ار کر د یم که در دیوان اعلی سلطنت شعبه‌ای بنام دفتر خا صه وجود داشت ود فتر خا صه محض مؤظف و از سی کر دن امور ا ملاک شخصی شاهنشاه ووکیل ود زیرمی بود زیراجایدادهای اوشان نیزجزآ املاک سلطانی بشمار میرفت و بعضاً از نظر تعظیم مرزبان اهل دفتر آنوقت لفظ دیوان خاصه نیز یاد میکردند .

ا ز مستو فیان مشهوروقدم دار ونویسندگان با عزوشان دیو ان اعلی شا هنشا هی یک تن حاجی میرزاعلی رضاخان موسوی بود چنانچه از شر ح حال او حر ف زده ایم .مد کور از عصر احمد شاه کبیر تااینو قت‌حیات و بیو سته بمهدهٔ استیفاء شمولیت‌داشته واینوقت بعنوان مستو فی‌دیو ان استیفاءاملاک‌خاصه خطاب میشد .

در ضمن سفر او ل ا علیحضر ت زما نشاه بسو ی پنجا ب وهند ستان [۱۲۱۰ ه ق] جعفر خا ن جوانشیر ا ز با عث تر سیدن پول مصا رف راحله عریضه ای که‌بدارالسلطنهٔ کابل تقد یم داشته است اصل همان ورق ازجانب میرزاعلی رضاخان موسوی بحضورو کیل الدو له تقدیم گر دیده وازاسم وعنوان مستو فی مذ کور مفصل متذ کر میشو د .

سر کار نظام‌بلوکات

درزمرهٔ مامورین عالی‌رتبهٔ مربوط بدیوان‌اعلی سلطنت بقراراشهاداسناد معتبرخطی که‌مکرر بملاحظهٔ نگارنده‌رسیده‌است شخصی بآن‌نام رسمیت داشت‌وعنوان سر کار نظا م بلو کات ازعمال وضباط بیشتر بوده‌وحیثیت‌مبا شرمالیات‌ودرعصرحاضر بمنزلهٔ‌رئیس‌دیوان مجا سبات شناخته‌میگردد . وقراریکه فقرات‌عمده‌بعنوان فوق اشارت‌رفته‌است معلوم‌میگردد که عمال وضباط‌ومستحفظ‌مالیات تحت‌امراوبوده‌اند امادرعصرزمانشاه باثبات سندیگر حاکم‌مالیات نیزوجودداشت وچنین برمی‌آید که خواه یک‌عهده‌را بهردونام شناخته‌اند وخواه و ظا ئف جداگا نه ای داشته‌اند درهمه حال آنها از مامورین مربوط استیفاء ممالک ودر دیو ان اعلای سلطنت ملازمت داشته اند .

---

(۱) تفصیل گذارش‌متعلق به‌عصرسلطنت‌های دیگر بعداز زما نشاه دررسالهٔ دیوان‌اعلی اثر نگارنده ارقام‌یافته‌است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 357 of 699

داروغهٔ خزانه

رئیس خزانه درعهد زمانشاه [داروغهٔ خزانه] لقبداشت وکسیکه در سلطنت شهریارزمان بآن عهده نائل شد باشهاد تاریخ التفات خان خواجه سرا باشی غلام وپیشخدمت خاصهٔ او بود. مذکوردر ابتداء در خاندان زکریا خان حاکم اعلی لاهور [که ازامرا ومعتبران دورهٔ سلاطین تیموری هند محسوب میشد] بسر می برد. درزمان سلطنت اعلیحضرت احمد شاه غازی در سلك غلام بچه های حضور درشمار آمد چون بدربار شاهنشاه تقرب خدمت حاصل کرده بود بلد بت ور سائی فکراو بجائی رسید که درامور مرجوعه طرف اعتماد قرار گرفت. درعهد سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه درانی بامراء دربار را بطهٔ خاص قائم کرد و معتمد علیه اعلیحضرت شاهنشاه واقع شد وبیش ازپیش برتری حاصل کرد ودر عهد سلطنت اعلیحضرت زمانشاه نظر بپاداش خدمت وصداقت وقدامت او کلید های جواهر خانه وخزانه ومطبخ شاهی بوی مفوض شدوبلقب داروغهٔ خزانه ملقب گردید.

یوسف علیخان خواجه سرا که معرفی کردهٔ التفات خان بوددروظائف پیش خدمتی خاصه نبابت اورا میکرد واگر چه مانند التفات خان رسوخ و اعتبار کامل نداشت اما بدربار زمانشاه بمثابه یکنفرمنصب دار دوصد سوار تحت اختیار داشت واعلیحضرت زمانشاه امر فرموده بود که یوسف علی خان هروقت بخواهد بدون اجازه دربار مشرف شود.

یوسف علی خان خواجه سرا در اصل ازخاندان نواب شجاع الدولهٔ بهادر واصالت خود را بطرف سیادت نسبت میداد وباین لحاظ ازطرف شاهوزراء بکلمهٔ غلام خطاب نمی شد. التفات خان ازمراحم زمانشاه آنقدربه تمول خود افزوده بود که علوهمت وثروت واقتدار اوازداشتن اختیاروجایگیر مقرره تقریباً بامرادراه نمی شباهت میرسانید. قلعهٔ التفات خان درکهدامان تاحال بنام او مشهوراست وهکذا قلعهٔ چنه انداس که نا ظر وصاحب کارشخصی التفات خان وازاهل هنود بود نیز در کهدامان مشهور است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 358 of 699

امین‌الوجوهات(۱)

«تقریباً وزیر دارائی»

اصل این لفظ از وجه گرفته شده است ومعنی روی و طریقه‌وطور وذات و حقیقت شی‌را دارد . اما در ترکیب لفظ (امین الوجوهات) کلمهٔ وجه مراد از زمین و معاش نقد است . وجوه جمع آن و وجوهات علامت جمع الجمع . امین الوجوهات کسی بوددر قدیم که امور جمع وخرج معاش و غیره داشت و مطابق قانون حکومت عصر با اهالی رفتارمیکرد و مستوفی و منشی‌ومحاسب وعمال وضباط بلوکات واشکرقومی زیر اثر میداشت یعنی خزائن نقدی و ذخائر دولتی در تحت تصرف و اداره او می بود . در عصر تیمور شاه و زمانشاه ازین عنوان سراغ ندارم اما درسال اول سلطنت اول اعلیحضرت محمود شاه‌درانی (۱۲۱۸ه‌ق)وقتی که شهزاده محمد کامران از سفر پشاور بکابل برگشت از پنجا بر حسب فرمان پدر خود اعلیحضرت محمود شاه بحیث سلطان وفرمانفرمای قندهار اعزاز حاصل کرد. سردار محمدکلان خان‌عضد خاصهٔ در بار و قلمرو اقاسی را که [فرزند اکبر سردار علم خان‌وکیل الدوله وتااین‌وقت پدرش در رهنمائی و راولپندی‌یامرزما بشاه معزول بسر میبرد] درنوا حی قندهار بصفت سردار و امین الوجوهات واما ژت لشکر آنولایت ازحاصل کرد چنانچه یك ورق فرمان‌شهزاده‌محمدکامران که در مورد معافی‌مالیات جایگیرمشائخ وعلماء وفقراء و سادات وموقوفات زیارات وحق تولیت برمشایخ آنجا بعنوان امین الوجوهات سردار محمد کلان‌خان فوفلزائی(جد نگارندهٔ کتاب)اعطا شده است عکس ونقل فرمان موصوف را درهمین‌فصل‌درج کرده‌ایم وآنوقتی بود که‌میرزامحمدرضا،نام‌قزلباش‌بصفت مستوفی‌در تحت حکم او بولایات‌قندهار فرستاده شده ودر اثر عرض یکنفر درویش روحانی فرمان اصدار یافته‌است وشهزاده محمدکامران درسه حصهٔفرمان‌مهرکرده است.

ولی درمیان کلمهٔ امین الوجوهات واستیفاء ممالك از نظر وظیفه فرقی نیست مگر این عهده تنها و در قسمت ولایات قندهار تذکار یافته است واین است نقل فرمان شهزاده محمد کامران سلطان قندهار که بعنوان سردار محمد کلان خان بن سردار علم‌خان وکیل الدوله شرف اصدار بخشیده است .

---

(۱)عبارات مهراو به تغییر شکل چنین نقل شده بود:اول : عو اطف ایزد چون‌محمد کلان است :

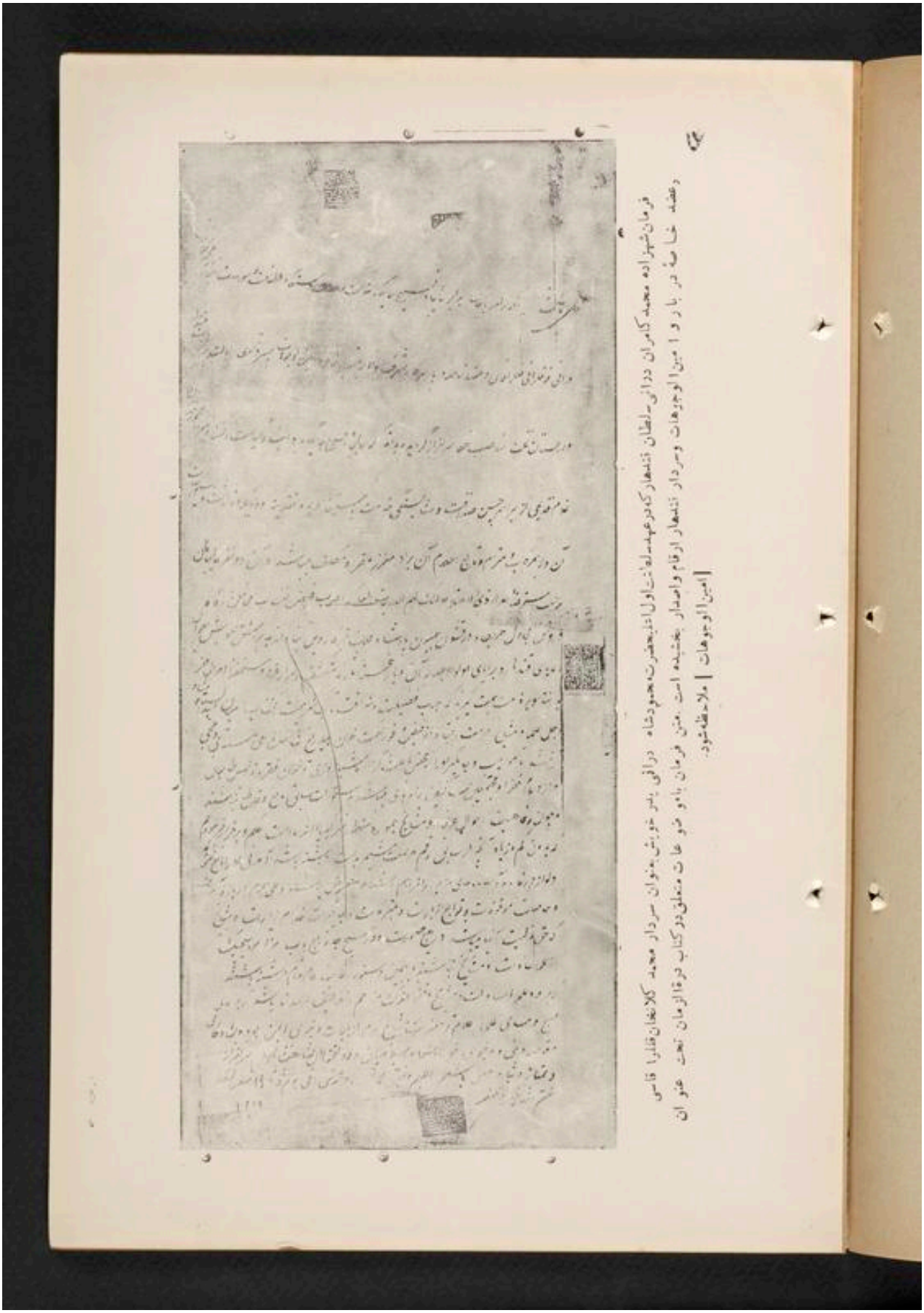
دوم : محمد کلان‌است‌در دو عالم .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 359 of 699

«تا جهان است وفروغ چهرهٔ خور شید وما ه»
« کا مرانست از طفیل دو لت محمو د شا ه »
«رای عالی شد- آنکه برادر باجان برابر رفیع جایگاه شوکت وجلالت »
«دستگاه عطوفت ومواحدت انتباه محمد کلان خان درانی فوقنز الی فللر اقاسی و»
«عضد خاصهٔ دربار سرکار اشرف والا به لقب فاخرهٔ امین الوجوهات بسر دار ی»
«ایالت پر مفخرت قندهار وارغستان تحت مناصب خود سرافر از گردید ه »
«بداند که عالیجاه رفیع جایگاه درایت وکیاست اکتناه میرزا محمد رضا خان»
«غلام قدیمی از سراسر حسن صداقت وشایستگی خدمت باستیفا وجوه نقد ینه»
«وده یکه وثالثات وسیورسات آن ولاهمر کاب وملتزم وتابع احکام آن برادر»
«معزز مقرر ومکلف میباشد وآن دونفر عالیجا مان بر حسب ا سترضا امر ا »
«ذی الاعتلا- اولئک لهم الدرجات العلی که اصحاب فیض انتساب محا فل بارگاه»
«ورؤس مجادل حر بگاه درقشون همیون پادشاه فلک خر گاه دین پناه اند»
«به پرورش ونکوهش احوال رعا یای قندهار وبرایای اولوالابصا رآن دیار»
«خجسته آثار که متکشف اسرا رغربا ومستحفظ احوال فقرا اند بدانند وبر»
« ذ مت همت گیر ند که جناب فضیلت وشرافت مآب شر یعت ا کتساب میا ن »
«عبدالستار شاه اجل علما ومشایخ مکرمت انتباه از فیض وفور نعمت خوان»
«بیدریغ شاهنشاهی مستدعی وملتجی آن شد تامواجب وجایگیر اورا که محض»
«باعث گزارهٔ شباروزی وخوان فقر وتدریس طالبان وازدحام فقرا ومجتمعین»
« ساکنین راه هدی میباشد بد ستورات سابق مانع وقاطع نبا شند و چو ن »
«رفاهیت احوال عرفا ومشایخ هواره منظور نظر کیمیااثر ماست حکم و »
« برقرار فر بودیم که بدون کم وزیاده آنچه ازسابق رقم مرحمت شیم بدست»
« داشته باشد آمدنی اورا مانع نگردند ولوازم رفاه وآسو ده حالی مزبور»
« را فرا هم داشته ومتعرض نباشند وعلی العموم در بارهٔ آمدنی و حاصلات»
«موقوفات وتوابع زیارات ومتبر کات وجایگیر ات خدام زیارات ومشایخ که حق»
«تولیت آ نها میباشد درهیچ صورت ودرهیچ جاوهیچ باب مزاحم هیچیک»
«ازعلما وسادات ومشایخ نباشند وهمین دستور ارعایت عا مو تام داشته باشند»
«که بگروه علما وسادات ومشایخ وفقرا اندک مزاحم وتکالیف نرسد تاباشد»
« که بدعای صبح و مسا ی علما ی اعلام و حضرات مشا یخ کرام از بلیات»
«دنیوی ایمن بوده بشادکامی مقاصد دینی ودنیوی خود ماوشما واسلامیان»
«ودولتخواهای شاهنشاه اسلام سرافراز و ممتا ز د نیا و عقبی «باشیم الهم»
« وفقنا لما تحب وترضی فی یوم ثلاثا ۲۹ صفر المظفر ۱۲۱۸»

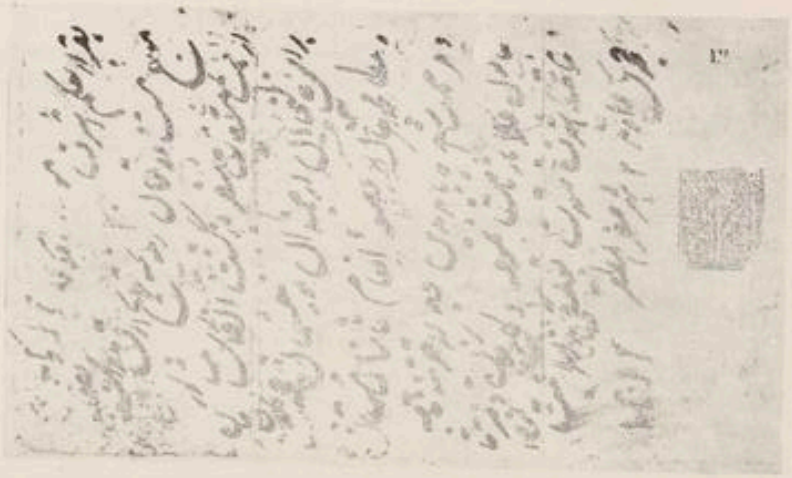
نوت : مهر یا یان وحا شیهٔ طرف ر است کا غذ بعین سجع با لا ازطرف شهزاده محمد کامران سلطان قندهار درعصر سلطنت اول اعلیحضرت محمودشاه درانی نشان شده است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 360 of 699



فرمان شهزاده محمد گامران دولتی سلطان قندهار که در عهد سلطنت اول از بعضرت همایون شاه دولتی بنام خویش بعنوان سردار محمد گلاتخان قلمرو قاسی دفعه خاصه در بارو امین الوجوهات وسردار قندهار ارقام واصدار بخشیده است. متن فرمان با مو ضوعات متعلق در کتاب فرقالزمان تحت عنوان امین الوجوهات | ملاحظه شود.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 361 of 699



عکس قطعهٔ حکمنامه‌ای که حسب‌الامر اعلیحضرت زمانشاه غازی بمهر سردار رحمت‌الله‌خان وزیراعظم بعنوان کارکنان دفتر خاصه وخزینهٔ خاصه اصدار یافته‌است. لطفی که ازمطالعهٔ یار چه‌مهور برمی آید اینکه بعدازانجام آخرین سفر وزیراعظم ازپشاور بکابل(۲۲) تو مان ربیه برای محمد کلانخان بن‌سردار علم‌خان وکیل الدوله وعطامحمدخان بن‌سردار شیرمحمد خان مختار الدوله بخشیده شده‌است. واین رقعه که‌صورت فرمان رادربر دا ر د چندروز قبل از تاریخ اعدام وزیر اعظم بخط ومهر موصوف نبشته‌وحفظ گردیده است. زیرا شهر ربیع الاول سال۱۲۱۶ تاریخ‌جلوس محمود شاه درانی است و تار یخ تحر یر حکمنامهٔ هذا (۲۰) ماه صفر آن‌سال است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 362 of 699

محمدکلان خان امین‌الوجوهات درسال۱۲۶۵ه ق‌مصادف‌بسال‌ششم‌سلطنت ثانی اعلیحضرت دوست محمد خان وفات‌یافته‌ودرجوار مرقد پدروجدمحترمش‌درغزنین‌متصل‌زیارت‌خواجه بلغار دفن شده‌وبرلوح‌مزارش‌که‌هنوزپابرجااست این ابیات منقوراست (۱) :

واحسرتا در یغ محمد کلان خان — نگرفته کاهدل زجهان رفت وای او
ذی حشمتی که دژهمه در ایان نبود — صاحب‌وقاروعزت وتمکین‌سو ای او
مشغول بود روزو شبان درصلوة و صوم — باآیت‌وحدیث ودعا بود رای او
مرآت خاطرش‌چودیدازرنگ‌کینه صاف — حیرت‌فزود آینه را از صفای او
با صد فسوس رفت‌ازین کهنه خاکدان — چوشمع سوخت‌در غم اواقربای او
از حق چو نفس ناطقه اش ارجعی شنید — دردم‌نمود جان گرامی فدای او
یارب شفیع او بنما هادی السبل — در زیر ظل رحمت‌خودساز جای او

بگرفت دل ز جان چووی اندر رضای حق
مقلیم بداد گفت و لبی در رضای او

سردارمحمد عمرخان (عمر) حاکم بلخ‌وسیس‌مباشرمالیات‌عهدسلطنت‌امیرمحمدافضل‌خان پسرآن مرحوم‌است :

یافته ازآتش دوزخ گذر — از شرف نام محمد عمر

حاکم‌مالیات

عده‌ای از مامورین‌متوسط شعبات‌وسیع دیوان اعلی سلطانی بحکام مالیات بودند که‌یك یك نفر در هر ولایت برطبق مقررات مالیات اراضی را بمنزلهٔ‌مدیران مالیات ویاسررشته داران ومحاسبان املاك ازاهالی‌حاصل میکردند .

از جملهٔ‌آن کسانی که‌درتاریخ دورهٔ سلطنت زمانشاه باشهرت کامل ورسمیت‌ثابت شناخته شد دلم خان قوم‌علی زائی‌بود چنانچه وقتی‌اعلیحضرت زمانشاه‌نسبت مواجب‌مقررهٔ شهز ادگان حکمنا مه‌ای بعنوان اوفر ستاده‌است ومکتوب زمانشاه‌درانی‌به‌مهر نگین شاه والاجاه که (انا الملك لله) درو نقر گردیده است زینت یافته و به اسم‌علم‌خان علی زائی‌فرستاده‌است .

---

(۱) جناب‌محمود طرزی درسالی که بهمراهی اعلیحضرت سراج الملة والدین در غزنین رفته‌بودند درسراج الاخبار مینویسد : اعلیحضرت‌بزیارت خواجه بلغار رسیدند متصل زیارت دوسه‌قبردیگرهم معلوم میشود از بردن اسماءوکیل المولاعبدالله خان و علم خان و امین‌الوجوهات محمدکلان خان خود داری‌کرده اندباستناد کتاب (ریاض الاولیاء) چنین نوشته اند : مطلع انوار کردگاری خواجه ابوبکر بلغاری قدس‌سره ازفرزندان حضرت صدیق رضی الله تعالی و درطریق معرفت صاحب تحقیق یك سالك مسالك طریقت وعارج معارج حقیقت بوده پیوسته ابواب معارف پروری طالبان‌میکوشیده واومعاصر حکیم سنائی وبهرامشاه‌غزنوی بوده‌است(صفحه‌سوم شمارهٔ‌نزدهم سال دوم سراج الاخبار افغانیه).

آن وقت‌نسبت بعدم تذکار اسماء دودمان‌وکیل الدوله وامین‌الوجوهات شاید سیاستی درمیان بوده .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 363 of 699

نامهٔ موصوف فعلاً در مرقعات خطی شهزاده احمد علی خان درانی قید است.
غلام نبی خان علی زائی پسر علم خان حاکم مالیات کابل استومذکوراز عمای،قومی وملی عصر سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه‌شجاع‌الملك درانی به شمار می رود.
عنوان حاکم مالیات سوای وکیل رعایا ـــ مستاجر ـ تمن دار ـ عمال ـ ضباط‌ستوفی ـ سر رشته دار ـ میر ـ ارباب ـ ملك به نظر خورد و همه عنوانها ئیکه در فوق توضیح شد در امور مالیاتی کشور همدراعصردخیل و شریك بوده اند.

تومن‌داروتمنی‌ها

تومان در لغت به معنی کروه ویرگنه (اراضی آبادی که‌از آن مالیه و خراج ستانند) و به معنی ده هزار و به معنی زرنقد که به‌قدر بیست روپیه باشد اما اینجا لفظ تومن و تومنی چنان معنی می دهد که در اقلیم هند حکام و سران قبائل بلحاظ اطاعت اوامر شاهنشاهی به آن نامها یاد می شدند زیرا تومنی ها یا تومن داران کهمخفف تومانداران اند همان کسانی بودند که استحصال ده هزار روپیه‌مالیات ولایت مقبوضه به قرار تقسیم بلکه بعهد و تعهد بر ذمت ایشان می بود و حیثیت حاکم و مستاجر مالیات و خان قوم را می داشتند صاحب خور شید جهان لفظ تومن را بجای قوم‌نیز استعمال کرده استوازین معلوم میشود که تومن‌دار مفهوم قوم دارا داشته استوشهنشاه‌هرتومن یعنی شهنشاه‌هرقوم دلیل معقول است.
مثلاً درعصراعلیحضرت‌تیمورشاه‌وزمانشاه‌یك فرشاعر به‌تخلص کودیزی در سرزمین‌قندهار و شکار پور زندگی‌می کرد مذکوردر قالب همین اصطلاح مشهور سه‌بیت دارد و از وفات خاقان اعظم احمد شاه کبیر اظهار تاسف می نماید.

دور تیمور دشاه در ان شو — دوست پشتون نی به ارمان شو
شهنشاه‌هرتومن و — د افغان چولهیر دامن و و
عنایت د حق طهور شو — چه نائب نی شاه‌تیمور شو

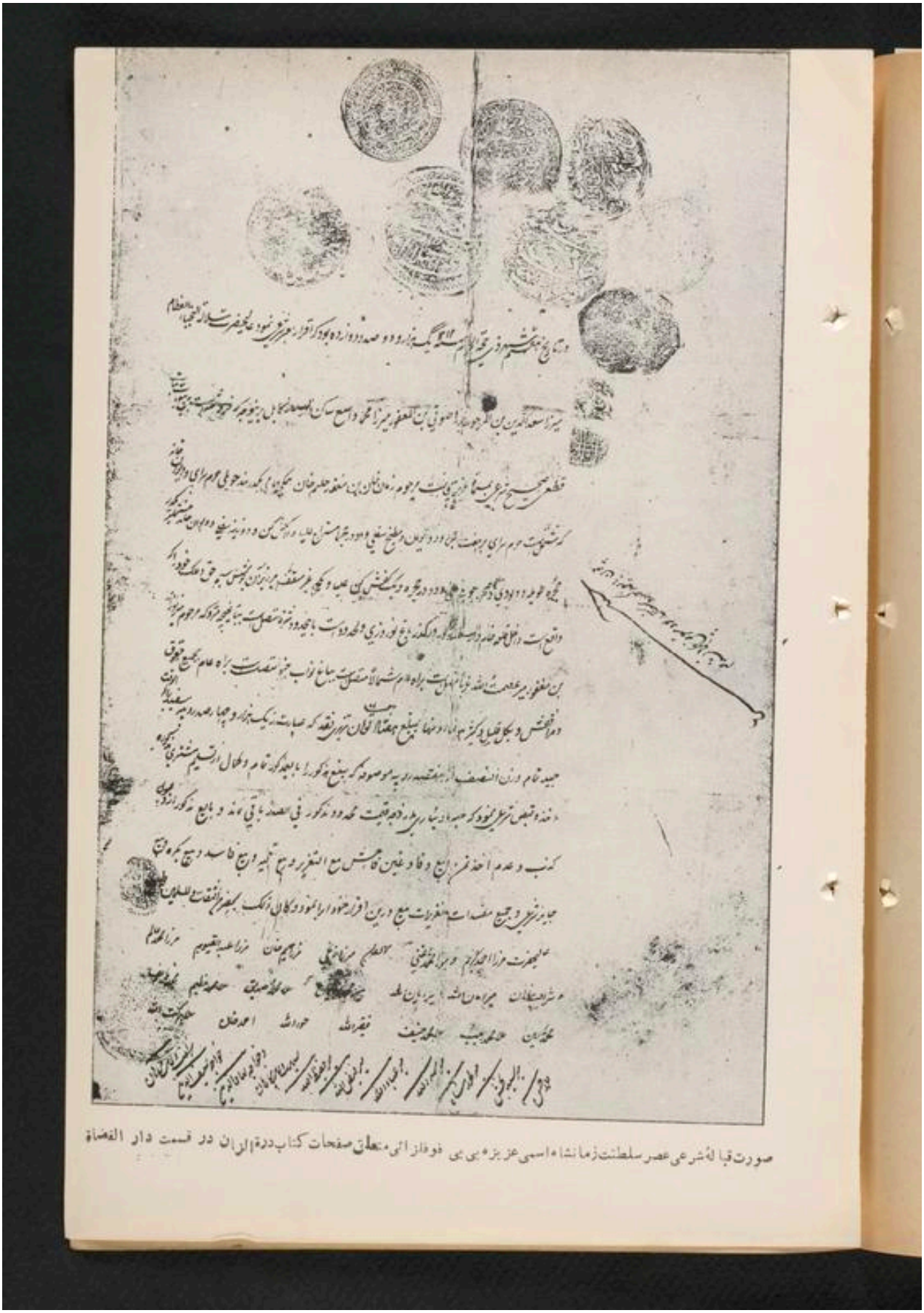
مستاجر

این عنوان در صفحات ۱۷۳-۱۷۳ تیمورشاه درانی انشراح‌یافته است و چون‌هرعصر سلطنت درظرف امپراطوری درانی شامل این عنوانها واصطلاحات بوده اند تشریحات بیشتررا تکرارندانسته‌وخواننده رابران صحیفه رجعت میدهیم.

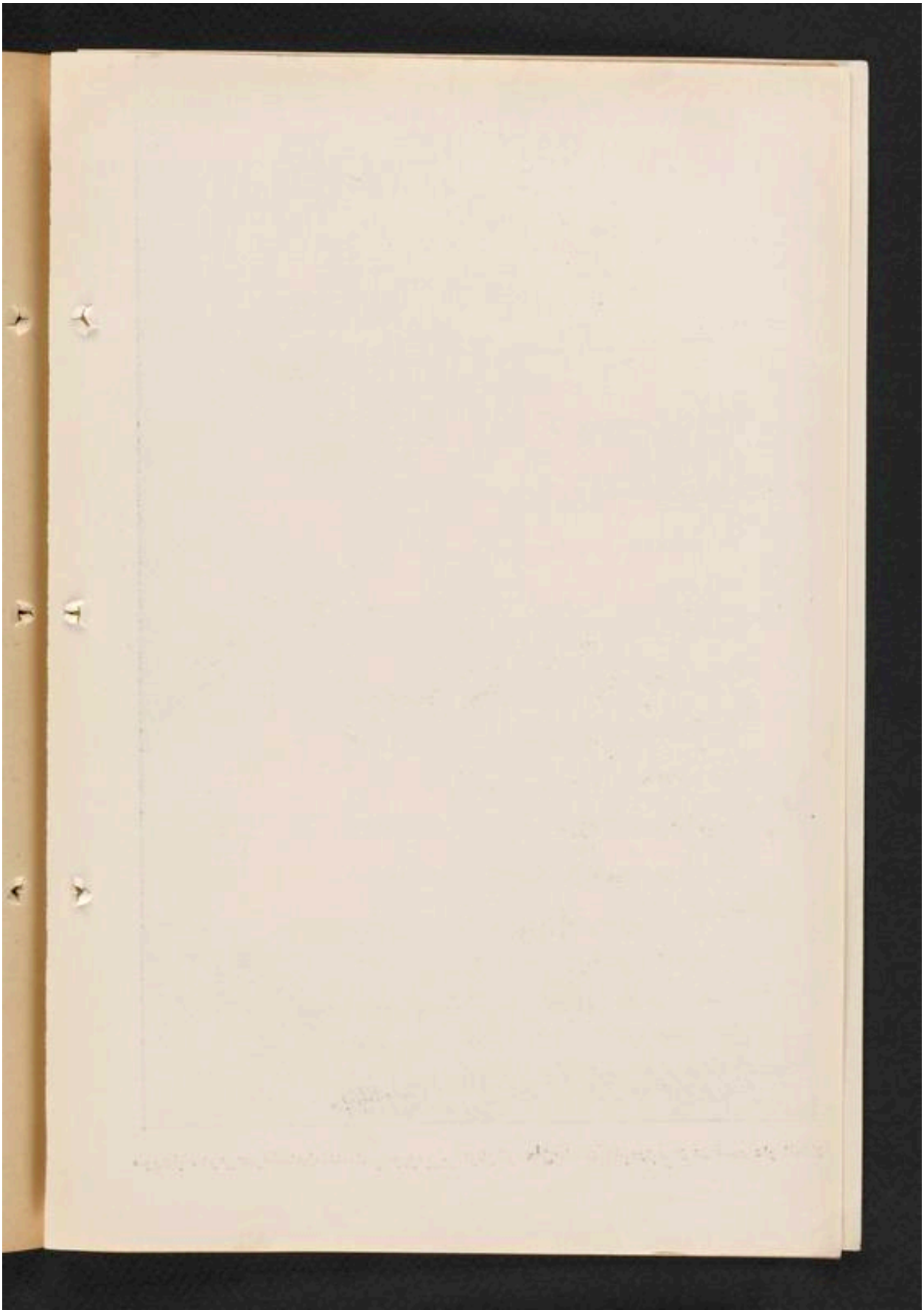
مواجب‌مستمری‌مامورین

مطالب‌متعلق‌باین عنوان باستناد فرمان‌درصفحهٔ۱۶۸ تیمورشاه درانی ودراین کتاب زیرعنوان مدد معاش توضیحات داده‌شده است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 364 of 699



صورت قباله شرعی عصر سلطنت زمانشاه اسمی عزیزه بی بی فوقانی متعلق صفحات کتاب دره الزمان در قسمت دار القضاة



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 366 of 699

تحمیلات وصادریات

بولیکه علاوه بر مالیات مقرره در مواقع ضرورت ازرعایای کشورها ستانیده میشد وآنرجنبهٔ اعانه ووظیفهٔ سره میاشت(هلال احمر) راداشت .

پیشکش

پولی بود که بمقدمسلاطین و وزراً درانی از طرف رؤسا ها ومتنفذین قومی ومای مما لك مُسلط تقدیم میشد و آن یك نوع خراج و باج بشمار می رفت اما از روی اعزاز و احترام باین نام و گاهی سلامانه و نذرانه یاد می کردند .

قاضی القضاة

﴿۱﴾

درعصر زمانشاه وزیرعدلیه قاضی القضاة نام داشت وخانعلوم وگاهی امیر دارالقضاء شناخته میشد و شخصی که از آغاز سلطنت زمانشاه غازی بدانعهدهٔ مقدسه سرافراز شده است جناب سیادت پناه مولانا امیر خیرالدین است که بعوض مولوی فیض الله خان دولت شاهی قاضی القضاة عصر تیمورشاه درانی بر مسند شریعت نشسته ونام امارت دارالقضا دریافته است . سجع مهر او چنین است :

خان ملا قاضی حق بین است امیر دارالقضا میر خیرالدین است

مصارف دولت زمانشاه

مطالب صحیح زیر عنوان مصارف درصفحهٔ ۱۵۶ تیمورشاه درانی توضیح شده است وچون عصر زمانشاه از روی عوائد ومصارف بعصر پدرنامور اومطابق است تشریحات آن کتاب کفایت میکند .

وکیل رعایا

درصفحهٔ [۱۲۳] کتاب تیمورشاه درانی مطالب متعلق بعنوان وکیل رعایا پیش ازد ریافت مآخذ بیشتر معرفی ودراطراف وظائف آن حرف زده شده است . ولی باستناد دو ورق فرمان ذیشان اعلیحضرت تیمورشاه درانی باین حقیقت رسیدیم که درعهد امیرا طور اعظما حمدشاه غازی علاوه برحکام اعلی وحکام محل اشخاص دیگر که ازسا کنان روشناس و متنفذین محلی می بودند برای خیروصلاح جمعیت قبائل مختلف بنام وکیل رعایا درشهر ها ومضات ونواحی قریب آن انتخاب میگردید . شخص وکیل رعایا مرتبهٔ اوبلندتر ازملك وارباب وکدخداو امین وغیره بودوازجانب حکومت بملت وازملت بحکومت وساطت ونمایندگی میکرد . شهنشاه عصر نظر بمراحم خسروی که باید کافهٔ رعایای کشور شاهنشاهی ازدست جور وحکام ووالیان بلاد بعضاً مزاحم نشوند عهدهٔ زعامت وغوررسی هرولایت رابه یکی از اشخاص متنفذ ملی می سپرد واوحتمیت عضو پارلمان رانیز میداشت که بمثابه وکیل جمعیت براحوال رعایا وبرایا سخن میراند وبیان

(۱) مفصل این مبحث درکتاب جهانگشای درانی اثر جدید التالیف نگارنده مسطور است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 367 of 699

منظور از طرف حکومت بروی تاکید میرفت . چون تهداب کاخ سلطنت قاهرهٔ امپراطوری درانی بروفق مقتضیات آنعصر بنهایت متانت وسنجیده بنا گذاشته شده بود درهرامور که انسان متوجه میگردد اساس وانتظام صحیح کشور داری روی کار آمده ودرهیچ باب اغفال نشده است. لهذا اساسات عصر احمدشاه کبیر تا انقراض سلطنت اولاد او بیك طرز پیش آمد و هرچه شهنشاه بزرگ درانی لازم دانسته از طرف اولاد وجاه نشینان اوتائید و تقلید شده است . ازجملهٔ حکام محلی ومعززین ملی که میتوان براساس واسناد دوورق فرمان دو شخص را بنامهای عشرت بیگ والهداد بیگ معرفی کرد از کسان بامقدار وخیرخواه آنعصر درولایت غزنین بوده اند ویکی بعد دیگر این عهده را داشته اند ودرعهد احمدشاه غازی نیز بعد از میرزا(۱) علی اکبر مستاجر باین عهدهٔ نائل بوده اند.

در آغاز سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه درانی نیز دوران ماکمیت اوشان امتداد یافته وبراحوال رعایای ولایت غزنین اعم ازمسلمان وهندو تاکید شده است وچون گذارش تاریخ واثبات رتبه ها وعنوانهای رسمی و ملی ازملاحظهٔ اسناد معتبر خطی خوشتر و بیشتر درنظر سخنوران ومتتبعان جلوه گر میگردد اینك متن دوورق فرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی را که درآغاز سلطنت شهریار میرور بتائید فرمانهای لازم الاذعان عصر اعلیحضرت احمدشاه غازی بعنوان عشرت بیگ والهداد بیگ درسال ۱۱۸۶ هـ ق شرف انفاذ بخشیده و تا الآن بدست شاغلی عبدالاحد عشرتی نوادهٔ عشرت بیگ موجود است تمام کلمات وجزئیات وبرقراری وغوررسی وعدالت سلاطین درانی ازهمین گونه مآخذ مستند معلوم میگردد و برای اثبات عنوانها وفقرات مربوط بعصر امپراطوری درانی عکس ونقل دوورق فرمان را از نظر مدققان میگذرانیم :[۱]

«هوالله تعالی حکم همایون شد آنکه چون قبل ازین حسب الارقام قضا نظام سلطان علیین »
«آشیان انارالله برهانه عمدة الامائل والاقران الله داد بیگ غزنینی برتبهٔ وکالت غزنین »
«درقصبه وبلوکات وموضعات توابع **ازتاجك وایلات وهنود سرافراز میباشد وموازی**
«**یکزوج آب واراضی مزروع که چهل جریب است ومبلغ** هفتهزار یا صد دینار»
«تبریزی عدو گاه بها[۲] بصیغهٔ مدد معاش همه ساله دروجه اومقرر بوده که اراضی مزبور رابمال»
«ورجال خود آباد ومزروع وحاصل ومحصول آنرا صرف معیشت خود نماید مدرینوقت »
«بعرض عاکفان سدهٔ سنیهٔ اعلی رسانیده اسنده ای امضای رقم مبارك نمود لهذا عرض»
«واسنده ای اورا مقرون بانجاح وازابتداء هذه السنه تخاقوی ئیل سال مرغ وسنوات بمنسال»
«بسال عالیقدر الهداد بیگ مشارالیه بدستور سابق برتبهٔ وکالت رعایای الکای غزنین»
«وتوابع سرافراز فرمودیم که هرچه ازرعایای غزنین ودرقصبه وبلوکات وموضعات وتوابع»
«ازتاجیك وایلات وهنود درتحت عالیقدر مشارالیه بوده چنانچه باید وشاید بلوازم امر مزبور»

---

[۱] فص خاتم اعلیحضرت تیمورشاه که طبق معمول عصر سلاطین درانی بر پیشانی فرمانها مهر میشد دراین ورق نظر بقدامت واستعمال کاغذ محو شده است . [۲] گاه بها یعنی قیمت گاه بپول نقد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 368 of 699

«ومراسم شغل مذکور قیام داشته درسر پرستی ودلالت واستمالت رعایا و برایا ورفاهیت»
«ایشان وتقدیم خدمات ومهمات دیوانی پرداخته متوجه کار رعایای تحت خود بوده باشد که درحین»
«حواله جات ووجوهات وتحمیلات وغیرها حوالات بهرکس موافق حق وحساب رسد و سیده»
«ازادای حق درسد حسابی خود برآید ودربارهٔ احدی زیادگی وستم شریکی واقع نشود»
«وهرگونه حواله ووجوهات که درانجا داد وسنه میشود سیاهه وسر رشتهٔ آنرا حسب الواقع»
«نگاه دارد که حیف ومیل واقع نشود هرگاه احدی خواسته باشد که احیا تاجیروزیا د تی»
«نماید مانع شود وولی محمدخان امین واربابان وغیرهرا بهیچوجه بر عایای تحت اودخل»
«نباشد ویك زوج آب واراضی مزروعی که چهل جریب است ومبلغ هفتهزار یانصد دینار»
«تبریزی نقد وکاهبها را بصیغهٔ مددمعاش شرح رقم سلطان جنت مکان دروجه عالیقد ر»
«اللهداد بیك شفقت ومرحمت نمودیم که اراضی مزبور را آباد و مزروع وحاصل ومحصول»
«آنرا مصروف وصرف عیشت خود نموده دربنیا بمقرر ومشغول باشدومبلغ هفتهزارو یانصددینار»
«نقدو کاه بهای آنرا نیز بازیافت ومنصرف شود واحدی رابمالیهٔ یك زوج اراضی مذکور دخلی ور»
«جوعی نباشد که مالیهٔ آنرا که بجمع او ست خود کشته باز یافت نماید حکام و عمال»
«حال و استقبال الکای غزنین موازی یکزوج اراضی مذ بور را در وجه اللهداد»
«بیگ مشار الیه واگذاشته بمبلغ نقدی جمعی و کاه بها آنرا ..... مواد همه ساله»
«بجمع خود مجری داشته رقم مجددمطالبه ننمایند کان وکه خدایان ورعایا وبرایا ی»
«غزنین اسلام وهندووجه بلوکات و مواضعات و توابع تا جك و غیره عالیقدر»
«اللهداد بیگ با لاستقلال خود دانند مسنو فیان عظام صورت رقم را ثبت و در عهده»

«شنا سنه فی تاریخ ۱۱ محرم سنه ۱۱۸۶

مهر های ظهر فرمان فوق

(۱) سر کار نظام بلوکات : سجع مهر ش کامل خوانده نشد اما [غلام حیلا نی] اسم داشت .

(۲) البعد المستغنی ..... اسم صاحب مهر فهمیده نشد و لی در پهلوی مهر لفظ استغناء مما لك اشارت یافته است .

(۳) المتوکل علی الله ـ عبده ولی محمد .

(٤) افوض امری الی الله ـ عبده فتح الله .

(٥) خوانده نشد .

(٦) بسم الله الرحمن الرحیم .

(۷) خوانده نشد .

(۸) افوض امری الی الله ـ امیر الامراء عبد الله .

(۹) خوانده نشد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 369 of 699

((بسم الله خیر الاسماء))

«الملک لله ـ یاهو»

«علم شد از عنایات الهی بعالم دولت تیمور شاهی»

۱۱۸۶

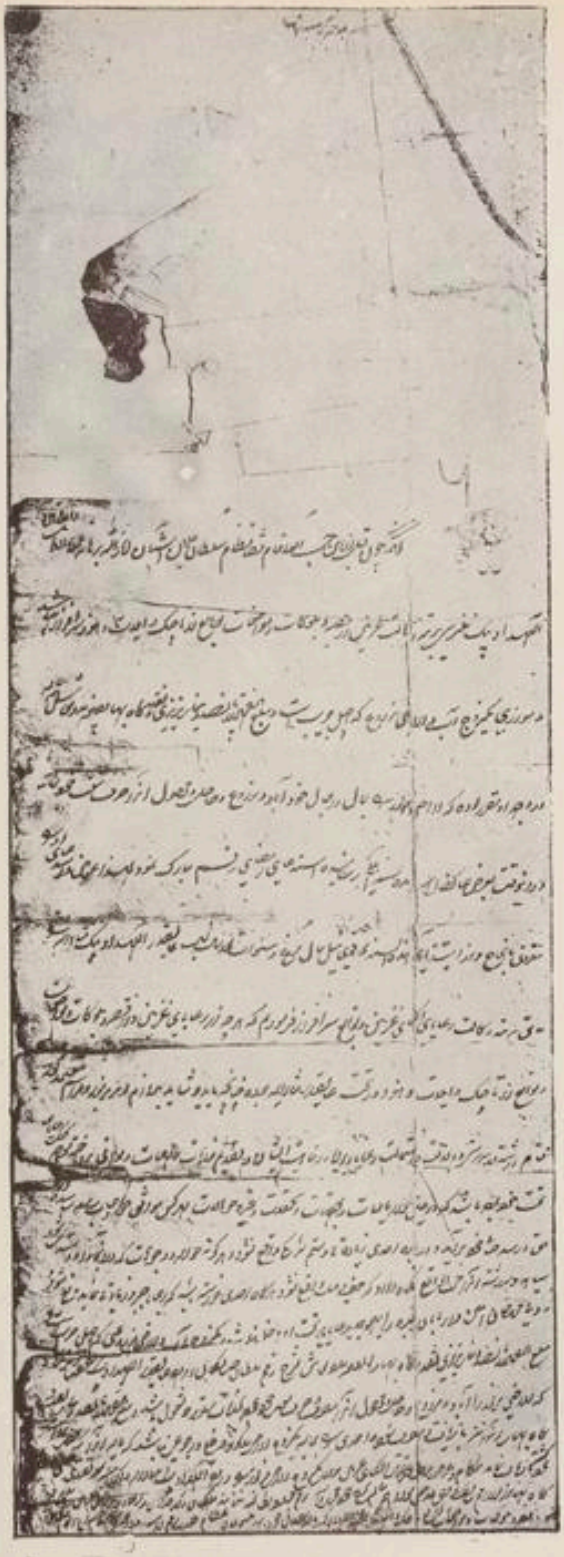
«هو الله تعالی حکم همایون شد ـ آنکه حسب الرقم خاقان رضوان مکان»
«عالیقدر فیع مقدار عشرت بیگ غزنیی سرافراز بوده و حال استدعای»
«امضای رقم مبارک نمود لهذا بنابر مراحم بیکران خدیوانه در بارهٔ عالیقدر»
«عشرت بیگ مشارالیه از ابتدای شش ماههٔ هذه السنه لوی نیل سال نهنگ ورا»
«بر تبهٔ رفیعهٔ وکالت رعایای الکای غزنیین و توابع سرافراز (و) ممتاز نین الامثال»
«والاقران فرموده یم که هرچه از رعایای غزنین از قصبه و بلوکات و مواضعات»
«از تاجیک و ایلات و هنود که از اروراضی باشند در تحت او ومشارالیه وکیل آنها بوده»
«چنانچه باید و شاید از جوهر کاردانی او سزد و آید بلوازم امر مزبور ومراسم شغل مذکور»
«قیام واقدام داشته در سر برستی ودلالت واستمالت رعایا و برایا ورفاهیت ایشان و تقدیم خدمات»
«ومهمات سلطانی لازمهٔ سعی واهتمام تام بعمل آورده متوجه کل رعایای تحت خود بوده»
«باشد که در حین حوالهٔ مالیات ووجوهات وتحمیلات و غیره احوالات برهر کس موافق حق»
«وحساب رسد رسیده از قرار حق از عمل رسد حسابی خود برآید ودر بارهٔ احدی زیادتی وجبر وستم»
«شریکی واقع نگردد وهرگونه حواله ووجوهات که در آنجا داده شود و سیاهه»
«وسررشتهٔ آنرا حسب الواقع نگاهدارد که حیف ومیل واقع نگردد ودر حین سؤالی از عهدهٔ»
«جواب برآید وهرگاه احدی خواسته باشد که بر رعایا جبرو زیادتی نماید مانع شده»
«نگذارد که جبرو تعدی نمایند وحقیقت آنرا هم بعرض اشرف رساند وعالیقدران میرمحمد بیگ امین»
«ولی محمد وملا دادو لعل محمد وملک معزالدین وارباب و غیره را بهیچ وجه من الوجوه»
«بعالیقدر عشرت بیگ در رعایای تحت او دخلی ورجوعی نباشد که بخاطر جمع بشغل خود»
«مشغول باشد وهر چه از مالیات دیوانی وغیره که از سرکار حواله میشود از نقدی وجنسی»
«برسر آب باجریبی املاک برعایا موافق سررشتهٔ دفتر آنجا سویت وتقسیم شود وهرکس»
«از عهدهٔ رسد حسابی خود برآید بدون رقم مبارک احدی چیزی از عالیقدر مشارالیه ورعایای»
«تحت او زیادتی ننماید و هرچه از بابت مالیات ووجوهات وغیره که در باب حوالات»
«میدهد حجت و رسید گرفته بدهند و نحوی با تمام رعایای تحت خود سلوک نماید»
«که همه راضی وشاکر بوده باشند ملکان وکدخدایان و اعزه و اعیان وجمهور»
«رعایا و برایا وکل سکنای غزنین از بلده و بلوکات و مواضعات توابع از»
«تاجیک و ایلات و هنود که از عالیقدر عشرت بیگ راضی اند در تحت او بوده»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 370 of 699



عکس فرمان ذیشان اعلیحضرت نیورتاه دارای که در سال اول سلطنت خویش بعنوان عشرت نیکخواه کم فرزین شرف اصدار و انتخار بخشیده است.
(متعلق کتابخانه ارمان)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 371 of 699



عکس فرمان ذیشان اعلیحضرت شهریار شاه‌نشان البهادربیگ خا کم غز زین شرف اصدار و افتخار بخشیده است . متعلق فعل حکام مربوط کتاب دوما لو مان »

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 372 of 699

«[۱] اورا وکیل با لا ستقلال و الا نفراد خود دا نسته از سخن و صلاح حسابی او»
«بیرون نرونصمستوفیان عظام کرام صورت رقم مبارك را در دفاتر لازم ثبت»
«و حسب المقرر معمول داشته در عهیده شناسند فی ۲۹ شهر رجب سنه ۱۱۸۶»
مهر های ظهر فرمان تا ریخی فوق :

(۱) اقل خلق الله عبداللطیف الجامی [مستوفی]
(۲) عبده کل محمد ـ سنه مهر ۱۱۷۵ (سردار کل محمدخان فوفلزائی مستوفی)
(۳) افوض امری الی الله ـ عبده بها در ـ سنه مهر ۱۱۸۶ [بهادرخان اندری لکن خیل]
(٤) لا اله الا الله الملك الحق المبین ـ عبده یاقوت [یاقوت خان خواجه سرا]
(٥) هادی لاری موسوی [میرزا هادیخان عشرت منشی باشی]
(٦) حاجی کریمداد [عرض بیگی نائب الحکومهٔ کشمیر قوم بامیزائی فوفلزائی]
(۷) افوض امری الی الله ـ عبده محمدقاسم
(۸) عبد الرحیم ابن علیرضا
(۹) افوض امری الی الله ـ عبده محمدهاشم ـ سنه مهر ۱۱۶۵
(۱۰) غلام تیمورشاه است مسرت ـ سنه مهر ۱۱۸۶ [سرکار وقایع]
(۱۱) خلیل ابن علیرضا ـ سنه مهر ۱۱۸۶
(۱۲) لا اله الا الله الملك الحق المبین ـ عبده امان الله.

نائب الحکومه

چنانکه درعصر حاضر والیان بلاد افغانستان را بعنوان (نائب الحکومه) مینامیم این عنوان درعصر شهریاران گذشتهٔ درانی نیز بحکام بزرگ خطاب شده است. اما سواء زمامداران بلاد امپراطوری درانی که بنامهای سلطان ـ والی ـ صوبه دار ـ مستاجر و حاکم ـ راجهٔ راجگان راجه ـ مها راجه خطاب شده اند از نام نائب الحکومه نیز مند گردیده و این عنوان را بعلاوهٔ زمامداران بلاد بحکام اقوام که چندهزار خانوار تحت اثر میداشت نسبت میکردند و از کسانیکه درعصر زمانشاه باستناد فرمان شناخته میشود میرزائی خان برهکی (پدر نائب امین الله خان لوگری) است که باشندگان قوم غلزائی قریوجوار تابل تحت اثر او قرارداده شده و تصدی امور ایالت کهدامان بخصوص قوم غلزائی باو مربوط برده است و درمتن فرمان سردار رحمت الله خان وزیر اعظم که برحسب امر اعلیحضرت زمانشاه غازی بجهت معافی مالیات باغ دکه واقع کهدامان (ملکیت سردار علم خان وکیل الدوله) ارقام کرده است اسم وعنوان وسائر فقرات را با ثبات میرساند واین است متن فرمان که بامر زمانشاه بخط ومهر وزیر اعظم نبشته واصدار یافته است .

نوت: از آهنگ عبارت ثابت شد که عشرت بیگ در اثر رضا ثبت ها لی غزنین بجای اللهداد بیگ برتبهٔ وکالت رعایای لکای غزنین مقرر شده است وقبل ازان اللهداد بیگ این رتبه را داشته چنانچه فرمان ثابت میکند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 373 of 699

حسب الامر اشرف اعلی

«حکم عالی شد آنکه عالیجاه رفیعجایگاه میرزائی‌خان نائب الحکومهٔ غلجائی بتوجهات»
«خاطر عالی امیدوار بوده بداند که دربنوقت عالیجاه رفیع‌جایگا «مقرب الخاقان علم خان»
«درانی وکیل الدولهٔ سرکار اشرف بعرض اعلی رسانیدکه موازی یکقطعه باغ درد کو ملکی»
«دارد که درجمع افغانی میباشد وگاهی مالیه نداده است چنانچه حسب الامر اعلی هم دردست»
«دارد وحال از اومطالبه می نمایند لهذا بنا بحصول اطلاع برمضمون تعلیقچهٔ رفیعهٔ عالی»
«آنعالیجاه درخصوص مالیهٔ یکقطعه باغ عالیجاه عارض ازقراریکه حسب الامر اعلی در دست»
«دارد معمول داشته مالیه از او مطالبه ننمایند درین باب تاکید دانند درعهده شناسند تحریر»
«فی شهر جمادی الاول سنه ۱۲۱۵» .

چو فضل ایزد و لطف محمدی یار است
وزیر اعظم شاه زمان وفادار است

مواجب پرستاری

عنوان فوق اصطلاح عجیبی است وچون مطالعه در همچه موارد قابل غور و تعمق است بدون پرداخت در گزشتن ازچنین فقرات را ضرر تا ریخ می شماریم :

هر عصر وزمان ایجابات خاص دارد وبطوریکه اعصار متقدمین فاقد وسائل زندگانی امروزی بشر بود در برابر قلت اسباب افکار سنجیدهٔ رهبران مملکت شرائط زندگی را برمردم عصر بر حسب اقتضاء وقت میتوانستند مساعد سازند .

مثلا درعصر امیرا طوری درانی درهنگامی که یکی ازا فسران وصباهیان بزخم گلوله وشمشیر سخت مجروح میشد نواز ضعف وقت افواج اعزامی فرصت درنگ و توقف در منازل مقصود نمیدادند برحسب امرشهنشاه وبا امیر لشکر ازبودجهٔ تخصیصهٔ مصارف اردوکشی اشخاص مجروح و دردمند را بیکی ازا شخاص روشناس در ادوبلاد عرض راه در امر حفاظت وتداوی وپرستاری وی تاکید اکید میکردند ودر بدل تمام مصارفی که عند الاقتضاء برای تداوی وتلافی وقت شخص پرستار احساس میکردند پول هنگفتی بشخص پرستار اعطا میکردند وچنین توصیه مینمودند که تامو قع عودت لشکر وصحت یابی مریض تمام تکالیف مریض را برذمت بگیرد . شخص پرستار اجیر در بدل وجه نقدیکه گرانتر ازتمام زحمات و مصارف او بودهر گونه خدمت را عقده میکرد وبهمین طور شرائط خدمت و پرستاری مریض ومجروح را بسر می برد واگر احیانا بپول نقد لازم نمی شد شخصی را که بچنین خدمت تعهد میکرد اورا ازخدمت عسکری وبیگار معاف مینمودند ویا املاک نقد اورا بصیغهٔ بخشش حکم صادر میکردند درهمه حال بقناعت پرستار می پرداختند . از شواهد مطلب چنان است که درعهد سلطنت ثانی اعلیحضرت محمودشاه درانی در سال ۱۲۲۶ هـ ق وزیر فتح خان براه در سمنه و بلند خیل درولایت بنون برفت و آنجا باقوم درسمنه بجنگ در آویخت . بعد ازفتح در سمنه ولایت مذکور بامروزیر تاراج شد . افراد سپاه در اثنی که در اثناء حرب مجروح ودچار تکالیف شده بودند در بنون فرستاده ونسبت پرستاری وپرورش الی زمان صحت یابی بامر فتح خان دربین خانهای ملکان بنون تقسیم وباشخاص روشناس تفویض گردیدند ولی این رویه مخالف دورهٔ های پیشتر بود زیرا سلاطین درانی ازعهد احمد شاه تادورهٔ زمانشاه دربدل این خدمت پول نقد زیاد بذل میکردند واین وقت شکل دیگر داشت .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 374 of 699

هزار نقد بیا زار کائنات آرند یکی به سکهٔ صاحب عیارما نرسد

مسکوکات سلاطین سدوزائی فوفلزائی

ومتن اعتبارنامه‌ای که از حضور زمانشاه درانی برای رفاهیت‌رعایا شرف اصدار یافته‌است

وقتی از یك دورهٔ بسیار مجلل سلطنت های پر عظمت افغانستان بحث درمیان می‌آید از وظائف عمدهٔ نویسنده یك آنست که در کتاب مطلوب در قسمت مسکوکات شاهنشاه عصر بطور مقدمه و حواشی مختصر در موارد دیگر نیز سخن راند. زیرا دلیل مهم کامرانی و کامروائی شهنشاه زمان و اقتدار کامل او در پلا دمتسلط چه از حیث موجودیت مسکوکات طلاونقره وچه از باعث شواهد بزرگ استقرار سلطنت که علامت برجسته و مأخذ معلوم اقتدار و تسلط امیر اطوری وکشور ستانی همین صورت تروبج در را هم است مزید بر مزید دقت بهمر ساند.

و چون در قسمت مسکوکات عصر امیرا طوری درانی که تا این لحظه بطور مستند ومدلل مقالتی ما نند این فصل در یکی از کتب ور سائل تا ریخی بنوع مصور ومشروح بنظر نرسیده است باآنکه شرط تاریخ نویسی بااین انهماك صورت دشوار در پیش

نوت: نشان فوق که با دوشمشیر بطور ر د یز ا ین مقیو ل ترسیم شده است علامتی است که‌در عهد سلطنت اعلیحضرت زمانشاه درانی بر ای مسکوکات کمتر از دو پیه تر تیت یافته بود و یکعدد فلوس (مسکوکات فلزی آنعصر) که نگارنده تیر کاً با خود دارم در سال ۱۲۱۳ ه ق مصادف بسال هفتم سلطنت شهنشاه زمان مسکوك گردیده و عین علامت در و نقر شده است چنانچه عکس آن در قسمت سکه های مندرج کتاب معلوم میشود :

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 375 of 699

می آرد ولی برای زینت صحائف تاریخ و دلائل قوی در فصول و ابواب کتاب میخواهم بیشتر متوجه همچه مسائل باشم.

اما حواشی که اجمال نگارش ما را اعتبار میبخشد و دلائل دیگری که سبب ترویج مسکوکات سلاطین سواء افغان را در مملکت اعلام میکنند با سناد یادداشت های صحیح که از اجداد بمیراث دارم سعی ورزیدم تا در ضمن مطلب معلومات دیگر را نیز بخوانندگان عزیز تقدیم کنم:

تا از یکطرف بلادی را که دران دراهم سلاطین درانی مضروب و مسکوک شده است بشناسانیم و ثانیاً بنامهای افراد بزرگ خودمان درانی که از (۱۱۶۰-۱۲۶۰هـ ق) سلطنت کرده اند با تعیین سنوات و عبارات مسکوکات آشنا سازیم. و بعض رازهای پوشیده ای را که از نظر تاریخ غیر رضائه و منصفانه قابل اغماض وفرو گذاشت نیست قصد کرده یم تا باصل قضیه عرضه نمائیم:

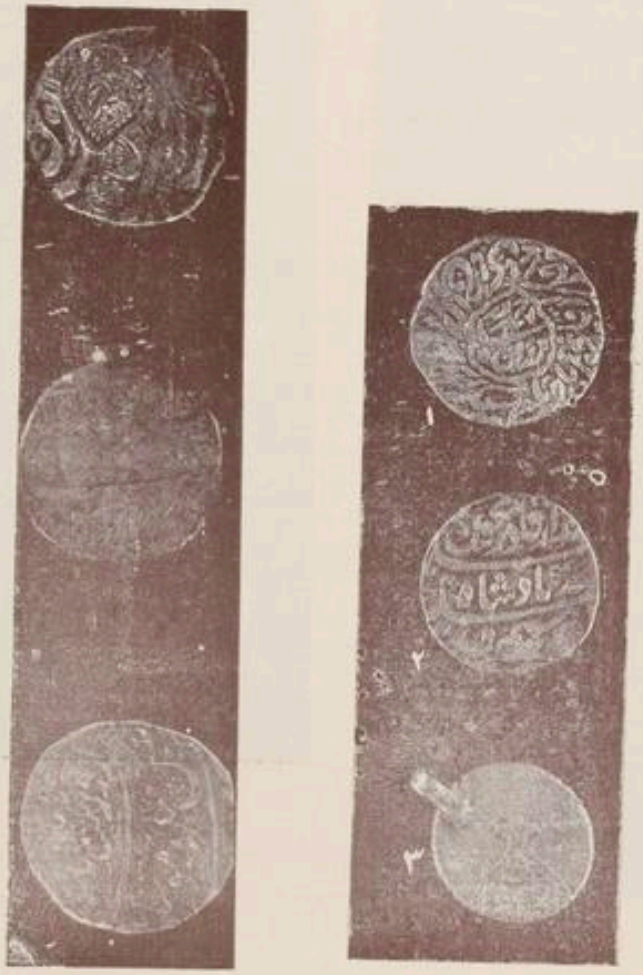
شکل مسکوکات دورهٔ درانیان [۱۱۶۰-۱۲۶۰هـ ق] با سلاطین همعصر و همجوار ایشان مانند است تفصیل آن چنان است: دروقتی که اولین سکهٔ زرو سیم بنام نامی شهنشاه کبیر اعلیحضرت احمدشاه غازی مسلوک میشد چنین اراده فرمود که شکل مسکوکات با سلاطین بزرگ شباهت تام داشته باشد و در بزرگی و وزن فرقه از هیچ سلاطین جهان کمتر نباشد چنانچه در وزن و ضخامت و قطر سکه های شهریاران درانی از بسی سلاطین امتیاز داشته و از حیث سجع و ساختمان با سلاطین بزرگ تعقل شباهت دارد و سبب تشبیهات چنان بود که اعلیحضرت موصوف روابط بین المللی و شهرت سلطنت باعظمت افغانستان را در اقطار مشهور و آزاد جهان انتظار برتری و تفوق داشت و چون سلطنت درانی امپراطوری مطلق بود اساس سلطنت افغانستان برطبق اساسات امپراطوری های بزرگ اسلام خاصتاً سلطنت هائی که در عصر قرابت داشت بنا گذاشته شد و علاوه بر انکه فقرات بین المللی طرف اعتنا و احترام بود چون خدمه و کارگران ضرابخانه [دارالضرب سلطنتی] و دستگاه های تخنیکی و صنایعی آنوقت بامر اعلیحضرت فقران مآب از مردم اهل کسبهٔ کشمیر و دهلی و لاهور و مشهد و بخارا [از اجزاء قلمرو امپراطوری درانی و رعایای سلطان این مملکت] استخدام و بساخانه و عائلهٔ آنها در قندهار خواسته شده بودند طرز حکاکی و مسکوکات و نقوش و اتم سلطنتی در اثر بلدیت صنعتگران آنروز انجام پذیرفته و علی الخصوص زرگران و مهرکن های کشمیری که شهرت عام داشته و برای ایفای وظائف ضرابخانه و دارالعیار شاهنشاهی درانی در قندهار و کابل انتقال و استقرار جسته بودند نظر بمهارت و عادت و اختصاص خویش در اکمال مورس [۱] ها مسکوکات دراهم و دنانیر درانی را به مسکوکات دولت مغل و غیره در صورت اعمال تخنیکی شباهت صنعتی بهم رسانیدند.

یعنی طرز ساختمان مسکوکات درانی از همین چند لحاظ بمسکوکات سائر سلطنت ها شباهت صوری پیدا کرد. وسکه های سلاطین سواء افغان که قبلاً در افغانستان مروج بود اعلیحضرت احمدشاه

(۱) مورس بمعنی قالب سکه که فعلاً توسط عملیات زنیکوگرافی و ماشین گراویر و ماشین پرس اجراء میشود آنوقت قالب هر دوروی سکه توسط دست در فولاد حک میشد و ذریعهٔ ضرب چکش طلا و نقرهٔ مسکوکات منقش میگردید.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 376 of 699

روی یك تعداد مسکوکات نادره ئی اعلیحضرات احمدشاه ـ تیمورشاه زمانشاه ـ محمودشاه ـ شاه‌شجاع الملك درانی که همه گزیده های موجود از روی اصل ریپه های دست داشت نگارنده : کتاب درة‌الزمان فوتوگراف وراجع بچگونگی مسکوکات امپراطوری درانی وبعض سلاطین تحت الحمایت این دولت در صفحات (۳۶۷ـ۳۶۸ـ۳۶۳ـ۴۷۰ـ۳۷۱) کتاب مو صوف شرح وبسط کامل داده وابیات وسنه‌های ضرب ومحل ضرب باتوضیحات لازم نقل ودرج شده‌است .



«متعلق فصل مسکوکات کتاب درة‌الزمان»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 377 of 699

(صفحهٔ دوم)





http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 378 of 699

غازی برای ترقی وتعالی کشور وعروج عظمت وشرف قوم افغان که‌قبل ازآن‌مانند د ورهٔ خودش وقعی درانظار ر عا لم نداشت حکم ا کید فر مود تادر تمام مراکزی که بنا م سلطان‌مغل وصفوی وافشاری واوزبکی دراهم‌مسکوک میگردیدحین‌تسلط ماسکهٔ‌سلطا ن درانی منقور ومروج گردد وهرقدر دراهمی که‌ازوجوه خراج‌ومالیات ومحصولا ت مملکتی بدست اقتدار دیوان اعلی مملکت قرارمیگیرد در(دارالضرب سلطنتی) ذوب شده مجد داً باسم‌سامی امپراطور درانی مسکوک نمایند‌واولین باردراهمی راکه۲۶ کرور به حساب آمده‌بود درشهرقندهار بنام‌اعلیحضرت در دران احمدشاه‌غازی سکه‌کردند (۱) و همچنان دوکرورزرنقد که‌ازحملات‌اول‌اعلیحضرت احمدشاه غازی از کشور هندبدست آمده‌بود بیهم گداخته وبنام سلطان درانی ضرب‌و نش گردید(۱). ولی در ضمن باآنکه ا تباع مملکت ازجورمغل درادوار سابق بد ر جهٔ اخیر به‌ستوه آ مده بو د ند وجنگ کر دن با آ ن طایفه‌را‌ازامور مذهبی و جها د تلقی میکردند با آ ن تعصب اعلیحضرت احمد شاه غاز ی فر مودکه مسکو کات سلا طین ما قبل سوا ء افغان که‌درنقاط قریب وبعید مملکت روا ج چلند دارد اگرحکم‌امتناع‌یابد عموم‌رعایاو بازرگانان‌دچار تکالیف وخسارات‌مالی میگردند بهتراست هرقدردراهمی که‌ازوجوه‌مالیات‌دیوانی ومحصولات مملکتی‌بدست آید از طرف خز ینهٔ دولت گداخته‌ومسکوک گردد وهمین طریقه‌درعصر سلطنت اعلیحضر ت تیمور شاه درانی و اعلیحضرت زمانشاه واعلیحضرت محمودشاه واعلیحضرت شاه‌شجاع‌الملک نیز براساس‌مقررات شهنشاه کبیر ا حترام شد اماسلا طینی که بامر وارادهٔ شهر یاران درا نی

(۱) حکایات پرافتخار تاریخی چنان‌است‌درسال ۱۱۶۰ه ق که‌اعلیحضرت احمد شا ه درانی بر اورنگ جهان‌بانی‌درقندهار تکیه‌زد درین وقت‌تقی‌خان اخته‌بیگی که‌از سر داران ومعتمدان دولت نادرشاه افشار ترکمان بودباتفاق نواب ناصرخان صوبه‌دار کابل که‌ازعهد محمدشاه‌کورگانی درکابل‌استقرار یافته‌ودرظرف ده‌سال‌درین‌خطه‌حکومت میکرد و بعد از سال۱۱۵۱ ه ق تحت‌الحمایت سلطنت نادری‌بود هردوتن مبلغ بیست‌وشش کرور روپیه‌را از مالیات ومحصولات چند سالهٔ کابل وبنا ور را برداشت‌اشتر و اسپ وقاطرحمل کرده میخواستند ازطریق قندهار وهرات به‌مشهد برده بخزینهٔ نادری بسپارند‌وهردوتن ازقتل نادرافشار وجلوس‌اعلیحضرت احمدشاه‌غازی درانی بکلی‌بیخبر بودند حین‌ورود درقند هار ۲۶ کرور روپیه بامر اعلیحضرت احمدشاه‌غازی ضبط‌شد. تقی‌خان اخته‌بیگی که‌از طر ف حکومت مشهد مایوس گردید خدمت احمدشاه غازی‌را ازواجبات‌شمرده‌صورت انقیاد‌در پیش آور د اما ناصرخان که‌دست نشاندهٔ محمد شاه کورگانی وتا‌اینوقت سلطنت‌کورگا نی برحال واز جوروفشار نادربرکنار شده‌اند درین فرصت‌که نادرافشار قتل‌رسید نواب‌ناصرخان شیوهٔ تمردنشان دادو اعلیحضرت احمد شاه غازی اورافی‌الفور درقندهار حکم حبس داد. پس‌ازعرضهٔ یک ماه نواب ناصرخان درضمن یک‌عریضهٔ بسیار عجزآمیز که‌در اخیر ایـن بیت‌نبشته بود ازحبس‌رهائی یافت:

من آن نیم که‌دهم تقدیما ن بهرشاهی درخزانه بمهرتو و نشا نهٔ تست

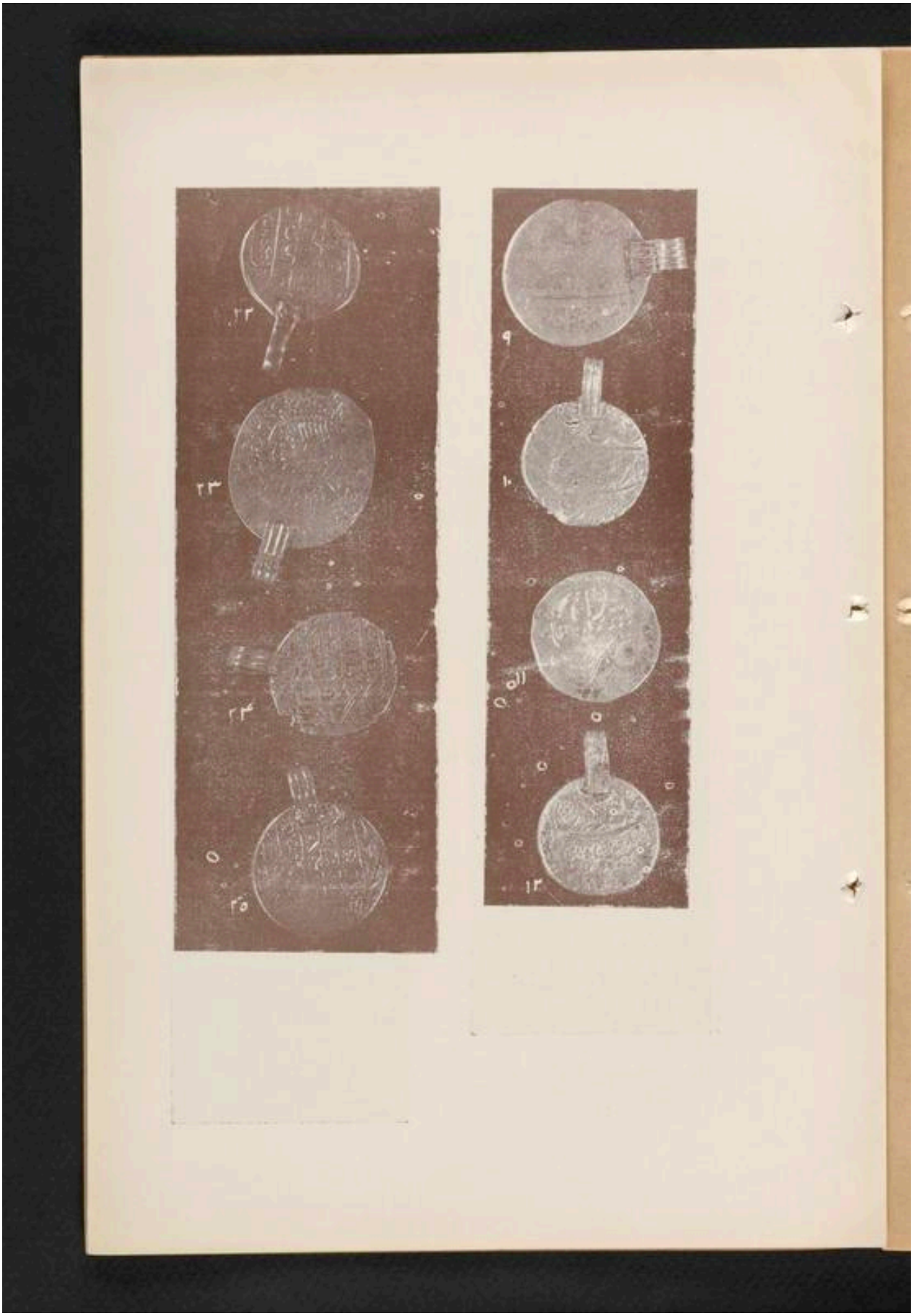
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 379 of 699

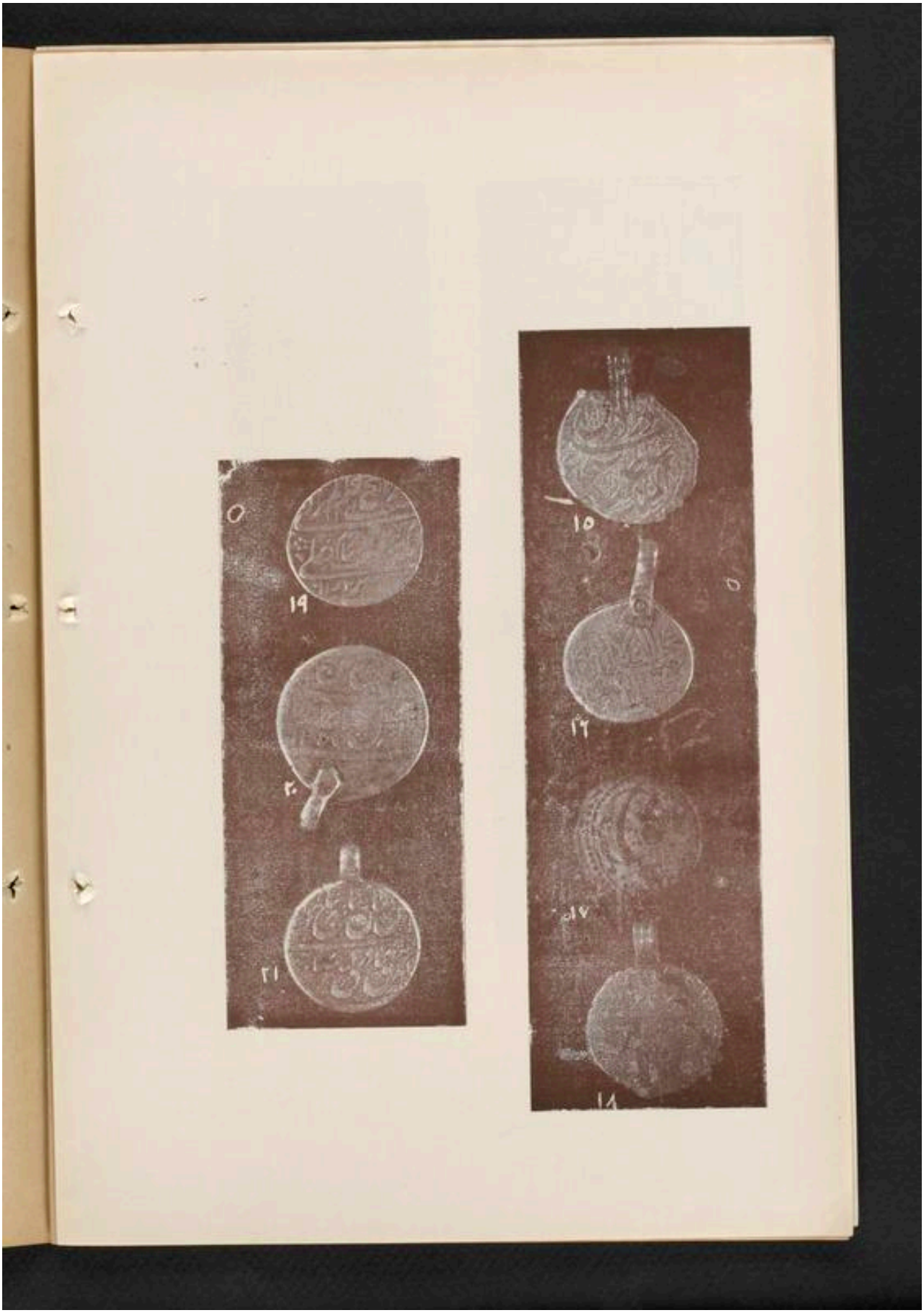
درممالك متصرفه تحت‌الحمایت وخراج‌گزار این دولت بودند براو شان امر مسکوک گردانیدن درا هم اعظامیشد ودراهم مسکوک آنها بر مملکت حق‌ترویج داشت و بدون تعصب ازطرف اهالی بزیرفته میشد موجودیت‌ووفرت‌طلا و نقره‌درافغانستان آنچه ملاحظه میشود ازعصر سلاطین‌غزنوی‌ویاردیگر دردورهٔ سلاطین‌درانی‌صورت ایجادوذخائر بیشتر پیداکرد. دراهم سلاطین‌مغل‌وصفوی وافشاری‌که درحال درنقاط افغانستان بکثرت‌دیده میشود تنها ازترویج‌دورهٔ‌سلطنت‌آنها نیست واغلب‌از بقایای خزائن‌هندوایران‌است که‌درعصر سلاطین‌درانی ازطرف افراد سپاه‌وزمام داران سلطنت درانی درین خاک انتقال کوده است حتی‌درلباس اطفال افغان معمول طبقات مردم‌افغانستان [که‌چمکلی یا گلوبند میگویند واز دواج های مخصوص ملی این مملکت است] تمام ازمسکوکات دورهٔ درانی واندک قبل‌وبعد بوجودآمده است واغلب درازمنهٔ ما بعد گداخته شده ومجدداً مسکوک گردیده است . یعنی مدرک استحصال نقره درعصر شهریاران فرانی نخست قسمت وجوه‌مالیات و خراج از بلاد متسلط واخذ قلنگ ونعل بها ومهمانی‌ها ودراهم هنگفتی بودکه‌بنام نثارونذرانه وسلامانه وغیره ازطرف سران قبائل وراجهاوتمن داران وبیگلر بیگیان وصوبه دران‌تقدیم میشدو از قبیل زیهٔ فضی آنقدر دردست اقتدارسلطنت درانی قرار داشت که در همان روزو بمعیارزندگی آنوقت ازکرورها متجاوزمیشد وبه تمام بلادمتصرف بنام سلاطین این کشور زیبه‌واشرفی‌طلا ونقره‌مسکوک میگردید ولی مسکوکات‌ادوار ماقبل اگراز کفربود واگرا سلام با ستثناء دراهمی‌که درذیل معرفی میشود دیگران ازباعث قدامت و قت امتیاز یافته بود وبجز قدر وقیمت تاریخی درخرید‌وفروش‌ومعاملات عامه‌ارزش‌پولی نداشت

سردارعلم‌خان وکیل‌الدوله (۱) درمورد ترویج والغای یک‌تعداد مسکوکات قدیم قبل از سلطنت درانی چنین شرح و بسط میدهد:

« درعهد دولت شهنشاه‌والامنزلت کیوان مرتبت‌اعلی حضرت قدر قدرت»
«بندگان‌سپهر نشان شاه‌زمان‌دارا دوران‌مدظله‌العالی‌درروزگار پرازهار نوبهار»
«طلیعهٔ فتح ایالات هندوستان‌که نیت پرمفخرت آرامی اقوام‌وعزم بالجزم»
«انتظام بخشی‌امور انام ازخواص وعوام مکنون ضمیر بدر منیر شهنشاه»
« والاجاه دردران بود واشراق مهر اشتراق بندگان اقدس اعلی مخصوص»
«خواطر اسلامیان وباشندگان محال قریب‌ودوروسرحد وثغورمبذول‌وسایهٔ»

(۱) سردار معزی الیه جدنگارنده است ومعلومات متن که‌سرا پا ازیادداشت های اوشان بعین عبارت استنساخ میشود اگر کاطویل مضمون برسبک سیاق قدیم در متن گرفتن باعث زیادت کلمات‌درامروز بی‌مورداست امابلحاظ‌بیه ازیکطرف ترك حرمت نیا کان نکرده باشم ودیگراینکه عبارات اصل دربعض فقرات‌ازنظر تاریخ دلچسب است شاید ازطول کلام نکات دیگر بدست آیدامااین قسمت‌نسبت بسائریادداشت‌ها خیلی‌ها قابل توجه است زیرا تاآلان درهیچ یك‌ازمآخذ تاریخ افغانستان‌شرحی بدین مطلب راجع بمسکوکات درقیدنگارش نیامده وهیچ‌زمامداری‌این‌چنین سخن‌نرانده‌است .




١٥
١٦
١٧
١٨
١٩
٢٠
٢١

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 382 of 699

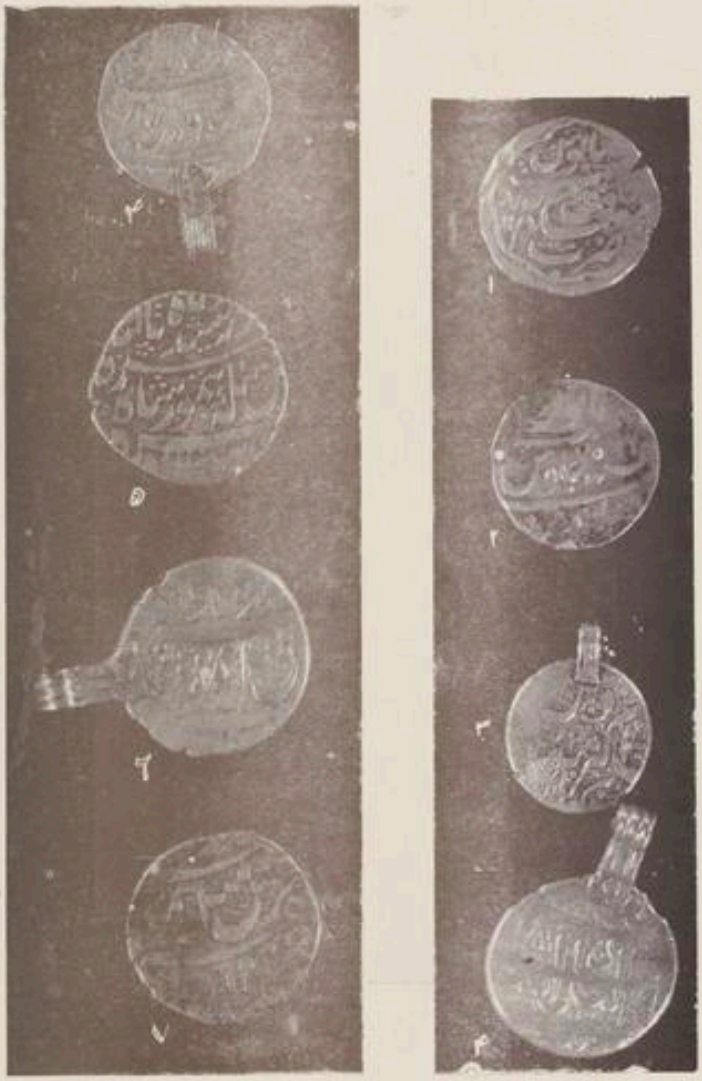
«مکرمت خدیو عادل بر مفارق سعادتمندان مستظل میبود در ضمن انقضای لیالی»
« سعادت متوالی و ایام میامن فرجام در اثر اختلال عوامل و اختلاف طبائع »
« ازدحام بدسرشتان و اجتماع فتنه جویان انام اماکن در حصص ا قضا ی »
«مواطن صورت بلوه در گروه عوام رونما شد در جریان وقوع نامرفوع »
«حوادث اخبار غریبه از هر جوانب پدید آمد و در میان عامة الناس دراهم کثیر»
« فضی عاری از اعتبار پنداشته شد و اسباب تنازع و گفتگو در بلاد و قصبات »
« آشکارا گردید و صحائف جلود دفتر خانه‌های میزا ن ا عتبار صر ا فا ن »
« و بازرگانان در اسواق و نواح و فنای بلدات و ایالات بعیده بر هم خو رد »
«و بدینموجب در اکثر معاملات دادوستد اگر احیاناً جنسی تبادل نمی‌شد اهالی»
«سکهٔ متوطنه نقود قضی سلاطین ماضی را در بدل نقرهٔ خالص بقسم و ز ن»
«از همدیگر می ستانید ند و سکهٔ مروج سلطانی نمی‌شناختند و نیکو مر و ج »
«نمی‌شمر دند بنا. علیهذا کدخدایان نابکار و اربابان ناهنجار و مساجران ستم»
«شعار از فکر قلب چلانی دست مردم بآزاری کوتاه نداشته از این حالات عجیب»
«وسانحات غریب بسیار اتباع گوشه نشینان قرا ودهات دردام آزار و مصیبت»
«کلانتران خود ا یشان گرفتار آمده از تنگی معیشت و زیست روزگار آه و ناله»
«همی داشتند و مردم ستم پیشه از صعوبات احوال بر اضمحلال طوائف پر وا »
« نمی‌داشتند و از عادات قبیحهٔ خویش بر نگشته بوضع مفسده و عذاب خلائق»
«دست بردار نمی بودند بدین منو ا ل د ر اهم قضی مروجه را ناچل گویان »
«به بهای قلیل از مساکن بعیده و قصبات عدیده بکم وجه نقد مسکوك سلاطین »
«باشان و تمکین در انیه ستانیده تقلباً معاوضه و مفارقه میداشتند و بنازل قیمت»
«از عامة الناس می ستانیدند و بدینموجب بیع و شرا مینمودند و در اخذ در محالات»
«دیگر بفروش میرسانیدند صورت هنگامه از آه آبی دستان در میان خلائق»
«چنان اشتهار گرفت که اگر از دراهم خاقان الخواقین شاهنشاه با فرو شا ن »
«احمدشاه پادشاه دردران و سلطان السلاطین بندگان ثر یا مکان تیمو ر شا ه»
پادشاه و اعظم الاعدلین سلطان باعزوشان شاه زمان پادشاه هر که دار دمقبول»
« چلند است وشایستهٔ داد وستد است واز دراهم و ا فر ۀ د یگر سلا طین »
«ملتدمین هندوستان و توران زمین و خراسان زمین هر که در هر کجا دا رد »
«ناشایسته و ناچل است و هرچند واز دست هر صاحب چلند بظهور آید حکم»
«سکهٔ مروج ندارد و ازین رویه بسیار دراهم مسکوکهٔ سلاطین ر وزگا ر »
«پیشین که در نوبت دولت چغتائی و صفویه و قرون ماضیه حکم چلند داشته»
«بو د و در دست عوام بود در موقع ظهور مفسده و ترك حسن معامله از جا نب »
« ستمشعاران ایالات از حکم اعتبار ساقط پنداشته شد و عامة الناس بورد گفتار»
«کلانتران و صرافان اسواق ر فتار میکردند و کلانتران و صرافان از شامت»
«عمل سودخود میداشتند چون این خبر باخطر پس از مراجعت سنر بی خطر »

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 383 of 699

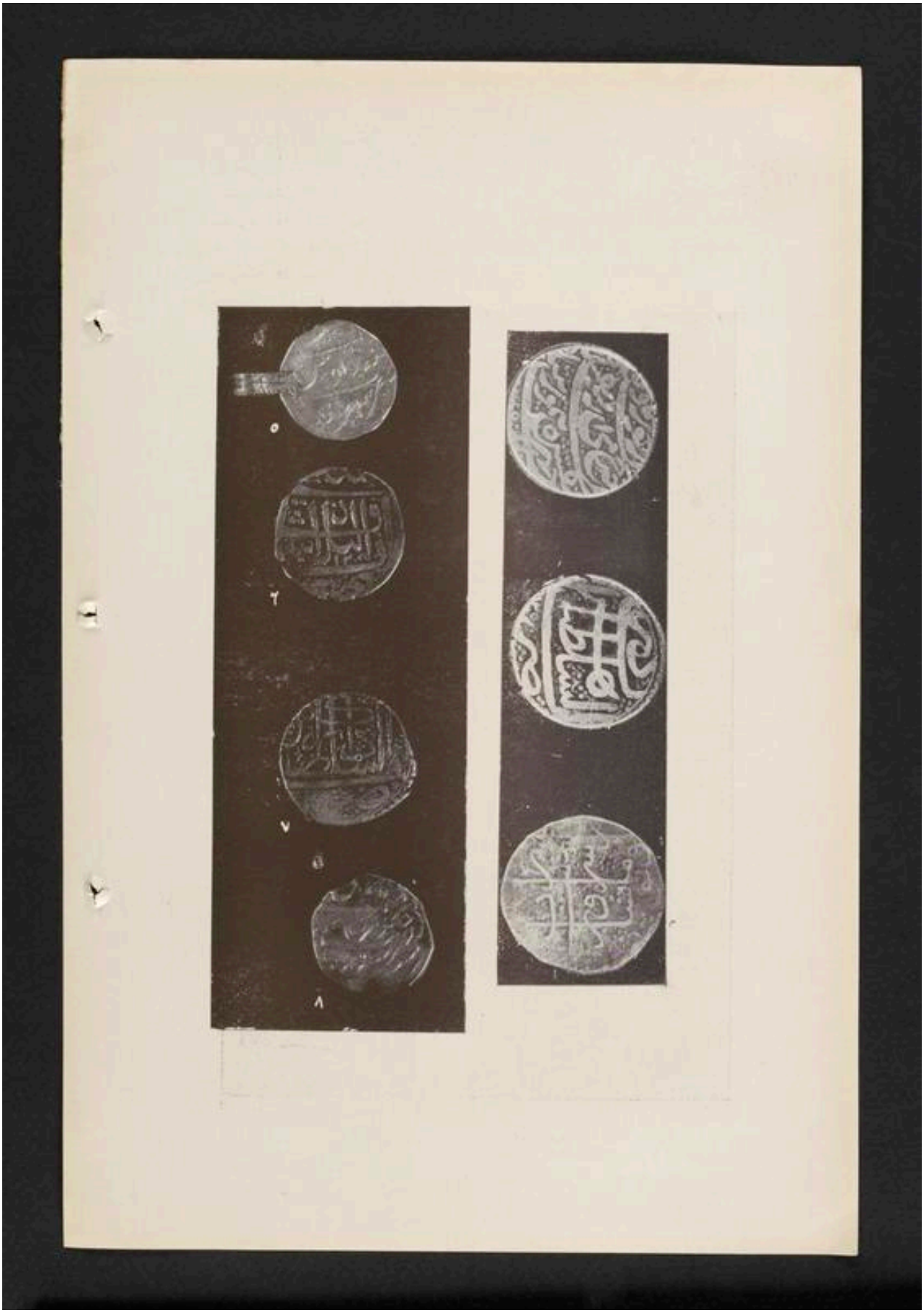
«هندوستان ازحسن مکاشفهٔ وقائع نگاران واستعلام‌خواطر وقایع خوانان »
«یومی‌بسمع ارباب خبرت‌رسیده فقرات‌مذکوره بپایهٔ‌سریر خلافت‌به‌پیشگاه »
«با فرو جاه صاحب دولت وشوکت وجلا لت ظل ظلیل‌عا طفت ومرحمت »
«بعرض اقدس اعلی بند گا ن شهنشاه زمان بر سید فرد فائض الو جو د »
«اعلی حضرت مؤید سلطنت ظل الله فی‌الا رض پاد شاه گیتی پناه آسمان»
«خر گاه اولی الا مر غازی صا حب رفعت والا منزلت‌با دعای‌کارگذ ران »
«واستغاثهٔ جهانیان نظر بوفور کیاست‌کشور گیری‌ومزید سیاست‌جهاند اری »
«که‌ایزد بدا ئع آفرین وخالق واهب‌العطایا فرد وجود اورامایهٔ‌آرامش »
«وآسایش‌خلق الله داشته‌بود کاشانهٔ‌تمنای دولت خواهان‌ازچراغ عنایت‌او»
«رو شنی پذیر فت‌وکلیهٔ تقاضای مخلصان وفاکیش‌ازعدالت اوبنورمصباح»
«مرام فروغ‌گرفت وثمین‌گو هر بلند ما یهٔ اودرصدف کنار جلوهٔ ظهور»
«مسا عدت کردونخلهٔ امیدخلائق‌درحدیقهٔ خواهش‌سلب استبداد کلانتران »
«وصرافان ومستا جران‌بارور گر دید یعنی شهنشاه کثیر الشان‌والا منز لت»
«نیك متوجه شده‌فقرات رامطمح‌نظر خیر منظر سلطا نی قرار داده شیوهٔ»
«استبداد کدخدایان‌وصرافان رادرو جه‌کمال‌دانسته صورت مقال را شاهد »
«حال چهرچی هاونسا قچی ها فر موده‌اشفاق بیکران خسروانه را از پایهٔ»
«سدهٔ سنیهٔ سپهر مدار خا قانی بدین وجه حکم اکید وشرف انفاذ بخشید »
«تاکار گذاران وعمال خجسته افعال‌شا هنشاهی‌روزنامچه‌اوقات زندگانی»
«با شرف رعایای اقالیم مارا ازحدنقائص و معا یب اعما ل شوم ازو استطهٔ»
«ظا لمان رعیت آزار باسرع وقت‌خالی ساخته مطا بق احکام قضا نظا م »
«شاهنشاهی که‌اکیداً وشد یداً بنام سر کارنظام بلوکات وحکام‌ومستاجران»
«وکد خدایان‌ومبن‌باشیان‌دار با بان گمیل می فرمائیم بلا طیهٔ رعا یای »
«صادقه مژده‌رسانندکه‌نواب مستطاب همایون‌شهنشاه‌ذیجاه‌مارا درباب‌رعایا»
«کمال اشفاق وعنایتی بی غایات خسروا نه مبذول ومقرر است ودرانصر»ام
«خیا نات پیشه گان حکم شکم پاره کردن‌وبینی‌وگوش بریدن‌وقطع کردن دست
«وپا سواق گردانیدن وتعذیر نمودن فرموده ایم وچنین‌دستورداده ایم»
«که‌در خلا ل شش ماهه هذه‌ا لسنه حکا م وعمال ستوده‌اعمال در ولا یا ت»
«متعلقه مسکوکات مروجه ومعتبره را بلا تفکر در دادوستد نقدی بلا اشتباه »
«وتردد پذیر ندوقطعاًمزاحم‌هیچ‌فرداهالی درایالات وقصبات واسواق نگردند»
«واگراحیاناً کدام‌رپیهٔ گداخته که‌نقش سکه ونام‌سلطان‌قطعاًدرودیده نشود»
«بجای قضهٔ صحیحه بستانند ومطابق‌حکم‌اکید رشدید خسروانی قبول کنند»
«واگر درصورت معارضهٔ‌بعض قلب‌وناچلندمعلوم‌ومشهودگرددونقوش بخوبی»
«مشاهده‌نگردداشخاص‌دارنده‌عمال‌وضباط‌سر کار نظام بلوکات‌عوض وجوه»
«مقررهٔ ما لیات دیوانی وسرانه مفوض داشته برا ئت حا صل نما یند و ا گر»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 384 of 699

پشت یك تعداد سکوکات نقره‌ای اعلیحضرات احمدشاه، تیمورشاه، ما نشاه، محمودشاه، شجاع‌الملك درانی که همه کپیه‌های موجود از روی اصل ریه‌های دست‌داشت نگارندهٔ کتاب درة الزمان فو توگرافی و راجع بچگونگی سکوکات امپراطوری درانی و بعض سلاطین تحت‌الحمایت این دولت در صفحات (۲۶۷-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱) کتاب هذا شرح وبسط کامل داده و ابیات و سنه های ضرب و محل ضرب با توضیحات و تحشیه‌های از هر نقل و درج شده است.



متعلق فصل سکوکات کتاب درة الزمان»



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 386 of 699

«ازمدارك وجوه متباقيهٔ مالیات وتکالیف سیورسات شاهنشاهی برسم دستور ات»
«عدیده بر وفق ارقام قشانظام واحکام دیوان اعلی سلطنت کبر ا میر اباشند»
«بعوض رپیهٔ بی‌نقش مسکوك زمانشاهی اخذنمایند.»
«وعمی باید حسب‌الواقع قریب نخورده حسن معامله بجا دارند و بلحاظ ظیکه»
«دستور العمل‌هاودست آویز عمال وضباط بلوکات درهر ولاواجب‌الرعایت»
«باشد براساس شرف انفاذ ارقام‌مبارك مطالع یك تعداد دراهم پختهٔ فضیه را»
«که خارج دولت درانی بوده ونظر بر فور عواطف حسر وانی درانی»
«از برای بهبود حال رعایای خطهٔ مقدسهٔ اسلامیهٔ افغانیه ودولت معظمهٔ درانیه»
«در تما م حتمس اقالیم این سرزمین قبول کرده ایم مطابق اوامر اکیدهٔ سلطان»
«ذیشان شامل چلند است واندك بنابر قدا مت وقت وزمان بمیا راز حکم چلند»
«با زمانده بناء آ مکرراً واکیداً بجمیع رعایای حماد قه وحکام ومستحفظان»
«لا یقه حکم جهان مطاع رابشدت مطلق بدین لهج شرف انفاذ وارقام میبخشیم»
«که در صورت عدم انقیاد واطاعت ونامرعی داشتن دستور العمل خاصهٔ»
«شریفه مرتکب عمل شنیعه دست‌بریده وگوش وبینی قطع میگردد واز شخص»
«کاسب وتاجری که چنین قصد وعمل باطل داشته باشد شکم دریده میشود»
«وبرعایا حکم اکیدمی فرمائیم تاوجوه ونقود دراهم فضی هررقم را که بنام»
«سلاطین مشرق زمین مسکوك بوده وازمدت زیادبرای آرامی وسر گرمی»
«سپاه وقاطبهٔ کافهٔ رعایای شاهنشاهی مابرقرار بوده کما فی السابق»
«مرعی دارند ودرباره انتظام بخشی رعایای ایالات بعیده وقصبات عدیده»
«که در بلاد و قراء اقصی دارالسلطنه های اقالیم ما مسکوکات دارند حکام»
«وعمال نیك متوجه وملتفت باشند تاازینطرف دولت ابد مدت خساراتی»
«بحال ایشان عائد نگردد واحدی راازین درك مزاحم و متعرض نباشند»
«وبرعهده شناسند واگرازجو انب رعایا درصورت عدم‌قبول بفی وسرکشی»
«معلوم گردد حکام نیك فرجام دولت مخیراند قادر مقابل تمر دو تخلف»
«آنها برمسکوکات متعبرهٔ دولت گوش وبینی ببرند و مجرم وقلب چلان»
«وصرافان بداعمال رادراسوان بگردانند واگرشخصی ازبازرگانان دراهم را»
«بقیمت نازل بنام ناچل بخرد ودر جائی باصل درهم عمل نماید در حال»
«دریافت حقیقت اورا دست‌بسر ندتااین امر شنیع بطور قطع ازدیار مما لك»
«محروسهٔ خاقانیه مرفوع ومندفع گردد وهم‌پیش ازینکه اکثر در اهم»
«فضی امراء ممالك ایروانی وماورا. النهر که قبلاً در وی نخوت درقلمرو ما»
«محض بعوض نقره قبول میشد بعداز ین‌از بواعث بهبود احوال رعایا»
«بجای یك‌رپیه قبول فرموده ایم که بستانند واگر دراهم ایشان بوزن فضه»
«مانند مسکوکات سلطان عالم مطاع درانی سنگینی نداشته ومغشوش باشد»
«آنگاه بوزن نیم نقره واگر کامل عیار باشد بوزن رپیه دوویا یکنیم سکه»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 387 of 699

«بستا نندواگر دروزن واصالت معدنی هم شکل وهم وزن باشندرپیه های»
«سلاطین غیر درمما لك محروسهٔ در انیه حکم رپیه را دارد وباید ازمعرض»
«چلندکار گذاران دولت واربا بان و مستحفظان حکم امتناع ندهندتاکا فهٔ»
«رعایای اعلی حضرت رفیع الدرجت سلطان بلندشان بزحمت وعسرت دچار نشوند»
«وهر قدر رپیهٔ پخته که ازقدیم الا یام بدست عوام باشد از درانی»
«وسوای درانی دادوستدهیچ تکا لیف برخودودیگران روانداد ر ندولی»
«درایامی که دراهم سلاطین غیر ویادراهم مستعملهٔ زیاد درخزائن د و لت»
«ابدمدت می آیدصرا فان دار الضر بوجواهر شناسان دار العیار حق دارند»
«تابطور دستورات عدیدهٔ سلطا نیه دراهم رائه و سر نموده نواقص را»
«ازنوگداخته بنام نامی اقدس اعلی مضروب ومسکوك گردا نندولی افراد»
«وصرا فان اسواق و بازرگانان وجواهر یان سوای ملازمین سلطنت خا قانی را»
«قدغن بلیغ دا رندوحق تسلط درتاه وسر نمو دن دراهم قطعاً ندهندو به محض»
«آنکه نقوش دراهم فضی بخوبی خوانده نشدوصورت مسکوك بوجه صحیح»
«بمشا هده نرسیدازهردست بلاتفکر وبلاتشدد وتقلب بستا نند واگر ازچلند»
«مانده باشد وصورت اشتباه درمیان داشته باشدبصراف خانهٔ مبارکهٔ خاقانیه»
«بسپارند عوض بگیرند ودر اقصای بلاد بکارگذران وعمال وضباط بلوکات»
«ومستاجران دیوان اعلی سلطنت تفویض کرده ازمستاجران بلوکات ومیر»
«وارباب وکدخدا عوض بگیرند اما افراد رعایا وبازرگانان وصرافان»
«وغیره بنوع خود سر این اجازت را قطعاً ندارند که در بارهٔ سکهٔ مروجه»
«شیوهٔ مداخلت درپیش آرند ویاکلام مردمان بدفر جام رابگوش هوش»
«بشنوند ودر اقلیم دولت ابد مدت سلطان عالم آرای دردران حکم چلند»
«داده ازدیوان اعلی ممالك محروسه پذیرفته وتامادامی که اگر نقص و عیب»
«پیدا نکند بمداخل ومخارج ومواجب سپاه نصرت انتباه اعتبار دارد»
«ومساوی رپیهٔ پختهٔ رائج الوقت قبول داشته باشندواین دراهم رابقرار حکم»
«همایون اعلی حضرت شهنشاه آسمان خرگاه به نشان وعلامات مقررهٔ»
مسجعه بستا نند»

سکه زد درجهان چوبدرمنیر　　شاه اورنگ زیب عالمگیر

☆ ☆ ☆

دورکن زدسکه برخورشیدوماه　　یاد شاه کام بخش دین پناه

☆ ☆ ☆

سکه زد درجهان بدولت وجاه　　پادشاه ممالك اعظم شاه

☆ ☆ ☆

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 388 of 699

زفضل حق شهنشاه محمدشاه دین پرور — دربن عالم زده سکه زمهرو ماه روشن تر

(۱)

✡ ✡ ✡

بزر زد سکهٔ صاحب قرانی — عزیزالدین عالمگیر ثانی

(۲)

✡ ✡ ✡

حامی دین نبی بید ار شاه — سکه زدر هنداز فضل اله

✡ ✡ ✡

حامی دین محمد شاه عالم یاد شاه — سکه زدبرهفت کشورسایهٔ فضل اله

(۳)

✡ ✡ ✡

بزرزد سکه وملك چون مهرماه — شهنشاه غازی جهاندار شاه

✡ ✡ ✡

بزرزد سکهٔ صاحبقرانی — شه نیکو سیر تیمور ثانی

سکهٔ مبارکهٔ محمدشاه یادشاه غازی

هست سلطان برسلاطین جهان — شاه شاهان نادرصاحب قران

✡ ✡ ✡

خادم شاه نجف زیبندهٔ تاج ونگین — یادشاه داد گستر نادر ایران زمین

✡ ✡ ✡

سکه برزر کرد نام سلطنت را درجهان — نادر ایران زمین و خسروگیتی ستان

(٤)

---

(۱) دختر محمدشاه زوجهٔ اعلیحضرت احمدشاه غازی درانی بود.

(۲) اعلیحضرت احمدشاه درانی در سال ۱۱۷۰ ه ق چین توقف وتمکن بدارالسلطنهٔ دهلی به تحت الحمایتی سیاسی خویش برفرق عزیزالدین تاج سلطنت بخشید واورا بسلطانی هند افتخار جاوید بخشید.

(۳) اعلیحضرت احمدشاه درانی درسال ۱۱۷٤ ه ق بعد ازفتح پانی پت دونزدیك دهلی از روی لطف اسلامی حکومت دهلی رابشهزاده عالی گوهر بن عزیزالدین الملقب به شاعالم تفویض فرمود. چون مذکوردرینگاه بود میرزاجوانبخت پسرش را به نیابت بدوش سرافرازی بخشید وشجاع الدوله را بوزارت ونواب نجیب الدوله را بامارت لشکراوحکم فرمود وقبل از آنکه وزارت را بشجاع الدوله محول فرماید اراده داشت که اورا بقندهار بیاورد اما چون شجاع الدوله برموزمردم هندآشنائی داشت برای استحکام حکومت شهزاده عالی گوهر بتحت الحمایتی سیاسی دولت درانی بوزارتش گماشت واین وقت است که اعلیحضرت شاه عالم ملقب به عالی گوهر بپاس همان احسان ادعای شرف اندوزی حضور اعلیحضرت زمانشاه در دهلی مینماید چنانچه صورت گزارش درصفحهٔ (۲۷۲) این کتاب مسطوراست.

(٤) شاهرخ میرزابن رضاقلی میرزابن نادرشاه افشار مذکور چند بارازاثر عنایات شاهنشاه

(بقیه درصفحه ۲۶۷)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 389 of 699

مسکوکات شهنشاه کبیر

احمدشاه درانی

ازدرا هم متبرکی که نگارنده ازیادگار های عصرشهریاران درانی تیمناً و تبرکاً بسلسلهٔ میراث ازاجداد بالغیر ومنزلت خویش دردست دارم عکس و نقل پشت وروی هر یك سکه فضی را ازنظر علاقمندان تاریخ کشورعزیز می گذارم :

(۱) درروی سکه [دردر ان احمد شاه] ودراطراف این بیت زینت یافته است :

حکم شد ازقادر بیچون باحمد یاد شاه
سکه زن برسیم وزر از پشت ماهی تا بماه

درپشت سکه :(سنه ۱۱۷۴ضرب بهکار بلوس میمنت مانوس)

(۲) درروی سکه : حکم شد ازقادر بیچون باحمد یاد شاه
سکه زن برسیم وزراز پشت ماهی تا بماه

درپشت سکه : [ضرب شهر به سنه جلوس میمنت مانوس]

نوت : علی قلی خان افشار ملقب به علیشاه درسال ۱۱۶۱ ه ق درسال دوم سلطنت احمد شاه کبیر دردار السلطنهٔ هرات بنام خود مسکوك میکردتا اینکه درسال ۱۱۶۲ه ق سلطنت نام نهاد او ازبین رفت ومسکوکات علیشاه و میر سید محمد ملقب بشاه سلیمان ازطرف سلطنت قاهرهٔ احمدشاه درانی ضبط شده وبسیاردراهم سلطان های نام نهاد افشار خراسانی آنانکه موقتاً دست یافته ودارالسلطنهٔ مشهد ونیشاپور وهرات ذخائری بهم رسانیده وبنام خود ها مسکوك داشته بودند وبهمین قناعت نکرده ازان سلطنت درانی رسیده در دارالضرب شهر قندهار ضرب شده وبنام شهنشاه درانی مسکوك ومزین گردید واین یك زیبه ازهمان زیبه‌های تاریخی مسکوك علیشاه افشار است که درسال ۱۱۶۱ ه ق دردارالسلطنهٔ هرات ضرب شده است .

در روی سکه: گشت رائج حکم لم یزلی
سکه سلطنت بنام علی

درپشت سکه :[ضرب دارالسلطنهٔ هرات ۱۱۶۱]

دراطراف:لااله الاالله محمدرسول الله ـ علی ولی الله ـ محمد علی ـ جعفر .

(بقیه بارقی صفحه ۲۶۶)

دردران احمد شاه دراهم فضی بنام خود مروج گردونادرمیرزا که درسال ۱۲۱۲ ه ق از طرف اعلیحضرت زمانشاه باریکهٔ سلطنت مشهد متمکن گردیده خود را نادرثانی صاحب قران اشتهارداد ودرمسکوکات آن نیز همین کلمات مقرر گردیده بود چنانچه درعکس وریهٔ نقره‌ای ا و کلمات (ملت ـ سلطان شاهرخ ـ سکه ازسعی نادرثانی صاحبقرانی) خوانده میشود واصلاً چنین است .

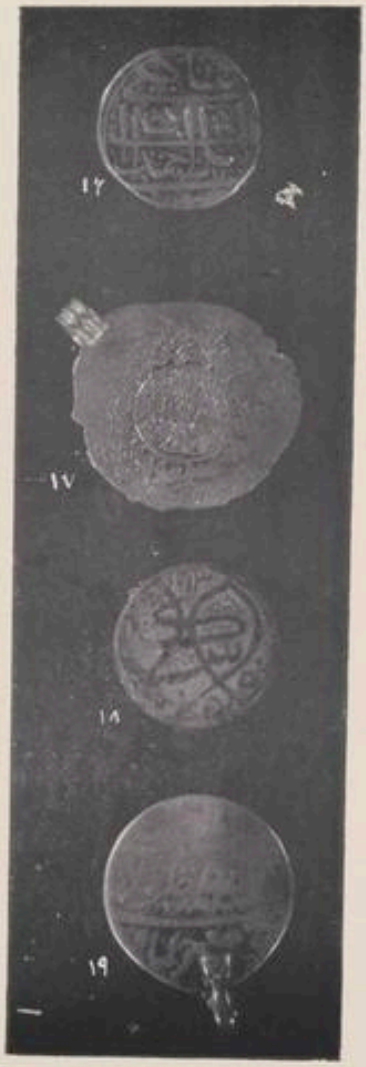
ین سلطان شاهرخ از دولت شاه زمان
سکه زداز سعی نادرثانی صاحبقران

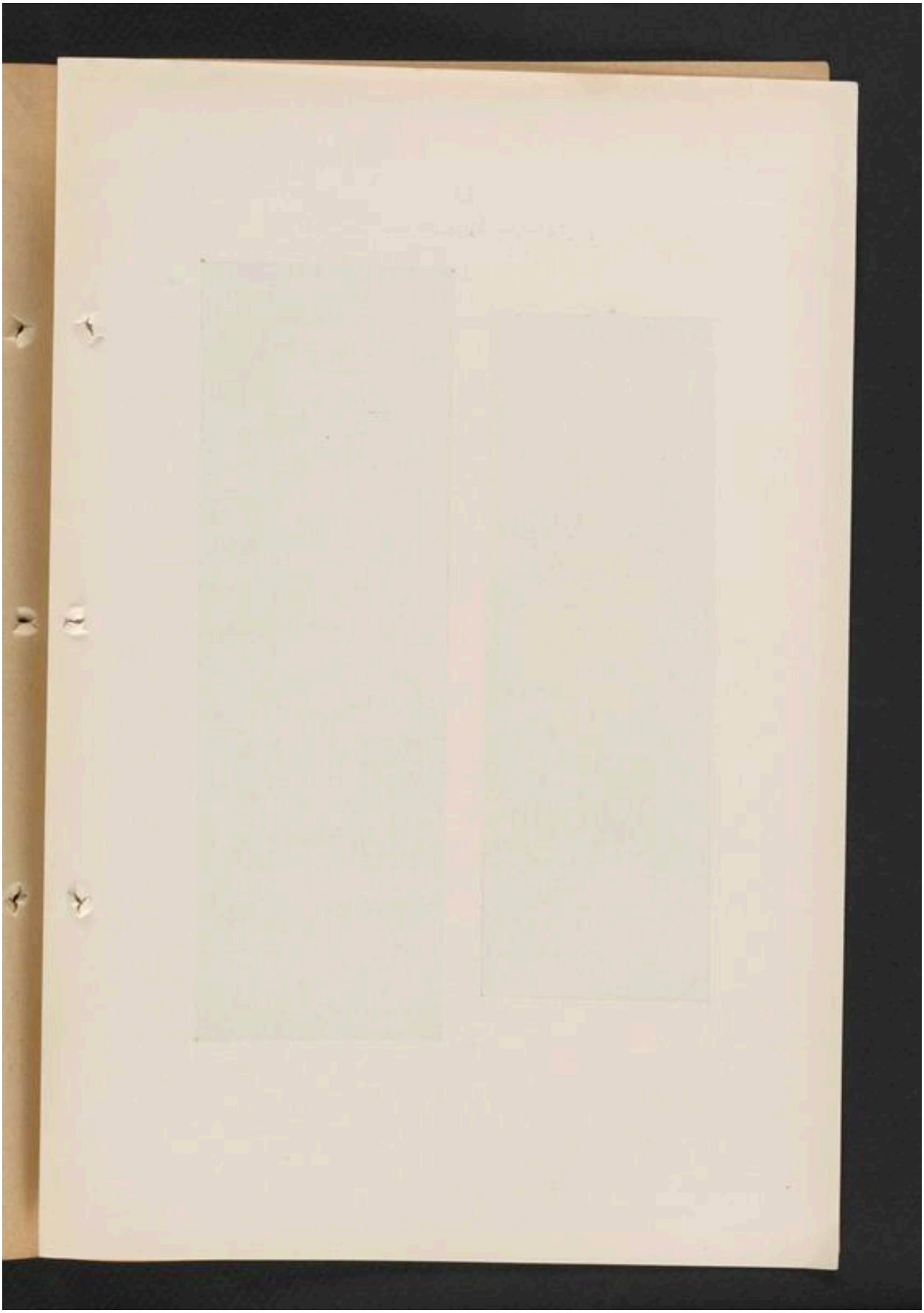
پشت سکه : ضرب مشهد مقدس سنهٔ . . . . .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 390 of 699

متعلق فصل مسکوکات مربوط کتاب درة الزمان







http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 392 of 699

(۳) در روی سکه:سکم شد ازقادر بیچون باحمدپادشاه
سکه زن برسیم وزراز پشت ما هی تابماه
در پشت سکه [:ضرب اتك سنه ۱۹ جلوس میمنت مانوس ـ رائج ۱۱۸٤]
(٤) دروی سکه :عین همان بیت بالا .
درپشت سکه :[ضرب کشمیرسنه ۱٦ جلوس میمنت مانوس]
(٥) احمد شاه بادشاه غازی .
درپشت سکه [ضرب مستقر الخلافه اتك]
[سنه۲٤ جلوس‌میمنت‌مانوس]

مسکوکات اعلیحضرت تیمورشاه درانی (۱)

(۱)دروی سکه درمیان (سکهٔ تیمور شاه)در اطراف آن این‌بیت نقرشده‌است :
چرخ می‌آرد طلاونقره ازخورشید وماه تازندبرچهره‌نقش سکهٔ‌تیمور شاه
درظهر سکه:ضرب سنه ـجلوس میمنت مانوس .
(۲)درروی‌سکه‌عین‌همان‌بیت ودرپشت سکه (ضرب اشرف البلاد احمد شاهی(۱۲۰۵) ضرب شده ست.
(۳)دروی سکه عین بیت‌اول درپشت سکه (ضرب دار السلطنهٔ هرات).
(٤) درروی‌سکه:
چرخ‌می آرد طلاونقره‌از خورشیدوماه تازند برچهره نقش‌سکهٔ تیمور شاه
درپشت‌سکه (ضرب دارالسلطنهٔ کابل) منقور است .
(٥)درروی‌سکه:
چرخ می‌آرد طلاونقره ازخورشید وماه تازند برچهره‌نقش‌سکهٔ تیمور شاه
درپشت سکه(ضرب پشاور سنه جلوس میمنت‌مانوس) .

مسکوکات‌اعلیحضرت‌زمانشاه‌درانی

قرارکه درصفحات(٤۰ ـ٤۱ـ٤۲)این کتاب مذکور است اشرف البلاد احمد شاهی دراول‌بتصرف شهزاده محمدهمایون بودواولین سکهٔ طلاونقره‌ازطرف‌اعلیحضرت‌زمانشاه هندرانجا درسال۱۲۰۸ه ق رائج شد امامسکوکات زمانشاه پا ستثناء قندهاردیگرتماماً درسال ۱۲۰۷ه ق مروج گشت واز سکه های ضرب قندهار که نگارنده باخود دارم در برام عکس دربهٔ موجود در پشت وروی سکه بیت وجملهٔ ذیل‌خوانده‌میشود:
(۱) دروی سکه:

---

(۱)اعلیحضرت تیمور شاه درانی در وقت‌حیات احمدشاه‌درانی آنگاه که‌در مملکت هندوستان و پنجاب و کشمیر بحیث ناظم السلطنه یعنی فرمانفرمای کل آن سر زمین استقرار و افتخار حاصل کرده بود در روی مسکوکات طلائی‌ونقره‌ئی‌با مر خود اینچنین‌مروج‌میکرد:
بعالم یافت سکهٔ تیمورشاه‌نظام بحکم خدا ورسول انام

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 393 of 699

قرار یافت بحکم خدای هر دو جهان رواج سکهٔ دولت بنام شاه زمان

در پشت سکه: (ضرب اشرف البلاد احمد شاهی)

۱۲۰۸

(۳) این سکه در سال اول جلوس زمانشاه در دارالضرب کابل مسکوک گردیده است:

در روی سکه: قرار یافت بحکم خدای هر دو جهان

رواج سکهٔ دولت بنام شاه زمان

در پشت سکه: (ضرب دار السلطنه کابل سنه احد جلوس).

در روی سکه های مسی اعلیحضرت زمانشاه صورت دو شمشیر با صورت اژدها ی کوچک که بمانند دیز این شکل سکه را احتوا کرده میباشد ضرب شده است و در پشت سکه های مسی جملهٔ (زمانشاهی فلوسی) خوانده میشود:

مسکوکات محمود شاه درانی

سکه های اول محمود شاه درانی در قندهار و کابل بار اول در سال ۱۲۱۶ ه ق مروج شد و از سکه های او که نگارنده بدست دارم این ابیات و جملات دران ها خوانده میشود:

در روی سکه: سکهٔ دولت سلطان محمود

حسن دیگر به سیم و زر افزود

در پشت سکه: [ضرب دار السلطنة کابل ۱۲۲۸] خوانده میشود

(۲) در روی سکه: سکه زد برز ر بتوفیق الله

خسرو گیتی ستان محمود شاه

مسکوکات شجاع الملک درانی

مسکوکات اعلیحضرت شاه شجاع الملک درانی بار اول از سال ۱۲۱۸ ه ق بر روی سیم و زر آغاز گردیده است و از در اهم متبرکی که نگارنده در دست دارم ابیات ذیل با بعضی جملات خوانده میشود:

(۱) در روی سکه: حامی دین نبی سلطان شجاع الملک شاه

سکه زد بر سیم و زر از پشت ماهی تا بماه

در پشت سکه: ضرب دار السلطنة کابل

(۲) در روی سکه: دردران سلطان شجاع الملک

در پشت سکه: (ضرب دار السلطنة کابل)

(۳) در روی سکه: سکه زد بر سیم و زر چون مهر و ماه

شاه دین یزدان شجاع الملک شاه

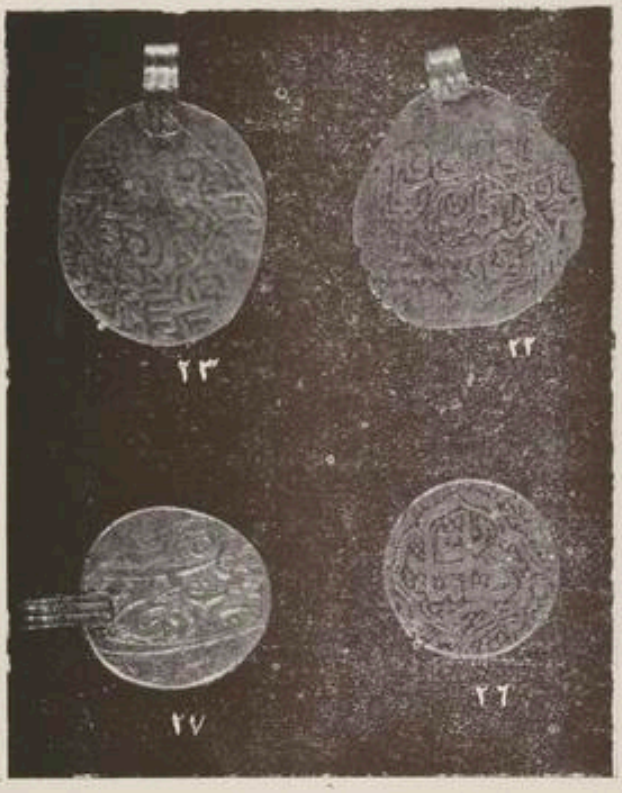
در پشت سکه: [ضرب پشاور ۱۲۲۸]

(٤) در روی سکه: سکه زد بر زر ز فضل خاص کردگار

خسرو گیتی ستان شاه شجاع نامدار

در پشت سکه: (ضرب اتک سنه یک جلوس)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 394 of 699



سکه‌های نمره(۲۲-۲۳)ازجملهٔ مسکوکات وقت احمدشاه کبیراست.
درسال ۱۱۶۱ه وقتیکه مراجعت شهنشاه موصوف بطرف قندهار (ازباعث انقلاب سردارانخان برادر زادهٔاو)درسرهند شریف بحکم‌سردارعبدالله‌خان‌دو قلزائی اردوباشی وایشیک‌اقاسی (نائب‌الحکومهٔ‌سرهند)ضرب‌شده، ودرنقش سکه‌عبارت(مقرب‌الخاقان الخوافین خلدالله تعالی ملکه وسلطنته عبدالله‌خان بهادر)مقوراست. وازین‌سکه بگارنده کتاب درةالزمان دورویه تبرکاً باخود دارم.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 395 of 699



سکه‌های نمره(۲۴،۲۵)ازجملهٔ مسکوکات نقره‌ئی اسمی‌سردارپاینده خان بارکزائی است که بدارالسلطنهٔ کابل بامر فیروزندان او بنام‌پدر ایشان‌ضرب شده است ونقش‌سکه اینچنین خوانده میشود:

سیم‌وطلا بشمس وقمر مید هد نوید
وقت رواج سکهٔ پاینده‌خان رسید

سکهٔ‌نمره(۲۸)ازمسکومات امیرکبیر دوست‌محمد خان است که در دورهٔ امارت ثانی او بدارالسلطنهٔ کابل‌درپشت سکهٔ جیقه داراحمد شاه کبیر در سال ۱۲۷۱ مسکوک‌شده‌ودرنقش سکه‌این بیت‌خوانده میشود:

برد ز فضل وعنایات خالق اکبر امیر دوست محمد دو باره سکه‌بزر

داز جملهٔ سکه های دست داشت نویسندهٔ کتاب متعلق فصل مسکوکات درة الزمان »

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 396 of 699

(۵) درروی سکه: سکه زد از فضل حق بر سیمو زر
شه شجاع الملک شاه بحر و بر

نوت: لفظ بحر و بر از آن اشارت یافته است که چند دریاهای مشهور در نقس قلمرو امیرا طوری درانی واقع است.

مثلاً: راوی سجلم سیاه سنلج سدریای مظفر آباد سرود هیرمند سو آمو وغیره. چون اعلیحضرات شهریاران درانی بسراتب ازان دریاها عبور کرده اند ازین لحاظ مد نظر بوده و بر سبیل افتخار و اقتدار در نقش سکه فضی وطلائی تقریر یافته است.

سکهٔ قیصر شاه

درسال ۱۲۱۸ه ق که سلطنت اول محمود شاه درانی از اثر اقدام مردانهٔ اعلیحضرت شاه شجاع الملک انقراض یافت شهزاده قیصر ملقب به سلطان منصور بن اعلیحضرت زمانشاه غازی دراشرف البلاد قندهار موقع یافته بامستشاریت پدر عمی البصر خود زمانشاه معزول همدرانجا ازحضور اعلیحضرت شاه شجاع الملک فرمان استقرار حاصل کرد و پس از مراجعت زمانشاه پدرش که بطرف سرهند شریف رهسپار آنجا رشد شهزاده قیصر باغوای چند کس بدخواهان سلطنت ازراه اطاعت عم خود شاه شجاع الملک منحرف شده بالای خودنام سلطان گزاشته مسکوکات فضی ومسی حکم ترویج داد وهکذا باردیگر دروقت سلطنت شاه شجاع الملک درپشاور وکشمیر نیز بهمراهی سردار شیرمحمدخان مختارالدوله باسم خودسکه مروج کرد واین بیت رادر نقش مسکوکات خود جادادد:

درروی سکه: سیمو زر درجهان بحکم الله گشت رائج بنام قیصر شاه

مسکوکات ایوب شاه درانی

شهزاده ایوب سی ودومین پسر اعلیحضرت تیمورشاه بن اعلیحضرت احمد شاه درانی است که اخیراً نام سلطنت برخویش نهاده ودرقطار تاجداران درانی افغانستان در ولایات کشمیر پشاور وسدیرهٔ اسمعیل خان کابل قندهار نقوش دراهم عصر سلطنت خودرا بدو بیت ذیل آراست ودرنقوش دنانیر عبارت [فلوسی ایوب شاهی] نقر وخودرا ایوب شاه نام کرده است:

(۱) درروی سکه: شد جهان مروشن تر از خورشید وماه
از شعاع سکهٔ ایوب شاه

(۲) درروی سکهٔ دیگر: سکهٔ شاه ایوب به زر و سیم
زد بتایید کردگار عظیم

مسکوکات کامرانشاه درانی

شهزاده محمد کامران بن محمود شاه درانی وداماد اعلیحضرت زمانشاه وقتی که بعد از حیات پدر دردارالسلطنهٔ هرات برارایکهٔ پادشاهی تکیه زد برسم سلاطین آنروز فس خاتم سلطنتی ونقش دراهم طلائی وفضی خودرا بابیات معقول منظور فرمود واین بیت در روی سکهٔ فضی عصر سلطنت او بمشاهده رسیده است:

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 397 of 699

طلا برمهر نازد نقره بر ماه
ز فیض نقش نام کامران شاه

دو پشت سکه: [ضرب دارالسلطنة هرات سنه سه جلوس]

مسکوکات فتح جنگ شاه وشاه پور شاه

پس از تاریخ شهادت اعلیحضرت شاه شجاع الملک درانی [۱۲۵۸ هـ ق] پسران نامور او نیز بنوبت بر اریکهٔ سلطنتی در بالا حصار کابل تکیه زدند و در نقوش مسکوکات ایشان در دوران فتح جنگ شاه وشاه پور شاه [ضرب دارالسلطنة کابل] ترویج یافت و در نقش سکهٔ شاهپور شاه کلمهٔ طیبه نیز نبشه و در پشت سکه [ضرب دارالسلطنة کابل ۱۲۵۸] تقریر یافته است.

مسکوکات امراء درانی بار گزائی

مسکوکات دورهٔ امارت سردار دوست محمدخان [ثم امیر کبیر] از دارالسلطنة کابل و از سال ۱۲۴۲ هـ ق آغاز میکند. وقتی بنام صاحب الزمان دراهم مسکوکات میکرد مگر خودش نامی از سلطنت نداشت و بالآخر در اواخر وقتی که زمام اختیار دارالسلطنة کابل بیشتر بکف اولاد سردار پاینده خان بارگزائی قرار یافت باس احترام پدر نامور ایشان و مرام فرزندان سردار پاینده خان که بدست آوردن زمام سلطنت مقصد کلی پایشان بود از انجا طبیعین اولاد سردار پاینده خان صورت نزاع رخ ندهد و بدان عزمی که سردار بارگزائی دل پر آرزو چشم از این جهان بربست از ایشرفت بدارالسلطنة کابل از طرف سردار دوست محمدخان و سائر اولاد و وابستگان سردار مرحوم تصویب بعمل آمد تا دراهم مسکوکهٔ زمانشاه و شاه شجاع الملک را در دارالضرب کابل گداخته بنام سردار پاینده خان مسکوک نمایند و بر روی سکه نقره ئی بیت مقبولی انشاد شد و دو سکه ای که در مقابل گراف شده است روزگار اول تسلط سرداران بارگزائی را در کابل نشان میدهد و نام سردار پاینده خان بارگزائی پس از مرور (۲۹) سال به ترویج سکه های ذیل اشتها ریافته است:

(۱) در روی سکه: سیم و طلا به شمس و قمر میدهد نوید
وقت رواج سکهٔ پاینده خان رسید

سکهٔ نمرده دوم نیز عین مطلب را در بردارد امامورس یعنی قالب سکه از هم منفاوت است و شاید از اثر تعجیل و ترویج سکه بحکاکی تو مورس [قالب سکه] مسارعت ورزیده اند.

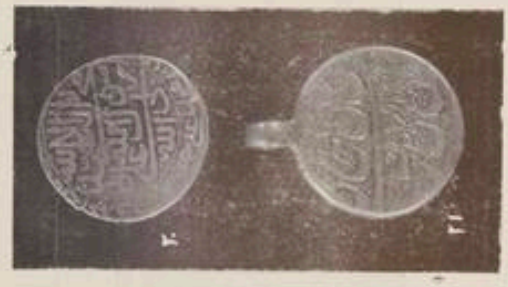
دار الضرب

[ضرابخانه]

در فصل مسکوکات از مطالعه گزشت که سلاطین درانی در بسیار بلاد بزرگ و کوچک بنام نامی ایشان دراهم طلا و نقره مسکوک میشد. ضرابخانه را در آن وقت دارالضرب و کسی که در راس ضرابخانه صلاحیت رئیس و سرپرستی کل را میداشت [امین دارالضرب] یاد میکردند. اطاق دیگری که طلا و نقره آزمایش و تحلیل و تجزیه میشد یا اصطلاح معروف



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 399 of 699



سکهٔ نمره (۲۰) پشت سکهٔ نقره‌ای علیشاه افشاری سلطان نام پادشاه است که در سال ۱۱۶۱ ه‍ ق در کمفرصتی مصادف با رد و کشی دوم اعلیحضرت احمدشاه کبیر بجانب هندوستان موقع یافته و بدارالسلطنهٔ هرات بنام خود درهم ضرب کرده و اخیراً سلطنت موقت او منقرض و دراهم او از طرف مکاتب مقتدر دارائی ضبط گردید.

سکهٔ نمره (۲۱) روی سکهٔ اعلیحضرت شاهرخشاه افشار سلطان تحت الحمایت شاهنشاهی دارائی است که بدارالسلطنهٔ مشهد ضرب نموده و شرح حال او در صفحات درة الزمان قید است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 400 of 699

دار العیار یادمیکردند. عنوان دارالضرب گاهی ضرابخانه نیز بنظر برخورده است اما اغلب گمان میرود که نویسنده گان فارسی زبان ضرابخانه ثبشته اندولی این اسم باعتبار بسیار تر صفحات تاریخ آنعصر دارالضرب یادشده است. از نگارش اعلیحضرت شاه شجاع الملک درانی که چون مطالبعهم تاریخ بدست می آید موقع را غنیمت دانسته سطوری چند از روز نامهٔ آن شاه جنت مکان را استساخ میکنم: لشکر نویسان غساکر وافرهٔ منصوره از صورت نوشتن چهره و نام دل تنگ گردیدند چنانچه دوران ایام مواجب لشکر خلفر اختشام فی ماه [مجموعاً] قریب لکهریه بقلم درمی آمد آنچه مبالغ بخزانهٔ عامره بود و یقدریکه میران مذکور اقساط دادند همه بخرج رسید بمدبر هندوئی عالیجاه محمد شریف خان ضبط بیگی مبلغ نو دهزار ربیهٔ پخته از ساهوان شکارپور بموجب تحریر بطریق مساعده بشرط آنکه درحینیکه از وصول این دولت بهرور از زر آفتاب عالم افروز در روزه روز گار کامل عیارتر کرده عنان دارالضرب سلطنت ولایت بقبضهٔ اقتدار این بازنه حضرت کردگار در آیدمعنایت کرده آید گرفته شود ومبلغ نودهزار ربیه منجمله مبلغی که والی لاهور اقرار نموده بود ارسال نمود باوجود اینهمه بندهٔ تربامکان رارعایت وپاس عهد و پیمان خود بهمه حال مرکوز خواطر ومنظور ناظر بود.

ازسطور دو ق علاوه براثبات کلمهٔ دارالضرب مطالب خوبتر دیگرنیز بدست می آید.

داروغهٔ عدالت

درجملهٔ محاکم عدلی عصرزمانشاه جزءادارات مهم دیوان اعلی سلطنت محکمه ای بنام دارالعدالت عنوان داشت: رئیس آن بنام داروغهٔ عدالت نامیده میشد وشخصی که بدین خدمت مقدس اشتغال داشت مولوی احمدخان بود ومذکور از سال ۱۲۰۸ه ق بدینمهده سرافرازشده بود وبقرار ملاحظهٔ اسناد مذکور الی سال ۱۲۱۲ه ق در وظیفهٔ خویش دوام داده است و چون در تمام نگارش خویش اتکا باسناد دارمتن قبالهٔ شرعی را که بنام عیال سردار علم خان وکیل الدوله در سال ۱۲۱۰ه ق نبشته شده است می نگارم تا سائر خصوصیات متن سند شرعی نیز ثبت تاریخ باشد.

چون خاک پای سلطان سرمداست
داروغهٔ عدالت اسلام احمداست

خادم شرع رسول الله	خادم شرع شریف	المتوکل علی الله
عبده میر عنایت الله	میر محمد عبد اللطیف	محمد منیر
شمز لطف محمد مصطفی	خادم رسول ومفتی شرع مصطفی	
قاضی شرع نبی سید عطا	شمز لطف حق میر برکت الله	
العبد المذنب		
میر محمد صدیق	تو در شرع کوش ای غلام حسین	

«در تاریخ هفتم شهر ذی حجة الحرام سنه ۱۲۱۲ یک هزار ودوصد ودوازده بود که اقرار نامه بر»
«و شرعی نمودعالیجناب سلالة النجباء العظام میرزا سعد الدین بن امیر خوم میرزا صوفی»
«بن المغفور میرزا محمد واسع ساکن دارالسلطنة کابل بر بنوجه که فروخته است به بیع بات نبات»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 401 of 699

قطعی صحیح شرعی بسماة عزیز(ه)بی‌بی بنت مرحوم زمان خان بن مغفور حلیم خان همگی وتمامی یکدرب‌ند حویلی حرمسرای ودیوانخانه که‌مشتمل است حرمسرای بر هفت حجره وایوان و مطبخ سفلی ودو درحجره مستراح علیاودو کفش کن‌علیاو یک حجره غیر مسقف برزیر آن‌پوشش‌سیم حق‌وملک خودرا که واقع‌است داخل قلعهٔ خاص دارا لسلطنهٔ مذکور در گذرباغ نوروزی‌ومحدوداست‌باین حدودشرقاً متصل‌است به‌باغچهٔ متروکهٔ‌مرحوم‌میرنورالله‌بن مغفور میرعصمت‌الله غرباً متصل‌است براه‌عام‌شمالاً متصل‌است بباغ‌تواب‌جنوباً متصل‌است براه عام بجمیع حقوق ومرافقش وبکل قلیل و کثیر هوفی رونها بمبلغ هفتاد تومان تبریزی نقد که‌عبارت‌ازیک هزاروچهارصد روپیهٔ سفید رائج‌الوقت جید تمام وزن النصف به هفتصد روپیهٔ موصوفه که مبلغ‌مذکور راباتمام مذکور تمام وکمال ازتسلیم مشتری مذکوره اخذ وقبض شرعی نمود که‌حبه‌ودیناری‌ازوجه قیمت محدود مذکور فی‌الصدر باقی نماند وبائع مذکور ازدعوی‌کذب‌و عدم اخذ ثمن‌وبیع‌وقاوغین‌فاحش مع‌التقدیر بیع تلجیه وبیع فاسد وبیع بکره وبیع‌جائز شرعی وجمیع‌مفسدات وتقدیرات بیع درین اقرار خود اظهار نمود وکان‌ذلک‌بمحضرمن‌الثقات والمسلمین‌عالیحضرت‌میرزا احمد کریم ومیرزا محمدغنی ..... میرزاخانجی میرزا حلیم‌خان میرزا عبدالقیوم میرزا محمد عالم شرافت پناهان میر امان الله میر امین الله میر محمد سلیمان ملا محمد صدیق ملا محمد عظیم محمد ظریف محمد امین ملا محمد رجب ملا محمد حنیف فقیر الله نور الله احمدخان ملابرکت‌الله شرافت‌وسعادت‌پناهان خواجه‌سیف‌الدین وخواجه‌بهاءالدین سیادت وسعادت پناهان میرحفیظ‌الله میرهدایت‌الله - میراسدالله - میرمحمد شاه - میرسیدبخش - ملاحسن .

دومهر که در کنار چپ اخیر قباله مسطور است :

شد بواقاسم بفضل آن‌خداوند قدیر . خادم‌دین‌نبی ومفتی‌شرع منیر

سلالهٔ حمیت الاحمد جامم : سعدالدین شداین‌صفانامم ۱۱۹۱

میرعدل

شخصی که بامنطقهٔ‌شهرحق احتساب‌و گردش نمودن‌بکوچه وباز ار وجادهاو مساجد داشت ودراموزجرم وجزاءحکمرانی‌میکرد . وظیفهٔ اوبانسقچی باشی‌ومیرغضب و میرسلطان اینقدر فرق‌داشت که اشخاص‌دیگر سوای میرعدل‌در امورشرع‌شریف‌دخالت‌نمی‌کردندتنهامیرعدل براساس‌اوامر شرعی از مجرمین حق‌بازخواست داشت وهر که بکاربد عتمرتکب میگردید میرعدل اوراجزاء میدادحتی‌بفتوای‌شیخ‌الاسلام‌وخان‌ملاخان‌وباخان‌علوم صلاحیت قطع کردن دست‌وبریدن گوش‌وبینی‌نیزداشته

زاحتساب‌شاه‌دریاهل کشند دست‌ازپنهای‌دلهادلیر ان

میرعدلش‌وقت‌پرسش‌بارها کرده‌نی‌د تاخن‌شیرژیان

[عشرت]

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 402 of 699

میروعظ

درعصر سلاطین درانی لفظ میر بجای رئیس دربسیار موارد مثل میرعدل - میربژن - میرهزار - میرتوزك - میرغضب - میرشب - میرآتش - میربخش - میرشکار استعمال میشد وکلمهٔ میر که دراصل مخفف امیراست درلفظ ترکی بیگ یاد کنند وازآنجمله است عنوان مشهور [میروعظ] . میروعظ کسی را مینامیدند که ازاجل علماء وفقهای عصر ودرزهد وتقوی شهرت عام ودرنظر افراد طبقات ازهرحیث طرف احترام میبودازحضور سلطان درانی برای تبلیغ کردن مسلمانان بنام واعظ افتخار می بخشیدند . میروعظ خواه بطوررسمی وخواه بطور غیررسمی دراین وظیفه افتخار واشتغال میداشتند اما اغلب دربن وظیفهٔ مقدس رسمیت میداشتند تادرجوامع شریف دارالسلطنه که محل اجتماع مسلمانان است در هر روز جمعه وعیدین وسائر اوقات درمیان اجتماع رعایای دیندار حاضر شده وظیفهٔ مقدس وعظ وتبلیغ را براساس مقررات دین مبین اسلام وبه پیروی ازاخلاق وعادات صلحای کرام برنراز منابر مساجد جوامع انجام نمایند . شخص میروعظ ازطرف حکومت شریعت شعار درانی محض برای ایفاء همین وظیفه مکلف میبود واین عنوان سوای میرعدل - وداروغهٔ عدالت وخطیب ومؤذن ومدرس بشمار میرفت وچنانکه درزمانیکه وسائل نشروتبلیغ مانندامروز پیدا نبود وجود همچه عنوان درتشکیل حکومت از اوامرضروری و درتربیهٔ افکار عامه تاثیر بارزی داشت.

ازکسان ناموری که درعصر اعلیحضرت زمانشاه غازی در دارالسلطنهٔ کابل به این شغل پاك رسماً اشتغال داشتند اول ازسابقداران ملااحمدخان درانی بود که وقتی بافسریت سپاه اعزامی کشمیر گماشته شده ووقتی بهمراهی ناظر عبدالکریمخان اسحق زائی برای تعمیرات مساجد جامع کابل برقرار وتازمان خلع سلطنت زمانشاه نام اودرمآخذخطی خصوصاً متن فرمان سردار فتحخان بارکزائی وزیر محمود شاه درانی دراین کتاب قید است .

شخص دیگر که ازسادات عالیمقام وازمردمان صاحب حسب ونسب کابل بدین وظیفه افتخار واعتبارداشت جناب سیادت پناه زبدة العلماء میر احمد میر آقا ملقب به میروعظ بود وچون اسم ایشان بلحاظ نسبت سیادت منسوب به(میر) بود اورا میرواعظ نیزخطاب میکردند وبهردو جهت نسبت صحیح بهم میرسانیدند وبهمین لحاظ نسبت ثانی او شائع بیشتر درمآخذتاریخ جاگرفته است چنانچه خودموصوف درمقاطع اشعارخویش واعظ یاد کرده است.

میراحمدمیرآقا[میروعظ]درعصرسلطنت اعلیحضرت زمانشاه محمودشاه- شاه شجاع الملك تعداد مریدان اودراطراف افغانستان بیك لك ویقول صاحب نوای معارك به لکها نفر درشمار می آمد .

موصوف معاصر قطب الاقطاب شیخ سعدالدین صاحب انصاری کابلی وازانجناب در س طریقت گرفته وازماذونهای خواجه حسن اتاجی کهدامانی قدس سره بودند.

میروعظ یك تن ازرجال بزرگ روحانی واجتماعی عصر زمانشاه غازی اند و جلگه

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 403 of 699

میرواعظ درحمهٔ گذرگاه کابل هنوز باسم اوشان معروف است. موصوف بقول صاحب نوای معارك درظرف سال ۱۲۲۲ ه ق دردارالسلطنهٔ کابل بشهادت رسیده‌اند.

میروعظ قراری که ازتاریخ بدست آمد درعصرخویش بعهد مهای دیگر نیز شمو لیت می‌داشتند مثلا مولانا احمدخان درانی درحال اخیر سلطنت زمانشاه رتبهٔ ما ر ت لشکر اعزامی کشمیر داشت ومیراحمدمیرآخا هروقت عزیمت اعلیحضرت شاه‌شجاع‌الملك بصو ب پشاور ازطرف سردارشیرمحمدخان مختار الدوله به‌نیابت اودر کابل گماشته شده‌بود.

جناب میرواعظ یامیر و عظ علا و ه بر صفات علمیت و ر وحانیت‌درزبان‌فارسی شاعر توانا وعالی قریحه بودند و براسلوب اهل‌سلوك‌ومردمان صاحب‌جذب‌وحال اشعاربس آبدار وصوفیانه‌می‌سرودند وازجملهٔ بسیارغزلیات موصوف چند بیت‌ذیل‌را که‌درفرصت‌شهادت‌خویش درسال۱۲۲۲ ه ق بخاطر داشته وبطرف هیئت‌مقابل‌با لهجهٔ‌ها ر نا نه‌خطا ب کرده است درج کتاب تاریخ مینمائیم:

من بسمل نگاه‌دو چشما ن کیستم — مجرو ح به‌نیش‌خنجرمژ گا ن کیستم
ای سروخوش‌خرام زاحوال‌من‌مپرس — عاشق بنور خاور تابا ن کیستم
چون ذره درحوالی که‌من‌رقص میزنم — من‌سرمه‌جوی‌ریگ بیابا ن کیستم
ای مدعی‌مپیچ که سر پیچ میشوی — من سو نهال گلشن احسان کیستم
خود گنده‌میشوی تومکن‌فکرکنده‌نم — من‌میز ۀ دمیده ز بستا ن کیستم
ا زذوالفقا ر حیدر کرار غا فلی — شمشیر آبدار نما یا ن کیستم
تعلیم و علم را دب از که بشنو م — شاگرد طبع اهل سخندا ن کیستم

نادارد آنکه فخر کند برشهان دهر
(واعظ) تو خود ببین زغلا ما ن کیستم

مرقدایشان درگذر بارانهٔ کابل موجود است اما کدام کتیبه و تاریخ ندارد

امین‌قو انین‌اسلام

چنانکه درضمن انتخاب‌وفرمان برقراری مهارجه‌رنجیت‌سنگ‌بولایت پنجاب‌در سال۱۲۱۲هق از نا م فقیرعزیزالدین‌طبیب‌بالقاب امین‌قوانین اسلام اشارت‌کنان‌درگز شتیم تفصیل خبر برقراری فقیر موصوف از ینقرار است:طوریکه‌درفصل‌های‌دیگرازصفات‌عدالت ومعارف دوستی‌وعالم‌پروری زمانشاه‌غازی‌متذکرشدیم اعلیحضرت‌شهریارعرفان‌مدارافغان‌چون‌با انتظام امور محاکم شرعیه واستحکام قوانین اسلام درتمام‌بلادکشور خویش سعی‌فرا وان‌وعدالت تمام داشت درزمرهٔ عناوین امیر دارا لقضاة- داروغهٔ‌عدالت- امین المحاکم - نا ئب شرع- مفتی‌سخان‌علماء ملاباشی‌وغیره بلفظ‌امین‌قوانین‌اسلام‌نیزعلماًبزرگ‌عصررا ا فتخارمی‌بخشید اوین یکی ازعلائم بزرگ شریعت‌شعاری ومعرفت پروری شهنشاه‌با فروشان آن‌زامن‌است. درسال مذکوربرحسب نظریات بهی‌خواهانهٔ خویش وتصویبهٔ انجمن‌اعلی وزراء کنار هین بازگشت ازولایت پنجاب‌دردارالمرز پشاوروا قرارقراری رنجیت‌سنگ بعهدهٔ ولایت پنجاب واعطای لقب‌مهاراجه کذزمام اختیار بحر دم آخ‌سرزمین رابرای مذکورسپردند درخلال اوقات

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 404 of 699

بیش ازتصویب واصدار فرمان برقراری مهاراجه تصویب‌دیگر بعمل آمد که‌در خطهٔ‌زیبای پنجاب ولاهور سوای‌اهل‌هنود ازمردم پاکیزه سرشت‌اسلام تعداد بسیارسکنا دارند وامور مدارس ومحاکم شرعی وحفظ مزارات بابرکات‌واستحکام‌قوانین اسلام‌باید بست یك تن ازعلماء‌مقتدراسلام که‌ازمردان روشناس ومتنفذ ودرانجام‌امور متعلق بتواند بخوبی بفر شود وازتمام‌محاکم شرعی وعلماءوسادات ومشائخ وابنیه ومزارات آن‌سرزمین بازرسی نماید چون شخص رنجیت سنگ‌درامور کافهٔ اسلام ودستوراسلامیت قطعاً حق‌دخالت نداردلذا سر رشتهٔ نظام امو شرع نبوی‌صلعم باید یکی ازاجل علماء عصر مو طن آندیارمفوض گر د د

برحسب تصویب‌وزراء‌کبارمولاناعزیزالدین‌لاموری که‌درعلم‌طب‌نیزد سترس‌کامل و ازشعراء عصر وفقراء‌آنروز محسوب میشد بصفت امین‌قوانین‌اسلام‌باحیثیت معاونت‌ومستشاری مهاراجه رنجیت سنگ انتخاب وفرمان برقراری اوباعبارت بسیار مطنطن پادشاهانه وزینت کلام عالیانه ازحکومت پشاور بعنوانش شرف اصدار یافت(۱) : دروقت تقرر مذ کور چو ن ازصدورفرمان اعلیحضرت زمانشاه نفوذ واقتدار زیادی‌بهمرسانید درآن موقع آ خرینی که‌سلطنت زمانشاه غازی منقرض ودوران سلطنت اول اعلیحضرت شاه شجاع الملک نیزرو باختلال گذاشت رنجیت‌سنگ که‌میخواست بالای‌اجگان ایالات پنجاب جدأتعرض ونواحی منصرفات شخصی‌ایشان رابانواع توانائی درحیطهٔ ضبط واستملاک درآورد بطوریکه درمرور هفت‌سال فقیرعزیز الدین‌طبیب (امین قوانین اسلام)بالای طبقا ت باعتبار شرع‌انور ورسمیت عنوان‌امینی وقار ومنزلت حاصل‌کرده بود ازنفوذ اسلامیت وشهرت‌علم وادب‌وصفت فقراو استفاده بعمل‌آورد واورا بساصفات علمیتش بیشر و جیو ش خودمعرفی کرده بالای‌تلاع ودهات وقصبات که‌اراده داشت تعرض کند او را وسیلهٔ پیشرفت قرارداده دربرابر حریفان برگماشت. فقیرمذکور دانست که اگرازین اراده انصراف ورزد چون‌شخص مهاراجه رنجیت سنگ ازضبط واستیلای‌طایفهٔ‌اسلام و سکهان مقیم‌ایالت پنجاب‌بهیچ وجه روگردان نیست‌معهذا فرماندهی خودرا درراس قشون بسر ای رعایت طایفهٔ‌اسلام وسیلهٔ‌خوبی تلقی کرده‌بدین عزم‌مصمم شد و درامورحربی حصه گسرفت واگرچه درحملات اول‌بارنجیت سنگ باعث موفقیت‌او شدولی‌درقسمت‌جماعات‌اسلام متوطن انجاوضع مسالمت کارانه وعاطفه رانیزازدست نداد‌ولی هردوتن شهرت مسلسل و اعتبار مزیدخود رابالای طبقات اسلام‌وهنود ازهمین روزانتخاب امین‌قوانین اسلام ولقب مهاراجه اصدار احکام اعلیحضرت زمانشاه حاصل‌کرده عروج کردند اماهردوتن‌قرط احترام به زمانشاه غازی داشتند علی‌الخصوص دروقت ورود زمانشاه براو ابتدی‌آنوقتی که سلطنت اول‌اعلیحضرت شاه‌شجاع الملک‌نیز منقرض شده بود رنجیت‌سنگ و همین شخص فقیر نهایت مراتب‌خدمت وخلوصیت بجامیداشتند واین‌است متن‌فرمان اعلیحضرت زمانشاه‌که تمام فقرات تاریخ‌را باشرح وبسط‌مکمل ازنظر میگزراند:

---

(۱) متن فرمان در پای نگارش‌این‌فصل مندرج است .متن‌فرمانی که بعنوان فقیرعزیز الدین نگاشته شده‌است درجملهٔ یاداشت های سردارعلم خان‌وکیل‌الغوله درقیداسنادخطی نگارنده محفوظ ومنحصر بفرد است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 405 of 699

بسم الله خیر الاسماء

«قرار دادز الطاف خویشتن یزدان»
«نگین حکم جهان را بنام شاه زمان»

«اعوذ بالله تعالی حکم همایون شد ازانجاکه ناظم کار خانهٔ قضا و قدر»
«وجاعل اشیاء وفاعل ماشاء ارشاء بحکم قد جعل الله لکل شی زمام نظام ممالک»
«ممالک تمام این دیار فرخنده آثار و امصار بلند اشتهار را مفید و مفوض قبضهٔ»
«اقتدار قدرت قاهرهٔ شهریار شریعت مدار گردون وقار نوابٔ مستطاب»
«اعلی حضرت فلک رفعت درة التاج اکلیل سلطنت همایون شاهنشاه باعز و علای»
«مابمطاوعت کل ما ارادو خاصة بانتظام مجامع علوم و علماء اکرم و استحکام»
«مهام عموم وفنهای امم باکمال ملکات ملکی و تدبیر مواطن انام و آرامش»
«تمام بلاد و مناظم اقالیم عالم برگزیده و خواص ضمیر خلت تخمیر ما را در بحر»
«اشتیار از امر شرع و ضوابط ترقی دین اطهر مستغرق این معنی شریف»
«گردانید در ینوقت پرمنفعت نیت اعلی همت والای ما از کلیات مراجعات»
«مراکز و توابعات و امور فرض دستور خاقانی باعلام اعلای دین مبین و قمع»
«معائب هر ثین و حابین و قبائح عوامل و شرور انفس مشرکین در همین»
«عراص مواقع انتظام و انتشار نعمت از ممالک سندو پنجاب به الکای فرح بخشای»
«پیشاور سین نزول سعادت شمول موکب جاه و جلال بدار الایالت و مستقر الخلافت»
«این سرزمین عنبر آگین و اجلاس سلطانی باریکهٔ سنیهٔ قصر بی قصور دار المرز»
«آنجاهی بوفور مکارم رهمر اهی قدرت اعلی تقویت قهرمانی و پرتوافگنی»
«ساحت امور اخمروانی بشکرانهٔ نعم بیحساب حضرت فرد اقدس کریم»
«سبحانی در امور مرجع مواضع مما لک و منصر فات خویش نیك متوجه»
«شده و بنحویکه عزائم قدر ضمائم فضل الهی سرایش از همه فقرات اجراء»
«احکام عوالم فیض و اوامر خیر باقرار و قبول همم قضا شیم لازم و متحتم»
«دانسته و است از طریق حق پرستی و عدالت سنجی یکی از اجل علماء مدقق»
«وخیر خواه کافهٔ عالمیان را بدستورات صوبجات و پرگنات و بلاد و ایالات»
«مرتبهٔ رفیعهٔ مروجین و مستحفظ عوامل شرع مبین بر قرار و سر افراز»
«فرمائیم مصداق این مقال آنکه عالیجاه رفیع جایگاه شریعت وطریقت آگاه»
«معالی همت بناء افادت و افاضت مآب فضیلت انتساب مؤلف کتاب صوفیه»
«ومصنف قوانین شرعیه و کاشف رموز علمیه مدقق امراض بدنیه ملا»
«دوست فقیر الفقراء شیخ الرحال و البحر النبیل علامة العلماء العرفاء»
«افقه النتهاء و افضل الاطباء حکیم عزیز الدین را بتوجهات سلطانی خاطر خطیر»
«اعلی حضرت سپهر منزلت گردون اقتداری معزز و مخاطب داشته آن نخبهٔ»
«علماء و فقراء و اطباء این روزگار را که از قدیم در صنوف علماء و صنوف فنهای»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 406 of 699

«قرین رکاب واطبای شامل اصحاب در میزان امتحان علوم و نقد عقیدت»
«وعدالت رسوم درجهٔ پرمفخرت مصاحبت دریافته وبعنایات بیغایات خاصهٔ»
«شریفهٔ شاهنشاهی مرتبهٔ تفرد حاصل داشته ازینطرف مشروالشمسین دانش»
«وکمال ومجمع البحرین معارف وافضال سلطانی بتدریج ازدیاد وقابلیت»
«وبلدیت وارادت او بحجت فضائل تورع وثقت خصائل توصح وتخشع بنابر»
«وفور مکارم باهره وعواطف ظاهره صحیفهٔ حال اورا بخاتم تفقد وافره»
«بیش از اندازهٔ کاشانهٔ تمنای اوضیا اندوزی عنایات خسروانه بخشیده نگذرین»
«موقع تعیین خدمات استمرار وتسلیم مکرمات ابرو زگار وتلطیف مراجب»
«والقاب ورتب خدام حاضر بار درزمرهٔ افراد اهم عظم وافضل با تصالات»
«اشفاق شایستهٔ سلطانیه فقیر مذکور را بعهدهٔ امین قوانین اسلامیهٔ خطهٔ پنجاب»
«وپرگنات مقرون ومسرور داشته ودر فرصت عزیمت قضا حسیبت»
«شاهنشاهی ازصوبهٔ مذکوره به الکای زینت پیرای پیشاور بر ذمت همت»
«فلک فرسا لازم فرموده مرتبهٔ امتیاز واعزاز اورا باندازهٔ بلند آوازهٔ خان»
«علما واطبا ومفاخر معارج بلند پایهٔ خاصهٔ امین قوانین اسلامیه از او اخر»
«فصل هذه السنه ئیلان ئیل سال مار برقرار وبرحسب مواجب مقرره وجایگیرات»
«معینه ودستورات مکرره در میان مجامع علماً کبار آن دیار بر وظائف»
«مقدسهٔ شرعیه بردوام فرمودیم تابعد ازین درمیان قوم متدین مانند مردم»
«بصراعان نظر داشته مطابق دستورات علماً صوفیهٔ اسلامیهٔ عرب وعجم»
«درسلوک ارادت وهدایت اجماع مسلمین واجتماع تابعین مخصوص پرگنات»
«پنجاب زمین تحت حکم خود بانتهای مراتب صدق ویقین بدون کذب وریا»
«وتفریق جماعات جذب واشتمال ورزیده بحقیقت طریقت مدارج معارج»
«فضیلت شریعت مقام امتیاز ومکرمت زیادت برزیادت احراز داشته در ادای»
«امانت حقهٔ دینیه برفق ارشاد سلطانیهٔ دولت رفیع شوکت دراینه کماهو»
«راستی ودادرسی نموده ازشیوهٔ ستودهٔ دیانت شعاری اندازهٔ اهتمام بامور»
«تمام خواص وعوام علماً اسلام وصوفیهٔ کرام تمام مهام رابشرف انجام»
«رسانیده فرض منصب خان علمائی وامانت قوانین اسلامی ووضع قوانین»
«وحکمت طبابتی خود را به پیروی ظائر آبا بر مجاری وحکماً حاذق»
«باعلایق واطبا صالح وصادق کامل مصالح کافی مناظم سنه ۱۲۹۰ همین»
«حضرت سیدالمرسلین قوام الدنیا والدین بابراز واحتشام رسانیده مظاهر»
«یک جهتی علماً وشرایف یک نیتی طوائف ایالات اسلام رابطریقهٔ مذهب ریاضهٔ حنفیه»
«قوی تر گردانیده ودر امحای مذکورات وهدایه اقوال واهن صحیحهٔ»
«دشریفهٔ شرعیهٔ اسلامیهٔ حنفیه رادائماً ابلاغ وبهر صباح ومسا باستدلیان بساتین»
«مشکبیز علماً وگلشن عنبر آمیز انجمن فقراء وصلحا طوری معاهد ومعابر»
«باشد که سحاب الفت ویکدلی برمزارع ممالک دلهای ساکنین شریعت آئین»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 407 of 699

«وعلی الخصوص قلوب تیره نهاد وهایین قطره ریز مراحم ارشاد و ابلاغ»
«گردیده باعث تسهیل معضلات ومشکلات بین الفریقین باشد وبایدتمام مصادر»
«امور را درداخل اوامر شرع نبوی صلعم حل وفصل کرده و افراد توابعات»
«ساکنان جهات را از مخلصان صحیح الاخلاص»
«پادشاهی وخیر اند یشان صمیم الاختصاص شاهنشاهی قرارداده وازرشحات»
«خامهٔ عاطفت شامهٔ سرکار اشرف و الا وصدور این رقم مرحمت شیم»
«مبارک جهان مطاع همه علماً اسلام فریقین راگردخودفراهم آورده ازبرکت»
«نزول محبت آن محسن الاخلاق در دولتسرای فیوض شریعت جمع نموده»
«وسائط افزایش استر ضاء خالق متعال راحاصل وحسن عواطف پادشاهانهٔ»
«مان رادربارهٔ جمیع رعایای اسلام نیك مرعی داشته بادراك عنایات پادشاه»
«ذیجاه کشور گیر متوجه ساخته همه آرزومندان شرف رکاب بوسی»
«سلطان ذیشان زمان راباعزازملازمت براه خدمات دین ودولت درهر فرصت»
«وهر مدت واصل ومتواصل گردانیده توفیق رعایات دلها و مرحمت اجماع»
«محفلها که سرآمد عبادات وسرحلقهٔ اطاعات است خاصهٔ طبع خودوعادات»
«گروه علماً وفقهاتحت خود دانسته مطابق این احکام قضا نضام وتاکیداکید»
«سلطان ذی احتشام که انجام مهام عالمیان وانجاح مطالب جهانیان بیش»
«ازین نیست ازدریای کرامت واحساس شهنشاه ظل الله اکثری ازاهل زمانه را»
«از آشنا وبیگانه بلکه دانش وفروغ بینش همه باشند گان پرگنات رادرظل»
«حمایت ورعایت خویش آورده بحنا خلت مزارات ومتبرکات ومعافی»
«موقوفات وجاگیرات سادات ومشایخ همواره ساعی و ملتفت بوده»
«حق تولیت ازهیچ یك افراد صالح انقطاع ندارد وبگروه رهنمایان دین»
«وانجمن آرایان ایمان ویقین نهایت مدقق ومتوجه بوده از برکات»
«انفاس متبرکهٔ فقراومتولیان سرمایهٔ فوائدمعموری عقبی بدست آورده»
«وهرقدر ازعلماً وفضلاو طالبان راه هدی را که ازصوبه جات وپرگنات»
«برای حصول موادمعیشت به پیشگاه کل اختیار برسد بدستور جها نداری»
«وارشادات شهنشاه جمجاه درسایهٔ عاطفت شریعت پیرایه درآورده کیفیت»
«استحقاق ومراتب فضل وکمالات ایشان را بخدمت فیضدرجت مسند آرا»
«وکالت سلطنت واریکه آرای وسادهٔ ابهت وامارت حضرت امیرالامراء»
«وکیل الدوله گذارش داده دراستحصال وجوه نقد ینه وندرانه و قلنگ»
«وتیول وسیورغال وجاگیرات واخذ وتصرف موقوفات امتیازحق مستحق»
«وسرانجام کار غیر مستحق نماید و مهارا جاه درامور نظام منا ظم»
«اسلامیه وقوانین الوسات واحکام دینیهٔ قدسیهٔ اسلامیه قطعاً حق اندك»
«استملاك ومداخله وباز خواست وراه ورابطهٔ جزئی نمی باشدو آنجوهر»
«شناس دانایان وقیافه دان مستعدان شریعت دراوامر مراجع مزبوره»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 408 of 699

«اگر مادامی سهل انگار دو یاشیوهٔ جرم بخشی و مجرم نوازی و خطا پوشی»
«و عطا پاشی از دست دهد و حق را با ناحق را بحق تبدیل و تغییر دهد»
«عند المراجعت بآن تقصیرات بزرگ از طرف سلطان سپهر نشان دردران»
«سخت مورد بازخو است و عتاب میشود و چون موجبات حکم اشرف اعلی»
«از تفویض این خدمت بابرکت امین قوانین اسلام در پرگنات توابعات»
«صوبهٔ پنجاب حسب الضمن من اواخر لیلان لیل ترکی سال ماربنام آن فرد»
«علماً روز گار بلوازم و مراسم این خدمت بوجه احسن تفویض واین رقم»
«قضا شیم بآن علامه شرف صدور بخشید در استمالهٔ رعایا و برایا دقیقهٔ از دقائق»
«نامرعی نگذاشته راستی و دیانت در نظر داشته در انجام معاملات شرعیهٔ»
«پرگنات بالاستقلال بدستور احکام شرعی خاص الخاص حزم و احتیاط»
«مطلق از دست نداده و فروگذاشت ننماید و بار اقویارا بر دوش ضعفا نیندازد»
«وموافق ضوابط مقرره بعهده دانسته مبالغی که قبلا بر ای صرف معیشت»
«وموا جب گروه علما و خطبا و ائمه جماعات قبض و بسط پرگنات و لایات»
«صوبهٔ پنجاب بموجب احکام قضا نظام بخشیده شده است حسب الحکم»
«جهان مطاع واجب الاتباع تمام را در قید وضبط خود دانسته سرانجام»
«امور بدستور این ارشادات بلقب امین قوانین بالاستقلال خود در حیطهٔ»
«اقتدار کامل دانسته عمل فرما یاد مستوفیان کرام عظام دیوان اعلی سرا»
«پای رقم مرحمت شیم مبارک مطاع را در دفاتر خلود خود ثبت تمام نموده»
«وهمه ساله معمول داشته در عهده شناسند و رقم مجدد و استیضاح دیگر»
«نجویند شهور لیلان لیل ۱۲۱۳»

نقل قبالهٔ شرعی

برای اثبات و ظائف معاکم شرعی وطرز وثائق نویسی و معرفی رجال علمی وتعیین نقاط قریب کابل و اعلام بعضی خصوصیات دیگر لازم دانستیم تا متن یکی از قباله های شرعی را که در سال هشتم سلطنت احمد شاه کبیر درمحکمهٔ شرعیهٔ کابل بنام سردار قلندر خان دوفزائی [فرماندهٔ قشون درانی در کشور هند] قباله گردیده ودر فامیل ما ضبط شده است(۱) چون نامها و کلمات و سجع های مهر اشخاص دران متعلق است نقل اورا خالی از دلچسپی نمیدانیم:

---

(۱) از شخصیت وو ظائف سردار قلندر خان درکتاب دیگری که بنام جهانگشای درانی ترتیب داده ایم مفصل سخن رانده ایم اراضی مذکور حال متصل مهتاب قلعه قریب باغبانان واقع است.

ودر سال ۱۱۸۳ هـ ق قلندر خان بن روح الله خان قلعه واراضی خود را در بدل شش هزار روپیه به سردار عبدالله خان دیوان بیگی [وکیل الدوله] جد نگارنده بفروش رسانیده است و حال بنام قلعهٔ دیوان بیگی یاد میشود.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 409 of 699

بتا ریخ (۹) شهر صفر ختم الله بالخیر و الظفر سنه یك هزار و یکصد و شصت و هشت ۱۱٦۸ بود که اقرار معتبر شرعی نمود مخبر اسم خودو نسب خود محمد بلا فی بن ملا ا برا هیم بن ملا مو سی سا کن دار ا لسلطنهٔ کا بل بر ینو جه که فرو خته است به بیع بات نبات قطعی بعا لیجاه معلی جایگاه امیر الا مرا لعظام سر دار قلندر خان درا نی همگی و تما می بیست و پنج قطعه زمین صا لح زرا عت مشتملبر یکصدده جر یب تخمیناً حق وملك خود را که وا قعند در موضع د یو د ی با غبا نان و ده مبا رك و محد ود اند باینحدود قطع اول بیست و یك جر یب شر قاً متصل است بقنات خوا جه خضر غر باً متصل است بحر یم نهر معر فت ع شمالا متصل است برا ه عام جنو باً متصل است بجوی قنات متر و که سر دار خان مر حوم ـ قطعهٔدوم یازده جر یب شر قا متصل است بز مین عا لیجاه محمد فا ضل خان (۱) غر باًمتصل است بر اه عام ـشمالاًمتصل است موضوع بمغان(۲)جنو باًمتصل ا ست بشا(٥) جوی عام ـقطعهٔ سیوم (سوم) یکجر یب ودہ بسوه شر قاًمتصل است بزمین فاضل خان مذ کور غر باً متصل است بشا خجوی عام شمالاً متصل است بزمین بایع مذکور ـقطعهٔچهارم یکجر یب ودہ بسوه شرقاًوغر با متصل است بشا خجوی عام بزمین فاضل مذ کور ـغر باًبشا خجوی عام شما لاً متصل است بحدود وقطعهٔ سیوم جنو باً

(۱)فاضل خان اصلاً اسمش خواجه فاضل بیگ ویك تن اززمینداران مشهور وبسیار سابقدار محیط چهاردهی کابل بوده ودر عهدحکومت نواب شمشیر خان مغل در کابل میزیسته وقریهٔ مشهور قریب بغسان که در حال بنام فاضل بیگ نامیده میشود از همین شخص بوده واراضی مملوکهٔ او الی حدود املاك سردار قلندر خان فوفلزائی (که بعد ازان بنام قطعهٔ دیوان بیگی مسمی شده است)وسعت داشته است . خواجه فاضل بیگ در سال۱۰٦۲ه ق وفات یافته و درجوار زیارت عاشقان وعارفان علیه الرحمه در کابل مدفون واین سه بیت در لوح مزار مرحوم مجاری شده است :

منبع جود خوا جه فاضل بیگ — رو ی همت زسوی عا لم تافت
سا ل تا ریخ او نیا فت کسی — خرد خوزده دان که موی شگافت
برد ره چو ن [بهمت خوا جه] — آخر از [خواجهٔ بهمت] یا فت

«۱۰٦۲ه ق»

درسال ۱۳۲۰ه ش نگارنده را بامرحوم میر عبد القد بر آقای بن میر عبدالوا حد خان درقریهٔفاضل بیگ اتفاق افتاد . درمنزل ملك نظر محمدخان چون فن خط وخوشنویسی بمیان آمد اصحاب مجلس بطرف راقم الحروف اشارت کر د ند ودرهنگام سخن را نی سکهٔ قدیم را که از خانهٔ ویرانه دریافت کرده بودند حاضر داشتند وچون بنده نیك ملتفت شدم معلوم شد که سکه نبوده واصلاً مهر خواجه فاضل بیگ است واین عبا رت در نقش مهر حکا کی شده بود :

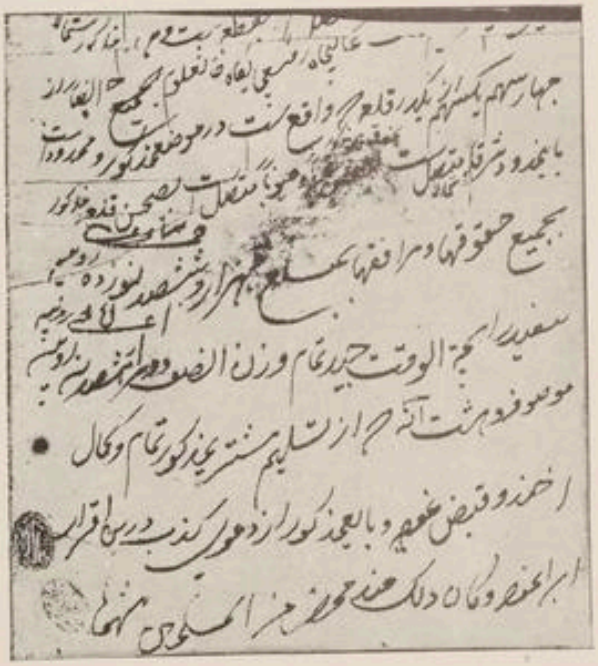
(فاضل ازان شدم که بدین محتدم)وآنگاه بیشتر بقدر وقیمت اثر افزده شد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 410 of 699



عکس قسمت اول قباله شرعی که در سال هشتم سلطنت احمدشاه کبیر باسم سردار قلندرخان فوفلزائی (از ژنرال های نامی محاربات سرهند و بانی پت) در محکمهٔ شرعیهٔ کابل نبشته شده است طول (۸۶) سانتی عرض (۱۳) سانتی : «متعلق فصل دارالقضاة مربوط کتاب درة الزمان»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 411 of 699



قسمت اخیر قباله مورخ سال ۱۱۶۸ ه‍ ق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 412 of 699

متصل است بزمین فاضل مذکور ـ قطعهٔ ششم یک جریب شرقاً متصل است **بزمین بهادر غر باً و شمالاً و جنو باً متصل است بچها ر دیو ا ر** خر ا بهٔ خو ا جه خضر مسز بسور قطعهٔ هفتم نه جریب شر قاً متصل ا ست بز مین آقا ها دی غربا **متصل** ا ست بزمین فا ضل مذ کرو شما لا متصل ا ست بشا خجوی ـ جنو باً متصل ا ست بز مین بهادر ـ قطعهٔ هشتم چهارجریب شر قا متصل ا ست بقنا ت خو ا جه خضر مذ کو ر غربا و شمالاً متصل است بشاخجوی عام غربیاً **متصل است بز مین متر و کهٔ مغل بیک شمالامتصل است** بزمین فاضل‌خان‌مذکور ـ قطعهٔ دهم‌دواز ده جریب شرقاً متصل است بشا خجوی عام غربا وجنوباً **متصل است بزمین مرزاحسن** شما لا متصل ا ست بشاخجوی عام قطعهٔ یازدهم هفت جریب شرقاً متصل است **بحریم نهر معرفت مز بو ر** (۱) غرباً متصل است بزمین بایع مذ کور شمالاً وجنو باً متصل است **بزمین وقف نمودهٔ محمود قطعهٔ** دوازدهم یکجریب شرقاً وجنوباً متصل است بشاخجوی عام غربا و شمالا متصل است **بزمین وقف نمودهٔ رحمت الله** ـ قطع سیزدهم شرقاً متصل ا ست بقطع یازدهم مذکور ـ غربا و شمالا وجنوباً متصل است بشا خجوی عام ـ قطع چها ر ده م دوجریب وده بسوه شرقاً متصل است بزمین آقاهادی مذکور غربا متصل است بز مین ضیاء شمالا متصل است بشاخجوی عام ـ قطع یازدهم چهارجریب شرقاً متصل است بزمین **و قف** مذکور غربا و شمالا بزمین آقاهادی مذکورجنوباً متصل است بشاخجوی عام‌قطع شانزد هم چهار جریب شرقاً **متصل است بزمین سعید خا ن** غر باً متصل ا ست بحر یم نهر موضع مذکور شمالابراه عام‌جنوباً متصل‌است بزمین بایع مذ کور قطع‌هفدهم چهارجریب شرقاً وشمالا متصل است بزمین بایع مذ کور غربا متصل است بحریم‌نهر موضع مذ کور جنوباً متصل است بزمین فاضل خان مذکور قطعهٔ هز دهم دوجریب وده بسوه شر قاً متصل است براه عام غربا متصل ا ست بخند ق قلعهٔ بایع مذکو ر شما لا متصل ا ست بشاخجوی عام‌جنوبا متصل است بر اه عام غر با متصل ا ست بخند ق قلعه با یع مذ کور شمالاً متصل‌است بشا خجو ی عام جنوباً متصل ا ست راه عام قطعه نو زدهم سه جر یب شرقاًمتصل است بزمین آقاهادی غربا متصل است بزمین آقا هادی مذکورشمالاً متصل است‌بشاخجوی عام‌جنوبا متصل‌است بحریم نهر معرفت (ع‌مزبور قطع‌بیستم یک جریب وده‌بسوه شرقاً متصل‌است بزمین آقاهادی مذکورغربا متصل‌است‌بزمین فاضل‌خان مذکور شمالاً متصل‌است بشاخجوی عام‌جنوباً متصل‌است **بجلگهٔ فاضل‌خان مذکور شما لاً** متصل‌است بشاخجوی‌عام جنوباًمتصل‌است بجوی معرفت‌ع مذکو ر قطع بیست و یکم‌هفت جریب شرقاً متصل‌است بجلگه فاضل خان مذکور غرباًمتصل‌است‌بجوی نهر معر فت مذکور شمالاً متصل است بجلگه‌مذکور جنوباً **متصل‌است بزمین دلدار** قطع‌بیست و دویم یک جریب ده‌بسوه شرقاً متصل‌است **بحریم نهر فتح غرباً** وشمالاً متصل‌است بزمین‌**خواجه مزدور** جنوباً متصل‌است بزمین دلدار مذکور ـ قطعه‌بیست وسو م سه جریب وده‌بسوه شرقاًمتصل است بشاخجوی عام‌غربا متصل‌است بحریم نهرموضع مذکور شمالاً متصل‌است

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 413 of 699

بشاخجوی عام جنوباً متصل است بزمین علاقه غیر الله قطع بیست وچهارم دوجریب شرقاً متصل است بزمین بایع مذکور غرباً متصل است بزمین ها دی مذکور شمالاً متصل است بنجوی قنات عالیجاه خانعلوم وجنوباً متصل است بشاخجوی عام قطعه بیست وپنجم دوجریب شرقاً متصل است بحریم ز مین مزدور مذکور غرباً متصل است بقطع بیست وچهارم مذکور شمالاً متصل است بحریم قنات عالیجاه رفیع جایگاه خانعلوم ایضاً از چهار سهم یکسهم ازیکدر قلعه که واقع است درموضع مذکور ومحدود است باین حدود شرقاً وشمالاً متصل است بخندق قلعهٔ مذکور غرباً وجنوباً متصل است بصحن قلعهٔ مذکور بجمیع حقوقها ومرافقها بمبلغ پنجهزار ونوزده روپیه سفید

« رایج الوقت جید تمام وزن النصف دوهزار هشتصد نارویه موصوفه وقت آنکه ازتسلیم »
« مشتری مذکور تمام وکمال اخذ وقبض نموده وبایع مذکور ازدعوی کتب در بن اقرار »
« ایرانموده وکان ذلك عند محضر من المسلمین مشهود »

دو مهر در اخیر باسم قمرالدین ویحیی مهور است

در گوشه طرف چپ بالای کاغذ ودر صفحهٔ وسطی حاشیهٔ طرف راست یك طغرا مهر بزرگ ومدور دوجا انعکاس یافته است. سجع مهر چنین است [المتوکل علی الله ـ خادم شرع نبی فتح الله] سنه مهر ۱۱٤٥

درحاشیهٔ طرف راست بالای کاغذ پنج طغرا مهر کوچك ویك طغرا مهر بیضوی شکل بزرگ انعکاس یافته است :

مهر مربع اول : محمد کریم ـ سنه مهر ۱۱۲۷
« بیضوی شکل کوچك متصل آن : عطا محمد ـ سنه مهر ۱۱۵۰
« « « « سوم خوانده نشد :
« « « « چهارم (سمندر) سنه مهر ۱۱٤۰
« « « « پنجم (گل محمد) سنه مهر ۱۱٥٤
« « « بزرگ سجع اواین است: ا

بفضل حق زالطاف شهنشاه بکام دل رسید و صفت الله

سنه مهر ۱۱٦۳

درحاشیهٔ طرف راست این عبارت نبشته است :

مقر مذکور : گندم رنگ کشاده ابرو میش چشم بلند بینی نرمه گوش راس (راست) سوراخ سیاه ریش خوش قد سی وپنج ساله عمر

دیوان رسائل

از آغاز این عنوان مجلل میخواهم خوانندهٔ را بامورد از التحریر شاهی عصر شهریاران درانی وتشکیلات عهد سلطنت زمانشاه غازی آشنا سازم وآن شخصیت هائی را که درین رشته تقرب جسته ودائماً مصدر خدمت وگاهی مرتکب خیانتی شده اند بصورت مدلل بشناسانم.

درعصر اعلیحضرت شهنشاه زمان دفتر خاصهٔ همایون ویادیوان انشاء راکه در سابق به آن دونام یاد میشد درین دوره باستناد اوراق تاریخ بعنوان [دیوان رسائل] مبدل

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 414 of 699

فرمودند . دروقت سلطنت احمدشاه و تیمورشاه داروغهٔ دیوان انشاء منشی باشی یادمیشد و کلمات منشی الملك ـ منشی الممالك ـ دبیر اعظم ـ دبیر الملك ـ زبده نویس ، منشی خاصه ـ سرد بیر ـ سردفتر انشاء مخصوص منشی های مشهور وممتازی که حائز مقام و القاب فوق میبود خطاب میشد ودرپیشانی فرمانهائی که بنام اوشان شرف اصدار می یافت بالقاب عالیحضرت دراریت و کیاستمآب مخاطب میگردیدند ودرروز بار عام درپیشگاه تخت گاه شاهنشاه ازوقائع خوان ووقائع نگاران پیشتر موقع نشیمن داشته تسوید فرامینی را که شرف انفاذ می یافت برعهدهٔ خویش میدا شتند واز آغاز تاانجام این شعبه جزء دیوان اعلی سلطنت وگاهی بصورت نیم مستقل تحت اثر شهنشاه ووزیر دیوان اعلی اداره میشد اشخاص مشخصی که درین رشته درقطار انشاء پردازان ازدیگر نویسندگان وحضور نویسان سبقت می جستند و از رقم پردازان درجه اول مملکت محسوب میگردیدند آن کسان که درفن سیاق وانشاء پردازی وفرمان نویسی وتاریخ نویسی ووقائع نگاری اختصاص بسزا میداشتند ویا باصطلاح آنروز [ملفوفه جات مکتوبه ومرموزه ومعاهدات سیاسیه ومکاتبات مخصوصه] که درحال توسط شعبات سیاسی وزارت امور خارجه ودارالتحریر شاهی آجراء میشود آنوقت بطور کامل بداروغهٔ اخبار ممالك محروسه وشخص منشی باشی ومنشی خاصه بدیوان رسائل تعلق داشت وحتی انشاء پردازان ورزیدهٔ وباتجربه را ازفرط ادب پروری ونوازش یکسان آن گروه که میخواستند حق اختصاص وامتیاز قلمی قائل شوند درتعلیقچه های رسمی بلفظ [جواهرفروش بازار معانی] مخاطب میساختند .

ازنویسندگان اول دورهٔ احمدشاه دردران عبدالله خان قولرائی دیوان بیگی وشاه پسند خان اسحق زائی میرزا باشی ومیرزا احمدخان درانی ومولوی محمدغوث خان ترکمان ملاباشی وقاضی محمدادریس خان ومولانا فضل احمدخان و مولانا فیض الدین خان ومیرزامحمودخان ومیرزا اسمعیل خان ومیرزاغلام علی خان ومیرزافتح الله خان ومیرزاهاشم خان و نور محمد خان ملقب به شاه نواز خان وگل محمد خان عبدالعلی خان ومیرزاامان الله خان وصفی الله خان ومیرزامحسن خان اند که ازاجل اعلما ومشاهیر نویسندگان مردم افغان دران روز بشمار میرفتند وعهده های خطیر نویسندگی بایشان مفوض شده بود.

میرزا عبدالهادی موسوی لاری متخلص بعشرت [شخصی که در سال ۱۱۷٤ هـ ق ازحضور اعلیحضرت احمدشاه غازی برتبهٔ منشی باشی نائل شده است در میان منشیان ونویسندگان مردم فارسی ازاو این افراد آن جماعت است که باشارت یکی ازشیخ خلفی شاگردی میرزا مهدی استرابادی انشاء پرداز معروف نیز امتیاز دریافته است.

[وازاینکه معاصرانه جای شبهه نیست] ومذکوردرمیان رفقای همعصرخویش مثل میرزاالله ویردی شاملو متخلص بحیرت ومرزامهرعلی خان عرب خزیمه ومیرزاعبدالغفار سبقت جسته ودر آثار نظم ونثر اقتدار کاملی داشته وچون ازمردمان موسویهٔ صفویه وازدولتخواهان نادری بود پس ازتاریخ قتل نادر شاه افشار به یکسر سوروی امید و التجا نداشته در آغاز سال ۱۱٦۱ هـ ق درظل حمایت وعاطفت اعلیحضرت احمد شاه غازی توصل جست و از حضور

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 415 of 699

اعلیحضرت شهنشاه درسلك نویسندگان حاضر رکاب‌شرف‌ملازمت حاصل کرد. میرزاعشرت درجائی که‌اعلیحضرت تیمورشاه را درمتن قصیده ای بزبان مدح یادمیسازد درعالم فضل ودانش خودرادربرابر اعلیحضرت تیمورشاه بلفظ [شش‌در] معرفی کرده یعنی دانشور ی تیمور شاه‌رانسبت بخود بمراتب ترجیح داده‌است امادرضمن مرتبهٔ فهم‌ودانش‌خود را بهمین رمز نیزادا کرده وبانیات میرساند واینکه نگارنده‌بواسطت سردارعبدالله خان دیوان بیگی وکیل‌الدوله را درقسمت استخدام میرزا عشرت ومیرزاحیرت ومیرزامحمد هاشم و مهر علی عرب خزینه دربافتم واینکه آثار منظوم ومنثور عشرت‌موسوی رابوفرت‌ملاحظه کرده ام تصدیق‌می‌نمایم که‌درفن ادب وسیاق ازمنشی‌های در جه‌اول عصرخویش بوده وهمسروهمقلم او درمیان نویسندگان مردم‌فارسی‌شخص‌نمره‌اول‌میرزاعلی اکبر پیرودی‌است‌وچون‌متوجه‌امر خیانت وبطرف خیانت نفس‌ما ئل‌بود آبرو وعزت نویسندگی خودرا ازدست داد (۱) . ازخاندان میرزاعشرت که‌چندتن درین‌فن سربرآورده اند وبنام منشی‌باشی‌خیل‌یاد شده اند فرزند اکبر میرزا عشرت میرزا عبدالله متخلص به‌[سرور بود ودرسال ۱۱۶۵ ه ق وفات یافت ودوم میرمحمدعلی موسوی است که‌درموقع حیا ت پدر خویش در زمرهٔ منشی ها ی دفترانشا[دیوان رسائل] برقراروقتی عهدهٔ‌استیفاء نیزداشت وازسال ۱۱۹۰ه ق‌ازحضور اعلیحضرت تیمورشاه لقب کفایت خان دریافت ودرمهر خود عبارت [کفایت‌است مرا لطف پادشاه جهان] تذکرده‌بود مذکور پس‌ازوفات پدر خویش میرزا عبدالهادی عشرت برتبهٔ سرمنشی حضور بنام منشی باشی اعزازوامتیاز یافت ووقتی بحکومت‌پشاور چنانچه زمانی پدرش میرزاعشرت اختصاص داشت بحیث حاکم ومستوفی مالیات آن‌ولا گماشته و وایس بشغل دفترانشاء سرافراز شد .اعلیحضرت زمانشاه‌درانی درعصرسلطنت‌خویش اورا کافی السابق‌بعهدهٔ منشی باشی حکم‌برقراری دا دولازسال‌جلوس‌اورابلفظ[خانزادخان] مخاطب گردانید چنانچه نگارنده دردورق فرمان اعلیحضرت زمانشاه که‌درآغاز سال ۱۲۸۰ هق نبشته شده است در محل مهر سر منشی علا مت مهر او بعبارت [العبدالمنتبخانه زاد] خوا نده میشود (۲) مذ کور الی سال ۱۲۰۹ه ق‌بعین‌منز لت‌برّ و وظیفهٔ منشی‌باشی‌دوام داد . ولی‌ازا نکه‌خودش وپد ر ش میر زا ها دیخان عشر ت خو د را در میان گر وه نو یسند گا ن فا رسی سر آمد و سا بقد ار وبلد امور مید انست وازلحاظ نسبت موسوی بخا ندان صفوی ایران ارتباطی بهم میرسانید از اثرالطاف و عنایات‌اعلیحضرت زمانشاه

---

(۱)شرح حال‌نویسندگان مذکورواولاد ایشان‌در کتاب موسوم‌به‌جهانکشای‌درانی اثر جدید التا لیف بنده بصورت بهتر ومفصل تر پرداخته شده است .

(۲)علامت‌مهرمنشی باشی دربشت‌اوراق فرمانهاازان فهمیده‌میشودکه باصطلاح منشیا ن قدیم دربهلوی‌مهر به‌تحریر رتبه‌های اشخاص مهرکننده رابخط طغرا ا شا رت و د لالت میکردندومرزبان مردم‌آنوقت آن‌فن‌را خاتم کشی مینامیدند ودربهلوی مهرمنشی همو ا ره عبارت [حسب‌الامراشرف] نبشته میبود واین‌علامت مخصوص شخصی‌است که فرمان بقلم ا و تسویه وترقیم می‌یافت .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 416 of 699

غازی بر خویش با ایده ازاثر نخوت وغرورکاراوبجائی کشید که با وزراء با مداد اعلیحضرت زما نشاه اندك بنای همسری نهاد وسردار رحمت اللّه خان سدو زائی که مرد تند مزاج وخیلی رموزدان بود از حرکات وو جنات ا ووضع جاه‌طلبی‌درك کرده در یکی از روز ها که میخواست او را بدربار شهنشا هی تادیب نما ید میر محمد علی مو سو ی منشی با شی جسا رتاً سخن‌بیا حشه راند . سر دارر حمت‌اللّه خان معتمدالدوله از جسارت وجاه طلبی اوبد برده‌ازاثریی احترا می اوکه در مجلس وزراءاز خود ابراز کرده بود منشی با شی مذ کوررا با آنکه مدت هجده سال درین رشته سا بقدار بود از عهدهٔ منشی باشی حضو ر بر طرف و از شغل ر سمی بکلی‌طرد قرار دا د ه شده .

اعلیحضر ت زما نشاه بطرفدا ری وزیر خود که در فکر تر ید واخراج‌یکنفر جاه طلب مسارعت ورزیده‌بود منشی با شی مذ کور را نوازش نکرد ومیرمحمد علی مو سو ی با علم وفضل وقلم‌خود در ظرف سه سال هر چند و بهرطرف دست و بازد سخن او بجا ئی نرسید .

اعلیحضرت زما نشاه از روزبر طر می او یکنفرمیرز ای‌فر لیا ش را که محمدشریف نام داشت وسا بق منشی خا صه ووقائع خوان حضو ر سر دار علم خان وکیل الله و اه بود اورا بر تبهٔ منشی با شی حضور خو یش بلند بر فت . میر ز ا محمد شر یف خان در ظرف دو نیم سال عهدهٔ سر دفتری دیوان رسا یل را بسر برد امااین شخص کفا یت واهلیت میر محمد علی خان بن میرزا ها د ی خان‌عشرت را نداشت.درسال ۱۲۱۲ه ق میر محمد علی مو سو ی ملقب‌به خا نه‌زاد خان چارهٔ دیگر نیا فته و نا چار بطو ر تضرع و شفا عت خواهی بدر حرمسرای ش هنشاهی حا ضر شده عرائض عجز آمیز ی بحضور وا لدهٔ اعلیحضرت زما نشاه چندبارتقد یم کر د وبا لاخر از اثر استشفا ع ز یاد بسفارش وخیر اندیشی وا لدهٔ اعلیحضرت زمانشاه بوساطت سردار علم خان وکیل الدوله وا پس بر اصل وظیفه بر قرار شد (۱)امابطور یکه بعضی‌تا ریخ نو یسان‌گمان‌کر ده اند میر محمد علی مو سو ی در ین نو بت از لقب کوا یت خا نی به خا نه زادخان مخا طب شده‌بقرار اسنادی که نگا رنده در دست دارم مؤ ز خا ن بخطا ر فته اند . میر زامحمدشریف‌ازرتبه‌منشی‌باشی‌دیوان‌رسائل‌بشغل سر وقا یع نگار ی حضوربذیر فته شد وچون‌درحیثیت واقتدار سه‌صالهٔ او تنز یل و ا رد شده آ ن بد بخت حق ناشنا سروتبهٔ‌رسمی را حق میر ائی خو د پنداشته بی عنادبرداشت وهمو اره در اخفا راه مخا لفت‌می پویید وهر جادسته‌ای ازمخالف می دید همکار میشد چنانچه در او اخر سال ۱۲۱۳ه ق‌در اشرف‌البلاد قندهار باهیئت‌سرداران‌درانی وغیره شامل وازاثرفته جوئی وبهم‌اندازی نخست دیگران را بدسیسهٔ ایشان شریك وبالاخر بحیث مخبر اطلاع‌هیئت‌عامل

(۱)-سفارشنامه ای که‌والدهٔ اعلیحضرت زمانشاه بنامجد نگارنده نگاشته‌است‌درصفحات اول این کتاب عکس ونقل‌آن درج است وازنبشتن آن‌ورق مقرری‌همین‌شخص‌مدنظر است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 417 of 699

سرو قصد را بحضور سردار رحمت الله خان وزیر اعظم برساند وانگاه درزمرهٔ ۱۳ نفر خودش مقدم بقلل برسید .

میر محمد علی موسوی درد ورهٔ ثانی تازمان وفات خویش از گردن کشی بیجا وفکر هسری منصرف شده شغل خودرا بسر برد چنا نچه اراضی زراعتی که اعلیحضرت زمانشاه برای مذکور درعلاقهٔ کهدامان بخشیده است مذکور قلعه ای همدرا نجا تعمیر نموده وهنوز بنام قلعهٔ (کفایت خان) یادمیشود. مذکور درمهر خودوقتی (میر محمدعلی موسوی) مینگاشته مانند که میرزا عبدالهادی خان عشرت ومرزا علی رضا خان موسوی پسران اعمام یکدیگر ند نسبت اصالت بین نویسندگان مردم فارسی آنروزچه ازحیث لیاقت وچه ازباعث نام خاندانی تفوق میجستند و پدربار سلاطین اشراف پرست در انی ازهردو لحاظ نسبت بهدیگر خاندان های نویسندهٔ مردم فارسی بیشتر حق تقرب حاصل کرده بود ونیوشخص میر محمد علی از صفات جوادی و علم وفضل وفصاحت زبان وقدرت تحریر وقلم بی بهره نبوده اما اولین کسی که بدربارزمانشاه براه خودسری وخیانت علیه وزراء قدعلم کرد ومقدارخودرامتنزل ساخت همین شخص وسبب عناد میرزا محمدشریف (وانجام کاراودر قندهار) از آغاز اقدامات مذکور آغاز میشود .

میرزا میر ابراهیم خان ملقب بهمشرف برادر میر محمد علی موسوی در وقتی که اعلیحضرت تیمور شاه شهزاده سلطان محمود فرزند خودرا به سلطانی هرات برگماشت مذکور بلحاظ خدمت وسابقداری پدرش میرزا عشرت موسوی وهم نظر به بلدیت او که سالهای قبل بمعیت پدر خود دروقت حکومت شهزاده تیمور بدار السلطنهٔ هرات در زمرهٔ نویسندگان منسلک بوداینوقت دفعهٔ ثانی بحیث منشی خاصهٔ حضورشهزاده سلطان محمود فرستاده وبدان خدمت سرافراز شد ومذکور از حضور اعلیحضرت تیمور شاه در انی لقب مشرفخان دریافت (۱) . وتازمانی که شهزاده سلطان محمود درهرات بسلطنت زمانشاه اعلان خود دسری داد میرزا ابراهیم مشرف رکاب او حاضرودر وقت فرار شهزاده از هرات منشی ابراهیم درزمرهٔ دیگرخدام آنجا بخدمت شهزاده سلطان منصور درانی سرافراز ودروقت عودت اعلیحضرت زمانشاه ازدارالسلطنهٔ هرات باشراف البلاد قندهار وازانجا بکابل نظر به بی اعتمادی که از جانب یکدسته نویسندگان ظاهرالصلاح وسائر مردم بشاهده میرسید اعلیحضرت زمانشاه درانی میر ابراهیم مشرف رادرجملهٔ خدام بدارالسلطنهٔ کابل بخواست وتااخیردرکابل بسر می برد وازکسان نامدار حضور شهزاده سلطان محمود درهرات همین شخص وصادق خان سر لشکر هرات اند که باشهزاده همکارو تحریکات باهل داشتند .

طوریکه نگارنده خطوه مضمون زیادبقلم اوملاحظه کرده ام یقین است که آن خاندان برای دفتر داری وانشاء پردازی وزیبائی مضمون وحسن خط بدربار اعلیحضرت سلاطین درانی تربیت شده وبدین فن اختصاص کامل دریافته بودند وبابعضی حرکات مخفی که زایشان

(۱) میرابراهیم خان موسوی درمقاطع اشعار (مشرف) تخلص میکرد ونگارنده بهمین تخلص چند شعر اورا ملاحظه کرده ام .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 418 of 699

حسب المقتضا آنطایفه بظهور می آمد بازهم برطرفی و کنارگیری افراد نو بسندگان دربار را ازشغل دفترداری ایشان طایفهٔ ادبی پسند داشتند ازنظر الطاف مزیدشمرده نوازش کرده مکرر موقع تقرب میدادند خصوصاً مکتوب سفارش نامهٔ والدهٔ ماجدهٔ زمانشاه ثابت میکند که درحمایت آن خاندان وخاصهٔ طبقهٔ نویسنده چقدر سعی داشتند و بهمین دستور میرزا میرابراهیم مشرف ناعصر سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی والی زمان حکومت شهرات ده فتح جنگ وشهزاده شاهپور بدارالسلطنهٔ کابل رتبهٔ منشی باشی داشت وازکسانی که تاختم دورهٔ سلطنت اولادامجاد احمدشاه غازی دررشتهٔ نویسندگی همراهی کردهمین خاندان بود واین تطویل نگارش بنده یاداش خدمات ایشان رادرتاریخ کشور درقسمت زعتوزیا بهمین ملحوظ تایید و تثبیت میکند(۱).

مرزا عبدالله خان ترشیزی منخلص به (شهاب) او نیز ازجملهٔ نویسندگان فارسی بود که ازعهد سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه شهریار نادره گفتار درانی از نقاط غربی امپراطوری درانی بشرف خدمت این دولت سرافراز ودردارالسلطنهٔ هرات بحضور شهزاده سلطان محمود اختصاص یافته بود .شهاب ترشیزی خود درامر هون نوازش وعنایات خاص شاهنشاهی درانی دریافته وکلیات اشعار خودرا وقف مدحیات شهزاد گان درانی و مراثی مرد ان بزرگ آن خاندان نموده والی سال ۱۲۱۵ ه ق حیات داشت ویکسال قبل ازتاریخ انقراض سلطنت اعلیحضرت زمانشاه وفات یافته اما از اعلیحضرت زمانشاه درانی بلحاظ یکه مذکور پروردهٔ حضور شهزاده سلطان محمود درانی بود آنقدر اظهارخوشدلی نکرده و حتی به عیدا لشکورخان فوفلزائی نیز رویهٔ محترمانه نداشته اما بمدح شهزاده سلطان محمود و شهزاده محمد کامران بیش ازسی قصیدهٔ مدحیه دارد یعنی ازدستهٔ منشیان حضور که نامونشان داشته اند یکی ازهمین شخص بوده. اعضاء مشهوردیوان اعلی ودفتر خاصهٔ رسائل که دردورهٔ سلطنت اعلیحضرت زمانشاه در مرکز دارالسلطنه ودراوقات اسفار شاهنشاهی همراه بوده ودرپیرامون سراد قجاه و جلال سلطنت چادانشته وبنامهای مستوفی- منشی - ذیده نویس - لشکرنویس باشی - تعلقدار ما لیات - مرکزوقائع - داروغهٔ دفتر - روزنامچه نویس ووقائع نگاروواقع خوان ومضورنویس وسررشته دار بلوکات وغیره شامل خدمت بوده اقداماً ایشان بقرار تحقیقات نگارنده آنچه ازمتون وحواشی اسناد معتبرخطی دست داشت خویش صحت دریافته ام بقرارفهرست این صفحات اند اما کسان مذکور هرقدر درامورمصارف و مخارج وحصول باج و خراج واعطای مواجب که درقلم می آمد توسط اعضاء دیوان اعلی سلطنت وهرقدرمکتوبات وملفوظه جات مکتوبه بنامهای رجال نگاشته میشد توسط دفتررسائل اجراء واعطامیگردید :

(۱) میرزا کرامی موسوی [بنی اعمام میرزا عشرت و میرزاعلی رضاء خان].
(۲) میرزامیر عبدالاحد خان ولد منشی هادیخان عشرت .
(۳) میرزا سعدالدین خان ولد میرزاصوفی خان گابلی .

(۱) میر ابراهیم مشرف درنقش مهر خود عبارت (سلام علی الابراهیم) نقر کرده بود وناگفته نماند که درنقش مهرابراهیم خان افشار نیز همین عبارت وقتی منظور و منشی مذکور تقلید کرده است

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 419 of 699

(٤) میرزامحمد حلیم خان .
(٥) میرزاحافظشربت خان قزلباش‌ساکن‌چنداول کابل (۱) .
(٦) میرزاغزنین‌خان‌غزنوی .
(۷) میرزا محمد عالم‌خان .
(۸) میرزا مسرت خان .
(۹) میرزا نصرالله خان .
(۱۰) میرزا عبدالغنی‌خان .
(۱۱) میرزا احمد خان .
(۱۲) میرزا عبدالکریم خان .
(۱۳) میرزا محمد رضاء خان [مذکور درسال اول سلطنت اول محمود شاه در ای بحیث مستوفی‌وبزیردستی سردارمحمدکلان‌خان امین الوجوهات حاکم وسردار قندهاربرقراربود نامش در متن فرمان شهزاده محمد کامران درانی با فقرات متعلق‌قید است] .
(١٤) میرزامحمد غنی‌خان .
(١٥) میرزامحمد خانجی‌خان
(١٦) ا میرزا عبدالحمیدخان‌وزیرآبادی
(١٦)ب میرزا گلستان‌خان قوم‌اچکزائی[مستوفی المالک‌عهدسلطنت‌اول شاه شجاع الملک‌درانی] .
(۱۷)میرزا ابوالحسن خان .
(۱۸)میرزا محمد شریف خان .
(۱۹) میرزا علی عسکر خان ولد میرزا علی داد خان .
(۲۰) میرزا علی عسکر خان متخلص به(وصفی).
(۲۱)میرزا کلب علی خان متخلص به (شرر).

---

(۱) دخترمیرزاشرین خان درسلک ا ز واج صورتی و کنیزان‌اعلیحضرت‌تیمورشاه شرف انسلاک داشت .

مهر میرزا شربت در پای دوورق فرمان اعلیحضرت زمانشاه درانی درسا ل او ل سلطنت موصوف [اقوش امری‌الی الله ـ عبده حافظشربت] خوانده میشود معلوم است که‌حا فظ قرآن مجید نیز بوده امادرفرمان های‌سال های مابعدمهراوبه‌شاهدهٔ نگارنده نرسید وشاید بنا برحدوث واقعاتی که‌درسال اول جلوس‌زمانشاه از باعث خلل‌انگیزی چند نفر فار سیان بنا برطرفدازی شهزادگان کوچک بمیان آمده بوداین‌شخص‌ازمشاغل‌رسمی‌منفک شده ا ما درسال۱۲۹۱ بعهدهٔ مستوفی خاصه‌امتیازاشته‌ودر جملهٔ خدام‌دفتر شخصی والاحضرت زمانشاه برقراربوده وبهمین‌سجع‌مهرش‌خوانده‌میشود .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 420 of 699

(۲۲) میرزا محمود خان عرب متخلص به (سالك).
(۲۳)میرزا عنبرین خان‌ولد میرزا ابوالفضل خان .
(۲٤) میرزا عبد الرحیم‌خان ولد میرزا علی خان‌رضاخان .
(۲۵)میرزا محمد مهدی خان ولدمیرزامحمد هاشم خان‌قراریکه درسنه مهرش ۱۱٦۰ ه ق‌منقور است‌معلوم میشود که ازآغاز سلطنت‌احمد شاه کبیربشغل دفترداری‌شرف افتخار در یافته است].
(۲٦)جانفشا خان .
(۲۷) میر زا عبد الله‌خان .
(۲۸) میرزا رحیمداد خان .
(۲۹)میرزا عزیزالله خان .
(۳۰)میر زاامان الله خان .
(۳۱)میرزا پیر محمد خان .[وقتی سررشته دار بلو کات جلال آباد] .
(۳۲)میرزا محمد قا سم خان .
(۳۳)میرزا محمد علی خان لشکرنویس .
(۳٤)میرزا محمد جعفر خان لشکر نویس: [بانی قلعهٔ نه برجهٔ باغ بالا ـ کابل].
(۳۵)میرزا محمد صادق خان .
(۳٦)میرزا محمد شفیع خان .
(۳۷)میرزا ابو القاسم خان .
(۳۸) میر زا محمد عباس خان ولد میرزا محمد هاشم خان .
(۳۹)میرزا محمد قا سم خان ولد میرزا محمد سعید خان .
(٤۰)میرزامحمدرفیع خان‌شاملوولد میرزاالله ویردی خان [پدرش د ر شعر حیر ت تخلص میکرد ووقتی منشی حضور سردار جهان خان فو فلزائی در هندو ستان و عما ر ت زیارت سید اسحق غلاائی وتدیم انصار در کا بل تحت سر پر ستی اوباتمام رسیده است
(٤۱)میرزا امام ویردی شاملو-برادر اول الذکر .
(٤۲) میرزا عبد الرزاق خان .
(٤۳) میرزا عبد السمیع خان.[وزیر دورهٔ امارت دوست محمد خان]در نقش مهر ش (یا سمیع الدعوات)منقور است
(٤٤)میرزامحمد قا سم‌خاولد میرزا محمد سعید خان.
(٤۵)میرزا محمد اکبر خان .
(٤٦) میرزا محمد اسلام خان .
(٤۷)میرزا محمد عوض خان ولد میرزا محمد هاشم خان .
(٤۸)میرزا عبد الر سمن خان ولد میرزا عبد الرحیم‌خان .
(٤۹)میرزا رجب علی خان .
(۵۰)میرزا عبد الهادی خان ولد میرزا امان‌الله خان.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 421 of 699

سرکار مراسلات

وداروغهٔ اخبار

طوریکه زمانشاه بیش ازدیگر سلاطین درانی درصحهٔ سیاست بین المللی وارد شدطبعاً اخبار ومراسلات سیاسی بعصر اونیز بروفق مقتضیات و پیش آمد های زمان پیشرروی کارآمد. چنانچه ورود نمایندگان ناپلیون بوناپارت (معاصرزمانشاه)درمصروایران وکمپنی شرق الهند درولایت بنگال واستحکام حدودی قوای درانی درآنطرف دریای ستلج توسط حکام درانی ومهاراجه رنجیت سنگه دست نشاندهٔ این ممالک وبالاخرورود نمایندگان انگلیس درایران و مراسلات سیاسیون آنروز توسط زیده نویسان تحول بزرگی روی کار آوردوبقرار اظهارتاریخ نویسان مصری که بسلسلهٔ همین تحولات سخن رانده اند گویند پس از مطبعهٔ اولی که درممالک عربی دراوائل قرن(۱۸)در شهر حلب بوجود آمد سپس مطبعهٔ کوچکی از برای طبع کتب دینیه درآستانه درسال ۱۷۱۶ م تاسیس یافت وبفتوای شیخ الاسلام برای طبع کتبدینی اجازت تدویرحاصل کرد.

واولین مطبعه درمصر دروقت حملات ناپلیون بوناپارت(معاصرزمانشاه)مربوط بحکومت فرانسه انطباع یافت - سرپرست وصاحب تدویرآن مستشرق شهیر (مارسل)بود که بعد از انجام امورنشراتی حکومت فرانسه مطبعهٔ خودرا از مصروایس بپاریس انتقال داد و مطبعهٔ ناپلیون درمصر بجای حسن کاشف که فعلا(مدرسة السنیه)درآن قیام دارد واقع بود.

وهمچنان مطبعهٔ دیگری در سال ۱۲۱۲ هـ ق اولین بار درهند تاسیس یافت وآن مطبعه دردفعهٔ اول اخباری بزبان فارسی انتشار داد. گرچه شماره ای ازان جرائد بدست نمی آید که ازجانب کدیکدام مطلب وچطور انتشار یافته است. امابهدف هردو مطابع مراد از نشر جرائد سیاسی بوده که بغرض پیشرفت مقاصد دستگاه فرانسوی وانگلیسی درحواشی سیاست شرق(افغانستان-هندوایران)دخیل بود. مثلا نمایندگان ناپلیون در ایران نقشه های سیاسی خودرا درهمان سنوات از خط مشهد وهرات وقندهارتعیین کرده بودند وکمپنی شرق الهند بانطرف دریای ستلج داخل فعالیت بود. یقین است که انتشار جرائد مذکور وتماس مطبوعاتی آنها درسر زمین هند وایران درحوزه های جالب نظر انتشار می یافت ومراسلات سیاسی زمانشاه بعنوان سران ایران ونمایندگان ناپلیون از قندهار آغاز کرد زیرا اگر مطلب جریدهٔ فارسی هند اینطرف مملکت زمانشاه راهم نظر نمیداشت بایدبزبان های انگلیسی پنجابی- از دو سه کتی نشر میشد امابزبان فارسی میخواست مراودات استعماری رادر خاک افغانستان ازان وزبدانوسیله قائم کند.

همچنان فرمان اعلیحضرت زمانشاه درسال ۱۲۱۲هـ ق مطابق ۱۷۹۷ میلادی بعنوان (لارد ولسلی والی بنگال) اصدار یافت ومطلب اینکه : اعلیحضرت شاهنشاه ما عزم فرموده ایم که بصوب هندستان لشکر کشی نمائیم وخیال داریم که مرانه ها را

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 422 of 699

ازسمت شمال بسمت دکن انتقال دهیم(۱) یعنی مراسلات مملکتی ونشر اخبار سیاسی ازخلال سال ۱۲۱۲ ه ق ۱۷۹۷ ع آغاز میکند. وعلاوه برانکه در تشکیل سلطنت درانی لفظ زبده نویسان ووقائع نگاران ومشور نویسان وچهر چیان وچهر چی باشی وهر کارهوهر کاره باشیوچاپاریان ازآغاز تاسیس امپراطوری درانی درتاریخ کشورما معمول میشود ومگردرتشکیل دوائر سلطنتی زمانشاه از نام داروغهٔ اخبار بطور روشن ذکر میشود چنانچه میرهوتك خان فوفلزائی بن‌سردارزمانخان (۲) که یك تن از شعراء مشهور ونویسندگان بانام آنعصر اند منصب داروغگی دفتر واخبار وهر کاره باشی گری کل‌ممالك(یعنی مخابرات ومراسلات)یومیبوی‌مفوض‌بود وعلاوه برانکه صاحب تاریخ‌حسین شاهیواحمدی واقاغنه‌ازین نام وعهده متذکر میشوند درتاریخ سلطانی و سراج التواریخ نیز بعین الفاظ تذکاربعمل آمده‌است. اگرچه‌در وقت زمانشاه مطبعه ومطبوعات وجود نداشت مگراز طرزنگارش‌مفهوم میشود که این شعبه در همین عصر و محض برای‌تحریرمکاتیب خصوصی‌دول‌خارجه‌وپیام‌نامه‌های سیاسی‌واستخبار به‌اوران مکتوبومرموز تعیین شده‌بود چنانچه این وظیفه قبلاً جزء وظائف دیوان انشاء ممالك بشمار میرفت وزبده نویسان ومنشیان خاصه عده‌ای که از نویسندگان میرزعصر بسودند درنوشتن نامه‌های سیاسی ومکاتیب بین سلاطین وامراء عصر اختصاص وحق دخالت داشتند واداره ای که مکاتیب سری وقائع نگاران وزبده نویسان و مستحفظان

---

(۱) محمد ذکاءالله گوید:زمانشاه‌درانی حمله‌کردن بالای انگلیسان هندستان را ازبزرگترین‌مقاصد زندگی خودمی‌شمرد وداریاء حکومت انگلیس درین‌فکر بودند که اورا خواه‌مخواه ازین قصد عزیمت باز دارند.

رنجیت سنگ که ازخطهٔ پنجاب عروج کردوبه‌زمانشاه درانی‌تعظیم وتکریم زیاد مینمود ودرسایهٔ زمانشاه درولایات پنجاب حکمران گردیدنابلیون بوناپارت که این‌وقت در تمام دنیا دربی ضرر رسانی انگلیس اقدام ورزیده بود او زمانشاه درانی راوسیلهٔ پیشرفت می‌پنداشت(ص ٦-٧ تاریخ عروج عهدسلطنت‌انگلیسیه هند) اشارات مؤرخ مذکور صحت دارد چرا که زمانشاه درحملات برکشور هند آخرین تصمیمات حربی اواقدام انگلیس دران خطه درنظر بود ومردم کشور هند نیز بنام علمبردار اسلام و احمد شاه ثانی چشم‌انتظار براه داشتند اماطوریکه ایلفنستون‌ومؤرخ‌گویند زمانشاه دهبار این‌قصد نمود اما عزیمت‌اورا به‌تحریك‌ایران‌فسخ کردواین‌اشارت ژنرال سر پرسی سایکس نیز دلالت براصل موضوع دارد اما زمانشاه فکر انتقال گروه سکهان را بآنطرف در پای ستلج بطور مقدمه برسیدن اصل‌هدف سنجیده‌بود.

(۲)میرهوتك خان برادرزادهٔ سردار جهانخان سپه‌سالار عصر احمدشاه و تیمور شاه ازطرف والده نواده جناب میر سیف الدین آقاملقب به ایشان صاحب اسناف اند. چنانچه اندك ازشرح حال خصوصی‌اودرمتن‌نیز نگارش یافته است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 423 of 699

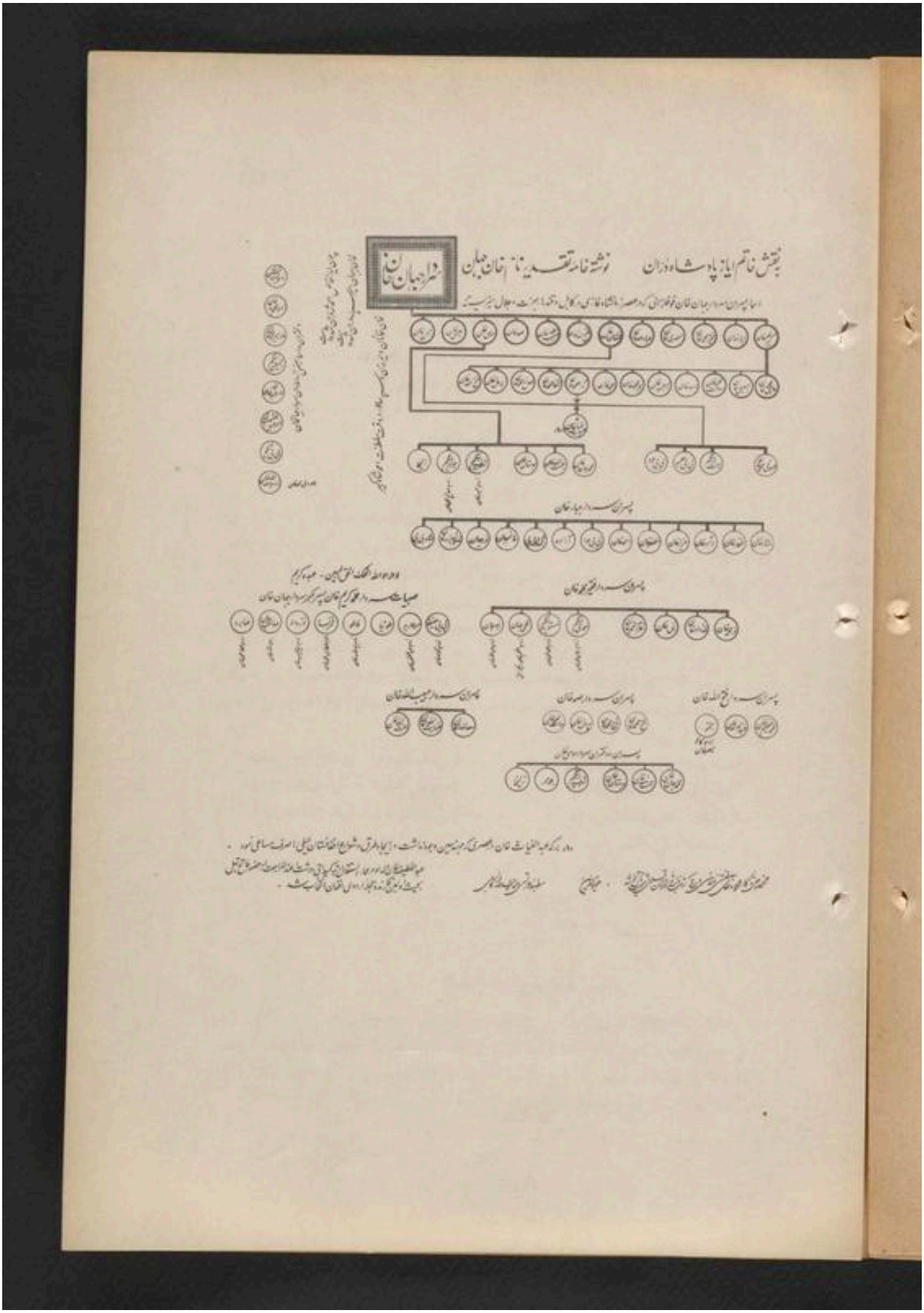
راضبط میکرد همین ادارهٔ داروغگی اخبار بود وبنام هر کاره باشی ورئیس پسته ر سان و رئیس استخبارات رسمیت داشت وهر چند وسائل نشر و تبلیغ وجود نداشت مگر توسط اشخاص مؤظف چیز های قابل ابلاغ وانتشار را در مواقعش طورقلمی در پسمهٔ چاپاران ووقایع نگاران وچپر چیان انتشار میدادند . وفی الحال چون سندی پیش از ین نداریم بهمین اشارات اکتفا می رزیم اما ازعنوان داروغهٔ اخبار د وفضیلت بدست می آید یك آنکه وظائف عمدهٔ داروغه ثابت میگردد واز دیگر طرف نهضت های جدید عصر امیرا طوری زمانشاه از لحاظ ایجابات عصر روشن تر ملاحظه میشود وچیزی که دستگاه اخبار نویسی ووقایع نگاری را بهتر باثبات میرساند اینکه جناب میرهوتك خان داروغه از فاضل ترین مردان عصر تیمور شاه وزمانشاه بود وقدرت سخنرانی موصوف از دیوان مکمل اشعار او بدست می آید که شخص نهایت نازك پسند وفاضل ودرترکیب الفاظ واستعارات ادبی از اکثر گویندگان عصر خویش سبقت جسته بود وباین وجه میتوان دریافت که باستاد تکرار قول مؤرخان که لفظ داروغهٔ اخبار را یاد میدهند وشاهد روشن تر از ان آثار قلمی نثر و نظم جناب میرهوتك خان انسان را متیقن میسازد که ایجاد دائرهٔ اخبار ومراسلات سیاسی بمفهوم مطبوعات امروز اساس خوبی داشته است .

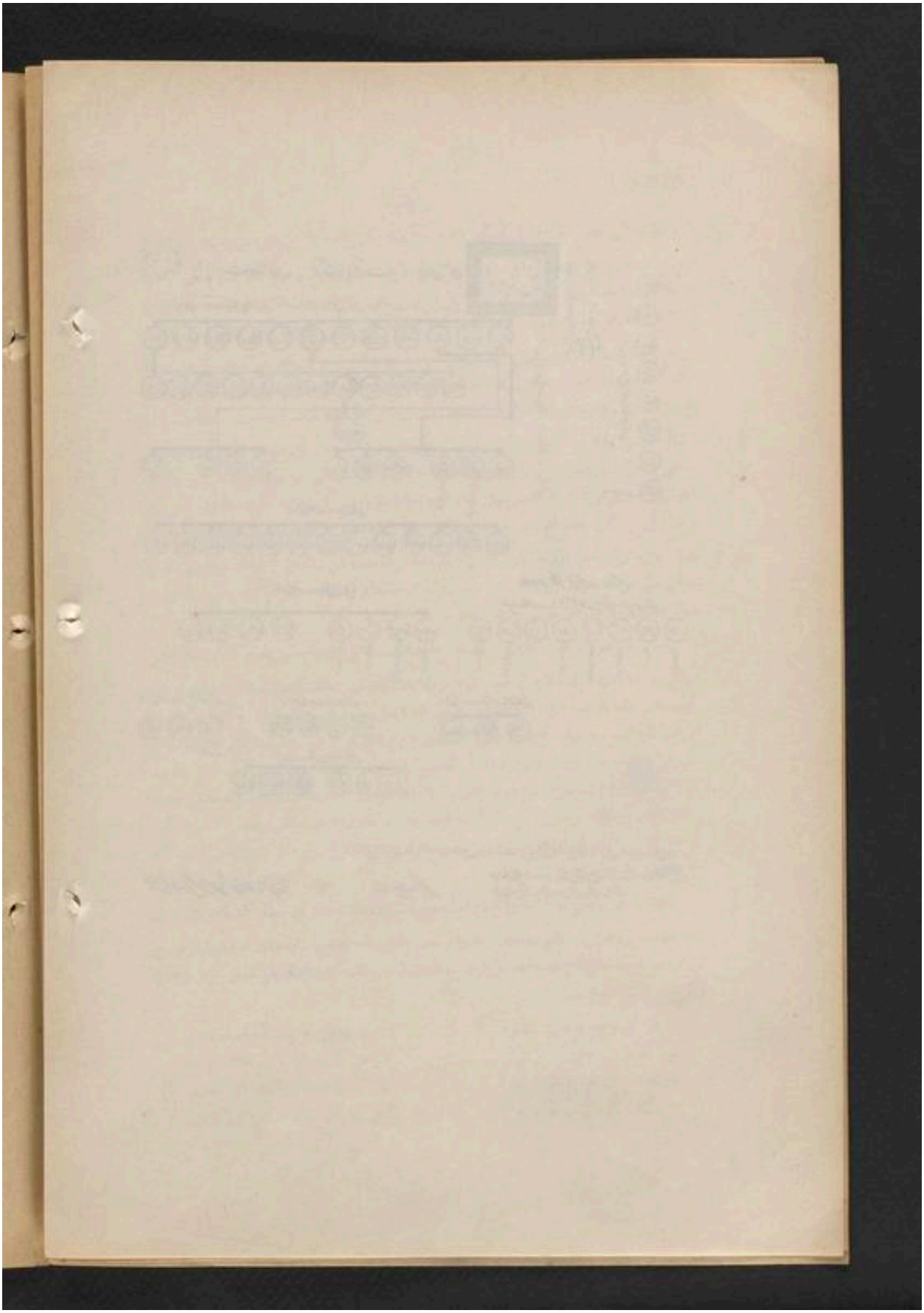
جناب میرهوتك خان علاوه برفضائل علم وادب یك تن ازمجاهدین وهمرکابان سلاطین درانی بوده ودراسفار سلاطین عصر خود برولایات پنجاب ـ هند ـ کشمیر ـ سملتان ـ بلخ ـ هرات بلوچستان چندبار سیاحت کرده وکاریز میر که تاحال معروف است قامه وباغ آنجا ازاثر نام او شهرت یافته وقریهٔ آغه که فی الحال درزبان عوام قرغه نامیده میشود جایگیر او بوده ودران حصه اراضی متصرفات اوزیاد بوده وتا الآن قسمتی در دست احفاد او شان قرار دارد فرزندان نامورش حاجی محمد اشرف خان وسردار اللّٰه دادخان اند. سیدمحمدخان ولد حاجی محمد اشرف خان ازمجاهدین ملی است ودرجنگ افغان وانگلیس درولایت چهاردهی وپغمان داد مردانگی داده است چنانچه ادوارد لایس پیرس در کتاب عروج بارکزائی بنام پسران میرهوتك خان رمزی کرده است:

حفید تبلو زمیرهوتك خان (افغان) سید محمدخان درانثناء غزا در حمهٔ کشتك بشهادت رسیده وجسدش را درزیارت خواجه مسافر علیه الرحمه نقل داده مدفون ساخته اند وابیات لوح مزارسید محمدخان غازی مجاهد ملی ازطبع وقاد جناب میرا لفت آقای کابلی شاعر قرن (۱۹) وطن چنین انشا شده است:

ازقضا سید محمد خان که بود	پور حاجی صاحب آن قطب زمان
صالح و پرهیزگار و متقی	درمیان اقربا و خاندان
ازقضا جام شهادت نوش کرد	چون که بودش آرزوی آن بجان
سر بکف رو درمصاف خصم کرد	آن جوان پهلوان جان فشان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 424 of 699





http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 426 of 699

چون که تقدیر الهی رفته بود — تیر بیدادرعد و راشد نشان
سن عمرش چون بشصت آمد شکست — تیشهٔ مو هومی تن ناگهان
هفتم شهر محرم وقت عصر — یوم جمعه بود کز حق ناگهان
ارجمی آمد ندا در گوش او — سر قدم کرده روان شد درزمان
سوی دارالملك باقی پر فشاند — طائر روحش از این گلزار فان
از پی تاریخ سال رحلتش — بود [الفت] سرسبز انوی بیان
گفت در گوش دلش هاتف زغیب — باد جایش در بهشت جاودان
یا الهی آن شهید پاك را — با تمام عاصیان امتان

در جوار رحمت خود جای ده
از طفیل سرور پیغمبران

۱۲۹۷ ه ق

سردارالله دادخان بمصداق قول حضرت مبان عبدالباقی مجددی قدس سره در سال ۱۲۵۹ ه ق چندماه بعد از تاریخ شهادت اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی از این جهان درگذشته واین قطعه در تاریخ وفات او از طبع گهربار حضرت موصوف یادگار مانده است:

چون الله داد خان ز دار فنا — رخت بربست دیدمش شاد است
گفتمش باعث سرور بگفت — کار من با کریم افتاد است
سال تاریخ رحلتش باقی — شد ندا جنتش اله داد است

میرهوتك خان برادر زادهٔ مکرم سردار جهان خان سپهسالار و داماد موصوف بود در سال ۱۲۰۰ ه ق با صبیهٔ عم محترم خود مزاوجت کرده وعیال او در سال ۱۲۵۰ ه ق از این جهان درگذشته و این است تاریخ وفات او:

افسوس که آن مریم ثانی ز جهان رفت — زین دهر کهن طائر روحش بجنان رفت
آنشاه زنان پرده نشین فارق قرآن — افسوس که از خانهٔ سردار جهان رفت
از خصلت نیکش بقلم راست نیاید — وصفش نتوان کرد که از شرح و بیان رفت
کردند علاجش که بسی سود نبکرد — چون بد بیك مرتبه از چشم جهان رفت
از نام و نشانش چه بگویم که عیان است — افسوس صد افسوس که بی بی بجنان رفت

تاریخ هزار است وهمان مصرع .....
در دو صد و پنجاه که رو حش ز جهان رفت

۱۲۵۰ ه ق

چاپار و چاپاره خانه

چاپار باصطلاح امروز پسه رسان ولی در فارسی یعنی نامه بر و پیامبر و فرستاده و در عربی معنی قاصد و رسول را دارد. در اوقات قدیم که وسایل خط بری و خبر رسانی و اطلاعات مانند وسائل این عصر وجود نداشت فرستادگان شاهنشاهی بسواری اسپ نامه های ضروری را از شهری بشهری میرسانیدند. قاصد و یا فرستاده را چاپار یا دمیکردند. اداره ای که

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 427 of 699

مؤلف پسته رسانی وخطابری بود وچاپاریان درانجا اجتماع داشتندآنجارا (چاپارخانه) یادمیکردند . درکشور عزیزما قدامت این عنوانرا بعضا بخبران ازعصر امیرشیرعلیخان مرحوم احساس کرده اند ولی درفرمان اعلیحضرت احمدشاه غازی شهنشاه کبیر آنچه در ضمن امور فوائدنامه وعنوان مابعددراین صفحهٔ کتاب اشارت یافته است قدامت این لفظ و ادارهٔ اورا درتشکیلدوائوسلطنتی افغانستان بااثبات میرساند.

چاپارهخانهمرکزی

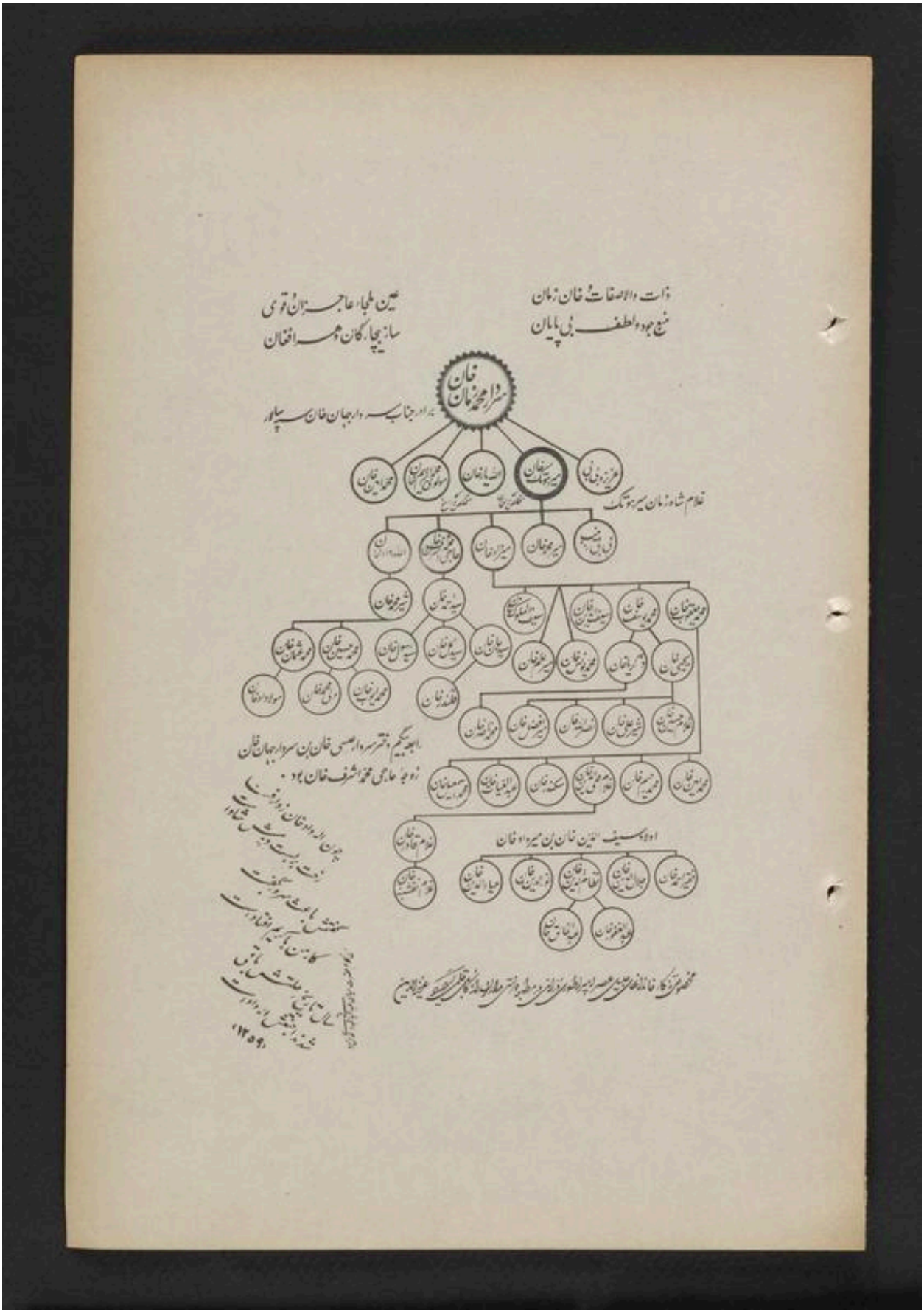
وظیفهٔ چاپارخانه راقبلا اشارت وتوضیح کردیم ومفصل معلومات ازینقرار است که درعصر سلاطین درانی پستهرسان را[چاپار] وادارهٔ مخابراتوپستهرسانی را[چاپارخانه] میشمردند یعنیدر تمام مراکز حکومات وفواصل بلاد چاپاره خانهها موجودبود ونامه بران وچاپاریان وقاصدان توسطسواری اسپ این وظیفهرا اجرامینمودند ودر هر نقطه عمارتی بنام چاپاره خانهموجود ومشخص بود چنانچه اسنادمعتبریرا ازعصراحمدشاه غازی که دراینباره ملاحظه کردهامخاطراتخوبیرا روشنساخت وآنچنان بود که اعلیحضرت احمدشاهدرانی دوسال قبلازوفات خویش برای تعمیرچاپارخانهمقربعنوان میرزااعلی اکبر مستوفیالکای غزنین مبلغ پنجاه تومن ربیهٔ یخه ازخزینهٔ دیوان اعلی سلطنت تخصیص داده وبنام مستوفیان دیوان اعلی درپرداخت وکارسازی وجههٔ کورهدایت فرموده است .

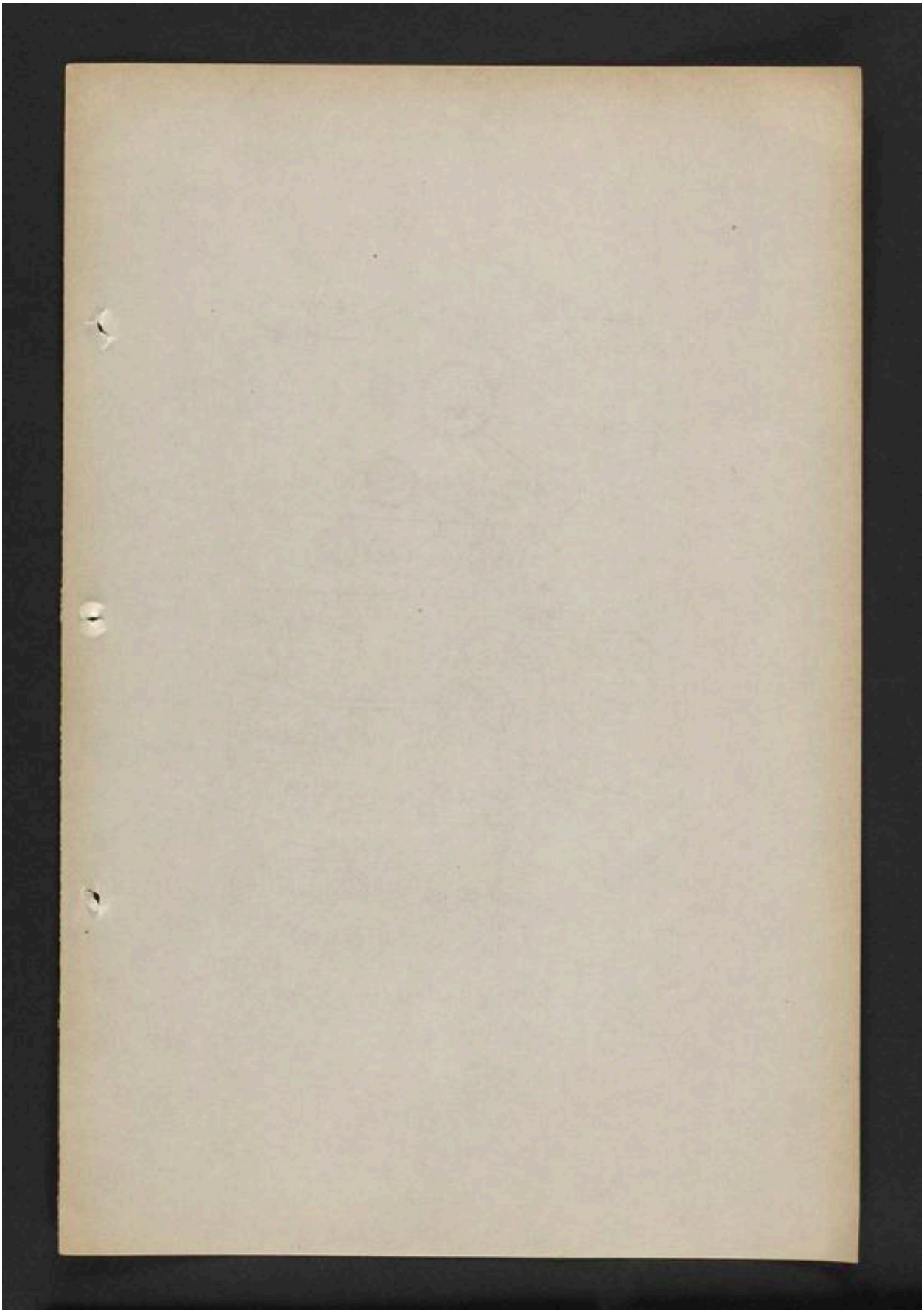
درظهرفرمان گلمحمدخان فوفلزائی ومیرزا هاشمخان ومیرزا امانالله خان ومیرزا میر صفیالله خانومیرزا عبدالعلیخان مستوفیان ومحاسبان دیوان اعلی سلطنت مهر کرده اند.

دیوانمساحت

در قطار خاوین دفاتر عصر زمانشاه غازی دفتری بنام (دیوان مساحت) وجودداشت ودر عصرشاه شجاعالملك نیز بطور روشن ازان ذکری بعمل میآید.وظیفهٔ دیوان مساحت غرض از معلوم کردن طول شوارع وحدود اراضی مزروعی وتعیین جایگرحکام ومعرفین واستحصال مالیات بودچنانچه عدهٔ مجرب کشان ومساحان که درعلم هندسه وریاضی اختصاص داشتند بامورمساحت میپرداختند . نواب مظفرخان درانی سدوزائی رکن الدوله در ضمن معلوماتی که راجع بطول طرق وشوارع وفواصل بلاد امپراطوری درانی از اثر تصویب انجمن علماءملتان نگارداده فرستاده است موصوف درضمن نگارش تحقیقهیئت مساحان دارالسلطنهٔ کابل رانیز خواستارشدهاست واز ان مفهوم میگردد که دیوان مساحت دارالسلطنهٔ کابل انتظامی داشتهاست وقراریکه اکبرجها نگیرممالکهندرا بهپازده صوبه تقسیم کرد درعصراومیخواست درهرسال اراضی زراعتیرا ازقیدمجرب بگزراند. علماء صورت اشکال قریش آورده بالاخرهچنین تصویب بعمل آمد که درمرورهرده سال اراضی متصرفه مجرب شود ولی بطوریکه احتیاج مملکتی درهرزمان وجودهمچه ادارهرالازم و حتمی احساسمیکند درعصرشهریاران درانیدرتشکیلات دیوان اعلی سلطنت شعبهای بنام دیوان مساحت متشکل بود. هیئت علماء متدقن ریاضی دران رسمیت وعضویت داشتهاند . مثلا نواب

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 428 of 699



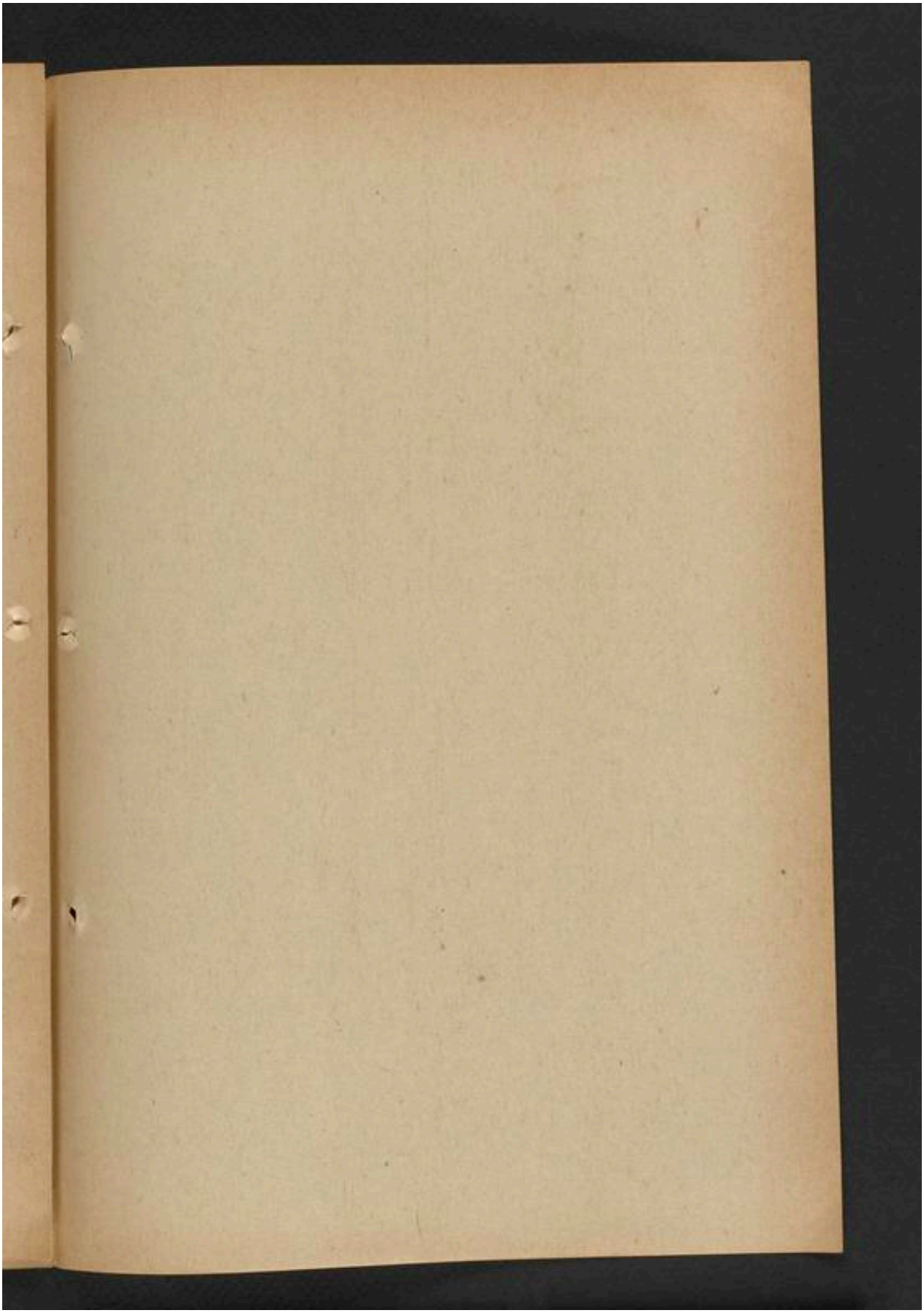


http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 430 of 699

مظفر خان رکن الدوله صفدر جنگ مینویسد..... [هندو عباس طباخ باشی کشمیری الاصل وقاصدان وغلامان قدیمی باردل وشاهین من قوم حبشی متوطنهٔ دارالسلطنه شریفهٔ کابل سابیان داران خاصهٔ بارگاه بندگان حضرت سلطان ازمولتان بهلاهور ارسال داشته بدست بوسی ذات کثیر المرجات برادرم تودیع نمودیم تا بذریعهٔ علما ومساجت پیمایان دقیق دارالسلطنهٔ کابل عبور نموده وبدست مستوفیان خاصه ومنشیان سنجیده ازان چندقل حکم فرمایند که هر کسی ازعمال خجسته افعال وضباط باحتیاط ومستحفظان فیض رسان نواحی رسیده باشد]

میرزا محمود قوم عرب متخلص بهسالک ساکن بالاحصار کابل که ازشعراء عصر اعلیحضرت شاه شجاع الملك است گوید:

جانب معسکر شود ورش بین صدر کالبدر چو انجم علما
قاضی ومفتی و شیخ وخواجه واعظ ومحتسب و میر قضا
دبدن شاعر و سایان نیز میدهد روی ترا بسا حکما
چه اطبا که در یونان است چون فلاطون وارسطو دانا



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 432 of 699

باب هفتم

تشکیلات عسکری زمانشاه

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 433 of 699

تعداد لشکر زمانشاه درانی

صاحب تاریخ حسین شاهی و تاریخ افغنه گویند صحت تعداد افواج زمانشاه را دریافتن محال ومشکل است اما اندازه‌ای که بقرار احصائیه صحیح درمحل اثبات میرساند اینکه: افواج همراه حضرت شاهنشاه زمان دریکی از اسفار بطرف پنجاب ولاهور علاوه بر اشتر سوار و پیاده به هشتاد هزار میرسید. از انجمله اکثر دارای سلاح تفنگ و شمشیر و نیزه و بعضاً دارای قوای ناریه و انقلاقیه بودند علاوه بر تعداد افواج مذکور پانزده هزار سوار دیگر از بهاولپور وملتان و دیرهٔ اسمعیل خان و دیرهٔ غازی خان وسائر نقاط درشرف خدمت شاهنشاه زمان پیوسته بودند بدین ترتیب تا رسیدن بنواحی پنجاب ولاهور تحت لوای حضرت شاهنشاه باستثنا فوج مقیم پنجاب و روسا و حکام اعلی ممالک محروسهٔ درانیه بتعداد یک لک سوار خونخوار بالغ شدند و باین احتشام وطنطنهٔ سلطنتی اعلیحضرت زمانشاه درانی بخطهٔ لاهور و پنجاب نزول اجلال فرمود.

اگرچه مؤرخان مذکور دریکی از اردو کشی‌های زمانشاهی چنین تعداد را درقید نگارش درآورده اند مگر بطور مقایسه درسائر اوقات واسفار همین تعداد بتفاوت ده و بیست هزار بیش و کم معقول بنظر میرسد و تعداد یک لک سپاه سوار اسپه اشتر و کمی پیاده طرف غین است زیرا هر صاحب منصب اگر لشکر او منظم بوده و یا عهده برار و یا لشکر ساخلو داشته است تحت لوای سالاران وصاحب منصبان درهیچ جا کم از ۱۲-۸-۶-۵-۴-۳-۲ هزار نفر بنظر برنخورده است وتنها محمود خان بلوچ شش هزار سوار درعهد زمانشاه داشت و درعهد سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملک پیاده و سوار ۱۲ هزار فوج امدادی برکاب اعلیحضرت شاه میفرستاد و از مردم برکی ۱۲ هزار نفر بتصدیق ماخذ صحیح معلوم شد. دسته های ۱۲ هزاری مردم درانی و غلزائی چها رهزاری مردم غلا مخانهٔ قزلباش کابل و پشاور و ریکا و هزاره وحشی وغیره درهر دور صفحات تاریخ ثابت میشود. و اعلیحضرت شاه شجاع الملک در آغاز جلوس اول خویش فرماید عساکر قومی که در باغ بابر شاه برکاب حاضر شدند در وقت سانیی به یک لک و پنجاه هزار نفر درشمار آمدند چنانچه از مباشرت حفت باغ بابر شاه عساکر در باغ مذکور [که در حوزهٔ محلی شهر کابل واقع بود] حکم انتقال فرمودیم واین تعداد نفر دوسال بعد از انقراض سلطنت زمانشاه درشمار آمده است ومسلم است که در ان دوره تعداد اصلی عساکر قومی کم از این شمار نبوده اند

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 434 of 699

تعداد عساکر زمانشاه
و
تقسیمات فرقه‌های آن

عساکر زمانشاه نسبت به سلطنت اعلیحضرت احمدشاه و تیمورشاه از روی تعداد کثرت بهم نارسد اما در این عصر نسبت تقسیمات اعلیحضرت تیمورشاه درانی که او میخواست عساکر خود را بسلاح و لباس منظم ملبس گردانند در عصر زمانشاه چه از جهت قدامت دورهٔ امپراطوری و چه از اثر سعی موفور امپراطور جوان زمانشاه مشکل منظم‌تر بخود گرفت و در سال ۱۲۱۲ه ق بصوب لاهور که بصورت صحیح در قلم آمده و عموم مورخان بالاتفاق تصدیق کرده‌اند علی الخصوص میر امام الدین حسینی که تا سال ۱۲۱۳ه ق نگارش خود را ادامه داده است بصحت گفتار توضیح میدارد و اعتراف دارد که در سفر این سال قشون منظم زمانشاه بر یک لک نفر عسکر سلاح‌دار سوار اسپه و اشتر و یعنی پیاده بالغ میشد.

در ضمن سفر همین سال که خط سیر زمانشاه قندهار و پنجاب را در بر میگیرد قرار اظهار تاریخ حسین شاهی و احمدی و افاغنه که تعداد صحیح قشون زمانشاه را از روی کثرت دریافت کرده‌اند بخست دشوار دانسته اند و در تائید اندازه‌ای را که ثبت رسانیده‌اند گویند: افواجی که با اعلیحضرت زمانشاه درانی از قندهار به پنجاب آمده علاوه بر پیادگان تنها اسپه سواران و اشتر سواران تحت رایت او هشتاد هزار نفر در شمار آمده و اگر تعداد پیادگان افزوده شود بیش از نود هزار بودند و از اجمله اکثر ایشان دارای سلاح تفنگ و شمشیر و سرنیزه بودند و تعداد کمتر دارای آلات اغلاقیه و آتش‌فشان بودند و علاوه بر تعداد معین قندهار و کابل که خط سیر شاهی را تا سرحد پنجاب پیموده اند هزار سوار دیگر از طرف بهاولپور و ملتان و دیرهٔ اسمعیل خان و دیرهٔ غازیخان و سایر بلاد کشور هند در هنگام سفر بری در قشون شاهنشاه شامل خدمت بودند و بالتدریج تا رسیدن بملک پنجاب بر کردگی شخص زمانشاه باستثنای فوج پنجاب و رؤسای حکام اعلی ملک معروسهٔ درانیه بتعداد یک لک سوار خوش اخوار از قشون او در شمار آمده و باین ترک و احتشام خسروانه شاهنشاه زمان در کشور هندستان نزول اجلال فرمود(۱).

چنانچه وقت دیگر که محمد حسین خان همدانی ایرانی قوم قزلباش از طرف آقامحمدخان قاجار بدربار کابل مواصلت کرد اعلیحضرت زمانشاه درانی از بسکه قشون همایون او با آلات حرب و توپخانه مجهز بود برای آگاهی دولت ایران در پیشگاه سفیر و نمایندهٔ فوق‌العادهٔ شاه ایران مأمورهٔ عسکری نشان داد.

---

(۱) برای تحقیق مطلب بکتاب تاریخ حسین شاهی - و تاریخ حمدی و تاریخ افاغنه در فصل اردوکشی زمانشاه بصوب پنجاب مراجعه شود.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 435 of 699

فرقهٔ اول:

سی هزار سوار خاصهٔ درانی قندهار ومجتمعاً ازاولاد ابدال دسته بندی شده بود وتحت بیرق سرداران آنطایفه ازقبائل فوفلزائی- بارکزائی -الکوزائی-اسحق زائی- نورزائی- علیزائی- اچکزائی در سلك افواج شاهنشاهی بطور پیش قدم ومقدمة الجیش انسلاك داشتند.

فرقهٔ دوم:

سواران قبائل ترین-طوچی- هوتك-توخی-ترهکی- انمری-سلیمانخیل-علیخیل وبرکلانی بودند ودرر کاب اعلیحضرت شاهنشاه زمان بدون تعهد سران قوم ایشان که افواج علیحده بزیر بیرق داشته این دسته ها بصفت عساکردائمی معاش خوار وظیفهٔ عسکریت را انجام میدادند.

فرقهٔ سوم :

ازمردم برهکی وبایکر خیل وجبارخیل وافغانان نواحی قرب کابل وتاجیکهٔ کهدامان بودند چنانچه جناب میرامام الدین درویش ولداکبر جناب شیخ سعدالدین انصاری کابلی قدس سره میرمحمد بشیر بن جناب یاچاصاحب پای منار کابل راصفت سپاهدار (۱۲)هزاری درعهد احمدشاه غازی واعلیحضرت تیموشاه تعین داشته است وازینکه جناب میرمحمد بشیر در عصر تیمورشاه وزمانشاه بیشتر تعلق میگیرد درقطعات قشون این دوره نیز شمولیت داشته است واگر موصوف ترك شمولیت کرده است دسته های اشکر او باصطلاح سپاهدار طبعاً بشخص دیگر مربوط شده است (۱) .

فرقهٔ چهارم :

ازجملهٔ افواج دائمی شاهنشاهی دسته(۱۲)هزار سواری محض ازمردم غلامخانه . چند اول قزلباش وجوانشیر افشارمقیم شهرونواح قرب کابل وکمتر آنها ازطایفهٔ هزاره وتایمنی تشکیل یافته بودچنانچه تاریخ ورودومفصل گزارش این فرقه ها درفصل علیحده ارقام یافته است . سواران طایفهٔ قزلباش وهزاره تحت زیر بیرق سرداران درانی بعنوان قللر اقاسی وسپس بزیر بیرق رؤسا وخوانین قبائل دیگر وبالاخره بنورمحمدخان باربی امین الملك (خسرزمانشاه) وحسن خان وصادق خان والتفات خان ومشکی خان وامیراصلان خان وجعفرخان قرارداشتند واغلب مخاطفظان خلوت خانهٔ همایون وسرایردهٔ شاهنشاهی دسته های غلامخانه می بودند ودراوقات سفر بری بفاصلهٔ پنجصد متر ازسرایردهٔ شاهنشاه زمان بعید ترفرود می آمدند . یعنی درنزدیکی سرایرده (خانانی) شاهنشاهی بجزلشکر خاصهٔ درانی دیگران حق تقرب نداشتند.

فرقهٔ پنجم :

شش هزار سوار دائمی قوم بلوچ بود که از طرف محمودخان بن نصیرخان سردار آن طایفه

---

(۱) یکی ازژنرال های نامی دسته ۱۲ هزاری جناب میر محمد بشیر برهان الدین ساکن بی بی مهرو بوده ودرجنگ پانی پت سهم عجیبی گرفته است چنانچه جناب میر امام الدین درویش ازشمشیر او بتفصیل می نگارد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 436 of 699

با اسب و یراق و سلاح حرب از طرف حاکم و سردار بلوچستان در عهد زمانشاه تعهد شده و فرستاده بود چنانچه تفصیل این معاهده در واقعات مربوط به بلوچستان درین کتاب درج است. مگر در یک وقت که اعلیحضرت شاهشجاع الملک بقرش سرکوبی مردم سند از دیار بلوچستان عبور کردن گرفت تعداد عسکر بلوچ از طرف محمودخان حاکم و سردار آنجا به (۱۲) هزار سوار و پیاده تزئید یافت مگر این تعداد فوق العاده بود و تعداد دائمی شش هزار سوار از ان قوم گرفته میشد و بنام لشکر بلوچی و گاهی لشکر محمودخانی یاد میکردند (۱).

فرقهٔ ششم:

(۱۲) هزار لشکر از مردم متفرق موکری ورک اوترلباش و هزاره و فیروزکوهی و جمشیدی و تایمنی و اویماق و سوری و غیره بزین اثر سرداران درانی که عهدهٔ قللرا قاسی (سردار غلامان) و (امیر آخور) و در شهر هرات بهمراهی یک تن از شهزادگان درانی (بصفت نائب الحکومه) اقامت میداشتند در رشته عسکری ملازمت میکردند و این تعداد از مردم متفرق بود و طور دائمی در قسمت عسکری ملازمت میکردند مگر رویهمرفته از گروه مختلف مقیم هرات و نواحی مشهد تشکیل یافته و اغلب درهمان نقاط بسر می بردند و همه محافظان شهر هرات از عساکر رسمی آندیار بشمار میرفتند و در بعضی اوقات در اسفار هند سهم میگرفتند و آن فرقه بیشتر بلفظ عساکر چهار اویماق یاد میشدند. اویماق بلغت ترکی یعنی الوس و اوجاق عبارت از چهار قوم اند که در قد بمطابقهٔ سوری جمشیدی تایمنی و فیروز کوهی راخطاب کرده اند. در عصر زمانشاه غازی در دارالسلطنهٔ هرات از این قوم ده هزار خانه بشمار می آمدند و از ایشان بنام چهار اویماق عسکر طلب میکردند و تا عصر سلطنت زمانشاه غالباً در نواحی هرات استخدام میشدند. در اواخر دورهٔ امپراطوری درانی (عصر سلطنت اعلیحضرت محمود شاه و شهزاده کامران) از نامدار ترین اشخاص این قوم و از صاحب منصبان معروف آنها محمد یوسف خان و کریم ادخان و عبدالعزیزخان بودند مگر در وقت حملات محمد شاه قاجار بعضاً همین اشخاص بست مشرب و حقوق ناشناس از راه خیانت علیه سلطنت افغانستان با بیگانگان کمر می بستند.

فرقهٔ هفتم:

از مردم قلماق و حبشی بودند که آنها نیز عنوان غلامخانه داشتند. فوج دار مردم قلماق کشن خان و توکل خان بودند - اما تعداد این لشکر بیش ازدو و یا سه هزار نفر نبود. و این تعداد نفر را که اصلاً از مردم تاتار انداز نواحی بلخ توسط برخوردار خان و پیردوست خان فوفلزائی بکابل خواسته و در سلک عساکر شاهانه پذیرفته شدند. تاریخ ورود این قوم از بلخ در کابل ۱۱۸۷ هق است.

---

(۱) نگارنده در پای یک ورق فرمان اعلیحضرت شاهشجاع الملک مهری مشاهده کرده ام یقیناً از همین شخص محمودخان باشد در مهر مذکور عبارت (محمود از ان شدم که غلام محمدم) نقر گردیده بود. پدر نگارنده این سجع را به محمود خان بسبب اشتراک فرموده اند این حدس نیز بیجا نیست اما صحت مطلب بدست نیامد. اما در نقش نگین نصیرخان پدر محمودخان کلمهٔ (یا نصیر) منقور بود.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 437 of 699

فرقه هشتم:

عبارت ازمردم ریکاومو کری‌اند واین طائفه با آنکه ما بقای مهاجرین ایشان درنواحی هرات ما ندداما تعدادی که دردردار السلطنة کابل واردشدند بطور عام عسکریشه وبداشتن اسب وسلاح حربوقتیله دربدل جایگیر مکلف بود ند و تعداد لشکر ریکا(مردم کرد سنا ی) بیش ازسه‌هزار نبود.امیر لشکرقوم کرددر کابل ریکا باشی لقب داشت‌چنانچه افسراول آنها با یاخان‌ودوم پسرش سر فراز خا ن بودو ازژنرال های‌ایشا ن قادرخان وعبدالرحمن خان تارزمان سردار محمد ایوب خان‌شهرت‌نا ریخی کسب کرده اند .

فرقه نهم:

شش‌هزارسوار مسلح بود که‌ازطرف میرفتح علی‌خان سندی نائب‌الحکومهٔ بهنه وبهکر بطوردائمی بخدمت‌عسکری‌درقشون زمانشاه باتعهد مصارف آلات حرب وزین وپران وغیره میفرستاد وازشرافتماتحتی مذکور یکی‌قبول‌داشتن‌شش‌هزارسوار بودوآن فرقه بنام‌لشکر تهنه‌وبهکروسندمعروف شده‌بود .

فرقه دهم

عبارت‌ازسه‌صدسوارحبشیان‌مقیم کابل‌بود که‌علاوه‌بر دیگروظائف مقرر آنهادررشته‌های غلامی‌وکار برداری‌وخنچه برداری وسایه‌بان داری وتنظیفات بالاحصار وغیره سه‌صد سوار تنهادر حضورعبدالله‌خان قللراقاسی پیشخدمت‌خاصه ملقب بجان‌نثار خان وا لی کا بل مکلف بودند وسه‌هزارسوار دیگرهمرکاب بودنمو سوای‌آن سه‌صدنفر حضورکه وظیفهٔ پولیس‌سوار راداشتنداین‌تعداد سه‌هزار سوارغلامان حبشی‌برای محافظت شهر و طیفهٔ عسکرامنیه راداشتندوازطرف شب‌تحت‌اثر میرشب یاامین‌العسس درمحلات کابل گردش میکردند.

درسال ۱۲۱۲ه ق دوازده هزاری که برای هرکا بی‌شهزاده سلطان منصور فرزند و نائب زمانشاه بدارالسلطنه کابل‌تعیین‌شد فرمانده بزرگ قشون بقرار مراتب معمول آنوقت مشکی‌خان‌خواجه‌سرا بلقب حاکم‌درجه سوم عسکر تقرار حاصل کرد و (۱۳) هزارغلامان کمربسته بشمول عساکر مقیم کابل درتحت اثراو اداره‌میشد.ولی‌این دسته تنهادرسال ۱۲۱۲ه ق معلوم‌است وشاید قبل‌از آن تحت‌اثر یکی‌از ژنرال‌های دیگر این تعداد مداومت میکرده ویاموقتاً درکابل بودمو بمدیهمراهی شهزاده سلطان منصور بهرات عزیمت کرده اند.

فرقه یازدهم:

عبارت ازیانزده هزار سوای مقیم کشورهندسوای‌کشمیر است وتعداد آنها درشهر ملتان‌ازقشون نواب مظفرخان رکن‌الدوله ومردم یوسفزائی وغلامخانهٔ پشاور وپنکش وکوهات وسوات وپنیرو دیرمجات وغیره ازمردم نواحی آنجا درخدمت عسکری شمولیت

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 438 of 699

داشتند واین تعداداخیر علاوه برآن کسان بودند که بموش عسکر پنجصد وهزار و کتی و بیشتر جایگیر ومتصرفات داشتند یعنی از عساکر منظم کشور هندیانزده هزار نفر معین بود واز سوزانیان ویوسف زائی وبنگش وخنک و کوهات مهمند وغیره عشائر زیاد دراوقات اسفارهند بخدمت عسکری بصفت عهده برازحاضر رکاب میشدند .

تعداد عمومی افراد قشون شاهنشاه‌زمان درسفرهای هندو پنجاب وهرات پیش از اشتر سواران وسی‌هزار ونهصدو پیاده هشتادهزار سوارومسلح میدان کارزار بشمار صحیح می‌آمدند.

عناوین عسکری

و

القاب صاحبمنصبان رسمی وملی

(۱)درقشون درانی:سپاه‌سالار-امیر لشکر-سپاه‌دار-امیر الامرا-قللر اقاسی- سردار- خان‌خانان-عمدة الخوین -میرهزار- سلاح‌دار-پیش‌خانچی-مقدمة الجیش-فراول بیگی نامها داشته‌اند امادرروز نبرد وزراء-شاه‌اقاسی-امیر بار-مستوفیان وغیره نیز در اوقات لازم بهر منصبی وجلالتی که بودند درر کاب اعلیحضرت شاهنشاه پیوسته بلااستثنا سهم میگرفتند.ولی‌درعصر زمانشاه عنوان سپاه سالار منصبی تمام قوامیانند دورهٔ احمدشاه ونیمورشاه وجودند است‌زیرا درین دوره بعضاً دسته‌های ده هزاری و۱۲ هزاری رانیز که افسر بزرگ آن‌یک شخص‌را تعیین میداشتند گاه‌گاه بلقب سپاه سالار یادمیکردند وشخصی که‌درین دوره بعد از شهنشاه زمان تاحدی عهدهٔ‌سپاه سالاری عموم‌قوا، راعملاً باثبات رسانید سردار شیرمحمدخان فوفلزائی مختارالدوله اشرف الوزراء عصر است که‌امورووزارت عسکررامطابق تقسیمات چهارگانهٔ آنوقت ازخود ابرازکرد .

قطعات قشون غلزائی:سپاه‌سالار-سردارخان-ارباب-سرهنگ-میرهزار فوج دار یولك‌دار صدباشی دا شته اند ودسته‌های قوم‌خلیل ومهمند نیزدر قطعات عسکری صاحب منصبان رسمی وملی ایشان را ارباب مینامیدند چنانچه‌درعصر شاه شجاع الملک درانی بهادرخان هشت‌نفری‌سپاه‌سالار یادگان خلیل‌ومهمند بود.ودروقت نائب‌الحکومتی شهزاده سلطان محمودد‌رانی درهرات صادق‌خان سپاه‌سالار قشون آنجابود.ودروقت تقرر شهزاده سلطان منصور درهرات سردارزمانخان وسردار احمدخان ومشکی‌خان بالتوبت عهده سپاه داری وسپاه سالاری آنجارا داشتند وبرعموم وظائف حکومت درقسمت عسکری وامنیت هرات وعلاوتاً درامورمالی‌وملکی نیزدخالت میکردند.

دسته‌های غلامخانه:باصطلاح زبان ترکی قللراقاسی-یساول- چاوش-قوروچی باشی کشکچی-کشکچی-باشی-سرکشکی-بولجی-میرتوزکی-قیقراق باشی-قیقراق- ساخلو و امثال این کلمات استعمال میکردند اما این عناوین نه‌تنها درقطعات لشکر خراسانی

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 439 of 699

اطلاق میشد بلکه در بسیار نامهای عسکری وملکی آندوره اینگونه الفاظ واصطلاحات بزرگی کی از اعلی تا ادنی بطور عام داخل بود و اصطلاحات قراول وهراول که معنی مقدمة الجیش را دارد قرار ملاحظات تاریخ زیاد شامل بود.

قشون زمانشاه از نظر سرجان مالکم

مبصر حوادث سیاسی ایران و سرحدات غربی افغانستان

قشون اعلیحضرت زمانشاه درانی قابل توجه است سی هزار سوار نظام ودههزار پیاده وعده ای توپچی با نفری ثابت دارد (۱) ولی ازانجا که عدهٔ توپهایش بسیار معدود است بیشتر توپچی ها برسر زنبورک ها که سه هزار بشمار می آید گماشته شده اند. خود اعلیحضرت زمانشاه همیشه همراه قشون خویش می باشد واگر به لشکر کشی مهمی مصمم شود میتواند قشون خودرا تا یکصد هزار نفر برساند. خصوصا وقتی که عزم هند ستان در نظرش باشد زیرا بشوق وشعف امر جهاد رؤسای محلی راتما ما گرد خود جمع میتواند. امادر نظر باید داشت که اگر عساکر افغان درشرائط مساوی با دشمنی نظیر خود شان ایران که آنها نیز با انضباط عسکری منظم نیستند روبرو بشوند دشمنان خطر ناکی هستند زیرا افغانها همگی قوی وچالاك بوده وباسختی وخشونت بار آمده اندودر مقابل خستگی مقاومت شان بسیار زیاد است وازحیث جسارت شخصی نیز تفوق میدهند(۲). سرجان مالکم درمورد قواء عسکری سکام مشهد ونیشاپور وطبس وتون وقوچان وکلات و کاخك وترشیز درعصر زمانشاه درانی مینویسد: مهمترین آنها میتوانند درحدود پانزده هزار نفر سرباز بمیدان حرب حاضر کنند. درحالیکه ضعیف ترین آنها پنصد نفر سرباز دارد. درعین حال هریك آنها بالضرور تفوق شهریاران درانی افغان را پذیرفته و بیشتر آنها بدربار سلطان نمایندگانی دارند که بوسیلهٔ آنها هرساله هدایائی تقدیم میدارند [یعنی خراج میفرستند]. قدرت اساسی این رؤساء بیشتر بواسطهٔ قلعه های آنهاست که

(۱) قول مالکم درقسمت عسکری زمانشاه ازان طرف استناد است که مدکور یقیناً این معلومات را از زبان محمد حسین خان قراگوز اوی هندانی نمایندهٔ فوق العادهٔ دولت ایران بدربار زمانشاه نگاشته است چنانچه معاینهٔ عسکری زمانشاه برای آگاه نمودن دولت ایران در حضور سفیر مذکور در ضمن وقایع وگذارش سال ۱۲۱۰ ه ق ازپیش رقم شده اما معلومات سفیر ایران وکایینان مالکم محض درقسمت عسکر منظم سلطنتی زمانشاه مقیم دارالسلطنهٔ کابل تصریح شده است.

(۲) ص (۲۵) نامه های سیاسی سفیر بریطانیا بایایهٔ سیاست انگلستان در ایران ترجمهٔ احمد توکلی.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 440 of 699

اگرچه از خشت و گل ساخته شده اخیراً باثبات رسید که درمقابل حملات خام ایرانیان بخوبی مقاومت مینمایند . ساکنان ایالات خراسان [یعنی مشهد نیشابور - طبس - قوچان - کلات - کاخك - ترشیز وغیره] عموماً سربازان بسیار خوبی بشمار میروند وچون سر زمین آنها برسرراه افغان واوزبك وایران قرار گرفته بجنگ عادت گرفته اند ودست یافتن بر آنان بوسیلهٔ جنگ مشکل است (۱) این ایالات که فعلا چون استخوان در زخم بین وجود دوسلطان مقتدر زمانشاه درانی وشاه ایران قرارگرفته است فعلا چهار یا پنج نفر از سر کردگان دران ولا حکومت می کنند.

وقتی شاه ایران قصد حمله به آنها حرکت میکند زمانشاه درانی بمساعدت آنها قیام میورزد ودرنتیجه آنهارا تشویق بمقاومت مینماید .دردوسال گذشته بواسطهٔ عدم مهارت ایرانیان درعملیات محاصرهٔ قلاع توانسته اند حملات ایرانیان رادفع کنند ودراخیر که بدرئیس کمپنی هند شرقی ازجنت انقلاب نوامی خراسان ازمقاصد ایرانیان بتحریك خود اطمینان میدهد مینویسد : مطمئن باشید ازتهدید وهزینه ای که دشمن مقتدری مثل زمانشاه ممکن است فراهم کند هم اکنون وهم درآینده آسوده باشید (۲).

معاشات عسکری زمانشاه

اعلیحضرت زمانشاه درانی مطابق سلطنت اعلیحضرت احمد شاه کبیر و اعلیحضرت تیمورشاه صاحب منصبان وافراد عساکر خودرا بطور جنس وبعضا نقدا نیمعاش مقرر کرد اگرچه اکثر صاحب منصبان آنعصر بطوری که درفصل های دیگر تشریح کرده ایم همه جایگیر داشتند ولی قسمتی که جایگیر هم داشتند بصورت فوق العاده مواجب مقررهٔ نقدی وجنسی از خزینه و ذخیرهٔ سلطنتی برطبق شرائط دیوان اعلی اخذ میکردند وداد نی مراتب معاشات هریك ایشان ازده الی پانزده تومان درسال تعیین شده بود اکثر نقد وبعضا نصف نقد و نصف جنس جایگیر داشتند.

این مختصر معلوما تی است که در باب سراج التواریخ وتاریخ سلطانی از تاریخ احمدی و مذکور از تاریخ حسین شاهی اقتباس کرده است. اما این مقدار ومقررات دربارهٔ افراد و صاحب منصبان کوچك مثل منگباشی ویوزباشی وپنجاه باشی بوده که بافزونی تپول وسیورغال یعنی مددمعاش درسلك عسکر شاهنشاهی افتخار واسلاك داشتند اما صاحب منصبان بزرگ علی العموم جایگیر زیاد وخرج دستر خوان علیحده میداشتند وخصوصاً سردارانی که بالقاب قللر اقاسی افتخار حاصل کرده بودند ودوصد تومان در سال اخذ مینمودند ودر ای سرداران علاوتا سالانه یك مبلغ کافی بنام نسبی وخرج ومصارف جشن سلطانی وعیدی اعطا میشد واین معاشات صور مقرر دردیوان اعلی سلطنت مشخص بود .

وکسانیکه رتب ایشان با ندازه فراشباشی وپیشخدمت باشی می بود معاشات آنها

(۱) ص (۲۶) نامه های سفیر بریتانیا - ترجمهٔ احمد توکلی .

(۲) مأخذ فوق .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 441 of 699

از رتبهٔ قللراقامی پنجاه تو مان کمتر درسال تما وت داشت یعنی ر تبه ای بعد ازوزرا دوصد تومان درسال و رتبه های عدهٔ دربار یکصدوپنجاه تومان درسال مقرر می‌بود.

دروقت سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه درانی سردارآزادخان فوفلزائی نائب الحکومهٔ کشمیر و قتی که [سیدعلول‌شاه] متوطن ولایت یوسفزائی من توابع پشاور باوتسلیم کرد درماه صدرپیه معاش برایش تعیین داشت چنانچه اصل گذار ش‌درکتاب‌جهانکشای درانی درفصل‌تاریخ کشمیر مسطوراست واگر چه مذکور نظر بد لا ئلی طورفوق‌العاده با ین مقدار معاش‌نائل آمد اما روبهمرفته میتوان گفت که‌صاحبمنصبان ارشد عسکر ی هر یك بحدود ۷۰ ـ ۸۰ ـ ۹۰ ـ ۱۰۰ معاش ماهوار داشته‌اند . وقسم‌دیگر چنان بود که‌بنام پنج هزاری ـ سه‌هزاری ـ یکهزاری بست معین میداشتند واین تقسیمات سه‌گانه د ر قطعات قشون درانی معروف بود مگر مطابق رواج ودستورات عسکری کشور هند چنا نچه‌ازعصر مغل‌مروج بود رعایت میشدوازجمله این یك‌اصطلاح رابطور مثال توضیح میکنیم :

پنج‌هزاری : یعنی کسیکه منصب پنج هزاری :تعداد پنج‌هزار عسکر میدا شت برا ی اویك کرور [وام] باصطلاح هندمقررمیدا شتندوچهلم‌حصهٔ وامراکه‌معادل‌دونیم للکروپیه‌مروج عصر درانی بود مقرر میداشتند ودارندهٔ پنج هزارعسکر باخذ دونیم للکروپیه جایگیر خواه تقدمی‌ستانید وخواه‌معادل آن‌جایگیرمعین میدا شت مقصد آ نکه‌حق آن د و نیم لك ر وپیه درظرف‌سال تعیین میشد .

واز بز رگترین صا حب منصبان عسکری همین قسمت بود ونسبت سائرصاحبمنصبا ن برای همچه اشخاص بر تری قائل‌میشدند .اماکسانیکه تعداد افواج ایشان د و ا ز د ه هزار ویا دههزار یاهفت هزار میبود آن صاحب منصبان رتبهٔ‌امارت و زارت ونواب میداشتند وآن گونه‌رتبه ومعاش که سزا وارآن بوددوکر ور وام‌معادل پنج لك‌روپیه وبیشتر ذیحق میبودند اما آن‌قسمت فوق‌الا داده ومختص‌به رجال بزرگ بودوامتیازایشان ازصاحبمنصبان پنج هزاری وهفت‌هزاری خیلی بلند تر بود .

اما دستهٔ پنج هزاری خیلی‌معروف بودچنانچه‌شاعری که در همان‌اعصار برای شخصی افسر یت‌سیاه‌پنج هزاری‌را درخواست کرده‌است چنین گفته‌است:

عنقر یب است که‌از بخت بلندت بینم
منصبت پنج‌هزاری سپهت پنج هزار

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 442 of 699

بیگیارق

در عصر شهر یاران درانی در جملهٔ بسیار الفاظ معمول زبان ترکی این کلمه نیز از بسیار زمان در عساکر مقیم مشهد وهرات ودردزمان واصطلاح بود . ودر زبان ترکی تعداد غلامانی را که زیر اثریك نفر امیر اداره میشدند دستهٔ غلامان را بنام بیگیارق یادمیکردند وآمر آنرا قللر آقاسی و بیگناش میگفتند وهر قللر آقاسی (سردارغلامان) بغیر نفوذ شخصی خود یك بیگیارق نفر میداشت .سردارعلم خان وکیل الدوله دریادداشت های خود می نویسدوقتی دسته های قشون خراسانی مقیم ایالت دارالسلطنهٔ هرات را به دارالسلطنهٔ کابل خواسته آوردیم دسته هائی که وثائق تعهدنامهٔ ایالتی وقد امت لشکری نیکو بدست داشته گرفته آمده بودندوفی الجمله ازمردم با اعتبار و نیکو اطوار بودند در سلك غلامان حضار شاهی پذیرفته آمدندوفی الحال هفت بیگیارق نفر در دارالسلطنه بخدمات فائزه سر افراز شده اند وباقی نفری مذکورکه شایستگی خدمات خاصه نداشتند بزیر دستی بیگناش ها و منگباشی های شان در قلاع و قصبات اردوگاه در خدمت خانهٔ وطویله وبارگیر واحمال واثقال وزنبورك خانه مشغول شدند وآنهاکه پیش ازین درتقسیم ایالات خودها تحت هفت بیگناش وهفت بیگیارق مرزبان خود شان طریق خدمت می پوییدند فی الحال بصرا یدید ماو سرداران تنها بزیر دستی قللر اقاسی امیرخان برادر ماوخواجه محمد خان تعلق گرفتند تیول وسیور غال آنها از آمدنی ایالت هرات وکابل تعین داشته شد .

عبارت فوق عیناً متن یکی از اسنادخطی است .

کشکچی باشی ـ سرکشك

دردورهٔ سلطنت درانیان عملهٔ محافظ بارگاه شاهنشاهی بنام کشکچیان وآمر آنها بلفظ کشکچی باشی وسرکشك نیز یادمیشد واین نامها علاوه بر الفاظ بساول خاصه وقاپوچی باشی وقلعه بیگی (امیرقلعه) شمار میرفتند. درعصرزمانشاه درانی سرکشك خان شیرینخان جوانشیر و کشکچی باشی جعفرخان جوانشیر وهردوازمردم قزلباش ساکن چناول بودند وهر دوتن درقندهار پس از اثبات نظریات باطل ایشان که خیال سوءقصد علیه زمانشاه ووزیر اعظم داشتند بقتل رسیدند .ودرانعصر از معتبران مردم قزلباش کابل دررشته های عسکری همان دونفر بودند وباعساکر قومی خود عنوان غلام وغلامخانه داشتند سجع مهرجعفرخان چنین نقر یافته بود :

بعهد شهنشاه خدیو دادگستر نشان غلامی بود فخر جعفر

۱۲۰۷ هـ ق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 443 of 699

یوزباشیان خاصه

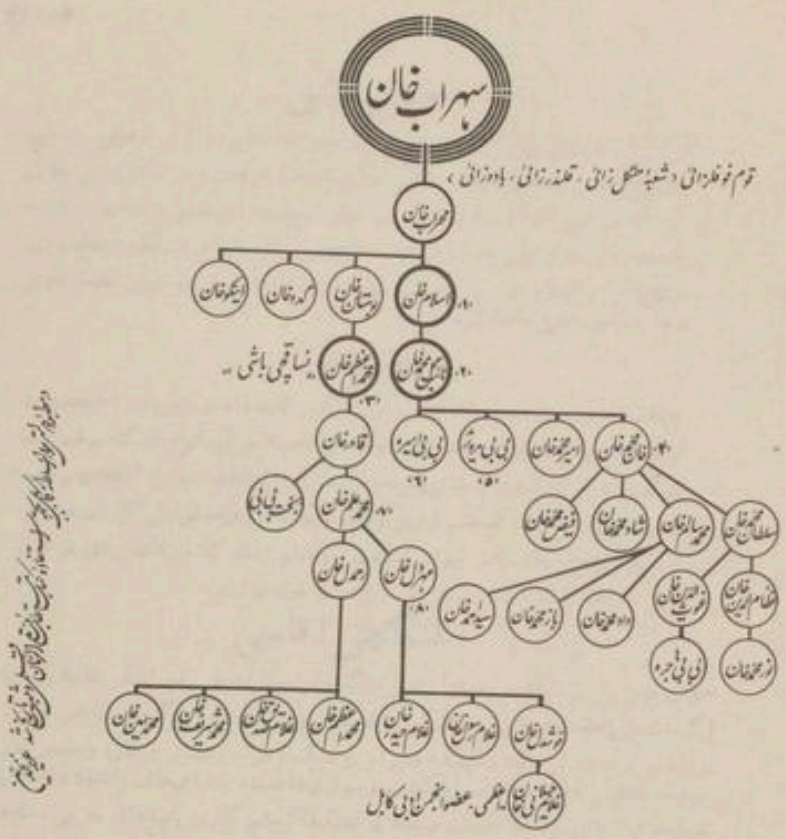
یوزدرلفظ ترکی یعنی صد ــ کسی که صد نفردرحکم واختیارخودمیداشت‌دران عصر یوزباشی‌مینامیدند . یوزباشیان‌خاصه کسانی بودند که اشخاص جمعیت ایشان ازحیث اسپ‌وزین‌وبراق وتفنگ‌ولباس‌وجسامت‌نسبت‌سائر افرادجیوش‌شاهنشاهی امتیا زوحق تقرب‌در بار گاه‌شاهنشاهی‌میداشتندواگرعدهٔ‌ایشان‌را به‌پولیس‌ژاندارم‌درامروزتطبیق کنیم‌بی موردنخواهد بود.مواجب(معاشات)ومصارف‌بومی آنها نیزازدیگرا شکریان بیشتر بود ولی‌افسران آنها کسان‌عهده برازمی بودندکه‌مطابق نظر بات حکومت اسباب‌وآلات واسپان‌سواری‌وبار گیرخودراتهیه میکردند‌ودر هنگام سفر مرتب وه نظم‌میداشتند وبروی انتظام‌صدنفرسوار مسلح‌ومجهز حاضرتهیه ومواجب مقرره میگردیدند . درعصرزمانشاه درانی بسیارترافراد لشکراواعم‌از عساکرشاهنشاهی وغیره بیشتر ازطرف حکومت ترتیب وتنظیم یافته بود اماازهمین سبب بود که مردمان عهده‌برازبقیام خود کمافی السابق‌علاقه‌داشتند وچون حکومت‌میدانست که‌خوانین عهده‌برارتوسط نیروی‌شخصی خوداز هیچ نوع چپاول وسو ، استفاده دست‌بردار نیستند کوشش داشت تاآهسته‌آهسته قطعات عهده‌برارا بهرنامی که باشندازبین‌ببرد وجزء لشکر شاهنشاهی قرار دهد و لی این‌جزم صحیح حکومت انعکاس‌کردومردم چنان‌پنداشتند که حکام وخوانین‌روبزوال‌حکومت زمانشاه نمی‌خواهند که خوانین دراطراف‌شهراقدام‌ورزندوبرویا گیهای‌مندان درهمین موقع کارگرواقع‌شد.درهمه‌حال یوزباشیان‌خاصه اهمیت خودرا ازحیث‌نام‌درهردوقت‌اگر رسمی‌بوده واگر ملی‌ازدست‌نداده ودرقطارافسران کوچک‌این‌نام‌پایدار بود .

رساله دار

یکی‌ازعنوان های معتبر وقدیمی صاحب منصبان‌عسکری‌افغانستان رساله دار است وتاسالهای پیشتر شهرت خودرا نباخته بود .

رساله‌داردرعصرامیرا ضوری درانی‌شامل‌قطعات لشکر بوده ودر جملهٔ صاحبمنصبان عسکری‌مقام بلند داشت وازسائرکسانیکه‌باین منصب باشها دتاریخ شناخته‌شده‌اند یک نفر [گل‌خان] نام‌داشت واعلیحضر شاه شجاع الملک درانی در روزنامهٔ خوداز‌موصوف دراوقات سفر بری سمت ولایت سند درراس قشون یکهزار نفری یادمتذکرمیشود واز نگارش آن‌شهر یار رتبه‌و مقام رساله‌دار یا ثبات کامل میرسد زیراعنوانهای عسکری وملکی دردورهٔ سلاطین درانی‌از یدوتشکیل تا سال انقراض‌تقریبا الفاظ بوده‌وجزئی‌تغییراتی پیش نکرده است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 444 of 699



۱۰. مستشار شهزاده سلطان محمود والی هرات در عصر سلطنت تیمور شاه .

۲۰. از کابر طایفهٔ جلیلهٔ خوگیانی و نائب الحکومه تقدار در عهد سلطنت محمود شاه .

۳۰. مؤسس گذر اعظم خان واقع شهر بازار کابل در وقت سلطنت اعلیحضرت شجاع الملک وفات یافته و در غزنین در زیارت علی الاکبر مدفون است .

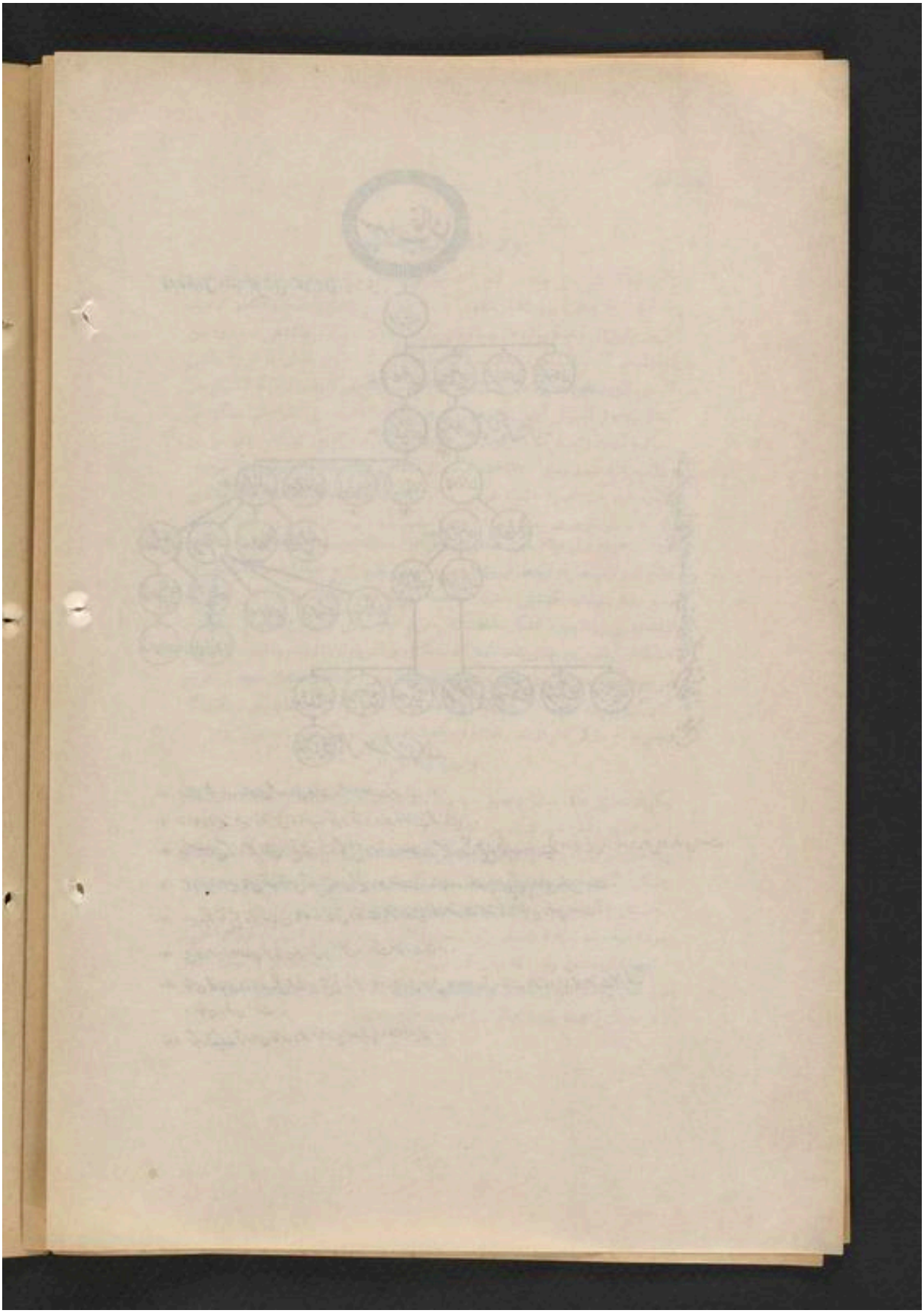
۵۰. زوجه سردار امیر خان قلدر اقاسی آخرین والی کشمیر در عهد سلطنت زمانشاه و قلعه دیوان بیگی چهاردهی مدفون است .

۶۰. امیر دلبگم بتاریخ ۲۸ شعبان ۱۲۴۹ هـ ق وفات یافته و در زیارتگاه حضرت مهترلمک لغمان مدفون است .

۷۰. پیشکار سردار سلطان محمد خان محمد زائی باکزائی در وقت حکومت پشاور .

۸۰. خان محمد خان والی و نائب کل محمد خان بتاریخ شنبه ۲۳، جمادی الاول ۱۲۷۵ هـ ق وفات یافته و در زیارتگاه حضرت مهترلمک لغمان مدفون است .

۹۰. سرشیک قراولان خاصه و محلا مهاجرین عصر ضیاء الملة والدین .



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 446 of 699

نسقچی باشی

قوماندان یولیس یعنی آمر قواء امنیه در عصر سلاطین درانی نسقچی باشی عنوان داشت زیردستان اوبنام نسقچی یاد میشدند . درعصر زمانشاه یحیی خان بارکزائی این عنوان را داشت . در عصر سلطنت اعلیحضرت محمود شاه بارمحمدخان حائز این رتبه بود. دروقت اعلیحضرت شاه شجاع الملک اعظم خان فوفلزائی بن اسلام خان بن محراب خان این مرتبه را داشت . بعد ازان محمد خان رتبهٔ نسقچی باشی حاصل کرد .

میرشب

دروقت اعلیحضرت احمد شاه درانی میر شبگیر لقب داشت ودر وقت اعلیحضرت تیمورشاه وزمانشاه بنام میر شب یاد میشد معنی اصطلاحی آن کوتوال که بوقت شب درکوچه وبازار شهررا پاسبانی ومراقبت میکرد .این وظیفه سوای اشخاص مؤظف روز بود یعنی بنام حاکم شب تبدیل وظیفه میکردند وهرمسئولیتی که در هنگام شب بوقوع میرسید میرشب جواب میگفت . ومسلم است که میرشب برای حراست شهر خصوصاً هنگام شب بسیار نفر زیردست خود داشت .

تفنگچی اقاسی

عنوان فوق رئیس تفنگداران ومجازاً رئیس تفنگداران معنی دارد . در لشکر خاصهٔ زمانشاه [گاردشاهی] قطعهٔ تشریفاتی بنام تفنگچیان خاصه شمولیت داشتند واگر چه تمام افراد سپاه ازداشتن توپ وزنبورک وشهنگ وجزایر وتفنگ وحربه وشمشیر وکارد و خنجر عاری نبودند اما این تعداد مخصوص بود که درجلوسواری شاهنشاه با لباس های زرانود وقته اقهای تفنگ های ایشان کاملا مصدف وبندهای تفنگ آبریشم کاری وتیغ های مفرغی دسته های نقیس مرصع انفرکمروازسائرقطعات لشکرانتظام بیشتروبهترمیداشتندوازحیث وضع ولباس بمدازجمعیت قللرباقاسیان امتیاز آنان زیاد تر بود.صاحب منصب جمعیت تفنگداران خاصه تفنگچی اقاسی لقب میداشت وآن تعداد نفر بیاعت انتظام لباس ومقتضیات فن عسکری داشتن آلات خاصهٔ حرب معمول آنروزمورد توجه اولیاء دولت میبودند.

دسته های عساکر ملی عشائر فارسی

دردسته های عساکررسمی وملی عصرشهریاران درانی ازمردم افشار جوانشیر قزلباش تعدادزیاد شمولیت داشتند واین دسته عساکری که تحت عنوان جداگانه معرفی میشوند همان دسته نفری اند که از میان سائر افراد بطورامتیازی چیده شده ودرقسمت های عساکرکشکچی وتفنگچی ویکه تازوغیره اشتغال داشتند ودسته هائی که درزمان سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه یااسماء اقوام وتعداد معرفی شده وتازمان سلطنت زمانشاه غازی دوام کرده اند اغلب بطور ذیل اندوبالآخر دراثرصوابدید افسران دسته های عساکرمذکور تغییراتی بعمل آمده است واین است متن یادداشت شخص ایشیک اقاسی باشی که همدران مورد تا منویس کرده است :

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 447 of 699

«غلامان خراسانی تحت حکم»

«ایل قوتو لو پنجصد و چهارده نفر ـ ایل ایرلو پنجصد و شش نفر ـ ایل گوند وزلو شش صد نفر»
«ایل افشار یکشاو سه صد نفر ـ ایل جلایر هفت صد نفر ـ ایل جلالوند پنجصد و سی نفر ـ ایل قرقلوده نفر»
«ـ ایل قیلی پنجصد و چهارده نفر ـ ایل قراق شش صد و چهل نفر ـ ایل شادلو سه صد نفر ـ ایل قلماق»
«دوهزار و پنجصد نفر ـ ایل زعفرانلو شش صد و هفده نفر ـ ایل افشار ارشلو چهارصد نفر ـ ایل کوسه»
«احمدلوی افشار دویست نفر ـ ایل ایرانیان لو سه صد و بست نفر ـ ایل قاسم افشار لو دویست و شصت نفر»
«ایل استاجلوی افشار چهار صد نفر ـ ایل زعفرانلو دویست نفر ـ ایل کبوانلو سه صد و چهل و دو نفر»
«ایل دالفان یکصد و پنجاه نفر ـ ایل سالاروند صد نفر ـ ایل قراتی دویست و هفده نفر ـ ایل عمار لو»
«صد و دوازده نفر ـ ایل اکراد دویست نفر ـ ایل نیکالوند و بست و هفتاد نفر ـ ایل بموت پنجصد نفر»
«ایل شاملو شصت نفر ـ ایل باجلان یکصد و نود نفر ـ ایل جلیلوند و بست و دوازده نفر ـ ایل قراچور»
«لو یکصد و بست نفر ـ ایل جاف صد و پنج نفر ـ ایل چهارلنگ سه صد و هفت نفر ـ ایل چاج دویست و هفده نفر»
«ـ ایل خواجو چهارصد نفر ـ ایل خدابنده لو چهارصد و پنج نفر ـ ایل بافلان سه صد و چهل نفر ـ ایل»
«بهنوی دویست نفر»

«سرو آخر ورقهٔ تذکرهٔ فرعایهٔ خاصه ثبت شده تا بهر سه صد نفر بیکتا ش و هر دسته بیگیارق ها»
«و سربوزبا شان غلامخانهٔ ایلات سپرده شود فی تاریخ ۲۶ ذیقعده ۱۱۸۹»

بسلسلهٔ تقسیمات فوق عریضه‌ای بمهرجعفرخان سرکشک‌حضور سلطنت زمانشاه دردست است وشاید که بهمین موضوع مربوط باشد و اینک اصل و نقل او را از نظر میگزرانیم:

«ذات شوکت سمات ستوده صفات جلالت و نبالت آیات شرافت و عظمت رایات ها لیجاه»
«رفیع پایگاه سطوت و مکرمت دستگاه فرامت و کیاست انتباه امیر الامراء العظام»
«اسوة الکبراء الفخام آصف شاه دوران رکن رکین سلطنت القاهره مقرب حضرت خاقان»
«وکیل الدوله دام عزه واجلاله واقباله معروض خاطر خطیر همایون باد دسته‌های غلامان»
«کهینهٔ دیرینه از سالیان دراز بمقدار مواجب گذشته از قبیل تقدوجنس غله گی بر قرار»
«بودیم و برای مصارف تفنگ و قبله و اسب و زین و یراق مدرک مشخص داشتیم ولی چون»
«تعداد افراد لشکر شاهنشاهی بیشتر شده است و دردسته‌های ایلات غلامخانهٔ افشاریه»
«و فزلباشیهٔ قزلباقیه رویهٔ نفاق پیش آمده علیحده علیحده دسته بسته‌اند و بعضاً افزودی»
«بعمل آورده‌اند و از بعضی درسرشماری کسراتی دارند که حقیقت حال مدرک و مفهوم»
«لشکر نویسان نمی شود و اگر جداجدا میباشند حسب الصلاح بهتر است و چون ذات کثیر»
«الصفات حضرت اشرف والاصورت گذارش سالهای ماقبل را جویای احوال شده بودند»
«نظر بمهربانی و تفقدات خسروانی تذکرهٔ قدیم را باز بخدمت ذی ملازمت مبارک بعزدست»
«بوسی و ملاحظهٔ کرت ثانی مشرف و مقدم میداریم تا در بارهٔ بساط بوسان درگاه با لطاف»
«حضرت خدیوی مثال لازم و لایق هرچه دانند بهروجهی که خاطر عاطر مبارک»
«در برقراری و جمع دهی مصارف و مخارج غلامخانه ایراد بعمل آرند مزید بر مزید توفیقات»
«در اعمال و خدمات لایقه و صادقهٔ غلامان بارگاه خواهد بود چون حضرت نواب مستطاب»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 448 of 699

نوت: صفحهٔ اول بقیهٔ مضمون ارشادنامه‌است و به‌تذکرهٔ عشائرفارسی ارتباطی ندارد واین تذکره درصفحات اخیر رسالهٔ ارشادنامه یادداشت شده‌است.



تذکرهٔ نامنویس اقوام فارسی که در عهد احمدشاه کبیر شامل خدمات عسکری شده‌اند ودرعصر سلطنت تیمورشاه نیز ازتعداد مشمولین آنها درسلك عسکری فهرستی بعمل آمده‌است، درظهراین ورق درصفحهٔ سوم دومهر منصل همدیگر از سردارعلمخان ا شك ا قاسی ماشی وباین سجع آراسته‌است:

بعالم از عنایات الهی علم شدخادم تیمور شاهی

دومهر دیگراثرمحمدکلانخان امین الوجوهات پسر اوست که‌درعهدمحمودشاهی طریق یادگار مهر کرده‌است

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 449 of 699



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 450 of 699

« اجل اشرف اکرم افخم خودمیداندمکتوبهای اسبق راکبهردات همایون والاممهور»
«است دراین مدرمدت یکورق دردست اختیارغلام موجوداستوبه پیشگاه حضرت فیضدرجت »
« کاملگا رذوی‌الاقتدا ر ع دة الاعاظموالاعیان‌ارجاع میداریم تا برحسبملاحظه هر چه»
« تغییر وتنقیس حکمفرمایددرنقدوجنس و کثرت‌دسته‌های‌ایلات و کشك خانه‌های بارگاه »
«لازم داند نهایت مهربانی‌خودرا مبذول خواهندداشتولی امیدچنان‌است که ا گردسته‌های»
«افشاریه وقزلباشیه وقلماقیه دراین نوبت علیحده‌علیحده باشندبخاطرجمعی خدمت خواهند »
« کرد درخاتمه ایام عمر وعزت ورفعت واقبال‌واجلال بردوام‌باد برب‌العبادفی ۲۷ شهر »
«ربیع‌الثانیه۱۲۰۷ هجریه»

توب زبرزنگ

(۱)

چنانکه دروقت انتخاب رنجیت سنگ‌بمهدهٔ ولایت پنجاب واعطای‌لقب‌مهاراجه‌برای مذکور ازتعداد توپهای قیله‌بحث بمیان آمد و هکذا درقسمت آلات حرب عصر سلطنت زمانشاه ازقول کاپیتان ملکم سطوری نگاشته شد علاوتاً رتبهٔ شاهجی‌باشی‌وتوپچی باشی نیز که‌مراد ازاثبات توپها وتوپخانه‌هااست کماینبغی‌برسانند (۲) :

درزمرهٔ بسیارتوپهای‌نامی که‌موردتوجه‌خاص‌اعلیحضرت زمانشاه قرار گرفت‌همانا‌ساختمان‌توپ‌مشهور وبی‌مانند(زبرزنگ)است که‌حسب‌الامرشهریار موصوف به‌تقلیدتوپ‌زمزمهٔ‌عصر احمد شاهی بساختند.

در سال ۱۲۱۲ ﻫ ق یکی ازاستادان معروف لاهور که‌ازتلامیذنامور استاد شاه‌نظیر ومحبوب‌حسن نام‌داشت دردارالسلطنهٔ کابل باچندتن‌شاگردان خواسته‌وبفرمودهٔ اعلیحضرت شهنشاه‌زمان توپ‌مشهور وبی‌نظیر بنام زبرزنگ بریختند وانگاه که‌برسر عراده‌شددر برابر قصر جدیدومعبر چهل‌ستون بطور نمونه گذاشتند . ازانواع توپهای‌نامی که موردنظرخاص زمانشاه ودرتاریخ توپسازی کشور نام‌دارد بعدازتوپزمزمه‌احمدشاهی (بیکرازدهای آتشبار) توپ زبرزنگ زمانشاهی (یکیازظفر) ازست ۱۱۶۵ﻫ ق

۱۲۱۲ ﻫ ق

واز شواهد مربوط به توپ زبرزنگ اینکه وقتی سردار دوست محمد خان (تم امیرکبیر) کابل راازاقتدار محمودشاه‌درانی منصرف شد واعلیحضرت‌محمودشاه وشهزاده

---

(۱) زیرعنوان توپسازی درافغانستان باستناد مآخذصحیح مضامین‌زیادگرد آور ده ودرفیدفصل‌علیحده گنجانیده‌ایم امافصل‌مرتب‌جزءمندرجات کتاب دیگر ما که هنوز بطبع نرسیده‌است‌وازعصر احمدشاه کبیر تاانقراض‌سلطنت‌شاه‌شجاع‌الملك‌عمدتاً‌ن‌مواردبحث‌میراند قراردادهشده‌است.

(۲) معلومات مزید راجع به‌توپ وتوپخانه‌درفصول وقائع وگذارش ده سال سلطنت زمانشاه مطالعه‌شود.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 451 of 699

کامران پس ازقتل وزیرفتح‌خان ازحصهٔ سیدآباد وردك بسوی‌هرات مراجعت کردند سردار محمدعظیم خان باوکزائی شهزاده‌محمداسمعیل بن‌شهزاده‌ابوب‌شاه بن‌اعلیحضرت تیمورشاه درانی‌را بقتل‌رسانید دران‌ایام کەچون تصرف دارالسلطنهٔ کابل‌ازطرف‌سردار دوست محمد خان صورت‌گرفته بود دربرابر فعالیت اوکه باید درنظرافران‌وقع واعتباریابد توپ‌مشهور (زبرزنگ) زمانشاهی راکه ازنام‌ترین وزیباترین توپهای‌آنروز وازسال ۱۲۱۲ (سال ششم سلطنت زمانشاه) تااین هنگام دربرابر ایوان قصر جدیدالتعمیر چهل ستون‌غبار بان گذاشته بود وازآلات بیش قیمت وقابل افتخار دورهٔ‌امپراطوری زمانشاه محسوب میشد سردار محمد عظیم خان برای سردارددوست‌محمد خان‌اعطاکردوعهدهٔ‌حکومت‌غزنین را نیز برای‌وی‌حکم‌داد وباین‌عطیه بربرادرخود افتخاربخشید.

ازجملهٔ توپهای زیاد عصر سلطنت زمانشاه کەتنها درحملهٔ پنجاب گذاشته‌بود بعد از اقراز امپراطوری درانی‌همه‌بدست‌رنجیت سنگ‌قرار گرفت وازانجمله‌درحملهٔ‌اول انگلیسان درفیروز پوربپنجاب (۱۵۳) میل توپ عصرزمانشاه درسال ۱۲۶۳ ه‍ ق مطابق ۱۸۴۶ ع بدست سپاه‌انگلیس افتاد.

نذر شمشیر

عنوان فوق یکی‌ازاصطلاحات معروف عسکری‌عصرزمانشاه‌است ودرجملهٔ یادداشت‌های خصوصی وثقات روایات تاریخی محفوظ مانده است‌وچون ازعدم اعتنای‌تاریخ نویسان امثال این حکایات‌روشن درقید نگارش کتب معتبر درنیامده است بعضاً بیش‌از افسانه‌ای نخواهند شمرد اما نتایج اقدامات عاجل زمانشاه از همه اصطلاحات بیشتر روشنی بشتیبانی وبراهمیت‌تاریخی‌این گونه‌حکایات‌می‌افزاید:

دریکی ازحملات زمانشاه بعزم سفرلاهور روزی اطلاع رسیدکه بانطرف دریای چناب لشکر دشمن درسیده لنگراندازی کرده وکثرت پدید آورده اند چون‌سپاه‌اسلام ازترصد وپیش بینی‌آنان بی‌اطلاع اند وعلاوتاازروی‌عدت کەعسکر قراولی کمترازلشکر دشمن اند از بن حرکت مبادادسته های قراولی درمعرض تلف‌واقع شوند .افسران لشکر قراولی واپس حرکت کرده بحضور اعلیحضرت زمانشاه که بساقه های لشکر روان بود بعرض رسانیدوقت یورش را بشب موعود گذاشتند دراثناء حمله در هنگام شب از یکطرف امواج آب دهشت ناك بنظر رسید وازدیگر طرف بیاعث ترصد لشکر دشمن افراد واحاد دقشون درانی‌حیات خودرا سراسر درمعرض فنا دیده باندیشهٔ مال‌وجان انتظاروقت مساعد می‌بردند .اعلیحضرت زمانشاه کەجداً مصمم‌امر جهاد ومتوجه استرداد لاهور بود دانست کەقشون قراولی‌دل‌ازدست‌داده اند ومبادرت نخواهند ورزید ، افرادوصاحبمنصبان دسته‌های قراولی رابحضور طلب داشته خطاب فرمود کەازین آب های‌ابحار پنجاب شاه بابا یم دەبارېدینمنوال در گذشته است وهمرکابان اوکسانی بود ندکه بعضاً خسود شما وا غلب‌پدران وبنی اعمام شما بان بوده اندوزین‌حال‌از شامردم‌قندهار یکسو ال وا نتظار دوجواب دارم یابگویید‌مباز نطفهٔ حرام بوجود آمده ایم‌بطرف موطن خود برگردید واگر

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 452 of 699

ازاصلاب پدرانی که همرکاب شاه با یاتم بوده اند بوجود آمده ایدالله اکبر گویان از بس آب درگذرید وتا انجام غزوات در هیچ جا نیا سایند پس ازشنیدن این سخن طایفهٔ درانی وضو کرده دو رکعت نماز ادا کرده مرتبهٔ شهادت را یکدیگر مبارک گفته روبجانب خصم بردند. عده ای در امواج آب بحر غرق شدند واغلب بسواری اسب ووضع شنا بفراتسی ازمعابر درگذشته یورش بردند چون دست از جان شسته وآوازهای رعدآسای ایشان همهمه درافکنده بود قوادشمن بدون مقاومت بلکه منهزماً روبراه نهادند وافراد سپاه این کلاهموئسر شاه والاجاه راسرمشق زندگانی باشرف خود دانسته دربسیار موارد این خاطرهٔ بزرگ رامر زبان میداشتند واعلیحضرت زمانشاه پس ازان فانوسی طرح کردهر که ازپنج وپاده دشمن جنگجو سراورا بریده به پیشگاه شاه رسانیده بجای اندرد رسال صدتومان پنجاه تومان ربیه بنام نذر شمشیر حق دارد که ازخزینهٔ شاهنشاهی نقدو یاجایگیر اختصاصی نمایدبدین نوع درهر فرصت برای بدست آوردن و بفتر رسانیدن افسران لشکر دشمن بنام نذرشمشیرجوانزی بمراتب معین داشته وافراد سپاه درا یرا تشجیع مکرد وصاحبمنصبان قشون نیزدروقت شروع غزوات ازسادات ومشایخ عالی مقام دعاطلب داشته وبنام نذر شمشیروجه خیرات بر زحمت میگر فتند که دروقت بازیافت افتخار وکسب موفقیت غزوات صدقات میکردند وبه مشایخ وعرفا ورو حانیون زمین وپول نقد می بخشید ندومساجد وزیارات رامعمور میکردند وبه هردووجه اصطلاح نذرشمشیردرافواه خیلی مصطلح ومترقی بود.

آن خسروان که نام نیکو کسب کرده اند — رفتند وبادگار ازایشان جزآن نماند
ایشان نهان شدند درین بزمه خاکدان — لیکن شعار کردهٔ ایشان نهان نماند

حکایت تاریخی

وقتی که فرزندان زیرك از سلسلهٔ اولاد سرهن در مهد شیر پرور قند هاربه تشکیل ریاست واما رت کسب توفیق نمودند درخلال اوقات یك تن از نجبا وز عمای آنطایفه بر طبق دستورات انسانی ومقتضیات خاندانی برای تعلیم وتربیت فرزند خود عالمی را بصفت معلم انتخاب کرد. در یکی ازایام معلم دروقت تدریس پسر سردار قبیله رابضرب سیلی مر بانه نوازش کرد. چون طفل هنوز بفضائل علم وادب ومقام معلم پی نبرده بود نظر بنخوت بزرگ زادگی گریه کنان ازجابرخاسته بخانه برفت. تلوارچوهردارچو اهر نشان پدر خود را که بر فرازمسند گذاشته بوداز جا برداشته ازپیام بر آورده بدون خوف وهراس وارد مدرسه شد. معلم بمحض دیدن چون دانست طفل نجیب زاده بجای غیظ آمده خود داری نمی تواند ازجابرخاسته رو بگریز نهاد.

در حریم مدرسه پدر طفل دوبرابرایشان مواجه شد. پس ازسوال به معلم فرمود که فوراً کوسی (۱) خودرابر زمین افگن. آنگاه بفرزند خود فرمود که کوسی معلم را

(۱) کوسی ــ لباس نمدی سفید مخصوص مردم قند هاروبکی ازلباس های بسیار فاخر وتاریخی اولاد سرهن بنی است که در اکثر اوقات وعلی الخصوص درمواقع بسیار پرمسرت وباشکوه در بر می کنند وآن یکی از مفاخر ملی ایشطایفه است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 453 of 699

بضرب شمشیر حصه حصه کن . پس ازچند ضرب شمشیر که آتش خشم وغضب فرزند فرو نشست هردو رامتسلی ساخته بخانهٔ خویشتن ببرد . دران حال کوسی جد ید مفشن خود را بطریق خلعت امیرانه بملا امام (معلم فرزندش) بخشید .

سپس به معلم خطاب کرد که معنی این امر را دانستید ؟ معلم سکوت کرد .

امیر طابقهٔ ابدالی فرمود : فرزند من بار اول است که امروز دست به قبضهٔ شمشیر می برد اگر من دران حال مانع نمی شدم بیشما سخت آسیب میرسانید واگر از بن امر مانع میشدم بر خود سخت آسیب میرسانیدم .

یعنی وقتی که فرزند خورد سال درعزم خود ناکام میشد بد شگونی باو لاد ز یرك رخ میداد . لهذا لباس را بحیث وجود قرار داده آنرا امر کردم تا لباس را از هم بدرد واگر باین عمل مبادرت نمی ورزید گویا با ولین اقدام علیه مقابل بد شگونی عائله حال او میشد ومادام الحیوة بروی خصم توفیق نمی یافت وچون او طفل اُمت حقوق معلم واستاد راتا زمان وجود عقل نمی تواند بجا آرد اینك بنده علاوه براعطای خلاع فاخره عذر شمارا میخواهم وبد شگونی ناکامی فرزند خودرا از امروز که بار اول دست به شمشیر برده است آرزو ندارم وبدین حکمت از هردو جهت تلافی بعمل آوردم .

ازین باعث در نظر اولاد سره بنی به مفهوم (الاسلام تحت السیف)وهم نظر به تخوت وغرور افغانی شمشیر از مقدسات قومی وملی بشمار میرود اما در قدیم درقند هار عادتی بود وقتی کسی مرض میشد شمشیرغازیان راتالای سرش میگردانیدند که شاید از قدسیت سایهٔ شمشیر شفا یابد ودراوقات طفولیت برگردن اولاد کوچك شمشیرهای کوچك وحمائل ابریشمین می آویختند وبعضاً اطفال عزیزشانرا به القاب غازی وغازیخان وشمشیرخان وسرمست خان ودولتخان موسوم ملقب میکردند وراموزسم غزوات وجنگ جوئی را می دانا ندند وا طفال خود شانرا همو اره براه خصم کوبی تشجیع مینمودند چنانچه از باعث همان روحیات بلند بود که کار بجائی رسانیدند .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 454 of 699

باب هشتم

تشکیل حکومات امپراطوری زمانشاه

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 455 of 699

والی کابل

در عصرزمانشاه یکی ازخدام خلوصیت شعاراز مردم کابل که عبدالله نام داشت وا صلا ازقوم تاجك باشندهٔ این سر زمین بود . مذکور در زمرهٔ خد ام دربارشا هنشاهی سوابق نیك داشت بدواًاز حضور شهنشاه زمان درسلك مامورین ملکی رتبهٔ پیشخد مت حضور ودر عسکری رتبهٔ کر کراق باشی حاصل کرد .

درسال۱۲۱۲ ﻫ ق پس از مراجعت اعلیحضرت شهنشاه زمان‌از سفرلاهور و پنجاب شهزاده قیصر مُلقب به (سلطان منصور) را بحیث نائب سلطنت در دار السلطنهٔ کابل بر قرار گردانید وخود با تمام وزراء بعزم رزم شهزاده سلطان محمود راه قند هار بر گرفت .

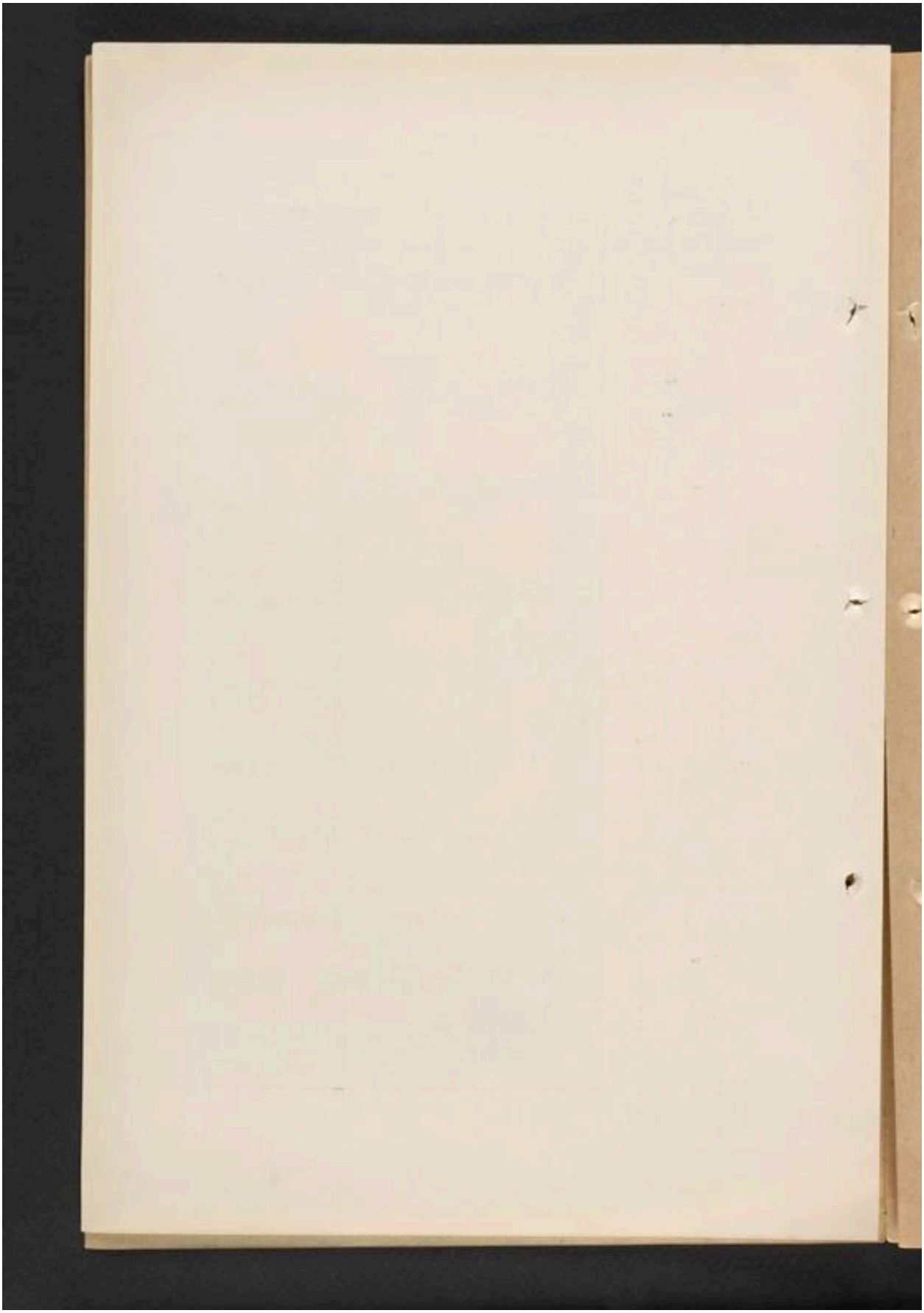
عبد الله خان کابلی درسال ۱۲۱۲ ﻫ ق بحیث والی کابل ورتبهٔ قلر اقاسی عز تقر ر حاصل کرد وازحضور اعلیحضرت شهنشاه بلقب (جان نثار)سر افرازشد وعهدهٔ ولایت کابل چنانچه که در عصر حاضربر قرار است آنو قت وظیفهٔ ولا یت کا بل به عبد الله خان کابلی سپرده شد .

در سال۱٤ ۱۲ ﻫ ق که اعلیحضرت‌زمان‌شاه درقندهاردروقایع‌داخلی مملکت مصرو فیت دا شت شهزاده قیصر ملقب به (سلطان منصور فرزند خودرا بحیث نائب شهنشا ه در دار السلطنه کا بل بر قرار ساخت وخود با تمام وزراءدرقند هار مصروف امو ر سلطنت وتنظیم آن ولایت شدوتا زمان مر اجعت شهنشاه‌زمان از قند هار باستناد برفر امینی که در دست داریم شهزاده سلطان منصور در دار السلطنهٔ کا بل عهدهٔ حضور نیا بت دا شت ودر آوان نیابت شهزاده سلطان منصور در کا بل شخصی که حیثیت معا ون ومستشا ری اورا داشت‌همین شخص عبد الله ملقب به(جان نثار خان) بود که‌علاوه‌بر وظیفهٔ و لایت کابل عهدهٔ مستشا ری شهز ادہ را نیزداشت.

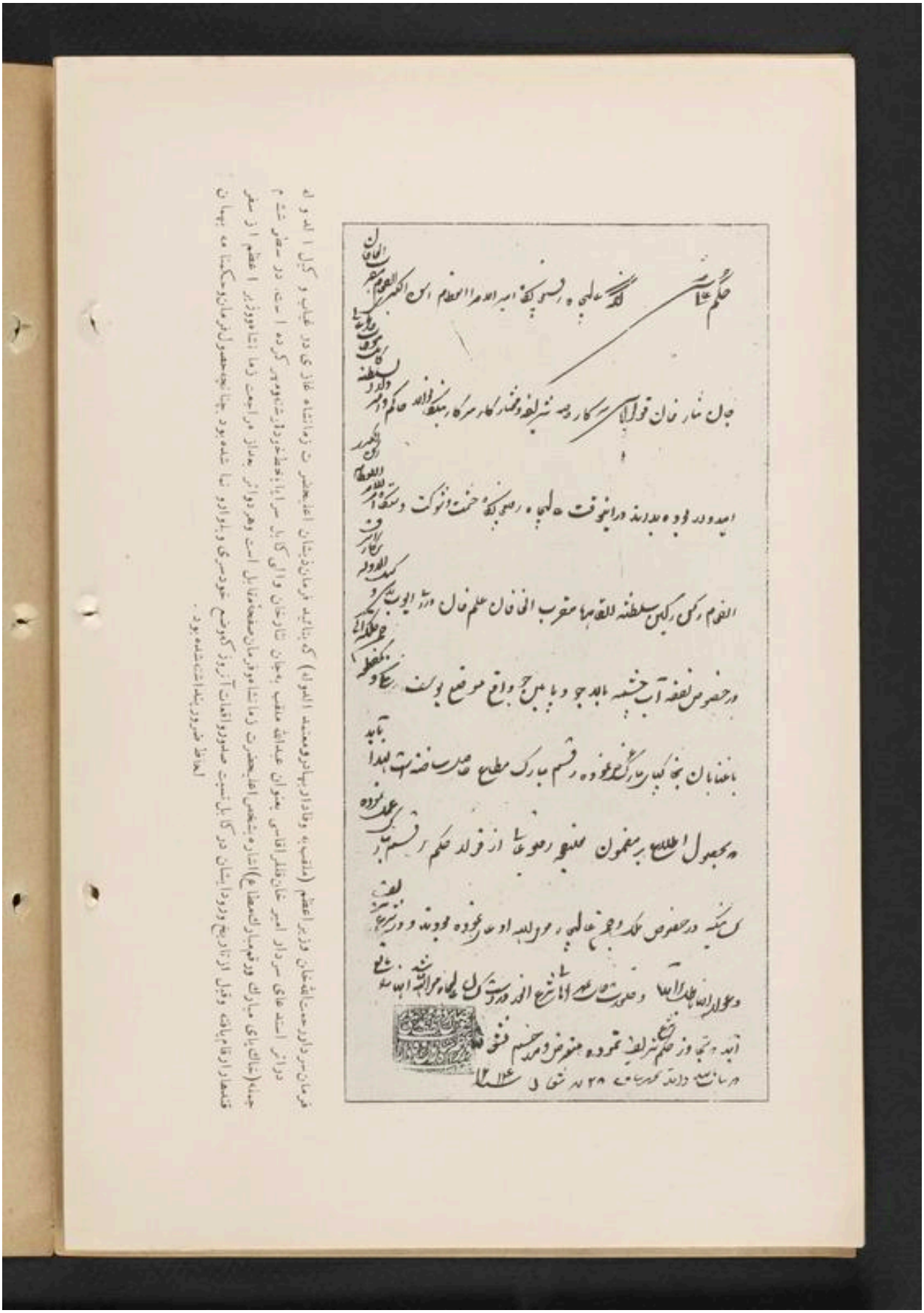
وقتی‌که اعلیحضرت شهنشاه زمان‌عبد الله خان‌کا بلی را از رتبهٔ‌مختار کاری به و لایت کابل سر افرازی بخشید لقب جان نثار واین سجع به مهر مو صوف حکم نفر یافته وبا حکام معیر رایج قرار داده شد :

« بود عبدالله در عهد شه‌گردون سریر»
« جان‌نثاراز رتبهٔ مختار کاری شد امیر »

وباداشتن این عهده تا انقراض‌سلطنت زمانشاه دردارالسلطنهٔ کابل باعزاز کا مل وظیفهٔ ولایت‌کابل رابسربرد وقراراظهار تاریخ افاغنه بعضاً مقاصدی که‌در کابل بین طبقات بود بکلی ازبین برد وهمیشه سعی‌می ورزید تاعمال زشت ونامشروع رامانع گردد و از بسکه شخص خوش نیت وخیر خواه ملت بود اعلیحضرت زمان شاه درغیاب خود و وزراً در اکثر کار هااختیار کامل بروی‌اعطامیکرد و ازاینکه انتخاب‌خودرادرتقررعبدالله خان بجامیدانست چندباراورا باتمامواکرامیزید خسروانه سر افرازفرمود . ولی‌پس‌از ا نقراض



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 457 of 699



فرمان سردار معتمدالدوله خان وزیر اعظم (ملقب به وقادار بهادر و معتمد الدوله) که بنابراید فرمان ذیشان اعلیحضرت رضا شاه فازی در غیاب و بکیل المدو له دوائر استد های سردار امیر خان ظفر اقاسی بعنوان عبدالله ملقب بهجان نارخان والی کابل سر ایا اعطا خورد و تنبیه و گرده است در سفر شت م جبناه (خاک پای مبارک ورقمهایراکه مضاع) اشاره بشخص اعلیحضرت رضا شاه فرمان صفحه قابل است وهر دوانر بعداز مراجعت رضا شاه فوز ا عظم از سفر قسمتهای از قام یافته وقبل از تاریخ ورود ایشان در کابل نسبت صدور واقعات آن روز کموضع خودسری و بلوا و نا شده بود چنا نچه صول فرمان و مکتوبا مه بهما ن لحاظ ضرور بنداشته شده بود.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 458 of 699

سلطنت زمانشاه درمآخذ ازاو نامونشانی نیست وشاید ازروی اعتباری که دردوزگارزمانشاهی داشت دردورهٔ محمودشاهی به سلم اعتبار اول ناائل نگشت ولی دورهٔ ترقی وشهرت مکمل جان نثار خان همان سفرسال ۱۲۱٤ هـ ق درزمان نیابت شهزاده سلطان منصوردر کابل بودویك نرمان اعلیحضرت زمان شاه که بعنوان جان نثارخان درمورد قضاهٔ محکمهٔ شرعیه شرف اصدار یافته است در بحث دار القضاة گرفته شده است وازاسم ورسمیت واعتبار وگزارهٔ یك اوبامردم بطور مستند شهادت میدهد وعلاوتاً حکمنامهٔ سردار رحمت الله خان کامران خیل سدوزائی وزیر اعظم که نسبت املاك سردارعلم خان وکیل الدوله نبشته شده است درسطراول فرمان وزیر اعظم القاب رسمی جان نثارخان والی وامیردارالسلطنهٔ کابل وسردارعلم خان وکیل الدوله ازان بر می آید واین وقتی بود که سردار علم خان وکیل الدله درراولپندی شرف اقامت داشت ودرغیاب ایشان این حکمنامه نبشته شده است :

« حکم عالی شد ـ آنکه عالیجاه رفیعجایگاه امیر الامراء العظام اسوة الکبراء الفخام »
«مقرب الخاقان جان نثارخان قلمراقاسی سرکارخاصهٔ شریفه ومختارکارسرکاربندگان والاحاکم»
«وامیردارالسلطنه کابل(۱) موجبات خاطرعالی امیدوار بوده بدانند. دراینوقت عالیجاه رفیع»
«جایگاه حشمت وشوکت دستگاه امیر الامراء العظام اسوة الکبراء الفخام رکن رکین»
«سلطنت القاهره مقرب الخاقان علم خان درانی ابوب زائی وکیل الدله »
« سرکاراشرف درخصوص نصفه آب چشمهٔ بالاجو وپائین جو واقع موضع یوسف بنگی»
«ویکقطعه چمن جلگهٔ آبی باغبانان بخاك پای مبارك عرض نموده رقم مطاع حاصل ساخته است»
«(۱) لهذا باید که بحصول اطلاع برمضمون تعلیقچهٔ رفیعهٔ عالی ازقرارحکم رقم مبارك عمل نموده»
«کسانیکه درخصوص ملك وچمن عالیجاه مومی الیه ادعای نموده بودند دعوی آنها»
«باطل آمده وصورت حال بمهر اهالی شرع انور دردست کسان عالیجاه معزالیه میباشد آنها رامانع آیند»
«که تجاوز حکم شرع شریف نموده متعرض ومزاحم نشوند درین باب تاکید داند. تحریر فی ۲۸ شعبان سنه»
« ۱۲۱٤ ـ چونفضل ایزدولطف محمدی یاراست وزیراعظم شاه زمان وفاداراست ۱۲۱۳ »
سجع فوق مهر سردار رحمت الله خان کامران خیل سدوزائی ملقب به (معتمدالدوله) ووفادار بهادراست که درسال ۱۲۱۳ هق برتبهٔ وزارت اعظم ارتقا یافته است. درظهر این تعلیقچه ویافرمان مهر دیگر بعبارت (منتظر لطف الهی احمد ۱۲۰۷) ممهور است. مهر ظهر ورق ازسردار احمدخان نورزائی میباشد

(۱) عبارت رقم مطاع حاصل ساخته است دلالت بران دارد که سردارعلم خان قبلاً فرمانی درین باره درسال ۱۲۱٤ حاصل کرده است ودر مقابل صفحه [۲۱٤] گراف شده است :

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 459 of 699

مستوفی ولایت کابل

دربارهٔ استیفاء ممالک محروسه و مستوفیان زیر عنوان دیوان اعلی مفصل حرف زدیم و نظریات خودرا باستناد تاریخ یکهزارسال قبل با مآخذ متعارف بیان رسا نمودیم و چون عهدهٔ استیفاء درهرعصر علی الخصوص درادوار گزشته بسیار مهم بود لهذا توجه و تعمق در برآوردن این مقصود که از گوشه‌های مانده و قابل دقت تاریخ شمار میرود خواهیم در سیر نگارش خویش بهیچه مواضع وموارد زیادتر توقف کنیم.

با آنکه دردیوان اعلی شعبات زیاد و اعضا بسیاری مؤظف خدمات علمی وقلمی بوده‌اند اما درعصر سلطنت اعلیحضرت زمان شاه نظر بتوسعهٔ امور دوائر سلطنتی و تشکیلات جدیدی که از هر حیث بعمل آمد شهنشاه زمان برای سهولت کار رعایا و رسیدگی کردن در امور قاطبهٔ ملت و وسایط رفاه مملکت درعنوان‌های رسمی و ادارات مملکتی بیش از گزشته عطف توجه نمود و علاوه بر دیگر زمامداران وحکام و عمال و مستحفظان ولایات تنها در توسیع ادارات مرکزی دارالسلطنهٔ کابل چنان حسن نظر بکار برد که دون از رجال نامی عصر خودرا بمهده های ولایت کابل و مستوفیت ولایت کابل گمراز ساخت و هردو تن این وظائف والی و مستوفی ولایت کابل را در امر و زداشتند چنانچه شخص والی قبلا معرفی شد.

مستوفی ولایت کابل درعصر زمانشاه جلال‌خان قوفلزائی و آن یکی از رجال اخلاص کیش و دولتخواه سلطنت درانی بود و شخص دیگر از آن خاندان اجلال خان قوفلزائی بود. مو صوف درهرات از دیرزمان وظیفهٔ استیفاء در آن ولایت داشت و درعصر سلطنت محمودشاه درانی در یکی از محاربات که برای حفظ خاک وطن از قوای اجانب دفاع میکرد بشهادت رسید.

مستوفی جلال‌خان قوفلزائی علاوه بر آنکه درعصر شهنشاه زمان عهدهٔ استیفا و ولایت کابل را انجام داد درعصر سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملک درانی نیز بین وظیفهٔ اول برقرار شد و از حسن خدمات سابق او فرمان پادشاهی تذکار رفته است و این فرمان اعلیحضرت شاه شجاع الملک که در باره برقراری جلال‌خان مستوفی ولایت کابل مجدد اً شرف ارقام و اصدار یافته است بدرج متن و عکس آن صفحه در ازدان داریم می بخشیم و ای فراموش نکنیم این فرمانی که در سال ۱۲۲۰ھ ق در اواسط سلطنت اول آن شاه جنت آرامگاه ارقام یافته از لحاظ معرفی رجال معاصر سلطنت و اظهار نظر درباره مستوفی ولایت کابل بسیار قابل دقت است.

بسم الله خیر الاسماء

الملک لله

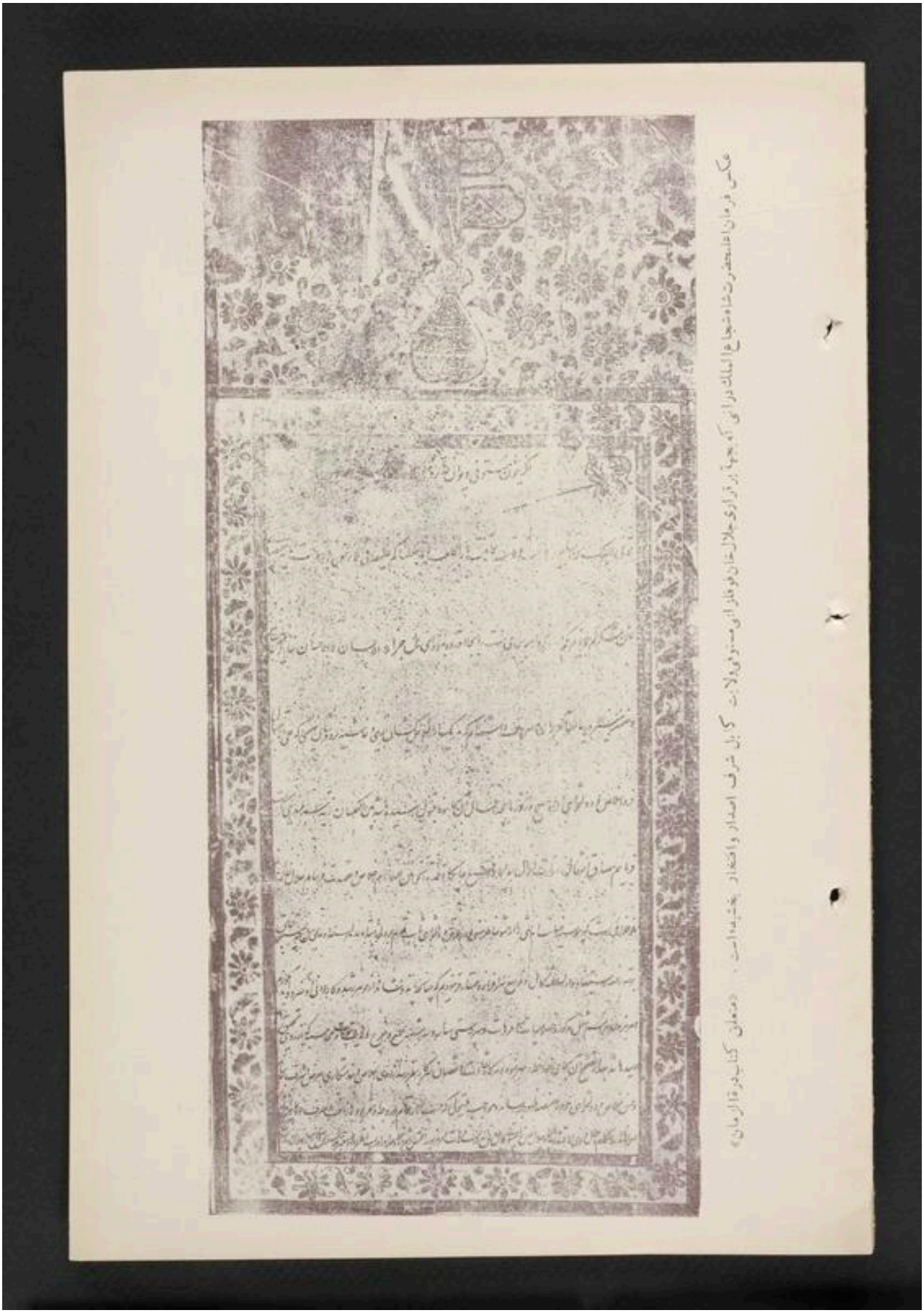
شد از عین عنایات الهی

مسلم بر شجاع الملک شاه

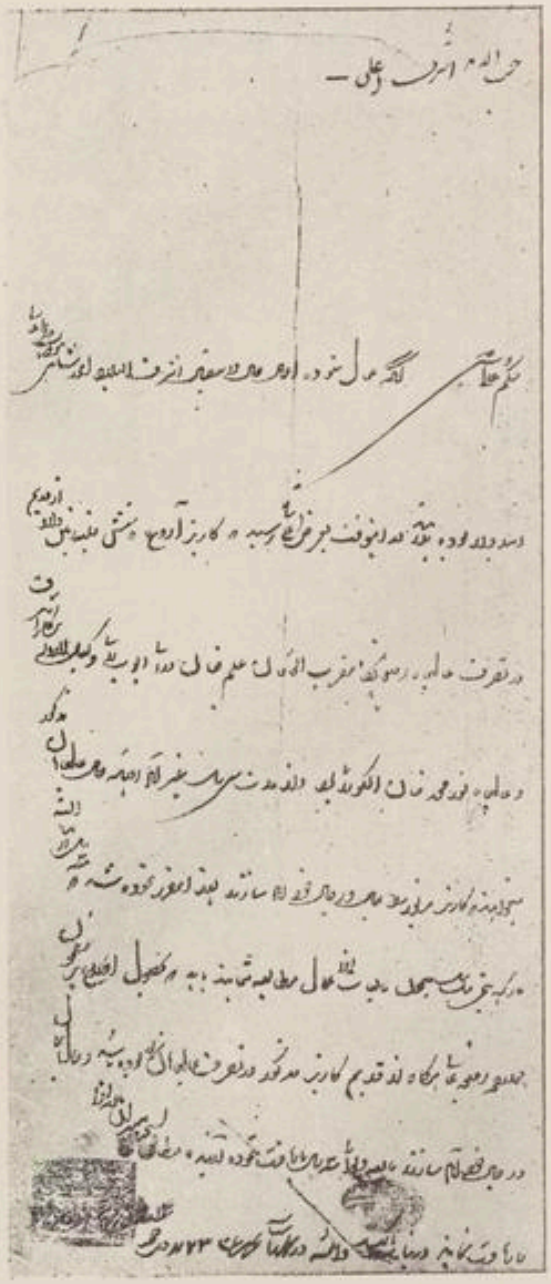
۱۲۱۸

«اعوذ بالله تعالی ـ فرمان همایون شد ـ آنکه چون مستوفی دیوان قدیر و محرر کارخانه» «بی‌شبه و نظیر فردوجود مارا باتصال [تونی الملک من تشاء] مزین ساخت وقا بلیت مارا»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 460 of 699



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 461 of 699



یکی از فرمانهای سرایا بخط مبین وزیر اعظم مدیر دارالسلطنه خان که بموجب آن شخص شخیص از پادشاه غازی دولتی در دورهٔ ترقی و انتهای ایلاخانی بر موصول در سال ۱۴۰۸ ق بجهة معافی مالیات شش فلیزمین خالصه و کیل الدوله در قند هار | بخط خود نبشته و بهر وزارت اعظم خویش ممهور و دا شته است و مهر سردار احمد خان نور ولی جان خیلی نزد بهرات | منتظر لطف الهی احمد | در گو شه فی نیز است

(متعلق صفحهٔ ۲۲۸ کتاب درة الزمان)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 462 of 699

«بخلعت[انا جعلناکم خلیفة فی الارض] برافراخته‌ما نیز بمقتضای[لئن شکرتم لازیدنکم]شکر»
«واهب بی‌منت رابجاآورده بموادی(هل جزاء الاحسان الاالاحسان)خاطر فیض‌مظاهروضمیر»
«منیر خودرامقاطر بران‌مصروف‌داشته‌ایم که‌هریک ازاخلاص کیشان قدیمی وغاشیه بردوشان»
«صمیمی که‌علی‌الاتصال فرد اخلاص ودولتخواهی آن‌تصحیح وروزنا مچهٔ اعمال‌آن بجائزهٔ»
«قبول رسیده‌باشدبین‌الهمگنان‌رُتبهٔ سربلندی کرامت‌فرمائیم.مصداق‌این‌مقال صورت احوال»
«عالیجاه رفیع‌جایگاه عمدة الخوانین‌العظام‌اخلاص وعقیدت فرجام جلال خان‌دراینی»
«قوفل‌زائی‌است که‌پیوسته‌خیانت اندیشی‌را ازخشوخاطر منهی‌ودرطریق‌دولتخواهی‌ثابت قدم»
«بوده‌ازابتدای هذه‌السنه‌اودئیل به سنورسابق برتبهٔ‌رفیعهٔ استیفاء دارالسلطنهٔ کابل وتوابع»
سرافرازومتازفرمودیم که‌چنانچه باید وشاید وازجوهرشهوکاردانی‌اوسزد وآید بلوازم‌امر

«مزبوروهراسم‌شغل‌مذکوروخصوصیات‌وملزومات‌وسررشته‌جمع وخرج ولایت»
«وبیوتات‌ومحاسبه که‌ازروی تحقیق رسیده‌باشدبمداراتصحیح آن‌بجای‌خودخط ومهرنموده»
«هرگاه‌تفاوت ونقصان‌سرکاربنظر برسدازروی اخلاص‌وخدمتگاری بعرض اشرف‌برسانند»
«وحسن اخلاص ودولتخواهی خودرا بمنصهٔ ظهور برسانند ومواجب وتیولی که حسبالارقام»
«دروجه‌اومقرربوده‌بازیافت وصرف‌خودنماید.
«امراء نامدار وحکام‌وعمال‌ذوی‌الاقتدار عالیجاه جلال‌خان مستوفی کابل وتوابع‌دانسته»
«ملزومات امر مزبوررامختص‌اوشمرده‌خطومهراورادرپشت ارقام‌منا طومعتبردانسته»
«ازسخن‌وصلاح‌اوبیرون نرودرعهده‌شناسد.»

«فی شهرشوال۱۲۲۰»

کسانیکه‌درظهرفرمان مهرکرده انداسامی‌وعبارات واسجاع‌مهرهریک ایشان ازینقرار اند:

۱: العبدالمذنب گلستان ـ سنه مهر ۱۱۹۹
۲: افوض‌امری‌الله‌عبده فتح‌الله ـ سنه مهر ۱۲۰۳
۳: داردامیدشفاعت محمد اکرم
٤: حافظ شیرمحمد
٥: آنکه روشن‌دلش‌ازمهرعلی‌است گل‌محمد خلف‌شاه‌ولی‌است سنه مهر ۱۲۱۹
٦: محمودازان‌شدم که‌غلام محمدم.
۷: غلام غوث‌اعظم‌میرهوتک ـ سنه‌مهر۱۲۱۱
۸: یافت‌ازلطف‌خداوند احد شرف‌ازنام محمد احمد
۹: افوض امری الی‌الله‌عبده محمد شریف سنه مهر ۱۲۱٤
۱۰: عبده‌علی‌عسکر ابن ابوالقاسم سنه‌مهر ۱۲۰۹
۱۱: عبدالرحیم ابن‌علی‌رضا
۱۲: افوض‌امری الله‌عبده عتبربن ابن‌هاشم
۱۳ عبده محمدمهدی.
۱٤: جانفشان خان‌سنه مهر۱۲۱۸

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 463 of 699

۱۵: العبدالله بن عبد الله
۱۶: العبد عزیزالله.
۱۷: ..... محمداشرف
۱۹: عبده امان‌الله ـ سنه‌مهر ۱۲۱۹
۱۹: منتظر لطف‌الهی بیرمحمد
۲۰: یاقاسم‌الارزاق
۲۱: جمل‌الله‌الغنی ـ عبده‌محمدعلی
۲۲: من‌یتوکل‌علی‌الله‌فهو حسبه‌عبده‌جعفر
۲۴: ابن‌قاسم‌ابراهیم.
۲۴: عبده‌محمد شفیع ـ سنه‌مهر ۱۲۰۰.
۲۵: عبده‌صادق‌ابن‌محمد
۲۶: الواثق‌بالله‌المجید ـ محمود ابن‌محمدسعید.
۲۷: عبدالخالق
۶۸: محمدعبدالغنی.
۲۹: عبده گل‌محمد سنه‌مهر ۱۲۱۸
۳۰: عبده جلال [سوای جلال‌خان متوفی است].
۳۱: افوض امری الی‌الله عبده محمد کریم ـ سنه۱۲۰۷

نائب‌الحکومه‌ها و حکام اعلی امپراطوری زمانشاه

دار السلطنهٔ مشهد :

بقرار تشریحات متن کتاب از سال ۱۱۶۲ ﻫ ق از عهد اعلیحضرت احمد شاه کبیر الی سال ۱۲۱۰ ﻫ ق ازینطرف سلطنت درانی به شاهر خشاه افشار مفوض شده‌ومذکور به تحت الحمایتی سلطنت قاهرهٔ افغانستان بآنجا سلطنت میکرد .درسال ۱۲۱۱ ﻫ ق زمام اختیار دارالسلطنهٔ مشهد به نادر میرزا پسرش به حکم زمانشاه سپرده و مذکور سریر آری سلطنت مشهد گردید .

چنانچه مفصل احوال‌دار السلطنهٔ مشهد وسلطان های تحت الحمایت سیاسی زمانشاه همدرانجا در فصل علیحده نگاشته شده است .

نیشاپور :

زمام اختیار حکومت نیشاپور بر حسب امر اعلیحضرت زمانشاه درانی مطابق عهد سلطنت تیمور شاه درانی به عباس قلی خان بیات وبعد ازان به جعفر خان بیات سپرده شد تا بر وفق نظریات امپراطوری درانی ومطابق خواص طایفهٔ بیات مقیم ایالت نیشاپور در داخل شرائط انقیاد این سلطنت رفتار نماید .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 464 of 699

باخرز :

حکومت باخرز در سالهای اول سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی جزء دارالسلطنهٔ مشهد ووقتی که شهزاده تیمور بعهدهٔ سلطانی هرات افتخار حاصل کرد جزء مضافات هرات بحساب آمد والی اوائل سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه تحت اثر حکام محل هرات اداره شد ودر سالهای اول سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه زمام اختیار آنجا بمحمد خان هزاره ولد محمد شاه خان سپرده شد .بعد از تبدیلی او زمام اختیار حکومت باخرز بشخص دیگر مقرر شد .حکام مذکور تحت اثر شهزاده سلطان محمود بر وظائف مرا جع ومضافات خویش وارسی میکردند .

تون طبس و کاخك وجنابد :

درعصر تیمورشاه درانی حکام محلی علیحده داشته اما محمد خان بیگلر بیگی [امیر الامراء] هرات با مور آنجا باز رسی میکرد .

حکومت خبوشان در وقت سلطنت زمانشاه غازی به امیر گونه خان زعفرانلوی افشار سپرده ودراواخر به صفر علی خان بغایری اعطا شد .

حکومت اسفرا ین در عهد زمانشاه غازی به ابراهیم خان شاد لوی افشار مفوض وحکومت شبن دند به ابراهیم خان کرد تعلق گرفت .

دارالسلطنهٔ هرات :

یکی ازمقامات بزرگی که سائر بلاد وقصبات نز دیك مشهد در عصر امیرا طوری درانی ازمضافات آن محسوب میشد دارالسلطنهٔ هرات است واز وقت جلوس اعلیحضرت احمد شاه [چنانکه قبلا دارالاماره امراء بلا استقبال ابدالی سدوزائی فوفلزائی بود] به شهزاده تیمور مفوض واز آغاز سلطنت تیمور شاه غازی به شهزاده سلطان محمود پسر ش سپرده واوبحیث زمامدار کل ولایت مقبوضه وغیر مانرمای امور آن ولاعزافتخار حاصل کرده بود والی سال ۱۲۱۸ ه ق بااندك وقفه های اختلال ونفاق بسر بردیعنی ازسال جلوس زمانشاه ۱۲۰۷ ه ق الی سال ۱۲۱۱ ه ق نائب الحکومهٔ مقتدر هرات شهزاده سلطان محمود بود .

درنیمهٔ سال مذکور بعداز فرار شهزاده سلطان محمود شهزاده سلطان منصور سابق نائب الحکومهٔ قندهار بجایش تقرر حاصل کرد .

وتااوائل سال ۱۲۱٤ بدان عهده دوام داد . درسال ۱۲۱۵ ه ق بعد بدان وظیفه برگماشته شد ودردفعهٔ ثانی تاسال انقراض سلطنت زمانشاه ۱۲۱٦ ه ق اول بانیابت سردار زمان خان فوفلزائی وسپس بانیابت میرافضل خان بن سردار دلاور خان احمد زائی ملقب بسدو خان دوامداد .

(دوزمان اختلال دورهٔ اخیر سلطنت زمانشاه حاجی فیروز الدین نائب الحکومتی هرات پرداخت اماشهزاده سلطان محمود وشهزاده سلطان منصور قدامت ومراودت ایشان در عصر زمانشاه همدرانجازیاد تر بود .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 465 of 699

مستشاروسرعسکروپیشکاردورهٔ حکومت شهزاده سلطان‌محمود درهرات قلیچ خان تیموری وصادق خان ومیرزاابراهیم‌خان‌بن منشی‌باشی هادی خان (عشرت) وشهاب ترشیزی بودند وحکومت‌فراه‌نیز تحت اثروالی وفرمانفرمای هرات اداره میشد.

اشرف‌البلاداحمدشاهی (قندهار): شهزاده‌همایون‌پسر بزرگ‌اعلیحضرت‌تیمورشاه ازسال ۱۱۸۶ ه ق بحکومت‌قندهار اشتغال داشت وتاسال ۱۲۰۸ ه ق دوام‌داد.

درسال ۱۲۰۸ ه ق شهزاده قیصرملقب‌به‌سلطان منصوردرحالی که سن اوبیش از هفت سال‌نبود بدامنهٔ‌خطیراعزازحاصل کردوعبارت‌مهراوهمدران‌سال(غلام‌شاه زمان‌قیصر است) تقرشد وازسال ۱۲۰۸ ه ق الی سال ۱۲۱۱ ه ق دوام‌داد. مستشار ملکی و نظامی او نخست‌عبدالله‌خان نورزائی وافرادبزرگ حکومتش ازقبیل سرعسکروغیره چندتن دیگربودند وتفصیل گزارش حکومت اودر واقعات سیاسی درج است. درسال ۱۲۱۱ ه ق‌پس از تبدیلی شهزاده سلطان‌منصور بهرات شهزاده حیدر ملقب به‌سلطان ناصرپسر دوم زمانشاه درقندهار مقرر شد وباندک‌وقفه‌تاسال ۱۲۱۶ ه ق بسربرد.

ام‌البلادبلخ: درقدیم عادتی بود تادرولایتی واقعات عسکری رخ نمیداد سائر معاملات مملکتی رادرقید تاریخ آوردن ناصواب میدانستند این‌غفلت‌ازتاریخ نویسان‌آن وقت است. زیراحکام اعلی ووالیان وسائر رجال‌راتانوانسته‌اند درضمن‌واقعات معرفی کرده‌اند.

ولایت‌بلخ که‌درآوان سلطنت زمانشاه‌ازوضع گردن کشی وتمرد مردم آنجا برکنار بودکدام اردو کشی‌وسفربری‌بدا نطرف صورت‌نگرفت وجز دوران‌حکومت بر خور دارخان وپیردوست خان سرداران فوفلزائی وعزیمت میر هزار خان الکوزائی بیشتر معلومات در بارهٔ حکام‌آنجابدست نیامد.

دارالمرز پشاور:

دردوره‌های اخیر سلطنت اعلیحضرت‌تیمورشاه‌شهزاده عباس بحکومت محال پشاور قیام‌داشت‌وچون دراو قات مریضی بااعلیحضرت تیمورشاه بدارالسلطنهٔ کابل آمد درهنگام جلوس زمانشاه بادعای سلطنت قیام ورزید وبالاخر بحبس دوام محکوم شد.

درسال ۱۲۰۸ ه ق پشاور باتمام مضافاتش بخوانین مقیم آنجا کسانی که طرف اعتماد سلطنت زمانشاه بودند درسال هفت‌لك روپیه‌باجاره داده‌شدومطابق قانون سلطنت عصربتادیهٔ خراج وعسکر ومالیات مقرره وسیورسات مکلف بودند. درسال ۱۲۱۰ ه ق که‌اعلیحضرت زمانشاه‌بان‌طرف‌نزول اجلال‌فرمود بعضاً خرابی در امور دولت احساس کردو سپس سردار زردادخان فوفلزائی را بحیث نائب‌الحکومهٔ‌پشاور وفرمان فرمای آنديار مقرر گردانید ومذکور هنوزدوسال بدان‌وظیفه ادامه نداده‌بود که در هنگام مراجعت شهزاده شجاع الملك برادرخودرا بحیث والی وفرمان فرمای‌ولایت پشاور سرافرازی بخشید واوالی سال۱۲۱۷ ه ق بدانعهده بسربرد.

حاکم‌اعلی‌درهٔ اسمعیل‌خان: حکومت درهٔ اسمعیل خان که‌از ولایات مشهور دورهٔ امپراطوری درانی است اعلیحضرت احمدشاه‌غازی نخست سیفل خان وبعدموسی خان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 466 of 699

درانی رابحکومت آنجا مقرر کرد ودراثر خصومت های شخصی دادو خان بلوچ که از رقبای او بود ازاثر حسادت غلزائی ودرانی رشك برده ناگاه بروی حمله کرد و سردار موسی خان درانی رامجروح ساخت .

اعلیحضرت احمد شاه غازی وقتی ازین جسارت او آگاه شد ازفرط غضب خانسدان اورا مقتول ومستاصل ساخت وموسی خان درانی را وایس بعهدهٔ حکومتش برقرار فرمود .

بعد ازوی عبدالرحیم خان وسیس درباری مل هندو [که ازمنشی های حضور سردار ان درانی قندهار بود] بالنوبت برحسب امر اعلیحضرت احمدشاه واعلیحضرت تیمور شاه بآنجا حکومت کردند .

درعهد سلطنت اعلیحضرت زمانشاه (۱۲۰۷-۱۲۱۶ ه ق) زمام حکومت آنجا بشخص عبدالرحیم خان قوم هوتك مفوض شد وبقول صاحب تاریخ حسین شاهی و افاغنه این شخص خسرزمانشاه ودختراو درحسن وجمال لاثانی وبی نظیر بوداز بن سبب اعلیحضرت زمانشاه اورا بسیار دوست میداشت ودر دوام عزت واقتدار خسر خویش نیك متوجه بود.چون شخص عبدالرحیم خان هوتکی اصلا رعیت آزاروصاحب غضب بود بسیار تن از پاشندگان دیرهٔ اسمعیل خان بااو بدخواه ومعند وحتی قصد قتل اورا داشتند واز باعث خس بدینی رعایا برحسب خواهش خویش بالای اهالی بطورشاید حکومت نمی توانست وبلحاظیکه خسر اعلیحضرت زمانشاه بود اتباع اونمی توانستند تمردورزند وازهمان قدر ولایت سال چهار لك روپیه مالیات بدشوار حاصل میکرد . صاحب سراج التواریخ مقدار مالیات او راسال دو لك روپیه می نویسد اماقول هر دومؤرخ اول نظر بهمعصری ایشان صحت دارد .

عبدالرحیم خان هوتك بلحاظیکه خسرزمانشاه بود حکومتش تاسال انقراض سلطنت اول اعلیحضرت شاهشجاع الملك دوام کرد .

حاکم کاله باغ : بقول دبی حیات خان :اعلیحضرت احمد شاه درانی در اوائل کاله باغ رابعوض شصت تومان تبریزی که مساوی بریکهزار روپیهٔ مسکوك درانی میشد بمعاذوخان سردارقوم ساغری خټك اعطاء فرمود. وهمدران اوقات برای گذارهٔ شباروزی ملکان آنجا بروفق فرمان شاهنشاهی درانی چیزی دیگری تخصیص داده نمی شد . مگر معاذوخان (معاذالله خان) ساغری ازرهگذر دوستی وانتظام صحیح از جملهٔ شصت تومان بیست تومان آنرا که مساوی برچهارصد روپیهٔ مسکوك درانی میشد بملك محمدعظیم میداد (۱) تاسال ۱۲۰۴ ه ق (مصادف بسال نزدهم سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه) که ۴۳ سال منقضی شد اعلیحضرت تیمور شاه ازسببی که ملك محمد عظیم درجنگ تاریخی ملتان شش نفر سکهان را کشته وسرهای کشتگان رابحضور اعلیحضرت ممدوح فرستاده بود

(۱) دبی محمد حیات خان درین سطر شاید نظر بخصوصیتی از شخص معاذو خان مداقه میکند واصلا چهارصد روپیه ازعوائد آنجا طور معاش ویا دیگر از قدیم حسب الامر اعلیحضرت احمد شاه درانی برای ملك محمدعظیم یك تن از زعماء آنجا تخصیص داده شده بود. زیرا معاذوخان حوصلهٔ این جوانمردی را نداشت که سال چهارصد روپیه بردیگری بذل کند .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 467 of 699

بجا ئزا ۀ آن مبلغ یکهزار ودوصدربیه مالیات محال (کاله باغ) راینام ملك محمد عظیم بخشید (۱) واز تصرف معاذو خان برکشید . اگرچه درمتن فرمان اعلیحضرت احمدشاه و اعلیحضرت تیمورشاه تنهامبلغ یکهزار ودوصد ربیه درقید قلم آمده است ولی علاوه بران عائدات (هدهنه) شهر کاله باغ وشعبه های بهنگی خیلها که محصول معدن نمك راطسور خود سرمیخورد ند این استفاده های شان ازقیمحاسبات دیوان اعلی دولت معاف بودوازین قول معلوم شد که تااوائل سلطنت زمانشاه (۱۲۰۷ هـ ق) حکومت شهر و نواح کاله باغ بهملك محمد عظیم تعلق داشت واینکه درتغیروتبدیل حکام قوم ومعززین ملی زمانشاه روش پدر والا گهر وناموروخویش راتایید کردن میخواست یقین که تابهیاروقت مذکور دران نقطه برقرار بوده است .

حاکم اعلی ونواب وسردارملتان: شرح وبسط مکمل این ولایت که ازتصرفات قدیم قوم ابدالی است زیر عنوان (حکام درانی ملتان) مفصل نگارش یافته است .مختصر اینکه در عهد سلطنت زمانشاه مقتدر آن ولا نواب وسردارمظفرخان رکن الدوله این نواب وسردار شجاع خان قوم درانی فوفلزائی من عشرۀ سدوزائی که ازپدروپدر کلان سردارملتان وباشندۀ آنجا بود به نائب الحکومتی آنجا قیام داشت چنانچه توضیحات بیشتر درمورد مالیات آن ولا درفصل عوائد سلطنت زمانشاه نگارش یافته است.

صاحب تاریخ افاغنه وحسین شاهی گویند: نواب مظفرخان رکن الدوله وظیفۀ حکومت خودرانهایت عادلانه ومنصفانه ادا میکرد .وباخسارات ملکی ومالی که بران شخص وپدرش در آن سرزمین بوقوع رسیده اما ازاول تااخیر بمزد شمشیر وشجاعت عمر بسربرد وآمکن وجا بگیر موروثی خودرابخون خودواولادوقوم حمایت کرد وشخص بسیارمنصف مزاج وعادل وصاحب تمکین وبزرگمنش بود وبه تصدیق تاریخ نویسان هند بدرجه ای صاحب هیبت و روعب بود که شجاعان وسروبازان قشون در برابراو مانند نقش دیواربی حس وحرکت می ایستادند .

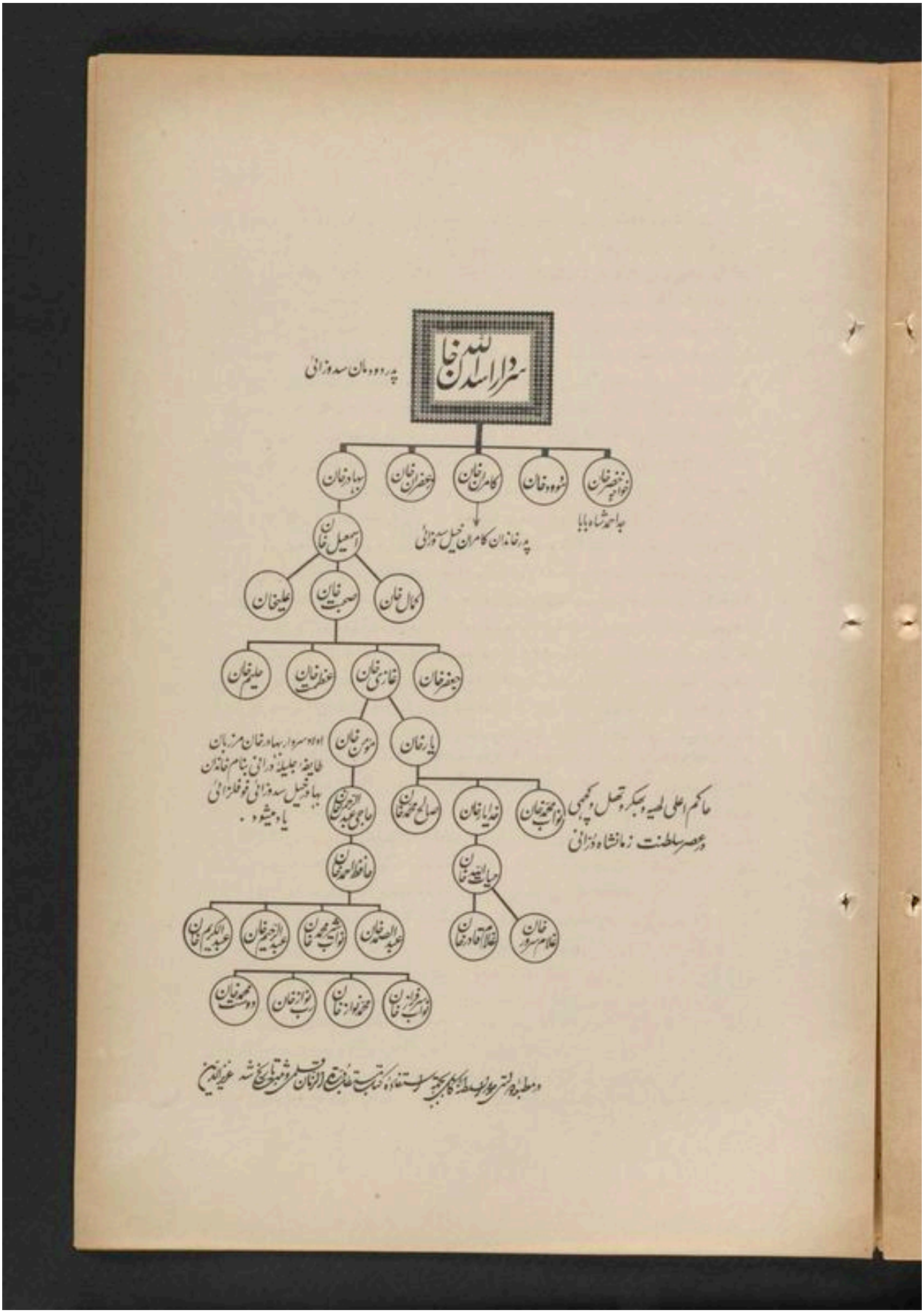
حاکم قصور: درعصر سلطنت زمانشاه نواب جمال الدین خان مشهور بهجمال خان بحیث حاکم وسردار قصور وخراج گزار این دولت سرافرازشده بود .

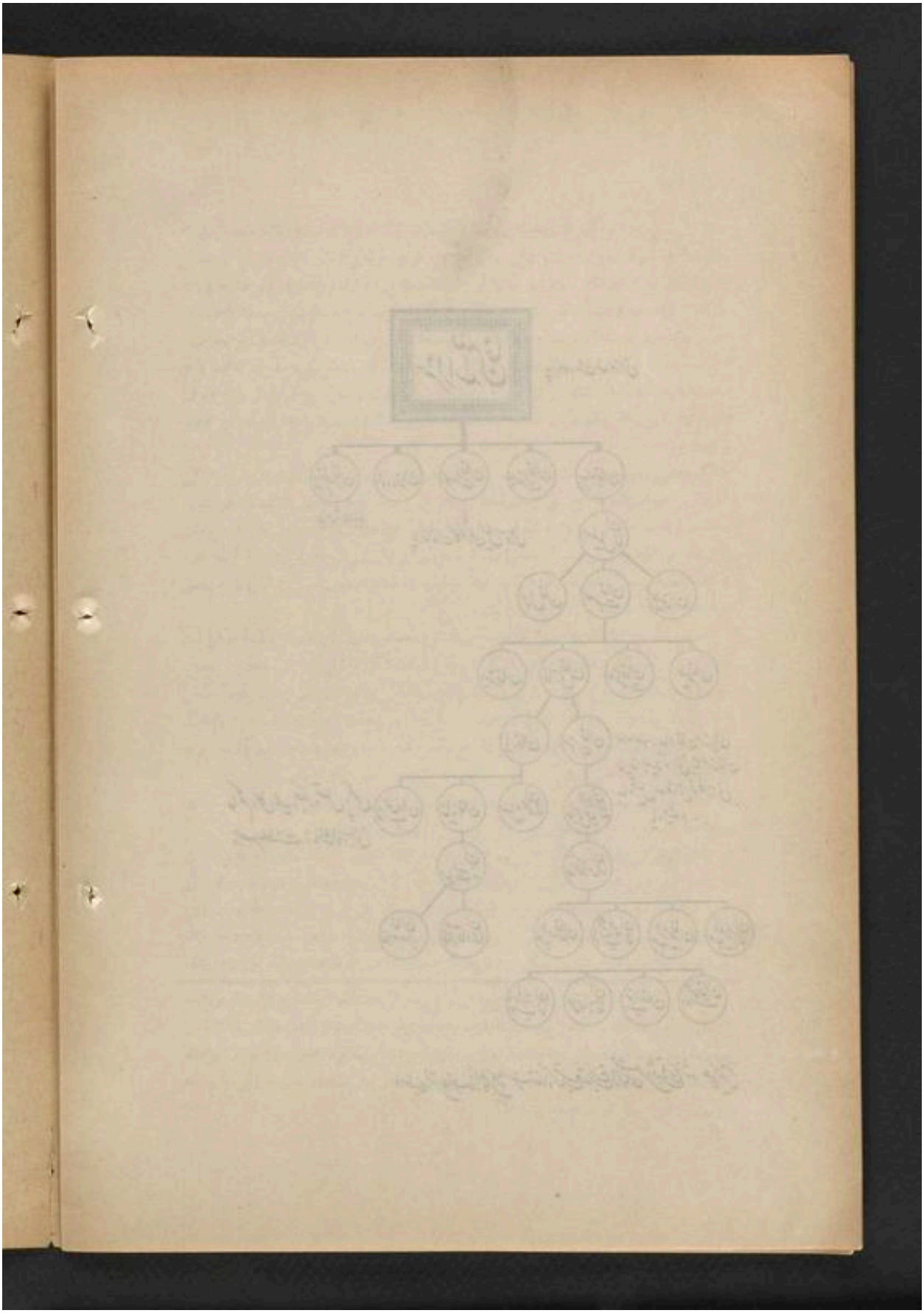
حاکم اعلی تهته وبهکر: مرکز سلطنت آنجا شهر حیدر آباد میر فتح علی خان سندهی امیرمقتدر آن ولایت وبطور مطلق تحت حمایت اعلیحضرت زمانشاه وولایتش جزء متصرفات این امیراطوری بود .مذکوردرولایت خویش از پنطرف سلطنت درانی بالای طوائف آنجا سلطنت میکرد وبنام نامی اعلیحضرت زمانشاه سکه میزد وسالانه خراج وتحفه های زیاد تقدیم میکرد وشش هزار عسکر دائمی ازطرف اودر قشون زمانشاه

---

(۱) اینکه اعلیحضرت تیمورشاه درانی دربرابرشش سر بریده سکهان ملتان مالیات آن ولایت راطور دائم بحاکم ملی کاله باغ حکم انعام فرموده بود این فرمان علاقه مندی اورا درحفاظت خاك نشان میدهد واعطای حکومت محلی واخذ مالیات ولایت دربرابرشمشیر یکفر دافغان بسیار تاثیرشجاعت بردیگران می افزاید ویقین تا همچه انعامات نمی بود قبائل مختلف درعصر درانی بآن حد تهور وازخود گذری تشجیع نمی شدند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 468 of 699





http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 470 of 699

شمولیت داشت وعلاوتاًدر اوقات محاربات لشکر امدادی نیزمیفرستاد چنانچه مفصلتر حالات ولایت‌سند در فصل علیحده نگارش یافته‌است -

حاکم اعلی و نواب و سردار لهیه: سردار محمدخان درانی ازعشیرهٔ بهادرخیل سدوزائی و فلزائی در آغاز سلطنت زمانشاه بهمراه نواب مظفرخان وارد دارالسلطنهٔ کابل شدو بوساطت سرداررحمت الله خان معتمدالدوله وعدهٔ تقرر حکومت لهیه ولقب نوابی حاصل کرد و قبل ازسفر بری اعلیحضرت زمانشاه باشرف البلاد یعنی دروقت استقرار شهزاده همایون هنر انجافر ستاده شد وکسی که برای رسانیدن پیام‌های اعلیحضرت زمانشاه این وظیفه‌را داشت سردار محمد خان سدوزائی وتاوقت ورود اعلیحضرت زمانشاه درقندهار وازهمراهان شهزاده همایون بود امانظربعناد دیرینه ای که مذکور باشهزاده همایون داشت بیشتر مورد احسان زمانشاه واقع شد یعنی پس ازفرار شهزاده همایون درجملهٔ رجال بزرگ قندهار بدربارشهزاده سلطان منصور بحیث ندیم خاص ومستشار گماشته شد -

دروقت حملهٔ شهزاده همایون بسوی قندهار سردارپاینده خان بارکزائی و چندتن سرداران دیگرشهزاده قیصر ملقب به سلطان منصور راپدربرابر شهزاده همایون درمحاذ حرب بردندوسردارمحمدخان سدوزائی رادرشهر قندهار بحیث قلعه بیگی گزاشتند. پس ازاتمام نائرهٔ شورش شهزاده همایون درقندهار چون عنادو کدورت جبلی باشهزاده همایون داشت اعلیحضرت زمانشاه برحسب وعده بالقب امین الدوله اورا بحکومت لهیه فرستادو تاسال ۱۲۱۰ه تقریباً دوسال رابسر برد. درسال ۱۲۹۰ که اعلیحضرت زمانشاه عازم ولایت پنجاب و لاهور شدچون شهزاده همایون دران نزدیکی پناه برده بود بعنوان سردارمحمدخان حاکم اعلی لهیه فرمان صادر کرد تادربدست آوردن شهزاده همایون وشهزاده سلطان احمد مرزبندش سعی مزیدبکار برد. علاوه برآنکه سردارمحمدخان سدوزائی شهزاده همایون را بدست آورد بسی اشخاص دیگر درانیان مغروررا که ازهواخواهان وهمراهان شهزاده همایون بودند محبوس ومقتول گردانید وازین وضعیت اوبسیار نفر ازمردم بااقتدار درانی را آتش حمیت درجوش آمده ومنتظر بودند تااورا دستگیر کرده بقتل رسانند واین عزم سرداران درانی را احساس کرده سردار محمد خان حاکم لهیه ازعنادوکدورت سرداران درانی مقیم کابل وقندهار انزوا گرفت امادر سفر سال ۱۲۱۰ زمانشاه حکومت اورا امرتا بید فرمود تاکما فی السابق بروظیفهٔ خویش وارسی کند. سردارمحمدخان حاکم لهیه که ازروز اتمام هراس داشت بحکومت آنجا تااخیرقیام کرده بدارالسلطنهٔ کابل وارد نشدواعلیحضرت زمانشاه نیز بلحاظ عنادورانیان ازمشرف شدن حضور منع فرمود وحاکم مذکور چون شخص سیاست مداروچالاک بود تاآخیرین اوقات بدست مدعیان نیفتادوازیده خواهان خویش کنار گرفت. بعد ازوفات اوسردارونواب حافظ احمدخان دروقت سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملک بحکومت آنجا برقرار شد وبعد ازان نواب شیر محمد خان بحکومت بدرخویش پرداخت -

یعنی سردار محمد خان پس از یافتن لقب امین الدوله ونواب وسردار و حاکم اعلی نظر بر عادت فطری قوم درانی وتشجیع اعلیحضرت زمانشاه در حکومت کچهی و لهیه اقتداری بهم رسانیدو بعداز جنگ باعبدالنبی خان وبدست آوردن شهزاده همایون ازمردان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 471 of 699

نیرو منه کشور هند محسوب شد. در سال اخر اش سلطنت زمانشاه بر د یرهٔ اسمعیل خا ن وا کثر علاقه های دامان متعرض شده و بارادهٔ تسخیر گندا پور یان قشون زیاد فراهم آورده درمیان فوج نواب ومردم گندا پور جنگ رخ داد وبلخا صله قشو ن سردار خا ن کتی خیل ولشکر میان خیل که بمدد گندا پوریان آمده بودند فوج سرورخان دراطراف فوج میان خیل توقف داشتند درآغاز جنگ هزیمت یافتند و همچنان قشو ن سلطا ن محمو د خان گند ا پوری نیز هزیمت یافتند وتعدادزیاد ایشان بقتل رسیدند وباقی منهزم مین رو براه مدی وکلا چی نرا ندند وافسران فوج نواب که امام شاه ودیوان مانك رای وغلام محمد خان فو فلزائی بودند شهر مدی را غارت کردند ومعتبران رامحبوس سا خته متوجه کلاچی شد ند .

سلطان محمودخان گندا پوری ازتوجه قشون نواب محمد خان اطلاع یافته با آل وعیال سمت تارک رفتند ومردم تکواره نیز بعلاقهٔ تارك ومردم (لونی) بکوه رونی فرار نمو دند وقشون نوابمحمدخان امین الدوله شهر کلاچی را آتش زده وسوای چندخانه ازمردم ابراهیم زی ابقا ن راکه همه رانجا سکنا داشتند دیگر تمام شهر و بازار را غارت کرده طعمهٔ حر یق نمودند ودرنتیجه بنام تاوان جنگ مبلغ (١٦) هزار ربیه ازاقوام مذکورمطالبه کرد و چو ن توان ادای پول مذکوررا الهالی آنجا نداشتند بعوض آن ازاراضی زراعتی متصرفات ایشان تصا حب کر ده بذارعان آن ولا سپرد نامحصول املاك رابحکومت نوابمحمد خان بسپارند(١).

حاکم اعلی میان دو آبهٔ وجیلم : ازنقاط و مرا کز مهم سلطنت درانی یکی نقطهٔ میان دوآبهٔ جیلم بود.دوعصر زمانشاه احمدخان بارکزائی (شاهنچی باشی در سال ١٢١١ هق بحکومت ولایت مذکور عز تقرر حاصل کرد ودرماه شعبان سال١٢١٢ حکومت او باز تأیید گردید امادرآواخر واقعات این سال زمام اختیارحکومت آنجا ازحضور اعلیحضر ت زمانشاه بدرنجیت سنگ تفویض شد چنانچه صورت مما ملات ومقر ربها دردیگر فصل ها ی کتاب بانهایت شرح وبسط درقید نگارش آمده است .

حاکم اعلی رامپور: نواب غلام محمدخان ولدنواب علی محمد خان نظر بسلسلهٔ اجداد خو یش که ا ز شخصیت ها ی متنفذ ولا یت راه پور هندوستان بود و از سا ل ١١٦١ ه ق ازجملهٔ خدمتگاران وهواخواهان سلطنت درانی محسوب شده بود بحیث حاکم اعلی آنخطه عزتقر ر یا فته وبطور مو روث ازطرف سلطنت درانی بر سمیت شنا خته شد ومثل سائر نائب الحکومه ها درشهر راپور بنام سلاطین درانی سکه میزد و خر اج سا لا نه بطور مقر ر تقدیم میکر د چنانچه نواب عبدالله خان ونواب فیض الله خان دوسه بار در قندهار نیز آمده بود ند ودر عصر زمانشا ه کسی که عهدهٔ نظامت یا نائب الحکومتی رامپور را داشت همین شخص نواب غلام محمدخان بود ودراواخر وقتی برای طردقواء دشمن که درنو احی ایالت او ظهور کرده بود به یارزمانشاه درکا بل پس ا ز سفر حج بیت الله شریف واردشد ودر خانهٔ حاجی شیخ عبداللطیف خا ن کشمیری (وکیل رعایا درعصر تیمورشا ه) که این وقت ضبط حکومت شده بود محل رهایش وبودوباش اوتعیین گردید ودرین سفر که بعد ازمراجعت سفرحج به کا بل موا صلت کرده و با دو صدسوارعسکر وینجاه اشتر بارخانه و ارد شد ه بود ودرسفرزمانشاه

(١) ص ٢٩٨ خو ر شید جها ن .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 472 of 699

از کابل بصوب ایالت پنجاب همراه عازم شد.

حاکم بهاولپور: بهاولپور از شهرها و مناطق مشهور عصر امپراطوری درانی است چنانچه مفصل فضا یادر صفحات کتاب تیمورشاه درانی اثر نگارنده قبلاً بانشراح یاد نموده است اما شخصی که از اواسط سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه بحیث حاکم بهاولپور تقرر داشت بهاول خان بود و اکثر علاقه‌های ملتان را در تصرف خویش آورده و با اقتدار حکومت میکرد. مذکور تا زمان سلطنت زمانشاه از طرف سلطان درانی بعهدهٔ حکومت آنجا برقرار و مالیات و خراج مقرره میفرستاد و بنام شهنشاه درانی مسکوکات مروج میکرد. در عصر زمانشاه بعد از بهاول خان عباس خان حاکم بهاولپور مقرر گردید و او شرائط سیمی حکومت درانی را بجا میداشت و تا زمان سلطنت محمودشاه وشاه شجاع الملک بدا نمهده دوام میداد.

حکومت طبس

از بلاد مشهور امپراطوری درانی در خاک خراسان یکی شهر طبس است و والی شهر و مضافات طبس در عصر سلطنت تیمور شاه درانی واعلیحضرت زمانشاه غازی میر حسن خان نام داشت و مذکور بنام میر حسین خان طبسی در قضایا سکام عصر درانی مشهور است و آن یکی از خواجه دهان و مطیع فرمان سلطان این مملکت بود در مقاطع خاک خود و جنگ متجاوز ان ایرانی مردانه قیام می‌ورزید بنوشتهٔ نگارنده که نگارش خود را در هر مورد بامآخذ متعارف واثناد ثقه آرایش میدهم درین قسمت قول یکنفر مؤرخ ایرانی را که باگذارش آن روز همعصر و تقریباً بیطرفانه قلم فرسائی کرده است می‌پردازم.

آقا محمد رضا در ذیل کتاب گیتی گشا در ذکر احوال سلطنت علیخان زند ضمن تجاوزات آقا محمدخان قاجار می‌نویسد (۱) در یکی از وقایعی که آقا محمدشاه قاجار خیال تجاوز باینطرف خاک مشهد داشت گوید اول همان شب بنا بر قواعد و لوازم لشکر کشی حرکت را بر سکون ترجیح داده روانهٔ تبریز و از آنجا هنگام طلوع صبح عازم (ابرقوه) شده یک شب در این توقف و مقارن طلوع آفتاب از راه یزد با سواران خراسان یک تعداد از مردم اهالی وابستگان خویش بسوی طبس رو آورد و حین ورود بمنزل چهارده از توابع حکومت طبس بامیر حسن خان والی طبس (حاکم افغانی آنجا) مواجه شد و بطور مهمان او را در شهر طبس بر ده چند شب نگاه داشت و میر حسن خان طبسی با آنکه شاه قاجار بطور مهمان در منزل او آمده بود باو گفت: از هیبت وسطوت اعلیحضرت تیمورشاه درانی که دارالسلطنه‌های اجزا مملکت افغانستان با انتهای قدرت رسیده و نافذ الفرمان است بیشتر توقف شما را نمی توانم در طبس بپذیرم زیرا اعلیحضرت تیمورشاه درانی در حفاظت بلاد موروثی خویش باهر نوع نزاع و جدال راغب است و هرگز نمی گزارد ملک و متصرفات او در دست کدام متصرف دیگر باشد چنانچه در دفعهٔ گذشته که

---

(۱) برای تحقیق مطلب رجوع شود بصفحهٔ (۳۸۱) تاریخ گیتی گشا اثر میرزا محمد صادق نامی ایرانی وقایع نگار حضور کریم خان زند. این محمد صادق سوای محمد صادق مروزی نویسندهٔ تاریخ جهان آرا است و هر دو هم عصر بوده اند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 473 of 699

شماوارد این سرزمین شدید پس ازمراجعت بسوی پارس اعلیحضرت تیمور شاه درانی که ازین حرکات اطلاع یافت بشدت درجستجو و تفحص احوال این ولایت شد و اعلام داشت که بایست شاه قاجار باردیگر وارد این سرزمین نگردد و شاه قاجار اگرفکر نبرد آزمائی دارد بهتراست روبسوی قندهار نهد . و چون شاه قاجار بر هنمای میر حسن خان والی طبس پی برده بودغافلانه راه قندهاردرپیش گرفت وبهمین عزم باطل از طبس برون شده به قائن برسید. درحال وصول او بولایت قائن درهمین ایام اطلاع رسید که اعلیحضرت تیمورشاه درانی چشم ازین جهان بربسته است . آقامحمد قاجار از استماع این خبرفسخ عزیمت قندهار نموده وچند روز درقائن اقامت اختیار نمود .

میر علی خان قائنی ومیر علم خان ولد مشار الیه دوسه روز از وی مهمانداری کردند (۱) .

درتطویل کلام فوق محض اثبات حکومت طبس وهمعصری میرحسن خان بسلطنت اعلیحضرت تیموشاه واعلیحضرت زمانشاه درانی درنظراست زیرا میرحسن خان شاه قاجار را بدام نفس خودش بسته وبکشتن فرستاده بود ولی چون اعلیحضرت تیمورشاه دران ایام بسوی عالم جاودانی شتافت واعلیحضرت زمانشاه هنوز متوجه اطراف واکناف مملکت خویش نشده بود شاه قاجار عزم باطل قندهار که بفرسخ هاازهمتش دور بود قصد کرده و باآنکه واقعهٔ الهناك فوت شهنشاه درانی برای پیشرفت مقصداومساعدبود باز هم این جرئت رانتوانسته ازقائن مراجعت کرد .

میرحسن خان والی طبس دروقت فتحعلیشاه یکبار دراثر تحریک زمام داران قاجار مجبور شده بقصد یورش زیربرق شهزاده سلطان محمودعازم دیار هرات شد چنانچه تفصیل اخبار و ذکروقایع وگذارش سال ۱۲۱۳ هـ ق درین کتاب مسطوراست .

---

(۱) ص ۳۸۱ تاریخ گیتی گشائی میرزا محمدصادق اردبادی

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 474 of 699

دارلسلطنهٔ تبریز

و

آذربایجان وعراق

طوریکه دراجمال وقایع وتقسیمات ممالک عصردرانی مفصلاً ذکر بعمل آمد از جملهٔ اجزاء ومتصرفات امیراطوری آنروز یکی دارالسلطنهٔ تبریز است . اما بطوری که ازطرف سلاطین درانی زمام اختیار ولایت مشهد ـ نیشابور ـ طوس ـ طبس ـ تون ـ قوچان ـ ترشیز ـ کاخک ـ جناباد وبا خرز وغیره بزمام داران تحت تسلط سلطنت افغانستان سپرده شده بود اعلیحضرت احمد شاه غازی دارالسلطنهٔ تبریز را (۱) جزء دار السلطنهٔ

---

(۱) یقول میرزا حمدالله مستوفی شهر تبریز بحکم زبیده خاتون دختر جعفر عباسی زوجهٔ هارون الرشید مادر محمد مخلوع بنا نهاده شده است سال بنا ۱۷۵ ه ق است .

آبادی شهر تبریز (۶۹) سال دوام کرد وبالاخر در اثر زلزله ویران شد و بسال (۲۴۰ ه ق) درعهد متوکل عباسی مکرر تعمیر شد ودرظرف یکصد و نود سال دوام کرد وباز دفعهٔ دیگر دراثر زلزله انهدام یافت واین زلزله درسال ۴۳۴ ه ق بوقوع رسید .

درین دفعه ابوطاهر شیرازی منجم خبرداد که درامشب زلزله رخ خواهد داد وبقول اوشهریان روبصحرا نهادند وبقرار پیش بینی اوصدمهٔ زلزله در همان شب رخ داد اما باوصف اطلاع چهل هزار تن هلاک شدند ودرآنعصر امیری ازدیلم که بآذربایجان بحیث نائب حاکم قرارداشت مجدداً به تعمیر شهر تبریز کوشید واین شهررا بعضادرقدیم توریز و همدان قدیم می نوشتند وعبارت تبریز پس ازظهور اسلام وبعثت حضرت پیغمبر است ولی اختلاف زیاد پیش کرده اند مثلاً یونانی ها خسرو کبیر رابانی تبریز میدانند ومؤرخان اسلام زبیده خاتون نویسند .

تبریز در عهد خلفای عباسی مرکز حکمرانی ارمنیهٔ صغری قرار گرفت و در سال ۴۳۵ شهر بزرگ تعمیرشد . درعهد مغل دارالملک قرار گرفت .

بن هوقل گوید : تبریز درزمان هلاکوخان پایتخت سلاطین مغل بود وتاوقتی که خدا بنده شهر جدید سلطانیه راینا کرد شهر تبریز دار الملک یعنی مقر سلطنت شناخته میشد . تبریز درسال ۱۱۳۱ ه ق درعهد سلطنت شاه حسین صفوی مانند کرات سابق بازدراثر زلزله ویران شد وهشتاد هزار نفر بقتل برسید .

نواحی تبریز فی الحال به قنات خواجه بیگ ـ قنات خواجه قاسم ـ قنات قورچی باشی قنات توپچی باشی ـ قنات حکم آباد ـ قنات عزیزالله ـ قنات کازران ـ اکبرآباد ـ قنات میرزا اهلی ـ خواجه میرجان ـ قنات الله ویردی خان ـ نیکی چشمهٔ شتران ـ نیکی چشمهٔ شش کلان ـ قنات سنجاق وحاجی حسن بیگ واحمد پاچا امیر نظام یاد میشود: (بقیه درصفحه ۳۲۸)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 475 of 699

مشهد شمرده عهدهٔ امارت آنجارا ازاثر لطف به‌شاهرخ‌شاه‌افشار سپردوآن شهربامضا فات آن وهمچنان آذربایجان وعراق ازجملهٔ اجزاء امپراطوری درانی وبوسیلهٔ سلطا ن مشهد ادا ره میشد یعنی ازطرف سلطنت شهنشا هی افغا نستان اعلیحضرت شاه رخ شاه ا فشا ر بامر اعلیحضرت احمدشاه غازی بحکومت تبر یز و آ ذر بایجا ن وعراق می پرد ا خت وتازمان‌سلطنت اعلیحضرت زمانشاه غازی که شاهرخ شاه بردوام بو د و سپس که تا در سلطان‌فرزندشاهرخ برمسندپدرخویش بامرزمانشاه غا زی تکه ز د یلاد مذ کور ا ز متصرفات‌وازخراج گذاران این مملکت محسوب میشد واینک‌بفرض‌اقناع‌مطالعا ن تا ر یخ متون فر مانهای مکرر ومر تب اعلیحضر ت شا هر خشاه ر ا که با سلو ب سلا طین مقتدر با فص خا تم سلطنتی او مز ین و بد فعا ت د ر سا لهای ۱۱۶۲ - ۱۱۶۸ ه ق بوزیرومستوفیان وحکام بلاد مذکور به یمن اقتدار سلطان درانی اصدار فرموده است‌ودر عنوان فرمان‌مورخ سال۱۱۶۸ه ق که واضح نام نامی اعلیحضرت احمد شاه غازی در نقش مهر سلطنتی او شامل است‌عینا درج میکنیم (۱) ولی‌در آغاز باید گفت‌سجع‌های مهر سلطنتی او همگان در خلال دورهٔامپراطوری احمد شاه غازی به تغیر ا بیات حك شده است‌وچون‌مطالب‌مهرهای‌مو صوف‌درسا لهای بیشتر باصول تبعیت واطا عت این مملکت در تار یخ واضح تر فهمیده نمی شده وبرای اینکه درادوار مابعد اشتباه تولید نکنددر سال ۱۱۶۸ ه ق فص خاتم سلطنتی شاهرخشاه واضح بنام سلطان ذیشان ا حمد شاه کبیر منقو ر و مز ین شده واگر چه این مباحث‌درخلال‌صفحات جهانکشا ی درانی‌اثر دیگر نگارنده‌دیگردرجلد علیحده‌شرح‌وبسط کامل‌داده‌شده‌وبامدلول‌ثابت ومدارك

(۱) متن دو فرمان اعلیحضرت احمد شاه غازی که‌درکتاب جهانکشای درانی مند رج است تاریخ اصدار هردو فرمان مطابق اصدار فر مان شاهرخشاه در سا ل ۱۱۶۸ ه ق است وزین العابد ین کهمره وعلی قلی میرزای اعتضادالسلطنه نیز در ا طر اف مهر شاهر خشاه بز یفت نام احمد شاه غازی بسیار حرف میزنند .

(بقیه‌حاشیه‌صفحه۲۷)

مقصد آنکه درعصر درانی درشماریول ربیه واوزان مروجه‌حساب‌تبریزی‌طرف اعتبار بود چنا نچه دربسیار رقعات دفتری‌من‌تبریزی وپول‌تبریزی وتومان‌تبریزی‌شامل‌بود یعنی ارتباط کامل موجودبود ودرعصر درانیان ازمردم تبریزنیز درشهرهای هرات - قندها ر - کابل توصل جسته بودند و ازنظرتعصب شاعری گفته‌است :

تبریز نکووهرچه‌زآنجا ست‌نکوست مفزند همه مگو ا یشان را پو ست
با طبع ایر ا نیان مو ا فق نشو ند هر گز نشود فرشته بادیوان دو ست

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 476 of 699

قوی تردرقید نگارش آمده است ولی این صفحات نیز بخو بی بر اصل موضو ع مر بو ط ومدلول است ومقصد ازدرج متون تاریخی وتطو یل کلام آن است که میخو اهیم قدا مت اقتدار کامل سلطنت درانی را به ممالك منذ کرهٔ در تاریخ امپراطوری زمانشاه غا ز ی بنظر خواننده مجسم نمائیم زیرا که بعض تا ریخ نو یسان سلطنت شاهرخشاه افشار ونادرسلطان تحت الحمایت افغانستان را محض متصدی ایالتعشم مومنا یه و ا لی آ نجا وانمود کردن میخواهندو این فر مانها اقتدار سلطنت شاهر خشاه را با د لائل قوی ومستند اثبات میدا ر د .

« الملك لله »

« یافت از الطاف احمد پا دشاه »

«شاهرخ بر تخت شاهی تکیه گاه »

(۱)

«حکم جهان مطاع شد آنکه سلالة النجبا ء العظام اسوة الکبائر الفخا م عمدت واخلاص»
«فرجام مقر ب الخا قان میرزامحمد شفیع غلام قدیمی وباقی اخلاص کیشان دا ر السلطنة»
«تبریز با شفاق مهر اشتراق بندگان اقدس اعلی مخصوص بوده بدانند که مد تها ا ست »
«که عریضهٔ آن اخلاص شعاران بحضور نر سیده وایشان همگی اخلاص کیش قد یم »
«وحقوق خدمات سابقهٔ ایشان مطمح نظر خیر منظر می با شد می باید که شفقت بندگان»
«اقدس اعلی را نسبت بحال خود دروجه کمال دانسته مطاب وجو ا نح خود و حقیقت»
«احوا لات وگذارش امور آنجا را همه وقت بعرض ایستاد گان پایهٔ سریر ا علی »
«میرسا نیده وبا نجاح مقرون دانندودرعهده شناسند جمادی الثانی سنه ۱۱۶۸ .»

شا هرخشاه در آغاز سلطنت خویش بدارالسلطنهٔ مشهد برای رجال متنفذو سمی و ملی تبریز فرمانهای دیگر فرستاده است و باآنکه تفصیل متن وفحوا ی هادر کتا ب جها نکشای درانی نیز مسطور است بازهم به تایید مطلب فوق اقتباس میکنیم : »

«بسم الله»

«نظام یا فت بلطف جناب مر تضو ی»

«زشاهرخ بجهان دین و دولت صفوی »

«آنکه عالیجا هان اخلاص پناهان محمد کاظم خان فرا چه دافی قدیمی وکیل ومیرزا»
«محمد شفیع وزیر مالیات آذر بایجان با شفاق یکران خسروانه سرافراز بو ده »
«بدانند که چون آن عالیجاهان قدیمی خد مت وهردو محل اعتماد این دو لت و نواب»
«همایون مارا درکمال شفقت وعنا یت در بارهٔ ایشان فر مایند بموجب عرض واستدعای»

---

(۱) شرح حال شاهرخ ومقدمات تخت نشینی او وتاج بخشی ازطرف اعلیحضرت احمدشاه غازی درانی در بارهٔ او واورا بحیث یکی از سلاطین تحت الحمایت افغا نستا ن اعتر از بخشیدن در صفحات کتاب جهانکشای درانی اثر نگار نده با استناد ومدا رك معتبر درج است وتفصیل اخبارآن مملکت را که ازاجزاء امپراطو ی افغانستان است درکتاب جدیدالتالیف بنده سراغ نمایند .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 477 of 699

«ایشان عالیجاه رستم خان بهادر لورابرتبهٔ ایالت وسلالة النجبائی العظام و میرزا محمد»
«شفیع را برتبهٔ وکالت تبریز وحسن علی سلطان را بحکومت سراب وفضل علی سلطان»
«را بحکومت محال کرکر و علیمدار سرافراز وارقام علحیده باسم هریك صادروارسال»
«گردید . می باید ارقام را جایجای تقسیم وسوای اینها نیز قبل ازین حسب الاستدعای»
«خوانین سر کردگان آذربایجان که در رکاب اقدس حاضر بودند در بسطام مرخص»
«ودر معسکر عالیجاه امیر الامراء العظام موسی خان سردار عراق روانه میشدند ارقام»
«خدمات باسم هریك در ولایت آذربایجان صادر وارسال گردید و نواب همایون ما معرفتی بحال اکثری از»
«حکام وعمال وکلانتران ومباشرین امور دیوانی آنولایت نیست آنعالیجاهان هردو دولتخواه»
«وغرض ومحل اعتمادند واز کار وشغلی که بهریك تفویض شده است مطلع گردیده اند»
«می بایدحسب الواقع دست ازین برده تحقیقات لازمه درهر باب نموده هریك در کار وشغل»
«متعلقهٔ خود موافق روبهٔ اخلاص کیشی ودولتخواهی مشغول وازعهدهٔ آن امرحسب الواقع»
«بیرون می آیند فبها والا که احدی قابلیت آن شغل نداشته باشد ازعهدهٔ برون نتواند آمد»
«باقدم ازجادهٔ اطاعت برون گذاشته سر بخود سری واشارت برداشته باشد اغماض کردن»
«وچشم ازدولت خواهی پوشیدن حکم شریك ایشان بودن دارد بایدچشم نپوشیده برودی»
«حقیقت حال راعرض ودیگر برا که مناسب آن امر باشد قلمی نمایند تاانشاءالله بزودی رقم»
«اقدس صادر شود در این باب قدغن لازم دانسته درعهده شناسند تحریراً فی شهر ذیحجة الحرام»
«سنه ۱۱۶۲» [مطابق سال دوم سلطنت احمدشاه درانی هافرمان دیگر درخلال همین سال
باتغییر فص خاتم سلطنتی اصدار یافته است:

«الملك لله»

«ناهر خ کلب امیر المؤمنین»

«شد در اقلیم رضا صاحب نگین»

«آنکه چون دراینوقت انتظام امورولایات مکنون ضمیر منیر وانضباط سرحدات مطوی»
«خاطر خطیر اقدس وانضباط وانتظام امور کافهٔ انام منوط براین است که سررشتهٔ قبض»
«وبسط امور سپاهی ورعیت رابیکف باکفایت صاحب کیاستی حواله فرمائیم که سالها در دفتر»
«خانهٔ اخلاص جمع وخرج عمل بمیزان قابلیت سنجیده روز ناسجهٔ اوقات را لازمه نقاص ومعائب»
«خالی نموده باشد بین الامثال والاقران بخدمات شایان سرافراز فرمائیم و صورت»
«این مقال شاهد حال سلالة النجباء العظام مقرب الخاقان میرزا محمد شفیع قدیمی است»
«لهذا ازابتدا تنهاهفده السنهٔ ثیل اورا برتبهٔ وزارت کل ممالك آذربایجان»
«با مواجبی که ازسابق حسب الرقم خاقان رضوان مکان دراذاء خدمت مزبور برقرار بوده»
«سرافراز فرمودیم که هرساله وجه موجب خودرا ازبابت مداخل آن ممالك بازیافت وصرف»
«همیشت خودنموده ازروی راستی ودرستی بخدمت مزبور ولوازم آن قیام واقدام نموده»
«آثار دولتخواهی وخدمتگذاری خودرا برای جهانیان ظاهر سازد . عالیجاهان سردار»
«ویگلربیگی وقلعه بیگیان وحکام وعمال ولایات متعلقه مقرب الخاقان مشارالیه راوزیر»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 478 of 699

«بالاستقلال آن مملکت دانسته ازسخن وصلاح حسابی او تجاوز ننمایند ودادوستد مالیات»
«آن مملکت رابخط ومهر او منوط و مربوط دانسته ودر عهده شناسند تحریراً ۰»
«فی شهر رجب المرجب ۱۱۶۲»

فرمان دیگر شاهرخ شاه افشار:

«بسم الله تعالی هو»
«الملک لله»

«آفتاب ملک را گر شد کسوفی چند روز»
«باردیگر شد زنور شاهرخ گیتی فروز»

«آنکه سلاله النجباء العظام مقرب الخاقان میرزا شفیع وزیر کل آذربایجان باشناق»
«بی پایان خدیوانه مستظهر ومستمال بوده بداند که دراینوقت که بعمیامن تایید الهی»
«وبواطن فیض هواطن حضرت ائمه معصومین علیهم السلام مجدداً براورنگ سلطنت مودونی خودجلوس»
«فرموده یم بنابرفرط شفقت دربارهٔ آن مقرب الخاقان ازابتدا هذه السنهٔ میمونهٔ یونت ایل»
«وزارت کل آذربایجان وابامواجبی که سابقادروجه آن مقرب الخاقان مقرربوده کما کان»
«برقرار وبین لامثال سرافرازفرموده یم.چون آن مقرب الخاقان قدیمی وخیرخواه این دولت»
«علیه ونواب همایون ما را باوشفقت میرشد می باید ازروی کمال اخلاص وامیدواری»
«تمشیت امورمتعلقهٔ خودبوده درضبط وربط مالیات ووفور وتکثیر محصولات زراعات»
«وتنقیح محاسبات لوازم اهتمام بعمل آورده حسن سعی و اخلاص خودرابه منصهٔ شهود»
«همواره گسترد ومطالب ومستدعیات خودرا بپایهٔ سریراعلی عرضو انجاح مقرون دانند»
«عالیجاه امیرالامراء العظام سردارو سکام وعمال ولایات آذربایجان مقرب الخاقان»
«مشارالیه راوزیر کل آذربایجان دانسته خطومهر اورادردادوستدمالیات معتبردانسته بمون اطلاع»
«اودادوستد نموده محاسبات خودرا نزدمشارالیه مفروغ نمایند.»
«مستوفیان عظام کوام دیوان اعلی شرح رقم اشرف رادفتری وا زتوالب وتغییرمدیل»
«مصون دانسته ودرعهده شناسند تحریراً فی شهرجمادی الاول سنه ۱۱۶۳»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 479 of 699

حکومت باخرز

و

(صاحب اختیاری مالیات تون وطبس ـ کیلك و کاخك و جنا بد)

یکی از دارالحکومه گی های مشهور عصر امپراطوری درانی ایالت باخرز است و تحت ادارهٔ والی هرات حرات میشد وحاکم علیحده میداشت یعنی جزء دارالسلطنهٔ مشهد نبوده وچون گذارش حکومت آنجا از متن دو ورق فرمان اعلیحضرت تیمورشاه بدرستی معلوم میشود عکس و نقل هر دو ورق فرمان ذیشان اعلیحضرت ممدوح را از نظر میگزرانیم انما نشر یحات بیشتر در کتاب جها نکشا ی د ر انی درج است:

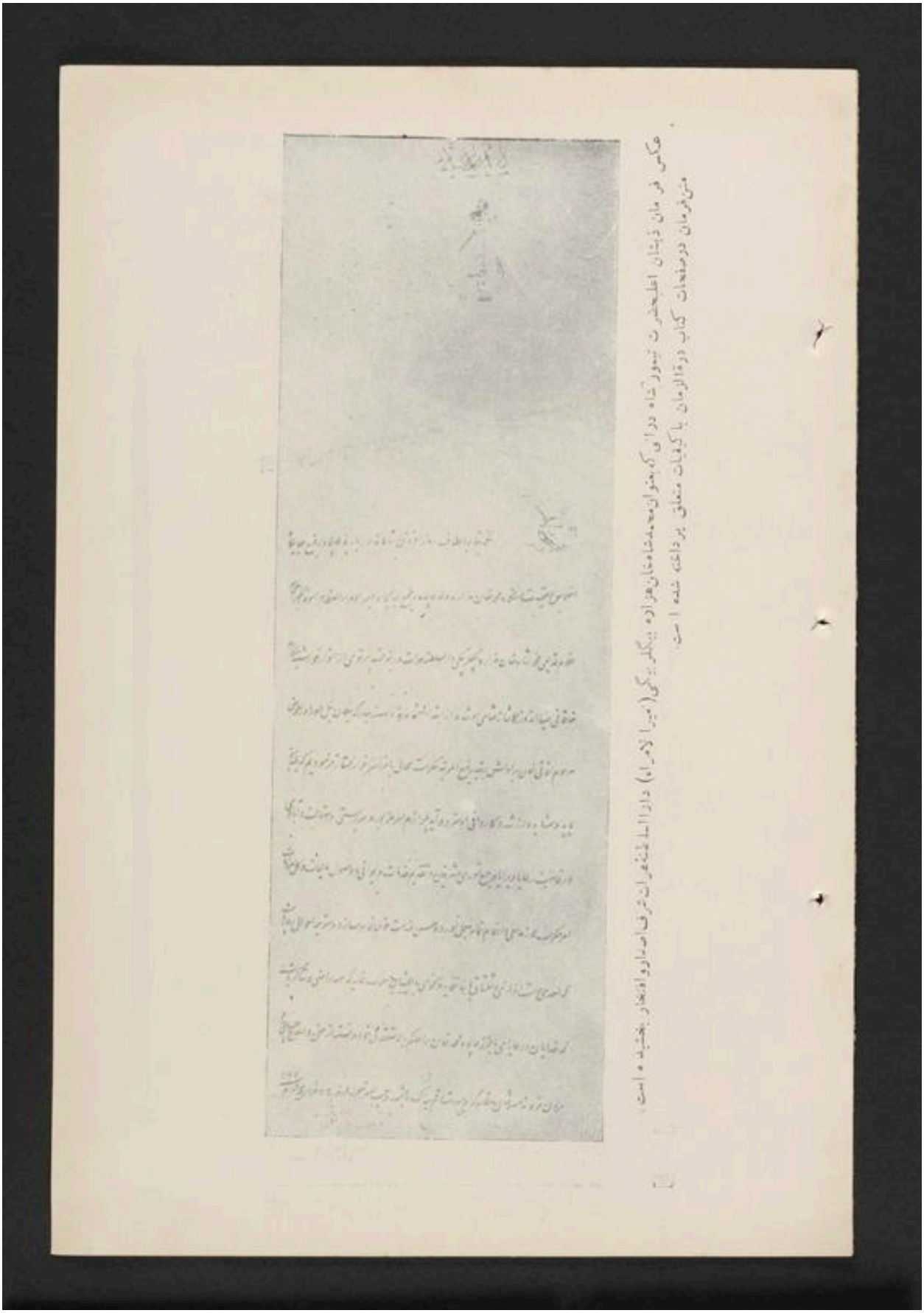
علم شد از عنایات الهی
بعالم دولت تیمورشاهی
۱۱۸۶

«حکم همایون شد ـ آنکه بنا بر الطاف روزافزون شاهانه دربارهٔ عالیجاه»
«رفیع جایگاه اخلاص وعقیدت دستگاه محمد خان هزاره ولدعالیجاه رفیع»
«جایگاه امیر الامرا العظام اسوة الکبرا الفخام غلام قدیمی محمد شاه خان»
«هزاره بیگربیکی دارالسلطنهٔ هرات درینوقت پرتوی از انوار خورشید مکارم»
«خاقانی ضیا اندوز کاشانهٔ تمنای او شده از ابتدا هفت ماههٔ هذه السنهٔ مبارکهٔ»
نیلان نیل او رادرعوض مرحوم آقائی خان برادرش برتبهٔ رفیع المرتبهٔ»
«حکومت محال باخرز سرافرازو ممتاز فرمودیم که چنانچه باید وشاید وازرشد»
وکاردانی او سزد وآید بلوازم امر مزبور وسرپرستی واستمالت وآبادی»
ورفاهیت رعایا و برایا وجمع آوری متفرقین وتقدیم خدمات دیوانی»
«ووصول مالیات وکل ملزومات امر حکومت لازمهٔ سعی واهتمام بعمل آورده»
«حسن خدمات خود ظاهر سازد ومتوجه حال رعایا باشد که احدی دست»
«اندازی وتعلق بآنها ننماید ونحوی بایشان سلوك نماید که همه راضی»
وشاکر باشند کدخدایان ورعایای باخرز عالیجاه محمدخان راحاکم بالاستقلال»
«خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او بیرون نروند. مستوفیان عظام کرام»
«صورت رقم مبارك ثبت وحسب المقرر معمول دارند فی ۸ شهر ذی حجة الحرام»
۱۱۹۹»

نقل فرمان دوم بعد ازمهر وطغرای غرای سلطنتی :

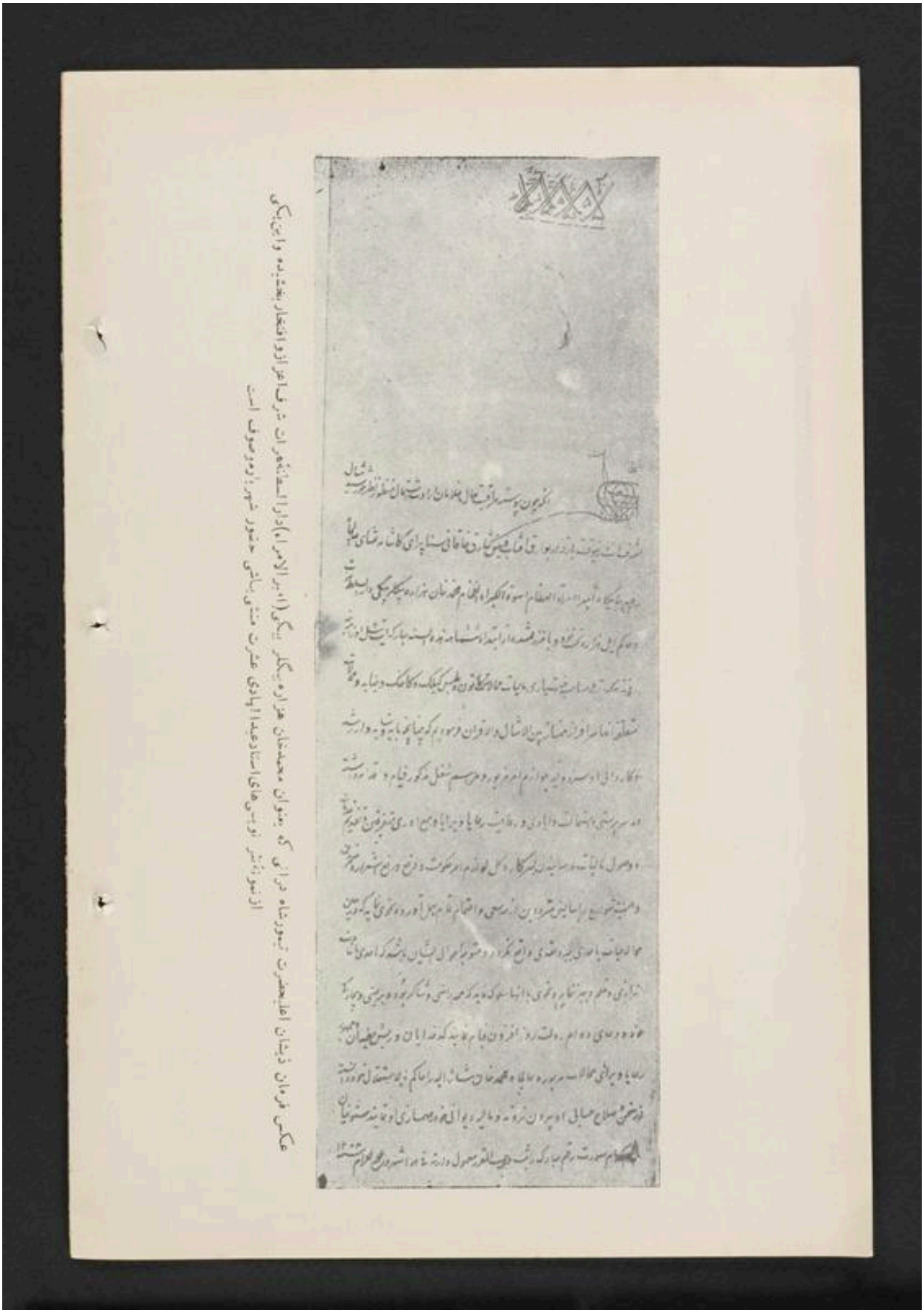
«آنکه چون پیوسته مراقبت حال غلامان ارادت اشتمال منظور نظر خورشید مثال اشرف»
«است درینوقت بارقه از بوارق آفتاب فیض مشارق خاقانی سنا پیرای کاشانهٔ تمنای»
«عالیجاه رفیع جایگاه امیر الامرا العظام اسوة الکبرا الفخام محمدخان هزاره»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 480 of 699



حکمی در مان ذیشان اعلیحضرت تیمورشاه درای که بعنوان محمدخانان هزاره بیکلر بیگی (امیر الامراء) دارالسلطنه کابل شرف اصدار و افتخار بخشیده است.
متن فرمان درصفحات کتاب دوالارمان با کلیات متعلق پرداخته شده است

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 481 of 699



عکس فرمان ذیشان اعلیحضرت تیمورشاه درانی که بعنوان محمدخان هزاره بیگلر بیگی (امیرالامرا) دارالسلطنه هرات در فضا خراز و افتخار بخشیده و این بیگی
از نمونه نثر نویسی های استاد عبدالهادی عشرت منشی باشی حضور شهریار دوصوف است

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 482 of 699

«بیگلر بیگی دارالسلطنهٔ هرات وحاکم ایل هزاره تحت خودو باخرز شده»
ازابتداء ششما هه هذه السنهٔ مبارکه ایت ئیل اورا بر تبهٔ رفیعهٔ حکومت و صاحب»
اختیاری مالیات محالات سرکار تون وطبس ومحالات متعلقهٔ آنجا سرافراز»
«وممتاز بین الامثال والاقران فرمودیم که چنانچه باید وشاید واز رشد وکاردانی»
«اوسزد وآید بلوازم امر مزبور ومراسم شغل مذکور قیام واقدام داشته»
درسرپرستی واستمالت وآبادی ورفاهیت رعایاو برایاوجمع آوری متفرقین»
وتقدیم خدمات ووصول مالیات ورسانیدن سرکار وکل لوازم امر حکومت»
«ودفع ورفع اشرار ومتمردین امنیت شوارع آسایش متر ددین لازمهٔ سعی»
«واهتمام بعمل آورده نحوی نماید که درحین حواله جات باحدی جبر وتعدی»
واقع نگردد ومتوجه احوال ایشان باشد که احدی بآنها دست اندازی وظلم»
وجبر ننمایند ونحوی بآنها سلوك نماید که همه راضی وشاکر بوده برعیتی»
«وبیچارگی خودو دعای دوام دولت روزافزون قیام نمایند. کد خدایان»
وریش سفیدان وجمهور رعایا وبرایای محالات مزبوره عالیجاه محمد خان»
«مشارالیه راحاکم بالاستقلال خود دانسته ازسخن وصلاح حسابی اوبیرون»
نروند ومالیهٔ دیوانی خود را مهم سازی او نمایند سمستوفیان عظام کرام»
«صورت رقم مبارك را ثبت وحسب الامر معمول دارند. فی ۱۸ شهر ذیحجة»
«الحرام سنه ۱۲۰۴»

فرمان دوم سه سال قبل از سلطنت اعلیحضرت زمانشاه غازی نبشته وشرف اصدار بخشیده است ودرین عصر نیز بهمان طریقه امورحکومت باخرز وصاحب اختیاری مالیات تون وطبس کیلك وکاخك وچنابدومتعلقات آنجاها باشخاصی که درمتن دوفرمان نامبرده شده است مفوض ومقرربوده وناگفته نگذاریم که مراتب عدالت اعلیحضرت تیمور شاه درانو نیز ازمتن فرمان ها برمی آید:

والی دار السلطنهٔ کشمیر

گزارش سیاسی دارالسلطنهٔ کشمیر ومفصل احوال تغیروتبدل نایب الحکومه های آنجا در دوران امپراطوری زمانشاه درفصل تاریخ کشمیر در کتاب جهانکشای درانی طور مکمل بپایان رسیده است ودرخال برحسب ایجاب موقع اندك تکرار میکنیم: عبدالله خان قوم الکوزائی برادرسیدال خان چنانکه ازقرائن معلوم میگردد ازاولاد واحفاد سردار عبدالغنی خان بوده وباعتبار وراثت بقانون سلطنت درانی زعیم آنطایفه وصاحب عزت قرارداده شده است. مذکور دراوائل سلطنت زمانشاه بعدازوفات میرهزارخان الکوزائی بعهدهٔ نیابت کشمیر سرافراز گردید (۱). درسال ۱۲۱۰ ه ق از کشمیر برخاسته دوز مرهٔ سردار ان درانی

(۱) عبدالله خان مخلص الدوله سومین شخصی است که بنام عبدالله از طرف سلاطین درانی درکشمیر حکومت کرده است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 483 of 699

قندهار بهمرکابی اعلیحضرت شهنشاه زمان بسرکوبی سکهان لاهور وپنجاب شتافت (۲) پس ازسرزنش سکهان متمرد واسترداد ولایت لاهور ازچنگ غاصبان درهنگام مراجعت موکب همایون شهنشاه درانی ازخطهٔ پنجاب چون حکام در نقاط معلوم فرستاده شد تا نواحی پنجاب وغیره ازوجود خائنان وگردن کشان بکلی تخلیه شدا علیحضرت زمانشاه سردار عبدالله خان الکوزائی را کما فی السابق بنائب الحکومتی کشمیر اعزام فرمودو برای اعزاز اوودستگیری ازقوم الکوزائی (که براساس قبیله ای پسرعم زمانشاه بود) لقب مخلص الدوله برای سردارموصوف عنایت کرد. دراواخرسال ۱۲۱۳ هـ ق پس ازانتشار هنگامه ای که دراشرف البلاد قندهار درائنا، توقف زمانشاه همدرانجا بلند شد سردار عبدالله خان بلحاظی که تزلزل درارکان سلطنت زمانشاه احساس کرد بخیال خام بنای خود سری گذاشت. پس ازوصول این اطلاع اعلیحضرت زمانشاه اورابکابل خواسته حکم حبس داد وبجای اوسردارامیر خان قلزاقاسی برادر سردار علیخان وکیل الدوله رابصفت نائب الحکومه وحاکم مالیات کشمیر اعزام فرمود ودورهٔ نیابت سردارامیرخان پیش از دو سال وادوام نگرفت. یعنی درعصرزمانشاه تنهاهمین دو نفردرتاریخ آ عصر بنام نائب الحکومه باصوبه دارشناخته شدند اما ازروی دوام وقدامت در کار سردار عبدالله خان ازعموم حکام افغانی کشمیر سبقت جست زیرا بیمانهٔ مالیات آ نخطه وطرز در یافت وحکومت منظم اوشایان دقت است(۱). واز آنجاست که رحمت داوی شاعر معاصر زمانشاه جلال و ترقی عصر اورا برشتهٔ نظم درآورده ومطالبدیل ازقول او در منصهٔ اشاعت میرسد: مخلص الدوله پرورش یافتهٔ عصر تیمور شاه وزمانشاه درانی است. موصوف بقول رحمت داوی شخص جوادوباعاطفه وصاحب فهم ودرایت بود ودرترقی وتعمیم زبان پشتو وادب و فرهنگ برحسب ارشادات سلطان درانی ذهن شرشاری داشت. رحمت داوی برودهٔ خوان نعمت عصر زمانشاه وعزت یافتهٔ دربارادب پرورمخلص الدوله نائب الحکومهٔ کشمیراست وازحسن عدالت شهنشاه زمان وکردارشایسته ووضع درباداری سلطان ونائب الحکومه بحقیقت سیاسگزاری مینماید وازشخصیت های بزرگ عصرخویش باحترام نام می برد.

---

(۱) عبدالله خان مخلص الدوله درعهدسلطنت زمانشاه دو نفردیگر بنام عبدالله معاصردارد ـ یك تن عبد الله خان نورزائی نائب شهزاده سلطان منصور بن اعلیحضرت زمانشاه (درایالت قندهار) دوم عبدالله خان قلزاقاسی ملقب بهجان نثارخان والی کابل.

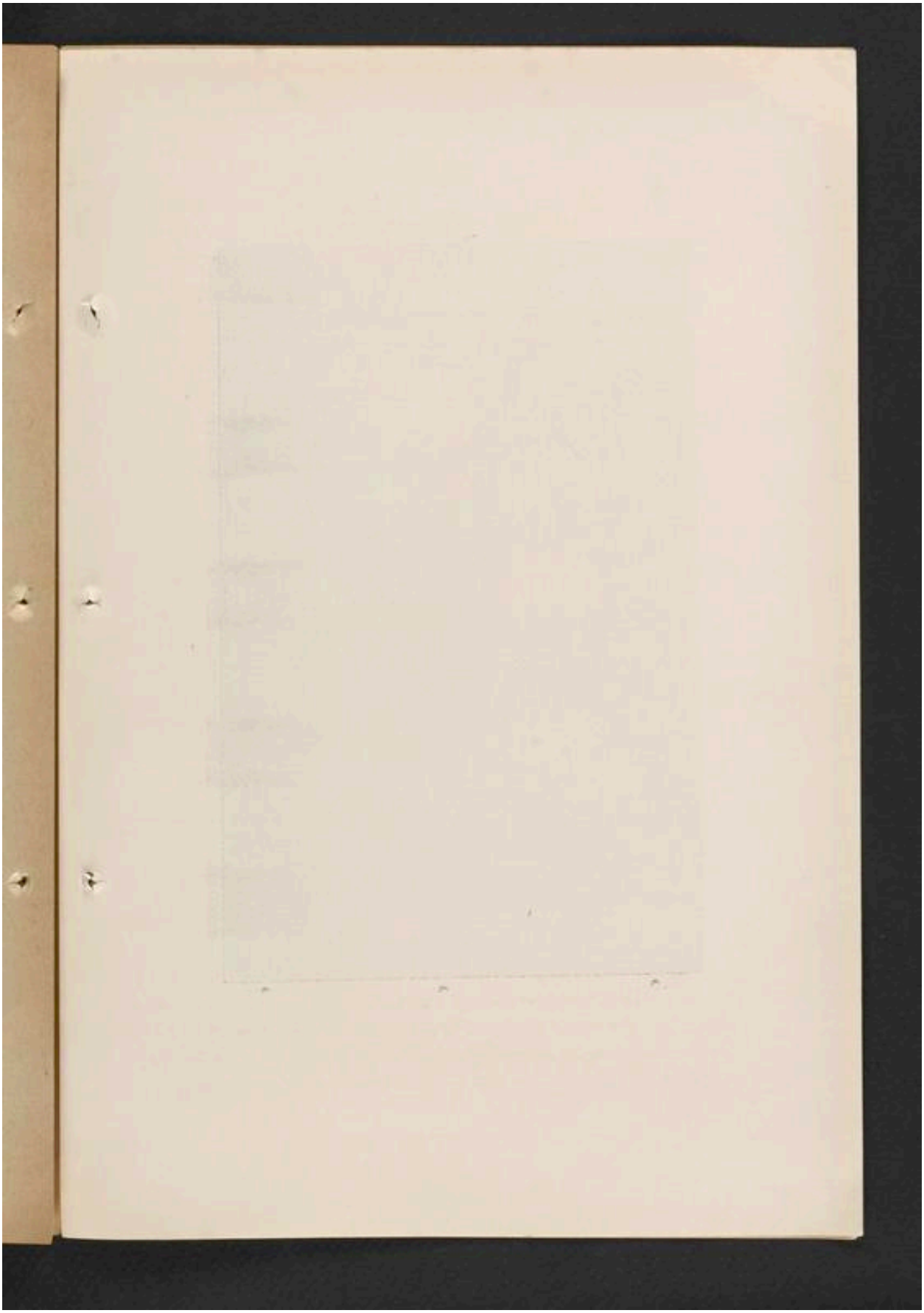
نوت: بعض مؤرخان تقرر عبدالله خان مخلص الدوله رادراواخر سال ۱۲۱۱ پس از فتح لاهور ازدست مهابت سنگ وغیره سکهان آنجا مینویسند این اثرمستندرحمت داوی که در سال ۱۲۱۰ هـ ق کتاب خودرابنام اوانجام داده است ثابت میشود که دراوائل سلطنت زمانشاه بداتمهده امتیاز حاصل کرده است ولی لقب مخلص الدوله راباستناده مهرموصوف دریك پارچه خطاوکه نزدنگارنده موجوداست سنه اش خوانده نمیشود ولی ازینکه در سال ۱۲۱٤ هـ ق نیشته است معلوم میشود که این لقب رابس ازسال ۱۲۱ حاصل کرده است ورحمت داوی هم ازلقب اوبه کلمهٔ مخلص الدوله هیچ حرف نمیزند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 484 of 699

واقو ض امر ی ا لی ا لله
مخلص الدوله شد عبدالله



دربار سر دار عبدالله خان درانی الملقب به(مخلص الدوله)والی افغانی کشمیر که در عهدسلطنت اعلیحضرت شهنشاه زمان بدان عهده سرافراز بوده واین تصویر تاریخی که مثل طرز دربار داری وحکمفرمائی نائب الحکومه قندهار دور زمانشاه غازی است درهمان عصر ود رخود کشمیر ترسیم وتحلیل یافته است. «متعلق کتاب درةالزمان»



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 486 of 699

رحمت شاعر حق‌پسندی است که تمام کوائف زندگی و محسنات عصر خود را آنچه بچشم سر دیده برشتهٔ نظم در کشیده و در زبان ملی پشتو کمکه زیاد بهم رسانیده و کتاب خود را باصل رسم الخط پشتو زینت داده و یادگار گذاشته است چنانچه از اوصافش در قطار شعرا بحث کرده‌ایم:

این است قصیده‌ای که بمدح سردار عبدالله خان مخلص الدوله نائب الحکومهٔ کشمیر در عصر زمانشاه سروده است:

سرداری د عبد الله د ه	خلق و الله آگاه ده
ښایسته نیاک خوی دی خوان دی	ډیر هو ښیار سخن دان دی
تل پښوری د د ر عیب	دی د سپیڅلی په سرعت
د کشمیر ملک یې دوښان کړ	ور که یې ظلم د جهان کړ
زه بندی په کوهستان وم	د کشمیر په ډیر ارمان وم
خدای خبر دروغ ته وایم	په ښا و یل ګو یا یم
چه می د اکتاب د آئینه	په پښتو بیا ناو نه

. . . . . .

چه خبر شوم له سردار ه	لدی هسی نیکو کار ه
په شتاب ور ته روان شوم	یوهفته ټیر عمر پښیمان شوم
چه حاضر شوم ور ته لاله	نو کری می شوه برحاله
کا ته هم هر څه ډیر شوه	گذشته غمون وهیر شو ه
رب د و ر کړه چه ښتو ن	عین الخوری بر افزون
په دوه کون سرافراز آشنه	ترهمه عالم ممتاز شه
تل پلار ی د شنسا ن د ه	تسلیم دده مدام یو ان ده
ښایسته کښلی پښتون دی	زیات پوه کړه ترچیحو دی
پیدا وقت حا تم طی د ی	ډیر په ورکړ و می ثی د ی

. . . . . .

همیشه دی آباد اوسی	هم په دا امداد ی اوسی
همواره عمر بر خور داره	بهره مو مه له دیدا ره
عجب دی که شی پیدا	بل دا هسی پښتون یا
دا دعا دخوار رحمت ده	په محشر په هرساعت ده
هم هرځه داوایه د حمت	ژ و ندی او سه تر قیامت
کښه ته غوږی کړه‌ای یاره	ته یی غوږ کړه‌ای هوښیاره
رښتیا وایم بی‌دروغ	اصه (دروغ) سته دروغ

۱۲۱۰ هـ ق

---

(۱) ۳۲ بیت زائد حذف شد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 487 of 699

ایالات بلوچستان

مفصل احوال بلوچستان در ذکر احوال شهزاده همایون درانی وشرح حال حکام آندیار دراین کتاب تذکار یافته است.

ولایات بلوچستان درعصر سلاطین درانی از نظر حاصلات زراعتی ومعدنی هند دوم محسوب میشد و اوصاف زراعتی آنجا خصوصا استحصال گندم ازنفع مندترین کشور های متصرفات درانی بحساب میرفت وچون ولایات حاصلخیز داردومردم آنجا بشغل صنعت وحرفت مشغول وحکام بلوچ همواره راه اخلاص واطاعت می پیمودند برای مفاد دولت درانی نقاط آن ولاخیلی ها جالب نظر اولیاء امور بودوابنک برای مزید معلومات نقل تذکرهٔ نامنویس بلاد وقصبات بزرگ وکوچک بلوچستان را که بقرار حساب معین سرشماری میکرد نه یعنی بحساب بلادوقصبات عکس امدادی میفرستادند وازقرار تقسیم به پرداخت وجوه مالیات دیوانی مکلف میبودند ازینقرارند:

(۱) فهرج (۲) نصرت آباد (۳) دزدآب (٤) کندیست (٥) بم (٦) نرماشیر (۷) هومگ (۸) سه کوه (۹) ماشکیت (۱۰) میرجاوه (۱۱) بمپشت (۱۲) سب (۱۳) اسپور (۱٤) سور (۱٥) بزما (۱٦) پس کوه (۱۷) آبدیس (۱۸) گشت (۱۹) جالق (۲۰) کله گان (۲۱) کوچ کردان (۲۲) نازیل (۲۳) رودبار (۲٤) گل کران زیگ (۲٥) دزگ (۲٦) کوهک (۲۷) کوجله (۲۸) هوکلات (۲۹) بیش (۳۰) راسک (۳۱) گبی (۳۲) دلگان (۳۳) دشتیاری (۳٤) اسپند (۳٥) پنج کوتج (۳٦) گوهر کوه (۳۷) ایرانشان (۳۸) زندهجان کاروان در (۳۹) دنه (٤۰) اوتیر (٤۱) خاش مکس (٤۲) افشان (٤۳) اشار (٤٤) پاروت زه (٤٥) سر کهوزان (٤٦) جامپ (٤۷) سرباز (٤۸) قصر کن (٤۹) هیچان (٥۰) لاشار (٥۱) گوهر (٥۲) قاسم آباد (٥۳) پشت (٥٤) میرمیچ (٥٥) پنوخ (٥٦) اسپکه مسکوتان.

حکومت اعلی بلوچستان :درسال ۱۲۰۷-۱۲۰۸ه ق نصیرخان بلوچ کماقی السابق بحیث سرداروحاکم قومی خطهٔ بلوچستان برقرار بود .پس از وفات وی محمودخان ولدنصیر خان بحکومت اعلی وسرداری ایالت بلوچستان ازحضوراعلیحضرت زمانشاه عزافتخار حاصل کرد واز سال ۱۲۰۸ه ق الی ۱۲۱٦ه ق درعهد سلطنت زمانشاه وهمچنان دردوران سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملک واعلیحضرت محمودشاه نیز ادامه داد امانظر باحسانی که اودیده بود بااعلیحضرت زمانشاه وبرادرسکه اش اعلیحضرت شاه شجاع الملک بسیار احترام میداشت .

حکومت اعلی سیستان :درعهد سلطنت زمانشاه حاکم اعلی آن ولایت سردار بهرام خان نام داشت ومطابق قانون دولت آنروز سکهٔ دولت بنام زمانشاه مسکوک میکرد وقرار حساب دیوان اعلی سلطنت تعداد لشکر قومی میفرستاد.مسکن ومرکز امارت او جلال آباد سیستان بود .چنانچه بعداز انقراض سلطنت زمانشاه ازشهزاده سلطان محمود استقبال کرده ودختر خودرا بعلیهٔ نکاح شهزاده کامران درآورد. دختر زمانشاه ودختر سردار بهرام خان حاکم اعلی سیستان ازازواج معتبرورسمی شهزاده کامران بودند .بعدازوفات سردار بهرام خان علی خان بلوچ بحیث والی سیستان ازطرف سلطنت درانی عز تقرر حاصل کرد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 488 of 699

حکومت اعلی قلعهٔلاش : قلعه لاش مقر امارت آنجا که درسال (۱۱۷۷ هـ ق ازطرف سردارزمانخان ابوفلزائی برحسب امراحمد شاه‌غازی تعمیر شد منظور از تعمیر آن انضباط واستحکام آن ولایت بودوازان‌سنه حکام‌سلطنت درانی درقلعهٔ لاش‌پر دا خنند ودروقت زمانشاه‌صالوخان اسحق زائی والی قلعهٔ لاش بود وآنجا بنام زمانشاه سکه‌فضی مروج میداشت وخراج وعسکر میفرستادوتا وقت سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع ۱ لملک دوام‌میداد .

عوائدسلطنت‌زمانشاه

(۱)

یك‌قسمت معلومات وحل‌اصطلاحات درصفحات۱۵٤-۱۵۵ تیمور شاه‌درانی متعلق‌است ولی عوائد عصرزمانشاه درانی که‌در عصرسلطنت شهریار موصوف بطور واضح در قید صفحات تاریخ آمده‌است‌قلم‌عمده‌مدرك‌مالیات‌وسرشماری بوده‌وتوسط دیوان‌اعلی‌مملکت‌دربارهٔ مستوفیان‌و کلای‌رعایا‌تومن‌داران حکام‌مالیات‌داروغه‌های‌مالیات‌عمال‌ضباط نعمتاجران ارباب‌ملکان ـ که خد ایان‌ازینقرار بدست می‌آمد :

(۱)دارالسلطنهٔ کابل : یك قسمت عمده‌درداخل خالصه جات‌ودرتصرف سرد ار ان درانی وسائر خوانین‌عهده براربود که‌دربدل پرداخت عسکر وسیورسات اراضی‌مزروعی معین داشتند وباقی‌زمین داران‌بطوریتج‌یکه‌ودهیله‌ویگاروغیرممکلف بودنداراضی مالیه دهان بطور بلوك بست ـ بلوك‌دارالسلطنه‌ـ بلوك بمقان‌ـ بلوك بخاك‌ـ بلوك‌لوگر و غیره مالیات‌ایشان توسط حکام مالیات‌بدست می‌آمد.مقدارنقد بخزینهٔ شاهنشاهی و اجناس به‌گدام‌وذخیره‌خانه‌هاسپرده میشد .درولایات کابل نیزتوسط وکیل های رعایا ومستاجران مالیات وعمال وضباط بدستور مقرر وجوه‌نقد وجنس تحصیل میگردید .مگر مقدار معین سالانه املاك نواحی دارالسلطنهٔ کابل ازروی کدام‌سند واضح نمی شود .

(ب)عائدات‌قندهار : درعصرزمانشاه دروقت‌حکومت شهزاده قیصر ملقب به‌سلطان منصوروشهزاده‌حیدر ملقب به‌سلطان‌ناصر تمام اراضی‌ولایت‌قندهار کمافی‌السابق درمعاشات وجایگیرهای سرداران درانی بصرف میرسید ودربدل پرداخت مالیه‌بنادیهٔ عسکر قومی

---

(۱) سرجان‌مالکم‌می‌نویسد:عائدات‌اعلیحضرت‌زمانشاه‌درانی‌دوسال‌یك‌کرور روپیه است وحکام افغانستان‌اگر بعضاً دهم حصهٔ مالیات راتیل ندهند زمانشاه‌درانی‌ازروی علوهمت وقوم‌دوستی حتی اظهار نارضائی هم نمی کند .

(ص ۲۵ تا مههای سیاسی . ترجمهٔ احمد توکلی)

سر جان مالکم آنچه دردیگر قسمت هاعلاوه کرده است قول‌او دربن باره که‌مینویسد عائدات زمانشاه‌درسال یك‌کرور روپیه است فرق‌نشان میدهد زیراکه‌تنهادرقسمت عائدات نیل مقدارهنگفتی‌را خود قائل‌شده‌است ولی یك‌کرور روپیه قطعاً عاری از حقیقت است زیرا ازتمام بلاد وممالك خراج گذارمبالغ بیشمار بدست می‌آمد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 489 of 699

ومساعدت های ملی مکلف بودند وانمك مالیاتی که حاصل میشد بمصارف خود قندهار میرسید اما عائدات اصلی قندهار که بخزینهٔ دولت سپرده میشد ازولایات بعید آن جا بود. ولایات قریب قندهار بطور عام بنام خالصه وجایگیر بمردمدرانی وخوانین غلزائی تعلق داشت.

(ج)شکارپور: ازعصر احمدشاه کبیر تاامروز فی سال هفت لك روپیه اجاره بود، متاجران سالانه وجوه نقد آنجارا بدست آورده بخزینهٔ قندهار می سپردند.

(د)عائدات هرات: ازجملهٔ اقلام عائدات آن ولایت سال دولك روپیه تنها برای مصارف شخصی والی آنجا تخصیص دادهشده بود وباقی وجوه نقد وجنس بمصارف حوائج عساکر ومامورین آنجارا تامین واغلب بدارالسلطنهٔ کابل توسط قافله باشی وبارچی باشی انتقال می یافت. درموضوع عائدات دارالسلطنهٔ هرات تشریحات بیشتر بنظر نرسیده است تنها در قسمت شرائط صلح باشوزاده سلطان محمودرانی درضمن گشاکش ایتقدر تصریح شده که اومیخواست پول های مصادره شده را که ازدوسال باقی مانده بود اجرا شود امازمانشاه ازتاریخ وصول عریضهٔ او پذیرفت و قبل ازان را حکم اجراء عنایت نفرمود.

(ه)عائدات بلوچستان: نصرخان و محمود خان پسرش شش هزار لشکر مسلح سوارومقبل شده بودند که سالیانه بخدمت علیحضرت شهنشاه زمان معرفی بدارند و در برابر این خدمت وبعضا امدادهای فوق العاده ازسائر تکالیف معاف بودند.

(و)عائدات مشهد و نیشاپور: آنچه برای مصارف دولت افشاری تحت الحمایت سیاسی زمانشاه رعایت شده بود یك قسمت عمده مالیات ومحصولا سالانهٔ آن ولایات تخصیص یافته بود وباقی وجوه عائدات آن ولا در داخل شرائط دولت توسط عمال وضباط وحکام محل ومتاجران تحصیل میشد ومرکز استحصال عائدات ولایت مشهد نیشاپور بدار السلطنهٔ هرات بود چنانچه شرائط دولت وتسلط کامل درانی همدران مملکت درفصل تاریخ مشهد ودرضمن واقعات سیاسی عصر سلطنت زمانشاه مفصلا تذکار یافته است. امادسته های عساکر امدادی ولایات مشهد ونیشاپور که بجای پول نقد تهیه کرده بودند در قشون ایالت هرات شامل خدمت بودند ودراواخر نظر بحرکات اجانب درنواحی قریب دارالسلطنهٔ کابل انتقال یافتند.

(ز)عائدات ولایت بلخ: قرار اظهار چندمؤرخ که اقوال ایشان درین باره ازاثر امام الدین حسینی وتاریخ احمدی نشأت کرده تائید یکدیگر می نویسند: بلخ وتوابع آن اگرچه داخل مملکت محروسهٔ (افغانستان بود اما ازباعث خرابی ازه ولایات آنجا چیزی بخزائن دولت عائد نمی شد ومحض پیداوار آن ولایات برای مصارف میران واتالقان وحکام وارباب اوزبکیه تخصیص داده شده بود وبلکه ازخزانهٔ دارالسلطنهٔ کابل برای کفایت مهمات آن دیار پول هنگفتی ارسال میشد مگر این نظریات بیش ازحدس وتخمین نیست زیرا نقاط حاصل خیز امپراطوری افغانستان مثل ازسند وپنجاب وکشمیر همین صفحات ولایات شمال مملکت است واقسام عائدات بصورت وجوه سرانه وبذرانه وقلنگ وسیورسات واخذ کمنداسپان سواری واشتروگوسفند وغله وپشمینه وافشه وقالین وگلیم وغیره اجناس ضروری ازاطراف

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 490 of 699

حاصل میشد چنانچه پول مصارف ملاب اهالی برای مدرسهٔ کوکلتاش نیز از مالیات ولایات بلخ استحصال میشد. وقول مؤرخان درین مورد عاری از حقیقت بنظر میرسد. چنانچه مؤلفان تاریخ سلطانی وسراج التواریخ نیز پیرو گفتار آنها اند.

نوت: نقاط دیگر افغانستان نیز بهمین دستور ومقررات مالیات ومحصولات خود را می پرداختند.

(ح) **عایدات پشاور**: درسال هفت لك روپیهٔ نقد بحساب می آمد واین مبلغ علاوه بر مصارف نواحی آنجا عاید خزانهٔ شاهی میشد.

(ط) عائدات و لایت سند :

مرکز امارت سند شهر حیدر آباد. زمامدار مشهور آنجا میر فتح علیخان. علاوه بر دیگر معاملات مملکتی ولایت مذکور که درفصل های علیحده از بحث دارد امیر ولایت سند در سال پول هنگفتی بنام خراج بفرستاد واگرچه اندازهٔ معین درین دوره در شمار نیامده اما اندازهٔ کافی بوده زیرا حقیقت دارائی این ولایت درفصل تاریخچهٔ سند درین کتاب معلوم میگردد و از نقاط آباد وحاصل خیز امیر اطوری درانی یکی همین ولایت سند است.

(ی) عائدات ولایت پنجاب :

عائدات این ولایت وتوابع او نسبت تمام دیار امیر اطوری درانی بیشتر بود اما آنقدری که سال بسال توسط تمن داران وعمال و ضباط ووکلای سکهان بوجود آمد بطور صحت دقیق نگارش در نیاورده اند ولی این اندك معلومات که طرف تیقن ودرضمن گزارش سیاسی بدست آمده طور نمونه از دوسه ولایات جزء حکومت پنجاب را میگاریم :

مورخان اعم از اسلام وهند ودرعصر امیر اطوری درانی درین قسمت ها در ضمن مصارف ایراد مینمایند ودرقسمت مالیات سالیانهٔ لاهور طور واضح حرف نمی زنند اما حقیقت درین باره از سطر (۸) صفحهٔ (۱۰۱) خزانهٔ عامره بدست آمد که وقتی از طرف زعیم سکهان در وقت تسلط غاصبانهٔ آنها زمام لاهور در بدل هفتاد وپنج لك روپیه قرارداد شده و بوضاحت معلوم گردیم که اصل پیمانهٔ مالیات وخراج مقرر سالانهٔ ولایت لاهور دران روز همین مقدار بوده واز روی رواج عصر ومرور هر سال این مقدار از جانب حکام تمهید شده و یا آدینه بیك خان عقد کرده بودند وچنانچه از ولایات توابع لاهور که بطور علیحده درقید نگارش آورده اند ازاین قرار است :

قصبهٔ گهونگرانه ودیهات مورند قریب سرهند شریف جمعدهی تمام آن مواضع سال نزده هزار ودوصد وپنجاه وپنج روپیه بود علاوهٔ اودیانه : اودیانه یا اودهانه در نزدیکی لاهور واز نقاط فرحت افزای واز مراکزی است که سلاطین وامرا درانی عموماً وزمانشاه خصوصاً دران قطعه خیلی ها دل بستگی داشت.

دان مرکز یقرار حساب دیوان اعلی مملکت (۲٤) مواضع جمعدهی قرار یافته بود. عاید نقدی آن ولایت سال یا نزده هزار وسه صد وهشتاد روپیه بعمل می آمد.

چند یا له : شامل (۲٤) مواضع جمعدهی و مالیات سالانهٔ آن چهار هزار وسه صد وهفتاد روپیه بود.

کوت : شامل دومو ضع جمعدهی.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 491 of 699

جگران واله : شامل پانجمعد هی : عوائدهردوجامسالانه ۱۲ هزارروپیه بوداماعائداتچند
باله وجگران والهبامر اعلیحضرت زمانشاه درانی برای وجه معیشت زن‌های بیوه مزعمای اسلامی
که درمحاربات ومجاهدات بشهادت رسیده بودند بخشیده شده بود یک حصه بخانم الیاس خان
که ازخاندانهای راجپوت های مسلمانان راسی کوت بود وحصهٔ دیگر بخانمهای محمد غوث
سپرده شده بود واین نمونه ایست ازطرز معاونت‌های سلطان افغان اما در اوقات خودسری‌های
رنجیت سنگ ولایات مقبوضهٔ آنجا که جایگیر ازواج زنان بیوهٔ زعمای ولایت پنجاب بود
غصب گردید . واین عائدات ازدوسه نقطهٔ ایالت پنجاب بطورمثال نگاشته شدیعنی باکم وزیاد
مساوی این مقدار ازتمام مواضع ولایات پنجاب بدست می آمد وتوسط حکام محلی بنام خراج
اخذمیشد وبعضاً دربدل خسارات ومددمعاش ازواج واطفال رجال مقتول وشهداء که دراثناء جهاد
بشهادت میرسیدند طورجایگیر اعطامیشد .

چنانچه وقتی اعلیحضرت تیورشاه دربدل شش سوربدهٔ سکهای ملتان حکومت محل زابه یکی
از ملکان بااقتدار سپرد .

عائدات ملک ملتان: درعصرزمانشاه تسبت سالهای پیشرو به تقلیل گزاشت زیرا اکثر حصص
آن ولا ازحکومت ملتان مجزاودربد اختیارسائرحکام افغانی قرارداده بودمثلاً اکثرعلاقه‌های
قریب و لایت خوددایه اول خان ماتحت سلطنت درانی دوایالت خویش الحاق کرده بود وقسمتی
درتصرف حکام سکهان تابع سلطنت درانی رفته بود ودر ملتان رایا ستزمینداران آن و لا
محصولات تصرفات خودراکه قبلاً جزءایالات ملتان شمرده میشد اخذمیکردند وباقی نواحی
ملتان درجایگیرهای قوم درانی سدوزائی که ازاقارب خاندان سلطنتی بودند از بهت
حکومت ملتان مجزا ساخته بنفع خویش می پرداختند .

دراواخر برای سردارنواب مظفرخان پدر کن الدله ازعوائد ولایت
ملتان وجه صحیح ماهیانه دیگر سالیان عصر احمدشاه وتیمورشاه بدست نمی آمدواومبلغ سه لک روپیه نقدعلاوه
برفرمایش‌های زیاد تحف وهدایائی که درحضوراعلیحضرت زمانشاه سالانه بدارالسلطنهٔ کابل تقدیم
میشدچیزدیگرنمی توانست استحصال نماید وبعض اقلام عوائد ولایت ملتان که بطور عادت
بمصرف تعمیرات ومعاشات عساکر ومستحفظان بنادر وغیره تخصیص یافته بوداز مدارک
استفادهٔ دولت محسوب نمی شد وتنها ضروریات مملکتی ایالت ملتان راتکافو میکرد. یعنی
عائدات طور خالص همان سه لک روپیه و بعض اجناس فرمایشی دیگر بود که بنام تحفه
ونذرانه وغیره بدارالسلطنهٔ کابل می فرستاد والبته وجوهی که برای استفادهٔ خود ش طبق
معمول مقرر بود ازین مبالغ استثناء شمرده میشداما این شخصیت وامثال اودرسرزمین کشور
هند کمتر ازسلطان نبودند وطرززندگانی ومخارج آنها پول کافی ایجاب مینمود .

عائدات ولایت کشمیر :دروقت حکومت سردارعبدالله خان مخلص الدوله بقول تاریخ
حسین شاهی وتاریخ افاغنه بسال چهل لک روپیه بالغ شده بوداز انجمله سردارعبدالله خان
مخلص الدوله نائب الحکومه سال هفت لک روپیه نقدبا سا ترتحفه ها بحضور اعلیحضرت

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 492 of 699

زما: شاه تقدیم‌میکرد وچیزدیگر برای وزراء می‌فرستاد وباقی پول مالیات ومحصولات کشمیر راکه تقریباً ۳۲لك روپیه میشد بمعاشات ومصارف عسکری وامورکشوری وتر میم وتعمیر ولایت‌کشمیر بصرف میرسانید اماعلاوه‌بر پول نقد سال بسال ازقبیل‌شالهای‌مشهور کشمیری برای شهزادگان‌ووزراء وشهزادمخانم ها واعزه و اشراف دارا السلطنهٔ کابل میفرستاد وقرار اظهار مؤرخان این‌عوائد درعصر اوتقار بحسن‌خلق واداره‌وکفایت او به بیمانهٔ اخیررسیده‌بود.سوای‌اشارات فوق‌باستناد تاریخ معلومات‌بیشتر بدست‌نیامد اماجموع عایدات عصرسلطنت زمانشاه‌درهرطرف سال‌بالغ‌بریك کرور روپیه میشد ومعاشات‌ومصارف سالانهٔ امراء بزرگ شاهنشاهی اگرچه نسبت امراء بزرگ هندوستان بلحاظ مصارف حربی آن ایالات کمتر بود اما پیدا وار نقاط کابل وقندهار که اغلب بجا یگیر رجال سلطنتی حاضر دارا السلطنهٔ کابل تعیین شده بود کفایت میکرد (۱)مگر مصارف حربی که در هرسال وماه منصوربود مصارف دولت نسبت‌عائدات زیادت داشت وبسیار اوقات ازخزائن سلطنتی برای مصارف‌حرب استفاده بعمل می آمد .صاحب‌تاریخ افاغنه گوید در سفر سال ۱۲۱۲ هـ ق‌اعلیحضرت زمانشاه وقتی که خزائن سلطنتی را امر تفتیش فرمود پول نقد قطعاً دستیاب نشد لابد امر شد تاازجواهر خانه جواهرات وسائر چیز های بیش بهارا بفروش رسانیده مصارف دولت را تامین نمایند چنانچه برحسب امرشاهنشاه‌درسفرسال مذکور باتمام رسانید.

ودرانثناء همین سفر سال ۱۲۱۲ هـ ق بود که در ماه شعبان سال مذکورحین‌الوصول درعلاقه های پشاور اعلیحضرت زمانشاه تخت ازدیوان اعلی سلطنت یك هیئت طرف

---

(۱)عائدات سالیانهٔ حکومت زمانشاه کرور روپیه بعقیدهٔ نگارنده عاری از حقیقت است زیراازتمام این ولایات بایدافلا به چند کرور بالغ‌میشد وانسانی در گفتارم اینکه : در سال ۱۲۳۲ وقتی که سردار فتح خان بارکزائی‌با محمود شاه‌ازدارا السلطنهٔ کابل بقصد قندهار واز انجا به هرات رفت چنانچه درهمان سفر ازنوریبنش توسط شهزاده کامران‌عاطل گشت‌ملافیض‌محمدهزاره گوید‌درین‌سفروزیرفتح‌خان(۹۶)لك‌روپیه‌رایدل کرد ازین‌مصرف‌معلوم میشود وقتی‌اقتداروتسلط‌سلطنت زمانشاه که دورهٔ محمود شاه بعراتب فوق وانتظام داشت چگونه دریکسال یك‌کرور روپیه مدرك استحصال نقدی‌داشت باین شمار معلوم‌است سهو بعمل آمده‌است.

زیرا اعلیحضرت شاه‌شجاع الملك می‌نویسد پس ازبازگشت ماازولایت سند بچه های قندهار درگذرها عوض سنگ وتیکر(معمول بازی‌اطفال) بروپیه های مسکوك فضی بازی میکردند این‌روایت طرف یقین‌است . یامثلاً وقتی (چغه انداس) هندوناظر التفات‌خان خواجه‌سرابرقلعهٔ التفات‌خان درکهدامان باستقبال جناب‌میرمحمداصغربن‌یاچاصاحب پای منار کابل مصارف زیادی رامتقبل شده بود انسان یقین میکند که عصر زمانشاه دورهٔ ثروت افاغنستان بوده‌است اما درین شکی‌نیست که‌مصارف اردوکشی‌ها مملکت رابه‌تباهی سوق داد ولی این فقروفاقه را که‌مؤرخان هندی‌نژادقائل‌شده‌اند دور ازعقل بنظرمیرسد

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 493 of 699

اعتماد رازودتر برای حصول مالیات ومحصولات واخذ باج وخراج طرف ولایت کشمیر وهئیت دیگر را طرف ولایت سند اعزام فرمود وازطرف دیگر هئیت های دیگر را برای تهیه وبدست آوردن اقسام خیمه‌های خیامخانهٔ سلطنتی واسپان تیزرفتار ومحمل فرودگاهای عسکری بدانصوب تعیین فرموده وباستعجال فرستاد میرامام الدین حسینی وصاحب تاریخ احمدی واقائمه ختم این گفتاررا الی ١٤ شعبان سال ١٢١٢ هـ ق نگارداده اندولی معلوم شد که یك قسمت مهم محصولات ومالیات ولایت کشمیر وهند وپنجاب خیمه‌های عسکری واسپان بارگیر وسواری بوده که بعوض پول نقد اززمینداران وحکام ووالیان وراجگان بلاد آنجا می ستانیدند اما آنچه درذکر حالات زمانشاه می نگارند یك قسمت طرف اعتناء است مثلا بعداز شرائط صلح بین شهزاده سلطان محمود دهرات ومراجعت زمانشاه ازانطرف بکابل واز اینجا به پنجاب ولاهور می نویسند: بعدازان فتوحات افواج زمانشاه ازاثر غنائم زیادی که بدست آوردند بسیار آسوده ومرفة الحال گردیدند (۱).

مالیات ولایت دور

مالیات این ولایت درعصر سلطنت اعلیحضرت زمانشاه درانی بروی کلکه پیر صاحب متوطن آنجا معاف شد.

تفصیل گذارش بقول دبتی حیات خان چنان است مالیات علاقهٔ (دور) قبل اززمان سلطنت اعلیحضرت احمد شاه غازی معلوم نیست مگر اعلیحضرت احمد شاه غازی در عهد سلطنت خویش (۱۱۶۰-۱۱۸۲٦هق) مبلغ (۱۲) هزار روپیه بنام مالگزاری که خوشتر بلفظ قلنگ اشتهارداشت برانولایت حکم فرمود. وعلاوه برمبلغ فوق برطبق فرمان ثانی شش هزار روپیهٔ دیگر بنام سیورسات (مصارف لشکر بدا نطرف) افزود وزو بهمرفته سال (۱۸) هزار روپیه ازان ولایت حاصل میشد. درعصر سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی (۱۱۸٦-۱۲۰۷ هـ ق) درمالیات ولایت مذکور تزلیزتنقیص بعمل نیامد.

درعهد سلطنت اعلیحضرت زمانشاه درانی (۱۲۰۷ - ۱۲۱٦هـ ق) باسته های کلکه پیر (۱۲) هزار روپیهٔ مقررهٔ ولایت (دور) بومالیات ولایت بنون افزود شد وان ولایت معافی مالیات ولایت دوررا نیز متحمل شد، یعنی وجوه مالیات ولایت مذکور که متجمله در سال (۱۸) هزار روپیهٔ تعیین شده بود درمالیات ملك بنون تحصیل گردید. وازین تاریخ مالیات ولایت بنون علاوه برقلنگ حکام درانی که ازین جمع مستثناء بود درسال بیست هزار روپیه بالغ شد.

ازطایفهٔ هنود متوطن آنجا برطبق فرمان جداگانه بنام جزیه سالانه مبلغ دیگر تحصیل میکردند اما اهل هنود درپرداخت وجوه مقرره عاجز آمده اغلب فرار میکردند مگردرعصر زمانشاه نظربا ینکه بالای گروه اسلام وهنود مراعاتی بعمل آید آنقدر تاکید نشد وحتی پول چند سالهٔ عصر سلطنت اعلیحضرت زمانشاه واعلیحضرت شاه شجاع الملك

(۱) رجوع بتاریخ حسین شاهی ـ احمدی ـ افاغنه.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 494 of 699

درنزد مردم باقی مانده.درعصر سلطنت اعلیحضرت محمود شاه وقتی که سردار فتح خان بارکزائی وزیر او درولایت پنون برفت بنام بقایای مالیات چندساله یک لک روپیه بالای اهالی حواله کرد . بعداز هزیمت وی پردل خان بارکزائی ازطرف سلطنت اعلیحضرت محمودشاه درانی بدانصوب بحیث حاکم ومستاجرمالیات مامور شد وبرحسب مقررات گزشته رفتار میکرد (ص۵۲۰حیات افغانی).

صادرات افغانستان

در

عصر سلطنت زمانشاه درانی

سرجان مالکم درمکتوبات خویش بعنوان هانری دنداس رئیس سازمان نظارت کمپنی هند شرقی راجع باشیاء صادراتی افغانستان درزمان سلطنت اعلیحضرت زمانشاه غازی این مختصرملو مات داده است: ایران هرسا له ازقلمرو اعلیحضرت زمانشاه در ا نمی تبل - شال کشمیری چیت ضخیم بدواو ریو وارد میکند که قسمت آنها درسال بحدود مبلغ معتنابه چهار ملیون روپیه میشود . در مقابل پارچه های اروپائی ساتن - مخمل - ابریشم - گلابتون - الماس - یاقوت سرمد وواریدو پارچه های زرین اصفهانی - گلابتون - پارچه های خشن بارنگ های مختلف - زعفران - کالای خرازی - ابریشم یزدو کاشان ومحصولاتی ازابریشم کرمانی صادر میکند که قیمت آن بالغ بر(۳۰)ملیون روپیه میگردد باتفاوت دربدل پول نقد ارسال میشود .

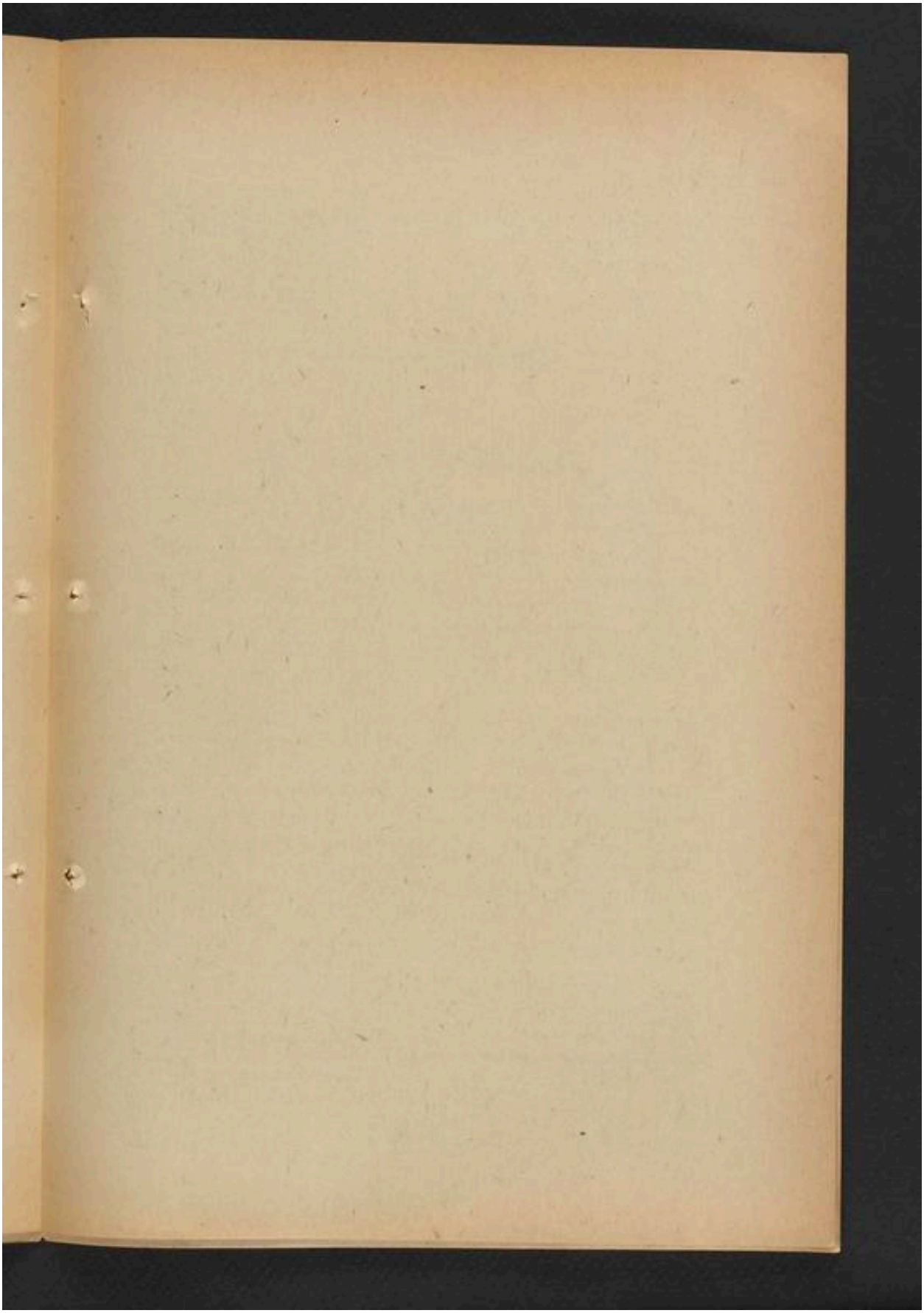
آنچه از بخارا ونواحیّ اوزبک نشین[صفحات شمال مملکت افغانستان] وارد ایران میشود محدود است وبیشتر منحصر به پوست قره قلی سیاه - نخ وخاکهٔ طلا است که قیمت آنها درسال ازیانصد هزار تجاوز نمی کند ودرمقابل انواع پارچه های زرین وگلابتون - پوست بره مختلف - پارچه های خشن رنگ های مختلف - مروارید - ابریشم - مرجان وانواع شیشه فرستاده میشود وگوید : رخت های مورداحتیاج ایران بیشتر از کشور هند می آمد وایران میتواند تقریباً تمام موادی که از سائر بلاد وارد میکند مثل رخت های اوروپائی که ازراه ترکیه وروسیه واردمیشود یاشال کشمیری وتیل که ازکابل میرسد دریافت نماید

ازمحصول نیل قسمت های شمالی هندستان که ازراه کابل وقندهار واردمیشود بیشترمشتری دارد وامیدآینده این ماده یک منبع بزرگ تجارتی بشمار میرود . بقرار حساب های دقیقی که بصحت آن اطمینان دارم قیمت نیلی که ازکابل بایران وارد میشود سه ملیون وسی صد روپیه است که دوثلث آن مجدداً به ترکیه صادر میشود(۱) .

وتمام مصوف نیل قلمرو زمانشاه درانی وشاه ایران ونواحی ترک که بایران هم سرحداست محصولات پنجاب وسراحل سنداست وبا وجود مخارج گزافی که بواسطهٔ حمل از راه خشکه برآن افزوده میشود بازبا سودقابل ملاحظه ای بفروش میرسد (۲).

---

(۱)ص۳۳-۳۶نامه های سیاسی سفیر بریطانیا-ترجمهٔ احمد توکلی
(۲)سطر(۳۰ص(۴۰)نامه های سیاسی سفیر بریطانیا « «



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 496 of 699



باب (نهم)

حیات سلطنتی زمانشاه

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 497 of 699

تاج سلطانی

این اصطلاح را باید حل‌ا کرده تکرار یم زیرا اعلیحضرت زمانشاه فرزندان و برادران خودرا که بحکومات بلادمنصوبه‌مقرر میکرد علاوه برسائر امتیازات سلطنتی وحکومتی بنام [تاج سلطانی] تاج مذهل بجواهر قیمت دارا برفرق شهزاده بدست خود نصب کرده می بخشید و بصوب مقر ایا لتش میفرستاد واین علامت امتیا زومقامداری ولا یات مملکت بود که‌زمام اختیار شهرومضافات آن‌را باهرگونه اختیار بکف یکی از شهزا دگان می سپرد وکسانی که باین لطف سرافراز شده بودند شهزاده سلطان‌محمود یکبار بحکومت هرات وشهزاده شجاع الملک بحکومت پشاور وشهزاده قیصر ملقب به [سلطان منصور] والی هرات بعداز شهزاده‌محمود وشهزاده حیدروالی قندهاربودند وتاج وزراء کباراز جواهر نمی بود تنهاازاقسام برساخته‌میشدوزاطراف کله‌ودستار آنها بعضاً جواهرات ثمینه‌الصاق میگردید.

ایشیک اقاسی باشی

(مساوی وزیر دربا وامیر دیوان اعلی وامین نظام)

صاحبان کتب لغات‌عنوان فوق راداروغهٔ دیوان‌اعلی ترجمه کرده اند ودروقت صفویه نیز بهمین مطلب یاد شده‌است‌ا‌مادراواخر به‌تطبیق‌وظائف مرجوعه‌عهدهٔ وزیردربار ازآنروی بوده‌ودرتاریخ‌ایران بنام‌ایشیک اقاسی دیوان‌اعلی بسیار یاد کرده‌اند. چنانکه در امروز معلوم است وزیر دربار از کلیت امورتشریفاتی ومصارف ومخارج دوائرشخصی پادشاه وارسی‌میکند دراعصارقدیم نیزعین‌همین عهده‌را داشته‌وامارت‌در باراز آن وی بوده ولی فرقی که بمرورزمان بوجود آمده‌است اینکه‌ایشیک اقاسی باشی یاامیربار یاامین خلوت واتابک اعظم‌درقدیم سوای این وظائفی که درعصر حاضر مشاهده میشود دارندهٔ امین‌مقام ازامور دیوان‌اعلی سلطنت ووظائف عسکری‌ودقرات سیاسی نیزوارسی میکرده ودر امور مذکور صلاحیت ودخالت کامل‌داشته واین عهده درکتب تواریخ بنامهای اتابک اعظم امین‌خلوت‌امیربار وایشیک اقاسی بچندا سم یادشده‌وعده‌ای ازمؤرخان عهدهٔصدا رت را بهمین عنوان ضبط کرده سخن رانده اند.درهرحال شخصی که حائزاین مقام می بود کمتراز نخست وزیرنبوده‌وایشیک اقاسی باشی‌منزلت‌بزرگتر وو قع و احترام بیشتر در انظارمردم عصرداشت.

درعصرسلطنت اعلیحضرت احمدشاه‌ـتیمورشاه‌ـزمانشاه وبعد ازوی باستناد چند اثر معتبر خطی‌وچاپی رتبه‌فوق‌مطابق بهمان‌منزلتی که‌مؤرخان درتاریخ‌ما لک هنجوار تعیین داشته‌اند درافغانستان نیز بحقیقت پیوست وقراریک دراسناد خطی مندرج است صاحبان‌عنوان فوق‌دربسیار فقرات‌مهم صلاحیت کامل داشته‌اند وخاصةً درامور عسکری وتعیین معاشات ودسته‌بندی قطعات قشون وانتظام عساکر محافظ بارگاه وبسرد اخت

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 498 of 699

احوال غلامان حضور و امور سفربری دخالت زیادمیکرده چنانچه‌متون‌خطی‌این گفتار را سراپا درمحل اثبات‌میرساند.

دردورهٔ سلطنت تیمورشاه‌درانی پس ازارتقای علم‌خان ایشیک اقاسی باشی برتبهٔ وکالت سلطنت (۱۱۰۰ه ق)تواب‌خان قوم الکوزائی برتبهٔ ایشیک اقاسی شناخته شد واگرچه ازهردو عصرسلطنت تیمورشاه وزمانشاه‌فرمانی ویامکتوبی‌بنام‌تواب‌خان بملا حظه نرسیده‌است .که‌اوحائزکدام مرتبه‌بوده‌نمی‌توان گفت ایشیک‌اقاسی باشی بوده ویاایشیک اقا سی اما باشهاد مؤرخان ایشیک اقاسی‌عهد زمانشاه درانی تواب‌خان مذکور بو د ه و باین حساب آمرعمومی دوائر دربارهمین شخص‌شناخته‌میگردداما بالادست‌او ایزادا لقاب باشی‌دربن‌عصر شناخته‌نشد وشخص‌دگر بدربار محمود شاه درانی حاضرخان فو فلزائی یکی‌از خوانین آنعصر این‌مرتبه راحائز بود.

مقام ایشیک اقاسی باشی

بنا بید اشارات صفحات قبل میخو اهیم دارندهٔ عنوان فوق‌را بعامل یکی‌ازاسنادمهم تاریخ عصر سلطنت تیمور شاه‌درانی بشنا سانیم‌وناگفته‌نگذاریم که‌سند مدنظر ازطرف عم بزرگوارم جناب سردار جهان‌خان سپه سالارغازی ازهند وستان‌بر ردو نقص افکار معاندان دربار کابل بعنوان سردار عالم خان درانی(تم وکیل النوله)ارسال یافته است ومطالب بسیار ازمطالعهٔ‌متن‌بدست‌می آید واگرچه‌متن سند بموضوعات کتاب دیگر ما مربوط است امادر ین‌جا محض‌بباعث اثبات عنوان و جنبت ایشیک اقا سی با شی استنساخ مینا ئیم :

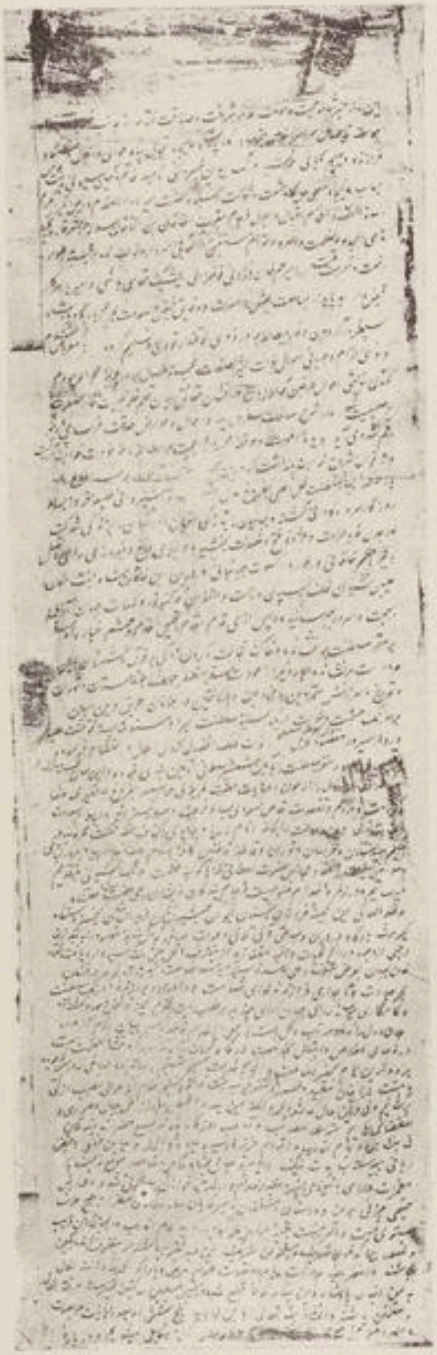
هو

«این نامهٔ عنبر شمامهٔ محبت ومودت علامهٔ شرافت وصداقت‌خامه ازجناب خیر جوانب ما»
«هد ست‌قاصدان سراسراخلاص بقرب بارگاه پادشاه ذیجاه اقبال پناه عوالی و اجلال»
«دستگاه فرازندهٔ دیهیم کیانی خورشیدآورنگ‌ایوان خسروانی‌ناهیدخاتم‌ونگین سلیما نی»
«بدست‌بوس‌جناب‌عالیجاه‌معلی‌جایگاه‌حشمت وشو کت‌دستگاه‌حضرت امیرالا مرا لعظام»
«واجل‌الکبراء الکرام اسوة الفقهاء‌الفخام‌اقبال واجلال فرجام مقرب الخاقان‌بن‌الخاقان»
«سلا لة‌الشرفاءونجباءذی‌المجد والعظمت والفرو الاحترام‌مستغنی‌الا لقابی سردار ونواب»
«نامدار خجسته اطوارر فعت ومکرمت اقتدار امیرعلم خان درانی‌ابوبدرانی‌فوفلز ائی»
«ایشیک‌اقاسی باشی‌وامیر بارسر کارفیض مدارایدیایدار بساعت عیش‌ومسرت ورفاق فیض»
«وسعادت بحریم بارگاه پادشاه سپهر مدار گردون وقار بمطالعهٔ برادرذوی الا قتد ار»
«تودیع وتسلیم گردد ازمعروض سلام‌وادای احترام وجویائی‌احوال ذات کثیر ا لشر ف»
«خجسته خصال برادرعزیزالوجودم ومآل اندیشی‌احوال‌طرفین که‌ازز بان درافشان حقائق»
«بیان قلم‌خلوصیت نگار صفویت وصمیمیت‌شعارما ازشرح‌سا نحات سفر دیرینه واحوال»
«عوارض حالت فرسای پارینهٔ رقم شده می آید بدیدهٔ اخوت و ملا حظهٔ محبت و بهجت»

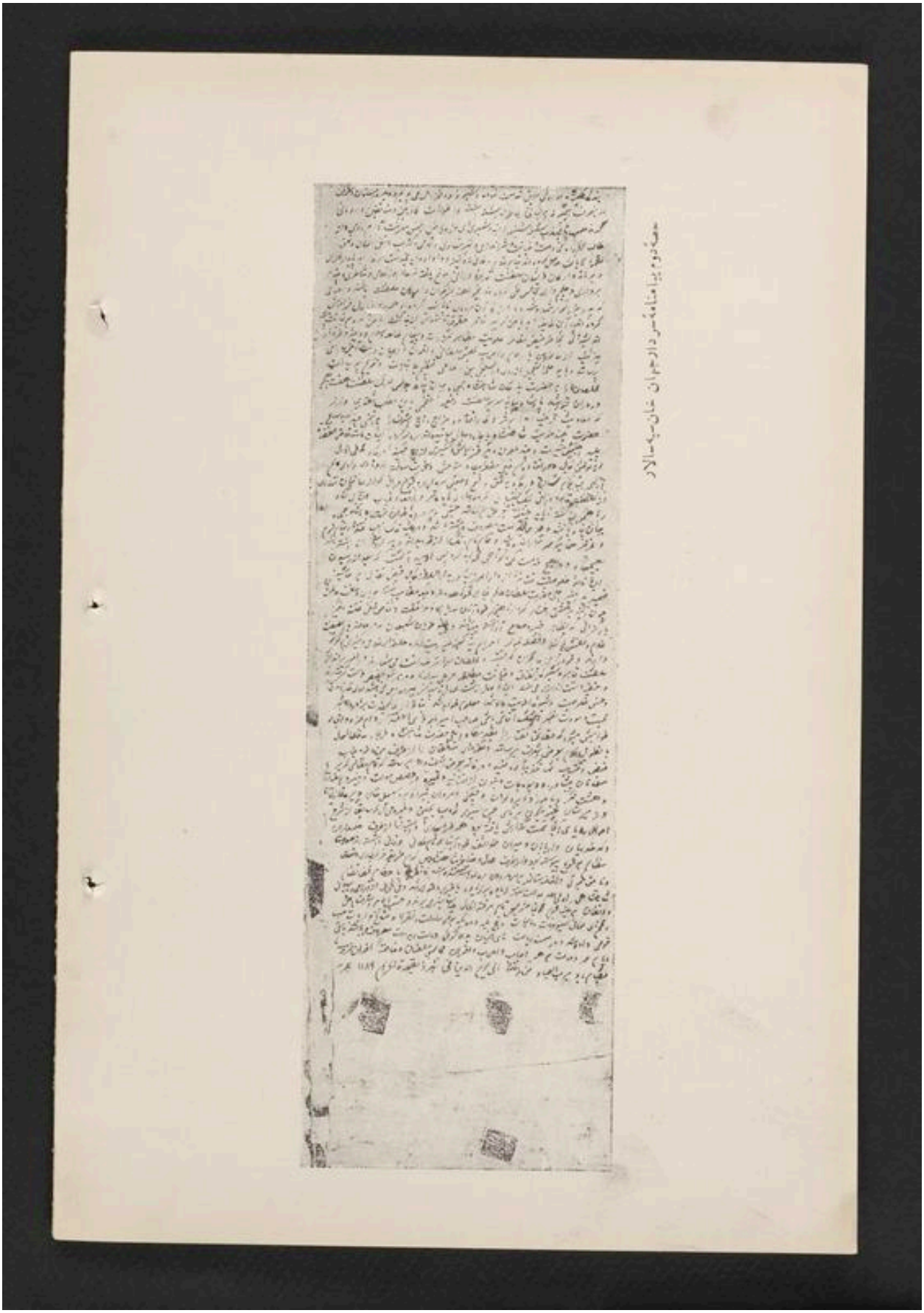
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 499 of 699

«ومطالعهٔ نامهٔ مودت خواهند نگریست واز اقوال مشروح خواهند پنداشت که درین آوان میمنت»
«توامان برحسب اطلاع مابا ز طنطنهٔ بها ر سلطنت ظل الهی بفروغ عدل التهاب»
«نو شیروانی طلیعه افروز بساط روزگار سروروکامرانی گشته وجهانیان رابتازگی اقبال»
«ودوانیان رابرندگی شوکت واجلال نوید طراوت ومژدهٔ فتح ونصرت بخشیده وبقای فلاح»
«وبروزی راعلی الاتصال بنیراعظم هلیین مکان فلك پاسبان ورحمت والفران کوکبهٔ نور»
«ولمعات جهان آرای بهجت وسرور بهمرسانیده وپس ازطی قدم مقدم بوتجلیل خدم و حشم»
«غبار راه سفر برمفرق سلطنت برافشانده وخاك خجالت وکردن زدگی برفرق دشمنان دین»
«ودولت برشانه باردیگر ازعودت سفرمظفرممالك هند وستان وتوران وتوبیخ وسرزنش»
«متمردین ومعاندین ومنافقین ورهزنان طریق دین مبین برآور نگ حشمت و شوکت»
«واوریکهٔ سنیهٔ سلطنت کبرامسند شایستهٔ خوقنت علیا دردارالسرورمقصوددارالسلطنهٔ مسعود»
«کابل ذات فلك اقتدال نزول اجلال واحتشام فرموده وقصور بی قصوروسفرسلطنت رابآیین»
«دشمنیر سلطانی آئین بندی نموده واین سال خجسته مثال معاشرت احتفال رازاعون وعنایات»
«حضرت لم یزلی عزاسمه بفروغ عالمگیری عدل وکرامت ومراحم وفقدات خاص خسروی بساط»
«فرحت وسرور گسترانیده وپیام سعادت وبشارت ترقی دین ودولت رابکافهٔ انام اکناف خطهٔ»
«مملکت محروسه دراقالیم هندوستان وتوران وقاطبهٔ قاطنین کافهٔ اسلام رسانیده پیام مبارکبادی»
«ومعروض نهیت انعقاد مجالس حضرت سلطانی رابا کوکبهٔ عظمت ملائک آشیانی»
«بنفدیم میرسانیم ودرزمرهٔ خدام خلوصیت فرجام بندگان ذیشان اعلی حضرت شاهنشاهی»
«مدظله العالی این کمینهٔ مراشان آستان کیوان جمیشد نشان فریدون شان کیخسرودستگاه»
«کیومرث بارگاه دردران درساعتی لآلی دعوات صافیه گوش شاهد مقصودرا به نکوترین»
«وجهی ازوجوه آراید وروا نح نجات وافیه مفقا آید ازبنطرف اقل خلق الله سپه دار»
«دیانت شعارخان جهان بعرض اشرف اعلی بسدهٔ سنیهٔ یدرسماء سعادت شهریاری گوهری»
«درخشان بحر جلادت وتاجداری فرازندهٔ لوای شهامت ودلاوری ویرازندهٔ اورنگ سلطنت»
«دو گامکاری میرساند که رای جهان آرای انورچندبار برطلب این غلام کمینه قاصد و صادر»
«گشته آمد شدان ودل را که خلاصه آبو گل است باجمعی ازخدام خاصه وسپاهیان رزم آزموده»
«دورهٔ سای اخلاص وابتهال وخدمت درگاه گیهان پناه کهمبدأ و منشاء عظمت است»
«فرودترین ایام بحضور اطلاع وانجام خدمت میخواستیم برسانیم اماموانعی که درپیش بوده»
«وهست ماراچنان مقید ومحصور ومنزجر میداشت که نتوانستیم قدم از حوالی نصیب ازلی»
«برکشایم ولی درین حال که لله الحمدوالمنه این بندهٔ مخلص بمد از طی جبال وصحاری»
«وانقضای ایام مدواری مصائب ومتاعب روزگار چنانکه بسمع حضرت بندگان شاهنشاهی»
«تمام اقارب واقوام عزیزما رسیده بوده والحال بهمیامن فضل وفیض ربانی بپوسته بسلامت»
«ویک وایام ولیالی بشادکامی مقاصد موقع زیست پرمفخرت وآرامی بانیکنامی میسر»
«ومقدر خدام دولت خواهان سلطانی شده وغوارض جسمی جزئی برمن ودوستان و مشفقان»
«وهمرکابان سازوسامان سفر از هیچ طرف مستولی نیست واگرهست بقیهٔ عوارض خواهد بود»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 500 of 699



عکس پرنامچۂ سردار جہان خان صوبہ لاہور عہد احمد شاہ کبیر و تیمور شاہ کہ از محال پشاور بعنوان ایشیک آقاسی باشی سردار علیخان بدار السلطنۂ کابل فرستادہ است متعلق کتابخانۂ ارمغان



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 502 of 699

«وبایدتمام اقارب وابستگان قریب ومخلصان ما که خون شریک واستخوان شریک این »
«بنده فقیر میباشند ازینطرف اندوهگین نباشند واضطراب حادثات ایام وواقعات عوام»
«مرض ویا اکه الحمدلله والمنه الحال بعون اقبال پادشاه دین پناه کاملاً قطع شده »
«وآسیبی بمسلمین ساکنین نمیرساند مرفهاً الحال ومطمئن باشند وانشاءالله تعالی باین »
«زودیها پنج شش ماه بعدروایات مراجعات بامیداصل مراجع بر افرشته عازم دیار جلال آباد»
«وکابل میشویم ودربارهٔ بندهٔ کمینه که همواره طی طریق خدمت نموده وشیوهٔ دولتخواهی»
«می پوئیم ودیگر دوستان وهمراهان ازینطرف هیچگونه پریشانی بخاطر نداشته باشند»
«(۱) وافواهات کاذبین ومنافقین ومردمانی که مذهب نامرتب شیعهٔ شیعه دارند وکشمیری»
«های دزد باطن ابلیس سرشت آدم روی وازسالها ازراه مخادعه و خیانت وشرارتی»
«وشرمساری ونامی وکذب وقتل انسان وتلف لقمهٔ ناپاک حاصل کرده اند بنام غلام»
«وغلامخانه وکنیزوداده ودایه بخدمت سرکار ابدمدار لازال وبرهانه واز کان ذبشان»
«سلطان قاهرهٔ دراني موقع یافته اند حالا روغلامی وشاطری وچتری برداری وچلم داری مجالس»
«طی کرده اند میخواهند ازاخوان واعیان سلطنت باشند واحسانی که پدر بزرگوار »
«شما وشما ودربارهٔ آن مردمان ناپاک کرده ایم همه را درین حال فراموش کرده اند »
«وآنطایفهٔ بدباطن کریهه مناظر حقوق ناشناس ازخیانت باطن مردم خیانت پیشه اندیشه»
«های بخاطر فیض مقاطر علویت مظاهر نگزرانند وپیغام خاصه وسلام وداعیه و افرهٔ»
«مارا بهریك ازحاضرین بارعام واصحاب مجلس سلطانی واخوان واعیان درست آئین درانی»
«برسانند وباید علی التعجیل ازروی وابستگی بنی اعمامی تعظیم بلانهایات وتکریم برمیاهات»
«مخلصانهٔ مارا بحضرت بندگان شاهنشاه جمجاه جهان پناه جالس اریکهٔ اورنگ سلطنت »
«هفت اقلیم دردران تیموریشاه یاد شاه بپایهٔ سریر سلطنت رفیعهٔ عظمی باین مطلب تفه »
«دیجادارند که احادیث تحریك اعدا موتر و کارافتاده ومزاج وهاج اشرف رابتهمتی چند که»
«بسماع حضرت بلند علویت شاهنشاه باجاه وجلال رسانیده اند سروسر کردهٔ ایشان مانند»
«قاضی القضاة (۲) بلبدا بلیس سیرت وچندملعون دیگر قزلباش وکشمیری و... ازین کمینهٔ درگاه»
«که فی الحال ازموطن کابل دورافتاده ام خیلی مضطرب ومتوحش ومتحرف ساخته اندوهادی»
«وادی عالم آرای بساط بوسان درگاه یقتز وقمع وحبس سرداران قوم درانی که ازسالیان»
«متمادی ازسلطنت قاهره تیك پشتیبانی کرده اند وزیاده تر درا خفاوغیاب این بی گناه »
«رهنمون گشته وباید چنین بعرض برسانند جمعی که پرورده خوان احسان پادشاه جمجاه »
«جهان پناه باشد وعمری بخدمت مصروف داشته باشد ودریك خاك وآب قندهار بنام قوم»
«وعزیز همدیگر عمر گذرانیده باشد وتمام ناموننگ را از خود بداند و بیوند استخوان»
«داشته باشد هیچگاه ودرهیچ خدمت کمی و کوتاهی نخواهد کرد پس امید آنست که»
«بعد ازشنیدن این نامهٔ خلوصیت علامهٔ مدارالمرز پشاور مدارالسلطنهٔ کابل فیض تقابل»
«برحاشیهٔ ضمیر پدرمنیر اعلی حضرت سلطان عالم غیاری نخواهند ویلکه مطالب فتنه جویان»
«ومفسده خویان چون آئینه بزشتی رخسار کردار ننگ هنجار خود آنان که بیادی و مرافقت»

(۱) مطالب اصل ازین سطر آغاز میکند (۲) مولوی فیض الله.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 503 of 699

«اشخاص مخفی‌فته انگیز که‌بظاهر خیروصلاح آراسته میباشند ویلید خویان شیعیان که»
«درحاضر بصفت‌غلام‌وکفش‌پاك وفضله خواراحرام‌بندکعبهٔ عبودیت اند وحلقه های غلامی»
«وکنیزی درگوش‌دارند وخودرا ازچاکران کمربسته ومخلصان سراسرصدقت می‌شمارند»
«درامور براندازی سلطنت‌قاهره شیوه‌نفاق وخیانت مطلقه مرعی میدارند ودر هر سو»
«بعضی ذات گرفتاروخفیه دست‌اندازی می‌کنند این اعمال‌زشت عمال‌ناسپاس بهر»
«روزی که باشد روی کارآمدنی است ومبین خلوصیت وشیوهٔ اطاعت ماوشما معلوم»
«خواهد شد بنا» ازعالیحضرت برادروالاگهر محبت‌ومودت مظهرایشك اقاسی‌باشی امیر»
«پارزی‌الاقتداردام عزه واقبالهخواهش میشود که‌حقایق گفتار رابمسمعگاه‌اعلی حضرت»
«شاهنشاه زیجاه مدظله العالی بانطویل کلام عرض اشرف‌رسانند وگفته های منافقان»
«ازظرف من‌وخود جناب فیض انتساب شمانکهبیا ودکنید»

«ودر خاتمه‌بعرض اشرف‌والا برسانند که‌تمام مظالم که‌برمسلمانان پشاور»
«ودیره‌جات و بنون ازافغانیه وغیره درحقمن سوات‌وبنیر ویوسف زائی»
«وهشت‌نگر وباجوروديره وکوهات‌وچمکنی‌ومردان تیراودیرهٔ اسمعیل‌خان»
«ودیره‌غازیخان‌وزیرستان خیبر برای چمن‌سیوی ژوب یخین و غیره‌محال»
«که‌سابقاًازشرح احوال رعایای آنجاست‌گذارش یافته بود همه خراب»
«کاری‌ها واستبدادهاازطرف حکمداران وکدخدایان واربابان»
«ومیران طوائف خود آنها که نام کلانی و خانی داشته اند»
«صورت مظالم بوقوع‌پیوسته‌بود وازطرف عمال وضباط تا هنشاهی»
«کدام طریقهٔخراب‌کاری‌وتعدی وناحق‌جوئی واضافه‌ستانی برای مردمان»
«روانداشته نشده است ونظر باحکام قضانظام شاهنشاه اولی‌الامرعدالت»
«گستر زیاده بر زیاده‌باخبری وغوررسی‌شد وفی‌الحال‌از آرامی‌و پاسبانی»
«واتفاق هر یك قوم بخاطر جمعی تمام مرفة الحال حیات بسر می برند»
«وحسب الامر اشرف اعلی رقم‌های معافی میورسات ومالیات وپنج یکه»
«وده یکه‌برای‌سادات وفقرا ومشایخ وارباب‌مناصب قومی‌داده‌شدودرمسند»
«ایالت های ایشان بدعا گوئی دولت ابد مدت مصروف‌میباشند باقی‌ایام»
«عمر ودولت برهمه‌احباب واصحاب‌واقران‌مجالس‌سلطانی وخاصهٔ اخوان»
«قریب ما را بکام باد بسرب العباد من زماننا الی یوالدین فی‌شهر»
«ذیعقدة الحرام۱۱۸۹ هجریه»

نوت :فوا ریکه‌در عکس معلوم میشود درسرواخیر نامهٔ فوق چندمهرسردار جهان خان سپه سالار مهرکرده است وآخرین مهر پای ورق که بطور علیحده معلوم میشود مهرسردار علمخان ایشك اقاسی باشی است .

سجع های مهرها :

قضابه‌نقش‌نگین ایازشاه دران — نوشته‌اینکه‌سپه‌دارشاه‌خان‌جهان
بعالم ازعنایات الهی — علم شدخادم تیمور شاهی

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 504 of 699

قللر اقاسی

(یعنی سردار غلامان)

درعصر سلاطین درانی از لفظ قللر اقاسی که عنوان بزرگ و بشخصیت های بزرگ ومشهور نسبت شده است برای معرفی اشخاص بزرگ وعنوانهای مهم مکمل بحث میدانیم : قللر اقاسی ـ در زبان ترکی بمعنی [سردارغلامان] باین تفصیل : قل درزبان ترکی [غلام] و[ار] بفتح[ل] علامت جمع[قللر] بمعنی غلامان[اقاسی] بمعنی سردار ودرصورت ترکیب کلمات [سردارغلامان] معنی میدهد .

چنانکه از لفظ[غلام خانه وغلامان]درچندصفحه اشارتا حرف زده ایم دران عصر دسته های مردم نافلین فارسی که ازقبایل مختلف ترک تحت امر امرا، وامیر زادگان درانی اداره میشدند واشخاصی که درراس قشون قبایل مختلف فارسی ما کمیت وفرماندهی میداشتند منصب اوشان باصطلاح آنعصر [قللر اقاسی]بود . ازرجال بزرگی کاما آنها را باسناد فرمانهای مکرر سلاطین درانی برتبهٔ قللر اقاسی شناخته ایم عبارت اند از : سردار علیمخان فو قللر اقی در عهد احمدشاه کبیر ـ سردار یاینده خان بارکزائی درعهد اعلیحضرت تیمور شاه غازی ـ سردار و سطاله خان کامران خیل بدوزائی بن سردار فتح الله خان دراوا خر سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه ـ سردار امیرخان فوقلزائی برادر سردار علیمخان وکیل الدوله دروقت اعلیحضرت زمانشاه ـ سردار محمد کلان خان فوقلزائی درودورهٔ سلطنت اول محمود شاه درانی ـ عبدالله ملقب بجان نثار خان درعصر زمانشاه ـ عبدالله خان مجلس الدوله قوم الکوزائی در عصر زمانشاه ـ میرزا خلیل خان موسوی بن میرزا علیرضا خان مستوفی . قللر اقاسی کسی می بود که ازدسته های غلام خانهٔ خراسانی ـ شاوری ـ مغلی ـ کشمیری ـ پنجابی قلماقی ـ حبشی بتعداد پنج هزار پنجهزار هزار ـ سه هزار تحت اثر می داشت واز نگاه عسکریت با تطبیق اصطلاحات عصر حاضر معادل فرقه مشر ودرامور ملکی باندازهٔ تقریباوزیر به کارهای دولت صلاحیت ودخالت میکرد واین عنوان درمتون اسناد معمور ومعتبر تاریخ باعین کیفیات دریافته شد وجای شبه باقی نمانده ودرتشریحات متعلق مبالغه نیست .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 505 of 699

مین باشی ویوز باشی که آنهارا درزبان فارسی هزارباشی وصدباشی باید گفت آن دسته صاحب منصبا ن درسال پانزده‌وده تومان روپیه معاش مقرره داشتند وشخص قللر اقاسی باثبات سطورفرمان درسال دوصد تومان روپیه معاش میدشت ودارونغه‌ها که‌منز لهٔ رؤ ساًدوائررا درعصرخودداشتندمعاش آنهادرسال یکصد وپنجاه تومان رپیه بود وازین نگارش میتو ان قیاس کرد که‌رتبهٔ قللراقاسی کمتر از وزیر نبوده وآنچه‌ازسوانح سه‌نفر قللر ا قا سی تحت‌عنوان های وکیل‌الدوله سر فرا زخان‌و سریساول خاصه‌وجان‌نثارخان‌دراین‌کتاب مند کر شده‌ایم هریك دردوران حیات ازمردان خیلی‌مقتدر ولیرومندد رگذشته‌اند وازان جمله‌است سردار امیرخان فوفلزائی که‌فرمانها و تعلیقچه‌های معتبر زیاد بعنوان‌اودرچندعصر سلطنت اصد ار یافته و حیثیت ا و و ا حقا د ش ر ا ر عا یت کرده وهنو ز هیه ا ستاد مو فوته دردست‌است وباشهاد همه‌استادو بقرار اطلاعات‌واثق‌معلومات‌ذیل‌رادرمورد اوتایید میکنیم:

سردارمحمدامیرخان بن سردارعبدالله‌خان وکیل الدوله‌وبرادر کهتروسکهٔ سردارعلم‌خان و کیل ا لد و له قو م ا یوب زائی فوفلزائی است . موصوف ازطرف مادر ولد تو ا ب شریف‌النسابیگم بنت‌جناب زبدهٔ آفاق امیر بالاستقلال دار السلطنهٔ هرات عبد ا لله خان بن‌حیات سلطان خان‌بن‌خدادادسلطان خان‌ابدالی سدوزائی فوفلزائی‌است.سردار امیر خان متولد ۱۱۹۱ ه ق دراواخر سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه درانی بمراحل‌رسمی ومشاغل تشریفاتی تازه قدم گذارده ودرسفراخیر اعلیحضرت تیمورشاه درانی بهمر ا هی بر ا د ر اعظم خود سردار علم‌خان و کیل‌الدوله شرف‌التزام رکاب شاهنشاه را د ر سفر پشا ور و کشمیر داشته ونظر برشادت جبلی وصفات‌قبیله ای پدربارسلطان‌درانی تقرب جسته مورد اشفاق‌وعنایات خاص‌شاهنشاهی‌قرار یافت چنانچه درمورد اوفرمانی‌ازیادگار آ خر ین سفر تیمورشاه بصوب کشمیر وعودت اوبدارالسلطنهٔ کابل دردست ودر ا ین کتاب گر ا ف شده‌است .

درعصرسلطنت اعلیحضرت زمانشاه غازی‌ازتاریخ ماه اول‌جلوس[۱۲۰۷]هق رتبهٔ قللر اقاسی بالامتیاز دوصدتومان رپیه معا ش درسال برحسب فرمان جداگانه بنامش تثبیت شده وازرجال‌مقتدر عصر محسوب گردیده‌است‌وعلاوه برامتیا ز دوصد تو مان ربیهٔ یغهٔ فضی رائج الوقت معاش سالانه دهقلیه‌زمین ویك‌حجر آسیاب‌ویك‌قطعه‌باغ که‌درچار دهی کابل بعداز حیات پدر [۱۲۰۰ ه ق] بقرار تقسیم ورثه‌در دست داشت بپاداش خدمات عسکر ی وملکی که‌ازپدر وبرادروخودش‌ازدیرزمان بمنصهٔظهورآمده بودبلحاظ‌دخالت مطلق آ ن خاندان که درهمه امور مهمهٔ سلطنتی بحیث رکن‌رکین دخیل و سهیم بود لد د ر برا بر آ ما ل نیك‌وحسن‌عقیدت واظهارصفوت‌وصمیمیت‌ایشان باستادفرمانهائی که‌دردست‌است‌جمیع مالیات ومحصولات جایداد موصوف درائر حسن اعتبار تماما بروفق احکام مکرر معاف ومرفوع القلم‌قرارداده‌شده وازانکه بپوسته درامور محوله اشتراك ورزیده ودرخدمات ملی‌مساعی شایروز ی داشته است ازتکالیف حکام وضباط مالیات وغیره قطعاً بر کنار بوده ومطابق احکام تیمورشاه وزمانشاه دردورهٔ سلطنت اعلیحضرت شاه شجا ع ا لملك

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 506 of 699

ومحمودشاه نیزازدرباریان ومقتدران عصر بود ،وفرمان‌های‌متواتر سلاطین‌ووزراء ازمراتب جاه‌وجلال وتقرب اوانبات واشهادمیدارد.

سردار امیرخان دراوقات سفربربهای اعلیحضرت زمانشاه محمودشاه واعلیحضرت شاه شجاع‌الملك دائماً همراه وبعد از خلع سردار عبدالله خان الکوزائی مخلص الدوله از نائب‌الحکومتی کشمیر درسال ۱۲۱۵ ه‍ ق بامر اعلیحضرت زمانشاه غازی بعهدهٔ نائب‌الحکومتی آنجا انتخاب‌وفرستاده شدودرفرصت اختلال داخلی مملکت تا آنکه حکام محمودشاهی بروظائف جدید منتخب‌ومقرر گردیدندیعنی تاموقعی که سردار عبدالله خان مخلص‌الدوله وایس عهدهٔ نیابت الحکومتی ولایت کشمیر راحاصل کرد سردار امیر خان ازجملهٔ دولت خواهان وفرستادگان زمانشاه درخطهٔ کشمیر حکومت میکردولی با آنکه طرفداران اعلیحضرت زمانشاه بدولت‌محمود شاهی‌قلبادل بستگی وعلائق مستحکمی نداشتند اما ازاثررسوخ خانه‌ائی ونفوذ قومی سردارامیرخان (چنانکه فرمانهای‌دست‌داشت اشهاد میدارد) موقع خودرا ازدست‌نداده‌ودرحصص کشورهند وستمعدتی‌را بحکومات محال آنجا بسر برد ودرسال ۱۲۳۳ ه‍ ق درآوان‌سلطنت‌ثانی اعلیحضرت محمودشاه‌درانی از بخت نامساعد خویش بمرض‌اختناق گرفتار ودرعرض راه‌جلال‌آباد بعمر چهل سالگی‌داعی‌اجل را لبیك گفت وجنازهٔ‌اوازطرف ملتزمین رکاب بریشت پیل‌حمل‌شده الی‌دارالسلطنهٔ کابل مشایعت شد.

حین‌وصول مشایعین بدارالسلطنهٔ کابل میخواستند باتشریفات مجلل رسمی وبقرارِوصیت خودش جنازهٔ اورادرشهرغزنین درجوار زیارت حضرت خواجه‌ابوبکر بلغاری قدس سره درمدفن پدری‌ایشان متصل مرقد سردار عبدالله‌خان وکیل‌الدوله دفن‌نمایند(۱)چون حرارت

---

(۱) متصل زیارت خواجه‌بلغار غزنین دراوح مزاربدر سردار علم‌خان‌وسردارامیر خان ابیات ذیل منقور است :

بود عبد الله امیر با وقار — ازامیر آن شهٔ والا تبار
خبرخواه‌خلق‌وتیمورشاه بود — هم زعهد شاه در ان یادگار
دامن‌خاصان حق بگرفته‌او — ای خدایاحاجت اورابرار
جنت عالی‌بکنادرا مقام — از کرم ای خالق آمرزگار
آخرعمرش‌دگر وصیت‌برفت — مدفنم ساز ند در پای مزار
خواجهٔ بلغارراخوش کرده بود — در حیات‌خویش‌انمروزگار
حشر اوبامصطفی کن‌ای کریم — دستگیرش‌سازدست‌چار یار
حق بفردوسش دهد آرامگاه — چون بجمع اولیا گشتست یار
رحمت‌حق‌وافرش‌بادا که‌آن — خوش‌برفتی‌صالحانش‌درجوار

یوم‌دوشنبه‌برفت ازاین جهان
(وی برعلیین اعلی بر قرار)
۱۲۰۱ ه‍ ق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 507 of 699

هواوپیمودن راه‌دربعهٔ پیل تاآنجاناممکن بود لذا تابوت‌اورا باسترضامکومت محبودشاهی درچهاردهی درقلعهٔ دیوان بیگی درمیان باغ‌شخصی‌ایشان‌درصفهٔ نشیمن خاص خودش باجازهٔ امیر الامراء سردارعلم‌خان وکیل‌الدوله مدفون وازین مرگ‌ناپهنگام‌بودمان‌وکیل الدوله سخت متاثر ورشتهٔ امیا حزندگی آن‌خاندان ازهم گسست وقرار اطلاع واثق که لشکر سیاه پوش درهمین موقع مشایعت سردارامیرخان از کابل تاقلعهٔ‌دیوان‌بیگی‌درجملهٔ‌یادداشت های خاندانی ماقید شده‌است .لوح‌مزار اوباحسن‌سلیقه‌مجاری شده وهنوز بابر جاو قطعهٔ شعری که‌درروی‌او ازطرف شاعری‌انشادشده‌است بدرستی خوانده‌میشود.

سجع مهراو درعهد زمانشاه این بود:

یافت‌ازلطف‌خداوند قدیر
شرف ازنام محمد ا میر

متن فرمان زمانشاه

که‌درماه‌دوم‌سال‌اول‌سلطنت‌خویش‌بنام سردار امیر خان‌فوفلزائی‌شرف اصدار بخشیده‌است

«بسم‌الله‌خیر الاسما»

«اعوذبالله‌تعالی‌حکم‌همان‌بون‌شد- آنکه‌بنابر الطاف‌شاهانه‌درباره‌عالیجاه» امیرخان‌درانی‌ایوب زائی‌فوفلزاقامی‌سرکارخاصهٔ‌شریفه‌ترینولاپرتوی‌ازانوار خورشیدمکرمت‌ومرحمت‌بیدریغ‌خاقانی‌ضیااندوزساحت‌آمال وامانی اوشده» «ازابتدأ دوازده ماههٔ هذه‌السنه مبارکه بارس‌ئیل ترکی‌سال‌پلنگ‌مبلغ» «دویست تومان تبریزی دروجه اوبتصیفه مواجب سالیانه مرحمت وعنایت» «فرمودیم که هرساله دررکاب اشرف حسب‌الحوالهٔ دیوان‌بدستور خوانین» «وقللر اقاسیان دیگر بازیافت وصرف معیشت‌خود نموده مرفة‌الحال مشغول» «وسرگرم خدمات مرجوعه‌باشد.مستوفیان عظام کرام ولشکر نو ایسان» «عساکر نصرت فرجام‌صورت‌رقم‌مبارک اشرافرا درد فاتر جلود لازمه» «ثبت وحسب‌المقرر معمول دارند تحریراً فی‌شهر ذیحجة‌الحرام‌سنه ۱۲۰۸» کما نیکه درظهر فرمان مهر کرده‌اند نامهای ایشان باسجع های مهر ازینقرار اند:

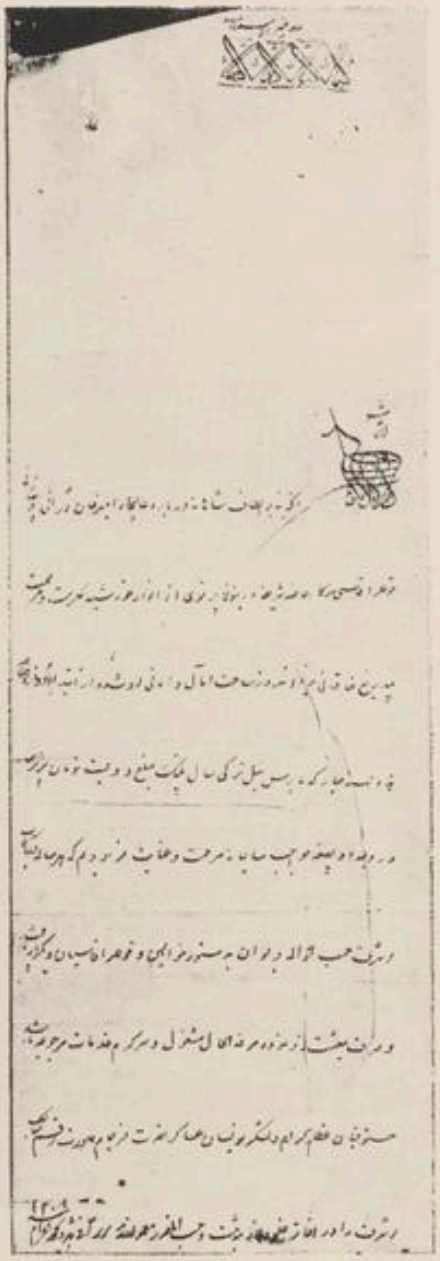
(۱)به‌تیمورشه‌جوالطاف کریم‌است علوازخانه زادان قدیم‌است ۱۱۹۴
(ثبت سرکارو کیل الدوله)

(۲)ذآل‌احمد جام‌است‌یوسف

(۳)ادوش امری الی‌الله‌عبده‌حافظ شرابت-[ثبت استیفاء ممالک].

(۴)بتوات خواهی‌سلطان دوران امین‌الملک باشد ازدل‌وجان (ملاحظه‌شد).

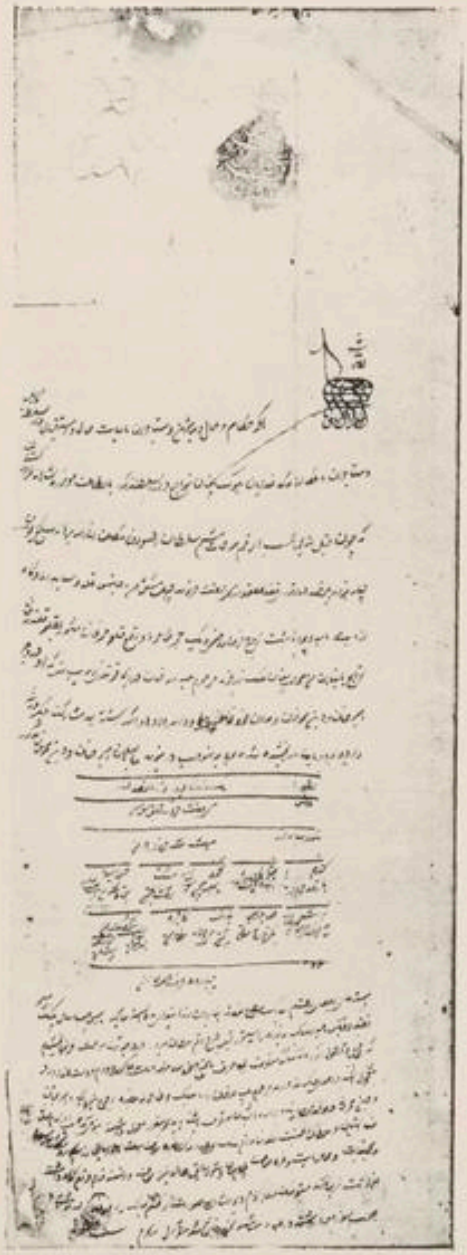
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 508 of 699



عکس یک ورق از اولین فرمانهای آغاز سلطنت ذمانشاه که دوماه بعد از تاریخ جلوس او با سمت سردار امیرخان غوفرائی ظل‌اقاسی شرف انفاذ یافته و از مبلغ دوصد تومان ربیه معاش درسال بخشیده است و قرار معلوم گمنام آگر افنا بسلطنت هنوز نقره نبا شد و لی بیست وچهار طغرا مهر مهترین رجال در بار آنعصر درظهر ورق نشان شده است . صورت هر هامر آغاز کتاب با تصویر وزراء گر افسوس تاریخ شده است .

«متعلق کتاب در قالرمان»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 509 of 699



عکس فرمان اعلیحضرت زمانشاه درانی دایر بر وزن یکسان بمقدار تاریخ جلوس اعلیحضرت ممدوح بعنوان سردار امیرخان قوللر ایی شرف اصدار یافته و بخط و امضای وزیر وقت حاجی عادلخان قزلباش که در ظهر فرمان موزخ سال ۱۲۰۷ ه ق آغاز جلوس زمانشاه میبرد گردیده اند در ظهر این ورق و همگذا در مانی که بنام نوروز علی خان قراباشی درهمین سال اصدار یافته است نیز نشانی بعاداده اند .

«متعلق کتاب درة الزمان»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 510 of 699

(۵)حافظ شیر محمد-۱۲۰۷
(٦)بسم الله الرحمن الرحیم -۱۲۰۳(ملاحظه)شد-
(۷)محمد مهدی ابن هاشم
(۸)افوض امری الی الله -عبده اسلام-(صحیح است)
(۹)العبد المذنب خانه زاد (از قرار حکم اشرف)
(۱۰)لا اله الا الله الملک الحق المبین-عبده محمد شریف-۱۱۹۲
(۱۱)لا اله الا الله الملک الحق المبین-عبده نور محمد
(۱۲)عبده علی رضا الموسوی-۱۹۱۱
(۱۳)شرف یافت احمد از نام محمد-۱۲۰۷
(۱٤)کرامی الموسوی-۱۲۰۸(ثبت نمائید در مالیات)
(۱۵)ابو القاسم بن . . . . علی . . . . . .
(۱٦)عبد الرحیم ابن علی رضا
(۱۷)افوض امری الی الله-عبده عباس ابن هاشم
(۱۸)غلام شاه تیموراست مسرت ۱۱۸٦(ثبت سرکار وقایع)
(۱۹)عبده یوسف علی -۱۲۰۷
(۲۰)یا غفار الذنوب
(۲۱)عبده صادق ابن محمد-۱۲۰۸
(۲۲)محمد رفیع بن الله ویردی-
(۲۳)عبده مجید قاسم ابن محمد سعید ۱۲۰۱
(۲٤)ومن یتوکل علی الله فهو حسبه-عبده محمد اکبر ۱۱۸۰
(۲۵)لا اله الا الله الملک الحق المبین-عبده اسلام
(۲٦)عبده محمد بن فتح الله
(۲۷)لا اله الا الله الملک الحق المبین-عبده غزنین ۱۲۰٤
(۲۸)سلام قولاً من رب الرحیم-
(۲۹)نصر الله ۱۱۸٦-
(۳۰)محمد شفیع ابن الله ویردی-۱۲۰٦

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 511 of 699

متن فرمان دیگر زمانشاه درانی بعنوان امیرخان فوفلزائی قللر اقاسی

بسم الله خیر الاسمأ

«الملك لله»

«قرارداد ز الطاف خو یشتن یز دان»

«نگین حکم جهان را بنام شاه زمان»

۱۳۰۷

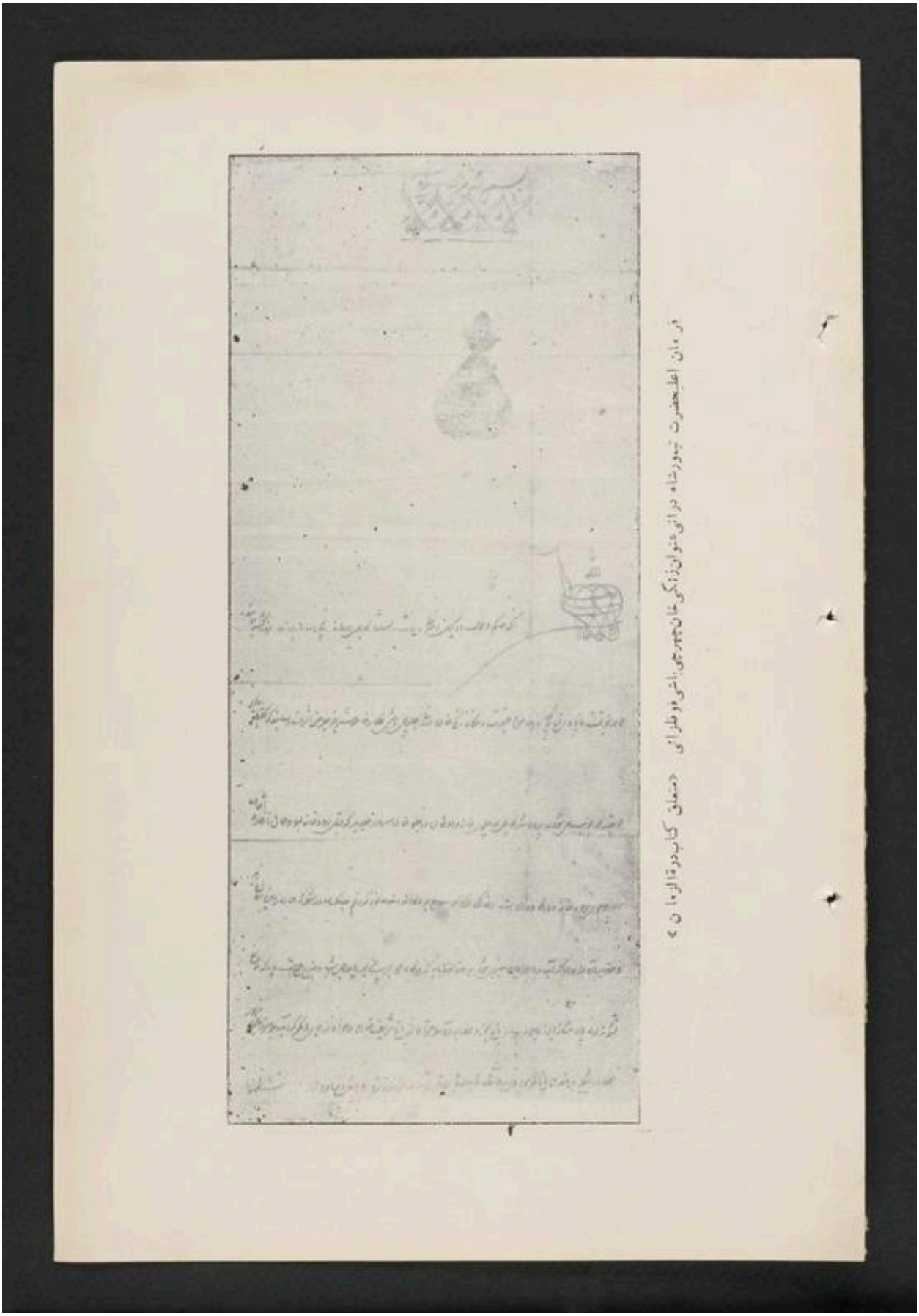
«اعوذ بالله تعالی حکم هما یون شد ـ آنکه حکام وعمال ومبا شرین ومستاجران»
«مالیات حال واستقبال دارالسلطنة کابل ومستاجران وملکان وکدخدایان بلوك یسغمان»
«تو ابع دارالسلطنة مذکور بالطاف موفورهٔ شاهانه سرافراز گشته بدانند که چون قبل ازین»
«حسب الرقم مرحمت شیم سلطان رضوان مکان انار الله برهانه مبلغ یك تومان چهار هزار»
«یا صد دینار بر ات نقد ومقداری وهفت خروار چهل شش من جنس غله وسیاهه دانه وکاه»
«از بابت مالیهٔ دیوانی هشت زوج فرداراضی ویك حجر طاحونه واقع قلعهٔ عمرخان مشهور»
«به قلعهٔ قلندر خان توابع باغبانان من محال یمغان زرخرید مرحوم سردار عبدالله خان درانی»
«ایوب زائی که اودروجه امیر خان ودین محمد خان ولد ان خود آنها ووالدهٔ اوها واگذاشته»
«بلا مشارکت دیگر وزنه داده بود بآنها مالیه بخشیده شده بود بر ینمو جب درینولا»
«عالیجاهان امیر خان ودین محمد خان مذکور . . . . . .»
. . . . . .
. . . . . چهارده خروار چهل وچهار من (۱)»
«اسناد عای امضای رقم مبارك مطاع نمودند بنا بران از ابتدای هذه السنهٔ مبارکهٔ»
«مارس بیل سال پلنگ همه ساله نقد وجنس مالیهٔ املاك مزبوره رابه ستورقبل بشرح رقم»
«سلطان مبرور دروجه آنها مرحمت فرموده بخشیدم که حاصل ومحصول آنرا املاکاً منا لاً»
متصرف بوده بصرف ما یحتاج خود نموده مرفة الحال بدعا گوئی دوام دولت خدا داد»
«مشغول باشند واحدی دیگر ازورثهٔ مرحوم عبدالله خان را باملاك وضاحونهٔ مزبوره»
«رجوع نبوده باشد وامیر خان ودین محمد خان وولدان آنها ووالدهٔ ایشان متصرف باشند»
«باید بنحومقرر معمولداشته بنوعی که حسب الارقام خاقان خلد آشیان وسلطان جنت مکان»
«ورقم مبارك مطاع املاك مزبوره معاف است بدستور سابق ازبیگار وشکارونوکر مداوم»
«ونحیلات وصادرات وغیر معاف بوده بهمان دستور سابق حال نیز معاف دانسته قدم و قلم»
«کوتاه داشته مزاحمت ترسانند ـ مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی صورت رقم مبارك را»
«دردفاتر خود ثبت وحسب المقرر معمول داشته درعهده شناسند تحریر بتاریخ شهر شوال المکرم»
«سنه ۱۲۸۰»

اشخاص مهر کنندهٔ ظهر فرمان همان کسانند که دربشت فرمان مورخ ذیحجة الحرام سال ۱۲۰۸ مبرونشان کرده اند.

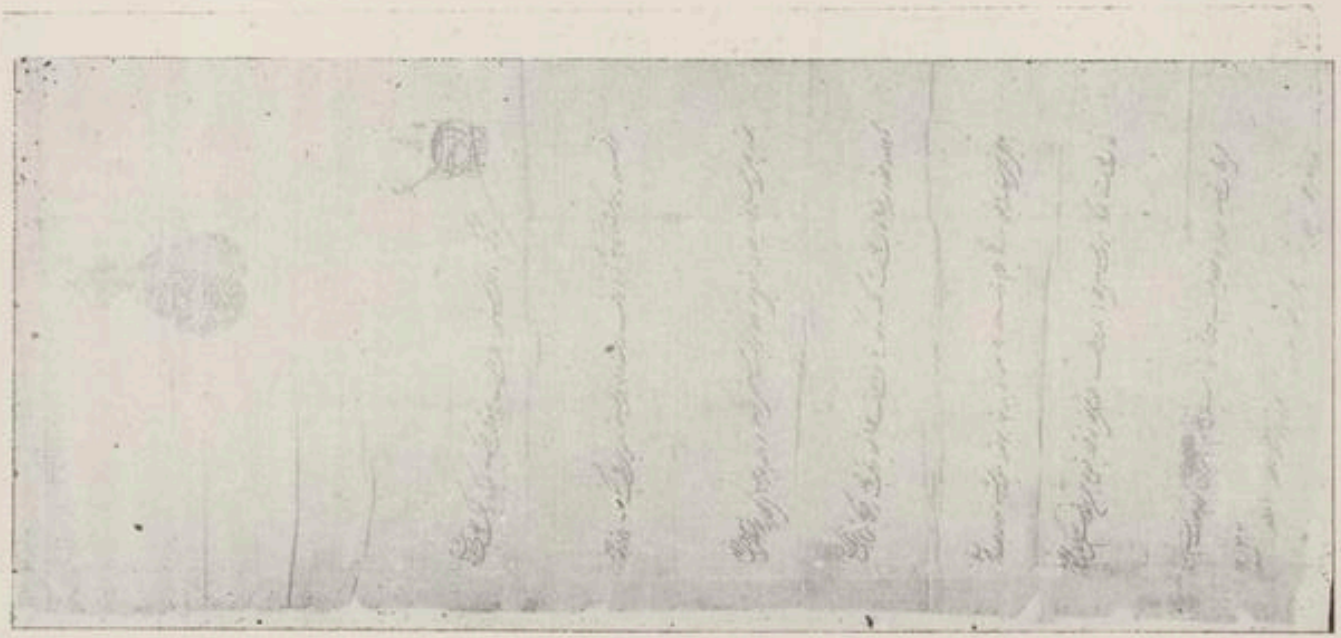
---

(۱) تعیین مقدار غله وغیره ازمتن حذف قرار داده شد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 512 of 699



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 513 of 699



فرمان اعلیحضرت محمود شاه درانی عنوان محمد اکبر خان چهرچی باشی و فرزند ارشد پسر زنگی خان.

«متعلق کتاب درة الزمان»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 514 of 699

مرثیه وتاریخ وفات سر دار امیر خان قلاز اقاسی

نائب الحکومهٔ کشمیر

داد از جور سپهر بی ثبات — آه وز ظلم روان نیلگون
هر کجا هست خانهٔ عیش و نشاط — سازدش ماتمسرا و سرنگون
سر بسر کارش فسون است وفساد — روز فطرت شد ستم اورا فسون
بود امیرخان نام امیر نامدار — قوم قوقل ای عزیز تعلمون
این دیوان بیگی رضوان مکان — خان عیاقله بود اسمش عیون
صاحب حلم وحیاء عقل و ادب — داشتی لطف وسخا ازحد فزون
رستم ثانی هنر بیر صف شکن — صفدر میدان ظهور وهم بخون
چون که شهباز اجل ناگه رسید — طوطی روحش ربود ای سامعون
رفت در عین جوانی آه آه — بادل پرحسرت از دنیای دون
لاله سان دلهای احبایش تمام — شد زداغ ماتمش لبریز خون
سال وصل عمر بودش از یقین — چون شدی ازورطهٔ احیا برون
جز صبوری چارهٔ نبود دگر — موجب اسا لیه و اجعون
بادوی رادر صراط المستقیم — فضل حق ، لطف پیمبر رهنمون
شادباد ش روح در صدرجنان — هم مقامش درجوار صالحون

سال تاریخش خرد گفتا بهشت
جاودان بادش مزید بیچگون

نوت: کلمهٔ بهشت بحساب جمل ۷۰۷ است هرگاه با حاصل کلمات مصراع اخیر ضم شود مطابق است با ۱۲۳۳ ه ق که سال وفات مرحوم و عصر سلطنت تا ئی اعلیحضرت محمود شاه درانی است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 515 of 699

ولدان سردار امیرخان

ازسردار امیرخان فلزاقاسی والی کشمیر دو پسر نامدار بنام سردار کبیرخان وسردارعظیم خان بازماند.

سردارعبدالکبیرخان مشهور به کبیرخان تادورهٔ امارت امیر کبیر اعلیحضرت دوست‌محمد خان وامیرشیرعلی خان بعزت واعتبار میزیسته وازمصاحبان ودرباریان امیر کبیر بوده وتمام جاگیر او که بنام خالصهٔ وکیل‌الدوله یادمیشود قطعاً ازمالیات وسیورسات وتکالیف معاف ومرفوع‌القلم میداشت. سردار کبیرخان درسال ۱۲۱۰ هق مطابق سال چهارم سلطنت اعلیحضرت زمانشاه بابعرصهٔ وجود گذاشته ودرسال ۱۲۸۳ هق بسال امارت امیر محمد افضل‌خان بعمر ۷۳ ازین جهان درگذشته است. بی‌بی‌صاحب بیگم دختر سردارعلم‌خان وکیل‌الدوله کاکایش زوجهٔ اول اوبود (۱) وبی‌بی‌جان دختر سردار عبدالرحیم خان فوفلزائی بن اشرف الوزراء زوجهٔ دوم او و درسجع مهرش این بیت تفریافته بود:

تا گردش چرخ وماه منیراست ✽ عبدالکبیر پور امیر است

سردارعظیم خان پسردوم سردار امیرخان فلزاقاسی ازجملهٔ دربار یان وهمرا هان اسفار امیر کبیراعلیحضرت دوست‌محمدخان وخصوصاً درآخرین سفر امیر کبیر بسوی‌هرات کمال اعزاز واحتشام ودرزمرهٔ افسران بزرگ قومی‌درانی افتخار داشته‌ودرنقش مهرخود بتقلید پسر عم خود سردارمحمد کلان خان‌امین‌الوهوهات[عواطف ایزد چون محمد عظیم است] و گاهی [محمدعظیم است دردوعالم] نقر کرده بود.

قلعه وباغ واراضی مشهوربه کاریزخضر که فی‌الحال بسمت‌غرب میروبس میدان متصل واقع شده است جزءخالصهٔ وکیل‌الدوله ودرتقسیم ورثه بپسر دار عظیم‌خان تعلق گرفته و موصوف درعهد امارت امیردوست محمدخان بملامحمدیعقوب‌خان حکیم پدرملاعبدالمجید خان [رئیس‌طبابخانه‌دراوائل سلطنت امانیه‌تاسال کلان اوگر که‌درسال ۱۳۰۳ هـ ش بمعیت پر کله محمداسمعیل‌خان بن سردار محمد یوسف خان بن‌امیر کبیر دوست محمدخان درمحل موسوم بدیدک‌ناموضعی هشتادین برسد] عروض رسانید.

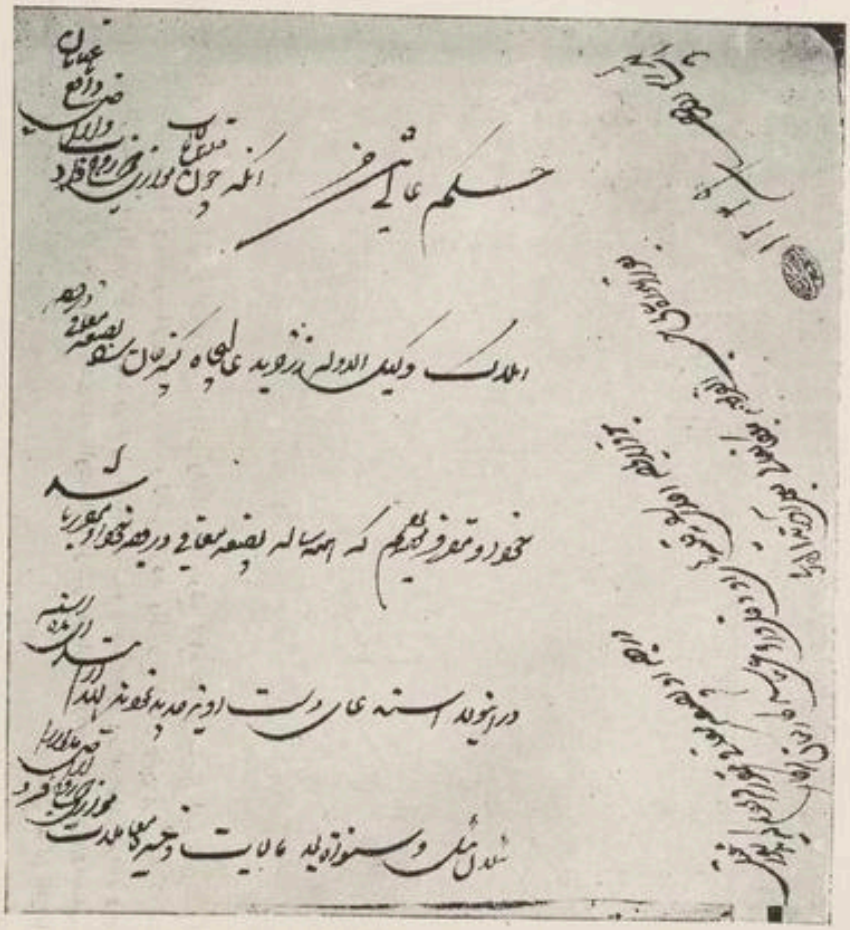
---

(۱) تاریخ وفات زوجه‌سردارعبدالکبیرخان پرادرزاده‌وداماد سردارعلم‌خان وکیل‌الدوله:

ای در بقا کزجفای چرخ‌دون بی‌امان ✽ آفتاب برج‌عصمت گشت‌درمغرب نهان
بنت عالیجاه علم‌خان آن امیر نامور ✽ زوجهٔ عبدالکبیروبودائم خوش‌لسان
حیف‌از بن دنیای‌دون بیوفای کج‌نهاد ✽ که‌نشدهرگز بکام‌خویش یکدل کامران
بی‌بی صاحب‌بیگم کوصف اوحیاوشرم‌بود ✽ مر یک ثانی ودرعفت‌چو بلقیس‌مکان
آنکه دائم بوددرزکروتلاوت مستقیم ✽ پیروددین‌نبی چون خانه علیا مکان
یارب ازلطف‌عمیم‌خویش‌رحمت کن بوی ✽ مشت خاکیم پناه‌ماتوبی دردو جهان
درجوانی یار رحلت بست‌هیچو ن‌فاطمه ✽ دوهزار ودوصدوپنجاه‌ونه‌سوی جنان

۱۲۵۹

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 516 of 699



فرمان دورهٔ امارت امیر کبیر اعلیحضرت دوست‌محمدخان که بجهة معافی ما ایات او ا ضی سردار عبدالکبیر خان فوفلزائی بن‌سردارامیرخان‌بن سردار عبدالله خان و کیل‌الدوله که‌از مصاحبان عصر امارتش بود بمهر خود شرف اصد از بخشید ه ود ر ظهر ود ق مهر میر ز ا عبدالسمیع خان‌بعبارت [یاسمیع الدعوات‌سنه مهر ۱۲٤٦]ومیرزاعبدالرزاق‌خان‌مستوفی‌بعبارت [یارزاق سنه‌مهر ۱۲۱۲] نیز بمشاهده‌میرسدواین فرمان ده‌سال‌قبل ازتاریخ شهادت اعلیحضرت شاه شجاع‌الملک‌دردارالسلطنهٔ کابل‌نبشته‌شده‌ودرزمرهٔ اسناد دودمان نگارنده‌یادگار مانده‌است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 517 of 699

فرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی که هشت ماه قبل ازتاریخ وفات شاه بنت آرامگاه بجهة رفع نزاع خانگی سردار امیر خان قلمداد اقامی شرف اصدار بخشیده ومندرجات این فرمان انتهای عمو صبیحتا ۰ را باباک ذا دادهٔ معظم شان پیشنهاد ورامورحمائی ایشان شخصاً و ارسی کرده واز تاریخ فرمان چنین برمی آید که حتماً درانناء سفر کشمیر وپشاور رقم فرموده باشد زیرا اعلیحضرت تیمورشاه درهمین ظرف سال درولایات کشمیر وپشا ور بنزول اجلال داشته واز همان سفر بعوض مراق گرفتار وحین مراجعت بهر گرداراالسلطنهٔ کابل هفتم ماه شوال سال ۱۲۰۷ ه ق بمرورحیات نموده وتاریخ فرمان از تاریخ وفات هشت ماه تفاوت دارد. درظهر فرمان نورمحمدخان باموری ومحمدحسنخان وعبدالغفارخان جدیدالاسلام وحاجی رحیمدادخان ومیرمحمدعلی خان موسوی منشی باشی مهر کرده اند.

(متعلق عنوان قلمداد اقامی مربوط کتاب درقاجار ان)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 518 of 699

نواب بی‌بی صاحب بیگم یکسال بعد از تاریخ شهادت اعلیحضرت ضاءشجاع الملک ودرسال جلوس امیر کبیر وفات یافته است.

وهکذا ازجملهٔ جایدادهای موروث خودمان وکیل الدوله سهمهٔ سردار کبیرخان وسردار عظیم خان که به بعض فقرات تاریخ معاصر توأم است قلعهٔ نائب جعفرخان (مشهور به جعفرجان) افشار است وفی الحال بفاصلهٔ یکمیلی سمت جنوب غرب میرویس میدان وبسمت جنوب زیارت حضرت نورالمشائخ قدس سره واقع و بنام قلعهٔ جنرال امیرعطاخان یاد میشود آن قلعه در وقت سلطنت احمدشاه کبیر ازطرف نائب جعفرخان افشار کهک ثبن ازسران طایفهٔ خویش ودرزمرهٔ ناقلین خراسانی بامر احمدشاه درانی دران انحیه مسکن گزیده بود وچون باستحکام قلعه‌داری ومخارج دسترخان وعرض اندام نمودن متوجه بود در وقت سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه وانتقال دارالسلطنه ازقندهار بکابل قلعهٔ مذکور باچهار قطعه زمین توابع آن بامر سردار عبدالله‌خان وکیل الدوله سره املاک خالصهٔ بودش قرار گرفت و برای گذارهٔ نائب جعفرخان افشار درمحل دیگر فرمان جایگیروی عنایت شد. وآن قلعه درمرور یکصد و چهارسال درتصرف سلاله‌های وکیل الدوله بوده ودرا واسطهٔ امارت تا نی اعلیحضرت امیرشیرعلی خان به جنرال امیرعطاخان بفروش رسانیده شد وقلعهٔ دیگر که سابقاً در ممرتنگ درعقب محبطی که علامحبس واقع است ازجملهٔ جایدادهای موروثی کبیر خان و عظیم خان فوفلزائی بود ودرمرحلی که ضیاءالملة والدین امیرعبدالرحمن‌خان مردم نورستان را بشرف دین اسلام مشرف ساخته یکعده اشخاص آنطایفه کمالات بت‌تراشی و ظروف سازی ودرساختمان آلات تخنیکی تفنگ وشمشیر و کمان التفات میداشتند رایشان حکماً که صادر شد که عوض چیزهای ناقص بعدازین آلات تخنیکی تفنگ وشمشیر وسربزه وخنجر وضنوق های کارآمد دولت را اعمال وتهیه بدارند و بهمین منظور تحت نظر غلام محمدخان فوفلزائی جنرال معاشین خانه دستگاهی روی کارآمد وقلعهٔ سردار عظیم خان ومحل دیگری که بالای مجلس حالیه وقریب مخزن آب مشرف وبنام صفهٔ عظیم خان یاد میشد بامر حکومت ضیاءالملة والدین برای سکونت عملهٔ تخنیکی مردم جدیدالورود نورستانی قرارداده شد وسی ویکخانه قلعه‌جات مین خالصهٔ وکیل الدوله که تنها درنواح کابل وکهدامن قلعه درانی ویش بادابوغزنه [سوای قندهار وجلال آباد وکشمیر] درتصرف ورثهٔ مرحوم بود تا این زمان دورهٔ ضیاءالملة والدین دو به تقلیل نهاد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 519 of 699

قللر اقاسی خلیل خان

قللر اقاسی خلیل خان ولد میرزا علیرضا خان موسوی مستوفی در اوایل سن رشته داری لشکر داشت. مذکور در سال اول سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی در زمرهٔ نویسندگان حضور شرف ملازمت داشت و در پای یک ورق فرمان شهریار میرور که دراین کتاب رنگو گراف شده است عبارت [خلیل ابن علی رضا] مهر کرده است .

وچون پدر و برادران او نویسنده ونمیواره وظایف استیفاء داشتند بحضور اعلیحضرت تیمور شاه عرض کرد تاورا بمهدهٔ استیفاء در یکی از ایالات شاهنشاهی منظور فرماید. مذکور در هردو وظیفهٔ سرداری لشکر واستیفاء که سیمی بروی سپرده شده بود تا کام گردید. در نتیجه عرض شد اگر حضرت شاهنشاه منظورفرماید لشکری از مردم غلامجاه های قزلباش فراهم کرده بحضور اعلیحضرت حاضر خدمت مینمایم . چون شخصیت پدر و برادران او منظور نظر عاطفت اعلیحضرت تیمور شاه درانی بود عرض اورامقرون بانجاح ساخت. میرزا خلیل خان در کابل تعداد لشکر خود را توانست سرسامان نظر برسوخ و معرفت پدرخود از کابل در هرات برفت وآنجا چندی را بسکروحه درلشکر خودجمع آورده رتبهٔ قللراقاسی دریافت وچون شخص بی کفایت ومادی پرست و ضماع بود ازوفور جمعیت خود استفاده های ناجایز میکرد ودراخیر نظر بکردار ناشایست اش ازعهدهٔ قللراقاسی نیز انفکاک یافت .

میرزا عبدالهادی عشرت سرمستی در وقتیکه بعنوان قللر اقاسی شمشیر برداشت و در وادی قشون فراهم آوردهٔ خویش هر اقتدار حاصل کرد نظم طویلی در تفریح او دارد و چون اکثر ابیات او رکیک و بد و جایی که متضمن مادهٔ تاریخ است ذکرنکرده باید کرد .

سال برداشتن شمشیر ش
ز خرد از پی تاریخ رقم
خرد از لطف و کرم با من گفت
ز صدر بند خلاء بلا به قلم

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 520 of 699

سررشته دار لشکر

مدیر عمومی لوازم

سررشته دار مراد از امر سپاه وقوماندان نیست و حقیقت چنان است که در عصر سلاطین درانی در قطعات لشکر کشانیکه بوظیفهٔ جمع آوری آذوقه وارزاق والسه و معروقات وسایر مایحتاج وسمت مداخلت بکتفر نویسنده بنام سررشته دار لشکر برای انجام امور محوله بر قرار می بود.

سررشته در اوائل عصر محمد زائی بنام سارجن مهجر ومهجر یاد می شده در عصر امپراطوری سدوزائی درانی سررشته دار یاد می کردند چنانچه درعصر حاضر عین وظایف را مدیر عمومی لوازم انجام میدهد[۱].

موجودیت عنوان در تشکیل قطعات عسکری آنوقت از قول میرزا هادیخان سرمنشی بصفت بیوست والی جملهٔ سررشته داران دربارهٔ یکنفری که از شرح حال او بحث می کند گوید میرزا جلیل خان بن ملا علی رضا موسوی و فتی وظیفهٔ سررشته داری لشکر داشت[۱] چون تعداد قشون منظم شاهنشاهی درانی از حدزیاد ودر سفر و حضر مصارف زیاد داشت لشکر نویسان مصروف نامنویس داخلی وخارج افراد عساکر وحاضری آنها بودند وسررشته داران آمر اغذیه ولوازم معروقات ومقبوسات بودند.

چاوش

بلفظ ترکی بمعنی سردار لشکر وسردار قافله واصلا درتحریر بدو اولیشتن صحیح است اما غالباً درقدیم چاوش بروزن صاؤس می نوشتند.

این عنوان درتشکیل قطعات عسکر شاهنشاهی درانی از عصر سلطنت اعلیحضرت احمدشاه کبیر ثابت رسیده است اگرچه اعلیحضرت مغفور نامهای سپه سالار - امیر لشکر اردوباشی - سالار - امیر - سرهنگ - سرتیپ - درعنوان های بزرگ عسکری زیاد شامل ساخته بود ویازهم برای حفظ اصطلاحات عمومی آنوقت که در دول همسایه وبه نزد افراد ملت معمول وآشنا بگوش میرسید واز اصطلاحات ترکی نامها داشتند الفاظ فوق را حمایت میفرمود چنانچه درعشهٔ شهر قندهار افظ چاوش وچارچی وغیره معلوم است. این الفاظ بتاوت اقوامی سلطنت درانی درخلال واقعات تاریخ بکثرت وبعضاً بندرت بنظر میرسد. ولی در یافت اسماء وحل معانی وتطبیق کردن بکلمات معمول عصر کاریست نهایت دشوار.

---

[۱] شخصیت خلیل خان زیرعنوان قلمرو افاغنه بیشتر توضیحات یافته است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 521 of 699

یزك‌ویزك‌دار

درلفظ ترکی بمعنی محافظان مقدمةالشکرشاه وآن‌نیزمعنی‌ومفهوم قراول‌وهر اول‌را داردوآن جمعی ازسواران می‌بود که‌از لشکراعزامی پیشتر حرکت میکردند تاازورود وپیش‌آمدقوای دشمن آگاه‌باشند واگر کداخطری‌احساس شود بلشکرگاه اطلاع‌دهند.

مردم هند بجای (یزلتو قراول وهراول) کلمهٔ (تلاده) استعمال میکردند .اگرچه درقطعات قشون شاهنشاهی درایی مردمهند نیزشامل بودند ولی اصطلاحات هندی در عناوین قطعات لشکر آنقدر معمول نبود وبیشتر اصطلاحات‌عربی از الفاظ‌ترکی‌ترکیب یافته بود .

قراول

پیشرو لشکر

لفظ قراول که درزبان فارسی معنی [پیشرو لشکر] میدهد در ذکر اردوکشی های عصرسلاطین درایی زیادملاحظه‌میشود وجمع آنرا قراولان یادمیکردند و در هرسفر برای قطعةلشکر مسلح ومنظمی که‌تحت‌اثربکفر ژنرال معروف فرستاده میشد اوصف قراولی وعنوان پیش‌قراول میداشت واین‌رتبه‌امر دائمی‌و مخصوص‌بکفر نبوددرهر منزل‌برحسب ضرورت یکی ازصاحبمنصبان کارآزموده‌را بانمیادغیرمحدودعسکر بهراندازه‌ای‌که لازم میشدتر جلو دیگر قطعات اعزامی قشون شاهنشاهی بطرف مرکز مطلوب در حرکت می‌آوردند وحتی سوارانیکه‌پیشترازقطعهٔ قراول فرستاده میشد وبرای ترديد قوا ، دشمن درپناه اخذ موقع میکردند آنهاتمام پیش‌تازان یادمیشدند وصفت‌کشاف حرب راهنیز میداشتندوتعدادایشان‌اززبده ترین سواران‌جنگجو وسابقدارترین‌عساکرشاهنشاهی انتخاب میگردیدند

هراول- درزبان ترکی نیزهمان معنی پیشرو لشکر را میدهد واین کلمات هریك در محل‌خود ثبت داشته‌ودرلفظ عرب‌بجای قراول وهراول مقدمة الجیش استعمال کنند.

قورچی باشی

عنوان فوق اصلاً زبان ترکی‌وبرای سلاح‌داران‌استعمال میشدواخیراًبنام اسلحه‌دار باشی تبدیل یافت ومعنی رئیس سلاح خانه رانیز میدهد .

قورچی باشی ویااسلحه‌دارهردو معنی‌ومفهوم مشترك دارند .

درعصر سلاطین درایی‌ازشگونه اسماء واصطلاحات زیادو به تغییر لفظ معمول بود واسلحه خانه‌را بنام قورخانه‌وسلاح‌خانه‌یادمیکردند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 522 of 699

قیقراق باشی

« قیقراق: بمعنی یاسمان وقیقراق باشی آمر یاطیان دروقت سلاطین درانی وقتی در جائی سر کشك ویا کشیکچی باشی بحث میشود یابمعنان یاعنوان کفایت کنولی چون دورهٔ امپراطوری بود بسیار قطعات عسکرو قبائل مختلف شامل وظائف مبداگانه بودند لهذا آن سلاطین عادتی داشتند که دسته های قشون را باصطلاحات مختلف ومعمول هرقوم رتبه می بخشیدند مثلا کشکچی باشی ـ سرکشك ـ قیقراق باشی ـ توشچی باشی ـ قراول ـ هراول یساول ـ چاوش رتبه میدادند ولی هر عنوانی که درو لفظ باشی ضمیمه شد مخصوص باچندنفر صاحب منصب بزرگ می بود وسائر صاحبمنصبان که از انها کوچتر بودند بتعداد ایشان بسیار زیادتر بنام کشکچی وقیقراق ونسقچی یادمیشدند قیقراقان وقیقراق باشی موظف پاسبانی قصرهای متعدد سلطنتی که باسماء دلکشا ـ چهلستون خیابان ـ قصر شاهی وغیره یادمیشدند مداومت ومواظبت میکردند وتعداد دیگر خانه های وزراء و ارکان بزرگ سلطنت وشهزادگان خدمت میکردند ازانجمله یکنفر را که باستناد فرمان در عصر اعلیحضرت شهنشاه زمان می شناسیم عبدالله [جان نثارخان] است که دراواخر عهدهٔ ولایت کابل حاصل کرد .

میر آتش

این رتبه دروقت اعلیحضرت احمدشاه کبیر بلفظ توپچی باشی یادمیشد والی افغانستان سلطنت درانی دوام داشت امانچون قواء حربی علی الخصوص موجودیت توپخانه ها رو بازدیادگزاشت ناوقت زمانشاه درکابل وهرات وپنجاب وسائر نقاط معروفی که جبالب نظر بود دریهلوی نام توپچی باشی [رئیس توپخانه] اسمادیگر مانند داروغهٔ توپخانه میرآتش وشاهنچی باشی ایزاد شد .

توپچی باشی چندنفر نسل بالنسل در فصل تاریخ توپسازی درافغانستان درکتاب دیگر تذکار یافته اند وشاهنچی باشی درعصر اعلیحضرت زمانشاه احمدخان بارکزائی بود . مذکور ازدست مردم سکهان لاهور بشهادت رسید و گزارش اعزام او بصوب لاهور وشهادت اودرضمن اردوکشی اعلیحضرت زمانشاه درانی در کتاب جهانکشای درانی مسطور است . درعصر زمانشاه ومحمودشاه شخصی که لقب میرآتش [رئیس توپخانه] داشت فیض طلب خان فوفلزائی بود چنانچه احوالات دودمان ایشان نیز درفصل تاریخ توپسازی در کتاب جهانکشای درانی درج است .

عرض بیگی

یکی از وظائف عمدهٔ دربار سلاطین درانی شعبهٔ عارضین وعهدهٔ عرض بیگی [امیر عرائض] بود .

متصدی این اداره یکتن از اشخاص مقتدری می بود که عرائض اهالی و خوانین و مامورین دولت را درمرکز واسفاردوروزنزدیك بحضوراعلیحضرت شاهنشاه و وکیل سلطنت

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 523 of 699

ووزرا میرساند. اساس این عنوان و تشایل شمهٔ عارضین از آغاز تشکیل سلطنت اعلیحضرت احمدشاه کبیر در صحائف تاریخ نمایان میشود و اولین شخصی که در حال محاسن سعادتی باین منصب اعزاز حاصل کرد الحاج سردار کریمداد خان فوفلزائی بود که در اوائل حکمرانی سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی سردار و حاکم و صاحب اختیار مالیات صوبه کشمیر مقرر و در سال اول سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی در قطار کاربردازان دولت مهر او بعبارت [حاجی کریمداد] خوانده میشود.

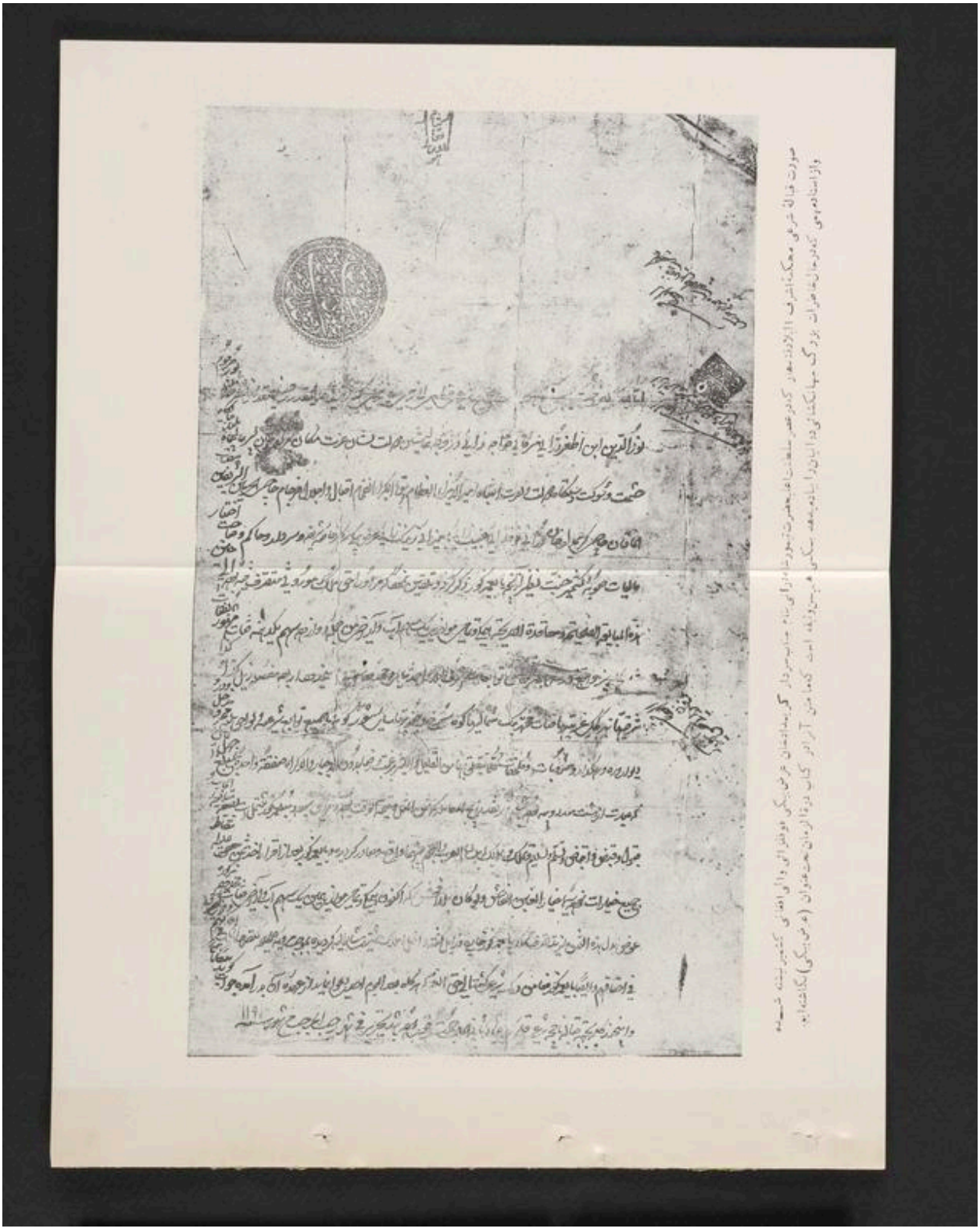
عنوان فوق پس از تقرری بعهدهٔ حکومت کشمیر بشخص دیگر داده شده زیرا در عصر اعلیحضرت تیمورشاه نیز موصوف بهمین رتبه خطاب شده است و بعد از وفات موصوف محمد اکبرخان ناجو فتی بعهدهٔ عرض بیگی منشور سرافرازی یافت و حتی در مهر او [من یتوکل علی الله فهو حسبه عبده محمد اکبر] نقر شده بود لی از قوت و شخصیت او سراغ بیشتر حاصل نگشت و فقط از یک مستخطی شرعی برمی آید از اول القاب و شخصیت و وظیفهٔ عرض بیگی بزرگ بوده و چون سلاطین درانی عادت داشتند که در دوران کهولت و مخصوصاً پس از فوت پدر رتبه و القاب پدر را بطور موروث بفرزندان میدادند بلا شبهه این رتبه پس از فوت حاجی کریمداد خان عرض بیگی باید یکی از اخلاف منور او اعطا میشد امادر اواخر سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی که آزادخان پسر حاجی کریمداد دخان رتبهٔ نائب الحکومتی کشمیر را سپرده بود ذیلی از سرد و بقبل رسیدن او با آنکه زمانخان و مرتضی خان پدر زن تیمورشاه موقعیت داشتند امادر او ضاع خاندانی ایشان بعضا صدمات دیگر نیز وارد شد و طریهان برهمخورد کی باجلوس اعلیحضرت زمانشاه سائر فرزندان سردار کریمداد خان عرض بیگی باصل مقام و مرتبهٔ پدر خویش نائل نگشتند.

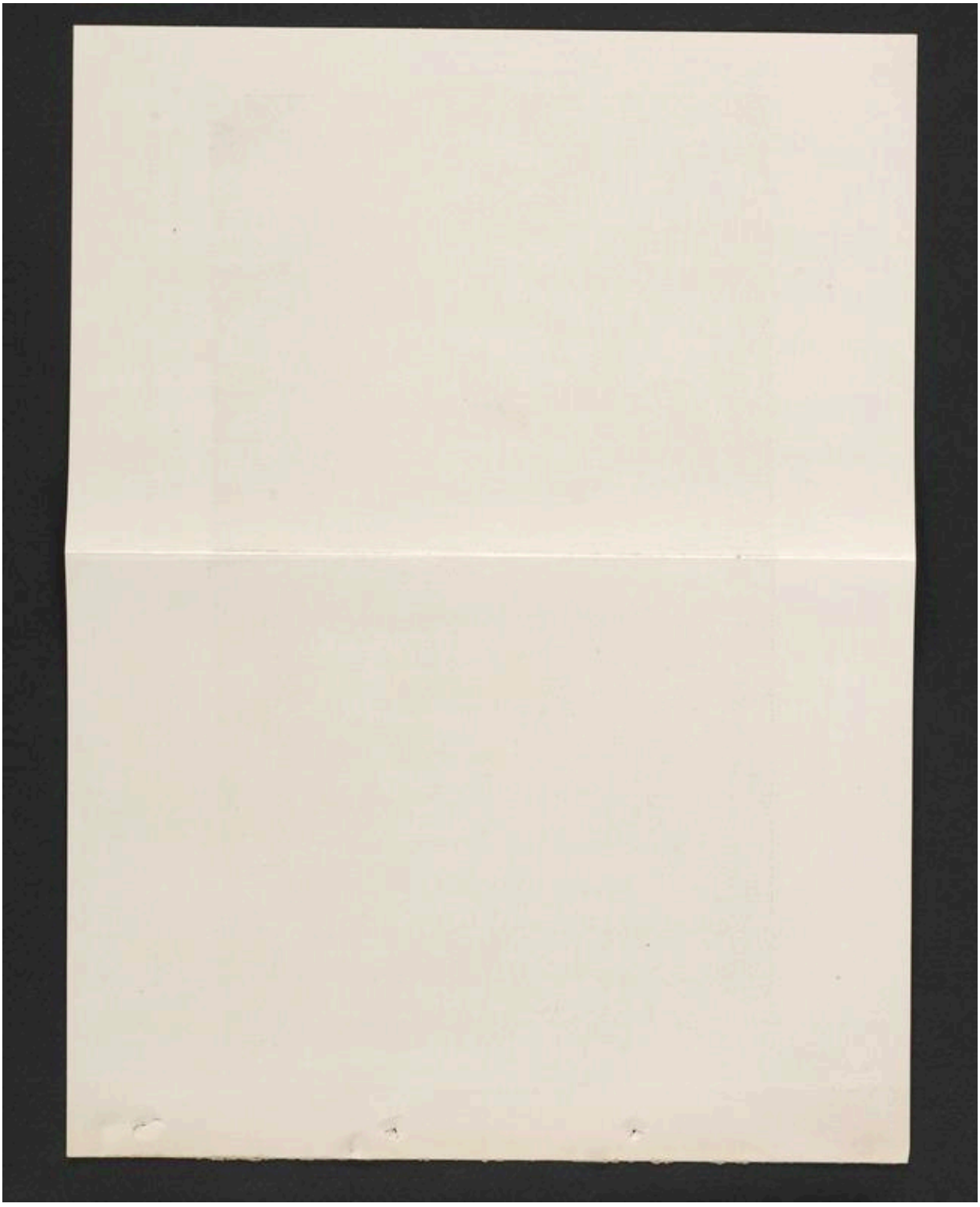
در وقت تقرر شهزاده سلطان منصور بحکومت هرات سردار زمانخان به ایابت او بر قرار شد چنانچه بعد از موفقیتی که سردار زمانخان ولد حاجی کریمداد خان عرض بیگی نائب شهزاده سلطان منصور در هرات بغیر از ابن شهزاده سلطان محمود و گروه ایرانی مورد نوازش قرار یافت اعلیحضرت شهنشاه زمان رتبهٔ عرض بیگی پدر او را همان القاب و اعزاز رسمی و شخصی بپسر دار زمانخان اعطا کرد و او را از عهدهٔ نیابت شهزاده از هرات باخود برداشته درحضور خویش بار یاب گردانید.

و برای اینکه از موجودیت عنوان و مرتبهٔ شخص و اندازهٔ القاب اتباع در میان آریم قبالهٔ شرعی که در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه درانی بنام موسی شمهٔ عارضین از طرف محکمهٔ شرعیهٔ قندهار نگارش و توثیق یافته است عکس و بعد آنرا از نظر بینندگان می گذرانیم. (۱)

---

(۱) در وقت سلطنت زمانشاه چنانچه شاه ولیخان اچکزائی بر رتبهٔ عرض بیگی و در عهد سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملک بر دودمان اول بهمان عهده شناخته شده اما چون شوکت وفا داری نداشت از جملهٔ رجال معتبر و منصوب نشده همچنان در وقت سلطنت ثانی شاه شجاع الملک درانی عظیم گل خان فوفلزائی بر رتبهٔ عرض بیگی دا شت و در روزنامهٔ اعلیحضرت موصوف ازوی بتکرار نام برده شده است.





http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 526 of 699

هوالله تعالی شانه

ازعطای خدای هردوجهان — چون مفوض شد به تیمورشاه شاهی از کریم
پیرو مصطفی بود عمران — قاضی اسلام شد از صدق دل عبد الرحیم
۱۱۸۰ — ۱۱۸۷

بیاض - بفروخت بیع بات صحیح شرعی قطعی لازمی جازمی ..... عالیقدر رفیع مقدار مخدرخان بور(۱) مرحوم نور الدین ابن اعظم (۲) ذرابی سرکاری خواجه زائی دروجه عالیشان دولت نشان عزت مکان مرتضی خان پسر عالیجاه بلندجایگاه حشمت وشوکت دستگاه دولت ونصرت انتباه امیر الامرا العظام اسوة الکبرا الفخام اقبال واجلال مرجامجاجی الحرمین الشریفین مقرب الخاقان حاجی کریمدادخان درانی وفرزانی حبیب زائی بامی زائی زینک زائی عرض بیکی سرکار خاصه شریفه وسرداروها کیوصاحب اختیارها لیات صوبهٔ کشمیر جنت نظیر(۳) ازآنچه بایع مذکور ذکر کرد وتلقین نمود که مراورا حق ملک ومورثی متصرف فیه بوده الی حین هذا البایعة الصحیحة والعاقدة الدیجة همگی وتمامی موازی یک سهم آب واراضی منجمله دوازده سهم ده قنات مزبور که بقنات ..... کاویزوواقع درمحال بوری من توابعات اشرف البلاد احمد شاهی وحدودات این حدود اربعه مفصله ذیل کذا و کذا شرقیها نهر کچکی- غربیها قنات محمد بیات شمالیها کوه سرخ وجنوبیها سیای نور کوتی باجمیع توابع شرعیه ولواحق ..... محروممدخل ودرودیوار وره ورهگزار و مشروبات و ملحقات کلما یتعلق بها من القلیل والکثیر برغبت ورضاء بدون الاجبار والاکراه صفقة واحدة بمبلغ چهل تومان نیر یزی که عبارت از هشت صد و بیه بوده باشد از نقد رائج المعامله که ثمن المثل وقیمت الوقت بوده ومزاقی بیعه و مبلغ مذکور مشتمل است بصیغهٔ مبالغه ایجاب وقبول وقبض واقباض وتسلیم وتسلیم وتملک وتملیک بلسان العرب و العجم بینهما واقع وصادر گردیده وبایع مذکور بعدازاقراراخذ ثمن معقول علیه انقاط جمیع خیارات بودیه سها خیارالغبن الفاحش ولو کان الافحش کما کنون همگی وتمامی موازی همین یک سهم آب واراضی قنات مجدود مذکور وعوض بدل هذا الثمن ازید تصرف وتملک بایع مذکور خارج وزائل گشته داخل املاک مشتری مشارالیه گردیده بموجب مرجکه صحیحه متصرف الملک فی املاکهم وذوی الحقوق فی احقاقهم وایضاً بایع مذکور ضامن درک شرعی گشته الی حق البقی که هرگاه بعدالیوم احدی دعوانماید ازعهدهٔ آن بدرآمده جواب گوید ملکاً واین چند کلمه جهة قباله نامچه شرعی قلمی گردیده که فی الحال حجت قوی بوده باشد تحریر فی شهر رجب المرجب من شهور سنة ۱۱۹۳

ثوت : طول قباله(۴۳) سانتی وعرض آن(۲۹) سانتی است .

(۱) بود یعنی پسر (۲) اظفر - اصغر مراد است و کاتب سهواً بحرف (ظ) نبشته است .

(۳)

بی رنج مجال است بفردوس رسیدن — همواری ره گلشن کشمیر ندارد

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 527 of 699

نوت : درحاشیهٔ طرف راست در گوشهٔ بالای قباله این عبارت نبشته است. ابوالمناقب - عالیحضرت فضائل مآب و کمالات پناه ملا یار مدرس . پهلوی مهر کوچك (مفتی محکمه) این عبارت نبشته است : الکتاب - ازاقرار مقر بمابیع مذکور قلمی ومهر شهادت نمود مشد .

امضاء سوم چنان است : ابو المناقب عالیحضرت . . . . . لف خان درانی حسن زائی .

مهماندار باشی

بدربار سلاطین درانی بمدار عنوان ایشیك اقاسی باشی ایشیك اقاسی عضدربار کسی که عهده دار پاست تشریفات سلطنتی رادرعصر حاضرداشت اورا مهماندارباشی لقب میدادند وچندتن زیردستان او برتبهٔ مهماندار یادمیشدند . مهماندارباشی عصر اعلیحضرت شهنشاه زمان یوسف خان نام داشت. شخص میماندار باشی دربرابر مهمانان خارجی موظف بود که از ایشان پذیرائی بکند .

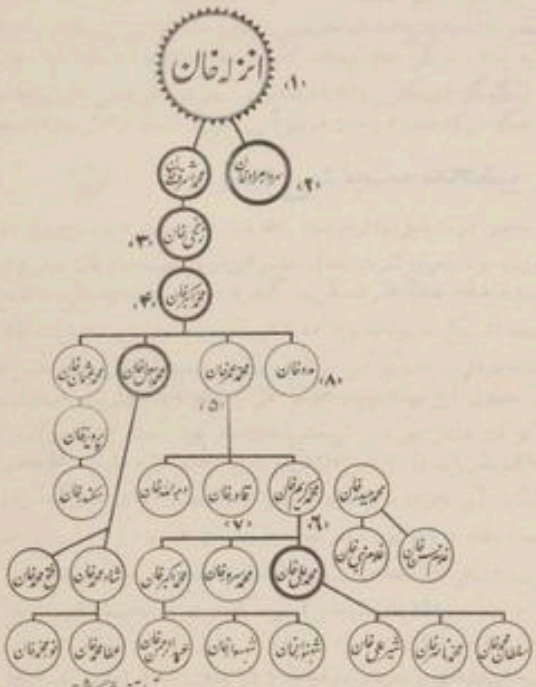
امیر خاص

سکرتر - سررشته دار شخصی. مدیر قلم مخصوص

در دربار سلاطین ورؤسای جمهور عصر حاضر نامهای سکرتر ومدیر قلم مخصوص معروف است .

چون دورهٔ امیر اطوری درانی بروی اساسات بسیار صحیح بنا نهاده شده بود ودرهرمورد فکر معقولی ابراز کرده بودند شخص سلطان ووکیل سلطان ووزیر اعظم که مرتبهٔ رئیس الوزرا میداشت علاوه برمستوفیان ومنشیان وکاربردازان دولت که تحت اثر میداشتند برای انجام وظائف متعلق بشخص شاهنشاه وزمامداران بزرگ کسی که وظائف خصوصی بروی سپرده میبود باصطلاح عصر مذکور (امیر خاص) لقب میداشت وآن اصل وظائفی که درامروز بهسکرتر ویا مدیر قلم مخصوص مفوض میدارند تودرسالهای قبل سررشته دارحضور بعضا نامیده میشد انجام میداد واین عهده سوای مستوفی خاص و منشی خاص ومهماندار باشی بود زیرا دفاتر حسابی شخصی بمستوفی خاص وامورملفوفه جات ومکتوبات خصوصی وشخصی بمنشی خاص وامور تشریفات بمهماندار باشی تعلق داشت . ازجملهٔ کسانی که مطابق یادداشت فوق بطور صحت درتاریخ سلاطین درانی باین منصب شناخته شد یك تن سید میر ابوالحسن شاه امیرخاص دربار اعلیحضرت شاه شجاع است ووقتی بهمیر اهی اعلیحضرت مدوح بهمدستی رجبخان پیشخدمت کمال صدقت ازخود ابراز کرده بود. امادرعصر سلطنت زمانشاه در متن فرمانی که درآغاز آن سلطنت بعنوان شهزاده همایون در قندهار ارسال داشته است امیر خاص بطور واضح یاد میشود امامتأسفاً نام نبرده است ومیگوید عرائضی که ازجانب والیان وحکام بغلام حضورمیرسد ازطرف امیر خاص بحضور اشرف قرائت میشود .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 528 of 699



۱۰، قوم قلعه زائی غوغلزائی

۲۰، مختار کار تحریر در کرک اشرف البلاد و قندهار، و اصل در کرک طایفه جاوید و کرسس مراوغانی، نام محله معروف و شهر زیبای کابل - چی مهراو ایکه و صه شکر کا پنجوه و مراسطلب ۱۲ و دولت تیموریه کا مهم و ۱۱

۳۰، مهرچی باشی عصر سلطنت تیموریه شاه قهاران اعلی حضرت اعزی صوبه مثلان .

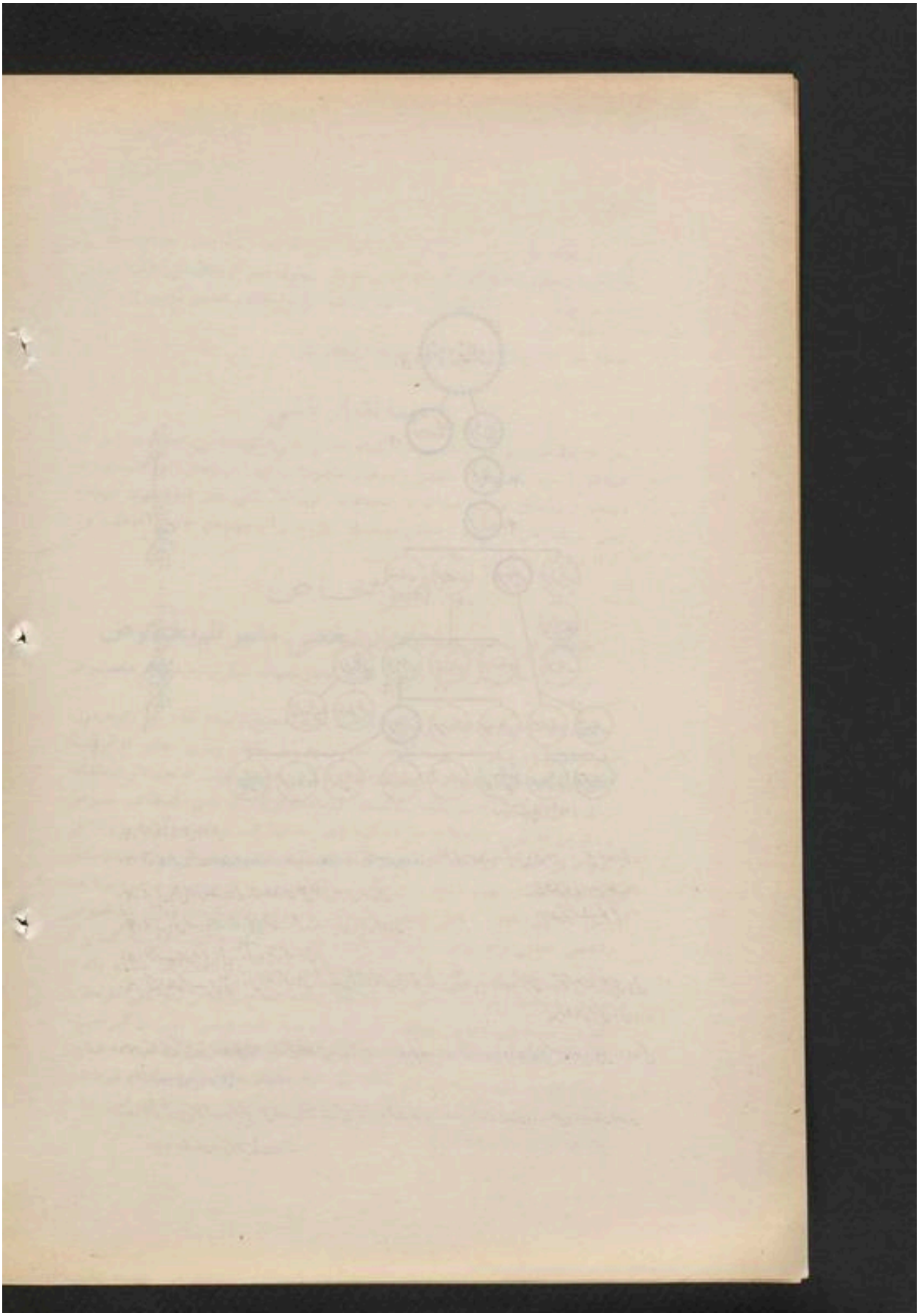
۴۰، مهرچی باشی عصر زمامداری شاه و شاه فیاض الملک و محمود شاه ، مدفن پوتیره، کهدامان .

۵۰، محمد خان مهرچی باشی ، مدفن پوتیره کهدامان .

۶۰، محمد کریم خان مهرچی باشی ، مدفن پوتیره کهدامان ، نورجهان بیگم دختر نایب تیمور علی خان بن سردار پاینده خان بازگزائی زوجه محمد کریم خان مهرچی باشی بن محمد عمر خان مهرچی باشی بود .

۷۰، قادر خان کرنیل توپخانه گاه‌ی عهد سلطنت امیر شیر علی خان با دیوان اورزاده محمد سرور خان و محمد کریم خان در وقت تجاوز استعمار کابل داخل و از تجاویز مین دیو اصل محسوب شده بود .

۸۰، ازده خان بن محمد کریم خان مهرچی باشی و صبیه بازمانده یک آن زیبا نام داشت و خواهر زاده سردار سلطان محمد خان بود و از علی و اختر ده خان غوغلزائی سردار خواجه محمد خان و سردار محمد حسین خان بوجود آمده .



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 530 of 699

جهر چی باشی

درصفحهٔ ۱۷۳ کتاب تیمورشاه درانی ازین عهده مکمل بحث بمیان آمده است شخصی که بعد اززنگی خان نو فلزائی جهر چی باشی باین عهده نائل آمد پسر اومحمد اکبر خان بود وتاعصر سلطنت اول اعلیحضرت شاه شجاع الملك واعلیحضرت محمود شاه درانی این وظیفه راداشت ودردو ورق فرمانی که بنام زنگی خان ومحمد اکبر خان شرف انفاذیافته است درکتاب تیمورشاه درانی زنگوگر اقتو نقل برداشته شده است یعنی جهرچی باشی دربارزمانشاه (آمر نشر وتبلیغ اوامرحکومتی) محمداکبرخان نوفلزائی عشیرهٔ فلندر زائی بوده است .

پیشخدمت باشی حضور

این عنوان تاعصر حاضر درتشکیل دوائردربار افغانستان وجود دارد وچون دورهٔ سلاطین درانی امپراطوری بوداز حیث کثرت تعداد مشمولین دربارخصوصاً اوقات سفر بریها بیش از پیش قابل توجه است وخاصة از نقطهٔ نظر عسکریت که هرفرد واعضادربارشامل وظائف مهم عسکری وعهدهٔ افسریت لشکر میبودند زیاده قابل اهمیت است . پیشخدمت باشی حضور اعلیحضرت زمانشاه درانی راباسم دو کس دریافتیم یکی یوسف علی خان ـ دوم حسن خان قوم قزلباش که در وقت حصول این عهده چهار هزار نفر غلامجائه چنداول نیز تحت رایت او در فرقه های عساکر آنوقت شامل بود و لی حسن خان مذکور که در امر کورکسر دن چشم شهزاده همایون بخلاف نظریات وزراء وسرداران دوده ان شاهنشاهی باشارت اعلیحضرت زمانشاه دراطلب ومرتکب آن امرشده بودنزداعضادربار وشخصیت های بزرگ آن دوره وقع نداشت واکثر امتوجه انتقام ازوی بودندچنانچه اعلیحضرت شهنشاه زمان بهمین سبب ازنعمت بینائی محروم گشت .ویکی ازاشخاص مشهوری که باستناد فرمان عهدهٔ پیشخدمتی او بدربار زمانشاه باثبات رسید عبدالله(جان نثارخان) بود که در اواخر بحیث امیر و حاکم دار السلطنهٔ کابل عزتقرر حاصل کرد .

ازو ظیفهٔ پیشخدمت باشی درامور دربار درصفحهٔ ۱۴۱ تیمور شاه درانی توضیحات داده شده است .وچون هردودوره ازحیث کارروائی ها مطابق اند عین مطلب فوق اکتفا وازتکرارخودداری می کنیم .

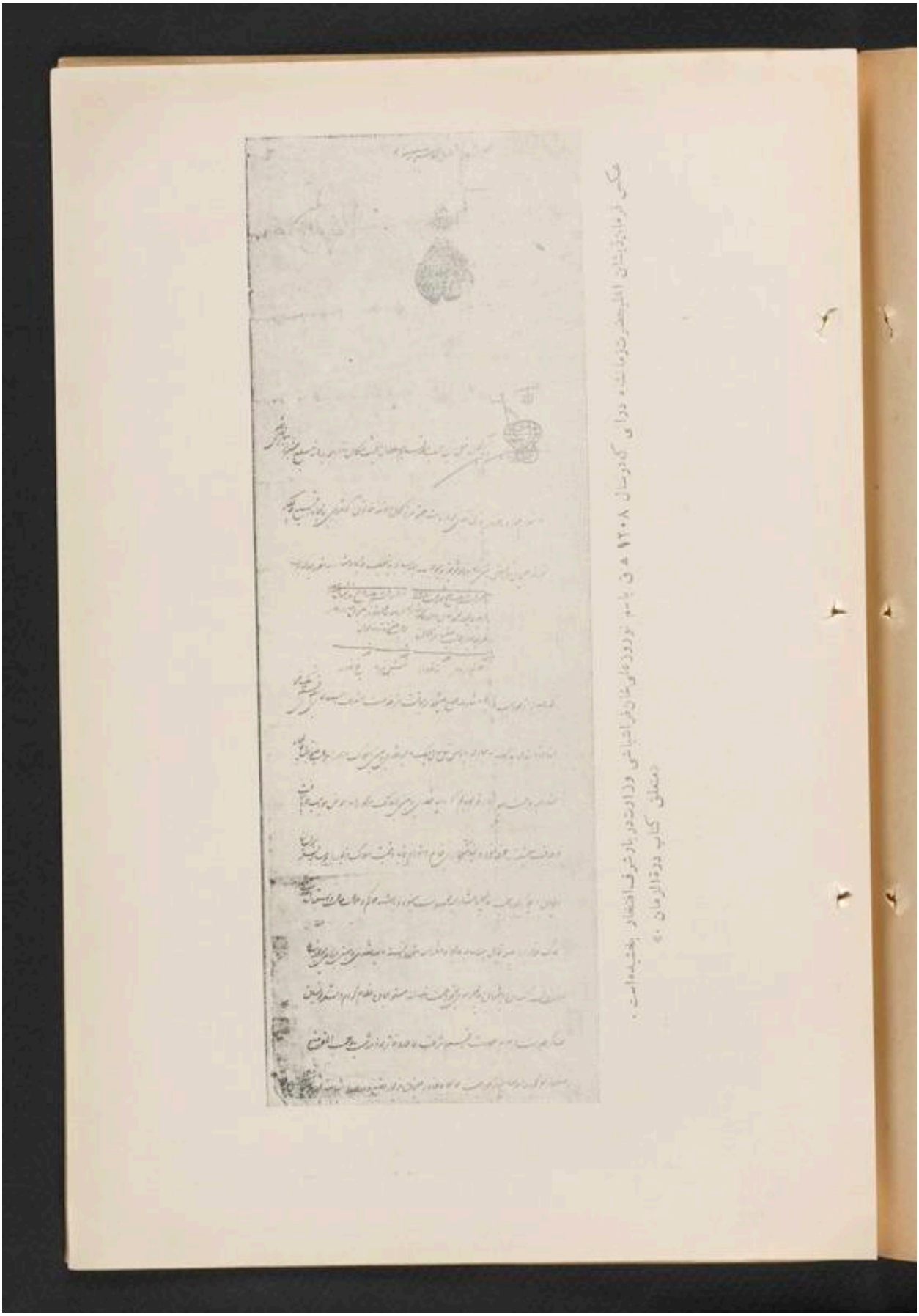
کسانیکه درد ربار شاه شجاع بپاس خدمات گرشتهٔ ایشان رتبهٔ پیشخدمت خاصه داشتند اعظم خان وا لهیار خان بیاجوری ودین محمد خان والهداد خان وشاه نواز خان وحاجی هدایت الله خان لوگری بودند .

آبدار باشی

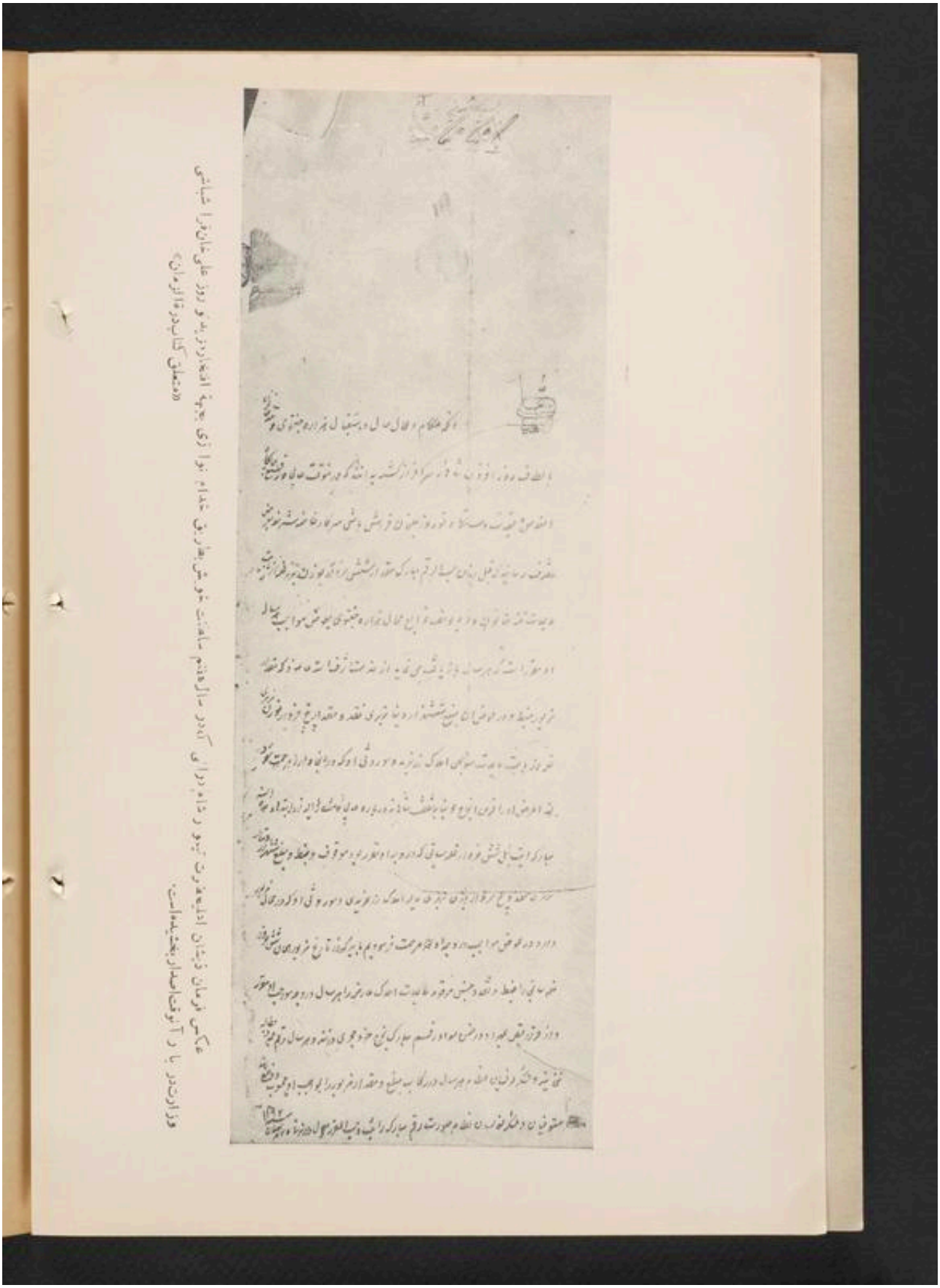
در تشکیل دوائر دربار سلاطین افغانستان از اساس سلطنت درانی وظیفه ورتبهٔ آبدار باشی معین بوده چنانچه هنوز پایدار است ..

آبدار باشی بارگاه شاهنشاهی بسار نفر بنام آبدار زیردست خود داشت وقت رمجالس سلطانی مؤظف بساط های آب واقسام شربت ها بوده وظروف آبخوری توسط زیردستان او باصحاب بزرگ مجلس تقدیم میشد. آبدار باشی دربار اعلیحضرت زمانشاه درانی مهترجان خان اسحق زائی بود .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 531 of 699



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 532 of 699



عکس فرمان ذیشان اعلیحضرت همایون خدایگان شاهنشاه ایران ارواحنا فداه مبنی بر تفویض وزارت جنگ به سپهبد امیر احمدی در سال هفتم سلطنت خویش و آغاز دوره‌ای تازه در تاریخ ایران

وزارت جنگ با آنوقت اصلا از بخت بد است

«متعلق بکتابدار مازندران»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 533 of 699

داروغهٔ فراش - خانه

و

فراش باشی

برای گستریدن فرش‌های فصور سلطنتی و مجالس بزرگ شاهنشاهی همواره بدربار سلاطین عدهٔ زیاد فراشان خدمت مینمایند واین عده واین خدمت واین نام از بسیار زمان و هنوز دربار گاه سلطنت یادمیشود .فراشان چنانکه ازنام ایشان پیداست درهر محفلی که ذات اشرف ملوکانه نزول اجلال فرمایدوظیفهٔ فراش های بارگاه آنست که کپ‌ها را استوار وفرش هارادرهر محل بگسرانندوکسیکه درراس عدهٔ فراشان حق آمریت بر آنها دارد فراش باشی نامیده میشود - درعصر سلاطین دراني شخصی که عهدهٔ فراشباشی میداشت چند نفر دیگر بنام نائب وبسیار نفربنام فراش تحت اوامی بودند ودر تشکیل دوائردربار امپراطوری درانی در قسمت مامورین متوسط عنوان داروغه بمنزلهٔ رئیس بشمار میرفت وازا نجمله است داروغهٔ فراشخانه که شخص فراشباشی و نائبان فراشها و وسایه بان دا ران تحت اوامی بو دند .در عصر سلطنت اعلیحضرت احمد شاه کبیر محمود خان قراچه داغی که ازشخصیت های مهم طوائف ناقلین خراسان بود بمهمهٔ فراشباشی سرافرازی داشت ودر دورهٔ سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه درانی بوروزعلی خان قراچه داغی پسرمحمودخان برتبهٔ فراشباشی برقرار بودودرعهدسلطنت اعلیحضرت زمانشاه نیز نوروزعلی خان قراچه داغی پسرمحمود خان برتبهٔ فراشباشی برقراروعدهٔ فراشخانه تماما تحت اوزاووخودش تحت اثر داروغهٔ فراشخانه می بودچنانچه اعلیحضرت تیمور شاه درانی درآغازجلوس خویش که نسبت برقراری (غازی محمدخان قراچه داغی) برتبهٔ داروغهٔ فراشخانه فرمانی شرف اصدار وبروی افتخار یخشیده واز نمونه نثرنویسی های میرزاعبدالهادی عشرت بشمار میرود متن آن ازنظر مطالع میگزرد :

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 534 of 699

بسم الله الرحمن الرحیم

الملك لله - یاهو

علم شد از عنایات الهی

بعالم دولت تیمور شاهی

۱۱۸۶

اعوذ بالله تعالی - حکم همایون شد آنکه ازروزیکه فراش قدرت ازلی وگستراینده بساط ارادت لم یزلی بمشیت کامله وحکمت بالغه شادروان این دولت گردون اساس درینجای جهان بنیان ایوان کیوان برافراشته ومسند خلافت وجهانبانی را بوجود ذیجود نواب همیون مابمد اول آیهٔ کریمه [متکئین علی فرش بطائنها من استبرق] آراسته ومعهذا جهان بیما لازم ومتحتم فرموده ایم که هریك ازصوفی نژادان اخلاص کیش وقدیمی خدمتان عبودیت اندیش که مفوض خدمات وحافظتی درین درگاه عزوجاداشته باشند آنهارا بمزید الطاف نمایان بهره مند وبتضاعف اعطای شایان ارجمند فرمائیم از اینجا که صورت حال ارادت اشتمال عالیجاه رفیع جایگاه اخلاص وعقیدتدستگاه عمدة الخوانین

غازی محمدخان قراچه داغی شایستهٔ احسان نمایان بود لهذا درینولا بارقهٔ از بوارق آفتاب عالمتاب مکارم خاقانی وتجلی بخشای کارنامهٔ آمال وامانی عالیجاهمشارالیه گردید ازابتدا شش ماههٔ هذه السنه اولوی ئیل ترکی که سال نهنگ بوده باشد او را برتبهٔ جلیل المرتبهٔ

دارو غگی فراشخانهٔ مبارکه و سرکار خاصهٔ شریفه سرفراز ومباهی ومبلغ یکصد وپنجاه تومان تبریزی بصیغهٔ مواجب سالیانه بدستوجب درویشه مشارالیه مرحمت وشفقت فرمودیم که هرساله

اصل مواجب پنجاه تومان اضافه ازابتدای ششماههٔ هذه السنه یکصد تومان

ازکار کنان سرکار اشرف بازیافت وصرف معیشت خود نموده چنانچه باید وشاید وازحسن اخلاص وجوهر وخدمتگذاری اوسزد وآید بهراسم خدمتمقرره وملزومات امر مرجوعه وبخصوصیات آن به ضبط وربط ومحافظت اسباب فراشخانه وانتظام امور مزبور وسرپرستی فراشان وسایر امور متعلقه بخدمت داروغگی قیام واقدام نموده بهمه باب نوعی بافراشان وعملهٔ فراشخانه سلوك ومسلوك دارد که ازحسن سلوك اوراضی وشاکر بوده بکمال امدواری بخدمات دیوانی قیام نمایند عالیجاه فراشباشی وتحویلدار وناظر فراشخانه وباقی فراشان عالیجاه غازی محمدخان مشارالیه را دارو غهٔ بلا استقلال والانفراد خود دانسته اوامر ونواهی اورا درخصوص امور مخدمات دیوانی

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 535 of 699

مطبع و منقاد بوده از سخن حسابی او بیرون نرونند مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی شرح رقم این عطیه را در دفاتر جلود ثبت و در عهده دارند اوایل شهر شعبان المعظم ۱۱۸۶

نوت : کسانی که بقرار اصول دیوان اعلی سلطنت درظهر فرمان مهر کرده اند اسماء وسجع های مهر های ایشان ازینقرار اند :

(۱) عبدالمطیف الجامی [وکیل رعایا] .

(۲) افوض امری الی الله عبده بهادر ۱۱۸۱ (بهادرخان اندری لکن خیلی) .

(۳) لااله الاالله الملك الحق المبین عبده یاقوت [خواجه سرای مشهور عصر احمدشاه وتیمور شاه) .

(٤) هادی لاری موسوی [میرزا عبدالهادی عشرت منشی باشی حضور مشهور به میرزا هادیخان) .

(٥) خوانده نشد .

(٦) عبدالرحیم بن علی رضا (مستوفی)

(۷) افوض امری الی الله عبده محمد هاشم (ازمستوفیان سابقدار عصر سلطنت احمد شاه کبیر) .

(۸) غلام شاه تیمور است مسرت .

(۹) خلیل بن علی رضا (اول مستوفی وسیس عهدهٔ قللر اقاسی وفوجداری حاصل کرد)

(۱۰) البعد الغنی توکلت علی الله رحیمداد (حاجی رحیمداد خان مستوفی) .

(۱۱) التوکل علی الله الغنی عبدالله وردی (میرزا الله وردی خان شاملو متخلص به حیرت) .

(۱۲) اللهم اجعلنی فی الدارین سعید .

(۱۳) خوانده نشد .

(۱٤) لااله الا الله الملك الحق المبین عبده اسلام (اسلام خان قوللرائی پدر نائب گل محمد خان واعظم خان)

(۱۵) لااله الاالله الملك الحق المبین عبده خلیل الله .

پیوست بصفحات قبل مربوط بعنوان داروغهٔ فراش خانه وفراشباشی:

دوورق فرمان دیگر یکی مزین بنقش خاتم اعلیحضرت تیمورشاه درانی واندیگری مجلل به خاتم مبارك اعلیحضرت زمانشاه غازی ازدست شاغلی قانون سلالهٔ فراشباشی نوروزعلیخان بن محمود خان فراچه داغ بملاحظهٔ نگارنده رسید . از متون فرمانها ی مؤرخ سال های ۱۱۹۲ـ ۱۲۰۸ هـ ق سوای اثبات عنوان فراشباشی مطالب دیگر ازقبیل تعیین مقدار معاش رتبوی مذکور وانتهای عواطف خسروی وخدام نوازی سلاطین درانی نیز بوضوح پیوست وعلاوتاً رتب اشخاص عملهٔ دربار زمانشاه را بنحو یکه درچندین صحیفه تشریح کرده ایم بطریق مثال درج اسناد معتبر راجع بعهدهٔ فراشباشی وفراشخانه سائر عنوانهای دیگر

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 536 of 699

را نیز مراتب اعتبار بخشید که تشکیل دوائر دربارزمانشاه خیلی وسیع وزعمای قبائل فارسی که درر کاب اشرف شاهنشاهی بعضا بصدق خدمت کرده ودر مواقع اسفار مصدر فعا لیت شده بودند بر تبهٔ پیشخدمت باشی و کشیك چی باشی وفراشبا شی شر ف شمولیت حا صل کرده وتا هنگامی که ثبات واستقامت ازخود نشان‌داده انداز عنا یات خسروانه محر و م نگشته وعندالا قتضاء سرفرازی حاصل کرده اندوقراریکه ازمحوای هر دو ورق فر ما ن برمی آید درانشاء عبور ازمحال غزنین که‌جایگیرفراشباشی است شرف اصدار بخشیده خصوصاً فرمان اعلیحضرت زمان شاه بقرار تعیین سنه مطا بق است بآوان اردو کشی زما نشاه بصوب قندهار علیه شهزاده همایون وبحساب شهور هجری قمری یکسال‌ازتاریخ جلوس زمانشاه درانی درگزشته است وچون رحیم اتام وعسکر نمره اول لشکر غلامخانه ازمردم قراچه داغ [ترك]محمودخان‌وپسرش نوروزعلی خان اندبنا داش خد مات ا یشان که درزعامت وحمایت طایفهٔ خود سعی وهمت بکار برده اندبرتبهٔ فراشباشی نا ئل و بطور مو روث همترین وظیفه‌شامل و مفتخر بوده ا ند واگر چه محمود خا ن قراچه داغ فرداول طایفهٔ‌خودوبد ر بارشاهنشاه تقرب‌و درخدما ت عسکری شرف ا نسلاك د اشت مگر درتاریخ کشور مانند میرزا علی‌اکبر نمرو دی و حسن خا ن پیشخد مت با شی و هکذا امیراصلان خان‌وجعفرخان‌وامام یقش‌خان‌وبنیاد خا ن و بهبو د خان و جعفر مر ا د خا نی و محمودخان بیات وامیرحسن‌خان‌طبسی‌وچندتن‌دیگر که‌درخلال‌اوقات انحراف‌ور زیده و بعضاً دوسیه‌ها ازخودترتیب داده‌اندابن شخص‌مانند خانه‌دان‌میرزا عبدالهادی‌موسوی ومیرز اعلی رضاخان‌دراعمال‌خودشایسته بنظرمیرسدآنکه ازصورت کردار اودرصحائف تار یخ نامش نهفته‌ست بحقیقت‌پیوست که دراعمال‌دیگر ازنکاب نیافته‌ویك‌تن ازخدمتکاران دو لت‌درانی بوده‌وصورت‌نگارش‌ارقام دست‌داشت‌شاهد این مقال‌است.واین‌هم‌بانبات‌ر سید که‌محمود خان بیا ت [بانی‌یل‌محمودخان وقلعهٔ محمود خان] شخص دیگر قبائل‌ترك مقیم افغا نستا ن است وباشهادفرمان های ذیشان ازسال ۱۱۹۲ـالی۱۲۰۸ نوروزعلی‌خان بعد ازحیات‌پدر خود محمود خان موروثا مطابق دستورات رسمی شهنشاهی‌درانی نوین خدمت شر ف شمو لیت داشته ومقدارمعاش مقررهٔ او درمتن فرمان تصریح گردیده‌وهمان عده‌اشخاص‌بزرگ‌گوذی صلاحیتی که‌درظهر فرمان برحالی دوصد تومان(ربیه م اش سردار امیر خان مو قلزا ئی مهر ونشان کرده اند درختم ورق فرمان زمانشاه‌بعنوای نوروز علی خان فراشباشی نیز بهمان تعداد مهر ونشان کرده وازطرف دائرهٔانشاء دیوان‌اعلی بقلم منشی با شی مطا بق بفن سیاق وسلیقهٔ فرمان نویسی آنروز خانم کشی وپیرایه بندی شده واین‌است نقل هردو ورق فرمان ذیشان اعلیحضرات‌تیمورشاه وزمانشاه درانی که انتهای مراسم‌خسروی‌وعسکر پروری و خدام نوازی اوشان‌را درمحل‌اثبات‌میرساند:

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 537 of 699

« بسم الله خیر الاسما »

«الملك لله»

«علم شد از عنایات الهی»
«بعالم دولت تیمور شاهی»

«اعوذ بالله تعالی حکم همایون شد آنکه حکام وعمال جال واستقبال هزارمیقنوی وته»
«خان(۱) بالطاف روز افزون شاهانه سرافراز گشته بدانند که درینوقت عالیجاه رفیع»
«جایگاه اخلاص وعقیدت دستگاه نوروزعلی خان فراش باشی سرکار خاصهٔ شریفه عرض»
«اشرف رسانید که قبل ازین حسب الرقم مبارك مقدار شش خروار **بوزن تبریز غله**»
«از بابت مالیات **تنه خاتون وقره یوسف (۲) توابع محال هزاره** بعنوی بعوض»
«مواجب همه ساله اومقرر است که هرسال باز یافت مینماید ازخدمت اشرف استدعا نمود»
«که مقدار مزبور ضبط ودرعوض آن مبلغ شش هزار دینار تبریزی نقد ومقدار پنج»
«خروار بوزن تبریزی غله ازبابت مالیات منوچهی املاك زرخرید وموروثی اوکه در»
«آنجا دارد مرحمت شود لهذا عرض او را قرین آنجاح و بنابر شفقت سالانه در بارهٔ»
«عالیجاه مشارالیه از ابتدای هذه السنه ایت ئیل شش خروار غلهٔ سابق که در وجه او»
«مقرر بود موقوف وضبط ومبلغ شش هزار دینار تبریزی نقد وپنج خروار بوزن تبریزی»
«مالیهٔ املاك زرخرید موروثی او که درمحال مزبوردارد درعوض مواجب درویه او همه ساله»
«مرحمت فرمودیم باید که ازتاریخ مزبور همان شش خروار غلهٔ سابق راضبط ونقد وجنس»
«مرقومهٔ مالیات املاك عارض را هرسال درویه مواجب او مقرر واز قرار قبض بمهر او»
«درضمن سواد رقم مبارك بخرج خود مجری دانند وهرسال رقم مجدد مطالبه ننمایند ودیوان»
«نویسان عظام هرسال در رکاب مبلغ ومقدار مزبور را بمواجب او محسوب ووضع نمایند»
«مستوفیان واشکر نویسان عظام صورت رقم مبارك رانیت ومسطر المقرر معمول دارند»
«فی ۲۶ شهر شعبان ۱۱۹۲ »

کاربردازان ذی صلاحیت دیوان اعلی عصر سلطنت تیمورشاه درانی که برطبق معمول درظهر فرمان تاریخی ماه شعبان ۱۱۹۶ ه‍.ق مهر کرده اند اسما وعبارات مهر هریك ایشان ازینقرار اند :

---

(۱) بمعنویکی از ولایات غزنین وحکومت فلیجده دارد .

(۲) تنه خاتون درعصر حاضر بنام [تالاب بیگم] بیشتر مشهور است شرقاً بکوه بابا غرباً بهبرمتو شمالاً قریهٔ قرایوسف جنوباً به کهسار ترکمان پیوسته است .

قریهٔ قرا یوسف درنزدیکی تالاب بیگم واقع است. رودسراب از میان هردو مزرعه جریان دارد قبر نوروزعلی خان فراشباشی درنزدیکی علاقهٔ خواجه عمری درقریه ای که [چشمك] نامیده میشود واقع است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 538 of 699

(۱) اقل خلق الله عبداللطیف الجامی
(۲) عبده کل محمد ۱۱۷۵
(۳) افوض امری الی الله عبده بهادر ۱۱۸۱
(٤) صدشکر کانچه بود مرا مطلب مراد از دولت غلامی شاهم رحیمه اد
(٥) هادی لاری موسوی
(٦) اخلاص مند آل نبی گشته مستفید
(۷) افوض امری الی الله ـ عبده محمد قاسم
(۸) خلف علی رضا عبدالرحیم
(۹) افوض امری الی الله ـ عبده محمدهاشم
(۱۰) غلام شاه تیموراست مسرت ۱۱۸٦
(۱۱) لااله الاالله الملك الحق المبین ـ عبده اکبر ۱۱۸۸
(۱۲) هوالله الغنی علی کل شئی قدیر
(۱۳) عبده الله ویر دی ـ ٦ ۱۷ ۱
(۱٤) الهم اجعلنی فی الدارین سعید ۱۱۷۱
(۱٥) ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ـ عبده محمد اکبر
(۱٦) لااله الا الله الملك الحق المبین ـ عبده اسلام
(۱۷) المتوکل علی الله عبده حفیظ الله ـ ۱۱۹۱

بسم الله خیر الاسما

یاهو

قرارداد ز الطاف خویشتن یزدان
نگین حکم جهان را بنام شاه زمان

(۱)

اعون بالله تعالی حکم همایون شد آنکه چون قبل ازین حسب الارقام سلطان جنت مکان انارالله برهانه مبلغ هشت هزار دینار تبریزی غله از بابت جفتو سرترکمان وتنه خاتون که متوجهی عالیجاه رفیع جایگاه نوروز علیخان قراشباشی سرکار خاصهٔ شریفه برینموجب همه ساله بتحویل عالیجاه مشارالیه مقرر بوده که هرساله .

ازقرار رقم مبارك بتاریخ شهر رجب سنه ۱۱۸٦ ـ ازقرار رقم مبارك بتاریخ شهر شعبان ۱۱۹۲ دروجه عالیجاه محمودخان والدعالیجاه دروجه عالیجاه نوروز علیخان مشار الیه مقرر بوده ازبابت محال الارمحال جفتو وتنه خاتون .

نقد	غله	نقد	غله
دوهزار دینار	نه خروار	شش هزار دینار	پنج خروار

که هرساله ازمواجب عالیجا مشارالیه وضع میشود ـ درین وقت ازخدمت اشرف استدعای

(۱) سنه مهر سلطنتی زمانشاه درانی درنقش بالا (۱۲۰۷) نقر شده است واین مهر بقطع اندك کوچکتر ازمهر سلطنتی سال ۱۲۰۷ حکاکی شده است چنانچه از روی هر دو نقش خاتم سلطنتی زمانشاه درصفحات اول کتاب کلیشه کرده ایم .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 539 of 699

امضای رقم‌مبارك نمودلهذا ازابتدای‌هذه‌السنهٔ مبارکهٔ بارس‌تیل سال پلنگ مالیهٔ نقدی وجنسی املاك مذکوررا هرسال بصیغهٔ‌تیول عالیجاه مشارالیه مرحمت و برقرار فرمو دیم که‌مالیهٔ نقدی وجنسی املاك مذکور رادر عوض‌مواجب خودبازیافت و صرف معیشت خود نموده بخدمت گزاری قیام‌واقدام‌نماید وقیمت املاك‌مذکور راهرساله لشکر نویسان‌دیوان اعلی‌بمواجب عالیجاه مشارالیه محسوب مینموده باشندهاکم وعمال‌حال واستقبال محـالات مذکور املاك مزبوررا بصیغهٔ‌تیول‌همه‌سالهٔ عالیجاه مشارالیه مفرددانسته مالیهٔ نقدی وجنسی اراضی مزبوررا موقوف دانسته بکسان‌و منسوبان عالیجاه مومی الیه مزاحمت نرسانند ـ مستوفیان عظام‌کرام ولشکرنویسان عساکر نصرت فرجام صورترقم ا شرف را در دفـاتر لازمه‌ثبت وحسب‌المقرر مبلغ‌و مقدار مزبور راهرساله ازمواجب عا لیجاه نوروز علی خان مزبور وضع‌ودر عهده‌شناسند تحریر شهرشوال ۱۲۰۸

مهرهای ظهرفرمان که‌بصورت تصویب ازطرف زعما مداران بزرگ ومستو فیان دیوان اعلی‌و منشیان حضور وسرکار وقائع وسرکار خزانه وغیره ثبت‌ونشان شده است این‌است.

(۱) به تیمورشه چوالطاف کریم است علم از خانه‌زادان قدیم‌است ۱۱۹۴ـ ثبت سرکارو کیل الدوله .
(۲) زآل احمدجام است یوسف .
(۳) افوض امری ا لی الله ـ عبده حافظشربت ـثبت‌استیفاء ممالك ـ
(٤) بدولت خواهی سلطان دوران امین‌الملك باشداز دل‌وجان سعلا حظه شد.
(٥) حافظ شیرمحمد ـ۱۲۰۷ .
(٦) بسم‌الله الرحمن الرحیم۱۲۰۳ ـ ملاحظه شد .
(۷) خوانده نشد .
(۸) افوض امری الی‌الله ـعبده اسلام ـ صحیح است .
(۹) العبدالمذنب غلامزاد ـازقرار حکم اشرف .
(۱۰) لااله الاالله الملك‌الحق المبین ـعبده محمدشریف .
(۱۱) لااله الاالله‌الملك الحق‌المبین ـ عبده نورمحمد .
(۱۲) عبده علیرضاء الموسوی ـ۱۱۹۱ . . . . .
(۱۳) شرف‌یافت احمدزنام محمد ـ ۱۲۰۷
(۱٤) کرامی‌الموسوی ـ۱۲۰۸ ـ ثبت تعلقدار مالیات .
(۱٥) ابوالقاسم بن . . . علی . . .
(۱٦) عبدالرحیم ابن علیرضاء
(۱۷) افوض امری الی‌الله ـعبده عباس ابن هاشم .
(۱۸) غلامشاه تیمور است مسرت‌سر کار وقائع .
(۱۹) عبده یوسف‌علی ـ۱۲۰۷
(۲۰) . . . . . .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 540 of 699

(۲۱) عبده صادق ابن محمد
(۲۲) محمدرفیع بن‌الله وردی .
(۲۳) عبده محمدقاسم بن‌محمدسعید ۱۲۰۱ .
(۲٤) ومن‌یتوکل علی‌الله فهوحسبه .عبده محمد اکبر ۱۱۸۰ .
(۲۵)لااله‌الاالله الملك‌الحق‌المبین‌عبده‌اسلام .
(۲٦) عبده محمدبن فتح‌الله .
(۲۷)لااله الاالله الملك الحق المبین . عبده‌غزنین ۱۱۸٤

قورقچی باشی-میرشکار

درعصر سلاطین درانی که‌چون براساس عرق‌و نژاد وفطرت افغانی با سنعنا ل‌تفنگ وشکار وکوه‌گردی وصحرا وردی واسپ‌سواری بسیارمائل‌بودند دراوقات فراغت در امور

شکاروغیر تفنگ وهدف بستن شهزادگان وامراء نهایت سعی‌داشتند وچون امورسپه وشکار بیش‌از بیش‌در هرقطعه موردتوجه اولیاء دولت‌بود از کار پردازان‌دولت شخصی را بنام‌قوشچی باشی‌در لفظ ترکی که معمول آنوقت درممالك نزدیك بودلقب داده بودند واین‌اسم تاوقت اعلیحضرت تیمورشاه دوام‌داشت دروقت اعلیحضرت زمانشاه بنام‌میرشکار تبدیل یافت .

میرشکار والی‌علیخان علیزائی بدان کار اشتغال‌داشت وسپس از حضور اعلیحضرت زمانشاه حاکم مالیات کابل مقرر شد .

قورق: درلغت ترکی‌بمعنی منع‌شده ومجازاً برای‌شکارگاه مستعمل‌شده است. یکی از مناطقی که‌باین نام در نزدیکی شهر کابل مشهوراست کوه‌بزرگ‌طرف راه‌قندهاربفاصله دهملی سمت‌شمال غرب کابل است ودرزبان عوام‌بنام کوه‌قرغ یادمی‌کنند واصلا کوه قرق‌است ولی‌نگارنده نمی‌توانم بیشترادعا کنم که‌این انتخاب واصطلاح درکدام دوره روی کارآمده‌است‌وچون‌سلطنت‌اساسی‌درافغانستان‌بار دیگرازسال۱۱٦۰ه ق‌شروع‌می کند.مردم آن‌نواح میگویند کوه‌قرق درخت کوهی‌زیاد داشت وچون‌چشمه های‌آب جاری در داخل درهها بسیاردارد اقسام‌طیور وحوانوان وحشی‌زیاد دردره های آنجادیده‌میشودونسبت سائر کهسار نزدیك کابل‌برای‌تفریح وسیروشکار مساعد است ازان اوقات ببعد سلاطین و شهزادگان وحکام عصراحدی حق‌تردد بنواحی کوه نداشت و از ین لحاظ اورا کوه قرق مینامیدند .

ضبط بیگی

ضبط بیگی عصراعلیحضرت زمانشاه اسلام خان امداشت ودر سال۱۲۱۳ ه ودرزمرهٔ هیئت سوقصد علیه‌اعلیحضرت زمانشاه‌درقندهار بقتل‌رسید . دروقت‌اعلیحضرت‌شاه‌شجاع‌الملك‌درانی دارندهٔ این منصب محمدشریف‌خان نامداشت‌وهردوتن‌ازشخصیت‌های بزرگ و مستبدد آن‌دوره بودند .

ضبط بیگی معنی امیر انضباط رادارد‌وآنوقت شخصی که انضباط امور مربوط بسکری و کشوری راحائز می‌بود ویادراموردربار دخالت میداشت بدین عنوان‌می‌شناختند .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 541 of 699

امیر آخور باشی
و
امیر آخوران

ازعنوان‌های‌مشهوردورهٔ‌سلطنت‌زمانشاه‌وقبل‌وبعدازان که درامور لشکری‌و کشوری‌سهم‌مزیه گرفته ودربسیارصحائف تکرار شده همین‌عنوان ها است .

آمر عمومی کمند های اسپان واشتران وپیلان مخصوص سواری وبارگیر دسته های قشون شاهنشاهی امیرآخور باشی وچند تن زیر دستان اوبنام امیر آخور ویك تعداد معاونان امرآخوران بلفظ نائب‌دروظائف مرجوعه اشتراك داشته وشهرت تاریخی بهم‌رسانیده اند اماشخصی که‌سمت آمریت‌عمو می‌را حائز بود بعنوان اول شناخته میگردید.این‌رتبه‌درعصر سلطنت احمدشاه کبیر بعبارت داروغهٔ‌اصطبل یاد میشد ودر عصر اعلیحضرت تیمور شاه وزمانشاه نظر بمقتضیات لفظی بعبارت بهتر امیر آخورباشی و امیرآخور تبدیل گردید .

امیر آخورباشی عصرسلطنت اعلیحضرت تیمورشاه‌وزمانشاه که‌ازناموران وسربرآوردگان وازکسان مقتدر برسمیت‌شناخته‌شده‌بودعبدالکریم‌خان‌قوم‌زائی اسحق‌زائی ودربسی معاملات اشتراك جسته بود .

مذکوردرسال۱۲۰۲ هـ ق بامعاون خود خالقداد خان‌علی‌زائی ازطرف دیوان اعلی سلطنت برای‌انجام پارهٔ‌امور نزدسردار سرفرازخان اعزام شد ودرمتن فرمان‌مندرج صفحه (۱۷٤)

کتاب تیمورشاه درانی‌اثرنگارنده نام او بچنین عبارت‌درقید نگارش‌آمده است :

«آنکه‌عالیجاه‌رفیع‌جایگاه‌امیرالامراءالعظام‌اسوةالکبراءالفخام مقرب‌الخاقان‌سرافرازخان»
«درانی‌بارکزائی قوللراقاسی سرکارخاصهٔ شریفه وسردارز یکستان و حاکم ومستاجر »
«مالیات طایفهٔ‌غلجائی‌تحت‌خود بمثابات‌موفورةشاهانه‌سرافرازگشته‌بداند که‌بحصول‌اطلاع »
«برمضمون رقم‌مبارك مطاع مقدار بیست خروار غله وسی خروار به‌وزن تبریزی‌ابوانجمی»
« عالیجاه عبدالکریم‌خان‌درانی‌اسحق‌زائی‌امیرآخورباشی سرکارخاصهٔ‌شریفه‌براین‌موجب»
« که‌ازدفتر خانهٔ همایون اعلی برآمده‌ومشخص‌شده‌ازبابت مالیات هذه‌السنه..... »
. . . . . .

قوئیل سال‌گوسفند غلجائی که‌ازجلال آباد داده بجمع خود تحویل عالیجاه نموده از» قرارسرو آخر رقم‌مبارك مطاع بخرج خودمجری دانند ـ مستوفیان عظام‌صورت‌رقم‌اشرف را ثبت ودرعهده میباشند شهر محرم ۱۲۰۲ قمری » .

ازجملهٔ مشاهیر وزیردستان اودر عهدزمانشاه‌فتح خان بارکزائی بن‌سردار پاینده‌خان‌وسردار احمد خان‌نورزائی پنان‌خیل‌ومهرعلی‌خان اسحق‌زائی|ملقب‌به‌شاه‌پسند چنانچه‌دروقت سلطنت اعلیحضرت‌محمودشاه‌رتبهٔ امیر آخورباشی‌حاصل کرد.| شخصی‌دیگرصالح محمدخان‌قوم‌اسحق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 542 of 699

زائی[مذکور نیز دروقت سلطنت محمودشاه‌رتبهٔ امیرآخورباشی در یافت] .
اماعبدالکریم‌خان اسحق‌زائی که‌آمر دیگران‌بود مانندعصرسلطنت‌تیمورشاه غازی دروقت سلطنت‌زمانشاه غازی نیز ازاشخاص مقتدربوده وبحیث‌ناظر ویاشکار وکیل الدوله تعیین شده ودروقت اقامت اودرقندهاردردوران‌حکومت شهزاده قیصر ناظرین‌مردم‌فارسی که‌آرزوی آمدن بدارالسلطنهٔ کابل داشتند ازطرف شهزاده‌سلطان‌محمدتحت امرو نگرانی مذکور بدارالسلطنهٔ کابل‌فرستاده‌شده اندودرمتن فرمان‌شهزاده‌قیصر والی‌قندهاردرج این کتاب که بعنوان خط راهداری‌ارتباط موضوع پیداکرده‌است اسم‌اوقیدشده و همکذا در وقت تعمیر مساجد شریف‌جامع نورالاسلام وجامع باغ خوانگاه لب‌دریا [پل خشتی و جوب فروشی] باشترالشماعی ملااحمد خان میروعظ صرف‌همت بکار برده‌است ودرمتن فرمان فتح‌خان بارکزائی وزیر اعظم محمودشاه درانی دراین کتاب درفصل تعمیرات از انجام خدمات‌او تذکار داده اند .

عبدالکریم خان درسال ۱۲۱۶ هـ ق درهنگام‌اقتدار سلطنت‌زمانشاه بدار البقا رخت بحضور شهزاده‌شجاع‌الملك فرستاده‌شده بودودروقت محاصرهٔ اعلیحضرت زمانشاه در قلعهٔ ملاعاشق درجگدلك بین راه‌جلال‌آباد ازطرف شهزاده ازپشاورسوق داده‌شد.علاوه‌آنکه امیرآخور باشی مذکور که گاهی عهدهٔ نظارت کارهاوعهدهٔ یشکاری‌وکیل الوله راداشت ازرجال اشکری وکشوری وافسران طرف اعتماد وفعال وورزیدهٔ دورهٔ‌زمانشاه‌یك‌تن‌همین شخص وز یردستان اونیز وقع واعتبار لشکری‌وکشوری‌داشته‌وهریك ازرجال‌هاوشخصیت های آندوره بودند ودرمعاملات کل وجزء سهم گرفته بودند.
خالقدادخان علی‌زائی‌نائب اوبود ویك‌تن از امیرآخوران دورهٔ زمانشاه[ولیخان]نامداشت ودرعصر سلطنت محمودشاه هماشتر اك داشته‌وبلقب‌امیر آخوردولی‌مشهور بود .

شاطرباشی

درادوار سلاطین قدیم وسائل سواری جز اسپ وفیل واشتر وجود نداشت و بهتر بن وسیلهٔ اسفار وطی‌منازل قریب وبعید سواری‌اسپ بود، سلطان ووزرامچون‌سواراسپان‌خاصه می‌بودند درجلو اسپ اشخاص‌مؤظف بحیث‌شاطر حاضرر کاب‌دربیش میرفتند. وظیفهٔ‌شاطرالی چهل سال قبل در کابل معمول بوده واین نام مشهوراست.
د ر عهد سلاطین درانی کسی که‌نام شاطرهای خدمهٔ حضور تحت اثراو ادا ره میشد شاطر باشی عنوان داشت . قرار گاه‌شاطر هارا بنام شاطر خانه یاد میکردند . شاطر باشی عصر زمانشاه بناء شنا خته نشد اما بقول چندمؤرخ درقلعهٔ‌عاشق‌شواری بااعلیحضرت زمانشاه همراه وازاینکه درآخرین ایام سلطنت او یکجا وبخدمتش پیوستهٔ بودمعلوم‌است یك تن ازفدا کار ترین اشخاص بود .

سایه‌بان دار

درعصر سلاطین درانی‌ازانکه حیات گرانبهای ایشان باوزراو کار پردازان بزرگ‌دولت دراسفار پرافتخارکشورهای متسلطه سیری شده است نظربعدم وسائل‌سفری امروزی درحال

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 543 of 699

اقامت در هرمنزل بیشتر بخیمه وسایبان ضرورت احساس میکردند. سایبانهای سلطانی علاوه بردیگر اشیاء ضروری سفری طرف توجه بوده ودروقت بارعام دراسفار اطراف مملکت برپامیشد.

شهنشاه ووزرا طوریکه درحال اقامت بقصور شاهنشاهی اجلاس میکردند در سایبان ها واسفاردرعرض راه تحت سایبان بزرگیکجا لس مشورت وداد رسی شرف انعقاد میدادند. رئیس عملهٔ سایبان داران (سایبان باشی) نامیده میشد.

سایبان باشی وزیردستان اوازغلامان حبشی نژاد بودند و افسران ایشان دو تن (باردل وشاهین) نامداشتند وباستناد رقمهٔ خطی نواب مظفرخان سموزائی بحقیقت پیوست. در اوقات راه پیمائی سایبان های کوچکی بوده ومانندچتری یکنفر سایبان دار قوی جثه بپای پیاده بالای سرشاه درحالی که سوار اسپ میبود می افراشت واین عادت تازمانی که موتروجود نداشت بقرار سلاطین افغانستان الی مرور چهل سال قبل دوام داشت.

درعصر سلاطین محمدزائی بنام چتری بر دارمعروف شد وآخرین کسی که این وظیفه را اختتام بخشید خلیفه غلام نقشبند ساکن چهار دهی بود.

رکابدار

درتشکیل ریاست طباخی عصر سلاطین درانی که تحت نظارت طباخ خانه (ناظر کارخانه) اداره میشد حلوایز وشیر بنی یزرا بنام رکابدار یادمیکردند. چنانچه رکابدار معروف عصر اعلیحضرت زمانشاه درانی استاد عباس کشمیری بودودرزمرهٔ بسیار نفر از اهل کسبهٔ کشمیر که برای کارخیاطی- طباخی- شیرینی پزی آورده شده بودند یکی همین شخص بود.

مراسم تاج گذاری ودستاربندی

و

آراستن چپن وکمربند وشمشیر مرصع

چنانچه درضمن تاج پوشی زمانشاه وتذکار جشن سلطانی درصدر کتاب بشرح رفت. امرا وشخصیت های بزرگ رسمی آنعصر نیز وقتی که برتبه رسمی وسیادت قوم خطاب میشدند درروز تقرر بمناسبت دستاربندی ولباس پوشی او کمرباد ازچپن وکمربند وشمشیر بودمحفل بزرگی برپامیکردند. نخست دستاریرا که بنام پایه وامارت و وزارت وسرداری وخانی وغیره اگر میبود شخص مخاطب برسرمی بستند وسپس چپن دربرا و میکردند وکمربند بالای چپن می بستند وشمشیر وحمائل می آویختند یعنی خطاب سرداری- خانی- ملکی- ارباب وغیره که علی قدر مراتبهم ازطرف رجال رسم ومعززین قومی بعمل می آمدوبنام رتبه هرچه بود برفرق شخص دستارمی بستند وآنرامطابق رتبه دستار وزارت ویاسرداری ویاخانی یادمیکردند بعدازبستن دستارچپن ابره ومخمل زراندود دربرمیکردند ودرکمرشخص بالای چپن کمربند جواهرنشان می بستند وشمشیرمرصع بالای چپن می آویختند وچون لباس منصبی بود برای خان علوبوقاضی القضاة وقاضی بزدروقت قرراین خلعت داده میشدویکی ازعلائم مغلوب شدن

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 544 of 699

ژنرالها وافسران درهنگام محاربات این بود که در ابتدا شمشیر خود را بطرف غالب می‌سپردند واشخاص مقابل که جنبهٔ غلبه میداشتند اگر از نظر لطف می نگریست باعضای اسپوزین ویران طلاونقره سرافر از می ساخت واگر مقهور قرار میداد جز قتل وحبس رهائی نمی بخشید. وچون درمردم آنوقت نهایت روح جنگجوئی ومردانگی موجود بود صورت غالب ومغلوب وافتخار از روز تقرر برطبق نگارش فرق صورت میگرفت ولی از بیخ تقرر امرأ وخوانین اگر بشکل رسمی بوده وباملی اول وضع دستار بندی وچین پوش وشمشیر بخشی عادت بوده ودر فرق وزرأ ونائب الحکومه‌ها درروز تقرر تاج زر نصب میشد وآنرا تاج سلطانی یاد میکردند امادستار امرأ غالبا ازطرف رجال روحانی بسته میشد وهکذا کمربند بدست یکی ازرجال حق پرست صوابینک شگون می‌دانستند وروات بستن دستار که بهر نام بر فرق مخاطب می‌بستند بدورات بعمل می آوردند ویقدر مرتبهٔ شخص اشرفی وگاوزبع میکردند واورا اززیر قرآن مجید میگذشتاندند وعلامت افتخار بخشی دستار وچین وکمربند وشمشیر بوده است. وهمچنان درموقع عزل رتبه اگر بخیانتی متهم ویامرتکب میگشت (مانند فرم که درامروز از لباس مقهور قطع میشود) ازلباس او گرفته میشد یعنی گرفتن تاج وشمشیر مرصع ویالکی و پیل سواری خاصه ازانواع افتضاح آنوقت بشمار میرفت.

القاب دولتی عصر زمانشاه درانی

درمورد ظهور القاب بزرگ دولتی درعصر علا ئین درانی درکتاب جهانکشای درانی فصل علیحده ای بدین مناسبت ترتیب داده ایم اما درعصر زمانشاه کسانی که از داشتن القاب بزرگ دولتی دربن جوامع آنروز ازتمام شخصیت های بزرگ امتیاز داشته اند این چند نفر اند:

(۱)- مخلص لائق العنایت. علم خان فوفلزائی رکن رکین - سردار نواب وکیل الدوله.

(۲) شیرمحمدخان فوفلزائی نواب وسردار اشرف الوزراء مختارالدوله.

(۳) رحمت الله خان سدوزائی فوفلزائی نواب سردار وزیر اعظم وفادار بهادر معتمد الدوله.

(٤) مظفرخان سدوزائی فوفلزائی- نواب سردار صدر جنگ رکن الدوله.

(٥) محمد خان سدوزائی فوفلزائی - نواب - سردار - امین الدوله.

دونفر اخیر الذکر در ولایت ملتان ،لهیه وبنکر اقامت داشتند

٦ عبد الله خان الکوزائی سردار- مخلص الدوله.

۷ علم خان نورزائی سیف الدوله.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 545 of 699

اعطای القاب دولتی برای احفاد نواب نجیب الدوله

از حضور در مانشاه درانی

نواب نجیب الدوله شخصی است که از حضور اعلیحضرت احمدشاه کبیر در وقت منا کحت صبیهٔ محمدشاه کورگانی این لقب حاصل کرده بود مذکور اصلا قوم عمرخیل است و در سالهٔ موسوم به گلشن فتوت و اخبار احسن اورا یوسف زائی یاد کرده اند (۱) در همه حال از رجال بانام افغان که درعصر سلاطین درانی در کشور هند باعزاز تمام میزیست یك تن همین شخص نواب نجیب الدوله بود و باعتبار دودمان و در عهد سلطنت اعلیحضرت زمانشاه نوادگانش نواب ضابطه خان و عجیب خان و نجیب خان مورد توجه خسروانه واقع شدند و هر یك مقام و منزلت بزرگ حاصل کردند چنانچه عجیب خان بلقب عجیب الدوله و نجیب خان بلقب نجیب الدوله سرافراز شدند و هرسه تن از معاصران و عزت یافتگان حضور اعلیحضرت زمانشاه درانی آند - نواب غلام قادرخان و نواب محی الدین خان ولدان نواب ضابطه خان اند. شجاعت علیخان ولد نواب نجیب الدوله از رجال مقتدر آن دودمان، معاصر سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی در اواخر سلطنت ثانی شهریار موصوف بر تبهٔ دیوان بیگی ارتقا یافت اما بخت و دولت پاشاه شجاع و دیوان بیگی عصر اویش از چند وقتی دوام نکرد.

لشکر خاصه

گارد شاهی

درعصر سلاطین درانی لشکری را که درعصر حاضر [گارد شاهی] باید گفت آنوقت لشکر خاصه یاد میکردند و عین وظائفی را که دراین عصر گارد شاهی و در سالهای قبل رسالهٔ شاهی از خود انجام میداد لشکر خاصه مؤظف بود و بجای قطعهٔ نشر یافتی نیز نسبت میتوان کرد. لشکر خاصه دراطراف وجود همایون شاهنشاه حق تقرب و امتیاز لباس وغیره داشت. و در میان لشکر خاصه قطعات دیگر بنام های چاوش و ریکا و پروانه وجود داشتند واز عقب [علم دار] راه برمیگرفتند چنانچه ازیادگار های آنعصر و تجلیل مراسم سلطنتی از نامهائی که بطور روشن برگفته های مادلالت دارد هنوز نشانها با برجا است مثلا قلعهٔ ریکا باشی در نزدیکی بی بی مهروی کابل و گذر پروانچیها [و] قلعهٔ پرانچه در چهاردهی وهمچنان عنوان چاوش باشی از شواهد همان تشکیلات اساسی سلطنتی آنوقت بوده ولی از بنکه قلعه ها و گذرها بنام آنها باقی مانده است معلوم است که صاحبمنصبان دسته های لشکر خیلی اشخاص برازنده وصاحب نفوذ بوده اند.

---

(۱) نواب نجیب الدوله دوسال قبل از وفات اعلیحضرت احمد شاه کبیر فوت شده وشاعری درتاریخ ارتحالش این رباعی سروده است:

ز عین را شیوهٔ شیون بیاشد — ملك راگریهٔ دندان نماشد
بدان قصو سیان داد تداین رمز — نجیب الدوله واصل بالخدا شد — ۱۱۸٤ه ق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 546 of 699

امور وزارت فوایدعامه

فراوریکه در عصر حاضر امور تعمیر وتمدید جاده ها و پل‌های اطراف بوزارت فوائدعامه ومراکز شهرها به ریاسات بلدیوالی تعلق گرفته است در عصر سلاطین درانی بموزائی امور اطراف مملکت مثل تعمیر جاده‌ها و پل‌ها و رباطها (اقامت گاهای مسافرین) وچاپاره خانها [پسته خانه‌ها] همه به حکام ومستاجران و وکلای ولایات دربدل وجه کافی سپرده میشد یعنی امور تعمیرات سوای مراکز بلاد بروفق فرمان شاهنشاهی یکتن ازحکام متنفذ وطرف اعتماد تفویض میشد. امور حسابی و بولی وجوه مصارف ومخارج عمارت راساً به دیوان اعلی سلطنت تعلق داشت ودر بارهٔ پرداخت واکمال کار های تعمیر به مستوفیان دیوان اعلی که اعضاً ذی صلاحیت استیفای مملکت بودند سفارش اکید میرفت و حاکمی که برای اجرا ء تعمیر عمارت و پل وچاپاره خانه ورباط وغیره موظف میشد برحسب فرمان جداگانه وجوه مصارف تعمیررا از خزینهٔ دیوان اعلی حاصل وبمصرف امور مربوط میرسانید. واگرچه در فقرات زیر عنوان‌های دیگر به تکرار حرف زده‌ایم ولی خوشبختانه در اوقات تدوین کتاب به ملاحظهٔ سه ورق فرمان مبارک اعلیحضرت احمدشاه کبیر مشرف شدم که (۱) تمام این مسطالب درودرج وخصوصیات تعمیراتی آنروز و عهده وصلاحیت دیوان اعلی ومراکز بسته و سائی به بهترین صورت باثبات رسید. مثلاً در عصر اعلیحضرت احمد شاه درانی درسالهای ۱۱۸٤ - ۱۱۸۵ هـ ق یک سال ودو سال قبل از وفات آن شهنشاه فرمانهائی درین باره شرف اصدار بخشیده وهر سه ورق حاوی این مطالب وفی الحال در دسترس است.

درمتن یکی ازان فرمانها تعمیر بنه سرده مد نظر بوده و اعلیحضرت مبلغ پنجاه تومان روپیهٔ پخته بدیوان اعلی حکم فرموده است تا بنه سرده را بصرف پنجاه تومان روپیه برای وفرت آب بطور مستحکم بربسته و املاک خاصهٔ خالصه را سیراب وشاداب نمایند.

فرمان های دیگر بغرض تعمیر چاپاره خانهٔ مقر بنوان میرزا اعلی اکبر مستاجر الکای

---

(۱) فرمانهای احمد شاه غازی که متضمن تبیین این مقال است اصل آن او راق در حالی که آخرین الحظات عمر ارقام مبارک محسوب میشود درقید حیات خطی میاعلی فاضل صالح پیر و دانا بملاحظهٔ نگارنده رسید وبه دیدن فرمانهای موصوف مشرف شدم اما متاسفاً که در اثر بی احتیاطی کسانی که قبلاً این اوراق باو شان تعلق داشته نهایت منعرس و قریب به محو است و در پیشانی دو ورق فس خاتم سلطنتی احمد شاه غازی بشکل تاجدار برنگ سرخ ممهور و در نفس مهر (انحکم لله یا هو یا فتاح - احمد شاه در دران) منقور است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 547 of 699

فرزین‌شرف اصدار بخشیده است وهمچنان مبلغ پنجاه تومان ربیه برای صرف ورتعمیر چاپاره خانهٔ مقربه دیوان اعلی سلطنت امر صادر شده ومستوفیان دیوان اعلی را به پرداخت واجراء امورحسابی‌مخاطب داشته حکم‌اکید فرموده است . در پای فرمانهای فوق چند مهری که از صدمات فشار دست وچیرگی ها برکنار مانده وبطور ثابت خوانده میشود عبارت ازین کسان اند :

۱ : مهر میرزا هاشم پدر مرزا عنبرین که شخص‌مذکور از آغاز سلطنت احمدشاه غازی (۱۱۶۰ه ق) ۳۰۰ة مستوفی‌واز سال۱۱۶۶ ه ق در دیوان‌اعلی سلطنت‌احمدشاهی شرف شمولیت داشته است :

۲ : میرزا امان الله مستوفی دیوان اعلی :

۳ : میرزا عبدالعلی « «

٤ : سردار گل محمد خان درانی فوفلزائی .

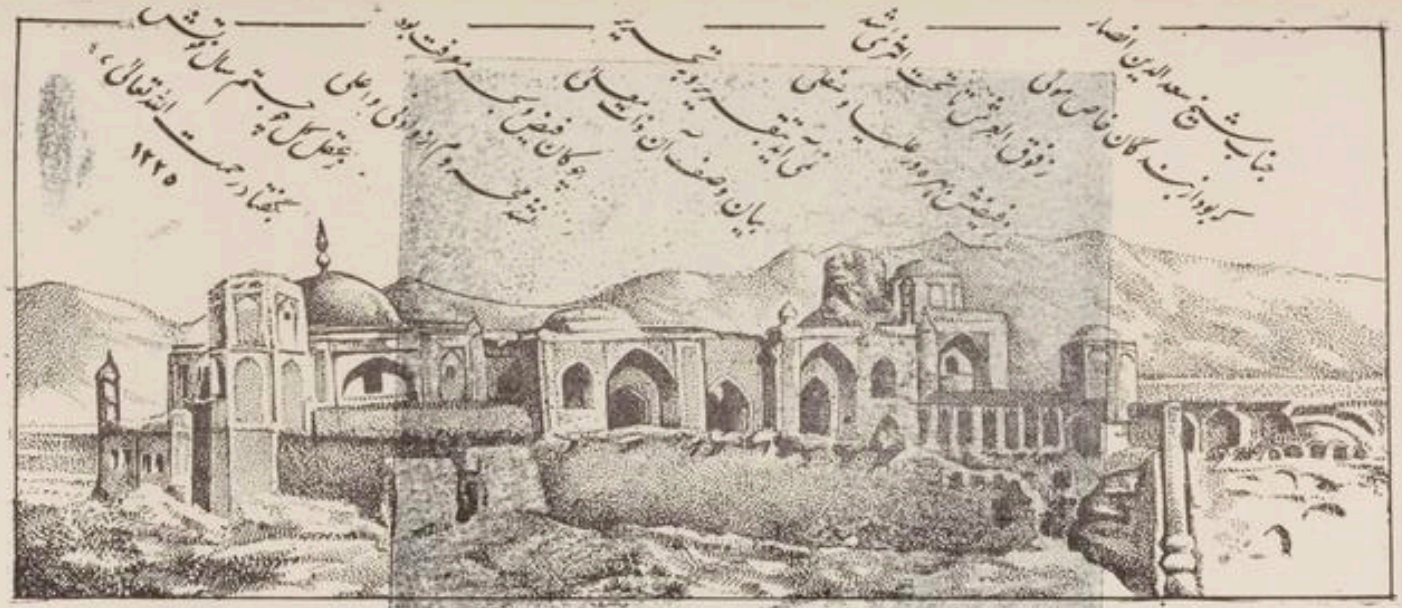
٥ : حاجی میر صفی‌الله خان کابلی .

٦ : چند مهرکوچك دیگر خوانده نشد .

وچون‌بامور تعمیراتی عصر زمانشاه متوجه‌شدیم سر پرستی تعمیر همچنان در معاملات حسابی به دیوان اعلی‌واز حیث نظارت به‌اشخاص‌وزراء کبار وتعمیرات مراکزاطراف به حکام ومستاجران مالیات وعمال وضباط ووکیل‌ر عایامفوض بوده‌است و به‌ناظران خاصه ومختارکاران ایشان‌تعلق‌داشته‌چنانچه‌قطعات‌اشعاروبعض متون‌خطی‌باثبات میرساند .

تعمیرات‌عصر سلطنت‌زمانشاه

طوریکه اعلیحضرات احمد شاه وتیمورشاه درموارد امور لشکری وکشوری افغانستان ازا براز مساعی خستگی ناپزیر خودها آثاری بجاماندهاند ونام ونشانی درصحائف‌تاریخ وطن بیادگار گزاشته اند اعلیحضرت‌زمانشاه نیز بالنوبت درتمام امور مملکت افغانستان بدقت متوجه شده وازبد وجلوس مانند سائر اموردرقسمت آبادی‌های مراکزمملکت بجدیت وفعالیت تام قدم بعرصهٔ ترقی نهاده واز اقدامات سریع نتایج‌قابل‌درج‌تاریخ بعمل‌آورده است خصوصاً ازنخستین‌اوامری که‌درآغازسلطنت‌او بعنوان ارکان وزمامداران‌دولت صادر فرموده است قسمت تعمیرات‌شهر زیبای کابل است ودرطرف سه‌سال اول سلطنت‌وهکذا دروقفه های اردوکشی‌های‌هندوپنجاب‌خصوصاً‌سال‌های۱۲۱۰-۱۲۱۲-۱۲۱٤ هق‌بیشتر از دیگرسالها به پرداخت‌باغهای‌وسیع وعمارات با شان وشکوه‌شاهنشاهی‌واقع دارالسلطنهٔ کابل بذل‌مساعی فرموده‌وقصرهای باعظمتی درهرگوشهٔ شهربنا نموده وکاخهای بزرگ سلطنتی رامطابق رواج عصروزمان تابان ساخته وموافق دستور یاد شاهان عظیم الشان با تمام رسانیده وبیشتردرقسمت‌تعمیرات عامه‌مثل‌ساحه‌وشوربازارو غیره سعی‌مزید بکار برده است و اگر چه از قصر ها وباغهای آنروز نظر بخرابکاری‌های دشمنان افغانستان بجزنام‌نشانی‌بجانمانده‌است اما بازهم ازچندقصرفرح بخش آنزمان که‌بطور مجدد ودربعض اسناد منحصر بفرد صفحاتی چند در یافت میشد

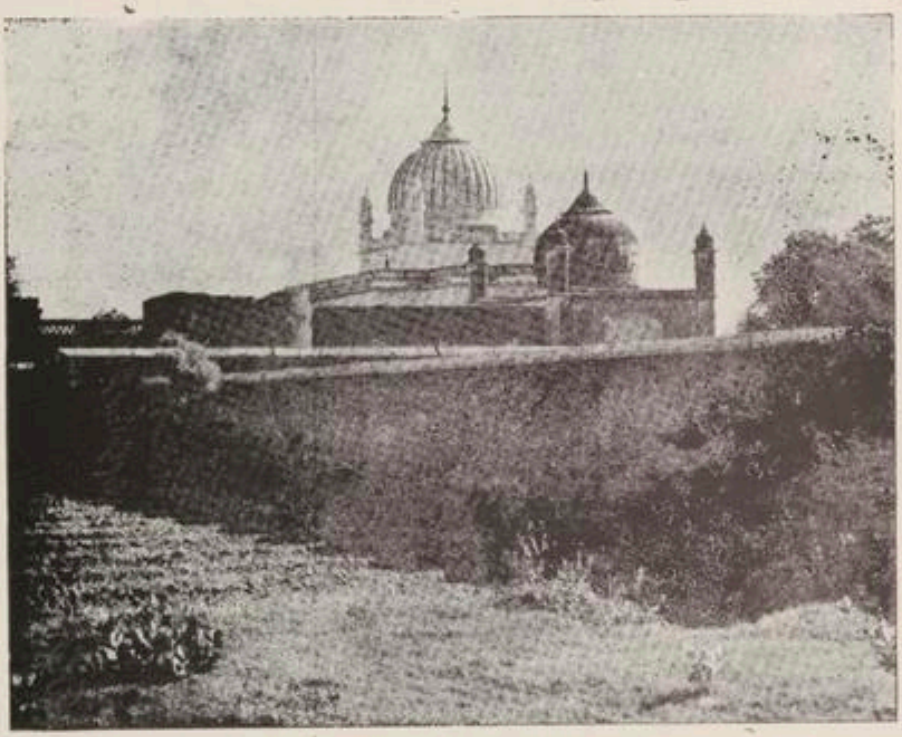


عمارت فوق یکی از ابنیهای بس عظیم الشانی است که برای شرف اقامت جناب شیخ سعدالدین انصاری گلپایگانی [illegible] در زمان حیات [illegible] زمانشاه ودرانی بصرف پول واقوا اهتمام مزبه
جناب احمدخان ولد حاجی عبدالله خان مروان زائی قوشخزائی که یک تن از اعاظم [illegible] اول جناب قدوة السالکین خاجی صادق [illegible] که در زمرهٔ حکام ومعززین عصر شهریاران درانی
شهرت وتخصیت وتمول داشته برحسب خلوص زیاد عمارت مسجد وخانقاه وحمام وحجرهای متعدده [illegible] جناب شیخ [illegible] موضعی بنا کرده وآن عمارت مسجد وخانقاه وحمام وحجرهای متعدده ومحض [illegible] طرز معماری ونقاشیهای داخلی وخارجی موج مزار قابل وقت است [illegible] احمدخان قوشخزائی واقتدار وحمیت او پیدای رسانیده واین بنای مقدس از جمله [illegible] عشقولین خانقاه وآنجا در هر شبانروز نیز بوده واین افتخار واین اقتدار [illegible]

جناب شیخ سعدالدین انصاری
گربود انسب گمان خاص هوای
رفوق الهوش تا بحث اخری شد
بیان وصف آن ذات رفیع
چنان فیض ابد موفت بود
بعقل کل چو جستم سال تاریخش
بگفتا رحمت الله تعالی ۱۲۲۵

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 548 of 699

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 549 of 699



دورنمای زیارت مبارک حضرت امام ربانی مجددالف ثانی قدس‌الله سره العزیز و آرامگاه
اعلیحضرت زمانشاه غازی درانی واقع دارالارشاد سرهند « متعلق کتاب درة الزمان »

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 550 of 699

جامع نور الاسلام ومسجد باغ لب دریای خابگاه [یل‌خشتی] ومزار اعلیحضرت تیمورشاه وباغ شاهی وقصر دلکشا وبنگلهٔ طلا وچهلستون خیابان .

این‌است تاریخ بناهای‌عصر سلطنت زمانشاه غازی که باستناد اوراق خطی واقوال شعرا منامدار آنعصر بترتیب ذیل ازنظر احباب میگزرد:

چهل‌ستون‌خیابان

(بمزو جاه شده اندران مقام‌مقیم چواختری که‌به‌بیت‌الشرف مکان گیرد)

از قصر های معروف وبسیار معتبر عصرسلطنت زمانشاه‌غازی که درسال ۱۲۰۹ه ق مصادف بسال سوم سلطنت شهنشاه‌زمان‌درقسمت‌شرق بالاحصار کابل بنا نهاده شده قصر نامی چهل ستون خیابان‌است.قصر مذکوردارای‌چهارمنزل‌وبه‌نهایت‌ذوق پادشاهانه نقشه شده‌وبرحسب‌امراعلیحضرت شهنشاه‌عبدالله قلندرثانی ملقب به [جان نثار خان] که‌ازغلامان قدیمی وازپیشخدمتان خاصهٔ اعلیحضرت شهنشاه [و سپس بحیث والی‌کابل اعزاز یافت] بنام مختار کار یعنی رئیس تعمیر قصر زیبای چهل‌ستون مقرر گردید ودر سال ۱۲۱۰ه ق با تمام رسانید وآن یکی ازقصرهای زرافشان وبا شان وشکوه عصر سلطنت اعلیحضرت‌شهنشاه‌زمان‌بوده‌است‌ودردارالسلطنهٔ کابل نظیرنداشت. توپ مشهور زبرزنگ که‌بامراعلیحضرت‌زمانشاه‌غازی ذریعهٔ توپ ساز مشهور هندی وقت ماس شهریاری مانند توپ زمزمه ریخته شده بوددرمقابل ایوان قصرچهل ستون گذاشته شد (چنانچه درسال ۱۲۳۲ه ق ازطرف سردار محمد عظیم خان‌توپ زبرزنگ از مقابل ایوان قصر چهل ستون انتقال یافته وبه سردار دوست محمدخان بخشیده‌شد)

میرزاالعلی‌محمد خان‌متخلص به (عاجز)حکیم وشاعر عصر شهریاران درانی‌ازبنای‌قصر معروف‌چهل‌ستون‌خیابان‌قصیده‌ای شامل (۲۲) بیت‌دروصف‌اوسروده‌ومادهٔ‌تاریخ‌بنارااز‌جملهٔ (چهل ستون‌خیابان) دریافته است و اینک بلحاظ حفظ خاطرات شیرین‌مملکت‌عین‌ابیات تاریخی اوراکه زیبائی قصر چهل ستون خیابان را ازعلاوت گفتار درانظار مردم این روزگار به‌نیکوترین وجه مجسم میکند بغرض‌حصول افتخارات عرائی وادبی کشور درین‌صحیفه بامباهات می گنجانیم:

بعهد دولت خسرو شید سایهٔ یزدان مه‌سپهر کرم شاه‌ملک‌خسرودوران (۱)
بگاه گوهرا کلیل‌شهریاری شاهی باوج‌وتاج گرفته‌زملک قیصروخاقان
اگرز موج گهر پاش گفتن‌شنگرم بروی بحر زندپشت دست‌پنجهٔ مرجان
سپهرمرتبه‌شاه زمان کز وبزمان شد بسیط روی زمین از بساط عدل شتان
دیگر دست عطایش رواج‌جودبیخشد به‌نیم جبه تیز زد متاع قلزم امکان
بقهر وخشم وعتابش زدست رفته عدورا دل‌و طرب وجگر وتاب وجرات‌وسامان
زمهر بخشش وجودش‌ربوده بردل‌سائل بنقد در وزروامل ـ جیب‌و کیسه‌ودامان
بخلق ومشرب وتدبیر او زمانه ندیده کسی بکشورهندوبلادروم و عرسان

(۱) دوران اینجا ذومعنین گرفته شده‌است اول‌مراداز‌عصروزمان‌ودوم باضافت‌واوعلامت ضمه مراداز‌درانی اصطلاح معروف قبیلهٔ‌درانی است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 551 of 699

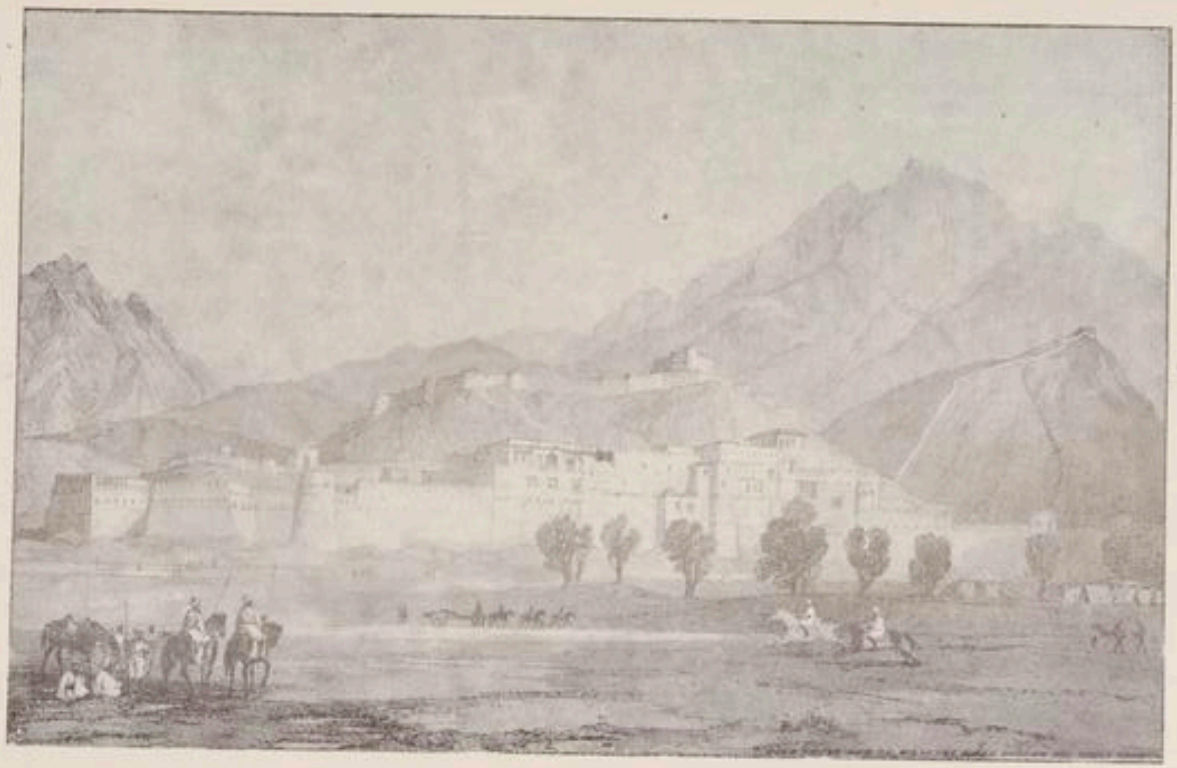
بامرشـــاه خانه زاد خاص قد یسی — که (جان نثار) خطابش بود سلك غلامان
[بسمت مشرق با لا حصار قلعهٔ کابل] — بناستود بنائی که سر کشیده بگیو ان
عمارتی چه عمارت (چهل‌ستون) رفیعی — که بستون بود آنجاز جمع سایه نشینان
(چهل) ستون که بودهرستون او بلطافت — چوسرو دلکش جانبخش همچو قامت خوبان
(چهل ستون) که بتعظیم پایتخت شهنشه — زچها ر سمت ستونها کشیده صف چو غلا مان
سریر شاه بود اندرو چو دیدهٔ رو شن — بدوردیده ستونها کشیده صف چو غلامان(۱)
لذابه منزل چها رم تعیین شـه شد — که آفتاب زچـرخ چهـار مـت نما یـا ن
برخم چشه عدو برسرش نهادزمـانه — یکی کلاه فرنگی چوخود رستم و سمان
چه طرح ریخته دلکش چه نقش راست فتاده — بسمت شرقی ازان قصر عکس رنگه جها ن
تمام حسن وهمه نور چون رياض تجلی — نکو زمین (خیابان) بنگو چنین نگـویـان
زمین صاف نهال سـزد ور رو پـش — دو اندہ ریشه دو رلبش چوعارض خو بان
نهالها همه سبز گشته اندزآبش — سزاست گربد هم نیستش به بخت جـوا ن
هرا نکه دیده دوازروزاین عجیبه تماشا — ز خویش رفت ولیکن بذات شاه تناخو ان
توهم بختم سخن کوش (عاجز) ازمخواهش — برازدست وبخواه این دعا زحضرت یزدان
زمانه تا بود اورا بده بقـا بسز مـانه — بجـای داریی عشرتش همیشه بـد و ر ان
گسیکه رو بگرداند ازا طا عت امر ش — بروی شاهد عیش او دیده باز بـگر دان
بسی زفکرت تاریخ بـوددل منـر د د — سروش هاتف غیبم بغیب گفت که برخوان

بجیب شرم کشیدند آسمان و زمین سر
بودچوسال ظهورش (چهل ستون خیابان)

بنگلهٔ طلا

اعلیحضرت شهنشاه زمان نظر بآنکه درسال ۱۲۱۱-۱۲۱۲ ه ق پس ازسفر پنجاب نقاشان ماهر وهنرور ان معاصر را بدارالسلطنهٔ کابل امر احضار فرمود بیادگار ورود ظفر آمود خود و وصول صنعتگران و نقاشان معروف ولایات متسلطه امر فرمود که در قرب بالاحصار کابل برای رهایش اعلیحضرت شهنشاه باانوا ع نقاشی های نفیس قصر عا لیشا ن بنا کنند در رو ی چو ب های نفیس که از نقا ط مختلف مملکت ا مپیر ا طو ر ی شهر پا ر مو صوف آو ر د ه شد ه بود ا قسام نقش وخـا تـم و گـل و برگ ودیزان (سالیمی) کارشود وعلاوه بر نقوش برجسته ای که از خود چوب نظر بمهارت استادی نجاران بکار میرود توسط رنگمالان ومصوران ماهر صورت مرغان واقسام مناظر رنگین ترسیم شود ودرحصص لازم آینه بندان وزرافشان گردد وبرای اینکه یادگار فنی نجا ری و مصوری ورنگ آمیزی ومینا کاری دروطن عزیز رواج گردد قصداً بنگلهٔ طلارا ازچوب چهارمغز وطنی وچوب های پیداوار کشور هند امر ساختن فرمود وقصر موصوف در سال ۱۲۱۳ ه ق

(۱) درنسخه ای که ما ملاحظه کرده ایم مصراع تکرار است و شاید دروقت استنساخ ازنزد نقال او اشتباه شده است ولی از یك شاعر استاد چنین غلط شعری باقی نمی ماند.



بالاحصار کابل :تا آزمان که هنوز شان وشکوه عمارتی خسودرا ازدست نداده واین تابلوی زیبا استحکامات دورهٔ سلطنت تیموریان وشاهی
وزمانشاهی را با الحاقات عمارات بیشترعصر او شان درنگاه بیننده تمثیل کرده ویرمراسم قلعه داری
آنوقت تجلیل می بخشد .« متعلق کتاب درة الزمان»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 552 of 699

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 553 of 699

الحاق بالاحصار کابل

شد بفرمان خدیو عادل — شاه والاگهر دریادل
آن جهاندار کز افسر و جلال — شان جم یکسند از استقلال
شاه تیموری که افگنده زجود — همت حاتم و وفا آن زمود
دور نبود گر خاک زبون — زین بنا فخر کند بر گردون
این نه من که چو برخاست زجا — بهر تعظیم فلک گشت دوتا
هر ستون تو نگهبان سپهر — شمع هر خانهٔ تو شعلهٔ مهر
گفتگوی پی تاریخ بنا — کردم اول بخرد شد چو بها
بی تکلف بجوابم ز صفا — در فر و ریخت بصد عزوبها
که بگو و نهر اسی در دل — (شان گردون شکند این منزل)

۱۱۹۳ هـ ق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 554 of 699

سال هفتم سلطنت شهنشاه‌روباختتام گراشت واورا(بنگلهٔ طلا) نام نهاد. از انجاست که‌میر زالعل محمد خان طبیب حضوروشاعر شیوا بیان آنعصرشامل‌یست‌وپنج‌بیت‌قصیدهٔ تاریخی یادگار اعمارواکمال آن سروده و برحسب موقع طورمکمل‌استشاخ میگردد :

شاه‌شاهان‌جهان خسرو دین شاه‌زمان — قبلهٔ عالمیان کعبهٔ امید جهان

داور هر که‌ازیم‌وامید آمده‌اند — یاد شاهان‌بدرش باج ده وتاج ستان

تا بیفراخت به‌تمهید جهان‌را بت‌عدل — گشت عالم همه‌بر اهل جهان مهد امان

بنده‌اند اهل جهان بردراو کوزه لطف — کردش امروز خداوند خداوند جهان

مادر دهر بفر آن که نزایدمثل گیز — این چنین شاه جوانبخت‌بصد قرن قران

امر فرمودبسا زنده مکانی‌از (چو ب)

دست بر سینهٔ اخلاص نهد راه رو صدق — که‌به بندد بقضا دست گلستان جهان

جان‌نثاران‌برای‌بندگیش بسته میان

میهنزل مرتفع بسهر سفر طرح نمود — که‌هم‌بیاکیش فخر نسابه گیو ان

خرم ودلکش وز بنده چو ایوان فلک — همچو خورشید درخشنده وچون مه تابان

قصر فردوس‌مثا لیکه ازو شد بزمین — شش جهت جوش‌گل‌و جار طرف‌باغ‌جنان

گلشنی لیك چوگلشن که بود تا به‌ابد — نو بهار چمنش دور ز آسیب‌خزان

پایه‌اش گر ننهد پای بگردون شاید — که بود هرگل او همسر لعل رخشان

رفعتش سر نزند آنجاکه بیایش نابد — روزشب مهر ومه از جبههٔ‌خودناجو نشان

عمرها شد که فلک دورجهان می‌گردد — لیك کم‌دیده چواین‌قصر بچندین دوران

عجبی نیست که‌چون آئینه از دیدن او — گردد آئینه‌صفت چشم تماشا حیران

بهر شوقش‌چوقد سرو بدلجوئی راست — شوخ وبرجسته تراز مصرع بالای‌بتان

روح بخش است گل‌گلشن نقشش که‌درو — سرواز بلبل تصویر شود دخوشان‌الحان

نقش ها جلوه گر اینجا برنگی‌شده‌است — که‌چوآئینه دو دیده نگر دوجهان

بنگر دگر بنقوش گل ودیوار درش — همچو تصویر شود دیدهٔ مانی‌نگران

سر زد از جلوهٔ او بر قلمون گل اینجا — گر نهد پشت به‌پوا و نخوتان لیتان

چقدر پای خرد در رهٔ وصفش بوید — پایهٔ طی‌انما بد که نه‌ادرد پایان

به‌که درکام وزبان‌دوزم وباشم‌خوش — وصف فردوس چه تقریر کند کام و زبان

هست بی‌پرتو خور شید فلك نیرمو تاو — باغبان گر نبود باغ نگردد خندان

تا شه از راه کرم پای درین قصرنهاد — تجلی شدو نور دگری یافت ازان

دیده بینور بود مردم اگر نیست درو — شرف‌از نور نگین است بسیای مکان

نام خاور بجهان گشته از ین قصر بلند — گرشود تابش خور شید ز حسنش تابان

یارب این منزل‌میمون که‌مبارك قصراست — بادمیمون و مبارك به شهنشاه (۱)زمان

نیك خواهان‌زمان(۲)خدمت او را بادا — نیك نامی ابد حاصل دولت خواهان

هر که بر دیدهٔ نقصان نسگردیرخ او — نگردد رهسهٔ عمر بجسر از نقصان

عاجز از سال تماشش خوش و خندان میگفت

قبهٔ عیش مکان طرب شاه زمان ۱۲۱۳

---

(۱) و (۲) کلمات ذو معنیاست وخاص‌با علیحضرت شاه‌زمان درانی اطلاق می شود .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 555 of 699

باغ شاهی و قصر دلکشا

باغ شاهی و قصر دلکشا از سائر باغستان و قصور معتمدالدوله کابل بلحاظ توجه خاص شهنشاه زمان امتیاز بیشتر حاصل کرده یعنی در سال ۱۲۰۸ هق یکسال بعد از تاریخ جلوس زمانشاه بعنوان سردار رحمت الله خان [ابن معتمدالدوله و وزیر اعظم] فرمان صادر شد تا در جوار بالاحصار کابل باغ شاهی احداث نماید و برحسب امر شهنشاه مبرور (زمانشاه) در خطهٔ زیبای کابل قریب بالا حصار بنا گزاشت وچون جای باصفا و باغ فرح بخش در نظر انور شهنشاه جلوه کرد اعلیحضرت ممدوح پس از احداث واکمال حوض وخیابانهای حوالی باغ امر فرمود که در حوزهٔ شاملهٔ باغ قصر عالیشانی بنام (دلکشا) بنا کنند. قصر مذکور در سال ۱۲۱۳ هـ ق مصادف بسال هفتم سلطنت شهریار موصوف در اثر توجه سردار رحمت الله خان معتمدالدوله قوم سدوزائی قوطز الی شرف اختتام یافت.

باغ شاهی در سال ۱۲۰۸ هـ ق بنا شد و قصر دلکشا در سال ۱۲۱۳ هـ ق یعنی از سال دوم الی سال هفتم سلطنت اعلیحضرت زمانشاه درانی آغاز واکمال گردید.

میرزا العلم محمدخان حکیم حضور (ولیعهد زاده میرزا پیرمحمدخان) که در شعر (عاجز) تخلص میکرد مذکور از بنای باغ شاهی و قصر (دلکشا) در هفده بیت قصیدهٔ تاریخی انشاد کرده وطوریکه شاعر از ان دو بنای بزرگ بامباهات اشعار رنگینی در دیوان خود ثبت کرده است برای اثبات تاریخ باغ شاهی و قصر (دلکشا) عین ابیات او را از نظر مطالع میگزرانیم تا جلال عصر زمانشاه را از زبان اول مدلل و مستند در نظر داشته باشند:

پادشاه دهر سلطان شاه زمان	آنکه بودرگاهش اسکندر بود کمتر گدای
آن سپهر جاه را خورشید تابان از شرف	میکند کسب شرف از سائرش چترها ی
آن جوانبخت فریدون مرتبه کز اقتدار	شد ز الطاف خدا ملک خدا را کد خدای
امر فرمان شد بکابل بهر طرح گلشنی	(باوفادارخان وزیر اعظم فرخنده رای)
ریخت طرح باغ و قصر آنچنان کز دیدنش	میکند معمار فطرت گم ز حیرت دست و پای
طرفه باغ خرم و شاداب سر سبز و لطیف	پر تعجب قصر و بیخ روح بخش (دلکشا ی)
هر روانش در نظر ها راست چون محراب عشق	هر خم طاقش چوا بروی بتان طاقت ربا ی
میرود تا آسمان با لا ز سیر و فرهتش	گر نگه افزیده فوارهٔ می لغزد ز جا ی
از فضای او بود آب وهوا ی باغ خلد	طبع را فرحت فضای وسینه را فرحت روا ی
هر که باشد آرزوی سیر جنت در دلش	گو برا از خویش بیرون ودرین جنت درای
لطف دیگر کرد تا سلطان دین چون نوبهار	ماند اندو دیدهٔ آنقصر چون خورشید پا ی
سر بگردون سودن شاه آنعمارت کز شرف	بهر شوقش کرد چون مژگان بچشم مهر جای
یارب این قصر و عمارت تا جهان باشد بود	با وجود دولت سلطان عالم دیر پا ی
بر لب حباب دایم قاه قاه خنده باد	دشمنان را یادرو زی گریه های های های
از بنای باغ و تاریخ مقام قصر و باغ	گفت در یک بیت عاجز چون دو مصرع جا بجای

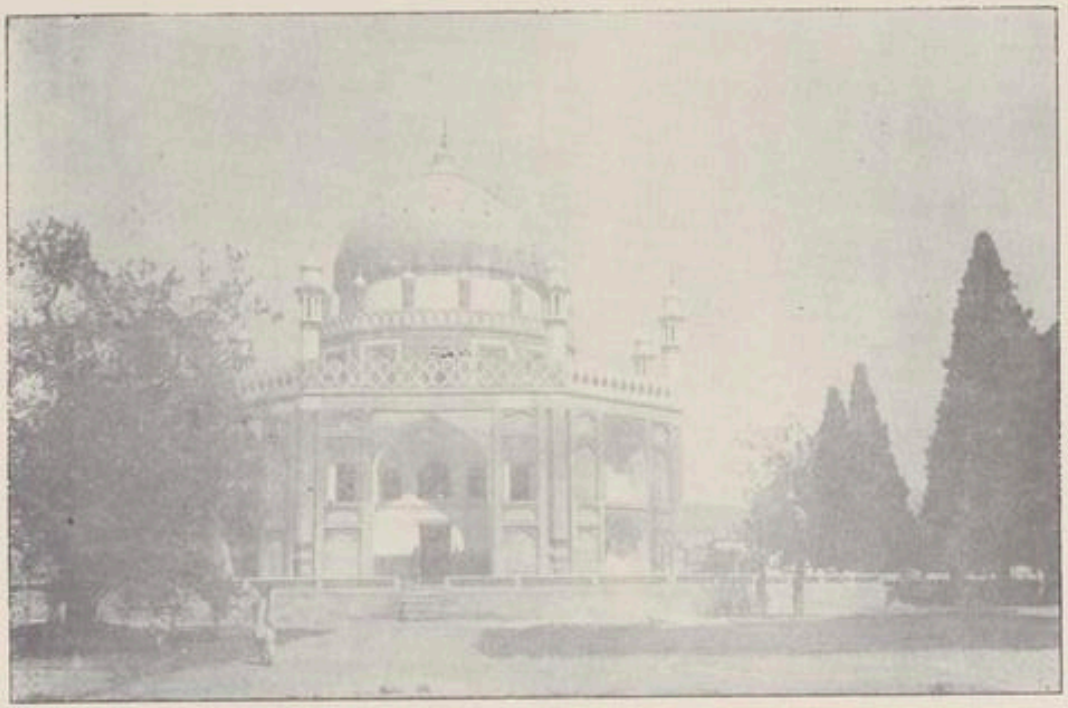
قطعهٔ فردوس گلزار ارم باب نعیم

۱۲۰۸ هـ ق

اوج جنت قبلهٔ دنیا و قصر جانفزای

۱۲۱۳ هق

جان بشکرانه کنم صرف به گرانداندهٔ درّ ۱ صدف دیدهٔ حافظ شود آرامگهش



گنبد زبرجد فام آرامگاه ذی احتشام خاقان اعظم در دران فرازندهٔ لوای مجد وظفر طایفهٔ افغان اعلیحضرت غازی احمد شاه بابای کبیر واقع اشرف البلاد قندهار که درسال ۱۱۹۰ هـ ق بامر اعلیحضرت تیمور شاه غازی درانی شرف اعمار و اختتام پزیرفته و تاریخ بنای بزرگ ازطرف میرزا هادی موسوی متخلص به عشرت (منشی باشی حضور) برشتهٔ نظم در کشیده ودر پشت این صحیفه ثبت تاریخ شده است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 556 of 699

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 557 of 699

دوقطعه در تاریخ بنای گنبد اعلیحضرت شهنشاه دردران احمد شاه کبیر واقع اشرف البلاد قندهار منکلام (هادی لاری موسوی) سرمنشی حضور آن شهنشاه

اساسی که تیمو رشاه زمان — بنا کرد با جد وجهد تمام
برای مدفن شاه گردون شکوه — که عالم از و یافت عمری نظام
نیابی که اسرار مخفی ز خاك — رساند بگوش فلک در پیام
اساس بلندی گرفت از زمین — که اندازد افلاك از احتشام
درین بقعه بهر طواف از فلک — درآیند قدوسیان صبح و شام
یکی مصرع از بهر تاریخ آن — بخواه از خرد تا کند اهتمام
بجستم بگفتا که ای هوشیار — بگو فیض آباد عالی مقام

۱۱۹۰ هـ ق

• • •

بنایی از سعادت رشک فردوس — بپاشد در جهان بسیار نیکو
بسیرش هر که آید از که و مه — کند سرمست خویش از چشم و ابرو
چو بار ضوان بمنجی فائق آید — نه بینی ای خرد آنجا تو گرو
تهی سازد روان از خویش کوثر — ز خجلت گر بیند آب آن جو
صفا و روح روح افزای آن بین — که در خوبی زند پهلو به مینو
ریاحین از گل و ریحان و سوسن — جهانی کرده اند از عطر خوشبو
دهد بر باد سنبل نافهٔ مشک — کند و ابر رخ سبزه چو گیسو
تماشایی شبی سازد چو مسکن — روانی تازه ی یابد ز شب بو
پی تاریخ این دلکش عمارت — بر پیر خرد اندا ختم رو
بیك مصرع جوابم کرد ارشاد — (مزار شاه فردوس برین گو)

۱۱۹۰

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 558 of 699

جامع نور الاسلام

عنوان مسجد بزرگی است که در عصر سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه در کابل نقشه شد و در عصر سلطنت اعلیحضرت زمانشاه غازی صورت اعمار و انجام پذیرفت و موصوف [جامع نور الاسلام] نام نهادو تخمین نزدیک به یقین که همین مسجد جامع چوب فروشی باشد و چون در عهد سلاطین محمدزائی تجدید شده است نام اصلی تطبیق نمی شود، مگر دو مسجد در آن روز بصرف شصت تومان روپیهٔ پخته اکمال گردیده است. (رجوع شود به متن فرمان سردار فتح خان بارکزائی).

تعمیر آرامگاه اعلیحضرت تیمورشاه درانی

درسال ۱۲۰۷ هـ ق که اعلیحضرت تیمورشاه درانی زین جهان درگذشت در سه ای که آنوقت باغ نشیمن گاه و محل سیر و تفریح شهنشاه موصوف در آوان زندگی او بود واین حصهٔ شهر کابل که از عصر سلاطین مغل بنام باغ شاه یاد میشد شاید دراثر وصیت خود ش ویا بنظر یهٔ اعلیحضرت زمانشاه غازی درهمین جادفن گردید. در همه حال اعلیحضرت شهنشاه [زمانشاه] مانند مزار فیض آثار شهریار گیتی ستان اعلیحضرت فردوس مکان احمد شاه کبیر که در اشرف البلاد قندهار باشان وشوکت تمایان معمور گردیده است این بنا را بطور بزرگتر از ان بنا نهادو در ده سال سلطنت اعلیحضرت موصوف تا همین اندازهٔ موجود پسر رسید و شاید اگر به اعلیحضرت زمانشاه وزراء کبار او در اردوکشی های هند و پنجاب ومشهد وغیره وقفه های فراغت بیشتردست میداد این بنا بطوری که نقشه شده بود بنوع دلخواه انجام می یافت زیرا فی الحال ناممکل بنظر میرسد وحتی کتیبهٔ تاریخی نیز در وی نصب نشده ونقوش وتزئینات معمول آنوقت در سقف ودیوارهای اندرون گنبد نیز وجود ندارد امااز عمارات مشهور وبزرگ عصر سلطنت زمانشاه یکی همین تعمیر آرامگاه اعلیحضرت تیمورشاه است که اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی فرزند او نیز در سال ۱۲۵۸ هـ ق در دخمهٔ تحتانی آن در پهلوی قبر اعلیحضرت تیمور شاه در اتی پدر خود مدفون گردیده است. واین عمارت در ده سال سلطنت زمانشاه تاهمین اندازه تعمیرشد ولی با مشکلاتی که در اهتمام تعمیر اساسی آن احساس میشود از مهمترین امور عمرانی زمانشاهی محسوب میگردد واعلیحضرت محمود شاه واعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی نیز برای اکمال این بنا موقع فراغت نیافتند وبعداز انقراض سلطنت اولاد احمدشاه درانی بجالت نیم کاره باقی ماند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 559 of 699

مسجد باغ خوابگاه اب دریا

(مسجد پل خشتی)

ازجوامع بزرگ ومشهور شهر کابل مسجد شریف پل‌خشتی است. این بنای عالیشان که‌فعلاً درنفس‌شهر کابل واقع وآنوقت بنا م مسجد باغ خوابگاه لب‌دریا یاد میشد اعلیحضرت تیمور شاه درانی دراواخر سلطنت خود امرفرمود که‌این بنای مقدس‌را که‌در گرشهٔ باغ‌خوابگاه‌سلطانی واقع لب‌دریا ازپیش‌علامتی دارد‌برطبق نقشهٔ استادان‌ماهر نیکو مرتب داشته وبصرف وجوه کثیراعمار وا کمال دارند. برای‌برآوردن این مقصد مقدس پول هنگفتی را ازخزانین سلطنتی امرتادیه عنایت فرمود وهنوز تهداب به درستی حفرنشده‌بود که‌در ولایت مشهدوتیشاپوردصورت‌اختلال نمایان گردیدواعلیحضرت‌تیمورشاه درقندهاز‌نزول‌اجلال‌فرمودوآنجاسردار‌دلاورا سحق‌زائی‌ملقب‌به(مدد خان) رابا فوج زیاد بدانصوب‌مرستاد. پس ازسرکوبی اهالی ولایات آنجا بسنگ کشمیروبخارا درپیش آمد وبرای اکمال تعمیر مسجدمهلت‌اقامت‌دست‌نداد.چون‌سنگ‌وخشت وچوب زیادی که‌بدین غرض ذخیره شده بود درحال‌تعطیل کارمسجد وعزیمت‌اعلیحضرت تیمورشاه‌غازی بصوب قندهار وملتان وبخارا مردم جلایر وغیره ساکنان این‌طرف دریای کابل تاموقع صعودت موکب اعلیحضرت ممدوح‌سنگ‌وچوب وخشتی‌را که‌باین‌عزم تهیه داشتند‌برای‌صرف‌تعمیرات شخصی خود هابردند. حین ورود موکب شاهنشاهی کاربردازان‌سلطنت مجدد آنان عمل خیراقدام ورزیدند وازانکه سنگ های‌تهداب وچوب وخشت ازدست‌باشندگان قریب‌مسجد تلف شده بود بعرض اشرف تیمور شاه درانی رسانیدند. اعلیحضرت تیمور شاه احدی‌را امر مزاحمت نفرمود وبه مختارکار تعمیر مسجد حکم فرمود که مایه نیت‌خیروجوه بصرف رسانیده ایم ودر حال اگر ذخائر سنگ وچوب درمعرض تلف قراریافته‌باشد بهتراست مختار کار تعمیر مسجد مجدداً مصالح تعمیر را بصرف‌وجوه‌دیگر که‌نقد‌اعتنا‌میشود مهیاداشته‌دست بکارنماید واحدی از باشندگان جلایری‌را‌بجروزحمت‌روانداردو اما آنقدر متوجه باشد که‌بعدازین بروفق‌احکام سلطانی در کارتعمیر مسجد صورت‌معطلی‌رخ‌ندهد ولی‌قبل‌ازانکه کارتعمیر مسجدصورت‌جریان پزیرد اعلیحضرت تیمورشاه بصوب‌بلخ رهسپارشد وسپس‌بطرف کشمیرویشاور عازم گردید و این مسجددر عهدسلطنت اوبپایهٔ تکمیل نرسید.

اعلیحضرت‌زمانشاه غازی مسندنشین‌سلطنت‌تیمور شاه غازی‌ازسال جلوس(۱۲۰۷ه‍ ق) مکرربابن عمل‌خیرتوجه شمودرسالهای اول‌سلطنت خود بکار مسجد باغ لب دریا را که درحال‌بنام پل‌خشتی‌مشهور است‌برای ادای‌عبادات مسلمین‌مرکز وگرد ونواح شهر کابل و آنوقت‌تقریباً خارج‌شهر پنداشته‌میشد اهتمام‌زیاد بکاربرد وازاثر توجه شاهنشاهی بوساطت عبدالکریم‌خان اسحق‌زائی ناظرخاصهٔ سردارعلم‌خان وکیل‌الدوله ونگرانی ملا احمد خان مبروعظ درسال۱۲۱۳ به مرتبهٔ‌تکمیل برسید.

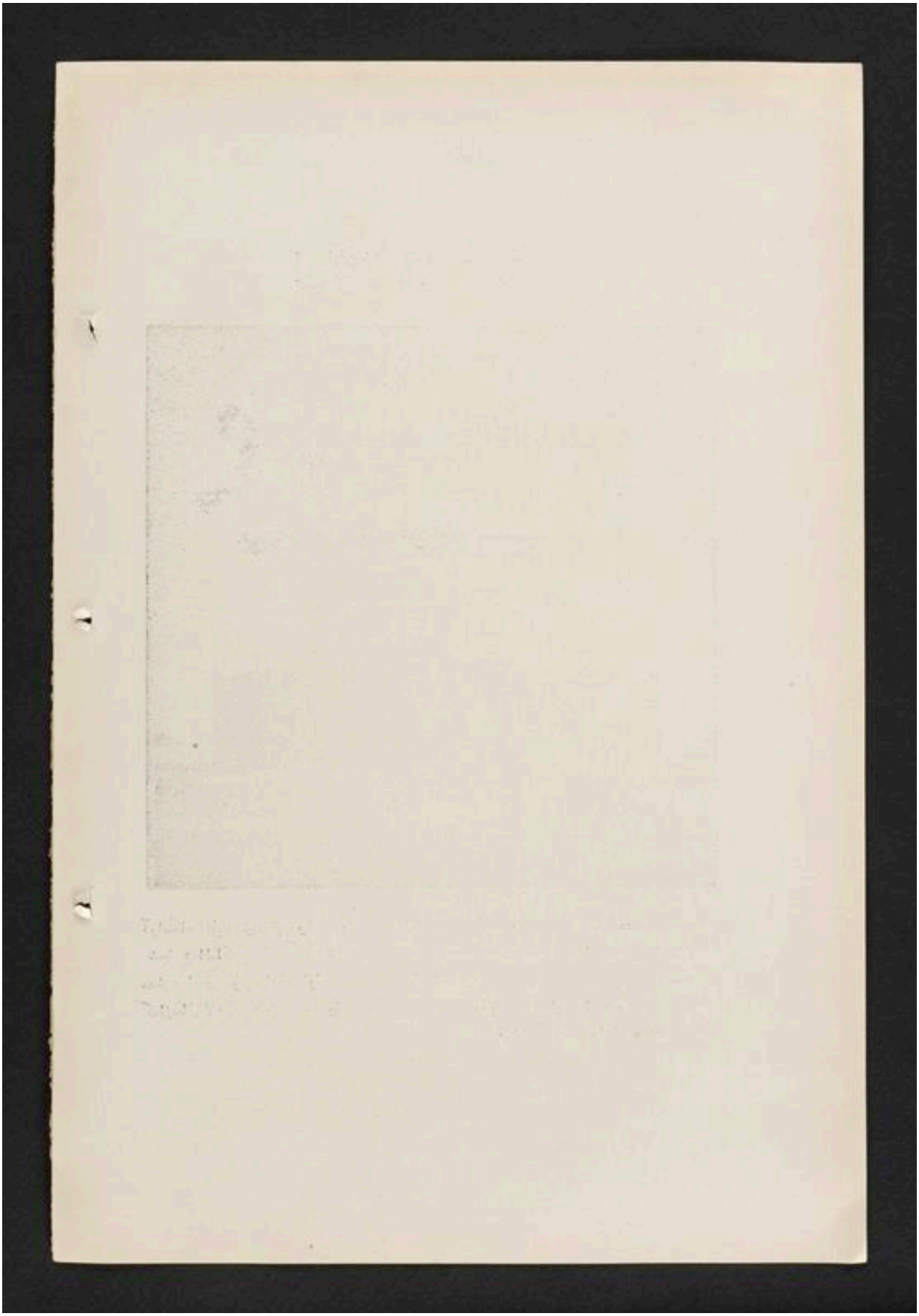
درسال۱۲۱۷ ه‍ ق یکسال بعدازانقراض سلطنت زمانشاه درانی‌از وقائعی که اد عا ی نگارندهرا بهترثابت میکند صورت‌دعوی ناظرعبدالکریم‌خان وسردارفتح‌خان وزیر است چنانچه عکس‌وتقرمان وزیرموصوف بعنوان خان‌ملاخان در ختم مطلب از نظر مطالع

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 560 of 699

تا جداران خفته اینجا در زمین با رگاه
تیمور ثانی شهنشاه و شجاع الملك شاه



آرامگاه اعلیحضرت تیمورشاه درانی پدر اعلیحضرت زمانشاه غازی که اعلیحضرت شاه شجاع الملك بر ادرسکهٔ زمانشاه بزدرد خمهٔ تحتانی آن گنبد درجوارقبر پدر خویش مدفون است . وازعمارات اول عصرسلطنت زمانشاه درکابل همین گنبد بزرگ است که ازسال ۱۲۰۷ هـ ق شروع والی سال ۱۲۱٤ هـ ق روباختتام گذارده است .
«متعلق کتاب درةالزمان»



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 562 of 699

میگزرد وهمچنان ازمساعدبودن برای عبادات مسلمین دلیل روشن دیگر آن است که درسال ۱۲۱۸ه ق جناب سعادت پناه میر واعظ صاحب کابلی دریکی ازروزهای جمعه که طبق مقررات دین سید المرسلین درمسجد پلخشتی بمسلمانان کابل وعظ میفرمود دراثر استغاثهٔ یکدیگی از پسران که ازصورت ماجرا آن در صفحهٔ (۲۱۳) اشارت کرده ایم ازین مسجد شریف بطورروشن نام برده میشود ولی بنای این مسجد که فی الحال درنفس شهر زیبای ما واقع است از انقلابات بسیار بزرگ سلاطین افغان محسوب میشود زیرا یکبار دیگر در عصر نزدیک دراثر توجه اعلیحضرت ضیاء الملة والدین باالحاق خانهٔ سردار عطا محمدخان بشکل دیگر ترمیم شد وفی الحال به یمن توجه خاص اعلیحضرت شهریار شریعت شعار المتوکل علی الله محمدظاهر شاه در آوان حکومت والاحضرت سردار محمد داود صدراعظم بشکل بسیار بهتر توسعه یافته وگنبد ومینار بلند با لائی بر فراز بام مسجد صعود کرده وبیش از پیش وضع عمارتی اودرنظر طبقات دیندار افغانستان جلوه گرشده است .

صورت دعوی ناظر عبدالکریم اسحق زائی

وسردار فتح خان اشرف الوزرا

(راجع بمصرف پول تعمیرات مساجد کابل)

قراریکه مذکورشد ازخدمات مهم تعمیراتی عصرزمانشاه یکی اتمام کار تعمیر مسجد جامع نورالاسلام ودیگری اختتام کار تعمیرمسجد باغ خوابگاه لب دریای کابل است که فی الحال بنام های مسجدچوب فروشی ویلخشتی یاد میشوند.

صورت دعوی اشخاص فوق چنان است که درختم دورهٔ سلطنت زمانشاه سردار علم خان وکیل الدوله دررهتاس وراولپندی برای انتظام آنحدود بسرمی برد. عبدالکریم خان اسحق زائی ناظرخاصهٔ او که ازاشخاص طرف اعتماد بود بمعیت ملااحمدخان میروعظ برای انجام تعمیرهردو مسجدجامع عزتقرر داشتندوهردوتن کارتعمیر مساجدشریف را در بدل شصت تومان ربیهٔ یکه بسر رسانیدند .

بعداز انقراض سلطنت زمانشاه رانی که محمودشاه بسریر جهانبانی تکیه زد سردار فتح خان بارکزائی بلقب اشرف الوزرا وملامحمدسعیدخان بن ملامحمد اسمعیل خان بارکزائی بمنصب جلیلهٔ قاضی القضاة (خان ملاخان) عزتقرر حاصل کردند. دراینوقت عبدالکریم خان ناظرخاصهٔ وکیل الدوله (سردارعلم خان فوفلزائی) مختارکار تعمیر مساجد جامع بلحاظیکه ازهواخواهان سلطنت زمانشاه بود درغیاب وکیل الدوله ازطرف سردارفتح خان اشرف الوزرا نسبت باقی دهی شصت تومان روپیه تحت فشارگرفته شدوچون قضیهٔ ناظرعبدالکریم خان وملااحمدخان میروعظ لاینحل ماند به خان علوم مولوی محمدسعید خان عارض شدند. اعلیحضرت محمودشاه که دانست قول عارضان صدق است بعرض واستغاثهٔ ایشان پرداخته فرمود که برای شخص ناظرعبدالکریم خان برات نامه بدهند تابعد ازین از فشار محصلان حکومت برکنار باشند وچون ازطرف محکمهٔ شرعیه ومحکمهٔ مالیات دیوان اعلی معصلان برایشان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 563 of 699

مقرروفقرهٔ دعوی‌دائر بود سردارفتح‌خان اشرف‌الوزرا دراوائل سال اول سلطنت اول اعلیحضرت محمودشاه حسب‌الامر شهریار موصوف حکمنامه‌ای بعنوان‌خان ملاخان نبشته وبمهرخود سرایای کاغذرا ممهور فرستاده است‌تاحسب الامرمحمود شاه‌درانی بعد ازین‌به ناظرخاصهٔ وکیل‌الدوله مزاحم نشده‌وبرای‌فراغت سندشرعی‌بدهند وشاید موضوع به نوشتن وثیقهٔشرعی ضروردیده نشده بعین‌نگارش متن‌فرمان اکتفاکرده‌اند وباینکه سند شرعی مفقودشده است‌در همه‌حال چون‌مبلغ‌شصت‌تومان ربیهٔ‌یخته بفرمان وکیل‌الدوله از خزینهٔ دیوان‌اعلی سلطنت برای‌مصارف تعمیرمساجد بوجه‌ناظر عبدالکریم خان وملا احمد خان میرو عظ حواله‌شده بودآن‌سند ازطرف ناظر مذکور سپس‌به وکیل الدوله تقدیم شده وخوشبختانه درزمرهٔ اسناد ووثایقی‌که میتواند افتخارات تاریخی این جا معه را تا حدی محفوظ دارد درفامیل نگارنده ازآن‌روز برای‌رد دعاوی‌فقرات حسابی‌وکشاکش‌های‌قومی حفظ شده است. این‌فرمان اگرچه بذات خودهمدران روزشکل برات‌نامه راداشته وبغرض فسخ‌دعوا نگاشته شده‌است‌ولی‌امروز ازنظرمفاد تاریخ معاصرافغانستان که شامل‌چندین مطالب‌است وبرقسمت‌های دیگردوشنی می‌افگند عکس‌ونقل اورا از نظراحباب تاریخ دوست میگزرانیم تاازیکطرف‌اقدامات عمرانی وعرفانی سلاطین درانی را بخوبی بدانند وازطرف دیگرعنوانها والقاب‌ومراتب‌اشخاص رانیزملاحظه فرمایند و همچنان طرز عبارت آرائی وصورت دعاوی‌وگزارش رسمی‌وخصوصی آنعصررا با جزئیات کوائف پی ببرند.

این‌استمتن سندخطی ممهوربمهرسردار فتح‌خان اشرف‌الوزرا که‌قدر ومنزلت مولوی محمدسعیدخان بارکزائی‌را نظر به‌خدمات‌اودردورهٔ زمانشاه نسبت به‌سردار پاینده خان مرحوم باثبات میرساند:

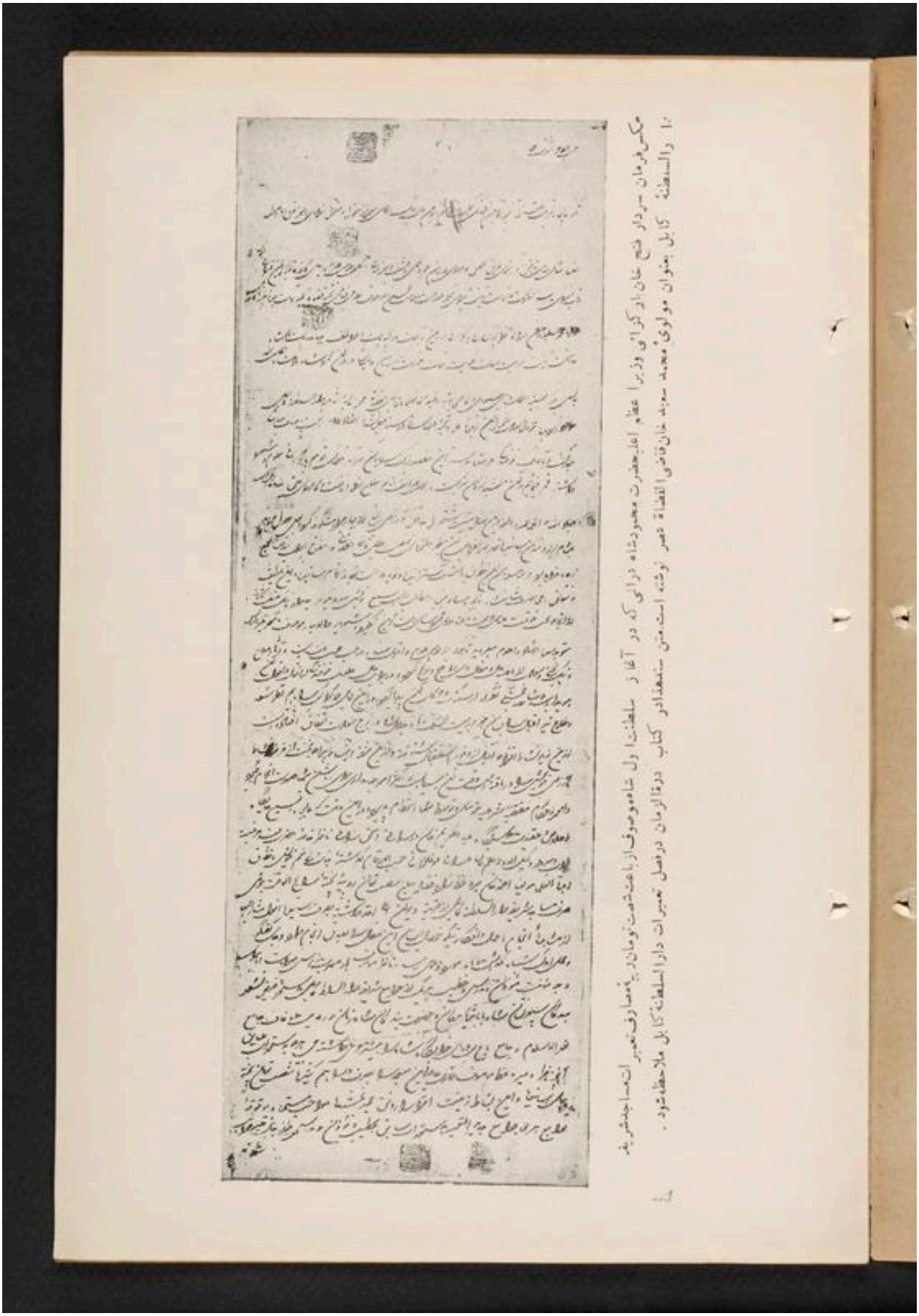
((حسب‌الامرا شرف‌اعلی))

«آنکه عالیجاه‌شریعت دستگاه گنجورخزائن‌فضل‌وکمال وخازن حال وقال»
« دانای‌اسرار معقول ومنقول خوانای رموزفروع و اصول عقده کشای »
«مسائل تدقیق ورهنمای طریق تحقیق کامروای طالبان علم‌کا شفرموز»
«معانی اکمل علمای‌اجل کافهٔ قاطبهٔ قاطنین درانی‌افغان‌رتب افزای مدرسهٔ»
«افادت وافاضت زینت‌پیرای محکمهٔ فصاحت وبلاغت محسن‌الاخلاق علامی»
«فهامی نخبهٔ قضات‌بلندآیات بلدهٔ‌طیبهٔ کابل مولانا محمد سعید خان درانی»
«خوانچه زائی بارکزائی که‌بیمن توجهات‌بلانهایات وعواطف‌جهاندرجات»
«پادشاه حذاقت آیات شریعت سمات‌علویت‌سمات ممالک‌مداربندگان عالیشان»
«دردران محمودشاه‌پادشاه‌ظل‌الله جالس اریکهٔ سنیهٔ احمد شاهی شهریار»
«ولی نعمی برتبهٔ رفیعهٔ خانعلماوقاضی‌القضاة‌محکمهٔ‌عالیهٔ‌شرعیهٔ دارالسلطنهٔ»
«کابل سرافراز گردیده نزول‌سعادت‌شمول آن‌زبدهٔ‌علماونخبهٔ‌فقهاراد رمسند»
«نشانهٔ ارشاد اوامر شریعت‌باصناف‌مبارکی مبارک وبآلاف فرخندگی فرخنده»
«خواسته این‌مقصدبزرگ‌رابآن‌سرآمدفقهای‌قوم بارکزائی‌معلوم ومشهود»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 564 of 699

«داشته رقم مینمائیم که آن مشیدارکان شریعت ورهنمای طوائف انام مطلع »
«انوار افاضت وکامروای خلق الله وکارکشای عباد الله که الحمد لله والمنه»
«درین سال مسرت اشتمال حدائق آرزوی ایشان از بهار مرادشکوفه کرده »
«وبوی حصول مرام بمشام آرزومندان رسانیده نویدسرافرازی آن مظهر»
«دلنوازی بمنصب جلیل قاضی القضاتی که مفتاح ابواب مقاصد جمیع رعایا »
«خواهد بود بر همه مسلمانان این خطه بساط مسرت گسترانیده ونوید عدالت»
«بکافهٔ انام رسانیده واین تلطیف وتشویق اعلی حضرت شاهنشاه ذیجاه را»
«که مبنی بر مطالب خیر است بسمع خویش بهتر ونیکوتر جاداده وئیک ملتف»
«باشند از آنجا که تخت خوقنت علیای دولت باعز وعلای محمود شاهی زینت»
«گزین گردیده وشهریار والاتبار موصوف بامور خیر آنکس متوجه شده ارشاد»
«واعلام میفرماید تاهر که ازعلمای علام که اقبالمند وصاحب علمیت بلند باشد»
«وآثار صلاح ونیک بختی وسعادت از ناصیهٔ حال ومقال وی واضح ولائح گردد »
«ودر بدایت حال علامات فرخندگی از افعال واقوال آن هویدا باشد و شاهد »
«خجستگی تقوی از سکنات وحرکات آن پیدا گردد دراین ایامی که کواکب را»
«باهم نظر سعد وطلوع نیر اقبال رابسان مهر دربیت الشرف و ماه جلال»
«را در برج سعادت اتفاق افتاده است ازین نوید نشاط افزا که اقبال از فور »
«باستقبال شتافته وازین مژدهٔ انبساط پیرا که بخت از فرط نشاط آرزوی خویش»
«دریافته است وقت آن رسیده است که اکثر امور جهانداری برای رو شن شما»
«صورت انجام بگیرد وامور احکام مقتضیهٔ شرعیه بتوسل وتوسط شما انتظام»
«پذیرد ودراین وقت که عالیجاه رفیع جایگاه اخلاص وعقیدت دستگاه عبدالکریم»
«خان درانی اسحق زائی ناظر خاصهٔ حضرت بلندمرتبت نواب وسردار وکیل الدوله»
«علم خان درانی فوفلزائی حسب الارقام گزشتهٔ جناب ولی نعم خویش باتفاق»
«زبدة العلما مولانا احمد خان میروعظ زادفضاله مبلغ شصت تومان روپیهٔ پختهٔ»
«رائج الوقت برای صرف مساجد شریفهٔ دارالسلطنهٔ کابل ازخزینهٔ دیوان اعلی»
«اخذداشته بصرف رسانیده اقوال مشار الیهما از مشاهدهٔ انجام اعمال »
(وافکار نیکو خصال ایشان این مقال را بصدق انجام داد »
«جای گفتگو ومحل اندک اشتباه نگذاشت وبایدمورد دعوی نباشد وناظر»
«موصوف ازصورت بازپرس میرا باشد امابرای وجوه مؤذن و مدرس»
«وخطیب هریك ازجوامع شریفهٔ دارالسلطنهٔ کابل بدستورفیض نشوربندگان »
«سپهر نشان شاه بابا ثریامکان وحضرت بندگان شاه زمان که رعایت اوقاف»
«جامع نور الاسلام وجامع باغ لب دریای خواجگاه شاه را بیشتر مرعی »
«داشته اندمی باید که بدستورات سابق آنچه ناظر ومیروعظ موصوف عمارت »
«عالیهٔ این مسجد را بصرف دراهم کثیرهٔ شصت تومان پخته بپای رسانیده واین»
«بساط زینت افزارا رونق محیر بخشیده مواجب مستمره وموقوفهٔ توابع »

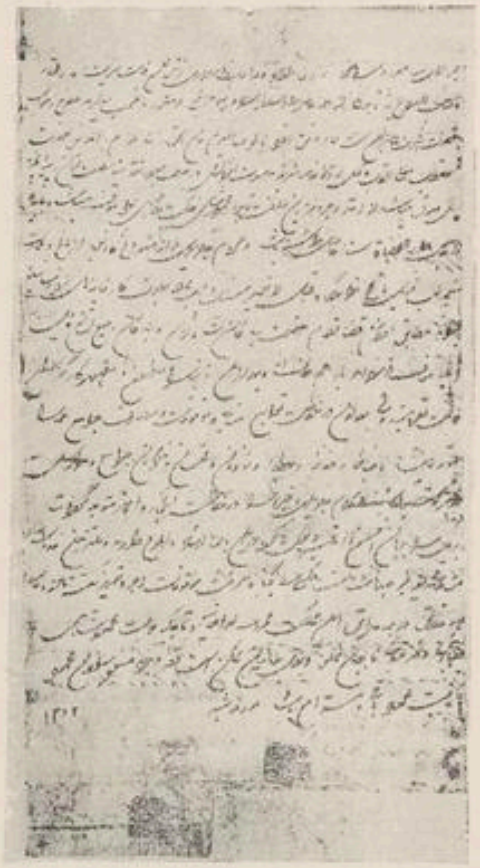
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 565 of 699



عکس فرمان مردار فتح خان از گرامی وزیرا اعظم اعلیحضرت محمودشاه درانی که در آغاز سلطنت اول شاه موصوف از باعث شدت توماندر یه مصارف تعمیر
ات السلطنة کابل بعنوان مولوی محمد سعید خان قاضی القضاة قندهار نوشته است. متن سند اندر کتاب درة الزمان در فصل تعمیرات دارالسلطنة کابل ملاحظه شود.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 566 of 699

صفحهٔ دوم



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 567 of 699

«هردو جوامع جدید التعمیر بدستو رات سابق بخطیب ومؤذن ومدرس»
«که‌ازجانب خیرجوانب شمامقرر ومنتخب میشوند کماکان‌داده شود ودر»
«انتخاب وبرقراری اشخاص آن‌ذات‌شریعت آگاه‌مختار وصاحب‌الصلاح اند؛
«تاهریکی ازعلماء حاضر دا را لسلطنه را بهر مراتبی که‌مقرر و منتخب؛
«میدارند صلاح‌وصواب حضرت‌اشرف اعلابر آن‌است امابروفق‌اقرار ناظر»
«عبدالکریم خان‌اسحق‌زائی ملازم باخلاص حضرت‌مستطاب معلی القاب»
«وکیل‌الدوله‌خاصهٔ‌شریفه که‌صورت اقوالش‌درصرف‌وجوه نقد ینهٔ شصت»
«تومان ربیه کامل صدق‌میباشد ازاخذوجردفتریان سلطنت قاهرهٔ محمود»
«شاهی فلك جایگاهی بکلی معاف‌میباشد وباید که ازجانب دارالقضاة سند»
«حاصل داشته‌باشد ومردم‌جلایری که‌ازشروع کارتعمیرازباغ‌وعمارت مسجد»
«لب دریای‌باغ خوابگاه قبل‌ازتعمیرسنگ وچوب‌برده بصرف‌کارخانه‌های»
«خود رسانیده‌بودندمطابق‌احکام‌قضا نظام‌حضرت بندگان‌شاه‌زمان وبندگان»
«رفیع‌الشان وکیل الدوله آنچه معاف اند باز هم معاف فرموده اند»
«وبعد ازین آنها را مطعون و متهور کارگذاران دولت‌نفرمایند»
«ولی بعدازین‌درحفاظت توابع‌مساجد وموقوفات‌ومصارف‌جوامع همه را»
«متوجه نمایند تاضباط وحفاظ‌وخطباً ومؤذنان‌ومحتسبان وخادمان جوامع»
«ومدارس خوبتر کوشیده باشند ومردم جلایری وغیره‌رادرحفاظت‌اشجار»
«واحجارمتوجه‌گردانندوهریك‌رابزبان‌احسن‌واعذب‌دعوت کرده‌درین راه»
«ارشادوابلاغ‌دارندوبرملتزمین‌خدمات مساجد شریفه برعهده شناسند»
«که‌کسی‌را بگناه سرقت موقوفات‌زجر وتعزیر نکنندتاازدعای‌همه‌خلائق‌در»
«همه‌حدائق این مملکت ازافغانیه وتاجکیه‌دولت محمود شاهی بپا رکی»
«وفرخندگی تاجهان‌تمکن وبقای جهانیان متمکن است قصروجود مسعوده»
«سلطان محمود باعاقبت محمود باقی ومستدام‌باشد مورخه‌شهر ۱۲۱۷»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 568 of 699

تبدیل نام هند ـ سند ـ توران ـ خراسان
به دولت افاغنه ثم افغانستان (۱)

حدود تمامت خاك خراسان همان است که وقایع عسکری وسیاسی وتقسیمات حکومات اعلی افغانستان درعصر زمانشاه معلوم میکنند. یعنی شرح وقایع وگزارش و اسماء حکام محلی و نامهای حکام تحت ادارهٔ زمانشاه جغرافیای مملکت ما را ازشرق وغرب افغانستان ترسیم و تحدید میدارد.

تبدیل نامهای فوق بافغانستان ازعهد سلطنت احمدشاه غازی در نظر گرفته شد اما تاوفات تیمورشاه (۱۲۰۷ه ق) بازهم اشتهارداشت وچون تمامت خاك خراسان بافغانستان تعلق گرفت بهمان افتخار به تبدیل نام خراسان عطف توجه عمل نیامد وهکذا باسماء سائر نقاط افغانستان نیز آنقدر چیت عمل نیامد تا بطور عام بیك عنوان واحد مربوط سازند زیرا افتخار هفت کشور وهفت دارالسلطنه بسیاروقت ورد زبان اولیاء اقتدار بود.

دردورهٔ سلطنت زمانشاه (۱۲۰۷-۱۲۱۶) هنوز با آنکه هفت کشور وهفت دارالسلطنه عنوان عمومی داشت ولی بلحاظ ترقی نام افغان و افغانیت زدوده شد. امادراول نام افغانستان به (دولت افاغنه) اشتهار گرفت وباعث اینکه دروقت حکومت هوتکی تا انقراض سلطنت اعلیحضرت شاه حسین (۱۱۵۱ ه ق) قوم غلزائی درقندهار وقوم ابدالی تا انقراض دورهٔ حکومت سردار الله یارخان درهرات و فراه حکومتهای جداگانه ای داشتند. دروقت احمدشاه غازی که هردو حکومت تحت نظام واحد آمد و تمام قبائل افغان متوطنان قندهار ـ بلوچستان ـ کابل ـ پشاور ـ کشمیر ـ پنجاب مسرهند ـ کوهات ـ سوات ـ بنیر کوینه ودها نقاط وقبائلی مانند روهیله یوسفزائی ـ بر کی ـ ترکلانی ـ کوهاتی ـ بنگش ـ مهمند وزیری ـ ساغری ـ خلك ـ سلیمان خیل ارکزائی ودهای دیگر باشندگان ازاجزاء و اتباع امپراطوری افغانستان شناخته شدند. درین وقت افغانستان بچند نام های خراسان ـ هند ـ سند ـ ترکستان ـ توران ـ کابلستان ـ زابلستان ـ بلوچستان ـ مکران یاد میشد چنانچه تا اواخر سلطنت تیمورشاه غازی ادامه داشت مثلا میرزا عشرت در متن نکاح نامه ای که اعلیحضرت تیمورشاه درسال ۱۲۰۱ ه ق بانواب خدیجه سلطان صبیهٔ سردار عباسقلیخان بیات والی نیشاپور عقدمنا کحت بربسته است گوید:

شه ممالك هند و بلاد تر کستان — خدیو داور سند و قلمرو توران

جهان مطاع شهنشاه ظل سبحانی — سلالهٔ شرف دودمان درانی

بعدل و جاه نوشیروان و اسکندر — بتیغ ثانی تیمور شاه نیك اختر

دردورهٔ زمانشاه نخست به دولت افاغنه (دولت افغانها) برسمیت کامل شناخته شد وچون قبائل درانی ـ غلزائی بطور عام ازجلوس احمد شاه (۱۱۶۰) حکومت واحد از خود تشکیل داده بودند بجای افغانستان بصورت علامت جمع (افاغنه) محسوب کردند. ولی در عصر زمانشاه باعتبار چندائر خطی وتاریخی خصوصا نامه هائی که بین سران مملکتین افغان وایران مکاتبه شده است وهکذا نامه های سیاسی کا پیتان ملکم راجع به سیاست افغانستان همه جا (دولت افاغنه) نگاشته است واخیرا ازباعث عروج وقدرت طوائف افغان که اصلا باشندگان

(۱) درزیر عنوان فوق مضمون بسیار مفصل ترتیب داده ایم اما در اثر دیگری که هنوز بانجمن تاریخ نه سپرده ایم درقید صحائف آورده ولی قسمتی که بعصر سلطنت زمانشاه متعلق است بشرح متن افکنده ورزیده ایم.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 569 of 699

همین کشور عزیزاند نام افغانستان اشتهار گرفت خصوصاً درمتن او راق فواصل نامهٔ افغانستان که از طرف نواب مظفرخان رکن الدوله والی ملتان ترتیب یافته وفعلادردست نگارنده موجود است دران لفظ (افغانستان) بطور واضح بیان آمده است امادر اقوال شعرا ومدیحه سراین دربار سلطانی نظر به شهرت های مقامات تاریخی افغانستان که از پیش درخلال صفحات تاریخ جاداشته اند ازطریق مباهات یاد کرده اند مثلا :

سپهر مرتبه شاه زمان کز و بزمان شد — بسیط روی زمین از بساط عدل شان
بخلق و مشرب و تدبیر او زمانه ندیده — کسی بکشور هندو بلاد روم وخراسان

درمتن معاهده‌ای که اعلیحضرت شاه شجاع الملک درانی با ایلفنستون سفیر دولت بریطانیا دردارالمرز پشاور (برضد سیاست ایرانیان بادولت فرانسه) بامضاء رسانیده است در ان تمام افغانستان بوضاحت نگاشته شده واز فکر عالی زمانشاه غازی برادر خود تائید کرده است.

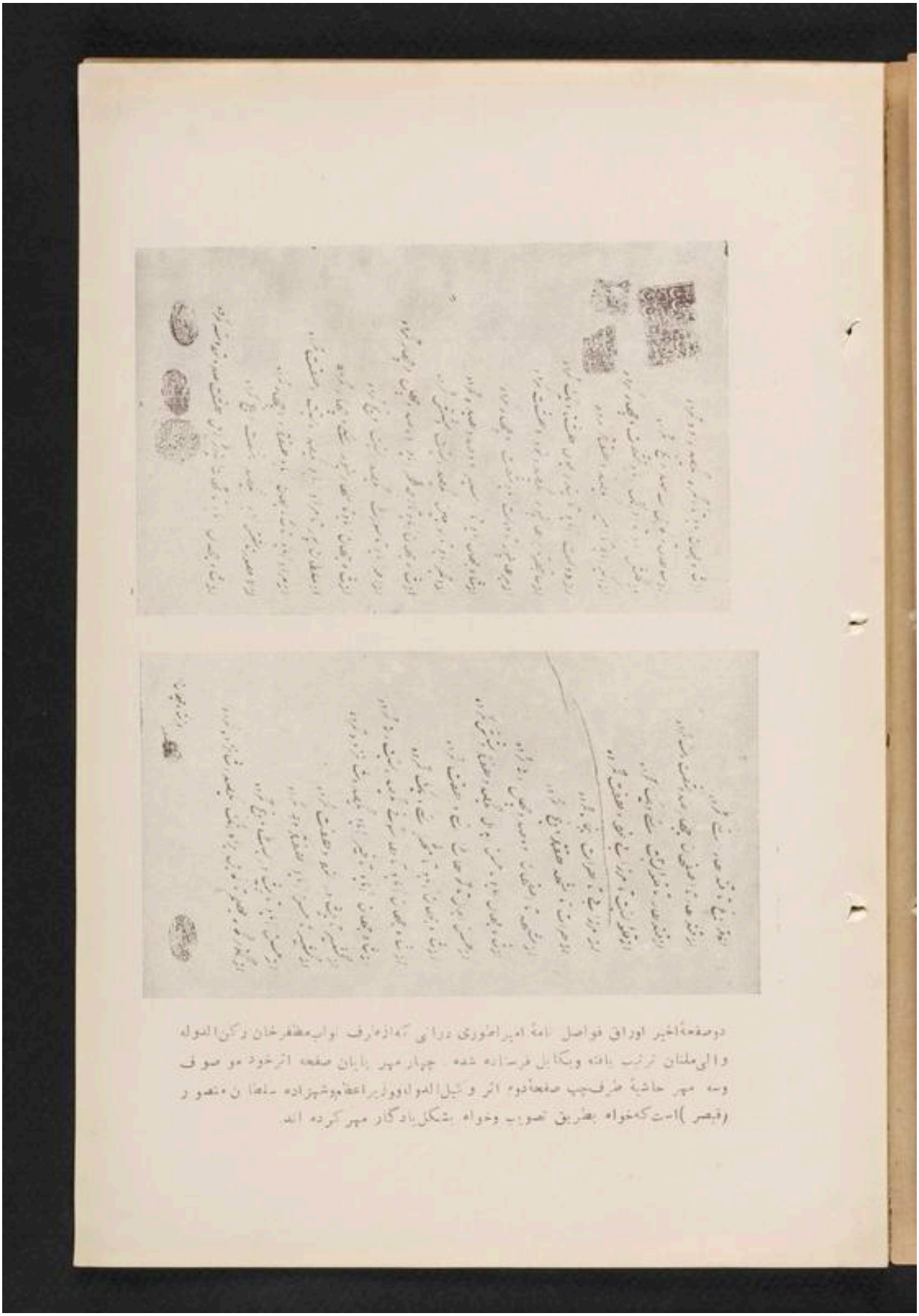
سنجش مسافات بحساب کروه

درعصر زمانشاه

چون خلال صفحات تاریخ عصر شهریاران درانی را غالبا نگار اردوکشی ها احتوا میکند وداستانهای اعزام لشکرها ازشهر بشهر فرامیگیرد بلحاظیکه بیش از اسب واشتر وقاطر وپیل وسائل دیگر مانند امروز موجود نبودلازم وحتمی پنداشتیم که برای اظهار شجاعت وشهامت وازخود گزری مردم آنعصر حدودفواصل بین بلاد ومراکز راباقرار حساب کروه معمول آن وقت با ستنا د یاد داشت ها ی تا ریخی نشا ن بد هیم تا معلوم شود که فواصل بلاد بد شوا ری سوا ری ا سپ و پیا د ه و انتقال تو پها و بار ها ی ثقیله چقدروقت آنهارا دربرمیگرفت وبچه مشکلات اسباب سفر بری فراهم میکردند.

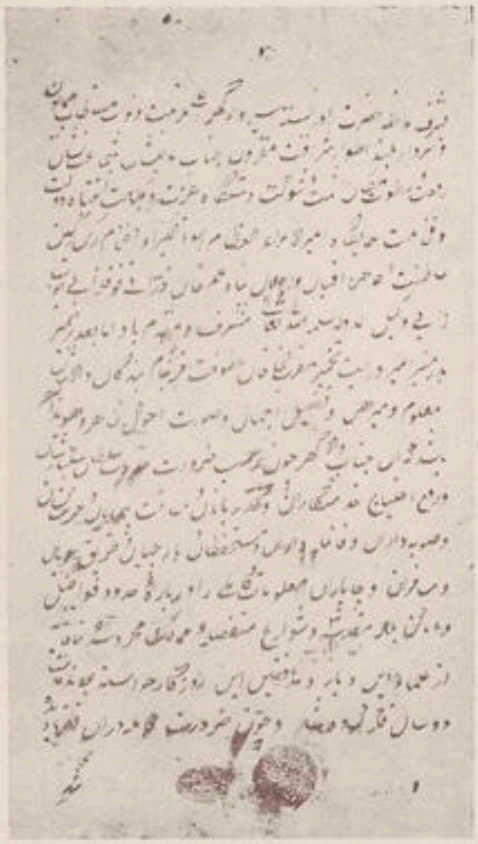
چون اندازهٔ شهامت وجلادت آنها باطی مسافت وطوالت طرق وشوارع بعیده بین شهرها ومراکز وقصبات داخلهٔ امپراطوری افغانستان بصورت کامل معلوم داشتن در نظر است بنا، نگارش این فصل را باستناد سندخطی آنوقت ازچیزهای حتمی پنداشته فرو گزاشت نکردیم و اگر چه این معلومات ازاغلاط وقیاس واشتباه مبرا نیست امادراین کتاب چون احصا سات وفو ق انکشافات مدنی وسیاسی آنعصر مورد تو جه است ازاین نهضت عصر زمانشاه خیلی قدردانی میکنیم زیرا همانطوریکه سویهٔ مدنیت هرعصر متقاضی بهبود و انکشا فات جد ید ا ست عصر سلطنت زمانشاه ازید وانتصاب درراه وصول بمدارج مقصود ترقی و تعالی کشور بعزم خدمات بزرگ اجتماعی وسیاسی ودفاعی قدمهای بزرگی برداشته وازثمرات نیکو و افکار سنجیدهٔ مردان بزرگ وبافضیلت آندوره باشهاد اسناد تاریخی یکی ابراز همین مفکو ر ة مساحت پیمائی طرق وشوارع وتعیین فواصل بلادومراکز عمدهٔ امپراطوری افغانستان است واین معلومات رویهمرفته زیرعنوان ترقیات عصر زمانشاه درانی قرارمیگیرد زیرا که در آغاز تشکیل سلطنت شهریار موصوف در اثر تصامیم عصری بمو جب اقتضا ، سردا ر علم خان وکیل الدوله رکن ر کین سلطنت او فهرست حدود و فو ا صل مملکت بحساب کسر و ه برای استفادهٔ عموم خواسته شده و برای برآ و ردن این مقصود به نواب مظفرخان سدوزائی ملقب به رکن الدوله حاکم اعلی ملتان سفارش رفته است تاتوسط علماء ومساحان معروف ومدقق کشور هند فهرست حدود وفواصل رابحساب کروه طبق معمول آنوقت ترتیب داده بفرستد. نواب مظفرخان رکن الدوله حاکم اعلی ملتان در تدوین این اثر سعی فراوان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 570 of 699



دوصفحهٔ اخیر اوراق فواصل نامهٔ امیر امنوری درانی که از طرف نواب مظفرخان رکن الدوله
والی ملتان ترتیب یافته وبکابل فرستاده شده - چهار مهر بایان صفحه اترخود مو صوف
وسه مهر حاشیهٔ طرف چپ صفحهٔ دوم اثر وکیل الدوله وزیر اعظم وشهزاده سلطان منصور
(قیصر) است که خواه بطریق تصویب وخواه بشکل یادگار مهر کرده اند

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 571 of 699



صفحهٔ اول رسالهٔ فواصل نامهٔ انقا نسا ن
«متعلق کتاب ذالزمان»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 572 of 699

بکار برده و باستناد اسناد مرتب عصر مغل فهرست مرتب را وا پس به وکیل الدوله ارسال داشته است چنانچه عکس و نقل رسالهٔ نواب مظفر خان سدوزائی حاکم اعلی ملتان قبل از درج فهرست فواصل بلاد در این کتاب زینگوگراف شده ومتن فهرست نیز طور مسلسل ارقام وانشراح پذیرفته است ولی نقطهٔ نظر ما آن است تاعلا قمندان تاریخ از مدنیت خواهی وپیش آهنگی سلاطین وارکان معظم دولت درانی بی اطلاع نباشند زیرا آنکه یکاری اقدام می ورزد اگر باتمام میرساند عین کامیابی است واگر ناکام میماندچون راه رابدیگران بازمیگذارد واحساسات جبلی ازخود نشان میدهد بحیث راهنما وپیش قدم عزم او قابل قدر وستایش است و چون عروج و ترقی مدنیتهای آعصر بهمین پیمانه و مرتبه قرار وقیام داشت آنهانمی توانستندبیش ازسویهٔ ممالک دیگر راهیاب شوند اماباسناد استناد وعلائم تاریخ از کاروان تمدن عقب نمانده اند واین است نقل مکتوب نواب مظفر خان رکن الدوله قوم ابدالی سدوزائی فو فلزائی حاکم اعلی ملتان که بعنوان سردار علمخان وکیل الدوله فرستاده است:

«بشرف ملاحظهٔ حضرت برادر خجسته سیروالا گهر اعلی مرتبت ونواب مستطاب همایون»
«وسردار بلند اطوار شرافت مقرون جناب عالیشان شجاعت نشان رفعت وسطوت مکان»
«حشمت وشوکت دستگاه عزت ومکرمت انتباه دولت وفخامت جایگاه امیر الامرا»
«العظام اسوة الکبراء الفخام رکن رکین سلطنت القاهره اقبال واجلال پناه علمخان»
«درانی فوفلزائی ایوب زائی وکیل الدوله سلمه الله تعالی مشرف ومقدم بادا ما بعد برضمیر»
«بنیرمنیر امیردرایت تخمیر مقرب الخاقان عطوفت فرجام بندگان والاشان معلوم ومبرهن»
«وتفصیل اجمال وصورت احوال ظاهر وهویدا بوده باشد که آن جناب والا گهر چون»
«برحسب ضرورت خدمات سلطان سکندر شان ورفع احتیاج خدمتگاران وگزر بلدان ومساحت»
«بیمایان وجریب کشان وصوبه داران وقافله داران ومستحفظان وبارچیان وطریق جویان»
«ومسافران وچپاریان معلومات کاملی را دربارهٔ حدود وفواصل واماکن بلاد مقصده»
«وشوارع متفصلهٔ ممالک محروسهٔ خاقانیه ازعلماء این دیار ومدققین این روزگار خواسته»
«بودند مدت دوسال فکر کرده شد وچون ضرورت کامله دران فقره دیده شد بسیار جستجو»
«وتفحص گردید تامانند بطور فیض نشو وارشاد نامهٔ مبارکهٔ عالیه که بزینت فص خاتم»
«جناب ذات بزرگوار کامگار باعزو کرامت شما شرف ارسال وانفاذ یافته بود دقت تام»
«وکوشش عام وسنجش بالاهتمام وتشخیص بالنهایات کرده شد وچون دریافت حق وحقیقت»
«واصل کیفیت اراضی وفواصل طرق و شوارع وبحرها وبلاد ومستقر الخلافات بیرون از»
«قدرت کافهٔ انام وعلماء اعلام روزگاراست بازهم برحسب فتوای علماء ذی احتشام ومساحت پیمایان»
«درایت وکیاست فرجام ازروی نوشته های کتابهای تواریخی که مستند علماء ومتداول وروایج»
«مردم روزگار است بقدر وسع بشری به بسیار زحمات ومشقات که روزها وشبها فکر کرده»
«اند چندورق رابقرار سنجش مساحان که از دولت مغلیهٔ چغتائیه سنجیده تصدیق کرده»
«اند نوشت وخوان نموده مطابق اذهان علماودولت خواهان وطرق پیمایان بموجب حکم تان»
«قرار گرفت وبدست خط ومهر خود همه دست عباس طباخ باشی کشمیری الاصل وقاصدان»
«وغلامان قدیمی یاردل وشاهین من قوم حبشی منوطهٔ دارالسلطنهٔ شریفهٔ کابل سایه بان»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 573 of 699

«داران خاصهٔ بارگاه بلند گان حضرت سلطان از مولتان به لاهور ارسال داشته بد ست»
«بوسی ذات کثیر الفرجات بسرادرم تودیع نودیم تا بذریعهٔ علماء ومساحت پیما یان د قیق»
«دارالسلطنهٔ کابل غور نموده وبدست مستو فیان خاصه ومنشیان سنجیده از آن چند نقل»
«حکم فرمایند که بهر کسی از عمال خجسته اقبال وضباط یا احتیاط ومستحفظان قبض رسان»
«رسیده باشد واین خبر دنیا وعقبی خواهد بود ودردین ودنیا عمل خیر خواهد شد این عزم»
«شما بسیار خوب است ونافع است بقاصدان وغلامان دستور داده شده که اگر به لاهور»
«نرسیده اند در کابل بخدمت فیضه رجت برسانند فی شهر شعبان المعظم»

		سنه ۱۲۱۲
(۱) ـ از شاه جهان آباد تالاهور	(۱۰۵) کروه [۱] .	
(۲) ـ از شاه جهان آباد تا سر هند	(۵۳) کروه	
(۳) ـ از سهر ند تا کانگره	(٤۹) کروه	
(٤) ـ از سهر ند تا بجواره	(۲۲۵) کروه	
(۵) ـ از کانگرا تا بجواره	(۲٤) کروه	
(٦) ـ از لاهور تاانك	(٦۲) کروه	
(۷) ـ از انك تا پشاور	(۱٤ ونیم) کروه	
(۸) ـ از کابل تا غزنی	(۳۰) کروه	
(۹) ـ از لاهور تا ملتان	(۷۰) کروه	
(۱۰) ـ از ملتان تا بهکر	(۱۰٦) کروه	
(۱۱) ـ از بهکر تا سوهان	(۵۵) کروه	
(۱۲) ـ از بهکر تا تهته	(۷۵) کروه	
۱۳ ـ از قندهار تا بهکر	(۱۷۷) کروه	
(۱٤) از لاهور تا کشمیر براه تیر پنجال	(۷۲) کروه	
(۱۵) ـ از لاهور تا تهته	(۳٤) کروه	
(۱٦) ـ از تهته تا کشمیر	(٤۲) کروه	
(۱۷) ـ از شاه جهان آباد تا اکبر آباد	(٤٤) کروه	
(۱۸) ـ از اکبرآباد تا بنارس	(۲۹) کروه	
(۱۹) ـ از بنارس تا سهسرام	(۲٦) کروه	
(۲۰) ـ از سهسرام تا پتنه	(٤۱) کروه	
(۲۱) ـ از پتنه تا مونگیر	(۳۷) کروه	
(۲۲) ـ از مونگیر تا گدهی	(۳۱) کروه	
(۲۳) ـ ازگدهی تا اکبر نگر [معروف به راج محل]	(۲۲) کروه	
(۲٤) ـ از اکبر نگر تاجهانگیر نگر	(۱۱٦) کروه	

[۱] در ذکر فواصل بلاد هندمساحان آنجاشاهجهان آباد را ازان مرکز قرار داده اند که شهر مذکور در قدیم دار ا لسلطنهٔ عصر سلاطین مغل بود .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 574 of 699

(۲۵) ـ از اکبر نگر تا اور بسه	(۱۳۳)	کروه
(۲۶) ـ از شاه جهان آباد تا اجمیر	(۸۱)	کروه
(۲۷) ـ از شاه جهان آباد تا سورت	(۳۱۱)	کروه
(۲۸) ـ از سورت تا اکبر آباد	(٤٤)	کروه
(۲۹) ـ از اکبر آباد تا برهانپور	(۱۷۷)	کروه
(۳۰) ـ از برهانپور تا سورت	(۹۰)	کروه
(۳۱) از شاهجهان آباد تا احمد آباد	(۲۵۳)	کروه
(۳۲) ـ از احمد آباد تا سورت	(۵۱)	کروه
(۳۳) ـ از شاه جهان آباد تا خضر آباد	(۵۲)	کروه
(۳٤) ـ از شاه جهان آباد تا اله آباد	(۱۳٦)	کروه
(۳۵) ـ از اله آباد تا نور نگر	(٤۳)	کروه
(۳٦) ـ از نورنگر تا مخلص پور	(۲۱)	کروه
(۳۷)ـازمخلص پور تا گانگره	(٦۸)	کروه
(۳۸)ـازشاهجهان آباد تاانوپ نگر	(۸)	کروه
(۳۹)ـازشاهجهان آبادتاشکار پور	(شش ونیم)	کروه
(٤۰)ازشکار پور تا پالم پور	(٤)	کروه
(٤۱)ـازپالم پورتاتال پت	(٥)	کروه
(٤۲)ـ از اکبرآباد تابرهانپور	(۱۷۸)	کروه
(٤۳)ـازبرهانپور تاگوالیار	(۲۸)	کروه
(٤٤)ـازگوالیارتاسرونیج	(۵۸)	کروه
(٤۵)ـازسرونیج تانربده	(۵۱)	کروه
(٤٦)ـازنربده تا برهانپور	(٤۰)	کروه
(٤۷)ـازبرهانپور تااورنگ آباد	(۱۲۱)	کروه
(٤۸)ـازشاهجهان آباد تاتهنیور	(۹٤)	کروه
(٤۹)ـازشاهجان آباد تااکبرآباد	(٤٤)	کروه
(۵۰)ـازاکبر آبادتااجمیر	(۸٤)	کروه
(۵۱)ـازشاهجهان آباد تاهنسون	(۲۷)	کروه
(۵۲)ـازهنسون تاتونك	(۳۲)	کروه
۵۳ـازاجمیر تاشاهجهان آبادتامرادآباد	(٤٤)	کروه
(۵٤)ـازشاهجهان آباد تاراد آباد	(٤۰)	کروه
(۵۵)ـازمراد آبادتاجمار	(٤٤)	کروه
(۵٦)ـازاکبرآبادتاپاری	(۲۲)	کروه
(۵۷)ـازپاری تاروپ پارس	(۱۱)	کروه
(۵۸)ـاز شاهجهان آباد تاچونپور	(۱۷٦)	کروه

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 575 of 699

(۵۹)ـازشاهجهان آباد تاآله آباد	(۱۵۵)	کروه
(۶۰)ـازاله آباد تا جونپور	(۲۱)	کروه
(۶۱)ـازاکبر آباد تافتح پور	(۸)	کروه
(۶۲)ـازاکبر آباد تاسوگر	(۱۳)	کروه
(۶۳)ـاز اکبر آبادتاسورون	(۲۴)	کروه
(۶۴)ـازشاهجهان آباد تاگور گهپور	(۱۶۰)	کروه
(۶۵)ـاز گورگهپور تااکبرآباد	(۴۴)	کروه
(۶۶)ـازاکبرآباد تا لکنهور	(۶۸)	کروه
(۶۷)ـ ازلکنهور تااوده	(۲۷)	کروه
(۶۸)ـازاوده تاگور گهپور	(۲۱)	کروه
(۶۹) ـازشاهجهان آباد تاقنوج	(۹۶)	کروه
(۷۰)ـازقنوج تاسومانی	(۲۶)	کروه
(۷۱)ـاز سومانی تاانباله	(۱۹)	کروه
(۷۲)ـازانباله تاسرهند	(۲۰)	کروه
(۷۳)ـازسرهندتادریای‌ستلج گزرلودیانه	(۱۹)	کروه
(۷۴) ازلودیانه‌تاگندرکو ندوال	(۱۹)	کروه
(۷۵)ـازکنداوال تا لاهور	(۳۷)	کروه
(۷۶)ازشاهجهان آباد تاحیدرآباد	(۳۷۱)	کروه
(۷۷)ـازشاهجهان آباد تااورنگ‌آباد	(۲۶۵)	کروه
(۷۸)ـازاورنگ‌آباد تاحیدآباد	(۱۰۶)	کروه
(۷۹)ـازشاهجهان آباد تابیجاپور	(۳۵۷)	کروه
(۸۰)ـازشاهجان آبادتااورنگ آباد	(۲۶۵)	کروه
(۸۱) از بیجا پور تااحمد آباد	(۲۸)	کروه
(۸۲)ـازاحمد آباد تانزیده	(۲۸)	کروه
(۸۳)ـازاورنگ آباد تابیجا پور	(۳۵)	کروه
(۸۴)ـاز اورنگ‌آباد تا قلعهٔ شولاپور	(۷۲)	کروه
(۸۵) ـازاورنگ آباد تا قلعهٔ اوده گرهر	(۶۳)	کروه
(۸۶) ازشاهجهان آبادتا کشمیر	(۲۰۰)	کروه
(۸۷) ـاز کشمیر تاتبت‌خورد	(۶۰)	کروه
(۸۸) ـ ازاورنگ آباد تاقلعهٔ کیان	(۱۲۰)	کروه
(۸۹) ـ ازشاه جهان‌آباد تابخارا	(۴۴۷)	کروه
(۹۰) ـ ازشاهجهان آباد تا کابل	(۲۶۰)	کروه
(۹۱) ـ از کابل تابلخ	(۹۷)	کروه
(۹۲) ـ ازبلخ تابخارا	(۸۱)	کروه

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 576 of 699

(۹۳) ـ ازشاهجهان آباد تاقندهار براه کابل	(۳۶۸)	کروه
(۹۴) ـ از کابل تاقندهار	(۱۰۶)	کروه
(۹۵) ـ از کابل تاغزنی	(۳۰)	کروه
(۹۶) ـ ازغزنی تاقراباغ	(۱۱)	کروه
(۹۷) ـ ازقراباغ تاقندهار	(۳۰)	کروه
(۹۸) ـ ازقندهار تا اصفهان	(۴۶۳)	کروه
(۹۹) ـ ازقندهار تاقلعهٔ بست	(۳۱)	کروه
(۱۰۰) ـ ازقلعهٔ بست تامرزابی	(۵۹)	کروه
(۱۰۱) ـ ازمرزابی تاهرات	(۵۰)	کروه
(۱۰۲) ـ ازهرات تامشهد	(۷۵)	کروه
(۱۰۳) ـ ازمشهد تااصفهان	(۲۴۹)	کروه
(۱۰۴) ـ ازشاه جهان آباد تاحسن ابدال	(۱۷۶)	کروه
(۱۰۵) ـ ازحسن آباد تاکوهات	(۳۷)	کروه
(۱۰۶) ـ ازشاهجهان آباد تامتهرا	(۳۱)	کروه
(۱۰۷) ـ ازشاهجهان آباد تاهاسوني	(۱۲۹)	کروه
(۱۰۸) ـ ازشاهجهان آباد تارهتاس خورد	(۲۲۰)	کروه
(۱۰۹) ـ ازشاهجهان آباد تاخیر آباد	(۱۱۶)	کروه
(۱۱۰) ـ ازکشمیر تاپشاور	(۹۷)	کروه
(۱۱۱) ـ ازکشمیر تاحسن آباد	(۷۲)	کروه
(۱۱۲) ـ ازحسن آباد تاپشاور	(۲۵)	کروه
(۱۱۳) ـ ازگذرگاه جیلم تاکابل براه اتك	(۱۱۶)	کروه
(۱۱۴) ـ ازشاهجهان آباد تاآگره	(۱۱۰)	کروه
(۱۱۵) ـ ازسوهان تاکابل	(۳۰۵)	کروه
(۱۱۶) ـ ازگلشن آباد تااو رنگ آباد	(۶۴)	کروه
(۱۱۷) ـ ازاکبر آباد تاامیر	(۱۷۳)	کروه
(۱۱۸) ـ از دولت آباد تابندرجول	(۸۱)	کروه
(۱۱۹) ـ ازسانپهر تابرهانپور	(۱۹۸)	کروه
(۱۲۰) ـ ازبرهانپور تادولت آباد	(۶۴)	کروه
(۲۱۱) ـ ازشاهجهان آباد تاامیر	(۲۱۷)	کروه
۱۲۲ ـ ازاکبر آباد تالوجین	(۱۲۶)	کروه
(۱۲۳) ـ ازشاه جهان آباد تااحمد آباد	(۲۴۴)	کروه
(۱۲۴) ـ از احمد آباد تاسورت	(۱۲۵)	کروه
(۱۲۵) ـ ازشاهجهان آباد تاسهارنپور	(۳۴)	کروه

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 577 of 699

(۱۲۶) ـ از سلطان‌پور تامرادآباد (۱۲۷) کروه
(۱۲۷) ـ ازمرادآباد تاشاه جهان آباد (۷٤) کروه
(۱۲۸) ـ از لاهور تاشمس‌آباد (۱٦٥) کروه
(۱۲۹) ـ ازشاه‌جهان آباد تاتهانهٔ بندرامل (۸۹۳) کروه

خط راهداری

زیر عنوان‌فوق در کتاب‌تیمورشاه درانی معلومات داده‌شده‌است اماسندی که‌ازهرجهت بهتروقابل درج‌تاریخ‌است مرادازشهزاده سلطان‌منصور تیمروالی قندهار است که درآغاز سال سوم سلطنت اعلیحضرت زمانشاه غازی بمهرمسجع شهزادهٔ مو صوف ممهور وازقندهار بدارالسلطنهٔ کابل‌ارسال‌یافته‌است‌و هنوز رقیدرقعات‌واسنادمعتبرخاندانی‌ما موجود وعکس ونقل‌آن ازنظردوستداران تاریخ‌معاصر می گزرد وچون تشریحات لازم‌در هیچ‌موارد بد یگر صفحات‌تکرارشده است‌محض‌بمعرفی‌سند تاریخی اکتفا ورزیدیم زیرا اکثر خصوصیات ازمحتویات متن‌بدرستی بدست‌می‌آید.

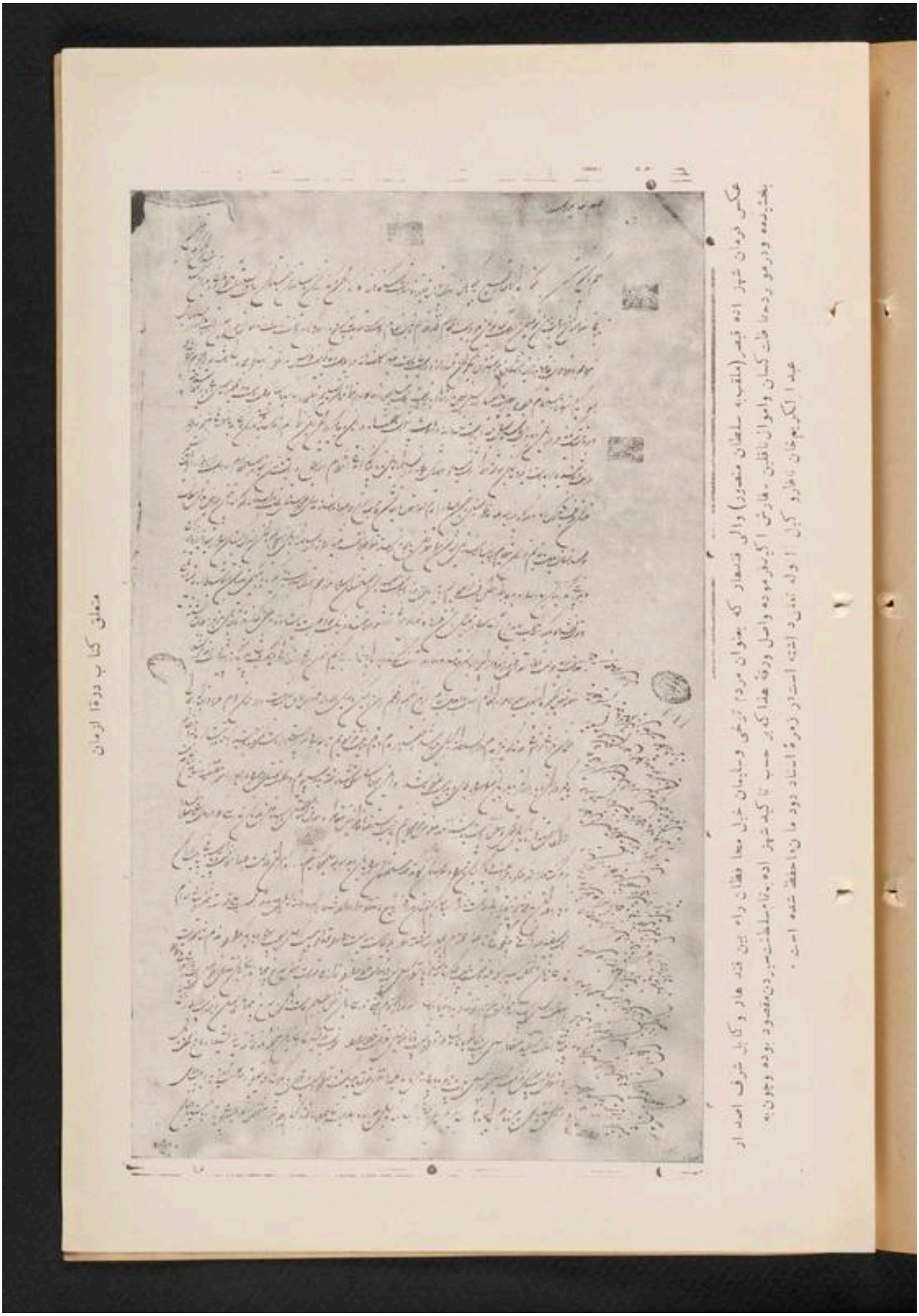
امادرقدیم‌اینگونه فرمانها ورقعات معتبررا اغلب‌خطراهداری‌یاد می کردند واصطلاح بس معقولی‌بود که‌فی‌الحال بکلمهٔ پاسپورت عوض کرده اند واین حکمنامه درمرکز از طرف دیوان اعلی‌سلطنت‌بمهروزیردیوان اعلی ودراطراف‌بمهروالیان‌وحکام اعلی ممهور گردیده بدست‌عابرین سپرده می‌شد واگراحیاناً شامل‌فقرات مهمترمی‌بود در پیش جمعیت عابرین حین‌وصول‌بدارالسلطنه بفرمانده کشور تقدیم وتفویض می‌نمود.

« بسم الله خیر الاسماء »
« بخاتم همچو مهر و ماه ز لوح آسمان بهتر »
« دو نقش سیم و زر بر زد ز لطف شهزمان قیصر »
۱۲۰۸

« حکم همایون شد ـ آنکه‌عالیجاهان اخلاص پناهان عقیدت وصداقت دستگاهان »
« کارگذاران وگذربانان ومستحفظان ومستقران حال واستقبال مردم توخی وسلیمان خیل »
« ومستاجران الناء غزنین وباقی اخلاص مندان قندوبت آئین مستوطنین ایلات آن سر »
« زمین بموجبات احکام قضا نظام مذهب ارتسام نواب مستطاب همایون‌مادرعصمه »
« گاهان موانف خدمات مفوضهٔ طول شوارع بین اشرف البلاد ودارالسلطنهٔ »
« کابل از مراحم وافرهٔ دولت قاهرهٔ درانیه وآشفاق مهراشتراق بیگران خسروانیه »
« وعنایات‌بی غایات مزید پادشاهانه درایالات وجاگیرات خویش سرافراز وبرقرار »
« بوده والی ماشاء الله بردوام خواهند بود بورد احکام متوا ترهٔ واستعلام مکررهٔ »
« حضرت سرکار فیض مدار قندهار به نهایت اطاعت‌مستحضروملتوجه بوده سر برخط »

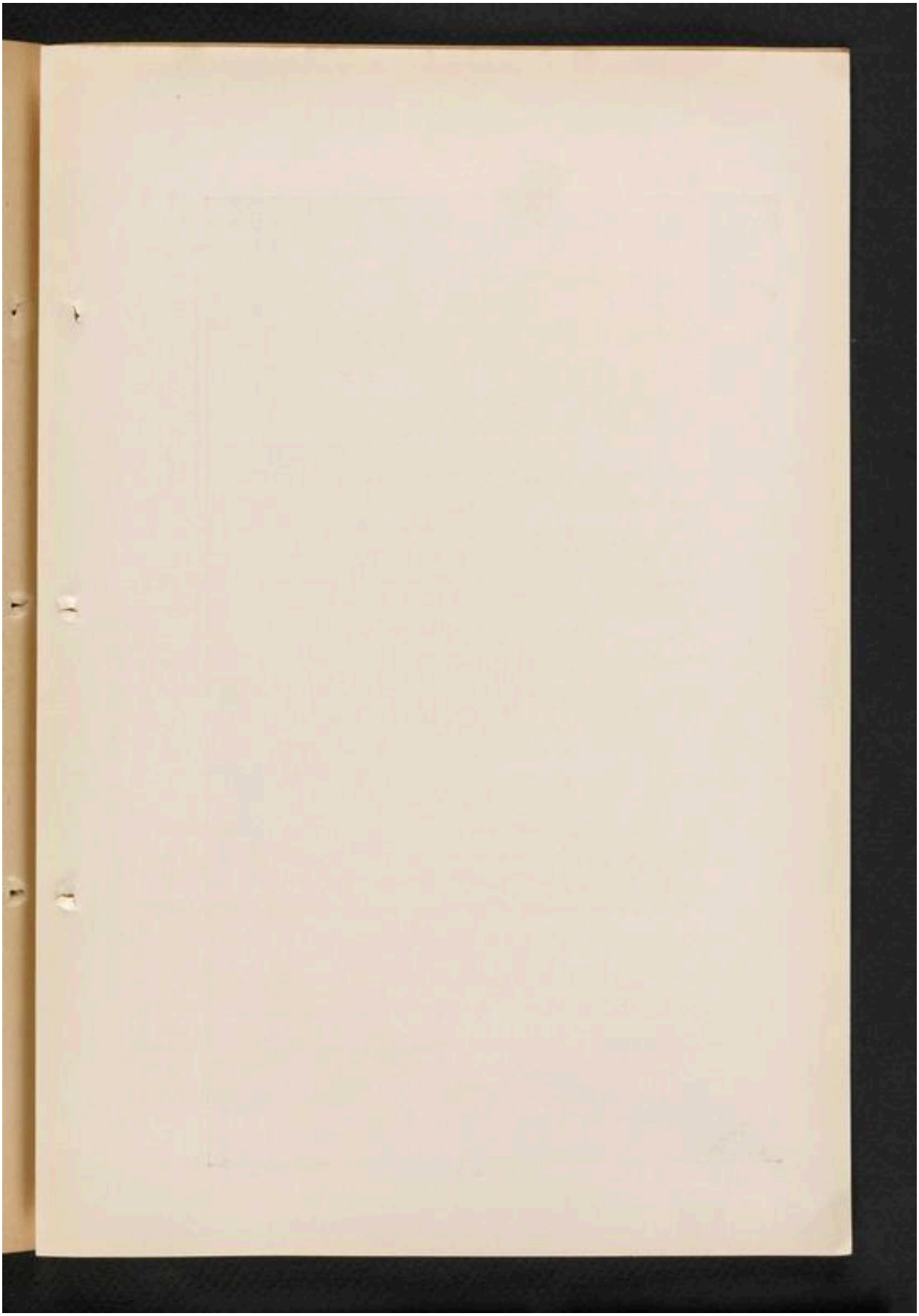
(۱) چاه زاهداری نام‌محلی درشهر کابل معروف‌است ـ وآن‌یادگار انتصاب همان ادارهٔ رسمی پاسپورت ـ وویزادرعصر شهریاران درانی بوده چنانکه‌فرمان‌شهزاده قیصر سلطان قندهار باثبات می‌رساند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 578 of 699



عکس فرمان شهزاده قیصر (ملقب به سلطان مقهور) والی قندهار که بجوان مردم ترخی وبابیان خیل معا دقان راه بین قند هار و کابل شرف اصدار یافته وبرمو ردحمایت کسان واموال نامبرده واصل ورقهٔ هذا گیر حسب تاکید شهزاده مشارالیه مرعی الاجرا دانسته بنام سلطنت سپردن مقصود بوده وچون عبدالکریم خان ناظر و کیل اول تعلق داشته استدر زمرهٔ اسناد دودمان محفوظ شده است .

متعلق کتابخانهٔ ارمغان



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 580 of 699

« فرمان تسلیم نهاده اوامر اکید ه را بکمال رعایت خاطرخطیر اقدس اعلی برفهمده »
« شنا خته وبر د مت همت گیرند که دراین ولا بر حسب دستورات بلند درجات خسروانه »
« وملحوظات بی مقدر ات پادشاهانه ملا زمان وجا نگیر داران این خطه اعم از دسته »
« جات غلا مان فارسی چه به منجمله خا نوار طوائف قز لباش واوبماقات و غیر ه »
« سا کنین مؤتمنخطهٔ ا شرف البلا د احمد شاهی روضهٔ دارالسلطنة شریفهٔ کابل اند »
« وچنا نکه از مد تی انتظام امور شوارع وایلا ت مکنون ضمیر واستحکام سرحدات »
« از اجزاء عوامل ند یر است غلا مان طوائف مذکور در عرصهٔ چند ما هه ر ضا »
« خاطر اقد س همایون ما را دراتمام امورمقررهٔ ایشان که حسب الوا قع بر عهده »
«داشته حاصل نموده واسنده عا ی خد مت دارالسلطنه کرده اند وچون عرائض غلامی»
«مطابق دستورات ایلا ت قد یم خراسانی بتقدیم رسانید ه اند اسنده های اوشا ن را »
« مقرون بانجاح دانسته نظر بعواطف مزید روضهٔ دارا لسلطنهٔ کابل فرمود یم و آن »
« اخلاص کیشان را از قید وضبط ونگران وباز پرسی گذ ربانان بنادر راه در هر جا »
« بطور مطلق معاف فرموده ایم وباید احد ی ازهزه واشراف یا ساتان ومستحفظان »
« راه مزاحموتعرض اسباب وبارگیر ویا جگیزی غلا مان قز لباش واوبما قیه وتابینی »
« وقورت نشده بلکه مطا لب وحوائج آنها را از قبیل نان خو ره و خو را کهٔ »
« حیوانی برآورده دانند ونیك موا ظبت نمایند تاقبائل مزبورمطا یق گذ شته خلا ف »
« رویهٔ دولت خواهی اقدامی نورزند وازآنچه بر زبان صد ق را نده ا اند منحر ف »
« نگردند وبه ها ایجاء ناظر عبد الکر یم خان درانی آسحق زا ئی مبلغ با شی »
« پیشکاروپیشخد مت اخلاص شعار حضورفیض گنجورعالیحضرت امیرالامرا ء العظام »
« اقبال واجلال فرجام ارفع اعظم افخم رکن ر کین وکیل ا له وله مخلص لا ئق »
« العنایت و ا لاحسان دام عزو اقبا له ا لعا لی علم خان درانی مو فلزائی که مذکو ر »
«نیز عازم دارالسلطنهٔ کابل میباشد اختیار عام وتام عنایت فرمودیم تاهمه راسر پرستی»
« وزعامت نموده وبا ختیار کا مله واقتدار عا مله انتظام جا نگیر داران وبار د ار ان »
« وبارچیان‌را راه بلد ی وهدا یت نموده باشد وا ین عهد ه ر ا متعلق شنا خته بد و »
« صیر دیم ودست تصدی‌او را دراجراء امور مقتضیه مضا فهٔ ا ین خد مت از قند ها ر »
« تا کابل قوی ومطلق ا لا ختیار شنا خته مفوض فرمو د یم تا بر حسب ا ستر ضا »
« خا طر فیض مقا طر ما موافق التماس‌واسنده های غلا مان فارسی که در حا ل راه »
« نفسد ه بر نگرفته واز انزعناد با طوائف دیگر ایشان همنواوهمداستان نگر د ند »
« همه مستحفظان را بد ین وجه متوجه میخو دا نیم وکار گذ ا ر ان د و لت عهدهٔ »
« حفا ظت ویا سبانی ورعایت وهمراهی ایشان را حتی ا لمقد ور بجا داشته سا شند »
« وحکم اکید است ـ نشانی‌وچهرهٔ چا پك سواران وبارداران غلا مخا نه ازینقرا راند»
« که تحت نا ظر عبد الکر یم خان درانی میطلع منقاد قرار داده شد ه به ارالسلطنهٔ »
« کا بل میروند ـ محبوب علی قورت شخص میانه اندام اسپ سفید ورزگانی چنگی ئی»
« نا مهٔ مختوم بمهرسررشته داربلوکات به ست دارد وتعداد بیست رأس اسپ سو اری »
« وبارگیر دارد غلا م شاه قورت فارسی زبان شخص سیه چر د ه بلند قا مت ا سپ »

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 581 of 699

«کهار نامهٔ شاملهٔ یازده رأس اسپ بارگیر تحت خوددارد ـ نوازعلی قورت شخص»
«سرخ چهره فارسی زبان قدری زرد موی اسپ بادامی هراتی دارد هفت رأس اسپ»
«ودو قاطر تحت حکم او بارقعهٔ شاملهٔ باروغیره میباشد سرفرازازقوم تیمنی فارسی»
«زبان شخص جسیم قامت مائل به سرخ چهره گی محاسن انبوه اسپ سواری او»
«مشکی یشانی اندك سفید هفده رأس اسپ وقاطر بانامهٔ شاملهٔ تعداد اسپ و نام»
«نو پس‌مروه‌تحت خود دارد ـ نواب جوانشیر فارسی زبان منجمله غلامخانه قدمیانه»
«کشیده دماغ موی مایل به زردی اسپ سواری کرنگ سیزده رأس اسپ و قاطر»
«وبارچی شامل نامهٔ علیحده نفری فوق هریك با تعداد اسپ ونفری وبارگیر شاملهٔ»
«تعلیقچهٔ دست آویز به بولك داری و کل اختیاری عام وتمام عالیجاه ناظرعبدالکریم»
«خان درانی بدارالسلطنهٔ کابل میروند وبصحابت آنها همراه ومختارکاربوده بقرار»
«مشخص راه عبور می پویند وبا خبار ایشان تعداد نفری شامله دیگرنیز ملازمین»
«میباشند ودر هر بندر از بنادر راه بین الامصار مستحفظان طریق ازنامبردگان»
«یا سداری نموده مانع ومزاحم ومتعرض اموال وکسان نباشند ونفری که درقید»
«چهره ونامهٔ شامله نیامده اند درهر بندر از بولك دار ومختارکار دارندهٔ»
«شامله نامه بازخواست شودکه اگر اشخاص غیر مشخص نا شناس درمیان گروه»
«آدم های‌مشخصه همراه شده طریق پویند مطابق دستورات قدیمه رفتاروکردار»
«نمایندودر ختم اقامات بنادر راه عالیجاه ناظر مشارالیه که مختارکل است»
«عند الوصول بدارالسلطنهٔ میارك کابل وقم مبارك مطاع را بپایهٔ سریر»
«سلطنت کبری بنقدیم رسانیده شادباش خدمت مقرره دریابند»
«فی شهر جمادی الاول ۱۲۰۹

«غلام شاه زمان قیصر است»
۱۲۰۷

معارف دوستی زمانشاه

اعلیحضرت ممدوح درصفات علم پروری وترقی صنایع ومعایروعمرانات همواره مصروف وخاصهٔ دستگیری از طبقهٔ علما وفضلا ،روحانیون وارباب قلم را از فرائض اخلاقی خود میدانست ودر سال ۱۳۱۲ ه ق دربکی از اوقاتی که از اسفار پنجاب وهند وهرات فراغت یافت اعلیحضرت موصوف در ضمن دیگر عنایات خسروانه درمورد قسمی که علماء و قضاة واهالی شهر از جان نثار خان‌قلندر اقاسی والی کابل عرض شکران بحضور علیحضرت شنهشاه زمان تقدیم داشته اند فرمان ذیل از حضور شهریار درانی بعنوان عارخان شرف اصدار بخشیده است واین فرمان شمه‌ای از مراتب علم پروری زمانشاه را نشان میدهد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 582 of 699

« بسم الله خیر الاسماء »
« قرار داد ز الطاف خویشتن بزدان »
« نگین حکم جهان را بنام شاه زمان »
۱۲۰۷

« حکم همایون شد ـ آنکه علما وقضاة وسادات و غیره اهالی شرع انور »
« دارالسلطنة کابل یا لطاف موفورهٔ شاها نه سرفراز گشته بدانند عریضهٔ که »
« درینولا بخصوص چگونگی احوال واخلاص وارادت ودو لتخواهی خود ها ومشغول »
« بودن بدعاگوئی ذات اشرف وحسن رضا ورسوخ عقایده رفیع جا یگاه »
« امیر الامراء العظام اسوة الکبراء النظام غلام قدیمی مقرب الخاقان »
« جان نثار خان پیش خدمت وقللر اقاسی وکرکیراق باشی سرکار اشرف »
« مختارکار فرزند اعزارشد ارجمند والاگهر شاهزاده سلطان منصور وحاکم »
« دارالسلطنة کابل و وردك وغلجائی ودیرهٔ غازی خان ودیگر مواد که انفاذ حضور »
« لامع النور نموده بودند رسید مضامین آن حاکی رای جهان آراشد در هر باب »
« خاطر جمع بوده مشغول وسرگرم امورات خود ودعا گوئی بوده باشند تحریر »
« فی شهر ربیع الثانی ». « ۱۲۱۲ »

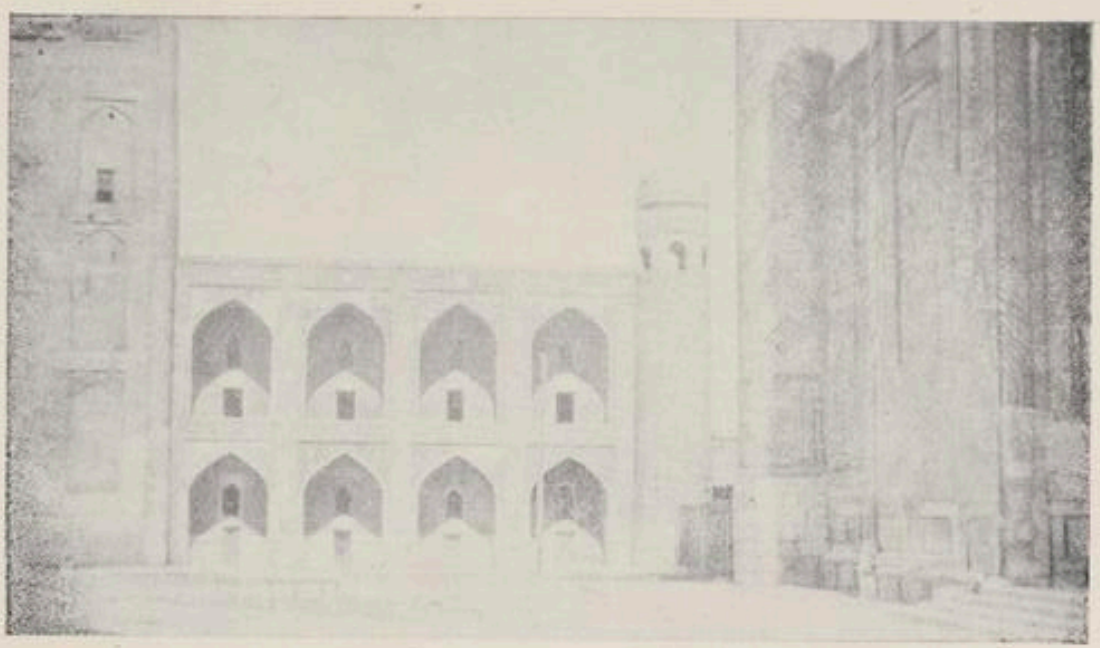
نوت : فرمان فوق ازطرف حافظ امیر محمد خان بموزهٔ کابل اهدا شده وفی الحال درموزهٔ کابل محفوظ است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 583 of 699

ارسال مبلغ اعانه
به مدرسهٔ مشهور کوکلتاش
و
امداد بمدارس شرعیهٔ دارا لسلطنهٔ کابل

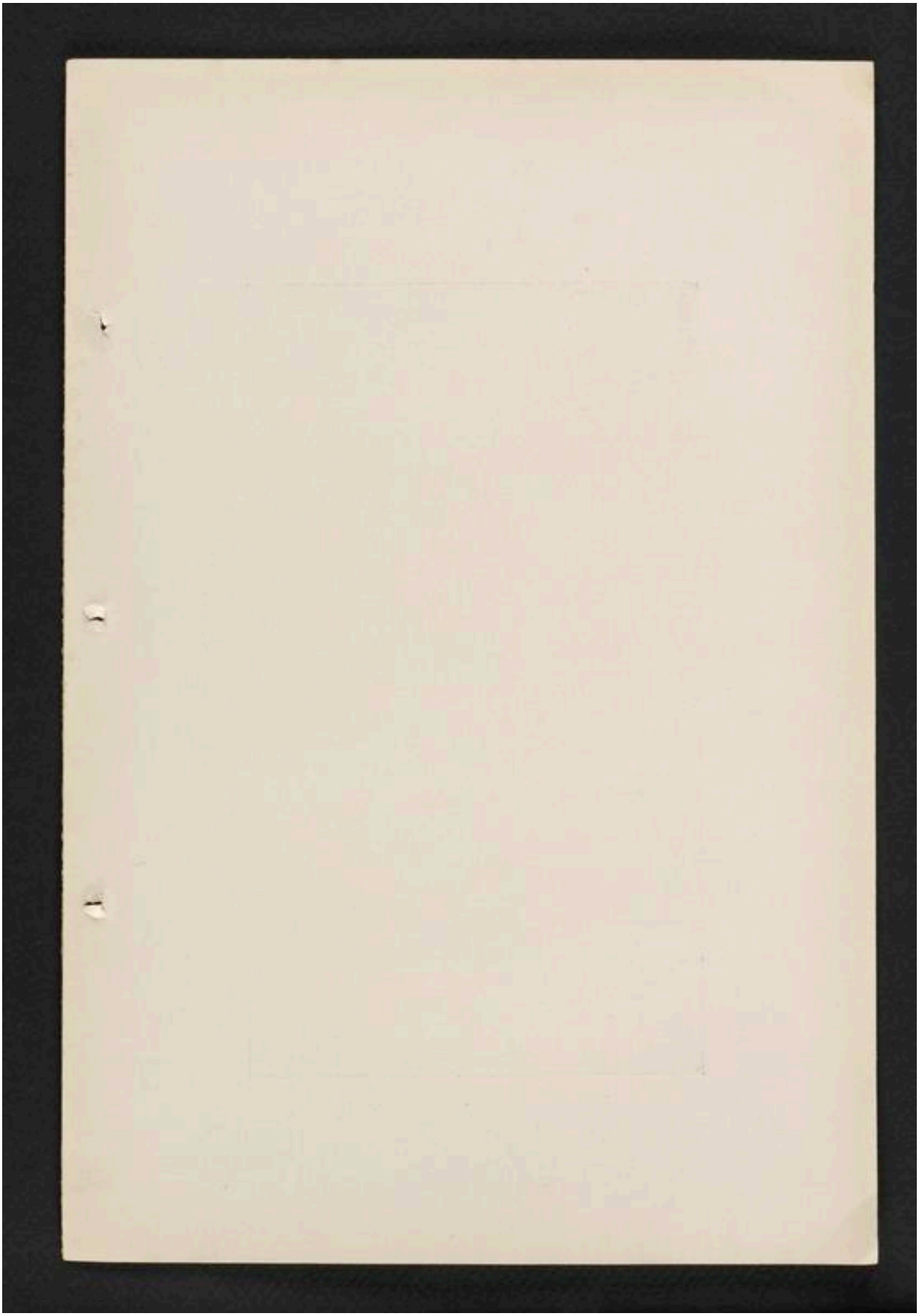
درعصر سلطنت اعلیحضرات احمدشاه ـ تیمور شاه زمانشاه درانی چنانکه ازعظمای بزرگ ملاباشی ـ صدرالعلماء ـ خان علوم ـ خان ملاخان ـ قاضی القضاة ـ داروغهٔ عدالت ـ مروعظ ـ مدارالمهام شرعیه ـ قاضی ـ مفتی ـ محکم ـ مساح ـ ملاومؤذن ـ معتسب و امین قوانین تذکار دادیم درنقاط مشهور امپراطوری زمانشاه ـ تا عصر احمدشاه و تیمورشاه مدارس شرعیه ازجانب حکومت وسرداران وخوانین ومتمولین وطبقهٔ روحانیون دائر میبود وبرای صرف اعاشه وکتب مدارس رسمی ونیم رسمی مواجب وجایگیر بعلما و مدرسان عنایت میشد تا بقدر توان تحصیل علم نمایند . دران روز چون مدارس دیوبند و بخارا شهرت مزید بهم رسانیده بودند حکومت زمانشاهی برحسب نظریات علماء لازم دید که برای صرف امور تعلیمی علماء کشور افغانستان وکسانی که خواسته باشند بمدارس جید ازدارالسلطنه وحتی بممالک دیگر مسافرت نمایند وجوهی بطور امداد بسر قرار وباشخاص متصدی مدارس مشهور علمی شرعیه همه ساله اشخاص معتمد از سال ها رد

ازجملهٔ مدارس بزرگ علمی درآنروز که مدرسهٔ کوکلتاش دربخارا شهرت بیشتر ونتائج بهتر کسب موفقیت نموده ویقول میر زاهد القادر قادری کشمیری بر اساس مذهب حنفی تدریس علوم مینمود درنظر گروه علماء اسلام وقع واحترام پیدا کرده وبسیار تر اشخاص باعزم ودیانت بطلب تحصیل علم وافر از دارالسلطنهٔ کابل وقندهار وهرات وبلخ وبدخشان وسائر بلاد افغانستان بانجا عزیمت میکردند وطوریکه میرزای مذکور درضمن فقرات شرح حال خویش و تبییض کتاب دردیباچه علاوه کند اصل عبارت اوچنان است : «بندگان کثیر الشان پادشاه جمشید نشان شاه زمان سلطان اعظی نسب » «والاحسب دردران تخت نشین اقلیم هفت تقسیم درفرصت مهاجرت ووصول واقامت» « اولوس کشمیریان از ولایت بهشت صفات کشمیر بدارالسلطنه کابل من بلاد خراسان» « ازعنایات بیغایات خسروانه ووفور اشفاق اسلام پناهانه بتاطمان مهام سرکار باعز» «وشان چنان مفوض ومنظور فرمود که بغرض ادای حقوق الله و حفاظت شرائف عباداته» «مالیانه من وجه الکثیر بلا تقابل والتقصیر باسم ورسم صدقات جاریهٔ راه هدی وامداد» « اضعاف بعلماء علم دین وترویج صحبت وتنظیم معیشت طالبین اهل صدق ویقین از آمدنی» «ممالک محروسه توا سلطان با تاج ونگین فرمانده روی زمین قدوجایگیرو غالباً»



عمارت مدرسهٔ کوکلتاش متعلق صفحات (۴۰۲-۴۰۳) کتاب درةالزمان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 584 of 699



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 586 of 699

« از وجوه مقررهٔ سرانه وباج‌دهی‌وخراجگزاری‌ایالات متصرفات اتراك‌اوزبکیه دائماً »
« مبذول فرمود تاکارگذاران‌دولت‌ابد مدت به مدرس ها ومدرس باشی‌ها و طلبهٔ »
« خانقاه ولنگر خانه های متعددهٔ جوامع فیض منابع و علی الخصوص جامع لامع »
« کوکلتاش واقع بلاد فیض‌بنیاد بخارای‌شریف همدست‌عمال وعلام ازین‌جاردده برای »
« علماء مدرسین ومفتدای اتقیا مختار امور طالبین وتلامیذ بلاد این مملکت محروسه »
« که‌به‌آنجا درطلب علم واقر مهاجرت مینمایند بسیارند تابسیارتر ازباشندگان امصار »
« وقراء این مواطن تاهرکه بطلب مهاجرت وقصداکتساب فضائل علمیه وخصائل دینیه »
« نپرداخته ازهرمحلی ومسکنی‌که فکرمراجعت ومداومت نموده باشند وبعد ازین »
« بنمایند ازوجوه کثیرهٔ سلطنت‌اسلام پناهانهٔ د ر ا یه دربلدهٔ‌طیبهٔ بخارا که آنجا »
« مسکن علماء ومأمن اتقیااست رفد بهرهٔ وافره‌بردارند وثمرهٔ باهره‌بیاورندچون مولینا »
« ومرشدنا فضائل مآب اعنی‌سعدالدین زادفضاله که‌به دیانت وبرکت ازفقهای‌روزگار »
« وازفضلای شریعت‌شعاراندبغیض اغدوتحویل وجوه‌معینه وجمع آوری‌وسپردامانت ودیعت »
«چهارمراتبه برحسب‌دستورات شاهنشاه باعزوجاه‌باین‌منصب شریف کمرهمت بربسته‌ادای»
«حق‌نعمت ودر صورت نیت کرت رابع که‌هنوز بقرار تقسیم‌نوبت‌او بمدرسی‌سنجیده‌نشده»
«وظلومار عمل کردی اونحومقرره سپرده‌نشده بودبشغل امرشریف‌افتاوانتظام‌بخشی‌دیگر»
«فقرات وجهات ازعواطف مزیدخسروانه رقم استقرارش از د یوانخانهٔ اعلی‌معلی شرف»
«اغاذیافت وآنقدری که‌پیش‌ازین ازنیهٔ مصارف اهل‌علم یعنی مابقای مصارف خرج »
«مدرسهٔ کوکلتاش‌درسالیان‌پیشتربرای‌علماء باشندگان کشمیری الاصل‌متوطن دارالسلطنه»
«کابل‌از خوان‌ونور نعمت‌شاهنشاه دین‌پناه قسمت‌شده‌بود بعداز اتمام عمارتی و زعامت»
«وسرپرستی‌وخیراندیشی مولیناسعدالدین دام برکاته که عنایتی‌بقوم‌خویش‌داشت‌ازصورت»
«وقوع بدیانتی وسعادت دیگرسررشته داران‌من اقوام کابل قسمت‌مقرره کمافی‌السابق»
«حسب‌المقصود ازنیهٔ مصارف‌معینهٔ جامعهٔ‌شریفهٔ کوکلتاش برای مدرسهٔ کشمیریان باز»
«یافت‌نشده آمدنی وبرقراری امدادخانقاه ومدرسه بجابیگربرات توابعات حوا له‌داده شد»
«و بطریقی که سابقاً مدرسه کشمیریان رنگ ورونق داشت ومدرسین وطالبین صرفه »
«الحال زیست‌روزگار مینمودند تم‌بدان طریقه نتوانستند ومدرسهٔ کشمیریان که مجموعاً»
«بلامشارکت دیگر مردم ۸٤نفر صرفی ونحوی وطالب مبتدی معین گردیده وشباروزتمرّیس»
«مینمودند ازاثر گردش روزگار و کم‌خرجی شیوهٔ‌مفارقت درپیش‌آمد واین‌بنده عباصی »
«اقل‌خلق الله‌ک عشق‌تحصیل علوم‌بدل داشتم‌باوصفی که‌دران ایام درسن صباوت بودم»
«بشغل‌علوم ونوشتن وخواندن‌ودریافت‌قواعدواصول‌سعی‌مزیدنموده‌وبه‌توفیق رفیق حضرت»
«اقدس لم یزالی نصیبهٔ لازمهٔ بشری‌حاصل داشته‌بقیهٔ‌حیات بودنی‌بشغل علم خوانسی »
«ونویسه‌گی مصروف‌داشته سرگرام‌حال خودشدم وبیاراسوس کنه‌از عوارض زمانه»
«عواطف خسروانه پایدار نماند وچون مدرسهٔ کوکلتاش باصول مذهب حقه‌حنفیه‌بخلق»
«عالم‌مشهوراست‌دروقتی که‌وجه‌راحله ازجانب‌بندگان دیانت‌نشان شاه‌زمان برهمه خلائق»
«بلا تفاریق مقرربود آنوقت درحالت صباوت اینن فکر نکردم ووقتی که‌از فضائل »

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 587 of 699

«اکتساب علوم‌موفوراطلاع مراحاصل شدو درطلب درك سعادت بسیار عطشان شدم آن»
«دستورالعمل وطریقهٔ‌جاریهٔ امدادیه‌بآن‌مبارکی‌وفرخنده‌مالی‌باقی ومستدام‌نماند (۱).....»
«. . . . . .»
«. . . . . .»

اعلیحضرت‌زمانشاه درانی ازنظرفنون‌وعلم دوستی وشریعت شعاری‌بعرض کمابی‌طلاب افغانی‌ورسانیدن‌طالبان‌علم را براصل مرام اوشان درجامع کوکلتاش‌پول‌زیاد میفرستاد وبقول‌نویسندهٔ‌مذکور که‌لفظ [وجه‌کثیر بلاتقلیل والتقصیر] ذکر کرده‌است‌وبهتر معلوم‌میشود که‌درین‌راه‌بیش ازبیش بذل‌مساعی مینموده ودر ترویج و ترقی علوم وفنون ازین طریق بعلماوطلبهٔ افغان مادّاً ومعناً کمك میکرد چنانچه درامروز وزارت جلیلهٔ معارف برای مصارف تعلیمی طلاب درخارج مطابق شرائط عصر امداد یولی مینماید وآنوقت توسط سررشته‌داران املاك ازمبالغ‌مقررهٔ مالیات‌ومحصولات‌وسرشماری رعایای متوطن صفحات شمال مملکت تخصیص‌داده‌بود تاحسب‌السفر با شخاص متصدی مدارس شرعیه بسپارند ودرعوض‌طلاب افغانی‌رابه‌رستی تعلیم وتربیت‌نمایند ویقیناً اگراین‌کمك مادی نمی بود هیچگاه یکنفرطالب‌العلم افغانی نمیتوانست بمدارس اقصای مملکت در خارج اقدام به‌تحصیل نماید وتمام‌مراتب مطلوب ازپرداخت‌صاحب‌اثربدست می‌آید وازینکه‌نویسندهٔ مذکور ازعوارض زمانه عدم‌عواطف خسروانه رابه‌کلمات اسف انگیز وا نمود کرده است مفهوم‌میشود که‌بعدازانقراض‌سلطنت‌زمانشاه اینگونه اساسات برهم خورد.

پس ازمرگ هرکس گزو یاد ماند
همانا که در زندگی کام راند

---

(۱) عبارات میرزاعبدالقا درقادری کشمیری درمورد مدرسهٔ کوکلتاش وصرف پول اعانه‌از طرف‌اعلیحضرت زمانشاه غازی درانی تاحصهٔ نشانی‌خاتمه‌یافت و از دیگرقسمت نگارش‌او که خارج موضوع‌بود صرف نظر شد.

نوت: نگارنده‌بقلم‌میرزاعبدالقادر قادری کشمیری دوکتاب درعلم‌فقه ملاحظه کرده‌ام که‌ازطرف اوبخط‌نسخ‌ونستعلیق متوسط درسالهای ۱۲۴۳-۱۲۵۲ هـ ق‌در کابل‌تبییض‌شده وقراریکه ازسطور مقدمات او برمی‌آید اصلاً ازباشندگان کشمیر و در جملهٔ اولوس کشمیری درعهدتیمورشاه وزمانشاه بقرار اظهار خودش‌ودرزمرهٔ‌عزیمتیان دسته‌سوم‌وچهارم ازخطهٔ‌کشمیر واردکابل‌شده است وازصورت کلماتش‌مفهوم میشود که‌شخص عالم‌ونویسندهٔ خوب‌وملهب حنفی داشته وازشیفتگان علم وادب‌خود در امیدانسته وازنگارش متن‌با وصفی که شامل‌شرح حال شخصی اوست ودرقسمت های مختلف زندگانی خویش‌اشارتی سخن رانده است‌اما از تطویل نگارش مطالب عمده بدست‌آمد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 588 of 699

علماء معاصر زمانشاه در کشور هند و کشمیر و پنجاب

شاه ابوسعید عمری دهلوی شاگرد مفتی شرف‌الدین رامپووی متوفا ۱۲۴۹ه ق
حافظ شاه ابواسحق ولد شاه ابوالغوث فاروقی متوفا ۱۱۷۸ه ق
شاه معشوق والد شاه ابواسحق
شاه ابواسحق متوفا ۱۲۳٤ه ق
ملا احمد انوارالحق فرنگی محلی ابن ملا احمد عبدالحق متوفا ۱۲۳٦ه ق
مولوی احمدالله پانی پتی تلمید قاضی ثناءالله پانی پتی متوفا ۱۱۹۸ه ق
قاضی ارتضاعلی گوپاموی متولد ۱۱۹۸ه ق متوفا ۱۲۵۱ه ق
قاضی احمدعلی سندیلی ابن سید محمد متو فا ۱۲۰۰ ه ق
مولوی اکبرعلی سند یلی ابن ملا احمدالله سندیلی متوفا ۱۲۲۵ه ق
مولوی آل‌حسن قنوجی متولد ۱۲۱۰ه ق متوفا ۱۲۵۳ ه ق
مولوی امین‌الله فرنگی محلی ابن مولوی محمداکبر متوفا ۱۲۵۳ه ق
مولوی وحدالدین بلگرامی متوفا ۱۲۵۳ ه ق
مولوی برهان الدین ساکن دیوه معاصر زمانشاه است اما تاریخ وفاتش معلوم نگشت.
شاه بهلول حالندهری مصنف نود کتاب است. مرحوم درسال ۱۱۷۰ه ق داعی اجل را لبیک گفته است.
مولوی تراب علی لکهنوی متولد ۱۲۱۳ه ق
مولوی تفضیل حسین کشمیری متو فا ۱۲۱۵ه ق
قاضی محمد ثناءالله پانی پتی متوفا ۱۲۲۵ه ق
مولوی جان محمد لاهوری متوفا ۱۲٦۸ ه ق
مولوی جعفر ساکن دلمو ازمضافات لکهنو متوفا ۱۲۳۰ه ق
مولوی سیدجلال کشمیری متوفا ۱۲۴۷ه ق
مولوی جلال‌الدین احمد پارسی متولد ۱۲۲۱ متوفا ۱۲۷۹ ه ق
مولوی جواد ساباط نام ازمردم عرب ابن ابراهیم ساباط باشندهٔ هند در عصر زمان شاه درانی.
ملا حبیب‌الله فرنگی محلی ابن ملا محب‌الله متوفا ۱۲۲٦ه ق. این مصراع مادهٔ تاریخ وفات اوست [شد بعرش برین حبیب‌الله]
میرزا حسن‌علی صفیر محدث لکهنوی همعصر زمانشاه
سیدحسن‌شاه متخلص به [حقیقت] همعصر زمانشاه درانی.
مولوی حسین علی قنوجی ابن مولوی عبدالباسط قنوجی متوفا ۱۲۲۳ه ق
مولوی حسین احمد ملیح آبادی متولد ۱۲۰۱ه ق متوفا ۱۲۷۵ ه ق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 589 of 699

مولوی حیدر علی سند یلی ابن مولوی حمدالله سند یلی متوفا ۱۲۲۵ھ ق
مولوی حافظ دراز پشاوری نامش محمد احسن واعظ ابن حافظ محمد صادق متوفا ۱۲۶۳ھ ق
مولوی سید دلدار علی لکهنوی متوفا ۱۲۳۵ھ ق
مولانا رشیدالدین دهلوی شاگرد مولانا رفیع الدین دهلوی ۱۲۴۹ھ ق
مولانا رفیع الدین دهلوی ابن شاه ولی الله دهلوی متوفا ۱۲۴۹ھ ق
مولوی رفیع الدین مراد آبادی متوفا ۱۲۱۳ھ ق
مولوی روح الله لاهوری متولد ۱۱۷۱ھ ق متوفا ۱۲۴۴ ھ ق
شاه رؤف احمد مصطفی آبادی متخلص به [رافت] متوفا ۱۲۰۳ ھ ق
مولوی سراج الحق بدایوانی ابن مولوی فیض احمد بدایوانی متولد ۱۲۶۴ ھ ق
مولوی سید فراز علی سند یلی واعظ محفوظ علی متولد ۱۲۳۶ھ ق
مولوی سلامة الله محدث رامپوری متوفا ۱۲۲۹ ھ ق
مولوی ضیاءالدین احمد بدایوانی متولد ۱۲۱۹ ھ ق متوفا ۱۲۷۸ ھ ق
مولوی سید احمد مجاهد رائ بریلوی درسال ۱۲۴۴ ھ ق درموقع جهاد متصل مالکوت قریب پنجاب بشهادت رسیده است.
مولوی سید محمد بلگرامی ابن سید عبدالجلیل بلگرامی متوفا ۱۱۸۵ھ ق
مفتی شرف الدین رامپوری متوفا ۱۲۵۶ھ ق
حکیم شریف خان دهلوی متوفا ۱۲۳۱ ھ ق یکتن از علماء وحکماء معروف آندیار بود وشاعری تاریخ وفات اورا چنین دریافته:

خرد گفت سال وفاتش بمن صداقسوس مرزا محمد شریف

مولانا صفی الدین سرهندی متوفا ۱۲۲۶ھ ق
شیخ طیب رفیقی متولد ۱۱۹۱ ھ ق متوفا ۱۲۶۶ھ ق
مولوی ظهورالله فرنگی محلی متولد ۱۱۷۴ھ ق
آخوند عبدالله کشمیری متوفا ۱۱۷۱ھ ق
مولوی عبدالا علی فرنگی محلی ولد ملا عبدالعلی متوفا ۱۲۰۷ھ ق
مولوی عبدالباسط بن مولوی رستم علی قوچی متوفا ۱۲۲۳ھ ق
مولوی عبدالحمید بدایوانی ابن مولوی محمد سعید بدایوانی متولد ۱۱۵۲ھ ق متوفا ۱۲۳۵ ھ ق
مولوی عبدالحی دهلوی متوفا ۱۲۴۳ھ ق
مولوی سید عبدالرحمن لکهنوی متوفا ۱۲۵۹ھ ق
قاضی عبدالسلام بدایوانی ابن عطاء الحق متوفا ۱۲۵۵ ھ ق
ملا عبدالعلی بحرالعلوم لکهنوی ابن ملا نظام الدین ۱۲۳۵ ھ ق
مولوی سید عبدالفتاح گلشن آبادی
مولوی سید میان سورتی
مولوی شاه عالم شاکن بروده

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 590 of 699

مولوی بشارت الله کابلی باشندهٔ هند درعصرزمانشاه درانی.
ملا عبدالقیوم کابلی « « « «
مفتی عبدالقادر تهانوی
مولوی خلیل الرحمن ساکن مصطفی آباد معرف به [رامپور]
مولوی فضل رسول بدایونی.
مولوی محمد اکبر کشمیری.
مولانا عبدالقادر دهلوی ابن مولانا شاه ولی الله دهلوی متوفا ۱۲٤۲ هق
مولوی شاه جمیل الدین بن مولوی اظهر علی سندیلی.
مولوی شوکت علی سندیلی.
مولوی سید فقیر الله سندیلی.
مولوی هدایت الحکیم فرنگی محلی.
مولوی تراب علی لکهنوی معاصر زمانشاه درانی
قاضی سید عبدالکریم رای بریلوی ابن سید مقیم متوفا ۱۲٤۸ه ق
مولوی عبدالوالی فرنگی محلی بعمر ۹۰ سالگی در سال ۱۲۷۹ دارفانی راوداع گفته است.
ملا علاءالدین فرنگی محلی متوفا ۱۲٤۲ ه ق
مولوی علی احمد متولد ۱۲۲۹ه ق
سید علیهم الله جائسهری متوفا ۱۲۰۲ه ق.
شیخ علی کشمیری رفیقی بن یحیی بن معین الدین متولد ۱۱۵۲ ه ق متوفا ۱۲۱٤ ه ق
مولوی غلام حسین قنوجی متولد ۱۱۲۱ه ق
مفتی غلام حضرت لکهنوی متوفا ۱۲۳٤ ه ق
مولوی غلام رسول لاهوری متوفا ۱۲۵۰ه ق
میر غلام علی آزاد بلگرامی مصنف کتاب معروف به [خزانهٔ عامره] تذکرة الشعراء هند که سوای آن چند اثر دیگر نیز دارد مرحوم درسال ۱۲۰۰ه ق ازاین جهان درگذشته است ودرقسمت سنگ بالای پت وقتل دتاوفتح ثانی کشمیر قطعات تاریخی دارد ودرچندین صفحه ازوقائع عهد احمدشاه کبیر مفصل بحث میکند.
حافظ غلام علی جریاکوتی ابن شیخ نجابت الله عباسی متوفا ۱۲٤۸ ه ق
مولانا غلام علی دهلوی متوفا ۱۲٤۰ه ق
قاضی غلام غوث گویاموی متوفا ۱۲۳۲ه ق
مولوی غلام فرید لاهوری سهروردی متوفا ۱۲۱٦ ه ق
شاه غلام قطب الدین آله آبادی متخلص به [مصیب] متوفا ۱۱۸۷ه ق
قاضی غلا مخدوم جریاکوتی ابن قاضی عبدالصمد عباسی متوفا ۱۱۲۰۵ هق
حافظ سید غلام میر سندیلی ابن سید قلندر بخش متوفا ۱۲٦٤ه ق
مولوی غلام نجف حقانی سندیلی ولد احمدشاه ولد حافظ عنایت الله حقانی متوفا ۱۲۱۵ه ق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 591 of 699

مولوی فضل امام‌خیر آبادی شیخ فاروقی متوفا ۱۲۴۳ھ ق
مولوی‌فضل امام سندیلی متوفا ۱۲۰۰ ھ ق
مولوی فقیه‌الله سندیلی متوفا ۱۲۵۶ھ ق
اب قطب‌الدین خان‌بهادر دهلوی متولد ۱۲۱۹ ھ ق‌متوفا ۱۲۷۹ھ ق
مولوی قطب‌الهدی ساکن‌رای‌بریلی متوفا۱۲۲۶ھ ق
مولوی کرامت‌الله جرپاکوتی متوفا ۱۲۴۶ھ ق
مولوی کرم‌الله محدث دهلوی متوفا ۱۲۵۸ھ ق
مولوی‌شاه لطف‌الله ساکن اباله متو فا ۱۱۸۶ھق
مولوی محمد احمدسا کن فرنگی محل‌ولد مولوی‌احمدانوارالحق متوفا ۱۲۶۰ھ ق
مولوی سید احمدعالم وصاحب طریقت (۱)
مولوی محمد اسمعیل دهلوی ابن مولوی عبدالغنی متوفا۱۲۴۶ھ ق
مولوی محمداسمعیل سوای فرد اول
مولوی محمد اسمعیل معروف به [لدهنی] متوفا۱۲۵۳ھ ق
مولانامحمد اشرف‌لکهنوی ابن قاضی نعمت الله متوفا ۱۲۴۴ ھ ق

---

(۱)مولوی‌سیداحمدهندی‌ومریداومحمداسمعیل هندی‌دوتن ازمشاهیر کشور هند واز متدیدگان وبدخواهان شدید دورهٔ استعمار درآن کشور بودند وچون‌از عصر زمانشاه غازی‌هر دوتن ازمشاهیر ومنتقدین محسوب شده بودند دولت انگلیس درموقت تسلط خود از ازدحام ونفوذ هردوتن هراسیده آنهارا اخراج البلک نمود،هردو مولوی مشهود(پیرو مرید)ازراه بحریکهٔ‌معظمه‌مشرف شدند وبعدازراه بلوچستان بقندهار وکابل آمدند. چون پدران ایشان وخودایشان‌در رکاب اعلیحضرت تیمورشاه وزمانشاه درانی خدمت میکردند وهزم واراءهٔ زمانشاه را درسالیان گزشته مشاهده کرده بودندبدین‌امید بکابل رسیدند تا بقوت ومکنت اولیاء اقتدار افغانستان راه‌جهاد در پیش گیرند وولایات از دست رفته‌را بشمشیر درانی‌استرداد نمایند،دراینوقت که‌مصادف بسال۱۲۴۲ھ ق وزمان اقتدار امیردوست‌محمدخان ومزدار سلطان‌محمدخان درکابل بودبا آنکه‌ازایشان‌احترام‌بجاآوردند ولی مدعای خودکه‌مزاداز جهادفی‌سبیل‌الله بودبرمرام اصلی خویش فائق‌نشدندوازینجا دربشاور رفته سرداریار محمدخان را بجهاد ترغیب کردند وچون‌روحیه واتفاق قوم‌افغان پس‌از انقراض سلطنت زمانشاه غازی تغیرکرده بود در حزم بالجزم خویش کامیاب نگردیدند وچون حکایت‌نمری طول دارد درج‌آن ازمرام این‌صفحات بعیداست.مقصود آنکه سید احمد هندی ومولوی‌اسمعیل که‌مریدو مشیراوبودهردوتن از ارادتمندان خاص ونعمت‌یافتگان‌دربارزمانشاه‌درانی‌بودندبه آروزی‌سرداران‌وآشنایان‌درانی که‌درلاهوروپنجاب وسائرنقاط آن کشوردرطی‌جلادت ازخودشان‌میدادندبدارالسلطنه کابل‌رسیده‌وبالاخرهایوس برگشته.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 592 of 699

مولوی محمد اصغر ساکن فرنگی محله متوفا۱۲۵۵ھ ق
خواجه محمد اعظم دومری متوفا۱۱۸۵ ھ ق
ملا محمد امین کشمیری متوفا ۱۱۹۱ھ ق
مولوی محمد جعفر سندیلی ابن شاه ولی الله متوفا ۱۲۶۱ھ ق.
مولوی محمد باقر متوامی متخلص به [آگاه] متوفا ۱۲۲۰ھ ق
مولوی محمد ظاهر بن سید غلام جیلانی متوفا ۱۱۹۸ھ ق
شیخ محمد عابد سنامی متوفا ۱۲۵۷ھ ق
مولوی میر محمد عسکر جونپوری متوفا ۱۱۹۰ھ ق
ملا محمد غفران رامپوری ابن ملا نائب متوفا ۱۲۶۰ھ ق
مولوی محمد لبیب بدایوانی ابن مولوی محمد سعید بدایوانی متوفا ۱۲۰۵ ھ ق
مولانا محمد مبین لکهنوی ابن ملا محب الله ابن ملا احمد عبدالحق متوفا۱۲۲۰ ھ ق
سید معصوم نقشبندی بالاپوری متوفا۱۲۱۹ھ ق
سید شاه محی الدین ویلوری متولد۱۲۰۷ھ ق متوفا۱۲۸۹ھ ق.
مولوی مخدوم لکهنوی ابن حافظ محمد واز متوفا ۱۲۲۹ھ ق
مولوی مراد الله تهانیسری فاروقی متوفا ۱۲۴۸ ھ ق
مولوی نجف علی سندیلی ابن روشن علی متوفا۱۲۵۵ھ ق
مولوی نعیم الله بهرائچی متوفا ۱۲۱۸ھ ق
ملا نور الحق فرنگی محلی متوفا ۱۲۳۸ ھ ق
مولوی نور محمد کشمیری مشهور به نور بابا تلمیذ ملا عبدالستار کشمیری متوفا ۱۱۹۵ھ ق
مولوی وارث علی سندیلی ابن شاه امین الله متولد۱۲۰۴ھ ق متوفا ۱۲۴۷ ھ ق.
مولوی شمس الدین هروی معروف به مفتی شمس عالم معاصر ز مانشاه

مآخذهٔ تذکرهٔ علماء هند:

(۱) سبحة المرجان فی آثار هندوستان . تصنیف میر غلام علی آزاد بلگرامی .
(۲) منتخب التواریخ ملا عبدالقادر بدایونی .
(۳) اخبار الاخیار شیخ عبدالحق محدث دهلوی .
(٤) تاریخ بدو لبه منشی خادم علی سندیلی
(٥) مفتاح التواریخ مستر بیل انگلیس
(٦) تاریخ فرشته تصنیف محمد قاسم فرشته
(۷) خزینة الاصفیا ـ مفتی غلام سرور لاهوری
(۸) سیر المتاخرین طباطبائی .
(۹) واقعات کشمیر مسمی بتاریخ اعظمی تالیف خواجه محمد اعظم.
(۱۰) تاریخ حسین شاهی اثر امام الدین حسینی معاصر زمان شاه [مورخ سلاطین درانی]
(۱۱) تذکرهٔ علماء هند تصنیف مولوی رحمن علی .

توضیح: در کتب تواریخ هند از علماء وفقهای آن سرزمین بسیار اشخاص راد ر ه دیه

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 593 of 699

ولی از کسانیکه درفهرست بالا نام برده‌ایم عبارت از کسانی اند که بطور عام همعصر سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه واعلیحضرت زمانشاه واعلیحضرت محمود شاه واعلیحضرت شاه‌شجاع‌الملك درانی‌اند ودرمواقع اردوکشی های سلاطین‌درانی علماء موصوف دربلاد هندمیات داشتند و بشرف مصاحبت‌وملاطفت سلاطین‌درانی فائض‌شده‌ودراکثر جهاد آنوقت در صف علماء ومشائخ ومسلمانان امپراطوری افغان سهم داشته اند و از کسانیکه با اعلیحضرت‌احمدشاه‌غازی همعصربوده‌اندبنابرقدامت وقت ازاسماءسامی آنهادر این‌فصل شرح نه بسته والبته اگر کتابی بطوراساسی درعصر اعلیحضرت غازی‌احمد شاه درانی ازطرفی‌نبشته شود این‌آرزوها برآورده خواهدشد.

مولوی محمدغیاث‌الدین:

یکی ازعلماء جیدوفضلا ، نامی‌عصر اعلیحضرت زمانشاه درانی درکشور هند مولوی محمدغیاث‌الدین بن‌جلال‌الدین بن‌شرف‌الدین ساکن شهر را میور متعلق شاه آباد لکهنو مضاف دار الخلافهٔ شاه جهان آباد است. ازجملهٔ تصانیف معروف او کتاب غیاث‌اللغات‌است که‌درسال۱۲۲۹هق‌شروع بتالیف نموده ودر سال ۱۲۴۲ هـ ق بـاتمام رسانیده‌است وبلحاظ اسم خود اثرخودرا غیاث‌اللغات نام‌کرده‌است‌والحق که‌برای اشخاص مبتدی که‌درعلم‌اللغت آنقدر دسترس نداشته‌باشند نسبت سائر کتب لغات‌عامهم وسلیس است ودرحل اصطلاحات هندی اثر اوبیشتر روشنی انداخته‌وبالمقابل ترجمهٔ‌هر لغت ازذکر ماخذ خودداری نمی کند واز کلمات[معیارفضائل][صیقل‌الفاظ] [خاتم‌عقلا]و امثالهم بحساب جمل‌تاریخ‌اختتام‌تالیف برمی‌آید یعنی‌مولوی غیاث الدین ازکسانی‌است که‌فقط در عصر امپراطوری‌درانی وعلی‌الخصوص دورهٔ حکمرانی اولاد اعلیحضرت تیمورشاه درسرزمین‌هند اوقات‌خودرا بسربرده است.

مولوی محمدابراهیم‌خان فوفلزائی بن‌سردارزمانخان‌بن‌حلیم خان (۱)

میان‌عبدالحمید قندهاری ازمشائخ و علماء قندهار.

ملاجان‌محمد بن‌میان عبدالحمید از علماء ومشائخ‌قندهار

میانورالدین جلال‌آبادی معاصر روحانی وعلمی‌عصر زمانشاه

---

(۱) یکی‌ازعلماءجید ونامورعصر سلطنت‌اعلیحضرت‌زمانشاه غازی‌مولوی محمدابراهیم [خان]برادر میرهوتك‌خان[افغان]دار وغهٔ اخبار ممالك درعهد زمانشاه است.عبدالرحیم‌خان وعبدالوهاب‌خان وعبدالرحمن‌خان پسران موصوف اند.

محمدهاشم‌خان ومحمدمیرزاخان پسران‌عبدالرحیم‌خان ابن‌عبدالواسع خان‌وعبدالسلام‌خان وعبدالواحد خان‌وعبدالسمیع خان پسران عبدالوهاب خان اند

عبدالغیاث خان- عبداللطیف خان - عبدالمجیدخان پسران عبدالرحمن خان اند.

غلام‌جان‌خان ومحمدابراهیم خان ومحمدعالم‌خان پسران محمدهاشم‌خان اند.

عبدالجبارخان [مدیر جریدهٔ امان افغان ثانیاو معاون ریاست تعریرات معارف]ولد عبدالواحد خان‌ولدعبدالوهابخان ولدمولوی محمدابراهیم‌خان‌ولد سردارزمانخان اند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 594 of 699

میان عبدالستارشاه‌فقیرازعلماءوروحانیون قندهار درعصر زمانشاه.
عبدالسلام شاه عالم وفقیر مشهورکابل درعصر زمانشاه. باشندهٔ کابل.
ملایابر مدرس قندهاری [بدحبو آخندزادهٔ قندهاری].
مولوی عبدالرحیم «
مولوی‌رو شن دل «
ملاعمران «
مولوی عبدالحق «
مولوی عبدالحق هروی
مولوی عبدالحق کابلی «
مولوی شیرمحمدخان‌ولد [مرحوم قاضی ملافیض محمد خان . موصوف ملا امام نماز اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك ودقتی وظیفهٔ قضابزداشت وبتاریخ بیست وهشتم ماه رجب سال ۱۲۳٤ه ق وفات‌یافته ودر زیارت موتر لمك لغمان درجوار مقابر سرداران در انی مدفون‌است.]
مولوی سید عظام‌محمد منوا شهرذیحجةالحرام ۱۲۲۱ ه ق [وقتی وظیفه قضا داشت وبنام‌قاضی سیدعطا مشهور است].
مولوی میرنعمت‌الله
مولوی میرمحمد عبداللطیف
مولوی محمدمنیر
مولوی میرمحمدصدیق
مولوی میربرکت‌الله
مولوی میرغلام حسین
ملااحمدنورزائی
ملامحمدرجب
ملا محمد حنیف
ملا محمد صدیق
ملامحمد عظیم
ملابرکت‌الله
مولوی سعد الدین ملا لهٔ حضرت شیخ احمدجام ژنده پیل .
مولوی سید غلام حسین .
ملا محمد حسن
مولوی دوست محمد .
مولوی میراکبر .
مولوی میر خیر الدین (خان علوم) .
مولوی محمد اسمعیل بارکزائی .
مولوی خان محمد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 595 of 699

مولوی عنا یت ا للّٰه .
مولوی فقیر محمد .
مولوی ابو القا سم .

مو لا نا عبدا للطیف ملقب به [صد را لعلما] موصوف آن لقب را ازحضور اعلیحضرت تیمورٌ شاه درانی حا صل کرده بود. جناب صد را لعلما د ر سال ۱۱۹۵ ه ق بسا ل د هم سلطنت اعلیحضرت مم دوح وفات یافته است .

مو لوی محمد عمر ا سحق ز ا ئی د رعلم تجو ید کتا بی بز با ن پښتو ا ز خود یادگار گز اشته ا ست .

موصوف در (دند ۀالفمان)تولدیافته وبعمر ۹۲درسا لۀ ۱۲۰۵ ه ق مطا د ف بیستم سلطنت اعلیحضر ت تیمو ر شاه درانی ازاین جها ن در گزشته ودردامنۀ خوا جه د واش کا بل مد فون است .

مولوی حاجی محمد علی .
مولوی امیر خان ابن مولانا فضل ا حمد .
مو لوی سید حسن .
مولوی سید هد ایت ا للّٰه .
مولوی محمدسعید بارکزائی .

مولوی حبیب ا للّٰه معروف به [حبوآخند زاده] قوم کا کر قند ها ری د ر سا ل ۱۱٤٤ ه ق د ر قند هار تولد یا فته است.

موصوف تلمیذ احمد آخند زادۀ الکوزائی ویکی ازتا لیفات اوکتاب عین المیز ان است که در سال ۱۱۹٤ ه ق در سا ل نهم سلطنت ا علیحضر ت تیمو ر شا ه با تمام رسانیده است ودر وصف مزارات هرات بعد از عودت سفر ایران در سا ل ۱۲۰۱ که با ن مملکت رفته بود بزبان عربی برشته نظم درآورده است و د ر سا ل ۱۲۲۵ ه ق کتاب منهاج العا بد ین را بزبان افغانی منظوم نموده واین فرد از کتا ب موصوف قابل ثبت تاریخ ا ست :

بوعجب کتاب ددین دی چه منهاج العا بد ین دی .

موصوف در قند هار تولد یافته وبعمر ۹۲ د ر سا ل ۱۲۵٦ ه ق دو سا ل قبل ا ز شهادت اعلیحضرت شاه شجاع الملك د رانی وفات یا فته و در مقبر ۀعمو می قند ها ر مد فون است .

ملا احمد آخند زاده قوم الکوزائی قند هاری عا لم مشهور وشاعری که بر میر زا کلا ن وقطنی وبست باب هئیت نوشته است مولد ش شهر قند هار بعمر ۹۵ د ر سا ل ۱۲۲٤ ه ق در سا ل دوم سلطنت ثا نی ا علیحضرت محمود شاه درانی داعی ا جل را لبیك گفته ودر مد فن عمومی شهر قند هار مد فو ن است .

عبد الحکیم آخند زادۀ قند هاری قوم کا کر از علما وفضلا ی معر وف قند ها ر و کتاب [عین العلم] را بزبان افغانی تا لیف کرده و ازخود یا دگا ر گز ا شته است. موصوف در قند هار تولد یا فته وبعمر ۸٤ درسال ۱۲۳۵ ه ق ازین جهان در گز شته ودر مد فن عمومی قند ها ر مد فون است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 596 of 699

ملا محمد حسن قند هاری اسحق زائی عالم وشاعر در زبان پښتو و فارسی در
ثلوکان قند هار تولد یافته وبعمر ٦٨ در سال ١٢٤٥ هـ ق فوت شده ودر مقبرهٔ
عمو می قند هار مدفون است .

مولانا سعد الله قند هاری قوم خروتی صاحب تصانیف درعلم نحو بر کتاب مولوی
عبد الغفور ودر تقاسیر بر جلالین شریف حواشی نیشته . مولدش قند هار وبدرسنه
١٢٠٩ در سال سوم سلطنت اعلیحضرت زمانشاه پدرود حیات نموده ودر مقبرهٔ
عمومی قند هار مدفون است .

داراشکوه آخند زاده قوم اسحق زائی عالم منطق والهیات متوفا ١٢٥٦ هـ ق .
عالم مذکور در (دیدهٔ لغمان) وفات یافته وهمدرانجا مدفون است .

آخند زاده ملا محمد نور فوفلزائی قند هاری صاحب تصانیف و از جملهٔ تلامیذ
اوشان یکی آخند زاده عبد الحق الکوزائی مدرس شهر قند هار که در تمام علوم
دارای صفات عالی میباشد . ملا نور محمد فوفلزائی بر قاضی سلم حاشیهٔ مستقلی
نیشته وبطبع نرسیده است . نسخه های قلمی اثر مرحوم در قند هار متداول است.
مولدش شهر قند هار ودر سال ١٢٩٩ وفات یافته ودر مدفن عمو می قند هار
مدفون است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 597 of 699

جمله بدین داوری پیر وعنقا شدند
کوست خلیفه طیور داور عالك رقاب

زعمای ملی

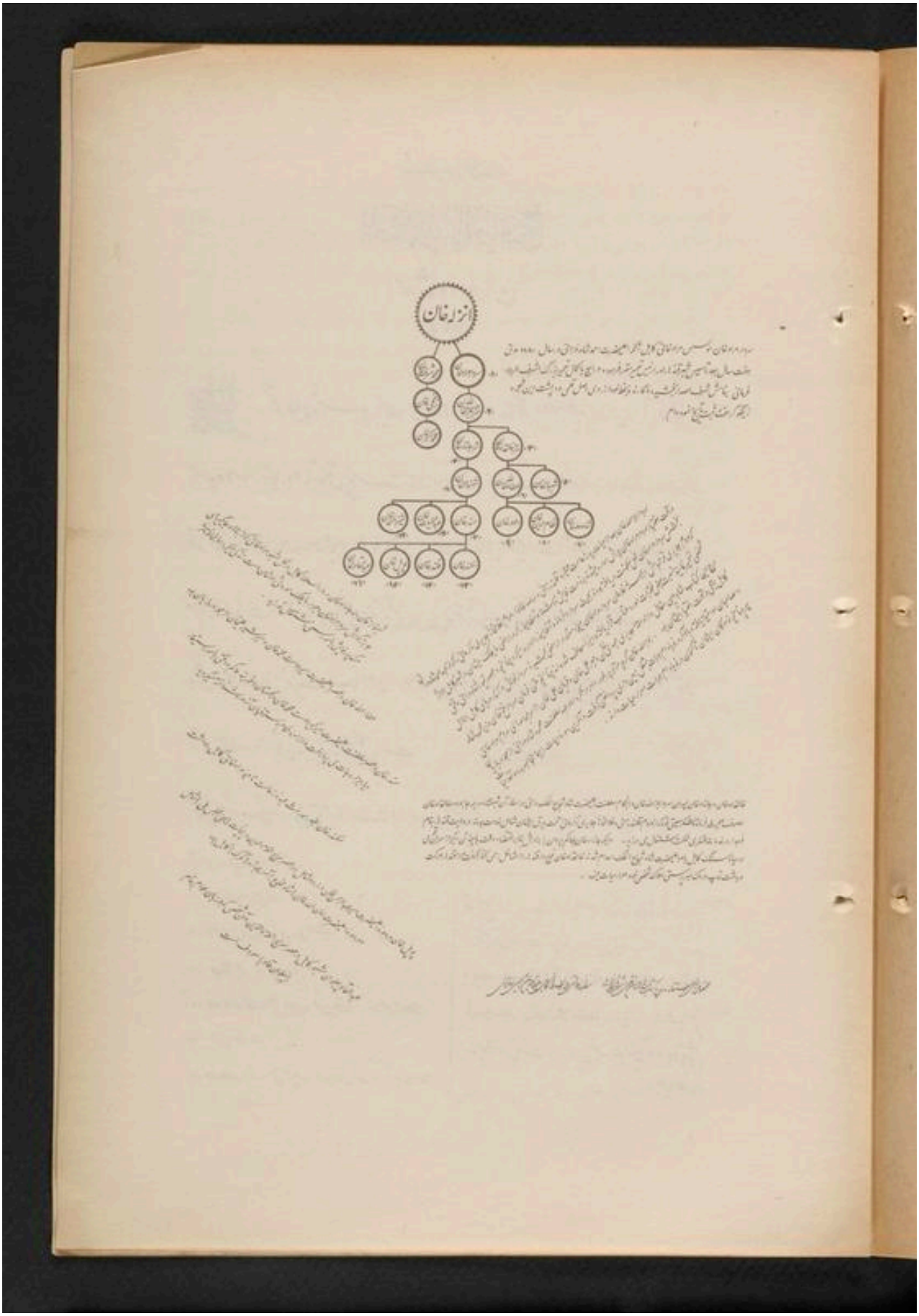
و

ملتزمان رکاب شهنشاه زمان

زعمای ملی که در هر دورهٔ سلطنت مثل اجتماع و بحیث نمایندگان حقیقی ملت بدر بار پادشاه روابط خاص دارند امراء ابدالی اززمان بره بن وایدال وزیرك بابا این رویهٔ پسندیده رادرهرفرصت احترام کرده وتمام فقرات قومی وملی خودرا وابسته بمجلس سران قبائل دانسته اموری را که ازحسن مساعی وهمفکری رجال مقتدر قوم صورت پزیر است مفوض داشته وازاثر آراء وافکار جمعیت عوامل بزرگی را انجام داده وبر گ قومی ازبسیار زمان درمردم افغان طرف اعتنا واهمیت خاص بوده وسررشتهٔ نظام اجتماع را ازهمین روش صحیح بهتر انجام داده وشیرازهٔ اتحاد واتفاق را ازهم گسسته نگذاشته اند واین امرطبیعی است که امور پادشاه ازپیروی پازوی ملت استوارواوضاع ملت از رهنمائی وارشادات حکومت برقرار است اما طبقه ای که ملت راباحکومت وحکومت راباملت متوصل ودرتمام نظریات باهمی نزدیك ودر کلیت معاملات شریك ومتحد میدارد واسباب و شرائط همکاری باهمی فراهم می آورد زعمای ملی است که بنام وکلای ملت آلام حیات اجتماعی وملی رابامساعی جدی زمامداران حکومت رفع می کنند.

سلاطین درانی که درهیچ رشتهٔ مربوط بنظام اجتماع فرو گزاشت نکرده اند این بنا واین اشتراك را از روز اول مقدس ومحترم شمرده وکلای ملت رابانتخاب قوم وازافراد برجسته ومشهورومعزز طبقات ملت بدربار ایشان بااعزاز وافتخاربزیرفت وسران ملی بصدا ق [یجتمع النحل علی یعسوبها] در دارالسلطنه برای انجام امور مشاورتی [دارالمشاورة سلطانی وصحبت خانهٔ خسروی] بحیث اعضاء پارلمان واقسران جریزه زمامداران حکومتهای محلی اجتماع کرده مطابق شرائط سه گانه خدمات عدیده ای را که وابستهٔ تدبیر وشایستهٔ شمشیر ایشان بود به بهترین صورت انجام میدادند.

زعمای ملی علاوه برجنبهٔ وکالت ازطرف اقوام ایشان در دو رشتهٔ مهم و یکردخیل بودند وآن دخالتها که ازوظائف عمده وسنگین زعماء قبائل شمرده میشد مرادازشمولیت درامور عسکری وکشوری بود که زعیم هرقبیله درهرموقع درتحت لوای سلطان حاضرشده دراردوکشی ها وسفر بربهای بلاد بحیث ژنرالها وافسران وصاحبمنصبان بزرگ وکوچك باجمعیت های اقوام خودها همرکاب وبعضاً باداشتن هردوعهده دروظائف اداری سلطنت خاصةً وظائف دربار بفرماندهی ایشیك آقاسی باشی [امیربار] خدمات مهمی رامی انجامیدند وکسانی که بخدمات سه گانه درحوالی دربار شاهنشاه ودراسفار دور ونزدیك بصورت دائم حاضر نبوده ومواقع خودرا درنقاط بعید حمایت وحراست میکرده اند آنها عنوان والی


تزار خان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 599 of 699

بسم الله خیر الاسماء

الحکم لله یا مولانا افتاح

احمد شاه دُرّ دُران

۱۱۷۵

آنکه عالیجاه رفیع جایگاه امیر الامرا العظام اسوة الکبرا الفخام مراد خان درانی قلندر زائی نایب و سردار سرکار والا باشفاق پیوسته شاهانه و الطاف نهایات خدیوانه سرافراز بوده بداند که در امور تعمیر قلعه مبارکه اشرف البلاد احمد شاهی قندهار مختار کل است و به تمامی اختیارات اشرف البلاد عالیجاه متوجه امور مزبوره اند نهایت در مقدمه اجاره تعمیر مزبوره که قبل ازین چند نفر شریک بکار شده اند عزت پناه ملا عرب باشی سرکار والا را نیز شریک ستاجران امر مزبور نماید که هر کس هر قدر دست خود بیش از پیش در امر تعمیر قلعه مذکوره ظاهر سازد و آن عالیجاه که مختار کل است ..... بهتر است ..... کار امور مزبوره را به کمال استحکام و خوبی تمام داشته و در عهده و حیا باشند . فی ۲۰ شهر ربیع الاول ۱۱۸۰

اشخاصی که در عهد و رق فرمان مهر کرده اند :

۱، محمد یوسف ابن علی رضا ... سنه مهر ۱۱۷۶

۲، اخلص الهوی الی الله - عبده محمد هاشم ... سنه مهر ۱۱۶۱

۳، عبده گل محمد ... سنه مهر ۱۱۷۰

۴، ۱۱۸۰ الملک الحق المبین - عبن یاقوت ... سنه مهر نامعلوم

۵، عبن سعادت

۶، ۱۱۸۰ الملک الحق المبین - عبن امان الله ... سنه مهر نامعلوم

توضیح : پیوست نام سامی اعلیحضرت احمد شاه کبیر اعداد ۱۱۷۵ سنه نگارش مهر است که سال بعد از تاریخ انتساب کذاری اشرف البلاد ۱۱۷۴ سال بعد از تاریخ فتح پانی پت نص خاتم شهنشاه دوران توسط خاکپای حضرت تجدید یافته و از فرمایش کرده سعادت بر داشته ام سنه مهر قرار حق است از سنه جلوس اعلیحضرت مرحوم ۱۱۶۰ حق است

عزیز الدین .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 600 of 699

صوبه‌دار - نواب - سردار - خان خانان وکیل رعایا - بیگلربیگ - پیلخانه‌ان - میر - اوباش - تمن دار - تمنی - مستاجر میداشتند و برای صرف معیشت خود ومصارف ومخارج افراد لشکر قومی وتهیهٔ اسپ وسامان وقبله‌وباروت وغیره مواجب مقررهٔ نقدی و جنسی ازقسم جایگیر وتیول (مدد معاش) وصیورغال که بروفق فرمان برایشان مقرر می بود اخذ میکردند.

زعمای ملی درمرکز دائماً مکلف خدمات سه گانه بودند ودر رکاب شاهنشاه ووزراء کبار همواره بشرائط سه گانهٔ فوق‌رفتار کرده‌ودراطراف‌میدان‌ازدارالسلطنه‌مؤظف‌حراست تو اح می‌بودند ودراوقات خدمات حربی باداشتن حکومت قومی و و کالت ملی باحسن مساعی اشتراك می‌ورزیدند واین تعداد زعما چنانکه درضمن تشکیل دوائردربار وحکام‌نیز یاد شده‌اند ازرجال بسیار مقتدر ومتنفذ بوده‌اند زیرا سلاطین درانی سوای آن اشخاص معظمی که اعتبار قومی نمی‌داشتند باستثناء ارباب‌قلم هرگزحراتب رسمی وقیادت ملی را بهرکس‌وانمی گذاشتندزیرا کسی را ازجملهٔ حکام ووکلا ونوابین ملی رسمیت می‌شناختند که اقلا سه‌چهار نسل بین طبقات شهرت خانی‌وزعامت ملی میداشتندو بآنهائی اعتنامیکردند که اوشان بتوانندوطن‌وقوم‌خودراازصدمات‌حفاظت نموده وقدم متجاوز زاراه‌نسپند. وآنانی که‌درآن دوره برتبه ومنزلت زعامت ووکالت ملی درگزشته‌اند اهم ازهمه‌آن بانام‌ونشان وصاحب قوم وجمعیت بوده‌اند واغلب درامور عسکری اشتراك داشته ودرراه‌بقای امن‌اموری افغانستان‌خدمات‌مکرر‌انجام داده‌اند اما ازبعضی‌ها اگر در صحائف تاریخ کشور تا امروز نام ونشان‌سراغ نمی‌گردد اثر غفلت وقائع نگاران وتاریخ نویسان بوده‌وازین نقطهٔ نظر میتوان‌گفت باب جدیدی را باز کرده وبهمین دستور از نامهای بسیار کسانی که حذف ومعدوم‌شده‌اند برحسب مرام امروز که فی‌الواقع‌اساس وداستانهای پر افتخار آنها درروح نسل امروز تاثیرات بس بزرگی دارد مطابق احساسات شخصی خویش واسامیت ملیت پرستی‌از نامهای‌تمام‌آنها شرح‌بسته‌ازنظرمیگذرانیم اما ناگفته‌نگذاریم‌از کسانی که‌بانیوعیم ملی سخن میرانیم‌زعما در دوران‌زندگی عنوانهای حاکم‌مستاجر-پیشکار-مختار کار وامثالهم را طی‌کرده ولی‌مراتب‌ایشان‌از قطاروزراءوصاحب‌منصبان‌بزرگ‌وحکام‌اعلی‌ومعراف پایانتر وبطور عام شامل یك رتبه نبوده‌اند :

(١) ملا احمدخان نورزائی زعیم ملی [وقتی‌میروعظوس پرست‌تعمیر جامع نورالاسلام وجامع باغ خوابگاه لب‌دریا [حال مسجد پل خشتی].

(٢) سید ال خان الکوزائی زعیم ملی.

(٣) میرویس‌خان نورزائی زعیم ملی.

(٣) حمزالله‌خان هو فلزائی بن‌سردار مرادخان‌زعیم ملی شخصی که نوم جلاپرو گرمابی‌های‌مقیم کابل تحت برق موصوف شامل‌خدمت بودند.

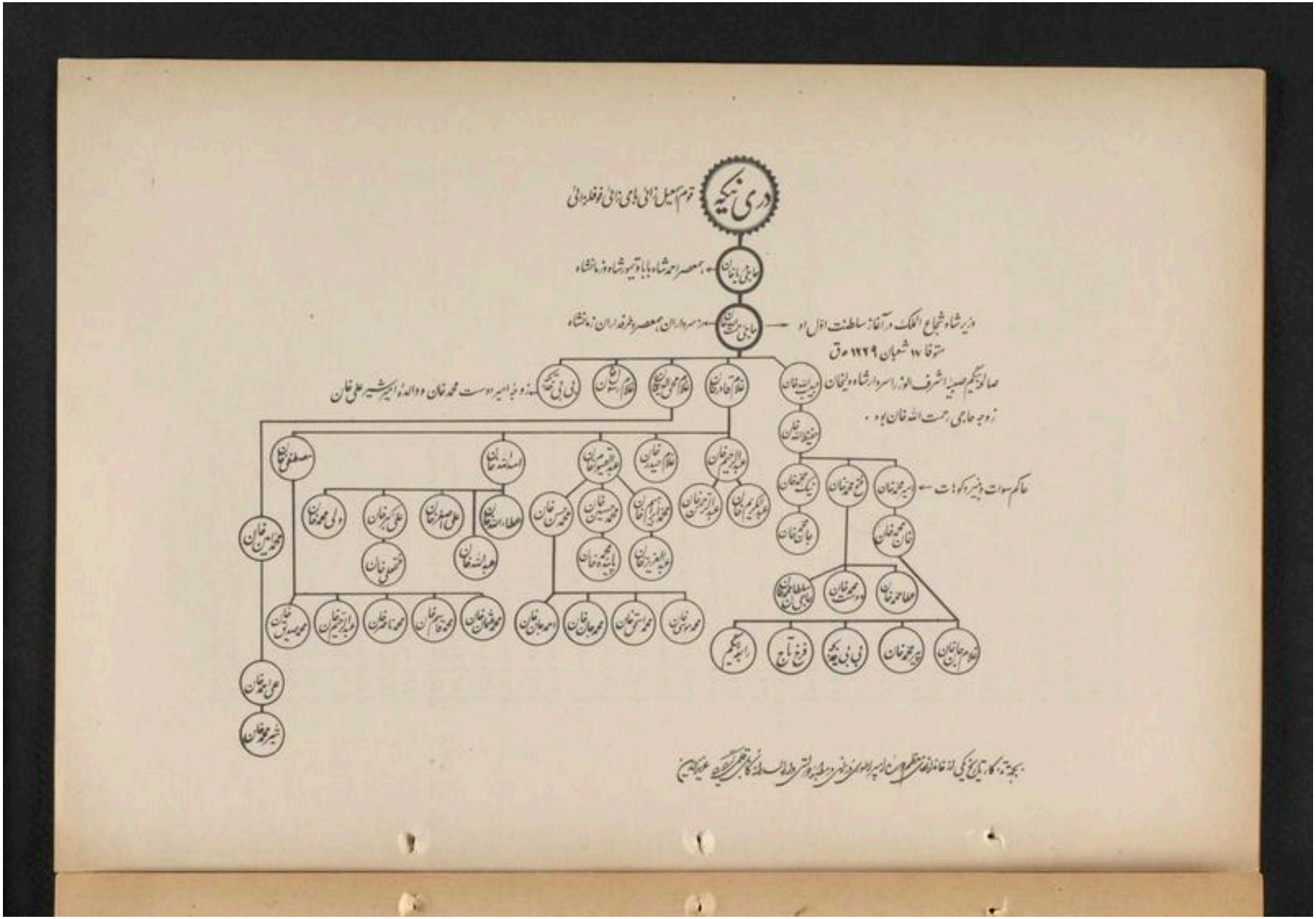
(٤) مرتضی‌خان بارکزائی زعیم‌ملی.

(٥) عبدالرحیم خان توخی زعیم ملی.

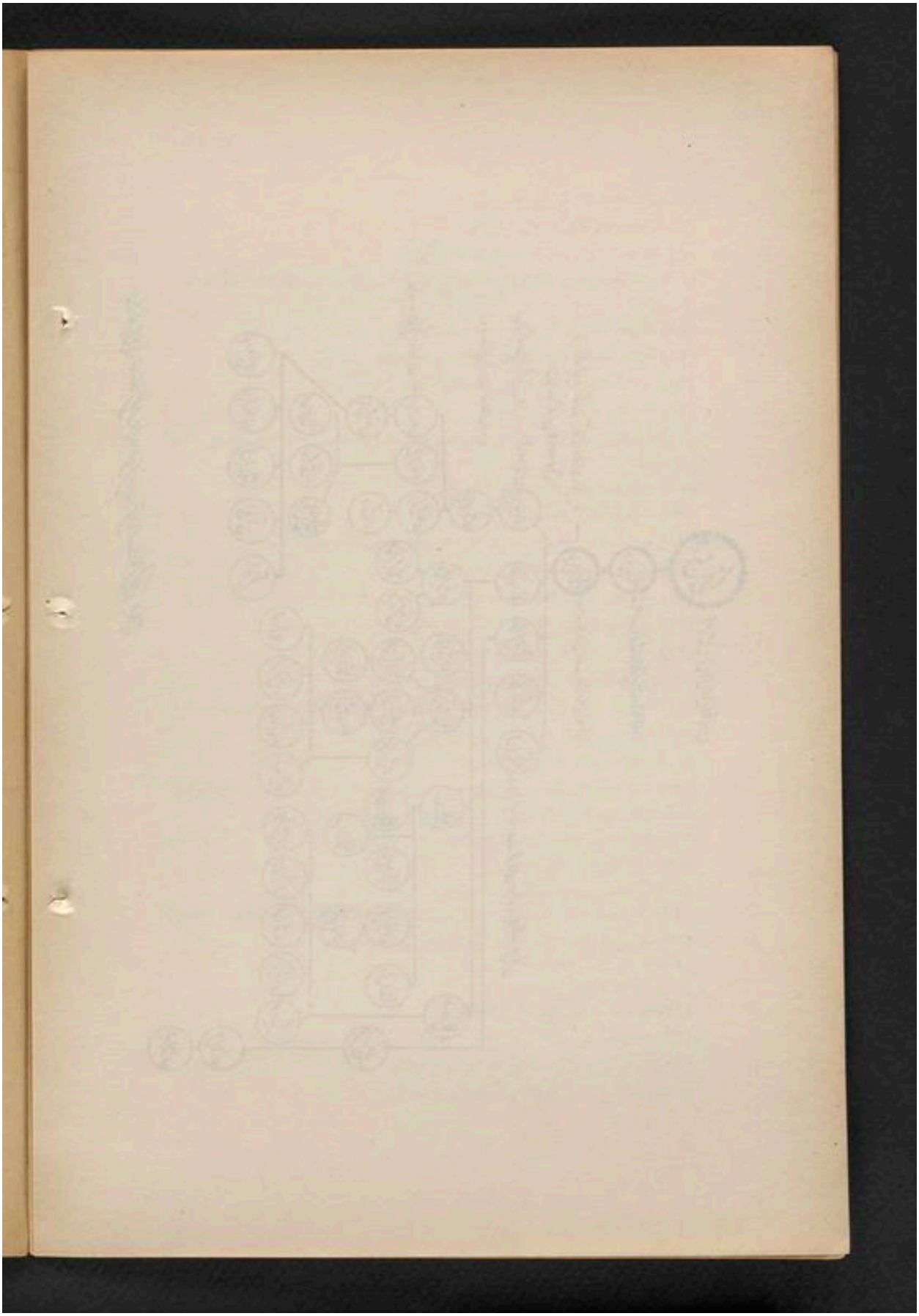
(٦) عبدالحنان خان بارکزائی زعیم‌ملی.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 601 of 699

(۷) شهاب‌الدین‌خان توخی زعیم ملی .
(۸) صالح‌محمد خان غلزائی زعیم‌ملی .
(۹) ملك محمداعظم‌خان فرمسافری زعیم‌ملی .
(۱۰) عبدالواحد خان باو ڈزائی زعیم‌ملی . [حاکم پشاور درسال اول سلطنت اول محمود شاه] .
(۱۱) غنی‌خان بارکزائی ولد احمدخان زعیم‌ملی .
(۱۲) خواجه‌محمد خان بادوزائی فوفلزائی زعیم‌ملی
(۱۳) عبدالرحیم خان فوفلزائی زعیم‌ملی .
(۱٤) فتح‌خان بابکرزائی زعیم ملی .
(۱۵) میرافضل خان ولد سردار دلاورخان ملقب‌به (مدخان) زعیم ملی وقتی نائب والی هرات .
(۱۶) سیفرحمت خان بابکرزائی زعیم ملی .
(۱۷) شاکری خان بابکرزائی زعیم‌ملی .
(۱۸) نورالله خان ملقب‌به اخلاص ملی‌خان ولد حاجی انکوخان زعیم ملی
(۱۹) ولی‌نعمت خان سلیمان‌خیل زعیم ملی .
(۲۰) فتح خان برادر اول الذکر زعیم ملی
(۲۱) میرعالم خان برادر اول‌الذکر زعیم‌ملی .
(۲۲) مولاداد خان موسی‌خیل زعیم‌ملی .
(۲۳) شهاب‌الدین خان موسی‌خیل زعیم‌ملی .
(۲٤) اعظم‌خان اچکزائی زعیم ملی . [داماد سردار جهان‌خان سپاه‌سالار] .
(۲۵) محمداکرم خان قوم غلزائی زعیم‌ملی .
(۲۶) اکرم‌خان باو ڈزائی زعیم ملی .
(۲۷) زرمحمد خان انکوزائی زعیم‌ملی [وقتی پیشکار سردارعلم‌خان وکیل‌الدوله]
(۲۸) محمدعلی خان زعیم‌ملی .
(۲۹) صحبت‌خان فوفلزائی زعیم‌ملی .
(۳۰) میراکبر خان زعیم ملی .
(۳۱) عبدالغفور خان بارکزایی زعیم‌ملی .
(۳۲) گل‌محمد خان بامی‌زائی فوفلزائی‌زعیم‌ملی (نظام‌الملك عهدسلطنت‌شاه‌شجاع)
(۳۳) حاجی‌میراحمد خان بامی‌زائی فو فلزائی زعیم‌ملی
(۳٤) بابلرخان زعیم‌ملی .
(۳۵) ابراهیم خان زعیم ملی .
(۳۶) عمامحمد خان نورزائی زعیم‌ملی .
(۳۷) فیض‌الله‌خان نورزائی زعیم‌ملی .
(۳۸) سرفراز خان یزدوزائی فو فلزائی زعیم‌ملی
(۳۹) عبدالنبی خان بادوزائی فوفلزائی زعیم‌ملی .



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 602 of 699



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 604 of 699

(٤٠) عبداصمد خان بامیزائی فوفلزائی زعیم‌ملی
(٤١) حافظ سربلندخان « « « «
(٤٢) دین‌محمد خان بهاولپوری « زعیم‌ملی
(٤٣) میرعالم خان زعیم‌ملی [ناظم دیرهٔ اسمعیل‌خان].
(٤٤) محراب خان بلوچ پسر محمودخان حاجی‌نصرخان بلوچ زعیم‌ملی.
(٤٥) حاجی تاج‌محمدخان کاکر زعیم‌ملی.
(٤٦) زرمحمد خان فوفلزائی پدر محمدعظیم خان زعیم‌ملی.
(٤٧) اعظم‌خان فوفلزائی پدر غلام‌نبی‌خان زعیم‌ملی.
(٤٨) بافرخان جلاپرتابع سردار مرادخان فوفلزائی ساکن مرادخانی کابل‌زعیم‌ملی
(٤٩) حاجی‌هاشم‌خان عرب پدر درویش محمدخان زعیم ملی.
(٥٠) حاجی دوست محمدخان اسحق‌زائی زعیم ملی.
(٥١) گلزارخان اسحق‌زائی زعیم‌ملی.
(٥٢) شیرمحمد خان وزیری معروف به محمدخان زعیم‌ملی (مذکور در سال ١٣٢١ ه.ق بقتل رسید).
(٥٣) اخترمحمد خان نورزائی زعیم‌ملی.
(٥٤) عبدالشکور خان اسحق‌زائی زعیم‌ملی.
(٥٥) سردار تاج‌محمد خان بابری زعیم‌ملی.
(٥٦) اعظم‌خان غلزائی سیستانی زعیم‌ملی.
(٥٧) محمدعلی‌خان غلزائی سیستانی زعیم‌ملی.
(٥٨) اشپرخان عیسی‌خیل زعیم‌ملی.
(٥٩) دلیل‌خان عیسی‌خیل زعیم‌ملی.
(٦٠) علی‌خان عیسی‌خیل ازعشیره مون‌خیل زعیم‌ملی (پدر نواز زمان وخان‌زمان).
(٦١) سرفراز خان بادوزائی زعیم ملی.
(٦٢) محمدخان زگوخیل زعیم ملی [پدر شیرین‌خان].
(٦٣) حسن‌خان زعیم ملی (پدر شرین خان سردار شجیع اول)
(٦٤) زین خان فور ملی زعیم ملسی.
(٦٥) شهنوازخان اچکزائی زعیم ملسی.
(٦٦) گلستان خان اچکزائی زعیم ملی.
(٦٧) پیرمحمدخان زعیم ملی.
(٦٨) نورمحمد خان فوفلزائی زعیم ملی
(٦٩) یحیی‌خان یامیزائی فوفلزائی زعیم ملی.
(٧٠) آدم خان زعیم ملی.
(٧١) صالوخان اسحق‌زائی زعیم ملی.
(٧٢) جهانداد خان الکوزائی زعیم ملی.
(٧٣) سندوخان الکوزائی زعیم ملی.
(٧٤) موسی‌خان الکوزائی زعیم ملی.
(٧٥) عطامحمدخان برادر جهانداد خان زعیم ملی.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 605 of 699

(٧٦) محمدخان دو فلزائی زعیم ملی
(٧٧) فیض طلبخان بامی‌زائی دو فلزائی زعیم‌ملی

(٧٨) محمدعلم خان خیبری زعیم ملی .
(٧٩) محمدامیرخان خیبری زعیم‌ملی .

(٨٠) یلوچ‌خان ایك زائی زعیم ملی.
(٨١) عطاء‌الله‌خان ظرائی زعیم ملی .
(٨٢) شکرالله‌خان نوادهٔ اخلاص قلی‌خان هوتك زعیم ملی .

(٨٣) شادی خان اچکزائی زعیم ملی .
(٨٤) حاجی رحمت‌الله‌خان دوفلزائی زعیم‌ملی [وزیر شاه شجاع الملك در دورهٔ سلطنت اول او]

(٨٥) یحیی‌خان زعیم‌ملی (اخیراً برتبهٔ سنجقی امتیاز یافت) .
(٨٦) یار محمدخان زعیم‌ملی (سنجقی باشی عهدسلطنت محمود شاه).

(٨٧) احمدخان باوکزائی زعیم ملی(تیرشاهنجی باشی) .
(٨٨) امیر اصلان‌خان جوانشیر زعیم ملی .

(٨٩) عبدالله‌خان نورزائی زعیم ملی
(٩٠) گدامحمدخان باذوزائی دو فلزا ئی زعیم ملی .

(٩١) گدامحمد خان باوکزائی زعیم ملی .

(٩٢) عبدالکریم خان اسحق زائی زعیم‌ملی(ناظرو پیشکار وکیل‌الدوله ووقتی‌سرپرست تعمیرمسجد نورالاسلام وجامع باغ‌خوانکاه لنبدریا -پل‌خشتی وچرب دروشی) .

(٩٣) سید خدادادخان دوشنجی زعیم ملی
(٩٤) ملاغفار داد زعیم ملی .

(٩٥) محمداعظم خان الکوزائی زعیم ملی .
(٩٦) توکل‌خان قلماق زعیم ملی .

(٩٧) کشن‌خان قلماق زعیم‌ملی.
(٩٨) پلنگ نوش‌خان حمیدی زعیم ملی .

(٩٩) عطا محمدخان زعیم‌ملی (سوای شخص اول آنکه‌اخیراً برتبهٔ عرض‌بیگی حضور سرافراز شدو دو اواخر ابتیاك آقاسی باشی دربار حاجی فیروزالدین درهرات بود) .

(١٠٠)عبرخان بن‌خان زمان قوم‌عیسی خیل‌زعیم ملی .
(١٠١) نواب حافظ احمدخان منگیره زعیم‌ملی .

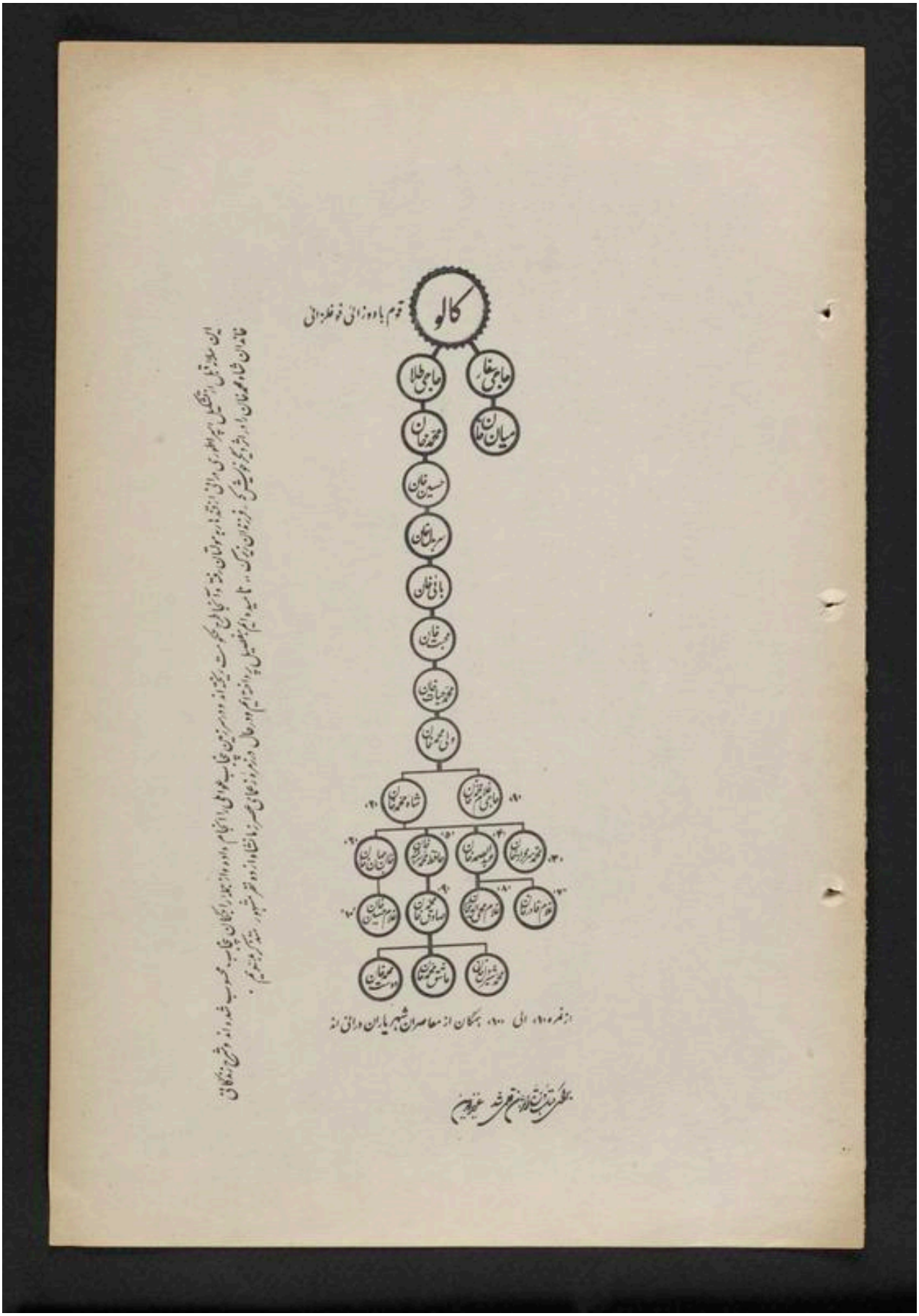
(١٠٢) جلال‌خان بهتنی‌زعیم‌ملی .
(١٠٣) نظام‌الدین خان قصوری حاکم و زعیم قصور .

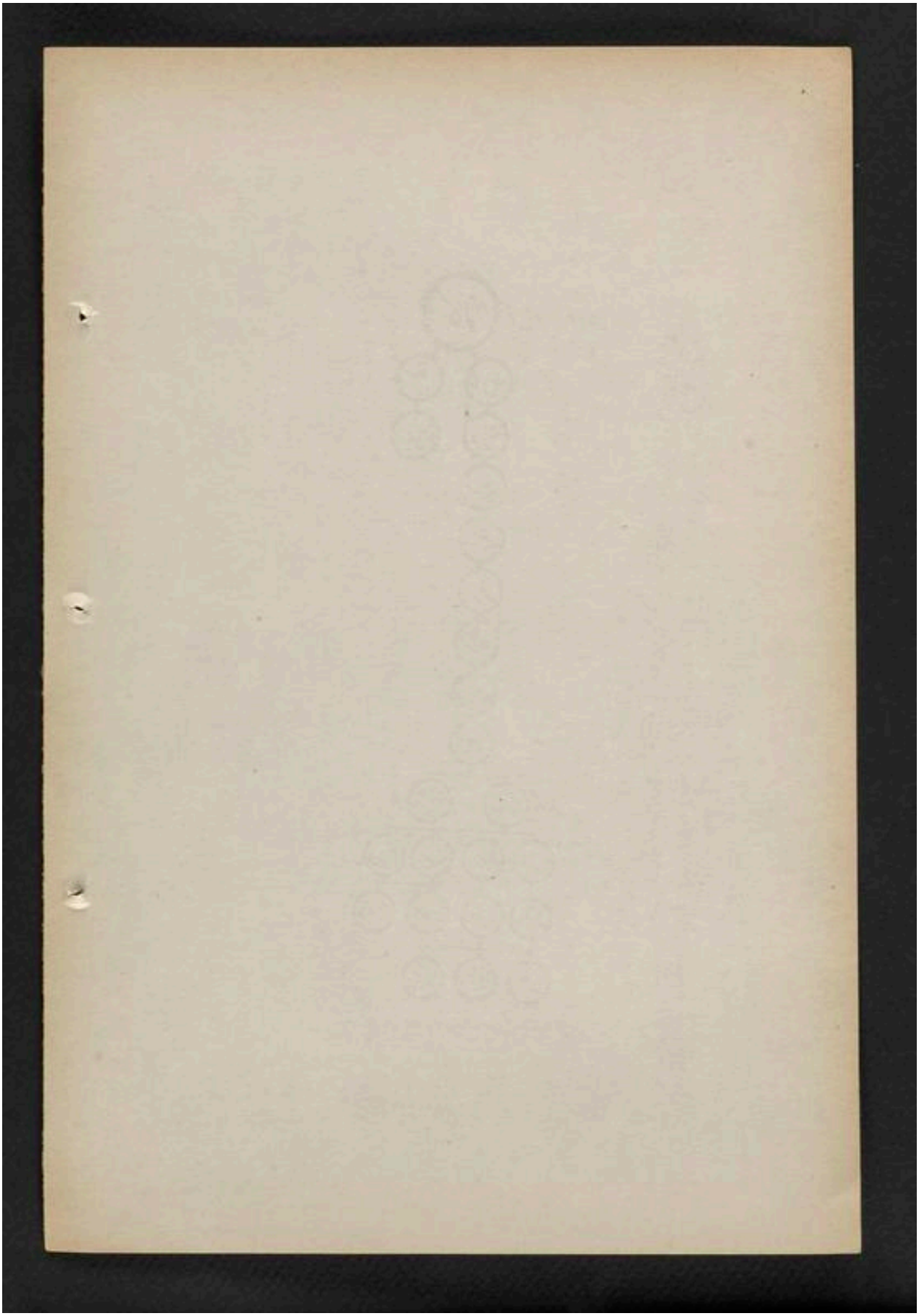
(١٠٤) راجه‌جمو والی وزعیم ولایت جمو .
(١٠٥) خانم‌خان بنگش‌والی وزعیم فرخ‌آباد

(١٠٦) فتح‌محمدخان غوری زعیم‌ملی .
(١٠٧) یعقوب محمد خان بها واپوری .
(١٠٨) حشمت‌خان قوم جهته زعیم ملی .

(١٠٩) خان‌بیگ‌خان گندا پوری زعیم ملی .
سلطان محمود خان گندا پوری زعیم ملی .
نواب سعدالله‌خان والد نواب علی خان را پوری زعیم ملی .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 606 of 699





http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 608 of 699

(۱۱۲) عشرت خان فور ملی زعیم ملی (۱).
(۱۱۳) محمدخان محمدزائی توخی زعیم ملی .
(۱۱٤) بوستان‌خان زعیم‌ملی .
(۱۱۵) نواب‌غلام‌محمدخان بن‌نواب فیض‌الله خان‌رامپوری‌زعیم‌ووالی‌مقتدر رولایت‌رامپور .
(۱۱٦) صافی سلطان هزارهٔ جاقوری‌زعیم‌ملی .
(۱۱۷) علی‌محمدخان « « زعیم‌ملی .
(۱۱۸) فتح‌خان‌لاهوری زعیم‌ملی (وقتی‌بحیث‌حاکم‌بهمبر اعزاز حاصل کرد) .

زعمای مشهور سکها ن پنجاب

ازجملهٔ زعمای‌ملی‌عصر امیراطوری درانی‌در عهدسلطنت‌اعلیحضرت شهنشاه‌زمان کسانی‌که ازمردم‌سکهان‌درمیان‌طوائف‌خودنامونشانی ولشکرقومی داشته‌ودرمواقع حاضر خدمت‌بوده واظهاراطاعت‌کرده وباج وخراج ونذرانه بحکام‌درانی‌تقدیم نمود موازاعنایات شاهنشاهی درانی‌فرمانها بنامهای آنان‌اصدار یافته‌وبلاغراز‌حضورزمانشاه‌غازی‌بتاریخ مهاراجه رنجیت سنگ قراردادده شده‌اندنامهای آنا ن ازینقراراند :

(۱)رنجیت‌سنگ (شخصی‌که‌اخیراً لقب‌مهاراجه‌ودرتبهٔ‌سرگیاشی‌حاصل‌کردودرمیان‌مردم‌سکهان گردن‌افتخار واقتدارافراخت) .
(۲) جوده سنگ کلسیه حاکم شهروزیرآباد]بعد ازنفر دمها را جه رنجیت سنگ والی کل پنجاب]
(۳) پسران کرم‌سنگ مقتول .
(٤) فتح سنگ .
(٥) جواهر سنگ .
(٦) محکم چند (سریوست شجاع آباد دروقت حکومات غاصبانهٔ سکهان)
(۷) کر یها سنگ
(۸) بدهه سنگ (حاکم جالندهر پس ازتاریخ تقرر رنجیت سنگ والی لاهور)
(۹) بهوب سنگ (۱۰) دیواسنگ . (۱۱) گجر سنگ . (۱۲)دهرم سنگ .
(۱۳) رام سرن سنگ . (۱٤) عطر سنگ (۱۵) چرت سنگ (۱٦)کربها سنگ
(۱۷)دنا ن‌سنگ. (۱۸) گلاب سنگ(حاکم‌قلعهٔ‌بهاو) (۱۹) دیوان بروانیه بهنگی
(۲۰) نهال سنگ اتاری واله (۲۱) هری‌سنگ جو ا ن تلوه (۲۲) جها ن سنگ
(۲۳) گوهر سنگ.

---

(۱)محب‌علی قزلباش همعصر سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه درا نی در قلعهٔ قا ضی چهاردهی کابل‌قلعه ای‌بنام خودتعمیر وهنوز بنامش یادمیشود .عشرت خان فور ملی بروی تفوق‌جسته بالاخرمحب‌علی‌رامغروروقلعهٔ اورامتصرف گردیدوهردوتن‌همعصرزمانشاه‌واین‌قضیه درهمان عصربنابر اختلال طبائع قزلباشان آنوقت که میخواستند دران قریه با مردم فورملی ایذابرسانند بصدور آمده‌است وشخص عشرت خان از کسان نامور و دلیر قوم فورملی است‌چنانچه خانان خان وفتح خان فورملی نامدارترین پسران اوست.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 609 of 699

یکی جشن کردند در گلستان
ز زابلستان تا بکابلستان

جشن سلطانی

سلاطین در هر دوره عادتی داشته ودارند که درهر وقت سال به‌مناسبتی‌جشن میگیرند چنانچه درامروز جشن استقلال ازجشن های رسمی وباشکوه ملت باشهامت وآزاد منش افغانستان است که بیاد گار استرداد حریت کامل جشن میگیرند وقبل از استرداداستقلال در کابل جشن ملی‌و درایام دیگرجبه وغیره معمول بود.

درعصر ابراهوری درانی (۱۱۶۰-۱۲۶۰ هـ ق)مراسم تجلیل خاطره های آزادی وآغازکشور ستانی بیادگار فتح وپیروزی طائفهٔ باغزم افغان برپامیگردید وچون شخص شخیص اعلیحضرت خاقان اعظم احمدشاه‌غازی‌نورالله مضجعه مرد درویش صفت وروحانی بود در بساط بارگاه شهر یاری سازو طرب رانمی پسندید چنانچه در حیات یکبار بطور امتحان روحانیون بدربار ساز خواسته بود وآن عمل چون شکل امتحان داشت باردیگر تکرار نشد ودر محافل بزرگ سلطنتی هرگز ساز وسازنده نخواست اما مراسم تجلیل سلطانی بنام شادیانهٔ فتح معمول بود.

درعصر سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه و اعلیحضر زمانشاه بنام جشن سلطانی مراسم بزرگ رسماً اعلام گردید. اما جشن سلطانی ولادت وختنه‌سوری و عروسی شهزادگان وجشن‌فتوحات‌درهرنقطه‌ای که تصادف‌میکرد برپا میداشتندوهمچنان در دوران سال وقت معین نیز نداشت، یعنی تدبیری سنجیده بودند که جشن سلطانی برای مسرت‌افراد ملت امر ضروری است مگر بلا سبب نباشد وباید درهرموقع که‌برای شهنشاه ازفتح یك شهر موقع مسرت وافتخار دست دهد بیادگار یکی از کامیابی های بسیار بزرگ مراسم جشن سلطانی بعمل آید.

درعصر زمانشاه جشن جلوس وجشن فتح لاهور وجشن فتح هرات از نامی ترین جشن های سلطانی آنعصر است که جشن های عروسی وولادات شهزادگان وختنه سوری را تحت الشعاع میگیرد.درجشن های سلطانی عادتی داشتند که مانند جشن های امروزی اشخاص مستحق رتبه را درجشن سلطانی خلعت های زردوزی می‌پوشانیدندیعنی کسانی‌را

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 610 of 699

که در فتوحات مصدر خدمات میشدند درجشن سلطانی به آنچه مستحق بودند نائل میگشتند وا لقابی که ذات شهنشاه لازم میدانست علی‌قدر مراتب برامراء وکار پردا زان سلطنت اعطا میکرد وشهزادگان رابیکی از ولایات فرمان برقراری می بخشید وقلمرا قاسی ویساول وکیکراق‌ها وغلامان خاصه‌وپیشخدمتان خاصه وخواجه سرایان را به لباس های زرین وسیم دوزی که تماماً از مخمل‌های بسیار زیبا میبود ملبس می‌ساختند ودیوار های قصور و باژار ها وکوچه هارا بظروف نفیس وآئینه های بلورین وتکه‌های اقشه‌ومخمل‌های گو نا گو ن و ا قسام قا لین می‌آراستند وبرای افروختن چر اغان شب برای هر کوچه ومحله چندین خروار تیل امر صرف میدادند وتمام ساکنین شهروخوانین را با نواع پسو شا کسه و خسو ر اکه سرافراز میساختند . شهزادگان بالباس های زرین برپشت پیل نشسته از میان ار دوگاه‌وازپیشگاه صوف پیشکا ران خاصه میگز شتند و یك یك شمعدا ن طلا بدست غلامان زرین پو شا ن خا صه درهنگام شب داده میشد تا در جلو شهزاد گان در دوپهلو میرفتند واسپان را بازین وبراق طلاونقره می‌آرا ستند و چو ن درمضامین تاریخ استنادصحیح درکار است ویك شمه ای که از او ضاع سلطنتی و ایام سرو ر آنعصر برین گفته شاهت میر ساند اقوال میرزا عشرت است که درجشن عروسی شهزاده همایون انشاد کرده است‌وازبرای تجسم‌تجلیل سلطنتی عصر در انبان‌تمام ابیات مطلوب درج تاریخ می‌شود :

شه یا فر و شان تیمور ثانی — کزو زینده شدگیتی ستا نی
خد یو کامگار دانش آ موز — جها نبان شهریار بخت افر وز
شه در یا دل جمشید فرهنگ — کزو آرایشی شد تاج‌واورنگ
سرافراز جهان‌شاه نکو خو اه — سزا و ار نگین و افسر و گاه
شه د رادرایے آنکه از جو د — کند نا بود عالم جمله رابو د
کشید ی عزم اوگر تیغ‌تدبیر — جهان میکرد چوخورشیدتسخیر
کمر با چرخ اگردرزم بستی — زشمشیرش‌شفق در خون نشستی
زبیم شاه‌گردون قدر جم جاه — حواد ث را بعالم کی بود راه
صدا بیرون نیاید از دف ونی — گریزد زاختسایش نشاء ا می
گره گرددصدا ازسینه بی‌تاب — بعهد ش گر بردازد یدهٔخواب
زمنعش فتنه رانبود چو فا عل — شرا رت کی شود پیر امن دل
بشر ق وغرب ار بینی کماهی — که‌باشد سکه برزرنقش شا هی
ز بهر نو جوان فرز ند دلبند — همایون کا مگا ر بخت پیو نـد
پری پیکر نگاری گشت‌خواهان — و لی ا ز دودهٔ امثال وا قرا ن

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 611 of 699

چو این معنی بخاطر دل نشین کرد
بی سامان این جمعی گزین کرد

ارادت پیشه گان دولت و دین
کمر بستند چون نی بهر آئین

عمارا تی که میزد سر بر افلاک
بآئین بستنش گشتند چالاک

از زربفت خطا و مخمل چین
درود یو ار آن دادند آئین

دگر ز ائین های مهر کردار
که عکسش کرد عالم را طلا کار

زروز یب دگر شد جلوه افروز
رخ شب داد رنگ چهره روز

مغنی ها ز آواز نی و چنگ
چو بلبل ناله ها کردند آهنگ

بزرگ و کوچك از آوازهٔ رود
الم پرداز سامان دم و دود

بقانون مغنی ناله سر کرد
که غم از پردهٔ دل سر بدر کرد

چنان بر بطز ناتش آتش افروخت
که بط در عالم آب از اثر سوخت

سرائید از ته دل ناله طنبور
که عشاق از نوایش گشت مسرور

بر بوش ساقیان سیم اندام
بساغر ریختند صهبای گلفام

صراحی دیدم گردن کشیدی
بیاله گرد لب چون جان چپیدی

چو چشم خویش ساقی گشت سرمست
بهر دم ساغر آسا رفت از دست

دگر خنیا گران ز هره کردار
که چون کبك دری کردند رفتار

بنوعی دست خود با لا گرفتند
که آتش در درونها جا گرفتند

دگر چون جلوه گر قامت نمودند
بمردم از جنون صد ره کشودند

چه نقاش که نقاشان کامل
نمودند اندران ایوان منزل

عجب نبود ز کلك چهره پرداز
که گیرد طاقت تصویر پرداز

اگر تمثال باغ گل کشیده
هزاران ناله از بلبل کشیده

اگر تصویر لیلی را نموده
به مجنون راه صحرائی کشیده

اگر بر نقش شیرین کلك رانده
هزاران کوهکن در خون نشانده

چه گوید خامه در وصف چراغان
که خورشید از خجالت گشته پنهان

چراغانی را روشن کرده عالم
زد ارراه خجالت چرخ پس خم

چراغانی که از مهتابیش تاب
برد یکبارگی از نور مهتاب

فروغ شمع و مشعلهای تابان
ز چشم افگنده نور مهر خشان

چو آتش باز پس با صد نظر دید
شهاب از آتش خود تیز تر دید

چو آتش باز پس دیدی نظاره
فگندی از نظر نور ستاره

نه تنها نور آتش بازیش تافت
چراغ آذرو ها روشنی یافت

چگویم من ز نعمت های الوان
که میز د طعنه بر ماکول رضوان

ز حلوای ر نگا ر نگ دیگر
که بود از یکدیگر بسیار بهتر

دگر از بره ها و مرغ بریان
مزعفر با کباب و نان تفتان

دگر از نقل و شربت های الوان
مرا با ها تمام از سیب مشکان

ز جنس خوردنی هر خیر خواهی
مهیا بود اندر بیشن شاهی

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 612 of 699

زبان قاصر ز خلعت های زردوز — که چون خورشید بودی عالم افروز
خوانین جمله پوشیدند خلعت — درآرایش و آوردند قامت
خوانین چون نجوم وشا مجوخور — مشتم کلهم از گوهر ودر
سران لشکری از دولتشاه — رخلعت های رنگا رنگ دلخواه
دگر ارایشی را جلوه دادند — درعیش وطرب بر خود گشادند
تعالی الله از ین تخت عروسی — که در تاریك ماه آبنوسی
جواهر های آن از بسکه تابید — شکست اداخت در با زارخورشید
امید آن است از درگاه باری — که این شان و شکوه شهریاری
بر سنگ جرخ دارد بر سر پا — خلل هرگز نگیرد دامن جا
دگر آثار این جشن طرب خیز — که فرحتزو کند هر لحظه انگیز
مبارك دارد از الطاف و احسان — دگرمیمون کند بر روحه شا یان
بی تاریخ این جشن همایون — مددجستم زعقل ودانش افزون
یك مصرع جوابم کرد ارشاد — رها نید از غم با خطر شاد

کردند از عنایات شهنشاه

(قرانی باسعادت مهر با ماه)

۱۱۹۳ هـ ق

رکاب باشی

یکی از وظایف عملهٔ حضور زمانشاه درانی لشکر رکابی بود واین عده هر روز نسبت وظائف عسکر خاصه وتشریفات دربار آنروز عهده داشته وکسی که بران عهده برقرار بود یك تن از سرداران وسردارزادگان درانی در رکاب اعلیحضرت شاهنشاه باجمیعت موفور رکابی ها عز احضار میداشت در عصر زمانشاه شخصی که باین عهده نائل بود سردار جان خان درانی و اخیراً در اثر اقدام سوء قصد علیه زمانشاه درقندهار بقتل رسید.

خیاطخانهٔ شاهنشاهی

در عصر اعلیحضرت احمدشاه غازی چون آن مرد گرامی باآن مرتبهٔ بزرگ شاهنشاهی مشرب فقر داشت درضمن مؤسسات سلطنتی بنام (خیاط خانه) دستگاهی تشکیل نفرمود چنانچه در متن نقشهٔ شهر قندهار درضمن بسی نامها از لفظ خیاط خانه تذکاری نیست. و اگر چه خیاطان بازار واشخاص لایق درآوان تسلط حضرت شاهنشاه کبیر درهر شهر بشرف خدمت میرسید اما مؤسسهٔ خیاطی رسمی بوجود نیامد.

اعلیحضرت تیمور شاه درانی که خواست مطابق شئونات سلطنتی در اقسام لباس وتزئینات بپردازد اولین بار دردارالسلطنهٔ کابل خیاط خانهٔ شاهنشاهی تشکیل داد وکسانیکه در بلاد هند و کشمیر ولاهور ومشهد وهرات و کابل وقندهار درین فن مهارت وشهرت بسزا داشتند آنها را استخدام کرد. علی الخصوص یکعده کشمیریان که دراین رشتهها مثل زرگری، حکاکی، خیاطی، طباخی و کفش دوزی وغیره اختصاص کامل داشتند

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 613 of 699

یاجمعیت قوم کشمیری درکابل خواسته واستخدام شدند. ازجمله خیاطان دیگر ولایات خیاطان وحکا کا ن وزرگران وشیرینی پزان کشمیری فوقیت حاصل کرد نموسبب چنان بود که سرزمین کشمیر مبله جای سلاطین ومحل یا صفا و برای تو لید صناعات احساسات مردم آ نجا بیشتر در جو ش بود وازهمین باعث صنعت گران کشمیر جالب توجه اولیاء دولت قاهره امپراطو ری درانی واقع شدو استاد عباس طباخ مشهو ر کشمیر در دربار کابل پزیرفته شد در دودمان شاهنشا هی بنام اعلیحضرت تیمورشاه (خیاطخانهٔ بالاحصار) راکه بنا یافته عصر شهر یار مبر وربود (خیاطان شاه بابا) یادمیکردند(۱) دونفرخیاطی که درعصر اعلیحضرت زمانشا ه شهرت استادی داشتندعلی محمد وطره باز بودند. درخیاط خانهٔ شاهنشاهی که چین های ابر ه وکرتی های نیمه آستین وبالا پوش های چرمه دوزی وکلا های یك دارجواهر نشان وابریشم دوزی وغیره دوخته میشد برای وزرا وصاحب منصبان وغیره که درایام عروسی ها و اعیا د وجشن های سلطانی بامراء وافسران نظامی خلعت داده میشددران موسسه تکمیل میگرد ید ، دستگاه خیاطی عسکری دروقت اعلیحضرت شاه شجاع الملك بیشتر توسعه یافت چنانچه افراد سپاه اونیز لباس سرخ داشتند وخودشاه جنت مکان درروزنامهٔ خودیادمیکند.

---

(۱) شاه بابا ـ لقب خانگی اعلیحضرت تیمور شاه درانی درمیان اولاد واحفاد او بو د. ازجمله یادداشتهای فامیلی که اخیراً بدست آوردیم سردارمحمدخان (عم) جندنگارنده ازمکاتبات سردارعطامحمدخان سدوزائی یك حکا یت راچنین نقل کرد ه است:

درزوقت طفولیت شهزاده یونس بن زمانشاه درانی زینب داده باشی حرمسرا بنت عوض قوم فیروز کوهی که درمیان زنان خدمهٔ آنوقت رسائی فکرداشت وبه اجهٔ عامیانه شاعره محسوب میشد بطریق ناز شهزاده یونس چنین گفته بود و مذکوره از اثر لطف زمانشاه پادشاه درانی بانعام دوقطعه نگین ثمین ازجواهرخانهٔ خاصه سرفرازشده بود.

تخت شاهی جای تو — بالاحصار فدای تو
خیاطای شاه بابا — میدوزه قبای تو
نورچشم یاد وشا — تاج سر مزدما
درگری کفش تو — میخ شوه نال طلا
چوب دست آبنوس — زینت دستای توس
حکم کنی همچوشا — برسرایل والوس
یونس دورزمان — یوسف ثانی توئی
لائق تاج ونگین — شاه درانی تویی
تاج سردایه ها — فخر غلامان شا
لایق هنگ وسیا — زیب و نشانی تو یی

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 614 of 699

مختصر سوانح شهزاده همایون

برادر اعظم زمانشاه

فرزند اکبروارشد اعلیحضرت تیمورشاه درانی و بزرگترین برادران اعلیحضرت زمانشاه شهزاده محمدهمایون است .

مادرشهزاده همایون دختر یکی ازسرداران معظم قوم سدوزائی فوفلزائی است که باانتخاب خود اعلیحضرت احمدشاه کبیر برای شهزاده تیمور ازدواج کرده است وحین اقامت شهزاده تیمور بنائب الحکومتی هرات درسال ١١٧٦ ﻫ ، ق] دوسال بعدازاستقرار پدر خود شهزاده تیمور بدارالسلطنه هرات که درسال ١١٧٤ ﻫ ق بدانمهده دفعهٔ ثانی ازحضور اعلیحضرت احمدشاه غازی سرفراز شده بود]درعصر همایون احمدشاهی درهرات یا بعرصهٔ وجود گذاشت ونام آن شهزاده ازحضور اعلیحضرت احمدشاه درانی برحسب استدعای شهزاده تیمور (همایون) گزاشته شد واولین حفیداعلیحضرت احمدشاه که درزمان حیات آن سلطان معظم ازاولاد او بوجود آمد همین شهزاده است ودوقطعه ذیل درتاریخ ولادت شهزاده همایون انشاد شده است :

ز نسل تیمور شاه عالی تبار — سکندر شکوهی فلاطون فطن
شه نوجوان شهریار جهان — که گردد بکامش سپهر کهن
یکی طفل با فرو شان و خرد — سزاوار شاهی چوجان در بدن
چو خورشید تابنده بنمود رخ — ز لطف الهی بوجه حسن
مبارک قدومی که در روزگار — سعادت ازو شد بعالم علن
پی سال تاریخ او جستجو — زپیر خرد کردم اندر سخن
جوابم بیک مصرعی کرد و گفت — بر آورد سراز ادب رو بمن

قدم زن بصحرای هستی بگو
همایون زتیمور شاه زمن

١١٧٦ ﻫ ق

همایون اختری از برج شاهی — ضیا بخش جهان چون مهر تابان
ز نسل شاه گردون قدر تیمور — که عالم از عدالت کرده رخشان
ز ملک نیستی سر زد به گیتی — که شاهی جلوه گر سازد بشاهان
سر افراز زمان چون جد امجد — سزاوار سریر تاجداران
بعالم دور نبود گر که گردد — سریر آرا وصاحبقرو ذیشان
پی تاریخ سالش جستجو شد — ز پیر عقل بر وجهی نمایان

جوابم بی تأمل داد و گفتا
همایون کوکبی گیتی ستان دان

١١٧٦ ﻫ ق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 615 of 699

چون عمر شهزاده همایون بمرحلهٔ ﴿۱۸﴾ رسید اعلیحضرت تیمورشاه درانی بلحاظ‌یکه فرزند اکبراو بود خواست که‌از بزرگترین خاندان‌های قوم‌درانی با اوشرف وصلت‌بعمل آرد وطرز عروسی شهزاده‌را بهترین اساس امپراطوری انجام دهد .

درسال۱۱۹۳ هـ ق که‌هشت‌سال ازدوران سلطنتش سپری‌شده‌بود در شهرزیبای کابل امرفرمود که‌به ترتیبات بساز مجلل سلطانی قصوروحلات شهر را زینت‌دهند . یعنی‌در سال۱۱۹۳ هـ ق عروسی شهزاده همایون در دارالسلطنهٔ کابل‌باصبیهٔ سردار دلدار خان درایام پنجاهمین جشن‌باشکوه سلطانی‌پایان رسید چنانچه قصیدهٔ تاریخی (میرزا عشرت ملزمنشی حضور) زیبائی ترتیبات وشرائط زندگی‌آن‌روز مردم درانی‌را درنظرمجسم میکند (۱) وازمصرع (قرانی باسعادت مهر باماه) تاریخ انعقاد عروسی بر می‌آید .

۱۱۹۳ هـ ق

شهزاده همایون درسال ۱۱۸٦ هـ ق که‌اعلیحضرت تیمور شاه اولین‌بار عازم‌کابل‌شد شهزاده درسن ﴿۱۱﴾ سالگی ازحضور اعلیحضرت تیمورشاه پدرش بحکومت قندهار سرافرازی حاصل کرد . بعدازعزیمت اعلیحضرت‌تیمورشاه درشهر کابل سردار عبدالخالق خان مدوزائی بادعای اشغال‌مقام سلطنت علم تغاوت بر افراشت ﴿چنانچه مفصل‌آن وقائع درکتاب تیمورشاه درانی اثرنگارنده مسطور است﴾ بعدازتسخیر قندهار برادر عبدالخالق خان بحیث نائب‌الحکومه درقندهار گماشته‌شدو شهزاده همایون والی قندهار بعداز مرور شش‌ماه ازطرف سردار عبدالخالق خان مدوزائی درمحبس قندها ر مقید و چو ن سردار عبدالخالق خان دردشت شیخ‌آباد دستگیر وباسارت به‌کابل آورده و سر دارشیرمحمد خان بن‌اشرف الوزراء شاه‌ولیخان که‌تا آن وقت .

در بلوچستان نزدنصیرخان اقامت‌داشت یکمك دولت تیمور شاهی برخاسته شهزاده همایون والی‌قندهار را ازقیدبدر آورد ودرعوض‌او برادرسردار عبدالخالق خان رامحبوس کرد ونامه‌ای درشهر کابل حضوراعلیحضرت تیمورشاه فرستادوورودواو ووقایعات قندهار را بمهرخودوشهزاده همایون‌حضور اعلیحضرت تیمورشاه در کابل تقدیم کرد .

یعنی‌شهزاده همایون ازسال جلوس اعلیحضرت تیمورشاه ﴿۱۱۸٦هـ ق﴾ ازسن ۱۱سالگی بحکومت قندهار اشتغال‌داشت وپس‌از شش‌ماه حبس‌درشهر قندهار در هنگام تمرد سردار عبدالخالق خان مدوزائی دیگرتمام اوقات‌را درظرف ﴿۲۲﴾ سال‌سلطنت تیمور شاهی بهمان عهده‌ای که‌ازجانب پدر برای‌وی اعطاشده‌بود تا سال ۱۲۰۷ هـ ق بسر برد وچون فرزند اکبرپدر وازسائر برادران ازنسبت دست‌های نوازشی که اعلیحضرت احمدشاه واعلیحضرت تیمورشاه برخسار اوبیشتر کشیده‌شده وحکومت اشرف‌البلاد مسکن اصلی امپراطوری‌درانی درتصرف وی‌بود پس‌ازوفات اعلیحضرت‌تیمورشاه ﴿۱۲۰۷﴾اعلیحضرت زمان‌شاه بعنوان‌او فرمان فرستاد تابیعت نامهٔ خودرا بدارالسلطنهٔ کابل ارسال دارد .

---

(۱) قصیدهٔ تاریخی میرزا عبدالهادی عشرت که‌شامل [٦۱] بیت است‌مفصلترین کتاب درفصل‌جشن سلطانی درج‌شده است وازمتن قصیده‌سوای تذکار عروسی چندین خصوصیات دیگرنیز برمی‌آید.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 616 of 699

شهزاده همایون بغرور عز وجاه وبزرگی سن اطاعت نکرده جواب نوشت که ولایت قندهار ازطرف پدر بمن سپرده شده است وبر سبیل ارث لازم است که تاج خسروی برفرق من باشد ویا بقهاد دیگری گردن اطاعت درونخواهم آورد ، بعد ازین جواب ور اشرف البلاد قندهار فس خاتم سلطنتی وسکه را میخواست بنام خود رائج کند ولی در دفعهٔ اول کامیاب نشد .

چون اطلاع در کابل رسید زمانشاه از مکتوب اوبرآشفت وقشون منظم بعزم انتظام قندهار فرستاد .

مهر علی خان اسحق زائی سر لشکر او به قشون اعزامی کابل تسلیم کرد وشهزاده همایون تاب مقابله نیاورده از حصهٔ باغ بیرو واقع دوکروهی فلات باخسرخود سر دار دلدار خان به قندهار فرارکرد وازآنجا بلا توقف نزد میرخان بلوچ برفت. زمانشاه که میخواست برای تنبیه او بصوب بلوچستان نزول اجلال فرماید ازرو صول خبر یغهٔ میر خان بلوچ فسخ عزم کرد . بعد از فوت میر خان در سال ۱۲۰۸ هـ ق برادران مذکور بامید حکومت بلوچستان شهزاده همایون را علیه سلطنت زمانشاه تحریک کردند. پس از وصول این اطلاع زمانشاه سردار شیر محمد خان مختارا لدوله وسید خدا داد خان فوشنجی را برای آوردن شهزاده همایون فرستاد ویا آنکه مختارا لدوله او را می توانست بکابل بیاورد ولی سید خدا داد خان فوشنجی با مید عزت خود که در عصر سلطنت شهزاده همایون مقام وزارت بر خویش در تصور داشت او را فریب داده از ورود بکابل باز داشت . مختارا لدوله به احترام شهزاده وسیادت سید خدا داد نخواست که بر جر وتوبیخ پردازد لابد بکابل واز آنجا به پشاور رفته صورت حال به زمانشاه درانی معروض داشت (۱) .

یعنی تارسیدن قواء زمانشاه به قندهار چون شهزاده همایون بیشتر مردم سکنهٔ آندیاررا فراهم آورده بود شهرقندهار را تسلیم شده خطبه وسکه بنام خود رائج کرد .اعلیحضرت زمانشاه که آنوقت درپشاور بود لشکری بیاراست وبعزم مدافعهٔ شهزاده همایون ازراه کابل طریق قندهار برگرفت وچون همراهان شهزاده همایون بیشتر به لشکر زمانشاه پیوسته بودند شهزاده از بیم لشکرزمانشاهی قندهار را ترک گفته فرارهرات نمود ودرهرات نزد شهزاده سلطان محمود درانی برفت .اعلیحضرت زمانشاه برای فرستادن شهزاده همایون بکابل بمنوان شهزاده سلطان محمود فرمان اصدار کرد وهردو شهزاده که ازحبس شهزادگان در کابل اطلاع داشتند عذرخواستند .شهزاده همایون پس ازوصول فرمان زمانشاه درهرات ازبیم جان ازهرات به فراه وازانجابه ریگستان وبعداً داخل بلوچستان گردید وازانجاعازم ملتان شد .

درسال ۱۲۱۰ هـ ق که اعلیحضرت زمانشاه بطرف پنجاب نزول اجلال فرموددران اوقات شهزاده همایون ازخبر ورود اعلیحضرت زمانشاه هراسان شده ازجائی که سکنا داشت

(۱) تفصیل این وقایع طور مکمل در ذکر واقعات عصر زمانشاه نگاشته شده است اینجا محض ترتیب سوانح شهزاده همایون در نظر است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 617 of 699

پاشهزاده سلطان‌احمد پسرخود بریگستان لهیه که‌در بین آب جیلم و سندواقع است‌فرار کرده میخواست ازانجا خودرا به‌کشمیر برساند .سر دار محمد خان درانی نائب الحکومهٔ لهیه که ازحضور اعلیحضرت زمانشاه برای‌دستگیر کردن شهز اد ه همایون‌قبلاً فرمانی متوانش صادر شد ه بودقصد گرفتن‌وی کردو باهم‌در آویختندویلا خر شهزاده سلطان‌احمد گلوله‌خورده اززین بر زمین‌افتاد وچون پسرخودرا بخون آغشته دیدسنش‌از کا رفت وبلاخردستگیرشد . سر دارمحمد خان اورا به‌قصبهٔ لهیه برده بااعلیحضرت زمانشاه ا طلاع داد و ا علیحضرت زما نشاه حسن قزلباش رافرستاد که‌اول چشمان او ا کو رساخته بعدبکابل برده بزندان بالاحصار درزمرهٔشهزادگان مقید گرداند .طبق امر شا هنشاه کسارشهزاده همایون خا تمه پیا فت .

شهزادههمایون دراثناء محبوسیت‌در کابل‌و فات‌یافت‌ودر چهارباغ کابل‌درسمت‌شمال‌مزار اعلیحضرت تیمور شاه مدفون شد . فی‌الحال قبری موجو داست که‌بر بالای‌تربت بطرف سراوح بسیارنفیس ازسنگ مرمر پارچاست و صند وق دیگر بروی مرقد گزا شته است ولی متاسفاً لوح پایان یاکه اسم متوفا وسال وفات درو منقور بو ده ا ز بین رفته است اماطرز ساختمان وحجاری‌مرقدوقوافی شعر واشارات قول شاعرمثل(پورسلطان‌ابن‌سلطان) ثابت‌میکند وبنده یقین‌دارم‌که آن‌قبرشهزادههمایون‌د رانی‌است اماشهزادهحمیدالدین‌مرحوم که‌تا این اواخرحیات داشت اومیگفت قبر شهز اده فتح جنگ‌بن‌اعلیحضرت‌شاه‌شجاع‌است ولی این سهو ا ستزیرا او ازسه‌پشت‌نسبت‌دادودر نظم‌کتیبه‌پورسلطان‌ابن‌سلطان گفته‌است اماماًخذ دیگری‌که‌این اشتباه رارفع کند بدست نیامده وفی ا لحال باقی‌ابیاتی‌که درلوح وصندوق مزا ر خو ا نده میشود برای ضبط تاریخ نقل‌میکنیم تادر مرورایام‌ازبین‌نرود :

صدهزارافسوس ازان سرو ریاض‌معدلت — کز جفای چرخ دون‌از باغ عالم‌شد برون
آفتاب اوج رفعت‌حیف شد اندر کسوف — درمغاق‌خاك گردان پاك‌در آخر نیگون
اوبمصر خلدچون یو سف عزیز حوریان — چون ز ایخا قابل یا لیت قومی یعلمون
زیبدار ضبح افکند درماتمش‌برسینه‌خاك — شاپدار شا ه ا ز غمش‌پوشد لباس‌قیر گون
سرور خاقان‌نسب فا آن خورشیدجنت‌خود — آنکه‌ز آب تیغ‌او گردید گردون‌غرق‌خون
پور سلطان‌ابن سلطان‌خسرو گیتی ستان — آنکه‌ازخسرو بدش‌اندرجهان‌حشمت‌فزون
لائق اورنگ و افسر قابل تا ج و سریر — آنکه‌وصف‌شان اواز خضرازحد بدبرون
سقف گردون پست‌پیش قصر اجلاس بسی — سنگ‌زیرین ستون بارگا هش بستون
حسن‌شهر آشوب اوافکند درعا لم فتور — صدچو مجنونش گریبان‌پاره‌دردشت‌جنون
مصدر اجلال شا هی‌مطلع حسن و جمال — مقطع ظلم و تعد ی منبع فیض و عیون
عارف سر حقیقت حا می شرع شر یف — سالك سلك طر یقت واقف را ز تکون

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 618 of 699

شهزاده ابوالقاسم و شهزاده سلطان احمد

فرزند اول شهزاده همایون و اولین حفید اعلیحضرت تیمورشاه شهزاده ابوالقاسم و دوم شهزاده سلطان احمد است. شهزاده ابوالقاسم شش سال دُر عمر از اعلیحضرت زمانشاه کمتر است. شهزادهٔ موصوف برادرزادهٔ اول و هم‌عصر دوران شباب اعلیحضرت زمانشاه و هفت سال از شهزاده شجاع الملك بزرگ‌تر است.

دوم شهزاده سلطان احمد است که ده سال از هم فرق دارند. شهزاده ابوالقاسم از اینکه در واقعات عسکری اشتراك نداشته و در معاملات نفاق سهیم نبوده معلوم است که پادر حال طفولیت فوت شده و با از افکار خانه برانداز نفاق بین افراد دودمان جلیل سلطنت برکنار بوده اما شهزاده سلطان احمد در وقتی که شهزاده همایون با اعلیحضرت زمانشاه در قندهار بمقابلهٔ برخاست این شهزادهٔ دومی در جنگ قندهار و سفر بلوچستان و هرات و لیه همراه و علی الخصوص در جنگ اول بین شهزاده همایون و شهزاده قیصر در قندهار در فرصتی که شهزاده همایون برفرق شهزاده قیصر شمشیر حواله کرد شهزاده سلطان احمد از فرق خون آلود شهزاده قیصر طفل هشت سال بگریه شده پدر خودرا از قهری که داشت فرونشاند و در اثر آه و نالهٔ شهزاده سلطان احمد برای التیام جراحت فرق سر و انگشتان شهزاده قیصر طبیب مقرر شد.

متاسفاً در ریگستان لیه پیش از دستگیر شدن شهزاده همایون پدر خود از گلوله لشکریان سردار محمدخان بشهادت رسید و از اثر شهادت او یارای ثبات به شهزاده همایون نگذاشت و بالاخر دستگیر و از دیده نابیناشد. و از جملهٔ دو فرزند بزرگ شهزاده همایون که بزرگتر آن شهزاده ابولقاسم است این قطعه در تاریخ میلاد او یادگار مانده است:

از همایون بجهان چون خورشید — طفلی از مشرق عزت بدعا
سر زد از کتم عدم با دولت — آنکه شاهی شود از وی احیا
قدوهٔ دودهٔ شاهی و شرف — زبدهٔ سلسلهٔ عسز و بهسا
آنکه چون او نشده در عالم — جلوه گر در نظر هسر بینا
دوخت خیاط ازل بر قد او — ابرهٔ شاهی عالم زیبا
میرساند به شهٔ گردون قدر — نسبت خویشتن از لطف خدا
شاه تیمور که در هر صفتی — باشد از جملهٔ عالم یکتا
دور نبود ز شکوهی که دراوست — چرخ قامت کند از بیم دوتا
بیند امروز ز لطف ازلی — آنچه زاید ز حوادث فردا
بر سر هر که بود سایهٔ او — کی کشد منت از ظل هما
گر نبد است جهان دارا شی — از چه بیدوخت ببالاش قبا
بر نخیزد ز زمین تا بسا بد — هر که برخیزد بی دعواش زجا
سال تاریخ ظهورش جستم — از خرد آنکه بود بی همتا
گفت با من ز عواطف که بگو
(گنجی آرا پسر نیکو را)
(۱۱۹۱ هـ ق)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 619 of 699

نوت: باآنکه‌میرزا عشرت دردربار تیمورشاه‌مشرف‌بود درسنه‌میلاد شهزاده ابوالقاسم فرزنداول شهزاده همایون سهو کرده‌است زیراتاریخ عروسی پدرش‌را (۱۱۹۳ ه ق) و تاریخ‌ولادت‌فرزندش‌را (۱۱۹۱ ه ق) نگاشته‌است وهردومصراع تاریخ که بحساب جمل سنجیده‌میشود دوعدد فوق‌را تکمیل‌میکندوگمان‌میرود که‌یا شهزاده ابو القاسم از بطن عیال دیگری بوده‌ویا بیقین‌میتوان گفت که سهو کرده استدر همه‌حال‌چون‌خاطرات‌بسیار شیرین عصرسلاطین درانی‌ازان قطعات برمی‌آید بدرج آن دوق‌بیشتر بکار می‌بریم

اولادسردارلقمان‌خان

درعصرزمانشاه

لقمان‌خان بن‌سردار ذوالفقار خان‌بن‌سردار محمدزمان‌خان مذکوردرسال دوم سلطنت احمدشاه کبیرازین‌جهان‌درگذشت(۱)چون‌اولادوبازماندگان اوهمه خوردسال و بدوی سرپرست بودند اعلیحضرت احمدشاه غازی‌بنابر شفقت‌برادرزادگی اولاد اورادرآغوش محبت‌برگرفته همواره بخوان‌طعام سلطنتی‌شامل واغلب درظرف طعام خاص حضور خود شریک‌میداشت. بهمین‌رویه‌درعصرسلطنت‌اعلیحضرت‌تیمورشاه‌نیزرعایت‌وحمایت‌میشدند چنانکه دراوقات سوامعافل رسمی‌درداخل‌حرم‌سرای‌شاهنشاهی‌فرزندان‌لقمان‌خان‌باشهزاده سکندر کوچکترین فرزند اعلیحضرت احمدشاه غازی (۲)دریکظرف طعام‌صرف مینمود و از همه شهزادگان این جمعیت تقرب‌وامتیاز داشتند ولی‌بنا برنفاقاطری که‌اعلیحضرت تیمورشاه ازباعث‌حرکات‌سودا گیرخان سدوزائی‌داشت فرزندان لقمان‌خان‌را به کارهای‌خطیر سلطنت حصه‌نداد وبهمان‌نظریه درعصر سلطنت زمانشاه نیزمواقع رسمی بدست نیاوردند اما در اسفار زمانشاه غازی همواره همراه وبدربار کابل‌از عقب‌لشکر زرپوش خاصه همرکاب اعلیحضرت زمانشاه درجلو دیگرصاحب منصبان وقطعات قشون حرکت میکردند و بدربار کابل ازمعززترین دسته‌رجال سلطنتی بشمار میرفتند چنانچه بهمان‌شهرت تام بهمو بلفظ پسران لقمان‌خان اشتهار داشتند اما اتباع و پیروان لقمان خان که مراتب خیلی

---

(۱)اعلیحضرت احمدشاه درانی درسفر دوم‌خود بعزم‌تسخیر هندستان لقمان‌خان پدر زادهٔ خود را به‌نیابت سلطنت درقندهار برگماشت وآنگاه که‌اعلیحضرت شهنشاه وارد کشور هند شدبعضی‌ازهنگامه‌جویان که‌اساس امپراطوری درانی‌را برهم‌زدن میخواستند لقمان‌خان رابالفاظی که‌شما فرزندبزرگ سردارذوالفقار خان‌وحفید بزرگ سردار محمد زمان خان‌میباشیدبدین مفهوم ملفوظ علیه‌سلطنت باغوا برانگیختند.مذکورخودرا مستحق تاج وسلطنت پنداشته عمال‌وکار پردازان‌احمدشاه کبیررا ازمشاغل‌رسمی‌اوشان عزل‌وزمام اختیار بکسان دیگری که‌طرفداران خودش‌بود سپرد سپس سلطنت‌را بنام خود اشتهار داد‌وبا حکام‌وماموربن احمدشاهی حکم‌تبعیدازخطهٔ قندهارصادر کرد. این خبردردو منزلی سرهند بعرض‌اشرف برسید شهنشاه عهدهٔ نظامت آن‌ولایت سرهند وضمائمات را به سردار عبدالله‌خان اردوباشی مفوض فرموده‌وخودبا استعجال بالشکر معینی‌عازم قندهار گردید. اشخاص‌هنگامه‌جو که‌سردارلقمان‌خان‌را بدین‌فکرباطل مصمم‌ساخته‌وبدورش‌اجتماع کرده‌بودند از استماع حرکت شهنشاه سخت‌مدهوش‌شده‌ودرهنگام شب‌رو بفرار نهادند.سردارلقمان خان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 620 of 699

بن ذوالفقارخان از کردار گزشته منفعل و مخوف گردیده چندتن ازسرداران درانی را که بااعلیحضرت احمدشاه روی‌ارادت داشتند بنوع استفاع فرستاد.چون اشخاص وساطت کار خاطر داشتند اعلیحضرت احمدشاه بابا ازقتل اودرگزشت اما ازعهدهٔ نیابت‌وزارت معزول و او را محکوم به حبس فرمود .احمدشاه بابا با آنکه نخست‌یاس خاطر درانیان ظاهراً تماس نگرفت اماچون اقداموی دراساس سلطنت‌خلل بزرگی وارد کرده بوددر اخذ یکی ازغلامان فارسی‌را به‌قتل‌او اشارت‌کرد تاسردار مذکور رابطور غیرمحسوس اعدام نماید. پس‌از انجام امرچون فرزندان وبازماندگان اواز دودمان جلیل‌سلطنت بود بنا بر شفقت خسروانه درآغوش محبت گرفته‌نیک‌رعایت‌وحمایت کرد.همراهان لقمان‌خان که جرم ایشان قطعاً قابل‌بخشایش نبود بسیاروقت‌وحال دولتی از حزب‌مذکوراظهار نفرت‌میکردند و بکارهای رسمی لشکری و کشوری حصه نمی دادند و اشخاص مدنظر درآغوش قندهار بعسرت میگزرانیدند ازهمین باعث‌اعلیحضرت احمد شاه غازی دریکی‌ازاسفار بحال عدهٔ ایشان رحم کرده بسردار عبدالله‌خان دیوان‌بیگی ممالک محروسه و وکیل الدوله خط سفارش ارسال‌داشته‌است تادربارهٔ بقایای اتباع سردار لقمان که‌از مرور چند سال منفور بودند بحال‌ایشان‌عطف توجه‌نماید : این‌است‌متن سفارشنامهٔ اشرف‌الوزراء شاه‌ولیخان که‌حسب‌الامراعلیحضرت غفران‌مآب بخط ومهر خود نبشته از سیالکوت به‌قندهار گیسل نموده است :

« هسو »

حسب‌الامر اشرف اعلی

«اخوی‌وعزیزی‌وعزیز سردار ونواب رفیع‌الالقاب حشمت‌وشوکت اکتساب»
«امیرالامرا.وزبدةالکبرا.عالیجاه بلند پایگاه فضائل دستگاه‌دوستی‌ومودات»
«آگاه سعادت‌نشان‌عبدالله‌خان دیوان بیگی جمیع ممالک محروسهٔ خاقانیه»
«ووکیل‌الدوله حفظه الله تعالی‌عن‌شر النوائب و دام فیوضاتک للصالحین»
«الی یوم‌الدین بعد ازپیام ابهت اتمام سلام وافره واظهار مودات کثیره‌از»
«کمال اشفاق‌موفورهردوجانبه‌واشتیاق‌نامحصوربراد رانه‌توقع‌چنان‌میشود»
«که‌اگردربارهٔ اهالی اتباع و نیکو کیشان مرحوم لقمان خان چشم عنایت»
«مربیانه‌مزید برمزیدداشته‌باشند درجایگیرات آن‌گم‌شده گان که‌نام نویس»
«ایشان متواتر ومتوالی بقید قلم آمده عمل داری وفوجداری‌شودمانهایت»
«ممنون میشویم واگر چه‌خطایا وناصوابکاری دسته جات‌مفسدهٔ‌ناسنجیده»
«کاران‌قرار حالی آنعالیجاه ازدائره‌عفو ورعایت‌ار باب دولت نهایت‌بعید»
«وموجب عقوبات اند مگررابطهٔ مسلمانی وصلهٔ رحمی وقومی‌واشفان‌بنی»
«نوعی دامنگیروگریبان‌گیر همه‌ماوشما و کافهٔ‌مسلمانان است‌درین‌وقت‌چند»
«نفربی‌پاوسرمذکوردرمضافات الکای سیالکوت‌وگجرات بر کاب‌بوسی‌ما»
«توصل جسته درنزد مابخدمت‌رسیده میباشند ونهایت عجزداشته منتظرعفو»
«وخطا پوشی میباشند وازماوشما انتظاراشفاق‌وعنایات‌خاص کرده میباشند»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 621 of 699

عکس یکی از اوراق بسیار قیمت دارتاریخ معاصر افغانستان که درسال ۱۱۷۲ ه ق درمیدان اجلاس حضرت احمد شاه کبیر بعیت فرمان سفارشنامه بهرامشرف الوزرا سردارشاه ولیخان نوشتزائی بعنوان سردارعبدالغفارخان دیوان بیگی ممالک محروسه ووکیل الدوله نشته وزارت ولایت سیالکوت به قندهار مواصلت کرده است. سفارشنامه هذا غرض معاونت وپرداخت حقوق اردهائی جایدادهای مصادره شده نظر داران سردار لقمان خان بن سردار ذوالفقارخان که درسال ۱۱۶۱ درقندهار اعتلاب کرده بودند هیئت پرزا احمدخان وبرادرش ملافضل احمد ارسال شده ودر پشت ورق کورقهای که بطول وعرض (۳۷×۱۰) ساتی متر نزد نگارنده موجود است چهار حصه بهرامشرف الوزرا باین سجع خوانده میشود:

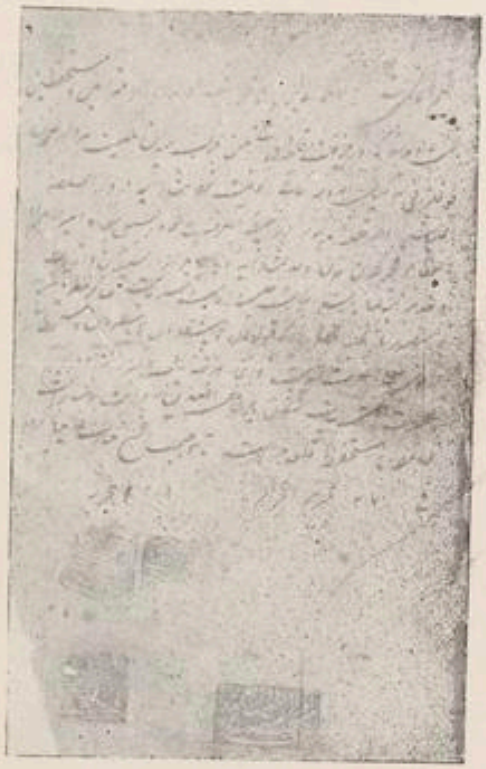
القاب ذی شاهم بجهان شاه ولی شد
درپرتو من چون کرم لم یزلی شد

دمتعلق سوانح اولاد سردار لقمان خان سدوزائی بن سردار ذوالفقارخان مربوط کتاب درة الزمان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 622 of 699

یار بیگ حکمنامهٔ وزیر
فتح خان که بغرض
استحکامات حربی واولین
سوقیات عسکری
محمود شاهی از کابل
بصوب قندها رسپهه
تخلیهٔ قامهٔ درانی میدان
نشانه است .

دومهر متصل هم اثر
و زیر موصوف ودومهر
دیگر اثر محمد کلان خان
امین الوجوهات
و محمد عمر خان بن
امین الوجوهات است
که درسنوات دیگر بطریق
نشان شدمهر کرده اند.
نقل حکمنامه ازینقرار است
حکم عالی شد
آنکه عالیجاه ناظر شهداد
خان و ملتزمین ومستحفظین
تحت او بدانسته



«که درینوقت قامهٔ درانی من بلوك میدان ملکیت سردارعلم خان وکیل الدوله که فی الوقت خود
«مشار الیه نمی باشد واگر قامهٔ مذکور درحیطهٔ تصرف عالیجاه رفیع جایگاه امیر الامراء»
«محمد کلان خان ولد مشار الیه وبادیگرازوابستگان واقارب وخدمهٔ ایشان باشدبراخذ حل»
« اقامت دسته جات عساکر ظفرمآثر ومنصورما تخلیه دار ند که قراولان و پیش قدمان»
وباشقولان ومستحفظان اردوی معلی مدت اقامت وآنجامرفة الحال بگذرانندودرانجام عودت»
«دسته جات قشون پادشاهی تصدیق برائت وخسارات وارده بمستحفظ قلعه بدهند تاموجب»
«رفع خسارات عدیده گردد .»

«فی ۲۷ محرم الحرام ۱۲۱۸ هجریه»

متعلق صفحات ۲۰۳ الی ۲۰۴ کتاب درة الزمان »

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 623 of 699

«چون دعای صاحب عزوجاه کرده وبقای پادشاه ذیجاه کرامت دستگاه »
«مینموده همگنان دروقت پنجگانه یادمیسازند اگر آنچه دران جاشما را عایت »
«واحسان کنید ماوشما ازدعای مومنان که فی الحال صورت آوارگی دارند»
«طریق صدق ونیکو کیشی پویده عمل براستی مینمایند اجردارین خواهیم »
«یافت وهر چه بود گزشت وبکردار خودشرمنده شدند وندامت می کنند باقی»
«توفیق حضرت باری عزواسمه یارومددگار همه اخوان وعزیزان وطایفهٔ اسلام»
«باد بعون الملك الوهاب شهر رمضان ۱۱۷۳»
«سپرده شده همدست میرزا احمدخان بالواسطهٔ مولوی فضل احمد صاحب »
«دربارهٔ من چون کرم لم یزلی شد»
«القاب زشاهم بجهان شاه ولی شد»

اعطای امتیازنامه‌های اعزازی

بـه

خوانین ـ علما ـ سادات ـ مشائخ

احمدشاه کبیر درعهدسلطنت خویش اساسی قرارداد وچنان منظورداشت تابرای خانواده های عزه واشراف مملکت ازطرف دارالقضاة (جزءدیوان اعلی) بمهر قاضی القضاة واهالی شرع انورونیقهٔ مهرومستند بدهد . مفهوم اعطای امتیازنامه آنکه هیچ سلسلهٔ خانوادههای بزرگ که درهردوره بخدمات شایستهٔ ملی ومملکتی نائل میشوند ومصدر فعالیت های علمی ادبی ـ سیاسی وعسکری میگردند حقوق ایشان ازنظرهیچ فردو بهیچ دوره پوشیده نگزارد . وطبیعی است خانوادههای بزرگی که بافتخار قلم وشمشیر درعصری وبامتیازاتی نائل وناطق میگردند اولاد واحفاد افشان بپیروی ازافکارونظریات پیشینیان خودهمان رویه را تعقیب کردن میخواهند وبخط مشی نیاکان نیکونام خود قدم می نهند وازهنر های بزرگ او شان تقلیدمیدارند . این تخیل احمدشاه کبیر که خود مرعی داشت براولادخودنیز بمیراث گزاشت هرخاندانی که قبلاً درمملکت درآغوش کشور بشهرت های فضائل علم وادب و خصوصاً در عصر خودش که دورهٔ تفوق شمشیر بود این امتیازوشهرت رابکسانی که ممتاز بودند ازسایر صفات ترجیح میداد . لهذا شجرههای خاندانی طوائفی راکه درعصرسلطنت خودش بفعالیت های گوناگون توفیق خدمت حاصل کرده بودند برای حفظ حیثیت وشرف دودمان های ی طرف اعتبار که بدربار سلطان وا مراء را بطهٔ اعزاز واکرام داشتند و همچنان بعلماء ـ سادات ـ حضرات ومشائخ که در میان اجتماع بصفات بزرگواری و روحانیت متصف بودند بغرض نگهداشت حقوق وادای حرمت اوشان نیز بهمین دستور اسناد اعتبار نامه اعطامیفرمود . اعتبارنامهها علی العموم بمهرخانملوم وقاضی القضاة واهالی شرع انور از طرف دولت بطوررسمی اعطامیگردید وهمچه اعتبار نامههارا که خویش بنام شجرهٔ رسمی یادمیکرد بذات خودمفهوم تذکرهٔ تابعیت درامروز داشت . غرض این بود که برای

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 624 of 699



قسمتی از عمارت قدیمی عصر سلطنت اعلیحضرت رضا شاه در آتی که خانواده وقاضی القضاة ونیا و مصدقان اعضا مؤلف معاکه عدلی آنروز هم کرده اند
فعلی کتابخانه الرضا.

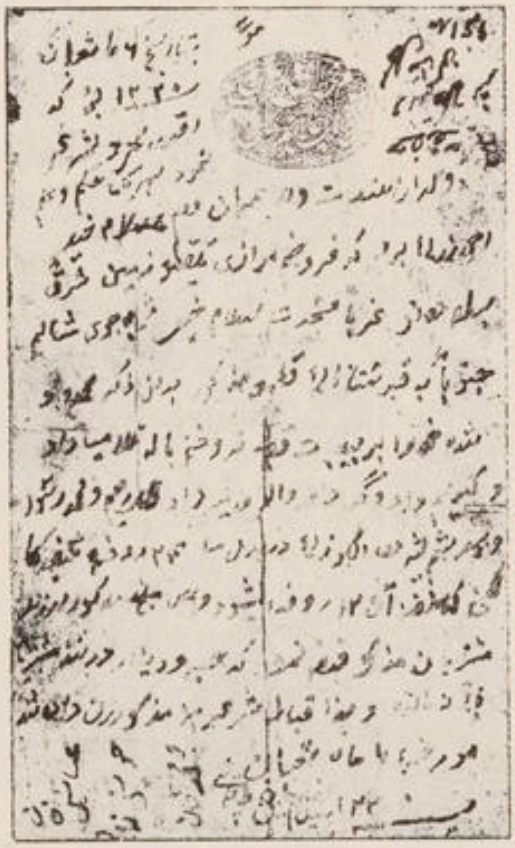
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 625 of 699

قبالهٔ شرعی

سید غلام حسین خطیب کابلی شخصی که درسال ۱۲۰۸ هـ ق یك سال بعد تاریخ جلوس اعلیحضرت زمانشاه بمسند سلطنت و ولایت او گرد برقرار و یك قبالهٔ شرعی بنهر او در سال ۱۲۲۲ هـ ق درداخل سلطنت اول اعلیحضرت شاه شجاع الملك توثیق یافته است بحیث نمونه ای ازقبالهٔ نویسی های مذکم شرعیهٔ اطراف بلاد مملکت درعصر سلطنت زمانشاه غازی ومرقی اشخاص محاکم واهالی آنعصر عکس ونقل قبالهٔ دست داشت محمدعمرخان الکوزائی سابق عسکر شاهی را از نظر مطالعان تاریخ میگذرانیم:

«امام وخطیب ونور عین است» «زاجداد سیدغلام حسین است»

«۱۳۰۸»



بتاریخ (٦) ماه شعبان سنهٔ ۱۲۲۰ بودکه قرار صحیح وشرعی نمود دیك حکم و تسلیم و اذان سعدت واله عمران قوم سلام خیل احمدزائی بر اینکه فروخته وازی یك نظامه زمین شرقاً براه ده نو غربا بمسجد سلام خیل شمالاً جوی شاهی جنوباً بقبرستان های قلعهٔ مذکور وبدین ذکر معلوم شدهٔ خودرا بتاریخ بات قطعی فروخته بالای ملا میاداد وکرم داد وگل داد وولدان شیرداد ملا رحیم و ملا رسول واشمشیر قوم الکوزائی دربدل مبلغ (٢٤) دو بیه سفید کابلی که منا صفهٔ آن (۱۲) دو بیه میشود وهمین مبلغ مذکور را ازید مشتریان مذکور قبض نمودم وجه ودینار نزد مشتریان مذکور نمانده هذا قبالهٔ شرعی برای مذکوران داده شد معلم «امضاء سیدغلام قاضی وخطیب شاهد ـ عباس خان ـ حسین علی ـ محمدخان ـ حفیظ الله خان» «ولد شیر گل ساکن محمد آغه کی»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 626 of 699

دیگر گونی ذهنیت های عامه بعضاً اشخاص مجهول از جاهای دیگر بعنوانی وارد نشده ورغنه‌های فساد و ارتجاع بازنکنند . درهمه حال این شجره ها ی رسمی چندین مفهوم دیگرداشت که‌فعلا میتوان بهمین‌مختصردلیل کتفا کرد .

پس ازفوت سلطان‌معظم‌دراني اعلیحضرت تیمور شاه نیز این کیفیت رابهمین اساس تایید کردواعلیحضرت زمانشاه بثبوت سلطنت خویش همچنان حکم تاییدوتمدید اصدارفرمود .

ازانجمله اعتبار نامه‌هائی که‌نگارنده مطابق‌روایات اطلاع داشتم و بدر یافت یك ورق آن دست ویا میزدم وبرای اثبات مدعا درجستجوبودم خوشبختانه در فرصت تدوین کتاب‌حسب المرام بدست آوردم ومطالب مجتوی این‌فقرارا بروفق رو ا یات بصحت ا نجا میدم .

یك‌آن اعتبار نامهٔ‌خاندانی که‌فعلا دردست است بذات خود حکم‌شجرهٔ رسمی‌وشرعی‌رادارد وخیلی‌مستند وقابل احترام است . ورق‌موجود تقریباً دوپیم‌مترطول و(۱۰)سانتی‌عرض‌دارد. قسمت اخیر که‌درعصر سلطنت زمانشاه درانی حکم امتداد یافته‌است عنه ا لاقتضاءاقتباس وحمهٔ آخرین زینگو گراف شده است وکسا نیکه‌مهر کرده‌اندعضاء محاکم‌شرعی دار السلطنهٔ کابل درعصر سلطنت ز مانشاه ا ند :

این‌است چندسطراخیرشجره :

این‌شجرهٔ آباواجداد شیخ‌نظر رحمت‌الله علیه‌است وبصحت رسیده‌هر کس بهمراه‌اولاد شیخ مذکور بغض‌وکینه کندخرابی دنیاوآخرت خواهد رسید بار ها آزمو ده شده است ملاشیرداد والعملارسول این‌شمشیراین برهان‌این ابوطالب ابن شیخ نظرابن شیخ‌مزید بن شیخ ابوبکر ابن‌شیخ عبدالله ابن‌یتان ابن‌مشی‌ابن‌اسمعیل ابن علی مشبوبالك‌ابن‌اسمعیل ابن‌ایزب ابن‌ابراهیم ابن‌ملخی‌ابن متین ابن‌غور ابن سلطان عبدالله‌ابن سلطان‌محمود ابن حماداین امام‌اعظم باستادامام‌اعظم که ازمردم‌کیان بو دندیعنی‌معلوم‌شد که‌غلجائی‌ازطرف پدر کیان اندکه‌کیان پادشاهان عجمرا گویند مثل آبا واجدادنوشیروان که از قدیم الایام سلطنت پادشاهان ملك‌ازکیانی بوده تاوقت حضرت بعدازان شر افت ازمردم عرب‌شدومادر غلزائی سیداست بنت‌سیدعلی کوشاحسین نامداشت شاه‌حسین ابن‌سلطان بایزیدابن‌سلطان معین‌الدین ابن‌محمدشاه ابن‌سیدجلال‌الدین ابن‌سیدشاه احمد بابا قی‌ابن‌شاه‌ابوالقاسم ابن شاه‌عبدالله ابن‌سیدشاه حسین‌الامیری ابن‌سیداسحق ابن امام‌جعفر ابن‌سیدصادق‌ابن‌امام باقر ابن‌امام زین‌العابدین ابن حضرت‌سید الشهداءامام‌حسین.غلجی‌از طرف پدر کیانی است که پیش‌از حضرت شرافت‌ونسبت ازکیان بالا تر کسی نبود بعد ازا ن از عرب است است خیرالابوین ومادرغلجی سیدکه الحال از نسبت‌عرب بالاترکسی نیست‌والحال ازسیدیگر ازهردوطرف است بالاتر نیست این‌شجرهٔ ..... ملایی وفقیری قوم‌الکوزائی(۱).

---

(۱) باوصفی که‌ازطرف‌قضاة محکمه‌ملاحظه شده وسرا مهور گردیده است اما بعض اغلاط املائی‌دراصل معلوم‌میشود مثلا در ا صل نسخهٔ‌خطی (بغض) و (بغد) فرق نشده است وهمچنان کلمهٔ(کند)را(کوند) و(شمشیر) را(شمشیر) بنشته‌اندودرخود عبارت‌ازنظر تاریخ نیز آمیخته گی‌واغلاطموجوداست وبه‌یقین نمی‌توان اعتماد کرد امادراثر استشاخ بسیار وقدامت‌زمان‌شاید اغلاط واردشده‌است‌ولی‌برای‌اعتبارخاندانی که‌این‌تذکره بدست دا شته است دروقت‌اعلیحضرت‌زمانشاه‌ازطرف‌اعضاءدیوان‌عدالت(شعبهٔ دارالقضاة) مجدداً مهورشده‌است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 627 of 699

نوت: کسیکه این شجره را به نگارنده سپرده است محمد عبد حسن عسکر شاهی ولد محمد امین خان واصلا کریم خان ولد علاشیر داد خان ساکن پایان جلگهٔ محمد آغهٔ اوگر قلعهٔ احمدزائی میباشد وموطن اصلی مذکور منارهٔ خورد از غند اب قندهار است وفعلا در لوگر ساکن شده ودر حال بمعیتهٔ دولتی ملازمت دارد .

اعضاء مؤثر محکمهٔ شرعیهٔ که در عصر زمانشاه در پای شجره مهر کرده اند اسماً وعبارات مهرهای ایشان از آینقرار اند:

افوض امری الی الله — خادم بنده گان پاك مختصر — شده فضل کردگار مبین
میرا کبر خادم شرع رسول الله — الفقیر الحقیر میرا کبر — مفتی شرع نبی خیر الدین

١٢٠٤

در دوجها نوچه غم از دشمن است — ملك ودولت حق تیمور شاه شد
دوست محمد ز کرم با من است — نعمت الله خادم شرع رسول الله

١٢٠٦ — ١١٨٩

عبده قربان — خان محمد ابن سید محمد عاشق

١٢٠٧ — ١١٩١

الهی بعزت تو داری نگاه — خادم شرع محمد رسول الله
که فقیر ندارد بجز تو پناه — عبده عنایت الله
(١) — ١٢٠٤

مفتی شرع وخادم دین منیر
شد ابو القاسم بفضل آن خداوند قدیر

١٢٠٧

در آغاز این شجره مهر قاضی محمد انور نام بصورت مشوش خوانده میشود ودو مهر کنده است .

---

(١) این شخص اغلب گمان میرود که یا عزت الله ویا فقیر محمد نام داشته است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 628 of 699

علامت پادشاه دوستی درانیان

از نظر الفاظ

چون تمام اصطلاحات رسمی وخصوصی ووجوه تسمیات دورهٔ امرا طوری درانی دراکثر صحائف دورهٔ الزمان تشریح واز نگاه مطالع گزشت قسمت دیگررا که مربوط بعنوان فوق و از موارد قابل تذکراست نیزلازم شد تا بغرض ثبت تاریخ در پیرایهٔ فصل جداگانه توضیح و ترقیم نمائیم .

بقرار اشهاد معاخذ معتبر واسناد تاریخ کشور سرغنه های قوم سره بنی ازروزگار پرافتخاری که عهدهٔ زعامت قبیلهٔ خودرا بکف با کفایت ابدال بیگ مفوض وهنگامی که زمام اختیار ریاست بآل زیسرك وعلی الخصوص درآوانی که رشتهٔ اقتدارامارت باولادسردار اسد الله خان فوفلزائی سپردند آنطایفهٔ ستوده همت درفکر بهبود سعادت قوم واعتلای وطن تصمیم گرفتند که تخت بدودمان امارت قبیلهٔ ابدالی فرط احترام وصفوت بجادارند، دردورهٔ تشکیل امپراطوری درانی بنا بیداقدامات بسیارسالهٔ خاندان امرای خویش که همگان ازسلالهٔ سردار اسدالله خان معروف به (سدو) بودند نهایت علاقمندشده وفکرفدویت و شیوه خلوصیت کمافی السابق وبیوسته بابرازانجامیدند چنانکه مراتب یکلی ثابت و تطویل این مطلب احتیاج بایضاحات دگرندارد:

بنوعی که رجال صاحب عزم وشمشیر قبیلهٔ سلطنتی افغان ازدیرزمان صفات برگزیدهٔ شاهدوستی ووطنخواهی خودرادراکثرامور نمایان کرده اندسوای آنکه از مال وجان واولاد وبالاخر تقدمیات درگزشته اند چون فرد و جود سلطان که سبب عظمت و شانهٔ وحدت اجتماع وعلامت ترقی قوم وباعث استحکام افراد وانضباط طبقات کشور است زعمای وطن شناس درانی بمصداق (یجتمع النحل علی یعسوبها) باین مطلب بزرگ مطابق بهمه صفات قابل ستایش دیگر بی برده ازحیث الفاظ وکلمات سزاوار انتهای ابراز محبت وفدویت این حقیقت را نهفته نگزاشته وآخرین مراتب اخلاص خودراکه جزین علامتی مرزبان نیست بوضاحت اداکرده اند:

درازمنه ای که رجال ذی صلاحیت دربارسلاطین وشخصیت های بامقدار طبقاتی با عتبار توثیق نگارش مهرهای مسجع منقور میداشتندبدین ملحوظ که شهنشاه عصر خود را باید برعایت اشتراك خون واستخوان ویك جهتی قدرواحترام زیاد کرده باشند در اغلب اوقات خودهارا بکلمات سابازغلام خادم نسبت میدادند باین فرط فدویت وشاهد و ستی اوشان بوده وآن کسانی که دردودمان جلیل سلطنت پرورش یافته وازسائروابستگان وفداکاران و خدام دولت سابقدار ترومق تقرب وتقدم بیشترمیداشتند بنام خانه زاد وغلام خویش حمعه میگرفتند. و اینك بطریق اثبات علائمی راکه نگارنده بخاطر دارم برمزید اطلاع احباب ارقام می کنم :

بر پشت توپ مشهور [زمزمه] که در عصر احمد شاه درانی درلاهور ساخته شده است، از جملهٔ (۱۱) بیت تاریخی این فرد بنام اشرف الوزراء بارشاد خاطر خودش اضافه شده است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 629 of 699

در دران عصر احمد شاه — خسرو تخت گیر جم میقدار
خانه زادشه سپهر سریر — شه ولیخان وزیر اکبرکار

در سجع مهر اشرف الوزراء نیز وقتی کلمهٔ ایاز حلیهٔ شده بود مثلاً :

ایاز با رگاه شاه در ان — گشته از جان و دل شه و ایخان

سردارقلندر خان بن روح‌الله خان قوم‌فوفلزائی که از هیئت وزراء اعلیحضرت احمد شاه کبیر و در فتوحات لاهور وشاه جهان آباد همراه ووقتی بسفارت نزد شهزاده احمد شاه مغل فرستاده شده بود در نقش خاتم وزارت خود این بیت نقر کرده بود :

ز فضل ایزد ولطف پیمبر — غلام شاه در ان شد قلندر

سردار جهان خان سپه سالار قوم فوفلزائی درعهد سلطنت احمد شاه کبیر در وقتی که بصفت مستشاریت شهزاده سکندر بحکومت کابل استقرار داشت نقش مهر خود را بدین بیت مسجع و منقرکرده بود :

چون ایاز خاص احمدشه‌دران شده است — خان‌جهان امیرصوبه داران شده‌است

وهکذا اوقات زیاد دیگر این چنین سجع مهر داشت :

به نقش خاتم ایاز پادشاه دران — نوشته خامهٔ تقدیر نام خان جهان

یاقوت خان قلماقاقی مشهور به [خواجه سرا باشی] که از خدام معروف ومقتدر دربار احمد شاه کبیر است وقتی این چنین سجع مهر داشت :

چو عهد دولت‌شاه دران است — غلام‌خاصه ایش یاقوت خان‌است

تعمیرزیارت حضرت‌سید اسحق‌خلانی‌واقع‌شرق‌بالاحصار کابل که‌درتحت‌نظارت‌اووسررستی میرزا الله ویردی حیرت قوم‌شاملو بامرشهنشاه دو دران صورت اکمال‌پذیرفته‌است درمتن ابیات تاریخی اسمش چنین خوانده میشود :

غلام خاصه‌اش یاقوت‌خان است — که تعمیر مزار آتش یقین شد

در سال ۱۱۶۸ هـ ق که اعلیحضرت احمد شاه غازی سردار جهان خان را به تعمیر حصارشهرزیبای کابل حکم‌فرمودوقصیدهٔ‌تاریخی که میرزا عبدالهادی خان مو سوی متخلص به (عشرت) انشاد کرده است در بیت ششم این‌اصطلاح اشارت یافته است . مثلا

یا ایاز خاص آن یکتای دهر — آنکه گیرد وام‌ازان گردون وقار

درعصرسلطنت‌اعلیحضرت‌تیمورشاه درانی‌سردارعلم خان ایشیك اقاسی‌باشی (و زیر دربارو داروغهٔ دیوان اعلی) سجع مهر خودش را بچنین بیت آراسته بود :

بما لم از عنایات الهی — علم شد خادم تیمور شاهی

در وقت اشغال وکالت سلطنت مدت زیاد این چنین سجع مهر داشت :

به تیمورشه‌چوالطاف‌کریم است — علم‌از خانه‌زادان قدیم است

در وقت‌سلطنت محمود شاه درانی سجع مهر خود را بنوع دیگر تبدیل داد :

نشان‌طالع بیدادو بخت مسعوداست — [illegible]

میر هوتك خان فوفلزائی داروغهٔ اخبار ممالك محروسه در وقت سلطنت زمانشاه سجع مهر خودش را بعبارت (غلام شاه زمان میر هوتك) زینت بخشید وهکذا شهزاده سلطان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 630 of 699

منصورقیصر وقتی عبارت مهرش (غلام شاه زمان قیصر است) حکاکی شده بود.
در عهد سلطنت زمانشاه جناب سرداو پاینده خان ملقب به سرافرازخان نیز وقتی از فرط محبت به شاه این چنین سجع مهر آراسته بود:

چو شه از بخت و دولت بی‌نیاز است　　غلام خانه‌زادش سرفراز است

حاجی رحیم اد خان مستوفی همچنان مهرخودش را بهمین نسبت مسجع گردانیده بود:

صد شکر کانچه بود مرا مطلب و مراد　　دولت از غلامی شاهم رحیم اد

مسرت خان سرکار وقائع دروقت سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه او نیز عبارت مهرش عاری ازین نسبت نبود مثلاً: (غلام شاه تیمور است مسرت). میرمحمدعلی موسوی منشی باشی همچنان وقتی درمهرخود عبارت (العبدالمذنب خانه‌زاد) حک کرده بود سردار فتح خان بارکزائی در عهد سلطنت محمود شاه در آوان عهدهٔ وزارت اعظم وقتی این چنین مهر نقر کرده بود:

چو بخت ودولت محمود شاه منظم شد　　ایاز خاص فتح خان وزیر اعظم شد

جمعیت اکابر قوم وسرداران باعظموشان درانی و بعض اشخاص دیگر ازان قرارمهرها داشتند ودرفرقه غلامخانهٔ جوانشیر چند اول جعفرخان سرکشك که زعیم آنها بسود مهر او این چنین سجع داشت:

بعهد شهنشاه خد یو داد گستر　　نشان غلا می بو د فخر جعفر

در فرقهٔ غلامخانه‌های جوانشیر - اشار - قلماق - قراچه داغ - جمشیدی - فیروز کوهی مغلی - حبشی وغیره ازین الفاظ زیاد بود.

مطلب کلی ما این است که همه‌دران‌عصر نظر بعلائق مفرط شاه دوستی از اشخاص مقتدری که بدربار سلطان راساً ویا بالو سیله‌راه ورابطه و تقرب داشتند سجع های مهر اکثر ایشان ازین علامت عاری نبوده اما در طبقهٔ قضاة واعضاء محاکم شرع انور غالباً کلمهٔ خادم دین نبی وخادم‌شرع نبی‌وخادم شرع‌مصطفی حکاکی میشد وآثار بسیار بهمین صفات دیانت پیرایه بنظر میرسید.

شهرت بین المللی بانکی و تجارتی

عصر زمانشاه درانی در ممالک اسلام

(باعتبار سندخطی)

درعصر سلاطین درانی درتمام بلاد متسلط آنعصر که جزء خاك امپراطوری درانی بود بنام سلطان این مملکت دراهم‌فضی ضرب میشد. قسمتی ازمسکوکات برحسب فرمان شهنشاه برای مصارف ومواجب ولایات آنجا تخصیص می‌یافت وقسمت بیشتر بمرکز داوالسلطنهٔ کابل انتقال داده میشد. ازمرکز عندالضرورت برحسب صوابدید اولیاء دولت قاهرهٔ درانی بصرف امور لشکری وکشوری میرسید.

چون دورهٔ امپراطوری درانی شهرت وعظمت بین المللی کسب کرده بود باحترام این مملکت درذخائر ممالک اجانب پول‌های امانت متمولین این سرزمین بصیغهٔ تجاوت و امانت پذیرفته میشد وبا آنکه روابط بانکی مانند امروز درعالم وجود نداشت اما نظر باعتبار

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 631 of 699

واعتمادی که اولیاء دولت افغانستان از نیروی خود درعالم سیاست ـ اقتصاد وتجارت داشتند ذخائر پولی خودرا درسائر ممالک لازم میدانستند وازجملهٔ پول‌هائیکه با عتبار سند گرفته شدهٔ کتاب روابط وطن مارا با ممالک دیگر بمعرض اثبات میرساند سندخاندان اشرف الوزرا شاه ولیخان است که پول‌های شخصی ایشان بمفهوم تجارت ویاامانت در خزینهٔ بغداد و کلکته وغیره گذاشته بودند. مفهوم درج وتطویل این مضمون مراد ازنفوذ وقوت دورهٔ امیرا طوری درانی است که سوای ممالک متصرفهٔ خود در ممالک دیگر باعتبار ایشان خزائن وذخائر متعدد تشکیل میدادند وآن ذخائر اگر از طرف حکومت نبود معنی اعتبار مملکتی وپشتیبانی ازثروت ملی راحائز بود واگر از اشخاص بودمفهوم امانت وتجارت را داشت. صورت ما جراء پول کلکته وبغداد شریف در دود مان اشرف الوزراء تاعصر ضیاء الملة والدین ادامه داشت چنانچه کوائف ازملاحظهٔ اسناد مندرج کتاب بر می آید ولی این ذخائر پولی که محدود بخاندان اشرف الوزراء مرحوم است درعصر زمانشاه درانی صورت گرفته است ویقیناً که همدران روز بین افغانستان وبغداد وغیره روابط تجارتی وبانکی قائم بوده و قرار اطلاع بعداز سال ۱۲۵۹ھ ق درثهٔ وزیر مرحوم بخسارات سنگین مالی درداخل خاک روبرو شدند و باوصفی که این داستانها تاحدی جگرخراش است ولی برای اثبات نفوذ و شهرت بین المللی دورهٔ امیراطوری درانی واقتدار کاردازان بزرگ دولت آن عصر ثبت اینگونه اسناد افتخار وعظمت تاریخی قومرا بارمی آورد.

اینک نقل یکی ازمکاتیبی که سردار ونواب حافظ عطا محمد خان نوفلزائی با میرزائی بن سردار شیرمحمدخان مختارالدوله بعنوان سردار ولی نعمت خان بخط خود نبشته وبمهر خود اعتبار داده ازقندهار بکابل فرستاده است. واگر چه این مکتوب متضمن معاملات شخصی خاندان اشرف الوزراء بحساب میرود ولی چون خاندان های بزرگ که شرح حال ایشان درموارد مختلف تاریخ کشوردخیل اند از عکس ونقل همچه مکاتیب که درپس قسمت ها روشنی می افگند ودراثبات این موضوع وسائر موارد راهنمائی میکند قابل استفاده ومطالعه قرارمیدهیم.

هو

«عالیجاه اخوی ارجمندی امولی نعمت خان راسلم الله تعالی ـ بعد ها آنکه عالیجاه درجواب»
«خط مایان سخت نوشتند که وجه کلکته قطعاً ازشما نمی باشد مگر ما اولاد پدرنبودیم»
«عالیجاه خوب مهربانی کردید مایان اززبان قبله گاه(۱) شنیدیم که آنچه نقدوجنس که از»
«مایان باشد همراه حاجی میراحمد خان (۲) واولاد حاجی میراحمد خان شریک است بنابر»
«همان مایان همشیرهٔ صلبی خودرا بشما حوبشی کردیم نصف وجه کلکته ازشما میباشد و نصف»
«وجه کلکته ازمایان میباشد ـ ازوجه حصهٔ خودرا ازبرای شما نوشتیم که بابت وجه بغداد شریف»

(۱) اشاره به سردار شیرمحمدخان مختار الدوله اشرف الوزراء عصر سلطنت زمانشاه درانی. (۲) حاجی میراحمدخان برادر مختارالدوله ودرپشاور بقتل رسید چنانچه ماجراء قتل هردو برادر باصادرات آن ایام زیرعنوان مختارالدوله درین کتاب درج است.

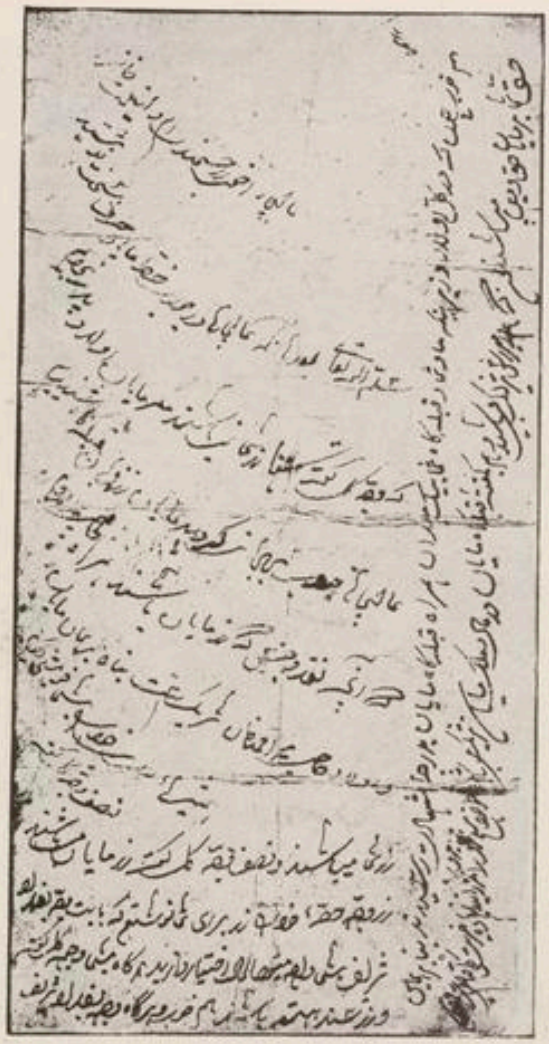
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 632 of 699



صورت اقرارنامهٔ شوهری که در محکمهٔ دار السلطنهٔ کابل در عصر سلطنت اعلیحضرت زمانشاه باسم جناب امیر احمد خان در زندان اشرف الوزرا باشاه ولیخان قوطلزائی نبشته شده و سایر در زندان اشرف الوزراء درحواشی اقرارنامهٔ مذکور مهر کرده اند.

متعلق
کتاب درة الزمان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 633 of 699



صورت نگارش نواب غلام محمد خان دوفلزائی ان اشرف الوزرا سردار شیر محمد خان که در قندهار بخط خود نوشته و در طیرو رق مهر او نیز عبارت (صلوا علی محمد ما قضا امه یه) و جود است متعلق کتاب در دائر مان»



عکس مهر نواب غلام محمد خان
دوفلزائی وزیر مختار

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 634 of 699

«بشمادادهمیشودالحال اختیار دارید هر گاه بشماوجه کلکته وازسنده بهتر باشند هم خوب»
«چون در کل اولاد وزیر(۱) اینکه ماوشماوقبله گاه شما یکه میدان همراه قبله گاه مایان بدرجه»
«شهادت رسیده اند(۲) بنا برهمین حق شما برمایان حق ودین میباشند چون که هم اومیرا(ث)»
«شریکه می باشیدوهم بگفتهٔ قبله گاه مایان درمال وملک مایان شریکه میباشید بخاطر»
«خودهم حرف رانگزرانیدزیاده مزیت کافی حاصل است فقط»

نوت: درظهرورق در برابر ختم مضمون «وق مهرسردار غلام محمد خان غوربزانی بچنین سجع منقور وموجوداست

(صلوعلی محمد حافظ غلامحمد) سنه مهر ۱۳۳۲ ه ق

نقل یکی از اسنادی که وزنهٔ اشرف الوزراء شاه ولیخان بطور حجت قسمتی ازجایداد موروثی اوشانرا در علاقهٔ سمت شمالی کابل بنام ولی نعمت خان تو امهٔ وزیر مرحوم تقسیم کرده اندواگرچه این سند مربوط بقضایای تاریخی وشامل القاب وعنوانهای رسمی واعزازی نیست اما گزارش خاندانهای بزرگ واسنادی که بنام همچو رجال مکاتبه شده است باوصف آنکه شخصی بشمار میرود ولی با عتبار عظمت دودمان های نجیب امثال این اوراق ارزش رسمی دارد زیرا تاریخ معاصر افغانستان در صفحات اول ازهمین چند دودمان بزرگ تشکیل میبابد وضعیت قضایاوطرز مدیریت آن دوره ها همواره بااین اسناد بازمنه ی احساس میکند وشاید مطالع برحسب مراد در بسیار قسمت هانکات دیگری راکه ما هنوز بران متوجه نشده ایم بغور بیش آمد زمان خوبتر از معلومات ماامتداد راك نماید.

«درتاریخ هفدهم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۱۷ یکهزارودوصد وهفده بود که»
«اقرارشرعی نمود عالیجاه رفیع جایگاه نجبة الخوانین الکرام امیر احمد خان دانی»
«بافیز الی خلف مرحمت وغفران پناه شاه ولیخان وزیر مرحوم بر انکه چون .....»
«ومیانجوی وغیره واقعه تعلقهٔ کهدامن دارالسلطنهٔ کابل مابین عالیجاه مغفور عالیجاه»
«رفیع جایگاه مشارالیه مشترك بود درینولا ازروی راستی ورضا الطرفین هر یك»
«رسدخودهارا علیحده نموده قابض ومنصرف شده اند کهمین مرقوم فی الصدر رسدی»
«عالیجاه ولی نعمت خان رسیده .....(۳)»
«زمین اربابی که تعلق باراضی زمین میانجوی دوقصله که قطعا املاك دامنهٔ قلعهٔ احمد خان»
«قریهٔ مزبوره یك قلعه ـ یکیم قلبه شمالی وجنوبی دهمذکور میوازی دهقلبه عبارت از»
«پانزده خروار گندم بذرمیگنجد مقرر آنکه اراضی مذکور از قرار مرقوم فی الصدر»
«که تقسیم ورسدعالیجاه ولی نعمت خان مشارالیه رسیده حق وملك عالیجاه ولی نعمت خان»

(۱) اشاره باشراف الوزراء شاه ولیخان وزیر احمدشاه کبیر دردران.
(۲) موضوع نمره دوم راتکرار میکند.
(۳) درین قسمت جزئیات غله وکاه وغیره نشانه است بغرض رفع طوالت مضمون صرف نظر شد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 635 of 699

«است که عالیجاه مقرمشار الیه را دران هیچ دخل وتعلقی نمانده و اراضی مذکور بین»
«آنها معلوم ومحدود است که اکنون همگی ملك مذکور فی الصدر از ید و تصرف»
«عالیجاه رفیع جایگاه امیر احمد خان مشارالیه در ج گشته وداخل املاك عالیجا»
«ولی نعمت خان گردید وعلیحده بموجب تقسیم محدود یکه بگر گردیده که هماقبض»
«واقابض وتسلم وتسلم وتملیك وتملك واقع شده که درا رضی مذکور آنچه بخواهد»
«عالیجاه ولی نعمت خان دخل وعهد نماید نیز ازملك غیروحق وملك عالیجاه ولی نعمت خان»
«است این چند کلمه بعنوان حجت تقسیم تا م . . . . . گردید که در ثانی سند معتبر»
«باشد وکان ذالك بمحضر المسلمین»

مهر های برادران و پسران حافظ شیرمحمد خان مختار الدوله بن اشرف الوزراء شاه ولی خان که در پای سند خاندانی نشان کرده اند :

«۱» حافظ شیر محمد [مختار الدوله ـ سنه مهر ۱۲۰۷

[۲] امیر امیران میر احمد است سنه مهر ۱۲۱۱ .

۳ بهار صحت جاوید ازرواج زمان .
شگفته یافت ز گلزار فیض ... سنه مهر ۱۲۰۸ .

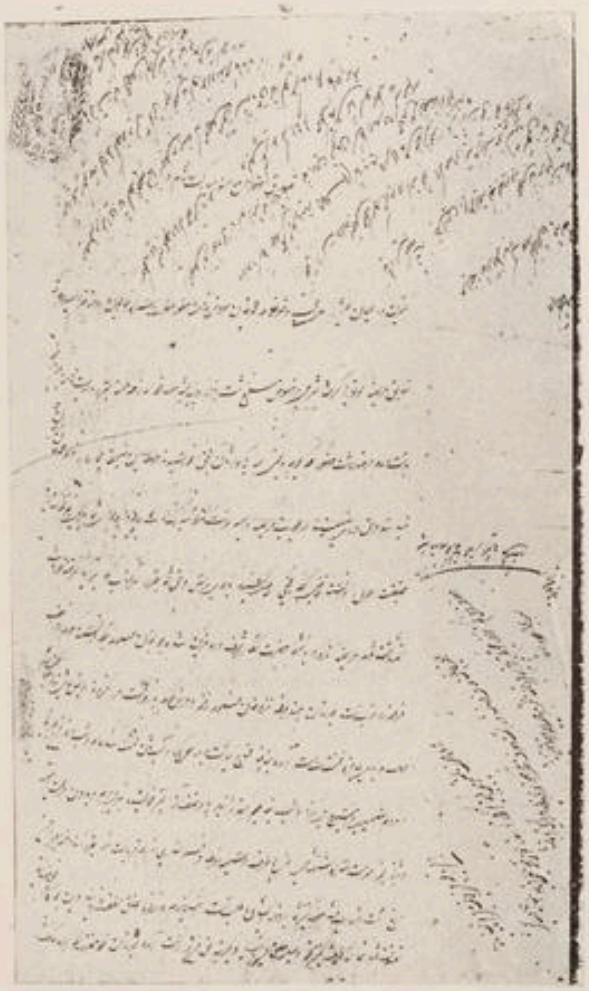
نوت درین مهر همین کلمات خوانده میشود و چون کاغذ خیلی مندرس و حروف مغشوش است بصورت ترکیب چنان بنظر میرسد.

٤ ... خادم شاه ولی
٥ احقر العباد گل محمد [نظام الملك عبد شاه شجاع] .
٦ بنده جان محمد
۷ عبده احمد ـ سنه مهر ۱۲۱۱
۸ ـ عبدالعزیز سنه مهر ۱۲۱۱

درین مهر کلمات است و آفرینش شرف خوانده میشود اما بسیار مغشوش است و صورت ترکیب کلمات و اسم فهمیده نمیشود.

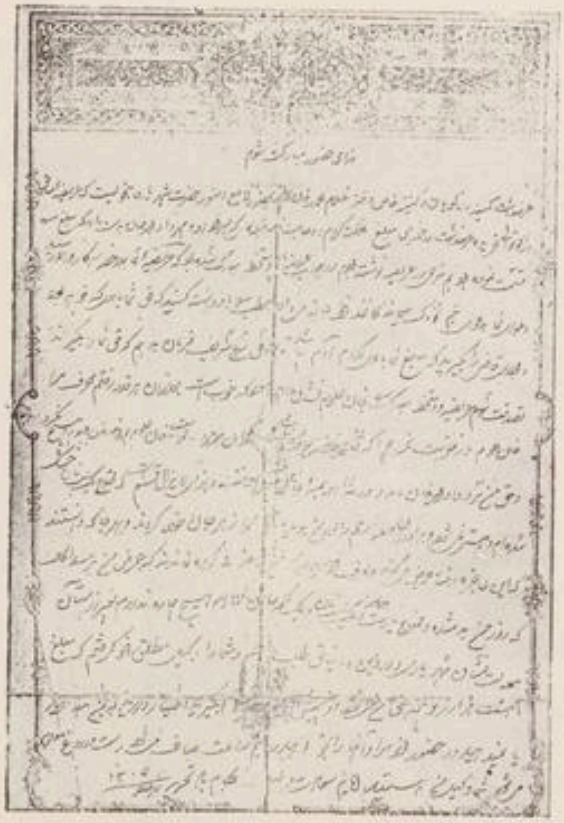
۱۰ الهی بعزت تو داری نگاه
که عیسی ندارد بجز تو پناه
۱۱ محمد رهنمای عبدالرحمن ـ سنه مهر ۱۲۰۷
۱۱ عبدالحمید سنه مهر ۱۲۰٤
۱۳ حافظ عطا محمد

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 636 of 699



ورقه شریفه نواب سایره بیگم بنت نواب غلام محمدخان وزیر مختار بن سردار شیر محمدخان اشرف الوزرا که بحضور اعلیحضرت ضیاء الملة والدین نوشته و موضوع هشت لک روپیه کلدار که کنکدرا باز دیگر یادداشی کرده است درظهر ورقه مهر عبدالرحمن خان غلام علوم نیز مبهود است علاقه بخط کتاب در تاریخ

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 637 of 699



قطعهٔ دیگر از عرائض قرطاس عصر ضیاء الملة والدین است
که نواب سایره بیکم بنت نواب غلام محمدخان وزیر مختار از بابت
وجه کلکته بمقام پادشاهی عارضا شده است



مهر اعلیحضرت ضیاء الملة والدین
امیر عبدالرحمن خان

نوت: در اطراف مهر سورهٔ اخلاص تمام
نبشته ودر میان بخط طغرا ضیاء الملة
والدین امیر عبدالرحمن
منقوراست:

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 638 of 699

رعیت‌نوازی اعلیحضرت زمانشاه درانی

اعلیحضرت زمانشاه درانی در بارهٔ عموم رعایای افغانستان حسن نظر داشت و چون نگارنده در هر قسمت بملاحظهٔ اسناد اتکا دارم درین مورد که دور ان فرمان در دست است محض در مورد هزاره جات بطور مثال حرف می‌زنم برای اثبات رعایای ملی مطالب این عنوان را مورد بحث و مقایسه قرار می دهیم.

در ضمن معاودت اعلیحضرت زمانشاه از سفر هرات بکابل از راه هزاره جات در صفحهٔ (۱۱۸) اشارت کردیم اجمالی خاطرداشت از بقرار است :

در ذکر اصالت مردم هزاره اختلاف زیاد است و نمی توان از حال بصورت ایشان بصحت حرف زد اما در حال از قبایل مشهور واماکن معروف آنها که تاریخ یاد میدهد:دای چوپان‌دای حقانی سدای نوری. دای میر داد ـ دایزنگی ـ دای کندی و بهبود و قوم جاغوری و پولادی‌وشیخ علی‌و محمد خواجه و غیره اند.

در هنگام نزول اجلال اعلیحضرت زمانشاه بطرف دار السلطنهٔ هرات از حالات بحرانی و ظلم و استبداد میران و اربابان و کدخدایان‌هزاره‌عرایض پیهم بسمع اعلیحضرت درهرات برسید و بین اهالی ومیران‌واربابان وضع‌مناقشه دوامداشت اما اعلیحضرت زمانشاه برای دستگیری ازاحوال رعایای هزاره پیش ازانکه پای‌تخت ازامراء را موظف نماید از روی مراحم خسروی وعدالت سلطانی شخصاً متوجه شده وپیشخانهٔ مبارک را ازدارالسلطنهٔ هرات براه هزاره جات‌امرحرکت فرمود .چون عشائر هزاره تحت ریاست یکنفر زعیم خود نظر بکرد اروخلاق وعادات ورسوم محلی آنها خویشتر میتوانست گزاره نماید‌اعلیحضرت‌شهنشاه زمان ازروی مراحم شهریاری دربارهٔ رعایا بدون آنکه شخصی‌را بحکومت آنجا برقرارنماید‌لازم فرمود تابرای ادارهٔ ونظم ونسق هزاره جات ازخود آنطایفه برحسب استرضای اوشان وصوابدید حکومت درانی کسانی باکفایت را فرمان بدهد.حکام قومی هزاره پیش ازچندنفر بودندوازعصر خاقان‌اعظم احمدشاه کبیر اربابان ومتنفذین آن ولامحسوب میشدند ولی فردی که مقام خانی ولقب سلطانی‌وحکومت کل‌حاصل کرد صافی سلطان هزارهٔجاغوری بود وازعصر اعلیحضرت تیمورشاه درانی بدان‌منصب‌برقرار شده و دوسال قبل اعلیحضرت زمانشاه غازی‌نیز براساس احکام پدر نامورخویش عهدهٔ سلطانی قوم هزارهٔجاغوری‌را بروفق فرمان گزشته حکم امتداد فرمود ولی طوائف تحت انراو که‌آوازهٔ اغتشاش‌پنجاب وهرات را شنیده بودند از حکم صافی سلطان وغیره روسای هزاره‌که‌از زمان تیمورشاه غازی دوام داشتند سرباز زدند . درینوقت[سال ۱۲۱۲ه ق] که‌اعلیحضرت زمانشاه غازی ازباغ‌برداخت بحقوق آنطایفه وازلحاظ سردی‌هوا واعاشهٔ اسپان سواری‌وبارگیرواخذ مالیات‌که بردمت مردم هزاره‌جات باقی مانده بودتمام ولایات هزاره رادرعرض راه وارسی وغوردسی‌فرمودو شخصی که‌برای انجام تعهدات قومی آن‌گروه بقناعت اهالی آنجا‌وحکومت خوبتر میتوانست برداره صافی سلطان‌بود لهذااعلیحضرت شهنشاه‌میزمان‌نامبرده‌رابازبحیث سلطان طوائف عطائی ویاقوجری وپشتی ویزدری وگروهی جاغوری سرافرازی بخشید وکمافی السابق او را بعهدهٔ حکومتش بر قرار گزاشت.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 639 of 699

فرمان اعلیحضرت زمانشاه بعنوان صافی سلطان جاغوری

نگارنده سعی دارم تا از تمام جهات وخصوصا از الطاف سلاطین درانی در بارهٔ رعایای افغانستان ودارسی آنها در امور امپراطوری آنعصر حرف بزنم تا بدانند چسان از یك نقطه بدیگر نقطه بااسرعت ممکن میتوانستند سفر کنند ودرضمن گرودار سفرچگونه در هر نقطه براوضاع عمومی کشور وارسی نمایند وچه وقوع بحقوق عامه بپردازند . ازانجا است که درزمرهٔ حکام محلی افغانستان دوفرمان ازعصر اعلیحضرت زمانشاه غازی و اعلیحضرت شاه شجاع الملك راکه درخلال اوقات بنائید نظر بات اعلیحضرت احمدشاه غازی واعلیحضرت تیمورشاه غازی مراتب احسان والطاف شهریاران بازیب وفرد درانی زادر تمام طبقات جامعه اثبات واظهار میدارد . فی الحال متن دوورق فرمان راکه بتاسی نظریات اعلیحضرت تیمورشاه درانی درباره حقوق بندی وعدالت شعاری اولاد اوشرف ارقام یافته وازیادداشت های مستند تاریخی آنعصر محسوب میشود برای صدق گفتار شایستهٔ مطالعه می پنداریم:

قرار داد زالطاف خویشتن یزدان
نگین حکم جهان را بنام شاه زمان

۱۲۰۷

«اعوذ بالله تعالی حکم همایون شد آنکه چون قبل ازین عالیقدر صافی سلطان هزارهٔ جاغوری حسب الرقم قدرتوام سلطان خلد آشیان لازاله برهاند برتبهٔ سرکردگی طایفهٔ هزارهٔ عطائی ویاقوجری وبیشهی ویزدری و کرمتی جاغوری سرافراز بود مدرین وقت عالیقدر مشارالیه بعرض اشرف رسانیده استدعای امضای رقم مبارك نمودلهذا عرض و استدعای اورامقرون بانجاح وازقرار شرح رقم سلطان مبرور عالیقدر صافی سلطان را برتبهٔ سرکردگی سلطانی طوائف هزارهٔ عطائی ویاقوجری وبیشهی ویزدری وکرمتی جاقوری مذکور سرافراز فرمودیم که به سربرستی وایالت واستمالت طوائف مزبور قیام واقدام منموده باشد . طوایف هزارهٔ مذکور عالیقدر صافی سلطان مشارالیه را سلطان وسرکردهٔ بالاستقلال خودداسته ازسخن وصلاح حسابی اوبرون نروند .

مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی صورت رقم مبارك را در دفاتر جلودلا زمه ثبت وحسب المقرر معمول ومسطور داسته ازجوانب ودرعهدهٔ شناسند . فی شهر شوال المکرم سنه ۱۲۱۰»

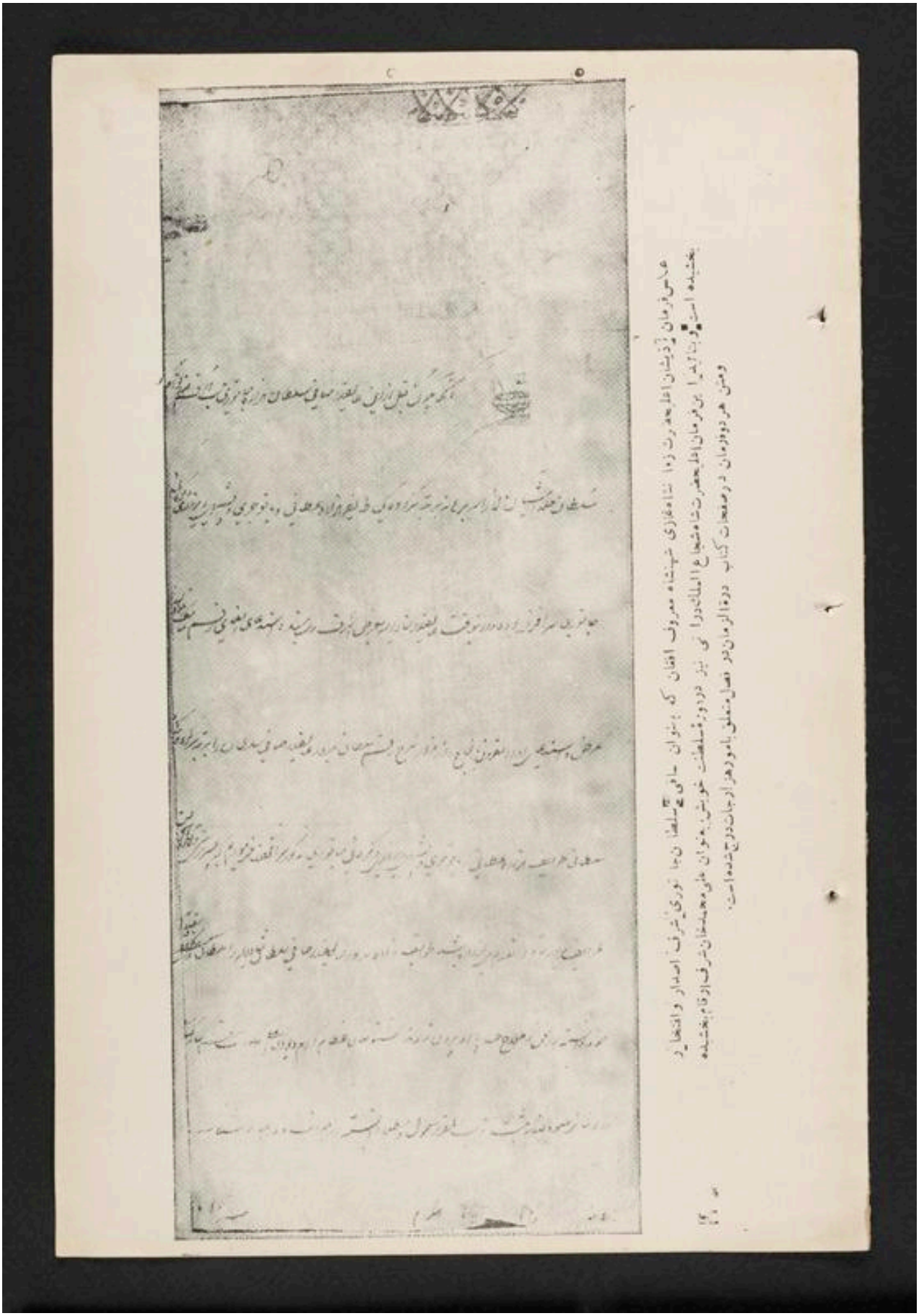
بعد ازفرمان اعلیحضرت زمانشاه فرمان دیگری ازحضور اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی درسال ۱۳۲۱ ه.ق در آوان سلطنت اول او برآن طایفهٔ شرف اصدار بخشیده است و اینك متن فرمان شهنشاه موصوف نیز یرداخته میشود:

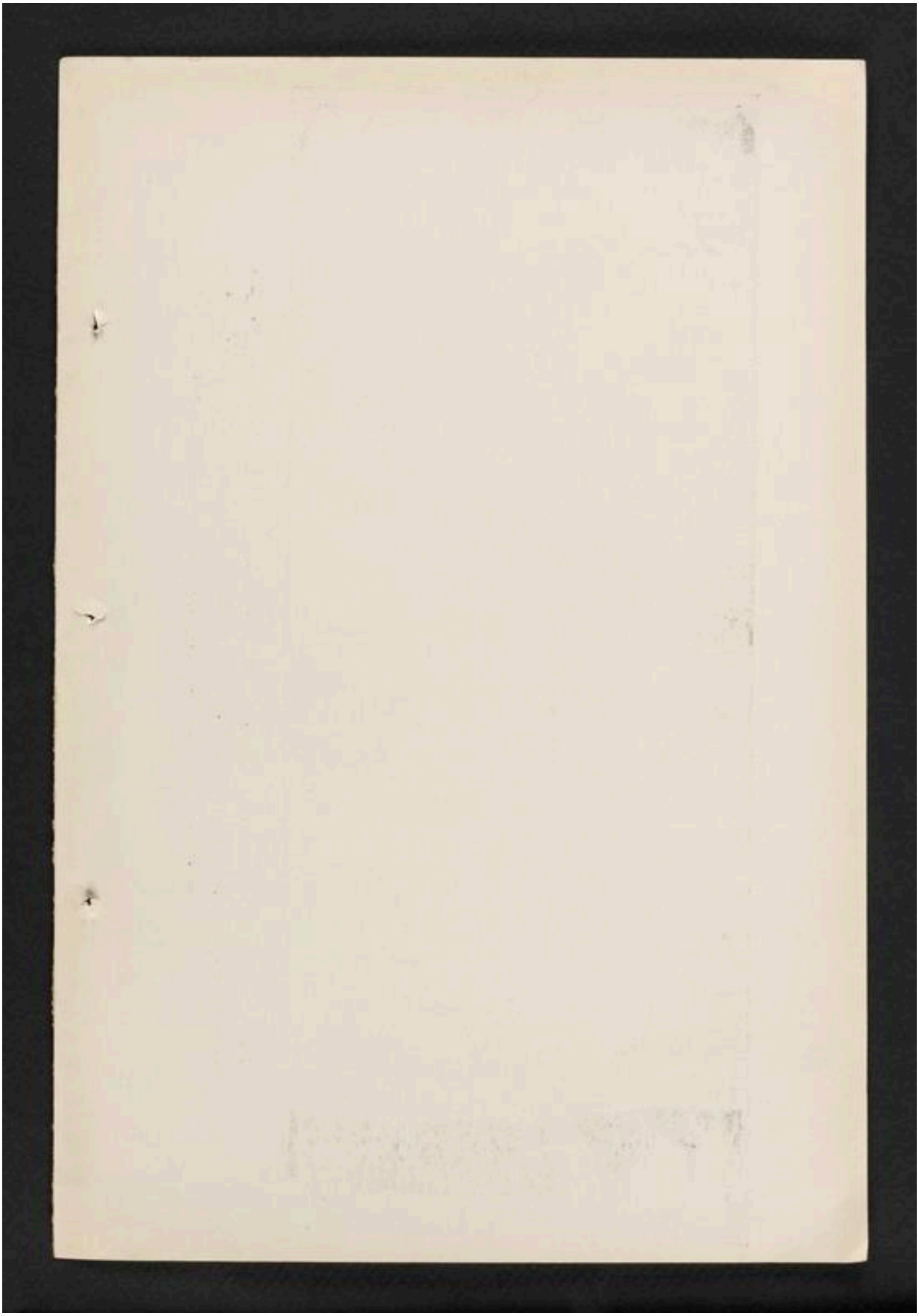
الملك لله

«شد ازعین عنایات الهی»
«مسلم برشجاع الملك شاهی»

«اعوذ بالله تعالی حکم همایون شد آنکه بنا برالطاف موفور شاهانه وآعطاف دگوناگون خسروانه درباب حسن خان هزاره دربنولا برقوی ازانوار خورشید مکارم»

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 640 of 699





http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 642 of 699

«خاقانی ضیاءالدوز کاشانهٔ اوشده‌ازابتدای‌هذه‌السنهٔ مبارکهٔ توشقان ئیل‌سال خرگوش »
«اورا درعوض مرحوم [صافی سلطان] والدش که‌فوت شده برتبهٔ خانی چهار دسته »
«سرافر از مواجبی که در وجه والدش مطابق و کماکان دروجه اوپرداخت و بر قرار »
«فرمودیم که‌هرساله مواجب خودرا بدستور والدش بازیافت نموده بتقدیم خدمت‌دیوانی
«قیام‌نماید ونیز عالیجاه علی‌محمدخان هزاره رابرتبهٔ سلطانی چهاردسته سر افراز و »
«مواجبی که‌ازسابق داشته دروجه اوبرقراردانسته احدی‌را بامور آنولادخلورجوعی»
«نیست مقررآنکه خوانین و کدخدایان ورعایای هزارهٔ جاقوری ازتاریخ هذا عالیجاه
«حسن‌خان مشارالیه‌راخان چهاردسته بالاستقلال خود دانسته‌عالیجاه علی‌محمدخان را»
« سلطان وازسخن وصلاح حسابی آنها بیرون نروند . »
«مستوفیان عظام کرام دیوان‌اعلی صورت رقم‌مبارك رادر دفاتر جلودلازمهٔ ثبت »
«وحسب المقرر معمول داشته برعهده دارند . .... سنه ۱۲۲۱ »

توضیح : ازمتن فرمان اعلیحضرت زمانشاه غازی د ر سا ل ۱۲۱۰ ه ق یعنی سا ل چهارم سلطنت شهنشاه موصوف که‌بعنوان صافی سلطان هزاره نوشته شده است معلو م میگردد که‌اولاً عنوان حکام قومی افغانستان عالیقدر بوده و سرکردگا ن ملی را به لقب‌سلطانی همیاد میکردند وازاینکه اشارت مینماید که‌از قرار شرح رقم سلطان میرود یعنی [اعلیحضرت تیمورشاه] واضح میشودکه درعهد اعلیحضرت تیمورشاه و قبل از ان محال‌و ولایات افغانستان درتحت امریکی ازاعاظم وطن‌بادن پادشاه عصراداره میشد که همانا‌از جملهٔ‌حکام ملی‌دوسه‌تن صافی‌سلطان وحسن‌خان وعلی محمدخان هزارهٔ جا قوری بودند وبحکو مت عطائی وجاقوری ویشهی‌وباقوجری‌وکرمئی می بردا ختند و علا و تا مسئولیت حسابی وارتباط حکام‌محلی به(دیوان اعلی) نیزثابت میگردد .

حاکم‌علاءالدین‌وخواجه‌عمری‌وتنه خا تون
من محال هزاره‌جات کا بل

طوریکه‌در فصل‌پیش‌مذکور شدشهریاران‌درانی‌زمام‌حکومت محلی هرطایفه‌رابیکی از شخصیت‌های با کفایت‌خودایشان مفوض‌میداشتند و برسبیل‌مثال‌ازجملهٔ‌باشندگان‌امپراطوری افغانستان درزمرهٔ حکام‌محل ازقوم هزاره که باستناد فرمان برسمیت شنا خته شده ا ند یکتن (فضیلت‌خان) بوده‌است‌وبنواحی موسوم به‌علا ءالدین وخواجه عمری و تنه خا تون سرافرازی یافته‌ودر سال‌وفات‌اعلیحضرت احمدشاه غازی وجلوس اعلیحضرت تیمور شا ه فرمان‌برقراری اوازحضور شهزاده سکندر آخرین فرزند احمدشاه کبیر در زما نی که بعهدهٔ امارت کابل وهندوستان اشتغال داشت شرف اصدازبخشیده است ومعلو م است که دردورهٔ تیمورشاهی وزمانشاهی نیزهمان شخص‌بدین عهده‌دوام داده‌است و چو ن بقرار قانون دورهٔ امپراطوری درانی حکومت‌محل بیك‌شخص وبعداً بوارث آن سپرد ه میگشت بدین استناد میتوان گفت مناطق‌مذکور درعصر زمانشاه یاخود فضیلت خان و یا او لادش تعلق‌داشته است‌واینك متن‌فرمان شهزاده سکندر نائب‌السلطنهٔ احمدشاه را در کشور هند که بدین‌منزلت‌افتخاروندسال۱۱۸۶ ه ق‌بکابل تمکن داشت وبقص خاتم‌آن شهنشاه ده و سردار جهان‌خان فوقزائی سپه‌سالار زینت‌یافته است‌ثبت تاریخ مینمائیم :

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 643 of 699

بسم الله الرحمن الرحیم
یارب
آن لطف سایهٔ داور
مدام دار بر سر اسکندر

«الملکة ـ حکم نائب السلطنهٔ همایون شد آنکه بنابر شفقت و مرحمت نواب جهانبانی»
«وعنایت بلانهایت بندگان صاحب قرانی دربارهٔ عالیجاه رفیع جایگاه فضیلت خان هزاره که»
«درین ولایة ازمراسم نواب جهان بانی شامل حال و کافل آمال مشارالیه گردیده ازابتدای»
«شش ماههٔ هذه السنة میمونة لوی ئیل ترکی که عبارت ازسال فرخنده فال بهنگ فارسی»
«بوده باشد عمومی الیه را برتبهٔ رفیعهٔ حکومت علاوالدین واسلاو خواجه عمری وتنه خاتون»
«سرافراز وممتاز فرمودیم تا بنوعی که باید وشاید وازجوهر کاردانی او سزد و آید باوازم»
«ومراسم شغل مذکور قیام واقدام داشته درسر پرستی احوال فقراو مساکین وعجزهٔ آن»
«سرزمین لازمهٔ اهتمام واجتهاد بعمل آورده متوجه رعایا وبرایا ومتوطنین آنجا باشد ومالیهٔ»
«دیوانی راوصول نموده بهسرکار برساند مقرر آنکه زوساوکه خدایان و ریش سفیدان»
«وملکان واعزه واعیان وکلانتران ایلات ورعایا وبرایای محال مزبور عالیجاه مذکوررا»
«حاکم بالاستقلال خود دانسته مالیهٔ دیوانی بهعالیجاه مذکور رسانیده حجت او را قرطه»
«اعتبار دانند واز سخن وصلاح حسابی او برون نروند مستوفیان عظام و اشار نویسان گرام»
«شرح فرمان عنایت انتظام را دردفاتر جلود ثبت واز شائبهٔ تغییر وتبدیل مصون و محروس دانسته»
«درعهده شناسند تحریر فی ۱۰ شهرجمادی الثانی سنه ۱۱۸۶ »

نوت: کسانیکه درظهر فرمان شهزاده سکندر نائب السلطنهٔ کابل وهند در آخرین سال حیات احمدشاه کبیر مهر کرده اند اسماء و سجع های مهر های ایشان ازینقرار اند:

(۱) چون ایاز خاص احمد شه دران شده است
خان جهان و سپه دار ازان شده است
(سردار نامدار جهان خان توفانزائی سپه سالار)
(و اینوقت مستشار ولالای شهزاده اسکندر)

(۲) عبده محمود الحسینی (منشی حضور شهزاده ودر بهلوی مهرش این عبارت نبشته است ازقرار فرمودهٔ نواب جهانبانی).

(۳) لااله الاالله الملک الحق المبین ـ عبده محمد کریم (مستوفی کابل).

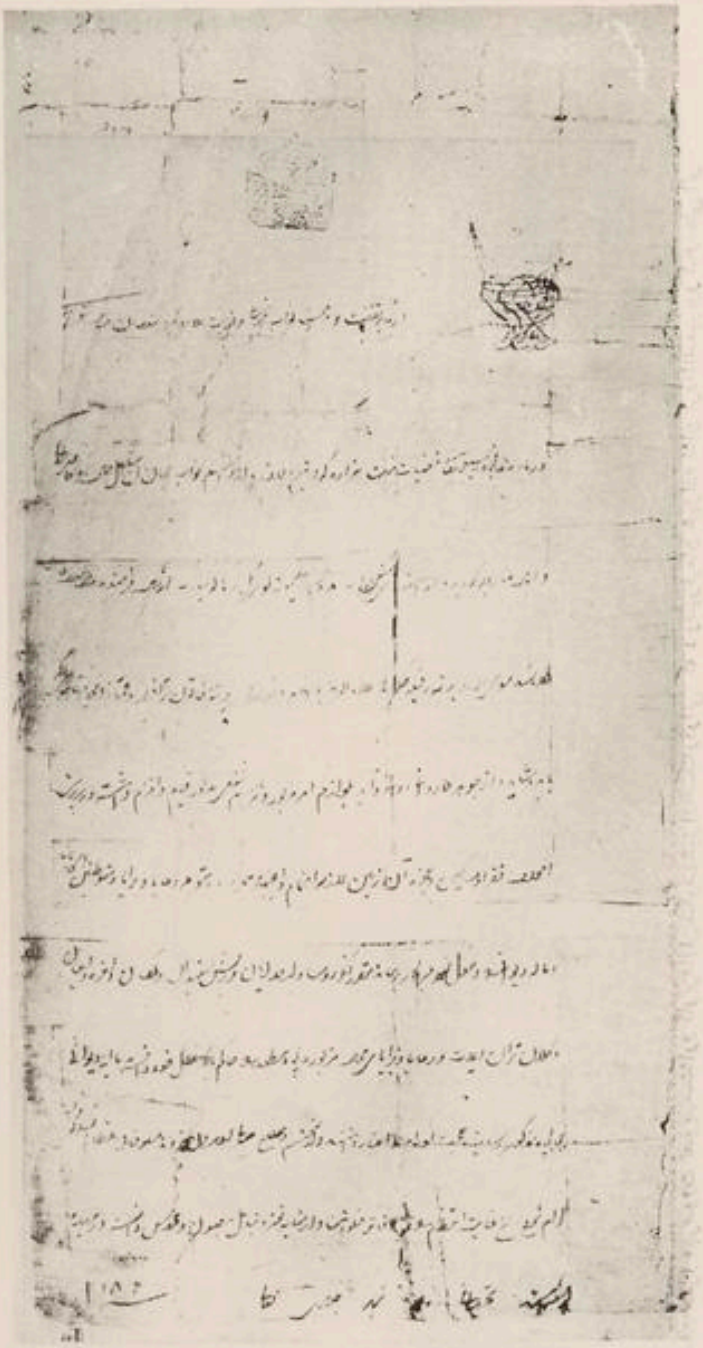
(٤) لااله الاالله الملک الحق المبین عبده علی رضاء (مستوفی).

(٥) عبده اسمعیل الحسینی سنه ۱۱۸٥.

(٦) المتوکل علی الله الغنی ـ العبده غلام علی.

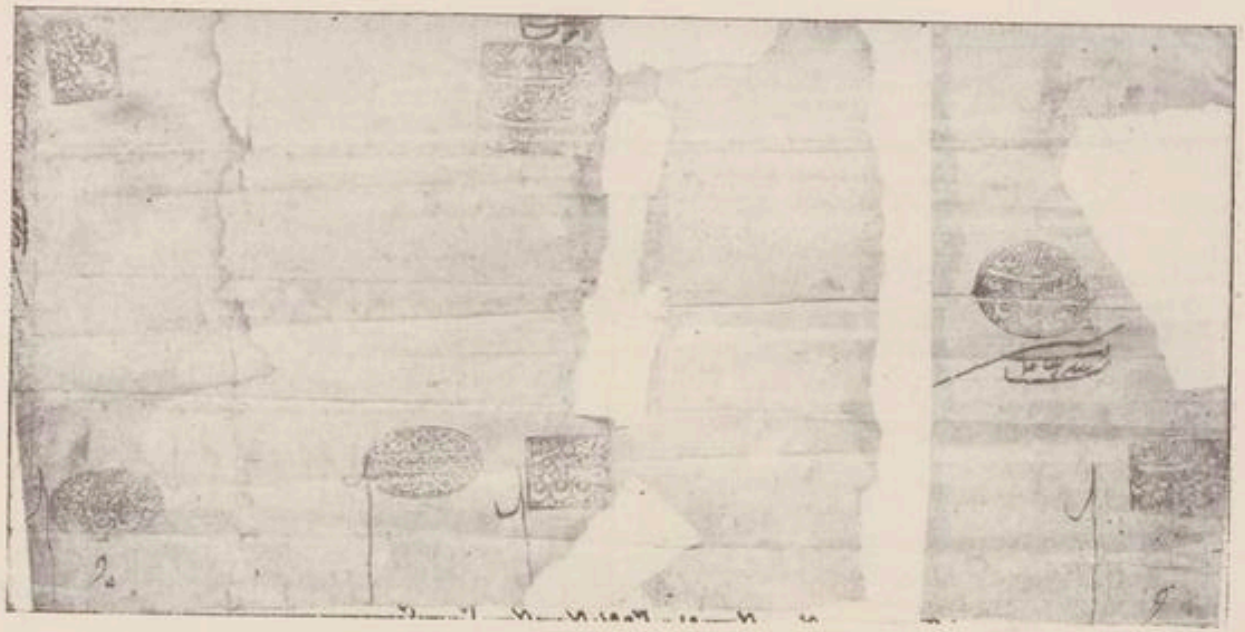
(۷) افوض امری الی الله فتح الله.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 644 of 699



عکس فرمان شهزاده سکندر دوانی آخرین فرزند اعلیحضرت احمد شاه دوانی که دوتا لقبای اخیر سلطنت شهنشاه ماضی را مستعار بجناب سردار جهان خان سپه سالار بحکومت هلموستان مقرر و در سال ۱۱۸۶ ه.ق. مصادف سال وفات آن شهنشاه و جلوس اعلیحضرت تیمور شاه (درقندهار) این وقت بحکومت کابل تمکن داشته.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 645 of 699



هفت طغرا مهرصورت تصویبمشاورو کاربردازان حکومت شهزاده سکندردرانی که در ظهرفرمان شهزاده نشان کرده اند مهربزرگ توسطی اثر
سردارجهان خان سپهسالار ومهر بیضوی طرفراست اثر سردارمحمد کریم خان پسرسپه سالار ودیگرمهر ها آثار مستوفی ومنشی و کاربردازان
حکومت شهزاده در شهر کابل است ، دمتعلق کتاب درة الزمان ۴۰ .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 646 of 699

قبایل هزاره

درمیان طوائف هزاره اقوام نامور ایشان از مرور دوصدسال باینطرف نام هادر دفاتر رسمی شناخته شده اند : دایزنگی : شامل عشائر سی گانه :

شاهی - لکزی - موقدم - زاهدم - خوجه احمد - بابه جی - بهادرك - اسمل - کاره قدم - خوش آمد - بچه غلام - شاخه - قوبرقی - مسراز - یاری - نیکه - شاه مسز بید الله قلی - یوبك - مرکه - حیدر بیگ - چوچی - غلام علی - غیب علی - چنغری - سه پای قره قول دغی - محمد خواجه - دوله - سادات .

ب : دایکندی : شامل عشائر بیست و هفت گانه :

چاوش - خوشك - بیگ علی - میرهسزار - پیر قلی - تاجك - قهرستان - او سمه موشان - ترموش - تیرکشه - قوم علی - خدی - و ستر گی - بسودك - دوده - سار بان پیر علی - قلندر بیگ - دولت بیگ - روشن بیگ - خوشحال بیگ - شادی - سونه - چالك در گوش - سادات .

ج : بهسود : شامل عشائر سی و چهار گانه .

میربچه - درویش علی - برجی گی - مقصود - چیکانه - دوستدار - شیر داد میرچهل تن - بابان - بهادر - بابك - میزه - مهرك - عوض - راموز - بهبود - جم بود خاشه - مرید - غیب علی - قنبر علی - تیزك - بختیاری - عبدالخالق - تومان - سادات بوالهوسان .

د : یکه ولنگ : شامل عشائر پنجگانه :

انده - رستم - تکنه - نیکه - سادات .

مواضع ومساکن ولایات چهارگانه :

دایزنگی .

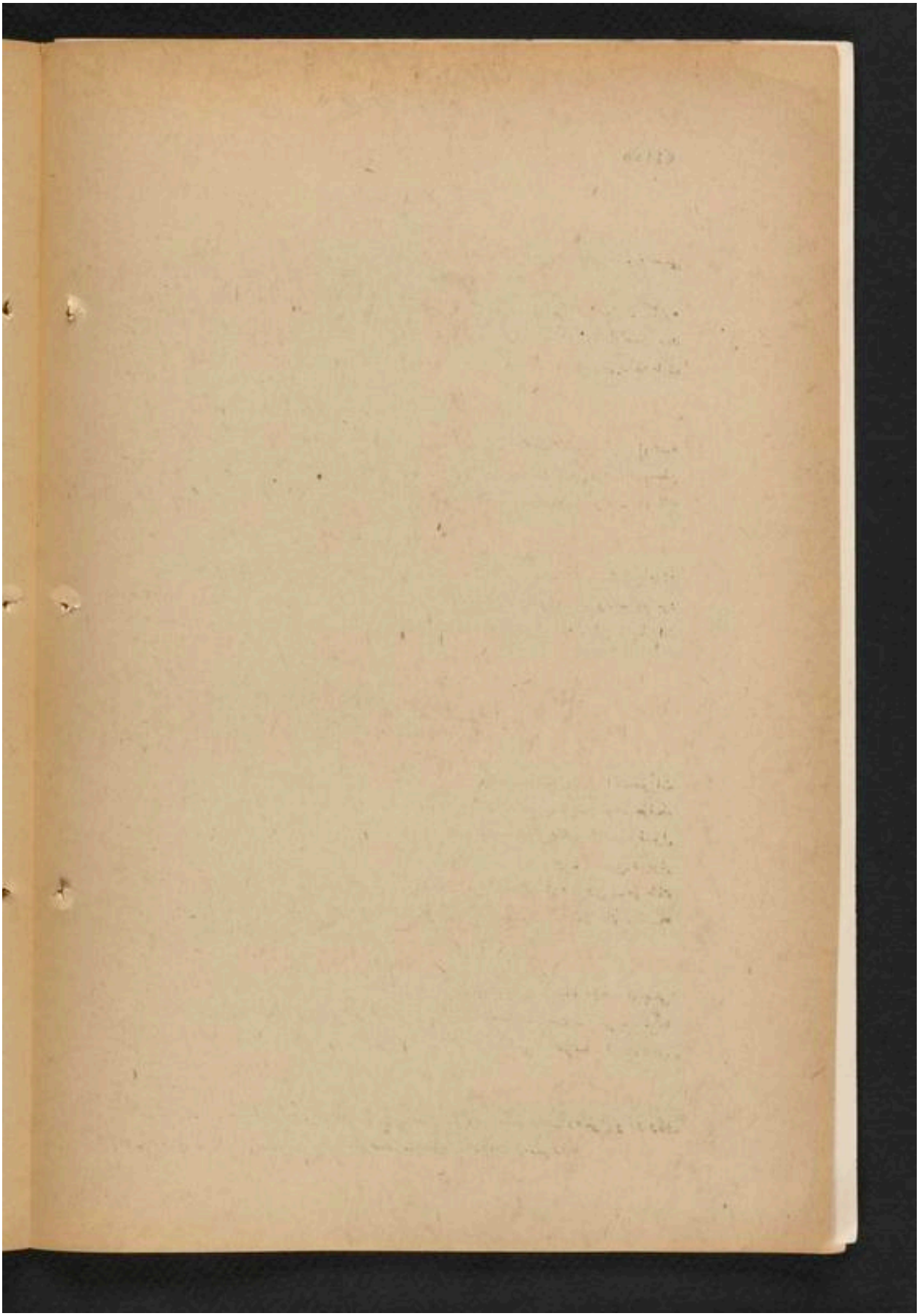
پنجاب - سرخ جوی - ورت - تخت - سکدیز - تره بلاق - کرمان - اخضرآبات سرجنگل - امل - خوردك تاخه - سه پای - درازقول - خوات - کجاب - پس کوه - جوانکه بهادر - جرغی - برجی گی - پیربیك - چیکه - سنگ شانده - قره قول - جوقول اسپی بید - سوخته - خارزار - قول خویش - گردن بریده - گردن دیوار - اسپی دیوار زریافته - یادآسیاب - دیوارقول - راه قول - جوانکه - مرک ها - کوه بیرون - موشك نگسك - سرخ آباد - سفیدسنگ - مارخانه - هاجوم - پنج آسیاب - شینه لالك - سیاه سنگ - دهن نوژ - یوکان - شترمرده .

پ : دایکندی :

اشترلی - سنگ تخت - بندر - شیخ علی - میرانی - شیخمران - سیاه دره - قوچنقی درهخدای - کورکه - شیش وقول قدیر - خوشك - لدیز - هجدی - دشت - نیلی - سنگ موم - تیزان - اموزوك - قهرستان - برلان - چهاراسپان - غیبی - صرف - ایچ میش لوگر - شیران .

ج : یکه و لنگ :

سرقول - ازدیکانه - گوهرلیك - فیروزیها - درهعلی - تگاب سید - دهسرخ و دوری زاد - نیطاق - قوم ابه - زاری - سیاه دره - سربلاق - انده - رستم .



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 648 of 699

باب هفتم

حیات شخصی زمانشاه

پس از خلع سلطنت تا سال وفات

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 649 of 699

سفر زمانشاه

بعزم و ارادهٔ حج بیت‌الله شرفها و تعظیمها و پیش آمدهای سفر زمانشاه از دارالسلطنهٔ کابل الی بلخ و هرات و طهران و تاریخ وفات امیر حیدر و امیر حسین اوزبك

بقراریکه درضمن گذارها درفصلهای قبل مختصر اشارات کرده سلاطین وخاندان سلطنتی و وزرا و اقوام ومعاصران ایشان بامور دیانت حقهٔ اسلامیه نهایت پابند و بایك عالم گرفتاری چنانکه ازمطالعهٔ تاریخ برمی‌آید ازهیچگونه اعمال ستوده وخدمات شایستهٔ دینیه وملیه قطعاً غافل نبوده وازعوامل خیرهیچگاه ودرهیچ نقطه فروگذاشت نکرده اندودر هرحال ودرهرمحلی وبرهرمشقتی که برمی‌خوردند در خدمات دینی وملهبی بصورت بسیار بهتر ابراز دیانت وشریعت شعاری میکردند وبنائیداو امرمقدس حضرت الهی که ادای فریضهٔ حج بیت‌الله را برهرفرد توانگر اسلام فرض قرار داده است اعلیحضرت زمانشاه غازی در آوان عزل از امورسلطنت ودرهنگامی که ازنعمت بینائی محروم ووجودش ازاثر مصائب روزگار علیل بود باین اقدام نیك از دارالسلطنهٔ کابل بدین نیت خیر کمر بست . تفصیل این سفر چنان است : بعدازانکه ازقبضهٔ نظر محمودشاه درآوان سلطنت اولش رهائی یافت عازم سرهند ولودیانه وراولپندی و رهناس شد وتااین زمانی که مطابق بسال ۱۲۳۲ هـ ق است چندبار درکابل سقندهار وبلادمتصرفات افغانستان علی‌الخصوص درزیارات وابنیهٔ دینی وقت بسرمی کرد وخاصهٔ آدرزیارتگاه حضرت مجدد الف ثانی وحضرت نظام‌الدین اولیاء واجمیر شریف درحجره‌های زیارات بابرکات بود ووظائف وبندگی خدا (ج) می گزرانید وبا مقدسات مذهبی پیوسته احترام واز دارائی شخصی خویش در راه خدا صدقات مینمود. درسلطنت ثانی اعلیحضرت محمودشاه عزم کرد که به همراهی شهزادگان وشاهدخت ها واز واج محترمات بفرض ادای فریضهٔ حج بیت‌الله شریف از کابل براه هرات و ازانجا براه جدهٔ شریف بمکهٔ معظمه متوصل ومشرف گردد اماهمراهان اودرقید تاریخ نیامده‌اند که عبارت ازچندنفر وزمانشاه باکدام اشخاص ازاقارب خود وباکدام نفرها از عیله وقبله رهگرای منزل مقصودشد اماخط سیراو یا بعضی موانعی که درپیش آمد معلوم است که موصوف ازطرف سرداران بارکزائی درکابل دراوائل سلطنت اول محمودشاه مدتی در قندهار بود و چون بساط زندگی رادرکابل برخودتنگ دانست از دارالسلطنهٔ کابل بامشقات به بلاد هند عزیمت کرد ودردوران سلطنت اول شاه شجاع الملك مصمم کابل گردید ودرحال اقامت بکابل بحیث معظمترین شخصیت خاندان جلیل سلطنتی درکابل وبعضاً قندهار میزیست وپس از آغاز مخاصمت محمودشاه واهالی کابل با ازواج محترمات وشهزادگان وشاهدخت ها دارالسلطنهٔ کابل را ترك وبصوب پشاور ولودیانه وپنجاب وراولپندی شتافتن گرفت .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 650 of 699

دراواسط سلطنت ثانی محمودشاه بفرض بازدید اقارب وزیارات اجداد خویش در وطن مالوف وارد گردید اما سرداران بارگزائی دربن دوره کوشش داشتند تا اورا بهرحیلتی باشد ازثروت شخصی اش بکاهند وخودش را متوقف نمایند. پس ازچندی که درکابل وقندهار گزرانید پاپسر ش شهزاده محمدیونس که وطن خودرا ازراه هند از حمیت گرمی مشکل می دانست ازراه چهاربکار ویل خمری وبلخ ومیمنه عازم دارالسلطنهٔ هرات شد. و در اثناء سفرجح واقامت زمان شاه درام البلاد بلخ امیرحیدر توره پادشاه بخارا ازآن طرف رود جیحون ازمشرف شدن زمان شاه بروضهٔ مطهر حضرت شاه ولایت مآب امیرالمو منین علی کرم الله وجهه وانامت مؤقت او دربلخ مطلع شده وچو ن به پیروی مرا د بیک شا ه ازمدتی بسلطنت درای اظهار به بینی می کرد درین موقع مصمم شد که با خا نه ان سلطنتی درای اتفاق و صلت نکند چنا نچه آ ن مر د مست عنصر چها ر ده سا ل قبل درآوان سلطنت اول اعلیحضرت شاه شجاع الملک دختر خودرا درکابل بفرض مناکحت بخدمت شاه شجاع فرستاد ودربدل آن میخواست دختر زمانشاه رابرخود بگیرد. اعلیحضرت شاه شجاع الملک چون بهمراه دختر امیر حیدرچندین شتربخارائی باقسام البسه وزیورات فرستاده شده بود بزیرفت وهمدست قاصدان اونامه‌ای فرستاد «که صبیهٔ شما بعلیهٔ نکاح جناب مستطاب همایون ما بزیرفته ودرسلک بانوان حضرت توأم شهنشاه اشرف اکرم مفتخر شدولی صورت مناکحت صبیهٔ حضرت بندگان شاه زمان را بنا بدستور افغانیت وعزو وقار «سلطنت این مملکت بعیدازطریقهٔ قومیت دانسته قطعاً باورزیدیم وشمارا زین خواهش منصرف «بوده هرگز انتظار هیچنین وصلت نداشته وآزرده خاطر نباشید. پس از این ازنظر شاه شجاع الملک درای قاصدان وغلامان خاصهٔ امیرحیدر توره که بالتزام رکاب مکو حه ازدارالامارهٔ بخارا تا دارالسلطنهٔ کابل رسیده بودند بایک عالم سوزو گدازمتوسلاً برگشتند ودرین فرصت که عزم سفر زمانشاه درپیش واز اقامت اعلیحضرت موصوف درپنا دردراه یسن کابل وبلخ آوازهٔ حرکت اشتهار گرفت امیرحیدرتوره بساآن خصومت دیرینه دوام داده درین سفرزمانشاه موقع یافته ازبخارا ذریعهٔ خط وکتابت واعزام قاصد هرچندبازمانشاه معزول تماس گرفت خواهش اوجدامسترد وقاصدانش مقهوراً مراجعت گردند تا آنکه بالاخر امیر حیدر منتظروقت شده دراثنائی که زمانشاه عازم دارالسلطنهٔ هرات بشه سواران اوزبکیه رابطور چپاوی اعزام داشت تاارادهٔ باطل اورا برای رسانند اماهرقدرسواران اوزبکیه پای جلادت فشردند ازاثر حمایت وفعالیت مردان کاری که زمانشاه لابینا با خود همرکاب داشت سواران چپاوی امیر حیدر توره توا نستند آسیبی برسانند وبالاخر امیر حیدر باردیگر ازراه مسالمت قاصدی باناهه گسیل وبازمانشاه خطاب کرد که اگرصبیهٔ خودرا بمن بناکحت بدهید وخویشی بکنید باهرنوع معاونت وباری حاضرم که الآن و درهر فرصت دیگر باشما یاری ومعاونت بکنم واگرفعلاً این طریقهٔ بجانیاورید جان بسلامت نخواهید برد. زمانشاه درای بفرستادگان امیر حیدرجواب دادکه نه باتوخو یشی میکنم ونه از همت وسطوت تواستمداد میجویم واگرتوقدرت مددگاری بمن داری صرف همت خودکن وچیزی که دربارهٔ من ازدست جوروتطاول تو بوره باشد هرگزدریغ ومضایقه ننمایم. حیدرتوره باز بمراد خویش کامیاب نشده سواران دیگراز عقب فرستاد تا در طول راه زمانشاه را

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 651 of 699

بمرگ تهدید بکنند وثروتی که‌اوباخود داردتاراج بنمایند وتا اینکه اقرار کند دختر خودرا میدهم ولی ازهمراهان دلیرافغان باآنکه‌عدهٔ قلیلی بازمانشاه‌تابیناهمراه وهمرکاب بودند آنقدرسعی وهمت بکاربردند که‌تا زمان وصول زمانشاه بهرات بر مرام خود فائق نگشت .

زمانشاه که‌عزم سفرحج بیت‌الله درپیش داشت باازواج وبنات محترمات و شهزادگان وخدمهٔ حضوربسلامت بهرات برسید.شهزاده فیروزالدین که اونیزیک‌ویادوسال‌قبل‌بشرف حج‌بیت‌الله مشرف‌شده وباآنکه دردورهٔ سلطنت زمانشاه اذیت دیده بود درین وقت‌بنا بسر پیو ستگی برادری بااحترام زمانشاه برادر خود باستقبال برآمد امابازهمچون حسادت اززمان سابق درمیان‌بود وخاصهٔ ازباعث سیاست سلطنت برادر سکهٔ خود محمودشاه بقدریکه‌لازم‌است‌متوجه‌احوال‌زمانشاه نشده وبیشتر پرداخت نکرداما شهزادهمحمد شریف درانتهای احترام اززمانشاه استقبال کرده وتاآخرین حصص خاک مشهد که‌در تصرف کامل حکومت افغان‌بود سواران وبارگیر بمحافظت و مشایعتش فرستاد ودو نفراز غلامان خاصهٔزمانشاه که‌در راه فوت شده وهفده راس‌اسپ ازاسپان‌سواری‌وبارگیر عملهٔزمانشاه که درحین راه‌بین کابل وهرات سقط‌شده بود شهزاده محمد شریف درهرات عوض‌آن چند رأس اسپ دیگر بخدمتش مقرر داشت ومیخواست از غلامان یزدی که بطور خاصه نزد خود داشت چندکس بخدمت زمانشاه همراه دارد ولی زمانشاه از همراهی غلامان یزدی اباورزید واسپ سواری‌زمانشاه‌را تامو قع باز آمدنش بهرات برای فربه ساختن نگهداشت وبعوض یک رأس اسپ کمیت خودرا که طلا نام داشت بخدمت زمانشاه تقدیم کرد . زمانشاه ازحسن اخلاص واحترام شهزاده محمد شریف نهایت مشکورشد وبعد ازاقامت چندروزی‌درهرات اهالی‌حرم وبنات خودرا بدارالسلطنهٔ هرات گذاشته براه طهران درحرکت افتاد ولی این فرصت خیلی شگفت آور است زیرا باآن خصومت های مبتدی که بین زمانشاه وسلاطین قاجاری جریان‌داشت معلوم است که‌خواه مخواه ازطرف فتحعلی شاه نامهٔ دوستانه بعنوان زمانشاه در هرات مواصلت کرده بود ورنه هرگز زمانشاه بدون اراده این چنین عزم نمیکرد درهمه حال زمانشاه در سال ۱۲۳۲ هـ ق بهمراهی شهزاده یونس وارد طهران شد وآنجا بقول صاحب ناسخ التواریخ وروضة الصفای ناصری دران ایامی که عروسی نواب حسن علی میرزای‌شجاع السلطنه درنظر بود شاه‌ایران مقدم زمانشاه رانهایت گرامی داشته واز شاهنشاه معزول‌ومکفوف البصر افغان احترام شایان بعمل آورده پس از دور وز توقف زمانشاه درطهران مراسم عروسی شهزاده حسن علی میرزا بپای رسید وز مانشاه اگرچه ازسلطنت افغانستان دیرزمان بودکه معزول شده بود ولی با وصف‌چو نا ین کدورت ها وکشمکش ها درامور داخلی کشور دونما شده بود درتشریفات سلطنتی درخارج مملکت بحیث‌شاهنشاه افغان درهرکجا ازاحسن استقبال‌میشد و زمانشاه بحیث بزرگترین فردمهمان دولت درمحفل سرور شهزاده اشتراک ورزید وبر مراسم دعوت دیرا براظهارات‌شفقت‌شاه‌قاجار حسن الطاف از حضور ابراز کرد وچون بعد از مرور

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 652 of 699

سالهای متمادی تصادف خوبی ازنزول اجلال زمانشاه بدارالسلطنه‌طهران بظهور آمده بود شاه‌ایران وشاه معزول افغان بایکدیگر ازان موقع پر منفعت اظهار خیر شوندی میکردند (۱) . بعداز انجام عروسی شهزادهٔ ایرانی که‌موقع دعوت هدای رسمی اختتام یافت‌روانهٔ کعبةالمکرمه گردید.دراواخر سال ۱۲۳٤ ه ازراه دارالسلطنه هرات بمزورزیارات خرقه‌مطهره ومزاراعلیحضرت احمدشاه‌غازی وارد قندهارشد واز آنجا به شکارپور ولودیانه وبالاخر براولپندی برفت .

مؤلف‌عروج باد گوئی کمی‌اشارت می کند ومیگوید زمانشاه بهرات رفت و امیر حیدر توره طلبگار دخترزیبای زمانشاه بود . زمانشاه‌را بمرگ‌تهدید میکرد. این اشارت با دیگرمآخذ تقریباً شباهت بهم‌میرساند اما ازارادهٔ حج‌بیت‌الله حرف‌نمی‌زند . ولی ازنسخهٔ خطی که‌درعصر امارت امیرکبیر اعلیحضرت امیر دوست‌محمد خان قلمی شده است مقصد نگاشته وخوشبختانه دومآخذ چهاریاری‌ایران را نیز مطابق‌دریافتیم ودرضمن احوال زمانشاه ازخاندان امیرحیدر توره نیزاندك سخن‌رانده وچنین می‌نگارد ، «تاریخ‌وفات امیر حیدر پادشاه بخارا بن امیرمعصوم غازی سنه ۱۲٤۲ ـ ٤۸سال عمریافته به‌بیست‌سالگی پادشاه شد وبیست‌و هشت‌سال پادشاهی کرد.برایشان درون قلعهٔ بخارا درگورخانهٔ ایشان میباشد قدس‌سره العزیز واقع‌است : »

شاه دین یاور امیر حیدر — بود محبوب مکه و یثرب
آفتا پیش فرو نشست ازان — گشت تا ریخ فوت او مغرب ۱۲٤۲

درهمین‌سال ولدایشان سید امیرحسین پادشاه‌بخارا شد وسه ماه پادشاهی کرد امراء اورا زهرخورا نیدند شهیدشد و بعمر سی‌سالگی وفات یافته درجوار قبروالد خود امیر حیدر مدفون است : قطعهٔ تاریخ

میر حسین ابن امیر حیدرشاه — رفت و داغش زدل ما نرود
بود سی ساله جوانی یکسال — حیف عمرش نرسیده به نود
سال فوتش زخردمند گفت — منزلش جنت فردوس بود

۱۲٤۲

مقصدآنکه فوت‌امیر حیدر ده سال بعد سفر زمان‌شاه‌درانی بطرف کعبةالمکرمه اتفاق افتاده‌است .

---

(۱) نگارنده دراثنائی که‌این فصل‌راتسویه‌میکردم ازمطالب‌چندسطر متعلق به طهران بسیار محظوظ شدم زیراخلال‌سالیان۱۲۱۳ـ۱۲۱٤ـ۱۲۱۵ه ق‌اوضاع‌بسیار کدورت آمیز هردو سلطان‌را نشان داد وایثوت حسن ملاطفت هردوسلطان غبار کدورت‌چندین ساله‌را دروشست واماساس التفات شاه ایران‌این‌بود کزمانشاه‌درانی چون بدورهٔ سلطنت‌خویش فرط شهامت ومردانگی درعالم سایان کرده‌بود آن روزگار غرورو غیرت و این حالت شکستگی وعلالت‌او اکثر فرمانیان‌راسخت‌متاثر ساخته‌بود که‌آن سرپرغرورو آن‌وجودی که‌مجسمهٔ نخوت‌وشهامت بنداشته‌میشداز گردش‌روزگار بچه‌حالت‌صعبی‌دچارشد وچقدرمصائب زندگانی دادیده و بازهم‌شیوهٔ فتحعلی شاه‌قاجاردرین‌و بنقابل ستایش‌است که‌شاه‌افغان‌را بنظرحرمت‌عزیزدیده ودراخیر عمر بازمانشاه‌وضع‌خیلی‌محترمانه‌بجاآورد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 653 of 699

شرح یکی از اولین مسافرتهای زمانشاه

و

سردار علم‌خان وکیل‌الدوله در خطهٔ پنجاب

و

جریان مذاکرات ایشان با رنجیت‌سنگ

بر سر قلعهٔ شیرشاه

وا خیراً عودت زمان شاه بدارالسلطنهٔ کابل و اظهار تأسف مردم از سانحات عجیب ادوار زندگانی زمانشاه و یادو بود از سر داران گزشتهٔ دار السلطنهٔ کابل

درماه ربیع‌الاول سال ۱۲۱۶ هـ ق اعلیحضرت زمان‌شاه درانی [آنگاه که برادرش محمودشاه درانی بدارالسلطنهٔ کابل متقلبا براو وتنگ‌سلطنت تنگیه‌زد] پس از سی دوران حبس وانقضای ایام‌مریضی وقیدنظر وسپری‌نمودن روزگار پرمشقت دار السلطنهٔ کابل را ترک‌وبطرف راولپندی برفت وتازمان جلوس‌واستقرارسلطنت‌اول‌اعلیحضرت شاه‌شجاع الملك درسرهند ـ لودیانه ـ راولپندی ـ بسرمی‌برد . دراوقات سلطنت‌اول اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك‌زمان‌شاه مخلوع بدارالسلطنهٔ کابل باوالدهٔ ماجده واز واج محترمات بااعزاز کامل‌در مقرسلطنت خویش بعیش‌وروکربن شخصیت‌دوزمان جلیل سلطنتی وقت می گزرانید ودربیشتر شهرهای دیگر امپراطوری مثل‌قندهار ـ شکارپور ـ پشاور ـ لودیانه راولپندی ـ سرهند وغیره بطوردلخواه سیاحت کرده چهارفصل‌را درهرمحل بعزت وشوکت باخدم‌وحشم بسرمی‌برد . درسال۱۲۲۳ هـ ق که‌اعلیحضرت محمود شاه درانی مجدداً به تسلیم‌شدن تاج‌وتخت دست‌یافت وپیش‌ازانکه دارالسلطنهٔ کابل‌مرکز هجوم طرفداران سلطنت محمودشاه واقع‌شود باردیگر بادیدهٔ نابینا بهمراهی از واج واولاد خود و عیال واطفال اعلیحضرت شاه‌شجاع الملك ازدارالسلطنهٔ کابل بجلال‌آباد واز آنجا به پشاور وراولپندی برفت . سردار علم‌خان وکیل‌الدولهٔ عصرسلطنت اعلیحضرت زمان شاه مخلوع که‌اوقبلاً برای‌انتظام جایگیراعلیحضرت زمان‌شاه وخودش‌در راولپندی ولودیانه اقامت داشت وچون‌از ثروت‌شخصی زمان‌شاه مخلوع نقدوجنس همدرانجا باقی‌بود شاهنشاه مکفوف‌البصر ومعزول بانکبده هواخواهان واخلاص کیشان دیرینهٔ‌خود در آنجا که‌نسبت سائر نقاط کشورهای هندوپنجاب دل‌بستگی بیشترداشت نزول اجلال فرمود اما در[طرف سال‌یکماه وباچهل روزرا بپوسته بزیارات بابرکات سرهند شریف می گزرانید ولی این

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 654 of 699

مواقعی بود که در نقاط شرقی امپراطوری در ای اوضاع اختلال آمیز بیش از پیش رو نمود حکام ایالات شرقی و غربی مملکت بتحریک اجانب بنای خود سری داشتند و مصادف باین اوان نزول اختلال زمان شاه معزول در این دفعه در خطه پنجاب ـ رنجیت سنگ مهاراجه که یکوه جمون وزیر آباد ـ گجرات ـ اسلام گده ـ جلالی پور ـ خوشاب ـ بهیره قلعهٔ گنگ ـ پلول وجالندهر خیال تاخت وتازداشت مذکور سه بار نامهٔ اطاعت واحوال پرسی واحترام بحضور زمان شاه بقدیم رسانیده حسن ادای خدمت واطاعت وانمود ساخت ودرین اوقات مهاراجه رنجیت سنگ برای استحکام حدود متصرفه ای که در نظر داشت تدبیری بکار برد تادر کنار دریای ستلج به پیروی از نظریات اعلیحضرت زمان شاه که موصوف در آوان سلطنت خویش استحکامات حدودی آن مناطق خصوصاً حوزه های پیش آمد کمپنی هند شرقی آنطرف دریای ستلج را مدنظر داشت مصمم شد تا خطوط دفاعی آنولا را انتظام بخشیده قلعهٔ مستحکمی از پیرای نسگهیه) شد تسویخانه و اقسامت عساکر خود احداث نماید وباین منظور عاملی که از متصرفات امپراطوری درانی وآنروز از باعث اشتهار انقلابات داخلی و فاق مدعا طلبان تاج و تخت شاهنشاهی اقسا نستان دستخوش سکهان واقع شده بود بنادیوان محکم چندا کم مجاردوآبهٔ بست ـ جالندهر وعلاقهٔ کوهستان که از خراج گزاران امپراطوری درانی واز انتخاب شدگان دولت زمانشاهی واز روز تقرر رنجیت سنگ بعهده ولایت پنجاب از جملهٔ حکام تابعت او شناخته شده بود وتا این وقت بامر حکومت درانی خودرا از حکام مطیع مهاراجه رنجیت سنگ می شمرد نامه ای صادر کرد تادر برابر هرنوع تهدد وخروج سکهان وفاردقواد درانی قلعه مستحکمی در یکی از نقاط اساسی اعمار نماید. محکم چند از برای سهولت کار فعلا از روی قلعهان وسائل قدرت تعمیر قلعهٔ جدید نیافته واز برای حفظ ساحت رود سرای شیرشاه سوری پادشاه افغان را که در کنار دریای ستلج ودر موضع فلور واقع ویکی از بناهای بسیار مضبوط آنعهار وپنج سال قبل سردار علم خان وکیل الدوله برحسب سلطنت اعلیحضرت زمان شاه او را مجدداً ترمیم واستحکام بخشیده بود واز قرار گاههای عسکری درانی بشمار می رفت بر نجیت سنگ پیشنهاد کرد اگرچندی از عمارت دیگر برحسب ضرورت در اطراف قریه قلعهٔ شیرشاه سوری که در وقت وکیل الدوله ترمیم شده است ایراد والحاق بعمل آید برای اقامت عساکر سکهان خیلی مساعد وحاجت باحداث قلعهٔ جدید وصرف وقت و اسراف پول بیشمار دیگر نیست. رنجیت سنگ از احاطیکه باحداث قلعهٔ جدید وقت طولانی وصرف پول هنگفتی را در نظر گرفته بود بجواب محکم چندگوش داده اورا درمورد ترمیم والحاق عمارات اندرون قلعه ترغیب کرده ودستوزداد تا بصورت فوری الحاقات مدنظررا اکمال نماید. وچون قلعهٔ شیرشاه سوری وقتیکه بلور درزمان انقراض سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه شجاع الملک مغفور درتصرف دهرم سنگه پسردیوان محکم چند در آمده بود محکم چند پدر او هرچند برهائی قلعه از تصرف پسر خود محکم شد ولی پسر محکم چند دوچند محکم شده قلعهٔ شیرشاه وقصبهٔ پلو را نگذاشت. محکم چند پدر اوناچار مکتوبی بعنوان مهاراجه رنجیت سنگ نبشته از صورت احوال اطلاع داده رنجیت سنگ از این جواب سخت برآشفت و بجواب دیوان محکم چند

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 655 of 699

چنین عبارت نداشت وصورت حال بدین مضمون وانمود ساخت که اعلیحضرت زمان شاه ووکیل اوفعلاً هردو در راولندی حاضروخیال دارند دران نواح واردشوند چون صاحب ملك حاضر است پسر توهرگز این توفیق را ندارد که مال وملك سلطان عصررا خودسر تسلیم بگیرد وبایدحسب دستور بفوریت کامل قلعه را ازتصرف دهرم سنگ برکشانده درقبضهٔ اقتدار حکومت بیاورد . وچون شهرت وهیبت زمان شاه معزول تا این لحظه بردوام بود رنجیت سنگ جامطلب برای مقاصد شخصی خویش درسایهٔ نام زمان شاه درانی باین برو باگندیلان خیالات خودرا توسط حکام محل سکهان درمعرض تطبیق گزاشت .

وچون شهرت مکاتبه ومراودهٔ رنجیت سنگ ومحکم چند بهرطرف اشتهار گرفت دوین فرصت که اعلیحضرت زمان شاه ووکیل الدوله سردار علیخان ازتصرف قلعهٔ شیرشاه آگاه شدند دانستند که مهاراجه سرای شیرشاه سوری رادرسایهٔ شهرت زمان شاه قصدتسخیر کردن و عزم ترمیم وگزاشتن توپخانه را همدران محل درسر دارد لهذا قاصدی بر رنجیت سنگ احوال فرستاد که اگراین اقدام ازهرطرفی باشد باید مقارن ممنوع وشرائط انقیاد حکومت درانی درپیش باشد وباید مطابق مقتضیات سیاسی اعلیحضرت شاه شجاع الملك رفتار نمایند تا مبادا دراثر آسیب زمان خسارتی حاصل باشندگان آن سامان گردد . رنجیت سنگ که داست شهرت سلطنت درانی پایدار اماز اثر فنای باشندگان دارالسلطنهٔ کابل و هرات بحالت ضعف گرفتاراست درجواب این پیام زمان شاه معزول ظاهراً بنفعت سلطنت درانی سخن بملایمت وتعظیم رانده ولی دراخفا گماشتگان خودرا آنچنانکه در نظر داشت بیشتر بفکر تعجیل متوجه ساخته براقدامات ایشان تحریك کردن گرفت . وچون اصرار و تاکید بیشتر ازطرف زمان شاه بروی تاثیر نداشت رنجیت سنگ بیشتر مطمئن شده گماشتگان خودرا بدانطرف بفرستاد . زمان شاه ووکیل الدوله بناچار بکی وقت آنقدر اصرار نکردند در نتیجه این اقدامات را موعود باستقرار سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملك گزاشتند اما رنجیت سنگ نظر باحسان زرگی که ازاعلیحضرت زمان شاه دیده بود قطعاً ترك مروت نکرده مقابل هیچ امری طاهراً وضع جسارت آمیزی از خود ابراز نمیکرد .

وچون صورت پیام اعلیحضرت زمان شاه وتهدید او بر رنجیت سنگ افت باشد در بین فرصت دهرم سنگ واقعاً محکم چنان دانست که اگر حقیقتاً رنجیت سنگ بنفع دولت درانی سعی می ورزید هرگز ازطرف زمان شاه بروی حکم تهدید بصادر نمی گشت و این امر طبیعی است که رنجیت سنگ شخصاً خیال غصب واستیلاك بر تصرفات حکام محل دارد واگر مذکور قلعهٔ شیرشاه وقصبهٔ پلور را تسلیم بگیرد حتماً موقع آرامش تمام سکهان سلب وهرگز بکسان دیگر آنطابقه فرصت نفس کشیدن برامت نمی گزارد وبهمین استناد دهرم سنگ خود را رسماً متصرف قلعهٔ شیرشاه سوری اعلام کرده و با نیروی اغزامی رنجیت سنگ مقابله کردن گرفت . محکم چند بدراو که قوای مهاراجه را غالب وعواقب کار پسر خودش راوخیم می پنداشت هرچند بر پسر خود نصیحت کرد مذکور کمتر شنید و بالاخر بقوت عساکر شخصی خویش و اسمه اد عساکر موقوف مهاراجه دهرم سنگ را ازاستحکام قلعه داری منصرف وآن قلعهٔ مستحکم

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 656 of 699

تاریخی عصر شیرشاه افغان را که در وقت اقامت سردار علم خان وکیل الدوله درزمان سلطنت زمانشاه بهتر ترمیم یافته بود بدا ختیار عساکر رنجیت سنگ درآورد.

وقتی مهاراجه ازاطرف قوت یافت بلحاظ طبکه اعلیحضرت زمانشاه بار دیگر باو تهدید ننماید درین فرصت قصد رنجیت سنگ بارد یگر با نامهٔ مشعر بر اظهار خدمت واطاعت واحترام بحضور زمانشاه مطلوع برسید وچنین نبشته فرستاد که اگر اینجانب (رنجیت سنگ) پس ازین بحدود ونواح وسیع پنجاب ولاهور بدینمنوال اقدام ننماید حکام این ولایات مقبوضه کوشش مزید بعمل آرند خدمتی بجا خواهد بود. وچون ایام هرج ومرج فرارسیده بود اعلیحضرت زمانشاه مخلوع ووکیل الدوله هر آنقدر انتظار فرصت داشتند زود تر نتوانستند کار بجائی رسانند ودران ایام که قلعهٔ شیرشاه دیگر تصرف حاکم دست نشاندهٔ رنجیت سنگ درآمد یکنفر هندو بنام (رو گر ادید و) که علاقهٔ جمون دربیراختیارش بود اوبز ماننددیگر هم سنگ باستحکام قلعه داری پرداختن گرفت. رنجیت سنگ دیوان بهوانیه رابا یک دسته قشون بسرکوبی او فرستاد ودر طرف یکماه قلعهٔ مذکور را فتح نموده درتصرف خویش درآورد. وبیش ازینروی خود افزوده قلعهٔ موسوم به (سید گره) را بدست آورده آنجا برای استحکامات حدودی تهانهٔ عسکری بنا کرد.

در یتوقت زمانشاه معزول بطوری که مذکور شدچون هوا خواهان دولت محمود شاه برادرش علاوه برنا بینا ساختن به بی حبیتی وبی وفاری و تاراج اموال شخصی او نیز طرفدارومتر صد حال بودند در محال بهیه دارالسلطنهٔ کابل وحسن مراوده با سران قبائل قابل نمی شدند بدین لحاظ زمانشاه معزول دارالسلطنهٔ کابل واشرف البلاد قندهار را بمفهوم آنکه:

زدست عزیزان وطن میگزارم وطن گرعزیز است من بیگزارم

تا چار ترک گفته در ولایت پنجاب که در آو ان سلطنت بر عظمت خود شدر حراست وآبادی وانتظام بخشی وتوسعهٔ آنخطه وشفقت برمردم آن سرزمین سعی مزید بکار برده ونسبت سائر نقاط امیراطوری بیشتر اظهار علاقمندی ودل بستگی میفرمود در خلال احوال مذکور با خدا وحشم خویش درلاهور واولیندی وغایهٔ الو دیاله ولعل پور بیشتر نزول اجلال داشته اوقات خود را دران مناطق خوش میگذرانید.

رنجیت سنگ که در سال ۱۲۱۲ هـ ق از حضور اعلیحضرت زمانشاه بلقب مهاراجه وحکومت تمام خطهٔ پنجاب سر افراز شده بود وتا این وقت در میان اقران وامثال گروه سکهان با مباهات وجاه وجلال میزیست با حسان شهنشاه مخلوع بحرد اطلاع سردار علم خان وکیل الدوله که رنجیت سنگ را برحسب امر اعلیحضرت

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 657 of 699

موصوف برای احضار حضور زمانشاه تاکید وقت ملاقات معین کرده بود. رنجیت سنگ بجواب سردار اینچنین نیشته بفهمیم رسانید: من از احوال و لی هم بی اطلاع و از احسانش غافل نیم موصوف ازدست خدام دولت مودا ز نعمت بینائی محروم گشته و با سخت حالات که مراد از عدم بصارت وضعف وجود است گرفتار آمده و بحسرت آوارگی از وطن آبا ئی بسر می برد وتا وقتی که بشرف خدمت آنجناب برسم اظهار تاسف زیاد مرا بحضور دات والا بخواهد بمرش اشرف رسانیده و اطمینان بدهند که پس از استخلاص مصائب روزگار عنقریب بخدمت اشرف میرسم و در ضمن این پیام با آنده اعلیحضرت زمانشاه ووکیل الدوله همه رانجا از داشتن ثروت کافی مستغنی بودند مهاراجه رنجیت سنگ بپاداش فوت شهنشاه موصوف که دوبارهٔ اوسالهای قبل میدول خرموده بود بکارکنان خود امر کرد که روز پنجصد روپیه (۱) از خزانهٔ راولپندی بطور وجه مهمانداری بحضور اعلیحضرت زمانشاه تا اینجا بطور اعزاز بتقدیم رسانند تا خدم وحشم آن بحالت پریشان دچار نگردند. اگرچه زمانشاه به آن احتیاجی نداشت گویا بعقیدهٔ رنجیت سنگ فرط اجرا می بود که بدان مورد ابراز کرد واسبابی بود که برای ادای حرمت بکاربرد. ولی زمانشاه معزول از روی نخوت سلطنتی استنکاف ورزیده برای انتظام تا اصلاح خویش که در ولایات لعل پور - لودیانه - راولپندی - پیشتر واقع بود بروی سفارش کردند شخصا در امور استملاک زمانشاه وجاگیر سرداران درانی دران سرزمین پیش از پیش متوجه باشد.

در خلال همین گزارش که مصادف به سال ۱۲۲۳ هـ ق و اعلیحضرت شاه شجاع ایلک نیز از سلطنت (اول) خود معزول گردید چین و رود بکشور هند و پنجاب عقب زمانشاه مخلوع واهالی حرم محترم و اعضا. دا میل جلیل سلطنتی شاه چندی قبل براه پشاور بدانصوب راه برگرفته بودند او نیز براولپندی بحضور برادر نامور خویش توصل جسته بفرش دید ووادید واستقرار دو دمان بزرگ سلطنت درانی که در کدام محل باید مؤقتا تمکین جوینده و جزم مشورت با برادر بزرگش اعلیحضرت زمانشاه در راولپندی بشرف صحبت او پیوست تاموقع بنده وبست در اثر وبار سلطنت وجهانبانی همه رانجا اقامت گزیده سررشتهٔ و انتظام امور نماینده.

مهاراجه رنجیت سنگ که شخص پناه طلب و منتظر اوضاع اقامتنان و ابقراس سلطنت درانی بود وخط مشی خود را سری وعلنی بهر طرف تعقیب کردن میخواست از اقامت مؤقتی هر دو شهریارنیکوآثارمطلع گشته در هراس شده وچون از زمانیان

---

(۱) در تقدیم این پول منشی کنهیا لال اثر اقدام کرده ولی سهواً و یا قصداً فرقی قائل شده زیرا او پنجاه روپیه می نویسد.

اما حقیقت در روز پنجصد روپیه بوده واز حضور اعلیحضرت زمانشاه پذیرفته نشده ودارائی خود را که همه رانجا خاصهٔ حکومت زمانشاهی شمرده میشد مطالبه کرد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 658 of 699

بودن زمانشاه و ضعف وجود او که در آن سالها فکر سلطنت احساس نمی‌شد اطمینان کامل داشت نادرین ادبا می‌گوید اعلیحضرت شاه شجاع الملک تازه براولیندی رسیده بود ازورود او برخود اندیشده چاره جستن آغاز کرد. رنجیت‌سنگ بحکام‌ماتحت و گماشتگان خود دستور داد توقف وتسکین هردو سلطان معزول افغان‌باو کیل ووزیر وارکان دولت‌وثروت ومعززین شهادر راولپندی خالی ازخاطرنیست وبهیچ وجه‌مناسب دیده نمی‌شود ولی‌بهتراست ازهمین حالا هریک چاره ای با ید جست تااعلیحضرت شاه‌شجاع الملک معزول رابهرحیلتی که میتواند به‌مضمون های گوناگون ازاقامت نزدبرادرش زمانشاه منصرف داشته وبجا گزیدن پند داورخان تبرغیب نمایند وبدین‌مشورت ذرائعی فراهم آورده ودریکی ازاوقاتی که‌مهاراجه رنجیت‌سنگ میخواست برای مناسب واندود کردن پنداورخان بحضور اعلیحضرت شاه‌شجاع الملک عارض شود مگر پیش از آنکه رنجیت سنگ وهنگام تا بع اوداین اقدام کامیاب گردند از خوش نصیبی اعلیحضرت معزول وسائر رجال معظم سلطنتی‌درای مهاراجه رنجیت سنگ ازفرط سراسیمگی احوال‌خود دران شباروز قبل‌ازآنکه‌این‌نظریه راباور ازنجا مد نظریه پیش‌آمد های‌آن ایام‌ازین خدعه انصراف ورزیده بفکر گرافتاد.

وآن‌چنان بود:درهمان روزهائی که‌مصمم ایجنین فکربود جودەسنگ متصرف شهر وزیرآباد بمردو رنجیت‌سنگ بنظورآنکه بازورثهٔ جودەسنگ جبراً پول بستاند وبا درصورت اباوورزیدن حکومت‌محل اورادرحیطهٔ تصرف درآورد از لاهور با قشون سکهان به‌نزدیکی وزیرآباد طرح اقامت ریخت.

پسرجودە سنگ‌نمایندهٔ خودرا نزدمهاراجه رنجیت‌سنگ فرستاد وباتعهد پسر داخت مبلغ(٤٥) هزارروپیه نذرانهٔ سالانه حکومتش درامانت بماند.

رنجیت سنگ به‌نیروی خود افزوده درپی‌آن‌شد تاریاست محلی صاحب سنگ بهنگی حاکم‌گجرات را(که‌اوبیز ازسال ۱۲۱۲ه ق‌بامر اعلیحضرت زمانشاه درا نی‌درزمرهٔ سکهام تحت‌انزوالی بنجاب قرارداد شده‌بود)ازبین‌برده دربدتصرف‌خودش‌در آورد.متعاقباً بگلاب سنگ‌حاکم قلعهٔ بهلو مکتوب فرستاد تاقلعه‌را واگزارد.وهمچنان‌بنام صاحب سنگ بهنگی مکتوب فرستاد تاقلعهٔ اسلام گره را برحسب ضرورت واگزارد.

چنانچه گلاب سنگ ازتصرف قلعهٔ بهلو دست کشید وصاحب سنگ ازانجا منهزم شده‌به جلالپور برفت وپس ازپیش کردن قلعهٔ جلالپور فقیر عزیزالدین طبیب (مقلب به امین‌قوانین‌اسلام) که‌دردکر وقائع وگزارش دەسال سلطنت‌رمانشاه‌درانی از ونام برده‌ایم

(۱) مذکور دران فرصت از گردش دنیای نا پا یدار خسته

---

(۱)فقیر عزیزالدین اصل‌جای اولاهور است.مذکور علاوه‌بر طبابت شاعر شیوا بیان ومرد صاحب فکر وقلم وسیاست مدار بزیوده وهمواره بر کاب سلاطین و امراء بزرگ درانی‌درخطهٔ پنجاب ولاهور بخدمات‌برجوعه پیوسته ودرفن طبابت بخدمت اعلیحضرت زمانشاه رسیده ودرآن‌سالی که‌فرمان برقراری مهاراجه رنجیت‌سنگ ازبالا حصار پشاور مقلب بقص خانمهمایون اعلیحضرت شهنشاه‌زمان بعنوان‌مذکور اصدارپافت متعاقباً فرمان دیگری راجع به‌برقراری فقیر عزیزالدین بعنوان امین قوانین اسلام آمر عمومی محا کم شرع‌انور اصدار یافت چنانچه موضوع برقراری اوبدانمیده درصفحات (۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷ -۲۷۸ - ۲۷۹ در ذالزمان ازپیش رفته‌شده‌است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 659 of 699

درین سفاه غازی و وکیل الدوله سردار علم خان رو بر تافته وچون ازمدتی جنوان [امین قوانین اسلام] شهرت کاملی بهم سانیده واز متقدمان عصر پنجاب ولا هور وعلی الخصوص مستشار ومشیر دربار ومختار کار رنجیت سنگ بشمار میرفت ازوی التماس گزدنا بافتون زیاد وتوپخانه برخاسته گجرات را درتصرف آرد. چون فقیر مذکور شخص اسلام وسائر اخلاق نیك وصاحب جودوسخا بود درحال محاصرهٔ شهر گجرات برمردم اسلام رحم وشفقت کرده ازین لحاظ مردم سکهان که متوجه افعال وحرکات وی بودند ازین حس رویه برده به رنجیت سنگ شکایت کردند وخواستند فقیر عزیزالدین امین قوانین اسلام را بدسیسهٔ طرفداری مسلمانان آنخطه سخت اذیت رسانند. حکیم وفقیر مذکور که درزمان سلطنت اعلیحضرت زمانشاه درانی درمیان صفات اسلام باشندگان آن سرزمین شهرت نیك ونفوذ خوبی حاصل کرده ومورد اتفاق سلطانی قرار یافته ودرین مواقع مهما واجه رنجیت سنگ برای انجام مقاصد خوداورا ناچار ساخته بهرسو اعزام مینمود فقیر مذکور بحالت ضعیفی گیرآمده وظاهراً برای خوشدلی گروه سکهان بالای مسلمانان ساکنان شهر مبلغ هنگفتی بنام اعانت حواله کرد واز یم جان یکمقدار پول زیاد برای سکهان بدست آورده برانطاعه فرستاد. ازین تدبیر فقیر مذکور هم مسلمانان جان بسلامت بردند وهم برای سکهان که خیال سوءقصد برمردم اسلام وآن فقیر داشتند باصطلاح خودایشان [بهانهٔ شمشیر درغلاف کردن] میسر شد. پس ازوصول مکتوب مبارکبادی وتصرف مال وخزانهٔ صاحب سنگ رنجیت سنگ ازجلالپور عازم علاقهٔ خوشاب شد. فتح خان حاکم قلعهٔ کچهی ازعزم او بدانصوب آگاه شده بفکر مقابله ومدافعه بر خاست.

رنجیت سنگ ازفرط غضب قلعهٔ مذکور را بمحاصره انداخت و بضرب توپهای احمدشاهی که در دست اقتدار او همدران اوقات قرار یافته بود قلعهٔ فتح خان را تحت آتش گرفت واورا زودتر راضی به تسلیم نمود.

پس ازشرائط تسلیم فتح خان را آنچه اموالش بدست آمد خودش را بقلعهٔ ما نکر حکم حبس داد. بعد از انجام کار فتح خان عطر سنگ را بانگشتون منظم بر سر قلعهٔ شاهی وال خوشاب فرستاد. عطر سنگ دوطرف چندروز قلعه را فتح کرده و تمام علاقه های متصرفهٔ اوراجزء متصرفات رنجیت سنگ قرارداد.

درینوقت که ازپراگندگی اوضاع سلطنتی افغانستان وفتنه وآشوبی که در دارالسلطنهٔ کابل وپشاور وقندهار وهرات برپابود برای رنجیت سنگ موقع تاخت وتاز و حکمرانی آنقدردست داد که روز بروز برجرئت وتوانائی اومی افزود ولی درعین حال پس ازفتح قلعهٔ شاهی وال سردارعلم خان وکیل الدوله که از مرحمت بحکام درانی و اشخاص مرتجع در سرزمین پشاور نمی خواست تعلق پذیرد وتااینوقت از گردش روزگار بازمانده درانی در راولپندی نزول اجلال داشت بدار رنجیت سنگ نامه فرستاد که اعلیحضرت قبلهٔ عالم زمانشاه پادشاه پیر مریض الحال ازنعمت بینائی محروم وازدست جور اغیار در این گوشه ولایت معیوضهٔ نخویش قرار یافته وچندبار برای ملاقات منتظر شده از تقالب دهر واین دنیای کج نهاد وچنان شد که یکی ازچاکران دیرین اورا مرتکب نظر بر نخورد نموازین رو اگر فته یادی نکردند

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 660 of 699

وشاید این همان جهانی باشد کچندبار بکامش ساخت وباز دست قدرت بگردن قبضهٔ شمشیر برادر وبایرش توفیق خواهد بخشید و ارنسل احمدشاه پادشاه غازی خلفی برآورنگ سلطنت خواهد نشست تااین ملک پنجاب را بازلکد کوب امواج سلطان عالم پناه نماید وچون حضرت شاه عالم پناه ازمدتی انتظار ملاقات دارد ولی ندانم چه در پیش است که پیوسته تفاقل درمیان می آید . رنجیت سنگ دانست که وصول این نامه نه از قهر است و بلکه فرط اظهار گله مندی وشکایت که اعلیحضرت زمانشاه ازمن دارد مهاراجه براحوال آقای خود زمانشاه که بشخصیت اودرمیان تمام رقبای سکهاش امتیاز جلادت بخشیده بود نهایت اظهار تاسف وانفعال کرده هنگام گرفتاری رقبای خودرا عذرنهاده بعرض رسانید که ماهر گزولی نعمت ومربی خاص خودرا فراموش نمی کنیم واگرچنین موانعی که آن ذات ستوده صفات می شنوند درمیان نمی بود هیچ تسامح وتغافل بعمل نمی آمد والحال عقریت درراولپندی می آییم وبشرف خدمت وبساط بوسی حضرت شاهنشاهی مشرف میشویم . حین ورود مهاراجه رنجیت سنگ قضیهٔ حسن ابدال درعرض راه اعلیحضرت شاه شجاع الملک بارنجیت سنگ بر خورد وبافرمانفرمای مخلوع درانی که در این اوقات بنظریست مراجعت واشکر آرائی بصوب دارالسلطنهٔ کابل داشت شرف اندوز گردید. درین فرصت بقول منشی کنهیالال رنجیت سنگ مال و اسباب در نقد فراوان بحضور اعلیحضرت شاه شجاع الملک درپیش گذاشت واعلیحضرت شاه شجاع الملک درانی بالمقابل نظر بهرواج معمول سلاطین که اشخاص رادربرابر اهدای تحف بخلعت شاهانه افتخار می بخشید چندتندانه ازجواهر به رنجیت سنگ بخشید . رنجیت سنگ ازلطف شاه نهایت مفتخر شده وبرای اقامت اعلیحضرت شاه شجاع الملک خیلی سنجیده ازراه دوستی وفریب که درحقیقت نمی خواست درراولپندی بااعلیحضرت زمانشاه نایناکجا باشد عرض والتماس کرد که اگر بر مصلحت مامقبول اجابت فرمایند درموضع تله شرف اقامت جویند نسبت دیگرمحال بهتر خواهد بود وچون این راز رنجیت سنگ که اوازمدتی درمجز اساختن هردوشاهنشاه افغان صرف تدبیر وخدعه بکارمی برد ونظریات اوقبلا افشاشده بود درگوش اعلیحضرت شاه شجاع الملک سودمندترسید ودرهمین حال که رنجیت سنگ ازیکطرف روندهٔ حضور اعلیحضرت زمانشاه وازدیگرطرف بااعلیحضرت شاه شجاع الملک بند وبست داشت درضمن فکربشرف بحضور شهنشاه معزول اعلیحضرت زمانشاه که هنوزموفق نشده بود فقیر عزیزالدین امین قوانین اسلام رابانفوج پیاده وتوپخانه بغرض فتح قضهٔ (بهمبر) فرستاد . سلطان خان رئیس بهمبر ناچار اطاعت رنجیت سنگ را بدون مقابله قبول داشته شرائط انقیاد پذیرفت .

رنجیت سنگ بوساطت فقیر عزیزالدین که او اسلطان خان قرارداد کرده بود یک اندازه نداده گرفته ملک اورا دوباره مسترد نمود واموال ضبطشدهٔ سلطان خان رانیزواپس بخود او گذاشت بعدازانجام معاهدات باسلطان خان بقلعهٔ گنگ یورش برده آنجارانیز درحیطهٔ تصرف درآورد وفقیر عزیزالدین را با لشکر بپلول فرستاد. منظورش اینکه باگه سنگ حاکم قلعه را عزل نماید وقلعهٔ پلول را قشلهٔ عسکری قرار دهد چنانچه فقیر مذکور قلعهٔ پلول رابس ازیک جنگ خفیف بدست آورد ودروزیر آبادرفته ورنهٔ بوده سنگ راتحت فشار گرفت واز آن جوده

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 661 of 699

سنگ معذرت کردند و گفتند کموقت میگزرد که ماه بلغ چهل و پنج هزار روپیه نذرانه داده ایم وخلعت گرفته ایم حالا گناه ما چیست که این لشکر میفرستند . فقیر عزیز الدین که دانست با مردم مسلمان انواع ستم بظهور آمد بیهانهٔ منافع رنجیت سنگ بر مردم سکهان و اهل هنود سخت مظالم گرفت. ودرحال دخول دراند رون حصار باقوال ورتهٔ جوده سنگ گوش نداده شهررا بمحاصره انداخت واهالی را بقصه کشودن ابواب حصار بهر گونه زبروزحمات تهدید کردن گرفت. فقیر پس از درآمدن بشهر تمام ملکیت ورثهٔ جوده سنگ رابدست آورده وقلعهٔ گنگ را از تصرفات رنجیت سنگ در شمار آورده درین موقع که رنجیت سنگ برحسب امر اعلیحضرت زمانشاه درانی که قبلا توسط درغام خان وکیل الدوله وعده داده بود که درراولپندی بخدمت حضرت شهنشاه مزول بایدرسید وچون همین معاملاتی که با مختصر پرداخت سمت نگارش یافت رنجیت سنگ را ازفکر تعجیل شرفیابی حضرت شاه بازمیداشت ودرهمین دقعه که فقیر عزیز الدین رنجیت سنگ را ازفتح ... گنگ و زیرآباد وغیره اطمینان داد ومها راجه مصمم شد تا برحسب وعده بسرعت تمام تر بخدمت اعلیحضرت زمانشاه برسد ومراتب عقدوانقیاد خودرا که از بسیار وقت شاه انتظار ورود داشت از نسبت همین گرفتاریها درپیش گزارد. بدین عزم فقیر عزیز الدین را بروظائف مرجوعه اش ملتفت ساخته راه راولپندی برگرفت. حین وصول براولپندی که اینوقت درمیان سکهان شهرت مهاراجه کلان یافته بود رنجیت سنگ بحضور اعلیحضرت زمانشاه رسیده برزمین اخلاص جبین ضراعت سائیده اشفاق شاهانه حاصل کرد و آنکه اعلیحضرت معزول ومکفوف البصر را زمان سلطنهٔ سلطنت وجوش سطوت وهیبتش یاد آمد وفی الحال اورا بدین حالت بیچارگی ومظلومیت جوراخوان او بدید بسیار متاسف ومتاثر گشته بعد ازاظهار تاثروتنفر براوضاع خدام بدکیش کمال خدمت گزاری خودراوعده نموده بعرض رسانید که درجمیع امور شاه معزول مهاراجه بهر نوع خدمتحاضراست .

اعلیحضرت زمانشاه بارنجیت سنگ گفت سه بار نامهٔ معروضه از اطراف مهاراجه بکارگزاران بارگاه نواب همایون ما برسید وهرقدر انتظار بظهور آمد نتیجهٔ وعدهٔ ملاقات بحضور ما بصدق پیوندید وکیفیتی که درین آوان پنجماه درمیان آمد مدرك ومفهوم نگردید. رنجیت سنگ بطور چرب زبانی گرفتاری خودرا ازشرارت وناقراری وخصومت مردم وحکام ولایاتی بمیخواست داخل سرکار خودنماید درپیش گزاشت وبا اعلیحضرت زمانشاه معزول گفت اگر دراصرام گردن کشان متصرفین کوه جسون وزیرآباد ـ گجرات ـ اسلام گده ـ جلالپور ـ خوشاب ـ بهبهر ـ قلعهٔ گنگ ـ پاول وجا لندهر نمی پرداختم وبانیر دازم هرگز فرصت آرام بهشهنشا هدرانی نخواهد ماند وبپاسداری حقوق احسان شاه والا جاه درشباروز خواب راحت ندارم وچون حرکات رنجیت سنگ دربرابر گوشه گیرساختن اعلیحضرت شاه شجاع الملك ازحضور زمانشاه درراولپندی افشا شده بود وعلا و تا از خبر اقتراض سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملك دست تسلط برتصرفات درانی اول بار بشدت دراز کرده بود اعلیحضرت زمانشاه معزول بانتظاری که اگر بازموقع افتدار به پرادرش اعلیحضرت شاه شجاع الملك نصیب شود توسط او آبی بروی کارخواهد آورد والادرصورت عدم وقوف بمصداق [الملك لمن غلب] بساط کامرانی یا انداز تاخت وتاوی است . دراین

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 662 of 699

ضمن اعلیحضرت زمانشاه محصول جایگیر شخصی خودرا و بقایای پول‌هائی که در نزد رنجیت سنگ و تنه‌داران آنجا بود مطالبه کرد تا فی الحال برای صرف معیشت خدام شاهی از اشخاص مدیون ومسئول حاصل بشود. رنجیت سنگ مبلغ پنجصدروپیه که فی روز بنام پیشکش ومهمانی اعلیحضرت شاهنشاه معزول بکارگزاران خودحکم داده بود ازصورت تقدیم آن یاد آور شده وگفت برای تلافی خسارات ورفع حوائج یومی شاهان قدر پول کافی سنجیده شده بود واگر دراینقدر مدت نرسیده باشد ازعمال خودبازخواست میکنم تاچرا در سپرد آن غفلت ورزیده‌در بنقدرمدت بتقدیم نرسانیده اند.

اعلیحضرت زمانشاه فرمود که‌مال شما درتقدیم وجوه معینه غفلت نورزیده اند اما ازحضور ما امر فرموده شد که خدام سرکار والا جاه ازروی نخوت ولیتعمی و اعزاز والاجاهی قطعادراهم‌مهمانی‌را اخذوقبض ننمایند اما بهتراست دراهمی‌را که‌محصول املاک خاصه‌ومتصرفات وتوانائی سرکار خود مان است وهمه راازمقبوضات وولایات خویش واملاک تواب خودمیدانیم درملک خودمهمان نیستم ومواجب ومهمانی نمی‌ستانیم ومنون احسان چاکر خود نمی باشیم ودراهمی که ازبابت املاک خالصه وخزائن این ولا ازمدتی بردوش شما مانده وذخائری که ازمایدست مردم‌سکهان یایا و اشارت مها راجه بسر بادر فته و بسر حسب وعدهٔ های‌شما برما رسیده‌است بایداز گردن خودساقط نمائید واعلیحضرت زمانشاه‌فرمود که مرا هرگز ارادهٔ‌سخت گفتن ومنع جر فرمودن نیست ونه خیال دعوی یا چاگران دارم. رنجیت سنگ که‌بخواست‌تمام وجوه زمانشاهی‌رامحض به‌بهانهٔ پنجصد روپیه مهمانی‌ادا نماید وقتی که بحاضر شدن‌حضور شاه‌مسامحه‌میکرد درین حال‌فکر کرد که‌زمانشاه یادیدهٔ‌نابینا وحالت اضطراب هنوز نخوت وغرور عز و جاه سلطنت‌وطریق مسند نشینی‌واریکه‌آرائی راازدست نداده وتاالحال ملک‌پنجاب وراوانیدی راازتصرفات رسمی‌وشخصی‌خویش‌دانسته باشهامت سلطانی سخن میراند وعاقبتی رابرای برادر وشهزادگان خود خواه مخواه در نظر دارد وچون‌درظاهر حال اعلیحضرت زمانشاه دریک‌حالت عجیب می‌دید باوکیل‌المولک سردارعلم‌خان‌وشهزاده‌محمدیونس‌متوجه‌شده‌میگفت [واحسرتادنیاعجب کارو باری داردسابن همان شخصی‌است‌وهیبات آن روزگار کجاست] وبسیار کلمات‌اسفناک‌برزبان همی‌راند و درنتیجه مهاراجه باز زیاد برزیادعذر خواهی کرده سوگند وفاداری واخلاص‌شماری برزبان رانده ومی‌گفت هرتکلیفی که بحضرت شاه والاجاه دراین‌حالت ناپسندی‌عائد شود خدمتگار مهاراجه خواهدبودوفی الحال چون خرابی امرتسروتوبیخ مردم آنجا درنظراست رخصت انصراف میخواهم ومتعاقباً بخدمت شاه‌ولاجاه میرسم امادرحال اینقدرعرض‌میکنم‌اگر پول مقررهٔ پنجصد روپیه‌را بطورمهمانی دوراز شان فرموده بودید تمام وجوه املاک خالصه وجایگیر شخصی باید امرتسلیمی بکارگزاران خود میفرمودید اما درحال بکار گذاردن خودمیگویم که‌پیوسته پنجصد روپیه‌را درهرروز از خزانهٔ راوانیدی گرفته بتقدیم رسانند و حضرت‌شاه اگر وجه‌مقرره را تمام مهمانی نمی ستانند از محصول املاک خالصهٔ خود بشمارند واگرفرصت مساعد بعد ازمراجعت امرتسربرمن حاصل شد بطورصحیح دو پرداخت اموال نقد وجنس‌وعزت داری شماکوتاهی نخواهدشد امارنجیت‌سنگ‌درظاهر آنقدرافظهار تاسف بحال زمانشا مینمود که مجلسیان وخدمهٔ حضور بحیرت شده‌وبه حسن احترام اوآفرین میگفتند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 663 of 699

معلومات راجع بخطهٔ پنجاب بعد از انقراض سلطنت اعلیحضرت زمان شاه و انقراض سلطنت (۱)

اول اعلیحضرت شاه شجاع الملک و عزیمت ایشان بودیانه و اولاً ندی بامختصر پر داخت فوق است اما این گزارش اولاً مزوده سال وا دربر گرفت یعنی از سال ۱۲۱۶ ـ ۱۲۲۵ ه ق را دربر گرفته و اینکه اعلیحضرت شاه شجاع الملک در سال ۱۲۵۵ ه ق بار دیگر با خذ تاج و تخت موفقیت حاصل و اعلیحضرت زمان شاه در دورهٔ سلطنت ثانی اویس از هری بدار السلطنهٔ کابل وارد میشود مناظر حسرت ناکی مجسم میگردد مثلاً:

اعلیحضرت شاه شجاع الملک در اثنای دروز ورود خود بقلعهٔ با لاحصار کابل چون پس از عرصهٔ ۲۹ سال بار دیگر بمسکن پدری و مقر سلطنتی خود نائل گشت از حالت ویرانی تعمیرات و انهدام دیوارها و شکست و ریخت کنگره ها سخت متا ثر شده و آوان شباب و روز گار طفو لیت خو دهمسالان را بیاد آورده در ضمن اختلاط باصحاب مجلس یاد کرده و آب حسرت از نگاهش میریخت اعلیحضرت زمان شاه که از جلوس برادر خود بدار السلطنهٔ کابل اطلاع یافت بیوی وطن یادیدهٔ نابینا و موی سپید و وجود بسیار ضعیف وارد با لاحصار کابل شد.

حین باریابی سرداران مقیم کابل و تشرف صفاروکبار این دیار چون نوبتی آن مخدوم بزرگوار خودرا ندیده و منتظر دیدار او بودند دراین وقت که چون هنگام جوانی و نیرو مندی و شهامت اورا در قطار جوانان و شهزادگان و خاصهٔ درروزگار سلطنت بین سنین (۲۲ ـ ۳۲) ملاحظه کرده بودند دراین حالت موسپیدی و قامت خمیده که با نها دوچه ضعیف گشته بود سرداران بااخلاص از نظر وابستگی خون و استخوان و مردانگی های شهنشاه زمان در اثناء صحبت همه بحالت گریه و تاثر حرف میزدند اما خود زمانشاه حال خودرا وابسته بقدیر وانمود کرده قطعاً حالت اضطراب در خود احساس نمیکرد و نسبت هنگام جوانی قامت او آنقدر کوچك بنظر میرسید که بدون معرفی اکثر اشخاص بجا نمی آوردند و از کسانیکه بازمانشاه روابط قومی و اخلاص شماری داشتند و اینوقت که بعضاً چندسال قبل وفات یافته بودند اعلیحضرت زمانشاه ازشنیدن خبر بسیار اشخاص متو ا تر غمگین شده و بدریافت ورثهٔ رجال درباری عصر سلطنت خویش عطف توجه میفرمود و در اکثر اوقات بر یا لکی نشسته بزیارات قرب و جوار کابل سعی میورزید. زمانشاه از کابل و نندهار بسیار دفعات بر هنه شریف در وقت اقامت بدراولپندی و لعل پور و دولتان و تونه و بیکر و غیره نقاط در هر ظرف سال یکماه درزیارت حضرت مجدد الف ثانی قدس سره رفته بحجرهٔ مخصوص وقت میگذرا نید در آن محلی که حضرت احمد مجدد فاروقی قدس سره در زمان حیات از نسبت جهاد علیه کفار در یکی از ایام توقف برای آنجناب میسر شده بود اعلیحضرت زمانشاه درهمان محل یکماه را بمجز و اطاعت بسر کرده و بالآخر بجناب میان حفیظالله صاحب مجددی قدس سره وصیت کردتا زمانشاه رادرهمان محل مدفون نمایند.

---

(۱) از نسخهٔ قلمی که معلومات فوق را با تغییر عبارت استنساخ و درج کردیم فی صد پنجاه بامعلومات اثر منشی کنهیالال موافق اما قسمت دیگر معلومات نسخهٔ مذکور متغایر است زیرا قول کنهیالال بسیار اشارات تقریبی دارد وقسمت عمدهٔ نگارش او بنفع گروه خودش تمام میکند اما تا اندازه ای با نسخهٔ خطی دست داشت نگارنده شباهت بهم میرساند

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 664 of 699

آخرین ایام کامروائی اعلیحضرت زمانشاه معزول

در قصور بالاحصار کابل

زمانشاه مخلوع که در آوان سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه شجاع الملک درانی بسن هشتاد سالگی غالبا در دارالسلطنهٔ کابل بسر می برد در آن روزها یکه اعلیحضرت شاه شجاع الملک قصد جهاد میفرمود در بالاحصار با شهزادگان نزول اجلال داشت

در صبح روز چهارشنبه ۲۳ ماه صفر سال ۱۲۵۸ هـ ق که اعلیحضرت شاه شجاع الملک درانی ازدست چند نفر علی الخصوص جعفر قزلباش مرادخانی بشهادت رسید. چون خبر واقعهٔ شهادت شهریار شهید به بالاحصار کابل انتشار یافت شهزاده شاهپور صورت واقعه را بخدمت بعضور عم بزرگوار خویش جناب شاه زمان وسیس باهالی حرم محترم بیان کرد.

در آن ساعهٔ عظمی جناب زمانشاه معزول بشهزاده شاهپور گفت گریه و ناله را بزنها بگذارید و برما وشما نیز ی ندارد. دراین حالت حفظ ننگ و ناموس و خزائن سلطنت شرط زندگانی دودمان باعز وشان سلطنت است و باید باستحکام بروج و باره و ابواب قلعهٔ بالاحصار حکم داد تا کشکچیان و مستحفظان بپاسداری اهالی حرم محترم نیک پایداری و جانثاری کنند و بلاوری حضرت سلطان حقیقی با سنقامت وشجاعت و مردانگی نمک خواران قدیمی و غلامان دائمی اهالی حرم وصفلان و صغار و کبار بدست خائنین روزگار گرفتار نگردند واموال و اثاثهٔ سلطنت ازدست تصرف قاتلان ووحشت پیشه گان وشورشیان غدار و مکاران بد کردار محفوظ مانند. اعلیحضرت زمانشاه مخلوع وشهزاده شاهپور وشاهزده حیدر در بالاحصار منتظر ورود شهزاده فتح جنگ بودند تا چه وقت از اردوگاه بالشکر در بالاحصار میرسد. در نصف النهار اطلاع یافتند که شهزاده فتح جنگ از دهداداد ازمیان خیمه گاه قصد بالاحصار بیرون شده آمد و چون غلام حیدرخان ولد محمودخان بیات همراه و همراز او بود شهزاده را بنام کمك درقلعهٔ محمودخان [متصل کلوب چمن حضوری] نزد پدر خود برد محمود خان بیات که بامردم یار کزائی رشتهٔ خویشی داشت قصد کرد که شهزاده فتح جنگ را بمعبد زمانخان بسپارد. چون این خبر بگوش زمانشاه مخلوع ومکفوف البصر وشهزادگان در بالاحصار کابل برسید. در بین شهزادگان واهالی حرم محترم غوغای دیگر برپاشد. جناب زمانشاه گفت از این لیل ونهار درعالم بسیار آمده وآمدنی خواهد بود واز زمانهای زیاد دیده ایم سلطنت بی شیر وشمشیر بدون قصد هلاك دردست گرفتن منظور دلاوران کار زار نیست. محمود خان بیات که دانسته است فتح جنگ پسر کلان شاه است ضرور بپایهٔ سلطنت خواهد رسید برای اینکه محمود خان و دیگر یار کزائی وقزلباش به متفکر نباشند بهتر است شهزاده شاهپور برمسند سلطنت بر نشیند تا چشم تظلم مردم غدار از انطرف شهزاده فتح جنگ بر بسته

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 665 of 699

شود واز کسانیکه زیاد تر بقول زمانشاه مخلوع محاسن سفید گوش داد شهزاده میدربود بمحض فرمایش نزد شهزاده شاهپور رفت تاعهدهٔ خطیرسلطنت را قبول نماید و بتقاره خانه حکم دهد تا طبل استقرار سلطنت درنوادر آوردو برای اهالی شهروافراد لشکر بنام شهزاده شاهپور اشتهار سلطنت نماید. سپس همگان بشهزاده شاهپور گفتند چون تمام خزائن وجواهر پیش بهادر دست است اگر وقتی که شهزاده فتح جنگ رها شده آمد چون او به سن از شما بزرگتر است بصلاح وصوابدید خود باید بروی بگزارید و اگراو صلاح کار سلطنت برخود رو انمی داشت سلطنت حق شما است شهزاده شاهپور از قهر بنعره گفت می الحال امر انتقام خون پدر شهید منظور خاطر است ونه بس نهادن تاج شاهی وتفاق خانگی وتاحال پدرم درمیدان انداده این نام راهرگز برخود نمی پزیرم ودر همین ساعت جناب زمانشاه ناوگفت بهتر است اگر سلطنت را از نظر انصاف قبول نمی کنید باستخلاص شهزاده فتح جنگ کمرهمت بربندید تا از چنگ دشمن نابکار معبود خان بیات رها گردد شهزاده شاهپور در این سخن متوجه شده سر دا وان هوفلزائی وناثب امین الله خان لوگری وخواجه خانجی معروف بشیخ مزار را درداخل حصار خوانده شمشیر درکمر بربسته بعزم رها دادن شهزاده فتح جنگ صف آرائی کردند دلیران با سواری اسپ وپیاده بطرف قلعهٔ محمود خان بیات یورش برده شهر اده فتح جنگ را از دست آن رها گردانیده دربالا حصار آوردند. حین وصول شهزاده فتح جنگ دربالاحصار شهزاده شاهپور گفت سلطنت حق تست وتاج شاهی ترازیبد اما تاوقتی که انتقام پدرنگرفته ایم نشاید که این تاج برسرنهی وچون آوازهٔ شهادت اعلیحضرت شاه شجاع الملک تمام دیار رابر گرفته بود جناب زمانشاه اندیشید که شهرت شهادت باعث انقراض سلطنت اولاد سلطان علیین جایگاه احمد شاه درانی میگردد بهتر است کار خود را بشمشیر تدبیر آراسته نماید. فردای آنروز که تاز و شود شاه شهید راغاریان بخاک سپرده بودند خوانین مقیم کابل اعم ازدرانی وتاجک وقزلباش در اطراف بالا حصار گرد آمدند. میرحاجی پسرمرحوم میرو اعظ که نسبت شهادت اعلیحضرت شاه شجاع برفرازمنبر می برآمد وسخنان عجیب میگفت دران حالست که باز نیروی خاندان احمد شاه غازی را از اثر پشیمانی اقوام غالب دیده باخوانین قزلباش دربالاحصار آمده شهزاده فتح جنگ را نظر به بزرگی او که ازطرف عم بزرگوارش اعلیحضرت زمانشاه مخلوع بجانشینی پدرشهیدش انتخاب شده بود ازروی رواداری وصوابدید حضرت زمانشاه محاسن سفید وبزرگان دودمان تیموری شاهی نخست از شهزاده شاهپور رای جسته وچون شهزاده شاهپور که بجز حس انتقام منظور دیگر نداشت بنا بعیت قول کاکای خود اولتر دست بیعت داد وبعداً شهزاده فتح جنگ رابنام [فتح جنگ شاه] شناخته برمسندخلافت برنشاندند. حضرت زمانشاه باچشم نابینا دستارسلطنتی رابر فرق شاهجوان بسته تاج مرصع ومکلل را ازجواهر خانه خواسته بعداز قرائت سورهٔ فتح که از جانب شیخ مزار عاشقان وعارفان علیه الرحمة والغفران تلاوت شد در پیشگاه دستار شاه نصب کرد وتمام افراد خاندان شاهی بارشاد جناب شاه زمان بیعت کردند.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 666 of 699

پس از مرور یك هفته چون سر ان قبایل متوحش ودودل بود جناب شاه زمان قول مردم اطمینان نکرده معتبران را در باو گاه با لا حصار خواسته پس از انعقاد مجلس سلطانی از خوانین حضار به مجلس خواهش کرد که بنام فتح جنگ شاه سند نشته بسوگند تقدیم کنند تا اگر فدا کار با شند شاه بر ا یشان اطمینان خاطر داشته باشد و در صورت اعتذار شاه از مر دم دلیل جو یند و هر جا لی که در ضمیر مردم مکنون باشد درین بار عام بگو یند تا بین شاه و رعیت حجاب اختلاف ودوئی در میان نباشد : پس از اظها رات جناب زمانشاه مخلوع و مجلس سفید علماء و سادات و قضات محکمه وخوانین درانی و غلزائی وکابلی و کوهستانی و اوکزی و غلامخانهٔ قزلباش و غیره تماما عهد نامه ها تقدیم کر دند و کسا نیکه طرفدار نواب محمد زمانخان بو دند در تقدیم بیعت نامه مسامحه می کر د ند وچون شرح و بسط آن ایام برون از محتو یات این کتاب است مقصد آنکه جناب اعلیحضرت زمانشاه مخلوع در او فا ت تخت نشینی فتح جنگ شاه درانی بعمر ۸۱ سالگی و در او قات سنه دیدگی در راه تو سعه فکر عامه و حفظ سیاست خا ندانی و استحکام سلطنتی شهزاد گان تا سال ۱۲۵۹ هـ ق با دیدهٔ نا بینا فر صت خدمت از دست نداد .

بعضا گزارش سلطنت فتح جنگ شاه را بورود جنرال یالك و خارج مگر بنگر وانمود کرده اند مگر این خبر در وقت ورود انگلیسان مجدداً اعلان شده است چنانچه صورت بیعت نامهٔ وزیر محمد اکبرخان بن امیر دوست محمد خان که به عنوان فتح جنگ شاه بشته او تقدیم کرده است این اشتباه را رفع می کند (۱)

---

(۱) نقل بیعت نامهٔ موکد بسوگند و ا که از طرف محمد اکبرخان با رکز ائی وزیر فتح جنگ شاه نبشته شده است علاوه بر مآخذی که بدستما رسیده است در صفحهٔ ۱۵۰ کتاب واقعات شاه شجاع طبع مطبعهٔ عمومی کابل نیز به وضاحت نقل برداشته شده است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 667 of 699

رحمت داوی

شاعر معاصر زمانشاه درانی

در آغاز نگارش کتاب درة الزمان نسخهٔ معتبر خطی از دست فاضل دانشمند غلام جیلانی خان جلالی باختیار من گذاشته شد .

اثر خطی مسمی به (لیلی مجنون) یکا غذ زرد گون ابریشمی کشمیری ساخت در (٢٤٢) صفحه به قطع ١٨-٢٠ سانتی بخط نسخ و بعین رسم الخط صحیح پښتو و از نقطهٔ نظر فن خوشنویسی باندازهٔ متوسط نوشته شده است . مصنف کتاب رحمت داوی شاعر معاصر اعلیحضرت احمد شاه کبیر و اعلیحضرت تیمور شاه واعلیحضرت زمانشاه است .

بقول شاعر (مصنف لیلی مجنون) پسر او احمد نام که طفل شیرین زبانی بود بعمر پنج سالگی فوت شده و پدر از داغ مصیبتش دل تنگ گردیده و به تصنیف کتاب لیلی مجنون مشغول شده است و گوید کتاب لیلی مجنون بزبان فارسی زیاد بوده و من خواستم بزبان شیرین پښتو کتابی برشتهٔ نظم درآورم . این شاعر ذوق جبلی خود را در سرودن شعر پښتو از نقطهٔ نظر روح افغانیت واحساس ملیت خوبی بلند نشان میدهد و در راه تعمیم زبان قومی خود به تدوین چنین اثر کوشیده است .

کتاب موصوف در سال ١٢١٠ هق بسال چهارم سلطنت اعلیحضرت شهنشاه زمان دردارالسلطنهٔ کشمیر خطاطی و نقاشی شده است و از جملهٔ (٤٥) قطعه نفیس و برگ مندرج کتاب که اشکال او از اوضاع وخیالات لیلی ومجنون تمثیل میکند دو صفحهٔ آن یکی دربار زمانشاه را نشان میدهد و آن دیگری دربار حکمرانی سردار عبدالله خان مخلص الدوله نائب الحکومهٔ کشمیر مرئی شاعر موصوف را تصویر مینماید . هردو قطعه با آب و رنگ خاص مصوری ترسیم و تزئین یافته است . یک قطعه درسر کتاب وقطعهٔ دیگری در متن قصائد مدحیه موجود است وقصائدی که درمدح اعلیحضرت زمانشاه وسردار عبدالله خان مخلص الدولهٔ ازطرف شاعر انشاد شده اشان ازجاهای لازم زینگوگراف و بعضاً اقتباسات بعمل آمده .

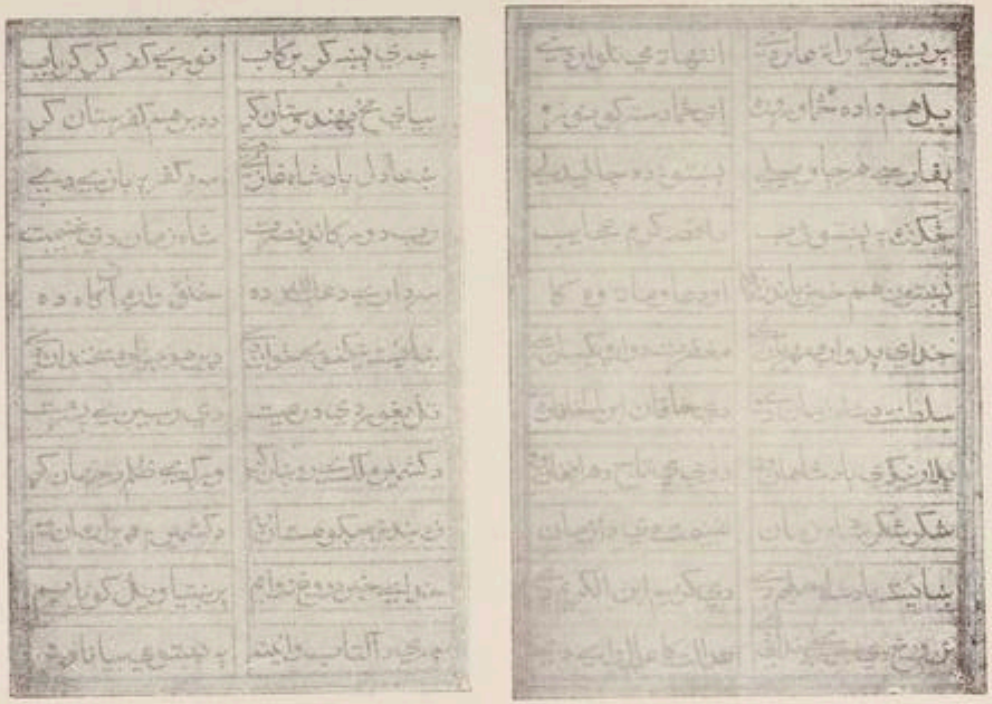
اما دوصفحه از اول کتاب ودو صفحه ازاخیر کتاب نظر بمشاهدهٔ دست مطلعی برگشته واغلب فرسوده ومندرس شده است ازاین لحاظ اسم کتاب ومصور وتاریخ تحریر وتصویر ومضمون اهدائیه وغیره ممیزاتی که خاصهٔ کتب نویسان است وجود ندارد ولی طرز تحریر وتصویر ثابت میکند که درخود کشمیر ودرهمان عصر صورت اتمام پذیرفته است تاریخ تصنیف راشاعر بحساب جمل از کلمهٔ دروغ راست دریافته است

رښتیا وایم بی دروغ ته (دروغ) سنه روغ ١٢١٠ هـ ق

جلالی گوید : وقتی بمدیریت عمومی معارف قندهار برقرار بودم این اثر گرانبها ازدست یکی از سلاله‌های سردار کهندل خان یادگاری برای من رسیده است والحق این اثر از عصر علم پرور زمانشاه درانی ودربار مجلل شهنشاه و آن نائب الحکومهٔ مقتدر افغان در ولایت کشمیر خوب نمایندگی میکند .

باریك خط کتابی مخ، صفحه‌زیب کا

بر کشمیری کاغذ باندی هموار خط

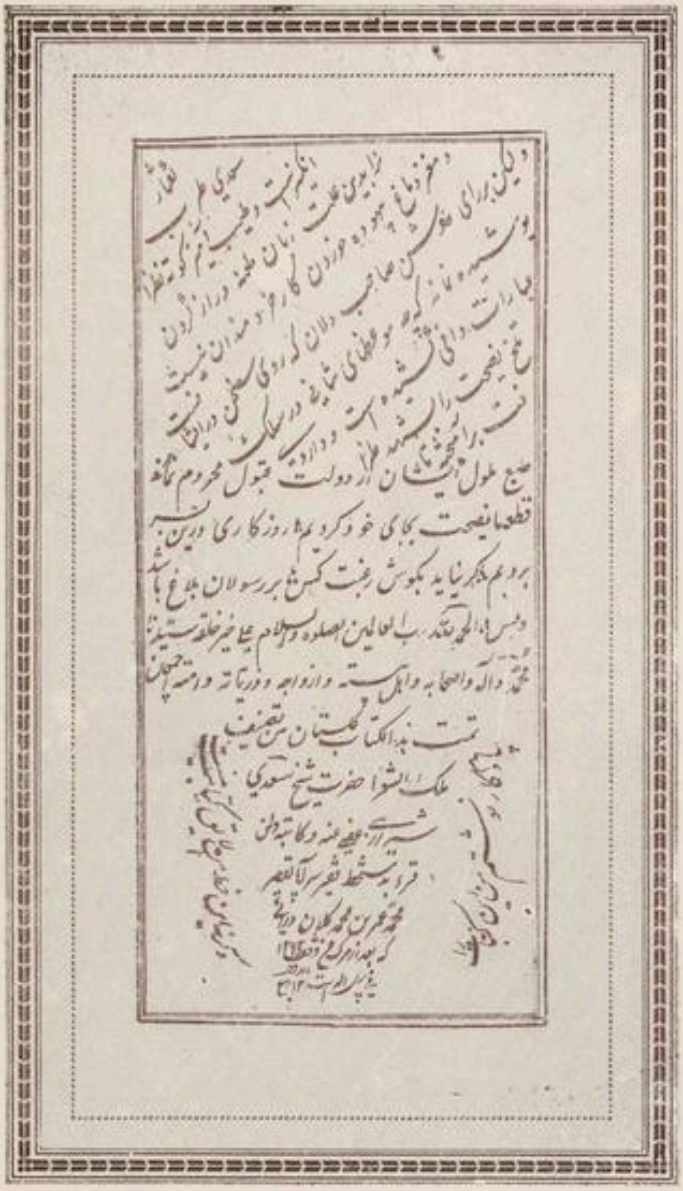


عکس دوصفحه از کتاب نظمی لیلی‌مجنون بزبان پښتو تصنیف رحمت‌داوی شاعرمعاصرزمانشاه‌غازی که‌درولایت کشمیربنام سردارعبدالله‌خان مخلص‌الدوله والی‌افغانی کشمیراهدا کرده‌است . خطاطی‌ونقاشی کتاب نیز درخود کشمیرصورت‌اتمام‌یافته‌وسراپای کتاب بعین‌سبك بکمال ذوق نبشته وبیادگار مانده‌است

(متعلق کتاب درةالزمان)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 668 of 699

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 669 of 699



آخرین صفحهٔ کتاب گلستان سعدی‌شیرازی که چهار سال بعد ازتاریخ شهادت اعلیحضرت شاه‌شجاع الملک درانی درولایت اندراب بخط حاکم آن‌محل بشه‌شده است.
راقم‌الحروف راجع بمصر بدروجود خویش وگزارش سلطنت درانی به پرداخت بعض حواشی مفیدنیز سعی بکار برده‌است.
(متعلق کتاب درةالزمان)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 670 of 699

ولی خوشبختانه این اثر بادوقطعه تصویر قیمت داردر آخرین لحظات پایداری لوحه های تاریخی بدست استفادهٔ نگارنده رسید و بمحض دیدن هردوقطعه تصویر رازینگوگراف کردم واین است که کتاب مارا زینت بخشیده ویکی ازیادگارهای عرفانی ومدنی عصر سلطنت زمانشاه محسوب میشود:

این است عین گفتار شاعر که به زبان شیر بن پیتوا علیحضرت زمانشاه درانی را مدح کرده است:

دی دپادشاه غازی یعنی زمانشاه خاقان بن الخاقان چه زوی دتیمور شاه دی تیمور شاه احمدشاه مرحوم دی:

شاه زمان پرجهان — آسیب مه مومی دخان
داد عا کړم زه غریب — کا مرانی د شه نصیب
پرد شمن دی تل پری وه — هسی نه چه دی وی وه
ترمشید دی بخت بلند شه — دښمنان دی به گزند شه
شه پاد شاه بی نظیره — خورشید صوره عالمگیره
کیکاوس او کیقباد — سنا به د ورنشی یاد
بل پاد شاه چه سکندوو — چه تسخیرلی بحرو بر وو
کله سنا پشان بی بخته ژ — چه پیری پیړی بی تخت ژ
په تافخر هر افغان کا — افغانان شه درست جهان کا
ته چشمه بی د احسان — وړی له تا نفع انسان
په پاکی کښی مشهوریی — په بزرگی هرځای منظوری
تل مشغول په شادمانی شی — خوش په هره کامرانی شی
دخیل ملك کړه عدالت — بیو دم مشه فراغت
چه خلك آفرین کا ندی — سنا پرعدل پرداد پاندی

. . . . . : . . . . . (١)

ته عدام بخته راوسی — پردشمن زوروراوسی
پر تا فضل الهی شه — د دښمن دی تباهی شه
ملك د وپر تا نثار کړه — که لهرځه دبرخوردار کړه
چه پښه کړ پر کاب — وری کفر کړ کرياب
بیا بی مخ په هندوستان کړ — ده پرهم کفر سنا ن کړ
شه عادل پادشاه غازی دی — سرد کفر په بازی دی
رب دورکا ندی نصرت — شاه زمان د ی غنیمت

(١) ابیات زائد حذف شد.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 671 of 699

مجلس مشاعرهٔ فرزندان زمانشاه

وسردار زادگان درانی

نگارنده آرزو داشتم درختم کتاب درین باره بیشتر حرف بزنم چنانچه درصفحهٔ (۱۱) راجع بادب دوستی شهزادگان اشارت کرده ام وچون تراکم مضامین به حجم کتاب افزود به پرداخت این مسائل خوبتر موقع نیافتم ولی ازینکه وزیر زادگان عصرزمانشاه نیز مطابق مقتضیات جبلی ومانند شهزادگان زهیچگونه صفات هنری وادبی بی بهره نبوده اند بطور مثال این یك غزل نواب غلام احمدخان [وزیر مختار فتح جنگ شاه] فرزند سردار شیرمحمدخان مختار الدوله راکه دروقت شباب انشاد کرده وسردار محمدعمرخان بن سردار محمد کلان خان امین الوجوهات بن سردار علمخان وکیل الدوله کههمچنان دردورهٔ شباب بخواهش او تخمیس نموده وهردوتن ازمعاصران وهمدستان شهزاده عبدالرزاق دری وشهزاده یونس و شهزاده حیدر و شهزاده تیمور وشهزاده محمدنادر (فرزندشاه شجاع) وشهزاده مجاب الله دراختتام کتاب می پردازم تا آن کسانی کهمانند درس شمشیر درمکتب ادب نیز باشهزادگان درانی از زمان طفولیت در پا لاحصار کابل همدرس وهمنوا بوده اند شناخته گردند:

به گلشنی که هوایش بخلدمرون است — بنی چوشمع بفانوس وخلق بیرون است
به عشوه گفت بیاطاعت همایون است — چه خوش حدیقهٔ نیکو وجای موزون است
قرار بخش دل عاشقان معزون است

غنیمت است ظل بید و آبجاری و کشت — دمی که کلك قضا خاك وی فرخ سرشت
به عبر غره شو وصل او زدست مهشت — زمین اوست مخضر چوارض باغ بهشت
بهر چه وصف کنم زان دوچندا فزون است

گرت هواست که واصف شوی بکوی نیاز — بریز اشك ندامت بهجر سوز و بساز
درین سراچهٔ غم غیر نر د عشق مباز — چه سوی باغ خرامد نگارم از سر ناز
بی نظارهٔ او سرو بید مجنون است

نزادهمچو تو مهوش بشام و چین وختن — به بست طوطی خو بان طبع طرز سخن
کشای درچمن حسن همچو غنچه دهن — بیاد لعل لبت ای مهٔ دو هفتهٔ من
زیاده هرمی لعلی که میخورم خون است

بغمزه نرگس شوخت چراغ مصرستد — بدام لیلی و شیرین گدای کوی تو بد
کنند قبلهٔ روی تر ا همیشه سجد — (غلام احمد) مسکین اسیرزلف تو شد
گهی زلطف نگفتی که حال توچون است

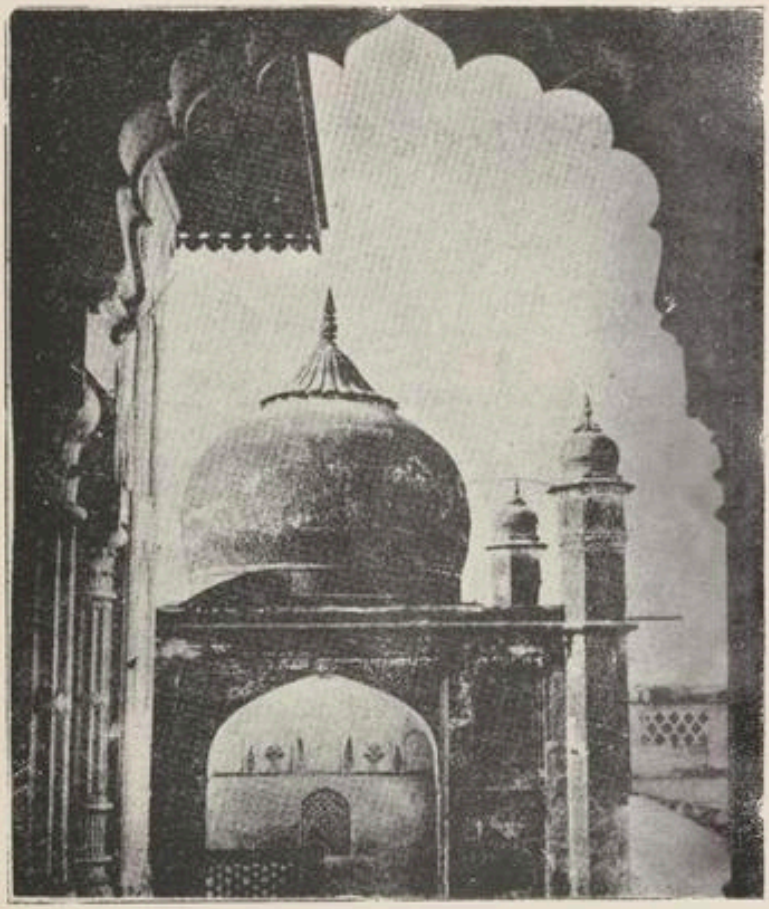
در آتشست وجودش بسوز ودر قرین — نه تاب صبر نه پا رای گفتست چنین
دمی زروی ترحم به پیش او بنشین — بگیر دست (عمر) ازکرم برادر مبین
که موج زن برخش اشك همچوجیحون است

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 672 of 699

مزار برادر مهتر شیخ صفی - قطب و بانی خانقاه شیخ احمد نامق مجدد الف ثانی و خانقاه دارالارشاد سرهند.
(متعلق کتاب درة الزمان)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 673 of 699

شدیم خاک ولیکن ز بوی تر بت ما
توان شناخت کز ین خاک مرد میخیز د



مزار شهنشاه نامی افغان | دردران | اعلیحضرت شهنشاه مزمان واقع دار الارشاد سرهند که بقرار وصیت
اعلیحضرت مغفور در پایان مزار پر انوار حضرت غوث صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی
قدس الله سره العزیز مدفون گردیده واین بنا بر حسب توصیهٔ آن شهریار نامدار بالای مزارش
اعمار یافته است | وشهزاده ایوب شاه نیز میان آن قبهٔ ستر گنبد مدفون است واین عمارت | صلا | از داخل
رواق زیارت حضرت مجدد عکس | برداری شده است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 674 of 699

وفات زمانشاه

اعلیحضرت زمانشاه دراواخرزندگی این‌سخن و زدزبان داشت: محمود مرانابیناساخت واحمدچشم باطنی بخشید. وآن کلام مؤثری‌است که‌بطرف برادرش وحضرت غوث‌صمدانی قطب‌ربانی مجددالف ثانی‌فاروقی اشارت رفته‌است. یعنی بخشا یندهٔ چشم بـا طنی ذات بزرگوار حضرت‌مجددقدس‌الله‌سره‌العزیزرا مرید است ومدفن‌خودش‌را هم‌دربای مـزار آن بزرگوار تمنامیداشت.

اعلیحضرت ممدوح درآخرین سفرخویش ازدارالسلطنهٔ کابل۱۲۵۹ ه ق ودر آوانی کـه‌مصادف بجلوس ثانی‌امارت اعلیحضرت دوست‌محمدخان بود درسال ۱۲۶۰ه ق‌مطابق حسن‌ارادتش در همانجا دارفانی‌راوداع گفته‌برحسب وصیتش بجناب‌میان حفیظ الله صاحب مجددی دردارالارشاد سرهند متصل آرامگاه حضرت‌غوث صمدانی مجددالف ثانی مدفون وآرامگاه‌خودش‌برطبق وصایاشرف اعماریافت . چنانچه‌در اندرون گنبد علیا مخدره نواب‌زمان زوجهٔ آن‌شهنشاه نیزمدفون وهمکذاشهزاده ایوب‌شاه‌وشهزاده‌نادربن اعلیحضرت شامشجاع الملک‌ودیگر شهزادگان ووابستگان دودمان جلیل‌سلطنتی‌درانی‌نیز درأطراف مرقدزمانشاه چهره‌درنقاب تراب‌پوشیده اند. در آخرین جملهٔ آخرین خطا به هـای آن شهنشاه که دربالاحصار کابل‌بحضار مجلس سلطانی خطاب کرده است در عالـم بـا ثبات رسانیدکه اودرامامرگ باشرف‌را ازخالق موجودات تمنامیکرده چنانچه بهمین ملحوظ آخرین‌خطابهٔ خودرابدین مختصر عبارت خاتمه‌بخشیده ویکسال بعدازین قدم‌بعالم جاوید گزاشته است :

(اززمانهای‌زیادرنج وتعب‌روز گاردیده ایم سلطنت بی شمشیروشمشیر بدون‌قصد هلاک‌دردست گرفتن منظور دلاوران کارزارنیست)

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 675 of 699

تاریخ آغاز و انجام تالیف کتاب درة الزمان

(بحساب جمل)

مورخانی که میخواهند درفن تتبع اقتداری بهمرسانند ازبرای اعتبار اثرخویش تاریخ آغازوانجام کتاب را ازچندجملهٔ مختصر ومؤجز بحساب جمل که آنراحساب ابجدنیزمینامند بیرون‌می‌آورند واین‌اساس باآنکه ازرسوم باستانی وخاطرات دیرین فن انشاء است و لی از نظر قریحت آزمائی وخاطر داشت مطالب‌تاریخ که‌هیچ نویسندهٔ معاصردرین هنرتو جه نکرده‌است‌این صنعت ادبی‌واین‌رویهٔ باستانی رافراموش نکرده وباآنکه دریافت جمله‌های منسوب بوصف حال خیلی دشوار است اما درضمن این هنررا ازیاد نبرده بتقلید سخن سنجان پیشین چندجملهٔ مطلوب‌دریافته وازهریك جملات آتی بحساب شمسی وقمری سالهای آغاز واختتام تالیف وطبع کتاب راتیز بطوردلخواه بیرون آورده ودرجمله های شامل مواد تاریخ ـ یادگار استقلال وشهامت افغانی رالفظاً نیز رعایت کرده ومرتبی برخویش حاصل کرده‌ام:

آغازنگارش کتاب بحساب شمسی:

(۱) رحمات بی‌حساب خدا ـ ۱۳۳۵ هـ ش.
(۲) امجای اخیار وطن ـ ۱۳۳۵ هـ ش
(۳) خونبهای شهدای شما ـ ۱۳۳۵ هـ ش .
(٤) مؤرخ : عزیزالدین وکیلی فوفلزائی ـ ۱۳۳۵ هـ ش

اختتام نگارش کتاب بحساب شمسی:

(۱) کتاب‌مردان حقیقت ـ ۱۳۳٦ هـ ش.
(۲) بترقی اعتلای وطن ما ـ ۱۳۳٦ هـ ش.
(۳) تدریس‌قوام اجتماع ـ ۱۳۳٦ هـ ش.
(٤) افتخاربادوام ـ ۱۳۳٦ هـ ش .
(٥) سرنوشت مردان پاك ـ ۱۳۳٦ هـ ش
(٦) نهضت‌های‌وطن ـ ۱۳۳٦ هـ ش
(۷) تهنیات ملت ـ ۱۳۳٦ هـ ش
(۸) دور قائداعظم ـ ۱۳۳٦ هـ ش
(۹) روحانیت شهنشاه ـ ۱۳۳٦ هـ ش.
(۱۰) مصدرشان شرف‌واجلال ـ ۱۳۳٦ هـ ش
(۱۱) یادگار یوم خدمت ـ ۱۳۳٦ هـ ش.
(۱۲) ضرب دهل‌دلیران ـ ۱۳۳٦ هـ ش.
(۱۳) ظفرقومی ـ ۱۳۳٦ هـ ش.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 676 of 699

بحساب هجری قمری:

(۱) حشمت واستقلال ـ ۱۳۷٦ ﻫ ق .
(۲) اساس اشراف پرستی ـ ۱۳۷٦ ﻫ ق.
(۳) نورشهنشاه‌در دران ـ۱۳۷٦ ﻫ ق.

اختتام تالیف کتاب بحساب قمری:

(۱) کار کتاب‌درة‌ازمان ـ۱۳۷۷ﻫ ق.
(۲) مشرح عصر ایپراطور ـ ۱۳۷۷ﻫ ق.
(۳)روحانیت شهنشاه‌ما ـ۱۳۷۷ﻫق.
(۵) حق‌شمشیر جوهردار ـ۱۳۷۷ﻫ ق

تاریخ طبع کتاب بحساب‌شمسی:

(۱)جشن‌خون‌بهای شهدا ـ ۱۳۳۷ ﻫ ش.
(۲)فکرسعادت‌بشر ـ۱۳۳۷ﻫ ش.
(۳) یادگاریوم‌خدمت ـ ۱۳۳۷ﻫ ش
(٤) بزرگترین‌مقاصدروز ـ ۱۳۳۷ﻫ ش.
(۵)فیوض جهانکشایان ـ۱۳۳۷ﻫ ش.
(٦)سیئهٔ اسرارمعرفت ـ ۱۳۳۷ﻫ ش.

تاریخ‌طبع بحساب‌قمری:

(۱)روحانیت‌شاهنشاه ما ـ ۱۳۷۸ﻫ ق.
(۲)تبریك ماه‌چهلم استقلال ـ۱۳۷۸ﻫ ق.
(۳) انوارشهنشاه دردران ـ۱۳۷۸ﻫ ق
(٤) زهرشمشیردرا نیان ـ۱۳۷۸ﻫ ق.
(۵) نایغهٔ‌امیدرانی ۱۳۷۸ هق
(٦)خراجهای‌دمسلطنت ـ۱۳۷۸ﻫ ق
(۷)مطبعهٔ‌دولتی کابل‌تمرداد ـ۱۳۷۸ ﻫ ق

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 677 of 699

تعیین سنوات دورهٔ سلطنت زمانشاه درانی

بر وفق اصطلاحات ترکی

مراد از پرداخت سنوات آنست که در قدیم منجمان دورهٔ دوازده سال را بنام دوازده حیوان تعیین داشته و در کتب و اسناد معتبر تاریخ این رویه بسیار زمان و نام رور پنجاه سال قبل در کشور عزیز ما تعقیب شده و جزء محاسبات رسمی بوده و بهمین وجه احتیاطاً نگاشتیم تا متتبعان باعلائق در یکی از تاریخ از لحاظ دریافت صحت سنوات بکدام اشتباه تاریخی رو برو نشوند:

(۱) اودئیل ۱۲۰۷ ه ق سال و ما تا علیحضرت تیمورشاه وجلوس اعلیحضرت زمانشاه.

(۲) پارس ئیل ۱۲۰۸ ه ق سال دوم سلطنت زمانشاه.

(۳) توشقان ئیل ۱۲۰۹ ه ق سال سوم سلطنت زمانشاه.

(٤) اوی ئیل ۱۲۱۰ ه ق سال چهارم سلطنت زمانشاه.

(٥) یوت ئیل ۱۲۱۱ ه ق سال پنجم سلطنت زمانشاه.

(٦) ایلان ئیل ۱۲۱۲ ه ق سال ششم سلطنت زمانشاه.

(۷) قوی ئیل ۱۲۱۳ ه ق سال هفتم سلطنت زمانشاه.

(۸) یجی ئیل ۱۲۱٤ ه ق سال هشتم سلطنت زمانشاه.

(۹) تخاقوئیل ۱۲۱٥ ه ق سال نهم سلطنت زمانشاه.

(۱۰) ایت ئیل ۱۲۱٦ ه ق سال دهم و اقراض سلطنت زمانشاه و سال اول سلطنت اول محمودشاه.

(۱۱) تنگوز ئیل ۱۲۱۷ ه ق سال دوم سلطنت اول محمودشاه

(۱۲) سچقان ئیل ۱۲۱۸ ه ق سال اقراض سلطنت اول شاه شجاع الملک درانی.

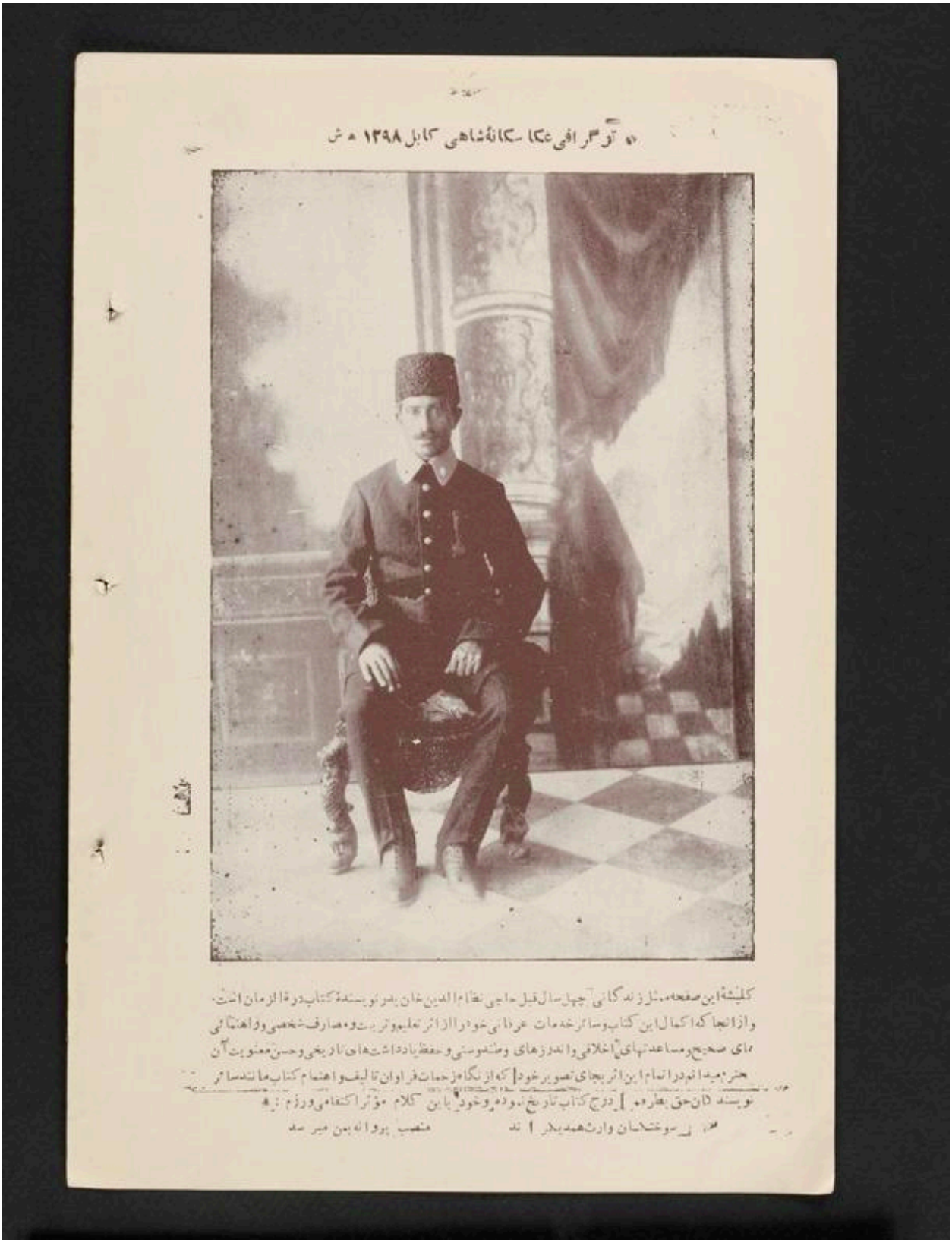
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 678 of 699

سر مرد را نیست پروای زیست همائی به از سایهٔ تیغ نیست



رکن رکین سلطنت قاهره امیر الامرا العظام سپهدار علیخان وکیل الدوله [نائب السلطنه] فردورهٔ سلطنت تیمورشاه غازی ـ آنکه در امور داری ـ عمرانی ـ عرفانی و انتظام بخشی عصر سلطنت درانی سعی مزید بکار برده ودر اداره موفقیتهای سیاسی واجتماعی وعسکری آندوره سهم بارزی داشته ویادداشت های صحیح واسناد معتبر او پدر و برادرش قسمت عمدهٔ این کتاب را تشکیل داده وخیالات بسیار صحیح از ان شخصیت بزرگ امپراطوری درانی بیازمانده گان خودش بمیراث مانده ومذکور اولین کسی است که در زمرهٔ رجال بزرگ دورهٔ تیمورشاهی وزمانشاهی بآراستن یراق معروف سدوزائی [کلاه جواهر نشان مخصوص آندوره] شناخته میشود. متعلق صفحات (۲۲۱-۲۲۸) کتاب درة الزمان

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 679 of 699



تو گرافی عکاسخانهٔ شاهی کابل ۱۳۹۸ هـ ش

کلیشهٔ این صفحه مثل زندگانی چهل سال قبل حاجی نظام الدین خان بمرتوبستهٔ کتاب درة الزمان است.
وازانجا که اکمال این کتاب وسائر خدمات عرفانی خود را از اثر تعلیم وتربیت ومصارف شخصی وراهنمائی
های صحیح ومساعدتهای اخلاقی واندوزهای وطنپروستی وحفظ یادداشتهای تاریخی وحسن معنویت آن
محترم میدانم در اتمام این اثر بجای تصویر خود که از نگاه مزحمات فراوان تالیف واهتمام کتاب مانند سائر
نویسندگان حق بطرف درج کتاب تاریخ نبوده وخود را باین کلام مؤثر اکتفا می ورزم :

پسر سوختگان وارث همدیگر اند منصب پروانه بمن میرسد

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 680 of 699

مآخذ عمومی مؤلفات نگارنده

راجع بدورهٔ درانیان

۱ - تاریخ زندیه : اثر میرزا ابوالحسن ابن محمدامین (وزیر کرمانشاهان) .

(۲) تاریخ احمدشاه درانی : اثر سیدحسین شیرازی .

(۳) تاریخ افغان وبخارا اثر میر عبدالکریم بخارائی (۱) .

(٤) تاریخ گلشن مراد : اثر ابوالحسن بن معزالدین محمدالغفاری کاشانی .

(٥) زینت التواریخ : اثر محمدرضاخان مستوفی (ازین نسخه در مآخذ چاپی استفاده شده واصلاً هنوز بطبع نرسیده است) .

(٦) فهرست التواریخ .

(۷) آتشکدهٔ آذر : اثر آذر بیگدلی .

(۸) گیتی گشا : اثر میرزا صادق نامی (با الحاقات آقامحمدرضا وغیره) .

(۹) وقائع السنین : اثر خاتون آبادی .

(۱۰) تاریخ زندیه : اثر ابن عبدالکریم علیرضا شیرازی .

(۱۱) محافل المومنین : اثر محمدشفیع حسین قزوینی .

(۱۲) تاریخ زندیه : اثر میرزا یوسف علی .

(۱۳) مجمع التواریخ : اثر خلیل میرزا برادهٔ میرسیدمحمد متولی (معاصر زمان شاه) .

(۱٤) مآثر رحیمی : اثر ملا عبدالباقی نهاوندی طبع کلکته .

(۱٥) تاریخ افغانستان : اثر شهزاده علیقلی میرزای اعتضادا لسلطنه نسخهٔ قلمی فید کتابخانهٔ مطبوعات کابل .

(۱٦) زبدة التواریخ : اثر محمدحسین بن عبدالکریم مستوفی آستانهٔ رضوی .

(۱۷) حدیقة العالم : تالیف مرتضی حسین لکنراجی .

(۱۸) جلددوم مطلع الشمس : تالیف میرزا محمدحسن صنیع الدوله طبع دارالطباعة دولتی طهران .

---

(۱) میر عبدالکریم بخارائی که با ایلچی بخارا باسلامبول رفته بود تاریخی از سلاطین افغان وبخارا وغیره برحسب خواهش بعض ازاعاظم عثمانی نوشته است .

(۲) نسخهٔ خطی کتاب جهانکشای نادری باحواشی حاوی گزارش بعد سلطنت نادرشاه متعلق به کتابخانهٔ شخصی حسین خان بهروز .

(۳) درهٔ نادره نسخهٔ قلمی درسال ۱۱٦۳ هـ ق استنساخ شده است واثر مذکور بدست سردار عبدالله خان وکیل الدوله رسیده وباخاتم جیغه دار او در دست نگارنده هنوز موجود ومتون پیامنامه های سیاسی زمان شاه وفتح علیشاه نیز درهمان نسخهٔ معتبر خطی ازطرف سردار علم خان وکیل الدوله جد نگارنده یادداشت شده است وبعض متون دیگر نیز با رباعیات تاریخی تالیف کتاب درهٔ نادره وجلوس ابراهیم شاه و غیره دران محفوظ است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 681 of 699

(۱۹) نادرشاه : اثر لکهارت انگلیسی ـ ترجمهٔ میرزا مشفق همدانی طبع طهران .
(۲۰) جهانکشای نادری : اثر میرزا مهدی استرابادی نسخهٔ چاپی و نسخهٔ قلمی با الحاقات .
(۲۱) درهٔ نادره اثر میرزا مهدی استرابادی نسخهٔ چاپی و نسخهٔ قلمی با الحاقات .
(۲۲) جغرافیای تاریخی ایران : اثر بارتولد : ترجمهٔ سرداور طبع تهران
(۲۳) فوائد الصفویه : تالیف ابوالحسن بن ابراهیم (کتاب مذکور در سال ۱۲۱۱ ه ق تالیف شده است) .
(۲۴) تاریخ افاغنه : اثر مولوی عبدالحمید ابوالعلائی بزبان اردو
(۲۵) رسالهٔ محاربهٔ کابل وقندهار : اثر منظوم قدیم کتابخانهٔ مطبوعات کابل
(۲۶) تاریخ افاغنه : اثر سید ظهورالحسن موسوی المجددی بزبان اردو .
(۲۷) حیات حافظ رحمت خان : بزبان اردو .
(۲۸) تاریخ پنجاب : اثر منشی کنهیالال . طبع هند بزبان اردو .
(۲۹) خصائل السعادت : اثر مولوی سعادت خان بزبان فارسی طبع هند .
(۳۰) تذکرهٔ اسحاقیه : اثر عنایة الله انصاری لاهوری طبع منشور حضرشهریاران درانی .
(۳۱) رئیسان پنجاب : تالیف سر لپل اچ گریفن .
(۳۲) تاریخ عروج عهد سلطنت انگلیسی طبع هند .
(۳۳) ظفرنامهٔ رنجیت ، طبع هند بزبان فارسی .
(۳۴) تذکرهٔ علماء هند .
(۳۵) ترجمهٔ تاریخ نادرشاه : جمس فریزر .
(۳۶) دولت درانیه : بزبان اردو .
(۳۷) تاریخ افغانستان : اثر مولوی محمد جان بزبان پشتو طبع هند .
(۳۸) تاریخ اعظمی : اثر خواجه محمد عظیم (متعلق بتاریخ کشمیر) .
(۳۹) خزانهٔ عامره : اثر میر غلام علی آزاد بلگرامی بزبان فارسی طبع هند .
(۴۰) خورشید جهان : اثر شیر محمد خان گندا پوری بزبان فارسی طبع هند .
(۴۱) حیات افغانی : اثر فیض محمد متیات خان بزبان اردو طبع هند .
(۴۲) تاریخ احمدی : اثر منشی عبدالکریم بزبان فارسی طبع هند (مذکور بسیار صفحات تاریخ حسین شاهی مؤرخ معاصر سلطنت زمان شاه را اقتباس کرده است) .
(۴۳) کتاب گنج دانش : اثر محمد تقی خان حکیم ایرانی . (۱)

(۱) سردار محمد عباس خان سدوزائی معاصر اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان رساله ای در تاریخ درانیان نبشته ولی آن قسمتهائی را که عیناً از رسالهٔ میر امام الدین نقل بر داشته با دیگر مآخذ و استادخطی مطابق وجاهائی را که از روی شنیدگی ها و مآخذ هندی در قید صفحات خویش در آورده است بی ربطی ها و فرقهای زیاد دارد و نگارش میر امام الدین را نیز بطور صحت در نیاورده و دران نیز عبارات دیگر ترکیب کرده ولی صحت تاریخ آن دوره فقط استاد و بازهم یاد داشتهای میرزا عشرت و میرزا حیرت و یاد داشتهای وکیل الدوله و نگارش میر امام الدین قابل ستایش است ولی متأسفاً که اوراق میر امام الدین بسطور عام ضبط نشده و بعضاً پراگنده است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 682 of 699

بر طبق استصواب نظر مطالعان تاریخ کرد وقت مطالعه کتاب شخصیت مورخ را بانسبت نگارش او از جهت مورد خور وقت قرار میدهند این باعث
برعایت خاطر اشخاص موثق یا وصفی که متضمن فخرات شخصی است بنا بر بعض ایجابات شجره دودمان خود را
در آخرین صحیفه در آن زمان تسوید می کنم

از طرف پدر :

عزیز الدین ولد حاجی نظام الدین خان ۱، ولد سردار فقیر محمد خان ۲، ولد سردار محمد عمر خان ، عمر ، ولد سردار محمد کلان خان امین الوجوهات ولد سردار محمد اعظم خان وکیل له ولد
ولد سردار عبدالله خان وکیل له ولد قوم فوفلزائی

حاجی نظام الدین خان بن بی بی مریم بنت سردار محمد حمید خان بن سردار محمد کلان خان امین الوجوهات بن سردار اعظم خان وکیل له ولد بن سردار عبدالله خان وکیل له ولد

مریم بیگم بنت سردار حمید خان بن بی بی زینب بنت جناب میر هوتک خان ، فوفلزائی ، جرکار ، باشی ولد ، قندهار کل ممالک ۳۰ ، ولیعهد زمانشاه درانی .

مریم بیگم بنت امیر بیگم بنت سردار محمد صدیق خان بارکزائی سرهنگ محمد ۱۰ عصر امارت امیر کبیر دوست محمد خان ولد امیر شیر علی خان .

سردار فقیر محمد خان بن ملکو سلطان بنت محمد عثمان خان بن سردار عبدالحمید خان بن اشرف الوزرا سردار شاه ولیخان فوفلزائی .

سردار محمد عمر خان بن بی بی زینب بنت جناب میر هوتک خان بن سردار زمان خان فوفلزائی ، ۸ ، والی کشمیر .

سردار محمد کلان خان بن عزیزه بی بی بنت سردار زمان خان بن سردار حلیم خان فوفلزائی .

سردار محمد اعظم خان بن نواب شریف النسا بیگم بنت شاه عبدالله (ابدالی امیر بالاستقلال هرات) بن حیات سلطان خان بن خداداد سلطان خان . بن خواجه خضر خان
قوم سدوزائی فوفلزائی .

از طرف مادر :

عزیز الدین بن بلقیس بیگم بنت جناب حاجی غلام حسین خان بن امیر احمد خان بن سردار عبدالکبیر خان بن سردار محمد امیر خان بن سردار عبدالله خان وکیل له ولد . فوفلزائی

حاجی غلام حسین خان بن سایره بیگم بنت نواب غلام محمد خان ، وزیر فتح جنگ شاه ، بن اشرف الوزرا سردار شیر محمد خان محترم الدوله بن اشرف الوزرا سردار شاه ولیخان

بلقیس بیگم بنت ابوبیگم بنت جناب غلام جیلانی خان بن سردار عبدالکبیر خان بن سردار محمد امیر خان بن سردار عبدالله خان وکیل له ولد .

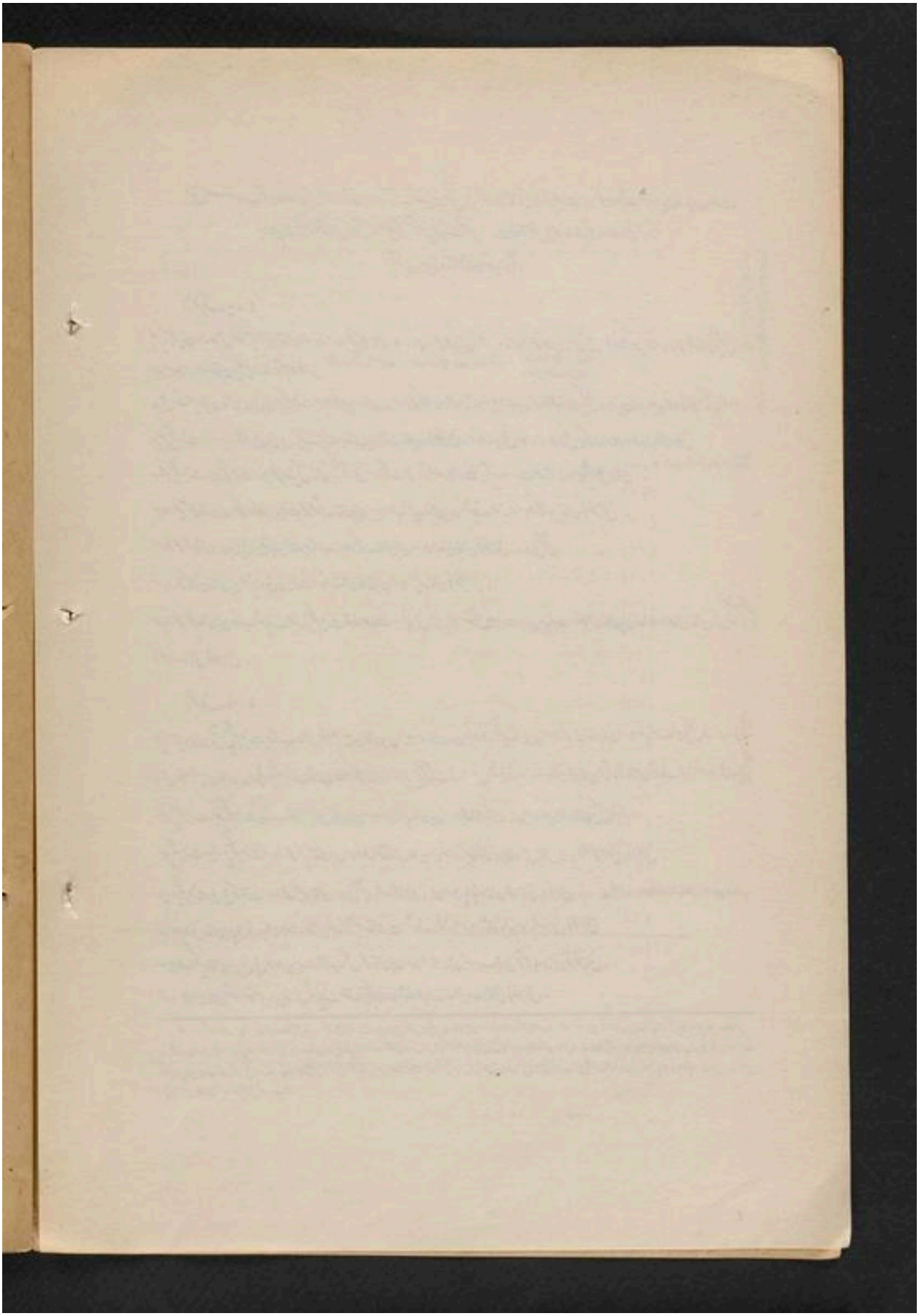
ابوبیگم بنت سایره بیگم بنت سردار محمد عزیز خان بن سردار عبدالقدوس خان بن سردار رحیم داد خان بن حاجی جمال خان قوم محمد زائی بارکزائی .

سایره بیگم بنت بی بی کوه بنت سردار محمد عظیم خان ، والی کشمیر و عصر محمد شاه ، بن سردار پاینده خان محمد زائی بارکزائی .

غلام جیلانی خان بن بی بی جان بنت حاجی عبدالرحیم خان بن اشرف الوزرا سردار شاه ولیخان بامیزائی فوفلزائی

سردار عبدالکبیر خان بن بی بی مروارید بنت نائب گل محمد خان بن اسلام خان بن محراب خان قوم بادوزائی فوفلزائی .

سردار محمد امیر خان قطغرا قاسی بن نواب شریف النسا بیگم بنت شاه عبدالله ابدالی سدوزائی فوفلزائی .



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 684 of 699

(٤٤) جلداول قاجاریهٔ ناسخ‌التواریخ : اثرمحمدتقی‌خان لسان‌الملك طبع‌ایران .
(٤٥) جلدنهم ودهم تاریخ هندوستان : اثر محمدذکاءالله بزبان اردو .
(٤٦) هندوستان پرحملی مغرب افغانستان کهجانبینی . بزبان اردو طبع هند .
(٤٧) واقعات دارالحکومت دهلی : بزبان اردو طبع هند .
(٤٨) شاه‌عالم نامه : تالیف پسر روشن الدوله بزبان فارسی .
(٤٩) هندوستان کیحالت : برطانی تسلط کی قریب بزبان اردو طبع‌هند .
(٥٠) روزرآف انڈیا رنجیت‌سنگ : تالیف‌سرلیپل‌اچ گریفن بزبان‌اردو طبع هند.
(٥١) سیاسی تاریخ‌هند : اثرسرجان‌مالکم بزبان اردو .
(٥٢) مجمع الفصحا : اثررضاقلی هدایت طبع‌ایران .
(٥٣) جامجم فرهادمیرزا :(جغرافیای عمومی) .
(٥٤) رهنمائی کشمیر : اثر محمدالدین بزبان فارسی
(٥٥) تاریخ حسین‌شاهی : اثرمیر امام‌الدین حسینی (معاصر سلطنت زمان شاه) .
(٥٦) تحفةالحبیب شامل دوجلد : تالیف میرزا فیض‌محمد هزارهٔ محمد خواجه (نسخهٔ قلمی‌فید کتابخانهٔ مطبوعات کابل) .
(٥٧)سراج التواریخ : تالیف‌میرزا فیض‌محمد هزارهٔ محمدخواجه طبع کابل .
(٥٨) تاریخ‌سلطانی : اثرسلطان‌محمدخان‌درانی بارکزائی‌متخلص‌به(خالص)طبع‌هند.
(٥٩) تاجرشاه فرزندتیشیر : اثرنورالله لاردی ایرانی - طبع تهران .
(٦٠) رسالهٔ‌خطی میرامام‌الدین‌متخلص به (درویش)شامل‌شرح حال‌دودمان پاچاصاحب پای‌مناروبعض وقایع کابل وهند
(٦١) شاه‌القدس نسخهٔ قلمی : (در شرح‌حال‌حضرت‌شیخ سعدالدین انصاری‌کابلی وبعضی گزارش تاریخی شهریاران درانی
(٦٢) دیوان میرزا لعل‌محمدخان عاجز نسخهٔ قلمی (حکیم باشی دربار تیمور شاه وزمان شاه) شامل قطعات و قصائد تاریخی
(٦٣) دیوان میرهوتك خان افغان نسخهٔ‌قلمی فید کتاب خانهٔ شاهی ونسخهٔ مسترتب غلام حسن خان صیقدآن مرحوم .
(٦٤) فتاوای احمدشاهی : نسخهٔ‌معتبر خطی فید کتابخانهٔ مطبوعات کابل
(٦٥) کتاب‌فرمانهٔ احمدشاهی : نسخهٔ‌معتبر وتاریخ خطی فید کتاب‌خانهٔ شاهی کابل.
(٦٦) روزنامهٔ شاه‌شجاع‌الملك درانی : نسخهٔ‌خطی وچهاپی طبع هند و کابل :
(٦٧) جلدپنجم ترکتازان هند : تالیف میرزا صرافه .
(٦٨) لوی احمدشاه : طبع کابل .
(٦٩) احمدشاه بابا : طبع کابل

(١)

(١) از دو کتاب فوق‌تنها ازمتون اسناد استفاده بعمل آمده است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 685 of 699

(۷۰) رسالهٔ تاریخی حضرت سیدجمال‌الدین افغان بزبان‌عربی طبع‌مصر .
(۷۱) محزن افغانی : نسخهٔ‌خطی کتابخانهٔ‌مطبوعات کابل .
(۷۲) سنت‌الفردوس : بزبان افغانی باحواشی (۱) .
(۷۳) گلدستهٔ عشرت : اثرمیرزاعبدالهادی عشرت منشی حضور احمد شاه کبیر وتیمورشاه درانی (۲)
نسخه‌معتبر خطی (قبه‌کتابخانهٔ شخصی استاد گویای افغانی) .
(۷٤) کلکسیون مجلهٔ زیبای کابل .
(۷۵) کلکسیون مجلهٔ تاریخی آریانا ـ کابل .
(۷٦) سلدهشتم ـ نهم ـ دهم ـ روضة‌الصفای ناصری ـ اثراعتمادالاسلام میرزا رضاقلی هدایت .
(۷۷) نامه‌های سیاسی ـ اثرکاپیتان ملکم ـ ترجمهٔ احمد توکلی طبع تهران .
(۷۸) دارالسلطنهٔ‌تبریز ـ طبع تهران .
(۷۹) تاریخ ایران اثرسرجان ملکم ـ ترجمهٔ میرزا اسمعیل حیرت ایرانی .
(۸۰) تاریخ مفصل‌ایران ـ اثرعباس اقبال ـ طبع تهران .
(۸۱) سیاست ناپلیون دراپران ـ اثردا کترخان‌بابا بیانی ، طبع تهران .
(۸۲) مشلهٔ مشرق ـ اثراحمد بهمنش طبع تهران ۱۳۲۵ ه ق .
(۸۳) تاریخ قرن‌نزده تالیف ا کبرماله فرانسوی (قسمت دوم) ترجمهٔ میرزا حسن فرهودی طبع‌مطبعهٔ مجلس تهران ۱۳۱۳ .
(۸٤) جامع التواریخ : تالیف قاضی‌قبرمحمد بزبان فارسی طبع‌هند .
(۸۵) مرآت آفتاب‌نما : اثرعبدالرحمن مخاطب بشاه نوازخان .
(۸٦) تاریخ‌جهان‌آرا: اثرمیرزامحمدصادق مروزی (درذکرحالات سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار مذکوروقایع‌نگار حضور شاه مذکور بوده است) .
(۸۷) تاریخ محمدی : اثرابن محمدتقی دراحوال قاجاریان .
(۸۸) تاریخ‌عضدی : اثرشهزاده عضدالدولهٔ ایرانی .
(۸۹) مآثر سلطانیه : اثر نجفقلی .
(۹۰) امیرنامه : اثرشاول لمل .
(۹۱) بحرامواج : اثر محمدعلی‌خان .

---

(۱) این کتاب متعلق بشخص علی‌محمدخان عم‌نگارنده است ودر سال ۱۲۱۲ ه ق در اثناء سفر زمان‌شاه درلاهور بقلم‌میرزا عزیزالله وقایع‌نگار استنساخ شده‌است .
(۲) اصل‌این نسخه بدات‌خود شکل یاش‌دارد وسرواخیر آن بسر کنده شده است اما ازآنکه قطعات واسنادصحیح دارد واثر زنده ترین نویسندهٔ مردم فارسی می باشد نگارنده بعقیدهٔ خود اورا (گلدستهٔ‌عشرت) نام کرده‌ام وازنظر اهمیت ادب وتاریخ باین نام ارزش مطلق دارد .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 686 of 699

(۹۲) حقیقت‌های هندوستان .
(۹۳) تاریخ شاه‌عالم ـ اثر علی‌محمد خان .
(۹۴) عقدثریا ـ اثر غلامهمدانی (مصحفی) تذکرهٔ شعراء محمدشاه ـ شاه عالم .
(۹۵) سفینهٔ‌هندی ـ اثر بکوان‌داس ـ تذکرهٔ شعراء هندوستان ـ سال ۱۲۱۹ .
(۹۶) نزهت القلوب : جغرافیای ایران ـ اثرحمدالله مستوفی .
(۹۷) مهابهارت : تالیف (افق) بزبان فارسی (۱) .
(۹۸) فیدةالقاصدات : اثر حاج محمدفضل‌الله ـ طبع‌هند بزبان فارسی .
(۹۹) حضرات‌القدس : تالیف‌ملاّ بدرالدین .
(۱۰۰) زبدة المقامات : تصنیف مولانا خواجه‌ها شم کشمی بدخشانی
(۱۰۱) کواکب دریه : شیخ محمدهادی .
(۱۰۲) روضهٔ قومیه : تصنیف‌مولانا خواجه کمال‌الدین محمداحسان معصومی .
(۱۰۳) نساب الاحباب : خواجه محمدحسن .
(۱۰۴) سجةالاسعدیه :
تاریخ شیخ محمدشاه :
(۱۰۵) تاریخ میرصفراحمد مجددی .
(۱۰۶) تجدیدیه .
(۱۰۷) نجم‌الهدی
(۱۰۸) مردیجنه
(۱۰۹) معصومیه .
(۲۰۰) ملتقات معصومی
(۲۰۱) مقامات معصومی
(۲۰۲) یاقوت احمر .
(۲۰۳) لطائف مدنیه : تالیف شیخ‌عبدالاحد .
(۲۰۴) مقامات نقشبندی .
(۲۰۵) مناقب الحضرات : تالیف‌خواجه محمدامین .
(۲۰۶) سنن‌اسعدیه : تصنیف الحاج محمدفضل‌الله مجددی (معاصر تیمورشاه وزمانشاه)
(۲۰۷) حضرات‌القدس : حضرت‌علامه بدرالدین سرهندی نقشبندی .
(۲۰۸) دیوان قلمی‌رحمت داوی .
(۲۰۹) یادداشت های قلمی سردار علمخان وکیل‌الدوله .
(۲۱۰) کتاب مخزن الانشاء .

---

(۱) بعضی‌از کتاب‌های فوق‌بصورهٔ سلطنت‌های درانی افغانستان‌تماس‌ندارد اما دردیگر قسمتهای تاریخی مربوط بافغانستان ازآن‌ها استفاده بعمل‌آمده است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 687 of 699

(٢١١)	فرمان اعلیحضرت احمدشاه بابا مؤرخ	١١٨٠	٨ ق
(٢١٢)	» » » » »	١١٨٤	٨ ق
(٢١٣)	» » » » »	» » »	٨ ق
(٢١٤)	» » تیمورشاه درانی »	١١٨٦	٨ ق
(٢١٥)	» » » » »	١١٨٦	٨ ق
(٢١٦)	فرمان شهزاده سکندر درانی مؤرخ	١١٨٦	٨ ق
	» اعلیحضرت تیمورشاه درانی »	١١٨٧	٨ ق
	» » » »	١١٨٩	٨ ق
	» » » »	١١٩١	٨ ق
	» » » »	١١٩٢	٨ ق
	» » » »	١١٩٩	٨ ق
	» » » »	١٢٠٢	٨ ق
	» » » »	١٢٠٤	٨ ق
	» » » »	١٢٠٧	٨ ق
	پیام اشرف‌الوزراء سردار شاه‌ولی‌خان	١١٧٢	٨ ق
	پیام سردارجهان خان سپه‌سالار	١١٨٩	٨ ق
	فرمان زمان شاه	١٢٠٨	٨ ق
	فرمان »	١٢٠٨	٨ ق
	» »	١٢٠٨	٨ ق
	» »	١٢٠٩	٨ ق
	» »	١٢١٠	٨ ق
	» »	١٢١١	٨ ق
	» »	١٢١٢	٨ ق
	» »	١٢١٤	٨ ق
	فرمان وزیر اعظم حسب‌الامر زمان‌شاه	١٢١٤	٨ ق
	» »	١٢١٤	٨ ق
	» »	١٢١٤	٨ ق
	» »	١٢١٤	٨ ق
	» »	١٢١٤	٨ ق
	» »	١٢١٦	٨ ق
	سفارشنامهٔ والدهٔ زمان‌شاه	١٢٠٨	٨ ق
	» » »	١٢١٩	٨ ق
	فرمان شهزاده قیصر	١٢٠٩	٨ ق
	» » کامران	١٢١٧	٨ ق

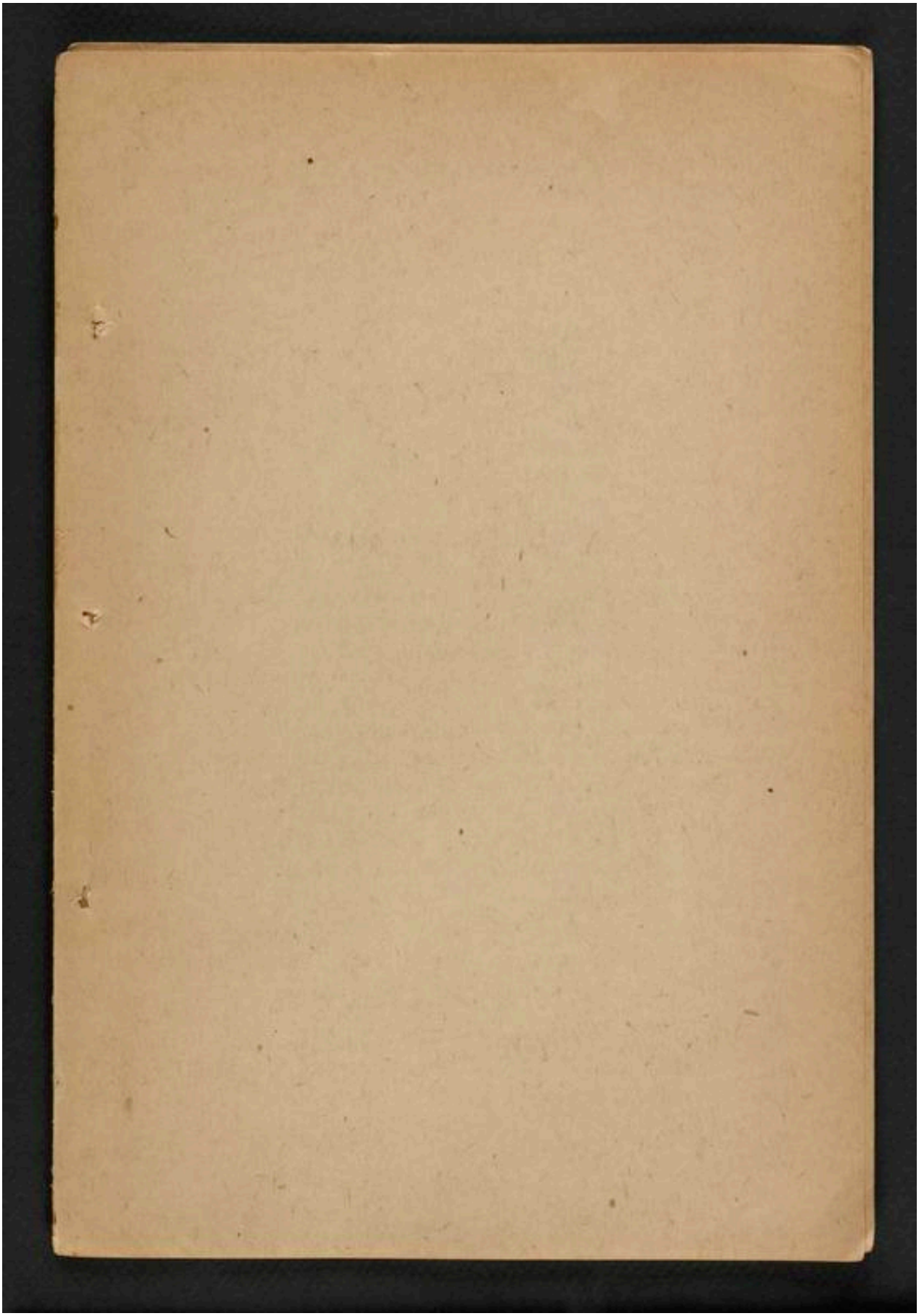
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 688 of 699

پیام شهزاده کامران	۱۲۱۷	ه ق
فرمان محمود شاه	۱۲۱۸	ه ق
» »	۱۲۲۳	ه ق
» »	۱۲۳۷	ه ق
فرمان شاهشجاع	۱۲۱۸	ه ق
» »	۱۲۲۲	ه ق
» »	۱۲۵۸	ه ق
قبالهٔ شرعی	۱۱۶۸	ه ق
» »	۱۱۸۳	ه ق
» »	۱۱۸۹	ه ق
»	۱۲۱۲	ه ق
» »	۱۲۲۰	ه ق

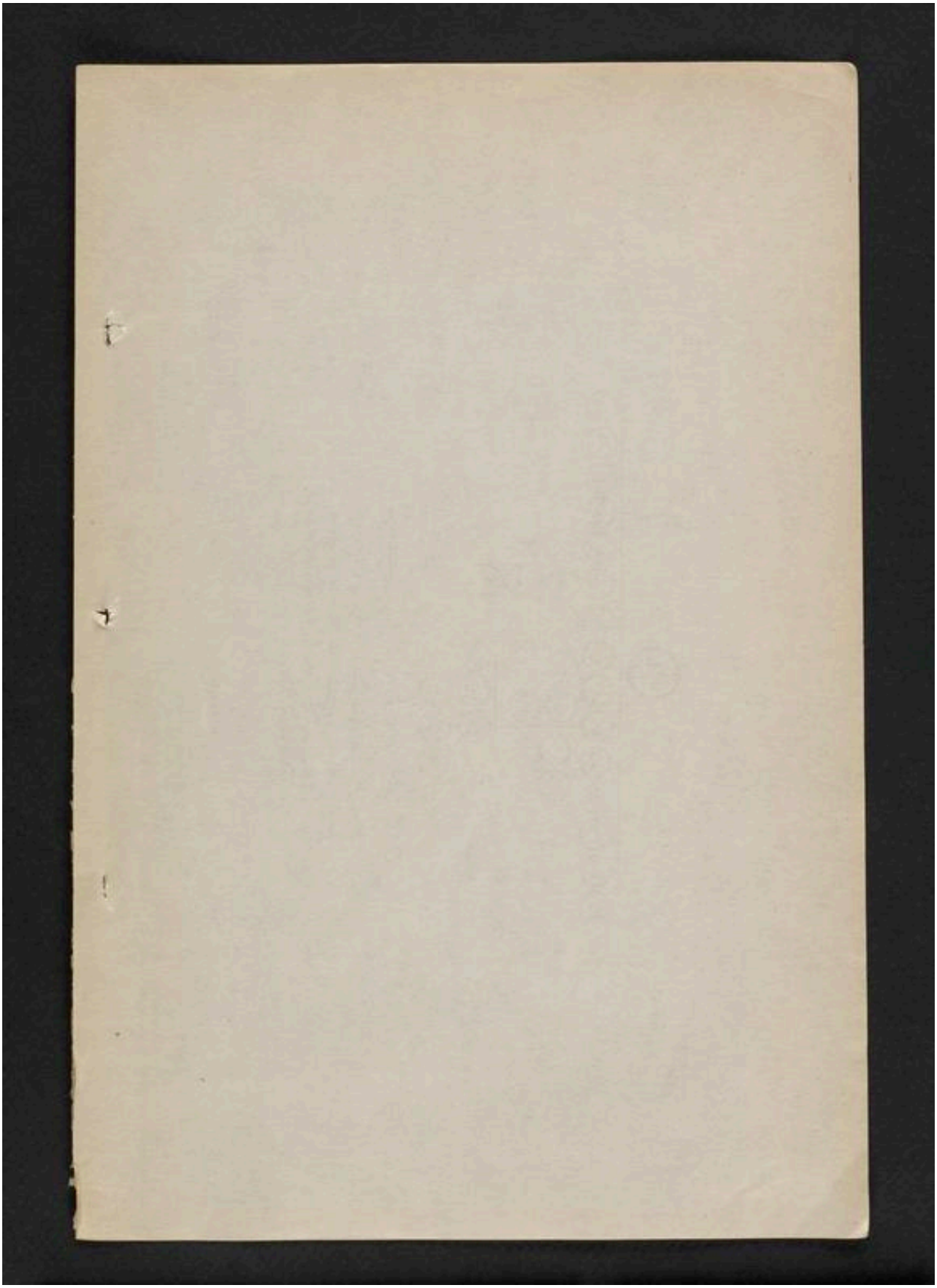
تذکره ها وعرائض ورقه‌های خطی سوای مآخذ ومدارک فوق است .

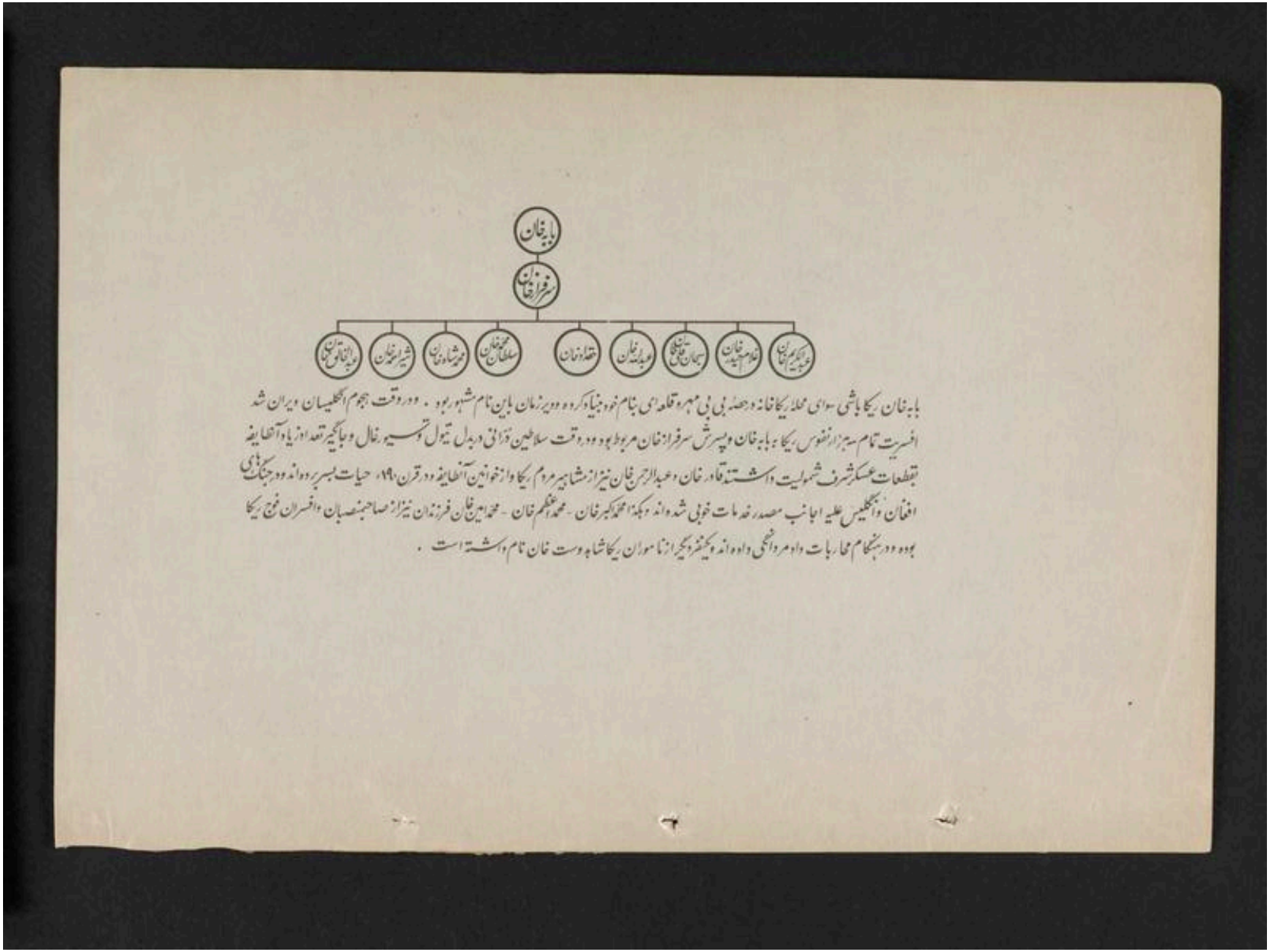
نوت : فرمانها ومکاتیب معتبر که بمهر ونشان شخصیت های بزرگ دورهٔ سلطنت اعلیحضرات احمدشاه ـ تیمور شاه ـ زمان‌شاه ـ محمودشاه ـ شاه شجاع‌الملک متعلق است تمام درکتاب تیمورشاه وزمان‌شاه زنگوگراف شده است وهکذا مسکوکات دست‌داشت ما متعلق با عصار سلطنت های شهر یاران موصوف نیز درین کتاب زنگوگراف وازنظر قارئین گزارش یافته است .

نقل کتیبه‌ها ومتون قصائد وحواشی کتب خطی بزدوحصص مطلوب بصورت واضح ولائح درقید نگارش آمده‌است : اما از کتابهای معتبر تاریخ مثل ناسخ التواریخ (شامل چهار جلد) وبحرالفوائد ملامحمدیوسف هروی وتاریخ محمدافضل ارزگانی وکتاب افغان ودارس وترجمهٔ کتاب فریزر وایلفنستون بطور کامل بنظر مطالعهٔ این جانب نرسیده‌اند اما قسمت های عمدهٔ نگارش آنها مربوط بدورهٔ سلطنت درانی در کتابهای فوق اقتباس ومآخذ قرار داده شده‌اند ولی شجره‌ها وارشادنامه‌ها وفواصل‌نامه وفرمانهای معتبر ورقعات مکرر و خاطرات های خاصی وملومات شخصی ما ازسائر کیفیات بیشتر قابل اهمیت است .



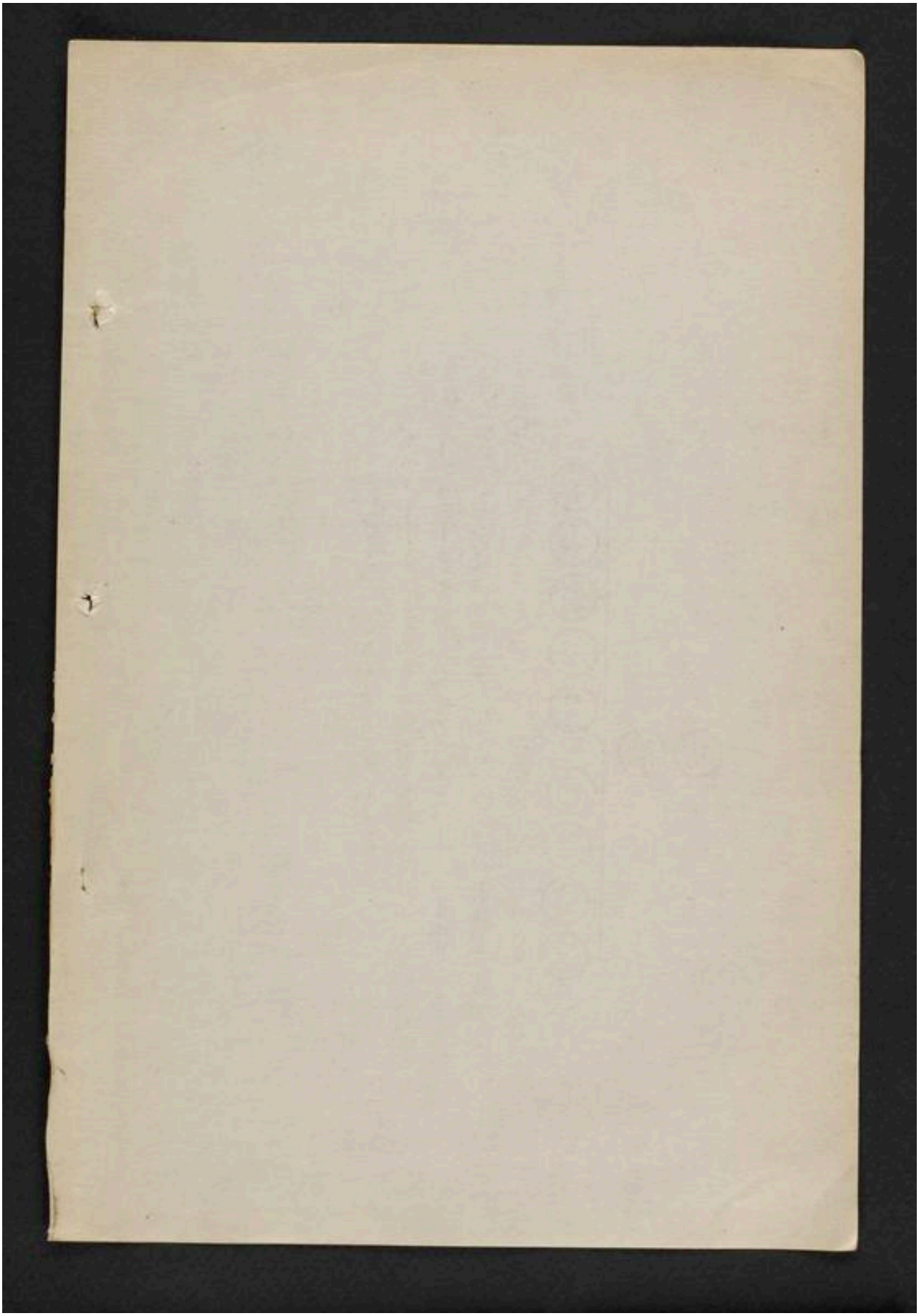
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 690 of 699





بابه خان ریگا باشی سوای مملکه ریگا خانه و حصه بی بی مهره قلعه های بنام خود بنیاد کرده و در زمان باین نام مشهور بود . و در وقت هجوم انگلیسان ویران شد افسریت تمام سه هزار نفوس ریگا به بابه خان و پسرش سرفراز خان مربوط بود و در وقت سلاطین درانی در بدل تحویل و باجگیر تعداد از یاد آنطایفه بقطعات عسکر شرف شمولیت داشته قادر خان و عبدالرحمن خان نیز از مشاهیر مردم ریگا و از خوانین آنطایفه در قرن ۱۹، حیات بسر برده اند و در جنگ های افغان و انگلیس علیه اجانب مصدر خدمات خوبی شده اند و یکدانه محمد اکبر خان - محمد اعظم خان - محمد امین خان فرزندان نیز از صاحبمنصبان و افسران فوج ریگا بوده و در هنگام محاربات دلاورانه جنگیده و یکنفر دیگر از نامداران ریگا شاه دوست خان نام داشته است .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 692 of 699



http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 694 of 699

اغلاط طباعتی کتاب درة الزمان

سطر	صفحه	غلط	صحت
۱۲	۵	درنبولا	درینو لا
۲۷	۵	مشنی	منشی
۲۴	۶	مسلت	مسئلت
۱۶	۷	سراج لمتة	سراج الملة
۱۲	۸	زیادترتر	زیادتر.
۳۴	۸	بیاید	بیاید
۲۵	۱۳	ازن	ازان
۲۹	۱۳	ولایتمدی	ولایتعهدی
۳۰	۱۴	وا ضح	واضح
۱۸	۱۶	خلاف	اخلاف
۱۹	۲۱	قر ماید	فرماید
۲۴	۲۱	دشت	داشت
۳۰	۲۲	رفمود	فرمود
۲۲	۲۳	سلطنی	سلطنتی
۲۱	۲۴	مترصه	مترصد
۲۸	۲۶	انکارش	نگارش
۳۰	۲۷	سد	سید
۳۲	۲۷	مخل	مغل
۲۷	۲۹	سردارن	سردا ران
۲۸	۲۹	نرود	نروند
۱۳	۳۰	مدارلمهام	مدار ا لمهام
۲۱	۳۶	نگوتیسه	نگریسته
۲۷	۳۷	مگزرانیم	میگز را نیم
۱۱	۴۲	افغار	افتخار
۲۰	۴۵	نیکرد	میکرد
۲۵	۴۵	قوه	قوه
۲۲	۴۶	جنابماد	جنا بد
۲۸	۴۸	با لا خر	بالاآخر
۴	۵۰	ازپس	پس از
۱۷	۵۰	پیشتر	پیشتر
۱۷	۵۲	مجروح	مجروح

سطر	صفحه	غلط	صحت
۳۲	۵۳	نسیقحی	نسنجی
۶	۵۴	جلیل‌ایشان	جلیل الشان
۱۷	۵۵	کوهکرن	کوهکران
۲۳	۵۵	نوزائی	نورزائی
۶	۵۸	درأس	در رأس(۱)
۲۷	۵۹	هفت	هشت
۲۶	۶۰	مقرارت	مقررات
۱۸	۶۲	هایون	همایون
۱۹	۶۲	آغار	آغاز
۱۲	۶۳	بحضر	بحضور
۶	۶۷	فرشوید	فرو شوید
۲۸	۷۴	قدس	اقدس
۱۳	۷۸	بکمده	بکعده
۱۸	۷۸	امین‌لملك	امین‌الملك
۸	۸۰	محتره	محترمه
۳۰	۸۱	مختارالدوله	مختارالدوله
۷	۸۳	دارائی	د رائی
۲۳	۸۳	تماشائین	تماشائیان
۶	۸۵	علیحضرت	اعلیحضرت
۹	۸۵	ازا اراده	از اراده
۳۳	۸۵	میگزارد	میگزرد
۱۰	۸۶	علی‌رائی	علی‌زائی
۸	۸۷	دوآیه	دوآیه
۱۵	۸۸	ارکه	راکه
۸	۹۰	کار رانه	کا رانه
۱۵	۹۴	حساس	احساس
۱۳	۹۵	برجشن	برجش
۱۵	۹۵	در	دار
۲۷	۹۸	صفهات	صفحات

(۱) نمرهٔ صفحه ۵۸ در وقت ترتیب سهواً به ۷۵ تبدیل یافته است.

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 695 of 699

سطر	صفحه	غلط	صحت
۱۷	۱۰۰	فی‌لحال	فی‌الحال
۳	۱۰۱	جنا باد	جنابه
۱۶	۱۰۲	نوا	نواب
۱۹	۱۰۲	ورودتشرف	ورود و تشرف
۳۳	۱۰۳	می: تند	می‌زیسته
۲۳	۱۰۶	دهزار	دواز ده‌هزار
۱۶	۱۰۸	مقبول	مقبول
۲۱	۱۰۷	شاهشهنشاهی	شاهنشاهی
۲	۱۰۸	نوب	نواب
۶	۱۱۰	متنفذین	متنفذین
۳۰	۱۱۰	نجا	آنجا
۱۳	۱۱۲	اسفحان	اصفهان
۱۷	۱۱۳	سرداد	سردار
۲۲	۱۱۶	دارلاماره	دارالاماره
۲۸	۱۱۷	اطمنان	اطمینان
۱۳	۱۲۴	آید وسرزد	آیدوسزد
۱۸	۱۲۴	سگ	سنگ
۱۶	۱۲۴	آنوالا	آنولا
۲۴	۱۲۴	مهارجه	مهاراجه
۲۷	۱۲۴	تصرح	تصریح
۹	۱۲۵	مهارجه	مهاراجه
۳۰	۱۲۷	پیشتر	پیشتر
۲۳	۱۲۹	مساعل	مساعد
۱۱	۱۳۰	مذکفر	مذکور
۲۸	۱۳۰	داده‌ند	داده‌اند
۱	۱۳۲	کشچی	کشکچی
۳۳	۱۳۲	قاضی	قاضی
۳۳	۱۳۲	عطاءالله	عطاءالله
۲۳	۱۳۲	ورود	و ورود
۳۳	۱۳۸	اندغور	اندغود
۱	۱۳۹	مفاضات	مضافات
۱۰	۱۴۲	نواقین	خواقین

سطر	صفحه	غلط	صحت
۱۶	۱۴۴	جرن	چون
۲۶	۱۴۵	قزوینی	قزوینی
۳۳	۱۵۷	مطبهٔ	مطبعهٔ
۱۰	۱۶۹	انفاق	اتفاق
۳۳	۱۷۰	۵۸	۸۵
۲۵	۱۸۱	اسجمال	استعجال
٤	۱۸۶	نجایش	بخشایش
٤	۲۰۳	فمت	رفعت
۲۶	۲۳۳	بوحسدبر	رشك وحسدبر
۱۹	۲۳۵	استبغار	استخبار
۵	۲۵۳	تقلبه	تقلید
٤	۲۵٤	درسد	ورسد
۱۶	۲۵٤	که خدا یان	کد خدایان
۲۰	۲۵۷	تخصصه	تخصیصیه
۲۱	۲۵۷	قرادویلاد	قراء ویلاد
۲۵	۲۵۷	شخش	شخص
۱۰	۲۵۹	بغیرضانه	بیقرضانه
۱۳	۲۶۱	صوبه‌دران	صوبه‌داران
۲۶	۲۶۳	تعذیر	تعزیر
۶	۲۶٤	مطالع	مطاع
۶	۲۶۸	بادشاه	پادشاه
۸	۲۷۱	نیشه	نیشه
۱٤	۲۷۱	بایشان	ایشان
۳	۲۷۵	وغط	وعظاً
۳۰	۲۷۵	اوین	و این
۳۰	۲۷۵	زامن	زمان
۱۵	۲۷۹	غنام	نظام
۵	۲۸۶	مباحثه	مباحثه
۲۱	۲۸۷	دسری	سری
۲۳	۲۸۷	اشراف‌البلاد	اشرف‌البلاد

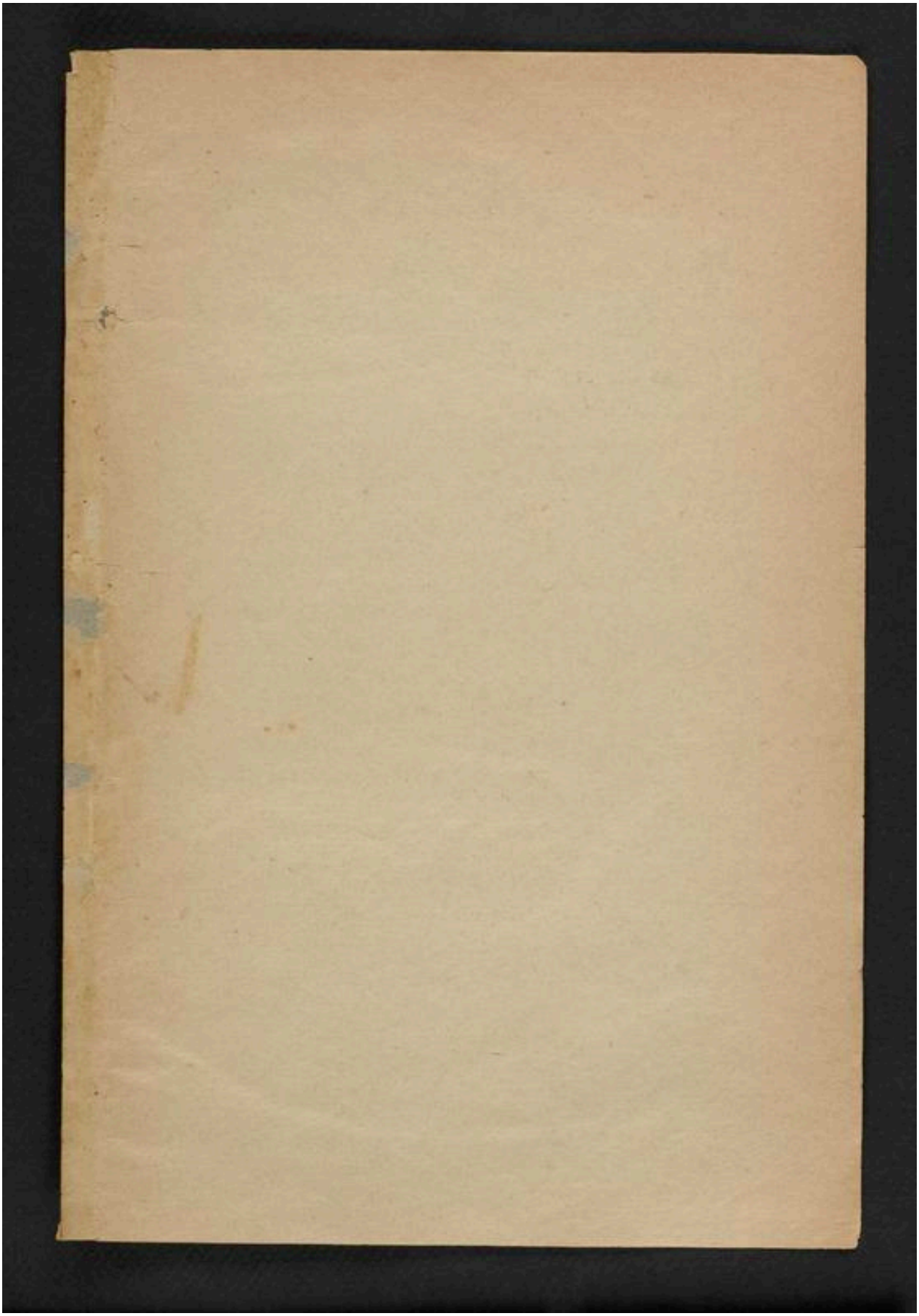
http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 696 of 699

سطر	صفحه	غلط	صحت
۳۰	۲۸۷	زایشان	از ایشان
۹	۲۹۱	مطیه	مطیعه
۲	۳۰۶	ودرد زبان	ورد زبان
۱۸	۳۱۹	بلااستقبال	بالاستقلال
۱۱	۳۲۸	اصعد	احمد
۲۹	۳۳۲	رفیع	رفیع
۱۰	۳۳۶	هکسر	هسکر
۳۱و۳۲	۳۳۹	جمدهی	جمعد هی
۱۸	۳۵۷	اکبه	اکید
۳	۴۲۰	استیراد	استرداد
۲	۴۲۱	مراایم	مراتبهم
۱۰	۴۲۱	صوف	صفوف
۲	۴۲۳	وظالت	وظائف
۱۶	۴۳۰	قاطری	خاطری
۲۴	۴۳۳	یاباقی	بیابانی
۳۲	۴۳۶	[که درجهان هلم ازدل غلام محمود است)	
۲۰	۴۳۹	خار	خان
۲	۴۴۰	بـــد	بـــد
۸	۴۴۲	شهریان	شهریاران
۱۱	۴۴۲	شایسنه	شایسته
۱۵	۴۴۲	برهاند	برهانه
۱۶	۴۴۶	هارم	هازم
۸	۴۴۸	زماشاه	زمانشاه
۳	۴۵۱	احلال	اجلال
۱۰	۴۵۱	ستتیج	ستلج
۱۹	۴۵۱	نسکهداشت	نگهداشت
۱۶	۴۵۱	رنجیت	رنجیت
۳۱	۴۵۲	رنجت	رنجیت
۵	۴۵۵	سگ	سنگ
۱۳	۴۵۵	نجامد	انجامد
۲۰	۴۵۵	هزار وپیه	هزار روپیه
۲۴	۴۵۷	بشرف	تشرف
۲۹	۴۵۷	ندرانه	نذرانه
۳۵	۴۵۸	تا	تاز
۱۷	۴۵۹	وحوه	وجوه
۷	۴۶۰	شجاالملك	شجاع الملك
۲۵	۴۶۰	وزرید	ورزید
۲۳	۴۶۱	رشتهٔ	رشتهٔ
۳	۴۶۳	بمجلس	مجلس
۱۹	۴۶۳	بعیت	بیعت
۲۲	۴۶۴	اشت	است

نوت : کلمهٔ دارالسلطنه چند جا [دارلسطنه ـ دار اسلطنه] ترتیب یافته و همه بشکل اول تصحیح گردد .

در قطعهٔ مقابل باب اول کلمهٔ (حرخ) چرخ تلفظ شود .

در معرفی کلیشهٔ مقابل صفحهٔ (۲۴۰) معتمدالدوله ـ معتمد الدوله خوانده شود .

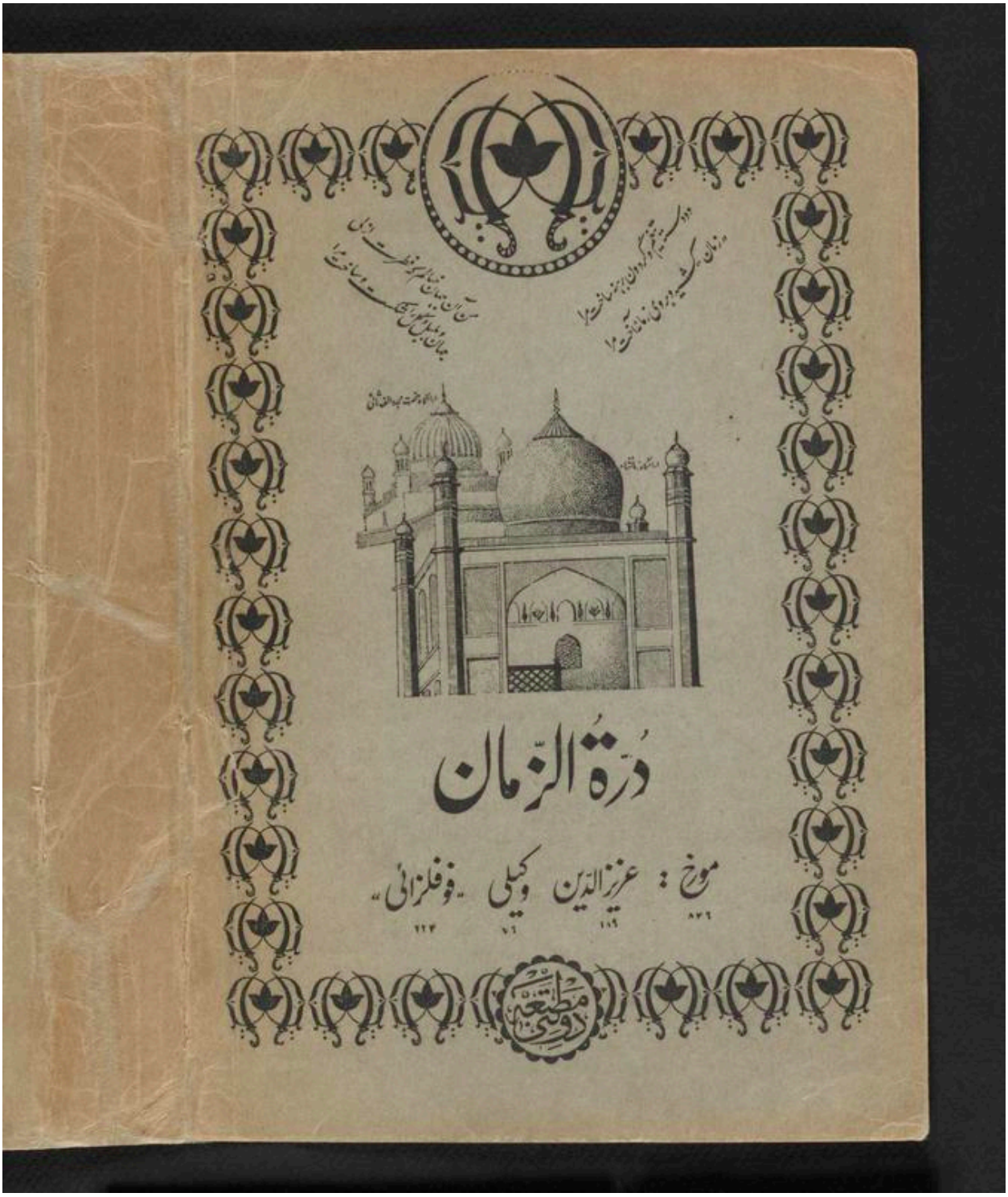


http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 698 of 699

یادداشت

درقسمت مای‌اداری ـ اجتماعی ـ عرفانی عصرشهر یاران درانی دراین اثر نسبت مراعات حجم کتاب و مندرجات مربوط بعصر زمانشاه نخواستیم درهر باب مفصلتر ازاندازهٔ مطلوب سخن برانیم . امادر مواردی که از نگاه مدیت آنروز خیلی پرارزش‌و درجریان نگارش این کتاب بلحاظ هدف‌واحدی درپیش داشته‌ومحض گذارش های عمری زمانشاه را اجمالا متذکر شده ایم درهر فقره بیشتر توقف نکرده وبدینوسیله بهموطنان‌عزیز مژده میرسانیم که دراثردیگر ماکه‌بنام (جهانکشای درانی) ترتیب یافته وهنوز بطبع‌نرسیده است وظیفهٔ مسلکی خود مانراد ر ان اثر بهمه قسمت های مد نظر وعلی الخصوص تذکره های علما . ـ مشایخ ـ شعرا . صنعتگران وتاریخ تعمیرات ووضعیت های جغرافی وتاریخ نقاط معروف امپراطوری درانی بهتر انجام داده ایم وآنکتاب از حیث مطالب مسلسل وجامع نسبت‌درة الزمان بیشترحائزاهمیت‌بوده ویکی‌ازبزرگترین‌ذخائرخطی تاریخ معاصر بشمار میرود وبدین لحاظ بآرزو مندان تاریخ وطن عزیز بچیز هائی‌که درین اثرکمتر متوجه شده ایم اکمال موضوعات بسیار تر ازین‌را در نشر آن اثر وعده میدهیم وهم‌اینمختصرتذکرمارا ازروی‌لطف بخاطر داشته باشند که‌بسیارتراسناد ومتون مندرج‌کتاب وسائرمؤلفات متعلق بفامیل نگارنده است ولی این اسناد محفوظ ومنحصربفرد که در خلوا هر جنبهٔ خصوصی وسراسر مفاد عمومی رادربردارد رویهمرفته‌ارزش‌معرفی صدهانفرذیحق‌وشناسائی یکدورهٔ‌باجاه وجلال افغانستان‌درمیزان‌قلم‌کشیده‌ایم وازحسن‌نظر خوانند گان‌محترم این توقع‌داریم‌که‌درمعرفی‌اسناد مابحقیقت فداکاری کرده ایم بایدکدام وضع خودپرستی احساس نکرده و زحمات خستگی ناپزیرمارا دراتمام این خدمت ملی‌فقط شیوهٔ وطنخواهی ومطلق ایثار معنوی‌تلقی فرمایند .

http://hdl.handle.net/2333.1/5hqbzmwk Image 699 of 699



دُرّةُ الزّمان

موخ : عزیزالدین وکیلی ۔فوفلزائی۔

مطبعۂ دولتی